مقدار کتابت شرح کتاب الروضه سی و هشت هزار بیت و پانصد بیت است تقریبا

فهرست فصول این کتاب

فصل	صفحه
فصل اول	۱
فصل ۲	۸
فصل ۳	۲۴
فصل ۴	۴۷
فصل ۵	۵۷
فصل ۶	۶۵
فصل ۷	۸۱
فصل ۸	۹۲
فصل ۹	۱۰۸
فصل ۱۰	۱۲۰
فصل ۱۱	۱۴۱
فصل ۱۲	۱۵۳
فصل ۱۳	۱۶۵
فصل ۱۴	۱۷۵
فصل ۱۵	۱۸۶
فصل ۱۶	۲۰۳
فصل ۱۷	۲۱۴
فصل ۱۸	۲۲۶
فصل ۱۹	۲۳۶
فصل ۲۰	۲۵۱
فصل ۲۱	۲۶۰
فصل ۲۲	۲۷۱
فصل ۲۳	۲۸۳
فصل ۲۴	۲۹۵
فصل ۲۵	۳۰۵
فصل ۲۶	۳۱۶
فصل ۲۷	۳۲۵
فصل ۲۸	۳۳۶
فصل ۲۹	۳۴۸
فصل ۳۰	۳۵۵
فصل ۳۱	۳۶۵
فصل ۳۲	۳۷۴
فصل ۳۳	۳۸۷
فصل ۳۴	۳۹۷
فصل ۳۵	۴۰۹
فصل ۳۶	۴۱۹
فصل ۳۷	۴۲۷
فصل ۳۸	۴۴۵
فصل ۳۹	۴۵۶
فصل ۴۰	۴۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله وشيعتهم المتقين الذين آمنوا وعملوا الصالحات فهم في روضة يحبرون وبعد چون فقير حقير

خليل بن الغازي القزويني مأمور شد بعضي شرح كافي ابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الرازي الكليني بزبان فارسي بانجام رسانيد شرحي بر كتاب الروضة

[illegible]

كه شيخ ابو جعفر طوسي وكشي آنرا آخر كتب كافي شمرده اند [illegible] بتاريخ بيست وهفتم

شوال سال هزار وهشتاد ولا حول ولا قوة الا بالله اصل كتاب الروضة شرح روضه بفتح را وسكون واو وضاد

بالنقطه استعاره است از چمن ومرغزار خوش آب وگياه وگلهای رنگارنگ باعتبار اينكه از مطالعه آن كمال نزهت حاصل ميشود وبي ملال

يعني اين كتاب احاديث متفرقه است كه مطالعه آنها نزهت افزا است چه آنكه براي ضبط موضع حواله حاجت ميشود باينكه احاديث اين كتاب را

جمل وفصول كنيم فصل اول اصل محمد بن يعقوب الكليني قال حدثني علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن فضال عن حفص المؤذن

عن ابي عبد الله عليه السلام وعن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن اسمعيل بن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام انه كتب

هذه الرسالة الى اصحابه وامرهم بمدارستها والنظر فيها وتعاهدها والعمل بها فكانوا يضعونها في مساجد بيوتهم

فاذا فرغوا من الصلوة نظروا فيها قال وحدثني الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي عن القسم بن الربيع

الصحاف عن اسمعيل بن مخلد السراج عن ابي عبد الله عليه السلام قال خرجت هذه الرسالة من ابي عبد الله عليه السلام الى اصحابه

شرح شايد كه مصنف كتاب الروضه حديث اولش را كه رساله است نقل كرده باشد از كتاب الرسائل كه تصنيف محمد بن يعقوب كليني است

واين باعث اين شده باشد كه مردمان الحاق كرده باشند كتاب الروضه را بكافي بخيال اينكه مصنفش محمد بن يعقوب كليني است ولفظ محمد بن

يعقوب الكليني قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بجا عمل [illegible] شاگرد تلعكبري هرون بن موسى است واو شاگرد محمد بن يعقوب كليني است چنانچه در فهرست است و [illegible]

روايت او از شاگرد خود وبيان سند حديث اول اصل امام توضيح ابن فضال بفتح فا وتشديد ضاد بالنقطه حسن بن علي بن فضال

است و [illegible] محمد بن اسمعيل عطف است بر علي بن فضال اند [illegible] براي تقويت سند [illegible] رساله كه [illegible] بنقطه اسم مصدر باب افتعال است

[illegible] كه فرستاده شود [illegible] مسجد بيت عبارتست از خلوتخانه كه براي نماز ساخته شود

از جمله بر آنكه فاذا فرغوا من الصلوة نظروا فيها اشعار است باينكه فضيلت تعقيب دارد قال در دوم [illegible] محمد بن يعقوب است

[illegible] يعني محمد بن يعقوب كليني گفت كه خبر داد مرا علي بن ابراهيم [illegible] ابراهيم بن هاشم از ابن فضال

بضم ميم وسكون خا بالنقطه وفتح لام ودال بي نقطه است

بضم ميم وفتح

وعيره صاحب

بما فيها

بخيال اينكه م

شيخ زين الدين علي

[illegible] آمد در حديث اول فصل [illegible]

[illegible] حديث [illegible]

باعبارتست از جاي نمازي كه [illegible]

و مانند آن بيا شده [illegible]

از

از حفص مؤذن از امام جعفر صادق عليه السلام واز محمد بن اسمعيل بن بزيع بفتح باء يك نقطه وكسر زاي بانقطه

وعين بي نقطه از محمد بن سنان بكسر سين بي نقطه وتخفيف نون از اسمعيل بن جابر از امام جعفر صادق

عليه السلام اينكه امام نوشت اين رساله را بسوي ياران خود وامر كرد ايشان را بدرس خواندن و

درس گفتن آن وتامل در آن وتازه بتازه داشتن آن وعمل بآن پس ياران بودند كه ميگذاشتند

آن رساله را در نمازگاههاي خانهاي ايشان پس چون فارغ ميشدند از نماز تامل ميكردند در آن محمد بن

يعقوب گفت كه خبر داد مرا حسن بن محمد از جعفر بن محمد بن مالك كوفي از قاسم بن ربيع صحاف

از اسمعيل بن مخلد سراج از امام جعفر صادق عليه السلام راوي گفت كه بيرون آمد اين رساله از جانب

امام جعفر صادق عليه السلام سوي ياران خود اصل بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فاسئلوا ربكم

العافية وعليكم بالدعة والوقار والسكينة وعليكم بالحياء والتنزه عما تنزه عنه الصالحون

قبلكم وعليكم بمجاملة اهل الباطل تحملوا الضيم منهم واياكم ومماظتهم شرح العافية بعين

بي نقطه وكسر فا وتخفيف يا فارغ بودن از آفت واز شر وشور واين كلام ترغيب در تقيه است چه اهل

تقيه سلامت روميباشند عليكم بهما اسم فعل است بمعني الزموا با براي تقويت تعديه است

الدعه بفتح دال بي نقطه وتخفيف عين بي نقطه مصدر معتل الفاء واوي باب منع واگذاشتن ومراد

اينجا مسامحه وتغافل از بديهاي اهل روزگار است الوقار بفتح واو وقاف وراء بي نقطه مصدر

حسن آهستگي السكينه بفتح سين بي نقطه وكسر كاف آرام تنزه عنه الصالحون عبارتست از پرهيز خواهش

نفس المجامله بجيم مصدر باب مفاعله مداهنه بمعني معاشرتي كه ظاهرش بدوستي باشد ودر باطن دوستي

نباشد قاموس جامله لم يصفه الاخاء بل ماسحه بالجميل او احسن عشرته تحملوا بجاء بي نقطه امر باب تفعل

است التحمل بردباري بمشقت الضيم بفتح ضاد بانقطه وسكون يا دو نقطه بابين ظلم المماظه بتشديد

ظا بانقطه مصدر باب مفاعله جدا شدن از خصم براي جدو نزاع يعني جد وجهد بمرتبت وخطرت آن

مستحق عبادت كه بخشنده است بهر چيز هرچه بهتر براي حق انست مهرباني بتو منافقت اما بعد از حمد

طلب كنيد از صاحب كل اختيار نعمت سلامت رو يا را ولازم باشيد مسامحه را واهستگي را وآرام را ولازم

باشيد شرم را از آنچه پرهيز كردند از آن صالحان پيش از شما ولازم باشيد مداهنه اهل باطل را

تاب آوريد ستم را از ايشان ودور داريد از خود تان را وجد در نزاع ايشان را اصل دينوا فيما بينكم

الله ع

الحق

وعيره صاحب

وبيّنهم اذا انتم جالستموهم وخالطتموهم ونازعتموهم الكلام فانه لابد لكم
من مجالستهم ومخالطتهم ومنازعتهم الكلام بالتقية التى امركم الله ان تأخذوا
بها فيما بينكم وبينهم **شرح** ودينوا بدال بىنقطه ويا دو نقطه پايين ونون امر باب تفعيل است آدين
هموار و ملايم كردن ما بينكم وبينهم عبارت از گفتگو برسر معاملاتست المنى لط مشاركت در باب نزعتموهم بنون
و زاى با نقطه و عين بىنقطه است المنازعه كندن چيزى از كسنده و مراد اينجا باز يافت شريك در رسالت
حق خود را در وقت محاسبه دو شريك با يكديگر الكلام در اول منصوب و مفعول دينوا است و در دوم
منصوب بنزع است بتقدير ازتموا و جمله استيناف بيان سابق است بالتقيه حال الكلام است امركم الله
اشارتست بمثال آيت سوره مؤمنين ادفع بالتى هى احسن السيئة و مذكور است در كافى در
كتاب الايمان والكفر در حديث ششم باب التقيه كه باب نود و هفتم است و آيت سوره
بقره ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة **يعنى** نرم و هموار كنيد در آنچه ميان شما و ميان اهل باطل است
چون شما همنشينى كنيد با ايشان و مشاركت كنيد با ايشان و محاسبه كنيد با ايشان سخن را
چه بدرستى كه شان اينست كه نيست چاره شما را از همنشينى ايشان و مشاركت ايشان و محاسبه
با ايشان لازم باشيد سخن را بتقيه كه امر كرده شما را الله باينكه فرا گيريد آن در معاملاتى كه ميان
شما و ميان ايشانست **اصل** فاذا ابتليتم بذلك منهم فانهم سيؤذونكم وتعرفون
فى وجوههم المنكر ولولا ان الله يدفعهم عنكم لسطوا بكم وما فى صدورهم من
العداوة والبغضاء اكبر مما يبدون لكم **شرح** ابتليتم بضم همزه ساقط بوصل و سكون با يك نقطه
و ضم تا دو نقطه بالا و كسر لام ماضى مجهول باب افتعال است الابتلا گرفتار كردن بذلك اشاره بسوى ذلك در سختى
سخن است كه مفهوم ستاز سابق سين در سيؤذونكم براى تأكيد است و اين كلام براى تسلى ياران است تا ماداما
كه گرفتار شويد از جا درآييد و باعث ضرر ياران شود پس فانهم سيؤذونكم بتقدير فاصبروا لانهم سيؤذونكم است منكر
اسم مفعولست بمعنى زشتى و عبوس است و اگر مصدر ميمى است بتقدير مضافست بمعنى اثر انكار قلبى كه عبوس
است و حاصل هر دو يكيست تعرفون فى وجوههم المنكر اشارتست بآيت سوره حج واذا تتلى عليهم آياتنا بينات
تعرف فى وجوه الذين كفروا المنكر يكادون يسطون بالذين يتلون عليهم آياتنا سطوا بفتح سين بىنقطه و فتح طا
بىنقطه ماضى جمع مذكر غايب معلوم معتل اللام واوى باب نصرست السطو بفتح سين و سكون طا حمله آوردن از روى
قهر

قهر و غلبه **يعنى** پس چون گرفتار شويد بدرستى سخن از جانب اهل باطل پس صبر كنيد چه بدرستى كه ايشان
كه ايشان البته آزار ميكنند شما را و البته ميشناسيد در روهاى ايشان زبونى و انكار را و اگر نميبود اينكه
الله دفع ميكند ايشان را از شما هر اينه حمله و تندى ميكردند باشما و آنچه در سينههاى ايشانست
از دشمنى و كينه بزرگتر است از آنچه اظهار ميكنند براى شما **اصل** مجالسكم ومجالسهم واحدة
وارواحكم وارواحهم مختلفة لا تأتلف لا تحبونهم ابدا ولا يحبونكم غير ان الله
اكرمكم بالحق وبصّركموه ولم يجعلهم من اهله فتجاملونهم وتصبرون عليهم وهم
لا مجاملة لهم ولا صبر لهم على شىء من اموركم **يعنى** غير منصوب و مضافست و قايم
مقام مستثناى منقطع است ان بفتح همزه و تشديد نون مفتوحه است حق عبارتست از مضمون كه معلوم
است بآيات بينات محكمات قرآن كه در آنها امر بسؤال اهل الذكر از هر چه معلوم نباشد و
محتاج اليه باشد و نهى از پيروى ظن و اختلاف از روى ظن صريح شده و دلالت ميكند
بر وجوب امام معصوم عالم بجميع احكام الله تعالى و متشابهات در هر زمان تا انقراض تكليف
موافق آيت سوره حديد هو الذى ينزل على عبده آيات بينات ليخرجكم من الظلمات الى النور
و آيت سوره مؤمن وقال الذين فى النار لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف عنا يوما من العذاب قالوا
اولم تك تأتيكم رسلكم بالبينات قالوا بلى تبصّركموه از باب تفعيل است فا براى تفريع است
و اين اشارتست باينكه اهل علم در كمال اطمينانند و پروائى ندارند از مخالفت مخالفان بخلاف
اهل ظن كه در اضطرابند و پيوسته در جدال و آزار ند تجاملونهم و نظرش نيكو است **يعنى** مجلسهاى
شما و مجلسهاى ايشان يكيست و روحهاى شما و روحهاى ايشان مختلف و در والفت با يكديگر
نميگيرد بيان اين آنكه دوست نميداريد ايشان را هرگز و ايشان دوست نميدارند شما را فرق اينست
كه الله گرامى كرده شما را بحق و ديده ور گردانيده شما را بحق و نگردانيده ايشان را از اهل حق پس معامله
بنيكوئى ميكنيد با ايشان و صبر ميكنيد بر بدى ايشان و ايشان نيست معامله بنيكوئى ايشان را
و نيست صبرى ايشان را بر چيزى از كارهاى مختص بشما **بدانكه** ترتيب اين حديث در بعض نسخ
قسمى ديگر است و آن باين روش است كه بعد از اول حديث تا ولا صبر لهم على شىء كه در اين اصل است
موافق است و بعد از ولا صبر لهم على شىء اينست كه وحيلهم ووسواس بعضهم الى بعض كه در اصل بجاى ششم است

و ما فى صدورهم اشارتست بمضمون آيت سوره
ال عمران است كه قد بدت البغضاء من
افواههم وما تخفى صدورهم اكبر

تا فان سرکم که در اصل شصت وچهارم است وبعد از فان سرکم اینست که امر الله فیهم الذی که در اصل
شانزدهم است تا من حبائل شیاطین الانس و مکرهم که در اصل پنجاه و ششم است و بعد از
من حبائل شیاطین الانس و مکرهم اینست که من امورکم تدفعون انتم السیئة که در این اصل
واصل پنجم است تا کلمة العذاب و لیتم که در اصل شانزدهم است و بعد از ولیتم ان تکونوا
مع نبی الله است که در اصل شصت چهارم است و از ان تا آخر حدیث موافق است اصل
تدفعون انتم السیئة بالتی هی احسن فیما بینکم و بینهم تلتمسون بذلک وجه
ربکم بطاعته وهم لا خیر عندهم لا یحل لکم ان تظهروهم علی اصول دین الله
فانهم ان سمعوا منکم فیه شیئا عادوکم علیه ورفعوه علیکم وجهدوا علی
هلاککم واستقبلوکم بما تکرهون ولم یکن لکم النصف منهم فی دول الفجار
شرح تدفعون اشارتست بآیت سوره مؤمنین که ادفع بالتی هی احسن السیئة و آیت سوره حم
سجده که ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن تظهروهم از باب افعال است دین
الله عبارت از اسلام است اصول دین الله عبارتست از آیات بینات محکمات که در آنها امر
بسؤال اهل الذکر و نهی از پیروی ظن و از اختلاف از روی ظن صریح شده و مضمون آنها کیفیت
و آن وجوب امام معصوم عالم بجمیع الاحکام در هر زمان تا انقراض تکلیف است و باین اعتبار آنها را اختیاری
جدا شده و لهذا ارجاع ضمیر مفرد بآنها در فیه شده حکایت شخصی از فضلای ماوراء النهر که
اسمش میرماه بود در مسجد الحرام نشسته بود با جمعی از شاگردان و چون پیغام داده بود که فلانی
میاید که مرا ببیند که سؤالی دارم و عبور از آنجا واقع شد رفتم و سلام کردم و نشستم بعد از
تواضعات رسمی گفت که شما چرا امامت را از اصول دین میشمرید و من هر چند از علمای شیعه
پرسیدم در هند و غیر آن دلیلی برای آن نگفتند که باعث تسلی شود گفتم که آنچه الله تعالی
مردم را تکلیف بآن کرده دو قسم است یکی از قبیل اعمال جوارح است مثل نماز و حج و دیگری از
قبیل تصدیق قلبی است مثل تصدیق برسالت رسول و تصدیق بامامت امام حق هر که باشد
و مردمان سه قسمند اول جمعی که میدانند امامت امام حق را و تصدیق بآن میکنند دوم جمعی
که میدانند و تصدیق بآن نمیکنند سوم مستضعفان که نمیدانند امامت امام حق را و معذورند

ومراد

ومراد باصول دین اسلام چیزی چندست که تارک یکی از آنها اگر غیر مستضعف باشد
کافر باشد بسبب آنکه تصدیق بجمیع ما جاء به الرسول نکرده و از این معلوم میشود که تصدیق
بامامت امام حق از اصول دین است بخلاف نماز و حج زیرا که تارکش بمحض ترکش کافر نمیشود گفت
که این دلیل درست است و تا حال نشنیده بودم و بعض شاگردان شیخ بخاطرم اعتراضی رسیده و ذکر کرده
خواستم که جواب بگویم میرماه گفت که تو جواب مگو تا من خاطرنشان ایشان کنم و خاطرنشان کرد عادوا
بفتح دال است رفعوه براء بی نقطه و فاء و عین بی نقطه از باب منع است الهلاک بفتح ها
و تخفیف لام مصدر باب ضرب و علم و منع النصف بفتح نون و فتح صاد و فاء و بکسر
و فتح و ضم نون و سکون صاد و عدالت در حکم و مراد اینجا انتقام است الدول بضم
و فتح و کسر دال بی نقطه و فتح واو جمع دوله بفتح و ضم دال و سکون واو سلطنتها معنی
فجور مذکور است و در کافی در کتاب التوحید در حدیث سوم باب سی و دوم که باب
البیان والتعریف ولزوم الحجة است که در قال فالهمها فجورها و تقواها قال بین لها ما تاتی و ما
تترک و حاصلش اینست که فجور ارتکاب کاریست که حکمش معلوم نیست و سؤال
اهل الذکر از آن نشده و تقوی خودداری از آن قسم کاریست یعنی دفع میکنید شما بدیرا
بتقیه که آن بهتر است در معاملاتی که میان شما و میان مخالفانست طلب میکنید بآن
راه رضای صاحب کل اختیار شما را بفرمانبرداری او و مخالفان نیست خیری نزد ایشان
حلال نمیشود برای شما آنکه مطلع کنید ایشان را بر مضمون اصول دین الله چه هر چیزی که از شما
اگر بشنوند از شما در آن مضمون حرفی چیزی را دشمنی میکنند شما را بر سر آن و شهرت میدهند
آنرا بر شما و سعی میکنند بر سر فنای شما و مواجهه میکنند شما را بآنچه مکروه میدارید و آزاد نمیشود
برای شما انتقام از ایشان در دولتهای فاجران اصل فاعرفوا منزلتکم فیما
بینکم و بین اهل الباطل فانه لا ینبغی لاهل الحق ان ینزلوا انفسهم منزلة
اهل الباطل لان الله لم یجعل اهل الحق عنده بمنزلة اهل الباطل الم تعرفوا
وجه قول الله فی کتابه اذ یقول ام نجعل الذین آمنوا وعملوا الصالحات
کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار شرح باطل ضد حق است

مساخطه ويدذه الله مودة الناس ومجاملتهم وترك مقاطعة الناس والخصومات

ولم يكن منها ولا من اهلها شرح العركه بفتح عين بی‌نقط و کسر رای بی‌نقط و سکون یای دو

نقطه پایین پهلو این عرکه عبارتست از اینکه کسی از مجاورت او آزار نکشد طلق با ضم طای بی‌نقط

با ... حسن است و ورع ... بی‌نقط و عین بی‌نقطه ... [illegible]

و کسر راء جمع محرم بضم میم و سکون حاء و فتح را ... حرام کرده شده ... [illegible]

است ... عبارتست از ... است و مصدر ... مضاف ... [illegible]

مفعول است مجامله بجیم بیان شد در شرح اصل اول و مصدر مضاف ... است ... [illegible]

برای ... و مراد ... [illegible]

من ... برای ... شرح ... [illegible]

... اسلام و ... اسلام ... [illegible]

حرام کرده ... [illegible]

سلوک ... [illegible]

گفتگوها ... منسوب ... گفتگوها ... اصل وان العبد اذا كان الله خلقه

فى الاصل اصل الخلق كافرا لم يمت حتى يحبب الله اليه الشر ويقربه منه فاذا

حبب اليه الشر وقربه منه ابتلى بالكبر والجبرية شرح ... که بنده چون ... شده باشد

که آفریده ... است کافر ... تا آنکه محبوب کند ... سوی او ... و

... [illegible]

بکبر و جبریه اصل فقسا قلبه وساء خلقه وغلظ وجهه وظهر فحشه وقل حياؤه وكشف

الله ستره وركب المحارم فلم ينزع عنها وركب معاصي الله وابغض طاعته واهلها

فبعد ما بين حال المؤمن وحال الكافر سلوا الله العافية واطلبوها اليه ولا حول ولا

قوة الا بالله شرح غلظ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

که وصف کرد موافق وصف شما ... برای کسی که نفرت کرد از وصف شما و دشمن داشت شما را ... آن

و خواهش کرد برای شما مهلکات را ... بیان ... [illegible]

فهم کنند آنرا ... [illegible]

حبیب ... و آنچه موافق خواهش نفس شما باشد ... اصل واياكم والتجبر على

الله واعلموا ان عبدا لم يبتل بالتجبر على الله الا تجبر على دين الله فاستقيموا له ولا ترتدوا

على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين اجارنا الله واياكم من التجبر على الله ولا قوة لنا ولكم الا

بالله شرح التجبر بجیم ... مصدر ... [illegible]

و تخفیف ... [illegible]

... [illegible]

... فتنقلبوا خاسرين است ... [illegible]

... [illegible]

پس ... [illegible]

... اصل

وقال ان العبد اذا كان خلقه الله فى الاصل مؤمنا لم يمت حتى يكره الله اليه

الشر ويباعده منه ومن كره اليه الشر وباعده منه عافاه الله من الكبر ان يدخله

والجبرية شرح اصل الخلق ... [illegible]

بهشت و اهل بهشت ... [illegible]

والکفر و ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... اصل فلانت عريكته وحسن خلقه وطلق وجهه وصار عليه

وقار الاسلام وسكينته وتخشعه وورع عن محارم الله واجتنب

معلوم باب ضرب است از نوع بضم نون و ضم زاء برگشتن از کاری بعد ماضی غائب معلوم [illegible]
دو فاعل بعد است و عبارت است از تفاوت که مانند مسافت است الحول بضم حاء و سکون واو [illegible]
کسی از کار القوة زور و مدد زیلی پس معنی میشود [illegible]
میشود [illegible] کرده شد [illegible]
[illegible] معصیتهای [illegible] طاعت [illegible]
حال مؤمن [illegible] فرات [illegible] آن [illegible]
[illegible] عزم کسی از کاری [illegible] صبّروا النفس
على البلاء في الدنيا فانّ تتابع البلاء فيها والشدّة في طاعة الله وولايته
وولاية من امر بولايته خير عاقبة عند الله في الآخرة من ملك الدنيا وان طال
نعيمها ونضرتها وغضارتها عليها في معصية الله وولاية من نهى الله عن ولايته
وطاعته صبّروا بصاد [illegible] بتشديد [illegible]
[illegible] منصوب بعطف بر تتابع و مجرور بعطف بر البلاء [illegible]
[illegible] مجرور است [illegible] عاقبة [illegible]
في الآخرة [illegible] الملك بضم میم و سکون لام [illegible]
است پس [illegible]
[illegible]
متعلق [illegible] صبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
معصیت [illegible] فانّ الله امر بولاية
الائمة الذين سمّاهم في كتابه في قوله وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا وهم الذين
امر الله بولايتهم وطاعتهم والذين نهى الله عن ولايتهم وطاعتهم وهم ائمة الضلالة
الذين قضى الله ان يكون لهم دول في الدنيا على اولياء الله الائمة من آل محمد
[illegible] علامت [illegible]
[illegible] سوره انبیا [illegible] سوره حم تنزیل [illegible]
[illegible]

[illegible] علیهم السلام و مراد اینست [illegible] معلوم میشود [illegible] با آنچه در کتاب الميت [illegible]
[illegible] کتاب الهی [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] ظاهر میشود [illegible] آیت سوره [illegible] اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم [illegible]
[illegible] سوره نحل و سوره انبیا فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون معلوم میشود [illegible]
[illegible] آیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره انبیا [illegible] ابراهیم [illegible] اسحق [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] صراط مستقیم [illegible]
[illegible] سوره نحل [illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible]
في دولتهم بمعصية الله ومعصية رسوله صلى الله عليه وآله ليحقّ عليهم كلمة العذاب وليتمّ امر الله
فيهم الذي خلقهم له في الاصل اصل الخلق من الكفر الذي سبق في علم الله ان يخلقهم له في الاصل
ومن الذين سمّاهم الله في كتابه في قوله وجعلناهم ائمة يدعون الى النار [illegible]
[illegible]
معلوم باب ضرب [illegible]
سوره [illegible] امّن خلق السموات والارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible]

کمی در کار

تتابع

[illegible]

من جهل بها او اشباهه مما افترض الله عليه في كتابه مما امر به ونهى عنه ترك دين الله وركب معاصيه فاستوجب سخط الله فاكبه الله على وجهه في النار شرح [illegible]

[illegible]

قول صاحب قاموس [illegible] تعين [illegible]

[illegible]

در قرآن [illegible]

غضب [illegible] وقال أيتها العصابة المرحومة المفلحة ان الله اتم لكم ما آتاكم من الخير واعلموا انه ليس من علم الله ولا من امره ان يأخذ احد من خلق الله في دينه بهوى ولا رأي ولا مقاييس قد انزل الله القرآن وجعل فيه تبيان كل شيء وجعل للقرآن ولتعلم القرآن اهلا شرح العصابة بكسر عين بی‌نقطه [illegible]

[illegible]

مبتدا [illegible] المقاييس [illegible]

[illegible]

سوره نحل و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء [illegible]

[illegible]

لا يسع اهل علم القرآن الذين آتاهم الله علمه ان يأخذوا فيه بهوى ولا رأي ولا مقاييس اغناهم الله عن ذلك بما آتاهم من علمه وخصهم به ووضعه عندهم كرامة من الله اكرمهم بها وهم اهل الذكر الذين امر الله هذه الامة بسؤالهم لا يسع بفتح [illegible]

اهل [illegible] فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون [illegible]

[illegible]

بسؤالهم وهم الذين من سألهم وقد سبق في علم الله ان

بعد از وفات نبی صلی الله علیه [illegible]

يصدّقهم ويتّبع آثارهم أن يرشدوه ويعطوه من علم القرآن ما يهتدي به إلى الله بإذنه وإلى جميع سبل الحق **شرح** من سالهم مبتدا است و ... جمله حاليه است يعني قوم يصدقهم معلوم باب تفعيل است و يتبع بصيغه معلوم باب افتعال عطف بر يصدّقهم است آثارهم بفتح همزه و فتح ثا و ... بنقطه و را بي‌نقطه منصوب است ... خبر مبتدا است و يعطوه بفتح طا بي‌نقطه از باب افعال است يهتدي بصيغه معلوم باب افتعال است **يعني** و اين سند همچنين هر كه سوال كند ايشان را بر حالي كه بتحقيق گذشته باشد ... امر ديگر ... تصديق كند ايشان را و متابعت كند آثار ايشان را ... راه بنمايند او را و بدهند او را از جمله علم قرآن آنچه راه مي‌يابد بوسيله آن بسوي الله باذن الله و بسوي همه راه‌هاي حق ... در دنيا و آخرت **اصل** وهم الذين لا يرغب عنهم وعن مسألتهم وعن علمهم الذي أكرمهم الله به وجعله عندهم إلا من سبق عليه في علم الله الشقاء في أصل الخلق تحت الأظلة فأولئك الذين يرغبون عن سؤال أهل الذكر والذين آتاهم الله علم القرآن ووضعه عندهم وأمر بسؤالهم **شرح** الشقاء بفتح شين بانقطه و مد ... علم ... و مراد ايشان ... عقبت تحت ... بفتح تا و ... و ... منصوب ... و عرف الخلق ... الاظله بفتح همزه و كسر ظا ... عبارت است از ... در كافي در كتاب التوحيد در حديث دوم باب ... قال ان الله تبارك وتعالى خلق الخلق ... در حديث چهارم ... در تفسير آيت سوره اعراف و اذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم ... **يعني** و اين جماعت همچنين كه رو گردان مي‌شوند از ايشان و از سوال ايشان و از علم ايشان ... كه خدا عزيز كرده ايشان را ... و علم را نزد ايشان ... گذشته باشد بر او در علم الله ... در تحت ... پس اين جماعت همچنين كه رو گردان مي‌شوند از سوال اهل علم قرآن ...

وجمعي كه ... الله علم قرآن ... آن علم ... **اصل** وأولئك الذين يأخذون بأهوائهم وآرائهم ومقاييسهم حتى دخلهم الشيطان لأنهم جعلوا أهل الإيمان في علم القرآن عند الله كافرين وجعلوا أهل الضلالة في علم القرآن عند الله مؤمنين وحتى جعلوا ما أحل الله في كثير من الأمر حراما وجعلوا ما حرم الله في كثير من الأمر حلالا فذلك أصل ثمرة أهوائهم **شرح** مضارع ... براي افاده استمرار در زمان ماضي است ... بلفظ ماضي است نظير ولقد امرّ على اللئيم يسبّني فمضيت ثمّت قلت لا يعنيني ... بانقطه ماضي غايب معلوم باب نصر است الدخل بفتح دال و سكون خا ديوانه كردن نظير يتخبطه در آيت سوره بقره الذي يتخبطه الشيطان من المس ... الدخل محركة ما داخلك من فساد في عقل او جسم ... و ... علم القرآن ... عبارت است از آيات بينات محكمات كه ... ام الكتاب ... معلوم مي‌شود كه ... كدام است عند الله نعت علم القرآن است ... كه ... مضمون آن ... در جميع كتابهاي انبياي صاحبان شريعت بوده و محفوظ است ... آيت سوره رعد يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب و موافق آيت سوره شورى شرع لكم من الدين ما وصّى به نوحا والذي أوحينا إليك وما وصينا به إبراهيم وموسى وعيسى أن أقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين ما تدعوهم إليه ... علم القرآن ... ابن هشام در مغني اللبيب در باب ... در بيان احتمال ... و حاليت ... الزهر ... انكه عند الله ... آيات بينات محكمات ... موافق آيت سوره حديد هو الذي ينزل على عبده آيات بينات ليخرجكم من الظلمات إلى النور و آيت سوره بقره إن الذين يكتمون ما أنزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب أولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون ... عطف ... محكمات ... امر ... جميع احكام ... هيچ يك ... انكار كنند ... مراد ... اصل ثمره اهوائهم ... توحيد ... **يعني** و آن ... از اهل قرآن و اهل علم قرآن ...

اصل وقد عهد الينا رسول الله صلى الله عليه وآله قبل موته فقالوا نحن بعدما قبض الله عز وجل رسوله يسعنا ان ناخذ بما اجتمع عليه رأي الناس بعد ما قبض الله تعالى رسوله وبعد عهده الذي عهده الينا وامرنا به مخالفاً لله ولرسوله صلى الله عليه وآله فما احد اجرأ على الله ولا ابين ضلالة ممن اخذ بذلك وزعم ان ذلك يسعه شرح [illegible]

مضمون آنرا روايت كرده اند از رسول الله صلى الله عليه وآله از الحجة كه ورست [illegible] در كتاب الحجة [illegible]

ورسوله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible] يعني [illegible]

رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

اصل والله ان لله على خلقه ان يطيعوه ويتبعوا امره في حيوة محمد صلى الله عليه وآله وبعد موته هل يستطيع اولئك اعداء الله ان يزعموا ان احداً ممن اسلم مع محمد صلى الله عليه وآله اخذ بقوله ورأيه ومقاييسه فان قال نعم فقد كذب على الله وضل ضلالاً بعيداً شرح بل براي تعجب [illegible]

[illegible] يعني [illegible]

محمد صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

اصل وان قال لا لم يكن لاحد ان ياخذ برأيه وهواه ومقاييسه فقد اقر بالحجة على نفسه وهو ممن يزعم ان الله يطاع ويتبع امره بعد قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وقد قال الله وقوله الحق وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً وسيجزي الله الشاكرين شرح جمله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل وذلك ليعلموا ان الله يطاع ويتبع امره في حيوة محمد وبعد قبض الله محمداً صلى الله عليه وآله وكما لم يكن لاحد من الناس مع محمد صلى الله عليه وآله ان ياخذ بهواه ولا رأيه ولا مقاييسه خلافاً لامر محمد صلى الله عليه وآله فكذلك لم يكن لاحد من بعد محمد صلى الله عليه وآله ان ياخذ بهواه ولا رأيه ولا مقاييسه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل وقال دعوا رفع ايديكم في الصلوة الا مرة واحدة حين تفتتح الصلوة فان الناس قد شهروكم بذلك والله المستعان ولا حول ولا قوة الا بالله شرح [illegible]

[illegible]

اصل وقال اكثروا من ان تدعوا الله فان الله يحب من عباده المؤمنين ان يدعوه وقد وعد الله عباده المؤمنين الاستجابة والله مصير دعاء المؤمنين يوم القيمة لهم عملاً يزيدهم به في الجنة فاكثروا ذكر الله ما استطعتم في كل ساعة من ساعات الليل والنهار فان الله تعالى امر بكثرة الذكر له والله ذاكر لمن ذكره من المؤمنين واعلموا ان الله لم يذكره احد من عباده المؤمنين الا ذكره بخير شرح [illegible]

ان تدعوا بسكون دال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

يعني والمام گفت [illegible]

[illegible]

او کرده شده است [illegible] حاکم است او را بتحقیق وعده کرده [illegible] است [illegible]

برای [illegible] که [illegible] در [illegible] [illegible] پس [illegible] اگر [illegible] استطاعت [illegible]

از [illegible] که خدای تعالی امر کرده [illegible] ذکر [illegible] ذکر کرده [illegible]

[illegible] اوست [illegible] فاتقوا الله من انفسکم [illegible]

فان الله لا یبدله شیء من الخیر عنده الا بطاعته و اجتناب محارمه التی حرم الله فی ظاهر القرآن و باطنه فان

الله تعالی قال فی کتابه و قوله الحق و ذروا ظاهر الاثم و باطنه [illegible]

[illegible] ظاهر القرآن [illegible] باطن قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] ان القرآن له ظهر و بطن [illegible] فی القرآن [illegible]

[illegible] ان الذین [illegible]

[illegible] پس [illegible]

که [illegible] حرام کرده شده [illegible] حرام کرده

[illegible] در ظاهر قرآن و در باطن قرآن [illegible] در سوره انعام [illegible]

[illegible] اجتناب کنند [illegible]

کرده [illegible] واتبعوا آثار رسول الله صلی الله علیه و آله وسنته فخذوا بها ولا تتبعوا اهواءکم

و رایکم فتضلوا فان اضل الناس عند الله من اتبع هواه و رایه بغیر هدی من الله و احسنوا

الی انفسکم ما استطعتم فان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم فلها و جاملوا

الناس ولا تحملوهم علی رقابکم تجمعوا مع ذلک طاعة ربکم اتبعوا امر باب [illegible]

یا باب علم است آثار بهمزه و الف و ثاء [illegible] جمع اثر بفتح همزه و فتح ثاء عبارتست از اقوال

[illegible] بفتح نون [illegible] و در بعض نسخ [illegible]

[illegible] عبارتست از افعال رسول [illegible]

[illegible] اشارتست [illegible] التفسیر است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الا عنون

[illegible]

و بحقیق [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] و نهی ان [illegible] سوره [illegible]

[illegible]

[illegible] اقوال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] ۳۲ وایاکم وسب اعداء الله حیث یسمعون فیسبوا

الله عدوا بغیر علم وقد ینبغی لکم ان تعلموا حد سبهم لله کیف هو انه من سب اولیاء الله فقد انتهک

سب الله ومن اظلم عند الله ممن استسب لله ولاولیائه فمهلا مهلا فاتبعوا امر الله ولا قوة الا بالله

وایاکم وسب اعداء الله [illegible] سوره انعام و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پس [illegible] دشنام [illegible]

دشنام [illegible]

دشنام [illegible] دشنام [illegible]

[illegible]

[illegible] ۳۳ وقال ایتها العصابة الحافظ الله لهم امرهم علیکم بآثار

رسول الله صلی الله علیه و آله وسنته و آثار الائمة الهداة من اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله

من بعده وسنتهم فانه من اخذ بذلک فقد اهتدی ومن ترک ذلک ورغب عنه ضل لانهم هم

الذین امر الله بطاعتهم وولایتهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم [illegible]

جمعی که حفظ کرده اند برای ایشان قرآن را ایشان را نزد امام ایشان برودی کسیند اقوال رسول الله صلی الله علیه وآله را بعد از او و

واقوال ائمه هدی را از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله بعد از او در طریقه ایشان را چه بر درستی کار ایشان ابیت که هر که بر روی کرد

پس بتحقیق راه یافت بسوی صراط مستقیم و هر که ترک کرد آن را و رد کرد آن را شد از آن کسانی که [illegible] ایشان همان کس

امر کرده الله در سوره که برادری ایشان و دوستی ایشان [illegible] وقد قال ابونا رسول الله صلی الله علیه

المداومة على العمل في اتباع الآثار والسنن وان قل ارضى لله وانفع عنده في العاقبة من

الاجتهاد في البدع واتباع الاهواء الا ان اتباع الاهواء واتباع البدع بغير هدى من الله ضلال

وكل ضلالة بدعة وكل بدعة في النار شرح [illegible]

دیگر کلام رسول الله [illegible]

و چنان رسول ما [illegible] یعنی و تحقیق گفت پدر ما رسول الله صلی الله علیه وآله که ستوده بودن بر عمل [illegible] اگر چند که کم

خوشنودکننده تر است الله را و فائده بخشنده تر است برای [illegible] نزد الله در آخرت از سعی بسیار در بدعتها و

پیروی خواهشها [illegible] آگاه باشید بدرستی که پیروی خواهشها [illegible] و پیروی [illegible]

گمراهیست و هر گمراهی بدعت و هر بدعتی در آتش جهنم است با صاحبش اصل ولن ينال شيء من الخير

عند الله الا بطاعته والصبر والرضا لان الصبر والرضا من طاعة الله واعلموا انه لن يؤمن عبد

من عبيده حتى يرضى عن الله فيما صنع الله اليه وصنع به على ما احب وكره ولن يصنع الله بمن

صبر ورضي عن الله الا ما هو اهله وهو خير له مما احب وكره شرح [illegible]

مضارع غایب مجهول [illegible] الصبر [illegible] و الف و لام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ما مصدریه [illegible] یعنی [illegible]

بقضای الهی [illegible] کلام [illegible] که صبر و رضا از جمله فرمان برداری الله است و بدانید [illegible]

تمامی [illegible] که [illegible] بنده از بندگان الله [illegible] راضی شود از الله [illegible]

[illegible]

خود و هرگز نمیکند الله با کسی که صبر کرد و راضی شد از الله مگر آنچه را که آن کس اهل آنست و آن

بهتر است برای آن کس از آنچه آن کس دوست داشت و هم الا از او دوست نداشت اصل

وعليكم بالمحافظة على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين كما امر الله المؤمنين

في كتابه من قبلكم واياكم وعليكم بحب المساكين المسلمين فانه من حقرهم وتكبر عليهم فقد

زل عن دين الله والله له حاقر ماقت وقد قال ابونا رسول الله صلى الله عليه وآله امرني

ربي بحب المساكين المسلمين شرح الصلوة الوسطى [illegible]

[illegible]

ذکر [illegible] در کتاب الصلوة در حدیث اول باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل واعلموا

انه من حقر احدا من المسلمين القى الله عليه المقت منه والمحقرة حتى يمقته

الناس والله له اشد مقتا فاتقوا الله في اخوانكم المسلمين المساكين فان لهم

عليكم حقا ان تحبوهم فان الله امر رسوله بحبهم فمن لم يحب من امر الله

بحبه فقد عصى الله ورسوله ومن عصى الله ورسوله ومات على ذلك مات وهو

من الغاوين مقت بفتح میم و سکون قاف [illegible]

[illegible] بفتح میم و سکون حاء [illegible]

[illegible]

الغاوین [illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل واياكم والعظمة والكبر فان الكبر رداء الله

جمعی که حفظ کرده اند برای ایشان قرآن ایشان را نزد امام ایشان پیروی کنید اقوال رسول الله صلی الله علیه وآله را بعد از او و طریقه [illegible]

واقوال اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله بعد از او و طریقه ایشان را چه هر کس [illegible] که پیروی کرد آن را

پس بتحقیق راه یافت بسوی صراط مستقیم و هر که ترک کرد آن را [illegible]

امر کرده الله [illegible] برادری ایشان و دوستی ایشان ٣٤ وقد قال ابونا رسول الله صلى الله عليه وآله

المداومة على العمل في اتباع الآثار والسنن وان قلّ ارضى لله وانفع عنده في العاقبة من

الاجتهاد في البدع واتباع الاهواء الا ان اتباع الاهواء واتباع البدع بغير هدى من الله ضلال

وكل ضلالة بدعة وكل بدعة في النار شرح [illegible]

وتتمه کلام رسول [illegible]

وبیان رسول [illegible] یعنی [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

خوشنود کننده تر است الله را [illegible] نزد الله در آخرت [illegible]

پیروی [illegible]

کراهیت [illegible] اصل ولن ينال شيء من الخير

عند الله الا بطاعته والصبر والرضا لان الصبر والرضا من طاعة الله واعلموا انه لن يؤمن عبد

من عبيده حتى يرضى عن الله فيما صنع الله اليه وصنع به على ما احب وكره ولن يصنع الله بمن

صبر ورضي عن الله الا ما هو اهله وهو خير له مما احب وكره شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الا بکسی که صبر کرد و راضی شد از الله [illegible] آنست و آن

اصل ٣ بهتر است برای آنکس از آنچه آنکس دوست داشت [illegible] دوست نداشت

امامانی را که راهنمایان [illegible]

این اصل التفضیلست [illegible]

علی بناید است وظرف متعلق [illegible]

بمجموع صنع الله الیه وصنع به است [illegible]

علی ما احب [illegible]

راجع بالله است [illegible]

11

وعليكم بالمحافظة على الصلوات والصلاة الوسطى وقوموا لله قانتين كما امر الله به المؤمنين

في كتابه من قبلكم واياكم وعليكم بحب المساكين المسلمين فانه من حقّرهم وتكبّر عليهم فقد

زلّ عن دين الله والله له حاقر ماقت وقد قال ابونا رسول الله صلى الله عليه وآله امرني

ربي بحب المساكين المسلمين شرح الصلوة الوسطى [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب الصلوة [illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

در نماز [illegible]

[illegible]

[illegible]

عليه وآله [illegible] اصل ٣٥ واعلموا

انه من حقّر احداً من المسلمين القى الله عليه المقت منه والمحقرة حتى يمقته

الناس والله له اشد مقتاً فاتقوا الله في اخوانكم المسلمين المساكين فان لهم

عليكم حقاً ان تحبوهم فان الله امر رسوله صلى الله عليه وآله بحبهم فمن لم يحب من امر الله

بحبه فقد عصى الله ورسوله ومن عصى الله ورسوله ومات على ذلك مات وهو

من الغاوين مقت بفتح میم وسکون قاف [illegible]

[illegible]

[illegible]

الغاوین [illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل ٣٦ واياكم والعظمة والكبر فان الكبر رداء الله

وقت آن [illegible]

[illegible]

صلی الله علیه وآله

مَنْ نازَعَ اللهَ بِرِدائِهِ قَصَمَهُ اللهُ وَاَذَلَّهُ يَوْمَ القِيٰمَةِ وَاِيّاكُمْ اَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلٰى بَعْضٍ فَاِنَّها لَيْسَتْ
مِنْ خِصالِ الصّالِحِيْنَ فَاِنَّهُ مَنْ بَغىٰ صَيَّرَ اللهُ بَغْيَهُ عَلٰى نَفْسِهِ وَصارَتْ نُصْرَةُ اللهِ لِمَنْ بُغِيَ عَلَيْهِ
وَمَنْ نَصَرَهُ اللهُ غَلَبَ وَاَصابَ الظَّفَرَ مِنَ اللهِ [illegible]

[illegible]

وَاِيّاكُمْ اَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَاِنَّ الْكُفْرَ اَصْلُهُ الْحَسَدُ
وَاِيّاكُمْ اَنْ تُعِيْنُوا عَلٰى مُسْلِمٍ مَظْلُوْمٍ فَيَدْعُوَ اللهَ عَلَيْكُمْ فَيُسْتَجابَ لَهُ فِيْكُمْ فَاِنَّ اَبانا رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ كانَ يَقُوْلُ اِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُوْمِ مُسْتَجابَةٌ وَلْيُعِنْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَاِنَّ اَبانا رَسُوْلَ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كانَ يَقُوْلُ اِنَّ مَعُوْنَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَاَعْظَمُ اَجْراً مِنْ صِيامِ شَهْرٍ وَاعْتِكافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ

[illegible]

وَاِيّاكُمْ وَاِعْسارَ اَحَدٍ مِنْ اِخْوانِكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ اَنْ تُعْسِرُوْهُ بِالشَّيْءِ يَكُوْنُ لَكُمْ قِبَلَهُ وَهُوَ مُعْسِرٌ فَاِنَّ اَبانا رَسُوْلَ

كانَ يَقُوْلُ لَيْسَ لِمُسْلِمٍ اَنْ يُعْسِرَ مُسْلِماً وَمَنْ اَنْظَرَ مُعْسِراً اَظَلَّهُ اللهُ بِظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ اِلّا ظِلُّهُ

[illegible]

وَاِيّاكُمْ اَيَّتُهَا الْعِصابَةُ الْمَرْحُوْمَةُ الْمُفَضَّلَةُ عَلٰى مَنْ سِواها وَحَبْسَ حُقُوْقِ
اللهِ قِبَلَكُمْ يَوْماً بَعْدَ يَوْمٍ وَساعَةً بَعْدَ ساعَةٍ فَاِنَّهُ مَنْ عَجَّلَ حُقُوْقَ اللهِ قِبَلَهُ كانَ اللهُ اَقْدَرَ عَلَى التَّعْجِيْلِ
لَهُ اِلٰى مُضاعَفَةِ الْخَيْرِ فِي الْعاجِلِ وَالْآجِلِ وَاِنَّهُ مَنْ اَخَّرَ حُقُوْقَ اللهِ قِبَلَهُ كانَ اللهُ اَقْدَرَ عَلٰى تَاْخِيْرِ
رِزْقِهِ وَمَنْ حَبَسَ اللهُ رِزْقَهُ لَمْ يَقْدِرْ اَنْ يَرْزُقَ نَفْسَهُ [illegible]

[illegible]

فَاَدُّوْا اِلَى اللهِ حَقَّ ما رَزَقَكُمْ يُطَيِّبْ لَكُمْ بَقِيَّتَهُ وَيُنْجِزْ لَكُمْ ما وَعَدَكُمْ مِنْ مُضاعَفَتِهِ لَكُمُ
الْاَضْعافَ الْكَثِيْرَةَ الَّتِيْ لا يَعْلَمُ عَدَدَها وَلا كُنْهَ فَضْلِها اِلَّا اللهُ رَبُّ الْعالَمِيْنَ

[illegible]

وَقالَ اتَّقُوا اللهَ اَيَّتُهَا
الْعِصابَةُ وَاِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ لا يَكُوْنَ مِنْكُمْ مُحْرِجُ الْاِمامِ فَاِنَّ مُحْرِجَ الْاِمامِ هُوَ الَّذِيْ يَسْعٰى بِاَهْلِ الصَّلاحِ مِنْ اَتْباعِ الْاِمامِ

المسلمين لفضله الصابرين على اداء حقه العارفين بحرمته واعلموا انه من نزل بذلك المنزل عند الامام فهو مرحوم

الامام فاذا فعل ذلك عند الامام اخرج الامام الى ان يلعن اهل الصلاح من اتباعه المسلمين لفضله القائمين

على اداء حقه العارفين بحرمته فاذا لعنهم لاخراج اعداء الله الامام صارت لعنته رحمة من الله عليهم وصارت

اللعنة من الله ومن الملائكة ورسله على اولئك واعلموا ايتها العصابة ان السنة من الله قد جرت في الصالحين

قبل ش [illegible]

[illegible]

وقال من سره ان يلقى الله وهو مؤمن حقا حقا فليتول الله ورسوله والذين آمنوا

وليبرأ الى الله من عدوهم ويسلم لما انتهى اليه من فضلهم لان فضلهم لا يبلغه ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا من دون

ذلك ش [illegible]

[illegible]

الم تسمعوا ما ذكر الله من فضل اتباع الائمة الهداة وهم المؤمنون قال اولئك مع الذين انعم الله

عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا فهذا وجه من وجوه فضل اتباع الائمة

فكيف بهم وفضلهم ش [illegible]

[illegible]

ومن سره ان يتم الله له ايمانه حتى يكون مؤمنا حقا

حقا فليتق الله بشروطه التي اشترطها على المؤمنين فانه قد اشترط مع ولايته وولاية رسوله وولاية ائمة المؤمنين اقام الصلاة و

ايتاء الزكاة واقراض الله قرضا حسنا واجتناب الفواحش ما ظهر منها وما بطن ش [illegible]

[illegible]

فلم يبق شيء مما فسره مما حرم الله الا وقد دخل في جملة قوله فمن دان الله فيما بينه وبين

الله مخلصا لله ولم يرخص لنفسه في ترك شيء من هذا فهو عند الله في حزبه الغالبين وهو من المؤمنين حقا واياكم والاصرار

على شيء مما حرم الله في ظهر القرآن وبطنه وقد قال ولم يصروا على ما فعلوا وهم يعلمون الى ههنا رواية القسم بن الربيع ش

[illegible]

القسم

[illegible]

[illegible]

الا طاعتهم فجدوا فی طاعة الله ان کنتم ان تکونوا مومنین حقا حقا ولا قوة الا بالله و فادرکوا فخذوا فاجتهدوا

علیکم بطاعة ربکم ما استطعتم فان الله دلکم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

واعلموا ان الاسلام هو التسلیم والتسلیم هو الاسلام فمن سلم فقد اسلم ومن لم یسلم فلا اسلام له ومن سره ان یبلغ الی نفسه فی الاحسان فلیطع الله فانه من اطاع الله فقد ابلغ الی نفسه فی الاحسان وایاکم ومعاصی الله ان ترکبوها فانه من انتهک معاصی الله فرکبها فقد ابلغ فی الاساءة الی نفسه ولیس بین الاحسان والاساءة منزلة فلاهل الاحسان عند ربهم الجنة ولاهل الاساءة عند ربهم النار فاعملوا بطاعة الله واجتنبوا معاصیه شرح [illegible] الاسلام ... که الله تعالی [illegible] آیت سوره آل عمران که ان الدین عند الله الاسلام و در سوره مائده [illegible]

الاسلام هو التسلیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بتقدیر فی ... اسم

[illegible]

احسانی که کند سوی خود در رسانیدن [illegible] بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر [illegible]
ترکیبا [illegible] خطاب بعلم است [illegible] بنون مصدر باب افتعال [illegible]
لیس یعنی الاحسان [illegible] بعض است که [illegible]
[illegible] پس شفاعات ندارد و با احادیث [illegible] مذکور است در کافی
در کتاب الایمان والکفر در باب الضلال [illegible] و بدانید که اسلام آنست قبول
امر و نهی الٰهی و قبول امر و نهی الٰهی آنست دین اسلام پس هر که قبول امر و نهی الٰهی کرد پس بتحقیق صاحب
اسلام شد و هر که قبول امر و نهی الٰهی نکرد پس نیست دین اسلام برای او و هر که خوشحال کرد او را [illegible]
رسانید احسان خود را بسوی خودش در وقت احسان پس باید که اطاعت کند الله را در امر او و نهی او
چه بدرستی که شان اینست که هر که اطاعت کرد الله را پس بتحقیق رسانید احسان را بسوی
خودش در وقت احسان و دور داریدا [illegible] معصیتهای الله را [illegible]
انکار را چه بدرستی که شان اینست که هر که [illegible] معصیتهای الله را پس مرتکب شد انکار را پس بتحقیق
رسانید [illegible] اساءت را در وقت اساءت بسوی خودش و نیست میان احسان و اساءت مرتبه
برای اهل احسان است نزد صاحب کل اختیار ایشان بهشت و برای اهل اساءت است نزد
صاحب کل اختیار ایشان آتش جهنم پس عمل کنید بفرمان برداری الله و اجتناب کنید معصیتهای
او را فَاعْمَلُوا بِطَاعَةِ اللهِ وَاجْتَنِبُوا مَعَاصِيَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ يُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللهِ
أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ شَيْئًا لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ فَمَنْ
سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللهِ أَنْ
يَرْضَى عَنْهُ [illegible] ضمیر شان مستتر [illegible] مضارع غائب معلوم [illegible]
الاغناء مطلق کردن [illegible] است [illegible] مصدر باب [illegible]
[illegible]
[illegible]
مفعول مطلق است [illegible]
[illegible] تفصیل احد است [illegible] و بدانید که شان اینست [illegible]
شان اینکه دفع کند از شما جدال الله کسی از مخلوقان او چیزی [illegible] و نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه کسی

که در بهبود ایشان باشد پس هر که خوشحال کرد او را اینکه بهره مند کند او را شفاعت شافعان نزد الله [illegible]
که طلب کند بسوی الله [illegible] که راضی شود از او [illegible] وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا
مِنْ خَلْقِ اللهِ لَمْ يُصِبْ رِضَا اللهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَمَعْصِيَتُهُمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللهِ وَلَمْ يُنْكِرْ لَهُمْ فَضْلًا
عَظُمَ وَلَا صَغُرَ [illegible] مفعول [illegible] است طاعة رسوله مرفوع و مبتدا
است یا مجرور [illegible] بر طاعته است و بر تقدیر اول طاعة ولاة مرفوع است [illegible] بر طاعة رسوله [illegible]
دوم مرفوع است بابتدا [illegible] محذوف است [illegible]
[illegible] معصیتهم
[illegible] معصیتهم
[illegible]
[illegible]
بردار الله است [illegible] اعتراف کرده باشد بامامت ایشان [illegible]
الله [illegible] منکر شده [illegible] مذکور [illegible] و بدانید اینکه
[illegible]
کسی از جمله مخلوقان الله در نیافت [illegible] برداری رسول الله و فرمان
برداری [illegible] قرآن او از جملهٔ آل محمد صلوات الله علیهم از جمله فرمان برداری الله است و معصیت
ایشان از جملهٔ معصیت الله است [illegible] منکر شده [illegible]
[illegible] منکر شده [illegible]
وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْكِرِينَ هُمُ الْمُكَذِّبُونَ وَأَنَّ [illegible] الْمُنَافِقُونَ
وَأَنَّ اللهَ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا [illegible] و بدانید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَا يَفْرُقَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ أَلْزَمَ اللهُ قَلْبَهُ طَاعَتَهُ وَخَشْيَتَهُ مِنْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللهُ
مِنْ صِفَةِ الْحَقِّ وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ أَهْلِهَا فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَجْعَلْهُ اللهُ مِنْ أَهْلِ صِفَةِ الْحَقِّ فَأُولَئِكَ
هُمْ شَيَاطِينُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ [illegible]
[illegible] تاکید ثقیله [illegible] خفیفه است [illegible]

احد متعلق بلا يقوى است الناس عبارت از ... [illegible]

در شرح اصلاح ... [illegible] ... شياطين الانس والجن ... [illegible]

... [illegible]

انكه در اصل ... [illegible] ... از قبيل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

وبرشيا كلها الرحمن **وانّ لشياطين الانس حِيَلاً ومكراً وخدائع ووسوسة** يوحى

بعضهم الى بعض يريدون ان استطاعوا ان يخادعوا اهل الحق عما اكرمهم الله

به من النظر فى دين الله الذى لم يجعل الله لشياطين الانس من اهله ارادة ان

يستوى اعداء الله واهل الحق فى الشك والانكار والتكذيب فيكونون سواء كما

وصف الله تعالى فى كتابه من قوله ودّوا لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء

الحيل بكسر حا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

اراده منصوب ... [illegible]

... [illegible] فتكونون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

النصر بالحق الذى خصكم الله به من حيلة شياطين الانس ومكرهم وحيلهم ووسواس

بعضهم الى بعض فان اعداء الله ان استطاعوا صدوكم عن الحق فيعصمكم الله من ذلك

ثم نهى الله اشارت است ... مذكور شد از سوره ... كه فلا تتخذوا منهم اولياء حتى

يهاجروا فى سبيل الله فان تولوا ... [illegible] ... **فخذوهم واقتلوهم حيث وجدتموهم ولا تتخذوا**

منهم وليا ولا نصيرا من در اول براى تبعيض است فلا يهولنكم ... [illegible]

تفعيل مؤكد بنون ثقيله يا خفيفه است من در دوم اسم است بمعنى بعض ... [illegible]

حيلهم بكسر ... [illegible] ... وسواس بفتح واو اسم مصدر است وبكسر واو مصدر

باب فعللة است ... [illegible] ... مضاف است

... [illegible]

يعنى بعد ازان نهى كرده الله اهل حق را از جانب الله بسبب حق را ازانكه فرا گيرند از

جانب دشمنان الله دوستى را ... [illegible] ... البته شمارا او

برنگرداند شمارا از مددكارى بسبب حق كه مخصوص كرده شمارا الله بآن بعض حيله

شياطين انس ومكرهاى ايشان وحيلهاى ايشان ... [illegible] ... بعض ايشان است سوى

بعضى ... [illegible] ... درشما اثرى ندارد ... [illegible] ... دشمنان الله اگر استطاعت

داشته باشند منع ميكنند شمارا از حق پس نگاه ميدارد شمارا الله ازان منع وحيله

ومكر فاتقوا الله وكفوا السنتكم الا من خير واياكم ان تذلقوا السنتكم بقول الزور

والبهتان والاثم والعدوان فانكم ان كففتم السنتكم عما يكرهه الله مما نهاكم عنه كان خيرا لكم عند ربكم

من ان تذلقوا السنتكم به فان ذلق اللسان فيما يكرهه الله وفيما ينهى عنه لدنائة للعبد عند الله ومقت من

الله وصم وعمى وبكم يورثه الله اياه يوم القيمة فتصيروا كما قال الله صم بكم عمى فهم لا يرجعون

يعنى لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون ان بفتح همزه وسكون نون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] مرداة بفتح ميم وسكون را ... [illegible]

... [illegible]

المقت بفتح میم و سکون قاف و تا دو نقطه بالا مصدر باب نصر دشمنی کردن التصریح بفتح صاد و تشدید ضم
میم اول مصدر باب علم ای العمی بفتح عین الف منقلب از یا مصدر باب علم کوری الکمه بفتح تا بی نقطه
و فتح کاف مصدر باب علم لالی بوده از باب افعال است و ضمیر راجع بذلک است ایاه راجع بهر یک
از مقت و صم و عمی و بکم است و این جمله استیناف بیان سابق است برای بیان آنکه حمل در سابق
مجازی است فتفقروا بصیغه خطاب منصوب بجواب نفی معطوف بر تتقوا است پس معنی جمله
حاصل آنکه نفع ترسیده است پس پرهیز کنید از عذاب او و نگاه دارید زبانهای شما را الا از
سخن خوب و دور دارید خود را تا آنکه شود گناه زبانهای شما را بگفتن دروغ و بهتان و گناه و دشمنی
با مردمان چه بدرستی که شما اگر نگاه دارید زبانهای شما را از آنچه ... خوش بهتر میدارد از آنکه
که چیزیست که منع کرده شما را از آن میشود بهتر برای شما نزد صاحب کمال اختیار شما را از آنکه نگاه ندارید زبانهای
شما را چه بدرستی که نگاه زبان دارد و آنچه خوش دارد و نفع نگاه دارد و آنچه منع کرده از آن جاری ... بسیار
است برای بنده نزد او و دشمنی است از جانب او و کریست و کوری است و گنگی لالی است بیان آن
آنکه جانشین آن منع میکند است آن ... دشمنی ... و کری را و کوری را
و لالی را در روز قیامت پس از دیده ... گفته اند از سوره ... کر ان لالان کور را شد ... ایشان
جواب ... و دور داریدا ...
در روز قیامت ... وایاکم وما نهاکم عنه ان تنکبوه وعليكم بالصمت الا
فيما ينفعكم الله به في امر آخرتكم ويؤجركم عليه واكثروا من التهليل
والتقديس والتسبيح والثناء على الله والتضرع اليه والرغبة فيما عنده
من الخير الذي لا يقدر قدره ولا يبلغ كنهه احد فاشغلوا السنتكم بذلك
عما نهى الله عنه من اقاويل الباطل التي تعقب اهلها خلودا في النار من مات عليها
لم يتب الى الله منها ولم ينزع عنها شرح عليكم اسم فعل است بمعنی الزموا ... تعویت ... بقدر
الکبائر ... باستثنای نافع در آخرت مبنی بر است که نافع در دنیا با عبارت ... در آخرت ...
بوجرکم بواو ... منقلب از همزه و جیم و را ... باب افعال است اگر ... باب افعال است التهلیل گفتن
لا اله الا الله التقدیس تطهیر و مراد اینجا گفتن ... و تقدس است التسبیح گفتن سبحان الله
الثناء بفتح ثای سه نقطه و تخفیف نون و الف ممدوده پس ازآن آوردن صفات کمال مع متعلق بحذف است
لا یقدر بفتح قاف و دال بی نقطه و دال ... بصیغه مضارع ... غائب معلوم باب ضرب است القدر اندازه

و ظل بدقت ... و اجابت را ...
عذاب ... بحره یا ... باقی ... لا تاوالی ...

کردن الکمه بضم کاف و سکون نون مقدار ... فاشغلوا بشین با نقطه و غین با نقطه بصیغه امر با نسخ
یا باب افعال است بقدیه شغل یعنی شغفین پس صرف است اقاویل جمع اقوال جمع قول است
الباطل گویندۀ باطل ... مردمان تابع او شوند مثل ... معانی موافق است سوره ...
الباطل ... من دو شدن الباطل تعقب بعین بی نقطه و قاف و بای ... بصیغه غائبه معلوم باب افعال است
اهلها منصوب مفعول اول است ... مفعول ... پس ... مضاف ... وازان بعین
بی نقطه بصیغه مضارع معلوم غائب معلوم باب سمع است یعنی ولازم باشید خاموشی را مگر در آنچه نفع
میرساند شما را الله بآن در کار آخرت شما و ثواب میدهد شما را بر آن و بسیار کنید از تهلیل و تقدیس و تسبیح
و ثنا بر الله و زاری سوی او و رغبت را ... نزد او است از خیر ... اندازه میکند مقدار آن را ... بسیار
کنند اگر کسی پس مشغول کنید زبانهای شما را ... مذکوره شده ... زبانهای از آنچه نهی کرده
الله از آن ... باطل است ... و در آتش ...
مردم ... و توبه بکرد سوی الله ... ایشان اصل وعليكم بالدعاء فان المسلمين
لم يدركوا نجاح الحوائج عند ربهم بافضل من الدعاء والرغبة اليه والتضرع الى الله والمسألة
اليه فارغبوا فيما رغبكم الله فيه واجيبوا الله الى ما دعاكم اليه لتفلحوا وتنجوا من عذاب الله شرح
لم يدركوا بصیغه معلوم باب افعال است نجاح بفتح نون و جیم و حای بی نقطه مصدر باب منع است حوائج جمع
همزه ... منقلب از واو بسبب اجتماع سه حرف علت است بآنکه با فضل برای ... است ... استعانت ...
جمع در سؤال است ... فارغبوا بصیغه امر باب علم است رغبکم از باب
تفعیل است اجیبوا بجیم و یای دو نقطه در پایین و بای یک نقطه بصیغه امر باب افعال است لتفلحوا
بفا و حای بی نقطه از باب افعال ... منع است تنجوا بسکون نون و ضم جیم معتل اللام باب نصر است
یعنی ولازم باشید دعا را چه بدرستی که مسلمانان در نیافتند برآمدن حاجتها را نزد صاحب
کل اختیار ایشان بوسیله که فاضلتر باشد از دعا و ... سوی الله و زاری سوی
الله و جهد در دعا ... پس رغبت کنید در آنچه ترغیب کرده شما را الله در آن
و اجابت کنید الله را سوی آنچه خوانده شما را سوی آن تا فائز بمطلوب شوید و رها شوید
از عذاب الله اصل واياكم ان تشره انفسكم الى شيء حرم الله عليكم فانه من انتهك ما حرم
الله عليه ههنا في الدنيا حال الله بينه وبين الجنة ونعيمها ولذتها وكرامتها القائمة الدائمة
لاهل الجنة ابد الآبدين شرح الانتهاک بنون مصدر باب افتعال ...
بیان ... اصل ...

اصحاب ... اسم فعل است بمعنی ... نازع ...
... فلاسفه ... مثل ...
منسوب ... بابدال ...
بهشتی ...
الرغبة بفتح را ... و غین با نقطه ... بفتح را و سکون غین و با نقطه مصدر باب علم ... از دیگران ... است ...
الاجابة ... را ... مقبول ...
بریده شدن از دیگران در توجه ...
فان ...
تشره بشین با نقطه و را ... بصیغه مضارع غائبه معلوم باب علم است الشره بفتح شین و فتح را حرص ...

شمار آید هر

از سهل شمردن کاری در وقت ارتکاب آن و لن اصرار بر کبیره است [illegible] وان کند شمار ادر روش ایشان هرگز وازاینکه مبتلا کند شمارا بانچه مبتلا کرده شمارا

زمین است فی الدنیا یعنی فی الحیوة الدنیا است و ذکر این اشارتست باینکه زندگی آخرت و نیست قوت عزم بر کاری برای ما و برای شما مگر بوسیله انگیزی الله اصل فاتقوا الله

در روی زمین خواهد شد ابد بفتح همزه و فتح با یکنقطه و دال بی‌نقطه منصوب و ظرف ایها العصابة الناجیة ان اتم الله لکم ما اعطاکم فانه لا یتم الامر

است و مضاف است آبدین بهمزه و الف و کسر با یکنقطه بصیغه اسم فاعل است یعنی و حتی یدخل علیکم مثل الذی دخل علی الصالحین قبلکم و حتی تبتلوا فی انفسکم

خود تا آنکه ازاینکه حریص شود دلهای شما سوی چیزی که حرام کرده است الله بر شما چه بدرستی که اموالکم و حتی تسمعوا من اعداء الله اذی کثیرا فتصبروا و تعرکوا بجنوبکم

اینست که هرکه سهل شمرد آنچه را که حرام کرده است الله براو در اینجا در زندگی دنیا حایل و مانع حتی یستذلوکم و یبغضوکم و حتی تحملوا الضیم فتحملوه منهم تلتمسون بذلک

الله میان او و میان بهشت و نعمت بهشت و لذت بهشت و گرامی بودن در بهشت وجه الله و الدار الآخرة و حتی تکظموا الغیظ الشدید فی الاذی فی الله تعالی

مستمر است برای اهل بهشت در همیشگی همیشگیان یجترمونه الیکم و حتی یکذبوکم بالحق و یعادوکم فیه و یبغضوکم علیه

همیشه هر

اصل واعلموا انه بئس الحظ تصبروا علی ذلک منهم ان بکسر همزه و سکون نون شرطیه است

لمن خاطر الله بترک طاعة الله و رکوب معصیته فاختار ان ینتهک محارم الله فی لذات دنیا مفعول دوم اعطاکم محذوف است بتقدیر اعطاکم

زائلة عن اهلها علی خلود نعیم فی الجنة و لذاتها و کرامة اهلها و یل لاولئک ما اخیب حظهم صیغه اسم مفعول است از مضاعف باب ضرب است

و خسرانهم و اسوء حالهم عند ربهم یوم القیمة استجیروا الله ان یجیرکم فی مثالهم ابدا و ان یبتلیکم ازدیاد مثل الذی دخل علی الصالحین اشارتست بامثال آیت سوره بقره ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما

ابتلاهم و لاقوة لنا و لکم الا به شرح الحظ بفتح حای بی‌نقطه و تشدید ظای بانقطه نصیب الحظ بفتح یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب فتصبروا و تعرکوا

بانقطه و فتح طای بی‌نقطه و رای بی‌نقطه اشراف بر هلاک المخاطرة بخای بانقطه و طای بی‌نقطه و رای بی‌نقطه مصدر [illegible]

منفعله همچنین کردن کسی را بطلب پیشی گرفتن برآنکس در اسب دوانیدن و مانند آن

و گردی که اسب دوانیدن برای آنست هر

در اول منصوبست ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر مفعول به است [illegible] بتقدیر تعرکوا الاذی الکثیر

بسکون خاء هر

است منقطعه مجرور در صفت دنیا است علی متعلق باختار است ما اخیب بانقطه در تجنبکم برای آلت است الجنوب بضم جیم و ضم نون و بای یکنقطه جمع جنب بفتح جیم و سکون نون

و فتح بای دونقطه در پایین و فتح بای یکنقطه ورد معطوف بران صیغه تعجب است ان در [illegible] عبارتست از احتمال و تاب آوردن آزار

خطهم بفتح خاء بانقطه و تشدید طاء بانقطه و در بعضی نسخ حظهم بفتح حاء بی‌نقطه و فتح ظاء بانقطه و راست هر

بتقدیر من ان است ابدا ظرف یجیرکم است باعتبار ترقی که مفهوم است از سابق یعنی و بدانید الاذی بجنایه ای که چون بر ستور با رگران کند

اینرا که شان اینست که بد نصیبی است اشراف بر هلاک در جهنم برای کسی که آن بار را میان آنکه یستذلوکم بذال بانقطه و تشدید لام [illegible]

مانده کنده

گرد الله را بترک فرمانبرداری الله و ارتکاب معصیت او پس گزیدار بانقطه از باب افعال است تحملوا بحای بی‌نقطه

که سهل شمرد حرامهای الله را برای لذتهای دنیا که بریده شده است برطرف شده است الضیم بفتح ضاد بانقطه و سکون یاء دونقطه در پایین ظلم و آن منصوب و مفعول [illegible] است

از اهل آنها بر همیشگی نعمتی عظیم در بهشت و لذتهای بهشت و گرامی بودن اهل بهشت بصیغه معلوم باب افعال است و ضمیر [illegible] راجع بضیم است تلتمسون بسین بی‌نقطه

بی فایده است هر

وای برای آن جماعت چه بد نصیب است نصیب ایشان و چه زیانکار است رجعت افتعال جمله حالیه است [illegible] مصدر تکظموا بظای بانقطه

و چه بد است حال ایشان نزد صاحب کل اختیار ایشان در روز قیامت پناه خود گیرید الغیظ بفتح غین بانقطه و سکون یاء دونقطه و ظای بی خشم و آن منصوب و مفعول تکظموا است فی در فی الاذی برای تعلیل است مثل فذلکن الذی لمتننی فیه و ظرف متعلق به تکظموا است

جلد عالیه

بصیغهٔ معلوم جمع مذکر غایب معلوم از باب ضرب است وضمیر هم عود در راجع [illegible] است [illegible]

[illegible] از باب تفعیل است باکسی برای سببیت [illegible] برای

مصاحبت است و با برای اول متعلق به یکذبوکم است و با برای دوم حال ضمیر منصوب است [illegible]

[illegible] بینات محکمات قرآن است [illegible]

[illegible]

[illegible] در فتنه برای تعلیل است و ضمیر راجع بحق است [illegible]

مشار الیه ذلک مصدر یکذبوکم و معطوف بر آنچه گذشت **متن** پس پرهیز کنید از عذاب الله ای جماعت

اهل نجات [illegible] برادران ما یا ایمان را که داده [illegible] سبب آن چه [illegible]

شان است که تمام بیغمبران [illegible] داخل شد بر شما [illegible] داخل شد بر عالمان پیش از شما [illegible]

از [illegible] بعضیها در جانهای شما [illegible] دشمنان [illegible] بسیار [illegible] صبر کنید

و مالیده [illegible] شما آن [illegible] و [illegible] شما [illegible] شوند با شما [illegible]

کرده شوید ظلم پس [illegible] دادند بر شما که طلب کنند [illegible] را [illegible] گوشت را [illegible]

[illegible] خشم سخت [illegible] برای [illegible] کنند آن [illegible] شما [illegible]

شما را بسبب حق که [illegible] و دشمنی کنند شما را بسبب آن حق و بد شوند با شما [illegible] آن حق پس صبر

کنید بر حق [illegible] **اصل** وَمِصْدَاقُ ذٰلِكَ كُلِّهِ فِي كِتَابِ اللّٰهِ تَعَالَى الَّذِي

أَنْزَلَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَى نَبِيِّكُمْ سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللّٰهِ تَعَالَى لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاصْبِرْ كَمَا

صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ [illegible] وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا

عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا فَقَدْ كُذِّبَ نَبِيُّ اللّٰهِ وَالرُّسُلُ مِنْ قَبْلِهِ وَأُوذُوا مَعَ التَّكْذِيبِ

بِالْحَقِّ **متن** و دلیل صدق آنچه مذکور شد همه آن در کتاب الله [illegible] فرود آورد او را جبرئیل بر پیغمبر شما بیان

این آنچه شنیدید قول الله تعالی را برای پیغمبر شما صلی الله علیه و آله [illegible] پس صبر کن چنانچه صبر کردند

صاحبان [illegible] و ابراهیم و موسی و عیسی [illegible] رسولان و طلب تعجیل عذاب مکن برای

مخالفان بعد از آن گفت [illegible] انعام [illegible] تحقیق [illegible] شده رسولانی پیش از تو پس صبر کردند

بر تکذیب ایشان و آزار کرده شدند پس تحقیق [illegible] رسولان پیش از او و آزار

کرده شدند [illegible] **اصل** فَإِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مَعَ نَبِيِّ اللّٰهِ

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالرُّسُلِ مِنْ قَبْلِهِ فَتَدَبَّرُوا مَا قَصَّ اللّٰهُ

[illegible]

حتی الامکان [illegible] قره الیه ق

[illegible] سبحان [illegible]

مئ [illegible]

در روایتی که صاحب مجمع البیان در تفسیر سوره [illegible] کرده در ترتیب نزول سور قرآنیه در مکه و در مدینه است [illegible] نزول سوره انعام پیش از نزول سوره احقاف بوده [illegible] فصبر [illegible] مبنی بر [illegible] چنانچه [illegible] ترتیب نزول [illegible] کرده اند [illegible] بعض آیات از سوره بسوره کرده اند **یعنی** هم

عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ مِمَّا ابْتَلَى بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَأَتْبَاعَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ سَلُوا اللّٰهَ أَنْ يُعْطِيَكُمُ

الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالشِّدَّةِ وَالرَّخَاءِ مِثْلَ الَّذِي أَعْطَاهُمْ

متن پس اگر خوشحال کند شما را [illegible] باشید با پیغمبر خدا محمد صلی الله علیه و آله و رسولان پیش از او پس تأمل کنید

آنچه را که حکایت کرده و خوانده [illegible] شما در کتابش [illegible] آنچه آزموده [illegible] پیغمبران خود را و

تابعان ایشان [illegible] بعد از آن طلب کنید از [illegible] صبر [illegible] آزموده [illegible]

و آزار و سختی و سستی مانند آنچه داده ایشان را **اصل** وَإِيَّاكُمْ وَمُمَاظَّةَ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَعَلَيْكُمْ بِهَدْيِ

الصَّالِحِينَ وَوَقَارِهِمْ وَسَكِينَتِهِمْ وَحِلْمِهِمْ وَتَخَشُّعِهِمْ وَوَرَعِهِمْ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ

وَصِدْقِهِمْ وَوَفَائِهِمْ وَاجْتِهَادِهِمْ لِلّٰهِ فِي الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا ذٰلِكَ

لَمْ تَنْزِلُوا عِنْدَ رَبِّكُمْ مَنْزِلَةَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ **شرح** مماظه بتشدید ظاء با نقطه [illegible]

[illegible]

[illegible] بفتح تا و سکون دال [illegible]

[illegible] **متن** و دور دارید [illegible] و [illegible] باطل را [illegible] صالحان را [illegible] وفاداری

و آرام ایشان را [illegible] و فروتنی ایشان را [illegible] ایشان را از [illegible]

[illegible] ایشان را و سعی ایشان را برای [illegible] در عمل بطاعت او [illegible]

صاحب [illegible] **اصل** وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ

خَيْرًا شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَإِذَا أَعْطَاهُ ذٰلِكَ نَطَقَ لِسَانُهُ بِالْحَقِّ وَعَقَدَ قَلْبَهُ عَلَيْهِ فَعَمِلَ بِهِ فَإِذَا

جَمَعَ اللّٰهُ لَهُ ذٰلِكَ تَمَّ لَهُ إِسْلَامُهُ وَكَانَ عِنْدَ اللّٰهِ إِنْ مَاتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَقًّا **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **متن** و بدانید [illegible] اراده کند به بنده [illegible] و [illegible]

[illegible] بنده را [illegible] زبان او بحق [illegible] سینه دل [illegible] پس عمل [illegible]

[illegible] مذکور [illegible] حالت [illegible] مسلمانان [illegible]

اصل وَإِذَا لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَكَانَ صَدْرُهُ ضَيِّقًا حَرَجًا فَإِنْ جَرَى عَلَى لِسَانِهِ

حَقٌّ لَمْ يُعْقَدْ قَلْبُهُ عَلَيْهِ فَإِذَا لَمْ يَعْقِدْ عَلَيْهِ قَلْبُهُ لَمْ يُعْطِهِ اللّٰهُ الْعَمَلَ بِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى

يَمُوتَ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَصَارَ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِهِ مِنَ الْحَقِّ

عز و جل [illegible]

عز و جل [illegible]

ربنا افرغ علینا صبرا [illegible] اقدامنا

[illegible]

[illegible]

الذي لم يعط الله ان يعبد قلبه وحليه ولم يعط العلم بحجة عليه شرح و كلام از باب ... لوح ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حجتی او در روز قیامت متن فاتقوا الله وسلوه ان يشرح صدوركم للاسلام وان يجعل السنتكم تنطق بالحق حتى يتوفاكم وانتم على ذلك وان يجعل منقلبكم منقلب الصالحين قبلكم ولا قوة الا بالله والحمد لله رب العالمين شرح منقلب بفتح لام مصدر ميمى ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

متن ومن سره ان يعلم ان الله يحبه فليعمل بطاعة الله وليتبعنا الم يسمع قول الله تعالى لنبيه صلى الله عليه وآله قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله لا يطيع الله عبد ابدا الا ادخل الله عليه في طاعته اتباعنا ولا والله لا يتبعنا عبد ابدا الا احبه الله ولا والله لا يدع اتباعنا احد ابدا الا ابغضنا ولا والله لا يبغضنا احد ابدا الا عصى الله ومن مات عاصيا لله اخزاه الله واكبه على وجهه في النار والحمد لله رب العالمين شرح ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل دوم در صحيفه اهل البيت

[illegible]

صحيفة علي بن الحسين عليهما السلام وكلامه في الزهد محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى وعلي بن ابراهيم عن ابيه جميعا عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابي حمزة قال ما سمعت باحد من الناس كان ازهد من علي بن الحسين عليهما السلام الا ما بلغني عن علي بن ابي طالب صلوات الله عليه شرح ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

متن قال ابو حمزة كان علي بن الحسين عليهما السلام اذا تكلم في الزهد ووعظ ابكى من بحضرته قال ابو حمزة وقرأت صحيفة فيها كلام زهد من كلام علي بن الحسين عليهما السلام وكتبت ما فيها ثم اتيت علي بن الحسين عليهما السلام فعرضت ما فيها عليه فعرفه وصححه شرح ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

متن وكان ما فيها بسم الله الرحمن الرحيم كفانا الله واياكم كيد الظالمين وبغي الحاسدين وبطش الجبارين ايها المؤمنون لا يفتننكم الطواغيت واتباعهم من اهل الرغبة في هذه الدنيا المائلون اليها المفتونون بها المقبلون عليها وعلى حطامها الهامد وهشيمها البائد غدا واحذروا ما حذركم الله منها وازهدوا فيما زهدكم الله فيه منها ولا تركنوا الى ما في هذه

الدُّنْيا رُكُونُ مَنِ اتَّخَذَها دارَ قَرارٍ وَمَنْزِلَ اسْتِيطانٍ شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَاعْتَبِرُوا بِما قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ [illegible]

وَتَغَيُّرِ انْقِلابِها وَمَثُلاتِها وَتَلاعُبِها بِأَهْلِها اِنَّها لَتَرْفَعُ الْخَمِيلَ وَتَضَعُ الشَّرِيفَ وَتُورِدُ اَقْواماً اِلَى النّارِ غَداً فَفي هذا مُعْتَبَرٌ وَمُخْتَبَرٌ وَزاجِرٌ لِمُنْتَبِهٍ اِنَّ الْاُمُورَ الْوارِدَةَ عَلَيْكُمْ في كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِنْ مُظْلِماتِ الْفِتَنِ وَحَوادِثِ الْبِدَعِ وَسُنَنِ الْجَوْرِ وَبَوائِقِ الزَّمانِ وَهَيْبَةِ السُّلْطانِ وَوَسْوَسَةِ الشَّيْطانِ لَتُثَبِّطُ الْقُلُوبَ عَنْ تَنَبُّهِها وَتُذْهِلُها عَنْ مَوْجُودِ الْهُدى وَمَعْرِفَةِ اَهْلِ الْحَقِّ اِلّا قَلِيلاً مِمَّنْ عَصَمَ اللّهُ شرح [illegible]

[illegible]

فَلَيْسَ يَعْرِفُ تَصَرُّفَ اَيّامِها وَتَقَلُّبَ حالاتِها وَعاقِبَةَ ضَرَرِ فِتْنَتِها اِلّا مَنْ عَصَمَ اللّهُ وَنَهَجَ سَبِيلَ الرُّشْدِ وَسَلَكَ طَرِيقَ الْقَصْدِ ثُمَّ اسْتَعانَ عَلى ذلِكَ بِالزُّهْدِ فَكَرَّرَ الْفِكْرَ وَاتَّعَظَ بِالْعِبَرِ وَازْدَجَرَ فَزَهِدَ في عاجِلِ بَهْجَةِ الدُّنْيا وَتَجافى عَنْ لَذّاتِها وَرَغِبَ في دائِمِ نَعِيمِ الْآخِرَةِ وَسَعى لَها سَعْيَها وَراقَبَ الْمَوْتَ وَشَنِئَ الْحَياةَ مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ شرح [illegible]

[illegible]

مصدر باب نفر و علم راستی و درستی سبیل الرشد عبارتست از حق که بیان کرده شد در فصل سابق در شرح اصل چهارم سلک بسین بی نقطه از باب نصرت القصد بفتح قاف و سکون صاد بی نقطه و دال بی نقطه مصدر باب ضرب میانه روی و سلک طریق القصد از قبیل عطف تفسیر است اتنظر بتشدید تا و دو نقطه بالا که اول منقلب از واو است و عین بی نقطه و طا و بانقطه بصیغه ماضی غائب معلوم باب افتعال است از وعظ پند پذیرفتن دال بی نقطه منقلب از تا باب افتعال و جیم و را بی نقطه است التجی بفتح با و سکون ها و جیم خوشنمایی التجافی بجیم و فا مصدر باب تفاعل دوری علم است مفعول مطلق برای نوع است المراقبة برای نگاهداشتن قاف و با انتظار بردن بیابیدن راه آن شیئ بشین بانقطه و نون و همزه بصیغه ماضی غائب معلوم از باب علم است یعنی کسی که بیند عاقبت دنیا او و عاقبت فریفتگی بدنیا مگر کسی که نگاه داشت او را دنیا رفت راه رشد و سلوک کرد راه میانه روی العدا زان وجست بر آن راست روی زهد در دنیا بس کرد ذکر او پند گرفت و بی رغبتی کرد در شتابان خوشنمایی دنیا و دوری کرد از لذات دنیا و رغبت کرد در نعمت آخرت و سعی کرد برای آخرت و انتظار کشید مرد نزد او در گذشت عمر و زندگی با جماعت فلا ماه نزد اصل نظر الی ما فی

الدُّنيا بعين نيّرة حديدة النظر وأبصر حوادث الفتنة وضلال البدع وجور الملوك الظلمة فقد لعمري استدبرتم الامور الماضية في الايام الخالية من الفتن المتراكمة والانهماك فيما تستدلّون به على تجنّب الغواة واهل البدع والبغي والفساد في الارض بغير الحق

النيّرة بفتح نون و تشدید یاء دو نقطه پایین مکسوره و راء بی نقطه صاحب نور حدیده بفتح حاء بی نقطه و کسر دال بی نقطه اول مضافست ... حوادث الفتنة عبارتست از فتنه عبد الله بن زبیر و حجاج و عبد الملک بن مروان ضلال البدع عبارتست از فتوا مفتیان و قضاء قاضیان آن زمان جور الملوك الظلمة عبارتست از ستم پادشاهان بنی امیه فا در فقد برای تعقیب ذکریست لعمري بفتح لام و فتح عین بی نقطه و سکون میم و را بی نقطه و یاء متکلم قسم است استدبرتم بدال بی نقطه و با و یک نقطه و را بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب استفعال است الاستدبار که بعد از دیدن آن الامور الماضية عبارتست از وقایع ایام الایام الخالیة عبارتست از زمان گذشته ... و جابر دم الفتن المتراكمة عبارتست از دولت ثلاثه و معاویه ... ظلم بر امام حسین و امام حسن ... الانهماك مصدر باب انفعال ... عبارتست از ... و این اشارتست بانکه واقعه کربلا ... سالوس ... الغواة ...

بانقطه و تخفیف واو جمع غاوی گمراهان و آن عبارتست از لشکر یزید و نزال الشیاطین و الفساد في الارض اشارتست بآیت سوره محمد فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في الارض وتقطعوا ارحامكم تعبیر بغیر الحق کرده شد در فصل سابق در شرح اصل کلام یعنی بیان این آنکه نگاه کرد سوی آنچه در دنیا ... به عین بینا ... بر عمل او و ستم ... روز کار ... فاستعينوا بالله وارجعوا الى طاعة الله

وطاعة من هو اولى بالطاعة ممن اتّبع فأطيع فالحذر الحذر من قبل الندامة والحسرة والقدوم على الله والوقوف بين يديه وتالله ما صدر قوم قطّ عن معصية الله الا الى عذابه وما آثر قوم قطّ الدنيا على الآخرة الا ساء منقلبهم وساء مصيرهم

شرح اتبع بضم همزه و فتح تا ... غائب معلوم باب افتعال است الاتباع پیروی کردن ... بتا و دو نقطه بالا در قسم ... صدر بصاد و دال ... آثر بفتح همزه و مد ... منقلب ... مصیر ... بازگشت ... و ساء ... بر کسی که برگزیند دنیا را ... و ستم ... و دنیا را بر آخرت ... اصل وما العلم بالله

والعمل الا الفان مؤتلفان فمن عرف الله خافه وحثّه الخوف على العمل بطاعة الله وان ارباب العلم واتباعهم الذين عرفوا الله فعملوا له ورغبوا اليه وقد قال الله انما يخشى الله من عباده العلماء فلا تلتمسوا شيئا مما في هذه الدنيا بمعصية الله واشتغلوا في هذه الدنيا بطاعة الله واغتنموا ايامها واسعوا لما فيه نجاتكم غدا من عذاب الله فان ذلك اقل للتبعة وادنى من العذر وارجى للنجاة

شرح الالف بکسر همزه و سکون لام و فتح همزه ... مؤتلفان بضم میم و سکون همزه ... اسم فاعل ... ارباب العلم عبارتست از علمای ... اتباعهم بفتح همزه ... عبارتست از ...

اوز افعل التفضیل است من بکسر میم بر آن ثبت است العذر بضم عین بنقطه و سکون ذال بانقطه [illegible] باعث گذر [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] بر ربوبیت الله [illegible] [illegible]

ترس بر عمل [illegible] فرمان برداری الله [illegible] ربوبیت [illegible]

[illegible] و رغبت [illegible] و تحقیق گفته الله در سوره فاطر [illegible]

بر ربوبیت الله پس طلب [illegible] از جمله [illegible] در دنیا است [illegible] فرمان برداری الله و غنیمت [illegible]

[illegible] روز قیامت از عذاب الله [illegible]

ترا است نظر او [illegible] امید داشته [illegible] الاصل و قدّموا امر الله وطاعة

من اوجب الله طاعته بین یدی الامور کلها واتقوا الامور الواردة علیکم من طاعة الطواغیت من زهرة الدنیا بین یدی الله

وطاعة وطاعة اولی الامر منکم شرح [illegible] عبارت از قرآن است [illegible]

[illegible] تعلیل [illegible] سوره حجرات [illegible] یا ایها

الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله ورسوله واتقوا الله ان الله سمیع علیم [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] فرمان برداری [illegible] فرمان برداری [illegible]

[illegible]

[illegible] الاصل واعلموا

انکم عبید الله [illegible] علیه و علیکم [illegible] حاکم غدا [illegible] وسائلکم فاعدّوا الجواب قبل الوقوف والمسألة

والعرض علی رب العالمین یومئذ لا تکلم نفس الا باذنه شرح [illegible]

[illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible] الاصل واعلموا

انّ الله لا یصدّق یومئذ کاذباً ولا یکذّب صادقاً ولا یردّ

عذر مستحقّ ولا یعذر غیر معذور له الحجة علی خلقه بالرسل وبالأوصیاء

بعد الرسل شرح المستحق [illegible] بنقطه و تشدید قاف کسی که عذرش [illegible]

[illegible]

تفسیر آیت سوره [illegible] رسلا مبشرین ومنذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل یعنی

[illegible]

مستحق عذر [illegible] معذور [illegible]

[illegible] الاصل فاتقوا الله عباد الله واستقبلوا فی اصلاح

انفسکم وطاعة الله وطاعة من تولّونه فیها لعلّ نادماً قد ندم فیما فرّط بالأمس

فی جنب الله وضیّع من حقوق الله واستغفروا الله وتوبوا الیه فانه یقبل التوبة

ویعفو عن السیئة ویعلم ما تفعلون شرح استقبلوا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الاصل وایّاکم وصحبة العاصین ومعونة الظالمین ومجاورة

الفاسقین احذروا فتنتهم وتباعدوا من ساحتهم واعلموا انه من خالف اولیاء الله ودان

بغیر دین الله واستبدّ بامره دون امر ولیّ الله کان فی نار تلتهب تأکل ابداناً قد غابت

عنها ارواحها وغلبت علیها شقوتها فهم موتی لا یجدون حرّ النار ولو کانوا احیاء لوجدوا

مضض حرّ النار فاعتبروا یا اولی الابصار واحمدوا الله علی ما هداکم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دنیا را اگر [illegible] از انهار و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] صاحبان دیده [illegible]

[illegible] اصل واعلموا انكم لن تخرجوا من قدرة الله

الى غير قدرته وسيرى الله عملكم ثم اليه تحشرون فانتفعوا بالعظة وتأدبوا بآداب

الصالحين شرح [illegible]

[illegible]

حال [illegible] اصل عن ابي الحسن موسى عليه السلم قال كان امير المؤمنين عليه السلم يوصي اصحابه ويقول اوصيكم بتقوى

الله فانها غبطة الطالب الراجي وثقة الهارب اللاجي واستشعروا التقوى شعارا باطنا واذكروا الله

ذكرا خالصا تحيوا به افضل الحياة وتسلكوا به طريق النجاة شرح الغبطة [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل انظروا في الدنيا نظر الزاهد المفارق لها فانها تزيل الثاوي

الساكن وتفجع المترف الآمن لا يرجى منها ما تولى فادبر ولا يدرى ما هو آت منها فينتظر

وصل البلاء منها بالرخاء والبقاء منها الى فناء فسرورها مشوب بالحزن والبقاء فيها الى الضعف

والوهن شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل فهي كروضة اعتم مرعاها واعجبت من يراها

عذب شربها طيب تربها تمج عروقها الثرى وتنطف فروعها الندى حتى اذا بلغ العشب

ابانه واستوى بنانه هاجت ريح تحت الورق وتفرق ما اتسق فاصبحت كما قال الله

عز وجل هشيما تذروه الرياح وكان الله على كل شيء مقتدرا انظروا في الدنيا في كثرة ما يعجبكم

وقلة ما ينفعكم شرح اعتم [illegible]

[illegible]

اصل ١ محمد بن علي بن معمر عن محمد بن علي بن عكاية التميمي عن الحسين بن النضر الفهري عن ابي عمرو الاوزاعي عن
عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد قال دخلت على ابي جعفر عليه السلم فقلت يابن رسول الله قد ارمضني
اختلاف الشيعة في مذاهبها فقال يا جابر الم اقفك على معنى اختلافهم من اين اختلفوا ومن اي
جهة تفرقوا قلت بلى يابن رسول الله قال فلا تختلف اذا اختلفوا شرح محمد بن علي بن معمر بفتح ميم وسكون
عين بي‌نقطه وفتح ميم دوم وراء شاگرد [illegible] هرون بن موسى بوده واو شاگرد محمد بن يعقوب كليني بوده واين از اماميه است
مصنف كتب بسيار [illegible] محمد بن يعقوب كليني نيست عكايه بضم عين بي‌نقطه وتخفيف كاف والف وباء يك‌نقطه است نضر بفتح نون
وسكون ضاد با نقطه وراء است [illegible] وسكون [illegible] وراء بدر قبيله از قريش است اوزاع بفتح همزه وسكون واو [illegible] والف
وعين بي‌نقطه [illegible] ارمضني [illegible] بي‌نقطه [illegible] ازهمدان م
استفهام انكارى [illegible] الوقف مطلع كردن كسى را [illegible]
[illegible] حاصل جواب امام اينست كه اهل اختلاف از روى ظن شيعه [illegible] حقيقت
[illegible] مذكور است در كافى در كتاب العقل در حديث [illegible]
سوم است [illegible] فلا تختلف [illegible] يعني روايت كرد محمد بن علي بن معمر از محمد بن
علي بن عكايه تميمي از حسين بن نضر فهري از ابو عمرو اوزاعي از عمرو بن شمر از جابر بن يزيد كه گفت كه داخل شدم بر امام محمد باقر عليه السلم
پس گفتم كه اى پسر رسول الله [illegible] اختلاف شيعه در مذاهب ايشان از روى ظن [illegible] مطلع نكنم
ترا بر [illegible] اختلاف ايشان كه از كجا اختلاف كرده‌اند [illegible] متفرق شده‌اند گفتم كه [illegible] پسر رسول الله گفت [illegible]
[illegible] اصل ٢ يا جابر ان الجاحد لصاحب الزمان كالجاحد للرسول في ايامه يا جابر اسمع
وع قلت اذا شئت قال اسمع وع وبلغ حيث انتهت بك راحلتك ان امير المؤمنين عليه السلم خطب
الناس بالمدينة بعد سبعة ايام من وفات رسول الله صلى الله عليه وآله وذلك حين فرغ من جمع القرآن
وتاليفه فقال شرح ان الجاحد [illegible] از روى ظن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از اختلاف [illegible]
[illegible] امير المؤمنين عليه السلم توضيح [illegible]
و حاصل [illegible] امير المؤمنين عليه السلم [illegible] جمع قرآن [illegible]
عليه السلم قرآن [illegible] در كافى در كتاب فضل القرآن در حديث [illegible] سوم [illegible] يعني [illegible]

اصل

[illegible]

اصل ٣ الحمد لله الذي منع الاوهام ان تنال الا وجوده وحجب العقول ان تتخيل ذاته لامتناعها
من الشبه والتشاكل بل هو الذي لا يتفاوت في ذاته ولا يتبعض بتجزئة العدد في كماله فارق
الاشياء لا على اختلاف الاماكن ويكون فيها لا على وجه الممازجة وعلمها لا باداة لا يكون العلم
الا بها وليس بينه وبين معلومه علم غيره به كان عالما بمعلومه ان قيل كان فعلى تاويل ازلية الوجود وان
ان قيل لم يزل فعلى تاويل نفي العدم فسبحانه وتعالى عن قول من عبد سواه واتخذ الها غيره علوا كبيرا
نحمده بالحمد الذي ارتضاه من خلقه واوجب قبوله على نفسه شرح منع بفتح ميم [illegible] معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سپاس الله راست [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ومتعالى است از قول كسى كه عبادت كرد غير او را [illegible] سپاس [illegible]
كه پسنديده آن [illegible] ولازم ساخته قبول آن سپاس را بر خود [illegible]

لاعلى اختلاف الاماكن [illegible]

لم يزل كان دائم

اصل ٤ واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله شهادتان ترفعان القول وتضاعفان العمل خفّ ميزان ترفعان منه وثقل ميزان توضعان فيه وبهما الفوز بالجنة والنجاة من النار والجواز على الصراط وبالشهادة تدخلون الجنة وبالصلوة تنالون الرحمة اكثروا من الصلوة على نبيكم ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما صلى الله عليه وآله وسلم تسليما

٤ شهادتان خبر مبتدا محذوف است بتقدير هما شهادتان ترفعان ... بفتح فا ... معلوم ... القول ... است ... آیت سورة ابراهیم است که یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت في الحیوة الدنیا وفي الآخرة ... بالقول ... آیات بینات محکمات ... از هر ... ثابت است در هر ... شرایع انبیا وفي الحیوة ... ودر او ... است که این دو شهادت باعث ایمان بقول ثابت میشود ... ثابت ندارد ... شهادت ... باعتبار ... آنست که اللهم صل على محمد وآل محمد ... یعنی دو گواهی ... مستحق عبادتی ... اوست ... او را ... محمد بنده او ... رسول اوست ... میکنند ... را ... میکنند عمل را ... در ... شدن ... بهشت ... از آتش جهنم ... بر صراط ... داخل میشوید بهشت را ... بسیار کنید از درود ... فرشتگان او درود ... میکنند ... گویید درود ... وسلام کنید ... درود ... وسلیم ... شفاعت او ...

اصل ٥ ايها الناس انه لا شرف اعلى من الاسلام ولا كرم اعزّ من التقوى ولا معقل احرز من الورع ولا شفيع انجح من التوبة ولا لباس اجمل من العافية ولا وقاية امنع من السلامة ولا مال اذهب بالفاقة من الرضا بالقناعة ولا كنز اغنى من القنوع ومن اقتصر على بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة وتبوّأ خفض الدعة والرغبة مفتاح التعب والاحتكار مطية النصب والحسد آفة الدين والحرص داع الى التقحم في الذنوب وهو داعي الحرمان والبغي سائق الى الحين والشره جامع لمساوي العيوب رب طمع خائب وامل كاذب ورجاء يؤدي الى الحرمان وتجارة تؤول الى الخسران الا

ومن تورط في الامور غير ناظر في العواقب فقد تعرض لمفضحات النوائب وبئست القلادة قلادة الذنب للمؤمن ٥ اي ...

... است ... شرف ... مرتفع است ... اسلام ... است که ... سورة القرآن ان الذین ... الدین ... کتاب ... بالعلم ... من التقوى ... سورة حجرات که ان اکرمکم عند الله اتقاکم ... در کتاب التوحید ... سیم ... باب ... التعریف ... المعقل بفتح میم وسکون عین ... مکسوره ... التفضیل است ... وعین ... است ... الوقایة بفتح وکسر ... وتخفیف قاف ... از ... اسلام ... بفتح سین ... وتخفیف لام ... القناعة ... وتخفیف قاف ... بفتح قاف ... مصدر باب ... الکفاف ... روزی ... که مال بسیار ... نقل القصص ... باب ... علم است القنوع بضم قاف ... مصدر باب ... البلغة بضم ... وسکون لام ... الکفاف بفتح کاف وتخفیف ... والف ... روزی ... اسم ... یا ... انتقال است ... منصوب ... معقول است ... النصب ... بفتح ... وسکون ... منصوب ومعقول ... وتخفیف ... بفتح ... وسکون ... مصدر باب افتعال ... النصب بفتح ... وفتح ... مصدر باب ... کسر ... الحین بفتح ... وسکون ... الشره بفتح ... مصدر باب ... در حرص ... اسم ... است ... مضاف ... بفتح ... منصوب ... است ... بکسر ... وسکون همزه وفتح سین ... قاف ...

یعنی ای مردمان ... اسلام ... پرهیزکاری ... شفاعت ... از توبه ... عافیت ... سلامتی ... مال ... قناعت ... روزی ... کفاف ... بنحو ... حرص ... در ...

ارزوی طمع

پیشوای پیروان

در اوایل ماه ... که ... است

و سین بنقطه والف وکسر واو وتخفیف ... با نقطه از همزه جمع مسوء بفتح میم وسکون سین وفتح واو وهمزه ...

است سوی بدی از گناهان و ان بدی که خوانده است سوی بدی بزرگی از ثواب و زیاده روی را مانده است سوی هلاک و شدت حرص بنیاد اهم
اورنده است [illegible] طمع [illegible] است [illegible] سوی بدی [illegible]
سوی [illegible] و هرکه [illegible] در عاقبتها پس بتحقیق متعرض شده برابر رسوا کننده [illegible]

عط ایها الناس انه لا کنز انفع من العلم ولا عز ارفع من الحلم ولا حسب ابلغ من الادب ولا نصب اوضع من الغضب
ولا جمال ازین من العقل ولا سوأة اسوأ من الکذب ولا حافظ احفظ من الصمت ولا غائب اقرب من الموت شرح

نسب بفتح نون و فتح سین [illegible] است و در بعض نسخ [illegible] است [illegible] معنی [illegible]
[illegible] علامت [illegible] حاجت [illegible]
است [illegible] بفتح سین [illegible] و سکون [illegible] یعنی ای مردمان [illegible]
از [illegible] و هیچ کمالی [illegible] تر از [illegible]
و [illegible] زشت تر از دروغ و هیچ نگاهدارنده [illegible] از خاموشی و هیچ غایبی [illegible] نزدیکتر از مرگ [illegible]
از [illegible] و [illegible] عقاب. عص ایها الناس من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره ومن رضی برزق الله لم یأسف
علی ما فی ید غیره ومن سل سیف البغی قتل به ومن حفر لاخیه بئرا وقع فیها ومن هتک حجاب غیره انکشفت عورات بیته
ومن نسی زلله استعظم زلل غیره ومن اعجب برأیه ضل ومن استغنی بعقله زل ومن تکبر علی الناس ذل ومن
سفه علی الناس شتم ومن خالط الانذال حقر ومن حمل ما لا یطیق عجز شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی ای مردمان هرکه نظر کرد در عیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرانبار [illegible] عاجز شد عو ایها الناس انه لا مال اعود من العقل ولا فقر اشد من الجهل ولا
واعظ ابلغ من النصح ولا عقل کالتدبیر ولا عبادة کالتفکر ولا مظاهرة اوثق من المشاورة ولا
وحشة اشد من العجب ولا ورع کالکف عن المحارم ولا حلم کالصبر والصمت شرح اعود یعنی [illegible]

حاجت بر اراده

بلا [illegible] زشت کردن
غلبه کردن [illegible]
برابر [illegible]

[illegible]

کشیده شمشیر زیاده روی
[illegible] هرکه [illegible]
[illegible] دشنام
داده شده [illegible]

و دال [illegible] افعل التفضیل است [illegible] بفتح نون و سکون [illegible] مصدر [illegible]
معنی [illegible] برای مبالغه [illegible] سوره [illegible]
[illegible] از [illegible] جمیع مسائل دین [illegible]
[illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
یعنی ای مردمان [illegible]
از [illegible] مانند [illegible]
[illegible] مانند [illegible]
[illegible] مانند [illegible]
[illegible] عس ایها الناس فی الانسان عشر خصال یظهرها لسانه شاهد یخبر عن الضمیر
وحاکم یفصل بین الخطاب وناطق یرد به الجواب وشافع یدرک به الحاجة وواصف یعرف به الاشیاء
وآمر یأمر بالحسن وواعظ ینهی عن القبیح ومعز تسلی به الاحزان وحاضر تجلی به الضغائن ومونق
ایها الناس انه لا خیر فی الصمت عن الحکم کما انه لا خیر فی القول بالجهل شرح [illegible] امیر المؤمنین
علیه السلام است [illegible]
[illegible]
[illegible]
فی ان الائمة علیهم السلام شهداء الله عز وجل علی خلقه [illegible] در کافی در کتاب الحجة [illegible]
ان الله [illegible]
سورة ص [illegible] فصل الخطاب [illegible] القرآن است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نظر در صحت و فساد [illegible]

نظر در صحت [illegible]
کرده شده ام

یلتذ به الاسماع

[illegible]

یا معلوم یا بضم میم

بضم میم و فتح عین بی نقطه و تشدید دال اسم فاعل معتل الام باب تفعیل عبارتست از کسی که دویدن با او و همپری او باعث تسلی اوجع
معصیتها و مطلوبیتها شود بسکون [illegible] مجهول باب تفعیل است از ران بفتح همزه و سکون [illegible] حای بی نقطه و رای
است خامی که از بی نقطه و کسر صاد بی نقطه و دال است و در بعض نسخ بصاد بی نقطه است و هر دو اول ماخوذ است از حصر بفتح
حا و سکون صاد که مصدر باب نصر و ضرب است بمعنی حبس و منع و عبارتست از کسی که منع میکند مردمان خود را از همپری طمع
و اختلاف از روی طمع که باعث عداوتها و کینها و معصیتها میشود و از ان گفته اند که دوستان علی اکثر غنی باشند و ثانی
دوم ماخوذ است از حصر که مصدر باب نصر و علم است و عبارتست از کسی که غایب نمیشود در وقت جواب سوال از مشکلی
بنابر انکه عالم است بجمیع مشکلات و از ان ماخوذ است حصر بفتح حا و ضم صاد و صاحب قاموس گفته و گفته
ذو البیان و الفقه و بر هر تقدیر تجلی بجیم مجهول غائبه یا غایب باب افعال یا باب تفعیل یا باب نصر است فصاحت
بفتح صاد و با نقطه و عین با نقطه و کسر همزه جمع صفینه بفتح صاد و کسر عین و سکون یا و دو نقطه با هم و نون است
المونق بهمزه و نون و قاف اسم فاعل باب افعال یا باب تفعیل طبعی که باعث خود خوشحالی و صاحب تعجب
شوند کار را و کلام او برای ترغیب در امرت و زهد در دنیا باشد طبعی غایب معلوم باب افعال است
اسماع بفتح همزه و سکون سین بی نقطه و عین بی نقطه جمع سمع بفتح سین و سکون میم است الحکم ای مردمان
~~در انگیس است ده خصلت که ظاهر میکند برای شما انظار از دانش بیان این انکه~~ او گواهی است که خبر
~~میدهد از انچه در دل مردمانست حاکمیت که جدائی میکنند میان حق و باطل در مطالب~~
بضم حا بی نقطه و سکون کاف کلامی که امر الهی گفتن ان شده و کلامی که نافع و مانع از جهالت و سفاهت
است **یعنی** ای مردمان در انگیس است ده خصلت که ظاهر میکنند برای شما انظار از دانش
بیان این انکه **اول** او گواهی است که خبر میدهد از انچه در دل مردمانست **دوم** حاکمیت که جدائی
میکنند میان حق و باطل در مطالب **سیوم** گویایی است که بر میگرداند از آن جواب سوال از هر هنر
مشکل **چهارم** شفاعت کننده ایست که ادراک میکنند از آن معقول را **پنجم** بیان کننده ایست
~~که شناخته میشود با و چیزها~~ **ششم** ~~امر کننده ایست که بر طرف کرده میشود با و کینها~~
امر کننده ایست که امر میکنند بنیکو **هفتم** پند دهنده ایست که نهی میکنند از بد **هشتم**
تسلی کننده ایست که نشنیده میشود با و اندوهها **نهم** منع کننده ایست که بر طرف کرده میشود
با و کینها **دهم** خوش گلامیست که مشغول میکنند با آن گوشها شنوندگان را ای مردمان
منیت خیری در سکوت از کلامی که مامور به است چنانچه منیت خیری در گفتن بکلامی جاهلانه و ...
~~جاهلی در کفتن بکلامی~~ جهالت است و معنی عمده است ~~واعلموا ایها الناس~~

اصل واعلموا ایّها النّاس انّه من لم یملک لسانه یندم و من لا یعلم یجهل و من لا یتحلّم لا یحلم و من
لا یرتدع لا یعقل و من لا یعقل یهن و من یهن لا یوقّر و من یتّق ینج و من یکتسب مالاً من
غیر حقّه یصرفه فی غیر اجره و من لا یدع و هو محمود یدع و هو مذموم و من لم یعط قاعداً منع
قائماً و من یطلب العزّ بغیر حقّ یذلّ و من یغلب بالجور یغلب و من عاند الحقّ لزمه الوهن
و من تفقّه وُقّر و من تکبّر حُقّر و من لا یحسن لا یحمد **شرح** ~~[illegible]~~ لم یملک معلوم باب ضرب
است یندم بنون و دال بی نقطه معلوم باب علم جزم است و بر این قیاس است نظائر آن و من لا یعلم
یجهل برای ابطال خیال مخالفانست که میگویند که اجتهاد ظنی کافیست در جواز فتوی و قضا بخیال
انکه مقتضی بعلم است و ظنی بودن طریق منافات ندارد با علمی بودن حکم و این خیال بنهایت رکیک و فاسد
است ناشی شده از خواهش منصب فتوی و قضا با وجود جهل لا یتحلّم بی نقطه معلوم باب حسن ~~مضارع~~
ماخوذ است الحلم بکسر حا و سکون لام بمعنی بردباری ملکه که گذرانیدن بی ادبی با وجود قدرت بر
انتقام لا یرتدع برا و دال بی نقطه و عین بی نقطه مضارع معلوم باب افتعال است ارتداع ترک آنچه نهی
است از او و سولش از آن شده مثل فتوی و قضا و ازین روی یهن بالعقل معلوم باب ضرب است العقل نعاب
آن چیزی که کسب علم دین و عمل آید لست یهن بتصحیح مضارع ضم ها و سکون نیز مضارع غائب معلوم معتل
العین واوی باب نصر است الهون بضم ها و سکون واو خواری لا یوقّر بواو و قاف و را مضارع مجهول باب تفعیل
الایقار و التوقیر بزرگ داشتن و اینجا عبارتست از تعلیم علم بسیار و او را بهره و جاه است ~~[illegible]~~
لا یعط مضارع مجهول باب افعال است منع مجهول مجرد است و این کلام برای بیان این است ~~[illegible]~~
که اگر کسی پیش از قیام با مر امامت نزد طالبان ... بعد از آن نیز نخواهد داشت پس مراد از الحق
پیش از وفات ... سابق مستحق نزد امامت میشود خواه بزبان ... خواه در امر ... یا برای بیان
که روزی مقدر است و سعی بسیار در آن دخلی ندارد و دلیل اقتصاد در طلب روزی بهتر است ... بیان نقطه
و تشدید لام مفتوحه و مکسوره معلوم باب ضرب است یغلب اول معلوم باب ضرب است و دوم
مجهول ... بقاف ... مجهول باب تفعیل است التوقیر تعظیم حق بجا ... و قاف و را معلوم یا مجهول
باب نصر یا حسن یا مجهول باب تفعیل است لا یحسن معلوم باب افعال است لا یحمد مجهول باب علم است
حذر و بدانید ای مردمان ... که هر که صاحب جهل نمیشود ... و هر که بخواند جاهل
... و هر که ... و اندازه خود را ... بی ادبی صاحب ... نمیشود و هر که ...
... از ... خود ... نمیشود و هر که ... خوار نمیشود و هر که ...
علم نمیشود و هر که به هنر کار ... و هر که کسب کند ... در غیر ...

بجزم

اتیا را از مضارع

التحلم بحا بی نقطه مصدر باب تفعل بمعنی گذرانیدن بی ادبی با وجود قدرت بر انتقام

خود منصور و آن

باب افعال

معلوم باب حسن

الوقار بفتح واو با بکلی بوده

رتو پس صبر کن بیان این اکثر بوده آموده میشوی و در نسخه دیگر است که هرچه آنچنان است بطرف میشود روز برک

أيها الناس أعجب ما في الإنسان قلبه وله موادّ من الحكمة وأضداد من خلافها

فإن سنح له الرجاء أذلّه الطمع وإن هاج به الطمع أهلكه الحرص وإن ملكه اليأس

قتله الأسف وإن عرض له الغضب اشتدّ به الغيظ وإن أسعد بالرضا نسي التحفّظ وإن ناله

الخوف شغله الحذر وإن اتّسع له الأمن استلبته الغرّة وفي نسخة أخذته العزّة شرح

أعجب افعل التفضيل و مبتدا و مضاف است قلبه خبر مبتدا است ضمیر له راجع بکلمه است المواد

[illegible]

وهرکه واکنده انست مال ... باختیار روا میکند ... از ... اختیار و هرکه داده ...

ممنوع ... از آن بر ... است ... وهرکه طلب کند عزت ... خوار میشود و ...

غالب ... مغلوب میشود و هرکه ... لازم میشود او ... راستی ... گفتگوی

از روز ... وهرکه علم دین حاصل کند ... و ... اضطراب میشود و هرکه ... کند

وهرکه ... نکند کار ... متصدر ... شده ... ستائیس کرده میشود واعلموا انهما

إنّ المنية قبل الدنية والتجلّد قبل التبلّد والحساب قبل العقاب والقبر خير

من الفقر وغضّ البصر خير من كثير من النظر والدهر يومان يوم لك ويوم عليك فإذا

كان لك فلا تبطر وإذا كان عليك فاصبر فبكليهما تمتحن وفي نسخة وكلاهما

سيختبر

[illegible]

سيختبر

وان ... شد مغلوبشده

[illegible]

۱۳ اصل وان جددت له نعمة اخذته العزة وان افاد مالا اطغاه الغنا وان عضته الفاقة
شغله البلاء وفي نسخة جهده البكاء وان اصابته مصيبة فضحه الجزع وان اجهده
الجوع قعد به الضعف وان افرط في الشبع كظته البطنة فكل تقصير به مضر وكل افراط
له مفسد ش مجبوف بجیم [illegible] نقطه مجهول باب تفعیل [illegible] بفتح نون و سکون عین [illegible]
اسم مصدر باب تفعل [illegible] الاسباب الفاقة بکسر عین بی نقطه و تشدید زای [illegible]
[illegible] الف منقلبه از یاو [illegible] بی نقطه [illegible] عضته بعین بی نقطه و تشدید ضاد
با نقطه از باب علم [illegible] الفاقة [illegible] الف منقلبه از واو و قاف [illegible] تقدیم است [illegible]
[illegible] با نقطه الکظة بکسر کاف و تشدید ظاء با نقطه مصدر باب [illegible] طعام کسیر البطنة بکسر با یک نقطه [illegible]
طا بی نقطه [illegible] مصدر باب نصر [illegible] و اگر تازه کرده شود [illegible]
[illegible] میکند [illegible] بی نیاز [illegible] و اگر [illegible] گرفتار میکند [illegible]
[illegible] میکند [illegible] و اگر برخورد [illegible] مصیبتی [illegible] میکند [illegible] تابی و اگر [illegible]
[illegible] و اگر افراط کند در سیری [illegible] میکند [illegible] هر تقصیر [illegible]
و هر افراط [illegible] مفسد است

در فکل برای تعقیب [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] افراط در [illegible]
[illegible]

۱۴ اصل ایها الناس انه من قل ذل ومن جاد ساد ومن كثر ماله رأس ومن كثر حلمه
نبل ومن افكر في ذات الله تزندق ومن اكثر من شيء عرف به ومن كثر مزاحه استخف
به ومن كثرت ضحكته ذهبت هيبته فسد حسب من لا ادب له ان افضل الفعال صيانة العرض
بالمال ليس من جالس الجاهل بذي معقول من جالس الجاهل فليستعد لقيل وقال لن ينجو
من الموت غني بماله ولا فقير لاقلاله ش قل بقاف و تشدید لام [illegible] معلوم باب [illegible] القلة بکسر قاف
~~کم خواه باعتبار [illegible] خواه باعتبار [illegible]~~ [illegible] و آن ضد جود است [illegible]
و الف منقلبه از یاء [illegible] بی نقطه [illegible] معلوم باب ضرب [illegible] الرأس [illegible]
[illegible] معلوم باب حسن [illegible] النباله بفتح [illegible] نجابت [illegible]
افعال است الافکار [illegible] التزندق [illegible]
[illegible] عالم است [illegible] المزاح بضم میم [illegible]

من ۴۹

مصدر باب منع خوش طبعی کردن مصدر باب [illegible] بحقیقت [illegible] خوش طبعی استخف بکسر با نقطه و تشدید فا مجهول باب استفعال
الهيبة بفتح ها و سکون یا [illegible] بی نقطه [illegible] با یک نقطه مصدر باب علم ترس مصدر اینجا مضاف بمفعول است
فسد معلوم باب نصر [illegible] حسب بفتح حا بی نقطه و فتح سین بی نقطه حصلت [illegible] و حساب آنکه
الادب بفتح همزه و فتح دال [illegible] با یک نقطه مصدر باب حسن [illegible] معاشرت مردمان الفعال بفتح فا [illegible]
اسم مصدر باب منع [illegible] عوض [illegible] ضاد [illegible] العقول مصدر باب ضرب [illegible] دمندی [illegible]
[illegible] قیل و قال دو مصدر [illegible] فعل ماضی مجهول [illegible]
[illegible] فالمنش مجهول [illegible] الاقلال مصدر باب افعال [illegible]
۱۴ از مردمان [illegible] هر که [illegible] از دادن [illegible] هر که [illegible]
[illegible] هر که بسیار [illegible] هر که بسیار [illegible] عظیم القدر [illegible] هر که
[illegible] و هر که بسیار [illegible]
[illegible] هر که بسیار [illegible] هر که بسیار [illegible] خنده او [illegible]
[illegible] بدترین [illegible] عوض [illegible]
که همنشینی کرد با جاهل [illegible] هر که همنشینی کرد با جاهل [illegible] آماده شود برای
قیل و قال هرگز [illegible] از مرگ [illegible] بی نیاز [illegible] ۱۵ اصل

ایها الناس لو ان الموت يشترى لاشتراه من اهل الدنيا الكريم الابلج واللئيم الملهوج ايها الناس ان للقلوب
شواهد تجري الانفس عن مدرجة اهل التفريط وفطنة الفهم للمواعظ ما يدعو النفس الى الحذر
من الخطر وللقلوب خواطر للهوى والعقول تزجر وتنهى وفي التجارب علم مستانف والاعتبار يقود الى
الرشاد ~~وكفاك ادبا لنفسك ما تكرهه لغيرك~~ ش لو ان بفتح همزه و تشدید نون [illegible]
[illegible] غلام [illegible]
[illegible] الابلج بفتح همزه و سکون با یک نقطه [illegible] و جیم گشاده [illegible]
[illegible] الملهوج [illegible] اللئیم [illegible]
[illegible] از علامات [illegible] رب العالمین [illegible]
[illegible] مضارع غایب معلوم باب افعال است [illegible] بفتح میم و سکون [illegible]
[illegible] طریقه اهل التفریط [illegible] احکام [illegible]

کمال هر کسی

ونهی

کسی که در کار [illegible]
و گشاده ابرو

بلغ

۳۰

[illegible]

وكفاك أدبًا لنفسك ما تكرهه لغيرك وعليك
لأخيك المؤمن مثل الذي لك عليه لقد خاطر من استغنى برأيه والتدبر قبل العمل فإنه يؤمنك من الندم
ومن استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ ومن أمسك عن الفضول عدلت رأيه العقول ومن
حصّن شهوته فقد صان قدره ومن أمسك لسانه أمنه قومه ونال حاجته

[illegible]

وفي تقلب الأحوال علم جواهر الرجال والأيام توضح لك السرائر الكامنة وليس في البرق الخاطف
مستمتع لمن يخوض في الظلمة ومن عُرف بالحكمة لحظته العيون بالوقار والهيبة وأشرف
الغنى ترك المنى

[illegible]

وقاف و راء مهمله مصدر باب حسن عظمت الهیبة بفتح ها و سکون یا و دو نقطه پایین و با و یک نقطه مهابت
غنی بکسر غین با نقطه و نون و الف مقصور از یادات المنی بضم میم و تخفیف نون و الف مقصوره از یا جمع منیه بضم و کسر
میم و سکون نون بمعنی آرزو و [illegible] آرزو حالها است و [illegible] که بهای مردان و روزگار را و [illegible]
ردنا [illegible] در برق جسته و استغنی [illegible] کسی که [illegible] گردد و تا یکی و هر که شناخته شد بر استی و درستی
نگاه میکنند او را چشمها با عظمت و هیبت و حاصل بی نیازی ترک آرزوها است و باب ۱۸ اصل

وَالصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الفَاقَةِ وَالحِرْصُ عَلَامَةُ الفَقْرِ وَالبُخْلُ جِلْبَابُ المَسْكَنَةِ وَالمَوَدَّةُ
قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ وَوُصُولُ مُعْدِمٍ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ وَالمَوْعِظَةُ
كَهْفٌ لِمَنْ وَعَاهَا وَمَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ كَثُرَ أَسَفُهُ

ش جنه بضم جیم و تشدید نون است و قدر آن
بمن بتضمین بمعنی محفوظ است الجلباب بکسر جیم و سکون لام و با یک نقطه او بکسر لام و تشدید با پیراهن و بالا پوش
وصول بفتح واو و ضم صاد بی نقطه است معدم اسم فاعل باب افعال است الجافی بجیم و فا بپهلو خالی کننده ملکر
بثار سه نقطه و راء اسم فاعل باب افعال است اطلق معنی معلوم باب افعال است الطرف بفتح طاء و فتح
راء و فا بمعنی کناره و بسکون را چشم و بنابر اول عبارت از زبان و مبالغه در بیان باشد یعنی و شکیبائی
سپری است نگاهدار از حاجت مندی و حرص دیدن شان نیازمندی است و بخل پیراهن شکستگی
و پریشانی است و دوستی خویشی و بندی کسب کرده شده است و بخشش کننده بی چیز بهتر است
از پهلو خالی کننده بسیار مال و پند دادن پناه است برای کسی که در دل خود جا داد آن را و هر که سر داد
زبان خود را بسیار شده اندوه او ۱۹ اصل

وَقَدْ أَوْجَبَ الدَّهْرُ شُكْرَهُ عَلَى مَنْ نَالَ سُؤْلَهُ وَقَلَّ مَا
يُنْصِفُكَ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ وَمَنْ ضَاقَ خُلُقُهُ مَلَّهُ أَهْلُهُ وَمَنْ نَالَ
اسْتَطَالَ وَقَلَّ مَا تَصْدُقُكَ الأُمْنِيَّةُ وَالتَّوَاضُعُ يَكْسُوكَ المَهَابَةَ

ش الدهر بفتح دال و سکون و فتح ها و راء زمانه و مضاف محذوف است یعنی اهل الدهر و مراد کسی است که تو او را نفع و ضرر
وقت را میسر دشمن بتمکن و یحسن تمکن و دوای که با جان ایشان شدند که ما اضافه مصدر بمفعول است و ضمیر
راجع بدهر است السؤل بضم سین بی نقطه و سکون همزه مطلوب ینصفک ما در قلما مصدریه و کافه
میسر انداز بود ینصفک بنون و صاد بی نقطه و فا از باب نصر یا باب ضرب است الانصاف عدالت
النصف بفتح نون و سکون صاد حقیقت و مراد آنست که مدح و ذم حالی از مبالغه
نمی باشد غالبا چنانچه گویا که زبان انصاف صاحب نیست پس بهتر آنست که کسی احتراز کند از مدح و ذم

یعنی او و تسلیم م

مقل

سؤله م
قاله قال

غائب معلوم باب افعال یا صر

١٥ ال

اهل و باقی ضرورت مال [illegible] است در اکثر نسخ و در بعضی قال عاف است و مراد اول مراد است که در ما [illegible]
اسباب یا باعث بتکبر است نعوذ بالله و بنا بر دوم مراد آنست که هر که عمر بخشوا را دکر از منت بخود و دیگری
نکنند بکبر زاده یا مراد آنست که هر که در اصلاح این علم از دون نظر کنند و نقل انتقاد او رسولان حاشیه [illegible] بکبر زاده
بصاد بی نقطه و دال بی نقطه و قاف غائب معلوم باب نصر الامنیه بضم همزه و سکون میم و کسر نون و تشدید
یا و دو نقطه پایین آرزو و مراد آنست که آرزوها غالبا خام است بیان آن یعنی و تحقیق الوجه و اینه
اهل هر شکر دهر را بر کسی که دریافت مطلوب خود را از دو ثناء او کم است ایکن انصاف کند ترا زبان او
اظهار قبیح یا اظهار احسان و هر که تنگ شده خوی او ملول شده از او اهل او و هر که در صبر یافت و سیادت
تکبر کرد و کم است ایکه راست کوید ترا آرزو و فروتنی میپوشاند ترا اجلال است و هیبت ۲۰ اصل

وَفِي سَعَةِ الأَخْلَاقِ
كُنُوزُ الأَرْزَاقِ كَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ فِي آخِرِ أَيَّامِ عُمُرِهِ وَمَنْ كَسَاهُ الحَيَاءُ ثَوْبَهُ خَفِيَ
عَلَى النَّاسِ عَيْبُهُ وَانْحُ القَصْدَ مِنَ القَوْلِ فَإِنَّ مَنْ تَحَرَّى القَصْدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ
المُؤَنُ

ش السعة بفتح و کسر سین بی نقطه و تخفیف عین بی نقطه مصدر معتل الفاء واوی باب علم فراخی
خبر الت و مبتدا الت فی و مجرور مبتدا است و مراد این است که بعضی اصرار بر گناه میکنند
در همان روز پیش از توبه میمیرند انح بسکون نون و ضم حاء بی نقطه امر معتل اللام واوی باب نصر است القصد
بفتح قاف و سکون صاد بی نقطه میانه یعنی خالی از افراط و تفریط التحری بحاء بی نقطه و راء یکبوده و یای
باب تفعل بمعنی گزیدن خفت بخاء با نقطه و تشدید فاء ماضی غائبه معلوم باب ضرب است المؤن بضم میم
و فتح همزه و تخفیف نون جمع مؤنه بفتح میم و ضم همزه و سکون واو خرج جهان ما بجهاد او را رو بنا یعنی و در وسعت خلقهاست
گنجهای روزیها و بسی از ایستاده بر گناه خود در آخر زمان عمر خود است و هر که بپوشاند او را شرم جامه خود را پنهان
شد بر مردمان عیب او و قصد کن کن میانه را از سخن چه هر کسی که پیش گرفت میانه را سبک شد بر او خرجها
و [illegible] ۲۱ اصل

وَفِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُكَ مَنْ عَرَفَ الأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الاسْتِعْدَادِ أَلَا وَ
إِنَّ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقًا وَإِنَّ فِي كُلِّ أُكْلَةٍ غُصَصًا لَا تُنَالُ نِعْمَةٌ إِلَّا بِزَوَالِ أُخْرَى وَلِكُلِّ رَمَقٍ
قُوتٌ وَلِكُلِّ حَبَّةٍ آكِلٌ وَأَنْتَ قُوتُ المَوْتِ

ش الرشد بضم راء و سکون شین بی نقطه
بفتح راء و فتح شین مصدر باب نصر و علم راستی لم یغفل بغین با نقطه و فا مضارع معلوم باب نصر الاستعداد
بی نقطه دو دال بی نقطه آمادگی برای کاری الجرعه از الاست الاانعم بهمزه و تخفیف راء حرف استفتاح و فتح
الجرعه بضم و فتح و کسر جیم و سکون راء مقدار یک فرو بردن در حلق از آب شدن الشرق بفتح شین با نقطه و فتح
راء و قاف مصدر باب علم گلوگیر شدن آب و شدن آن الاکله بضم همزه و سکون کاف لقمه الغصص بفتح غین با نقطه و فتح صاد

فوله م
مخصم

النحو بفتح نون و سکون حاء اختیار [illegible]

ذی مجا
ع کل م

مراد آنست که هر که نظر کرد در اشتغال
دولتها و از اعتها مطلع میشود
بی اعتباری دنیا پس مطلع [illegible]
برای گذار [illegible]

یا مراد او اینست که با هر حرجه و تقرا احتمال کلو کری که ما ادم هست پس چون نشود سپاس باید کرد حر

است م

زیرا که لذت آن زود زایل میشود و تا زایل نشود لذتی دیگر حاصل نمیشود م

حلال م

یا در جنس طالبی م

وماننده آن م

~~بی نقطه اول مصدر باب علم کلوکر شدن بطعام [illegible] و تقرا احتمال کلو کری هست~~

یا مراد این است که با هر [illegible] هست که مانند کلوکر نیست لامتثال علوم نخاطب مجهول [illegible]

باب علم میتواند بود [illegible] بفتح نون و سکون عین مضموم [illegible] اخری بضم همزه و سکون خاء با نقطه [illegible]

والف این اشارت است بانکه اهتمام آشامیدنی و خوردنی و تنعم بانها کار هرزه کاران و لی کمالت

~~[illegible]~~

[illegible] ارتفتی بفتح را و فتح میم و قاف [illegible] ماننده زندگی القوت بضم قاف و سکون واو و تاء دو نقطه

بالا قوت را زندو نه که کافی باشد مراد اینست که برای هر کسی روزی حلال کافی مخلوق شده و این قناعت

ندارد که بار گرفته شود از او بسبب [illegible] یا بسبب ظلم ظالمی خورد مانند [illegible] جمع که در سال قحط از گرسنگی

[illegible] و مثل جمعی که بسبب حرام باز گرفته میشود از ایشان روزی حلال کافی [illegible]

و لفو کر کاف [illegible] از گندم [illegible] آن می آفتد یعنی در مخالفت خود [illegible] تفضل است راستی تو

هر که شناخت این روزگار را [illegible] برای او که آگاه باش و بدرستی که با [illegible]

و بدرستی که [illegible]

روزی و برای [illegible] اصل ۱۳ علموا ایها الناس [illegible] علی

وجه الارض فانه بصیر الحیطها ما اللیل والنهار یتنازعان وفی نسخة اخری یتباعان

فی هدم الاعمار شرح ایها الناس کفر النعمة لوم وصحبة الجاهل شوم ان من الکرم لین

الکلام ومن العبادة اظهار اللسان وافشاء السلام شرح الاظهار بظاء با نقطه از او مصدر

باب افعال اعانت [illegible] مضاف [illegible] است و مراد این است گروه کردن مسلمانان زبان از جمله عبادت است

الافشا بفاء و شین با نقطه مصدر باب افعال پراکنده [illegible] کردن [illegible] آشکار کردن و بنا بر اول عبادت است

از ترک تخصیص یکی از اهل مجلس بسلام و ترک تخصیص آشنا بسلام چون بر خورد و بنا بر دوم عبادت است از

ترک شیوه متکبران که سلام کردن زیر زبان جواب میگویند و میتواند بود که مراد با فشاء سلام نگاه داشتن خود از

اضرار باشد [illegible] بیگانه [illegible] باشد یعنی [illegible] اگر شان اینست

هر که رفت بروی زمین [illegible] که او [illegible] زمین [illegible]

نسخه دیگر اینست [illegible]

دناءت [illegible] جاهل نامبارک است [illegible] از جمله عبادت است

کاری زبان و فاش کردن سلام اصل ۲۳ ایاک والحدیث فانها من خلق الکثیر لیس کل

طالب

طالب بمصیب ولا کل غائب یؤب لا ترغبن فیمن زهد فیک رب بعید هو اقرب من

قریب سل عن الرفیق قبل الطریق وعن الجار قبل الدار الا و من اسرع فی المسیر ادرکه

المقیل استر عورة اخیک کما تعلمها فیک شرح ضمیر بارز در ادرکه راجع بمصدر اسرع

~~[illegible]~~

راجع بمن است و بنا بر اول مقیل مصدر میمی باب ضرب [illegible]

بمعنی استراحت در نصف النهار و اگر اسم زمان باشد بمعنی زمان استراحت در نصف النهار

مادر کما مصدریه و کاف [illegible] میتواند بود و بر هر تقدیر مراد این است که بپوشان چنانچه گویا که از او در وجود

و معیوبیهای یعنی دور دار از یکدیگر خود را و فریب دادن [illegible] بدرستی که آن از جمله خوی [illegible]

زینت شان اینکه هر طلب کننده دریابد مطلوب را و نه اینکه هر غایبی برگردد رغبت مکن در کسی [illegible]

[illegible] دور از تو نزدیکتر است از نزدیک سؤال کن از رفیق پیش از

[illegible] سؤال کن از همسایه پیش از تحصیل سرا آگاه باش هر که بشتابد [illegible] در رفتار

و بیابد [illegible] استراحت نصف النهار [illegible] بپوشان عیب برادر مؤمن خود را

چنانچه یعنی از او در وجود [illegible] اصل ۱۴ اغتفر زلة صدیقک لیوم یرکبک عدوک من غضب

علی من لا یقدر علی ضره طال حزنه وعذب نفسه من خاف ربه کف ظلمه و فی

نسخة من خاف ربه کفی عن ابره و من لم یرع فی کلامه اظهر فخره من لم یعرف

الخیر من الشر فهو بمنزلة البهیمة شرح الزلة بفتح زای و تشدید لام اسم مصدر باب علم

لغزش صدیقک بفتح صاد بی نقطه و کسر دال بی نقطه و قاف [illegible] مضاف الیه است یوم [illegible] مضاف [illegible]

یرکبک از باب علم است [illegible] باب علم است عدو [illegible] معلوم باب تفعیل است [illegible] منصوب کف بتشدید

فاء معلوم باب نصر است ظلمه منصوب است [illegible] بفاء و یاء مجهول [illegible] صحیح مستتر [illegible]

و نایب فاعل است عن ابره منصوب و مفعول دوم است مراد این است که مرفوع میشود از او عذاب [illegible]

لم یرع [illegible] بسکون راء [illegible] فخره [illegible] بفتح فاء و سکون

خاء با نقطه [illegible] مفعول به است و مراد این است که اظهار فخر خود شیوه [illegible]

[illegible] انکار حسن و قبح عقلی [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

دوست خود را برای روزی که [illegible] دشمن تو [illegible] دوستان [illegible]

[illegible] و عذاب [illegible]

صاحب

کل اختیار (خود) باز داشتن ستم خود را از مردمان و در نسخه اینست که هر که اینست که هرکه ترسید از حاصل
اختیار خود فعل کفایت کرده میشود او عذاب و هر که رعایت ادب نکرد در سخن اظهار کرد عیب
خود را هر که شناخت نیک و بد را ... در مرتبه ستور است ۲۵ اصل إِنَّ مِنَ الفَسَادِ إِضَاعَةَ الزَّادِ
مَا أَصْغَرَ المُصِيبَةَ مَعَ عِظَمِ الفَاقَةِ غَداً هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ وَمَا تَنَاكَرْتُمْ إِلَّا لِمَا فِيكُمْ مِنَ
المَعَاصِي وَالذُّنُوبِ فَمَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ التَّعَبِ وَالبُؤْسَ مِنَ النَّعِيمِ وَمَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ
الجَنَّةُ وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الجَنَّةِ مَحْقُورٌ وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ
عَافِيَةٌ وَعِنْدَ تَصْحِيحِ الضَّمَائِرِ تَبْدُو الكَبَائِرُ شرح افساد بفتح فاء اسم مصدر باب افعال تباه کردن
و این اشارتست بآیت سورهٔ بقره والله لا یحب الفساد الاضاعة بضاد با نقطه و عین بی نقطه مصدر
معتل العین یایی باب افعال ~~[struck through]~~
تعجب است الصیبة ~~[struck through]~~
اسم فاعل معتل العین باب افعال ... در یا بد کسی را از جمله دولت ... و نعمت با ضد آنها ...
و الف لام برای عهد خارجیست و اشارت است بدولتی که اهل سقیفه بر خود ... ساختند ... انکار
نصوص قرآن و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله التناکر بنون و را مصدر باب تفاعل مبالغه
در انکار نصوص معلوم ... الف لام التعب برای عهد خارجی است ... و عبارتست از ظلم و بعد
وصی البؤس بضم با یک نقطه و سکون همزه و سین بی نقطه آزار الف لام النعیم برای عهد خارجی است و
عبارتست از دولت اهل سقیفه ضمیر بعده راجع بشر اول است و جمله نعت آنست و بر این قیاس
است بعده النار المحقور بحای بی نقطه و قاف و را اسم مفعول باب ضرب کوچک شمرده شده التصحیح بصاد بی نقطه و دو حاء
بی نقطه باب تفعیل ... کردن درهم ... جدا کردن ... از زره و اینجا استعاره شده ... و قبول ... مقصد
مردمان را ... طاعات ... بیک نقطه و دال بی نقطه مصابیح غایبه معلوم معتل اللام باب ... یعنی ... بزرگی
از جمله فساد است ... کوچک است ... بزرگی حاجت در فردای قیامت و در شده
دور شده خیال شما ... از جمله گناهان ... سرکشیها و گناهان ... نزدیک است
راحت از ... نزدیک است عذاب ... از دولت و ... بعد از ... بهشت و بهشت
راحتی راحت که بعد از آن ... آتش جهنم ... شده ... حقیر شمرده شده است و هر بلائی ... آتش جهنم ...
است ... و قبول ... در طاعات ظاهر میشود ... بعض طاعات ... کبیره است که ... طاعت کرده
۲۶ اصل تَصْفِيَةُ العَمَلِ أَشَدُّ مِنَ العَمَلِ وَتَخْلِيصُ النِّيَّةِ مِنَ الفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى العَامِلِينَ مِنْ طُولِ الجِهَادِ

هیهات

برای تعریض ترک اهتمام ... بحفظ چیزی که از تباه شدن مثل ... نوشته بلازم سفینه م

تجاهل و م

واقفو از دهر ... م

مصدر م

مصیبت و نیام

آسودگی م

العاملین

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَوْلَا التُّقَى لَكُنْتُ أَدْهَى العَرَبِ شرح التصفیه بصاد بی نقطه و فا و یا دو نقطه بی منقلبه از
واو مصدر باب تفعیل خالی کردن از تیرگی شک و شبهه و آن عبارتست از آنکه عمل از روی علم و یقین و بصیرت باشد
نه از روی ظن و اجتهاد و ظنی و نه از روی تقلید اهل ظن و اجتهاد و مذکورست در خطبه ... که این علم شرط است از جانب
الله تعالی بر اهل عمل التخلیص بخا با نقطه و صاد بی نقطه مصدر باب تفعیل خالی کردن از غش و عبارتست
از آنکه نیت آمیخته بقصد ریا و سمعه نباشد و فساد عبارت از ریا و سمعه است العاملین بتقدیم میم
مکسوره بر لام است و در بعض نسخ بتقدیم لام مکسوره یا مفتوحه بر میم است هیهات هیهات
برای تبعید خیال جمعی است که گفتند که تغافل او از ظلم ظالمان موافق صواب نبود التقی بضم تاء
دو نقطه بالای منقلبه از واو و قاف و الف مصدر باب ضرب خود داری از نهی لغت الله و رسولش
ادهی بفتح همزه و سکون دال بی نقطه و ها و الف افعل التفضیل است ماخوذست از دها بمعنی کردار
کننده و دشمن بد با ... و بلای عظیم با معنی معلوم باب علم است و ... که از باب افعال برای
تعریض باشد و بنا بر اهل العرب مجرور و مضاف الیه است و بنا بر باقی منصوب و مفعول است
یعنی صافی کردن عمل از شک و شبهه سختترست از عمل و خالص کردن قصد عبادت از ریا و سمعه سختترست
بر عمل کنندگان از درازی جهاد با مشرکان چه دورست چه دورست خیال شما اگر نبود ترس الله هر آینه
میبودم داهیترین عرب ۲۷ اصل أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللهَ تَعَالَى وَعَدَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
الوَسِيلَةَ وَوَعْدُهُ الحَقُّ وَلَنْ يُخْلِفَ اللهُ وَعْدَهُ أَلَا وَإِنَّ الوَسِيلَةَ أَعْلَى دَرَجِ الجَنَّةِ وَذِرْوَةُ
ذَوَائِبِ الزُّلْفَةِ وَنِهَايَةُ غَايَةِ الأُمْنِيَّةِ لَهَا أَلْفُ مِرْقَاةٍ مَا بَيْنَ المِرْقَاةِ وَالمِرْقَاةِ حُضْرُ الفَرَسِ
الجَوَادِ مِائَةَ عَامٍ شرح وسیله بفتح واو و کسر سین بی نقطه بمعنی ... رسیدن بمطلوبست و آنچه مذکور میشود در
برای تفسیر وسیله از قبیل وضع ثواب ... در مقام ... است باعتبار آنکه ... با امام خود ... و حقیقت
وسیله بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین و اوصیای اوست که اعلام از ... و ... دهنده ...
وسیله مفهوم است از آیت سوره مائده که یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة و جاهدوا فی سبیله
لعلکم تفلحون بنا بر آنکه اتقوا الله و ... باشد و الیه متعلق است بالوسیله و تقدیم ظرف برای حصر باشد و مراد
این باشد که ... وسیله ... از جانب الله تعالی است و وسیله عبارت از آن وسیله
و معلوم است که امر بطلب آن وسیله متضمن وعده بخلاف آن وسیله است برای نبی صلی الله علیه و آله
و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته که قوله اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة فقال تقربوا الیه بالامام بخلاف مضارع معلوم

آن م

باب افعال مذکور است در سوره حج و سوره روم الا بفتح همزه و تخفیف لام است درج بفتح دال بی‌نقطه و فتح را و جیم جمع درجه
است الذروة بضم و کسر ذال با نقطه و سکون را بلندتر جزی الذروات بفتح ذال با نقطه و کسر همزه و با یک نقطه جمع ذروه
بضم ذال و تخفیف همزه و الف بلندتر الزلفة بضم زای و سکون لام و فا قرب منزلت النهایة بکسر نون و تخفیف آخر الغایة
بغین با نقطه و الف و یا دو نقطه بین پایان چیزی الامنیة بضم همزه و سکون میم و کسر نون و تشدید یا دو نقطه بین آرزو
المرقاة بفتح و کسر میم و سکون را و قاف و الف پایه لها الف مرقاة تا آخر از قبیل تشبیه معقول بمحسوس است و اشارت
بامثال آنچه مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث اول باب فیه ذکر الصحیفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمه علیها
السلام که باب جهم است که علّم رسول الله صلی الله علیه و آله علیا الف باب تا آخر حضر بضم حای بی‌نقطه و سکون ضاد با نقطه و را و در اصل
بمعنی بستن است اسب در دویدن است و مراد اینجا مسافت تمام است از جمیع مکان بسطح و این کلام برای بیان قدر بلندی
هر مرقاتی از مرقاتی دیگر است الجواد بفتح جیم و تخفیف واو و الف و دال بی‌نقطه اسب اصیل [illegible] و ظرف مستقر است یعنی
ای مردمان بدرستی که الله تعالی وعده کرده پیغمبر خود محمد را صلی الله علیه و آله وسیله و وعده او حق است و البته اخلاف نمیکند
الله وعده خود را آگاه باشید و بدرستی که وسیله سبب بلندتر پایه‌های بهشت و بالاتر پایه‌های تقرب و منتهای [illegible]
٢٩ اصل آرزو است آن‌را است هزار پایه آنچه میان پایه تا پایه است مسافت دویدن اسب نجیب در صد سال است
وهو ما بين مرقاة درة الى مرقاة جوهرة الى مرقاة زبرجدة الى مرقاة لؤلؤة الى مرقاة ياقوتة الى مرقاة
زمردة الى مرقاة مرجان الى مرقاة كافور الى مرقاة عنبر الى مرقاة يلنجوج الى مرقاة ذهب الى مرقاة
فضة الى مرقاة غمام الى مرقاة هواء الى مرقاة نور قد انافت على كل الجنان شرح ضمیر هو راجع بالف مرقاة
است یا راجع بما بین المرقاة الی المرقاة است یا راجع بحضر الفرس الجواد است و بنا بر احتمال اول عدد مرقاتها چهارده
هزار و یازده میشود و حاصل احتمال دوم و سوم یکیست و آن اینست که یازده مرقاة که فوق [illegible] سایر مرقاتهاست شمرده
شده و باقی که نهصد و هشتاد و نه است شمرده نشده برای اختصار درة بضم دال بی‌نقطه و تشدید را و تا وحدت مستعمل
میشود در سه معنی اول سنگی سفید شفاف که نگین انگشتر میکنند و آن معروف است دوم جواهری [illegible] اشرف و غیر آن
سوم دو مروارید بلور چنانچه ظاهر است از کافی در کتاب الحج در بعض احادیث باب حج آدم که [illegible] سوم دانه
بزرگ و مراد اینجا معنی اول است بقرینه ذکر آن در معنی دوم جوهرة بفتح جیم و سکون واو و فتح ها و تا وحدت عبارت از هر چه بلور
و استعمال جوهر در بلور بمعنی آنست که جوهر معرب گوهر است و آن بمعنی اصل چیزیست و چون خانه کعبه از بلور بود چنانچه
مذکور است در کافی در کتاب الحج در باب حج آدم و جمیع زمین از تحت کعبه منبسط شده پس بلور اصل زمین است و لهذا
مذکور است آنکه حجر اسود جوهره بوده الی مرقاة زبرجدة بتقدیر ما بینها الی مرقاة زبرجدة است و در این قیاس است نظایر [illegible]

تا پایه

تا پایه یاقوتی و میان آن پایه است تا پایه زمردی و میان آن پایه است تا پایه مرجانی و میان آن پایه است تا پایه کافوری
و میان آن پایه است تا پایه عنبری و میان آن پایه است تا پایه عودی و میان آن پایه است تا پایه زری و میان آن پایه است
تا پایه سیمی و میان آن پایه است تا پایه ابر سفیدی و میان آن پایه است تا پایه هوائی و میان آن پایه است تا پایه نوری که بلند
پرتو انداخته بر کل بهشتها ٣٩ اصل ورسول الله صلى الله عليه وآله يومئذ قاعد عليها مرتد بريطتين ريطة
من رحمة الله وريطة من نور الله عليه تاج النبوة واكليل الرسالة قد اشرق بنوره الموقف وانا يومئذ
على الدرجة الرفيعة وهي دون درجته وعلي ريطتان ريطة من ارجوان النور وريطة من كافور
والرسل والانبياء قد وقفوا على المراقي واعلام الازمنة وحجج الدهور عن ايماننا قد تجللهم حلل النور
والكرامة لا يرانا ملك مقرب ولا نبي مرسل الا بهت بانوارنا وعجب من ضيائنا وجلالتنا شرح مرتدیا
بی‌نقطه و تخفیف دال بی‌نقطه اسم فاعل من ارتدی [illegible] باب افتعال در اصل مرتدی بوده ماخوذ است از رداء بکسر را و الف ممدوده
و آن جامه‌ایست که بر دوش اندازند [illegible] ریطة بفتح را و سکون یا دو نقطه بین و طای بی‌نقطه جامه نرم نازک و چادر
و پاره چار از جامه ریطة من رحمة الله اشارت است بآیت سوره انبیاء و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و ریطة من نور الله
اشارت است بامثال آیت سوره مائده قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین تاج کلاه پادشاهی است الاکلیل بکسر همزه و سکون کاف
و کسر لام اول و سکون یا دو نقطه بین عصابه مرصع بجواهر که بر پیش سر بندند [illegible] اشرق بشین با نقطه و را و قاف ماضی معلوم
باب افعال است الموقف بفتح میم و کسر قاف عبارتست از عرصه قیامت [illegible] و فاعل است و اشارتست بآیت سوره زمر و اشرقت
الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون دون بضم دال و سکون واو و نون
بمعنی نزد ارجوان بضم همزه و سکون را و ضم جیم و تخفیف واو معرب ارغوان است و آن گلیست معروف که سرخ است و [illegible]
[illegible] المراقی بفتح میم و را و کسر قاف و یا جمع مرقاة پایها و الرسل و الانبیاء قد وقفوا
علی المراقی اشارتست باینکه محمد و علی و اوصیای ایشان افضلند از رسل و انبیاء سابقین زیرا که اعلام الازمنة عبارتست
از سایر اوصیای معصومین و در این است اشعار [illegible] و همچنین است حجج الدهور [illegible] عطف برای تفسیر است عن ایماننا
[illegible] ضمیر ایماننا عبارتست از محمد و علی است تجللهم بجیم [illegible] باب تفعل است التجلل فرو گرفتن [illegible]
حلل بضم حای بی‌نقطه و فتح لام اول جمع حلة بضم حا و تشدید لام است و آن نوعی از لباس است و [illegible] بضم جیم و فتح لام اول
جمع جلیل بضم جیم و تشدید لام و الف باشد و آن مونث اجل [illegible] بلام باشد و آن افعل التفضیل است بمعنی بزرگتر [illegible]
باعتبار قطع [illegible] والکرامة بفتح کاف عطف بر النور است ضمیر [illegible] عبارتست از محمد و علی و اوصیاء او صلی الله علیهم اجمعین
بهت بباء یک نقطه و ها و دو نقطه [illegible] معلوم [illegible] البهت بفتح با و سکون ها حیران شدن [illegible]

٣٠ اصل وعن يمين الوسيلة عن يمين الرسول صلى الله عليه وآله غمامة بسطة البصر يأتي منها النداء يا أهل الموقف طوبى لمن أحب الوصي وآمن بالنبي الأمي العربي ومن كفر به فالنار موعده وعن يسار الوسيلة عن يسار الرسول صلى الله عليه وآله ظلمة يأتي منها النداء يا أهل الموقف طوبى لمن أحب الوصي وآمن بالنبي الأمي والذي له الملك الأعلى لا فاز أحد ولا نال الروح والجنة إلا من لقي خالقه بالإخلاص لهما والاقتداء بنجومهما شرح بسطة بفتح باء موحده و سکون سین بی‌نقطه و طاء بی‌نقطه مرفوع و خبر مبتدای محذوف است و مضاف الیه محذوف است بتقدیر هی قدر بسطة

و جمله نعت غمامة است [illegible] منصوب بر ظرف باشد و نعت غمامه باشد [illegible] تقدیر البصر بفتح با و نقطه و فتح صاد بی‌نقطه مضاف الیه است و آمن [illegible] حال است بتقدیر قد النبی الامی مذکور است در سوره اعراف و [illegible]

که القرآن [illegible] الامی شد و لهذا در فقره دیگر مذکور نیست صاحب مجمع البیان در بیان معانی الامی گفته که قیل ان المراد بالامة العرب لانها لم تکن تحسن الکتابة [illegible] الوسیلة تا آخر اشارت است با آنکه [illegible] احوال علوم ائمه

هدی برهان وجوب اقتدا بایشان و بیزاری از ائمه ضلالت است [illegible] احوال و جهالات ائمه ضلالت برهان وجوب

اقتدا بائمه هدی و بیزاری از ائمه ضلالت است والذی برای قسم است در این کلام و آنچه در اصل آینده است

دو احتمال است اول آنکه [illegible] باشد برای اختصاص دوم آنکه [illegible] باشد

ملک بضم میم و سکون لام است الروح بفتح را و سکون واو و حا [illegible] بضم نون و ضم جیم عبارت

از اوصیا و [illegible] یعنی [illegible] برای نبی و وصی اقتدا باوصیای ایشان که هر کدام در زمان

٣١ اصل است فأيقنوا يا أهل ولاية الله ببياض وجوهكم وشرف مقعدكم وكرم مآبكم وبفوزكم اليوم على سرر متقابلين ويا أهل الانحراف والصدود عن الله عز ذكره ورسوله وصراطه وأعلام الأزمنة أيقنوا بسواد وجوهكم وغضب ربكم جزاء بما كنتم تعملون شرح وبفوزکم

اشارتست بآیت سوره حشر لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم

الفائزون الف لام الیوم برای عهد خارجیست یعنی امروز علی سرر متقابلین مذکور است در سوره

حجر و صافات الصدود بضم صاد بی‌نقطه و ضم دال بی‌نقطه اول مصدر باب [illegible] اعراض از چیزی [illegible]

عبارت از امیر المؤمنین علیه السلام است یعنی [illegible] ای اهل دوستی [illegible] روهای شما و فضیلت جایگاه شما

و کرامی بودن محل بازگشت شما و مطلب رسیدن شما امروز بر [illegible] بر حالی که مقابل یکدیگر باشید و ای اهل پیچیدگی

وروردانی از راسته عزّ ذکره و رسول او و راه او و علمهای زمانها یقین کنید بسیاهی رو ها [illegible]

[illegible] مصاحب کمال اختیار [illegible] بر حالی که [illegible] باشد بسبب آنچه بودید که میکردید ٣٢ اصل وما من رسول سلف ولا نبي مضى إلا وقد كان مخبرا أمته بالمرسل الوارد من بعده ومبشرا برسول الله صلى الله عليه وآله وموصيا قومه باتباعه ومحليه عند قومه ليعرفوه بصفته وليتبعوه على شريعته ولئلا يضلوا فيه من بعده فيكون من هلك أو ضل بعد وقوع الإعذار والإنذار بينة وتعيين حجة شرح ما نافیه [illegible] زائده [illegible] رسول [illegible]

[illegible] سلف [illegible] السلف بفتح سین و سکون لام و السلوف [illegible]

[illegible] و [illegible] الکتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من الرسل

سبب [illegible] اصل ٣٣١ فكانت الأمم في رجاء وورود من الأنبياء ولئن أُصيبت بفقد نبي بعد نبي على عظم مصائبهم وفجائعها بهم فقد كانت على سعة من الأمل ولا مصيبة عظمت ولا رزية جلّت كالمصيبة برسول الله صلى الله عليه وآله لأن الله حسم به الإنذار والإعذار وقطع به الاحتجاج والعذر بينه وبين خلقه شرح [illegible]

[illegible]

اصل ٣٣٢ وجعله بابه الذي بينه وبين عباده ومهيمنه الذي لا يقبل إلا به ولا قربة إليه إلا بطاعته وقال في محكم كتابه من يطع الرسول فقد أطاع الله ومن تولى فما أرسلناك عليهم حفيظا فقرن طاعته بطاعته ومعصيته بمعصيته فكان

ذلك دليلا على ما فوض إليه وشاهدا له على من اتبعه وعصاه شرح [illegible]

[illegible]

اصل ٣٣٣ وبيّن ذلك في غير موضع من الكتاب العظيم فقال تبارك وتعالى في التحريض على اتباعه والترغيب في تصديقه والقبول لدعوته قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم فاتباعه صلى الله عليه وآله محبة الله ورضاه غفران الذنوب وكمال الفوز ووجوب الجنة وفي التولي عنه والإعراض محادة الله وغضبه وسخطه شرح [illegible]

[illegible]

وآموزد برادران شما که امان شما را پس فرمان برداری رسول صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

بعثت است و [illegible] از رسول [illegible] و صحبت [illegible] دشمنی [illegible]

غضب [illegible] **اصل ٣٧** وَالْبُعْدُ مِنْهُ مُسْكِنُ النَّارِ وَذٰلِكَ

قَوْلُهُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ يَعْنِي الْجُحُودَ بِهِ وَالْعِصْيَانَ

لَهُ فَإِنَّ اللّٰهَ [illegible] مِحْنَ بِي عِبَادَهُ وَقَتَلَ بِيَدَيَّ أَضْدَادَهُ وَأَفْنَى بِسَيْفِي

جُحَّادَهُ وَجَعَلَنِي زُلْفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَحِيَاضَ مَوْتٍ عَلَى الْجَبَّارِينَ وَسَيْفَهُ

عَلَى الْمُجْرِمِينَ **شرح** مسکن بفتح میم وسکون سین وفتح وکسر کاف اسم مکان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل ٣٨** وَشَدَّ بِي أَزْرَ رَسُولِهِ وَأَكْرَ[مَنِي]

بِنَصْرِهِ وَشَرَّفَنِي بِعِلْمِهِ وَحَبَانِي بِأَحْكَامِهِ وَاخْتَصَّنِي لِوَصِيَّتِهِ وَاصْطَفَانِي بِخِلَافَتِهِ فِي أُمَّتِهِ

فَقَالَ وَقَدْ حَشَدَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَانْغَصَّتْ بِهِمُ الْمَحَافِلُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي كَهٰرُونَ

مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

اصل ٣٩ فَعَقَلَ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ اللّٰهِ نُطْقَ الرَّسُولِ إِذْ عَرَفُونِي أَنِّي لَسْتُ بِأَخِيهِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ كَمَا كَانَ هٰرُونُ

أَخَا مُوسَى لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَلَا كُنْتُ نَبِيًّا فَاقْتَضَى نُبُوَّةً وَلٰكِنْ كَانَ ذٰلِكَ مِنْهُ اسْتِخْلَافًا لِي كَمَا اسْتَخْلَفَ مُوسَى

هٰرُونَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمَا حَيْثُ يَقُولُ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ وَقَوْلُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ حِينَ تَكَلَّمَتْ طَائِفَةٌ فَقَالَتْ نَحْنُ مَوَالِي رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ **شرح** فعقل بعین [illegible]

وقالت

فكانت ولايتي كمال الدين
ورضا الرب جل ذكره

اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا ... مطف برفعال است ...

رای تعقیب است ... [illegible]

[illegible]

این کلام ایست که امیر المؤمنین علیه السلم بالای منبر ... [illegible]

[illegible]

الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا ... [illegible]

ظاهر ... مفسران عامه ... [illegible]

مقدم است ... یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته ... [illegible]

من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین ... [illegible]

[illegible]

ماضی غایب معلوم ... [illegible]

بانقطه ... [illegible]

نفی الا قتضاء ... [illegible]

است ... **حاصل** ... [illegible]

او صاف ... [illegible]

[illegible] **اگر گویی** ... [illegible]

گوییم ... **اول** ... [illegible]

دوم ... [illegible]

[illegible]

... **فخرج** رسول الله صلى الله عليه
وآله الى حجة الوداع ثم صار الى غدير خم فامر فاصلح له شبه المنبر ثم علاه واخذ بعضدي
حتى رأى بياض ابطيه رافعا صوته قائلا في محفله من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه فكانت على ولايتي ولاية الله وعلى عداوتي عداوة الله وانزل الله عز وجل في ذلك اليوم

پیروان ظن باشد با تعیین آن آیات بینات باشد و بر هر تقدیر اکثر ایشان [illegible] علما [illegible]
و آن [illegible] و زیرا که از تعیین آن و هم [illegible] مردمان محتاج [illegible] موقوف آن و هم [illegible]
و [illegible] جمیع در میان امامت از استحقاق امامت [illegible] مر آن [illegible]
طویل [illegible] پس کار آن آیات بینات [illegible] زمان [illegible] اسلام
[illegible] بعد [illegible] تعیین پس پیروان [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله رسول
[illegible] بعد از آن [illegible] ساخته شد [illegible] مانند منبر [illegible]
[illegible] دیده شد [illegible]
[illegible] در مجلس [illegible] مولی علی [illegible]
مولای او [illegible] دوستی کن کسی را که دوستی کرد او را و دشمنی کن کسی را که دشمنی
کرد او را [illegible] دوستی من دوستی الله [illegible] دشمنی الله [illegible] عزوجل در
آن روز [illegible] سوره مائده را که امروز [illegible] دین شما را [illegible] نعمت [illegible]
[illegible] اسلام را [illegible] دین [illegible] ~~کمال الدین~~
~~ورضا الرب تعالی اختصاصاً لی وتکرماً~~ وانزل الله تبارک وتعالی
اختصاصاً لی وتکریماً علیه واعظاماً وتفضیلاً من رسول الله صلی الله
علیه وآله منحنیه وهو قوله ثم ردوا الی الله مولیهم الحق الا له الحکم وهو
اسرع الحاسبین فی مناقب لو ذکرتها لعظم بها الارتفاع وطال لها
الاستماع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اختصاص و تکریم و اعظام و تفضیل است در سوره انعام [illegible]
[illegible] حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا وهم لا یفرطون ثم ردوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دعوت محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
تصدیق [illegible] رسالت او [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

دارند و بعضی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
سوره مائده یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام مولای [illegible]
[illegible] باب [illegible]
[illegible] اسرع الحاسبین [illegible]
[illegible] در قرآن [illegible]
[illegible] در کتاب التوحید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حق است [illegible]
~~[illegible] لو ذکرتها لعظم بها الارتفاع وطال لها الاستماع~~ ولئن تقمصها دونی الاشقیان و
نازعانی فیما لیس لهما بحق ورکباها ضلالة واعتقداها جهالة فلبئس ما علیه وردا ولبئس
ما لانفسهما مهدا یتلاعنان فی دورهما ویتبرأ کل واحد منهما من صاحبه یقول لقرینه
اذا التقیا یا لیت بینی وبینک بعد المشرقین فبئس القرین فیجیبه الاشقی علی ثؤدة یا لیتنی
لم اتخذک خلیلا لقد اضللتنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وکان الشیطان للانسان خذولا
شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و در آن زمان نیز تلاعن میکنند تبرا ابا و یکدیگر ... مضارع غائب معلوم باب تفعل است و در بعض نسخ از باب تفعیل است

در سوره زخرف چنین است و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون

حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین ... بفتح واو و ضم او ... بسکون واو و تا ...

... مصدر باب ضرب ... در سوره فرقان چنین است و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا

یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و کان الشیطان للانسان خذولا **یعنی** و هر آینه اگر

شعار خود کنند ... و مرتکب شوند ...

روی گمراهی ... هر آینه ... هر آینه ...

تمهید کردند ... لعنت خواهند کرد یکدیگر را ...

میگوید همراه خود ... میان من و میان تو دوری مشرق و مغرب ... بس جای ...

او را آن اشقی ... هر آینه ... گمراه کردی مرا از ذکر ... بعد از

آنکه آمد نزد من و بود شیطان برای مردم واگذارنده در وقت حاجت **اصل** فانا الذکر الذی عنه ضل

والسبیل الذی عنه مال والایمان الذی به کفر والقرآن الذی ایاه هجر والدین الذی به کذب

والصراط الذی عنه نکب **شرح** ... بیان و تفصیل است ...

... در سوره فرقان ... والایمان الذی به کفر ...

... والقرآن الذی ایاه هجر ... دو احتمال دارد اول ... القرآن ...

... حکم ...

القرآن ... و مصداق آن ... بعد از رسول الله ترک امیر المؤمنین ...

دوم ... القرآن ... امیر المؤمنین ... بعد از رسول ...

... فضل القرآن ... الذی ...

... **یعنی** ... سوره مؤمنون و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون **یعنی**

... مصداق ... ذکری ... گمراه شده ... انکار کرده ...

... **اصل** ولئن رتعا فی الحطام المتصرم والغرور

المنقطع وکانا منه علی شفا حفرة من النار لهما علی شر ورود فی اخیب وفود والعن مورود

یتصارخان باللعنة ویتناعقان بالحسرة ما لهما من راحة ولا عن عذابهما من مندوحة **شرح**

... معلوم ... الحطام ...

استعاره شده برای متاع دنیا المتصرم ... الغرور ...

و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا

که در سوره فرقان است

انفعال ... اختیار ... ازصرم که مصدر باب ضرب است ... بریدن ...

باذر

بزی دهنده و آن متاع دنیا است و کانا عطف بر رتعا است ... برای ... و ضمیر راجع بغرور است ...

شفا بفتح شین ... و فا و الف مقصوره مضاف است و مراد ... حرام و ...

در دنیا ... جهنم ... مضاف الیه است ...

... مبتدا است ... افعل التفصیل ... مضاف ...

است اخیب بفتح همزه و سکون خا ... بفتح یا ... افعل التفصیل ... مفعول ...

فا و دال ... جمع وافد ... اسم فاعل باب ضرب ... افعل التفصیل ... مفعول ...

... مضارع ... از آتش جهنم ... باب تفاعل ...

مضارع معلوم باب تفاعل است یتناعقان بنون و عین ... **یعنی** و هر آینه اگر ...

یعنی ... از آتش جهنم ...

و بازی دهنده ... برای ...

... **اصل** ان القوم لم یزالوا عباد اصنام وسدنة اوثان یقیمون

لها المناسک وینصبون لها العتائر ویتخذون لها القربان ویجعلون لها البحیرة والسائبة

والوصیلة والحام ویستقسمون بالازلام عامهین عن الله عز ذکره حائرین عن الرشاد مهطعین الی

البعاد قد استحوذ علیهم الشیطان وغمرتهم سوداء الجاهلیة ورضعوها جهالة وانفطموها ضلالة

شرح الف لام القوم ... تا ... و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن

محمد صلی الله علیه و آله ...

... جمع ...

... الف ... عشیره ...

... جاهلیت ... معبودات ...

... القربان ... البحیرة والسائبة والوصیلة والحام ولکن الذین کفروا یفترون علی الله الکذب

و ... در سوره مائده چنین است ما جعل الله من بحیرة ولا سائبة ولا وصیلة ولا حام ...

و اکثرهم لا یعقلون ...

... ذبح ...

... آن ...

بفتح و ضم زای و فتح لام تیرهای بی پر و پیکان که با آنها قمار میکرده اند اهل جاهلیت و آن ده تیر بوده هفت از آنها حصه داشته
و سه از آنها بی حصه بوده و ده کس شتری میخریده اند و آنرا نحر میکرده اند و گوشت آنرا بیست و هشت حصه برابر میکرده اند
و بر یک تیر یک حصه مینوشته اند و بر دیگری دو حصه مینوشته اند و بر دیگری سه حصه مینوشته اند و بر دیگری چهار حصه مینوشته اند
و بر دیگری پنج حصه مینوشته اند و بر دیگری شش حصه مینوشته اند و بر دیگری هفت حصه مینوشته اند و بر سه تیر دیگر هیچ حصه
نمینوشته اند و این تیرها را آمیخته بیکدیگر میکرده اند و در جایی میگذاشته اند و باسم هر یکی تیری بیرون می آورده اند
و قیمت شتر لازم کسی بود که تیرهای بی حصه باسم ایشان بیرون آمده تاوان میکشیده اند الحامة بکسر میم و [illegible] اسم فاعل
باب [illegible] و علم [illegible] بی نقطه و راست و در بعض نسخ بجیم است و حاصل هر دو یکیست رشاد بفتح
راست [illegible] و عین بی نقطه و عین بی نقطه اسم فاعل باب افعال است الاقطاع [illegible] دویدن التعاد بکسر با
یک نقطه و عین بی نقطه و دال بی نقطه مصدر باب مفاعله [illegible] از حق الاستواء غالب شدن [illegible] بغین با نقطه و را
غایب معلوم باب [illegible] السواد بفتح سین و سکون واو و دال بی نقطه و الف ممدوده نقطه [illegible] دل [illegible]
بسبب ترک حق و زیاد میشود [illegible] الجاهلیه [illegible] عالیت رضعوا [illegible] و ضاد با نقطه
و عین بی نقطه ماضی معلوم باب ضرب [illegible] جمع منصرف مفعول است و عبارت [illegible] انتظم [illegible]
ماضی معلوم باب افتعال است الانتظام در رشته کشیده متفرق تا چیزی [illegible] صلاة [illegible]
و مفعول له است بالکم انتظام [illegible] بعنی [illegible]
کشتگان [illegible] برای آنها [illegible] برای آنها [illegible]
[illegible] برای آنها [illegible] رجال [illegible]
[illegible] است تحقیق [illegible]
[illegible] گرامی **اصل** فاخرجنا الله
اليهم رحمة واطلعنا عليهم رأفة واستغربنا من الحجب نورا لمن اقتبسه وفضلا لمن اتبعه وتأييدا لمن صدقه
فتبوّؤا العز بعد الذلة والكثرة بعد القلة وهابتهم القلوب والابصار واذعنت لهم الجبابرة وطواغيتها وصاروا
اهل نعمة مذكورة وكرامة ميسورة وامن بعد خوف وجمع بعد كوف **شرح** ضمیر [illegible] محمد و اهل بیت او علیهم السلام است
[illegible] منصوب و مفعول له است [illegible] الفعل [illegible] مصدر باب [illegible]
[illegible] است [illegible]
ازوان الاقتباس [illegible] باب افتعال است التبوّء [illegible]
و همزه مصدر باب تفعل [illegible] کسر همزه و ضم [illegible] و در بعض نسخ طواغیتها بکسر غین [illegible]
و ضم [illegible] بالاست و عبارتست از شیاطین [illegible]

کند آنرا

کند آنرا او و مددکاری است برای کسی که تصدیق کند آنرا الی جا بیایه خود کرده غریب بود [illegible] و بسیاری
مال و اعراض [illegible] اعدا [illegible] رسید [illegible] و گردن نهادند برای ایشان پادشاهان جبار [illegible]
ایشان و گردیدند اهل نعمتی مشهور و کرامی بود [illegible]

اصل واضاءت بنا مفاخر معد بن عدنان واولجناهم باب الهدى وادخلناهم
دار السلام واشملناهم ثوب الايمان وفلجوا بنا في العالمين وابدت لهم ايام
الرسول آثار الصالحين من حام مجاهد ومصل قانت ومعتكف زاهد يظهرون
الامانة ويأتون المثابة حتى اذا دعا الله عز وجل نبيه صلى الله عليه واله **شرح**
اضاءت [illegible] الاضاءة روشن شدن معد بفتح میم [illegible]
و فتح عین [illegible] و دال بی نقطه [illegible] دال بی نقطه و نون است معد بن عدنان
[illegible] و جمیع عرب از اولاد او [illegible] مفاخر معد بن عدنان [illegible]
[illegible] باب افعال است الایلاج [illegible] باب الهدی [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible] در کتاب الایمان و الکفر [illegible]
[illegible] الفلج بفتح فا و سکون لام [illegible]
[illegible] باب افعال است [illegible] مفعول [illegible]
[illegible] معتکف [illegible]
[illegible] تفسیر [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] معانی متعدده
[illegible] الناس [illegible]
[illegible] **یعنی** و روشن شد [illegible] صفات حمیده [illegible]
[illegible] عالمیان [illegible]
[illegible] **اصل** حتى اذا
دعا الله عز وجل نبيه صلى الله عليه واله ورفعه

اصل بعوضة الیه لمر یک ذلک بعده الا کلمحة من خفقها و ومیض من برقه الی ان
رجعوا علی الاعقاب انتکصوا علی الادبار وطلبوا بالاوتار واظهروا الکتائب
وردموا الباب وفلّوا الدار وعفّوا آثار رسول الله صلی الله علیه وآله ورغبوا عن
احکامه وبعدوا من انواره واستبدلوا بمستخلفه بدیلا اتخذوه وکانوا ظالمین

الکتائب ص

ش اشارة الیه ذلک اشارت بمعاصرت ... و وجود رسول هدی و مانند آنهاست ... کلمح بفتح لام و سکون میم دیدن بچشم ... [illegible]

خفقة بفتح خاء نقطه دار و سکون فاء ... ومیض ... [illegible] برق ... [illegible]

و مراد اینست که از وفات رسول تا رجوع ایشان فاصله نبود ... انکفوا ... [illegible]

الاعقاب ... [illegible] ... الادبار ... [illegible] ... بوده در زمان رسول اظهار ... کرده الکتائب ... [illegible]

... مرا وردال ... [illegible] ... دال ... [illegible]

نفر است ... [illegible] ... مستخلف بفتح لام اسم ... [illegible]

بکسر دال ... [illegible] ... بعضی ... رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

و مراد آنست که او را سوی خود نبود ... مذکور ... و مانند درخشیدن ... ستاره ... [illegible]

مانند درخشیدن برق تا آنکه برگشتند بر پاشنه‌های خود و روگردان شدند بر پشتها و طلب

کردند مطلوب خود را بوسیله کینه‌ها و ظاهر کردند لشکرها را و بالکلیه بستند باب هدی را و خراب

کردند سرای سلامتی را و تغییر دادند اثرهای رسول الله صلی الله علیه وآله را و روگردان شدند از

حکمهای او و دور شدند از نورهای او و عوض کردند بخلیفه او عوضی را که فرا گرفتند و بودند ظالمان

الاستخلاف کسی را خلیفه خود کردن بوصیت صح

اصل وزعموا ان من اختاروا من آل ابی قحافة اولی بمقام رسول الله صلی الله علیه وآله
ممن اختاره الرسول علیه وآله السلام لمقامه وان مهاجر آل ابی قحافة خیر من المهاجری
~~والانصاری الربانی ناموس هاشم بن عبد مناف ... اول ...~~

ش الآل بمد همزه و الف ... اهل کسی ... [illegible] ... قحافه بضم قاف و تخفیف حاء مهمله و الف ...

عثمان بن عامر است ... [illegible] ... در سال ... هجری ... [illegible]

... [illegible] ... علی ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... مهاجری و انصاری ... [illegible]

... [illegible] ... مهاجران و انصار ... [illegible]

... [illegible] ... الناموس ... [illegible]

... [illegible] ... هاشم بن عبد مناف ... [illegible]

و او ... [illegible] ... هاشم بن عبد مناف ... [illegible]

هاشم بن عبد مناف ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

کرده ... [illegible] ... سزاوارتر است بجای رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

السلام ... [illegible] ... مهاجری و انصاری ... هاشم بن عبد مناف اصل الاوان اول شهادة

... فی الاسلام شهادتهم ان صاحبهم مستخلف رسول الله صلی الله علیه وآله ولم یستخلف فکان رسول الله صلی

الله علیه وآله الطیب المبارک اول مشهود علیه بالزور فی الاسلام وعن قلیل یجدون غبّ ما یعملون وسیجد

التالون غبّ ما اسّسه الاولون ش ... [illegible] ... مستخلف

بفتح لام است ... [illegible]

... [illegible] ... مهاجران و انصار اجماع ... [illegible]

باشد ... [illegible] ... مهاجران و انصار ... [illegible]

قسم دوم ... [illegible] ... سقیفه ... [illegible] ... مهاجران و انصار ... [illegible]

... [illegible]

بنو هاشم مشغول ... [illegible] ... سقیفه ... سعد بن عباده ... [illegible]

... [illegible] ... سقیفه ... [illegible]

از مهاجران و انصار که در سقیفه حاضر بودند ... [illegible] ... سعد بن عباده ... [illegible]

و یقال ابو قیس سعد بن عبادة بن دلیم بن حارثة بن ابی حلیمة و یقال ابن ابی حزیمة بن ثعلبة بن طریف بن الخزرج بن ساعدة بن کعب بن الخزرج الانصاری

کرمسوب ... [illegible]

... [illegible]

فلما کان ... [illegible] ... رجعوا ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه وآله

الساعدی الخزرجی شهد العقبة مع السبعین وکان احد النقباء الاثنی عشر وشهد بدرا واحدا [illegible] وشهد ما بعدها من المشاهد وکان سیدا [illegible]
مقدما فیهم وجیها له ریاسة وسیادة یعترف قومه له بها [illegible] الخزرج اربعة [illegible] فی بیت واحد [illegible] سعد بن عبادة
بن دلیم [illegible] کان فی العرب [illegible] وکانت رایة رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم الفتح بید سعد [illegible]
ابنه قیس [illegible] الزبیر بن العوام [illegible] ابن عباس [illegible]
وتخلف سعد عن بیعة ابی بکر وخرج من المدینة [illegible] بحوران من ارض الشام سنة [illegible] عشرة [illegible]
وفات فی خلافة ابی بکر سنة [illegible] اختلفوا [illegible]
فقال سید الخزرج سعد بن عبادة [illegible] ام عبادة [illegible]
المعلی بفتح اللام وسکون [illegible]
عمر [illegible]
ام [illegible]
[illegible]
بانکه [illegible] یعنی [illegible] سعد [illegible] اسلام [illegible] رسول الله [illegible]
بود [illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible] سعد بن عبادة [illegible]
که رسول الله صلی الله علیه [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
۵۹ ولبن کانوا فی سعة من العمر [illegible] من التقلب فی استدراج [illegible]
امهل [illegible] شداد بن عاد [illegible] علیهم نعمة ظاهرة وباطنة [illegible]
الارض [illegible] لیتذکروا آلاء الله ولیعرفوا الاهابة والانابة الیه ولینتهوا عن الاستکبار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
المنقلب [illegible]
استدراج [illegible]
ولیل [illegible]
[illegible]
فی البلاد [illegible] ارم [illegible] عاد [illegible]
[illegible]
[illegible] ارم [illegible]

عالیه

ودر زمان معاویة بن ابی سفیان شخصی مسمی بعبد الله بن قلابه شتری گم کرده بود وبتجسس در طلب شتران
بصحرا [illegible] آن از نظر غایب
شده [illegible] صاحب [illegible] علیه [illegible] صلوات الرحمن را [illegible]
معلوم است ثمود بفتح وضم [illegible] ابن عبود [illegible]
مصدر [illegible] سوره حجرات [illegible]
وضم عین [illegible] ودر [illegible]
[illegible] ضبط اعراب [illegible]
ونعوذ میگویند که از [illegible]
نازل شده آیت سوره اعراف واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین
بدانکه عبارت سوره [illegible] معلوم شود که
[illegible] شیطان [illegible]
وانسلخ که [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] از دیگران [illegible] عاد
که در زمان هود علی نبینا وعلیه السلام [illegible] ودر این [illegible]
ثمود بن عبود [illegible] سوره لقمن [illegible] ما فی السموات وما فی الارض واسبغ [illegible] نعمه ظاهرة
وباطنة در قراءت حفص ونافع وابو عمرو [illegible] در باقی [illegible]
ظاهره وباطنه [illegible] محسوس ومعقول [illegible]
[illegible] الآلاء [illegible] همزه والف
[illegible] همزه [illegible] الف مقصوره [illegible]
[illegible] الاناب [illegible] همزه [illegible]
[illegible]
[illegible] استکبار مصدر [illegible]
[illegible] وهو [illegible]
استفعال [illegible] آیات [illegible]

عالم
عبارت
وداود [illegible]
در سبحان [illegible]

در فراخی از جملهٔ مهلت دادن و باعث شقاوت از جملهٔ مدن نعمت است و فراخی از جملهٔ عاقبت و بدانکه ... از جملهٔ
متاع دنیا و طمانینه از جملهٔ حالت در یافته شده از جملهٔ آنرو لمن تحقیق مهلت داد الله عز وجل شداد بن عاد
و قوم ثمود بن عبود را و قوم فرعون و بلعم بن باعورا را و فراخی داد ایشانرا نعمتهای خود را خواه آشکار ها
و خواه پنهانها و مدد کرد ایشانرا با مالها و عمرها و داد بایشان ثمار زمین بجهت منافع ایشان برای آنکه شکر
گزاری و یاد آوری کنند نعمتهای الله را و برای آنکه بشناسند و دریابند آماده شدن را برای ... الله
و باز گشت بسوی الله و برای آنکه باز دارند خود را از تکبر **اصل** فلما بلغوا المدة واستتموا
الاكلة اخذهم الله تعالى واصطلمهم فمنهم من حصب ومنهم من اخذته الصيحة
ومنهم من احرقته الظلة ومنهم من اودته الرجفة ومنهم من اردته الخسف
وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون **شرح** الاكلة بضم همزه و سکون کاف طعمه اصطلمهم
... منقطع ... از باب افتعال است الاصطلام ... استیصال حصب ... منقطع
... سنگریزه موافق آیت سورهٔ قمر
كذبت قوم لوط بالنذر انا ارسلنا عليهم حاصبا و در سورهٔ عنکبوت ... و الی مدین اخاهم
شعيبا فقال يا قوم اعبدوا الله وارجوا اليوم الآخر ولا تعثوا في الارض مفسدين فكذبوه فاخذتهم
الرجفة فاصبحوا في دارهم جاثمين وعادا وثمود وقد تبين لكم من مساكنهم وزين لهم الشيطان
اعمالهم فصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين وقارون وفرعون وهامان ولقد جاءهم موسى
بالبينات فاستكبروا في الارض وما كانوا سابقين فكلا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا
عليه حاصبا ومنهم من اخذته الصيحة ومنهم من خسفنا به الارض ومنهم من
اغرقنا وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون الظلة ... سایه ...
... است فكذبوه فاخذهم عذاب يوم الظلة انه كان عذاب يوم عظيم اودته ... و دال
... معتل اللام یائی باب افعال است الایداء اهلاک اردته ... و دال ...
... معتل اللام یائی باب افعال است الارداء اهلاک **شرح** ...
بود برای ایشان و تمام دریافتند خوراک خود را ... الله تعالی ... بعضی ...
که سنگباران شد و بعضی ایشان ... آواز بلند و بعضی ایشان ... که سوخت او را

اصل ۳۰ الا واني لكل اجل كتابا فاذا بلغ الكتاب اجله لو كشف لك عما هوى اليه الظالمون وآل اليه الاخسرون
لهربت الى الله عز وجل مما هم عليه مقيمون واليه صائرون **شرح** الاجل ... آخر مدت ...
کتاب ... مکتوب است ...
از ... اولی است ... الیه صائرون است **یعنی** آنکه
...
...
... **اصل ۳۱** الاواني
فيكم ايها الناس كهرون في آل فرعون وكباب حطة في بني اسرائيل وكسفينة نوح في قوم نوح واني النبأ
العظيم والصديق الاكبر وعن قليل ستعلمون ما توعدون وهل هي الا كلعقة الآكل ومذقة الشارب
وخفقة الوسنان ثم تلزمهم المعرات خزيا في الدنيا ويوم القيامة يردون الى اشد العذاب وما
الله بغافل عما يعملون **شرح** آل فرعون عبارت است از فرعون و پیروان او ... آل فرعون اشارت است ...
... فرعون ... موسی ...
... بنی اسرائیل اشارت است ...
آیت سورهٔ بقره ... ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لكم خطاياكم
...
...
موافق ... در کافی در کتاب الحجة در حدیث ...
...
...
...
... سورهٔ بقره ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات
... در شرح اصل ...
والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون ...
و کسفینة نوح ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها
نجا ومن تخلف عنها هلك و اني النبأ العظيم اشارت است بآیت عم يتساءلون عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون و الصديق
الاكبر اشارت است بآیت سورهٔ نساء فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا

قل برای استفهام انکاری است ... [illegible] ... الغفة بفتح غین ... وسکون ...

مصدر باب ... [illegible] ... همزه والف ... مصدر

مضاف ... التذ بفتح میم وسکون ذال ... وقاف ... مصدر باب ... آب

الغفة بفتح خاء ... وسکون ... یک سر فرود آوردن الکستان بفتح واو وسکون سین ... دو

... المؤرات بفتح ... بنقطه ... بنقطه ... لعاب ... اوصل ... بعث

... مردمان ... فاجزاء من تنکب محجته ... فی الحیوة الدنیا ویوم القیمه یردون

الی اشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون یعنی آگاه باشید ... مانند ... در میان

... فرعون ... در بنی اسرائیل ... قوم نوح ... آن ... بزرگ ... نجات

... بزرگتر ... وعید ... عذاب ... نعمتها ...

... طعام خورده ... آب خوردن ... سر فرود آوردن ... بنقطه

بعد از آن لازم ... در روز ... سوی ...

... عذاب ... اصل فاجزاء من تنکب محجته وانکر حجته وخالف

هداته وحاد عن نوره واقتحم فی ظلمه واستبدل بالماء السراب وبالنعیم العذاب وبالفوز

الشقاء وبالسراء الضراء وبالسعة الضنک الا جزاء اقترافه وسوء خلافه فلیوقنوا

بالوعد علی حقیقته ولیستیقنوا بما یوعدون یوم تأتی الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج

انا نحن نحیی ونمیت والینا المصیر یوم تشقق الارض عنهم سراعا الی اخر السورة

شرح برای استفهام انکاری است ومبتدا ... خبر است ... مرفوع ... مبتدا است ومضاف

تنکب ... بنقطه ... معلوم باب تفعل ... التنکب ... الکذ ... جزر

المحجة بفتح میم وفتح حاء بنقطه وتشدید جیم ... محجته ... محجه ... آیات

بینات محکمات ... صریح است ... واز اختلاف ... امام عالم بجمیع احکام دین ومتشابهات آن

... الهداة ... دال ... جمع ... در راه نمایان سوی حق ... حاد ... بنقطه والف منقلب

از یاء ودال ... معلوم باب ضرب ... الحید بفتح حاء وسکون یاء ... الاقتحام بقاف وحاء بنقطه

مصدر باب افتعال ... درآمدن ... استبدل ... بنقطه ودال

بنقطه ... معلوم باب استفعال ... السراب بفتح سین بنقطه منصوب ومفعول استبدل الضنک

بفتح

بفتح ضاد بنقطه وسکون نون تنگی ... مرفوع ومنصوب ... الاقتراف بقاف ... ورا

مصدر باب افتعال ... بر علی ... اشاره است بآیه سوره انعام که ... ما فعلوه فذرهم

وما یفترون ولتصغی الیه افئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة ولیرضوه ولیقترفوا

ما هم مقترفون ونیز وذروا ظاهر الاثم وباطنه ان الذین یکسبون الاثم

سیجزون بما کانوا یقترفون ... بضم سین بنقطه وسکون واو ... معطوف بر جزاء ومعطوف

بر اقتراف ... یعنی پس چیست سزای کسی که ... راه راست ... منکر شد برهان

خود را ... راه نمایان ... قرآن است ... بالکل ... در ستم خود ... عوض

... سرای ... آخرت ... عذاب آخرت ... مطلوب ... عاقبت ...

... مخالفت او اصل فلیوقنوا بالوعد علی حقیقته

ولیستیقنوا بما یوعدون یوم تأتی الصیحة بالحق

ذلک یوم الخروج انا نحن نحیی ونمیت والینا المصیر یوم تشقق الارض عنهم

سراعا الی اخر السورة شرح فلیوقنوا بسکون لام امر غائب ... باب افعال است ... حقیقته راجع

بوعد است ... وتهدیدات ... وخلاف آن ...

... ایعادی ... موعدی ... افعال

... آخر سوره ق ... واستمع

یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج

انا نحن نحیی ونمیت والینا المصیر یوم تشقق الارض عنهم سراعا

ذلک حشر علینا یسیر نحن اعلم بما یقولون وما انت علیهم بجبار فذکر

بالقرآن من یخاف وعید ... در تفسیر علی بن ابراهیم ... واستمع یوم یناد المناد

من مکان قریب قال ینادی المنادی باسم القائم علیه السلم واسم ابیه علیه السلم قوله یوم یسمعون الصیحة

بالحق ذلک یوم الخروج قال فی الرجعة حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا احمد بن محمد عن عمر بن عبد العزیز

عن جمیل عن ابی عبد الله علیه السلم فی قوله یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج قال هی الرجعة

... یوم تشقق الارض عنهم سراعا ذلک قال فی الرجعة ...

الرجعة قال علی بن ابراهیم فی قوله ... ومن اللیل فسبحه وادبار

... السجود ... بعد المغرب وقال علی بن ابرهیم فی قوله ...

بر حقیقت ... بکند ...

تعذیب منافقان ...

عن ابی بصیر

قال فتحريه [illegible] من العقاب [illegible] محتمل است که [illegible] مصدر باب مفاعله باشد بمعنی مبادرت
و مستعمل شده باشد بمعنی اسم فاعل و حال الارض باشد [illegible] اشارت باینکه تشقق دیگر واقع خواهد شد
برای قیامت و حساب **یعنی** پس باید که ایقان کنند بوعید بر حقیقتش و باید که یقین حاصل کنند
بانچه وعید کرده میشوند در روزی که می آید آواز بلند باینکه امام حق فلان بن فلانست آن روز روز
ظهور قائم علیه السلام است بدرستی که ما [illegible] خود ما [illegible] میکنیم [illegible]
[illegible] است [illegible] اینم و بسوی ما است بازگشت در روزی که شکافته میشود زمین از ان
منافقان برحال مبادرت آن حشر است بر ما آسان ما داناتریم بانچه ان منافقان
میگویند و نیستی تو برایشان جبر کننده بغایت جبر کننده پس تذکیر کن بآیات بینات محکمات
قران کسی را که مترسد وعید مرا اکر بر معنی لغت آنها است **[illegible] فصل چهارم**

[illegible] و حدیث است **اول الاصول خطبة الطالوتية** محمّد بن علي بن معمر عن محمّد بن
علي قال حدّثنا عبد الله بن ايّوب الاشعري عن عمرو الاوزاعي عن عمرو بن شمر عن
سلمة بن كهيل عن ابي الهيثم بن التيهان انّ امير المؤمنين صلوات الله عليه
خطب الناس بالمدينة فقال **شرح** [illegible] خطبه [illegible] اضافه [illegible] باعتبار [illegible]
[illegible] خطبه [illegible] اصحاب طالوت [illegible] محمد بن [illegible] این [illegible] است که مذکور شد در فصل سابق [illegible] قال
حدثنا [illegible] اشعار است باینکه [illegible] حدیث بعد ازین که [illegible] سند [illegible] بن [illegible] باین [illegible] است
[illegible] محمد بن علی بن [illegible] است و این [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] محمد بن یعقوب [illegible] اوزاعی بفتح همزه و سکون واو [illegible]
[illegible] میم و دال [illegible] است سلمه بفتح سین
و فتح لام است کهیل بضم کاف و فتح ها و سکون یاء دو نقطه پایین است هیثم بفتح ها و سکون یاء دو نقطه
پایین و فتح ثاء سه نقطه و تخفیف میم است تیهان بفتح تاء دو نقطه بالا و تشدید یاء دو نقطه پایین مفتوحه و تخفیف
ها است [illegible] فقال [illegible] است **یعنی** این خطبه طالوتیه است روایت کرد محمد بن علی بن معمر از محمد بن علی
گفت که خبر داد ما را عبد الله بن ایوب اشعری از عمرو اوزاعی از عمرو بن شمر از سلمه بن کهیل از ابو الهیثم
بن تیهان اینکه امیر المؤمنین صلوات الله علیه خطبه گفت [illegible] **اصل** الحمد
لله الذي لا اله الّا هو كان حيًّا بلا كيف ولم يكن له كان ولا كان
لكانه كيف ولا كان له اين ولا كان في شيء ولا كان على شيء ولا ابتدع

لكانه مكانًا ولا قوي بعد ما كوّن شيئًا ولا كان ضعيفًا قبل ان يكوّن شيئًا
شرح [illegible] این خطبه مذکور است در کافی [illegible] کیف بفتح کاف و سکون یاء دو نقطه پایین و فا مجرور و منون است [illegible]
[illegible] شده [illegible] مثل [illegible] و میتواند بود که بفتح فا و حکایت اسم [illegible]
[illegible] و میتواند بود که بفتح نون و حکایت باشد [illegible]
کان در [illegible] الف مرفوع و منون است [illegible]
[illegible] است لکانه اینجا بالف است و در کافی
[illegible] است کیف در دوم مثل اول است لکانه در دوم [illegible]
[illegible] بفتح [illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible] مستحق عبادت [illegible]
[illegible]
[illegible] قوی نشد بعد از تکوین چیزی و ضعیف
[illegible] **اصل** ولا كان خلوا من الملك قبل انشائه ولا يكون خلوا
منه بعد ذهابه كان الهًا حيًّا بلا حيوة ومالكًا قبل ان ينشئ شيئًا ومالكًا
بعد انشائه للكون وليس يكون لله
كيف ولا اين ولا حدّ يعرف ولا شيء يشبهه ولا يهرم لطول بقائه ولا يصعق
لذعرة ولا يخاف كما تخاف خليقته من شيء **شرح** [illegible]
[illegible] ولا كان مستوحشا قبل ان يبتدع شيئا [illegible]
[illegible] الملک [illegible] نقطه و سکون [illegible]
[illegible] الملک بضم میم و سکون لام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مجهول [illegible] التوحید [illegible]
[illegible] اطلاق القول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ولا كان مستوحشا قبل ان يبتدع
شيئا ولا يشبهه شيئا
در کتاب التوحید

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

مضارع غائب معلوم مبنی است الصعق بفتح صاد و فتح عین بیهوشی و تعزیره بفتح ذال المعظمه و سکون عین مهمله وراء و هم
از قبیل اضافه مصدر بمفعول است الذرء مصدر بمعنی ترسانیدن الخلیقه بخاء منقطه و کسر لام و قاف جمع خلیق مخلوقه
ذکر کاتحاف خلیقه برای رسانیدن است که الله تعالی اخبار میکند ارتعاش مثل الله آیه سوره [illegible] و لولا ان یکون الناس
امة واحدة [illegible] ~~[illegible]~~ و کاف حرف [illegible] مستعمل مشبه
از قبیل خوف خطی که از کیفیات نفسانیه است بسبب شیئی متعلق بلا نجاح نیست **ج** و تنبود تهی از ابتداء انشاء
احداث هر چیزی [illegible] بعد از وفات چیزی که مخلوق بود مستحق عبادت زنده بی زندگی کامل
در مضارع [illegible] اختیار [illegible] از آنکه احداث کنند چیزی را و صاحب اختیار بعد از احداث او [illegible] شدن
حوادث [illegible] آنکه منزه است کیفیت و وقت و نه حقیقی که رسانیدن شود و نه چیزی که مانند شود
و بیرنیشود [illegible] ماندن او و بیهوش نشود برای ترسانیدن او و دفع رسید چنانچه میترسند مخلوقات او از
چیزی **اصل** ولکن سمیع بغیر سمع و بصیر بغیر بصر و قوی بغیر قوة من خلقه لا یدرکه حدق
الناظرین ولا یحیط بسمعه سمع السامعین اذا اراد شیئا کان بلا مشورة
ولا مظاهرة ولا مخابرة ولا یسئل احدا عن شیء من خلقه لا تدرکه الابصار وهو
یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر **ع** لکن [illegible]
[illegible] من برای تعلیل است خلقه مصدر مضاف بفاعل [illegible]
سمع و بصر [illegible] قوت [illegible] صفاتیه [illegible] که سمع و بصر و قدرت [illegible]
در الله تعالی [illegible] در مضارع است [illegible] الحدق [illegible] منقطه و فتح دال منقطه
جمع حدقه [illegible] منقطه [illegible] مضارع غائب معلوم [illegible]
الناظرین [illegible] استغراق است [illegible] سمع [illegible]
[illegible] سمع [illegible] سمع [illegible]
ناقص [illegible] المخابرة [illegible] منقطه [illegible]

خلقه مصدر مضاف بفاعل است [illegible] معلوم [illegible]
شنوا است شنوائی و بینا است بینائی و توانا است [illegible]
چشمهای نگاه کنندگان [illegible] شنوائی او شنوایی شنوندگان [illegible] اراده کرد چیزی [illegible]

منشی بای [illegible] که میگویند که لولا ان یکون [illegible] لولا خوف ان یکون [illegible]

[illegible]

بس [illegible] اشارتست بآنکه مفهومات [illegible] سمع و بصر و قدرت [illegible] واحد حقیقه [illegible] خلایق [illegible] [illegible] الاصول مفصل [illegible]

[illegible] سوره انعام [illegible] در کتاب التوحید [illegible]

بلی

بکسر م
اورکسر ح

بلکه بی شنوائی و نه معاونتی و نه مغالبتی [illegible] گفته [illegible] از جمله آفریدن او که اراده
کرده [illegible] ادراک [illegible] البصیر [illegible] ادراک میکند [illegible] عالم [illegible]
اصل واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله
ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون فبلغ الرسالة و انهج
الدلالة صلی الله علیه و آله و سلم **خ** [illegible] سوره توبه و سوره صف [illegible] هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق
لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] سوره بقره شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان [illegible]
[illegible] تعلیل [illegible] بینات [illegible] و فرقان [illegible] محکمات قرآن [illegible]
قرآن [illegible] موافق [illegible] در کتاب فضل القرآن [illegible] باب النوادر [illegible]
است حق عبارتست [illegible] موافق آیت سوره یونس و سوره نجم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا [illegible]
آیات [illegible] محکمات [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] عبارتست [illegible] ولو کره المشرکون
اشارتست [illegible]
[illegible]
[illegible] برهان [illegible] بینات محکمات [illegible]
از اضطراب [illegible] موافق آیت سوره زمر تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله و آیت سوره [illegible] الذین
آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب **یعنی** [illegible]
[illegible]
[illegible] **اصل** ایها الامة التی خدعت فانخدعت و عرفت
خدیعة من خدعها فاصرت علی ما عرفت و اتبعت اهواءها و ضربت فی عشواء غوایتها وقد
استبان لها الحق فصدت عنه والطریق الواضح فتنکبته اما والذی **خ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] مصدر [illegible]
[illegible]
بس هو
[illegible]
موافق آیت سوره [illegible] الذین ولا تتفرقوا [illegible]
فصل [illegible]
عرفت معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]

منع است الصحیح بکر و اینان که [illegible] والطریق عطف بر الحق است نکبة بنون و با یکنقطه اسم فاعل است از باب تفعیل معنی [illegible] بازمی داده شده [illegible] خورده و نشناخته [illegible] بازمی داد [illegible] و بردی که [illegible]
لطف [illegible] راه کور کرد ایشان را بتحقیق آشکار شد برای ایشان حق [illegible] شد [illegible]
برای [illegible] راه [illegible] اجتناب کرده اند از آن **اصل** أما والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لو اقتبستم العلم من معدنه
وشربتم الماء بعذوبته وادّخرتم الخير من موضعه وأخذتم الطريق من واضحه وسلكتم من الحقّ نهجه لنهجت بكم
السبل وبدت لكم الأعلام وأضاء لكم الإسلام فأكلتم رغداً وما عال فيكم عائل ولا ظلم منكم مسلم ولا معاهد **شرح**
[illegible] و تخفیف [illegible] و تفیض است واو [illegible] با یکنقطه و [illegible] معلوم باب [illegible] الفسیح [illegible]
[illegible] المعدن [illegible] دال بی نقطه [illegible] شده [illegible]
[illegible] بی نقطه [illegible] با یکنقطه [illegible] مصدر باب [illegible]
افتعال است [illegible] باب افتعال [illegible] بی نقطه [illegible]
[illegible] بی نقطه [illegible] الفعل [illegible]
است [illegible] اول [illegible] الفعل [illegible] دال بی نقطه [illegible]
بکار [illegible] با دو نقطه پایین [illegible] عبارتست از [illegible]
نسخ با یکنقطه [illegible] با یکنقطه [illegible] عبارتست از قرآن [illegible]
[illegible] است [illegible] و اشارتست باینکه تقدیم [illegible] محکمات [illegible]
[illegible] متشابهات قرآن [illegible] موافق آیه سوره آل عمران هو الذي أنزل عليك الكتاب منه آيات محكمات
هنّ أمّ الكتاب وأخر متشابهات فأمّا الذين في قلوبهم زيغ فيتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله وما يعلم تأويله إلّا الله والراسخون
في العلم يقولون آمنّا به كلّ من عند ربّنا وما يذّكّر إلّا أولوا الألباب [illegible] با یکنقطه [illegible]
[illegible] سبیل [illegible] عبارتست از [illegible] متشابهات
قرآن [illegible] با یکنقطه و دال بی نقطه [illegible] الاعلام [illegible] بی نقطه [illegible]
[illegible] الاضاءة [illegible] مصدر باب افعال [illegible]
[illegible] دال بی نقطه [illegible] با یکنقطه [illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible]
[illegible]
[illegible] آنچه [illegible]

متشابهات

متشابهات است قرآن [illegible] برای [illegible] آن [illegible] اسلام [illegible]
در [illegible] معلوم [illegible] **اصل** ولكن سلكتم سبيل الظلام
فأظلمت عليكم دنياكم برحبها وسدّت عليكم أبواب العلم فقلتم بأهوائكم واختلفتم في دينكم فأفتيتم في
دين الله بغير علم واتّبعتم الغواة فأغوتكم وتركتم الأئمّة فتركوكم فأصبحتم تحكمون بأهوائكم إذا ذكر الأمر سألتم
أهل الذكر فإذا أفتوكم قلتم هو العلم بعينه فكيف وقد تركتموه ونبذتموه وخالفتموه رويداً عمّا قليل
تحصدون جميع ما زرعتم وتجدون وخيم ما اجترمتم وما اجتلبتم **شرح** الظلام [illegible]
تخفیف لام مصدر باب علم تاریکی [illegible] اظلمت ماضی معلوم باب افعال
الاظلام [illegible] الرحب [illegible] با یکنقطه [illegible]
مصدر باب علم [illegible] وسعت این [illegible] چون [illegible] گردید [illegible] در میان
[illegible] باسلام [illegible] واقع خواهد شد [illegible] میان ایشان و میان کفار [illegible]
حق [illegible] دنیای [illegible]
[illegible] بی نقطه [illegible] دال بی نقطه [illegible] الغواة [illegible] و تخفیف [illegible]
[illegible] و در بعض قراات [illegible] است و [illegible]
[illegible] باب تفعیل است التذکیر [illegible]
السیف [illegible] الشدید [illegible] و الشدیدة [illegible]
اهل الذکر عبارتست از علما [illegible] قرآن [illegible] و مقصود مبالغه
در وسعت علم او است و این اشارتست [illegible] لولا علي لهلك عمر [illegible]
رویدا [illegible] و فتح واو و سکون یاء دو نقطه پایین و دال بی نقطه [illegible] و سکون [illegible] بمعنی مهلت [illegible]
[illegible] بفعل [illegible] تهدید [illegible] استیناف [illegible] مقصود [illegible] بی نقطه
و دال بی نقطه مضارع معلوم جمع مذکر مخاطب باب نصر است الحصد بفتح حا و سکون صاد و الحصاد بفتح و کسر حا [illegible]
زراعت الوخیم بفتح واو و کسر خا با نقطه و سکون یاء دو نقطه پایین [illegible] الاجترام [illegible]
مصدر باب افتعال [illegible] الاجتلاب [illegible] کشیدن [illegible] **یعنی** [illegible]
[illegible] دشوار شد بر شما دنیا [illegible] وسعت دنیا و بسته شد بر شما درهای علم پس گفتید
[illegible] اختلاف کردید در مسائل دین شما پس فتوی دادید در دین الله بی دانش [illegible]
[illegible] گمراه کردند [illegible] و اگذاشتند [illegible] پس [illegible] حکم میکنید

اجتنبتم

واقع [illegible]

مذکور است در سوره [illegible]
فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [illegible]

اجتنبتم [illegible]

[illegible]

الحق [illegible]

[illegible] بی نقطه [illegible]

[illegible] نسخ [illegible]

[illegible]

بگو ابن سیاه طبع شما چون مشکل شود کار بسبب اختلاف شما میر سید اهل الذکر را پس چون فتوی دهند شما را
که هم فتوی دهنده هم عالم است پس چگونه میگوئید اینرا وحال آنکه بتحقیق و اگر شنیده اورا و اندافتید
اورا و مخالفت کردید اورا [illegible] بایبد مهلکی رایان این آنکه بعد از آنکه
وقتی ملو میدوید که آنچه را که کاشته و می بایید همه سزاوار آنکه آنچه را که کسب کردید و آنچه را آنکه
سوره هود اصل و الذی فلق الحبة وبراء النسمة لقد علمتم ان صاحبکم والذی به امرتم
وانی عالمکم والذی بعلمه نجاتکم ووصی نبیکم وخیرة ربکم ولسان نورکم والعالم
بما یصلحکم فعن قلیل رویدا ینزل بکم ما وعدتم وما نزل بالامم قبلکم وسیسالکم
عزوجل عن ائمتکم معهم تحشرون والی الله عزوجل غدا تصیرون شرح بر [illegible]
بستاییدیت بوله تبرالت امرتم ماضی مجهول باب نصر است و این اشارتست بامثال آنچه در روز غدیر
واقع شد که اللهم وال من والاه الحرزه بکسر خاء با نقطه و فتح و سکون یاء و دو نقطه بایین در اول گزیده
عبارت از قرآن است امر او اینست که جمیع منشآت قرآن نزد من است رویدا بتعبد یاد کرد
جمله معترضه است و عدتم ماضی مجهول باب ضرب است و اشارتست بامثال آنچه آیت سوره شعراء و سیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و حدیث و عاد من عاداه ائمتکم بکسر یاء دو نقطه بایین یا بهمه و کسی
از اشقیان و امثال اینست یعنی قسم بحق شکافت دانه را و ساخت مردم را که هر اینه بتحقیق دانستید
اینرا که من صاحب امام شمام و کسی که بولایت او مامور شدید و اینرا که من دانای شمام و کسی
علم او نجات شماست از شبهات و مشکلات و وصی نبی شمام و برگزیده صاحب [illegible]
و زبان قرآن شمام و دانام بانچه اصلاح شما میکند پس [illegible] اندک وقتی در یابید
بشما آنچه وعده کرده شده اید و آنچه نازل شده بر گروههای اهل عصیان پیش از شما و زود باشد که پرسد
الله عزوجل از امامان گمراه شما یعنی از آنکه با آن امامان محشور میشوید و بسوی الله عزوجل فردای قیامت
[illegible] اصل اما و الله لو کان لی عدة اصحاب طالوت او عدة اهل بدر
وهم اعدادکم لضربتکم بالسیف حتی تؤولوا الی الحق وتنیبوا للصدق فکان
ارتق للفتق و اخذ بالرفق اللهم فاحکم بیننا بالحق وانت خیر الحاکمین ثم خرج
من المسجد فمر بصیرة فیها نحو من ثلثین شاة فقال و الله لو ان لی رجالا ینصحون
عزوجل ولرسوله بعدد هذه الشیاه لازلت ابن آکلة الذبان شرح العدة مرعین [illegible]
و دال با نقطه جاعت شمرده شده اند بحسب آنکه بسیار دانسته که نتوان شمرد و مراد اینجا موافق در عدد است حکایت

موافق ابی جعفر در آیت سوره حاقه از [illegible]
الی ما ته الف او یزیدون گفته اند

طالوت و اصحابش مذکور است در سوره بقره و مشهور اینست که عدد هر یک از اصحاب طالوت و اهل بدر سیصد و
[illegible] بعضی گفته اند که اصحاب طالوت هزار کس بودند و بعضی سه هزار گفته اند مشهور اینست که عدد هر یک از اصحاب
طالوت [illegible] سیصد و سیزده است و مختار نقل ابن بسطام او برای ترقی است مثل بل هو ترقی است
[illegible] اولی اولی است با بیان [illegible] تم [illegible] شیم [illegible] سکون [illegible] بعضی طالوت
یا نیم و تشدید میم مشهور ماضی معلوم باب ضرب است یعنی تعداد اعدادکم بفتح همزه و سکون عین بی نقطه و دو دال بی نقطه
جمع عدد جمع مبین و فتح دال الاول است یعنی چند برابر عدد شما [illegible] مراد اینست که اصحاب طالوت سیصد بودند
[illegible] و بیش [illegible] [illegible] مراد اینست که [illegible] سیصد و سیزده کس و هر یک چند برابر لشکر شما
[illegible] مراد اینست که اگر جمیع لشکرهای شما قصد من
میکردند برابر [illegible] رو گردان نمیشدم چه جای آنکه لشکر شما قصد من [illegible] با یک نقطه [illegible]
میکردند رو گردان نمیشدم تؤولوا بضم همزه و سکون واو و ضم لام است تفیئوا بضم بای دو نقطه بالا و فتح [illegible]
باب افعال است الانابه توبه و تقدیم آن بنام تغیر متنی از [illegible] است تغییر مکان راجع بعد [illegible]
است ارتق بالرا و دو نقطه بالا و قاف افعل التفضیل است از رتق بفتح را و سکون تا ضم [illegible]
رخنه الفتق بفتح فا و سکون تا دو نقطه بالا و قاف مصدر باب نصر [illegible] مسلمان [illegible] [illegible]
و از افتنه نیز [illegible] پس قتل اهل فتنه باعث اصلاح حال مسلمان است موافق آیت سوره بقره الفتنة اشد من القتل
آخذ بهمزه و الف منقلب از همزه و ضم خا با نقطه و ذال با نقطه افعل التفضیل از باب نصر است الرفق بکسر را و سکون فا [illegible]
[illegible] و آن [illegible] در جنگ فتنه است سی آگاه باشید قسم باسم که اگر [illegible]
[illegible] موافق عدد اهل بدر [illegible] سیصد و سیزده بودند [illegible]
من موافق عدد گوسفندانی که با طالوت از نهر گذشتند یا موافق عدد اهل بدر که سیصد و سیزده بودند [illegible]
[illegible] هر آینه میزدم شما را بشمشیر تا آنکه برگردید بسوی حق و باز گشت کنید برای راستی پس
[illegible] اصلاح کننده تر برای فتنه و فراگیرنده تر [illegible] اهل اسلام خداوندا پس حکم کن در میان ما بحق [illegible]
و تو بهتر حاکمانی اصل قال ثم خرج من المسجد فمر بصیرة فیها نحو من ثلثین شاة فقال والله
لو ان لی رجالا ینصحون لله عزوجل ولرسوله بعدد هذه الشیاه لازلت ابن آکلة الذبان
عن ملکه قال فلما امسی بایعه ثلاثمائة وستون رجلا علی الموت فقال لهم امیر المؤمنین علیه السلام اغدوا بنا
الی احجار الزیت محلقین وحلق امیر المؤمنین صلوات الله علیه فما وافی من القوم محلقا الا ابوذر
والمقداد وحذیفة بن الیمان وعمار بن یاسر وجاء سلمان فی آخر القوم فرفع یده الی السماء فقال
ان القوم استضعفونی شرح الصیرة بکسر صاد بی نقطه و سکون یاء دو نقطه بایین و راء [illegible] حظیره که برای
گوسفندان یا گاو ساخته شده و شاخ درخت و مانند آن شاه در اول بشین با نقطه و الف منقلبه از واو و تاء [illegible]
واحد صنفی شاه است بها در میان الف و تا راست [illegible] در دوم بشین با نقطه و الف همزه منقلبه از ها است [illegible]

دو نقطه بالا [illegible]

افتاده دارالسلام

و قصد جنگ من میکردند چند برابر شما

الشیاه الشاة

و در بعض نسخ شاه بی قلب با همزه است و در بعض نسخ شباه بکسر شین و یا و دو نقطه با بین منقلب از
و الف و ... است لا زلت بفتح لام و فتح همزه و فتح زای و سکون لام و ضمیر متکلم است اگر همزه و الف و کسر
امر القربان ... منقوطه و تشدید با یکنقطه و الف و نون جمع ذئب بکسر ذال ... با کسر با همزه
~~عبارت ... است ... پس اگر این خطبه ...~~
~~بغیر ... بعضم میم و سکون~~
و ضمیر است امسی بسین بی نقطه و الف منقلب از واو ماضی معلوم باب افعال است الامر رسیده
اغز و زعم المولی بابی ... است که گفتند که اگر کشته باید شد نیز از تو جدا نمیشویم اغد و اشتنمی و سکون
با نقطه و دال بی نقطه امر از معتل اللام واو ... است با در بنا برای مصاحبت است اجار الزیت
بفتح همزه و سکون جا بی نقطه و جیم و الف و را و فتح زای و سکون یا و دو نقطه در پایین و تا و دو نقطه
میدان کامی است در مدینه حلق بجا بی نقطه معلوم باب تفعیل با باب ضرب است و اقی لغا ... معلوم باب
است آمدن سلمان در آخر قوم شاید که برای این باشد که بعد از خانها ... بعد رفته بوده باشند
آوردن ایشان و ه ... باشند یعنی بعد از آن از بیرون رفت از مسجد پس گذشت بحظیره که در
بود نزدیک ... گوسفند پس گفت که قسم با لله که اگر ... و اینکه برای شما باشند مردانی که
خالص کنند عمل خود را برای الله عز و جل و برای رسولش بعد از این گوسفندان سر آینه زایل میکردم
~~...~~ خورنده ... را از پادشاهی او پس وقتی که رسید با ظهر روز
گرد ند با او شش صد و شصت مرد ... پس گفت امیر المؤمنین علیه السلام که اول روز کجا بید با ما
اجار الزیت در حالی که سر تراشیده کان با شید و سر تراشید امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس
از جمله آن جماعت بر حالی که سر تراشیده نشد مگر ابو ذر و مقداد و حذیفة بن یمان و عمار بن یاسر
سلمان در آخر آن جماعت اصل فرفع یده الی السماء فقال ان القوم استضعفونی
کما استضعفت بنو اسرائیل هرون اللهم فانک تعلم ما نخفی و ما نعلن
و ما یخفی علیک شیء فی الارض و لا فی السماء توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین
شرح کما استضعفت بنو اسرائیل اشارت است بآیه سوره اعراف ان القوم استضعفونی نخفی و نعلن
معلوم و متکلم مع الغیر باب افعال است یخفی در ... مضارع معلوم باب علم است یعنی پس برداشت دست
خود را بسوی آسمان پس گفت که ای پروردگار این جماعت ضعیف شمردند مرا چنانچه ضعیف شمردند
هرون را خداوندا پس بدرستی که تو میدانی آنچه را که پنهان میکنیم و آنچه را که آشکار میکنیم و پنهان نمیشود
بر تو چیزی در زمین و نه در آسمان بازگیر مرا از دنیا بر حالی که مسلمان باشم ... و برسان مرا بصالحین

و بیان این کلمه ...

اجار الزیت ...

بدر خانه امیر المؤمنین علیه السلام

اللهم

اصل ۳۴ اما و البیت المفضی الی البیت و فی نسخة و المزدلفة و الخفاف الی
التجمیر لو لا عهد عهده الی النبی الامی لاوردت المخالفین خلیج المنیة و لارسلت
علیهم شآبیب صواعق الموت و عن قلیل سیعلمون شرح بیت در اول عبارت
از کعبه است المفضی بفا و ضاد با نقطه و یا اسم فاعل باب افعال و سیله که رساننده کسی را بسوی چیزی
بیت در دوم عبارت از امام زمان است که محل نور الله عز و جل است قران است موافق آیت سوره نور
فی بیوت اذن الله ان ترفع چنانچه مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث ششم باب ... ان الائمة
و در کتاب الاطعمه در حدیث اول باب ... فهم ... و در این کلام اشارت است بانکه
تکلیف الله تعالی مردمان را بحج برای این است که برسند بامام زمان و مسائل دین خود را فرا گیرند چنانچه مذکور است
در کافی در کتاب الحج در باب ان الواجب علی الناس بعد ما یقضون من نسکهم ان یأتوا الامام
فیسألونه عن معالم دینهم و یعلمونهم و لایتهم و مودتهم له که باب نو دوم است و فی نسخة کلام محمد بن علی بن عمر است
و مراد از بیت که در نسخ کتاب ~~...~~ محمد بن علی بن ... مختلف است در بعضی المزدلفة
و در بعضی بیت یا مراد ابیت ... بعض نسخ بیت بجای و البیت المفضی
و الخفاف الی التجمیر نیست و در بعضی ... افتعال ... منقلب از تاء
الی البیت المزدلفه بضم میم و سکون زا و فتح دال بی نقطه ... تقرب سوی الله تعالی الخفاف بفتح
تقرب جویان و ... عبارت است ... برای تقرب
گویان ... و غرابت الخفاف بکسر خا با نقطه و تخفیف فا اول جمع خفیف ... و حال در
با کمال شوق ~~...~~ و خشوع میکنند ... و نقل ...
و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبیرة الا علی الخاشعین ... عطف ... الخفاف ...
~~...~~
الی ~~...~~ التجمیر ... یعنی ...
جمره عقبه ... است و حاصل این کلام ظاهر شود که قسم بخورد الله تعالی ... که دعوی ...
ان ... عهد بفتح عین بی نقطه و سکون ها است عهده ماضی معلوم باب علم ... منصوب ... است
الخلیج بفتح خا با نقطه و کسر لام و سکون یا و دو نقطه با بین و جیم ... منصوب ... مفعول ... است
المنیة بفتح میم و کسر نون و تشدید یا و دو نقطه با بین مرگ خلیج المنیه استعاره شده برای ذو الفقار که
ابدار است و عرض مخالفان بر ذو الفقار را تشبیه کرده باب ... ستور ...
شآبیب بفتح شین با نقطه و همزه و الف و کسر با یک نقطه و سکون یا و دو نقطه با بین و با و دو نقطه جمع
شؤبوب بضم شین و سکون همزه ... و ضم با اول ... آن بعض دفعه از باران سخت است

باب بفتح بای ... است

مطلبه و ما ینقع ... بها

مضعف است ... کلام ... محمد بن علی بن عمر مختلف است یا کلام ...

بیرون رونده گان از اوطان خود سوی بیت الله که کعبه است ...

و بیان الحلف بغیر الله

ذو الفقار را هم

[illegible]

دوم اصل ١٤ عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن سليمان عن ابيه قال كنت
عند ابي عبد الله عليه السلم اذ دخل عليه ابو بصير وقد حفزه النفس فلما
اخذ مجلسه قال له ابو عبد الله عليه السلم يا ابا محمد ما هذا النفس العالي فقال جعلت

شرح عدة بكسر عين و تشديد دال [illegible]

[illegible]

اصل فقال جعلت فداك يا ابن رسول الله كبرت سني ودق عظمي
واقترب اجلي مع انني لست ادري ما ارد عليه من امر آخرتي فقال ابو عبد الله

عليه السلم يا ابا محمد وانك لتقول هذا قال جعلت فداك وكيف لا اقول فقال يا ابا محمد
اما علمت ان الله تعالى يكرم الشباب منكم ويستحيي من الكهول شرح جعلت

[illegible]

اصل ١٢ فقال يكرم الله الشباب ان يعذبهم ويستحيي من الكهول ان يحاسبهم قال قلت
جعلت فداك هذا لنا خاصة ام لاهل التوحيد قال فقال لا والله الا لكم خاصة
دون العالم شرح [illegible]

[illegible]

اصل ١٣ قال قلت جعلت
فداك فانا قد نبزنا نبزا انكسرت له ظهورنا وماتت له افئدتنا واستحلت له الولاة دماءنا في حديث
رواه لهم فقهاؤهم قال فقال ابو عبد الله عليه السلم الرافضة قال قلت نعم قال لا والله ما هم
سموكم بل الله سماكم به شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

بلقیس ... [illegible] ... آن ... و حلال شمرده اند ... حکام جور ... [illegible]

گروه ... [illegible] ... ابو بصیر ... امام جعفر صادق علیه السلام ... رافضه ... [illegible]

که ... امام ... [illegible] ... نام کردند ... **اصل** اما علمت یا ابا

محمد ان سبعين رجلا من بني اسرائيل رفضوا فرعون وقومه لما استبان

لهم ضلالهم فلحقوا بموسى عليه السلام لما استبان لهم هداه فسموا في عسكر موسى

الرافضة لانهم رفضوا فرعون وكانوا اشد ذلك العسكر عبادة واشدهم حبا لموسى

وهرون وذريتهما عليهما السلام **شرح** رفضوا فرعون ... بنی اسرائیل ترک فرعون کردند ... [illegible]

و سایر بنی اسرائیل ... [illegible] ... پنهان ... [illegible]

... [illegible] ... عسکر موسی ... بنی اسرائیل ... [illegible]

یعنی ... [illegible] ... بنی اسرائیل ... فرعون ... [illegible]

فرعون ... موسی علیه السلام ... [illegible]

... [illegible] ... عسکر ... [illegible]

... موسی و هرون ... علیهم السلام **اصل** فاوحى الله تعالى الى موسى ان اثبت لهم هذا

الاسم في التورية فاني قد سميتهم به ونحلتهم اياه فاثبت موسى عليه السلام الاسم لهم ثم ذخر

الله تعالى لكم هذا الاسم حتى نحلكموه يا ابا محمد رفضوا الخير ورفضتم الشر وافترق الناس كل فرقة

وتشعبوا كل شعبة فانشعبتم مع اهل بيت نبيكم صلى الله عليه وآله **شرح** ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **یعنی** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

اهل

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... وبخشیدیم ... آن نام ... [illegible]

آن نام را برای ایشان ... ذخیره کرد الله تعالی برای شما این نام را ... [illegible]

... [illegible] ... مخالف ... [illegible] ... اختلاف ... [illegible]

شما با اهل بیت نبی شما صلی الله علیه وآله **اصل** فذهبتم حيث ذهبوا واخترتم من اختار الله لكم واردتم

من اراد الله فابشروا ثم ابشروا فانتم والله المرحومون المتقبل من محسنكم والمتجاوز عن مسيئكم

من لم يأت الله تعالى بما انتم عليه يوم القيمة لم يتقبل منه حسنة ولم يتجاوز له عن سيئة يا ابا

محمد فهل سررتك **شرح** ابشروا ... [illegible] ... المرحومون ... [illegible] ... المتقبل

... [illegible] ... المرحومون ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... **معنی** ... اهل البیت ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... شما را ... قیامت قبول کرده ...

... [illegible] ... ابو محمد ... **اصل** قال قلت جعلت فداك زدني

قال فقال يا ابا محمد ان لله ملائكة يسقطون الذنوب عن ظهور شيعتنا كما يسقط الريح الورق

في اوان سقوطه وذلك قوله تعالى الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم

ويستغفرون للذين امنوا استغفارهم والله لكم دون هذا الخلق يا ابا محمد فهل سررتك

شرح الذين يحملون العرش ... [illegible] ... العرش والكرسي ... [illegible]

معنی ابو بصیر گفت ... ای ابو محمد ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... ای ابو محمد ... [illegible]

اصل قال قلت جعلت فداك زدني قال يا ابا محمد لقد ذكركم الله في كتابه فقال من المؤمنين رجال صدقوا

ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا انكم وفيتم بما اخذ الله عليه

ميثاقكم من ولايتنا وانكم لم تبدلوا بنا غيرنا ولو لم تفعلوا لعيركم الله كما عيرهم حيث يقول جل ذكره وما

وجدنا لاكثرهم من عهد وان وجدنا اكثرهم لفاسقين يا ابا محمد فهل سررتك **شرح** من المؤمنين ... در کافی ... [illegible]

زیاده کن مرا پس امام گفت که ای ابومحمد بدرستی یاد کرده ما را الله عز و جل و شیعه ما را و دشمنان ما را
در آیتی از کتاب خود چه گفته عز و جل در سوره زمر که آیا برابر میشوند امامانی که میدانند جمیع محتاج الیه را
و امامانی که نمیدانند از اجزای بینات که بخاطر خود جا میدهند این فرق را صاحبان عقلها
چه ماییم امامانی که میدانند و دشمنان ما ایند امامانی که نمیدانند و شیعیان ما ایند صاحبان عقلها ای ابومحمد پس
خوشحال کردم ترا اصل ٢٣ قال قلت جعلت فداك زدنی فقال یا ابا محمد ما یستثنی
الله عز ذکره باحد من اوصیاء الانبیاء ولا اتباعهم ما خلا امیرالمؤمنین
و شیعته فقال فی کتابه وقوله الحق یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون
الا من رحم الله یعنی بذلك علیا علیه السلام و شیعته یا ابا محمد فهل سررتك
در سوره دخان چنین است وما خلقنا السموات والارض وما بینهما
لاعبین ما خلقناهما الا بالحق ولکن اکثرهم لا یعلمون ان یوم الفصل
میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم
الله انه هو العزیز الرحیم و از جمله احتمالات که مناسب این حدیث است انیست که ما بینهما
عبارت از معالم تکلیف است که مستند است بوحی نازل از سموات بسوی ارض بآوردن جبرئیل انرا
و لعب عبارت است از تجویز پیروی ظن و اختلاف [illegible] از روی ظن تا هر کس بظن خود هر چه خواهد گوید
و کند و تصرف در احکام الله تعالی و معانی کتاب او [illegible] ما خلقناهما الا بالحق استیناف بیانی [illegible]
و ترک ذکر وما بینهما اینجا برای اشعار باین است که خلق سموات و ارض بسبب ما بینهما است والحق [illegible]
که بمعنی معلوم است چنانچه گفته در سوره اعراف الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق
و گفته در سوره یونس و سوره نجم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا مولی در اول عبارت است از متبوع
خواه نبی و خواه وصی و در دوم عبارت از تابع است خواه در زمان نبی و خواه در زمان وصی
شیئا مفعول مطلق [illegible] برای تاکید عموم است یعنی هیچ قسمی از دفع ضرر و ضمیر هم راجع بمولی اول است
چون نکره در سیاق نفی است افاده عموم میکند مراد انیست که ضرر [illegible] نمیشود
چنانکه دفع ضرر از تابعان [illegible] من رحم الله عبارت است از کسی که [illegible] باشد [illegible]
الا بالحق [illegible] داخل الا کریم نباشد بلکه داخل [illegible] باشد خواه نبی و خواه وصی [illegible]
عزیز بمعنی انتقام کشنده از کافر است رحیم بمعنی مهربان [illegible] است و توضیح حدیث انیست که مفعول [illegible]
محذوف است و آن من رحم است [illegible] مراد انیست که [illegible]

والقوم

شیعة

عن مولی

اغنا بمعنی دفع ضرر است [illegible]

در حدیث اول باب صد و چهارم که باب [illegible] است [illegible] در کافی در کتاب الایمان والکفر [illegible]
باب [illegible] ابو بصیر گفت که گفتم که قربانت شوم زیاده کن مرا امام گفت که ای ابومحمد بدرستی تحقیق یاد کرده
شما را الله در کتاب خود چه گفته در سوره احزاب [illegible] که از جمله مومنان مردانی اند [illegible] بیان کرده اند [illegible]
نکنند پس از جمله ایشان کسی است که [illegible] و از جمله ایشان کسی است که انتظار میکشد و تغییر نداده اند [illegible]
به پیروی امام جاهل [illegible] تغییر [illegible] بآنچه گرفته اند [illegible] اگر پیروی [illegible]
که شما [illegible] فرموده و اگر [illegible] شما را الله چنانچه [illegible] کرده اهل شک [illegible]
جای که [illegible] در سوره اعراف [illegible] برای اکثر اهل شک که مستضعف [illegible]
که [illegible] مستضعفان از [illegible] اهل شک [illegible] ای ابومحمد پس خوشحال کردم ترا اصل
قال قلت جعلت فداك زدنی فقال یا ابا محمد لقد ذکرکم الله فی کتابه فقال اخوانا علی سرر متقابلین
والله ما اراد بهذا غیرکم یا ابا محمد فهل سررتك قال قلت جعلت فداك زدنی فقال یا ابا محمد الاخلاء
یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین والله ما اراد بهذا غیرکم یا ابا محمد فهل سررتك
در سوره حجر چنین است ان المتقین فی جنات وعیون ادخلوها بسلام آمنین و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین
و از جمله احتمالات است [illegible] در سینه ایشان [illegible] و خاصان حق [illegible]
و کندن [illegible] بانواع عذاب [illegible] بطلاع [illegible] و اخوانا [illegible]
[illegible] حال [illegible] متقابلین [illegible] که مقدم شده [illegible]
[illegible] و متقابلین [illegible] ابو بصیر گفت که گفتم
قربانت شوم زیاده کن مرا پس امام گفت که ای ابومحمد بدرستی [illegible] یاد کرده شما را الله در کتاب خود [illegible]
[illegible] ای ابو محمد پس [illegible] خوشحال کردم ترا ابو بصیر گفت که گفتم
قربانت شوم زیاده کن مرا پس امام گفت که ای ابومحمد [illegible] که دوستان [illegible] در دنیا [illegible]
بعض ایشان برای بعض دیگر [illegible] که دوستی ایشان [illegible] در دنیا بود ثابت میماند [illegible]
[illegible] ای ابو محمد پس [illegible] خوشحال کردم ترا اصل ٢٤ قال قلت جعلت فداك زدنی فقال یا ابا محمد لقد
ذکرنا الله عز وجل و شیعتنا و عدونا فی آیة من کتابه فقال عز وجل هل یستوی
الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الالباب فنحن الذین یعلمون و عدونا
الذین لا یعلمون و شیعتنا اولو الالباب یا ابا محمد فهل سررتك این مذکور است
در کتاب [illegible] در حدیث اول [illegible] باب [illegible] ابو بصیر گفت که گفتم که قربانت

واو در و نزعنا حالیه است بتقدیر قد [illegible]

حال [illegible]

در سوره حجر [illegible] حال
که برادران [illegible]
بر سریرها

الله [illegible] کتاب العلم هو الائمة
صلوات الله علیهم

باعتباری دیگر نظیر اینجا مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث هفتادم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف
من التنزیل فی الولایة است حاصل اینست که اگرچه مولی دو جا و من رحم که مستثنی است عام است
وجمیع اوصیا و جمیع تابعان ایشان را لیکن ذکر آن در قرآن برای اینست که مردمان تابع شوند بنی آخر الزمان
و وصی او را پس چنانچه منظور از جمله انبیا منظور در این آیت بنی آخر الزمان است همچنین منظور از جمله
اوصیای انبیا وصی بنی آخر الزمان است و باقی ائمه اهل البیت شامل اویند در منظوریت ذکر
الحق اینجا در خصوص اینجا اشعار است باینکه من رحم عبارت از کسانیست که بر دین حق هست و تا رکی نکرده
یعنی ابو بصیر گفت که گفتم که قربانت شوم زیاده کن مرا امام گفت که ای ابو محمد بخدا قسم که استثنا نکرد الله
عزوجل ذکره برای کسی از اوصیای انبیا و نه تابعان ایشان سوای امیر المؤمنین و شیعه او و چه گفته در کتابش
دو قول او حق است در سوره دخان که روزی که دفع ضرر نمیکند متبوعی از تابعی هیچ و نه آن متبوعان
مدد کرده میشوند مگر کسی که رحم کرده او را الله بتوفیق پیروی حق مراد علی بن ابی طالب علیه السلام را و شیعه او
ای ابو محمد پس آیا خوشحال کردم تو را ۲۷ اصل قال قلت جعلت فداک زدنی قال لقد ذکرکم الله
عزوجل فی کتابه اذ یقول یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة
الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم والله ما اراد بهذا غیرکم
فهل سررتک یا ابا محمد شرح ضمیر اضافه در عبادی بتخفیف اضافه نیز عبادالرحمن است و دلالت بر اختصاص
میکند پس عبارت از پیروان حق است و آن شامل ائمه هدی و تابعان ایشان است و بتقیید الذین اسرفوا
ائمه هدی بیرون کرده شده اند یعنی ابو بصیر گفت که گفتم که قربانت شوم زیاده کن مرا امام گفت که هر آینه یاد کرده شما را
الله عزوجل در کتابش جائی که میگوید در سوره زمر که ای بندگان من آنانی که اسراف کرده اند بر خودشان بارتکاب
گناهان غیر منافی ایمان ناامید مشوید از رحمت الله بدرستی که الله می آمرزد گناهان را همگی بدرستی که او است آمرزنده
مهربان بخدا قسم که اراده نکرده باین غیر شما را پس آیا خوشحال کردم ترا ای ابو محمد ۲۸ اصل قال قلت
جعلت فداک زدنی فقال یا ابا محمد لقد ذکرکم الله عزوجل فی کتابه فقال ان عبادی
لیس لک علیهم سلطان والله ما اراد بهذا الا الائمة علیهم السلام و شیعتهم
فهل سررتک یا ابا محمد شرح ابو بصیر گفت که گفتم که قربانت شوم زیاده کن مرا پس امام گفت که ای ابو محمد
هر آینه بتحقیق یاد کرده شما شیعه امامیه را الله عزوجل در کتابش چه گفته در سوره حجر که بدرستی که بندگان من نیست
ترا ای ابلیس بر ایشان سلطنتی بخدا قسم که اراده نکرده باین مگر ائمه را علیهم السلام و شیعیان ایشان را
پس آیا خوشحال کردم ترا ای ابو محمد اصل ۲۹ قال قلت جعلت فداک زدنی قال یا ابا محمد لقد ذکرکم

ضمیر ایشان راجع به حیوانات و ضمیر راجع به ضمیر فصل است م

فی کتابه

فی کتابه فقال فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء
والصالحین وحسن اولئک رفیقا فرسول الله صلی الله علیه وآله فی الایة النبیین
ونحن فی هذا الموضع الصدیقین والشهداء وانتم الصالحون فتسموا بالصلاح کما
سماکم الله عزوجل یا ابا محمد فهل سررتک شرح و این آیت مذکور است در کافی در چند جا
اول در کتاب الحجة در حدیث سی و پنجم باب صد و دوم که ابواب التاریخ است باب مولد النبی صلی الله علیه وآله
مشار الیه اولئک من یطع الله والرسول است انعام شده برای این جماعت عبارت است از تفضیل
ایشان بر سائر ابنای جنس ایشان من بیانیه تبعیضیه است النبیین در حدیث مجرور است زیرا
که بتقدیر الذین انعم الله علیهم من النبیین است الصدیقون والشهداء یعنی مرفوع است که مراد شهدا گواهان
بر مردمان باشند و این منافات ندارد با آنچه گذشت در کافی در کتاب الحجة زیرا که قرآن را معانی متعدده
میباشد و ممکن است که مراد این باشد که گذشته میشویم و اما شهید آن داریم اگرچه مراد شهدا
در آنجا شهید الهی باشد که غیر نبی و صدیق باشد یعنی ابو بصیر گفت که گفتم که قربانت شوم
زیاده کن مرا امام گفت که ای ابو محمد هر آینه بتحقیق یاد کرده شما را الله در کتابش پس چه گفته در سوره نسا
که پس آن جماعت که فرمان برند الله را در آیات بینات محکمات و فرمان برند این رسول را
مسلم در وصیت او که بر طبق آن آیات است با جماعتی اند که انعام تفضیل کرده الله بر ایشان
از جمله پیغمبران و بغایت راست گویان و شهیدان و صالحان و نیکند ایشان منعم علیهم باعتبار رفیق
پس رسول الله صلی الله علیه وآله در این آیه قبیل نبیین است و ما در این موضع افضل صدیقان
و شهدائیم و شما پیر افضل صالحان پس نامزد شوید بصلاح چنانچه نام کرده شما را الله عزوجل ای ابو محمد
پس آیا خوشحال کردم تو را اصل ۲۹ قال قلت جعلت فداک زدنی قال یا ابا محمد لقد
ذکرکم الله اذ حکی عن عدوکم فی النار بقوله وقالوا ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم
من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار والله ما عنی
ولا اراد بهذا غیرکم صرتم عند هذا العالم اشرار الناس وانتم والله فی الجنة تحبرون
وفی النار تطلبون یا ابا محمد فهل سررتک شرح در قرائت عاصم اتخذناهم بفتح همزه است
~~ستفهام است~~ و سخریا بکسر سین است و از جمله احتمالات اینست که همزه استفهام برای

~~...~~
سوال ایشان میکردیم و از ایشان استهزا میکردیم یا از روی فرمان کارها برخورد و خواهد بود

[illegible]

اصل ۳۰ قال قلت جعلت فداك الذنوب قال يا ابا محمد ما من آية نزلت تقود الى الجنة و[illegible]
أهلها بخير الا وهي فينا وفي شيعتنا وما من آية نزلت تذكر اهلها بشرّ و[illegible]
الى النار الا وهي في عدونا ومن خالفنا فهل سررتك يا ابا محمد شرح [illegible]

[illegible]

و مثل ان الابرار لفي نعيم ولا تذكر عطف [illegible]
اصل قال قلت جعلت فداك زدني قال يا ابا محمد ليس على ملة ابرهيم الا نحن و
شيعتنا وساير الناس من ذلك برآء يا ابا محمد فهل سررتك وفي رواية اخرى
فقال حسبي [illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل قال قلت جعلت فداك زدني قال يا ابا محمد ليس على ملة ابرهيم الا نحن وشيعتنا
وسائر الناس من ذلك براء يا ابا محمد فهل سررتك وفي رواية اخرى وهي شرح
ملة ابرهيم [illegible]
[illegible] ومن يرغب عن ملة ابرهيم الا من سفه نفسه [illegible]
ملة ابرهيم حنيفا وما كان من المشركين [illegible] قل صدق الله فاتبعوا ملة ابرهيم حنيفا وما كان
من المشركين [illegible] واتبع ملة ابرهيم حنيفا [illegible]
انعام قل انني هداني ربي الى صراط مستقيم دينا قيما ملة ابرهيم حنيفا وما كان من المشركين [illegible]
نحل ثم اوحينا اليك ان اتبع ملة ابرهيم حنيفا وما كان من المشركين [illegible]

[illegible]

نیز علت اراده ابراهیم کرد و شیعه ماده باقی مردمان از آن علت دو رانند ابو محمد پس ابا نمود نجاشی کرد
و در روایتی دیگر این را آن است که پس ابو نصر گفت که ابن کانی مذهب **فصل پنجم** [illegible]

اصل حدیث ابی عبد الله علیه السلام مع المنصور فی موکبه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن بعض
اصحابه و علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر جمیعا عن محمد بن ابی حمزة عن حمران قال قال ابو عبد الله
علیه السلام و ذکر هؤلاء عنده و سوء حال الشیعة عندهم فقال انی سرت مع ابی جعفر المنصور و هو
فی موکبه و هو علی فرس و بین یدیه خیل و من خلفه خیل و انا علی حمار الی جانبه منصور دوانیقی
ثالث خلفای عباسیه است باعتبار روش لی اتصف باعتبار دیگر زیرا که برادرش ابراهیم و مولی امامت کرد
و پیش از استقلال گشته شد [illegible] و ابن ... محمد کرد و تو خلفای بنی امیه است و بعد از او برادرش سفاح
امامت کرد و مستقل شد و مروان بن محمد با مرا و گشته شد و بعد از او منصور دعوای امامت کرد و مستقل
بفتح میم و سکون و او و کرکافت و کسر نقطه جماعت ... که ان دو سواران که همراه بزرگان ... و ماند بار از مستکین
ابراهیم عطف ... جمیعا عبارت است از بعض اصحاب محمد بن ابی عمیر و او در ذکر حالیه است مثل ... الیه هو لاء خلفاء
عباسیه و امرای ... فقال بیان قال است و او در و هو ... در دو م عاطفه ... انه ...
تخیل بفتح خا ر نقطه و سکون ... دو نقطه پایین سواران اسپان **نعم** این سخن امام جعفر صادق علیه السلام است با
منصور در جماعت منصور ... محمد بن ... ابو عبد الله ... واقعه ... ابراهیم از پدرش او
محمد بن ابی عمیر ... محمد بن ابی حمزه از حمران ... و ... که امام جعفر صادق علیه السلام ...
که مذکور شد ... اهل ضلالت ... حال شیعه امامیه نزد ... با این روش که امام ... گفت که در سیر ...
راه رفتم با ابو جعفر منصور بر ... او در جماعتش ... و ... سواران بودند و در پس او سواران
بودند و من بر حمار بودم سوی پهلوی او **اصل ٢** فقال لی یا ابا عبد الله قد کان ینبغی لک ان تفرح
بما اعطانا الله من القوة و فتح لنا من العز و لا تخبر الناس انک احق بهذا الامر منا و اهل
بیتک فتغرینا بک و بهم قال فقلت و من رفع هذا الیک عنی فقد کذب فقال لی اتحلف
علی ما تقول **نعم** قال فقلت ان الناس سحرة یعنی یحبون ان یفسدوا قلبک علی فلا
تمکنهم من سمعک فانا الیک احوج منک الینا [illegible]
[illegible]
تمکنهم ... باب تفعیل است **نعم** پس گفت که ابو عبد الله ... که سزاوار است ... نجاشی ...

[illegible marginal notes]

از زور و کشود ... از عرفت و ... مرده ما را مایکه تو سزاوار تری ... امارت زنان با خاصه ... نوش
ما را بتو و باب ... امام ... پس گفتم ... رفع کرد این خبر را سوی تو از جانب من پس تحقیق دروغ گفته است
مرا که آیا قسم میخوری بر آنچه میگویی ... امام گفتم ... بر مردمان ... خیله ... قسم
که دوست میدارند ... فاسد گنند دل ترا ... پس تمکین مکن ایشان را از گوش تو ... سوی ...
ترا از تو سوی ... **اصل ٣** فقال لی تذکر یوم سألتک هل لنا ملک فقلت نعم طویل عریض شدید فلا تزالون
فی مهلة من امرکم و فسحة من دنیاکم حتی تصیبوا منا دما حراما فی شهر حرام فی بلد حرام فعرفت انه قد
حفظ الحدیث فقلت لعل الله عز و جل ان یکفیک فانی لم اخصک بهذا انما هو حدیث رویته
ثم لعل غیرک من اهل بیتک ان یتولی ذلک فسکت عنی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
... امام رضا علیه السلام ... واقع شد در بنی العباس ...
معتوه ... پس گفت ... روایت **معنی** پس گفت ...
الرویه ... حدیث ... روایت ...
پس گفتی ...
ماهی از چهار ماه ...
حفظ کرده ...
خزان ...
اصل ٤ فلما رجعت الی منزلی اتانی بعض موالینا فقال جعلت فداک والله لقد رأیتک فی موکب ابی جعفر و انت

على حمار وهو على فرس وقد أشرف عليه يكلّمه كأنّك تحته فقلت بيني وبين نفسي هذا حجة الله على الخلق
وصاحب هذا الامر الذي يقتدى به وهذا الآخر يعمل بالجور ويقتل أولاد الأنبياء ويسفك الدماء في الأرض
بما لا يحبّه الله وهو في موكبه وأنت على حمار فدخلني من ذلك شكّ حتى خفت على ديني ونفسي
يقتدى مضارع مجهول باب افتعال [illegible]

[illegible]

قال لو رأيت من كان حولي وبين يديّ ومن خلفي وعن
يميني وعن شمالي من الملائكة لاحتقرته واحتقرت ما هو فيه فقال الآن سكن قلبي ثم قال إلى
متى هؤلاء يملكون أو متى الراحة منهم فقلت أليس تعلم أنّ لكلّ شيء مدّة قال بلى فقلت هل ينفعك
علمك [illegible]

[illegible]

إنّ هذا الأمر إذا جاء كان أسرع
من طرفة العين إنّك لو تعلم حالهم عند الله تعالى وكيف هي كنت لهم أشدّ بغضا ولو جهدت أو جهد
أهل الأرض أن يدخلوهم في أشدّ ما هم فيه من الإثم لم يقدروا فلا يستفزّنّك الشيطان فإنّ العزّة لله
ولرسوله وللمؤمنين ولكنّ المنافقين لا يعلمون ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى
والخوف هو غدا في زمرتنا [illegible]

[illegible]

هو

فی بیان معنی [illegible]

[illegible]

فإذا رأيت الحقّ قد مات وذهب أهله ورأيت الجور قد شمل البلاد ورأيت القرآن قد خلق وأحدث فيه ما ليس فيه ووجّه على الأهواء ورأيت الدين قد انكفأ كما ينكفئ الماء
ورأيت أهل الباطل قد استعلوا على أهل الحقّ ورأيت الشرّ ظاهرا لا ينهى عنه ويعذر أصحابه ورأيت الفسق
قد ظهر واكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء ورأيت المؤمن صامتا لا يقبل قوله ورأيت الفاسق يكذب

[illegible]

ورأيت الفسق
قد ظهر واكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء ورأيت المؤمن صامتا لا يقبل قوله ورأيت
الفاسق يكذب ولا يردّ عليه كذبه وفريته ورأيت الصغير يستحقر الكبير ورأيت الأرحام
قد تقطّعت ورأيت من يمتدح بالفسق يضحك منه ولا يردّ عليه قوله [illegible]

سیبی بی نقط مصدر باب نصر و ضرب جستن و فجور رفتن بزنا و لواطه و تحتی اسکنی از زنان العلی النور بمکیش فاد
راه دیا با دو نقط یا بمعنی بنهان نیفعلون بفتح با لابی نقط احاء بی نقط غائب معلوم باب افعال
مضارع غائب مجهول باب افعال است من برای سیئات و ضمیر راجع بحالت و دیدی فجور را که بتحقیق
آشکارا کرده شد و مردان بمردان و زنان بزنان و دیدی خوش را خاموش مقبول نمیشود سخنش نزد مردمان و دیدی
سرکوکش از فرمان الهی را که دروغ میگوید برگردانیده نمیشود براو دروغش و بهتانش و دیدی کوچک
که حقیر میشمرد بزرگ را و دیدی قرابتها را که بتحقیق گسیخته شده و دیدی کسی را که مدح خود میکند بفسق
که خنده کرده میشود از او و برگردانیده نمیشود براو سخن او اصل ۹ ورایت الغلام یعطی
المراة ورايت النساء يتزوجن النساء ورايت الثناء قد كثر ورايت الرجل ينفق المال في غير
طاعة الله فلا ينهى ولا يؤخذ على يديه ورايت الناظر يتعوذ بالله مما يرى المؤمن فيه من
الاجتهاد ورايت الجار يؤذي جاره وليس له مانع شرح یعطی در اول مضارع غائب مجهول
افعال است و ضمیر مستتر نایب فاعل است منصوب است محلا و مفعول دوم است و عبارت است از بهره
و کسوه نقطی در دوم در اکثر نسخ غائبه است و در بعضی غائب است و بنا بر اول المرأة نائب فاعل است
و مفعول دوم ضمیر منصوب مقدر است و عاید ما است تقدیره ایاه است و بنا بر دوم ضمیر مستتر نایب
و مفعول دوم است که مقدم شده و المرأة منصوب و مفعول اول است که موخر شده التزوج
تفعل جفت خود گرفتن کسی را برای رجاع و مانند آن الثناء بفتح ثاء و سه نقطه و نون و الف ممدوده خوشی
آنچه شنوده میکند در مدح کسی ینهی مضارع مجهول باب فتح است یؤخذ مجهول باب نصر است
نایب فاعل است الاجتهاد بجیم و دال بی نقط مصدر باب افتعال تحمل مشقت در اجتناب از کسب حرام
ترجمه و دیدی پسر بی ریش امرد را که داده میشود آنچه داده میشود زن و دیدی زنان که جفت خود میکنند
زنان را و دیدی خوش آمد را که بتحقیق بسیار شده و دیدی مرد را که صرف میکند مال را در ضد فرمان بردار
پس نهی کرده نمیشود و گرفته نمیشود بر دست او و دیدی نگاه کننده در حال مؤمن را که پناه میگیرد با الله از آنچه
می بیند مؤمن را در آن از تحمل مشقت و دیدی همسایه را که آزار میکند همسایه خود را و نیست او را منع
اصل ۱۰ ورايت الكافر فرحا لما يرى في المؤمن مرحا لما يرى في الارض من الفساد
ورايت الخمور تشرب علانية ويجتمع عليها من لا يخاف الله عز وجل ورايت
الآمر بالمعروف ذليلا ورايت الفاسق فيما لا يحب الله قويا محمودا
ورايت اصحاب الآيات يحقرون ويحتقر من يحبهم شرح فرحا بفتح فا و کسر را و حا

جوهر... [illegible]

ضمیر مستتر نایب فاعل است

مرحا بفتح میم و کسر را و حاء بی نقط است اصحاب الآیات عبارت است از ائمه عاملین بجمیع احکام الله تعالی
باعتبار اینکه امامت ایشان مدلول آیات بینات محکمات است یا مراد از ایشان اهل ذکر اند و اختلاف از روی ظن آوره
سوال اهل الذکر از غیر معلوم است من یحبهم عبارت از شیعه ایشان است یعنی و دیدی کافر را شاد برای
آنچه می بیند با مؤمن از تنگی معاش بسیار شاد برای آنچه می بیند در زمین از فساد و دیدی انواع
خمرها را که آشامیده میشود آشکارا و فراهم می آیند بر آنها جمعی که نمی ترسند از عذاب الله عز و جل و دیدی
کننده بمعروف را خوار و دیدی فاسق را در آنچه دوست نمیدارد آن را الله توانا ستایش کرده شده
و دیدی اهل آیات بینات محکمات را که خوار شمرده میشوند و خوار کرده میشوند جمعی که دوست میدارند
ایشان را اصل ۱۱ ورايت سبيل الخير منقطعا وسبيل الشر مسلوكا ورايت
بيت الله قد عطل ويؤمر بتركه ورايت الرجل يقول ما لا يفعله ورايت الرجال
يتسمنون للرجال والنساء للنساء ورايت الرجل معيشته من دبره ومعيشة المرأة
من فرجها ورايت النساء يتخذن المجالس كما يتخذها الرجال شرح بيت الله
مستعمل میشود در دو معنی اول کعبه دوم آنچه مذکور است آیت سوره نور في بيوت اذن الله ان ترفع
چنانچه گذشت در فصل سابق در خطبه الطالوتیه که والبیت المفضی الی البیت و تعطیل دوم بهر گرفتن
لازم دارد تعطیل اول و امر بترک آن حقیقه اگر چه در صورت لازم ندارد التسمن سیبی بی نقطه
مصدر باب تفعل [illegible] منصوب و بدل الرجل
و معیشة المرأة عطف بر الرجل است یعنی و دیدی راه خیر را بریده و راه شر را سلوک کرده شده
و دیدی بیت الله را که بتحقیق معطل شده و امر کرده میشود بترکش و دیدی مرد را که میگوید وعده چیزی را
که نمیکند آن را و دیدی مردان را که [illegible] برای مردان و زنان را که [illegible] برای زنان و دیدی مرد را
معاش او بسبب دبر او است و معاش زن را بسبب فرجش و دیدی زنان را که میسازند مجالس ضیافت را
چنانچه میسازند آنها را مردان اصل ۱۲ ورايت التانيث في ولد العباس قد ظهر
واظهروا الخضاب وامتشطوا كما تمتشط المرأة لزوجها واعطوا
الرجال الاموال على فروجهم وتنوفس في الرجل وتغاير عليه الرجال وكان
صاحب المال اعز من المؤمن وكان الربا ظاهرا لا يعير وكان الزنا تمتدح به
النساء شرح التانيث بهمزه و نون و ثاء سه نقطه مصدر باب تفعیل [illegible]
برای مردان ولد بضم واو و سکون لام جمع ولد بفتح [illegible] و فتح لام است الخضاب بکسر خاء و ضاد با نقطه و بای
[illegible] بی نقطه خاء و مانند آن که دست و پا بآن رنگ کرده میشود الامتشاط بشین با نقطه و طاء بی نقطه مصدر باب افتعال

[illegible]

نشانه کردن موی سر در زلف اغلوا بقتح بعین بی نقطه وفتح طای بی نقطه وضم [illegible] واو که مضموم میشود برای [illegible]
وضمیر فرجهن راجع برجال و راجع بولد میتواند بود و بنا براول عبارت از التهای سر مرد است و بنا بر دوم عبارت از [illegible]
شوهر نفس بمنزله و دختر و سین بی نقطه ماضی غایب مجهول باب تفاعل است [illegible] فی مقابله در طلب محبوب
بعین با نقطه و یاء دو نقطه [illegible] ماضی غایب معلوم باب تفاعل است التغایر دفع جمعی یکدیگر را از [illegible]
ضمیر علیه راجع بالرجل است الربا در اول بکسر راء و باء یک نقطه والف و در دوم [illegible] بکسر زای و نون والف است [illegible]
[illegible] نقطه و یاء دو نقطه [illegible] مضارع غایب مجهول باب تفعیل است [illegible] التعییر سرزنش کردن بر [illegible]
کردن چیزی و در بعض نسخ بعین بی نقطه است و بنا بر این ضمیر مستتر مفعول دوم است که نایب فاعل شده [illegible]
سرزنش کردن صاحب قاموس گفته العار کل شیء یلزم به عیب [illegible] الامر [illegible] یعنی و دیدم [illegible]
اولاد عباس را که بتحقیق آشکار شده و اشکار کرده [illegible] دست [illegible] نکرده [illegible] خود را چنانچه [illegible]
موی خود را زن برای شوهرش [illegible] مردان را [illegible] فروج ایشان و مقابله در رغبت کرده شده در مرد
و عزت و در زید [illegible] مردان و شده صاحب مال عزیزتر از مؤمن و شده ربا [illegible] آشکار [illegible] داده نمیشود [illegible]

اصل ۱۳ ورأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح [illegible]
ورأيت اكثر الناس وخير بيت من يساعد النساء على فسقهن ورأيت [illegible]
محزونا محتقرا ذليلا ورأيت البدع والزنا قد ظهر ورأيت الناس يعتدون [illegible]
بشاهد الزور ورأيت الحرام يحلل ورأيت الحلال يحرم ورأيت الدين بالر[أي]
وعطل الكتاب واحكامه

تصانع بصاد بی نقطه و نون و عین بی نقطه [illegible]
غایب معلوم باب مفاعله است المصانعه رشوت دادن و مدارا کردن و مداهنه و بنا بر اول اضافه در [illegible]
الرجال اضافه مصدر بفاعل است و منکوح مره است و بنا بر باقی اضافه مصدر بمفعول است و ناکح زوج [illegible]
اکثر بثاء سه نقطه و باء یک نقطه میتواند بود و حاصل هر دو یکی است زیرا که [illegible] سه نقطه افعل [illegible]
کاثر بمعنی غالب است [illegible] واز انست مکثور بمعنی مغلوب [illegible]
مبنی بر اینست که پس جانشین پدر میشود در خلافت [illegible] علی فسقهن مبنی بر اینست که [illegible]
مال و فرج قرار میدهد و اول آن بی [illegible] ساعده او نمیشود البدع بکسر باء یک نقطه و سکون دال
بی نقطه و عین [illegible] اعتقاد و مبتدا [illegible] اعتقاد در کار از روی خواهش نفس است و مراد اینجا [illegible] است
که از روی اعتقاد و مبتداست و او بمعنی مع است الزنا برای رد نون و بر [illegible] یک نقطه میتواند بود و ضمیر
مستتر در ظهر راجع ببدع است و مراد اینست که [illegible] برای همواری کاری آن عمل [illegible] آشکار میشود [illegible]
یعتدون بعین بی نقطه و تشدید دال بی نقطه معلوم باب افتعال است الاعتداد بعدد داخل [illegible]
میتواند بود که بتخفیف دال باشد الاعتدا بالف ممدوده زور آوردن بر کسی بظلم [illegible]

وعطل الکتاب واحکامه اشارتست [illegible]
[illegible] باد رث [illegible] بسیار است یحلل و یحرم مجهول باب تفعیل است و [illegible] رشوت [illegible]
[illegible] در آیات بینات محکمات نبی از پیروی رای [illegible] و دیدم زن را که [illegible] میکند زنان را
شوهرش یا بر جامع مردان و دیدم غالب [illegible] مردان را و بهتر خانه [illegible] کسی که مدد میکند زنان را
بر بخور انیدن و دیدم مؤمن را غمگین [illegible] و دیدم [illegible] از روی هوای نفس را با زنا
که بتحقیق آشکار شده و دیدم مردمان را که دل [illegible] بگواه بهتان و دیدم حرام را که حلال شمرده میشود و
دیدم حلال را که حرام شمرده میشود و دیدم کیش مردمان را باطل و معطل شده قرآن و احکام صریحه آن

اصل ۱۴ ورأيت الليل لا يستخفى به من الجرأة على الله ورأيت المؤمن لا يستطيع
ان ينكر الا بقلبه ورأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله تعالى ورأيت الولاة يقربون
اهل الكفر ويباعدون اهل الخير ورأيت الولاة يرتشون في الحكم ورأيت الولاية قبالة
لمن زاد ورأيت ذوات الارحام ينكحن ويكتفى بهن

[illegible] مضارع مجهول باب استفعال [illegible] معلوم باب افعال [illegible]
[illegible] تعلیل [illegible] میتواند بود و بنا بر اول متعلق بینفق است و بنا بر دوم متعلق بینفق است [illegible] غضب و مراد [illegible]
[illegible] السخط بضم سین بی نقطه و سکون و ضم خاء با نقطه و فتح سین و فتح خاء غضب [illegible]
[illegible] مجهول باب افعال است [illegible] باب تفعیل است یباعدون بیاء و یک نقطه [illegible]
[illegible] بقاف و راء و باء یک نقطه معلوم باب تفعیل [illegible] القبالة بکسر [illegible] و تخفیف باء یک نقطه
و دال بی نقطه معلوم باب مفاعله است الولایة بفتح واو مصدر باب ورث حکومت [illegible]
[illegible] که سپرده شده بکسی برای اینکه منتفع شود از آن در مقابل آن چیزی که [illegible] خواه
[illegible] مثل ده هزار دینار و خواه [illegible] مثل [illegible] حاصل و بفتح قاف [illegible]
[illegible] که هر کدام [illegible] و متعدد [illegible] قبالة [illegible] میشود
[illegible] و دیدم [illegible] که [illegible] پنهان کرده نمیشود [illegible] معاصی [illegible] مردمان [illegible] و دیدم مؤمن را که توانائی [illegible]
که [illegible] منکر کند [illegible] و دیدم [illegible] بسیار از مال را که خرج کرده میشود در باعث غضب الله [illegible]
و دیدم حکام را که نزدیک [illegible] میکنند اهل کفر را و دور [illegible] میکنند اهل [illegible] و دیدم حکام را که رشوت
میگیرند در حکم و دیدم حکومت [illegible] قباله برای کسی که زیاد کرد مبلغ و مقدار [illegible]

اصل ۱۵ ورأيت ذوات الارحام
ينكحن ويكتفى بهن ورأيت الرجل يقتل على التهمة وعلى الظنة ويتغاير على الرجل الذكر
فيبذل له نفسه وماله ورأيت الرجل يعير على اتيان النساء ورأيت الرجل يأكل من كسب امرأته
من الفجور يعلم ذلك ويقيم عليه ورأيت المرأة تقهر زوجها وتعمل ما لا يشتهي [illegible]

[illegible] مجهول باب [illegible] التهمه [illegible] و دو نقطه [illegible] واو و فتح [illegible] گواهی [illegible] الظنه [illegible]

بیشتر م

کان بکسی بتقعا بر تعب بانقطه ویاء دو نقطه پایین و را مضارع غائب معلوم باب تفاعل ... [illegible]

ذال با نقطه و فتح کاف ... عمل است نفسه منصوب و مفعول ... [illegible]

مجهول باب تفعل است ... معلوم ... [illegible]

تحقق غائبه معلوم باب تفعل ... [illegible]

... [illegible]

أصل ورأيت الرجل يكرم امرأته وجاريته ويرضى بالذي يجيء من الطعام ... ورأيت الأيمان بالله تعالى كثيرة على الزور ورأيت القمار قد ظهر ورأيت الشراب يباع ظاهراً ليس له مانع ورأيت النساء يبذلن أنفسهن لأهل الكفر ورأيت الملاهي قد ظهرت يمر بها لا يمنعها أحد أحداً ولا يجترئ أحد على منعها

شرح ... مضارع غائب معلوم باب افتعال است ... منصوب و مفعول دوم است و مفعول اول مقدر است ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

أصل ورأيت الشريف يستذله الذي يخاف سلطانه ورأيت أقرب الناس من الولاة من يمتدح بشتمنا أهل البيت ورأيت من يحبنا يزوّر ولا تقبل شهادته ورأيت الزور من القول يتنافس فيه ورأيت القرآن قد ثقل على الناس استماعه وخف على الناس استماع الباطل ورأيت الجار يكرم الجار خوفاً من لسانه ورأيت الحدود قد عطلت وعمل فيها بالأهواء

شرح شریف عبارتست ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

بعضی بیان م

٦١

... مشترک میان غناء و قصه دروغ و شوخ باطل و مانند آنها ... مضارع غائب مجهول باب تفاعل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

أصل ورأيت المساجد قد زخرفت ورأيت أصدق الناس عند الناس المفتري الكذاب ورأيت الشر قد ظهر والسعي بالنميمة ورأيت البغي قد فشا ورأيت الغيبة تستملح ويبشر بها الناس بعضهم بعضاً ورأيت طلب الحج والجهاد لغير الله ورأيت السلطان يذل للكافر المؤمن ~~ورأيت الخراب قد أديل من العمران~~

شرح ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

أصل ورأيت الخراب قد أديل من العمران ورأيت الرجل معيشته من بخس المكيال والميزان ورأيت سفك الدماء يستخف بها ورأيت الرجل يطلب الرئاسة لعرض الدنيا ويشهر نفسه بخبث اللسان ليتقى وتسند إليه الأمور ورأيت الصلاة قد استخف بها ورأيت الرجل عنده المال الكثير لم يزكه منذ ملكه

شرح ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

ویران شده بسبب طاقهای که خانهای ایشان آباد است [illegible] مرفوع و منصوب [illegible]

[illegible]

اصل وَرَأَيْتَ الْحَرَجَ قَدْ كَثُرَ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُمْسِي نَشْوَانَ وَيُصْبِحُ سَكْرَانَ لَا يَهْتَمُّ بِمَا النَّاسُ فِيهِ

وَرَأَيْتَ الْبَهَائِمَ تُنْكَحُ وَرَأَيْتَ الْبَهَائِمَ يَفْرِسُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَخْرُجُ إِلَى مُصَلَّاهُ وَيَرْجِعُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِهِ

[illegible]

اصل وَرَأَيْتَ قُلُوبَ النَّاسِ قَدْ قَسَتْ وَ

جَمَدَتْ أَعْيُنُهُمْ وَثَقُلَ الذِّكْرُ عَلَيْهِمْ وَرَأَيْتَ السُّحْتَ قَدْ ظَهَرَ يُتَنَافَسُ فِيهِ وَرَأَيْتَ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يُصَلِّي لِيَرَاهُ النَّاسُ وَرَأَيْتَ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لِغَيْرِ الدِّينِ يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالرِّئَاسَةَ وَرَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ

شرح [illegible]

اصل وَرَأَيْتَ طَالِبَ الْحَلَالِ يُذَمُّ وَيُعَيَّرُ وَطَالِبَ الْحَرَامِ يُمْدَحُ وَيُعَظَّمُ وَرَأَيْتَ الْحَرَمَيْنِ يُعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ لَا يَمْنَعُهُمْ مَانِعٌ وَلَا يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ أَحَدٌ وَرَأَيْتَ الْمَعَازِفَ ظَاهِرَةً فِي الْحَرَمَيْنِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ مَنْ يَنْصَحُهُ فِي نَفْسِهِ فَيَقُولُ هَذَا عَنْكَ مَوْضُوعٌ

شرح [illegible]

اصل وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَيَقْتَدُونَ بِأَهْلِ الشُّرُورِ وَرَأَيْتَ مَسْلَكَ الْخَيْرِ وَطَرِيقَهُ خَالِيًا لَا يَسْلُكُهُ أَحَدٌ وَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ يُهْزَأُ بِهِ فَلَا يَفْزَعُ لَهُ أَحَدٌ وَرَأَيْتَ كُلَّ عَامٍ يَحْدُثُ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَالْبِدْعَةِ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ

شرح وَرَأَيْتَ

لا يتبايعون الا الاغنياء

الحلق والمجالس لا يطيعون الا الاغنياء شرح الميت بفتح میم و سکون یاء دو نقطه پایین مصدر
حزب ... و محقق میت بتشدید یاء مکسوره مرده یهزو بزای و همزه مفعول غائب مجهول
منع است ... بضم هاء و سکون زای ... کردن ... بغین و واو و غین با نقطه
غائب معلوم باب منع ... الفراغ بفتح فاء خالی شدن از عوض دنیا برای آماده کی مرگ
و عین بی نقطه از باب منع است الفزع بفتح فاء و فتح زای ... ترسان شدن
... و نقطه بالا و با ... بی نقطه و عین بی نقطه معلوم باب مفاعله است ...
تا ... تقصیر در رعایت آن شود الا الاغنیاء منصوب بر مفعولیه است معنی و دیدی مردمان را که
میکنند بعض ایشان ... بعضی و پیروی میکنند اهل ... باطل ... و دیدی ...
و راه حق را ... دنیا داران و دیدی ... مرگ را که ...
... پس آماده ... بر آن کس از دنیا داران و دیدی ... اگر ...
از جمله ... بیشتر از آنچه بود و دیدی ... مخلوقان را و مجالس ضیافت ...
که ... خوب ... [اصل ۲۳] ورأيت المحتاج يعطي على الفحل ...
يرحم لغير وجه الله ورأيت الآيات في السماء لا يفزع لها ورأيت الناس
يتسافدون كما تتسافد البهائم لا ينكر احد منكرا تخوفا من الناس ورأيت الرجل
ينفق الكثير في غير طاعة الله ويمنع اليسير في طاعة الله شرح ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... معنی و دیدی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [اصل ۲۵] ورأيت العقوق قد ظهر واستخف بالوالدين

و

وكانا من اسوء الناس حالا عند الولد ويفرح بان يفترى عليهما ورأيت
النساء قد غلبن على الملك وغلبن على كل امر لا يؤتى الا ما لهن
فيه هوى ورأيت ابن الرجل يفتري على ابيه ويدعو على والديه ويفرح
بموتهما شرح العقوق ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
معنی و دیدی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [اصل ۲۶] ورأيت الرجل اذا مر به يوم ولم
يكسب فيه الذنب العظيم من فجور او بخس مكيال او ميزان او غشيان حرام
او شرب مسكر كئيبا حزينا يحسب ان ذلك اليوم عليه وضيعة من عمره
واذا رأيت السلطان يحتكر الطعام ورأيت اموال ذوي القربى تقسم
في الزور ويتقامر بها وتشرب بها الخمور شرح ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

ابو حنیفه اینست که شطرنج حلال است شرب مجهول باب علم است مذهب ابو حنیفه اینست که خمر منقلبه
و آن عمری است که جوشانیده شده باشد تا اکثر دو ثلث آن رفته باشد **یعنی** و دید مردرا اگرچون که [illegible]
باو روزی و کسب کنند و در آن کبیره را مثل زنا یا کم کردن پیمانه یا سنگ ترازو یا ارتکاب [illegible]
یا آشامیدن مست کننده گرفته اند و هلاک کمان میبرد ایشان را اگر آن روز برو کم شده است
از سرمایه عمرش و چون دید حاکم را اگر حبس میکند گندم و جو و مانند آنها را و دید بیماران را اگر [illegible]
درها که میکنند [illegible] از حق و قمار [illegible] بازی میشود با آنها و اشتهار میشود با آنها خرها **اصل** و رأیت اللحم [illegible]
بها و توصف للمریض و یستشفی بها و رأیت الناس قد استووا فی ترك
الامر بالمعروف والنهی عن المنكر و ترك التدین به و رأیت ریاح المنا[فقین]
و اهل النفاق دائمة و ریاح اهل الحق لا تحرك و رأیت الاذان بالاجر
و الصلوة بالاجر **شرح** تبدا [illegible] بی نقطه مضارع مجهول غائب باب تفعل است [illegible]
فاعل است و توصف مجهول غائبه باب ضرب [illegible] و یستشفی بشین بانقطه و فا مجهول غائب باب استفعال
از قبیل عطف النسبی ب است مثل [illegible] زید و عمرو و درین کلام اشارتست بنفی تاثیر طبیعت دوا و بیان [illegible]
فاعل صحت الله تعالی است فی توصیف تاثیر طبیعت [illegible] اجرا عادت و بر این قیاس است [illegible]
[illegible] و تبرید در وقت [illegible] کافور و مانند آنها [illegible] عبارت از [illegible] خلافت است اهل النفاق
عبارت از پیروان ایشان است مثل عوام الناس [illegible] معلوم باب تفعل است [illegible]
با [illegible] است **یعنی** و دید [illegible] و بیان کرده میشود [illegible] و طلب شفا [illegible]
[illegible] و دید مردمان را [illegible] ترك امر بمعروف و نهی از منكر و ترك تصدیق [illegible] و دید [illegible]
منافقان و اهل نفاق [illegible] پیوسته [illegible] اهل حق را که حرکت میکنند و دید [illegible]
[illegible] **اصل** و رأیت المساجد محتشیة ممن لا یخاف الله
مجتمعون فیها للغیبة و اكل لحوم اهل الحق و یتواصفون فیها شراب المسكر و رأیت السكران
یصلی بالناس و هو لا یعقل و لا یشان بالسكر و اذا سكر اكرم و اتقی و خیف و ترك
لا یعاقب و یعذر بسكره **شرح** محتشیة [illegible] نقطه و شین بانقطه [illegible] منقلبه [illegible]
فاعل باب افتعال است [illegible] مضارع معلوم باب افتعال است [illegible]
از قبیل عطف تفسیر است و اشارتست [illegible] سوره حجرات [illegible] ایحب احدكم ان یاكل لحم اخیه میتا [illegible] یتواصفون بصاد [illegible]
و فا مضارع معلوم باب تفاعل است [illegible] در بیان حال [illegible] آشامیدن [illegible]

في بادر

٦٤

[illegible] جایدات [illegible] مسکرات مثل فقاع و نبیذ مثلث است و فقاع بضم فا و تشدید قاف [illegible] است که منور از جوش
[illegible] ایشان [illegible] بانقطه و الف مضارع مجهول باب ضرب است سکر [illegible] معلوم باب علم است
اکرم مجهول باب افعال است اتقی [illegible] دو نقطه [illegible] او [illegible] منقلبه از واو است مجهول باب افتعال است
خیف [illegible] بانقطه و سکون [illegible] دو نقطه [illegible] مجهول باب علم است ترك [illegible] مجهول باب نصر است
[illegible] مجهول باب مفاعله [illegible] بی نقطه و ذال بانقطه [illegible] مجهول باب ضرب باب افعال است **یعنی**
و دید مسجدها را [illegible] از عذاب الله فراهم می آیند در آنها برای غیبت [illegible] و خوردن گوشتهای
اهل حق [illegible] میکنند در آنها آشامیدن مست کننده را و دید مست را که [illegible] میکند با مردمان [illegible]
[illegible] میگوید و عیب کرده نمیشود بمستی و چون مست شد گرامی داشته میشود و پرهیز کرده میشود
و ترسیده میشود و واگذاشته میشود و عقاب کرده نمیشود [illegible] معقول [illegible] داشته میشود بمستی او
اصل و رأیت من اكل اموال الیتامی یحدث بصلاحه و رأیت القضاة
یقضون بخلاف ما امر الله و رأیت الولاة یاتمنون الخونة للطمع و رأیت
المیراث قد وضعته الولاة لاهل الفسق و الجرأة علی الله یاخذون منهم
و یخلونهم و ما یشتهون **شرح** [illegible] مضارع مجهول باب تفعیل است خونة بفتح خا بانقطه
و فتح واو و نون جمع خائن است للطمع اشارتست [illegible] خطیر میگیرند [illegible]
[illegible] و منصب [illegible] و ضعته [illegible] نقطه [illegible] نقطه معلوم باب منع است
و مراد اینست که قرار میدهند [illegible] را برای ضبط مال کسی که میرد و وارثش غائب باشد یا
یتیم باشد [illegible] اینها باشد و آن [illegible] هرچه میخواهد [illegible] میکنند یخلون [illegible]
[illegible] بانقطه و تشدید لام مضموم است [illegible] است **یعنی** و دید کسی را که خورد مال یتیمان را
[illegible] خبر داده میشود بصلاح او و دید قاضیان را که حکم میکنند بخلاف آنچه فرموده الله و دید
امیران را که امین میکنند خائنان را از برای طمع و دید میراث را که بتحقیق قرار دادند آنرا امیران
برای اهل فسق [illegible] الله [illegible] ازان فاسقان و وامیگذارند [illegible]
[illegible] **اصل** و رأیت المنابر یؤمر علیها بالتقوی و لا یعمل القائل بما یامر و رأیت
الصلوة قد استخف باوقاتها و رأیت الصدقة بالشفاعة لا یراد بها وجه الله و
تعطی لطلب الناس و رأیت الناس همهم بطونهم و فروجهم لا یبالون بما اكلوا و
ما نكحوا و رأیت الدنیا مقبلة علیهم و رأیت اعلام الحق قد درست **شرح** استخف [illegible]
[illegible] بانقطه و تشدید [illegible] مجهول باب استفعال است باوقاتها [illegible] استخفاف [illegible]

منقلبه از یا و
که منقلبه از واو است
بیان برای یکدیگر
مثل کشف عورت
فاسق
معلوم
از قبیل عطف تفسیر
مثل آیت سوره [illegible] و اذا مرضت فهو یشفین
و لا یغتب بعضکم بعضا

دو قسمت اول آنکه کاهلان و بیهوده کاران میکنند از تاخیر انها مثل اینکه در فصل زمستان آفتاب ... [illegible]
میگویند تا از طهر میگذرد دوم عمل ... که دوستان ... برای اظهار صلاح میکنند [illegible]
... ندارند اصلا ... باب افعال است ... [illegible]

یا ماضی معلوم باب نصر است ... جمله مفعول دوم است الاعلام بفتح همزه جمع علم بفتح عین و فتح لام ...
که راه ... را بان راه یابند ... اعلام الحق ... آیات بینات محکمات ... [illegible]
اهل الفکر ... مشکل ... الیه موافق آیت سوره ... هو الذی ینزل علی عبده آیات
بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور ... مجهول یا معلوم باب نصر است الدرس بفتح دال
سکون را ... برطرف کردن نشانهای ... برطرف شدن نشانهای ...
منبرهای ... [illegible] ... کاری و عمل ... واعظ ... ازآن
میکند ... تحقیق استخفاف کرده شد ... مقرر آن ... [illegible]
کس قصد کرده میشود ... راه ... میشود برای طلب ... [illegible]
کسی ... خاطر ایشان ... ایشان ... [illegible]
... حلال یا از حرام ... دنیا ... [illegible]
نشانهای حق ... گفتگوهای منافقان شده اصل ۳ فکن ... جد ... [illegible]

اطلب الی الله عز وجل النجاة واعلم ان الناس فی سخط الله عز وجل الا من ... [illegible]
یرد بهم فکن مترقبا واجتهد لتلقی الله عز وجل ... خلاف ما هم علیه فان نزل
بهم العذاب وکنت فیهم عجلت الی رحمة الله وان اخرت ابتلوا وکنت قد خرجت
مما هم فیه من الجراة علی الله عز وجل واعلم ان الله لا یضیع اجر المحسنین وان رحمة الله
قریب من المحسنین شرح فکن جواب ... [illegible]
... نقطه ... احتیاط ... [illegible]
... مضارع معلوم ... مترقبا ... [illegible]
... انتظار ... [illegible]
... [illegible]
... یعنی پس باش ... احتیاط ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

فصل ششم ... حدیث اول اصل حدیث موسی علیه السلام علی بن ابراهیم عن ابیه عن عمرو بن
عثمان عن علی بن عیسی رفعه قال ان موسی علیه السلام ناجاه الله تبارک وتعالی فقال له فی مناجاته یا موسی لا تطول
فی الدنیا املک فیقسو لذلک قلبک وقاسی القلب منی بعید شرح علی بن عیسی بن رزین راوی
امام موسی کاظم علیه السلام است ... حدیث ... امام موسی کاظم
علیه السلام ... معلوم باب تفعیل ... منصوب ... مفعول به ... قاسی بقاف
وسین بی نقطه ... بالتقاء ساکنین ... یعنی این حدیث موسی علیه السلام است ...
ما را علی بن ابراهیم از پدر خود از عمرو بن عثمان از علی بن عیسی ... حدیث را بامام موسی کاظم علیه السلام
گفت که ... موسی علیه السلام را ... الله تبارک وتعالی ... او را ... [illegible]
اصل ۲ یا موسی ... دراز ... دنیا ... سخت شود ... دل تو ... دور است
کن کمسرتی فیک فان مسرتی ان اطاع فلا اعصی فامت قلبک بالخشیة وکن خلق الثیاب
جدید القلب تخفی علی اهل الارض وتعرف فی اهل السماء حلس البیوت مصباح اللیل
واقنت بین یدی قنوت الصابرین وصح الی من کثرة الذنوب صیاح المذنب الهارب
من عدوه واستعن بی علی ذلک فانی نعم العون ونعم المستعان شرح ...
بفتح میم ... سین بی نقطه ... اسم مکان باب نصر برای کثرت ... خوشحالی ... بسیار
سرور ... [illegible] ... کاف تشبیه برای مبالغه است ... طاعت و ترک عصیان
ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است اطاع مضارع مجهول باب افعال است اعصی مضارع مجهول
باب ... بفتح همزه و کسر میم و سکون تا ... باب افعال است ... الخلق بفتح خاء با نقطه
و کسر لام ... باب نصر و ... علم ... [illegible] ... مضارع ...
معلوم باب علم است ... مجهول باب ضرب است الحلس بکسر حاء بی نقطه و سکون لام و بفتح حاء ... فتح لام
و سین بی نقطه ... پلاس ... [illegible] ... البیوت
استعاره شده ... [illegible] ... مصباح اللیل
استعاره شده برای عبادت کننده در شب ... القنوت ... [illegible]
القنوت ... طول قیام در نماز ... صاد بی نقطه ... [illegible]
باء مفتوحه است ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

نادرگی بگذارد که دیگران از دشمنی شیطان ومردم جور و... بخورد کور شده چه درستی که مرغوب مردم و خوب و دوستی...

اصل ۲ یا موسی انّی انا اللّه فوق العباد والعباد دونی وکلٌّ لی داخرون فاتّهم نفسک علی نفسک ولا تأتمن ولدک علی دینک الّا ان یکون ولدک مثلک یحبّ الصالحین یا موسی اغسل واغتسل واقترب من عبادی الصالحین

شرح انا ضمیر مرفوع منفصل است خبر انّی است یا تأکید ضمیر منصوب متصل است ولیا براول الله خبر بعد از خبر فوق منصوب بر ظرفیت است و ظرف خبر بعد از خبر است و دو خبر سابق بر آن برای تمهید است و مراد این است که معلوم شود که فاعل یفعل کن... منم که خالق سموات و ارضین... و بندگان همگی در تحت تصرف منند فاتّهم بتشدید تاء و دو نقطه بالا که او اش منقلب از واو است و... و کسر با و سکون میم است و مراد این است که عاصی و دشمن خود است پس هوشیار باش که توجیهان باشی لا تأتمن نهی مخاطب باب افتعال است اغسل امر باب ضرب است و مراد طلب تطهیر دیگران مخصوصا فرزند از کثافات است اغتسل امر باب افتعال است و مراد امر بتطهیر خود از کثافات است و توهم تجسّم است که مذکور شد در آیه سوره بقره اتأمرون الناس بالبرّ وتنسون انفسکم

ترجمه ای موسی بدرستی که منم آنکه مستحق عبادتم مشهورم که فاطر سموات در بالای بندگانم و بندگان در تحت تصرف منند... پس متهم ساز نفس خود را بر نفس خود و امین مکن فرزندت را بر دین تو مگر وقتی که باشد فرزند تو مثل تو دوست دارد صالحان را ای موسی پاک کن و پاک شو و نزدیکی کن بسبب عبادت به بندگان صالح من

اصل ۳ یا موسی کن اماما مکنهم فی صلوتهم واما مهم فیما یتشاجرون واحکم بینهم بما انزلت علیک فقد انزلته حکما بیّنا وبرهانا نیّرا ونورا ینطق بما کان فی الاوّلین وبما هو کائن فی الآخرین اوصیک یا موسی وصیّة الشفیق المشفق بابن البتول عیسی بن مریم صاحب الاتان والبرنس والزیت والزیتون والمحراب

شرح امام در اول بفتح همزه و در دوم بکسر همزه است... و تشاجر بمعنی نزاع است... حکما بفتح حاء و کاف... و مشفق اسم فاعل از باب افعال است و شفیق... البتول بفتح باء یکنقطه و ضم تاء دو نقطه بالا... الاتان بفتح همزه و تاء... البرنس بضم باء یکنقطه و سکون راء و ضم نون و سین بی نقطه بارانی و کلاهی است که بر بالای جامه پوشند...

از جمله عبادات است الزیت بفتح زاء و سکون یاء دو نقطه پایین و تاء دو نقطه بالا روغن زیتون و آن نان خورش زاهدان است... چنانچه مذکور است در کافی در حدیث کتاب الاطعمه در حدیث ... باب الزیت و الزیتون ... المحراب بکسر میم و سکون حاء... موضعی از مسجد که مخصوص امام است... و شاید که این اشارت بآیه سوره آل عمران است کلّما دخل علیها زکریّا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انّی لک هذا قالت هو من عند الله انّ الله یرزق من یشاء بغیر حساب... و شاید که آن رزق زیت و زیتون باشد...

ترجمه ای موسی باش در پیش ایشان در نماز ایشان و پیشوای ایشان در آنچه نزاع میکنند و حکم کن در میان ایشان بآنچه نازل کردم بر تو پس بتحقیق نازل کردم آنرا بر تو حکمی ظاهر... و حجتی روشن و نوری گویا ... بآنچه واقع شده در گذشتگان و بآنچه واقع خواهد شد در آیندگان سفارش میکنم ترا ای موسی سفارش شفیق مشفق بپسر مریم صاحب ماده خر و بارانی و روغن و زیتون و محراب

اصل ۵ ومن بعده بصاحب الجمل الاحمر الطیّب الطاهر المطهّر فمثله فی کتابک انّه مؤمن مهیمن علی الکتب کلّها وانّه راکع ساجد راغب راهب اخوانه المساکین وانصاره قوم آخرون ویکون فی زمانه ازل وزلزال وقتل وقلّة من المال

شرح ... طاهر بمعنی پاک ... مطهّر بمعنی پاک کننده است ... مهیمن ... راغب ... راهب ... ازل بفتح همزه و سکون زاء تنگی و سختی است و زلزال ... و قتل ... و این اشاره بآنست که در زمان آن حضرت ... و قلّة من المال اشاره بآنست که ...

ترجمه

طن برای تابعان خود میکنند چنانچه مضمون ایات بینات محکمات هر کتاب الهی است موافق ایت سوره منافقین ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین ولكن المنافقين لا يعلمون المهيمن بضم ميم اول وفتح ها وسکون یاء دو نقطه پایین وکسر وفتح میم دوم محافظت کننده بر چیزی محافظت و بر همگی کتب عبارت از نهی او از پیروی طن و از تقلید پیروان طن کرد در همگی کتب هست موافق ایت سوره ال عمران قل یا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم ان لا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله ودر کافی در کتاب العقل در حدیث اول باب نوزدهم که باب التقلید است مذکور است که عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله فقال اما والله ما دعوهم الى عبادة انفسهم ولو دعوهم ما اجابوهم ولكن احلوا لهم حراما وحرموا عليهم حلالا فعبدوهم من حيث لا يشعرون الذل بفتح همزه وسکون ذال ... ومعارض میکنم ... پاکست پاک کرده شده است بیان این که ... او در کتاب تو ... است همگی انها و ... آفت ترسان از عذاب برادران او در ماندگان ... ازیشان ... اصل اللهم محمد الامين من الباقين عن تلك الاولين الماضين يؤمن بالكتب كلها ويصدق جميع المرسلين ويشهد باخلاص لجميع النبيين امتن رحمته مباركة هادية فالذين على حقائقهم ساعات موقوتات يؤخذ فيها الصلوات اداء العبد الذي تقلبه فيه فصدق منها اجر فاتبع فانه اخوك شرح اسم احمد مذکور است در سوره ... اینکه مراد با احمد این لفظ باشد بلکه مراد محمود شد پس محمد الامین عطف بیان احمد باشد ... بشارت مشهور است که اهل کتاب خود را با وی مید و اندیشه رسالت و او را محمد الامین میگفتند برای ظهور کمال امانت ... است بعیش باقین ... عبارت است ... سوره واقعه است وان ... آخر کتب سماویه ... مفرد روم برای ابتدا است وظرف متعلق بباقین است ثلة من الاولين الماضين عبارت از نبی صاحب شریعت که آدم ونوح وابرهیم وموسی وعیسی اند واوصیای ایشان وسایر انبیا که در زمان شریعت ایشان بوده اند وثلة من الاولين که در سوره واقعه است عبارت از ایشانست ... نبی آخر الزمان و اوصیای او عبارت از ایشان است که وارث جمیع علوم ایشانند پس جمله یؤمن بالكتب كلها ويصدق جميع المرسلين ويشهد

مرکز حاشیه (راست): لا نعبد الا الله ... / صاحب ... / محافظ ... / موقتات / مناهجه / یعنی بهتر ...

ط باخلاص لجميع النبيين استیناف بیانی برای بیان آن وارث بودن است باخلاص با تنوین است و با برای مصاحبت است باخلاص لجميع النبيين متعلق به بیشهد است وبنا بر دوم صفت اخلاص است ما مصدریه است ومصدر بتاویل یشهد است وبنا بر اول لجمیع متعلق به یشهد است نائب ظرف زمان است علی حقائقهم احتراز است از اینکه محض ظاهر باشند ساعات موقوتات عبارتست از پنج ساعت معین اول ربع سیوم از روز برای نماز ظهر واول ربع چهارم از روز برای نماز عصر واول غروب برای نماز شام واول غروب بیاض مغرب یا شفق مغرب برای نماز خفتن واول طلوع فجر صادق برای نماز صبح ودر بعض نسخ موقتات بصیغه اسم مفعول باب تفعیل است یؤخذ بنون وهمزه ودال بی نقطه معلوم مثل الاکل تفعیل است اداء بفتح همزه وتخفیف دال بی نقطه والف وهمزه اسم مصدر باب تفعیل است ناقلة در بعض نسخ نقافه است ودر بعضی نفا است ... الخير والعطية وما نفعله عام ... بفتح فا وکسر ... منهاجه است فاتبع ... فادرقه است منهاجه منصوب و ما انجم ... على شرايطه التغير است ودر بعض نسخ مناهجه است فاتبع امر باب افتعال است ... یعنی ... ازجمله ... پیغمبران ... صاحب ... ودر ... میشمرد جمیع رسولان را وگواهی میدهد باخلاص برای جمیع پیغمبران ... چند ساعت معینات ... در دین اسلام برحقیقتهای آن دین ... در انجا نماز ... صدق ... یا موسی انه امحی وهو عبد صدق ... اصل یا موسی انه امحی وهو عبد صدق یبارك لهما وضع يده عليه ويبارك عليه لذلك كان في علمي وكذلك خلقته به افتح الساعة وبامته اختم مفاتيح الدنيا فمر ظلمة بني اسرائيل ان لا يبدلوا اسمه ولا يخذلوه وانهم لفاعلون ... شرح ... در فصل سیوم ... در شرح ... یبارك ... است ... مضاف الیه است ... ات است بکثرت فرزندان او از فاطمه وعلی علیهما السلام موافق سوره کوثر افتح ... مضارع متکلم معلوم باب منع است ... معنی مستعمل ... انا فتحنا لك فتحا مبينا ... موافق آیت سوره طه ... الم تأتهم بينة ما في الصحف الاولى ...

حاشیه (چپ): دین ایشان ... / ایهام / صاحب برکت ... / افتح / یا متکلم ... معلوم

بزوم الساعة معقول به است مراد اینست که میان او و قیامت میان او و قیامت [illegible]
دیگر فاصله نخواهد شد موافق ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اختم بخاء با نقطه [illegible]
باب مضارع متکلم معلوم باب ضرب است المفاتیح جمع مفتاح کلید یعنی کلیدها ختم مفاتیح دنیا با اتمام [illegible]
ان الطاف قائم علیه السلام وحصر در وی تمامی دنیا در دولت او با عث را انکه جمیع ادیان زائل میشود [illegible]
دین اهل حق کرا او تمام است ان لا ید رسوا نفی مضارع معلوم باب نصر است الدرس [illegible]
وسکون راء محو ولا تخذلوا بخاء با نقطه وذال با نقطه نفی مضارع معلوم باب نصر است یعنی ای [illegible]
بدرستی کراو احمد است و او بنده راستی است برکت داده میشود برای او [illegible]
بران و برکت داده میشود بر او چنان بود در علم من و چنان افریدم او را [illegible]
قیامت و بامت او ختم میکنم کلیدهای دنیا را [illegible] طالبان بنی اسرائیل را [illegible]
تورت نام و شان او را [illegible] و بدرستی که ان طالبان بهر اینه خواهند کرد [illegible]

اصل وحبه لي حسنة فانا معه وهو من حزبه وهو من حزبي وحزبهم الغالبون
فتمت كلماتي لاظهرن دينه على الاديان كلها ولاعبدن بكل مكان
ولانزلن عليه قرآنا فرقانا شفاء لما في الصدور من نفث الشيطان فصل
عليه يا ابن عمران فاني اصلي عليه وملائكتي **شرح** جمع مقصد مضاف معمول به است
الحزب بکسر حاء بی نقطه و سکون زای با یائی که مدد کار باشد من حزبه اشارت است بانحضرت
است که فان الله [illegible] جبرئیل و صالح المؤمنین [illegible] اشارت است باینکه [illegible]
ادیان اوینرواهل [illegible] ضمیر حزبهم راجع بحزبی است و بهم عبارتست از شیعه [illegible]
بوسیله احتجاج بایات بینات محکمات ناهیه از اختلاف و پیروی ظن [illegible]
از ان ایات بینات که مضمون انها صریحا در کتاب شریعتی بوده و قانون فعل [illegible]
عبارتست از ان ایات بینات محکمات موافق انچه مذکور است در کافی در کتاب فضل القرآن
در حدیث یازدهم باب النوادر که باب چهاردهم است شفاء صفت قرآنا است [illegible]
و نفث [illegible] النفث بفتح نون و سکون فاء و ثاء سه نقطه مصدر باب نصر [illegible]
و اینجا عبارتست از انچه شیطان وسوسه میکند در سینهای مردمان [illegible]
زمانی تا انقراض دنیا شخصی باشد که عالم بجمیع محتاج الیه رعیت باشد تا مردمان پیروی ظن نکنند [illegible]
تا بیهوده نهی از پیروی ظن تکلیف بمحال است و تاویل آن [illegible] بالتخصیص [illegible]
و در صحیفه کامله در دعای روز عرفه اما صنع عن فانک تجوال [illegible] شیطانت **یعنی** و دوستی او [illegible]
از شبهه

رضای من حسنه است پس من با او یم و من از جمله حزب او یم و او از جمله حزب من است و حزب حزب
من غالبانند که محی لغات خود پس تمام شد کلمات من بهر اینه غالب میکنم البته دین او را بر همه
همگی ادیان و بهر اینه معبود میشوم البته در هر مکانی و بهر اینه نازل میکنم البته بر او قرآنی را فرقانی را
که شفاست برای مرضی که در سینهاست که وسوسه شیطانست پس درود کن بر او ای پسر عمران
چه بدرستی که من درود میکنم بر او و فرشتگان من درود میکنند بر او **اصل** یا موسی انت
عبدي وانا الهك فلا تستذل الحقير الفقير ولا تغبط الغني بشيء وكن
عند ذكري خاشعا وعند تلاوته برحمتي طامعا واسمعني لذاذة التوراة بصوت
خاشع حزين اطمئن عند ذكري وذكر بي من يطمئن الي واعبدني ولا تشرك بي
شرح لا تستذل بذال با نقطه مکسوره و تشدید لام مفتوحه نهی مخاطب باب استفعال است
لا تغبط بغین با نقطه و باء یک نقطه و طاء بی نقطه نهی مخاطب باب ضرب و علم است الغبط بفتح غین
و سکون باء و الغبطه بکسر غین و سکون باء نیکو حال شمردن کسی را بچیزی که دارد خواه با ارزوی مثل آن چیز
و خواه بی ارزوی مثل آن چیز [illegible] غبطه بفتح غین و کسر آن [illegible] است و ذکر عبادت
از کتاب الهی است و خشوع [illegible] عبارت از پیروی احکام آنست و معنی ما [illegible] افعالست
اللذاذة بفتح لام و دو ذال با نقطه مصدر باب نصر خوش آینده بودن و خوش آینده کردن
و بنابر اول مصدر مضاف بفاعل است و بنابر دوم مضاف بفاعل و مفعول میتواند بود
اطمئن بکسر همزه و سکون طاء بی نقطه و فتح میم و کسر همزه دوم و تشدید نون مفتوحه امر باب
افعلال است [illegible] از باب تفعل بی باء حرف جر و ضمیر متکلم است **یعنی** ای موسی تو بنده
منی و من مستحق عبادت توام خوار مکن حقیر فقیر را و نیکو حال مشمر غنی را بچیزی اندک
چه جای بسیار و باش نزد ذکر کتاب من فروتنی کننده و نزد خواندن کتاب من برای رحمت
من طمع کننده امیدوار و بشنوان مرا آیتهای توریه را [illegible] انرا [illegible]
قرار گیر نزد ذکر کتاب من و یاد او ذکر کن بمن کسی را که قرار میگیرد بسوی من و پرستش کن مرا
شریک مکن با من چیزی را در پرستش **اصل** وتحر مسرتي اني انا السيد الكبير
اني خلقتك من نطفة من ماء مهين من طينة اخرجتها من ارض ذليلة
ممشوجة فكانت بشرا فانا صانعها خلقا فتبارك وجهي وتقدس صنعي ليس
كمثلي شيء وانا الحي الدائم لا ازول **شرح** تحر بحاء بی نقطه مفتوحه و تشدید راء مفتوحه امر

[illegible]

اصل يا موسى كن اذا دعوتنى خائفا مشفقا وجلا عفّر وجهك لى فى التراب واسجد لى بمكارم بدنك واقنت بين يدىّ فى القيام وناجنى حين تناجينى بخشية من قلب وجل واحى بتوراتى ايام الحيوة وعلّم الجهال محامدى وذكّرهم آلائى ونعمتى وقل لهم لا يتمادون فى غىّ ما هم فيه فانّ اخذى اليم شديد

شرح الخائف ترسان [illegible]

[illegible]

اصل يا موسى ان انقطع حبلك منى لم تتصل بحبل غيرى فاعبدنى وقم بين يدىّ مقام العبد الحقير ذمّ نفسك فهى اولى بالذمّ ولا تتطاول بكتابى على بنى اسرائيل فكفى بهذا واعظا لقلبك ومنيرا وهو كلام ربّ العالمين جلّ وتعالى

شرح الحبل [illegible]

برجائم

ازیشی جوئ **یعنی** ای موسی اگر بوده شود وسیله بوسنگی تو بشی که از جانب من است بوسته من عفو بود و وسیله
پس عبادت کن مرا و بایست پیش من ایستادن بنده حقیر سرزنش کن خود را اگر سرزنش کنی مر آن سزاوار
سرزنش از دیگران و قوت کن به وسیله کتاب من بر بنی اسرائیل چه کانی است این احسان را انکه بنده جهت بر ایشان
ودرش کننده بنده و حال انکه آن کتاب یعنی صاحب کل است **اصل** ١٣ یا موسی متی ما
و دَجَوتَنِي فَانّي مَا غَفَرتُ لَكَ عَلى ما كان منك السَّمَاءُ تُسَبِّحُ لى وَجَلًا والملائكة من مخافتي مُشْفِقُون
تُسَبِّحُ لى طَمَعًا وكُلُّ الخَلْقِ يُسَبِّحُون لى داخرين ثم عليك بالصلوة ثم الصلوة فانها منّي بمكانٍ ولها عندى
عهدٌ وثيقٌ ~~والحق بها ما هو منها زكوة القربان~~ **شرح** متى اسم شرط است ما زائده است برای تاکید و جواب
ودرجوتنی مخاطب باب نصر است فاء رابطه جزاء شرط است سین برای تاکید است ما کان منک
از گناهان که صادر شده از مخاطب باعتبار امت او یا باعتبار دیگر تسبیح خائف معلوم
تفعیل است وجلا بفتح واو و فتح جیم مفعول له است ~~الخ بکسر خا با نقطه و سکون یا و~~
~~...~~ و نوعی از ترس ~~مشتق ... مذکور است در سوره انبیاء و سوره مومنین ... الا~~
بمعنی اهل الارض است طمعا مفعول له است یا حال است بمعنی طامعین علیک اسم فعل
بمعنی الزم باء در بالصلوة زائده برای تاکید است الصلوة در دوم منصوب باغرا است بتقدیر
ادرک که امر باب افعال است من در منی برای نسبت است بامعنی فی است المکان بفتح میم اعلی
~~مصدر باب ...~~ وبفتح میم زائده جای بودن **یعنی** ای موسی هر وقت الخ
دعا کنی مرا و امیدوار باشی مرا پس بدرستی که من البته که آمرزم برای تو بر سر هر گناه
گذرشده باشد از تو اهل آسمان تسبیح میکنند برای من از لرزش دل و فرشتگان از ترس
شکسته حال اند و اهل زمین تسبیح میکنند برای من از طمع و همگی مخلوقان تسبیح میکنند
من بر حالی که خوار و زار اند بعد از آن لازم باش نماز را در باب نماز را چه بدرستی
نسبت بمن در ظهور ... است و برای اوست نزد من پیمانی استوار **اصل** ١٤ والحق
بها ما هو منها زكوةَ القربان من طيّب المالِ والطعامِ فاني لا اقبل الا الطيّب يُرادُ به وجهي
واقرن مع ذلك صلة الارحام فاني انا الله الرحمن الرحيم انا خلقتها
فضلا من رحمتي ليتعاطف بها العباد ولها عندي سلطان في معاد الآخرة
وانا قاطع من قطعها وواصل من وصلها وكذلك افعل بمن ضيّع امري
شرح ... بمعنی ... وخبر مبتدا است ... القربان بضم و فتح قاف و سکون

السماء یعنی اهل السماء است

الملائکة جماعتیست از فرشتگان میان آسمان و زمین که موکلند بر ابر و باران و مانند آنها در سوره رعد چنین است ویسبح الرعد بحمده والملائکة من خیفته

با مجرور دیگر از اول است برای تاکید

من طیب

بهمین ... که محرم ... ازو است ... انجا مقرب درگاه الهی است من در ... مبتداست ... ظرف
خبر دیگر مبتداست طیب بفتح طاء و سکون ... وتشدید یاء ... جایز است بمعنی حلال ... مال
عبارت از درهم و دینار است طعام عبارت است از گندم وجو و خرما و مویز و گوشت و ماه و شتر است ...
از آنها است ... باب ... افعال ... بمعنی ... عالیه است ... باب ...
بمعنی ... فعل امر باب ... یا مصدر ... معلوم ... است ... **یعنی** والحق کن بنماز
آنچه را که آن ... دادن مقرب درگاه الهی است از پاکیزه مال و ... چه بدرستی که
قبول نمیکنم مگر پاکیزه را ... اراده کرده شود ... بدان ... وپیوسته کن ... آنچه که
... وندیدار ... ودیدار ... من ... رحمن ... الرحیم ... خویش ... آفریدم
که فضلیست ... از رحمت ... برای اینکه ... مهربان شوند بوسیله آن بندگان ... خویشان ...
نزد من سلطنت ... درگذشت ... کسیرا ... خویش و ... پیوند کننده ...
کسیرا که پیوند ... خویشان ... او ... **اصل** ١٥ یا موسی اکرم
السائلَ اذا اتاك بردٍّ جميلٍ او اعطاءٍ يسيرٍ فانه يأتيك من ليس بانسٍ
ولا جانٍّ ملائكةُ الرحمن يبلونك كيف انت صانع فيما اوليتك وكيف مواساتك
فيما خوّلتك واخشع لي بالتضرع واهتف بولولة الكتاب واعلم يا موسى اني
ادعوك دعاءَ السيد مملوكه ليبلغ به شرفَ المنازل وذلك من فضلي عليك
وعلى آبائك الاولين **شرح** اعطاء ... مضاف ... موصوف ... لیکن ... تقدیر ... است
... اختیار ... عبارت ... است ... مکتوب بصورت ... بواو و سین ...
الف ... مصدر ... بهره ... خود ... بنقطه ... تفعل است ... تقدیر ...
التخویل اعطاء ... باب ... ضم ... تخفیف ... برای
... بفتح ... اول ... مباحثات و مصدر اینجا ... غلبت
یا ... الکتاب بکسر کاف و تخفیف تاء ... بضم کاف ... کاتب نویسنده کان
... مضاف الیه است ... الکتاب ... غوغای طالبعلمان ... در مباحثات با یکدیگر
... **یعنی** ای موسی گرامی کن ... آید ترا
... فرشتگان رحمن ... آزمایند
ترا که چگونه ... در آنچه تملیک کردم ترا و چگونه است ... بندگان تو در آنچه انعام کردم ترا و ...

مصدر باب فعلله

با عبارت ... گفتگو ... مسائل ... و ... در کتابها ... و باعث ... تضییع ... است

البيع ... الاباب

نزار روحی زیرا بعمل ... کتاب ... اند ... اکرمن میخوانم ... ابراهیم و اسحق و یعقوب [illegible]

اوراق ... مراتب و آن بسبب ... بود ... ابراهیم و اسحق و یعقوب [illegible]

اصل یا موسی لا تنسنی علی کل حال ولا تفرح بکثرة المال فان نسیانی یقسی القلوب

ومع کثرة المال کثرة الذنوب الارض مطیعة والسماء مطیعة والبحار مطیعة وعصیانی شقاء الثقلین

وانا الرحمن الرحیم رحمن کل زمان آتی بالشدة بعد الرخاء وبالرخاء بعد الشدة وبالملوک

بعد الملوک وملکی دائم قائم لا یزول ولا یخفی علی شیء فی الارض ولا فی السماء وکیف یخفی

علی ما منی مبتدأه وکیف لا یکون همک فیما عندی والی ترجع لا محالة شرح لا تنسنی ...

سین بنقطه ... مضارع غائب معلوم باب افعال است ...

کثرة الذنوب ... [illegible]

... منقول است از امام رضا علیه السلم در کافی در کتاب ... در حدیث ... باب ... اول [illegible]

... جمله الارض مطیعة ... [illegible]

همگی فرمان بردار تو اند ... [illegible]

ای موسی فراموش مکن مرا ... [illegible]

... فرمان بردار است ... [illegible]

فرمان بردار است و مخالفت من باعث ... [illegible]

تدبیر ... بیان ... [illegible]

پادشاهان و پادشاهی ... [illegible]

... در زمین ... در آسمان ... [illegible]

... اصل یا موسی اجعلنی حرزک وضع

عندی کنزک من الصالحات وخفنی ولا تخف غیری الی المصیر یا موسی ارحم

من هو اسفل منک فی الخلق ولا تحسد من هو فوقک فان الحسد یاکل الحسنات

کما تاکل النار الحطب شرح حرز ... بنقطه ... [illegible]

ومثل التعوید ترجمه ای موسی ... [illegible]

... ای موسی رحم کن ... [illegible]

المال هم

فیمنع کثرة المال کثرة الذنوب

بتدبیر امور تمام

محاله که بمعنی اصلیه ... بنقط ... بهم

اصل ۱۸ یا موسی

... اصل یا موسی

ان ابنی آدم تواضعا فی منزلة لینالا بها من فضلی ورحمتی فقربا قربانا وانا لا اقبل الا

من المتقین فکان من شأنهما ما قد علمت فکیف تثق بالصاحب بعد الاخ والوزیر

یا موسی ... شرح ابنی آدم عبارت است از هابیل و قابیل تواضعا ... بنقطه ... المنزلة ...

... موافقت ... [illegible]

... عبارت ... برای تقرب نزد الله تعالی و این عبارت است از ... [illegible]

من ... [illegible]

... [illegible]

... قول آدم علیه السلم را ... [illegible]

... [illegible]

... در سوره مائده ... ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم یتقبل من الآخر قال

لاقتلنک قال انما یتقبل الله من المتقین لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف الله

رب العالمین انی ارید ان تبوء باثمی واثمک فتکون من اصحاب النار وذلک جزاء الظالمین فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله

... [illegible] ... الصاحب

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

صاحب ... اصل ۱۹ یا موسی ضع الکبر ودع الفخر واذکر انک ساکن القبر فلیمنعک

ذلک من الشهوات یا موسی عجل التوبة واخر الذنب وتأن فی المکث بین یدی فی الصلاة ولا

ترج غیری اتخذنی جنة للشدائد وحصنا لملمات الامور شرح ... بنقطه و سکون

... [illegible]

... [illegible]

... ترجمه ای موسی ... [illegible]

... [illegible]

از ابواب تفاعل است

از ابواب ... است

... است

الاصحاب هم

در پیش بی درمانده واسعه دار منشو غیر را ذاکر طلب خود مرا [illegible] برای تخفیف حصار [illegible] کار **اصل**

یا موسی کیف تخشع لی خلیقة لا تعرف فضلی علیها وکیف تعرف فضلی علیها ولا تنظر فیه وکیف تنظر
فیه وهی لا تؤمن به وهی لا ترجو ثوابا وکیف ترجو ثوابا وهی قد قنعت بالدنیا واتخذتها مأوی ورکنت
الیها رکون الظالمین **شرح** تخشع مضارع غائبه معلوم از باب [illegible] است الخلیقه بفتح خاء با نقطه وکسر لام [illegible]
[illegible] در هیچ حالیه است **یعنی** ای موسی چگونه فروتنی میکند برای من [illegible] شناسد احسان
مرا برا و چگونه میشناسد احسان مرا برا و حال آنکه او نظر نمیکند در آن احسان و چگونه نظر میکند در آن احسان و حال
آنکه او ننگرد بآن احسان و چگونه میگرود بآن احسان و حال آنکه او امیدوار نمیشود ثوابی را و چگونه امیدوار میشود
ثوابی را و حال آنکه او [illegible] قناعت کرده بدنیا و فرا گرفته دنیا را مسکن و میل کرده بسوی دنیا مانند میل [illegible]
پرستان **اصل** یا موسی نافس فی الخیر اهله فان الخیر کاسمه ودع الشر لکل مفتون یا موسی اجعل لسانک
من وراء قلبک تسلم واکثر ذکری باللیل والنهار تغنم ولا تتبع الخطایا فتندم فان الخطایا موعدها
النار **شرح** نافس امر [illegible] مفاعله است المنافسة فی الشیء مغالبت در رغبت در چیزی [illegible]
منصوب ومفعول به نافس است [illegible] اسم برای [illegible] چنانچه [illegible]
بلفظ خیر [illegible] افراد و مفهوم [illegible] افراد و مفهوم شر و این مبنی بر اینست که در [illegible]
هر کتابی مذکور شده که غیر آنست [illegible] رسول او و [illegible] اوصیای رسول او [illegible]
موافق آیت سوره بلد و هدیناه النجدین [illegible] مذکور است در [illegible] کافی در کتاب التوحید در حدیث چهارم
[illegible] ای [illegible] است [illegible] لسان [illegible] قلب عبارت است از آنکه [illegible]
کرده [illegible] مضارع مخاطب معلوم [illegible] است [illegible]
[illegible] مضارع مخاطب معلوم [illegible] منصوب است **یعنی** ای موسی مغالبه کن در رغبت در خیر
[illegible] مانند [illegible] است [illegible] شر را [illegible] بسوی [illegible] زبان را
در پس [illegible] بسیار کن یاد مرا در شب و در روز [illegible]
پس پشیمان شوی [illegible] **اصل** یا موسی اطب الکلام لاهل
الترک للذنوب وکن لهم جلیسا واتخذهم لغیبک اخوانا وجدّ معهم یجدّون معک
یا موسی الموت لاقیک لا محالة فتزوّد زاد من هو علی ما یتزوّد وارد **شرح** اطب [illegible]
[illegible] از [illegible] التعیین [illegible] اهل الترک للذنوب [illegible] کاران [illegible] لام [illegible]
برای [illegible] عیب [illegible] با نقطه وسکون یاء دو نقطه پایین و باء یک نقطه [illegible]

وکیف تؤمن به

چهار جامه

[illegible] در کتاب [illegible] الزهد [illegible]

آنکه [illegible]

[illegible]

تعلیل است [illegible]

[illegible] شده [illegible] فاعل برای مبالغه و عبارت است از احوال آینده باعتبار آنکه معلوم نیست موافق [illegible]
[illegible] نفس [illegible] این [illegible] مصاحبان خوب باعث صلاح احوال آینده میشوند در دنیا و آخرت
چنانچه مصاحبان بد باعث فساد میشوند [illegible] بضم و کسر جیم و تشدید دال بی نقطه مفتوحه و مکسوره و مضمومه [illegible]
[illegible] است [illegible] و تشدید دال [illegible] بضم و کسر جیم و تشدید دال بی نقطه مضمومه [illegible]
[illegible] و کسر قاف [illegible] نقطه [illegible] است [illegible] دال بی نقطه
[illegible] است زاد بزای و الف منقلبه از واو و دال بی نقطه منصوب و مفعول به است و مضاف [illegible]
شرح بتقدیر [illegible] است و ضمیر مستتر راجع [illegible] است و ضمیر بارز راجع بما است وارد مرفوع و خبر هو است
ای موسی خوش [illegible] سخن را برای [illegible] گناهان را و بنشین [illegible] همنشین [illegible]
[illegible] عاقبت [illegible] برادران [illegible] بیان [illegible]
[illegible] پس [illegible] توشه [illegible]
[illegible] است **اصل** یا موسی ما ارید به وجهی فکثیر قلیله وما ارید به غیری فقلیل
کثیره وان اصلح ایامک الذی هو امامک فانظر ای یوم هو فاعدّ له الجواب فانک
موقوف ومسئول وخذ موعظتک من الدهر واهله فان الدهر طویله قصیر وقصیره
طویل وکل شیء فان **شرح** کثیر قلیله [illegible] قلیل کثیره [illegible]
منقطع [illegible] الملائکه [illegible] اصلح افعل التفضیل است [illegible]
[illegible] روز [illegible]
قیامت [illegible] بفتح همزه است [illegible] مرفوع [illegible]
ان زلزلة الساعة شیء عظیم یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری
وما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید [illegible] دال بی نقطه مفتوحه [illegible]
قصیر [illegible] باعتبار انقطاع طویل [illegible] باعتبار آنکه [illegible]
[illegible] اشارات [illegible] موافق [illegible]
[illegible] **یعنی** ای موسی آنچه اراده کرده [illegible] پس [illegible]
و آنچه اراده کرده [illegible] آن [illegible] روز [illegible]

که آن در پیش است زیان کن فکر کن که کدام روز است آن لیس همه آماده کن برای آن جواب را و هر چیز که تو داده شده میشود و پرسیده میشوی
از آنچه که در دنیا کرده ای و بگیر پند خود را از زمانه و اهل زمانه چه هر چیز که زمانی در پیش باشد کو تا هست که پیش آینده و آمده است
و هر چیز آن نیست شود **اصل** فاعمل کانک ترى ثواب عملك لكي يكون الطمع لك في الآخرة لا محالة
فان ما بقي من الدنيا كما ولى منها وكل عامل يعمل على بصيرة ومثال فكن مرتادا لنفسك يا ابن
عمران لعلك تفوز غدا يوم السؤال فهنالك يخسر المبطلون **شرح** لام در لعلك برای تعدیه است طمع در آن
عبارتست مثل مرادف مابقي من الدنيا كما ولى منها برای بیان صادق امر وحی در زندگی دنیا است بیان آنکه نوبت خوراک
طعام و لباس و مانند آنها بهانه در آینده همانست که دیده شد و هر چیز در طول عمر حکایت علی بصیرة
حال منصوب مستتر در یعمل است البصيرة بمعنى دیده ودر مثل قد جاءکم بصائر من ربكم و مراد اینجا آنست که حکم از کتاب الهی
الهی که صحیح است در اعمال خیر و ظن از اختلاف ادراك و ظن که آن دولت همه تحقیق خیر و نکته شر جمیع موافق است
سوره جلد و جد بناء التجربة الملك همه ونار مرتادا مصدر باب افتعال عاقلة و مصدر اینجا مستعمل شده
بمعنی اسم فاعل از مبالغه و افراد و تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث در وی برابر است و عبارات از ایراد بمعنی طلب کننده
که معنو آنها لطافت است و مضمون همه یکیست و بای اعتبار اظهار امتنان است مانند و مثال زعیم مانند موافق
آمده و در مراد بیان حال احسن الحدیث کتابا متشابها مثاني المرتاد برای و الف منقلبه از واو مکسوره و دال منقطه
اسم فاعل باب افتعال کننده بکار از نجدین برای خود مثل فمن اهتدى فلنفسه و من عمي فعليها المبطلون عبارتست از خود برای
یعنی عمل کن چنانچه گویا که تو میبینی ثواب عمل را تا باشد طمع کننده تر ترا در آخرت ناچار چه هر چیز که باقی
مانده از دنیا مانند آنست که نیست گردانید از دنیا و هر عمل کننده خواه در طریق خیر و خواه در طریق شر عمل میکند
بر حالتی که بر بصیرت و بر مثال سپس باش گزیننده برای خود است ای پسر عمران تا شاید که تو در یابی مطلوب را به
بسبب فردا روز قیامت که روز رسیدن از اعمال سپس در آن وقت با کار میشوند اهل باطل **اصل** یا موسى
الق كفيك ذلا بين يدي كفعل العبد المستصرخ الى سيده فانك اذا فعلت ذلك
رحمت وانا اكرم القادرين يا موسى سلني من فضلي ورحمتي فانهما بيدي لا يملكهما
احد غيري وانظر حين تسألني كيف رغبتك فيما عندي لكل عامل جزاء وقد

بلغني

يُجزى الكفور بما سعى **شرح** الق بفتح همزه و سکون لام و کسر قاف امر مثل القاء یا ثبات الفات الكفك
بفتح کاف و تشدید فاء مفتوحه و سکون یاء دو نقطه پایین و ضمیر مخاطب است الکف عضوی که از منتهای
ناسر انگشتانست ذلا بضم دال بالنقطه و تشدید لام مصدر باب ضرب مفعول له است یا بمعنی اسم فاعل و حال ضمیر الق است
بین یدی بتشدید یاء مفتوحه و سکون یا میتواند بود فعل بکسر فاء اسم مصدر است و بفتح مصدر باب منع است المستصرخ بصاد بی نقطه
و راء بی نقطه و خاء بالنقطه اسم فاعل باب استفعال داد خواه یا آواز بلند رحمت بصیغه ماضی مجهول مخاطب باب علم است و ذکر آن است
برای رفع استبعاد یا بمنعقد فورست یا عندي عبارات از قول آن عقوبت و رغبت در آن شاید که عبارات از آرزو و حرکت به جهت
مفعولات داد آنها مع ... والله لابن ابي طالب آنس بالموت من الطفل بثدي امه موافق آنست و حجه فتمنوا الموت ان كنتم
صادقين عامل اعم از نیکو کار و بد کار است جزاء اعم از داده شده و معقوبات قد چون داخل مضارع شود در اکثر
غالب اوقات و کاهی برای تحقیق میباشد يجزى بصیغه مضارع غایب مجهول با یکتا بمعنی معتل اللام باب ضرب است الكفور
بفتح کاف و ضم فاء بنا بیست کافر نعمت بما سعى احترازیست از آنچه بسهو یا نسیان باشد **یعنی** ای موسی بینداز
دو کف خود را از روی خواری در پیش من مانند کسی که داد خواه بنده داد خواه سوی مالک خویش چه هرگاه که تو چنین کنی ترا رحمت کرده
میشوی و منم کریم ترین قادران توانایان ای موسی طلب کن از من از فضل من و رحمت من چه هر دو که آنها کمال قدرت
من است و هیچکس دیگر مالک آنها نیست انها الاعمال کنی غیر من و نگاه کن در وقتی که طلب میکنی از من که چگونه است
رغبت تو در آنچه نزد من است برای هر کار کننده جزایی و گاهی جزا داده میشود ناسپاس کافر نعمت بآنچه
سعی کرده **اصل** يا موسى طب نفسا عن الدنيا وانطو عنها فانها ليست لك ولست لها ما لك
ولدار الظالمين الا العامل فيها بالخير فانها له نعم الدار **شرح** طب بکسر طاء بی نقطه و سکون یا بی نقطه
امر مثل العين باب ضرب است الطیب بکسر طاء و سکون یاء خوشی نفسا بفتح نون و سکون فاء تمیز است عن الدنيا
متعلق بطب است بتضمین معنی بعد و تجاوز است انطو بهمزه وصل و طاء بی نقطه و کسر واو امر معتل العين و معتل اللام
انفعال است الانطواء پهلو خالی کردن لام در اول و دوم برای استحقاق است مثل الملك لله و لهم النار و اللام استفهامیه است
لام در سیم برای انتفاع است و در چهارم زائده و مکرر از سیم است بمنزله واو و در و لدار الظالمين بمعنی مع است
متعلق دار الظالمين بمعنی ترا چیست که هر کار در آن است ظالمان العامل منصوب و استثنا است و اراده دار
دنیا و بزرگی است که دل بستگی به دنیا ندارد و برای آخرت در کار است **یعنی** ای موسی خوش دل و دور شو از دنیا
و پهلو خالی کن از آن چه به درستی که دنیا نیست برای تو و نیستی تو برای دنیا چه کار است ترا با دل بستگی بسرای که
هر که در آن است ظالم است مگر کسی که دل بسته در آن و عمل در آن بخیر کند به درستی که دنیا برای او خوب سرای است

شاید که مراد بیضه هایی دو کف
این بود که در تا زمین اراده بجده
کنی با ظهر دو کف و کلیه بر زمین بیاندازی
... از روی خواری پس از آنکه ... دو کف
بر زمین بیاندازی و وضع ملکوت بکار ...
آسمو ... سیده م

دنیا برای اولیاء است ... با ... پیشکش ...
بخلاف اهل دنیا ... و ما لها لکم ... فایت
ابدیکم و بیعقوبکم ... م

کو ... [illegible]

یا موسی هم

اصل ۲۷ ما آمرک به فاسمع و مهما اراه فاصنع خذ حقائق التوحید الی صدرک و تیقظ بها فی ساعات اللیل — وا تقظ
والنهار و لا تمکن ابناء الدنیا من صدرک فیجعلونه وکرا کوکر الطیر شرح ما بمعنی چیز شرطیست آمرک بهمزه و الف
و ضم میم و سکون را و ضمیر خطاب است فاسمع امر باب علم است و مراد سمع امور به طوع ... را آنست که پیش از وقت امور ...
مهما بفتح میم و سکون ها و ... شرط و زمان است اراه بفتح همزه و را ... نقطه الف امر حاضر باب علم ... باب افعال است ...
راجع بصدر ... منصوب ... این اشارتست ... امر ... شکل ... خذ بضم خا و فتح ...
بضم خا بانقطه و سکون ذال بانقطه است حقائق بکسر جمع حقیقت است از معانی که مقصود است الفاظ و این اقرار ...
که الفاظ را میخوانند و از معانی ... آیات ... ملکات ... میکنند ... جلوا التوحید ...
... تیقظ بفتح تا و دو نقطه و فتح یا و دو نقطه پایین و تشدید قاف مفتوحه و سکون ظا با نقطه است التیقظ — امر باب تفعل حاضر
... از خواب غفلت و در بعض نسخ اتقظ بکسر همزه وصل و تشدید تا و دو نقطه بالا ... مفتوحه ...
و کسر میم ... نقطه و سکون ظا با نقطه است الاتقاظ ... لا تمکن نهی حاضر باب تفعیل است — امر باب افتعال حاضر
تمکین ... از سینه خود ... ایشان از ...
بلکه ... و فتح ... سالک ... و سکون کاف ... — بضم واو و فتح کاف و راء جمع و کر حاضر
آشیانه ... الطیر بفتح طا و سکون یا جمع طایر است یعنی ای موسی هر امر کنم ترا ... وقت ...
پس ... تو ... شب و روز و تمکین مکن دنیا ... از سینه تو
چنان ... آشیانه ... اصل ۲۸ یا موسی
ابناء الدنیا و اهلها فتن بعضهم لبعض کل مزین له ما هو فیه و المؤمن من زینت له الآخرة فهو ینظر الیها ما تفتر
قد حالت شهوتها بینه و بین لذة العیش فادلجته بالاسحار کفعل الراکب السابق الی غایته یظل کئیبا و یمسی حزینا
فطوبی له لو قد کشف الغطاء ماذا یعاین من السرور شرح الفتن بکسر فا و فتح تا دو نقطه بالا ...
جمع فتنه بکسر فا و سکون تا با عشهای گمراهی مثل پدران گمراه برای پسر فرزندان و مثل مصاحبان گمراه برای
مصاحبان مزین برای و با دو نقطه پایین اسم مفعول باب تفعیل مرفوع و خبر مبتدا است ما در اول موصوله است — فاد رفعل برای بیان است کل مرفوع و منون و مبتدا است حاضر
و در دوم نافیه است یفتر بفا و تا دو نقطه بالا و را مضارع غائب معلوم باب نصر و ضرب یا مجهول باب تفعیل است
لذة بفتح لام و تشدید ذال با نقطه ادلجته بدال بی نقطه و جیم ماضی غائبه معلوم باب افعال است الادلاج
... بکسر فرمودن السابق بسین بی نقطه و با یکنقطه و قاف پیشی گیرنده بر دیگران سوی منزل که مقصود
این است یظل بفتح ظا و با نقطه و تشدید لام مضارع غائب معلوم باب علم از افعال ناقصه است و میتواند بود — الظلول بضم ظا و ضم لام متصف بصفتی شدن در روز حاضر
که بکسر ظا از باب افعال باشد و از افعال تام باشد الاظلال صاحب سایه شدن بمعنی داخل شدن در

اهار

نهار که ما بین طلوع آفتاب و غروب آفتاب است و بنا بر اول کئیبا خبر یظل است و بنا بر دوم حال فاعل
یظل است الکئیب بفتح کاف و کسر همزه و سکون یا و با یکنقطه شکسته حال ... یمسی — دو نقطه پایین حاضر
مضارع غائب معلوم باب افعال است از افعال ناقصه و تامه میتواند بود طوبی بضم طا بی نقطه
و سکون واو و با یکنقطه و الف مؤنث اطیب است بمعنی ... خوشتر کشف ماضی غائب مجهول
باب ضرب است غطاء بکسر غین با نقطه و الف ممدوده است ماذا استفهام تعجبی است سرور
بمعنی باعث خوشی خوشحالیست یعنی ای موسی دنیا پرستان و اهل دنیا باعثهای گمراهی اند
بعض ایشان برای بعضی است ... بیان این انکه هر کدام آرایش کرده شده برای
او آنچه او در آنست و مؤمن آرایش کرده شده است برای او آخرت پس او نظر میکند سوی آخرت
سست نمیشود در کار آخرت بتحقیق ... مانع شده شوق آخرت میان او و میان لذت زندگی
دنیا پس ... فرموده او را در ... مانند کار سوار که پیشی گیرنده سوی منزل ...
میباشد در روز شکسته حال و میباشد در شام اندوهگین پس خوشحالتر برای اوست اگر
بتحقیق برداشته میشد پرده چه چیز میدید از خوشی خوشحالی اصل ۲۹ یا موسی الدنیا نطفة لیست — بلعة
بثواب للمؤمن و لا نقمة من فاجر فالویل الطویل لمن باع ثواب معاده بلعقة لم تبق و بلعسة لم تدم
و کذلک فکن کما امرتک و کل امری رشاد شرح النطفة بفتح نون و کسر طا بی نقطه و فا و تاء
تانیث مجنس ... دو بضم نون و سکون طا آب ... که در ته دلو یا خیک میماند بعد از ریختن
نقمة بفتح نون و کسر قاف ... بر ثواب است اللعقة بفتح و ضم لام و سکون عین بی نقطه
و قاف مصدر باب علم لیسیدن لم تبق بفتح ... سکون با یکنقطه و فتح قاف مضارع غائبه معتل
اللام معلوم باب علم یا مجهول باب افعال است بلعسة بباء حرف جر و فتح لام و سکون عین بی نقطه و سین — بخوردنی حاضر
بی نقطه و تاء وحدت است اللعس بفتح لام و سکون عین مصدر باب منع دندان زدن ... و در
بعض نسخ بلعة بفتح با یکنقطه و سکون لام و عین بی نقطه و تاء وحدت است البلع بفتح با و
سکون لام مصدر باب علم فرو بردن خوردنی لم تدم بضم و فتح دال بی نقطه معتل العین باب نصر و علم
و کذلک بتقدیر و کذلک الدنیا است و مشار الیه ذلک ماضی بودن انتفای ... بقا و انتفای دوام
است که مفهوم استلزام و مراد اینست که مستقبل دنیا هر چند طویل باشد مانند ... گذشته
ورقه است الرشاد بفتح را و شین با نقطه و الف و دال بی نقطه مصدر باب نصر و علم راه نمودن ...

یافتن یعنی ای موسی دنیا نجس است نیست [illegible] باید داشت برای مؤمن و زانتقام از
کلغر فاسق پس هلاک دو ر و دراز برای کسی است که فروخت پا [illegible] داشت روز [illegible] رکشتن
خود در ابلیسی [illegible] که باقی نماند و بدندان زدی که مستمر نشد و صعی جنانست دنیا پس باش [illegible]

فرمودیم ترا و بمکی فرمان من راهنمایست اصل ۳ یا موسی إذا رأیت الغنى مقبلا فقل ذنبٌ عُجّلت لی عقوبته وإذا رأیت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحین ولا تکن جبّارا ظلوما ولا تکن للظالمین قرینا یا موسى ما عمر وإن طال یذمّ آخره وما ضرّک ما زوی عنک إذا حمدت مغبّته شرح ذنب [illegible]

[illegible]

التمادی

التمادی فی الغفلة والاتباع للشقوة والتتابع للشهوة وحُرّ هذا [illegible] الصدیقون

[illegible]

[illegible] در دعوی ایمان بی شاید نفاق یعنی ای موسی تصریح کرد کتاب سوی تو وارد
با خبر تو سوی ان [illegible] میکردی پس چگونه میخوابد برای این تصریح این
چشمها بلکه چگونه میابند قومی که پیروی ظن میکنند لذت زندگانی را اگر نمیبود بنهایت
رسیدن در غفلت و پیروی کامل گردن برای شقاوت و پی در پی شدن برای خواهش نفس
دراز بابین این تصریح مضطرب میشوند بنهایت راستگویان اصل ۳ یا موسی مُر عبادی یدعونی علی ما کان بعد أن یقرّوا لی أنّی أرحم الراحمین مجیب المضطرّین وأکشف السوء وأبدّل الزمان وآتی بالرخاء وأشکر الیسیر وأثیب الکثیر وأغنی الفقیر وأنا الدائم العزیز القدیر شرح ما کان عبارت از کنا ثانست ابدل از باب تفعیل است و تبدیل زمان عبارتست از تغیر [illegible] اهل زمان [illegible] زدر در آ باید که منم آتی بهمزه و الف و کسر تاء

[illegible]

آنچه باز گرفته شد از تو چه [illegible] ستوده شود در عاقبت آن اصل ۳ یا موسى صرّح الکتاب إلیک صراحا بأنّک إلیه صائر فکیف ترقد على هذا العیون أم کیف یجد قوم لذّة العیش لولا

التمادی

دو نقطه بالا و یا است باء در بالرخاء برای تعدیه است الرخاء بفتح را و خاء با نقطه والف ممدوده وهمزه
منقلبه از واو مصدر باب نصر ومنع وعلم وحسن ضد سختی **یعنی** ای موسی امر کن بندگان مرا که دعا کنند
مرا بر انچه شده بعد از انکه اقرار کنند برای من بانکه من ارحم الراحمین کارساز درماندگانم و دور میکنم
بد کار او تغییر میدهم زمانه را ... و ... آورم ... وحق شناسی میکنم عبادت اندک را
و ثواب میدهم بسیار را و غنی میکنم فقیر را و منم همیشگی بی تنگ بغایت توانا **اصل ۳۳** فمن
لجأ الیک وانضوی الیک من الخاطئین فقل اهلاً وسهلاً یا رحب الفناء بفناء رب العالمین
واستغفر لهم وکن لهم کأحدهم ولا تستطل علیهم بما انا اعطیتک فضله وقل لهم فلیسألونی من
فضلی ورحمتی فانه لا یملکها احد غیری وانا ذو الفضل العظیم **شرح** لجأ بجیم وهمزه ماضی معلوم
باب منع است انضوی بضاد با نقطه دو واو والف منقلبه از یا ماضی معلوم غائب معلوم باب
انفعالست الانضواء انضمام ومیل سوی چیزی کسی اهلا بفتح همزه و سکون ها منصوب بفعل
محذوفست بتقدیر صادفت یا ادرکت وهمچنین است سهلا بفتح سین و سکون ها الاهل انس
گیرنده المسهل فرمانبردار ومراد انیست که من اهل تو و سهل توام الرحب بفتح را و سکون
حاء بی نقطه وباء یک نقطه صفت مشبهه باب علم وحسن واسع الفناء بفتح غین با نقطه
وتخفیف نون والف وهمزه منقلبه از یا بی نیازی الاستطالة مصدر معتل العین واوی
باب استفعال بلندی جستن ما عبارتست از رسالت و نبوت وعلم ... محتاج الیه فضل
بفتح فا و سکون ضاد با نقطه وضمیر راجع بما مفعول دوم است واضافه بیانیه است **یعنی**
پس هر که التجا کرد بسوی تو و میل کرد بسوی تو از جمله گناهکاران پس بگو که خوش آمدی و صفا
آوردی ای فراخ بی نیازی بوسیله بی نیازی رب العالمین واستغفار کن برای آن گناهکاران
و باش برای ایشان مانند یکی از ایشان و بلندی مجو بر ایشان بانچه من دادم تو را از فضیلت
آن و بگو ایشان را پس باید که ~~طلب~~ خواهش کنند مرا از فضل من و رحمت من چه
بدرستی که شان اینست که مالک نمیشود انها را کسی غیر من و منم صاحب فضل
بزرگ **اصل ۳۴** طوبی لک یا موسی کهف الخاطئین وجلیس المضطرین ومستغفر للمذنبین
انک منی بالمکان الرضی فادعنی بالقلب النقی واللسان الصادق وکن کما امرتک اطع امری
ولا تستطل علی عبادی بما لیس منک مبتداه **شرح** کهف ~~[illegible]~~
~~بر اول نعت منادی است ... و ... خبر مبتدای محذوفست بتقدیر انت و ... است~~

عصمت و ص

طوبی بضم طاء مؤنث الطیب است و عبارتست از مرتبه عالیتر و بتقدیر حرف ندا است یا مبتدا است ح

~~جلیس ومنادی دوم ... مرفوعست جواز ... معطوف بر نعت~~
~~منادی است و چون نعت منادای مفرد ... جایز است در آن رفع ونصب ...~~
من در مینی برای نسبت است مکان بفتح میم اصلیه بمعنی مرتبه عالیه و بفتح میم زائده بمعنی موضع است
الرضی بفتح را و کسر ضاد با نقطه و تشدید یا پسندیده المبتدا بباء یک نقطه و دال بی نقطه و همزه اسم مکان
باب افتعال اول اسباب چیزی که معلوم باشد که مقتضی آن چیز خواهد شد پس گویا که شروع در آن چیز
شده در اول اسبابش **یعنی** خوشا برای تو ای موسی تو پناه گناهکارانی و همنشین درماندگانی
و استغفار کننده برای گناهکاران بدرستی که تو نسبت بمن در مرتبه عالیه پسندیده ای پس
دعا کن مرا بدل پاکیزه و زبان راست و باش چنانچه امر کردم ترا ایروی کن فرمان مرا و بلندی
مجو بر بندگان من بوسیله انچه نیست از تو جای ابتدای آن **اصل** وتقرب الی فانی منک
قریب فانی لم اسئلک ما یؤذیک ثقله ولا حمله انما سألتک ان تدعونی فاجیبک وان تسألنی
فاعطیک وان تتقرب الی بما منی اخذت تاویله وعلی تمام تنزیله **شرح** تقرب بقاف و را
و باء یک نقطه از باب تفعل است التقرب مبالغه قرب و تعدیه ان ... بمعنی وصول است و وصول سوی
کسی که مکان نیست عبارتست از ... رضوان ... او فا در فانی دو جا برای تعلیل است من
در منک برای نسبت است قریب بمعنی سهل الوصول است یؤذیک بهمزه و دال بی نقطه و یاء دو نقطه
باب افعال استثقل بکسر ثاء سه نقطه و سکون و فتح قاف سنگین ...
بی نقطه و سکون ... میوه درخت و مراد [illegible] ... فاجیبک مضارع متکلم معلوم ...
و منصوب است ... [illegible]
بعض ... [illegible] ... ونصب فاجیبک بعطف ...
زیرا که اجابت ... سؤال ... [illegible] ... نصب فاعطیک ...
عبارتست از آیات بینات محکمات ثابته ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... التنزیل ... [illegible]
تا ... [illegible]
... [illegible]

فضیلتی ح

وبعیده است ... ح

[illegible] مختلفه

اراده است که بر خود لازم [illegible] که چندان [illegible] از کم آن عضو را [illegible] بعبارت مشروعه [illegible] بجمیع [illegible]

کامل شود موافق آنچه منقول است ~~[illegible]~~ که فیا عجبا ومالی العجب من حفظاء [illegible]

اختلاف [illegible] لا یعتقدون [illegible] ولا یعتقدون [illegible] تا آخر یعنی [illegible]

وکان نزد [illegible] سوال [illegible] چه بدرستی که من نسبت بتو نزدیکم چه بدرستی که من طلب [illegible] از تو چیزی [illegible]

کنند ترا [illegible] آن [illegible] جواب [illegible] که طلب کردم [illegible]

اجابت کنم ترا [illegible] که [illegible] رحمت [illegible] کرا [illegible]

بوسیله [illegible] در بیان [illegible]

اصل یا موسی انظر الی الارض فانها عن قریب هو قبرك وارفع عینیك الی
السماء فان فوقك فیها ملكا عظیما وابك علی نفسك ما دمت فیها فی
الدنیا وتخوف العطب والمهالك ولا تغرنك زینة الدنیا وزهرتها ولا
ترض بالظلم ولا تكن ظالما فانی للظالم رصید حتی ادیل منه المظلوم شرح

[illegible] مثل [illegible] الملك [illegible] بضم [illegible] وفتح [illegible] وکسر [illegible] وسکون [illegible]

[illegible] ملکت [illegible] کسی [illegible] یکسون [illegible]

[illegible] باب [illegible] مصدر [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] باب تفعل است التخوف [illegible]

العطب [illegible] مصدر [illegible]

[illegible] مشتمل است بر مهالك [illegible]

[illegible] لا تغرنك [illegible] بالنقط [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] تاکید [illegible] الزهرة بفتح زای وسکون [illegible] وفتح [illegible]

الرصید بفتح راء وکسر صاد [illegible] وسکون [illegible] ودال [illegible]

ادیل بدال [illegible] مضارع [illegible] معلوم [illegible] اسلعال [illegible]

[illegible] انتقام [illegible] المظلوم [illegible] مصدر [illegible]

ای موسی نگاه کن سوی زمین چه بدرستی که آن بعد از اندك زمانی قبر تست و بردار [illegible]

سوی آسمان چه بدرستی که در بالای تو در آسمان مملکتی بزرك است [illegible]

وتسبیح وتقدیس وسایر عبادات [illegible] وگریه کن بر خود چندانکه باشی در دنیا

[illegible] در حدیث [illegible] فصل ششم

[illegible] از [illegible] قصه است [illegible]

[illegible] مراد اینجا دخول [illegible] جهنم [illegible] مهالك [illegible] دخول جهنم [illegible] از دخول جهنم [illegible]

وسعت [illegible]

والنهار

٧٧

[illegible] ترسناك باش [illegible] واکرچه [illegible] است وبایدکه [illegible]

[illegible] و [illegible] ورا [illegible] بدرستی که [illegible]

ستمکار در [illegible] ستم [illegible] شده

اصل ٣٧ یا موسی ان الحسنة عشرة اضعاف ومن السیئة الواحدة الهلاك لا تشرك
بی لا یحل لك ان تشرك بی قارب وسدد وادع دعاء الطامع الراغب
فیما عندی النادم علی ما قدمت یداه فان سواد اللیل یمحوه النهار و
كذلك السیئة یمحوها الحسنة وعشوة اللیل تاتی علی ضوء النهار وكذلك
السیئة تاتی علی الحسنة الجلیلة فتسودها شرح [illegible]

[illegible] مصدر باب [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] در حدیث دوم [illegible]

[illegible] موافق [illegible]

[illegible]

[illegible] تفعل است [illegible]

[illegible] تشبیه است [illegible]

[illegible] غروب آفتاب [illegible] طلوع آفتاب [illegible]

[illegible] تاریکی اول شب یا از اول شب [illegible]

[illegible] یعنی ای موسی [illegible]

[illegible] ده برابر است [illegible] دخول جهنم [illegible]

[illegible] ماننده [illegible] رغبت

کننده [illegible] روز [illegible]

روز [illegible] تاریکی شب غالب میشود [illegible] روز [illegible]

غالب میشود [illegible] سیاه میکند [illegible] فصل هفتم [illegible] حدیث

یعنی بنقطه [illegible]

[illegible] کرده ام

[illegible] کرده ام

عالب [illegible]

دوم اصل ٣٨ علي بن محمد عمن ذكره عن محمد بن الحسين ومحمد بن يحيى عن علي بن الحسن عن محمد الكندي جميعا عن أحمد
ابن الحسن الميثمي عن رجل من أصحابنا قال قرأت جوابا من أبي عبد الله عليه السلام إلى رجل
من أصحابه أما بعد فإني أوصيك بتقوى الله فإن الله قد ضمن لمن اتقاه أن
يحوله عما يكره إلى ما يحب ويرزقه من حيث لا يحتسب فإياك أن تكون ممن يخاف على
العباد من ذنوبهم ويأمن العقوبة من ذنبه فإن الله عز وجل لا يخدع عن جنته
ولا ينال ما عنده إلا بطاعته إن شاء الله شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible] روایت [illegible]
و روایت [illegible] از محمد [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
اول آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیم اصل ٣٩ عدة من أصحابنا عن سهل بن
زياد عن محمد بن سليمان عن الهيثم بن أشيم عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال خرج النبي
صلى الله عليه وآله ذات يوم وهو مستبشر يضحك سرورا فقال له الناس أضحك الله

سنك يا رسول الله وزادك سرورا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله إنه ليس من يوم ولا ليلة إلا
ولي فيهما تحفة من الله ألا وإن ربي أتحفني في يومي هذا بتحفة لم يتحفني بمثلها فيما مضى شرح
روایت کرده [illegible] از محمد بن سلیمان از هیثم [illegible]
[illegible] از معاویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل ٤٠ [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
إن جبرئيل أتاني فأقرأني من ربي السلام وقال يا محمد إن الله عز وجل اختار من بني هاشم سبعة
لم يخلق مثلهم فيمن مضى ولا يخلق مثلهم فيمن بقي أنت يا رسول الله سيد النبيين وعلي
ابن أبي طالب وصيك سيد الوصيين والحسن والحسين سبطاك سيدا الأسباط وحمزة
عمك سيد الشهداء وجعفر ابن عمك الطيار في الجنة يطير مع الملائكة حيث يشاء ومنا القائم
يصلي عيسى بن مريم خلفه إذا أهبطه الله إلى الأرض من ذرية علي وفاطمة من ولد الحسين شرح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از جمله فرزندان علی و فاطمه [illegible] سهل بن زياد عن محمد بن سليمان الديلمي المصري عن أبيه عن
أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت له قول الله عز وجل هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق قال فقال إن الكتاب
لم ينطق ولن ينطق ولكن رسول الله صلى الله عليه وآله هو الناطق بالكتاب قال الله جل ذكره هذا كتابنا
ينطق عليكم بالحق قال قلت جعلت فداك إنا لا نقرؤها هكذا فقال هكذا والله نزل به جبرئيل على محمد
ولكنه فيما حرف من كتاب الله شرح در سوره جاثیه [illegible]
[illegible]

صلی الله [illegible]

دو جزء

[illegible]

در نسخ مصری [illegible] در بعضی [illegible]
[illegible] یکنقطه [illegible] در بعضی نسخ
[illegible]

هر که در قرائت جبرئیل ینطق بفتح یا از باب افعالست بدلیل آنکه مراد بکتاب درین آیت کتاب شریعت است مثل قرآن
زیرا که اگر مراد صحیفهٔ اعمال میبود مجاز بکلام است تشبیه که در کلام است قرآن مثلا و مراد بنطق و دلالت صریح است
که قرآن مثلا دلالت صریح ندارد در حق در جمیع اعمال امت بلکه دلالت صریح دارد در وجوب باعتبار شمول آن مر ابا
محکمات نامیده از بیرون نطق در نفس احکام الله تعالی بر وجوب تحقیق اما معرض الطاعه عالم بجمیع احکام الله تعالی محکم است
تکلیف آن امام ناطق است محتاج در هر محتاج الیه است که مکس کنند او را و سؤال کنند او را و آن امام رسول الله صلی الله علیه وآله
و اوصیای او و ملهم السلام است پس قول امام ینطق و لن ینطق باسم است که ناطق بحق در جمیع مسائل و محتاج الیه است
نبوده و نخواهد بود زیرا که اکثر احکام در متشابهات قرآنست و ذکر رسول الله بعنوان مثال است و مراد اینست
که او و اوصیای او نیز مثل او نید در نطق بحق در جمیع مسائل و امام ظاهر میشود که امام کتاب مستنسخ با کتب تعلمون برای
اینکه علم از جملهٔ محفوظات بیرون آیات محکمات قرآن کرده التزام سؤال اهل الذکر امام ناطق کرده و کدام محفوظ است
و بیرون نطق در اعمال خود کرده و جمیع نوع روایت کرده محمد بن یعقوب عده من اصحابنا سهل بن زیاد از محمد بن سلیمان
دیلمی از پدرش سلیمان بفتح دال منقوطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و فتح لام معرب نیز سلیمان ابوالبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم
که مراد قول الله عزوجل در سورهٔ جاثیه که این کتاب ما است ناطق میشود برشما بحق در جمیع اعمال شما را در کریمه
کرد از امام گفت که بدرستی که قرآن مثلا ناطق نشده و ناطق نخواهد بحق در جمیع اعمال امت و لکن رسول الله صلی الله علیه وآله
مثلا او است ناطق بحق کتاب است سبیل از ان که الله عزوجل ذکر کرده در سورهٔ جاثیه که این کتاب ما است ناطق میکند بر شما
بر شما بحق در جمیع اعمال شما را و گفت که گفتم که ما نشنیدیم بر پیروی که ما خوانیم آن آیت را چنین پس گفت که چنین
نازل کرد آن را جبرئیل بر محمد و لیکن آن در جملهٔ چیزی که تحریف کرده شد از کتاب الله و در هر که در آخر صلی الله
مع قرآن ... جلیل اصل جماعه عن سهل عن محمد عن ابیه عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن قول الله
عزوجل والشمس وضحاها قال الشمس رسول الله صلی الله علیه وآله به اوضح الله عزوجل للناس
دینهم قال قلت القمر اذا تلیها قال ذاک امیر المؤمنین علیه السلام تلا رسول الله صلی الله علیه وآله
و نفثه بالعلم نفثا شرح نفثه بنون و فا و ثاء مثلثه بفتح نقطه و حضرت اجمع بامیر المؤمنین است النفث بمعجمه
و سکون فا مصدر باب نصر و ضرب دمیدن و اینجا عبارت است از تعلیم کلام حقی و این اشارت است
بانچه مذکور است در کافی در کتاب العقل در حدیث اول باب اختلاف الحدیث که در حضورتها
تعلیم میکرده او را علم عبارت است از کلام که مفید علم بحلال و حرام و مانند آنها است خورشید جهان نبی بود
ماه ولی اسلام محمد است امام مجتبی علی که بعد از این نحن سیطلی آنست زینت آیات جلی یعنی
روایت کرده اند جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از محمد بن سلیمان از پدرش از امام جعفر صادق علیه السلام گفت

نفس ...
معلوم شود که کدام
عن ابی محمد
شرح
در بعض نسخ عن ابی محمد است و در تفسیر علی بن ابراهیم بجای آن عن ابی بصیر است
و ابو محمد کنیهٔ ... است
قبیل بیان باطن قرآن و متشابهات القرآن ... تا ظاهر ... که قرآن را
یعنی
از ابو بصیر که کنیهٔ ... جمعی معانی متعدده هست از یک استعمال

که پرسیدم امام را از قول الله عزوجل که قسم به آفتاب و روشنی آن گفت که آفتاب عبارت از رسول الله است
صلی الله علیه وآله بواسطهٔ او آشکار کرد الله عزوجل برای مردمان دین ایشان را راوی گفت که گفتم قسم به ماه وقتی
که از پی شود آفتاب را گفت که این ماه عبارت از امیر المؤمنین است علیه السلام که از پی شد رسول الله صلی الله
علیه وآله بیان این آنکه رسول الله آموخت امیر المؤمنین را علم را از کفتن اصل قال قلت واللیل اذا یغشاها
قال ذاک ائمة الجور الذین استبدوا بالامر دون آل الرسول صلی الله علیهم وجلسوا
مجلسا کان آل الرسول صلی الله علیه وآله اولی به منهم فغشوا دین الله بالظلم والجور
فحکی الله فعلهم فقال واللیل اذا یغشاها شرح تقدیم این سؤال بر سؤال آینده با وجود آنکه
مقتضی نظم قرآن عکس اینست برای تعجب سائل است از اینکه قسم با ائمهٔ ظلم و جور واقع شود چنانچه
مقتضای جواب از سؤال است بقت ... استبدوا ببا یکنقطه و تشدید دال بی نقطه ماضی معلوم باب
استفعال است الاستبداد منفرد شدن بکاری بی شرکت دیگری فغشوا بفتح غین با نقطه و تخفیف
شین مضمومه ماضی معلوم باب علم است فعالهم بکسر و فتح فا منسوب اند بود و اول اسم مصدر است و دوم
مصدر باب منع است ارکوی که قسم با ائمهٔ جور معقول نیست زیرا که شرفی ندارند کریم از این دو جواب است
اول اینکه فی الحقیقه قسم بتدبیر الله تعالی در خلق ائمهٔ جور است والاشب ... فی شرفی
ندارد بلکه صاحب شرف تدبیر آنست پس این نظیر حکایت قول ابلیس در آیت سورهٔ حجر است
کرب بما اغویتنی دوم اینکه واو منصوب نظرفیت نیست بنا بر اینکه قسم ... است و معقول نیست
که مقید بوقتی شود پس مجرور بسببیت است و مبدل منه در حکم ساقط است پس قسم بزمان ائمهٔ جور شده
باعتبار اینکه با وجود استبداد ایشان عالم خالی نیست از امام حق که نور او تابانست بر مؤمنان با وجود یعنی
ابوبصیر گفت که گفتم که قسم بشب وقتی که بپوشاند آفتاب را امام گفت که این عبارت از امامان جور است جمعی که منفرد شدند
بامارت بی شرکت آل رسول صلی الله علیهم و نشستند در مجلسی که بودند آل رسول صلی الله علیه
وآله سزاوارتر بان مجلس از ایشان پس پوشانیدند دین الله را بستم و بیراهی پس
حکایت کرد الله کار ایشان را با بیرون رفتن که گفت که قسم بشب وقتی که بپوشاند آفتاب را
اصل قال قلت والنهار اذا جلاها قال ذاک الامام من ذریة فاطمة صلی الله علیها
یسئل عن دین رسول الله فیجلیه لمن سأله فحکی الله عزوجل قوله فقال والنهار
اذا جلاها شرح ابوبصیر گفت که گفتم قسم بروز وقتی که ظاهر کند آفتاب را گفت که این
نهار عبارتست از امام از جملهٔ اولاد فاطمه صلی الله علیها سؤال کرده میشود از دین رسول الله
پس آشکار میکند آنرا برای کسی که سؤال کرد او را پس حکایت کرد الله عزوجل قول او را

بابینروش که کفت که قسم بروز وقتی که آشکار کند آفتاب را ششم اصل ۳۴۵ سهل عن محمد عن
ابیه عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت هل أتاك حديث الغاشية قال يغشاهم
القائم بالسيف قال قلت وجوه يومئذ خاشعة قال خاضعة
لا تطيق الامتناع قال قلت عاملة قال عملت بغير ما انزل الله قال قلت
ناصبة قال نصبت غير ولاة الامر قال قلت تصلى نارا حامية
قال تصلى نار الحرب في الدنيا على عهد القائم وفي الآخرة نار جهنم
شرح روایت کرد سهل بن زیاد از محمد بن سلیمان از پدرش از امام جعفر صادق علیه السلم کفت
که کفتم امام را که در سوره غاشیه چه معنی دارد که آیا آمد ترا حکایت فروکیرنده امام کفت که فرو میکیرد
مخالفان را قائم آل محمد علیه السلم بشمشیر راوی کفت که کفتم که چه معنی دارد که روهایی در آن
روز خشوع کننده اند امام کفت که فروتنی کننده اند طاقت نمی آورند سر پیچیدن را از زمان
قائم علیه السلم راوی کفت که کفتم که چه معنی دارد که عمل کننده اند امام کفت که عمل کردند در دنیا
بغیر آنچه نازل کرد آنرا الله در آیات بینات محکمات راوی کفت که کفتم که چه معنی دارد که نصب
کننده اند امام کفت که نصب کردند در دنیا برای امامت غیر والیان امر از جانب الله راوی کفت که کفتم
که چه معنی دارد که در می یابند آتش تندرا امام کفت که در می یابند آتش جنک در دنیا در دولت قائم و در آخرت
آتش جهنم را هفتم اصل ۳۴۶ سهل عن محمد عن ابیه عن ابی بصیر قال
قلت لابی عبد الله علیه السلم قوله تعالى واقسموا
بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت بلى وعدا عليه
حقا ولكن اكثر الناس لا يعلمون قال فقال لي يا ابا بصير ما تقول في
هذه الآية قال ان المشركين يزعمون ويحلفون لرسول الله قلت م
صلى الله عليه وآله ان الله لا يبعث الموتى شرح از جمله احتمالات اینست که وعدا
مفعول له است علیه صفت وعدا است یا متعلق بحقا است که صفت وعدا است
تقول بصیغه مؤنث غایبه است و ضمیر مستتر راجع بجماعت مخالفان است ان دو جا
بکسر همزه و تشدید نون مفتوحه است یزعمون کلام با بضرب است یعنی روایت
کرد سهل بن زیاد از محمد بن سلیمان از پدرش از ابو بصیر کفت که کفتم امام جعفر
صادق علیه السلم را که چه معنی دارد قول الله تعالی در سوره نحل که قسم خوردند بالله ملع
کمال قسمهای ایشان که زنده نمیکند الله کسی را که میمیرد بلی زنده میکند بسبب وعده که بر او است

حق است الیک الزمان ... ابو بصیر چه میکوئید
مخالف در این آیت کفت که کفتم که مشرکان دعوی میکنند و قسم میخورند برای
رسول الله صلی الله علیه وآله که ... زنده نمیکند مرده ها را اصل ۳۴۷ قال فقال تبا لمن قال
هذا سلهم هل كان المشركون يحلفون بالله ام باللات والعزى قال قلت
جعلت فداك فاوجدنيه قال فقال يا ابا بصير لو قد قام قائمنا بعث الله اليه قوما
من شيعتنا قباع سيوفهم على عواتقهم فيبلغ ذلك قوما من شيعتنا
لم يموتوا فيقولون بعث فلان وفلان وفلان من قبورهم وهم مع القائم شرح تبا منصوب وفلان م
... بکسر قاف و تخفیف
... دو نقطه ...
... دو نقطه باو
قاف جمع عاتق بکسر تاء دوشها یعنی روای کفت که پس امام کفت ... کسی که کفت این را
سوال کن از ... که قسم میخوردند بالله یا بلات و عزی راوی قسم میخوردند م
کفت که کفتم که ... ابو بصیر ... بروں انگیزد م
... قائم ... از شیعه ...
... از شیعه ... برانگیخته م
... اصل ۳۴۸ ...
فيبلغ ذلك قوما من عدونا فيقولون يا معشر الشيعة ما اكذبكم هذه
دولتكم وانتم تقولون فيها الكذب لا والله ما عاش هؤلاء ولا يعيشون الى
يوم القيمة قال فحكى الله قولهم فقال واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله
من يموت شرح ما اکذبکم صیغه تعجب است یعنی پس میرسد آن خبر بقومی از دشمنان ما
پس میکویند ای کروه شیعه چه ... این دولت شما است و شما میکوئید
در آن دروغ را بخدا قسم زنده نشده اند ... زنده نمیشوند تا روز قیامت امام کفت
که پس حکایت کرده الله سخن آن دشمنان را پس کفته با بینروش که کفت که قسم خوردند بالله کمال

هشتم اصل علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن بدر بن الخليل الاسدي قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول في قول الله عز وجل فلما احسوا باسنا اذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون

شرح [illegible]

لقد انزلنا اليكم كتابا فيه ذكركم افلا تعقلون وكم قصمنا من قرية كانت ظالمة وانشأنا بعدها قوما آخرين فلما احسوا باسنا اذا هم [illegible]

[illegible]

اصل قال اذا قام القائم وبعث الى بني امية بالشام هربوا الى الروم فيقول لهم الروم لا ندخلكم حتى تتنصروا فيعلقون في اعناقهم الصلبان فيدخلونهم فاذا نزل بحضرتهم اصحاب القائم طلبوا الامان والصلح فيقول اصحاب القائم لا نفعل حتى تدفعوا الينا من قبلكم منا

شرح [illegible]

[illegible]

بعضها و مجهول من مقصود القائم (red marginal note)

الى الروم — تنصروا — منهم — ايشان — اصل (margin)

[illegible] (marginal note)

نصرانی

[illegible]

اصل قال فيلقمون نهم اليهم فذلك قوله لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون قال يسألهم الكنوز وهو اعلم بها قال فيقولون يا ويلنا انا كنا ظالمين فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين بالسيف

شرح [illegible]

[illegible]

فصل هفتم در بيان [illegible]

اول اصل رسالة ابي جعفر عليه السلام الى سعد الخير

محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن الحسين عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن عمه حمزة بن بزيع والحسين بن محمد الاشعري عن احمد بن محمد بن عبد الله عن يزيد بن عبد الله عمن حدثه قال كتب ابو جعفر عليه السلام الى سعد الخير

شرح [illegible]

تسألون (margin)

وفتح خا و با نقطه (margin)

[illegible] (marginal notes)

[illegible]

یکنقطه بر شارت میشود و آنچه دیکت رجال از او منسوب است که قلت لابی جعفر علیه السلام اجلس فاقص و اذکر
حکم و فضلکم قال وددت ان علی کل شعرة من شعری [illegible] ان الله یحب مثل مجالسکم [illegible] رواه ابن صالح الحلبی
علیه السلام سوره سعدیه بحربیت روایت کرده محمد بن یحیی از احمد بن حسین از احمد بن اسمعیل [illegible] بفتح با بلعط
و کرای از اعمش حمزه بن ربیع و روایت کرده حسین بن محمد اشعری از احمد بن محمد بن عبد الله از زید الصیع [illegible]
با بن و کرای ابن عبد الله از کسی که خبر داد او را کعب که [illegible] اللهم [illegible] علیه السلام سوره سعدیه کبیره **اصل**

بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فانی اوصیک بتقوی الله
فان فیها السلامة من التلف والغنیمة فی المنقلب ان الله عز وجل ینجی بالتقوی
عن العبد ما عزب عنه عقله ویجلی بالتقوی عنه عماه وجهله وبالتقوی نجا نوح ومن معه
فی السفینة وصالح ومن معه من الصاعقة **ش** التقوی بسه [illegible] و بعط با الاستقلال و او ساکنه
و واو منقلبه از یاء و الف مقصوره اسم مصدر باب ضرب پرهیز از آنچه الله تعالی در آیات محکمات وعید
عذاب جهنم بر آن کرده مثل پیروی ظن و اختلاف از روی ظن و با آن رافع میشود پرهیز از عذاب الله تعالی
التلف بفتح تا و سکون لام و فتح لام مصدر باب علم هلاک در جهنم المنقلب بفتح لام مصدر میمی باب انفعال بازگشت
سوی الله تعالی در وقت وفات ینجی بکسر قاف و کسر جیم مضارع غایب معلوم [illegible] اول متعدی [illegible]
عزب عن العبد حال ضمیر تعالی است و مراد با تباع العبد ماست ما موصوله عزب معلوم [illegible]
و عبارت است از نعیم بهشت که الله تعالی از او ذخیره میکند برای مؤمن عزب بعین بی نقطه و زای و بای یکنقطه [illegible]
غایب معلوم باب حسن است العزوب بضم عین غایب بودن ضمیر عنه راجع بماست و ضمیر عقله راجع بالعبد
و این اشارت است بوصف جنت که فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر یجلی
بجیم مضارع غایب معلوم باب تفعیل است التجلیه زدودن کدورت از چیزی عماه و جهله اشارت است بآیت
سوره [illegible] هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور من الصاعقه اشارت است
بآیت سوره فصلت فاما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا
یکسبون و نجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون و آیت سوره هود و الی ثمود اخاهم صالحا تا او **یعنی**
ابتدا میکنم بنام الله که رحمن و رحیم است اما بعد پس بدرستی که من سفارش میکنم ترا بپرهیز از عذاب الله [illegible]
که در [illegible] است سلامت از هلاک و رسیدن بمطلوب در بازگشت بدرستی که الله عز و جل نگاه میدارد

بسبب تقوی از عابت بنده آنچه را که غایب شده از آن ادراک او و میزداید بسبب تقوی کوری او و نادانی او را
و بسبب تقوی رهایی یافت نوح و هر که با او بودند در کشتی و رهایی یافت صالح و هر که با او بودند
از صاعقه عذاب **اصل** و بالتقوی فاز الصابرون و نجت تلک العصب من
المهالک و لهم اخوان علی تلک الطریقة یلتمسون تلک الفضیلة نبذوا طغیانهم
من الایراد بالشهوات لما بلغهم فی الکتاب من المثلات حمدوا ربهم
علی ما رزقهم وهم اهل الحمد وذموا انفسهم علی ما فرطوا وهم اهل الذم **ش**
العصب بضم عین بی نقطه و فتح صاد بی نقطه و باء یکنقطه گروهی که ان مراد اینجا جمعی از شیعه امامیه
است که حاضر بوده اند [illegible] از امام میکرده اند اخوان عبارت است از جمعی از شیعه امامیه که غایب بوده
و در اسلام [illegible] علم دین از امام میکرده اند تلک الطریقه عبارت است از مذهب شیعه امامیه تلک الفضیله
عبارت است از علم دین مبتدا و اسون و باء یکنقطه و دال با نقطه ماضی معلوم باب ضرب است ضمیر راجع باخوان
یا راجع بمجموع عصب و اخوان است ضمیر طغیانهم راجع بعصب و اخوان است من در من الایراد
برای بیان طغیان است الایراد بیاء دو نقطه یا بین [illegible] و دال بی نقطه مصدر باب افعال است
و [illegible] ان مراد اینجا افتادن و فضا است باء در بالشهوات برای الصاق است مراد اینجا
که احکام مخالفان از روی خواهشهای نفس ایشان است چنانکه محکمات بینات
ناهیه از پیروی ظن معلوم ایشان نیست و از آنها میکنند و مکابره میکنند برای حب جاه
و این کار مخالفان است لما بکسر لام و تخفیف میم است ضمیر مستتر در بلغهم راجع بما است و ضمیر
جمع راجع بمرجع ضمیر نبذوا است المثلات برای بیان ما است المثلات بفتح میم و فتح ثاء سه نقطه
جمع مثله بفتح میم و فتح ثا بر اهین قاطعه و آن آیات محکمات بینات محکمات ناهیه از پیروی
ظن و از اختلاف از روی ظن است موافق آیت سوره نحل و لله المثل الاعلی و آیت
سوره انعام قل فلله الحجة البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین و آیت سوره کهف
و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر حمدوا
معلوم باب علم است فرطوا باب تفعیل است **یعنی** و بسبب تقوی بمطلوب رسیدند صبر کنندگان
و رهایی یافتند این طایفه گروهان از محلهای هلاک و ایشان را است برادرانی در دینداری بر آن
طریقه طلب میکنند آن فضیلت را بیان این آنکه [illegible] انداختند طغیان مخالفان را که افتادن
از روی خواهشهای نفس است برای آنکه رسید بایشان در قرآن که حجتها است حمد گفتند

[Left margin notes:] و وسایط هم — و ما بعدان کم — طغیان آنهم — و ورم
[Right margin notes:] در بعض نسخ علی ابن مدرس [illegible] — [illegible] — الا خطر — [illegible] — بجیم — در نسخه عصبه [illegible]

سرزنش

صاحب کل اختیار نشد بابی آنچه بروز کرد ایشان را از رحمت او و مستحق حمد است و ثنا را عطا

کردند خود را بنا بر اینکه تقصیر کردند و ایشان مستحق سرزنش اند اصل وعلموا ان الله — و تعالی صح

الحليم العليم انما غضبه على من لم يقبل منه رضاه وانما يمنع من لم يقبل منه عطاه

وانما يضل من لم يقبل منه هداه ثم امكن اهل السيئات من التوبة بتبديل

الحسنات دعا عباده في الكتاب الى ذلك بصوت رفيع لم ينقطع ولم

يمنع دعاء عباده فلعن الله الذين يكتمون ما انزل الله شرح ضمير علموا راجع

بعصبة و اخوان است الحلیم العلیم مرفوع و خبر ان است و میتواند بود که منصوب و نعت

الله باشد جمله انما غضبه بنا بر اول استیناف بیانی است و بنا بر دوم خبر ان است الرضا بکسر — لم یقبل معلوم باب علم است صح

راء و الف مقصوره اسمی که مرضی الله تعالی است یمنع معلوم مجرد است المنع محروم کردن کسی را

از بخشش العطا بفتح عین بی نقطه و طاء بی نقطه و الف مقصوره و ممدوده اسمی که عطیه الله تعالی است

برای بندگان یضل بضاد با نقطه و تشدید لام معلوم باب افعال است الهدی بضم ها و دال بی نقطه

والف مقصوره اسمی که راه نما است در هر مشکل که سوال کنند الامکان مصدر باب افعال بی مانع — سوی حق صح

کردن کسی را از کاری اهل السیئات عبارت است از جمعی که قبول نکردند رضا و عطا و هدی را تبدیل

الحسنات عبارت است از قبول رضا و عطا و هدی بعد از انکار و این اشارت است بامثال ایة — نظیر فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم صح

سوره طه وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی مشار الیه ذلک رضا و عطا و

هدی و توبه است بصوت رفیع اشارت است بانکه آن دعوت در ایات بینات

محکمات است لم ینقطع اشارت است بکثرت آن آیات بینات از اول قرآن تا آخر و لم یمنع دعاء

عباده اشارت است بانکه آن دعوت بجمیع مردمان قرآن خوان ترجمه دان رسیده

و هر که منکر شود مکابره میکند و دانسته پنهان میکند و این اشارت است بایت سوره بقره — ولی

ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب

اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون بنا بر اینکه هدی امام راه نما باشد که

امامتش مدلول ایات بینات است نه ناهیه از پیروی ظن است و ضمیر بیناه راجع بهدی

باشد و للناس برای بیان این باشد که بر هیچ کس مخفی نیست و حجت الهی بر هر کس تمام

است یعنی و اهل شیعه امامیه دانستند این را که الله تبارک و تعالی صاحب حلم و علم است

بیان این انکه جز این نیست که غضب او بر کسی است که قبول نکرد از او رضای او را و جز

این

این نیست که محروم میکند کسی را که قبول نکرد از او عطای او را و جز این نیست که سرگردان

بادیه ضلالت میکند کسی را که قبول نکرد از او راه نمای او را بعد از آن بی مانع کرد اهل آن

گناهان را از بازگشت بانکه حسنات را بدل سیئات کنند خواند بندگانش را در قرآن سوی

آنچه مذکور شد باوازی بلند که بریده نشد و محروم نکرد باعتبار خواندن بندگانش را پس لعنت

کرد الله جمعی را که میپوشانند آیات بینات را که فرو فرستاد الله برای بیان امام هدی اصل

وكتب على نفسه الرحمة فسبقت قبل الغضب فتمت صدقا وعدلا فليس يبتدئ

العباد بالغضب قبل ان يغضبوه وذلك من علم اليقين وعلم التقوى وكل امة قد رفع الله — قریب بمضمون این حدیث ... آیه ... در کتاب العقل در حدیث ششم باب النوادر ... مانند هم است صح

عنهم علم الكتاب حين نبذوه وولاهم عدوهم حين تولوه شرح الرحمة عبارت است از امام

عالم بجمیع احکام الله تعالی و بمتشابهات کتاب او علی بن ابرهیم در تفسیر آیت سوره

نساء ولولا فضل الله علیکم ورحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا گفته که الفضل رسول الله والرحمة

امیر المؤمنین و تفسیر رحمة در آیت سوره اعراف ورحمتی وسعت کل شیء بامام عالم بهر محتاج

الیه مذکور است در کافی در حدیث هشتاد و سوم باب صد و هفتم که باب فیه نکت ونتف — در کتاب الحجه صح

من التنزيل في الولاية است فتمت صدقا وعدلا اشارت است بانکه رحمة و کلمة ربک در آیت سوره

انعام وتمت كلمة ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته یک معنی است پس صدقا و عدلا تمیز از

نسبت است العباد منصوب و مفعول اول است یغضبوه معلوم باب افعال است مشار الیه ذلک تفسیر

کلمة ربک بجا است بامامی که رحمة است و مراد اینست که این از جمله علم اهل یقین در جمیع احکام

الهی است و ایشان رسول الله و اوصیای او صلی الله علیهم اند و علم التقوی اشارت است بانکه

این علم را غیر اهل تقوی که شیعه امامیه اند فرا نگرفته اند از اهل یقین پس تسمیه جاهلی

بتصدیق دیگری بنا بر دق اصلی ندارد کل بضم کاف و تشدید لام مرفوع و مبتدا است امة مجرور

و مضاف الیه است و مراد اینست که هر امتی واقع شد بعد از رسول الله که اکثر ایشان — جمله قد رفع خبر مبتدا است صح

ترک کردند علم قرآن را که ایات بینات محکمات ناهیه از پیروی ظن است و الله تعالی خذلان

ایشان کرد در رفع نفع علم الکتاب از ایشان و والی خود کردند شیاطین مضله را و الله تعالی

تمکین ایشان کرد و گفت در سوره انعام وکذلک نولی بعض الظالمین بعضا مخصوص — بما کانوا یکسبون صح

این امت نیست بلکه در هر امتی از امم سابقه واقع شده یعنی والله تعالی نوشت و لازم

کرد بر خود نشر امام رحمت را در هر زمان تا انقراض تکلیف پس امام رحمت سابق شد پیش

از غضب پس کامل شد آن امام باعتبار راستکویی در فتوی وعدالت در قضا پس نفس

الله تعالی که ابتدا کند نبد کار را بغضب بیش از آنکه بغضب آورند اورا و آن تغیر از

جمله علم اهل ماخوذ از اهل یقین است واز جمله علم رسیده باهل تقوی است وهمراهی تحقیق

برداشت الله از ایشان فایده آیات بینات محکمات کتاب الهی را در وقتی که دور انداختند آنرا

ووالی ایشان کرد دشمن ایشانرا که ایشان سوی جهنم میکشند در وقتی که پسند کردند اورا برای

ولایت اصل وكان من نبذهم الكتاب ان اقاموا الحروف وحرفوا حدوده فهم يروونه ولا

يرعونه والجهال يعجبهم حفظهم للرواية والعلماء يحزنهم تركهم للرعاية شرح ضمير نبذهم راجع

~~...~~ ان بفتح همزه وسکون نون مصدریه است واقامت حروف کتاب

عبارت است از تخریج هر حرفی از مخرج آن چنانچه باید وعبارت از حفظ قراءت قراء

قراء سبعه ودر او بیان ایشان چنانچه مشهور است در کتب قراءت مسطور است

عبارت است از ~~...~~ آیات بینات محکمات ... ظاهر ... آخره

هر مشکل از مواضع ومعانی والحروف ... معقول ...

شرح وبود از جمله دور انداختن ایشان کتاب الهی را اینکه راست کردند حروف آنرا

وکج کردند حدود آنرا پس ایشان روایت میکنند کتاب الهی را ورعایت نمیکنند آنرا وجاهلان

خوش می آید ایشانرا نگاه داشتن ایشان مر روایت را وعالمان آزرده میکند ایشانرا

ترک ایشان مر رعایت را اصل وكان من نبذهم الكتاب ان ولوه

الذين لا يعلمون فاوردوهم الهوى واصدروهم الى الردى وغيروا

عرى الدين ثم ورثوه في السفه والصبا فالامة يصدرون عن امر الناس

بعد امر الله تبارك وتعالى وعليه يردون شرح ولوه بتشدید لام مفتوحه ماضی معلوم

معتل الفاء واللام ومعتل اللام یائی باب تفعیل است التولیه حاکم کردن ضمیر منصوب راجع بکتاب است ومفعول

اول است الذین مفعول دوم است لا یعلمون بتقدیر لا یعلمون الکتاب ... سوره

زمر هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون الهوی بفتح ها والف مقصوره خواهش نفس ومراد اینجا ...

از روی لغت که مستند ... خواهش نفس در تحریف آیات محکمات ... الاصدار برگردانیدن ... بعد از ...

ومانند ان الردی بفتح را ودال مهمله والف مقصوره هلاک در جهنم ...

معلوم باب تفعیل است وضمیر راجع بالذین لا یعلمون است ... راجع بمرجع ضمیر ولوه است ... بضم عین منقطه وراء والف مقصوره

جمع عروه بضم عین وسکون راء ... است وآن ... دستگیره ... است ودین ... مال ...

مجرور ومضاف الیه است عری الدین عبارت است از امامان عالمان بجمیع متشابهات قرآن وهر محتاج الیه ...

که امامت ایشان مدلول آیات بینات محکمات ... ایشان اشارت است بتفسیر ... سوره بقره لا اکراه

في الدين قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى تا آخر ...

برا ورثوا بسه نقطه ماضی معلوم باب تفعیل است وضمیر جمع راجع بالذین لا یعلمون است وضمیر ... راجع بالعروات

السفه بفتح سین بی نقطه وفتح فا مصدر باب ... بی عقلی ومصدر اینجا بمعنی اسم فاعل برای مبالغه واراده ...

وجمع در مثل ابن ... ومیتواند بود که تقدیر اهل السفه ... الصبا بکسر صاد بی نقطه وتخفیف ...

والف مقصوره وبفتح صاد والف ممدوده مصدر ... جهالت امر الناس عبارت است از تفسیر ...

که در کتب تفاسیر ... منقول است از ... آن تفاسیر مخالف قرآن

وضمیر علیه راجع بامر الناس است ... بدون تکرار ... وتخفیف دال بی نقطه ... است

نیز ... که اکثر مدرسان ... تفسیر ... وبیضاوی ومانند ایشان ... میکنند

بر آنها وارد میشوند ترجمه وبود از جمله دور انداختن ایشان کتاب الله تعالی را اینکه والی آن کتاب کردند جمعی را

که نمیدانند آنرا پس آن جمع ... ایشانرا خواهش نفس در تفسیر کتاب الله ...

الی ... سوی جهنم وتبدیل کردند وسائل دین را بعد از آن ... خواهش نفس ...

سفیهان جاهلان ... مردمان بعد از کار الله تبارک وتعالی ...

مردمان وارد میشوند اصل ~~فكل للظالمين بلاء وولاية الناس بعد ولاية الله وثواب~~

الناس بعد ثواب الله ورضا الناس بعد رضا الله فاصبحت الامة كذلك وفيهم المجتهدون

في العبادة على تلك الضلالة معجبون مفتونون فعبادتهم فتنة لهم ولمن اقتدى بهم

وقد كان في الرسل ذكرى للعابدين شرح اصبحت از افعال ناقصه است ...

معتبر است بخلاف ... کذلک برای تعلیل است ظرف خبر اصبحت است مراد ... اکثر امت ...

مجتهد ... کرد آن تفاسیر ... اجماع ...

معجبون ... المفتونون ...

کرده شدگان ... ذکری ... والف مقصوره ...

جلال النبی [illegible] [illegible] جمله و قصه کان [illegible] اشارت بقصه آدم علیه السلام و نوح او از جهت و قصه یونس علیه السلم
و فرو بردن ماهی او را عصیان معصومان بخلاف عصیان دیگران زیراکه انبیاء [illegible] میشوند در نسیان
و سهو و دیگران [illegible] و تحقیق نسیان آدم علیه السلم مذکور شده در حاشیه [illegible] کافی در کتاب التوحید در [illegible]
حدیث سوم [illegible] پس گردیدند این گروه گمراهان برای تحصیل خواهش نفس
بر حالی که دران [illegible] کنندگان در عبادت برای گمراهی [illegible] و [illegible] شده باشند گمراه کرده شده باشند
بیان این آنکه عبادت [illegible] و برای [illegible] که اقتدا کنند با [illegible] و تحقیق بود [illegible]
تنبیه کننده برای [illegible] از جمله [illegible] بود که [illegible] عبادت را [illegible] مخالفت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بعد ازان [illegible] و اعتراف [illegible] و توبه ازان
فاعرفوا اشباه الاحبار والرهبان
سارروا بکتمان الکتاب و تحریفه فما ربحت تجارتهم وما کانوا مهتدین ثم اعرف اشباههم
من هذه الامة الذین اقاموا حروف الکتاب و حرفوا حدوده فهم مع السادة والکبرة فاذا
تفرقت قادة الاهواء کانوا مع اکثرهم دنیا و ذلک مبلغهم من العلم

[illegible]

پس بشناس [illegible] نفاق احبار و رهبان را بیان این آنکه تجارت کردند بسرمایه پوشانیدن کتاب الهی و گردانیدن آن از معنی
واقعی پس سود نکرد تجارت ایشان و نبودند راه یافتگان بعد ازان بشناس گناه مانندان احبار و رهبان را
ازین امت [illegible] راست و [illegible] حروف کتاب را و گردانیدند معانی [illegible] ازان پس ایشان با سروران
دنیا و بزرگان دنیا اند پس چون نزاع [illegible] کنند [illegible] خواهشها [illegible] بیشتر ایشان
باعتبار زینت دنیا و آنست مقدار آن اشباه احبار و رهبان از جمله علم
لایزال یسمع صوت ابلیس علی السنتهم بباطل کثیر یصبر فیهم العلماء علی الاذی والتعنیف
ویعیبون علی العلماء بالتکلیف والعلماء فی انفسهم خانة ان کتموا النصیحة ان رأوا تائها ضالا
لایهدونه او میتا لا یحیونه فبئس ما یصنعون لان الله تبارک وتعالی اخذ علیهم المیثاق فی الکتاب
ان یامروا بالمعروف وبما امروا به وان ینهوا عما نهوا عنه وان یتعاونوا علی البر والتقوی ولا یتعاونوا
علی الاثم والعدوان
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
اشارت باآیت سوره آل عمران ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون
و ان تعاونوا اشارت بآیت سوره مائده تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
فالعلماء من الجهال فی جهد وجهاد ان وعظت قالوا طغت وان علموا الحق الذی ترکوا

قالوا خالفتَ وان امرتهم قالوا ارتددتَ وان قالوا اهلا توابرها انكم على ما تحدثون قالوا
نافقتَ وان اطاعتهم عصت الله عزّ وجلّ شرح للهد بفتح میم وسکون ها ردوال بنقطه مشقت لجهاد بکسر جیم
بمعنی ... تحمل کرده ... قرآن ... لغت بطا بی‌نقطه ویان با نقطه وضمیر مونث راجع بطائفه علما
مافرمیلم متقل اللام ... نفر است یعنی پس علما بسبب جهال در مشقت ومدافعه ... اند بیان این انکه
اگر علما پند دهند جهال میگویند که علما این تجاوز از حد جود کرده‌اند واگر تعلیم کنند حق را که جهال نمیدانند آنرا
جهال میگویند که ایشان مخالف اجماع کرده‌اند واگر جدا شوند از ایشان جهال میگویند ایشان مفارقت
اهل سنت وجماعت کرده‌اند واگر علما گویند که آورید برهان شما را برآنچه گفتگو میکنید که پیروی اهل جماعت است
میگویند که ایشان منافق شده‌اند واگر اطاعت علما فرمان بردار کنند جهال را عاصیان کرده‌اند امر
عزّ وجلّ را اصل فهلك جهال فيما لا يعلمون أُمّيّون فيما يتلون يصدّقون بالكتاب عند التعريف
ويكذّبون به عند التحريف فلا ينكرون اولئك اشباه الاحبار والرهبان قادة في الهوى
سادة في الردى شرح مالا یعلمون عبارتست از متشابهات قرآن ومانند اینها از مسائل حلال وحرام و
جهال که دران عبارتست از تغیر از روی ظن وفتوی وقضا از روی ظن امّیّون بضم همزه وتشدید میم
مکسوره وتشدید یا منسوب بامة است ومراد اینست که داخل اند در امت رسول الله در فيما يتلون
برای ظرفیت وتعلیل میتواند بود وما ~~عبارت از قرآنست~~ مصدریه وموصوله میتواند بود ویتلون بسکون
تا وتقط بالا وضم لام است ومراد اینست که دخول ایشان در امت بمحض ظاهر تلاوت قرآنست چنانچه باید
جمله یصدقون استیناف بیانی سابقست تعریف بمعنی اخراج حروف از مخارج آنهاست چنانچه شاید و
باید بی اشتباه حرفی بحرفی تحریف عبارتست از تاویل آیات بیّنات محکمات نامعقول وتفسیر متشابهات
از روی ظن فلا ینکرون مضارع مجهول باب افعالست ومراد اینست که از بسکه تاویلات ایشان اعتقاد
میبایست که عوام عرب که زبان عربی میفهمند منع ایشان کنند لیکن نمیکنند برای حب دنیا الردی بفتح را وتخفیف
دال بی‌نقط والف مقصوره مصدر باب علم هلاک در جهنم یعنی پس مالک وجهنمی شدند جاهلانی را که نفهمیدند
داخل این امت بودند در اینکه تلاوت قرآن میکنند بیان اینکه تصدیق میکنند بقرآن نزد تجوید قرائت کلام و
تکذیب میکنند بقرآن نزد گردانیدن از معنی واضح پس انکار کرده نمیشوند آن جماعت علمای مخالف مانند
علمای یهود وعلمای نصاری که اند شکرگذارند در خواهش نفس سردارانند در هلاک اصل ۱۳ وآخرون
منهم جلوس بين الضلالة والهدى لا يعرفون احدى الطائفتين من الاخرى يقولون ما كان الناس
يعرفون هذا ولا يدرون ما هو وصدقوا تركهم رسول الله صلى الله عليه وآله على البيضاء ليلها من نهارها لم

مشقت در دفع ضرر دشمن و
اینجا عبارتست از ...
اضطرار در ماندگی وجهاد حو

بقبول حجة از ... ظلم ه

بظهر

يظهر فيهم بدعة ولم يبدّل فيهم سنّة لا خلاف عندهم ولا اختلاف فلما غشي الناس ظلمة خطاياهم
صاروا اماميّين داع الى الله تبارك وتعالى وداع الى النار شرح وآخرون ~~...~~ بهمزه والف
وفتح خا با نقطه مبتدا است من در منهم برای سببیت است وضمیر راجع باشباه است جلوس
بضم جیم وضم لام جمع جالس است وخبر مبتدا است وعامل منهم است طائفتین عبارتست از اهل
ضلالت واهل هدی است من برای تمیز است یقولون استیناف بیانی سابق است وضمیر راجع
بآخرون است ما نافیه است الناس عبارتست از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله هذا مفعول به
یعرفون است ومشار الیه اختلاف میان اهل ضلالت واهل هدی است در امامت لا برای تکرار نفی سابق است
ضمیر یدرون راجع بالناس است ما اینجا استفهامیه است وصدقوا کلام امام است وضمیر راجع — هو راجع بمشار الیه هذا است حو
ضمیر یقولون است ترکهم ماضی باب نصر است وجمله ~~استیناف~~ ضمیر راجع بالناس است
وجمله استیناف بیانی صدقوا است ~~...~~ موصوف البیضاء الحنیفیه وماننداینست وعبارتست
از طریقی که اشتباه نیست دران اصلا موافق سوره بقره لا اکراه فی الدین قد تبیّن الرشد من الغیّ — وطریقتی در معرفت امام حق حو
لیلها مرفوع ومبتدا است وضمیر راجع ببیضا است من برای تبعیض است وظرف خبر مبتدا است
واین جمله استیناف بیانی البیضا است ومقصود اینست که شب ندارد اصلا پس اشتباه ندارد اصلا
نظیر مثل اوید جنّه بمعنی اینکه نهار ندارد اصلا جمله لم یظهر استیناف بیانی سابق است
ضمیر فیهم راجع بالناس است لم یبدّل مضارع مجهول باب تفعیل است سنّة عبارتست از — بدعة عبارتست از چیزی که نسخ کند
طریقت امامت که آیات بینات محکمات ناهیه از پیروی ظن است واین اشارتست بآیت — طریقت سابقه را در امامت را ام
سوره یونس در حکایت قول منافقان واذا تتلى عليهم آياتنا بيّنات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت
بقرآن غير هذا او بدّله قل ما يكون لي ان ابدّله من تلقاء نفسي ان اتّبع الا ما يوحى اليّ انّي اخاف
ان عصيت ربّي عذاب يوم عظيم خلاف بکسر خا عبارتست از مخالفت آیات بینات که مستلزم
بدعت است اختلاف عبارتست از تبدیل آیات بینات است غشی بغین با نقطه وشین با نقطه ماضی
معلوم باب علم است الناس منصوب ومفعول به است ظلمة مرفوع وفاعلست ومضاف است
خطایاهم عبارتست از شرک سابق که منافقان اظهار توبه از آن میکردند ومقصود اینست که مرتد
شدند موافق روایت مخالفان نیز در صحیح ~~بخاری~~ از رسول الله صلى الله عليه وآله در حدیثی — از آنجمله در کتاب بخاری منقولست حو
طویل که انها انهم لم یزالوا مرتدین علی اعقابهم منذ فارقتهم یعنی وجمعی دیگر بسبب اشباه
احبار ورهبان نشینندگان ومتوقفانند میان اهل ضلالت واهل هدی نمیشناسند
یکی از آن دو طایفه را ممتاز از دیگر ... بیان الله این انکه میگویند که نبودند اصحاب رسول

نزاع م
که شناسند این اختلاف در امامت را و نه اینکه دانند که چیست از نزاع در است گفتند
بیان این انکه واگو اشتا صحاب را رسول الله صلی الله علیه و آله بر ملت حنیفیه روشن بیان
این انکه شب ان از جمله روز است بیان این انکه ظاهر نشده بود در اصحاب تازه که منسوخ
ایات بینات بوده باشد و تبدیل کرده شده بود در اصحاب آیتی از آن ایات بینات بیان
این انکه نبود خلافی نزد اصحاب و نه رفتن آیات بینات و آمدن بدل انها پس وقتی که
فرو گرفت الکثر اعاصی برآمار یکی خطا مای ایشان کردید اصحاب دو امام یکی خوانده شده و ما است
سوی الله تعالی و دیگری خوانده است مردمان را سوی آتش جهنم **اصل** فعند ذلک نطق
الشیطان فعلا صوته علی لسان اولیائه وکثر خیله ورجله وشارک فی المال والولد
من اشرکه فعمل بالبدعة وترک الکتاب والسنة ونطق اولیاء الله بالحجة واخذوا بالکتاب | بالبدعه
والحکمة فتفرق من ذلک الیوم اهل الحق واهل الباطل **شرح** ~~وکذب~~
نطق الشیطان اشارتست بایت سوره بنی اسرائیل واستفزز من استطعت منهم بصوتک
واجلب علیهم بخیلک ورجلک وشارکهم فی الاموال والاولاد وعدهم وما یعدهم الشیطان
الا غرورا البدعة بفتح دال بی نقط و فتح عین بی نقط مصدر معتل الفاء واوی باب منع والکا شتن | کحیف
کار دین بنو احدث و در بعض نسخ بالبدعه بکسر با و سکون دال است و ترک بسکون را مجرور و مضاف
است سنة و محکمه عبارتست از ایات بینات محکمات نامحدود از پیروی ظن که عمده کتاب است
یعنی پس نزد آن نزاع در امامت گویا شد ابلیس پس بلند شد آواز او بر زبان دوستان او
و بسیار شدند سواران او و پیادگان او و شریک شد در مال و فرزند کسی را که شریک کرد او را
با الله تعالی در عبادت پس امر کرد پیروان خود را به آنکه واگذاشتن حق و ترک قرآن و آیات بینات محکمات
و گویا شدند دوستان الله به برهان و متمسک شدند بقرآن و آیات بینات محکمات پس جدا
شدند از آن روز اهل حق و اهل باطل **اصل** وتخاذل وتهاون اهل الهدی | تخاذل
وتعاون اهل الضلالة حتی کانت الجماعة مع فلان واشباهه
فاعرف هذا الصنف وهو صنف آخر فانصرهم رأی العین نجباء والزمهم | ط نجباً
حتی ترد اهلک فان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیامة
الا ذلک هو الخسران المبین الی ههنا روایة الحسینی **شرح** تخاذل بخا و ذال بانقط
و دال بانقط مضارع باب معلوم باب تفاعل است تهاون بها و واو و نون است مضارع دال بی نقط | و تهاون م

فيه تفسير الجماعة

الجماعة منصوب و مرفوع میتواند بود و این اشارتست بحدیثی که منقول و مفسر است در نهایه ابن اثیر در باب الراء مع الباء که من
فارق الجماعة قید شبر فقد قطع ربقة الاسلام من عنقه و در کافی در کتاب الحجة در حدیث اول باب
امر النبی صلی الله علیه و آله بالنصیحة لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم و من هم که باب صد و دوم است چنین است
که من فارق جماعة المسلمین قید شبر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه و در حدیث دوم آن باب چنین
است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت ما الامام الذی یجب علینا نصیحته ولزوم جماعتهم اهل جبة فلان که
است از تیمی و اشباه او عبارتست از عدوی و امثال او و فلان ایشان فا در فاعرف برای تفریع است اعرف
امر باب ضرب است و مراد دانستن احوال این صنف است که چه مقدار دورند از حق و در حقیقت جماعت
و صنف مرفوع و مبتدا است آخر بهمزه و الف و کسر خا بانقط و را و تنوین مرفوع و خبر مبتدا است و عبارتست
از خلیفه آن زمان و پیروان ایشان که موجود بوده اند از جمله اهل ضلالت فا در فانصرهم برای تفریع است الابصار مصدر باب
افعال و دیدن رای بفتح را و سکون همزه مصدر باب منع است بمعنی دیدن و آن منصوب و مفعول مطلق برای نوعست و مضاف
بفاعل یا آلت است العین بفتح عین بی نقط و سکون یا چشم نجبا بجیم و با بی نقطه یا بیکنقطه و همزه مضارع مخاطب معلوم باب منع مجزوم
الخب بفتح خا و سکون با و همزه پوشیده شدن مقصود از خبا است که چون ایشان را ببینی بپوشان دین خود را از ایشان
برای ظهور کمال شرارت و فسق ایشان از همه ارباب علم است و مراد امر بلازمت و بودن با ایشان در نماز جماعت و مانند آن است
برای تقیه ترد بکسر را و فتح دال مخفف است **یعنی** ولی مرد کار شده و با اعتبار رشد اهل یا است که بر گردند اهل که اهل اگر نشده
ایشان مسمی بجماعت با فلان و مانند او است پس بشناس این قسم را و قسمی که اهل است از قسم اول پس ببین ایشان
ایشان را و ببین بچشم و بپوشان دین خود را از ایشان و لازم باش ایشان را در ظاهر تا وقتی که وارد شوی اهل خود را در روز قیامت آگاه
چه زیانکاران آن جمعیت اند که زیان کردند و با فقند خود را و اهل خود را در روز قیامت آگاه باش که آنچه مذکور شد
آنست زیانکاری ظاهر تا اینجاست روایت حسین بن محمد اشعری **اصل** و فی روایة محمد بن یحیی زیادة لهم علم بالطریق
فان کان لهم بلاء فلا تنظر الیه فان کان دونهم عسف من اهل العسف وخسف ودونهم
بلایا تنقضی ثم تصیر الی رخاء ثم اعلموا ان اخوان الثقة ذخائر بعضهم لبعض ولولا
ان تذهب بک الظنون عنی لجلیت لک عن اشیاء من الحق غطیتها ولنشرت
لک اشیاء من الحق کتمتها ولکنی اتقیک واستبقیک ولیس الحلیم الذی لا یتقی
احدا فی مکان التقوی والحلم لباس العالم فلا تعرین منه والسلام **شرح**
زیادة با تنوین است و ما بعدش بدل است یا مضاف است باعتبار اینکه ما بعدش محکی است ضمیر لهم راجع
باهل الهدی است طریق عبارتست از دین اسلام است که صراط مستقیم است دون بضم دال و سکون
واو و دال و لول و سعم ظرف است بمعنی فوق و پیش عند و دوم اسم است بمعنی شریف و عیب است

عین بی‌نقطه م

بی‌نقطه و فا مصدر باب ضرب م

بی‌نقطه و فا مصدر باب ضرب م

از امام عسف بعین بی‌نقطه و سین بی‌نقطه و فا ماضی غایب مجهول باب ضرب است العسف بفتح و سکون
سین [illegible] خسف بخا با نقطه و سین بی‌نقطه و فا ماضی غایب مجهول باب ضرب است الخسف بفتح
خا و سکون سین [illegible] از اول الرخاء بفتح را و خا با نقطه و الف ممدوده راحت بعد از مرگ و در زمان
ظهور قائم علیه السلم الثقة بکسر ثاء سه نقطه و تخفیف قاف مصدر باب ورث اعتماد و [illegible]
مضاف الیه است بعضهم مرفوع است لولا نفی بر نفی است و دلالت بر ثبوت میکند ان بفتح همزه و سکون نون
مصدریه است و مقصود ثبوت مصدر است بر تقدیر مرفوع مدخول لام در لجلیت موافق آیت سوره زخرف
و لولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا تذهب مضارع غایبه معلوم باب منع است
با در بک برای تعدیه است الظنون مرفوع و فاعل است و عبارتست از خیالات فاسده
اهل غلو یعنی متعلق بتذهب است زیرا که غلات [illegible] کیسبیده اند از ائمه هدی لجلیت بفتح لام و جیم و یاء
دو نقطه با بین ماضی متکلم معلوم باب تفعیل یا باب ضرب است التجلیه و الجلی کشف یعنی پرده برداشتن
غطیتها بغین با نقطه و طا بی‌نقطه [illegible] باب تفعیل است الحلم بکسر حا بی‌نقطه و سکون لام خرد
مندی و آهستگی لا تعرین بسکون عین بی‌نقطه و فتح را و فتح یا دو نقطه با بین و نون تاکید ثقیله
یا خفیفه از باب علم است یعنی و در روایت محمد بن یحیی است زیادتی که برای اهل هدی است علمی بر او بین
اگر باشد [illegible] آن محنتی پس نظر کن در آن محنت چه بدرستی که [illegible]
شد از جانب اهل ظلم و خوار کرده شد و در بلاهای آن اشخاص محنتهایی که بسر میرسد بعد از آن
میکرد و سوی راحتی بعد از آن بدان اینرا که را در آن اعتقاد و ضرها اند بعض ایشان برای بعضی
باعتبار دعا و استغفار و شفاعت و مانند آنها و اگر نمیبود اینکه کیابند ترا نگاهبانان هر آینه
کشف میکردم برای تو از چیزهایی از حال حق واقع شدی که پوشانیدم آنها را و هر آینه میگشودم برای تو
چیزهایی را از حال حق که پنهان کردم آنها را ولیک تقیه میکنم از تو و طلب بقای تو بر دین
اسلام میکنیم و نیست خردمند کسی که تقیه نکند از هر کس در مکان تقیه و خردمندی و
آهستگی لباس دانا است پس برهنه مشو البته از آن و سلام بر تو باد دوم اصل رسالة
ابوجعفر منه الیه محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسمعیل
بن بزیع عن عمه حمزة بن بزیع قال کتب ابوجعفر علیه السلام الی
سعد الخیر شرح این رساله ایست نیز از جانب ابوجعفر علیه السلم سوی
سعد الخیر روایت کرد محمد بن یحیی از محمد بن حسین از محمد بن اسمعیل بن بزیع از عمش
حمزة بن بزیع گفت که نوشت ابوجعفر علیه السلم سوی سعد الخیر اصل بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد

متکلم معلوم م

[illegible] ظلم از اهل ظلم و خوار کرد از اهل
خوار کردن و نزدم

فقد

فقد جائني كتابك تذكر فيه معرفة ما لا ينبغي تركه وطاعة من رضى الله برضاه فقبلت من ذلك
لنفسك ما كانت نفسك مرتهنة لو تركته تعجب ان رضا الله وطاعته ونصيحته لا تقبل ولا توجد
ولا تعرف الا في عباد غرباء اخلاء من الناس قد اتخذهم الناس سخريا لما يرمونهم به من
المنكرات شرح ذکر تصغیر مخاطب معلوم [illegible] جمله حالیه است معرفة منصوب و مفعول به است و مراد به معرفة ذکر [illegible]
که نفس خود [illegible] و طاعة مجرور و عطف بر ما است و مضاف است و مراد [illegible] معرفة طاعت طلب [illegible]
برای اینکه حق اقتضای آن نمود [illegible] بفتح میم و سکون [illegible] بکسر را و ضاد با نقطه [illegible] علم است
[illegible] مرفوع و فاعل است رضاه بکسر را و الف مقصوره و ضمیر راجع بمن [illegible] بمعنی مرضیه است فقبلت بصیغه متکلم [illegible]
[illegible] مشار الیه ذلک مطلوب [illegible] مخاطب است لنفسک [illegible]
[illegible] و اظهار این راز برای دیگری احتیاط [illegible] قبلت است مرتهنة بصیغه اسم مفعول باب افتعال است
ترکته [illegible] مخاطب معلوم [illegible] بسم الله [illegible] از بسمله پس تحقیق آمد مرا مکتوب تو
در حالی که ذکر میکنی در آن شناخت چیزی که سزاوار نیست ترک کردن [illegible] برادر [illegible]
پس قبول کردم [illegible] آن برای خود [illegible] نفس [illegible] اصل تعجب ان رضا الله
وطاعته ونصيحته لا تقبل ولا توجد ولا تعرف الا في عباد غرباء اخلاء من الناس قد اتخذهم
الناس سخريا لما يرمونهم به من المنكرات شرح تعجب از باب تفعل است و مراد اینست که
آنچه ذکر میکنی [illegible] تعجب [illegible] ان بکسر همزه و تشدید نون [illegible] رضا بکسر را و الف مقصوره
[illegible] لا تقبل مضارع غایبه مجهول باب علم است لا توجد مضارع [illegible] مجهول باب ضرب
از قبیل [illegible] عطف تفسیر است و مراد اینست که [illegible] مقبول آن [illegible] از حقیقت آنست زیرا که [illegible]
لا توجد مضارع غایبه مجهول باب ضرب نیز [illegible] عطف تفسیر است [illegible]
[illegible] غرباء [illegible] و الف ممدوده جمع غریب [illegible]
[illegible] اخلاء [illegible] بفتح همزه و سکون خا با نقطه [illegible]
[illegible]
[illegible] رساله [illegible]
[illegible] سخریا بکسر [illegible] سین بی‌نقطه [illegible] و تشدید یا [illegible] در سوره [illegible]
[illegible] ضمیر راجع [illegible]
منکرات [illegible] مقاصد نقل کرده [illegible]
یعنی تعجب [illegible] برادر [illegible] مقبول [illegible] موجود [illegible] شناخته [illegible]
[illegible] غریبان [illegible] تحقیق [illegible] مردمان [illegible]

و همزه منقلبه از واو [illegible]

[illegible]

تفتازانی [illegible] در شرح

از امام خسف بعین بی‌نقطه و سین بی‌نقطه و فا ماضی غایب مجهول باب ضرب است العسف بفتح و سکون
سین ظلم خسف بخا با نقطه و سین بی‌نقطه و فا ماضی غایب مجهول باب ضرب است الخسف بفتح
خا و سکون سین ازالة الرخاء بفتح را و خا با نقطه والف ممدوده راحت بعد از مرگ و در زمان
ظهور قائم علیه السلام الثقة بکسر ثا سه نقطه و تخفیف قاف مصدر باب ورث اعتماد و آن
مضاف الیه است بعضهم مرفوع است لولا حرف نفی است و دلالت بر ثبوت میکند ان بفتح همزه و سکون نون
مصدریه است و مقصود ثبوت مصدر است بر تقدیر وقوع مدخول لام در لجعلنا موافق آیت سوره زخرف
ولولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا تذهب مضارع غایبه معلوم باب منع است
با در بک برای تعدیه است الظنون مرفوع و فاعل است و عبارتست از خیالات فاسده
اهل غلو عنی متعلق بتذهب است زیرا که غلاة شما [illegible] اند از ائمه هدی تجلیت بفتح لام و جیم و یاء
دو نقطه بایین ماضی متکلم معلوم باب تفعیل یا باب ضرب است التجلیه والجلی کشف یعنی پرده برداشتن
غطیتها بغین با نقطه و طا [illegible] از باب تفعیل است الحلم بکسر حا بی‌نقطه و سکون لام خرد
مندی و آهستگی لا تعزین بسکون عین بی‌نقطه و فتح زا و فتح یا دو نقطه بایین و نون تاکید ثقیله
یا خفیفه از باب علم است یعنی و در روایت محمد بن یحیی است زیادتی که برای اهل بدی است علمی برای سبب
اگر باشد [illegible] آن محنتی پس نظر کن در آن محنت چه بد رسمی که [illegible]
[illegible] اهل ظلم خوار کرده شد و در بلای ایشان محنتهایی که بسر میرسد بعد از آن
میکرد و سوی راحتی بعد از آن بدان اینرا که را در آن اعتقاد و ضرر اند بعض ایشان برای بعضی
باعتبار دعا و استغفار و شفاعت و مانند آنها و اگر نبود اینکه کیباند ترا کما نها زمین هر آینه
کشف میکردم برای تو از چیزهایی از حال حق واقع شدنی که پوشیدم آنها را و هر آینه میگشودم برای تو
چیزهایی را از حال حق که پنهان کردم آنها را ولیک تقیه میکنم از تو و طلب بقای تو بر دین
اسلام میکنم و نیست خردمند کسی که تقیه نکند از هیچکس در مکان تقیه و خردمندی و
آهستگی لباس داناست پس بر هیز شو البته از آن و سلام بر تو باد دوم اصل رساله
ابو جعفر منه الیه محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسمعیل
بن بزیع عن عمه حمزة بن بزیع قال کتب ابو جعفر علیه السلام الی
سعد الخیر شرح این رساله است نیز از جانب ابو جعفر علیه السلام سوی
سعد الخیر روایت کرد محمد بن یحیی از محمد بن حسین از محمد بن اسمعیل بن بزیع از عمش
حمزة بن بزیع گفت که نوشت ابو جعفر علیه السلام سوی سعد الخیر اصل بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد

عین بی‌نقطه
بی‌نقطه و فا مصدر باب ضرب
بی‌نقطه و فا مصدر باب ضرب
متکلم معلوم
نزد ایشان [illegible] از اهل ظلم خوار کردن و نزدم
ملع

فقد

فقد جائنی کتابک تذکر فیه معرفة ما لا ینبغی ترکه وطاعة من رضی الله رضاه فقبلت من ذلک
لنفسک ما کانت نفسک مرتهنة لو ترکته تعجب ان رضا الله وطاعته ونصیحته لا تقبل ولا توجد
ولا تعرف الا فی عباد غرباء اخلاء من الناس قد اتخذهم الناس سخریا لما یرمونهم به من
المنکرات شرح تذکر تصیغه مخاطب معلوم است و جمله حالیه است معرفة منصوب و مفعول به است و مراد بمعرفة ذکر چیزیست
که نفس خواهش مرده است و طاعة مجرور و عطف بر ما است و مضاف است و مراد بخواهش معرفة طاعت طلب فرمانیست
برای اینکه اهل انقطاع آن شود رضی بفتح میم و سکون میم است رضی براء بی‌نقطه و ضاد با نقطه و یا ماضی معلوم باب علم است
رضاه مرفوع و فاعل است رضاه بکسر را و الف مقصوره و ضمیر راجع بمن یعنی رضیته است فقبلت بصیغه متکلم [illegible]
رجائی است در یکم میم و سکون نون تخفیف است مشار الیه ذلک مطلوب مخاطب است نفسک اشارتست باینکه در
این مطلب المهم این راز برای [illegible] احتیاط کرده آمد قبلت است مرتهنة بفتح اسم مفعول باب افتعال است
ترکته امر مخاطب معلوم [illegible] اسم الله بر مهر آن ابتدا از بسمله پس تحقیق آمد را المکتوب تو
بر حالی که ذکر میکنی در آن شناخت چیزی را که سزاوار نیست ترک آن و فرمان بردار کسی را که پسندیده است پسندیده او را
پس قبول کردم از طلب آن برای خود تو چیزی را که بود نفس تو در گرو اگر ترک میکردی آنرا اصل تعجب ان رضا الله
وطاعته ونصیحته لا تقبل ولا توجد ولا تعرف الا فی عباد غرباء اخلاء من الناس قد اتخذهم
الناس سخریا لما یرمونهم به من المنکرات شرح تعجب از باب تفعل است و مراد اینست که
آنچه ذکر میکنی غایت عجب است ان بکسر همزه و تشدید نون مفتوحه است رضا بکسر را و الف مقصوره
مجرور است لا تقبل مضارع غایبه مجهول باب علم است و لا توجد مضارع [illegible] مجهول باب ضرب
از قبیل [illegible] عطف تفسیر است و مراد اینست که مقبول آن برای خالی بودن از حقیقت آنست زیرا که محض صورت است
لا تعرف مضارع غایبه مجهول باب ضرب نیز [illegible] عطف تفسیر است و اشارتست باینکه وجود بی‌معرفت نیست
الا بمعنی ادات استثنا با بفتح عین با نقطه و فتح را و بای یک نقطه و الف ممدوده جمع غریب [illegible]
جمعی که سلوک ایشان بخلاف سلوک اکثر مردمانست اخلاء بفتح همزه و سکون خا با نقطه [illegible]
[illegible] خا و سکون لام فارغان یعنی جمعی که سلوک اکثر مردم در دل ایشان جا نمیگیرد [illegible] الناس [illegible]
[illegible] ذکر رفته در رساله سابقه [illegible] و تفاوت اهل الضلال [illegible]
[illegible] بکسر سین بی‌نقطه و سکون خا با نقطه و کسر را و تشدید یا و دو قرائت است در سوره ص لما بکسر لام
موصوله است یرمونهم بضم میم است از رمی [illegible] و دادن ضمیر راجع با [illegible] است یا بمعنیه است
منکرات جمع [illegible] از امثال [illegible] مقاصد نقل کرده از مامون که گفته که ما رایت الکذب [illegible]
یعنی تعجب کنی از چیزی که مرضی الله و فرمان بردار الله و اخلاص عمل برای الله مقبول نمیشود و موجود نمیشود و شناخته نمیشود مگر
در بندگانی غریبان فارغان [illegible] تحقیق [illegible] از ایشان [illegible] آن که قبایح است

عبارت از [illegible] علیه السلام
و همزه منقلبه از واو [illegible]
[illegible]
نقاز از [illegible] در شرح

اصل ۲۱ وكان يقال لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون ابغض الى الناس من جيفة الحمار ولولا
ان يصيبك من البلاء مثل الذى اصابنا فتجعل فتنة الناس كعذاب الله واعيذك بالله وايانا من ذلك
لقربت على بعد منزلتك شرح افعال ناقص بر مثل مضارع برای افاده استمرار در زمان ماضیست مثل اینکه در جمیع
کتب مذکور است این مضمون [illegible] کامل الایمان است حتی [illegible] است [illegible] مخصوص
بتقدیر ان مصدریه مصدر نائب ظرف زمان است ابغض [illegible] است واین اشارتست باینکه این مرتبه
بجهت اینکه او در روی زمین [illegible] بمنزله جیفه حمار [illegible] مضایقه [illegible] ان بفتح همزه وسکون نون مصدریه است
من تبعیضیه است مثل مرفوع وفاعل است ومفعول [illegible] الذی اصابنا [illegible] از ایذاء کشیدن [illegible] فتنة
الناس کعذاب الله اشارتست بآیت سوره عنکبوت ومن الناس من یقول آمنا بالله فاذا اوذی فی الله جعل فتنة الناس کعذاب الله
لقربت بفتح لام جواب لولا است وقربت بفتح قاف ورا [illegible] بیک نقطه [illegible] است ومراد
ازین [illegible] مرتبه [illegible] حاصل [illegible] گذشت [illegible]
~~چنانچه مذکور است در کافی در حدیث اول کتاب فضل القرآن [illegible]~~ یعنی وبود که
گفته شده که نمی‌باشد مؤمن کامل الایمان [illegible] سوی مردمان [illegible] اگر نبود اینکه برسد ترا از جمله محنت
مثل آنچه [illegible] پس گردانی آزار مردمان مانند عذاب [illegible] هر آینه [illegible]
منزلت [illegible] اصل ۲۲ واعلم رحمك الله انا لا ننال محبة الله الا ببغض كثير
من الناس ولا ولايته الا بمعاداتهم وفوت ذلك قليل يسير لدرك ذلك من
الله لقوم يعلمون ~~يا اخى ان الله عز وجل~~ شرح لا ننال بنون والف منقلبه از یاء مضارع متکلم مع الغیر
از باب علم [illegible] محبة الله [illegible] مصدر [illegible] فاعل است ولا ولايته بفتح واو منصوبست فوت بفتح فاء وسکون واو وتاء دو نقطه
[illegible] اشاره الیه ذلک [illegible] محبت [illegible] ولایت [illegible] بعض [illegible] عداوت [illegible]
ومراد [illegible] درک بفتح [illegible] دال [illegible]
الدرک [illegible] ذلک [illegible] لقوم [illegible] یعنی وبدان رحمت کناد
ترا الله [illegible]
آنچه مذکور [illegible]
اصل ۲۳ يا اخى ان الله عز وجل جعل فى كل من الرسل بقايا من اهل العلم يدعون من ضل الى الهدى ويصبرون
معهم على الاذى يجيبون داعى الله ويدعون الى الله فابصرهم رحمك الله فانهم فى منزلة رفيعة وان
اصابتهم فى الدنيا وضيعة ~~انهم يحيون~~ شرح فى بمعنی مع است [illegible] از رسل [illegible] است از [illegible]
از آدم ونوح وابراهیم وموسی وعیسی ومحمد صلوات الله علیهم [illegible] علما واوصیا [illegible] ومراد [illegible] موافقت در [illegible] امامت
بقایا جمع بقیه است [illegible] در آیت سوره هود که بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین [illegible]

الناس صح

انا

کرده

کرده که زمین را خالی از او نگذارد تا [illegible] تکلیف [illegible] راجع برسل است [illegible] عبارتست از [illegible] که نازل شده
بر آن رسل ومراد [illegible] اجابت آن عمل بر وفق آن است در جلیل ودقیق امور [illegible] افعال است
ای برادرم بدرستیکه الله عز وجل گردانید در هر یکی از رسولان باقی ماندگانی را از جمله اهل علم میخوانند کسی
که گمراه شد سوی راه راست وصبر میکنند با رسل بر آزار مخالفان اجابت میکنند خواننده الله را ومیخوانند
سوی الله پس ببین [illegible] ایشان را رحمت کناد ترا الله بدرستیکه ایشان در منزلت بلندند
اصل ۲۴ ~~وان اصابتهم فى الدنيا وضيعة~~ هر چند که دریافته باشند ایشان را در دنیا نقصانی
انهم يحيون بكتاب الله الموتى ويبصرون بنور الله من العمى كم من قتيل لابليس قد احيوه
وكم من تائه ضال قد هدوه يبذلون دماءهم دون هلكة العباد ما احسن اثرهم على العباد
واقبح آثار العباد عليهم شرح انهم بکسر همزه استیناف بیانی [illegible] یحیون بسکون حاء
وضم یاء دو نقطه [illegible] العین واللام باب افعال است یبصرون بیاء یک نقطه وصاد بی نقطه ورای [illegible] معلوم
باب تفعیل یا باب افعال التبصیر والابصار دیده ور کردن [illegible] تضمین معنی اخراجست
نور الله عبارتست از نوعی [illegible] بصیرت [illegible] در زمان [illegible] باشد [illegible] وماننده آن
برای [illegible] موافق آیت سوره شوری وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا
ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء
من عبادنا [illegible] برای تکثیر است تائه بتاء دو نقطه بالا والف وکسر همزه وهاء اسم فاعل [illegible] بعین
باب ضرب حیران ومتحیر یبذلون بیاء یک نقطه وذال با نقطه معلوم باب نصر است دون بضم دال وسکون
واو منصوب بظرفیت است [illegible] از وقت دفع [illegible] مضاف الیه [illegible] هلکة
العباد است بفتح [illegible] وفتح لام یعنی جهنمی شدن بندگان الله واین اشارتست باینکه امام [illegible] صلوات
الله علیه [illegible] نکردند [illegible] خود را [illegible] برای دفع گمراهی بندگان [illegible] واقع شده
[illegible] ما احسن صیغه تعجب است اثرهم منصوبست [illegible] بتقدیر فاقبح است وصیغه تعجب است
آثار منصوبست واین اشارتست باینکه [illegible] باعث کشته شدن ایشان تقصیر [illegible] است
[illegible] آن از مصالح امام یعنی بدرستیکه ایشان زنده میکنند بوسیله کتاب الله مرده
دلان را ودیده ور میکنند بوسیله نور الله از کوری بسیاری از کشته که ابلیس بتحقیق ایشان زنده کرده اند
وبسیاری از حیران گمراه که ایشان راه نمودند او را [illegible] خونهای خود را در وقت دفع
جهنمی شدن بندگان چه خوبست اثر ایشان بر بندگان وچه بد است اثرهای بندگان بر ایشان

[illegible] دال [illegible] نقطه وسکون یاء دو نقطه [illegible] پایین [illegible] معنای [illegible] نقصان یعنی صح

الیک صح

وان مذکور است در کافی در کتاب الحجة در باب الروح التی یسدد الله بها الائمة علیهم السلام که باب پنجاه وششم است صح

سیوم اصل ٢٤

عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن سليمان عن ابيه عن ابي بصير قال
بينا رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم جالس اذ اقبل امير المؤمنين صلوات
الله عليه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ان فيك شبها من عيسى بن مريم
ولولا ان تقول فيك طوائف من امتي ما قالت النصارى في عيسى بن مريم
لقلت فيك قولا لا تمر بملأ من الناس الا اخذوا التراب من تحت قدميك
يلتمسون بذلك البركة **شرح** بینا بفتح باء یکنقطه و سکون یاء دو نقطه [illegible]
منصوب و ظرف زمان است و مضاف بجمله است و الف باشباع فتحه است رسول مرفوع و
مبتدا است ذات بمعنی صاحبة است و مضاف است و عبارت است از ساعة [illegible]
پس منصوب بظرف زمان است و عامل جالس است اذ بکسر همزه و سکون ذال برای مفاجات
اقبل ماضی معلوم باب افعال است شبها بکسر شین و سکون باء یکنقطه و بفتح شین و فتح باء [illegible]
عبارت است از مثل [illegible] من برای ابتدا است [illegible] اهل [illegible]
و مراد از عیسی تا آدم علیهم السلام است [illegible] برای آنست که [illegible]
و بعد از او ابراهیم است و بعد از او نوح است و بعد از او آدم است که [illegible]
از قول النصاری که ان الله هو المسیح بن مریم و قول بعض دیگر المسیح ابن الله [illegible]
و جمله اولی [illegible] و جمله دوم [illegible] و به تقدیر موصوف بجمله است [illegible]
و عائد [illegible] الملا بفتح میم و فتح لام و همزه اشراف

یعنی روایت کرد جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از محمد بن سلیمان از پدرش از ابو بصیر
که راوی امام جعفر صادق علیه السلام است گفت که میان آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله
در ساعتی روزی نشسته بود ناگاه آمد امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس گفت او را رسول الله
صلی الله علیه و آله که بدرستی که در تست مثل کمالات [illegible] از عیسی بن مریم [illegible] و اگر نمیبود [illegible]
که بگویند در تو [illegible] از امت من [illegible] آنچه گفتند [illegible] در عیسی بن مریم [illegible] میگفتم در تو کلامی که
نمیگذشتی [illegible] از مردمان [illegible] مگر آنکه [illegible] آن کلام خاک را از زیر دو قدم تو طلب
میکردند بآن برکت را **اصل ٢٥** قال فغضب الاعرابيان والمغيرة بن شعبة وعدة

من

[و عامل اذ اقبل است م]

[کر خبر مبتدا است م]

[باعتبار زمان م]

[یعنی م]

[محمد باقر و یا بعضهم]

سیوم اصل

٩٠

من قريش معهم فقالوا ما رضي ان يضرب لابن عمه مثلا الا عيسى بن مريم
فانزل الله على نبيه صلى الله عليه وآله فقال ولما ضرب ابن مريم مثلا اذا
قومك منه يصدون وقالوا ءآلهتنا خير ام هو ما ضربوه لك الا جدلا
بل هم قوم خصمون ان هو الا عبد انعمنا عليه وجعلناه مثلا لبني
اسرائيل ولو نشاء لجعلنا منكم يعني من بني هاشم ملائكة في الارض يخلفون
شرح الاعرابیان عبارتست از [illegible] عدوی و اشارتست بآیت سوره توبه الاعراب اشد
کفرا و نفاقا واجدر ان لا یعلموا حدود ما انزل الله علی رسوله ~~[illegible]~~
~~[illegible] و در تفسیر علی بن ابراهیم است [illegible]~~
[illegible] منکم است و اشارتست باینکه من برای بدلیت است و مراد اینست که خلافت رسول الله صلی
الله علیه و آله را اگر بنی هاشم بیرون [illegible] میبود در ملائکه میبود و این کمال مبالغه است در اینکه غیر بنی
هاشم کسی لیاقت خلافت ندارد **یعنی** ابو بصیر گفت که پس خشمناک شدند آن دو جاهل و مغیرة
بن شعبة و جمعی از قریش با ایشان پس گفتند که محمد صلی الله علیه و آله راضی نشد در اینکه بزند برای
پسر عمش مثلی را مگر عیسی بن مریم پس فرستاد الله بر پیغمبرش صلی الله علیه و آله [illegible] که گفت در
سوره زخرف که و وقتی زده شد پسر مریم مثل ناگاه قوم تو از آن [illegible] و گفتند که آیا
بتان ما بهترند یا او [illegible] قوم تو [illegible] آن را [illegible] بلکه ایشان قومی اند که
صاحبان خصومت [illegible] عیسی [illegible] که انعام کردیم بر او و گردانیدیم او را [illegible] برای
بنی اسرائیل و اگر [illegible] سیتم [illegible] که خلافت رسول [illegible] از غیر بنی هاشم [illegible]
میگردانیدیم بجای شما [illegible] بجای بنی هاشم [illegible] فرشتگان [illegible] که خلافت رسول [illegible]
~~[illegible]~~ **اصل ٢٦** قال فغضب
الحارث بن عمرو الفهري فقال اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك
ان بني هاشم يتوارثون هرقلا بعد هرقل فامطر علينا حجارة من السماء
او ائتنا بعذاب اليم فانزل الله عليه مقالة الحارث ونزلت هذه الآية وما
كان الله ليعذبهم وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون
شرح فهر بکسر فاء و سکون هاء و راء بی‌نقطه پدر قبیله از قریش است [illegible]

[سخت است در کسی که عالم کامل [illegible]]

[بعبارة آیة م]

بفتح حا و کسر ریا و فتح دال و سکون قاف و سکون را
و کسر قاف اسم پادشاه روم است و اینجا عبارت است از پادشاه صاحب شوکت و نصب هرقلا
بعلت نبودن وجود انکه مستبعد است برای اشعار باینکه جمله حالیه است مثل کلمه جاء الرجل فی ثم لهم
معنی گفت که پس خشمناک شد حارث بن عمرو فهری پس گفت معمول ان که در سوره زخرف است
که خدا وندا اگر باشد این محض حق از جانب تو اینکه بنی هاشم از یکدیگر میراث برند خلافت را
بر حالی که پادشاهی بعد از پادشاه هرقل پس بباران بر ما سنگی از آسمان یا بده ما را عذابی
دردناک پس فرو فرستاد برو گفته حارث را و فرود آمد این آیت در سوره انفال که نخواهد بود
الله برای اینکه عذاب کند ایشان را در حالی که تو در ایشانی و نبوده است عذاب کننده ایشان در حالی
که ایشان توبه و استغفار کنند ثم قال له یا عمرو اما تبت و اما رحلت فقال
یا محمد بل تجعل لسائر قریش شیئا مما فی یدیک فقد ذهبت بنو هاشم بمکرمة العرب
والعجم فقال النبی صلی الله علیه و آله لیس ذلک الی ذلک الی الله تبارک و تعالی
فقال یا محمد قلبی ما یتابعنی علی التوبة و لکن ارحل عنک با عمرو یا بکسر قاف و الف
مضافست بمقدر و حذف و اسقاط همزه آبا بنا بر اینکه گفت حارث ابو عمرو [illegible]
میم است ثبت امر مخاطب بجعل العین باب نصر [illegible] راوحا معنقط [illegible]
منع است بجعل مضارع مخاطب معلوم است منع رجوع است و مضارع انجا از طلب است [illegible]
غایب معلوم باب منع است یا بر ارقه است الکرامة بفتح میم و کسر کاف [illegible] اعجاز است
از خلافت [illegible] خواه بلاد عرب و خواه بلاد عجم [illegible] نقطه بالا و با بکسر نقطه
بنقطه مضارع غایب منا علم است [illegible] از آن گفت [illegible] ابو عمرو یا تو برادر [illegible]
پس حارث گفت که ای محمد بلکه میگردانی برای غیر بنی هاشم از قریش چیزی را از جمله خلافت [illegible]
[illegible] دو دست تو [illegible] تحقیق بردند بنو هاشم [illegible]
گفت او را رسول صلی الله علیه و آله که نیست اختیار آن سوی من اختیار آن سوی الله است تبارک و تعالی حارث گفت
که ای محمد دل من یاری نمیکند مرا بر توبه و لیکن میروم از نزد تو فدعا براحلته فرکبها فلما
صار بظهر المدینة اتته جندلة فرضخت هامته ثم اتی الوحی الی النبی صلی الله علیه و آله
سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج قال قلت
جعلت فداک انا لا نقرؤها هکذا فقال هکذا والله نزل بها جبرئیل علی محمد صلی

علیه و آله و هکذا هو والله مثبت فی مصحف فاطمة علیها السلام جندلة بفتح جیم و سکون نون
و فتح دال [illegible] رضخت برا و ضاد با نقطه و خا با نقطه [illegible] باب منع
خرد کردن و در بعض نسخ رضخت براء و شد بو ضاد با نقطه [illegible] از باب [illegible]
میم بالا سر و مصحف [illegible] و در قراءت امام [illegible] و مضاف [illegible] واقع
عبارت از سنگی که فرود آمده از آسمان بر سر حارث المعارج جمع معرج بفتح میم و سکون عین و فتح را که اسم مکان
نصر است [illegible] ترقی مثل [illegible] که ملائکه و روح امام زمان [illegible] و در هر کدام [illegible] عادت
چندان ترقی در [illegible] از قرآن میکنند که اگر موافق عادت کسی ترقی در آنها کند در پنجاه هزار سال خواهد
و این بر تقدیر [illegible] است بنا بر اینکه اختیار [illegible] مخصوص سوره [illegible] چنانچه [illegible]
بیان [illegible] انا انزلناه فی لیلة القدر و [illegible] ابو جهل [illegible] سوره [illegible]
لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا و آیه [illegible]
الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم [illegible]
[illegible] ذکر الصحیفه [illegible] ختم [illegible]
[illegible] چنین است که عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله سأل سائل بعذاب
واقع للکافرین بولایة علی بن ابی طالب لیس له دافع ثم قال هکذا والله نزل بها جبرئیل علیه السلام علی محمد صلی الله علیه و آله
[illegible] آمد [illegible] پس [illegible] پیغمبر صلی الله
علیه و آله که طلب کننده بعذاب [illegible] که فرود آمده است [illegible] دفع کننده از آن
[illegible] که صاحب [illegible] عروج است [illegible] ابو بصیر گفت [illegible]
نمیخوانیم آن آیت چنین پس امام گفت که چنین بخدا قسم فرود آورد آن آیت جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله
و همچنین [illegible] بخدا قسم ثابت کرده شده است در مصحف فاطمه علیها السلام فقال رسول الله
صلی الله علیه و آله لمن حوله من المنافقین انطلقوا الی صاحبکم فقد اتاه ما استفتح
به قال الله عز و جل و استفتحوا و خاب کل جبار عنید استفتح [illegible]
[illegible] الاستفتاح طلب حکومت [illegible] بیان خصمین [illegible] بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر
الفاتحین پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] که [illegible] منافقان که روانه شوید [illegible]
بتحقیق آمد او را آنچه استفتاح کرد بآن گفت الله عز و جل در سوره ابراهیم که استفتاح کردند کافران [illegible]
هر متکبر [illegible] حق محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن علی بن النعمان عن محمد بن عن علی النعمان عن

بر فتح یا و فتح دال و سکون قاف و سکون را
و کسر قاف اسم پادشاه روم است و اینجا عبارت است از پادشاه صاحب شوکت و نصب هرقلا
بحال با وجود آنکه مبتدا است برای اشعار بانیت که جمله حالیه است مثل کلمه [illegible] اللهم
معنی گفت که پس خشمناک شد حارث بن عمرو فهری پس گفت مضمون آنکه در سوره انفال [illegible]
که حارث و ندا اگر باشد این محض حق از جانب تو آنکه بنی هاشم از یکدیگر میراث برند خلافت را
بر حالی که پادشاهی بعد از پادشاهی پس ببار بر ما سنگها از آسمان یا بده ما را عذابی
دردناک پس فرو فرستاد برو گفته حارث را و فرو آمد این آیه در سوره [illegible]
الله برای آنکه عذاب کند ایشان را در حالی که تو در ایشانی و نبوده است عذاب کننده ایشان در حالی که
ایشان توبه و استغفار کنند ٣٧ اصل ثم قال له یا عمرو اما تبت و اما رجعت فقال
یا محمد بل تجعل لسائر قریش شیئاً مما في یدیك فقد ذهبت بنو هاشم بمکرمة العرب
والعجم فقال النبي صلی الله علیه وآله لیس ذلك الیّ ذلك الی الله تبارك وتعالی
فقال یا محمد قلبي ما یتابعني علی التوبة ولکن ارحل عنك [illegible] یا عمرو یا بکسر قطع الف [illegible]
مضافست بتقدیر حرف ندا و اسقاط همزه [illegible] گفت حارث او عمرو [illegible]
[illegible] تبت [illegible] باب [illegible] رجعت [illegible]
[illegible] مضارع مخاطب معلوم [illegible] مضارع [illegible]
[illegible] الکرامة بفتح میم و کسر کاف [illegible]
از خلافت [illegible] خواه [illegible]
[illegible] مضارع [illegible]
پس حارث گفت [illegible] بنی هاشم از قریش [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] بتحقیق [illegible]
[illegible] آن سوره اختیار [illegible]
[illegible] ٣٨ فدعا براحلته فرکبها فلما
صار بظهر المدینة اتته جندلة فرضخت هامته ثم اتی الوحي الی النبي صلی الله علیه وآله
سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذي المعارج قال قلت
جعلت فداك انا لا نقرأها هکذا فقال هکذا والله نزل بها جبرئیل علی محمد صلی الله

[margin:] ان بنی هاشم [illegible] هرقلا [illegible]
[margin:] فدعا براحلته فرکبها فلما صار بظهر [illegible]
[margin:] فرضخت [illegible]

علیه وآله وهکذا هو والله مثبت في مصحف فاطمة علیها السلام [illegible] بفتح جیم و سکون نون
و فتح دال [illegible] رضخت [illegible]
[illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] المعارج جمع معرج [illegible]
[illegible]
[illegible] از قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] انا انزلناه في لیلة القدر [illegible]
لو کان البحر مداداً لکلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربي ولو جئنا بمثله مدداً [illegible]
الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم
[illegible] الصحیفة [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله علیه السلام في قوله تعالی سأل سائل بعذاب
واقع للکافرین بولایة علي بن ابي طالب لیس له دافع ثم قال هکذا والله نزل بها جبرئیل علی محمد صلی الله علیه وآله
[illegible]
علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و همچنین [illegible] در مصحف فاطمه علیها السلام ٣٩ فقال رسول الله
صلی الله علیه وآله لمن حوله من المنافقین انطلقوا الی صاحبکم فقد اتاه ما استفتح
به قال الله عزوجل واستفتحوا وخاب کل جبار عنید [illegible]
[illegible] الاستفتاح طلب حکومت [illegible] ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر
الفاتحین [illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم اصل محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن علي بن نعمان عن علي النعمان عن ان

[margin:] فمی الحدیث [illegible]
[margin:] در کتب [illegible]
[margin:] [illegible] مصحف فاطمه [illegible]
[margin:] [illegible] عبارات [illegible]

مسكان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلم في قول الله عز وجل ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس
قال ذاك والله حين قالت الانصار منا امير ومنكم امير شرح حين قالت الانصار از قبيل [illegible]
مقصود اين است كه باعث فرع تعدد پادشاهان روی زمين است [illegible] اطاعت امام [illegible] ميكرد
خليفه او را [illegible] ظاهر نميشد فساد [illegible] ترجمه روايت كرد محمد بن يحيى از
محمد بن حسين از علی بن نعمان بضم نون و سكون عين بی نقطه از عبد الله بن مسكان بضم ميم و سكون
سين بی نقطه از محمد بن مسلم از امام محمد باقر عليه السلم در قول الله عز وجل در سوره روم كه ظاهر شد فساد در
خشكی و دريا بسبب [illegible] دستهای مردمان امام گفت كه آن بخدا قسم در امثال وقتی بود كه گفتند انصار
جماعت [illegible] بعد از وفات رسول الله صلی الله عليه وآله در سقيفه بنی ساعدة كه از جمله ما است اميری و از جمله شما
اميری پنجم اصل ۵ وعنه عن محمد بن علی عن ابن مسكان عن ميسر عن ابي جعفر عليه السلم
قال قلت قول الله عز وجل ولا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها قال فقال
يا ميسر ان الارض كانت فاسدة فاصلحها الله عز وجل بنبيه صلى الله عليه وآله
فقال ولا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها شرح مراد بالارض زمين است كه در تصرف
مسلمانان در آمده [illegible] پيش از مبعوث شدن نبی صلی الله عليه وآله بسبب تجويز اختلاف
در احكام [illegible] ظنيه و ملوك طوائف [illegible] و اصلاح [illegible]
نبی صلی الله عليه وآله عبارت است از [illegible] آيات بينات محكمات از [illegible]
[illegible] بعد از اصلاح [illegible] عبارت است از آنچه واقع شد بعد از وفات رسول الله صلی
الله عليه وآله در سقيفه بنی ساعده كه نصب [illegible] و [illegible] با احكام حلال و حرام
[illegible] ترجمه روايت است از محمد بن يحيى از [illegible] از ابن مسكان
از محمد بن علی از ابن مسكان از ميسر بضم ميم و فتح يا دو نقطه پايين و تشديد سين بی نقطه [illegible]
[illegible] ابن عبد العزيز از امام محمد باقر عليه السلم ميسر گفت كه گفتم كه چيست معنی قول الله عز وجل در سوره
[illegible] كه [illegible] در اين زمين بعد از اصلاح آن ميسر گفت كه پس امام گفت كه اى
ميسر [illegible] كه اين زمين بود [illegible] پس اصلاح كرد آن را الله عز وجل [illegible] صلی الله عليه وآله
پس گفت كه [illegible] در زمين بعد از اصلاح [illegible] فصل هشتم
[illegible] حديث اول اصل خطبة لامير المؤمنين عليه السلم علي بن ابرهيم عن ابيه

عن

Right-margin note: [illegible]

Right-margin note (lower): [illegible]

عن حماد بن عيسى عن ابرهيم بن عثمان عن سليمان عن سليم بن قيس الهلالي
قال خطب امير المؤمنين عليه السلم فحمد الله واثنى عليه ثم صلى على النبي صلى الله عليه وآله
ثم قال الا ان اخوف ما اخاف عليكم خلتان اتباع الهوى وطول الامل
اما اتباع الهوى فيصد عن الحق واما طول الامل فينسي الاخرة شرح ان اخوف [illegible]
مذكور [illegible] حديث سيوم باب [illegible] است حق عبارت
از مضمون آيات بينات محكمات [illegible] از پيروی ظن و اختلاف [illegible] وجوب امام عالم
بجميع احكام [illegible] ترجمه اين خطبه ايست از امير المؤمنين عليه السلم روايت كرد علی بن ابرهيم از
پدرش از حماد بن عيسى [illegible] از ابرهيم بن عثمان از سليم [illegible]
[illegible] ابن قيس [illegible] هلالی [illegible] كه خطبه كرد امير المؤمنين عليه السلم
[illegible] و ستايش كرد [illegible] صلی الله عليه وآله [illegible] گفت كه
آگاه باشيد [illegible] پيروی [illegible]
[illegible]
آخرت را اصل ۲ الا وقد ترحلت الدنيا مدبرة وان الاخرة قد ترحلت مقبلة ولكل واحدة
بنون فكونوا من ابناء الاخرة ولا تكونوا من ابناء الدنيا فان اليوم عمل
ولا حساب وان غدا حساب ولا عمل ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ دنيا عبارت است از زندگانی آدمی
[illegible] انتقال [illegible]
كه مراد [illegible]
[illegible] و تقويت كنندگان [illegible]
[illegible]
[illegible] آگاه باشيد [illegible] دنيا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

Left-margin notes: ثم م — خصلتان [illegible] در كتاب [illegible] حماد بن عيسى و سليم بن قيس [illegible] — تا م — ان الدنيا م — دوستداران م — [illegible]

اصل ٣ وانما بدء وقوع الفتن من اهواء تتبع واحكام تبتدع يخالف فيها حكم الله يتولى فيها
رجال رجالا فلو ان الحق خلص لم يكن اختلاف ولو ان الباطل خلص لم يخف على ذي حجى
لكنه يؤخذ من هذا ضغث ومن هذا ضغث فيمزجان فيجيئان معا فهنالك
يستولي الشيطان على اوليائه ونجا الذين سبقت لهم من الله الحسنى شرح اين كلام منقول است از
بعضی الفاظ مذکوره که در کتاب اصل مذکور است [illegible] بدء
بفتح با بی نقطه و سکون دال بی نقطه و واو [illegible] و ضم دال [illegible] و ضم بار و ضم دال [illegible] و همزه
مصدر باب نصر ظهور الفتن [illegible] اختلافات از روی ظن و محاربات و انواع گمراه
گمراه کردن و انواع کفر تبتدع [illegible] مضارع غائبه مجهول از باب افتعال است
الابتداع اختراع حکم [illegible] نفس [illegible] اصحابه [illegible]
نیست یخالف [illegible] مضارع [illegible] فیها راجع [illegible] احکام است حکم الله
از مدلول آیات [illegible] محکمات [illegible] قول علی [illegible] مضارع [illegible] از تفعل است [illegible]
تقلید [illegible] مدلول آیات [illegible] محکمات و خلوص آن عبارت است از انتفاء معارضه [illegible]
نفس [illegible] ضد حق [illegible] و عبارت است [illegible] اختلاف از روی ظن و خلوص عبارت است از
انتفاء معاونت خواهش نفس لم یخف [illegible] فتح فا است حجی [illegible]
و الف مقصوره [illegible] ساقطه [illegible] فیمجلان [illegible] مضارع تثنیه غائب مجهول باب تفعیل [illegible]
التجلیل [illegible] و مراد [illegible] اتباع اهوا [illegible] حق [illegible] آن [illegible]
[illegible] شایع [illegible] و [illegible] البلاغه [illegible]
یعنی و [illegible] ظهور و وقوع فتنها بسبب خواهشهای نفس [illegible] کرده میشود و حکمهایی که اختراع
کرده میشود و مخالفت کرده میشود در آن حکمها حکم الله [illegible] تقلید میکنند در آن حکمها مردان مردان را
بیان این [illegible] حق [illegible] خالص [illegible] اختلاف در آن و اگر [illegible] باطل خالص میبود [illegible]
بر صاحب [illegible] که [illegible] و از [illegible] و از باطل [illegible] آمیخته کرده میشود
پس [illegible] پوشیده میشود با هم [illegible] غالب میشود شیطان بر دوستان [illegible]
جمعی که [illegible] از جانب توفیق الله درجه بهتر اصل ٤ انی سمعت رسول الله

صلى الله عليه وآله يقول كيف انتم اذا لبستكم فتنة يربو فيها الصغير ويهرم فيها
الكبير يجري الناس عليها ويتخذونها سنة فاذا غير منها شيء قيل قد غيرت
السنة وقد اتى الناس منكرا ثم تشتد البلية شرح اين كلام منقول است از [illegible]
در وقوع فتن و مخالفت حکم الله [illegible] رجال [illegible] بی نقطه [illegible] باب افعال است
[illegible] خطاب [illegible] اهل البیت علیهم السلام است فتنه عبارت است از [illegible] اختلاف از روی ظن
[illegible] و واو مضارع غائب معلوم [illegible] است [illegible] معلوم [illegible] است الهرم
[illegible] مضارع غائب معلوم [illegible] است [illegible] امر مجهول [illegible]
تفعیل است و قد اتی الناس منکرا الکلام امیر المؤمنین علیه السلام است [illegible] عبارت است از [illegible] این است
[illegible] شرح [illegible] شنیدم از
رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] شما [illegible] فتنه [illegible] در آن
[illegible] بزرگ جاری [illegible] بر آن فتنه و [illegible] آن فتنه را سنت [illegible]
تغییر داده شود [illegible] آن فتنه [illegible] گفته شود که [illegible] تغییر داده شد سنت رسول [illegible]
[illegible] اصل ٥ وتسبى الذرية وتدقهم الفتنة كما تدق النار الحطب وكما
تدق الرحا بثفالها ويتفقهون لغير الله ويتعلمون لغير العمل ويطلبون الدنيا باعمال الآخرة
شرح [illegible] بدء وقوع الفتن البلیة [illegible] و تشدید [illegible]
اسم مصدر [illegible] افتعال [illegible]
مضارع غائبه مجهول [illegible] الذریة [illegible] ذال [illegible]
[illegible] مضارع [illegible] دال [illegible]
[illegible] الثفال [illegible]
[illegible] ثفالها [illegible]
[illegible] ثفالها [illegible] نیز [illegible]
[illegible]
اختلاف [illegible] ریزه ریزه میکند آتش هیزم را و چنانکه ریزه ریزه میکند آسیا [illegible]
[illegible] طلب [illegible] میکنند [illegible] علم [illegible] طلب میکنند [illegible]
[illegible] فرمایند اصل ٦ ثم اقبل بوجهه وحوله ناس من اهل بيته وخاصته وشيعته فقال

قد عملت الولاة قبلي اعمالا خالفوا فيها رسول الله صلى الله عليه وآله متعمدين لخلافه ناقضين لعهده
مغيرين لسنته ولو حملت الناس على تركها وحولتها الى مواضعها والى ما كانت في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله
لتفرق عني جندي حتى ابقى وحدي او قليل من شيعتي الذين عرفوا فضلي وفرض امامتي من كتاب الله
وسنة رسوله صلى الله عليه وآله شرح اقبل بقاف وباء يكنقطه از باب علم يا از باب افعال است الاقبال آمدن با روى
[illegible] است [illegible] حاليست [illegible] بطريق [illegible] وطرف [illegible] در آن [illegible] در اينست كه روآورد
سوى آن [illegible] خطاب مخصوص ايشان كرد [illegible] كه ديگران [illegible] ضيعت بصاد بى نقطه [illegible] خاص [illegible] مانند
مثل سلمان وابوذر ومقداد وعمار [illegible] از جانبها [illegible] گرفته [illegible] حديث ثقلين [illegible] معلوم باب
ضرب است [illegible] باعمال است [illegible] وكانت [illegible] است [illegible]
متكلم معلوم باب علم يا مجهول باب افعال است [illegible] تغييرات مثل [illegible] مثل آنان [illegible]
[illegible] حذف [illegible] جائز است مثل [illegible] الحمد لله [illegible] تقدير [illegible] است
[illegible] منعو است [illegible] كه [illegible] شيعه [illegible] حديث است كه ميتوان گفت كه [illegible] ميتوان گفت كه
ميان [illegible] انكه وفات [illegible] صلى الله عليه وآله چون [illegible] زهر آورد در خيبر بوده آن را [illegible] ميتوان گفت [illegible]
ميتوان گفت [illegible] كتاب الله اشارت [illegible] آيات بينات محكمات [illegible] بسوال اهل الذكر [illegible]
رجس از اهل البيت [illegible] تطهير [illegible] سنة رسول الله اشارتست [illegible] مثل حديث ثقلين وحديث غدير خم
[illegible] بر حالى كه [illegible] بوده [illegible] از اهل بيت او وخاصان او [illegible] كه [illegible] كردند
واليان [illegible] علماء [illegible] مخالفت كرده [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله بر حالى كه [illegible]
بوده [illegible] تغيير [illegible] بوده [illegible] بزرگ آن علما [illegible] سنت او را
سوى مواضع آن [illegible] بود در زمان رسول الله صلى الله عليه وآله هر آينه [illegible] ميشدند از من لشكر من تا انكه باقى ميماندم
تنها من يا كمى از شيعه من كه شناختند فضيلت مرا وفرض امامت مرا از كتاب خدا وسنت رسول الله صلى الله عليه وآله
اصل ارايتم لو امرت بمقام ابراهيم عليه السلام فرددته الى الموضع الذي وضعه فيه رسول الله صلى الله عليه وآله
ورددت فدك الى ورثة فاطمة عليها السلام ورددت صاع رسول الله صلى الله عليه وآله كما كان وامضيت
قطائع اقطعها رسول الله صلى الله عليه وآله لاقوام لم تمض لهم ولم تنفذ ورددت دار جعفر عليه السلام الى
ورثته وهدمتها من المسجد شرح ارايتم بهمزه استفهام [illegible]
مذكور است در كافى [illegible] است [illegible] مقام ابراهيم
در زمان جاهليت در موضعى بوده كه الحال [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله آن را نقل كرد [illegible] اصلى

وحديث غدير خم

انقلبتم على الاعقاب

[illegible] بود [illegible] مخالفت اورا

[illegible] متصل بكعبه است در وسط ضلع شرقى [illegible] آن مانند حوض است [illegible] آن را برگردانيد بسوى [illegible]
كه در زمان جاهليت در آن بود [illegible] ذكر است [illegible] در حديث [illegible] ابواب
[illegible] صاع پيغمبر صلى الله عليه وآله [illegible] صاع [illegible] مد [illegible]
[illegible] است كه در دو دست [illegible] متصل [illegible] مضارع [illegible] مجهول [illegible] باب افعال است [illegible]
بنون [illegible] مضارع [illegible] مجهول باب افعال است [illegible] ابى طالب [illegible] مسجد [illegible]
بغصب [illegible] اگر امر ميكردم بمقام ابراهيم [illegible] پس برميگردانيدم آن را بسوى موضعى كه گذاشت آن را در آن
رسول الله صلى الله عليه وآله وبرميگردانيدم فدك را بسوى وارثان فاطمة عليها السلام وبرميگردانيدم صاع رسول الله
صلى الله عليه وآله را چنانچه بود [illegible] زنهايى را [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] جاهاى
كه [illegible] وانفاذ [illegible] برميگردانيدم سراى جعفر عليه السلام را بسوى وارثان او [illegible]
[illegible] از مسجد اصل ورددت قضايا من الجور قضي بها ونزعت نساء تحت رجال
بغير حق فرددتهن الى ازواجهن واستقبلت بهن الحكم في الفروج والاحكام وسبيت ذراري بني
تغلب ورددت ما قسم من ارض خيبر ومحوت دواوين العطايا واعطيت كما كان رسول
الله صلى الله عليه وآله يعطي بالسوية ولم اجعلها دولة بين الاغنياء شرح من براى تبعيض يا براى بيانست
وظرف بنابر اول نعت قضايا است وبنابر دوم متعلق بقضى است وتقديم براى حصر است [illegible] بر هر تقدير
اشارتست بامثال اينكه شخصى تصرف مالكانه در زمينى داشته باشد وديگرى دعوى كند كه آن زمين از انست
وحاكم از متصرف گواه طلب كند بمحض اينكه اقرار كند كه پيشتر ملك مدعى بوده چنانچه مذكور است در كافى
در كتاب الشهادات در حديث اول باب نهم كه باب بعنوان است نزعت بنون وزاى وعين بى نقطه
ماضى متكلم باب ضرب است بغير حق اشارتست باينكه زنانى كه مطلقات شوند بى رعايت شروط شرعيه
طلاق وشوهران ديگر كنند برگردانيده ميشوند بسوى شوهران اول واستقبلت بهن اشارت
باينست كه اگر شوهران اول نخواهند ايشان را طلاق از سر نو گويند كه جامع شروط باشد والا
التزام كنند احكام فروج را كه نفقه وكسوه ومانند اينهاست سبيت بسين بى نقطه وباء يكنقطه
وباء دو نقطه پايين از باب ضرب است تغلب بتاء دو نقطه بالا وسكون غين با نقطه وكسر لام وباء يكنقطه
پدر قبيله ايست از مشركان عرب كه از اهل كتاب نيستند وحكم ايشان اگر مسلمان نشوند
قتل رجال وسبى ذرارى است وتكليف ايشان بجزيه ومانند آن خلاف سنت است چنانچه مذكور است
در كافى در كتاب الجهاد در حديث اول باب وجوه الجهاد كه باب سيوم است مطرزى در مغرب گفته

القطايع [illegible] بقاف وطاء [illegible] وياء [illegible] جمع قطيعه [illegible]
زمينهايى كه [illegible] ميكنند [illegible]
الاقطاع [illegible] مصدر باب افعال [illegible]
[illegible]

وبنو تغلب قوم من مشرکی العرب طالبهم عمر بالجزیة فابوا فصولحوا علی ان یعطوا الصدقة
مضاعفة فقبلوا ورضوا فقیل المصالح کردوس التغلبی وقیل ابن داود قسم ماضی مجهول
باب ضرب [illegible] یا باب تفعیل است واین اشارتست بانکه بنی امیه در زمان سوم زمین خیبر را مانند
میراث از پدرشان حصه کردند واین خلاف سنت است الدواوین بفتح دال بنقطه جمع دیوان
بکسر وفتح دال دفتر با صاحب قاموس گفته والدیوان ویفتح مجمع الصحف والکتاب یکتب فیه
اهل الجیش واهل العطیه واول من وضعه عمر الدُول بضم دال بنقطه وسکون واو نوبت
یعنی تیول وهمه ساله وماننداینها که پادشاه [illegible] از لشکر میدهند بر موضعی معین وچون
یکی وفات یابد پسر بزرگش آن تیول وهمه ساله را بنام خود میکذرانند وباز نوبت بدیگری
میرسد واین در صورتی میباشد که [illegible] در عطا نشود در سوره حشر چنین است
ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن
السبیل کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه
فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب یعنی ودر میکردانیدم [illegible] حکمهایی را که از جمله ستم
که حکم کرده شده بانها وباز میگرفتم زنانی را که در پای مردانند بغیر حق پس بر میکردانیدم
ایشان را بسوی شوهران ایشان واز سر میگرفتم با ایشان حکومت را در فروج ایشان ودر
احکام فروج ایشان واسیر میکردم ذریتهای بنی تغلب را وبر میکردانیدم انچه را که بخشش
کرده شده از زمین خیبر ومیشستم دفترهای دهشهای لشکر را ومیدادم چنانچه بود
رسول الله صلی الله علیه واله که میداد برابر ومیکردانیدم ان دهشها را نوبت میان اغنیا
چنانچه متعارف است ~~که ضعیفان لشکر براق وقوت جنگ ندارند~~ واغنیای لشکر دل
از تنعم بر نمیدارند اصل والقیت المساحة وسویت بین المناکح وانفذت خمس
الرسول کما انزل الله عز وجل وفرضه ورددت مسجد رسول الله صلی الله علیه واله الی ما کان علیه
وسددت ما فتح فیه من الابواب وفتحت ما سد منه وحرمت المسح علی الخفین وحددت
علی النبیذ وامرت باحلال المتعتین وامرت بالتکبیر علی الجنائز خمس تکبیرات شرح القیت
بقاف وباء دو نقطه یا بین ماضی متکلم معلوم باب افعال است الالقاء انداختن ودرا انجام
کردن است المساحة بکسر میم وسین بی نقطه والف وحاء بی نقطه مصدر باب منع پیمودن باندازه

یحیی صح

ولوازم صح

وضعیفان لشکر براق وقوت جنگ ندارند صح

والزمت الناس بسم الله الرحمن الرحیم الجهر صح

کرا از ذراع

کرا از ذراع بکسر ذال میباشد باعتبار اینکه موافق است با مقداری که از طرف مرفق است تا سر
انگشت میانین ~~واصل این~~ وآن شش قبضه است واصل این اینست که در زمان جاهلیت
ذراع الاکاسره هفت قبضه قرار یافته بوده ودر زمان رسول الله یک قبضه را انداخته وبعد از
او عمر هفت قبضه کرده ومساحت بان میکرده سویت بسین بی نقطه وواو وباء دو نقطه یا بین
ماضی متکلم معلوم باب تفعیل است المناکح بفتح میم وکسر کاف جمع منکح بفتح میم وسکون نون وفتح
وکسر کاف اسم مکان باب منع وضرب زوجات تسویه میان زوجات اینست که اگر کسی
چهار زوجه داشته باشد نزد هر کدام یک شب بوده باشد وعمر تفاوت قرار داده میان بزرگ
زاده ودیگران انفذت بنون وفاء وذال با نقطه از باب افعال است کما انزل الله اشارتست
بایت سوره انفال واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی و
الیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله چنانچه مذکور است در کافی در کتاب
الحجه در حدیث دهم آخر ابواب وعمر انرا تغییر داده الی ما کان علیه اشارتست بانکه بنی امیه
در زمان عثمان فراخ کرده اند ازا بغصب بعض اطراف ودرها در ان گشوده اند که نبوده و
وبعض درها بسته کرده اند که بوده شاید که بعض خلفای ضلالت بجای تکبیر خامس در
نماز میت سلام قرار داده باشند والله اعلم یعنی وحی انداختم این نوع پیمودن را وتسویه
در نوبت میکردم میان زنان وامضا میکردم خمس رسول را چنانچه نازل ساخته الله
عز وجل وفرض کرده ازا چون جنس از اصناف ایمان شمرده ودر میکردانیدم مسجد رسول
الله صلی الله علیه واله را بسوی انچه بود بران ومیگرفتم انچه را که گشوده شده در ان از
درها ومیگشودم انچه را که گرفته شده از ان ومنع میکردم مسح بر خفین در وضو را وحد
میزدم برای شرب نبیذ مسکر وامر میکردم بحلال شمردن متعه زنان ومتعه
حج وامر میکردم بتکبیر بر اموات پنج تکبیر ~~والزمت الناس الجهر بسم الله الرحمن~~ اصل
الرحیم اخرجت من ادخل مع رسول الله صلی الله علیه واله فی مسجده ممن کان رسول الله
صلی الله علیه واله اخرجه وادخلت من اخرج بعد رسول الله صلی الله علیه واله ممن
کان رسول الله صلی الله علیه واله ادخله وحملت الناس علی حکم القرآن وعلی الطلاق علی
السنة واخذت الصدقات ~~الصدقات~~ علی اصنافها وحدودها ورددت الوضوء والغسل
والصلوة الی مواقیتها وشرایعها ومواضعها ورددت اهل نجران الی مواضعهم ورددت سبایا

مطرزی در مغرب گفته الذراع من المرفق
الی اطراف الاصابع ثم سمی بها الخشبة التی
یذرع بها والمذروع ایضا مجازا وهی
مؤنثة وگفته والذراع الملک ست
قبضات وهی ذراع العامه وانما وصفت
لانها نقصت عن ذراع الملک بقبضة و
هو بعض الاکاسره وکانت ذراعه سبع
قبضات صح

وشاید که در قرات جهریه امر با خفات
بسمله کرده باشند یا در قرات اخفاتیه
منع بجهر بسمله کرده باشند صح

والزمت والزام میکردم مردمانرا بجهر گفتن
بسم الله الرحمن الرحیم در نماز صح

فارس وسائر الامم الی کتاب الله وسنة نبیه صلی الله علیه وآله شرح فی مسجده بدل جمع رسول الله
و این اشارت است بنفی رسول الله صلی الله علیه وآله حکم بن ابی العاص بن امیه و پسرش مروان را
از مدینه بسوی طائف و آوردن عثمان ایشان را و داخل مسجد کردن با وجود اینکه رسول الله او را
قرب ایشان داشت من اخرج بعد رسول الله عبارت از بعضی از صحابه که محبوب رسول الله بوده
و خلفای ضلالت ایشان را اخراج کردند از مدینه چنانچه عثمان ابوذر رحمه الله را اخراج کرد از مدینه بسوی
ربذه و ملی الطلاق از قبیل عطف تفسیر است و طلاق موافق سنت و آیت و اکثر بیان آن از قرآن
مذکور است در کافی در کتاب الطلاق در صحیح بعض احادیث باب تفسیر طلاق السنة والعدة [illegible]
اصناف صدقات بمعنی اقسام است و صدقه واجبه دو قسم است یکی بدنیه و از افطره میباشد
دیگر مالیه و اکثر [illegible] خمس است زیرا که مدار بر غالب قوت است و آن مختلف میباشد باختلاف
عادات و [illegible] صاع است زمان رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] صاع را تغییر داده
چنانچه مذکور شد و دوم نه قسم است در گندم و جو و خرما و مویز و گوسفند و گاو و شتر و درهم و دینار
و هر کدام حدی دارد باعتبار نصاب و باعتبار قدر صدقه واجبه و صدقه مال تجارت مانند صدقه درهم
و دینار است و خلفاء ضلالت تغییرات در آنها داده اند و خلفای ضلالت تغییرات در وضو و غسل
و صلوة و حج داده اند مثل اینکه در وضو مسح خفین و غسل رجلین و بدعتهای دیگر داده اند و مواقیت
جمع میقات اوقات و حدود عبادات مثل وقت بلوغ که حد تکلیف است و مثل بعد از حدث موجب
وضوء [illegible] موجب غسل و دخول وقت صلوة [illegible] عبارت از اجزای آنها است و
مواضعها عبارت از ترتیب اجزاء [illegible] و ما [illegible] نجران
بفتح نون و سکون جیم و را [illegible] نجران بلاد اهل نصاری [illegible]
موضع بالیمن فتح سنه عشر [illegible] بعض خلفای ضلالت اهل نجران را اجلاء وطن [illegible] با وجود اینکه اهل
ذمه ایشان بوده اند در زمان [illegible] فتح مداین و فارس و بعض بلاد دیگر شد و حکم اراضی آنها آنست که اگر با اذن
امام حق شده کل مال او است و الا خمس از او است و [illegible] باقی باختیار او است چنانچه
مذکور است در کافی در کتاب الحجة در آخر ابواب یعنی و بیرون میکردم کسی را که داخل کرده شده بود رسول الله
صلی الله علیه وآله در مسجد از جمله آنکه رسول الله صلی الله علیه وآله اخراج کرده او را و داخل میکردم کسی را که
بیرون کرده شده از مدینه بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله از جمله آنکه رسول الله صلی الله علیه وآله داخل

جوارح [margin]

کرده

بود [illegible] مردها را به حکم قرآن و برطلاق بنا بر طریقت رسول الله صلی الله علیه وآله و دیگر [illegible]
آنها [illegible] بر میگردانیدم و وضو را و غسل را و نماز را بسوی اوقات آنها و شرایعهای آنها و موضعهای آنها بر
میگردانیدم اهل نجران را بسوی موضعهای ایشان و بر میگردانیدم اسیران فارس و سایر گروهها را بسوی کتاب الله و سنت
پیغمبرش صلی الله علیه وآله اصل اذاً لتفرقوا عنی والله لقد امرت الناس ان لا یجتمعوا فی شهر رمضان
الا فی فریضة واعلمتهم ان اجتماعهم فی النوافل بدعة فتنادی بعض اهل
عسکری ممن یقاتل معی یا اهل الاسلام غیرت سنة عمر ینهانا عن الصلوة فی شهر
رمضان تطوعا ولقد خفت ان یثوروا فی ناحیة جانب عسکری شرح یثوروا
[illegible] مضارع معلوم باب تفعیل است ناحیه [illegible] جانب منصوب و مفعول [illegible] است و معنی
یگانه است مراد جمعیت که [illegible] امام مفترض الطاعة [illegible] یعنی در این هنگام [illegible]
میشدند لشکر من از من بخدا قسم که مرا بتحقیق امر کردم با اینکه جمع نشوند در ماه رمضان مگر در نماز فریضه و اعلام کردم
ایشان را اینکه اجتماع ایشان در نوافل بدعت است پس فریاد بر آوردند بعض اهل لشکر من از جماعتی
که قتال میکنند با من که ای اهل اسلام تغییر داده شد طریقت عمر در نماز تراویح [illegible] کرد ما را از نماز در
ماه رمضان از روی تطوع و مرا بتحقیق ترسیدم از اینکه بر انگیزانند در ناحیه یگانه لشکر مرا اصل
ما لقیت من هذه الامة من الفرقة وطاعة ائمة الضلالة والدعاة الی النار واعطیت
من ذلک سهم ذی القربی الذی قال الله تعالی ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا
یوم الفرقان یوم التقی الجمعان شرح ما استفهامیه است و استفهام برای تعجب و تهویل است
و منصوب است محلا و مفعول به لقیت است که ماضی متکلم معلوم باب علم است من در اول برای
سببیت یا برای ابتداء است و در دوم برای تبعیض یا برای بیان است الفرقة بضم فا و سکون را
و قاف جدایی از حق و او در واعطیت حالیه است بتقدیر قد اعطیت ماضی متکلم مجهول باب افعال است
من در سوم برای تبعیض است مشار الیه ذلک مال مردمان است که تعبیر بشیء از آن شده در آیت
سوره انفال واعلموا انما غنمتم من شیء چنانچه بیان شد در شرح کافی در کتاب الحجة در حدیث دهم از ابواب
و میتواند بود که مشار الیه ذلک سبایا فارس سایر الامم باشد باعتبار مذکور سابقا سهم بفتح سین
و سکون ها منصوب و مفعول دوم است الذی نعت ذی القربی است قال تعالی مبنی بر دو چیز است
اول اینکه قربی مونث اقرب است عبارت است از فاطمه علیها السلام که نزدیکتر مردمانست در نسب
برسول الله صلی الله علیه وآله و صاحبش امیر المؤمنین علیه السلام گشت دوم اینکه عبدنا عبارت از امیر المؤمنین علیه السلام است

[margin] الناس

[margin] برای لو ادرت مقدر است یعنی اذا لتفرقوا آن
طرف زمان است و عاملش لتفرقوا است
و این جمله بیان جزاء مقدر است

[margin] مقدر قال تعالی [illegible]

بنابراینکه در روز بدر صف شکن مشرکان او بوده ملائکه برای مدد او فرو فرستاده شده بودند و فرق میان اسلام
و شرک بنو بر کردن یکی و خوار کردن دیگری او کرده و بآن اعتبار روز بدر یوم الفرقان شده جمعان عبارتست
از لشکر اسلام و لشکر مشرکان قریش که در بدر بهم برخوردند **یعنی** چه چیز را بر خود دم بسبب این کرده از جمله
جدایی از حق و فرمان برداری امامان گمراهی و خوانندگان سوی آتش جهنم و حال آنکه بتحقیق داده شدم از جمله مال مردان
حقه صاحب قربی آنکه گفت در بیان فضیلت او الله تعالی در سوره انفال که اگر بودید گرویده بالله و بآنچه
فرو فرستادیم بر بنده در روز فرقان در روزی که بهم برخوردند لشکر اسلام و لشکر شرک **اصل ١٣** نحن والله
عَنَى بِذِي الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَنَنَا اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَبِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ فَلِلَّهِ وَ
لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ فِينَا خَاصَّةً **شرح** نحن
مبتدا است ... برای تعقیب ذکری ... عنی بصیغه ماضی غایب مجهول ...
خبر است و ضمیر مستتر راجع بحن است باعتبار واحد ... زیرا که ذی القربی مفرد است و مقصود ...
که مراد بذی القربی در آیت سوره انفال ... الذین خبر دوم ...
برای تعقیب ذکری است ... که اولاد معصومین ...
... قرننا از قبیل وضع ضمیر متکلم در موضع ضمیر غایب است مثل انا الذی
سمتنی امی حیدره و این اشارتست بآیت سوره نساء اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فا
در فقال برای تعقیب است و عطف بر قرننا است و اشارتست بآیت سوره حشر فیما
متعلق بقال است و این نیز از قبیل وضع ضمیر متکلم در موضع ضمیر غایب است خاصة باعتبار ذی
القربی است **یعنی** پس ما بخدا قسم خواسته شده است بلفظ ذی القربی الجماعتی که
وصل کرده ما را در سوره ... بخود و برسولش صلی الله علیه و آله پس از آن گفت
در سوره حشر ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله الخبر بر گردانید الله بر رسولش از اهل دهها
پس برای الله تعالی است و برای رسول است و برای صاحب قربی و یتیمان و مسکینان و غریب
است در ما و پس **اصل ١٤** كَيْلَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ
وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ فِي
ظُلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لِمَنْ ظَلَمَهُمْ **شرح** کیلا یکون
تتمه آیت سوره حشر است فی ظلم آل محمد تفسیر است لمن ظلمهم ...

(حاشیه:) ... در نحن برای تعقیب ذکری است ... و ذکر نحن ... او در حکم ... قسم است ...
پس جمع الذین قرننا با وجود اولی الامر ... باعتبار ... که اولی الامر ...

... و فی ... اهل البیت ... فیه ... ابرای اینکه ... نوبتی میان ای ...
که بر نبی ... آیه ... و آنچه ... رسول ... و آنچه نهی کرد شما را از آن پس ...
و خود را نگاه دارید از عذاب الله در ظلم آل محمد بدرستی که الله سخت عقاب است برای کسی که ظلم کند آل محمد را
~~... ای ... بیاره ده ...~~
~~ای او ... علیه و آله ...~~ **اصل** ولم يجعل لنا في سهم الصدقة نصيبا اكرم الله رسوله صلى
الله عليه وآله واكرمنا اهل البيت ان يطعمنا من اوساخ الناس **اصل** فكذبوا الله
كذبوا رسوله وجحدوا كتاب الله الناطق بحقنا ومنعونا فرضا فرضه الله لنا
ما لقي اهل بيت نبي من امته ما لقينا بعد نبينا صلى الله عليه وآله والله
المستعان على من ظلمنا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
... تکذیب کردند الله را در آیت خمس و آیت فیء و تکذیب کردند رسول
او را در توصیه او و انکار کردند کتاب الله را که گویا ... حق ما ... و باز گرفتند از ما حصه
که جدا کرده از الله برای ما ... از آیت او ... را که ... بعد از پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله ... بآنکه ظلم کرد ما را ...
... کسی که ... **اصل ١٥** ...
اصل خطبة لامير المؤمنين عليه السلام احمد بن محمد الكوفي عن جعفر بن عبد الله المحمدي عن
الحسن ... بن حمزة عن جعفر بن عبد الله عن حنان بن ... عن ابي عبد الله عليه السلام
قال خطب امير المؤمنين عليه السلام بالمدينة فحمد الله واثنى عليه وصلى على النبي صلى الله عليه وآله
ثم اما بعد فان الله تبارك وتعالى لم يقصم جباري دهر الا من بعد تمهيل ورخاء ولم يجبر عظم
من الامم الا بعد ازل وبلاء **شرح** ...
...

(حاشیه:) رحمة منه لنا وغنى اغنانا الله به ووصى ... صلى الله عليه
وآله ولم يجعل لنا في سهم الصدقة
نصيبا اكرم الله رسوله صلى الله عليه وآله
واكرمنا اهل البيت ان يطعمنا من
اوساخ الناس ...
بیان ...
...
...
خوانده ... بر ... مرد ...

لم یجبر کیم و با یکنقطه و را معانیع عادت معلوم باب نفرالت جبر بفتح جیم و سکون با درست کردن استخوان شکسته و تعلق ان بکسر بیوعز از مجاز است مر الامر لغت ختم است الاول بفتح همزه و سکون ذال تنگی و سختی

یعنی این خطبه ایست از امیر المومنین علیه السلام روایت کرد احمد بن محمد کوفی از جعفر بن عبد الله محمدی از ابو روح بفتح را و فتح و سکون واو و حاء بی نقطه و فتح حاء و فتح را و جیم ابن قره بضم قاف و تشدید را از جعفر بن عبد الله از مسعود بفتح میم و سکون سین بی نقطه و فتح عین بی نقطه و دال بی نقطه ابن صدقه بفتح صاد بی نقطه و فتح دال بی نقطه و قاف از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که خطبه گفت امیر المومنین علیه السلام در مدینه با بیرون که سپاس کرد الله را و ستایش کرد براو و درود و کرد بر پیغمبر و آلش بعد از آن گفت که اما بعد پس بدرستی که الله تبارک و تعالی شکست پشت هیچ یک [illegible] زمانی هرگز بعد از مهلت دادن و نعیم دولتی و درست نکرد شکست استخوانی از جمله کروه هیچ امتی هرگز بعد از تنگی و محنت

اصل ایها الناس فی دون ما استقبلتم من خطب و استدبرتم من خطب معتبر و ما کل ذی قلب بلبیب و لا کل ذی سمع بسمیع و لا کل ذی ناظر عین ببصیر عباد الله احسنوا فیما یعنیکم النظر فیه

~~ثم انظروا الی عرصات من قد اباده الله بعلمه کانوا علی سنة من آل فرعون اهل~~ جنات و عیون و زروع و مقام کریم

شرح دون بضم دال بی نقطه و سکون واو بمعنی عند است و خطب مامو صوله عبارتست از خلافت بعد استقبال بمعنی تماشا کردن است و استدبار بمعنی ترک تماشا کردن بسبب انقراض دولت ایشان است مصحوب ... بیان ... الخطب بفتح خاء بی نقطه و سکون طاء بی نقطه کار بزرگ و مثل آیت سوره ... فما خطبکم ایها المرسلون معتبر بفتح عین بی نقطه و باء یک نقطه ... و مصدر میمی باب افتعال است ... است و خبرش مقدم بران ... اگر کسی از روی بصیرت ... شده و حکمهای ایشان و برگشتنها از حکم ... در شرک از ... نقل کرده ... است که کار ایشان ... مستنزل ... بدین اسلام ... بصیرت کو چنانچه گفته که ولا کل ذی قلب آه و احسنوا امر باب افعالست یعنیکم بعین بی نقطه و نون مضارع غایب معلوم باب ضرب است الغایة بفتح و کسر عین مهم بودن ... و یاء دو نقطه پایین ... ~~[illegible]~~ ... بنون و فتح ... عبارت از آیات ... منصوب و مفعول به احسنوا است ضمیر فیه راجع بماست یعنی ای مردمان در نزد آنچه روی آورده اید و آنچه پشت کرده اید از آن که کار عظیم بود عبرت گرفتن و غنیمت ... صاحب دل ... خرد مند ... هر صاحب گوشی شنوا و نه هر صاحب دیده بینای ای بندگان الله نیکو کنید در آنچه بکار آید شما را

فکر و تامل را در این اصل ١٩ ثم انظروا الی عرصات من قد اباده الله بعلمه کانوا علی سنة من آل فرعون اهل جنات و عیون و زروع و مقام کریم ثم انظروا بما ختم الله لهم بعد النضرة و السرور و الامر و النهی و لمن صبر منکم العاقبة فی الجنان و الله مخلدون و لله عاقبة الامور

شرح عرصات بفتح عین بی نقطه و فتح را و صاد بی نقطه جمع عرصه بفتح عین و سکون را است و آن زمین وسیع خالی از بنا است مثل میشگاه در سرای حکام که محل هجوم عام است اباد بقاف و واو و دال بی نقطه ماضی غائب معلوم باب افعالست الاباده فصاحت و اکر بعلمه اشارت میبود بآیت سوره هود من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون بعلمه بکسر عین و سکون لام و میم و ضمیر راجع بالله تعالی است و در بعض نسخ بعلمه بفتح عین و فتح میم و لام و ضمیر راجع بمن است ضمیر کانوا راجع بمن است که عبارتست از ثلثة من اهل الشوری است و سنة من آل فرعون عبارتست از حکم از پیش خود بمقتضای دنیا و مملکت داری و لشکرکشی چنانچه پادشاهان اطراف که اقرار بدین اسلام ندارند میکنند و این کلام تعریض است بثلثه ... خود را اهل سنت و جماعت مینامند و اهل بعروه در عطف بیان آل فرعون است و اشارتست بآنکه نسق دنیا و مناسب آن ... ندارد با خلو دین اسلام و ... اگر اهل منصوب باشد خبر دوم کانوا میشود و مناسب این مقام نیست و ما در بما استفهامیه است و اثبات الف شاذ است و ظرف متعلق بختم است ضمیر لهم راجع بآل فرعون است النضرة بفتح نون و سکون ضاد با نقطه و را مصدر باب نصر و علم و حسن شادابی و خوشحالی من صبر عبارتست از سلمان و ابوذر و مقداد و قلیلی بعد دیگر العاقبة بقاف و باء یک نقطه است و در بعض نسخ بعاد و یاء دو نقطه پایین است فی الجنان بکسر جیم و دو نون است و در بعض نسخ فی الجنات بفتح جیم و تشدید نون است و الاول اقوم است و در بعض نسخ نیست و لله عاقبة الامور برای بیان آنست که عاقبت امر مطیعان خواهد داد نه بعاصیان یعنی بعد از ان نظر کنید بسوی میشگاه ... آنکه قصاص کرد او را بدر آتش خود بمصلحتها بیان این آنکه بودند بطریقتی که از آل فرعون که اهل باغها و چشمهای آب روان و زراعتها و مواضع زیبا بودند بعد از آن نظر کنید که ... چه چیز ختم کرد الله برای آل فرعون بعد از شادابی و خوشحالی و ... و بار ... شکیبائی کرد از جمله شما است آخر کار بیان این آنکه ... در بهشتها نجد اقسم ... شکیبائی ... برای الله است آخر کارها

اصل ٢٠ فیا عجبا و ما لی لا اعجب من خطاء هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها لا یقتصون اثر نبی و لا یقتدون

بعمله

العاقبة فی الجنات

و ظرف نعت سنة است هم

و تابعان ایشان که هم

در حکایت قوم فرعون هم

در سوره دخان چنین است کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین هم

و بر هر تقدیر ظرف متعلق بمخلدون ... مقدم ... افادۀ حصر است بتقدیر ... و این ... استیناف بیانی سابق است هم

میراث بود هم

آن صابران هم

لا یقتفون

بجز عبرت گرفتن از ... هم

اطوارهم

عبارت از ... هم

و آن هم

بِعَمَلِ وَصِيٍّ وَلا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلا يَعِفُّونَ عَنْ عَيْبٍ الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ
مَا أَنْكَرُوا وَكُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامُ نَفْسِهِ آخِذٌ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرًى وَثِيقَاتٍ وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ
عجبا بفتح عین بی‌نقطه و فتح جیم و بای یک نقطه مصدر باب علم است بمعنی تعجب و ندای تعجب برای دلالت
براینست که در این مقام تعجب بسیار میباید کرد و ما استفهامیه است لا اعجب مضارع متکلم معلوم باب
علم است من متعلق بعجبا و اعجب بعنوان تنازع است فرق بکسر خاء خطا بفتح خاء با نقطه و فتح طاء
بی‌نقطه و همزه بمعنی رسیدن بغیر مطلوب و والا خطاء مطلوبست فرق بکسر فا و فتح را جمع فرقه
بکسر فا و سکون را است علی بمعنی مع است اختلاف بمعنی آمد و رفت است نظیر اینکه امام جدی را اختلاف
ملائکه میگویند و ~~[illegible]~~ آمد و رفت حجج عبارتست از کثرت آیات بینات محکمات ناهیه از
پیروی ظن آمره بپیروی علم بروشنی که قاری قرآن چون از یکی از آنها فارغ شود زود بدیگری میرسد
پس پیوسته آن حجج در آمد و رفت است و بینها عبارتست از قرآن باعتبار اینکه جمیع آن فرق اعتراف
و تدین بآن دارند لا یقتصون بقاف و تشدید صاد بی‌نقطه مضموم معلوم باب افتعال است الاقتصاص پیروی
و در بعض نسخ لا یقتفون بقاف و تخفیف فا مضموم معلوم معتل اللام باب افتعال است بهمان معنی
اثر نبی اشارتست باینکه نهی از پیروی ظن و امر بپیروی امام علم بجمیع احکام از شرایع جمیع انبیا
بوده و موافق عمل جمیع اوصیای انبیا است لا یؤمنون بغیب اشارتست بآیه اول سوره بقره هدی
للمتقین الذین یؤمنون بالغیب باعتبار دلالت بر اینکه احکام شرع از جمله غیب است پس حکم از
روی ظن در آن نمیتوان کرد و الا انتفاعی بکتاب الهی نخواهد بود لا یعفون بضم عین بی‌نقطه و
تشدید فا مضموم است العفاف بفتح عین مصدر باب نصر باز داشتن خود از ناشایسته لایق
عن عیب بفتح عین بی‌نقطه اشارتست باینکه هیچ قسم عیبی نیست که این فرقه مرتکب آن نشده
باشند مثل قیاس و مصالح مرسله و استحسان و غیر آنها عرفوا ماضی معلوم باب تفعیل است
مراد اینست که معروف نزد الله تعالی آنست که در جمیع کتب او امر بآن شده و آن پیروی علم در احکام
شرع است و منکر نزد الله تعالی آنست که در جمیع کتب او نهی از آن شده و آن پیروی ظن در احکام
الله تعالی است و ایشان معروف چیزی میشمرند که خود متعارف کرده اند و منکر چیزی را میشمرند
که خود نهی از آن کرده اند یری مضارع غایب معلوم باب منع یا مجهول باب افعال است و حاصل
هر دو یکی است العری بضم عین بی‌نقطه و تخفیف را و الف مقصوره جمع عروه بضم عین و سکون
را دستهایی که در کوزه و مانند آن میباشد الاسباب جمع سبب بفتح سین بی‌نقطه و فتح بای یک نقطه

وظرف متعلق بلا یقتصون است و این جمله استیناف بیانی سابق است ح

موافق آنچه مذکور است در کافی در کتاب فضل القرآن در حدیث چهارم باب آخر ~~[illegible]~~ [illegible]

ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین ح

اول

اول ریسمانها که از چیزی بسته میشود برای چسبیدن بآنها در وقت ضرورت مثل ریسمانی که
در کشتی بسته میشود برای کشیدن کشتی از نهر و جنس کشتی در کنار نهر محکمات بفتح
کاف بمعنی استوار کرده شده‌ها یعنی پس ای تعجب و حسرت مرا که تعجب نکنم از خطای این
گروهها در شناخت امام حق بیان این آنکه با وجود آمد و رفت حجتهای ایشان در دین ایشان
پیروی نمیکنند اثر پیغمبری را و اقتدا نمیکنند بعمل وصی پیغمبری و ایمان نمیآورند بغیبی و نگاه نمیدارند
خود را از عاری معروف نزد ایشان چیزیست که خود معروف کرده اند و منکر نزد ایشان چیزیست
که خود نهی از آن کرده اند و هر مردی از ایشان امام خودش است بیان این آنکه چسبیده از جمله
خود در آنچه گمان میکند بدستهای اعتمادی و ریسمانهای استوار کرده شده اصل ۲۱ فلا یزالون
بِجَوْرٍ وَلَنْ يَزْدَادُوا إِلَّا خَطَأً لا يَنَالُونَ تَقَرُّبًا وَلَنْ يَزْدَادُوا إِلَّا بُعْدًا مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أُنْسُ
بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ وَتَصْدِيقُ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ كُلَّ ذَلِكَ وَحْشَةً مِمَّا وَرَّثَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَنُفُورًا مِمَّا أَدَّى إِلَيْهِمْ مِنْ أَخْبَارِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شرح الجور بفتح جیم
و سکون واو و را بیراهی بمعنی انحراف از صراط مستقیم که راه علم است انس بضم همزه و سکون
نون ~~[illegible]~~ و سین بی‌نقطه مرفوع و مبتدا است و مضاف است ببعض خبر مبتدا است کل بضم
کاف و تشدید لام منصوب و مضاف است و مفعول له بفعل محذوف است بتقدیر ارتکبوا مثل ذلک
[illegible] الوحشه [illegible] است و وحشه منصوب و مفعول له است و ورث معلوم باب [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
[illegible] ~~[illegible]~~ پس [illegible] پیوسته خواهند بود با بیراهی و زیاد نخواهند
شد مگر باعتبار [illegible] بیند نزدیکی براه الهی و زیاد نخواهند شد مگر باعتبار دوری
از الله عز و جل [illegible] بعض ایشان ببعضی است و [illegible] بعض ایشان بر آن بعضی
[illegible] جمیع آنچه [illegible] بسبب [illegible] که [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] ~~[illegible]~~
رجوع کننده است بآنها و زبان اصل ۲۲ أَهْلُ حَسَرَاتٍ
وَكُهُوفُ شُبُهَاتٍ وَأَهْلُ عَشَوَاتٍ وَضَلَالَةٍ وَرِيبَةٍ مَنْ
وَكَلَهُ اللهُ إِلَى نَفْسِهِ وَرَأْيِهِ فَهُوَ مَأْمُونٌ عِنْدَ مَنْ يَجْهَلُهُ غَيْرُ

كهوف

[illegible]

المتّهم عند من لا يعرفه فما أشبه هؤلاء بأنعامٍ قد غاب عنها رعاؤها ووا أسفا من
فعلات شيعتي من بعد قرب مودتها معنی اهل مرفوع و خبر مبتدای محذوف است تقدیر
هم الحسرات بفتح حا بی‌نقطه و فتح سین بی‌نقطه و راء جمع حسرة بفتح حا و سکون سین [illegible]
مانند کسانی‌اند که [illegible] در فکرها و در حکمهای [illegible] چنانچه مثل توقف در مسائل [illegible]
[illegible] و مثل برگشتن از حکم چندین بار چنانچه منقول است از اول [illegible] در میراث جد الکبوة
بضم کاف و ضم با و سکون واو و جمع کبوة بفتح کاف و سکون با افتادن و مراد اینجا [illegible]
است شبهات [illegible] بضم شین و ضم [illegible] است العشوات [illegible] بفتح عین بی‌نقطه و فتح
شین بی‌نقطه جمع عشوة بفتح عین و سکون شین تاریکیها [illegible] که [illegible]
و سکون یا [illegible] بنقطه [illegible] شک [illegible]
معلوم است المتّهم بضم میم و تشدید تا [illegible] منفعل [illegible]
است و فتح تا [illegible] محل تعجب است [illegible] و الف و همزه
جمع راعی [illegible] یعنی ایشان اهل [illegible] اند [illegible]
تاریکیها [illegible] و اعتقاد
است [illegible]
ایشان [illegible] که تحقیق غائب [illegible] اسبه انعام است
بحال [illegible]
اصل ۲۳
و رجوع [illegible] عاقبت [illegible]
ووا أسفا من فعلات شيعتي من بعد قرب مودّتها اليوم كيف يستذلّ بعدي
بعضها بعضاً والمتشتّتة غداً عن الأصل النازلة بالفرع المؤمّلة الفتح من غير
جهته كلّ حزب منهم آخذ منه بغصن أينما مال الغصن مال معه شرح و ابا الغصن [illegible]
و [illegible] و مراد اصحاب [illegible] الاسف
بفتح همزه و فتح سین بی‌نقطه و فا مصدر باب علم اندوه [illegible] الف مقصوره در استفعال [illegible]
[illegible] سوره یوسف یا اسفا علی یوسف [illegible]
[illegible] الفعلات بفتح فا و فتح عین جمع فعلة

و در بعض نسخ الکبوات بدون فا و ان جمع کبوة بفتح کاف و تشدید [illegible] است

تسلط شیطان [illegible]

و کیف یقتل بعضها بعضا

بفتح فا و سکون عین کار [illegible] بعد بفتح با و سکون عین [illegible] قرب بضم قاف و سکون را [illegible] مودتها
[illegible] شیعه [illegible] الیوم منصوب و ظرف قرب است کیف استفهام تعجب است یستذل
بذال [illegible] و تشدید لام مضارع غائب معلوم باب استفعال است المتشتتة بشین بی‌نقطه و دو تا
دو نقطه بالا اسم فاعل مؤنث باب تفعل مجرور و نعت شیعتی است غداً بفتح غین با نقطه و دال بی‌نقطه ظرف
المتشتتة است اصل اینجا عبارتست از امام [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] النازلة بنون و زا اسم فاعل مؤنث [illegible]
دیگر شیعتی است فرع عبارتست از امام [illegible] علیه السلام المؤملة بهمزه اسم فاعل مؤنث باب تفعیل [illegible]
[illegible] الفتح بفتح فا و سکون تا [illegible] منصوب مفعول به المؤملة است ضمیر منه راجع
بالفرع است الغصن بضم غین با نقطه و سکون صاد بی‌نقطه [illegible] شاخ درخت و اینجا عبارتست از فرزندان
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] و امام [illegible] زیدیه و امام [illegible] فطحیه و مانند ایشان [illegible]
اختلاف [illegible] واجبات میکنند [illegible]
[illegible] بعض [illegible]
[illegible]
بعض ایشان بعض [illegible]
از [illegible]
[illegible] اصل ۲۳ مع أنّ الله تعالى له الحمد سيجمع هؤلاء لشرّ يوم لبني أمية كما تجتمع
قزع الخريف يؤلّف الله بينهم ثمّ يجعلهم ركاماً كركام السحاب ثمّ يفتح لهم أبواباً يسيلون
من مستثارهم كسيل الجنّتين سيل العرم حيث بعث عليه فارة فلم تثبت عليه أكمة
ولم يردّ سننه رصّ طود شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ظرف [illegible]
و این [illegible]

التشتت پراکنده شدن [illegible]

مرفوع [illegible]

مرفوع [illegible]

[illegible]

بعد از [illegible]

بنی العباس

هؤلاء هذه الفرق [illegible]

بولف مضارع غائب معلوم باب تفعیل استیناف مائخ سابق است الرکام بضم را وتخفیف کاف انبوه
استتار بناء بنقطه والف منقلبه از واو ورا اسم مکان باب استفعال مکان خروج
وانجا عبارت از خراسان است که لشکر انبوه برادر ابو مسلم مروزی متوجه دفع مروان حمار که آخر خلفا
بنی امیه است شدند سیل الجنتین اشارت بقصه قوم سبا که مذکور است در سوره سبا العرم بفتح عین
بنقطه وکسر را نوعی از موش وآب [illegible] پس معروف بعث بیا بکسر و عین بنقطه
وتا سه نقطه باب غائب [illegible] باب منع است فارة بفتح فا و سکون همزه که گاهی منقلب بالف میشود
ورا مرفوع و تا نث فاعل است لم تثبت بنا سه نقطه وبا یکنقطه وتا دو نقطه بالا مضارع غائب
معلوم باب [illegible] الاکمه بفتح همزه و فتح کاف لشیئه السنن بفتح سین بنقطه و فتح نون اول
والصم سین وضم را فراخ الرض بفتح را و تشدید ضاد بنقطه مصدر باب [illegible] الطود بفتح طا
بنقطه وسکون واو و دال بنقطه کوه بغر بالکه الله واو سباسی نور وابهم مراو ران جماعت
مخالفان از بنی امیه چنانچه وابهم آیت با جهار ابر با نیز بیان این اکه الفت میدهد
اسه بیان مخالفان بعدازان لشکر انبوه مانند انبوه ابر عالم کیر بعدازان
میکشاید از ایشان در ها بیرا بیان این اکه روان میشوند از موضع خروج ایشان مانند
سیل دو باغ که سیل عرم است در جای که فرستاده و مسلط شد بر ایشان موشی پس نه باغ جا
نماند بر ان سیل پشته و نه تکرار اند راه ان سیل اکو فتح کوهی اصل ۲۵ ثم یبعثهم الله
فی بطون اودیتهم ثم یسلکهم ینابیع فی الارض یاخذ بهم من قوم حقوق قوم ویمکن
لقوم فی دیار قوم تشریدا لبنی امیة ولکی لا یغتصبوا ما غصبوا یضعضع الله بهم
رکنا وینقض بهم طی الجنادل من ارم ویملا منهم بطنان الزیتون ۲ بعدغ بهم
بعد دال بنقطه و دو عین بانقطه مضارع غائب معلوم باب تفعلل است الدغدغه مضطرب کردن وضمیر راجع بمولات
وان جمله استینافی ثابت است واشارت است باختلال احوال ایشان وسلطان منصور و [illegible]
ان بنی امیه [illegible] و تا [illegible] از پس خلفای مروان حمار که آخر خلفای بنی امیه است و کشته شد ایشان
یسلکهم ینابیع فی الارض اقتباس است از آیت سوره زمر الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلکه ینابیع فی الارض
ومقصود آنست که تدبیر الله تعالی احوال بنی العباس علیه السلام مانند احوال باران و چشمه ها [illegible] کوی که [illegible]

ونقدیر آن یبعثهم [illegible] عن
سلط است [illegible]
[illegible]

فو الذی فلق الحبة وبرا النسمة لیکونن
ذلک وکانی اسمع صهیل خیلهم و
طمطمة رجالهم و

در معنی آن اضطراب زمین فرو [illegible] میروند وارجا با سر جلیه شدند مدهم آورند قوم در اول عبارت از بنی امیه
است ودر دوم عبارت از ائمه اهل البیت علیهم السلام وتا بجای ایشان ودر سیوم عبارت از بنی العباس وتا بجای
ایشان ودر چهارم عبارت از ائمه اهل البیت علیهم السلام وتا بجای ایشان است تشریدا الشین بنقطه و را و دال
بنقطه مصدر باب تفعیل مفعول له است ومقصود آنست که ایشان را رسانیدن حقوق ائمه اهل البیت سوی ایشان
نخواهد بود بلکه برای تشرید بنی امیه و کوتاه کردن دست ایشان از غصب واقع خواهد بود التشرید دفع و جلاوطن
غصبو معلوم باب [illegible] الضعضعه بدو ضاد بانقطه و دو عین بنقطه خراب کردن بنا بالکلیه رکن
عبارت از دولت بنی امیه است ینقض بقاف و ضاد بانقطه مضارع غائب معلوم باب [illegible] است
طی بفتح طاء بنقطه و تشدید یا منصوب و مفعول به است الجنادل جمع جندل سنگهای بزرگ
که در عمارات [illegible] بروی یکدیگر چیده میشود ارم بکسر همزه و فتح را و تخفیف میم باغ
شداد است که مشتمل است بر عمارات و آن معروف و مشهور است در سوره فجر و انجا [illegible]
برای باغ و عماراتی که بنی امیه ساخته اند در شام و تکلف در آن بسیار کرده اند و شاید که
انرا ارم کرده باشند بطنان البطنان بضم با یکنقطه و سکون طاء بنقطه و دو نون جمع بطن بفتح با یکنقطه
زمینهای پست که آبها در ان جاری میشود و بطنان الزیتون عبارت از شام و جلالا [illegible]
آن که درخت زیتون در انجا بسیار است [illegible] مضطرب میکند ایشان را الله در سنگهای واویان
بعدازان میرسانند ایشان را جنتهای در زمین بیان این اکه غرا میکند ایشان را از قوم حقوق ایشان
قوم میرا و تمکین میکند برای قومی در سرایهای قومی برای جلای [illegible] الله کردن بنی امیه را
و برای اینکه غصب نکنند انچه را که غصب کردند بیان این اکه خراب میکند الله بوسیله ایشان
رکنیرا و میشکند بوسیله ایشان چیدن سنگها را از عمارات ارم و پر میکند از ایشان
مواضع زیتون را ۲ اصل ۲۶ ~~فو الذی فلق الحبة وبرا النسمة لیکونن ذلک وکانی اسمع صهیل خیلهم~~
~~وطمطمة رجالهم~~ وایم الله لیذوبن ما فی ایدیهم بعد العلو والتمکین فی البلاد کما تذوب الالیة علی النار

[illegible]

[illegible]

مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ مَاتَ ضَالاً وَإِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ يُفْضِي مِنْهُمْ مَنْ دَرَجَ وَيَتُوبُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَنْ تَابَ وَلَعَلَّ اللهَ يَجْمَعُ شِيعَتِي بَعْدَ التَّشَتُّتِ لِشَرِّ يَوْمٍ لِهَؤُلَاءِ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى اللهِ عَزَّ ذِكْرُهُ الْخِيَرَةُ بَلْ لِلَّهِ الْخِيَرَةُ وَالْأَمْرُ جَمِيعاً

شرح وايم الله [illegible] اشارت است به انقراض دولت بنی العباس موافق آنچه واقع شد در سال ششصد و پنجاه [illegible] از کشته شدن [illegible] مستعصم [illegible] هلاکوخان در بغداد و تسلط پادشاهان چنگیزی [illegible] [illegible]

[illegible]

اصل ٢٧ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْمُنْتَحِلِينَ لِلْإِمَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا كَثِيرٌ وَلَوْ لَمْ تَتَخَاذَلُوا عَنْ مُرِّ الْحَقِّ وَلَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَتَشَجَّعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَلَمْ يَقْوَ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ وَعَلَى هَضْمِ الطَّاعَةِ وَإِزْوَائِهَا عَنْ أَهْلِهَا لَكِنْ تِهْتُمْ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَعَمْرِي لَيُضَاعَفَنَّ عَلَيْكُمُ التِّيهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ

شرح الانتحال [illegible] مصدر باب افتعال [illegible] والتخاذل مصدر باب تفاعل [illegible] [illegible]

[illegible]

ولعمري أن لو قد استكملتم من بعدي مدّة سلطان بني أميّة لقد اجتمعتم على سلطان الداعي إلى الضلالة وأحييتم الباطل وخلّفتم الحقّ خلف ظهوركم وقطعتم الأدنى من أهل بدر ووصلتم الأبعد من أبناء الحرب لرسول الله صلّى الله عليه وآله

اصل ٢٨ وَلَعَمْرِي أَنْ لَوْ قَدِ اسْتَكْمَلْتُمْ مِنْ بَعْدِي مُدَّةَ سُلْطَانِ بَنِي أُمَيَّةَ لَقَدِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى سُلْطَانِ الدَّاعِي إِلَى الضَّلَالَةِ وَأَحْيَيْتُمُ الْبَاطِلَ وَخَلَّفْتُمُ الْحَقَّ خَلْفَ ظُهُورِكُمْ وَقَطَعْتُمُ الْأَدْنَى مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ وَوَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ مِنْ أَبْنَاءِ الْحَرْبِ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

شرح ان بفتح همزه و سکون نون زائده است [illegible] [illegible]

[illegible]

اصل ٢٩ وَلَعَمْرِي أَنْ لَوْ قَدْ ذَابَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ لَدَنَا التَّمْحِيصُ لِلْجَزَاءِ وَقَرُبَ الْوَعْدُ وَانْقَضَتِ الْمُدَّةُ وَبَدَا لَكُمُ النَّجْمُ ذُو الذَّنَبِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَلَاحَ لَكُمُ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَرَاجِعُوا التَّوْبَةَ

شرح جمع بیان [illegible] [illegible] الّت [illegible] [illegible] اینکه زمان این خطبه [illegible] با عبارت [illegible] مملکت ایشان [illegible]

ایشان اشارتست بکشته شدن ولید بن یزید و اختلاف اهل شام و طمع مردمان در مملکت بنی امیه چنانچه مذکورست
در کافی در کتاب الجهاد در باب دخول عمرو بن عبید و المعتزلة علی ابی عبد الله علیه السلم که باب هفتم است
و آن در سال صد و بیست و شش هجری بوده و دولت بنی امیه تا شش سال بعد از آن باقی بوده با اضطراب بسیار و لهذا گفته که
لذتا التمحیص بحاء بی نقطه و صاد بی نقطه مصدر باب تفعیل [illegible] کردن و مراد اینجا انواع تعذیب شدگان بنی امیه و انواع مردکشان
از تیموریست چنانکه در متون تاریخ مسطورست انقضاء مدت بنی امیه آمدن هزار ماهست النجم ذو الذنب عبارت از ابو مسلم
مروزیست که از خراسان با لشکر سیاه به شام شد و خراسان شرق شام است و نجم باعتبار اینست که در دفع بنی امیه [illegible]
الذنب بفتح نون یا بسکون نون باعتبار اینست که نصرت بنی العباس کرده و حق را در مرکز خود قرار نداده لاح بالف
منقلبه از واو و حاء بی نقطه [illegible] علوم باب نصر السیت القمر المنیر عبارتست از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلم
که در خراسان آشکار شد [illegible] علوم و حجج او در آفاق منتشر شده و اسم سامی او [illegible] شد لیکن بسبب [illegible]
و تقیه نصرت لشکر همانجا فرو رفت صلی الله علیه [illegible] الیه ذلک طلوع قمر منیر است در جانب مشرق با انقضاء مدت
با ذوبان [illegible] است [illegible] الراجعه اعاده کار [illegible] هر آینه قسم [illegible] که [illegible]
که [illegible] آنچه در [illegible] است هر آینه نزدیک [illegible] تعذیب ایشان [illegible] و نیز دیگر [illegible]
[illegible] دولت بنی [illegible] هزار ماه و نمایان [illegible] در جانب
مشرق و درخشان [illegible] از جانب شرق [illegible] چون شود [illegible]
توبه را **اصل ٣٠** واعلموا انکم ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم مناهج الرسول علیه السلم فتداویتم من العمی و
الصم والبکم وکفیتم مؤونة الطلب والتعسف ونبذتم الثقل الفادح عن الاعناق ولا یبعد الله الا من
ابی وظلم واعتسف واخذ ما لیس له وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون **ح** طالع المشرق عبارتست
از قریب که از خراسان تابان [illegible] شده [illegible] از [illegible] در [illegible] بی نقطه و تخفیف میم و الف منقلبه [illegible]
صاد بی نقطه و فتح میم اول و کسر [illegible] بکاف مصدر باب علم است [illegible] دو نقطه [illegible]
مؤونة بفتح میم و ضم همزه و سکون واو و نون منصوب و مفعول دوم است و مضاف است و عبارتست از آزار
و تعب بسیار که مخالفان میکشند در [illegible] مسائل اجتهادیه [illegible] که باعث نجات آخرت شود و چون [illegible]
بخدمت امام مفترض الطاعه رسد حل جمیع مشکلاتش میشود [illegible] و [illegible] بی نقطه [illegible]
مصدر باب تفعل انحراف از صراط مستقیم که طریقت علم است ثقل بکسر [illegible] نقطه و سکون قاف است الفادح بفا
[illegible] دال بی نقطه و حاء بی نقطه اسم فاعل از باب منع عاجز کننده و مراد اینست که هر که طریقه سوال اهل الذکر علیهم السلم
پیش نگیرد و مراد [illegible] استنباط مشکلات کند چندان ثقل بر گردن خود می آورد که عاجز میشود و راه نمی یابد

ن عبد الملک بن مروان هر

[illegible] هر چند که انکار [illegible] کنند لهذا امروز [illegible] و فردا [illegible] و عجب اینکه پیروان ابو حنیفه در [illegible]
[illegible] توسع علم او گفته اند [illegible] اجتهاد [illegible] احتمال [illegible] هر کدام را مذهب خود کرده در وقت [illegible]
احتمال [illegible] از آن مذهب خود [illegible] باب انفعال است و اشارتست باینکه [illegible]
این مخالفان بسبب اینست که [illegible] امتناع کرده از قبول آیات بینات محکمات [illegible]
کرده و سیعلم اقتباس از سوره شعراست **[illegible]** بدانید ای گروه شما که اگر تابع شوید ماه تابان طالع در مشرق را [illegible]
[illegible] رسول علیه السلم [illegible] آفت کوری و کری و گنگی و کفایت کرده میشوید آزار طلب
و تعسف [illegible] عاجز کننده را از گردنها و دور نمیکند [illegible] ماه تابان [illegible] را از [illegible]
[illegible] و انحراف کرد از صراط مستقیم که آیات بینات محکمات است و فرا گرفت طریقی را که جایز نیست برای او
و زود باشد که دانند [illegible] باز گشت خواهند کرد [illegible] باز گشت [illegible] است
سیوم اصل ٣١ خطبة لامیر المؤمنین علیه السلم علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب
عن علی بن رئاب و یعقوب السراج عن ابی عبد الله علیه السلم ان امیر المؤمنین صلوات الله
علیه لما بویع بعد مقتل عثمان صعد المنبر فقال الحمد لله الذی علا فاستعلی و دنا فتعالی
و ارتفع فوق کل منظر **شرح** این مذکورست در خطبه کافی العلو بلندی [illegible]
اینجا استجماع جمیع صفات کمال است الاستعلاء اظهار علو خود [illegible] و مراد اینجا آفریدن عالم [illegible]
معرفت او است [illegible] و مراد اینجا تسهیل طرق معرفت اوست بنصب شواهد ربوبیت او در
هر مخلوقی موافق آیت سوره اعراف اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض وما خلق الله
من شیء التعالی بکسر لام و یا مصدر باب تفاعل کمال تنزه از [illegible]
[illegible] از هر نقصان و قبیح و مراد اینجا ظهور کمال تنزه است و ارتفع عطف بر تعالی است المنظر بفتح
میم و فتح ظاء بی نقطه مصدر میمی باب نصر و ضرب و علم نگاه خواه بدل و خواه بچشم و اسم مکان باب نصر
و علم دیده خواه دیده دل و خواه دیده چشم و بر هر تقدیر مراد اینست که کنه او و تشخص او [illegible] ممتنع
است **یعنی** این خطبه ایست از امیر المؤمنین علیه السلم روایت کرد علی بن ابراهیم از پدر خود از
حسن بن محبوب از علی بن رئاب بکسر راء و همزه و الف و باء یک نقطه و یعقوب سراج از امام جعفر صادق
علیه السلم که امیر المؤمنین صلوات الله علیه وقتی که بیعت کرده شد بعد از وقت کشتن عثمان
بالا رفت منبر را پس گفت که سپاس الله راست که بلند مرتبه [illegible] اظهار بلندی مرتبه خود کرد
و نزدیک شد با دانان خلائق [illegible] از هر نقص و قبیح و مرتفع شد بالای هر نگاه **اصل**
بجا ایستم

[متن] واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا رسول الله خاتم النبيين وحجة الله على العالمين
مصدقا للرسل الاولين وكان بالمؤمنين رؤوفا رحيما فصلى الله وملائكته عليه وعلى آله [شرح] مصدقا
اسم فاعل از باب تفعيل بكسر دال مشدده حال ضمير مستتر در [illegible] است ومراد مصدق رسل
چيزيست كه اگر نمى بود جميع رسل دروغگو ميشدند باعتبار اينكه جميع ايشان خبر داده اند بآمدن رسولى
باين نشان واين نشان [يعنى] وگواهى ميدهم اينكه نيست مستحق عبادتى مگر الله تنها
نيست شريكى او را وگواهى اينكه محمد فرستاده الله است آخر پيغمبران است وحجت الله است بر عالميان
برحالى كه تصديق كننده است براى رسولان سابقان و بود بمؤمنان مشفق مهربان پس درود كند الله
وملائكه او بر محمد وآل او [اصل] اما بعد ايها الناس فان البغي يقود اصحابه الى النار وان اول من بغى
على الله عناق بنت آدم واول قتيل قتله الله عناق وكان مجلسها جريبا في جريب وكان لها
عشرون اصبعا في كل اصبع ظفران مثل المنجلين فسلط الله عليها اسدا كالفيل وذئبا كالبعير ونسرا
مثل البغل فقتلوها [شرح] اين مذكور است در كافى در كتاب الايمان والكفر در حديث [illegible] باب [illegible]
كه باب البغى است [illegible] فان جواب اما است [illegible] ايها الناس معترضه است [illegible]
پس بدرستى كه زياده روى [illegible]
[illegible] عناق بفتح عين بينقطه وتخفيف نون والف وقاف دختر آدم بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] [اصل] وان هامان واهلك
فرعون واهلك فرعون قد قتل عثمن الا وان بليتكم قد عادت كهيئتها يوم
بعث الله نبيه والذي بعثه بالحق لتبلبلن بلبلة ولتغربلن غربلة ولتساطن سوط
القدر حتى يعود اسفلكم اعلاكم واعلاكم اسفلكم وليسبقن سابقون
كانوا قصروا وليقصرن سابقون كانوا سبقوا والله ما كتمت وشمة ولا
كذبت كذبة ولقد نبئت بهذا المقام وهذا اليوم [شرح] [illegible]
[illegible]

رسول منصوب ونعت محمد است خاتم مرفوع وخبر است محمد قاصر

سابقون
سابقون

در حديث اول باب التمحيص والامتحان كه باب [illegible] است [illegible] البلية بفتح باء يكنقطه وكسر لام وتشديد ياء
دو نقطه باين [illegible] منقلب از واو است اسم مصدر باب افتعال امتحان واختبار ومراد اينجا تكليف
وان بشارت است باينكه چنانچه پيش از بعثت پيغمبر [illegible] بودند [illegible] مكلف باسلام شدند [illegible]
شديد وامروز مكلف باسلام ميشوند [illegible] لتبلبلن بفتح لام اول وفتح دو باء يكنقطه وسكون لام دوم وضم لام سوم [illegible]
تفعيل است البلبلة [illegible] خاطر كردن [illegible] اين بشارت است باينكه [illegible] واقع شد از انحراف
طلحه وزبير وامثال ايشان بعد [illegible] بعد از بعثت لتغربلن بفتح لام اول وضم تاء دو نقطه بالا
وفتح غين بانقطه وسكون راء وفتح باء يكنقطه وضم لام دوم [illegible] تاكيد است الغربلة مصدر باب فعللة [illegible]
بغربال واينجا استعاره است لتساطن بفتح لام وضم تاء دو نقطه بالا وسين بينقطه والف منقلبه از واو
وضم طاء بينقطه ونون تاكيد مجهول [illegible] السوط بفتح سين وسكون واو برهم زدن [illegible] مسواط [illegible]
چوبى [illegible] منصوب [illegible]
گرديدن پايين بالا وبالا پايين دو احتمال دارد اول اينكه هر كدام از مخاطبان عادت خود را
بر گردانند باينكه كارهائى كه نميكردند كنند وآنچه را كه ميكردند ترك كنند دوم اينكه بعض مخاطبان
كه پايين بودند [illegible] بالا شوند وبعضى كه بالا بودند پايين شوند ليسبقن بفتح [illegible]
وفتح قاف [illegible] باب [illegible] است ليقصرن از باب تفعيل
يا باب [illegible] است والله قسم است ما نافيه است كتمت [illegible] متكلم مجهول [illegible]
وفاعل محذوف [illegible] ضمير متكلم مفعول [illegible] فاعل است وشمة بفتح واو وسكون
شين بينقطه وميم [illegible] مفعول [illegible] است [illegible] متعدى [illegible] مفعول ميشود [illegible]
كتمته [illegible] متعدى [illegible] مثل ان الذين يكتمون ما انزلنا
من البينات والهدى [illegible] وشمه علامتى [illegible] مستنبط ميشود [illegible]
[illegible] متوسمين در آيت سوره حجر ان في ذلك لآيات للمتوسمين [illegible]
در كافى در كتاب الحجة [illegible] باب ان المتوسمين الذين ذكرهم الله عز وجل في كتابه هم الائمة
والسبيل فيهم مقيم [illegible] كذبت [illegible] كذبة بكسر كاف وسكون ذال
وفتح كاف [illegible] ولقد نبئت بضم نون [illegible] متكلم مجهول [illegible]

عادت بعض [illegible]
وضم تاء دو نقطه بالا [illegible]
مصدر باب فعللة [illegible]

مقام [illegible] بتواند بود و [illegible] تقدیر مصدر میمی [illegible] اسم مکان [illegible] میتواند بود [illegible] و میراند ما را
و اهلاک کرد فرعون را [illegible] و [illegible] گفت [illegible] آگاه باشید و [illegible] تکلیف شما
[illegible] حال آن در وقتی که مبعوث کرد الله نبی خود را قسم بآنکه مبعوث کرد او را
بحق که هر آینه [illegible] کرده میشوید البته [illegible] و هر آینه [illegible] کرده میشوید البته
[illegible] و هر آینه بر هم زده میشوید البته مانند بر هم زدن [illegible] آنکه [illegible]
بالای شما و بالای شما پایین شما و هر آینه سابق میشوند البته سابقانی که بودند [illegible] تقصیر کردند
و هر آینه تقصیر میکنند البته سابقانی که بودند که سابق شده بودند مثل زبیر قسم [illegible]
در سوالش پنهان نکردند از من هیچ علامتی برای حکمی از احکام [illegible] از احوال و دروغ نگفتم
هیچ [illegible] و هر آینه تحقیق خبر داده شدم باین مقام و این روز [illegible] اصل الا وان الخطایا
خیل شمس حمل علیها اهلها وخلعت لجمها فتقحمت بهم فی النار الا وان التقوی
مطایا ذلل حمل علیها اهلها واعطوا ازمتها فاوردتهم الجنة وفتحت لهم
ابوابها ووجدوا ریحها وطیبها وقیل لهم ادخلوها بسلام آمنین [illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] الشمس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible]

دو جام

شتران رم

حجرها

الا وقد سبقنی الی هذا الامر من لم اشرکه فیه ومن لم اهبه له ومن لیست له توبة الا بنبی یبعث الا
ولا نبی بعد محمد صلی الله علیه واله اشرف علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم حق وباطل
ولکل اهل [illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل حق وباطل
ولکل اهل فلئن امر الباطل لقدیما فعل ولئن قل الحق فلربما ولعل ولقلما ادبر شیء فاقبل
ولئن رد علیکم امرکم انکم لسعداء وما علی الا الجهد وانی لاخشی ان تکونوا علی فترة ملتم عنی میلة کنتم
فیها عندی غیر محمودی الرای ولو اشاء لقلت عفا الله عما سلف [illegible]
شرح حق وباطل مبتدا [illegible] الامام حق وباطل [illegible] امام بدو قسمت اول
مثل الایت سوره بقره انی جاعلک للناس اماما [illegible] مثل ایت سوره قصص وجعلناهم ائمة
یدعون الی النار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بعد سبقنی [illegible]

[illegible]

کلتم قبل

[illegible] سوره انبیا وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا

احتمال [illegible]

الکعبة [illegible] در جمله بعد از [illegible] بقاف و تشدید لام [illegible] مجهول [illegible] نصب است القلیل [illegible]

[illegible] مرتفع کردن و ارتفاع صاحب قاموس گفته استقله حمله و رفعه کتقله و اقله و در بعض نسخ قبل [illegible]

[illegible] بضم [illegible] مجهول [illegible] و حاصل [illegible] ربما و لعل [illegible] تقلیل [illegible]

[illegible] از قبیل اقتصار است [illegible] بتقدیر ربما کان [illegible] مراد [illegible]

[illegible] مثل [illegible] علیهما السلام [illegible] حق و این کلمات [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سبق الرجلان وقام

الثالث كالغراب همته بطنه ويله لو قص جناحاه وقطع رأسه كان خيرا له شغل عن الجنة

ایت سوره نحل [illegible] فانما علیک [illegible]

والنار امامه

ثلثة واثنان خمسة ليس لهم سادس ملك يطير بجناحيه ونبي اخذ الله بضبعيه وساع مجتهد

وطالب يرجو ومقصر في النار [illegible]

[illegible]

[illegible]

اليمين والشمال مضلة والطريق الوسطى هي الجادة عليها باقي الكتاب وآثار النبوة [illegible]

هلك من ادعى وخاب من افترى ان الله ادب هذه الامة بالسيف والسوط وليس

لاحد عند الامام فيهما هوادة فاستتروا في بيوتكم واصلحوا ذات بينكم والتوبة من ورائكم

من ابدى صفحته للحق هلك [illegible]

[illegible]

[illegible]

از اهانت شنوانیده

اشتباه بیهم نرسد اصلا مگر آنکه دانسته خود را اکراه کند و آثار النبوه عطف بر الکتاب و عبارتست از احادیث
از رسول الله که در تاکید سلوک آن راه هست و در این نیز اشاره است باینکه مخالفان بسیاری از آثار نبوت را
پنهان کرده اند برای آنکه در آن راه اشتباهی بهم نرسد و مطلب نرسیدانند و ادعی عبارتست از ثلاثه من الفرق
عبارتست از کذابان که دروغ بستند بر رسول الله در جمیع ثلثه و امثال ایشان و با وجود آنکه منافی ایات محکمات
محکمات و آثار متفق علیها است الله برای بیان صیغ قبایح ثلثه است که تعطیل حدود میکردند برای رعایت جانب
خویشان خود و برای رعایت جانب امرای اهل دنیا الهواده بفتح ها و تخفیف واو و الف و تخفیف دال بی نقطه
شفاعت برای ترک انتقام از مرتکب گناهی که مستوجب حد است و جانب از مجاز گناه موجب حد و اصلحوا
امرا است بترک معاصی از خلوت ذات بینکم عبارتست از معامله که میان مخاطبان و میان الله تعالی است و مراد اینست
که عبادات فاسده را ابطال کنید بعبادات صحیحه و ارکان آن اجتناب کنید و اورد و التوبه حالیه است من بینی
فی است و در اول بفتح واو و راء و الف و اتحار اجتماع بیش است و مراد اینست که از آنچه کرده اید از عبادات فاسده
و سایر معاصی در زمان ثلثه توبه کنید ابدی بیاء یک نقطه و دال بی نقطه و الف منقلبه از واو امر غائب معلوم از باب
افعال است الابرار ظاهر کردن الصفو بفتح صاد بی نقطه و سکون فا و حاء بی نقطه جانب و روحی عبارتست از آیات
بینات محکمات نبیاده بیرون ظن و از اختلاف قسمتی که در طی و الله برد جواب امام معصوم عالم بجمیع احکام در هر زمان
و اظهار تعنت آن عبارتست از رو گردان شدن از حق و پیروی ائمه ضلالت و ارتکاب عبادات فاسده
جانب راست راه و جانب چپ راه جار کراهیت و راه میانه آنست که راه بی کجی است و راه
سالکش برای آن راهست انقراض بینات محکمات قرآن و ساع محکمات احادیث نبی صلی الله علیه و آله
با وجود آنکه دعوی امامت برای خود کردند باطل و نا امید شد آنکه اقترابجو به رسول الله کرده به بهشت که رود تا ادب
کرد این امت را با بشیر و نذیر نازهمیت برای کسی نزد امام در شهر و نا زیادتی شفاعتی برای تعطیل حدی پس
پنهان شریعت در ضایع شدن اصلاح کنید معامله را که میان شما و میان الله تعالی است بر حالی که توبه از قبایح
گذشته در پیش است شما بخشیده چنان این آنکه هر که اظهار گردد جانب ... خود را برای حق جهنم

بجای آنکه تعطیل حدود میشود هم شفاعت هم

بجای این آنکه هر دو اقوام

جهادم و چهلم حدیث علی بن الحسین علیهما السلام محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی
عن الحسن بن محبوب عن هلال بن عطیة عن ابی حمزة عن علی بن الحسین علیهما السلام قال کان یقول ان احبکم
الی الله عز و جل احسنکم عملا و ان اعظمکم عند الله عملا اعظمکم فیما عند الله رغبة و ان انجاکم من عذاب الله
اشدکم خشیة لله و ان اقربکم من الله اوسعکم خلقا و ان ارضاکم عند الله اسبغکم علی عیاله
و ان اکرمکم علی الله اتقاکم لله شرح این حدیث علی بن حسین علیهما السلام است روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن
محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از هلال بکسر ها ابن عطیه بفتح عین بی نقطه و کسر طاء بی نقطه و سکون یاء و در بعض نسخ

از ابو حمزه ثمالی

از ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین علیهما السلم روایت کرد که امام بود که میگفت که بدرستی که محبوبترین شما بسوی الله عز و جل
نیکوکارترین شماست و بدرستی که بزرگترین شما نزد الله باعتبار عمل بزرگترین شماست در ثوابی که نزد الله است
باعتبار رغبت و بدرستی که نجات یابنده ترین شما از عذاب الله سخت ترین شماست باعتبار ترس از الله و بدرستی که نزدیکتر
شما نسبت بالله فراخترین شماست باعتبار خوی و بدرستی که پسندیده ترین شما نزد الله فراخ کننده ترین شماست نفقه را
بر عیالش و بدرستی که گرامیترین شما بر الله پرهیزکارترین شماست برای الله

باعتبار عمل هم

از معاصی

پنجم و چهلم

پنجم و چهلم عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد
عن موسی بن عمر الصیقل عن ابی شعیب المحاملی عن عبد الله بن سلیمان عن ابی عبد الله علیه السلم
قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لیأتین علی الناس زمان یظرف فیه الفاجر و یقرب
فیه الماجن و یضعف فیه المنصف قال فقیل له متی ذاک یا امیر المؤمنین فقال اذا اتخذت الامانة مغنما
و الزکوة مغرما و العبادة استطالة و الصلة منا قال فقیل متی ذاک یا امیر المؤمنین فقال اذا تسلطن النساء
و سلطن الاماء و امر الصبیان شرح یظرف بظاء بانقطه و راء و فاء مضارع غائب معلوم باب تفعیل است
الظریف زیرک شمردن و در بعض نسخ بطاء بی نقطه است التطریف شریف شمردن یقرب مجهول باب
باب تفعیل است الماجن بکسر جیم بی پروا از کرده و کفتار ... یضعف مجهول باب تفعیل است
التضعیف ضعیف کردن اتخذت بتشدید تاء دو نقطه بالا که اولش منقلب از همزه است ... بکسر خاء با نقطه و ذال با نقطه
ماضی مجهول باب افتعال است المغنم بفتح میم و سکون غین با نقطه و فتح نون جای غنیمت و این اشارتست باینکه ادای امانت
یعنی فراغت دنیا المغرم بفتح میم و سکون غین با نقطه و فتح راء تاوان کشیدن بسبب الاستطالة بطاء بی نقطه
مصدر باب استفعال است ... مفعول ... الصلة بکسر صاد بی نقطه و تخفیف لام عطا کردن بمال مانند آن
منا بفتح میم و تشدید نون ... اشارتست بآیت سوره بقره لاتبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی خبر فقال ... راجعست
بفاعل محذوف در فقیل و در بعض نسخ اذا اتخذت تسلطن ... النساء مرفوع و بدل ... سلطن است مانند اکلونی البراغیث
سلطن ماضی مجهول باب تفعیل است ... مرفوع و بدل است امر ماضی مجهول باب
تفعیل با معلوم باب نصر و هم و حسن است میان مرتبه حالات بیش منافات ندارد با امامت ابو جعفر ثانی علیه السلم
در کودکی شرح روایت کرد جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از موسی بن عمر صیقل بفتح صاد بی نقطه و سکون یاء و فتح
یاء و فتح قاف از ابو شعیب محاملی بفتح میم و حاء بی نقطه و کسر میم دوم از عبد الله بن سلیمان از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر آینه خواهد آمد البته بر مردمان زمانی که زیرک شمرده
میشود در آن فاسق و نزدیک کرده میشود در آن بی پروا و ضعیف کرده میشود در آن صاحب انصاف امام گفت که پس گفته شد امیر المؤمنین را
که کی میشود این امیر المؤمنین پس گفت که چون فرا گرفته شود امانت جای غرامت و فرا گرفته شود زکوة تاوان کشیدن و فرا گرفته شود
عبادت تفوق بر دیگران و فرا گرفته شود عطا کردن منت نهادن پس گفت که کی میشود این امیر المؤمنین پس گفت که چون غالب ...

مشاهده ...

الامانه بفتح همزه و نون امین بودن و از الکلام الله تعالی انا عرضنا الامانة علی السموات ... مواقف است ... فیشرب ... الجواب ... و الارض تا آخر ... در دوم هم

صاحب ... القوة هم

و فرمان فرما شوند زنان بسبب شوهران
با فرزندان و غالب و فرمان فرما کرده
شوند کنیزان بسبب فرزندان هم

بشمایل ... کنند کیز ... او را بزنند سهولن و ابراز ده شود جابجا باشد ... صاحب ... کرد ... ششم

بجزاطلب ... اصل ۴۲ عدّةٌ من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید عن محمد بن جعفر العقبی
رفعه قال خطب امیر المؤمنین علیه السلم فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس انّ آدم لم یلد عبداً
ولا امةً وانّ الناس کلّهم احرارٌ ولکن الله خوّل بعضکم بعضاً فمن کان له بلاءٌ فصبر فی الخیر فلا یمنّ به
علی الله جلّ وعزّ الا وقد حضر شیءٌ ونحن مسوّون فیه بین الاسود والاحمر فقال مروان لطلحة والزبیر
ما اراد بهذا الخبر کلا شرح محمد بن جعفر عقبی بضم عین بینقط وسکون قاف وبا یکنقطه راوی امام رضا
علیه السلم است ... ضمیر قال راجع بامام رضا علیه السلم است لم یلد عبداً ولا امةً اشارتست بانست
که افتخار مردمان بپدران ومادران باطل است زیرا که اصل همگی یکیست ومملوکی در بعضی
عارض شده بسببی وچون آن سبب برطرف شود همان میشود که در اصل بوده خول بخا
بانقط ماضی غائب معلوم باب تفعیل است التخویل اعطای مال بعضکم مفعول اول است بعضا
مفعول دوم است وعبارتست از مملوک ... بفتح با یکنقطه والف ممدوده ... مشتقی کردر
ترویج دین ومانند آن میباشد الخیر بفتح خا بانقط وسکون یاء دو نقطه پایین در اینجا بهتر ودر بعضی
نسخ الحین بفتح حاء بینقط وسکون یا ونون است بمعنی آزار ... بتشدید نون ان مفتوحه
ومکسوره ومضمومه نهی غائب معلوم باب نصر است احمرا یعنی سفید است باعتبار اینکه
سرخی کونه وغالب در غیر سفید فام نمیباشد یعنی روایت کردند جمعی از یاران ما از سهل بن
زیاد از یعقوب بن یزید از محمد بن جعفر عقبی نسبت داد حدیث را بسوی امام رضا علیه السلم
گفت که خطبه کرد امیر المؤمنین علیه السلم پس ... با ... و ... که سپاس کرد الله را وستایش
کرد بر او وبعد از آن گفت که مردمان بدرستی که آدم نزایید غلامی را ونه کنیزی را وبدرستی که
مردمان همگی ایشان آزادانند باعتبار اصل ولیکن الله داده بعض شما را بعضی پس
هر که بود برای او مشقتی پس صبر کرد در بهتر پس باید که منت ننهد بآن بر الله جلّ وعزّ آگاه
باشید وحاضر شد چیزی از مالی که باید قسمت کرد وما برابر کنندگانیم در آن میان سیاه وسفید
پس گفت مروان بن حکم طلحه وزبیر را که نخواست باین سخن غیر شما را اصل ۴۳ قال فاعطی
کلّ واحد ثلثة دنانیر واعطی رجلاً من الانصار ثلثة دنانیر وجاء بعدُ غلامٌ اسود
فاعطاه ثلثة دنانیر فقال الانصاری یا امیر المؤمنین هذا غلام اعتقته بالامس تجعلنی
وایاه سواءً فقال انّی نظرت فی کتاب الله فلم اجد لولد اسمعیل علی ولد اسحق فضلا شرح

ولد اسمعیل

وعبارتست از مالک ص

ولد اسمعیل عبارت از عرب است وولد اسحق عبارت از بنی اسرائیل است که فخر میکنند بر عرب
باینکه ما از خانواده نبیم وشما از کنیز بدیتی در این کلام اشارتست باینکه اگر فضلی میبود شما مفضول
میشدید با اینهمه دعوی فضل یعنی امام گفت که پس داد هر یکی را سه دینار طلا وداد مردی
از اهل مدینه را سه دینار وآمد بعد از آن غلامی سیاه پس داد او را سه دینار پس گفت
مدنی که ای امیر المؤمنین این غلامیست که آزاد کردم او را دیروز آیا میکردانی مرا
واو را برابر پس گفت بدرستی که من نظر کردم در کتاب الله پس نیافتم از برای فرزندان
اسمعیل بر فرزندان اسحق رجحانی را در استحقاق عطا فصل نهم در بیست و شش حدیث
اول اصل حدیث النبی صلی الله علیه وآله حین عرضت علیه الخیل ابو علی الاشعری عن
محمد بن سالم وعلی بن ابرهیم عن ابیه جمیعا عن احمد بن النّضر ومحمد بن یحیی عن محمد بن
ابی القسم عن الحسین بن ابی قتاده جمیعا عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی ...
جعفر علیه السلم قال خرج رسول الله صلی الله علیه وآله یعرض الخیل فمرّ بقبر ابی احیحة
فقال ابو بکر لعن الله صاحب هذا القبر فو الله ان کان لیصدّ عن سبیل الله ویکذّب
رسول الله فقال خالد ابنه بل لعن الله ابا قحافة فو الله ما کان یقری الضیف ولا یقاتل
العدوّ فلعن الله اهونهما علی العشیرة فقدا شرح عرضت بعین بینقط وراء وضاد با
نقط ماضی غائب مجهول باب ضرب است الخیل بفتح خاء بانقط وسکون یاء دو نقطه پایین
اسبان یعرض مضارع غائب معلوم باب ضرب ... ماخوذ است از عرض بمعنی در اسناد کافی عبدالجبار بجای سالم میباشد ص
دیدن چیزی برای وارسیدن باحوالش احیحة بضم همزه وفتح حاء بینقط وسکون
یاء دو نقطه پایین وحاء بینقط است ان بکسر همزه وسکون نون مخففه ومثقله است
واسمش ضمیر شان ... است لیصدّ بفتح لام وضم صاد بینقط وتشدید دال مقدر است ص
بینقط است قحافه بضم قاف وتخفیف حاء بینقط وفا است یقری بفتح قاف وراء ویاء مضارع
غائب معلوم باب ضرب است یعنی این حدیث نبی صلی الله علیه وآله است در وقتی
که عرض کرده شدند بر او اسبان روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن سالم وروایت
کرد علی بن ابرهیم از پدرش همگی از احمد بن نضر بفتح نون وسکون ضاد با نقط وروایت
کرد محمد بن یحیی از محمد بن ابو القسم از حسین بن ابو قتاده بفتح قاف وتخفیف تاء دو
نقط بالا ودال بینقط همگی احمد وحسین از عمرو بن شمر از جابر از امام محمد باقر علیه السلم

گفت که از مدینه بیرون رفت رسول الله صلی الله علیه و آله دید قبری از اسبها پس گذشت
بقبر ابو احیحه در بقیع پس گفت ابو بکر که لعنت کناد الله صاحب این قبر را پس قسم بالله
که بدرستی که شان اینست که بود که هر آینه منع میکرد مردمان را از راه الله و تکذیب میکرد
رسول الله را پس گفت خالد پسر ابو احیحه که بلکه لعنت کناد الله ابو قحافه را پس
قسم بالله که نبود که مهمان داری کند مهمان را و نه اینکه محاربه کند دشمن را پس
لعنت کناد الله سهلق آن دو کس را بر خویشان باعتبار نیافتن مراد نسبت بخل بایع
قحافه است چنانچه اهلش راضی بمرگ او نبند اصل ٣ قال النبی رسول الله صلی الله علیه و آله
خطام راحلته علی غاربها ثم قال اذا انتم تناولتم المشرکین فعمّوا ولا تخصّوا
فیغضب ولده ثم وقف فعرضت علیه الخیل فمر به فرس فقال عیینة بن حصن
من امر هذا الفرس کمیت وکیت فقال رسول الله صلی الله علیه و آله والمذکور
فانا اعلم بالخیل منک فقال عیینة وانا اعلم بالرجال منک فغضب رسول الله
صلی الله ... حتی ظهر الدم فی وجهه شرح الخطام بکسر خاء با نقطه و تخفیف طای بی نقطه مهار شتر
که بر بینی آن ... الغارب یعنی با نقطه و کسر راء و باء یکنقطه دوش که میان کوهان و گردن است انداختن
مهار شتر بر دوش آن عبارتست از رده شدن ... التناول بنون مصدر باب تفاعل گرفتن
و مراد اینجا دشنام دادنست عمّوا بضم عین بی نقطه و تشدید میم مضموم امر باب نصر است لا
تخصّوا بخاء با نقطه و تشدید صاد بی نقطه مضموم نهی باب نصر است یغضب بغین با نقطه
و ضاد با نقطه و باء یکنقطه مضارع غائب معلوم باب علم یا باب افعال است بنابر اول ولده مرفوع
و فاعل است و بنابر دوم منصوب و مفعول به است و ضمیر مستتر راجع بمصدر تخصّوا است کمیت
وکیت بفتح کاف و سکون یاء دو نقطه پایین و فتح تاء دو نقطه بالا عبارتست از کنایت از اسم
است عیینه بضم عین بی نقطه و فتح یاء دو نقطه پایین اول و سکون یاء دوم و نون بن حصن بکسر
حای بی نقطه و سکون صاد بی نقطه بن حذیفه بضم حای بی نقطه بن بدر بفتح باء یکنقطه فزاری بفتح فاء
و زای و الف در الکنیت ابو مالک است ابن اثیر در رجال جامع الاصول گفته که اسلم بعد
الفتح و قیل قبل و هو من المؤلفة قلوبهم من الاعراب الجفاة وکان سیدا فی قومه مطاعا
امر هذا الفرس عبارتست از شان نجابت این اسب کمیت وکیت بفتح کاف و سکون یاء دو نقطه
پایین و فتح تاء دو نقطه بالا عبارتست کنایت از سر گذشت است ذر بفتح ذال با نقطه و سکون

رااوام

راء مهمل الغالب وادی باسم منبع است فالمراد اینست که ما را مشغول سخن مکن تا
زود فارغ شویم و برگردیم فانا بفتح همزه و ضم نون مخفف نون مفتوحه است یعنی پس
انداخت رسول الله صلی الله علیه و آله مهار شترش را بر دوش آن بعد از آن گفت که چون
شما دشنام دادید مشرکان را پس از هم گویید و یکی را مخصوص مکنید در حضور اهل او پس
خشمناک شود فرزند او بعد از آن درنگ کرد پس عرض کرده شد برای او اسبان پس گذشت
با او اسبی پس گفت عیینة بن حصن که بدرستی که از جمله شان نجابت این اسب چنین و چنین
است پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که و الله که ما را چه من دانا ترم باسبان از تو
اصل فقال عیینة وانا اعلم بالرجال فغضب رسول الله صلی الله علیه و آله حتی ظهر الدم منک هو
فی وجهه فقال له فای الرجال افضل فقال عیینة بن حصن رجال یکونون بنجد یضعون
سیوفهم علی عواتقهم ورماحهم علی کواثب خیلهم ثم یضربون بها قدما قدما فقال رسول
الله صلی الله علیه و آله کذبت بل رجال اهل الیمن افضل شرح نجد بفتح نون و سکون
جیم و دال بی نقطه مملکتیست میان مکه و مدینه و میان عراق و از آن جمله است یمامه که
مسیلمه کذاب در آن دعوی نبوت میکرده العواتق بعین بی نقطه و تاء دو نقطه بالا و قاف جمع عاتق
بکسر تا مواضع رداء که میان شانه و گردنست و بند شمشیر عرب در انجا حائل میشود الکواثب
بثاء سه نقطه و باء یکنقطه جمع کاثبه دوشهای اسبان که در پیش زین میباشد ضمیر بها راجع بسیوف
و رماح است القدم بفتح قاف و فتح دال بی نقطه و بضم قاف و سکون و ضم دال شجاع و در تقدیر
قدما قدما منصوب و حال است نظیر واحدا واحدا مجموع بتکرار حال است و در اول معنی جرات
ظاهر شده نظیر واحدا واحدا که بعز اقادست و مراد اینست که یکی یکی بمیدان محاربه میروند
والا نیز و وضع رماح بر کواثب ظاهر نمیبود یعنی پس گفت عیینه که من دانا ترم از
از تو پس خشمناک شد رسول الله صلی الله علیه و آله تا آنکه ظاهر شد خون در روی او پس گفت او را
که پس کدام مردان افضل اند پس گفت عیینه بن حصن که مردان نجد میباشند در نجد بیان آن
انکه میگذارند شمشیرهای خود را بر دوشهای خود و نیزهای خود را بر دوشهای اسبان خود بعد از آن
میزنند دشمن بر کاه بر حال که یکی یکی شجاع یک شجاع عینه اصل ٤
فقال عیینة فقال عیینة فقال رسول الله صلی الله علیه و آله کذبت بل
رجال اهل الیمن افضل الایمان یمانی والحکمة یمانیة ولولا الهجرة لکنت

امرأ من اهل اليمن الجفاء والقسوة في الفدادين اصحاب الوبر ربيعة ومضر
من حيث يطلع قرن الشمس ومذحج اكثر قبيل يدخلون الجنة وحضرموت
خير من عامر بن صعصعة وروى بعضهم خير من الحارث بن معوية و
بجيلة خير من رعل وذكوان وان يهلك لحيان فلا ابالي

... معلوم باب ... بفتح يا و فتح ميم ... و ... واز ... است که ... در جانب
جنوب مکه است و محاذی رکن یمانی ... است ... اهل اليمن ... محمد و اوصياء او
عليهم ... باعتبار اینکه ... ایمان در دو معنی مستعمل میشود اول ایمن ... اوصیاء او ... است
خود را از غلط ... در فتوی و قضا و ... این خصوص محمد و اوصیاء او ... باشان ...
ایشان ... دوم گرویدن باقعد رسل او و اوصیای ایشان ... یا ... منسوب ...
... در بعض روایات یمانی ... الحکمة بکسر حاء بی نقطه و سکون کاف ...
و درستی کردار ... انفصل ... محضوص محمد و اوصیای اوست علیهم السلام ...
... اهل یمن ... جون ...
...
... با ... اگر کسی ... اخراج کنند از موضعی سوی موضعی ... از اهل موضع اوست
و در موضع دوم ... الجفاء بفتح جیم و فاء و الف ممدوده مصدر ...
دوری از حق القسوه بفتح قاف و سکون سین بی نقطه مصدر ... الفدادین بفتح فاء و
تشدید دال بی نقطه ... جمع فداد ...
میکنند و این خصلت منافی ... است ...
مجرور صفت الفدادین است ... بفتح واو ...
از جمع ... ربیعه بفتح ...
و سکون یاء دو نقطه یا بین ... و مضر بضم میم و فتح ضاد با نقطه ...
دو قبیله بزرگ است و آن مجرور بعطف بیان بر الفدادین است ...
و ظرف جز مبتدای محذوف ... تقدیره ... ربیعه و مضر است حیث ظرف مکان است
و مبنی بر ضم است و مضاف ... جمله است ... از جائی که در جانب مشرق ...
القرن بفتح قاف و سکون راء ... این است که ... از افق حقیقی ...

داخل رجال اهل یمن اند ...

البوة بکسر باء و سکون جیم ...
مصدر باب ...
... کسی ...
اشنا ... خود و صحابی ...
از ... که ...
شده از ...
... اهل ...
بس ...

کرد رنجد میباشند ...

از موضعی از جهات آن طلوع میکند چه ... در ... است تقریبا و آن دو طرف دارد یکی در جانب ...
و دیگری در جانب شمال و آن دو طرف ... میباشند ...
از آفتاب ... طلوع ... از یکی از آن دو طرف و آن در وقت بودن آفتاب ... اول جدی یا اول ...
پس مراد این است که ربیعه و مضر که در نجد ... بسیار ... جانب مشرق ...
تا ... دیگر نظیر ... در تفسیر ... سوره ... المشرقین و رب المغربین مذحج بفتح میم
و سکون ذال با نقطه و کسر حاء بی نقطه و جیم قبیله است و آن مرفوع و مبتدا است ...
قبیل بفتح قاف و کسر باء یک نقطه جمع قبیله است حضرموت بفتح حاء بی نقطه و سکون ضاد با نقطه
و فتح راء و فتح و ضم میم و سکون واو و ... دو نقطه ... اسم قبیله است که در یمن میباشند
صعصعه قبیله است که در نجد میباشند ... بعضهم راجع با بو علی ... و علی بن
ابراهیم و محمد بن یحیی است الحارث بن معوية قبیله است که در نجد میباشند بجیلة بفتح باء یک نقطه
و کسر جیم قبیله است که در یمن میباشند علی بکسر راء و سکون عین بی نقطه ... ذکوان بفتح
ذال با نقطه و سکون کاف ... قبیله از سلیم است که در نجد میباشند لحیان بکسر لام و سکون
حاء بی نقطه و یاء دو نقطه یا بین قبیله است که در نجد میباشند ... ایشان ...
ذکر ... فلا ابالی مبنی بر این است که ... معنا ... است ... سوره ...
فقد کذبت رسل من قبلک یعنی ... رسول الله صلی الله علیه و آله ...
یمن ... ایمان یمانی است و حکمت یمانیه است ...
... دوری از حق ... اصحاب ...
که ربیعه و مضر ... در جائی اند که طلوع میکند ... آفتاب ...
که داخل میشوند بهشت را و حضرموت بهترند از عامر بن صعصعه و روایت کرد بعض
راویان که بهترند از حارث بن معاویه و بجیله بهترند از رعل و ذکوان و اگر ...
لحیان پس ... اصل ۵ ثم قال لعن الله اللولعة الاربعة جدا و خوشا
ومشجحا وابضعة واخنهم العمرة لعن الله المحلل والمحلل له
ومن تولى غير مواليه ومن ادعى نسبا لا يعرف والمتشبهين من الرجال بالنساء والمتشبهات من
النساء بالرجال ومن احدث حدثا في الاسلام او آوى محدثا ومن قتل
غير قاتله او ضرب غير ضاربه ومن لعن ابويه شرح جد بفتح جیم ...
و دال ... و محمد ... بکسر میم و سکون ... بکسر میم ...

در خط استوا ... مشرق ...
المشرقین
کرد در یمن میباشند
...
بعض ... در بعض احادیث ...

بنقطه یا بالنقطه و فتح راء و ها بنقطه بنقطه و البعقوة بفتح همزه و سکون با بنقطه و فتح [illegible]
بالنقطه بنقطه و عین بنقطه و تا چهار پدر [illegible] قبیله گناه بکسر کاف و سکون نون و دال بنقطه
و تا که در یمن میباشند محلی گشته شده اند در روز [illegible] جنگ نجیر بضم نون و فتح جیم و سکون [illegible]

~~[illegible]~~

و فتح میم و تشدید لام [illegible] و دال بنقطه و تا است شاید که [illegible] برادران یا دشنام [illegible] شده باشد
محلل بکسر لام اسم فاعل [illegible] تفعیل است و در دوم اسم مفعول است و آن تابع فاعل است و اول [illegible]
از حلال کننده حرام [illegible] مثل آنکه شخصی زن خود را سه بار طلاق داده باشد که [illegible] بر او
حرام شده باشد و دیگری [illegible] آنکه حلال شود بر شوهر اول نکاح او کند و رجاع کند [illegible] طلاق
و مثل بیع و شرط [illegible] صورت ربا و مثل [illegible] حیلها [illegible]
اختلاف [illegible] معقول و روایات [illegible]
که [illegible] و رسول [illegible]
رد [illegible]
که [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
پوشیدن لباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

لعن ابو بیه فقال رجل یا رسول الله ابوجد رجل یلعن ابویه فقال نعم
یلعن ابویه [illegible] یلعن آبا الرجال و امهاتهم فیلعنون ابویه لعنه

داستان پسران معدیکرب [illegible]
[illegible] و فود کردند بر رسول الله [illegible]
[illegible] مرتد شدند و [illegible]

محقق [illegible]

تشبه مردان بزنان اقسام دارد [illegible]

از جمله مردان بزنان و مانند شدن [illegible]

با همزه و الف و با بنقطه و الف ممدوده است مراد رجال مردان [illegible] موضع [illegible] مثل [illegible]
الی [illegible] بنقطه و [illegible] که رسول الله [illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible] و مادر او را اصل لعن الله محلله و محلل له و عضاه و الجیان و الجذ [illegible]
مثل سبا و غطفان و ابا سفیان بن حرب شمیلوذا الاوسان و ابنی ملکة
ابن جریم و [illegible] و هودة و هودیة عضل [illegible]
[illegible]
از جمله قبایل که ابو سفیان [illegible] از سایر قبایل [illegible]
اینکه [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
غطفان بفتح [illegible] بنقطه و فتح طاء بنقطه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دوم اصل محمد بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله
علیه السلام قال ان مولی لامیر المؤمنین علیه السلام ساله مالا فقال یخرج عطائی فاقاسمک هو
فقال لا اکتفی و خرج الی معویة فوصله فکتب الی امیر المؤمنین علیه السلام صلوات الله علیه یخبره
بما اصاب من المال فکتب الیه امیر المؤمنین صلوات الله علیه مولی [illegible]
[illegible] العطاء [illegible] و الف [illegible]
[illegible]
[illegible]

بقره فوده آمده [illegible]

[illegible]

[illegible]

در بعض نسخ ... و بنا بر آن معقول ... است

کلام در مقام بیان عدالت در قسمت ... آن مال ... است [illegible]

یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس بن عبد الرحمن از بعض اصحاب خود از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نوشت

امیر المؤمنین علیه السلام ... که بیرون ... [illegible]

و بیرون رفت ... [illegible]

از جمله اصل ٩ كتب الى امير المؤمنين صلوات الله عليه اما بعد فان ما في يدك من المال قد كان له اهل

قبلك وهو صائر الى اهل بعدك وانما لك منه ما مهدت لنفسك فآثر نفسك على صلاح ولدك

شرح مهدت ... تمهید ... [illegible]

والبس ... [illegible]

بضم واو و سکون لام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] اصل فانما انت جامع لاحد رجلين

اما رجل عمل فيه بطاعة الله فسعد بما شقيت واما رجل عمل فيه بمعصية الله فشقي بما جمعت له

وليس من هذين احد باهل ان تؤثره على نفسك ولا تبرد له على ظهرك فارج لمن مضى رحمة الله

وثق لمن بقي برزق الله شرح ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

مضارع ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

یعنی

في الوعظ

الناس

یعنی ... اصل ١١ كلام علي بن الحسين

عليهما السلام حدثني محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى وعلي بن ابراهيم عن ابيه جميعا عن الحسن بن محبوب

عن عبد الله بن غالب الاسدي عن ابيه عن سعيد بن المسيب قال كان علي بن الحسين صلوات الله عليه يعظ

ويزهدهم في الدنيا ويرغبهم في اعمال الآخرة بهذا الكلام في كل جمعة في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله

وحفظ عنه وكتب شرح ... [illegible]

... [illegible]

اصل ١٢ كان يقول ايها الناس اتقوا الله واعلموا انكم اليه ترجعون فتجد كل نفس

ما عملت في هذه الدنيا من خير محضرا وما عملت من سوء تود لو ان بينها وبينه امدا بعيدا ويحذركم الله نفسه

ويحك يا ابن آدم الغافل وليس بمغفول عنه ... [illegible]

... [illegible]

اصل ١٣ ابن آدم

ان اجلك اسرع شيء اليك قد اقبل نحوك حثيثا يطلبك ويوشك ان يدركك

وكان قد اوفيت اجلك وقبض الملك روحك وصرت الى قبرك وحيدا

وَرُدَّ اِلَيْكَ رُوحُكَ وَاُقْعِدَ عَلَيْكَ مَلَكَانِ نَاكِرٌ وَنَكِيرٌ لِمُسَائَلَتِكَ وَشَدِيدِ امْتِحَانِكَ فِيهِ

شرح الاجل بفتح همزه وفتح جیم دم مرگ الحثیث بفتح حای بی نقطه وکسر ثای سه نقطه وسکون یای دو نقطه پایین و ثای سه نقطه شتابان بمعنی اینکه یکدم ساکن نمیشود یوشک بواو و شین با نقطه مضارع غائب معلوم باب افعال از افعال مقاربه است ان بفتح همزه وسکون نون است کان بفتح کاف وفتح همزه وسکون نون حرف تشبیه است اوفیت بواو و فا و یای دو نقطه پایین ماضی مخاطب معلوم یا مجهول باب افعالست الایفاء ایتان و اعطاء و بنابر اول اجلک ضمیر مخاطب فاعلست و اجلک مفعول له است و بنابر دوم ضمیر مفعول اول و نایب فاعلست و اجلک مفعول دوم است الف لام الملک برای عهد خارجی است و مراد ملک الموت است رد فرد ماضی مجهول [illegible] یا معلوم است ناکر بکسر کاف اسم دیگر منکر بفتح کاف است نکیر بفتح نون وکسر کاف است المسائله بسین و همزه [illegible] پرسش احوال شدید بشین با نقطه مضاف الیه است یعنی ای فرزند آدم بدرستی که دم مرگ تو شتابانتر چیزی است سوی تو بتحقیق فرود آورد بجانب تو برحالی که شتابان است طلب میکند ترا و نزدیک میشود اینکه دریابد ترا و گویا که بتحقیق آمد دم مرگ ترا و قبض کرد ملک الموت روح ترا و گردیدی سوی قبر خود تو تنها پس برگردانیده شد سوی تو در گور روح تو و اختیار تو داخل شدند بر تو دو فرشته ناکر و نکیر برای پرسش احوال تو و سخت آزموده تو

اصل اَلَا وَاِنَّ اَوَّلَ مَا يَسْئَلَانِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ وَعَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي اُرْسِلَ اِلَيْكَ وَعَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ وَعَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ وَعَنْ اِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ ثُمَّ عَنْ عُمْرِكَ فِيمَا اَفْنَيْتَهُ وَمَالِكَ مِنْ اَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَفِيمَا اَنْفَقْتَهُ فَخُذْ حِذْرَكَ وَانْظُرْ لِنَفْسِكَ وَاَعِدَّ الْجَوَابَ قَبْلَ الْاِمْتِحَانِ وَالْمُسَائَلَةِ وَالْاِخْتِبَارِ

شرح ما در اول مصدریه است و مصدر مضاف الیه اسم ان است عن ربک خبر ان است ارسل مجهول یا معلوم باب افعالست الدین بکسر دال بی نقطه وسکون یای دو نقطه پایین کیش و فرمانبرداری بنده الله و رسول را [illegible] در اوامر و نواهی ایشان و آنکه دین دو قسم است اول آنچه از روی معرفت و بصیرت و یقین است و آن اسلام است دوم آنچه از روی ظن و [illegible] و اختلاف در حلال و حرام است و آن شرک است موافق آیت سوره آل عمران اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ الذی کنت تدین به برای تفسیر دین است تدین مضارع مخاطب معلوم باب ضرب بمعنی تطیع

و برای تشبیه معلوم الوقوع در مستقبل و متحقق الوقوع در ماضی است حر

دار قبیل اضافه صفت بموصوف است حر

کنت ر

الله و رسول حر

[illegible] بامعنی که موافق است با آیات بینات محکمات کتاب الهی که در آنها امر صریح از پیروی ظن و از اختلاف از روی ظن دارم صریح بسوال اهل الذکر از هر غیر معلوم واقع شده م حر

۱۱۳

الله و رسول است یا در به برای الت است سوال از کتاب از جمله تتمه سوال از دین است باعتبار اینکه دین باطل مبنی بر تکذیب بعض کتاب الله است و آن آیات بینات محکمات است و لهذا در فقره آینده مذکور نمیشود ما در فیما [illegible] موصوله است و اثبات الف با حرف جر شاذ است الحذر بکسر حای بی نقطه وسکون ذال با نقطه و در او بفتح حا و فتح ذال اسما احتیاط برای دفع ضرر اعدّ بفتح همزه وکسر عین بی نقطه و تشدید دال بی نقطه مفتوحه امر باب افعالست یعنی آگاه باش و بدرستی که اول سوال دو ملک ترا از رب تست آنکه بودی که عبادت میکردی او را و از نبی تست آنکه فرستاده شده سوی تو و از دین تست آنچه بودی که طاعت میکردی بوسیله آن و از کتاب تست آنچه بودی که تلاوت میکردی او را و از امام تست آنکه بودی که پیروی میکردی او را بعد از آن از عمر تست که در چه چیز بودی که صرف کردی او را و از مال تست که از کجا بهم رسانیدی او را و در چه چیز خرج کردی او را پس فراگیر احتیاط خود را و فکر کن برای خود و آماده کن جواب را پیش از آزمودن و پرسش احوال و خبرگیری

اصل فَاِنْ تَكُ مُؤْمِنًا عَارِفًا بِدِينِكَ مُتَّبِعًا لِلصَّادِقِينَ مُوَالِيًا لِاَوْلِيَاءِ اللّٰهِ لَقَّاكَ اللّٰهُ حُجَّتَكَ وَاَنْطَقَ لِسَانَكَ بِالصَّوَابِ وَاَحْسَنْتَ الْجَوَابَ وَبُشِّرْتَ بِالرِّضْوَانِ وَالْجَنَّةِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتَقْبَلَتْكَ الْمَلَائِكَةُ بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ

شرح متبعا اسم فاعل باب افعالست صادقین عبارتست از امامانی که حکم ایشان از روی ظن نیست و این اشارتست بآیت سوره توبه يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ اولیاء الله عبارتست از امامانی که امامت ایشان از جانب الله تعالی است و باختیار مردمان نیست لقاک بتشدید قاف و الف منقلبه از یا ماضی غائب معلوم باب تفعیل است حجتک عبارتست از دلیلی که باعث رسیدن بمطلوبست بشرت ماضی مخاطب مجهول باب تفعیل است رضوان بکسر و ضم را است استقبلتک ماضی غائبه معلوم باب استفعالست روح بفتح را وسکون واو و حای بی نقطه است و در سوره واقعه مذکور است یعنی پس اگر باشی گرویده بالله و رسول شناسا بدین خود پیرو برای امامان راستگو دوست دار برای امامان الله رسانید الله ترا حجت تو و گویا گردانید زبان تو بحق و نیکو دادی جواب را و بشارت داده شدی بخوشنودی و بهشت از جانب الله عز وجل و استقبال کردند ترا فرشتگان براحت و خوشی و خوشحالی

اصل وَاِنْ لَمْ تَكُنْ كَذٰلِكَ تَلَجْلَجَ لِسَانُكَ وَدَحَضَتْ حُجَّتُكَ وَعَيِيتَ عَنِ الْجَوَابِ وَبُشِّرْتَ بِالنَّارِ وَاسْتَقْبَلَتْكَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ بِنُزُلٍ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةِ جَحِيمٍ شرح التلجلج

استفهامیه م

انطلق

جزائی حر

بنزله

[illegible]

بکنند [illegible] عذاب [illegible] از آن [illegible]

اصل ١٧ واعلم یا ابن آدم انّ من وراء هذا اعظم وافظع واوجع للقلوب یوم القیمة ذلک یوم مجموع له الناس وذلک یوم مشهود یجمع الله عزّ وجلّ فیه الاولین والآخرین ذلک یوم ینفخ فی الصور ویبعثر فیه القبور

شرح [illegible]

[illegible]

اصل ١٨ ذلک یوم الآزفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین وذلک یوم لا تقال فیه عثرة ولا یؤخذ من احد فدیة ولا یقبل من احد معذرة ولا لاحد فیه مستقبل توبة لیس الّا الجزاء بالحسنات والجزاء بالسیّئات

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل ١٩ فمن کان من المؤمنین عمل فی هذه الدنیا مثقال ذرة من خیر وجده ومن کان من المؤمنین عمل فی هذه الدنیا مثقال ذرة من شرّ وجده فاحذروا ایها الناس من الذنوب والمعاصی ما قد نهاکم الله عنها وحذّرکموها فی کتابه الصادق والبیان الناطق

شرح [illegible]

[illegible]

جائز است [illegible]

برای ابطال [illegible]

یعنی پس هرکه بود از جمله مؤمنان که کرد [illegible] هموزن ذره از جمله خیر یافت آن را و هرکه بود از جمله مؤمنان که کرد در این دنیا هموزن ذره از جمله شر یافت آن را پس بغایت اجتناب کنید ای مردمان از جمله ذنوب و معاصی آنچه را که بتحقیق نهی کرد شما را الله از آن [illegible] کرد شما را از آن در کتاب [illegible] است و توضیح [illegible]

اصل ٢٠ فلا تأمنوا مکر الله وتحذیره [illegible] عند ما یدعوکم الشیطان اللعین الیه من عاجل الشهوات واللذات فی هذه الدنیا فان الله عزّ وجلّ یقول انّ الّذین

اتقوا اذا مسّهم طائفٌ من الشيطان تذکّروا فاذا هم مبصرون **شرح** مکر در اصل بمعنی فریب است و اینجا استعاره شده برای دادن نعمت و دولت بناسپاسان تا بر آنکه خیال میکنند که عزیز اند با وجود فسوق و این اشارتست بآیت سوره اعراف اَفَاَمِنوا مکر الله فلا یأمن مکر الله الّا القوم الخاسرون **یعنی** پس ایمن مباشید مکر الله را و تحذیر او را و تخویف او را نزد آنچه میخواند شما را شیطان لعین بسوی آن که تهییج شهوتها و لذتهاست در این دیباچه بدرستی که الله عز و جل میگوید در سوره اعراف که بدرستی که آنانی که پرهیزگارند چون دریافت ایشان را طوف کننده از شیطان بیاد عذاب آخرت افتادند پس در آن هنگام ایشان دیده ور اند **اصل** و لو

~~تامنوا مکر الله و تحذیره و تهدیده عند ما یدعوکم الشیطان اللعین الیه من عاجل الشهوات و اللذات فی هذه الدنیا فان الله عز و جل یقول ان الذین اتقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون~~

اصل ۲۱ فاشعروا قلوبکم خوف الله و تذکّروا ما قد وعدکم الله فی مرجعکم الیه من حسن ثوابه کما قد خوّفکم من شدید العقاب فانه من خاف شیئا حذره و من حذر شیئا ترکه و لا تکونوا من الغافلین المائلین الی زهرة الدنیا الذین مکروا السیّئات **شرح** فاشعروا یعنی با نقطه و عین بی نقطه و را بی نقطه امر است از اشعار ماخوذ است از شعار بکسر شین بمعنی لباسی [illegible] متصل بتن است مثل پیراهن قلوبکم مفعول اول و خوف مفعول دوم است حذر بحاء بی نقطه و ذال با نقطه و را و فتح [illegible] علم [illegible] حذر بکسر حاء و سکون ذال و بفتح حاء و فتح ذال احتراز و اجتناب الزهرة بفتح زاء و سکون هاء و راء شکوفه و اینجا عبارتست از خوشی و آینگی السیئات

میتواند بود که مفعول به باشد و میتواند که نایب مفعول مطلق باشد و بنا بر اول الذین مکروا السیئات عبارتست از جمعی است که مال را میخورند بوجوه حرام از مکر و حیلت مثل اینکه بخویز [illegible] و از تغییر احکام الله تعالی میکنند بتاویل ناسعقول از آیت بینات محکمات [illegible] سوال اهل الذکر و مثل اینکه ربا را بوجوه حلال میشمرند مثل بیع [illegible] و امثال اینها در میان دنیا پرستان بسیار است پس مکروا السیئات بمعنی عملوا السیئات بالمکر است و بنا بر دوم مکروا السیئات بمعنی مکروا المکرات السیئات است و ... [illegible] **یعنی** پس شعار دهید دلهای خود را [illegible] آوردید آنچه را بتحقیق وعده کرده شما را الله [illegible] جنانچه بتحقیق ترسانیده شما را از سختی عذاب [illegible] کرده شما را [illegible] دنیا جویی که بمکر [illegible] **اصل ۲۲** فان الله یقول فی محکم کتابه افامن الذین مکروا السیّئات ان یخسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون او یأخذهم فی تقلّبهم فما هم بمعجزین او یأخذهم علی تخوّف

فاحذروا ما حذّرکم الله بما فعل بالظلمة فی کتابه و لا تأمنوا ان ینزل بکم بعض ما تواعد به القوم الظالمین فی الکتاب **شرح** عملت که در این آیت ذکر چهار قسم مکر الله تعالی باهل مکر [illegible] زمین بالبلاد مثل آنچه با قارون کرد دوم انزال عذاب بر ایشان در وقت فراغت ایشان مثل آنچه با قوم لوط کرد سیوم گرفتن ایشان در وقت تصرف ایشان مذکور است در سوره آل عمران لا یغرنّک تقلّب الذین کفروا فی البلاد چهارم گرفتن ایشان در وقتی که در کمال هیبت و شوکت و سلطنت باشند و مردمان از ایشان ترسان باشند [illegible] مصدر باب تفعل برای کثرت و مبالغه [illegible] عبارت [illegible] مردمان از ایشان [illegible] مکر الله [illegible] **یعنی** [illegible] میگوید در محکم قرآن [illegible] کرده آیا پس ایمن شدند [illegible] که مکر کردند [illegible] از اینکه فرو کند الله [illegible] زمین را یا آید ایشان را عذاب از جایی که نفهمند یا گرفتار کند ایشان را در وقت تصرف ایشان در بلاد [illegible] کنندگان یا گرفتار کند ایشان را بر حالی که [illegible] مهابت باشند [illegible] پس حذر کنید آنچه را که تحذیر کرده شما را الله [illegible] ظالمان در کتاب و ایمن مشوید از اینکه فرود آید بشما بعض آنچه تهدید کرده بآن قوم ستمکاران را در کتاب **اصل ۲۳** والله لقد وعظکم الله فی کتابه بغیرکم فانّ السعید من وعظ بغیره و لقد اسمعکم الله فی کتابه ما قد فعل بالقوم الظالمین من اهل القری قبلکم حیث قال و کم قصمنا من قریة کانت ظالمة و انما عنی بالقریة اهلها حیث یقول و انشأنا بعدها قوما آخرین **شرح** [illegible] قسم که هر آینه پند داد شما را الله در قرآن بغیر شما چه بدرستی که سعادتمند کسی است که پند داده شد بغیر [illegible] و هر آینه بتحقیق شنوانید شما را الله در قرآن آنچه بتحقیق کرد بقوم ستمکاران از اهل دهها پیش از شما در جایی که گفت در سوره انبیا که بسی شکستیم از دهی که بود ستمکار و جز این نیست که خواسته از ده اهلش [illegible] اینکه میگوید که [illegible] ابتدا کردیم بعد از آن جمعی دیگر را **اصل** فقال عزّ و جلّ فلمّا احسّوا بأسنا اذا هم منها یرکضون یعنی یهربون قال لا ترکضوا و ارجعوا الی ما اترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسألون فلما اتاهم العذاب قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین **شرح** فاء در فقال برای تعقیب است و این بیان قرینه دیگر است بر اینکه مراد بقریه اهل قریه است **یعنی** پس گفت عزّ و جلّ [illegible] متصل بآنچه مذکور شد [illegible] پس وقتی که دریافتند عذاب ما را ناگاه ایشان از آن ده میدویدند [illegible] که میگریختند [illegible] بنده از روی تهکّم که مدوید و برگردید بسوی آنچه از جاه داده شدید در آن و جاهای نشیمن شما [illegible] که شما [illegible] شوید از مسکلات [illegible] الله [illegible]

غفلت م

در شهر با تعیین و کلاً از تجارات و مانند آن حاکم

کنید م

از سوره انبیا

خاکستان بان حر کاری حر

الحیوة م

وفتح م
[illegible]

زنگی م

اهل الذکر میباید کرد ... پس قرن که آمد ... عذاب کنند ... ما دریکی ... بودیم ستمکاران
بنصب منصب اهل الذکر ... کلمه یا ویلنا ... آنکه گردانیدیم ...
... ۲۵ اصل وايم الله ان من عظته لكم وتخويفه ان اتعظتم وخفتم ثم رجع القول
من الله في الكتاب على اهل المعاصي والذنوب فقال عز وجل ولئن مستهم نفحة
من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا انا كنا ظالمين ع و ... هر قسم ... این
حکایت ... برای شما ... بعد از ان ... در قران
در سوره انبیا ... اهل معصیتها ... در سوره انبیا ...
... از عذاب ...
۲۶ اصل فان قلتم ايها الناس ان الله عز وجل انما عنى بهذا اهل الشرك فكيف ذلك
وهو يقول ونضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا وان كان
مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين ... بلفظ الظالمین ...
... در سوره انبیا ...
...
...
... اهل الذکر ...
...
... پس اگر گوید ...
... در سوره انبیا ...
ترازو ... روز قیامت پس ظلم ...
... ۲۷ اصل اعلموا عباد الله ان اهل الشرك لا ينصب لهم الموازين ولا
تنشر لهم الدواوين وانما يحشرون الى جهنم زمرا وانما نصب الموازين ونشر الدواوين لاهل الاسلام
فاتقوا الله عباد الله ع در سوره زمر ... وسيق الذين كفروا الى جهنم زمرا حتى اذا جاؤها فتحت ابوابها وقال لهم
خزنتها الم يأتكم رسل منكم يتلون عليكم ايات ربكم وينذرونكم لقاء يومكم هذا قالوا بلى ولكن حقت كلمة العذاب على الكافرين
قيل ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين وسيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا حتى اذا جاؤها
وفتحت ابوابها وقال لهم خزنتها سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين ... این ایات ... مذکور است در ...

مانند گیاه ... مانند ... شده م

القول م

القول م

ظالم و غیر ظالم ... اهل ... م

... م

...

درکر

۱۱۶

... القرون ...

درکتاب ... در مجلس اول باب المسئول ... در هر ... اول ...
... در ... اول ... سئوال ... در قیامت ... اهل جنت ...
سئوال ... میزانها ... در قیامت ...
... در کافی ...
... اهل ...
...
...
... ۲۸ اصل واعلموا ان الله عز وجل
لم يحب زهرة الدنيا وعاجلها لاحد من اوليائه ولم يرغبهم فيها وفي عاجل زهرتها وظاهر بهجتها وانما خلق
الدنيا وخلق اهلها ليبلوهم فيها ايهم احسن عملا لآخرته ع ...
دنیا ...
دنیا ...
...
وايم الله لقد ضرب لكم فيه الامثال وصرف
الآيات لقوم يعقلون ولا قوة الا بالله فازهدوا فيما زهدكم الله عز وجل فيه من عاجل
الحيوة الدنيا ...
...
... ۲۹ اصل فازهدوا فيما زهدكم الله
عز وجل فيه من عاجل الحيوة الدنيا فان الله عز وجل يقول وقوله الحق انما مثل الحيوة الدنيا كماء انزلناه
من السماء فاختلط به نبات الارض مما ياكل الناس والانعام حتى اذا اخذت الارض زخرفها وازينت
وظن اهلها انهم قادرون عليها اتاها امرنا ليلا او نهارا فجعلناها حصيدا كان لم تغن بالامس كذلك
نفصل الآيات لقوم يتفكرون ع پس ...
... در سوره یونس ...
مانند ...
...
...
... ۳۰ اصل فكونوا
عباد الله من القوم الذين يتفكرون ولا تركنوا الى الدنيا فان الله عز وجل قال لمحمد

مجلس م

در فقره قلت ليستيقن الذين اوتوا الكتاب قال
ليستيقنون ان الله ورسوله ووصيه حق م

وايم الله لقد ضرب لكم فيها الامثال
وصرف الآيات لقوم يعقلون ولا قوة
الا بالله

فكونوا عباد الله من القوم الذين
يتفكرون م

چنانکه م
پس ... بندگان ...
در عاقبت کار ... م

صلى الله عليه وآله

عليهم السلام ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار ولا تركنوا الى زهرة الدنيا وما فيها ركون من اتخذها
دار قرار ومنزل استيطان فانها دار بلغة ومنزل قلعة ودار عمل **شرح** فان اشارت است بانکه
مضمون این آیت عبارتست از رکون بسوی دنیا و مطلوبست موافق آیت سوره توبه وان جهنم لمحيطة بالکافرین که اشارتست بروایتی
که مشهورست از رسول الله صلی الله علیه وآله که گفته که پیر کرد مرا سوره هود و مثل او که مطلوب اینست از میل بسوی اهل معصیت
که اوّل کرده باشد از گناه چون رکون منصوب و مفعول مطلق برای نوع است و مضافست بلغه بضم با و سکون لام و فتح غین
با نقطه قدری از توشه که کسی را بمنزل برساند قلعه بضم قاف و سکون لام و عین بی نقطه کنده شدن
و کنده شده **یعنی** و میل مکنید بسوی دنیا چه بدرستی که الله عز و جل گفت برای محمد صلی الله علیه وآله در سوره هود که و میل مکنید بسوی جمعی
که بجا کردند بعضی طاقات که ستم کردند تا برسد بشما آتش دوزخ و میل مکنید بسوی خوشی آینده دنیا و آنچه در آنست میل کسی که فرا گرفت دنیا را
سرای ماندن و منزل وطن ساختن چه بدرستی که دنیا سرای توشه است و منزل کنده شدن است و سرای کار برای
آخرت است **اصل** فتزودوا الاعمال الصالحة فيها قبل تفرق ايامها وقبل الاذن من الله
في خرابها فكأن قد اخربها الذي عمرها اول مرة وابتدأها وهو ولي ميراثها
شرح کان بفتح کاف و فتح همزه و سکون نون برای تشبیه وقوع در مستقبل به تحقق وقوع در زمان ماضی **یعنی** پس توشه
خود کنید اعمال صحیحه را در دنیا پیش از پراکنده شدن روزهای دنیا و پیش از رخصت از جانب الله در
ویرانی دنیا پس گویا این که گویا که بتحقیق خراب کرده دنیا را آنکه معمور کرده آنرا اوّل بار و ابتدا کرده
آنرا و او صاحب میراث دنیاست **اصل** فاسأل الله العون لنا ولكم على تزود التقوى
والزهد فيها جعلنا الله واياكم من الزاهدين في عاجل زهرة الحيوة الدنيا الراغبين
لآجل ثواب الآخرة فانما نحن به وله وصلى الله على محمد النبي وآله وسلم والسلام عليكم ورحمة الله
وبركاته **شرح** پس طلب میکنم از الله مددکاری برای ما و برای شما بر توشه گیری تقوی و بی رغبتی در دنیا گرداند
ما را الله و شما را از جمله بی رغبتان در شتابان خوشنمائی زندگی دنیا رغبت کنندگان برای آینده ثواب
آخرت پس حاصل این نیست که ما بسبب الله آئیم و برای او آئیم و درود کناد الله بر محمد نبی و آل او و سلام کناد
و سلام بر شما باد و رحمت الله و برکتهای او

مادر فکان برای ...

جهارم اصل حديث الشيخ مع الباقر عليه السلام محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن اسحق
بن عمار قال حدثني رجل من اصحابنا عن الحكم بن عتيبة قال بينا انا مع ابي جعفر عليه السلام
والبيت غاص باهله اذ اقبل شيخ يتوكأ على عنزة له حتى وقف على باب البيت
حکم بفتح حا بی نقطه و فتح کاف ... از فقهای عامه ... عتیبه بضم عین بی نقطه و فتح تا

طرف بیان است و هم

دو نقطه بالا و سکون یا و ... با یک نقطه است ... مضاف بجلا است و الغاص با شباع تحتانی نون است الغاص
بغین با نقطه و الف و تشدید صاد ... شده و اینجا عبارتست از پر شده از بسیاری و سکون
دال با نقطه برای ... است اقبل از ... مثال ... است ... بواو و همزه مضارع غائب
معلوم از باب تفعل ... است العنزه بفتح عین بی نقطه و فتح نون و زا عصایی که سیخ دارد **شرح** این کلمه
مرد پیر امام محمد باقر علیه السلام است روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از اسحق
بن عمار گفت که خبر داد مرا مردی از یاران ما از حکم بن عتیبه گفت در میان آنکه من با ابو جعفر علیه السلام بودم
اصل و خانه پر بود بسبب کثرت اهلش ناگاه آمد پیری که تکیه میکرد بر عصایی که با او بود تا آنکه ایستاد بر در خانه
فقال السلام عليك يا ابن رسول الله ورحمة الله وبركاته ثم سكت فقال ابو جعفر عليه السلام
وعليك السلام ورحمة الله وبركاته ثم اقبل الشيخ بوجهه على اهل البيت وقال السلام
عليكم ثم سكت حتى اجابه القوم جميعا وردوا عليه السلام ثم اقبل بوجهه على ابي جعفر عليه السلام
شرح پس گفت که سلام بر تو باد ای پسر رسول الله و رحمت الله و برکتهای او باد بعد از آن
خاموش شد پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که و بر تو باد سلام و رحمت الله و برکتهای او
بعد از آن رو آورد پیر بروی خود بر اهل آن خانه و گفت که سلام بر شما باد بعد از آن
خاموش شد تا آنکه جواب گفتند او را آن جماعت همگی و برگردانیدند بر او سلام را بعد
از آن رو آورد بروی خود بر امام محمد باقر علیه السلام **اصل** ثم قال يا ابن رسول الله ادنني
منك جعلني الله فداك فوالله اني لاحبكم واحب من يحبكم ووالله ما احبكم واحب من يحبكم لطمع في دنيا
واني لابغض عدوكم وابرأ منه ووالله ما ابغضه وابرأ منه لوتر كان بيني وبينه والله اني لاحل
حلالكم واحرم حرامكم وانتظر امركم فهل ترجو لي جعلني الله فداك فقال ابو جعفر عليه السلام اليّ اليّ حتى اقعده
الى جنبه **شرح** ادنني بهمزه ... و دو نون ... ابو تر بکسر و فتح واو و سکون
تا و دو نقطه بالا و را ... و کینه که بسبب جنایت **یعنی** بعد از آن گفت ای پسر رسول الله نزدیک
کن مرا بخود ... فدای تو ... که هر آینه دوست میدارم شما را و دوست
میدارم کسی را که دوست میدارد شما را و قسم یاد میکنم ... که دوست
دوست دارم کسی را که دوست میدارد شما را برای طمع در دنیا و بدرستی که من هر آینه دشمن میدارم
دشمن شما را و بیزارم ... او را و قسم ... دوست ... دارم او را و بیزار ... او را برای
خونخواهی که باشد میان من و میان او قسم یاد میکنم که بدرستی که من هر آینه حلال میشمرم حلال شما را و حرام
میشمرم حرام شما را و انتظار میکشم امارت شما را پس آیا امید وار میشوی برای من گرداناد مرا الله سر بها تو

پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که ای [illegible] سؤال خود را اصل ثم قال
ایها الشیخ ان ابی علی بن الحسین علیهما السلام اتاه رجل فسأله عن مثل الذی
سألتنی عنه فقال له ابی علیه السلام ان تمت ترد علی رسول الله صلی الله علیه وآله
وعلی علی والحسن والحسین وعلی بن الحسین ویثلج قلبک ویبرد فؤادک و
تقر عینک وتستقبل بالروح والریحان مع الکرام الکاتبین لو قد بلغت نفسک
ههنا واهوی بیده الی حلقه وان تعش تری ما یقر الله به عینک وتکون معنا فی
السنام الاعلی شرح یثلج بیاء و ثاء سه نقطه [illegible] مضارع غائب معلوم [illegible] علم مجرد [illegible]
وسکون و فتح لام [illegible] بسیط [illegible]
الفؤاد [illegible] و همزه و الف و دال [illegible] قاف و تشدید راء [illegible]
[illegible] مستقبل مضارع [illegible] مجهول [illegible] استقبال [illegible] روح و ریحان مذکور [illegible]
[illegible] ریحان [illegible] کرام الکاتبین مذکور [illegible] در سوره انفطار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تری بالف [illegible] اصل [illegible]
[illegible] مضارع معلوم [illegible]
[illegible] مرتبه عالیه [illegible] یعنی بعد از آن [illegible]
مردی پس سؤال کرد او را [illegible] سؤال کرد [illegible] پس گفت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] وارد میشوی بر رسول الله صلی الله علیه وآله و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و
میشود قلب تو و خنک میشود فؤاد تو و روشن میشود چشم تو و استقبال کرده میشوی [illegible]
[illegible] با عزیزان کاتبان اعمال اگر [illegible] رسیده میشود جان تو اینجا [illegible]
سوی حلقش هر آینه مشاهده کرده میشود [illegible] و اگر زنده مانی [illegible]
[illegible] چشم ترا و میباشی با ما در مرتبه عالیه [illegible] اصل قال الشیخ
کیف قلت یا ابا جعفر فاعاد علیه الکلام فقال الشیخ الله اکبر یا ابا جعفر ان انا مت ارد علی رسول الله
وعلی علی والحسن والحسین وعلی بن الحسین وتقر عینی ویثلج قلبی ویبرد فؤادی واستقبل بالروح والریحان
مع الکرام الکاتبین لو قد بلغت نفسی ههنا وان اعش اری ما یقر الله به عینی فاکون معکم

فی السنام الاعلی شرح گفت پیر که چگونه گفتی ای ابو جعفر پس اعاده کرد [illegible] سخن را [illegible] الله اکبر
ای ابو جعفر اگر من بمیرم وارد میشوم بر رسول الله و بر علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و روشن میشود چشم من
میشود قلب من و خنک میشود فؤاد من و استقبال کرده میشوم بروح و ریحان با کرام کاتبان [illegible]
میشود جان من اینجا و [illegible] و اگر زنده مانم میبینم آنچه را که روشن میکند الله به آن چشم مرا پس میباشم با شما
[illegible] بالاتر اصل ثم اقبل الشیخ ینتحب ینشج ها ها حتی لصق بالارض واقبل اهل البیت
ینتحبون وینشجون لما یرون من حال الشیخ واقبل ابو جعفر یمسح باصبعه الدموع من حمالیق عینیه وینفضها
شرح ینتحب [illegible] مضارع غائب معلوم باب افتعال [illegible] ینشج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حمالیق [illegible]
[illegible] ینفضها [illegible] یعنی بعد از آن شروع کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] شروع کرد ابو جعفر علیه السلام [illegible] با انگشت خود اشکها [illegible]
[illegible] اصل ثم رفع الشیخ رأسه فقال لابی جعفر علیه السلام
یا ابن رسول الله ناولنی یدک جعلنی الله فداک فناوله یده فقبلها ووضعها
علی عینیه وخده ثم حسر عن بطنه وصدره فوضع یده علی بطنه وصدره شرح
بعد از آن برداشت پیر سر خود را پس گفت امام محمد باقر علیه السلام را که ای پسر رسول الله بده مرا
خود [illegible] پس داد او دست خود پس بوسید آن را و گذاشت [illegible] چشم
و گونه خود بعد از آن دور کرد جامه را از شکم خود و سینه خود پس گذاشت دست او را بر شکم خود و سینه خود
اصل ثم قام فقال السلام علیکم واقبل ابو جعفر علیه السلام ینظر فی قفاه وهو مدبر ثم اقبل
بوجهه علی القوم فقال من احب ان ینظر الی رجل من اهل الجنة فلینظر الی هذا
فقال الحکم بن عتیبة لم ار مأتما قط یشبه ذلک المجلس شرح بعد از آن برخاست پس گفت
که سلام بر شما باد و شروع کرد ابو جعفر علیه السلام نگاه میکرد در قفای او و او پشت کرده بود بعد از آن رو آورد به روی خود
به آن جماعت پس گفت که هر که دوست دارد اینکه نگاه کند بسوی مردی از اهل بهشت پس باید که نگاه کند بسوی

آیا ه
علیه السلام

این مرد پس گفت حکم بن عتیبه که ندیدم ماتمیرا هرگز بهشبه که مانند گرد آن مجلس را اصل ۴۱
عنه عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله
علیه السلام قال کان رجل یبیع الزیت وکان یحب رسول الله صلی الله علیه وآله
حبا شدیدا کان اذا اراد ان یذهب فی حاجته لم یمض حتی ینظر الی رسول الله صلی الله
علیه وآله قد عرف ذلک منه فاذا جاء تطاول له حتی ینظر الیه شرح روایتست از محمد بن یحیی
از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم انبعض بفتح حاء و فتح کاف از بعض یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
بود مردی که میفروخت روغن زیتون را و بود که دوست میداشت رسول الله صلی الله علیه وآله را دوستی
سخت چه بیان این آنکه بود که چون اراده میکرد اینرا که رود برای مطلب خود نمیرفت تا آنکه نگاه کند سوی
رسول الله صلی الله علیه وآله بتحقیق رسول الله شناخته بود آنرا از او پس چون می آمد دراز میشد برای او تا
نگاه کند سوی رسول الله اصل ۴۲ حتی اذا جاء ذات یوم دخل فتطاول له رسول الله
صلی الله علیه وآله حتی نظر الیه ثم مضی فی حاجته فلم یکن باسرع من ان رجع
فلما راه رسول الله صلی الله علیه وآله قد فعل ذلک اشار الیه بیده اجلس فجلس
بین یدیه فقال مالک فعلت الیوم شیئا لم تکن تفعله قبل ذلک فقال یا رسول الله و
الذی بعثک بالحق نبیا لغشی قلبی شیء من ذکرک حتی ما استطعت
ان امضی فی حاجتی حتی رجعت الیک فدعا له وقال له خیرا شرح تا آنکه چون آمد در اثنای
روزی داخل شد پس دراز شد برای رسول الله صلی الله علیه وآله تا آنکه نگاه کرد سوی رسول الله بعد از آن رفت برای مطلب خود
پس نبود که تعجیل نماید در گشتن از اینکه برگشت در آن روز پس وقتی که دید او را رسول الله صلی الله علیه وآله که بتحقیق
کرد آنرا اشارت کرد بدست خود که بنشین پس نشست در برابر رسول الله پس گفت که چیست ترا که
کردی امروز چیزی را که نبودی که کنی آنرا پیش از آن پس آنمرد گفت که ای رسول الله قسم بکسی که فرستاد ترا بحق بر حالی که
پیغمبری که هر اینه فرو گرفت دل مرا چیزی از یاد تو که مبادا دیگر نبینم تا آنکه نتوانستم اینرا که روم برای
مطلب خود برگشتم تا آنکه برگشتم سوی تو پس رسول الله دعا کرد برای او و گفت برای او سخن
خوب اصل ۴۳ ثم مکث رسول الله صلی الله علیه وآله ایاما لا یراه فلما فقده سأل
عنه فقیل یا رسول الله ما رأیناه منذ ایام فانتعل رسول الله صلی الله علیه وآله وانتعل
معه اصحابه وانطلق حتی اتی سوق الزیت فاذا دکان الرجل لیس فیه احد فسأل
~~عنه جیرته فقالوا یا رسول الله مات ولقد کان عندنا امینا~~ شرح بعد از آن درنگ کرد رسول الله صلی الله علیه وآله

سهو کردم
اما آنکه گفت حتی رجعت الیک برجوع در از من سابقه است
ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و رجع بلفظ ماضی
معلوم باب ضرب است و خبر مستتر رجع بلفظ معلوم است
ومراد اینست که رجوع او در این وقت بار اشتغال بار [illegible]
از رجوع [illegible] یعنی [illegible]

چند

حاضر ابوا
چند روز نمی دید او را پس وقتی که نیافت او را پرسید از او پس گفته شد که ای رسول الله ندیدیم او را
از چند روز پس نعلین پوشید رسول الله صلی الله علیه وآله و نعلین پوشیدند با او یاران او و روانه شد تا آنکه
آمد به بازار روغن زیتون پس ناگاه دکان آن مرد نیست در آن کسی اصل ۴۴ فسأل عنه جیرته فقالوا یا رسول الله
مات ولقد کان عندنا امینا صدوقا الا انه قد کان فیه خصلة قال وما هی قالوا کان
یرهق یعنون یتبع النساء فقال رسول الله صلی الله علیه وآله
رحمه الله والله لقد کان یحبنی حبا لو کان نخاسا لغفر الله له شرح الجیره بکسر جیم و سکون یاء
دو نقطه پایین و راء جمع جار همسایگان یرهق براء و قاف مضارع غائب معلوم باب علم است از رهق بفتح راء و فتح ها
شوخی یعنون یتبع النساء از کلام امام جعفر صادق علیه السلام است یتبع مضارع غائب معلوم باب علم یا باب افتعال است
حبا مفعول مطلق برای نوع است بمعنی حبا شدیدا جمله لو کان استیناف بیانی سابق است
النخاس بفتح نون و تشدید خاء با نقطه و الف و سین بی نقطه فروشنده کنیز و غلام ماخوذ است از نخس بفتح نون و سکون
خاء مصدر باب نصر و منع بمعنی فرو بردن چیزی در جایی باعتبار اینکه غالب فروشنده کنیز و غلام اینست که کنیزان جماع میکنند
و پیش از استبراء میفروشند و آن جایز نیست یعنی پس چون رسید رسول الله پرسید از آن مرد همسایگان
دکان او را پس گفتند که ای رسول الله وفات یافت و هر اینه بتحقیق بود نزد ما امین بغایت راستگو مگر آنکه بتحقیق
شان اینست که بتحقیق بود در او خصلتی رسول الله گفت که چیست آن گفتند که بود که شوخی میکرد
میجویانستند که پیروی میکرد زنان را پس گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که رحمت کناد او را الله قسم بالله که هر اینه بتحقیق
بود که دوست میداشت مرا دوست داشتنی مخصوص باینکه اگر میبود کنیز فروش
هر اینه می آمرزید الله برای او اصل ۴۵ علی بن محمد عن احمد بن ابی عبد الله
عن عثمان بن عیسی عن میسر قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام
فقال کیف اصحابک فقلت جعلت فداک لنحن عندهم اشر من الیهود والنصاری
والمجوس قال وکان متکئا فاستوی جالسا ثم قال کیف قلت قلت والله لنحن عندهم اشر
من الیهود والنصاری والمجوس والذین اشرکوا شرح [illegible]
اهل معاشرت [illegible] مخالفان [illegible] موافق بعض [illegible]
شر [illegible] الذین اشرکوا [illegible] موافق [illegible]
باشند تا یعنی روایت کرد علی بن محمد از احمد بن ابی عبد الله برقی از عثمان بن عیسی از میسر بفتح میم و سین بی نقطه مفتوحه گفت که
داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس گفت که چگونه اند یاران تو پس گفتم که [illegible] مخالفان

نخاس جو برده فروشی
شرح
والذین اشرکوا هم
متکئا بتشدید تاء دو نقطه بالا مفتوحه [illegible]
منقلب از واو است

در رسانیان و کران و جمعیت پرستان راوی گفت که او امام بود و تکیه کننده بر آن است شده نشسته بعد از آن گفت که

گفتی گفتم نه ... [illegible] ... از جهودان و ترسایان و گبران و بت پرستان اصل فقال أما والله

لا يدخل النار منكم اثنان لا والله ولا واحد والله إنكم الذين قال الله عز وجل وقالوا ما لنا

لا نرى رجالا كنا نعدهم من الأشرار أتخذناهم سخريا أم زاغت عنهم الأبصار إن ذلك

لحق تخاصم أهل النار ثم قال طلبوكم والله في النار فما وجدوا منكم أحدا شرح اما نقيح همزه

و تخفيف ... [illegible] ... در قرائت عاصم و ابن عامر

نافع و ابن کثیر کسر ... [illegible] ... همزه استفهام ... [illegible] ... و در قرائت عاصم

... [illegible] ... و در قرائت نافع ... [illegible] ... قرائت عاصم و ... [illegible]

... [illegible] ... استفهام ... [illegible] ... برای توبیخ و سرزنش ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... در فصل سیوم ... [illegible] ... ایمان مذکور است و الزام سؤال اهل الذکر ... [illegible] ...

... [illegible] ... مؤمنین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... پس امام گفت که آگاه باشید قسم بخدا که داخل

نمیشود آتش جهنم را ... [illegible] ... قسم بخدا ... [illegible]

... [illegible] ... در آتش جهنم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... بعد از آن امام گفت

که طلب کردند ... [illegible] ... در آتش جهنم ... [illegible]

فصل دهم

اول اصل حد وصية النبي صلى الله عليه وآله لأمير المؤمنين عليه السلام محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن

عيسى عن علي بن النعمان عن معاوية بن عمار قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول كان في وصية النبي صلى الله

عليه وآله لعلي عليه السلام أن قال يا علي أوصيك في نفسك بخصال فاحفظها عني ثم قال اللهم أعنه شرح

این سفارش نبی صلی الله علیه واله است برای امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible] ... محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن نعمان

... [illegible] ... از معویة بن عمار گفت که شنیدم ... [illegible] ... در سفارش نبی صلی الله علیه واله

برای علی علیه السلام ... [illegible] ... خصلت ... [illegible]

... [illegible] ... اصل أما الأولى فالصدق ولا تخرجن من فيك كذبة أبدا والثانية الورع ولا تجترئ

على خيانة أبدا والثالثة الخوف من الله عز ذكره كأنك تراه والرابعة كثرة البكاء من خشية الله

يبنى لك بكل دمعة ألف بيت في الجنة والخامسة بذلك مالك ودمك دون دينك شرح

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... اصل

والسادسة الأخذ بسنتي في صلاتي وصومي وصدقتي أما الصلاة فالخمسون ركعة وأما الصيام

فثلاثة أيام في الشهر الخميس في أوله والأربعاء في وسطه والخميس في آخره وأما الصدقة فجهدك

حتى تقول قد أسرفت ولم تسرف وعليك بصلاة الليل ~~وعليك بصلاة الليل~~ شرح ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... یعنی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... اصل وعليك بصلاة الزوال وعليك بصلاة

الزوال وعليك بصلاة الزوال وعليك بتلاوة القرآن على كل حال وعليك برفع يديك في صلاتك

وتقليبهما وعليك بالسواك عند كل وضوء وعليك بمحاسن الأخلاق فاركبها ومساوي الأخلاق

فاجتنبها فان لم تفعل فلا تلومنّ الا نفسک شرح المماس بفتح میم و کسر سین بی نقطه جمع مَحَسّ بفتح میم و فتح سین
جای [illegible] بفتح میم و کسر واو و یا منقلب از همزه فالبا جمع سوء بفتح سین و فتح واو و جای
زشتی یعنی زشتیها [illegible] منصوب [illegible] شرط التفسیر است [illegible] فکبر [illegible] و بر تو باد نماز وقت
زوال آفتاب و بر تو باد نماز وقت زوال آفتاب و بر تو باد نماز وقت نزد زوال آفتاب و بر تو باد خواندن
قرآن بر هر حالی و بر تو باد بر داشتن دو دست خود در نماز و تو را باد قنوت و گردانیدن آنها بروشی
که باطن آنها ~~بجانب آسمان شود~~ بالا شود و بر تو باد مسواک کردن نزد هر وضوی و [illegible] بر تو باد خوبهای
خوبها پس مرتکب شو آنها را و [illegible] زشتیهای خوبها را پس اجتناب کن آنها را پس اگر نکنی پس ملامت مکن
البته مگر خودت را

حدیث دوم اصل

عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن بکر بن صالح عن الحسن بن علی بن فضال عن ~~علی بن عقبة~~ عبد الله بن
المغیرة قال حدثنی جعفر بن ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلام عن ابیه علیهما السلام قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله حسب المرء دینه و مروءته عقله و شرفه جاله و کرمه تقواه
شرح الحسب بفتح حا بی نقطه و فتح سین بی نقطه و [illegible] کمالی که [illegible] مانند [illegible] نسب [illegible] آید و اگر باشد
مانند [illegible] المروءة بضم میم و ضم را و سکون واو و همزه که گاهی منقلب بواو میشود مردمی الجال بفتح جیم
خوش خویی [illegible] اشارتست بآیه سوره حجرات ان اکرمکم عند الله اتقیکم ترجمه روایت کرده جمعی از یاران ما
از سهل بن زیاد از بکر بن صالح از حسن بن علی بن فضال از عبد الله بن مغیره گفت که خبر داد مرا جعفر بن ابراهیم از امام
جعفر صادق علیه السلام از پدرش علیهما السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که اصل کمال مرد دین اسلام اوست
و مردمی او خردمندی اوست و علو قدر او خوش خویی اوست و گرامی بودن او نزد الله تعالی پرهیزکاری اوست

حدیث سوم اصل

منهم عن سهل بن زیاد عن الحسن بن فضال عن علی بن عقبة
و ثعلبة بن میمون و غالب بن عثمان و هارون بن مسلم عن برید بن معاویة قال کنت عند ابی جعفر علیه السلام
فی فسطاط له بمنی فنظر الی زیاد الاسود منقلع الرجلین فرثا له فقال له ما لرجلیک هکذا
قال جئت علی بکر لی نضو فکنت امشی عنه عامة الطریق فرثا له شرح الفسطاط بضم فا و سکون سین بی نقطه و دو طا
بی نقطه [illegible] خیمه [illegible] زیاد [illegible] و نقطه این اسم مردیست و اسود لقب اوست
رثا [illegible] منقلع [illegible] غمناک شدن برای
کسی [illegible] استفهامیه است [illegible] مبتدا است ظرف [illegible] هکذا [illegible] معلق بظرف سابق است یعنی [illegible]

از جمعی

از جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از حسن بن علی بن فضال از علی بن عقبه بضم عین و سکون قاف و
ثعلبه بفتح تا سه نقطه و سکون عین بی نقطه ابن میمون و غالب بن عثمان [illegible] و هارون بن مسلم [illegible]
معجم [illegible] ابن معویه گفت که بودم نزد امام محمد باقر علیه السلام در خیمه [illegible] در منی پس نگاه کرد بسوی
زیاد اسود بر حالی که ماسنده شده بود دو پای او پس غمناک شد برای او پس گفت زیاد را که چه شد برای
پای تو چنین زیاد گفت که آمدم بر شتر [illegible] سالی که [illegible] لاغر است پس بودم که پیاده میرفتم جدا
از آن در اکثر راه پس غمناک شد برای او امام اصل فقال له عند ذلک زیاد انی الم بالذنوب
حتی اذا ظننت انی قد هلکت ذکرت حبکم فرجوت النجاة و تجلی عنی فقال ابو جعفر
علیه السلام و هل الدین الا الحب قال الله تعالی حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم
و قال ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و قال یحبون من هاجر الیهم ان رجلا
شرح [illegible] معلوم [illegible] کلام [illegible]
[illegible] گناه صغیره [illegible] معلوم [illegible] شرط است [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] ظننت [illegible] شدن [illegible]
[illegible] الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة
فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین و اعلموا ان فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم و لکن
الله حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون
فضلا من الله و نعمة و الله علیم حکیم [illegible] علی بن ابراهیم [illegible] حدثنا محمد بن جعفر عن یحیی بن زکریا
عن علی بن حسان عن عمه عبد الرحمن بن کثیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله حبب الیکم الایمان و زینه فی
قلوبکم یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان الاول و الثانی و الثالث [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وشرح این مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث هفتاد و [illegible] باب [illegible] نکت و نتف من التنزیل فی الولایة [illegible] و استشهاد بآیات مذکور [illegible] در کتاب الایمان و الکفر در حدیث پنجم باب [illegible] کتاب الحب فی الله و البغض فی الله [illegible]

[illegible]
پس آیت [illegible]
سیوم [illegible]

عمده تر اسباب عداوت ... در حکم رای ... مثل الحب فی الله والبغض فی الله و مراد ... که رسول الله

برای اصلاح ... ولایت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و لکن ... [illegible]

[illegible]

اولئک هم الطاغون ... [illegible]

ادام المؤمنین ... در سوره آل عمران قل ان کنتم تحبون الله ... [illegible]

تؤمنون بالله ... [illegible]

در سوره حشر ... والذین تبوؤا الدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ... [illegible]

[illegible]

... بیان عمده بودن حب ... [illegible]

... در سوره آل عمران ... [illegible]

کردست ... ان رجلا اتی النبی صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله احب المصلین ولا اصلی

واحب الصوامین ولا اصوم فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله انت مع من احببت ولک ما

اکتسبت وقال ما تبغون وما تریدون انها لو کانت فزعة من السماء فزع کل قوم الی مأمنهم وفزعنا

الی نبینا وفزعتم الینا شرح ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

استشهادیست و مفعول ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... ای رسول الله دوست میدارم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

اراده ... [illegible]

نی ما ... سهل بن زیاد عن ابن فضال عن علی بن عقبة وعبد الله بن بکیر عن سعید بن

یسار قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول الحمد لله صارت فرقة مرجئة وصارت فرقة حروریة

وصارت فرقة قدریة وسمیتم الترابیة شیعة علی شرح ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

... پیروان علی اما والله ما هو الا الله وحده

لا شریک له ورسوله صلی الله علیه وآله وسلم وآل رسول الله صلی الله علیه وآله وشیعة آل

رسول الله صلی الله علیه وآله وما الناس الا هم کان علی افضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه

وآله واولی الناس بالناس حتی قالها ثلاثا شرح ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... عنه عن ابن فضال عن علی

عدة عن عمر بن ابان الكلبي عن عبد الحميد الواسطي عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت له اصلحك الله لقد تركنا اسواقنا انتظارا لهذا الامر حتى ليوشك الرجل منا ان يسال في يده فقال يا عبد الحميد اترى من حبس نفسه على الله لا يجعل الله له مخرجا بلى والله ليجعلن الله له مخرجا رحم الله عبدا احيى امرنا ح شايد كه مراد

ترك اسواق ترك اكثر معاملات متعارفه ميان مخالفان باشد [illegible] حرام است اگر چه منافع دنيا بسيار دارد و مثل حرام [illegible] آنچه حكام جور غصب ميكنند و ديگر [illegible] حلال بشمرند و مثل استحلال [illegible] بيع [illegible]

~~[illegible] البلاغه در خطبه [illegible]~~ [illegible] را با انتظار [illegible] احيا است [illegible]

امر ارباب خود است از نظر [illegible] الامر عبارت است از حكمهای اهل البيت عليهم السلام در حلال و حرام ليوشك فعل مضارع [illegible] استفهام انكاری است [illegible] نفس

[illegible] عبارت است از [illegible] خود از حرام و اين اشارت است بآيه سوره طلاق ومن يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب [illegible] تضمين [illegible] است ن روايت است از سهل [illegible]

از حسن بن علي بن فضال از علي بن عقبه از عمر [illegible] از ابان كلبي از عبد الحميد واسطي از امام محمد باقر عليه السلام گفت

گفتم امام را [illegible] آنچه [illegible] كار شما [illegible] هر آينه [illegible] ميشود مرد

از جمله اينكه [illegible] عبد الحميد [illegible] از حرام خود [illegible]

[illegible] هر آينه [illegible] آنچه [illegible]

راه [illegible] رحمت كناد [illegible] احكام ما را الخ قلت اصلحك الله ان هولاء المرجئة

يقولون ما علينا ان نكون على الذي نحن عليه حتى اذا جاء ما تقولون كنا نحن وانتم سواء فقال يا عبد الحميد صدقوا من تاب تاب الله

عليه ومن اسر نفاقا فلا يرغم الا بانفه ومن اظهر امرنا اهراق الله دمه يذبحهم الله على الاسلام كما يذبح القصاب

شاته ح مرجئه عبارت است از [illegible] امامت امير المؤمنين [illegible] امام [illegible] جميع احكام [illegible]

[illegible] استفهام انكاری است [illegible] مصدر [illegible]

لا يرغم [illegible] مضارع غايب معلوم باب افعال است [illegible] استثنا مفرغ است

[illegible] تقويت [illegible] است [illegible] كنايت است از [illegible] خوار كردن او [illegible] دولت دشمن او و اين

اشارت است بآنكه در زمان ظهور قائم عليه السلام [illegible] منافق

~~[illegible] كافی [illegible]~~

يا ابا عبد الرحمن

[illegible] در باب [illegible]

[illegible] المستعملون حر

~~[illegible]~~

[illegible] منقول [illegible] بر اظهار اسلام [illegible]

~~[illegible] الملك [illegible]~~

~~[illegible] كه در زمان [illegible] اظهار [illegible]~~

~~[illegible] منقول [illegible]~~

~~الارجاء [illegible] بفتح همزه و سكون [illegible] مرفوع [illegible] افعال [illegible]~~

~~[illegible] مفعول [illegible]~~ [illegible]

[illegible] اشارت [illegible] خواهد بود

واقع [illegible] خواهد بود [illegible] استيناف [illegible]

زيرا كه ضمير راجع [illegible] است على ما نحن [illegible] على النفس [illegible]

براي بيان [illegible] كه در آن زمان [illegible] كفتم [illegible]

[illegible] منكر [illegible]

[illegible] عبد الحميد [illegible]

[illegible] ١٣

قال قلت فنحن يومئذ والناس فيه سواء قال لا انتم يومئذ سنام الارض وحكامها

لا يسعنا في ديننا الا ذلك قلت فان مت قبل ان ادرك القائم قال ان القائل منكم

اذا قال ان ادركت قائم آل محمد نصرته كالمقارع معه بسيفه والشهادة معه شهادتان

ح مراد [illegible] در آن زمان [illegible] است السنام [illegible]

[illegible]

[illegible] مخاطبان [illegible] تا زمان ظهور دولت قائم موافق مصلحت [illegible]

[illegible] اول آن قول

[illegible] در زمان ظهور دولت قائم [illegible] ح [illegible]

[illegible] امام گفت [illegible]

[illegible] كفتم [illegible] قائم [illegible] امام گفت [illegible]

[illegible] قائم آل محمد [illegible] دشمنان [illegible] خود

امرا بفتح همزه و سكون ميم [illegible] منقول [illegible]

و عبارت است [illegible] از جمله [illegible]

[illegible] شيعه [illegible]

امرا [illegible] مقام [illegible]

بفتح همزه و سكون [illegible] و فتح [illegible]

[illegible] جمع [illegible]

[illegible] مقصود [illegible]

زمان ظهور [illegible] حق [illegible]

كننده [illegible]

[illegible] قسم [illegible]

[illegible] دولت حق [illegible]

دولت حق و قسم سيوم [illegible]

در انزوا زم

وحاضر شدن با تمام دو قسم حاضر شدن است یکی قولی و دیگری فعلی شرح حدیث ۱۴ عنه عن الحسن بن علی
عن عبد الله بن الوليد الكندي قال دخلنا على ابي عبد الله عليه السلام في زمن مروان فقال
من انتم فقلنا من اهل الكوفة فقال ما من بلدة من البلدان اكثر محبا لنا من اهل الكوفة
ولا سيما هذه العصابة ان الله جل ذكره هداكم لامر جهله الناس واحببتمونا و
ابغضنا الناس واتبعتمونا وخالفنا الناس وصدقتمونا وكذبنا الناس فاحياكم الله محيانا
واماتكم الله مماتنا ش مروان بن محمد آخر خلفای بنی امیه است که ملقب بحمار است و در سال صد و سی و دو
هجری کشته شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زمان امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] روایت است از حسن بن علی بن فضال از عبد الله بن ولید کندی [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام در زمان خلافت مروان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فاشهد على ابي انه كان يقول ما بين احدكم وبين ان يرى ما تقر الله به عينه وان يغتبط الا
ان تبلغ نفسه هذه واهوى بيده الى حلقه وقد قال الله عز وجل في كتابه ولقد
ارسلنا رسلا من قبلك وجعلنا لهم ازواجا وذرية فنحن ذرية رسول الله صلى الله
عليه وآله ش اشهد مضارع متکلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

كندي بكسر كاف وسكون نون ودال منقطه منسوب بكنده [illegible] از اهل کوفه [illegible]

هذه العصابة

وثنا را اول مصدر مفعول است

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن زياد عن الحسن بن محمد الكندي
عن احمد بن عديس عن ابان بن عثمان عن ابي الصباح قال سمعت كلاما يروى عن النبي صلى الله
عليه وآله وعن علي عليه السلام وعن ابن مسعود فعرضته على ابي عبد الله عليه السلام فقال هذا
قول رسول الله صلى الله عليه وآله اعرفه ش روایت کرد محمد بن زیاد از حسن بن محمد کندی از احمد بن عدیس [illegible]
[illegible] از ابان بن عثمان از ابو الصباح [illegible]
روایت کرده میشد از نبی صلی الله علیه وآله و از علی علیه السلام و از عبد الله بن مسعود [illegible] امام جعفر صادق
علیه السلام [illegible] اصل ۱۷ قال رسول الله صلى
الله عليه وآله الشقي من شقي في بطن امه والسعيد من وعظ بغيره واكيس الكيس
التقى واحمق الحمق الفجور وشر الروى روى الكذب وشر الامور محدثاتها واعمى
العمى عمى القلب وشر الندامة ندامة يوم القيامة واعظم الخطايا عند الله لسان الكذاب
ش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بپیش از توهم

بضم حاء منقطه وفتح میم

اکیس افعل التفضیل است

[illegible]

تفضیل است مکر با زور الکذب عبارتست از مکرهای شعرا و منشیان که سود و فریب و لطیفه میسازند انتم الخطبا بفتح خا با نقطه و طا
والف و بای دو نقطه با بین منقلبه از همزه والف جمع خطیئه بفتح خا و کسر طا و سکون یا و همزه کاذب الکذاب بکسر کاف و تخفیف
و تشدید ذال با نقطه مصدر باب ضرب دروغگوئی و بفتح کاف و تشدید ذال صیغه مبالغه دروغگوی بسیار فقد بر لسان الکذاب عبارتست
از دروغگوئی یعنی گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله گناه عاقبت بیم گشت گناه عاقبت بر سر دروغگو در سر دارش
و عاقبت مکر کسی که به بد برسد بسبب غرض و از مکر کسی که به آن کار است و کوه مکر گودی [illegible] و بد
فکرها مکرهای دروغ خواه در نظم و خواه در نثر و مکر گاه [illegible] است و گو گو دروغ است نقصت
از ابیات عقاب مکافات ... و در پشیمانی پشیمانی بود فقیر است و بیره که گاه زبان ... زبان دروغگو بیت اصل
وشر الکسب کسب الربا وشر المأکل اکل مال الیتیم واحسن الزینة زینة الرجل هدى حسن
مع ایمان وأملک امره به وقوام خواتیمه ومن یتبع السمعة یسمع الله به ومن یتول الدنیا
تعجز عنها ومن یعرف البلاء یصبر علیه ومن لا یعرفه ینکل والریب کفر ومن یستکبر ~~یضعه الله~~
ش الکسب بفتح کاف و سکون سین بی نقطه مصدر باب ضرب طلب روزی و مستعمل میشود بمعنی روزی که کسب است و ...
ربا در لغت بمعنی زیادتی و با بی نقطه و الف منقلبه از واو است و در بعضی نسخ ربای با نون و الف منقلبه از یا است و الحرام مستعمل
در حیله معنی آنکه گفته است که ... در احادیث ... ماکل بسکون همزه و فتح کاف مصدر میمی
باب نصر است زینه الرجل مجرور بدل الزینه است هدی بضم ها و دال با نقطه و الف منقلبه از یا مصدر باب ضرب راه نمائی و در اینجا
انبیاء و الملم راهنماست و آن دو قسم است یکی راهنما سوی حسنه دوم راهنما سوی حسنه چنانکه گفته در سوره قصص و جعلناهم
ائمة یدعون الی النار ... حسن ... التفضیل است ... و مجرور بعطف
ایمان است و مضاف ... ضمیر راجع با ایمان است و ضمیر راجع بالهدی است و قوام بکسر قاف
مجرور و عطف بر ایمان ... انتهاست ضمیر خواتیمه راجع با امانت خواتیم جمع خاتمه است عاقبتها و انتهی
عبارتست از لوازم ایمان ... حاصل آنست که ایمان ...
ایکه اقوی و اصح کارهاست ... دوم ... و الا احسن الزینة ... و بتبع
سکون با ... مضارع ... الافتعال ... الابتغاء
خواهش ... السمعة ... مصدر باب افتعال ...
شنوانیدن ... میشود ... مضارع ... باب تفعیل ...
و مراد آنست که الله تعالی رسوا میکند او را ...
معلوم مثل الله باب تفعل مجزوم است ... مجزوم است ...
بفتح با و سکون با دو نقطه یا بین عبارتست از شک ... انکار و قضا ... یعنی و بد ترین کسب
رباست و بد ترین خوردن مال یتیم است و بهترین آرایش مردانه ... ایمانی و اقوای کارایمان

بآن امام و انتظام لوازم ایمان بآن امام و هر که خواهش کند بعمل نیکو میرا رسوا میکند او را و هر که دوست
دارد دنیا را عاجز میشود از دنیائی که دوست میدارد و هر که بلا شناسد بلا را صبر میکند بران بگفتن انا لله و انا الیه
راجعون از ته دل و هر که نشناسد بلا را سر باز میزند لنگ در جستن آن و شک کفر است اصل ومن یتکبر
یضعه الله ومن یطع الشیطان یعص الله ومن یعص الله یعذبه الله ومن یشکر یزده الله ومن یصبر
علی الرزیة یعنه الله ومن یتوکل علی الله فحسبه الله شرح و هر که تکبر و خودپسندی کند پست
میکند او را الله و هر که فرمان برد شیطان را نافرمانی میکند الله را و هر که نافرمانی کند الله را عذاب میکند او را الله
و هر که شکر کند زیاده میدهد او را الله و هر که صبر کند بر مصیبت مدد میکند او را الله و هر که توکل کند بر الله بس
بسست او را الله اصل لا تسخطوا الله برضا احد من خلقه ولا تتقربوا الی احد من الخلق
بتباعد من الله فان الله عز وجل لیس بینه وبین احد من الخلق شیء یعطیه به خیرا
ولا یدفع به عنه شرا الا بطاعته واتباع مرضاته شرح لا تسخطوا نهی باب افعال است
رضا بکسر را و الف مقصوره مصدر باب علم است لا تقربوا نهی باب تفعل است بحذف یک تا
عبارت از عهد و پیمان است و لا یدفع بتقدیر ولا شیء یدفع است الا بطاعته بتقدیر الا شیء بطاعته
است المرضاة بفتح میم مصدر میمی باب علم خوشنودی و اسم مکان برای کثرت جای بسیار
خوشنودی یعنی غضبناک نکنید الله را بخوشنودی کسی از جمله خلقش و نزدیکی مجوئید سوی کسی از جمله
خلق بدوری از الله چه بدرستی که الله عز وجل نیست میان او و میان کسی از جمله خلق چیزی که دهد او را
بوسیله آن خوبی و نه چیزی که دفع کند بوسیله آن از او بدی مگر چیزی که فرمان برداری او و جستن
خوشنودی او است اصل وان طاعة الله نجاح من کل خیر یبتغی ونجاة
من کل شر یتقی وان الله عز ذکره یعصم من اطاعه ولا یعتصم به من عصاه
ولا یجد الهارب من الله عز وجل مهربا وان امر الله نازل ولو کره الخلائق وکل
ما هو آت قریب ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن فتعاونوا علی البر والتقوی ولا
تعاونوا علی الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب شرح النجاح بفتح نون
و جیم و حای بی نقطه مصدر باب منع روا شدن حاجت من در اول ظرف مستقر و نعت و صفت نجاح است از قبیل
انجینی علم من یده است ضمیر علیه از حاجت است یبتغی مضارع غایب مجهول باب افتعال است من در دوم ظرف لغو
متعلق بنجاة است یتقی بتشدید تا دو نقطه بالا که اولش منقلب از واو است مضارع غایب مجهول باب افتعال است
ذکر الله مستعمل میشود در امام از جانب ~~[illegible]~~ خواه نبی و خواه وصی یعصم مضارع غائب
معلوم باب ضرب است لا اعتصام مصدر باب افتعال بناه بردن تعاونوا تا آخر ماخوذ است از سوره مائده یعنی دهد

و بدرستی که ذره نیز بدون الله روا نیست از هر حاجتی خوب که طلب کرده میشود و بهامیت از هر بدی که به هر کرده
میشود و بدرستی که الله عزوجل نگاه میدارد کسی که فرمان برد او را و پناه نمیابد او کسی که نافرمانی کرد او را و نمیابد
گریزنده از الله عزوجل گریزگاهی را و بدرستی که فرمان الله فرود آینده است هر چند که نخواهند خلایق و هر چه آن
آینده است نزدیک است آنچه خواست الله شد و آنچه نخواست نشد پس مدد بگیرید بر نیکوکاری
و پرهیزکاری و تقوی و از الله بترسید و پرهیز کنید عذاب الله را بدرستی که الله سخت عذاب است هشتم ۲۴۲ اصل و بهذا
الاسناد عن ابان عن یعقوب بن شعیب انه سال ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل
کان الناس امة واحدة فقال کان قبل نوح امة ضلال فبدا لله فبعث الله
المرسلین ولیس کما یقولون لم یزل وکذبوا شرح در سوره بقره چنین است کان الناس امة
واحدة فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین وانزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا
فیه وما اختلف فیه الا الذین اوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغیا بینهم فهدی الله الذین آمنوا لما
اختلفوا فیه من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم ولفظ امة واحدة در سوره
مائده و یونس و هود و نحل و انبیا و مؤمنین و شوری و زخرف نیز هست لیک باقی موافق نیست باعث
یعقوب بر این سؤال این است که مذهب شیعه امامیه این است که هیچ زمانی از ابتدای آدم تا انقراض تکلیف
خالی از امام معصوم عالم بجمیع احکام نبوده و نخواهد بود خواه در این شریعت و خواه در شرایع سابقه آن امام نبی باشد یا وصی
نبی است پس اتفاق جمیع [illegible] مردمان بر باطل محال است و مذهب مخالفان این است که جایز است خلو زمانی از این امام خواه
در این شریعت و خواه در شرایع سابقه پس اتفاق جمیع مردمان بر باطل ممکن است و فرق میان زمان این شریعت و زمان شرایع
حق الاجماع مرکب است و مخالفان استدلال کرده اند بر مذهب خود باین آیت بخیال اینکه مراد این است که در زمانی بعد از ادریس و پیش از
نوح همه مردمان اتفاق بر باطل کرده بوده اند و این امام از روی دین زایل شده بوده [illegible] همین فهم سنت
[illegible] پس بنا بر اینکه امام جمیع انسان باشند پس لازم آید که جمیع پیغمبران جایز باشند قبل نوح عبارت است از زمان شریعت آدم و در آن
از قبیل اقتصار بر اول زمان تکلیف است و مراد آن زمان تا آخر زمان تکلیف است بنا بر اینکه تکلیف در شریعت آدم کمتر بوده از تکلیفات
در شریعت بعد از آن که شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام است زیرا که در شریعت آدم فرض تفصیل نبوده بخلاف شرایع دیگر
چنانچه مذکور است در کافی در کتاب الایمان والکفر در حدیث اول باب پنجم کتاب که عنوان آن مفهوم باب شرایع الایمان مشهور است بخلاف اهل
کلمات انتهی و ضلال بفتح ضاد و تخفیف لام مجرور و مضاف الیه است و مراد بامة ضلال گروهی است
که اگر وحی آلهی و ارسال رسول سوی ایشان نباشد گمراه شوند بسبب پیروی ظن و اختلاف از روی ظن بنا بر آنچه علم الغیب
نیستند و نفس ایشان میل سوی اختلاف از روی ظن دارد بمقتضای فطرت و جبلت نظیر آیت سوره انبیا خلق الانسان من
عجل پس اضافه امة ضلال بادنی ملابست است و میتواند بود که مراد ضلال گمراهی نباشد بلکه مراد محض جهل الغیب باشد مثل آیت

و دلیل

است تکذیب اول هم بهیمه و دلیل بر اینکه مراد از آن [illegible] امت [illegible] اکثر مرادها بر [illegible] آیت
اختیار ... اتفاق جمیع مردمان زمانی بر باطل یا بر حق میشود و نمیگفت در سوره یونس و ما کان الناس
الا امة واحدة زیرا که اتفاق جمیع مردمان بر باطل یا بر حق در جمیع ازمان سابقه مذهب هیچکس نیست
پس مراد اختیار ... جمیع مردمان است بحسب فطرت جبلت بتقلید میل بعدل و اختلاف
از روی ظن و حاجت جمیع ایشان سوی وحی آلهی و بتقلید انبیا و اوصیا برای بیان شرایع و نهی از
از اختلاف از روی ظن موافق آیت سوره یوسف ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی
و آیت سوره نازعات ونهی النفس عن الهوی و این است مقصود و این مراد صاحب مجمع البیان در تفسیر
آیت سوره بقره ذکر کرده که در روایت صحیحه از ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت کرده انه قال کانوا قبل نوح امة واحدة علی فطرة الله
لا مهتدین و لا ضلالا فبعث الله النبیین [crossed out] و از این تقریر ظاهر شد
که فاء در فبعث و در فاختلفوا برای تعقیب نیست بلکه برای تفریع است یعنی و روایت است باین سند سابق
از ابان بن عثمان از یعقوب بن شعیب اینکه او پرسید امام جعفر صادق علیه السلام را از قول الله عزوجل
در سوره بقره که بودند مردمان یک گروه پس امام گفت که بودند در زمانی که پیش از نوح بود گروه گمراه
پس ابتدا کرد الله بارسال آدم پس فرستاد [illegible] رسل معروف را و نیست مراد چنانچه
مخالفان میگویند بیان این اینکه امام معصوم عالم بجمیع احکام زایل شده هرگز و مخالفان تکذیب کردند او را
۲۴۳ اصل یفرق فی لیلة القدر ما کان من شدة او رخاء او مطر بقدر ما یشاء الله عزوجل
ان یقدر الی مثلها من قابل شرح چون امام علیه السلام فارغ شد از جواب شبهه مخالفان استدلال کرده
بر مذهب حق بآیت سوره دخان که فیها یفرق کل امر حکیم امرا من عندنا انا کنا مرسلین و آیت سوره
قدر تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر و بیان آن مذکور است در کافی در کتاب الحجة در باب
انا انزلناه فی لیلة القدر و تفسیرها [illegible] است یفرق بضم یاء مضارع غایب مجهول
است الفرق بفتح فاء و سکون راء جدا کردن و قرار دادن امر حوادث آینده از باقی [illegible]
اعلام باقی [illegible] شدت و رخاء و مطر بعنوان مثال است و مراد این است که هر چه محتاج میشود امام زمان
بدانستن آن معلوم میشود در شب قدر آن که تبیان کل شیء است مثل آنچه مذکور است در کافی
در کتاب الحجة در حدیث چهارم باب اول که باب الاضطرار الی الحجة است از امام جعفر صادق علیه السلام

فاختلفوا م

تاویل م

شرایعهم

تا سال ابده م

یعنی جدا کرده میشود در شب قدر آنچه باید از سختی و سستی یا باران و مانند آن بی اشتباه میکند آنچه را که میخواهد خدا عز و جل بی آنکه بی اشتباه کند از آنها مثل شب قدر در سالی آینده

هشتم اقوات حدیث البحر مع الشمس

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن معروف بن
خربوذ عن الحکم بن المستورد عن علی بن الحسین علیهما السلم قال ان من الاقوات
التی قدرها الله للناس مما یحتاجون الیه البحر الذی خلقه الله عز و جل بین
السماء والارض قال ان الله قد قدر فیها مجاری الشمس والقمر والنجوم والکواکب
وقدر ذلک کله علی الفلک ثم وکل بالفلک ملکا ومعه سبعون الف ملک
فهم یدیرون الفلک فاذا اداروه دارت الشمس والقمر والنجوم والکواکب معه
فنزلت فی منازلها التی قدرها الله عز و جل لیومها ولیلتها فاذا کثرت ذنوب
العباد واراد الله تبارک وتعالی ان یستعتبهم بآیة من آیاته امر الملک الموکل بالفلک ان
یزیل الفلک الذی علیه مجاری الشمس والقمر والنجوم والکواکب فیامر الملک اولئک السبعین
الف ملک ان ازیلوه عن مجاریه قال فیزیلونه فتصیر الشمس فی ذلک البحر الذی یجری
فیه الفلک قال فیطمس ضوؤها ویتغیر لونها فاذا اراد الله عز و جل ان یعظم الآیة طمست
الشمس فی البحر علی ما یحب الله ان یخوف خلقه بالآیة قال وذلک عند انکساف الشمس
قال وکذلک یفعل بالقمر قال فاذا اراد الله ان یجلیها او یردها الی مجراها امر الملک
الموکل بالفلک ان یرد الفلک الی مجراه فیرد الفلک فترجع الشمس الی مجراها قال فتخرج
من الماء وهی کدرة قال والقمر مثل ذلک قال ثم قال علی بن الحسین صلوات الله علیه
اما انه لا یفزع للآیتین ولا یرهب بهاتین الآیتین الا من کان من شیعتنا فاذا کان
کذلک فافزعوا الی الله عز و جل ثم ارجعوا الیه

من الاقوات اشارتست بآیت سوره حم سجده و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین
بین السماء والارض یا بمعنی است که گاهی در سماء است و گاهی در ارض است مثل هذا المرکوب
بین زید و عمرو و مراد بسماء نصف مدار کواکب است که در فوق افق مکه است و مراد بارض تحت
افق مکه است و مشتملست بر نصف مدار کواکب که در تحت افق مکه است موافق آیت
سوره طلاق الله الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن بنا برآنکه من برای تبعیض باشد
و مراد اینست که آن بحر حرکت دوریه میکند مثل کواکب بیان این آنکه آن بحر دو فرد دارد یکی بالا
قمر است در سمیه السماء چهارم که موضع شمس است و متحرکست بحرکت قمر و حجم آن بقدریست
که چون خطوط شعاعیه از موضع ناظر رود و مماس محیط قمر شود و از آنجا بگذرد تا بآسمان چهارم
رسد ملاقی آن بحر شود و این بحریست که باعث کسوف شمس است هرگاه قمر میان ناظر و میان شمس حایل شود
باختلاف مواضع ناظرین و این منافات ندارد با قول منجمان دیگر با واقعست و قطعه از ظل مخروطی ارض در جانب راس ظل
و متحرکست بحرکت ظل مخروطی ارض و آن باعث انخساف قمر است که این دو این بحر منافات ندارد با قول منجمان و آن بحر را قوت
گفته باعتبار آنکه باران که سبب قوت است از آن حاصل میشود موافق آیت سوره جاثیه وما انزل الله من السماء من رزق فاحیی
به الارض بعد موتها و در فقیه من الآیات است یکی ازین الاقوات و بنا بر آن میخوانند بحر که البحر الذی خلقه الله عز و جل بین السماء والارض
استعاره باشد برای دو ظل مخروطی مناط کسوف شمس است و در اساس آن در موضع ناظر
از جهة ارض است و قاعده آن در منتهای آسمان رابعه است و محیط آن مماس محیط قمر است و دیگری
مناط خسوف قمر است و آن ظل مخروطی ارض است که راس آن در سماء و قاعده آن در ارض است
ضمیر فیها راجع به السماء است یا راجع به البحر است باعتبار مواضع آن نظیر قول امری القیس قفا
نبک من ذکری حبیب و منزل بسقط اللوی بین الدخول فحومل که یعنی بین مواضع الدخول فمواضع حومل است چنانچه
ابن هشام در مغنی اللبیب در حرف الفاء از بعض نقل کرده و در فقیه مذکور است فرق میان نجوم و کواکب
اینست که اول عبارتست از صورتهای که منازل قمر است و بیست و هشت است و هر کدام مرکب از چند ستاره است
مثل ثریا و دوم عبارتست از ستارگانی که هر کدام فرد است و جزو آن صور نیست مثل زحل
و در فقیه والکواکب نیست و در و جاءت را الیه فلک مصدر مفهوم از مجاری است و آن جریانست کلا عبارتست
از اکثر چیزها که ترتیب مجموع است که فلک نحو فاذا فیرها عبارتست از مجموع من حیث المجموع آنچه حرکت آینده دوریه میکند از سماء و بحر
و فلک مرکب از شمس و قمر و نجوم و کواکب و جزوی غیر آنها و اسبعون که مستعمل میشود بمعنی بسیار چنانچه
گفته اند در آیت سوره توبه ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم و هم میرود الفلک در نظایرش نوعی از مجاز و تمثیل است
برای بیان کمال آیات الله تعالی زیرا که حرکت فلک فعل بی واسطه الله تعالی است و مباشر که واقع میشود موافق آیت سوره اعراف و نحل

[illegible]

از ... از معروف بن خربوذ ... [illegible]

و ذالک ... از علی بن الحسین علیهما السلام ... که تقدیر کرده آنهارا الله برای

مردمان ... محتاج میشوند بسوی آن دریاییست که آفرید آنرا الله عز و جل در میان آسمان و زمین

امام گفت ... تقدیر کرده در آن ... مجاری آفتاب و ماه و ستارگان ... و سایر ستارگان

و تقدیر کرده آن ... بر فلک بعد از آن موکل کرده بر فلک فرشته را و با او ... هزار فرشته

... حرکت ... فلک را ... دور میکند آفتاب و ماه و ... ستارگان

... و سایر ستارگان با فلک ... در منزلهای آنها که تقدیر کرده آنهارا الله عز و جل در ...

در روز آنها و شب آنها پس چون بسیار شود گناهان بندگان و خواهد الله تبارک و تعالی ...

... علامتی از جمله علامتهای قدرت او امر میکند فرشته را که موکل است بفلک ...

مدار آفتاب و ماه و ستارگان ... و سایر ستارگان پس امر میکند آن فرشته ... هفتاد هزار فرشته ...

فلک را از ... امام گفت ... فلک را پس میگردد آفتاب در آن دریا ... میشود در

آن دریا ... امام گفت که ... روشنی آفتاب و متغیر میشود رنگش پس چون خواهد الله عز و جل ...

که ... علامت را پوشیده میشود ... آفتاب در آن دریا ... که دوست میدارد الله ...

بان علامت امام گفت که ... آفتاب است امام گفت که ... ماه امام گفت که پس چون خواهد الله

... روشن کند آفتاب را امام گفت که برگرداند آفتاب را بسوی ... امر میکند آن فرشته ... موکل

است بفلک ... برگرداند فلک را بسوی ... پس برمیگرداند ... آفتاب بسوی ...

امام گفت که ... امام گفت که و ماه مثل آنست راوی گفت که بعد

[illegible]

والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ... [illegible]

[illegible]

موضوع آن ...

[illegible]

یعنی

دهم اصل ٢٥ علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن سلیمان عن الفضل بن اسمعیل الهاشمی عن ابیه قال شکوت
الی ابی عبد الله علیه السلم ما القی من اهل بیتی من استخفافهم بالدین فقال یا اسمعیل لا تنکر ذلک
من اهل بیتک فان الله تبارک وتعالی جعل لکل اهل بیت حجة یحتج بها علی اهل بیته فی القیمة
فیقال لهم الم تروا فلانا فیکم الم تروا هدیه فیکم الم تروا صلوته الم تروا دینه فهلا اقتدیتم به
فیکون حجة علیهم فی القیمة شرح لا تنکر نهی مخاطب باب افعال است و مقصود اینست که تعجب
از ایشان نیست زیرا که غالب مردمان چنانند و تعجب از خداست که الله تعالی بلطف و توفیق
خود مترا اینچنین کرده برای احتجاج بر دیگران پس لکل اهل بیت مبنی بر غالب است الم تروا
بهمزه استفهام انکاری و فتح را است هدیه بفتح ها و سکون دال بی نقطه و فتح یا و نقطه پائین
وضمیر است یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن سلیمان از فضل بن اسمعیل
هاشمی از پدرش گفت شکایت بردم سوی امام جعفر صادق علیه السلم آنچه را که بر میخوردم از اهل
خانه خود که سبکی کردن ایشان بدین است پس امام گفت ای اسمعیل عجب مشمر آنرا از اهل خانه
~~تو چه~~ براستی که الله تبارک و تعالی گردانید برای هر اهل خانه حجتی که احتجاج ~~میکند باو بر اهل~~
کرده میشود باو بر اهل خانه او در قیامت باین روش که گفته میشود ایشانرا که آیا ندیدید فلانرا
در شما آیا ندیدید طرز او را در شما آیا ندیدید نماز او را آیا ندیدید کیش او را پس چرا اقتدا نکردید
باو پس میباشد حجت بر ایشان در قیامت یازدهم اصل عدة عن ابیه عن محمد بن عیثم النخاس
عن معویة بن عمار قال سمعت اباعبد الله علیه السلم یقول ان الرجل منکم لیکون فی المحلة فیحتج
الله عز وجل یوم القیمة علی جیرانه فیقال لهم الم یکن فلان بینکم الم تسمعوا کلامه الم تسمعوا
بکاءه فی اللیل فیکون حجة الله علیهم شرح روایتست از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن عیثم بفتح
عین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه پائین و فتح تاء سه نقطه نخاس بفتح نون و تشدید خاء با نقطه و سین بی نقطه حیوان
فروش از معویة بن عمار گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که براستی که مرد از جمله شما
شیعه امامیه هر اینه میباشد در محله پس حجت میگیرد الله عز وجل در روز قیمت بر همسایگان او پس گفته
میشود ایشانرا که آیا نبود فلانکس در میان شما آیا نشنیدید سخن او را آیا نشنیدید گریه او را در شب

بچه واسطه یا بلا واسطه خبر آورنده پس میباشد باعث غلبه الله بر همسایگان دوازدهم اصل ٢٧ محمد بن
یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن ابی مریم عن ابی جعفر
علیه السلم قال سألته عن قول الله عز وجل وارسل علیهم طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل قال
کان طیر ساف جاءهم من قبل البحر رؤسها کامثال رؤس السباع واظفارها کاظفار السباع من
الطیر مع کل طائر ثلثة احجار فی رجلیه حجران وفی منقاره حجر فجعلت ترمیهم بها حتی جدرت
اجسادهم فقتلتهم بها شرح طیر بفتح طا و سکون یا در اصل مصدر باب ضرب است بمعنی
پریدن و چون مستعمل شود بمعنی اسم فاعل جمع و افراد در ان مساوی است و چون مستعمل شود در
جمع تذکیر و تانیث آن جایز است ~~موافق تانیث ترمیهم و تذکیر فجاءهم در سوره فیل~~ ساف بسین بی نقطه
والف و تخفیف فاء مکسوره منونه اسم فاعل معتل اللام باب نصر است صحاح سفا یسفو سفوا
اسرع فی المشی والطیران جدرت بجیم و دال بی نقطه ماضی مجهول باب نصر ماخوذ است از جدری بضم جیم و فتح
دال و کسر را و تشدید یا بمعنی آبله که برای اطفال میباشد یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن
محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از ابو مریم عبد الغفار بن قاسم از امام
محمد باقر علیه السلم راوی گفت که پرسیدم امام را از قول الله عز وجل در سوره فیل که و فرستاد
بر سر اصحاب فیل مرغانی را که جماعات بود ~~ندر حالی که~~ می انداختند اصحاب فیل را سنگهائی
که از ~~گل~~ ~~...~~ بود امام گفت که بود ند مرغانی تند پرواز آمدند
اصحاب فیل را از جانب دریا سرهای آن مرغان مانند سرهای درندگان بود و ناخنهای آنها
مانند ناخنهای درندگان از جمله مرغان بود با هر مرغی سه سنگ بود در دو پایش دو سنگ بود
و در منقارش سنگی بود پس شروع کردند که می انداختند اصحاب فیل را بآن سنگها تا آنکه آبله زده
شد بدنهای ایشان پس کشتند ~~اصحاب فیل~~ را بآن سنگها اصل وما کان قبل ذلک رؤی
شیء من الجدری ولا رؤی ذلک من الطیر قبل ذلک الیوم ولا بعده قال ومن افلت منهم یومئذ
انطلق حتی اذا بلغوا حضرموت وهو واد دون الیمن ارسل الله علیهم سیلا فغرقهم اجمعین
قال وما رؤی فی ذلک الوادی ماء قبل ذلک الیوم بخمسة عشر سنة قال فلذلک سمی حضرموت
حین ماتوا فیه شرح رؤی براء و همزه ماضی مجهول باب منع است مشار الیه ذلک رمی بحجارة است
یا طیر است و بنابر اول من ابتدائیه است و بنا بر دوم تبعیضیه است افلت بفا و تاء دو نقطه

مرفوع واسم کان است و آن هم
در محل اول رفع است و جمله آن
اسم ... است از جیم
جمله جاءهم خبر کان است هم
للدین
هو اهل کل
هداه
گفته م
انطلقوا

بالاماضی معلوم باب افعالست الافلات رها شدن حضرموت مرکب است از دو اسم اول
وآن جای بودن چیزی است و حضر بفتح حاء بی نقطه و فتح و سکون ضاد با نقطه و راء یعنی مشهد دوم موت بفتح و ضم میم و سکون
واو و تاء دو نقطه بالاصحاح و هما اسمان جعلا واحدا ان شئت بنیت الاسم الاول علی الفتح واعربت
الثانی باعراب ما لا ینصرف قلت هذا حضرموت وان شئت اضفت الاول الی الثانی قلت
هذا حضرُ موتٍ اعربت حضرا وخفضت موتا وکذلک القول فی سام ابرص و رام هرمز یعنی
و نبود بیش از آن که دیده شده باشد چیزی از ابل و ندیده بودند از از زمان پیش از
آن روز به بعد از آن امام گفت که هر که رها شد از جمله اصحاب فیل در آن روز روانه شد
تا آنکه چون رسیدند بحضرموت و آن دره ایست نزد دیگر یمن فرستاد الله بر ایشان
سیلابی را پس غرق کرد ایشان را بهمه امام گفت و دیده نشده بود در آن دره ابی پیش
از آن روز به یازده سال امام گفت که پس برای آن نامیده شد حضرموت وقتی که مردم
در آن سیزدهم ٣٩ اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن ابن
عبد الله بن بکیر و ثعلبة بن میمون و علی بن عقبة عن زرارة عن عبد الملک قال وقع
بین ابی جعفر و بین ولد الحسن علیه السلم کلام فبلغنی ذلک فدخلت علی ابی جعفر
علیه السلم فذهبت اتکلم فقال لی مه لا تدخل فیما بیننا فانما مثلنا ترجمه روایت
کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن فضال از عبد الله بن بکیر و ثعلبة بن میمون
بفتح تاء و سه نقطه و سکون عین و فتح لام و باء یک نقطه ابن میمون و علی بن عقبه بضم عین و سکون قاف و فتح
سکون قاف و باء یک نقطه از زرارة از عبد الملک گفت که واقع شد میان امام محمد باقر و اولاد امام حسن
علیه السلم مناقشه پس رسید آن بمن پس داخل شدم بر امام محمد باقر علیه السلم پس رفتم که سخن گویم در دفعت
فرزندان حسن پس امام گفت مرا که داخل مشو در میان ما بیان آن در اصل وانما مثلنا
ومثل بنی عمنا کمثل رجل کان فی بنی اسرائیل کانت له ابنتان فزوج
احدیهما من رجل زراع وزوج الاخری من رجل فخار ثم زارهما فبدا بامرأة
الزراع فقال لها کیف حالکم فقالت قد زرع زوجی زرعا کثیرا

قال

فان ارسل الله السماء فنحن احسن بنی اسرائیل حالا ثم مضی الی امرأة الفخار
فقال کیف حالکم فقالت قد عمل زوجی فخارا کثیرا فان امسک الله السماء
فنحن احسن بنی اسرائیل حالا فانصرف وهو یقول اللهم انت لهما وکذلک
نحن شرح المثل بفتح میم و فتح ثاء سه نقطه قصه زراع بفتح زاء با نقطه و تشدید راء و
عین بی نقطه صیغه مبالغه باب منع است فخار بفتح فاء و تشدید خاء با نقطه و راء جملة در دو
معنی مستعمل میشود اول کوزه گر دوم کرم سبو و ابریق و مانند آنها نیز کار روایت دوم کوزه و مانند
آن که از آنها خوف میکو بند و اول مراد است در اول و دوم مراد است در دوم فا در کنیه او بایشان
ارسلت السماء بفتح باران است انت لهما بعض است که میان بگی ایشان را تو میسوان
کرد پس یعنی و جواب حیثیت که مثل قصه او قصه پسران عم ما مانند قصه مردی است که بود
در بنی اسرائیل بیان این آنکه بود او را دو دختر پس تزویج کرد یکی از آنها را بمردی بسیار زراعت
و تزویج کرد دیگری را بمرد کوزه گر بعد از آن زیارت کرد آن دو را پس ابتدا کرد بزن بسیار
زراعت پس گفت او را که چگونه است حال شما پس گفت که بتحقیق زراعت کرده شوهرم
کاشته بسیار پس اگر فرستد الله باران را پس ما بهتر بنی اسرائیلیم باعتبار حال بعد از آن رفت سوی
زن کوزه گر پس گفت او را چگونه است حال شما پس زن گفت که بتحقیق ساخته شوهرم کوزه بسیار
پس اگر نگاه دارد الله باران را پس ما بهتر بنی اسرائیلیم باعتبار حال پس بازگردید و میگفت خدایا
تو ای کارساز هر دو و چنانیم ما چهاردهم ٣١ اصل محمد عن احمد عن ابن محبوب
عن جمیل بن صالح عن ذریح قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یعوذ بعض
ولده ویقول عزمت علیک یا ریح ویا وجع کائنا ما کنت بالعزیمة
التی عزم بها علی بن ابی طالب امیر المؤمنین رسول رسول الله صلی الله
علیه واله علی جن وادی الصبرة فاجابوا واطاعوا لما اجبت واطعت
وخرجت عن ابنی فلان ابن ابنتی فلان الساعة الساعة شرح یعوذ بین بی نقطه
و ذال با نقطه مضارع معلوم باب تفعیل است التعویذ کسی را در پناه خدا بردن ولد بضم واو و سکون لام و دال بی نقطه و زاء
با نقطه مضارع معلوم باب ضرب است الزام کسی بر سوگند که قسم نهادن بر کسی که بر او وهم
با دو نقطه یاء بی نقطه منسوب عبارت است از باری که ده رود میباشد در مرض و باعث درد میشود

لکهام

در دوم هم
و در بعض نسخ زرّاع است

بعد ولده بضم واو و فتح لام
فارسی الولد و ضم لام و با لفتح الکسر
والفتح واحد و جمع

وجع بفتح واو و فتح جیم و عین بی‌نقطه ... است و عبارت است از رنج ... [illegible]

استیناف ... [illegible] ... تقدیر ... [illegible]

زمانست ... [illegible]

بکسر میم و تشدید ... [illegible] ... طعام فراهم آورده ... کیل و وزن

... [illegible] ... استعاره ... [illegible] ... حقیقه است

... [illegible]

بتقدیر ... [illegible] یز روایت است از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از ... ذریح

بفتح ذال بانقطه ... [illegible] ... گفت که شنیدیم از امام جعفر صادق علیه السلم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... اجابت

... [illegible]

و در این ساعه در این ساعه پانزدهم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن سنان عن ابی الجارود

عن ابی جعفر علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من تفقد تفقد و من لا یعد الصبر لنوائب الدهر

یعجز و من قرض الناس قرضوه و من ترکهم لم یترکوه قیل فاصنع ما ذا یا رسول الله قال اقرضهم من عرضک لیوم

فقرک ... تفقد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... النوائب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... روایت است از محمد بن یحیی از احمد بن محمد ... از علی بن فضال ... محمد بن سنان از ابو الجارود

... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

عنه

عن احمد البرقی عن محمد بن یحیی عن حماد بن عثمان قال بینا موسی بن عیسی فی داره التی فی المسعی یشرف

علی المسعی اذ رای ابا الحسن موسی علیه السلم مقبلا من المروة علی بغلة فامر ابن هیاج رجلا من همدان

منقطعا الیه ان یتعلق بلجامه و یدعی البغلة ~~فاتاه فتعلق باللجام وادعی البغلة~~

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن خالد برقی ... [illegible]

... [illegible] ... حماد بن عثمان گفت ... موسی بن عیسی ... [illegible]

... ابو الحسن موسی علیه السلم ... [illegible] ... ابن هیاج ...

... [illegible] ... اصل ۳۴ فاتاه فتعلق

باللجام وادعی البغلة فثنی ابو الحسن علیه السلم رجله فنزل عنها و قال

لغلمانه خذوا سرجها و ادفعوها الیه فقال والسرج ایضا لی فقال

ابو الحسن علیه السلم کذبت عندنا البینة انه سرج محمد بن علی علیهما السلم

و اما البغلة فانا اشتریناها منذ قریب و انت اعلم و ما قلت

و انت اعلم و ما قلت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

اصل ۳۵ عنه عن احمد بن محمد بن علی عن محمد بن مروان عن ابیه

قال خرجنا مع ابی عبد الله علیه السلم حتی خرج من عند ابی جعفر ...

مِنَ الحِيرَةِ فَخَرَجَ ساعَةَ أُذِنَ لَهُ وَانْتَهى إِلَى السّالِحِينَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَعَرَضَ
لَهُ عاشِرٌ كانَ يَكُونُ فِي السّالِحِينَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَقالَ لَهُ لا أَدَعُكَ
أَنْ تَجُوزَ فَأَلَحَّ عَلَيْهِ وَطَلَبَ إِلَيْهِ فَأَبى إِباءً وَأَنا وَمُصادِفٌ مَعَهُ شرح

مرازم بضم ميم و راء و كسر زاء است ابو جعفر كنيت منصور دوانيقى از خلفاى بنى عباس است حيره [illegible]

[illegible]

أصل ٣٣ فَقالَ لَهُ مُصادِفٌ جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّما هذا كَلْبٌ قَدْ آذاكَ وَأَخافُ
أَنْ يَرُدَّكَ وَما أَدْرِي ما يَكُونُ مِنْ أَمْرِ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَنا وَمُرازِمٌ أَتَأْذَنُ لَنا أَنْ
نَضْرِبَ عُنُقَهُ ثُمَّ نَطْرَحَهُ فِي النَّهَرِ فَقالَ كُفَّ يا مُصادِفُ فَلَمْ يَزَلْ يَطْلُبُ إِلَيْهِ
حَتّى ذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ أَكْثَرُهُ فَأَذِنَ لَهُ فَمَضى عليه السلام فَقالَ يا مُرازِمُ هذا
خَيْرٌ أَمِ الَّذِي قُلْتُماهُ قُلْتُ هذا جُعِلْتُ فِداكَ فَقالَ يا مُرازِمُ إِنَّ الرَّجُلَ يَخْرُجُ
مِنَ الذُّلِّ الصَّغِيرِ فَيُدْخِلُهُ ذلِكَ فِي الذُّلِّ الْكَبِيرِ شرح

[illegible]

عليه السلام

[illegible]

أصل ٣٧ عنه عن أحمد بن محمد عن الحجال عن [illegible] عن ابى حفص
عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عائِشَةَ قالَ بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام غُلاماً لَهُ فِي
حاجَةٍ فَأَبْطَأَ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَلى أَثَرِهِ لَمّا أَبْطَأَ عَلَيْهِ فَوَجَدَهُ
نائِماً فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتّى انْتَبَهَ فَلَمّا انْتَبَهَ قالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عليه السلام
يا فُلانُ وَاللهِ ما ذاكَ لَكَ تَنامُ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ لَكَ اللَّيْلُ وَلَنا مِنْكَ النَّهارُ
شرح [illegible]

[illegible]

أصل ٣٨ عنه عن أحمد بن محمد عن علي بن
الحَكَمِ عَنْ حَسّانَ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ قالَ سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عليه السلام يَقُولُ لا تَذْكُرُوا
سِرَّنا بِخِلافِ عَلانِيَتِنا وَلا عَلانِيَتَنا بِخِلافِ سِرِّنا حَسْبُكُمْ أَنْ تَقُولُوا ما
نَقُولُ وَتَصْمُتُوا عَمّا نَصْمُتُ إِنَّكُمْ قَدْ رَأَيْتُمْ أَنَّ اللهَ تَعالى لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ النّاسِ
فِي خِلافِنا خَيْراً إِنَّ اللهَ تَعالى يَقُولُ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ
تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ عَذابٌ أَلِيمٌ شرح [illegible]

يصيبهم م

منصوب م

مقصود این است که اگر حدیثی گفته باشم کسی را در خلوت و حدیثی دیگر گفته باشم در مجلس عام و منافات
میان آن دو باشد ترجیح می‌باید اول را برد و حرف دوم را [illegible]
است و این ترجیح از ما مسموع شده پس این قاعده [illegible]
مذکور است [illegible] در حدیث [illegible] باب اختلاف الحدیث [illegible]
[illegible]
ان تقولوا [illegible]
ان الله [illegible]
[illegible] لا تجعلوا دعاء الرسول
بینکم کدعاء بعضکم بعضا فلیحذر [illegible]
اضافه مصدر [illegible]
در آیت سوره یوسف که قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی وسبحان الله وما انا من
المشرکین [illegible]
[illegible] رسول است [illegible]
[illegible]
امره [illegible]
رسول است [illegible] یعنی
[illegible]
[illegible] صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیست و ... ام اصل حدیث الطبیب محمد عن احمد بن محمد عن

علی بن الحکم عن زیاد بن ابی الحلال عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال موسی علیه السلام
یا رب من این الداء قال منی قال فالشفاء قال منی قال فما یصنع عبادک بالمعالج
قال یطیب بانفسهم فیومئذ سمی المعالج الطبیب ۸ [illegible]
دار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الطبیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
روز [illegible] علاج کننده طبیب ۲۴ اصل عنه عن احمد عن ابن فضال عن ابن بکیر عن
ابی ایوب عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما من داء الا وهو شارع الی الجسد
ینتظر متی یؤمر به فیاخذه وفی روایة اخری الا الحمی فانها ترد ورودا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۴۱ اصل عنه عن احمد بن محمد عن عبد العزيز بن المهتدي عن يونس بن عبد الرحمن عن داود بن زربي قال مرضت بالمدينة مرضا شديدا فبلغ ذلك ابا عبد الله عليه السلام فكتب الي قد بلغني علتك فاشتر صاعا من بر ثم استلق على قفاك وانثره على صدرك كيف ما انتثر وقل اللهم اني اسألك باسمك الذي اذا سألك به المضطر كشفت ما به من ضر ومكنت له في الارض وجعلته خليفتك على خلقك ان تصلي على محمد وعلى اهل بيته وان تعافيني من علتي ثم استو جالسا واجمع البر من حولك وقل مثل ذلك واقسمه مدا مدا لكل مسكين وقل مثل ذلك قال داود ففعلت مثل ذلك فكانما نشطت من عقال وقد فعله غير واحد فانتفع به

شرح [illegible]

فيه دعاء لبرء المريض

[illegible]

۴۲ اصل حديث الرياح محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب وهشام بن سالم عن ابي بصير قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن الرياح الاربع الشمال والجنوب والصبا والدبور وقلت ان الناس يذكرون ان الشمال من الجنة والجنوب من النار فقال ان لله عز وجل جنودا من رياح يعذب بها من يشاء ممن عصاه ولكل ريح منها ملك موكل بها اراد الله عز ذكره ان يعذب

شرح [illegible]

۴۳ اصل فقال ان لله جنودا من رياح يعذب بها من يشاء ممن عصاه ولكل ريح منها ملك موكل بها فاذا اراد الله عز ذكره ان يعذب قوما بنوع من العذاب اوحى الى الملك الموكل بذلك النوع من الريح التي يريد ان يعذبهم بها قال فيامرها الملك فتهيج كما يهيج الاسد المغضب

شرح [illegible]

۴۴ اصل قال ولكل ريح منهن اسم اما تسمع قوله عز وجل كذبت عاد فكيف كان عذابي ونذر انا ارسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم نحس مستمر وقال الريح العقيم وقال ريح فيها عذاب اليم وقال فاصابها اعصار فيه نار فاحترقت وما ذكر من الرياح التي يعذب الله بها من عصاه

شرح [illegible]

۴۵ اصل قال الله عز ذکره رياح رحمة لواقح وعذاب ... يَنشُرها بين يَدَي رحمته منها
ما يُهيِّج السحاب للمطر ومنها رياح تحبس السحاب بين السماء والارض ورياح تعصر السحاب
فتمطره باذن الله ومنها رياح مما عدّد الله في الكتاب شرح رياح مضافست لواقح لاقحات
وعذاب منقطع مرفوع وصفت رياح است و آن جمع ريح است ~~[illegible]~~
لواقح است باعتبار اینکه مذکور است ينشرها بنون و شين با نقطه و راء معلوم باب نصر است يهيج معلوم باب تفعيل
تحبس معلوم باب ضرب است تعصر معلوم ... وعذاب منقطع و راء تمطر ... معلوم باب ضرب است
تمطر باب تفعيل با باب افعال است يعنی امام گفت که خدا را است عز ذکره بادهای رحمت که آبستن کننده اند
و غیر آنست بیان این آنکه پراکنده میکند الله تعالی آن بادها را پیش از رحمت و نعمت او از جمله آن بادها است بادی
که می انگیزد ابر را برای باران و از جمله آن بادها است بادهائی که نگاه میدارد ابر را در میان آسمان و زمین و بادهائی
که میفشرد ابر را پس باران میکند از رحمت الله و از جمله آنها است بادهائی از جمله آنچه شمرده الله در قرآن
۴۶ اصل فاما الرياح الاربع الشمال والجنوب والصبا والدّبور فانما هي اسماء الملائكة
الموكلين بها فاذا اراد الله ان يُهبَّ شمالا امر الملك الذي اسمه الشمال فهبط
على البيت الحرام فقام على الركن الشامي فضرب بجناحه فتفرقت ريح الشمال حيث
يريد الله من البرّ والبحر شرح فاما الرياح تقديره اما اسماء الرياح است یعنی از باب آنست ضرب
و رشته بجنبش صلاحیت امر او است بادها شمال را بوزیدن در هر موضع که الله تعالی خواهد اگر چه غیر مکه باشد و در
انعکاس است تطاير ان یعنی پس اما نامهائی که معروفست بادهای چهارگانه که شمال و جنوب و صبا و دبور است
پس جز این نیست که آنها نامهای فرشتگان موکلان بآن بادها است پس چون اراده کند الله اینکه وزاند شمال را
امر میکند فرشته را که نام او شمال است پس فرو می آید بر کعبه پس می ایستد بر رکن شامی که پشت کعبه است پس میزند
بال خود پس پراکنده میشود باد شمال جائی که میخواهد الله از جمله صحرا و دریا ۴۷ اصل واذا اراد الله ان يبعث جنوبا
امر الملك الذي اسمه الجنوب فهبط على البيت الحرام فقام على الركن الشامي فضرب بجناحه
فتفرقت ريح الجنوب في البر والبحر حيث يريد الله واذا اراد الله ان يبعث الصبا امر الملك
الذي اسمه الصبا فهبط على البيت الحرام فقام على الركن الشامي فضرب بجناحه فتفرقت ريح

الصبا

مذکور است در سوره حجر و گفته اند که جمع ملقحه است بمعنی آبستن کننده از لغات نظر طوائف که جمع مطلقه است بمعنی هلاک کننده م

الصّبا حيث يريد الله عز وجل في البر والبحر واذا اراد الله ان يبعث دبورا امر الملك الذي
اسمه الدبور فهبط على البيت الحرام فقام على الركن الشامي فضرب بجناحه فتفرقت ريح
الدبور حيث يريد الله من البر والبحر شرح این ظاهر است از شرح فقره سابقه ۴۸ اصل ثم قال
ابو جعفر عليه السلام اما تسمع لقوله ريح الشمال وريح الجنوب وريح الصبا وريح الدبور
انما تضاف الى الملائكة الموكلين بها شرح مراد این است تعالی از جمله عرب است بیان حجت بر این است با
قول او در دو فقره سابقه و این اشارت است باینکه ظاهر اضافه اینست که غیر باشند یعنی بعد از آن گفت امام محمد باقر علیه السلام
که آیا نمیشنوی قول قائل را که ریح الشمال و ریح الجنوب و ریح الصبا و ریح الدبور بیان این آنکه جز این نیست که مضاف میشود
آنها سوی فرشتگان که موکل اند بآنها ۴۹ اصل عنه عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن
سنان عن معروف بن خرّبوذ عن ابي جعفر عليه السلام قال ان لله جل وعز رياح رحمة ورياح عذاب
فان شاء الله ان يجعل الريح من العذاب رحمة فعل قال ولن يجعل الرحمة من الريح عذابا قال شرح
قال وذلك ان الله لم يرحم قوما قط اطاعوه وكانت طاعتهم اياه وبالا عليهم الا من بعد تحولهم عن طاعته
شرح روایت است از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان از معروف بن خربوذ از امام محمد باقر علیه السلام
گفت بدرستی که الله راست جل و عز بادهای رحمت و بادهای عذاب پس اگر خواهد الله اینکه گرداند بادهای عذاب را بادهای رحمت
میکند امام گفت که و هرگز نمیکند الله باد رحمت را از جمله باد عذاب امام گفت که این برای آنست که الله رحم نکرده قومی را
هرگز که اطاعت او کرده باشند و بوده باشد طاعت ایشان او را وبال بر ایشان مگر بعد از گردیدن ایشان از اطاعت
او ۵۰ اصل قال وكذلك فعل بقوم يونس لما آمنوا رحمهم الله بعد ما قد كان قدّر عليهم العذاب
وقضاه ثم تداركهم برحمته فجعل العذاب المقدّر عليهم رحمة فصرفه عنهم وقد انزله عليهم و
غشيهم وذلك لما آمنوا به وتضرّعوا اليه شرح اشاره بکذلک ان يجعل الريح من العذاب رحمة است
که در فقره سابقه است فرق میان تقدیر و قضا مذکور است در کافی در کتاب التوحید در حدیث ششم باب البدا
که باب بیست و چهارم است و اینجا میگوئیم که مراد تقدیر عذاب فعلیت که معنی تدارکهم بالعذاب است مراد از قضا ارسال
او عذاب است لما بفتح لام و تشدید میم است یعنی امام گفت که و چنان کرد بقوم یونس بیان این آنکه
وقتی که ایمان آوردند رحم کرد ایشان را الله بعد از آنکه بود که تقدیر کرده بود بر ایشان آن عذاب را و قضا کرده بود از آن بعد از آن
دریافت ایشان را برحمت خود پس گردانید عذاب مقدر بر ایشان را رحمتی پس گردانید از ایشان در حالی که تحقیق فرو آورده
بود آن را بر ایشان و فرو گرفته بود ایشان را و آن گردانیدن وقتی بود که ایمان آوردند باو و زاری کردند اصل

ریح بچهار جا وارد و مثل قول است م

للعذاب اول بفتح لام و تشدید میم است م

قال وأما الريح العقيم فإنها ريح عذاب لا تلقح شيئاً من الأرحام ولا شيئاً من النبات وهي ريح تخرج من تحت الأرضين السبع وما خرجت منها ريح قط إلا على قوم عاد حين غضب الله عليهم فأمر الخزان أن يخرجوا منها على مقدار سعة الخاتم قال فعتت على الخزان فخرج منها على مقدار منخر الثور تغيظاً منها على قوم عاد

شرح نفهم ارباب افعالست تخرج [illegible] خزان بضم خا با نقطه وتشدید زای جمع خازن است عتت بفتح عین بی نقطه وفتح تا دو نقطه بالا ماضی غایبه معلوم مثل الاول است العتو بضم عین وضم تا وتشدید واو زیاده روی [illegible] منخر بفتح میم وسکون نون وفتح خا با نقطه [illegible] یعنی امام گفت که واما باد عقیم پس بدرستی که آن باد عذاب است [illegible] آن باد ولیست که بیرون [illegible] زمین بیرون نیامد از جمله آن باد هرگز مگر بر قوم عاد وقتی که غضب کرد خدا بر ایشان [illegible] آن باد بر مقدار [illegible] انگشتر امام گفت که آن باد زیاده روی کرد [illegible] آن باد بر مقدار [illegible] از سبب کمال خشمناکی آن باد بر قوم عاد

اصل قال فضج الخزان إلى الله عز وجل من ذلك فقالوا ربنا إنها قد عتت عن أمرنا إنا نخاف أن تهلك من لم يعصك من خلقك وعمار بلادك قال فبعث الله عز وجل إليها جبرئيل فاستقبلها بجناحه فردها إلى موضعها وقال لها اخرجي على ما أمرت به قال فخرجت على ما أمرت به وأهلكت قوم عاد ومن كان بحضرتهم

شرح ضج بفتح ضاد با نقطه وتشدید جیم ماضی معلوم [illegible] بفتح ضاد وکسر جیم [illegible] وزاری در وقت [illegible] فارسی [illegible] جمع [illegible] یعنی امام گفت که پس جزع کردند خازنان آن باد بسوی الله جل وعز از آن عتو پس گفتند که ای صاحب کل اختیار [illegible] آن باد [illegible] کند کسی را که عصیان تو نکرده از جمله مخلوقات تو [illegible] امام گفت که پس فرستاد الله جل وعز بسوی آن باد جبرئیل را [illegible] آن باد [illegible] امام گفت که پس بیرون آمد [illegible] آن وهلاک کرد قوم عاد را [illegible] ایشان بود

سوم اصل

علی بن ابراهیم

٣٦١

علي بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ظاهرت عليه النعمة فليكثر ذكر الحمد لله ومن كثرت همومه فعليه بالاستغفار ومن ألح عليه الفقر فليكثر من قول لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ينفي عنه الفقر

شرح روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی بفتح نون وسکون واو وفتح فا [illegible] که اسمش حسین بن یزید است از سکونی بفتح سین بی نقطه که اسمش اسمعیل بن ابی زیاد است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که هر که ظاهر شد [illegible] نعمت الله تعالی پس باید که بسیار کند گفتن الحمد لله را و هر که بسیار شد غمهای او پس باید که ملازم باشد استغفار را [illegible] بسیار کند [illegible] از کارها [illegible] گرده میشود از او فقر

اصل وقال فقد النبي صلى الله عليه وآله رجلاً من الأنصار فقال ما غيبك عنا فقال الفقر يا رسول الله وطول السقم فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ألا أعلمك كلاماً إذا قلته ذهب عنك الفقر والسقم فقال بلى يا رسول الله فقال إذا أصبحت وأمسيت فقل لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيراً فقال الرجل فوالله ما قلته إلا ثلاثة أيام حتى ذهب عني الفقر والسقم

شرح الفقد بفتح فا وسکون قاف ودال بی نقطه مصدر باب ضرب [illegible] غیبک ماضی باب تفعیل است [illegible] سین وسکون قاف مصدر باب علم [illegible] یعنی امام گفت که نایافت نبی صلی الله علیه وآله مردی را از اهل مدینه [illegible] پس آن مرد گفت که فقر وطول بیماری پس گفت او را رسول الله صلی الله علیه وآله که آیا تعلیم نکنم ترا سخنی که چون [illegible] آن برود از تو فقر تو وبیماری [illegible] پس بگو که نیست [illegible] فرزندی را [illegible] پس گفت آن مرد [illegible] رفت از من فقر وبیماری

سوم اصل محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن إسماعيل بن عبد الخالق قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لأبي جعفر الأحول وأنا أسمع أتيت البصرة فقال نعم قال كيف رأيت

مسارعة الناس الى هذا الامر ودخولهم فيه قال فقال والله انهم لقليل ولقد فعلوا وان ذلك لقليل
فقال عليك بالاحداث فانهم اسرع الى كل خير **شرح** روایت است از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن
عیسی از علی بن حکم از اسمعیل بن عبد الخالق گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت ابو جعفر احول را که اسمش
محمد بن نعمان است و لقبش مؤمن الطاق است و من میشنیدم که آیا داخل شدی بصره را پس گفت که آری پس امام گفت
که چگونه دیدی شتابیدن مردم را بسوی این کار که امامت و تصدیق ما است و دخول ایشان را در آن کار را ابو جعفر گفت که قسم
بالله که بدرستی که ایشان هر آینه کمند و هر آینه تحقیق کردند و بدرستی که آن کردن هر آینه کمست پس امام گفت که لازم
باش جوانان را چه بدرستی که ایشان شتابانترند بسوی هر نیکوئی اشارتست بآنکه رسول الله چون اظهار رسالت
کرد علمای یهود و نصاری و پیران اهل ضلالت قبول نکردند و جوانان که راسخ نشده بودند در ضلالت قبول کردند

اصل ثم قال ما يقول اهل البصرة في هذه الآية قل لا اسئلكم عليه اجرا الا
المودة في القربى قلت جعلت فداك انهم يقولون انها لاقارب رسول الله صلى الله
عليه وآله فقال كذبوا انما نزلت فينا خاصة في اهل البيت في علي وفاطمة والحسن
والحسين اصحاب الكساء عليهم السلم **شرح** اصحاب الكساء بکسر کاف و الف ممدوده
اشارتست بآنچه موافق و مخالف نقل کرده اند و مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث اول باب سیصد و چهارم
که این نص صریح است در اینکه قربی مؤنث اقرب است و آن افعل التفضیل است و عبارت
از نزدیکتر مردمان برسول الله صلی الله علیه وآله و آن فاطمه علیها السلم است و مودت رسول الله در قربی عبارتست از تقدیم
جمعی که اولاد قربی اند و نزاده و بستر آن جماعه دیگران اند و ایشان علی و حسن و حسین اند و غیر از ایشان نیز قربی شده
در آیت سوره نحل ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون
و آیت سوره بنی اسرائیل و آت ذا القربی حقه والمسکین ... بتواند بود که مراد بعدل معنی آن باشد که کلاست همه
از پیروی آمده بسوال اهل الذکر و مراد باحسان تادیه امانت بسوی اهلش و مراد بایتاء ذی القربی دادن امامت
بسوی علی و حسن و حسین تا آخر موافق آیت سوره نساء ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذا حکمتم
بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا بنابر آنکه مراد با داء امانت نیز چنین مخاطبان
رعیت باشند و الیشان باشند حاکمان میان مردم ... که هر کدام ... و بالعدل برای آنست که
پس این موضعی است که رعیت حاکمان میشوند و ائمه حاکمان میشوند تفسیر امانت بامامت مذکور است در کافی
در کتاب

در کتاب الحجة در حدیث دوم باب صد و هفتم که باب فيه نكت ونتف من التنزيل في الولاية است در
بیان آیت سوره احزاب انا عرضنا الامانة على السموات والارض فابین فظاهر شد که ... و منکره ...
... و امثال این نیست **یعنی** بعد از آن امام گفت که چه میگویند اهل بصره در این آیت سوره شوری که بگو ای محمد
که طلب نمیکنم از شما مزدی برای تبلیغ رسالت مگر دوستی در قرابت گفتم که قربانت شوم بدرستی که ایشان
میگویند که بدرستی که آن آیت در خویشان رسول الله صلی الله علیه وآله است مثل عباس و ابو لهب
امام گفت که دروغ گفتند جز این نیست که نازل شده در ما و بس در اهل البیت در علی و فاطمه و حسن
و حسین که یاران عبا اند علیهم السلم **حدیث و هفتم اصل حديث اهل الشام** عنه عن احمد بن محمد
عن الحسين بن سعيد عن محمد بن داود عن محمد بن عطية قال جاء الى ابي جعفر عليه السلم
رجل من اهل الشام من علمائهم فقال يا ابا جعفر جئت اسئلك عن مسئلة قد اعيت
علي ان اجد احدا يفسرها وقد سألت عنها ثلثة اصناف من الناس فقال كل صنف
منهم شيئا غير الذي قال الصنف الاخر **شرح** اسالک بتقدیر ان است پس مرفوع
و منصوب میتواند بود اعیت بعین مهمله و یاء و نقطه بای ماضی غایبه معلوم معتل العین و اللام باب افعال
است علی بتشدید یاء مفتوحه است ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر محلا مرفوع و بدل ضمیر
مستتر در اعیت است **یعنی** این حدیث اهل شام است روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسین بن
سعید از محمد بن داود از محمد بن عطیه بفتح عین مهمله و کسر طاء مهمله و تشدید یاء گفت که آمد سوی امام محمد باقر
علیه السلم مردی از اهل شام از دانایان ایشان پس گفت ای ابا جعفر آمدم برای آنکه سوال کنم از مسئله
که تحقیق مشکل شده بر من آنکه بیابم کسی را که بیان کند آن مسئله را و تحقیق سوال کردم از آن مسئله سه صنف
از مردمان پس گفت هر صنفی از ایشان چیزی را غیر آنچه گفت صنف دیگر **اصل** فقال له ابو جعفر عليه السلم
ما ذاك قال فاني اسألك عن اول ما خلق الله من خلقه فان بعض من سألته قال
القدر وقال بعضهم القلم وقال بعضهم الروح فقال ابو جعفر عليه السلم ما قالوا شيئا اخبرك ان الله تبارك
وتعالى كان ولا شيء غيره وكان عزيزا ولا احد كان قبل عزه وذلك قوله سبحان ربك رب العزة
عما يصفون **شرح** القدر بفتح قاف و سکون دال مهمله و راء مصدر باب نصر و ضرب و بفتح دال مصدر باب
علم توانائی و آنرا قدرة بضم قاف و سکون دال نیز میگویند القلم بفتح قاف و فتح لام آلتی که بآن مینویسند و معروفست
و مراد اینجا علم بکسر عین و سکون لام است باعتبار آنکه علم نایب قلم است نظیر جف القلم بما هو کائن یعنی علم
الله بکل کائن من الکائنات الغیر المتناهیة من جانب الابد الروح بضم راء و سکون واو و حاء مهمله زندگی است که
و فتح همزه میتواند بود و در ولا شیء حالیه است و لا برای نفی جنس است شیء مبنی بر فتح است غیره برای استثناء است

و شاید که الموازین القسط در آیت سوره انبیاء و نضع الموازين القسط ليوم القيمة
عبارت از ائمه باشد ...
تفسیر عدل برسول الله ...
در کافی در کتاب الحجة در حدیث
سوم و چهارم باب نوادر که باب صد و
یازدهم است و در تفسیر آیت سوره مائده یحکم به ذوا عدل منکم

سبحان اسم مصدر یا تفعیل است و منادی مضاف است بحذف حرف ندا اضافه رب العزة بتقدیر اینست که هرگز [illegible] عزت نبوده و مقصود
در موصول [illegible] نبوده و وصف بمعنی اثبات صفات زائده بر ذات او و کاشف [illegible] خارج [illegible] است چنانچه اشاره شد [illegible]
که هشت صفت او که قدرت و علم و حیوة و سمع و بصر و اراده و کلام باشد زائده بر ذات او است و او بآنها [illegible] کرده و بعضی میگویند
که قدرت را پیشتر خلق کرده از باقی و بعضی میگویند که علم را پیشتر خلق کرده و بعضی میگویند که حیوة را پیشتر خلق کرده و حق اینست که صفات
ذات او امور اعتباریه است و همیشگی است و تخلق و تکوین [illegible] نیست و تفصیل این در مقدمه ثانیه از مقدمات حاشیه [illegible] گذشت

یعنی پس گفت او را امام محمد باقر علیه السلام که چیست این گفت که پس [illegible] سؤال میکنم ترا از اول آنچه آفرید الله از جمله
آفریدگان او و چه پرستی که بعض آنچه سؤال کردم او را گفت که [illegible] نیست و گفت بعض ایشان که دانا نیست و گفت بعض ایشان
که زندگی نیست پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که نگفته اند چیزی که بکار آید خبر بدهم ترا [illegible] که الله تبارک و تعالی بود بر حالی که نبود
چیزی غیر او و بود عزیز و نبود چیزی که [illegible] و آنست [illegible] اول [illegible] در سوره حاقه
کدام تنزیه و تسبیح [illegible] زائده بر ذات

اصل وكان الخالق قبل المخلوق ولو كان اول ما خلق من خلقه الشيء من الشيء اذاً لم يكن له انقطاع ابداً ولم يزل الله
اذاً ومعه شيء ليس هو يتقدمه ولكنه كان اذ لا شيء غيره وخلق الشيء الذي جميع الاشياء منه وهو الماء الذي
خلق الاشياء منه فجعل نسب كل شيء الى الماء ولم يجعل للماء نسباً يضاف اليه **شرح** وكان الخالق قبل المخلوق اشارتست
بضروری بودن اینکه فاعل پیش از مفعول میباشد بالزمان موافق آنچه روایت کرده ابن بابویه در کتاب توحید او در باب ذکر مجلس الرضا
عليه السلام مع سليمان المروزي متكلم خراسان في التوحيد [illegible] قال الرضا عليه السلام يا سليمان [illegible] فقال
الرضا [illegible] ومن اصحابك يكلمون الناس بما يفقهون ويعرفون او بما لا يفقهون ولا يعرفون قال بل بما يفقهون ويعلمون قال الرضا
عليه السلام فالذي يعلم الناس ان المريد غير الارادة وان المريد قبل الارادة وان الفاعل قبل المفعول [illegible]
است [illegible] اول تبعیضیه است و ظرف [illegible] الشيء [illegible]
من در دوم ابتدائیه است [illegible]
در خارج [illegible] قدرت [illegible]
عرض [illegible]
آن بصورت الف [illegible]
واو [illegible]
نظیر [illegible]
حاصل استدلال اینست که محالست [illegible] قدرت [illegible]
خواهد بود [illegible] قدرت [illegible]

[illegible]

اصل

اصل وخلق الريح من الماء ثم سلط الريح على الماء فشققت الريح متن الماء حتى ثار من
الماء زبد على قدر ما شاء ان يثور فخلق من ذلك الزبد ارضاً بيضاء نقية ليس
فيها صدع ولا نقب ولا صعود ولا هبوط ولا شجرة ثم طواها فوضعها فوق الماء

نقب

شرح خلق باد از آب عبارتست از طلب بعض آب بهوا و تحریک آن هوا [illegible]
آب عبارتست از تحریک هوا بحرکت سریعه شدیده شققت بشین با نقطه و دو قاف معلوم باب
تفعیل برای مبالغه است متن الماء بفتح میم و سکون تاء دو نقطه بالا عبارتست از اجزاء آب که نزدیک سطح
بالای آنست ثار بثاء سه نقطه و الف منقلبه از واو ماضی معلوم باب نصر است الزبد بفتح زای و فتح باء
یک نقطه و دال بی نقطه کف آب و مانند آن ما موصوله و مصدریه میتواند بود جمله ليس فيها تفسير نقية است نقب
بفتح ثاء سه نقطه و سکون قاف و باء یک نقطه است و در بعض نسخ اول ثم طواها الطي بفتح طاء بی نقطه و تشدید
یاء که اولش منقلب از واو است مصدر باب ضرب بر بالای یکدیگر گذاشتن اجزاء چیزی و ظاهر آنست که
جا بجا را که سنگ [illegible] کرده باشند مطویه میگویند و مراد اینجا اینست که زمین را هفت طبقه کرد بالای یکدیگر
موافق آنچه مذکور است در کافی در کتاب النکاح در حدیث ششم باب الولاء که باب بعد از [illegible] ششم است
[illegible] يعني المدينة جبرئيل بجناحيه من سبع ارضين و موافق آنچه می آید در حدیث ششم فصل [illegible]
یعنی و آفرید باد را از آب بعد از آن مسلط کرد باد را بر آب پس شکافت کرد باد پشت آب را تا آنکه
بالا آمد از آب کفی بقدر آنچه الله خواست که بالا آید پس آفرید از آن کف زمینی سفید پاکیزه که بیان
این آنکه نبود در آن زمین شکافی و نه سوراخی و نه فرازی و نه نشیبی و نه درختی بعد از آن بر بالای
یکدیگر گذاشت اجزاء آن زمین را پس گذاشت آنرا در بالای آب **اصل** ثم خلق الله النار من
الماء فشققت النار متن الماء حتى ثار من الماء دخان على قدر ما شاء الله ان يثور فخلق
من ذلك الدخان سماء صافية نقية ليس فيها صدع ولا نقب وذلك قوله
والسماء بناها رفع سمكها فسواها واغطش ليلها واخرج ضحيها قال ولا شمس
ولا قمر ولا نجوم ولا سحاب **شرح** سماء مبنی برایست که یک آسمان بوده و هنوز منقسم بهفت آسمان
نشده بوده صافیه بمعنی لطیفه است که مانع دیدن ما وراء خود نشده اگر دیده وری آن جسمی که مرئی تواند شد
میبود و ناظری میبود جمله ليس فيها تفسير نقية است نقب [illegible] نقطه یا [illegible] است در سوره نازعات مبنی است
ء انتم اشد خلقا ام السماء بناها [illegible] این نقل مضمون آیت [illegible] اغطش [illegible] اخرج ضحيها اشارتست
باینکه در موضع لیل نیز نهار بوده و بعد از آن نهار در موضع لیل بیرون کرده شده پس نهار پیش از لیل مخلوق
شده موافق آیت سوره يس ولا الليل سابق النهار و واو در ولا شمس حالیه است و لا برای نفی جنس است

نقب

[illegible]

و مقصود امام علیه السلام بیان اینست که این آیت منافی است با آنچه فلاسفه میگویند پس آن باطل
است زیرا که اغطاش لیل و اخراج ضحی در وقتی شده که آفتاب مخلوق نشده بوده و بعض آسمان
در آن وقت مظلم بوده چنانچه حالا هست بنابر آنچه فلاسفه نیز اقرار دارند که محل مخروطی از فلک قمر که گذشته
و بعض فلک زهره را نیز گرفته و باقی آسمان روشن است و انبساط زمین در آن وقت بهن نشده بوده
هنوز بدلیل والارض بعد ذلک دحاها چنانچه مذکور میشود در فقره آینده و ذکر نجوم اینجا با وجود آنکه در
لیل و نهار دخلی ندارد باعتبار اینست که آنها در شب نمایان میشود و در روز نمایان نمیشود غالب و ذکر سحاب
اینجا با وجود آنکه آن نیز دخلی ندارد در شب و روز باعتبار اینست که در کسوف و خسوف دخلی
دارد چنانچه مذکور شد در حدیث النجوم مع الشمس پس اگر در آن وقت سایه میبود سایه آن تا آسمان
نمیرسید پس اغطاش لیل آسمان نشده میبود یعنی بعد از آن آفرید الله آتش را از آب پس شکافت کرد
آتش پشت آب را تا آنکه بالا رفت از آب دودی بقدر آنچه خواست الله که بالا رود پس آفرید از آن دود آسمانها را
که صاحب لطافت و پاکیزگی بود بیان این آنکه نبود در آسمان شکافی و نه سوراخی که ستاره در آن گنجد و آن مدلول
قول الله تعالی است در سوره نازعات که و آسمان بنا کرد آنرا الله بیان این آنکه برداشت ارتفاع آنرا پس تمام ساخته
الاجزا کرد آن آسمانرا و تاریک کرد شب آن آسمانرا و ظاهر کرد روشنی آن آسمانرا امام گفت که اینها کرد در حالی که نبود
آفتابی و نه ماهی و نه ستاره و نه ابری اصل ثم طواها فوضعها فوق الارض ثم نسب الخليقتين
فرفع السماء قبل الارض فذلك قوله عز ذكره والارض بعد ذلك دحاها يقول
بسطها شرح منصوب در طواها و وضعها راجع بشمس و قمر و نجوم و سحاب است و مراد اینست که آنچه
آنها را بر بالای هم چید یعنی آنها را در بالای زمین گذاشت چنانچه محسوس است نسب بنون و سین
بی نقطه و با یک نقطه ماضی غائب معلوم باب نصر و ضرب است خلیقتین بفتح خاء با نقطه و کسر لام و سکون یا دو نقطه
پایین و قاف بمعنی مخلوقتین است و عبارتست از ارض و آنچه گذاشته شده بر بالای آن که
شمس و قمر و نجوم و سحاب است و مراد اینست که دحو الارض کرد بمقداری که اغطاش لیل و اخراج
ضحی و کسوف شمس و خسوف قمر منضبط شود بروشی که اهل حساب و منجمان خبر از آن میدهند
فرفع السماء بفاء تفریعیه و فتح را و سکون فاء [illegible] از قبیل اقتصار است و مراد رفع سمک سماء و
تسویه آن و اغطاش لیل آن و اخراج ضحی آنست و قبل الارض نیز از قبیل اقتصار است و مراد قبل
دحو الارض است و مقصود بیان اینست که از این آیات ظاهر میشود که شمس تاثیری ندارد در تکوین لیل و نهار
بنحوی که محسوس است بلکه شرط و علامت است یعنی بعد از آن بر بالای یکدیگر چید شمس و قمر و نجوم و سحاب را
پس گذاشت آنها را در بالای زمین بعد از آن نسبت قرار داد میان زمین و میان آنها به بهن کردن زمین پس

حدیث نهم ابن فضل که صح

ملح

ازتحتن

از شکافتن آسمان و نو الفتق پیش از دحو الارض است [illegible] پس آنچه مذکور شد که اغطاش لیل
و اخراج ضحی پیش از آفرینش شمس و مانند آنست نه از قبیل است در سوره نازعات متصل باکم
مذکور شد در فقره سابعه که و زمین بعد از آن دحو کرد آنرا میگوید که بهن کرد زمین را اصل
فقال له ابو جعفر عليه السلام فلعلك تزعم انهما كانتا رتقا ملتزقتان ملتصقتين ففتقت
احداهما من الاخرى فقال نعم فقال ابو جعفر عليه السلام استغفر ربك شرح گفت آن مرد
شامی که این جمع قول الله عز و جل در سوره انبیاء را نیز شنیده جمع کرده شده بود اینکه آسمانها
و زمین بود بسته بهم پس گشودیم آن دو را پس امام گفت او را ابو جعفر علیه السلام که پس شاید که تو گمان میکنی
اینکه آن دو بودند در پهلوی یکدیگر چسبیده بیکدیگر پس جدا کرده شد یکی از آن دو از دیگری پس گفت که آری
پس گفت ابو جعفر علیه السلام که استغفار کن صاحب کلام اعتبار [illegible] را بنا بر اینکه تفسیر برای خود
و است اصل فان قول الله عز و جل كانتا رتقا يقول كانت السماء رتقا لا تنزل المطر وكانت
الارض رتقا لا تنبت الحب فلما خلق الله تبارك وتعالى الخلق وبث فيها من كل دابة فتق السماء
بالمطر والارض بنبات الحب فقال الشامي اشهد انك من ولد الانبياء وان علمك
علمهم شرح چه مدعی که قول الله عز و جل که بودند بسته میگوید که بود آسمان بسته از آن نمیکرد باران را و بود زمین بسته
نمیرویانید گندم و جو و مانند آنها را پس وقتی که آفرید الله تبارک و تعالی مخلوقات را و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده
گشود آسمان را بباران و زمین را بگیاه و دانه پس گفت مرد شامی که گواهی میدهم من اینکه تو از جمله فرزندان پیغمبرانی
و اینکه دانش تو دانش پیغمبرانست حدیث ۲ اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن
محمد بن مسلم والحجال عن العلاء عن محمد بن مسلم قال قال لی ابو جعفر علیه السلام کان کل شیء ماء وکان عرشه
على الماء فامر الله جل وعز الماء فاضطرم نارا ثم امر النار فخمدت فارتفع من خمودها دخان فخلق
السموات من ذلك الدخان وخلق الارض من الرماد شرح الحجال عطف است بر ابن محبوب حاصل
ظاهر است از آنچه گذشت در حدیث النجوم مع الشمس خمدت بخاء با نقطه و دال بی نقطه ماضی غائبه معلوم باب نصر و علم است
خلق ارض از رماد منافات ندارد با آنچه گذشت در حدیث اول که خلق ارض از کف شده زیرا که ارض دو بار مخلوق شده
که اول [illegible] خلق آسمان و دیگری در وقت دحو الارض که بعد از خلق آسمان است پس میتواند بود که اول از کف شده بود

قال الشامی یا با جعفر قول الله عز و جل اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما [illegible]

از [illegible] بعد روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد [illegible] [illegible] [illegible] و السلام والله [illegible] این زمین

[illegible] از [illegible] [illegible] روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از [illegible] بن [illegible] از [illegible] [illegible] که [illegible]

با [illegible] [illegible] [illegible] سلطنت [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] آتش [illegible]

[illegible] آتش [illegible] [illegible] آتش [illegible] [illegible] زمین را [illegible] آتش

اصل ثم اختصم الماء والنار والريح فقال الماء انا جند الله الاكبر وقالت الريح انا جند الله الاكبر

وقالت النار انا جند الله الاكبر فاوحى الله عز وجل الي الجند الاكبر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آتش

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تم الربع الاول من الربع [illegible]

الحمد لله [illegible] تم الربع الثانی [illegible]

[illegible] علی [illegible] والحمد لله

اولا و آخرا

الربع الثالث م

فصل یازدهم دوازده حدیث است اول اصل حدیث الحوت علی ای شیء هی محمد عن احمد
عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن ابان بن تغلب عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الارض علی ای
شیء هی قال هی علی الحوت قلت فالحوت علی ای شیء هو قال علی الماء قلت فالماء علی ای شیء هو قال علی صخرة
قلت فعلی ای شیء الصخرة قال علی قرن ثور املس قلت فعلی ای شیء الثور قال علی الثری قلت فعلی ای شیء
الثری قال هیهات عند ذلک ضل علم العلماء شرح ضمیر هی راجع بارض است که مذکور است در سابق و الکم
[illegible] آن [illegible] و آن مهملت علی ای شیء هی بدل الحوت است یعنی این حدیث [illegible]
[illegible] روایت [illegible] الاملس بفتح همزه و سکون میم و فتح لام و سین بی نقطه [illegible] که پشتان [illegible]
نداره از زیاده [illegible] که یار [illegible] بعضی بر شاخ گاو است [illegible] گاو باری [illegible] الثری بفتح
[illegible] نقطه [illegible] الف مقصوره یا [illegible] اینجا عبارت است از قدرت الله تعالی که از صفات ذات او است

خیره خوره

یعنی ذات او است [illegible] اعتقادی [illegible] چنانچه بیان شده در مقدمه [illegible] از مقدمات حاشیه عده و بیان شده
که چگونه علم علمای مخالفان در آن [illegible] شده یعنی این حدیث ماهی السحوت [illegible] بر چه چیز است زمین روایت کرده
محمد [illegible] از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از ابان بن تغلب بفتح [illegible] نقطه [illegible] و سکون [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از زمین که بر چه چیز است آن گفت
بر ماهی است گفتم که پس ماهی بر چه چیز است آن گفت که بر آب گفتم که پس آب بر چه چیز است آن گفت
بر سنگی است گفتم که پس سنگ بر چه چیز است آن گفت که بر شاخ گاوی [illegible] است گفتم که پس گاو بر چه چیز
آن گاو گفت بر قدرت است گفتم که بر چه چیز است قدرت گفت دور افتاد [illegible] اینکه قدرت مخلوق [illegible] اعتقاد
برجزی کنند بیان آن اینکه نزد آن کم شده است [illegible] دوم اصل علی بن ابراهیم
عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن زرارة عن احدهما علیهما السلام قال ان الله
جل و عز خلق الارض ثم ارسل علیها الماء المالح اربعین صباحا و الماء العذب
اربعین صباحا حتی اذا التقت و اختلطت اخذ بیده قبضة فعرکها عرکا شدیدا
جمیعا ثم فرقها فرقتین فخرج من کل واحدة منهما عنق مثل عنق الذر فاخذ عنق الی
الجنة و عنق الی النار شرح التقت [illegible] بابر معلوم باب افتعال است و ضمیر مستتر راجع
بارض است [illegible] با عبارت از جزء ارض [illegible] دیگر [illegible] است و [illegible]
با شکمان دو جنس از یکدیگر دور بودند چنانچه گفتوا یمان از یکدیگر دور بودند بعد از آن بیکدیگر رسیدند و آمیخته
بیکدیگر شدند چنانچه گاو در صلب مؤمن و مؤمن در صلب کافر میباشد [illegible] اینجا عبارت از قدرت است

[margin note] پیش از آن بوده که [illegible] یعنی بعضی [illegible] ماهیت [illegible] قدرت [illegible] الله تعالی است [illegible] که مذکور شده در حدیث [illegible] معنی دیگر دارد و الله اعلم

العرک بفتح عین بی نقطه و سکون را مصدر باب نصر مالیدن جمعا تأکید ضمیر عرکها است و فرقتین بکسر فا و سکون
را و است العنق بضم عین بی نقطه و ضم و سکون و فتح نون جماعت [illegible] الذر بفتح ذال با نقطه و تشدید
را جمع ذرة مورچگان کوچک که صد آنها بوزن یک جو است یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی
عمیر از جمیل بن دراج بفتح دال مهمله و تشدید را و جیم از زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت
که بدرستی که الله جل و عز آفرید زمین را بعد از آن فرستاد بر آن باران شور در چهل صباح و باران خوش [illegible] شیرین در
چهل صباح تا آنکه چون بیکدیگر رسیده و آمیخته بیکدیگر شدند گرفت [illegible] قدرت خود مشتی از آن [illegible] الید آنها مالید
سخت بهمگی بعد از آن جدا کرد آن را دو طایفه پس بیرون آمد از هر یکی از آنها جماعتی مثل جماعت مورچگان کوچک
پس فرستاد در نقش کردند جماعتی [illegible] بهشت و جماعتی [illegible] سوم اصل حدیث الاسلام و الحجة علی اهل ذلک الزمان
بعض اصحابنا عن علی بن العباس عن الحسن بن عبد الرحمن عن ابی الحسن علیه السلام قال ان الاحلام لم تکن
فیما مضی فی اول الخلق و انما حدثت فقلت و ما العلة فی ذلک شرح این حدیث در [illegible] خواب و مجرد اهل زمان
حدوث شده روایت کرد بعض یاران ما از علی بن عباس از حسن بن عبد الرحمن از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که بدرستی که
خیالهای خواب نبود در زمانی که گذشت در اول [illegible] ابتدای آفرینش و جز این نیست که حادث شد پرسیدم که چه سبب دارد
فقال ان الله عز ذکره بعث رسولا الی اهل زمانه فدعاهم الی عبادة الله و طاعته فقالوا ان
فعلنا ذلک فما لنا فو الله ما انت باکثرنا مالا و لا باعزنا عشیرة فقال ان اطعتمونی ادخلکم الله الجنة
و ان عصیتم ادخلکم الله النار فقالوا و ما الجنة و النار فوصف لهم ذلک [illegible] شرح امام
گفت که بدرستی که الله عز ذکره فرستاد رسولی را بسوی اهل زمان آن رسول پس خواند ایشان را بسوی پرستش الله و فرمانبرداری
آن رسول پس گفتند که اگر کنیم از این چیست ما را [illegible] پس قسم بالله نیستی تو بسیار تر از ما باعتبار مال و عزیزتر از ما باعتبار قوم پس رسول
گفت که اگر فرمان برید مرا داخل میکند شما را الله در بهشت و اگر نافرمانی کنید داخل میکند شما را الله در آتش پس گفتند که چیست بهشت
و آتش پس بیان کرد برای ایشان آن را فقالوا متی نصیر الی ذلک فقال اذا متم فقالوا لقد رأینا امواتنا
صاروا عظاما و رفاتا فازدادوا له تکذیبا و به استخفافا فاحدث الله عز و جل فیهم الاحلام فاتوه فاخبروه
بما راوا و ما انکروا من ذلک فقال ان الله عز ذکره اراد ان یحتج علیکم بهذا هکذا تکون ارواحکم اذا متم
و ان بلیت ابدانکم تصیر الارواح الی عقاب حتی تبعث الابدان شرح پس گفتند که کی میگردیم بسوی آنچه
گفتی پس گفت که چون بمیرید پس گفتند که بدرستی که تحقیق دیدیم مردگان ما را که گردیدند استخوانها و پوسیده [illegible] و زیاده شده برای رسول

[margin] حدوث [illegible]

[margin] ما در خواب برای استفهام انکاری است [illegible] و این فرع از تکذیب است و در فوالله برای [illegible] و از رحمت الکار است و مقصود اینست که ما اهل عشیرتی [illegible] که از طاعت تو [illegible]

[margin] [illegible]

باعتبار جهه تکذیب وباو باعتبار استخفاف پس اصوات کرد الله عزوجل در ایشان خیالهای خواب را
پس آمدند مردم نزد رسول پس خبر دادند او را آنچه دیده بودند از عجیب شمرده بودند از ان پس رسول گفت که بدرستی که الله عزوجل اراده
خواست ازانکه احتجاج کند بر شما باین چنین میشود روحهای شما چون میمیرید ... کهنه میشود بدنهای شما میکردد روحها
عذاب بدن تا اکر مبعوث شود بدنهای شما **چهارم اصل** علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر
عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلم قال سمعته یقول رأی المومن ورؤیاه فی آخر الزمان
علی سبعین جزءاً من اجزاء النبوة **شرح** رای الرئیس بفتح را و سکون همزه عبارتست از الهام که مسمی
بمحفظت او بر بضم را و با همزه رؤیا بضم را و سکون همزه و یا بدو نقطه یای والف عبارتست از آنچه در خواب میبیند مومن
وآن محافظت بجبریست که میدارد محفظت بر آن میکند و این از کمال الهام مومن محفظت بان خبرها در صد آن
یافته میشود و سبعین آخر الزمان عبارتست از زمان ظهور قائم آل محمد علیهم السلم سبعین عبارتست جزء از جمیع
اجزای صورت بخشش که هیچ جزئی ازان بیرون نباشد و عرب سبعین را در کمال الاجزاء استعمال میکند معانی آن مستقیم
سبعین نبوه ... چیزیست که رسول الله صلی الله علیه وآله
آورده از جانب الله تعالی مقصود اینست که در این زمانها بعضی از اجزاء الرسول معطل مانده بسبب تسلط اهل
دور زمان ظهور قائم علیه السلم همه معطل از ان معطل نمانده بسبب ... اهتمام و محفظت مومنان آن زمان بر جمیع
اجزاء آن خوابها **شرح** روایت کرد علی بن ابرهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که شنیدم از امام میگفت که اهتمام و محفظت مومن آنچه در خواب می بیند از اهتمام و محفظت در آخر
زمان بر هفتاد جزء است از اجزای آنچه رسول صلی الله علیه وآله آورده **پنجم اصل** محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن معمر بن
خلاد عن الرضا علیه السلم قال ان رسول الله صلی الله علیه وآله کان اذا اصبح قال لاصحابه هل من مبشرات
یعنی به الرؤیا **شرح** روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از معمر بفتح میم و سکون عین بی نقطه و فتح میم و تشدید میم ... و ابن خلاد
بفتح خا با نقطه و تشدید لام و دال بی نقطه از امام رضا علیه السلم گفت که بدرستی که رسول الله صلی الله علیه وآله بود که چون
بر میرسید بصباح میگفت اصحابش که آیا هست چیزی از نوید دهنده یعنی هست بحسب مشتمل بشارت آنچه را که در
خواب دیده میشود از نویدها **ششم اصل** عنه عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابی جمیلة عن جابر عن ابی
جعفر علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله فی قول الله عزوجل لهم البشری فی الحیوة الدنیا

قال هی الرؤیا الحسنة یری المومن فیبشر بها فی دنیاه **شرح** سلیکرا روایت است از محمد بن یحیی از
احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن فضال از ابو جمیله بفتح ... از جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلم گفت که گفت
رسول الله صلی الله علیه وآله در قول الله عزوجل در سوره یونس که برای ایشانست نوید در زندگی دنیا گفت که آن خواب
خوبست که می بیند مومن پس نوید داده میشود بآن در دنیای او **هفتم اصل** علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن
ابی عمیر عن سعد بن ابی خلف عن ابی عبد الله علیه السلم قال الرؤیا علی ثلثة وجوه بشارة من الله
للمومن وتحذیر من الشیطان واضغاث احلام **شرح** بشاره بکسر با اسم مصدر باب تفعیل است تحذیر
مصدر باب تفعیل ... یعنی از بود و بار اول تحذیر کننده شیطان و دویم تحذیر کننده الله تعالی است
بسبب عملی که ناشی از پیروی شیطان واقع شده الاضغاث جمع ضغث بکسر ضاد و سکون غین آمیخته شده
شکل خواب که مشتمل بر چند چیز ... **شرح** روایت کرد علی بن ابرهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از سعد بن ابی خلف
از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که خواب بر سه قسم است اول نوید است از جانب الله برای مومن
دوم ترساندنی است از جانب شیطان و سیوم آمیختهای خوابهاست **هشتم اصل** عدة من اصحابنا عن احمد بن
محمد بن خالد عن ابیه عن النضر بن سوید عن درست بن ابی منصور عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله
علیه السلم جعلت فداک الرؤیا الصادقة والکاذبة مخرجهما من موضع واحد قال صدقت اما الکاذبة
شرح مخرج با ضم میم و فتح خا با نقطه و تشدید را مفتوحه مصدر میمی باب تفعیل است و متعدد را شنیدها
است التخریج تاویل ... تعبیر خواب است من باب الابیست است موضع واحد عبارتست از قاعده
که بان فرق نتوان کرد ... میان خواب راست و خواب دروغ صدقت ماضی مخاطب معلوم باب
نصر بمعنی نعم است موافق لغة اهل عراق **شرح** روایت کردند جمعی از یاران ما از احمد بن محمد بن خالد
از پدرش از نضر بفتح نون و سکون ضاد با نقطه ابن سوید بضم سین بی نقطه و فتح واو از درست بضم دال
بی نقطه و ضم را و سکون سین بی نقطه و فتح تا دو نقطه بالا ابن ابی منصور از ابی بصیر گفت که گفتم
امام جعفر صادق علیه السلم را که قربانت شوم خواب راست و دروغ تاویل انها از یکجاست گفت که
آری **اصل** اما الکاذبة المختلفة فان الرجل یراها فی اول لیلة فی سلطان المردة الفسقة وانما
هی شیء یخیل الی الرجل وهی کاذبة مخالفة لا خیر فیها واما الصادقة اذا رآها بعد الثلثین من اللیل

مومنان متفقان است

من الله ظرف مستقر و مرفوع و نعت
بشارة است و من ابتدائیه است
من الشیطان ظرف مستقر ... متعلق
تحذیر میتواند بود ...

... اضغاث احلام
رؤیا لا تعبیر لها ... ما ...

ولهذا متفق بعمل شد ...

مشهور است ... در خواب ... دیده ...

آیت سوره ...

ابی ... ... بیان ...
... گفته ... ...
... ... النبوة
... دعوت
السبیل ... است

المختلفة
الکاذبة

١٤٣

مع حلول المکان وذلک قبل السحر فهی صادقة لا تخلف الا ان الله الا ان یکون جنبا او ینام علی غیر
طهور ولم یذکر الله عز وجل حقیقة ذکره فانها تخلف وتبطئ علی صاحبها شرح التخلف بضم میم
وسکون خاء با نقطه وکسر لام و فا اسم فاعل باب افعال ای وفا بوعده نمیکند و در بعض نسخ المتخلف
از باب افتعال است بهمان معنی حلول بضم حا وسکون لام مصدر باب تفعل است و [illegible] ظرف
زمان است المرده بفتح میم وفتح راء و دال بی نقطه جمع مارد متجاوزان از حد از جمله شیاطین یخیل بفتح خا
بانقطه وتشدید یا دو نقطه پایین مفتوحه است مخالفه از باب مفاعل یعنی مخلفه از باب افعال است
[illegible] ومیتواند بود که بمعنی غیر مطابق واقع وتوضیح کاذبه باشد والصادقة نظیر والراسخون
فی العلم یقولون در سوره آل عمران است در حذف اما و ما قبل بضم قاف وضم بای یکنقطه ضد دبر
است و در این اشارتست باینکه سحر بفتح سین وفتح حا اسم ثلث سوم شب است و اگر قبل بفتح قاف
وسکون با باشد اشارت میشود باینکه سحر اسم ربع چهارم شب است لا تخلف از باب افعالست
و در بعض نسخ از باب افتعالست الا ان الله اشارتست باینکه این قاعده کلیه نیست بلکه باعتبار
غالبست والا وحی و نبوت میشد و آن مخالف ضروری دین است الا استثنا از ما قبل الا ان الله
است و مراد اینست که در این چند صورت غالب نیست صدق ولم یذکر الله عز وجل حقیقة ذکره
اشارتست باینکه ذکر جنب و بی وضو کامل نیست تخلف از باب افعالست و در بعض نسخ از باب
افتعالست و او برای تقسیم است تبطئ بیاء یکنقطه و طاء بی نقطه و همزه مضارع غائبه معلوم
باب افعالست یعنی اما خواب دروغ پس وفا بوعده پس بدرستی که مرد بسوی حق بلند از اول
شبی در وقت تسلط ماردان فاسقان و جز این نیست که آن چیزیست که بخیال انداخته میشود
سوی مرد و نیست بر حالی که آن هم دروغ است وفا است نیست خوبی از آن و خواب راست از
دفتی است که دید از بعد از دو ثلث از شب با فرود آمدن فرشتگان رحمت و آن هم ابتدای
سحر است و آن خواب راست است وفا میکند اگر خواهد الله مگر آنکه باشد جنب یا خوابد
بر غیر وضو لی و ذکر نکرده باشد الله عز وجل را شایسته ذکر او چه بدرستی که آن بی وفایی میکند و گاهی
دیر می آید بر صاحبش ثم اصل ١٣ حدیث الجنان والنوق علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن
محبوب عن محمد بن اسحق المدنی عن ابی جعفر علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه وآله سئل عن
قول الله یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا فقال یا علی ان الوفد لا یکونون الا رکبانا اولئک

تخلف
تخلّف
جمله
در مرفوع و منصوب میتواند بود
طهور بفتح طا [illegible]
از وقت خوابیدن
گاهی
عز وجل

رجال

رجال اتقوا الله فاحبهم الله عز ذکره واختصهم ورضی اعمالهم فسماهم المتقین شرح
جنان بکسر جیم جمع جنت بفتح جیم النوق بضم نون وسکون واو جمع ناقه است شتر ماده است
که سائل غیر امیر المؤمنین علیه السلام باشد و [illegible] در جواب هم خطاب با امیر المؤمنین علیه
السلام شده باشد و میتواند بود که سائل امیر المؤمنین علیه السلام باشد الوفد جمع وافد آینده گان
سوی پادشاه اتقوا بفتح قاف وسکون واو [illegible] مضموم [illegible] بالتقاء ساکنین است یعنی این
حدیث بهشتهای آخرت و ناقههای آخرت است روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش
از حسن بن محبوب از محمد بن اسحق مدنی از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بدرستی که
رسول الله صلی الله علیه وآله پرسیده شد از قول الله عز وجل در سوره مریم که در روزی
که حشر میکنیم پرهیزکاران را سوی رحمن بر حالی که وافدانند پس گفت که ای علی بدرستی
که وافدان نمیباشند مگر سواران ایشان [illegible] مردانیند که پرهیز کردند از معصیت
الله پس دوست داشت ایشان را الله عز ذکره و اختصاص داد ایشان را بخود و پسندید
عملهای ایشان را پس نام کرد ایشان را پرهیزکاران اصل ١٢١ ثم قال له یا علی اما والذی فلق
الحبة وبرأ النسمة انهم لیخرجون من قبورهم وان الملائکة لتستقبلهم بنوق من نوق
العز علیها رحائل الذهب مکللة بالدر والیاقوت وجلائلها الاستبرق والسندس
وخطمها جدل الارجوان تطیر بهم الی المحشر مع کل رجل منهم الف ملک من قدامه وعن
یمینه وعن شماله یزفونهم زفا حتی ینتهوا بهم الی باب الجنة الاعظم شرح الرحائل [illegible]
و حاء بی نقطه و الف و کسر همزه جمع رحال بکسر [illegible] است و آن جمع رحل بفتح راء و سکون حاء [illegible]
یالانیست [illegible] که بر شتر میگذارند برای [illegible] المکللة اسم مفعول باب تفعیل [illegible]
بجواهر جلائل جمع جلال بکسر جیم است و آن جمع جل بضم جیم است و آن پوششیست که [illegible]
می باشد [illegible] استبرق بکسر همزه و سکون سین بی نقطه و فتح تاء دو نقطه بالا و سکون با یکنقطه
و فتح را و قاف [illegible]
[illegible] ابریشم [illegible] لفظ عجمیه معربه اصلها استبره [illegible] الجمهره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ظاهر
رحال
قدامه

ولی بالبی که [illegible] بی نقطه و [illegible] بی نقطه [illegible]
[illegible] جمع حقه [illegible]
[illegible] اجتناب جدال بضم جیم و فتح ذال [illegible]
جمع جدول [illegible] است و آن جمع جدل [illegible] جیم و سکون [illegible]
[illegible] درخت
[illegible]
[illegible]
بنوع [illegible]
است [illegible]
تعظیم [illegible]
[illegible] شعر [illegible]
[illegible]
[illegible]
استقبال میکنند [illegible]
برحالی که [illegible]
است و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اصل وعلی باب الجنة شجرة ان الورقة منها لیستظل تحتها الف رجل
من الناس وعن یمین الشجرة عین مطهرة مزکیة قال فیسقون منها
شربة شربة فیطهر الله بها قلوبهم من الحسد ویسقط عن ابشارهم الشعر
وذلک قول الله عز ذکره وسقاهم ربهم شرابا طهورا من تلک العین المطهرة
شرح مطهره و مزکیه اسم فاعل تفعیل است یسقون بفتح قاف مضارع مجهول باب [illegible]
است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ملائکه ایشانند [illegible]

قوله [illegible]

میکنند اثر بفتح همزه و سکون با یک نقطه و شین با نقطه و را جمع شبره بفتح با و فتح شین است لیسقط
معلوم باب افعال است شعر بفتح شین و سکون و فتح عین است و شاید که همزه دارد و شستنی باشد
یعنی و بر در بهشت است درختی که بدرستی که یک برگ از آن برابر است در سایه میشود در او بیمان آن هزار مرد
از مردمان و در جانب راست آن درخت است چشمه پاک کننده و پاکیزه کننده گفت که پس آب داده
میشوند از آن چشمه شربتی شربتی تا آخر ایشان پس پاک میکند الله تعالی بآن شربت دلهای ایشان را از زنگ
و می اندازد و از پوستهای ایشان مو را و آن مضمون قول الله عز ذکره است در سوره دهر
که و آشامانید ایشان را صاحب کل اختیار ایشان شرابی پاک کننده و از آن چشمه پاک
کننده است اصل قال ثم ینصرفون الی عین اخری عن یسار الشجرة فیغتسلون
فیها وهی عین الحیوة فلا یموتون ابدا قال ثم یوقف بهم قدام العرش وقد
سلموا من الآفات والاسقام والحر والبرد ابدا قال فیقول الجبار جل
ذکره للملائکة الذین معهم احشروا اولیائی الی الجنة ولا توقفوهم
مع الخلائق فقد سبق رضای عنهم ووجبت رحمتی لهم وکیف
ارید ان اوقفهم مع اصحاب الحسنات والسیئات شرح با در بهم
برای تعدیه است و ظرف نائب فاعل است سلموا معلوم باب علم است
یعنی گفت که بعد از آن بر میگردند سوی چشمه دیگر در جانب چپ آن درخت
پس خود را میشویند در آن و آن چشمه زندگیست پس نمیمیرند هرگز گفت
که پس وا داشته میشوند در پیش عرش الله تعالی برحالی که بتحقیق سالم شده اند
از آفتها و دردها و گرما و سرما همیشه گفت که پس میگوید جبار جل ذکره فرشتها
فرشتگانی را که با ایشانند که روانه کنید دوستان مرا سوی بهشت و وا مدارید
ایشان را با این خلایق چه بتحقیق پیشی گرفت خوشنودی من از ایشان و ثابت
شد رحمت من برای ایشان و چگونه اراده کنم اینرا که وا دارم ایشان را با اهل خلط
نیکیها و بدیها اصل قال فتسوقهم الملائکة الی الجنة فاذا
انتهوا بهم الی باب الجنة الاعظم ضرب الملائکة
الحلقة ضربة تصر صریرا یبلغ صوت صریرها کل حوراء اعدها
الله تعالی لاولیائه فی الجنان فیتباشرون بهم اذا سمعوا صریر
الحلقة فیقول بعضهم لبعض قد جاءنا اولیاء الله فیفتح لهم الباب

فیدخلون الجنة وتشرف علیهم ازواجهم من الحور العین فیقلن مرحبا بکم فما کان اشدّ شوقنا الیکم و یقول لهم اولیاء الله مثل ذلک **شرح** ضربةً بکسر ضاد و سکون را مفعول مطلق برای نوعست جمله تصر بصاد بی نقطه و تشدید را مضارع غائبه معلوم باب ضرب استینافست برای بیان نوع و ضمیر مستتر راجع است صرّ بفتح صاد و کسر را اول مصدر باب ضرب مفعول مطلق است بمعنی آواز سخت دادن جمله یبلغ بصیغه مضارع غائب معلوم باب نصر استیناف بیانی جمله تصر است و در بعض نسخ فیبلغ بفا بصیغه ماضی است و بنابران عطف بر جمله ضرب است الحورا بفتح حا بی نقطه و سکون واو و را و الف ممدوده زنی از غیر فرزندان آدم که سیاهی چشمش و سفیدی وی در آن شدید باشد فینبعثون ببا یکنقطه و شین با نقطه و را جمع مذکر غائب معلوم باب تفاعل است و ضمیر راجع بفرشتگان موکلان بر در بهشت است که ایشان فرزند بهشت اند و ضمیر سمعوا و بعضهم نیز راجع بآن فرشتگانست یفتح مضارع غائب مجهول باب منع است تشرف مضارع غائبه معلوم باب افعال است حور جمع حورا است عین بکسر عین و سکون یا جمع عینا است بمعنی فراخ چشم در بعض نسخ والآدمیین هست بعد از الحور العین و بنابران آدمیین عبارت از فرزندان آدم که بتوالد و تناسل مخلوق شده اند بخلاف حور عین و شاید که دخول ازواج ایشان از آدمیین مبنی بر این باشد که فرزندان مومنان که ~~پیش از دخول ایشان~~ از دنیا رفته باشند داخل جنت شوند پیش از دخول مومنان که با تغافل آنها ~~بیان~~ آمد ما اشد صیغه تعجب است شوقنا منصوبست **یعنی** گفت که پس میرانند ایشان را فرشتگان سوی بهشت پس چون رسانند ایشان را سوی در بهشت که بزرگترست زدند فرشتگان حلقه در را نوعی از زدن بیان این آنکه آواز سخت میدهد آن حلقه آواز دادنی بیان این آنکه میرسد آواز آوازه دادن آن حلقه بهر حوری که آماده کرده او را الله تعالی برای دوستان خود در بهشت پس شتافتگی میکنند فرزند بهشت بسقفی چون شنیدند آواز دادن حلقه را پس میگویند پس چه بود که سخت کرده بود شوق ما را سوی شما و میگویند برای همه دوستان الله مثل آنچه ایشان گفتند **اصل** فقال علی علیه السلم یا رسول الله اخبرنا عن قول الله عز وجل غرف مبنیة من فوقها غرف بماذا بنیت یا رسول الله فقال یا علی تلک غرف بناها الله عز وجل لاولیائه بالدر والیاقوت والزبرجد سقوفها الذهب محبوکة بالفضة لکل غرفة منها الف باب من ذهب علی کل باب منها ملک موکل به وفیها فرش مرفوعة بعضها فوق بعض من الحریر والدیباج بالوان مختلفة وحشوها المسک والکافور والعنبر وذلک قول الله عز وجل وفرش مرفوعة **شرح** در سوره زمر چنین است لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیة باشد که آنچه

بعضی فرزند بعضی را که بتحقیق آمدند با دوستان الله پس گشوده میشود برای ایشان ... حفتهای ایشان از جمله حور عین پس میگویند که بر خوردیم و ... آمدن شما

ایمانست

اینجاست و اما فی غیر مشهور شده و در بعضی تقریر چنین است ... گفت بنای آنها لو نشود این سال فارغ شده الوف ... خانه مرتفع مثل الخیمه بر بالای ... ساخته شده ... خانه ... بی نقطه و با کمنقطه اسم مفعول باب نصر ... سقوفها ... المحبوک ... بالفضه ... و سکون را ... قرار دادن چیزی در چیزی او و دو کمال صنعت ... بعضها فوق بعض تقریر مرفوعه است ... دنیا قالی ... در بالای آن ... در بالای بعض آن ... در بالای بعض آن ... بعض آن ... جمیع انها ... **یعنی** پس گفت علی علیه السلم که ای رسول الله اخبار کن ما را از قول الله عز وجل در سوره زمر که غرفهای بنا کرده شده که در بالای آنها است غرفهای بنا کرده شده ای رسول الله گفت که ای علی آنها غرفهاییست که بنا کرده آنها را الله عز وجل برای دوستان خود از مروارید و یاقوت و زبرجد سقفهای آنها از زرست ... که راه راه کرده شده بسیم ... هر غرفه از آنها هزار در از زر بر هر دری از آنها است فرشته موکل بآن و در آن غرفهاست فرشهای بلند کرده شده بعض آنها در بالای بعض از حریر و دیبا برنگهای گوناگون و درون آن فرشها مشک و کافور و عنبر است و این که مذکور شد معنی قول الله عز وجل است در سوره واقعه که و فرشهای ... بر داشته شده **اصل** فاذا ادخل المؤمن الی منازله فی الجنة ووضع علی راسه تاج الملک والکرامة البس حلل الذهب والفضة والیاقوت والدر منظوما فی الاکلیل تحت التاج قال والبس سبعین حلة حریر بالوان مختلفة وضروب مختلفة منسوجة بالذهب والفضة واللؤلؤ والیاقوت الاحمر فذلک قوله عز وجل یحلون فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فیها حریر **شرح** در تفسیر علی بن ابرهیم که راوی ... سوره زمر ... جنین ... وضع علی راسه تاج الملک والکرامة والبس حلل الذهب والفضة و آن ... فعل دوم ... فعل اول ... تاج الملک ... بولیت ... از در جنت ... و لولو عطف ... در منظوم در الاکلیل ... حریر معنی شده ... **یعنی** پس چون داخل کرده شود مومن سوی منازلش در جنت گذاشته میشود بر سرش تاج پادشاهی ... میشود حلهای از زر و سیم و یاقوت و مروارید ... در اکلیل ... میشود ... حله حریر برنگهای گوناگون ... از زر و سیم و مروارید و یاقوت ... قول الله عز وجل در سوره حج و سوره فاطر که زیور داده میشوند ... که از زر است و زیور داده میشوند مروارید و لباس ایشان در آن جا حریر است **اصل**

منیعو غرفها غرفت از قبیل ... در ... اطراف ... خانه ... آن خانه ... سقف ... سقف خانه برابر است ... بعضها فوق بعض ...

بکسر همزه و سکون کاف ... عصابه مرصع بجواهر که در ... کی پادشاهان ...

صل ۱۹ فاذا جلس المؤمن علی سریره اهتز سریره فرحا فاذا استقر لولی الله عز وجل منازله فی الجنان استاذن علیه الموکل بجنانه لیهنئه بکرامة الله عز وجل ایاه فیقول له خدام المؤمن من الوصفاء والوصائف مکانک فان ولی الله علی اریکته وزوجته الحوراء تهیا له فاصبر لولی الله شرح اهتز بتشدید زای ماضی معلوم باب افتعالست و فرحا مفعول له است نسبت اهتزاز و فرح بسریر بنوعی از مجازاست و مقصود بیان شرف سریر است موکل بتشدید کاف مفتوحه عبارتست از قیم بفتح قاف و تشدید یاء دو نقط پایین مکسوره که مذکور میشود لیهنئه بکسر لام و نون و همزه مضارع غائب معلوم باب تفعیل است الخدام بضم خاء و تشدید دال جمع خادم قدر مشترک میان غلامان و کنیزان من تبعیضیه و بیانیه میتواند بود الوصفاء بضم واو و فتح صاد بی نقط و فاء و الف ممدوده جمع وصیف بفتح واو و کسر صاد غلامان که مذکورند در آیت سوره واقعه یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب واباریق وکاس من معین الوصائف بفتح واو و کسر همزه جمع وصیفه کنیزان مکانک منصوب و بتقدیر الزم مکانک است اتکا بتشدید تاء که او لش منقلب از واو است و همزه ماضی غائب معلوم باب افتعالست الاریکة بفتح همزه و کسر را و سکون یا تکیه گاه تهیا بیا دو نقط پایین و همزه مضارع غائبه معلوم باب تفعل بحذف یکتاء است التهیؤ آراسته کردن زن خود را برای شوهرش یعنی پس چون نشست مؤمن بر تخت خود جنبید تخت او از شادی پس چون قرار یافت برای دوست الله عز وجل منزلهای او در بهشتها طلب اذن کرد بر او فرشته که گماشته شده بهشتهای او که وا رسد انها را برای آنکه مبارک باد گوید او را بکرامی کردن الله جل وعز او را پس میگویند او را ~~خادمان~~ پیش خدمتان مؤمن از غلامان و کنیزان الله که در جای خود باش چه بدرستی که دوست الله تحقیق تکیه کرده بر تکیه گاه خود و جفت او که حورا است آراسته میشود برای او پس صبر کن برای دوست الله اصل قال فتخرج علیه زوجته الحوراء من خیمة لها تمشی مقبلة وحولها وصائفها وعلیها سبعون حلة منسوجة بالیاقوت واللؤلؤ والزبرجد هی من مسک وعنبر وعلی راسها تاج الکرامة وعلیها نعلان من ذهب مکللتان بالیاقوت واللؤلؤ شراکهما یاقوت احمر شرح التکلیل مرصع بجواهر کردن ~~ضمیر هی راجع علیه است~~ مقبلة اسم فاعل باب افعال منصوب و حال است منسوجة منصوب و نعت حلة است ضمیر هی راجع حلة است و مقصود بیان اصل تار و پود آنست یا راجع بیاقوت و لؤلؤ و زبرجد است یا راجع بحورا است التکلیل مرصع بجواهر

[margin:] منازل کند

[margin:] قد اتکا صح

[margin:] تمشی صح

[gloss below text:] سرپوش ... بفتح ... و سکون ... است صح

[catchword:] کردن

کردن یعنی گفت که پس بیرون می آید بر او جفت او که حورا است از خیمه که او راست رو آورنده و در دور او کنیزان او و بر اوست هفتاد حله بافته شده بیاقوت و مروارید و زبرجد آن از مشک و عنبر است و بر سر اوست تاج عزت و بر اوست دو نعل از زر مرصع بیاقوت و مروارید بند آن دو نعل یاقوت سرخ است اصل فاذا دنت من ولی الله فهم ان یقوم الیها شوقا فتقول له یا ولی الله لیس هذا یوم تعب ولا نصب فلا تقم انا لک وانت لی قال فیعتنقان مقدار خمسمائة عام من اعوام الدنیا لا یملها ولا تمله قال فاذا فتر بعض الفتور من غیر ملالة نظر الی عنقها فاذا علیها قلائد من قصب من یاقوت احمر وسطها لوح صفحته درة مکتوب فیها انت یا ولی الله حبیبی وانا الحوراء حبیبتک الیک تناهت نفسی والی تناهت نفسک شرح هم بتشدید میم ماضی معلوم باب نصر است در تفسیر علی بن ابراهیم تقول لی فاست و الحال موافق عربیت است التعب بفتح تاء دو نقط بالا و فتح عین بی نقط مصدر باب علم ضد استراحت النصب بفتح نون و فتح صاد بی نقط مصدر باب علم مانند کی تقدیم تعب بر نصب بر عادت عرب است در تقدیم ادنی بر اعلی نظیر لا تاخذه سنة ولا نوم مقدار خمسمائة عام عبارتست از زمانی که در آن لذت پانصد ساله دنیا باشد جمله لا یملها بتشدید لام از باب علم استیناف برای بیان کمال لذت است فتر بفتاء دو نقط بالا و ماضی معلوم باب نصر و ضرب است بعض منصوب و نائب مفعول مطلق است و مضاف است الفتور بضم فا ساکن شدن بعد از تندی که القصب بفتح قاف و فتح صاد بی نقط و با یک نقط مستطیل از جمله جز مرتفع است تناهت بنون ماضی غائبه معلوم معتل اللام یائی باب تفاعل است التناهی کمال اشتیاق سوی چیزی و تنگ شدن از آن یعنی پس چون نزدیک شد نسبت بدوست الله پس قصد کرد که برخیزد سوی او از شوق میگوید او را که ای دوست الله نیست این روز رنج کشیدن و روز ماندگی پس بر مخیز من برای توام و تو برای منی گفت که پس دست در گردن یکدیگر کنند در مقدار پانصد سال از سالهای دنیا بیان این آنکه ملول نمیشود حورا از او و حورا ملول نمیشود او را گفت که پس چون ساکن شد بعض سکون بی آنکه ملالتی باشد نگاه کرد سوی گردنش پس ناگاه بر اوست گردن بندها از مستطیل از یاقوت سرخ در میان آنها لوحی است که روی آن مروارید است که نوشته شده در آن که تو ای دوست الله محبوب منی و من حورا محبوبه توام سوی تو بغایت مشتاق شد نفس من و سوی من بغایت مشتاق شد طبع تو اصل ثم یبعث الله الیه الف ملک یهنئونه بالجنة ویزوجونه بالحوراء

[margin:] زاد میرود ده

[margin:] مناسب حال صح

[margin:] هر چند که اندک باشد صح

[margin:] وسطها منصوب بنزع خافض او دو بنا بر اول ظرف و خبر مقدم است که مقدم شده و بنا بر دوم مبتدا است صح

[margin:] طبع صح

قال فينتهون الى اول باب من جنانه فيقولون للملك الموكل بابواب جنانه استاذن لنا على ولي الله الذي بعثنا اليه كرامة فيقول الملك حتى اقول للحاجب فيعلم مكانكم قال فيدخل الملك الى الحاجب وبينه وبين الحاجب ثلث جنان حتى ينتهي الى الباب

[illegible]

قال فيدخل الملك الى الحاجب وبينه وبين الحاجب ثلث جنان حتى ينتهي الى اول باب فيقول للحاجب ان على باب العرصة الف ملك ارسلهم رب العالمين ليهنوا ولي الله وقد سالوني ان آذن لهم عليه فيقول الحاجب الى القيم انه ليعظم علي ان استاذن لاحد على ولي الله وهو مع زوجته الحوراء

[illegible]

الباب

استاذن

[illegible]

قال وبين الحاجب وبين ولي الله جنتان قال فيدخل الحاجب الى القيم فيقول له ان على باب العرصة الف ملك ارسلهم رب العزة يهنئون ولي الله فاستاذن لهم فيتقدم القيم الى الخدام فيقول لهم ان رسل الجبار على باب العرصة وهم الف ملك ارسلهم يهنئون ولي الله فاعلموه بمكانهم

[illegible]

قال فيعلمونه فيؤذن للملائكة فيدخلون على ولي الله وهو في الغرفة

رب العزة

وفيها ألف ملك بابٍ وعلى كل بابٍ من أبوابها ملك
موكل به فإذا أذن الله للملائكة بالدخول على ولي الله
فتح كل ملك بابه الموكل به قال فيدخل القيم كل ملك من باب
من أبواب الغرفة شرح موكل به منصوب بفتحا به است و به اینها
فاعل است و در تفسیر علی بن ابراهیم القیم ... است و آن بهتر ...
معقول است معنی گفته که پس داخل ... اعلام میکنند او را پس رخصت داده میشود
... آن فرشتگان ... میشوند بر ولی الله ... در غرفه است و آن است
هزار در ... آن فرشته است موکل ... رخصت داده
شود بر آن فرشتگان ... ولی الله ... فرشته ...
... گفت ... پس ...
فيبلغونه رسالة الجبار عز وجل وذلك قول الله عز وجل و
الملائكة يدخلون عليهم من كل باب من أبواب الغرفة سلام
عليكم إلى آخر الآية ~~قال وذلك قوله عز وجل وإذا رأيت ثم~~
~~رأيت نعيما وملكا كبيرا~~ يعني شرح ...
رعد ... چنین است ... والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار معنی گفته
پس تبلیغ میکنند او را پیغام جبار جل و عز ... آنچه مذکور شد ... عز و جل است ... در سوره رعد که و فرشتگان داخل میشوند ...
... از ... در غرفه که سلام ... باد ... که ... صبر کردید ...
... قال وذلك قوله عز وجل وإذا رأيت
ثم رأيت نعيما وملكا كبيرا يعني بذلك ولي الله وما هو فيه

الذی قد وکل به

میتابد هم

... الا از ... هم

الكرامة والنعيم والملك العظيم الكبير إن الملائكة من رسل الله عز
ذكره ليستأذنون عليه فلا يدخلون عليه إلا بإذنه
فذلك الملك العظيم الكبير شرح ... الملك ... و
مبتدا است ... جار و مجرور ... مبتدا است ... جبرائیل
است و در بعض نسخ ... و بنا بر آن جبرائیل ... رسل الله است معنی گفته
... مذکور شد ... قول الله عز و جل است در سوره دهر ... آنجا ...
... بزرگ ... را ...
... او ... و نعمت و پادشاهی عظیم کبیر ...
... فرشتگان ... رخصت ...
... رخصت ... پادشاهی عظیم کبیر
قال والأنهار تجري من تحت مساكنهم وذلك قول الله تعالى تجري
من تحتهم الأنهار وهو قوله عز وجل ودانية عليهم ظلالها و
ذللت قطوفها تذليلا من قربها منهم يتناول المؤمن من النوع
الذي يشتهيه من الثمار بفيه وهو متكئ وإن الأنواع من الفاكهة
ليقلن لولي الله يا ولي الله كلني قبل أن تأكل هذا قبلي شرح
... و مقصود ...
... بفتح قاف و سکون ... قبل ...
... مقصود ... معنی گفته
... عز و جل است در سوره ...
و سوره یونس و سوره کهف ... روان ... میوه‌ها ...
... آن ... قول الله عز و جل است در سوره دهر ...
... میوه‌ها ... بر ... است ...

عز وجل هم

والثمار دانية منهم وهو هم

خرمان بر دار کرده‌ام

و بعضی مان دورا آورده شده است در [illegible] آنها [illegible] کرده و بسبب نزدیکی آنها نسبت

بابرار [illegible] سکنه مومن [illegible] که آرزو داشته باشد [illegible] حاصل گردد [illegible]

[illegible] کرده است [illegible] از میوه هر آینه میگوید [illegible] حال [illegible]

[illegible] اصل ٣٠ قال وليس من مؤمن

في الجنة الا وله جنان كثيرة معروشات وغير معروشات وانهار من خمر و

انهار من ماء وانهار من لبن وانهار من عسل فاذا دعا ولي الله بغذاء اتي

بما تشتهي نفسه عند طلبه الغذاء من غير ان يسمى شهوته [illegible] در سوره انعام [illegible] است [illegible]

[illegible] معروشات وغير معروشات و انهار [illegible] بعضی [illegible] بعضی [illegible] البدا

با در بها [illegible] بمعول [illegible] با نقطه و دال [illegible] و الف [illegible] مجهول است [illegible] شهوة [illegible]

لغت [illegible] مومن [illegible] در بهشت [illegible] بستان [illegible] کرده شده و [illegible]

و نهرها از خمر و نهرها از آب و نهرها از شیر و نهرها از عسل [illegible] خوانده ولی الله [illegible] او داده میشود

[illegible] طبع [illegible] خواهش [illegible] اصل ٣١ ثم يتخلى مع

اخوانه ويزور بعضهم بعضا ويتنعمون في جناتهم في ظل ممدود في مثل ما بين طلوع الفجر الى طلوع

الشمس واطيب من ذلك لكل مؤمن سبعون زوجة حوراء واربع نسوة من الادميين

والمؤمن ساعة مع الحوراء وساعة مع الادمية وساعة يخلو بنفسه على الارائك متكئا ينظر

بعض المؤمنين الى بعض [illegible] يتخلى [illegible] نقطه [illegible] جيم [illegible] است [illegible]

اول [illegible] شیرین کردن [illegible] و سیوم از تجلی [illegible] ظهور [illegible]

مومن از [illegible] در [illegible] ساعة [illegible] است و [illegible]

از [illegible] خواه [illegible] با برادران [illegible] زیارت میکنند بعض از ایشان بعضی را

و تنعم میکنند در بهشتهای ایشان در سایه کشیده شده در مثل آنچه در میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب است

و خوشتر از آن برای هر مومنی است هفتاد زوجه حوراء و چهار زوجات از آدمیان و مومن [illegible]

[illegible] و در ساعت [illegible] تکیه کننده نگاه میکند بعض مومنان [illegible]

در مثل [illegible] طل ممدود [illegible] و مراد [illegible] در جمیع [illegible] ساعت است [illegible] در میان طلوع فجر و طلوع شمس [illegible] آفتاب [illegible] اصلاح [illegible] طلوع فجر و طلوع شمس است [illegible]

ساعتی کرم [illegible] باعتبار [illegible] در آن [illegible]

اصل ٣١ وان المؤمن ليغشاه شعاع نور وهو على اريكته فيقول لخدامه ما هذا الشعاع اللامع

لعل الجبار لحظني فيقول له خدامه قدوس قدوس جل جلال الله بل هذه حوراء من نسائك

ممن لم تدخل بها بعد اشرفت عليك من خيمتها شوقا اليك وقد تعرضت لك واحبت

لقاءك فلما ان رأتك متكئا على سريرك تبسمت نحوك شوقا اليك فالشعاع الذي

رأيت والنور الذي غشيك هو من بياض ثغرها وصفائه ونقائه

ورقته [illegible] بفتح لام [illegible] و تشدید [illegible] در اصل [illegible] برای تشبیه [illegible]

[illegible] کاف و فتح همزه [illegible] و تشبیه [illegible] بجای [illegible]

با نقطه از باب [illegible] است [illegible] گاه [illegible] قدوس [illegible] خبر مبتدای

محذوف است تقدیره هو و تکرار برای تاکید است بل [illegible] است [illegible]

[illegible] نقطه [illegible] اللقاء [illegible] و قاف و الف [illegible] علم

[illegible] باب [illegible] لطافت بعض [illegible] هر آینه [illegible] نور [illegible]

کم [illegible] نگاه [illegible] روشنی [illegible] گویا که جبار نگاه کرده [illegible] میگوید

او [illegible] منزه است [illegible] نگاه [illegible]

نگاه [illegible] از آنکه دخول بکرده [illegible] هنوز [illegible] از خیمه او [illegible]

شوق [illegible] عرضه داشت [illegible] ملاقات [illegible] تکیه کننده

[illegible] جانب [illegible] از شوق [illegible] روشنی [illegible] آن از سفیدی

دندان [illegible] و صفای آن و پاکیزگی آن و لطافت آنست اصل ٣٢ فيقول ولي الله ائذنوا

لها فتنزل الي فيبتدر اليها الف وصيف والف وصيفة يبشرونها بذلك

فتنزل اليه من خيمتها وعليها سبعون حلة منسوجة بالذهب والفضة مكللة

بالدر والياقوت والزبرجد صبغهن المسك والعنبر بالوان مختلفة يرى مخ ساقها من

وراء سبعين حلة ~~طولها سبعون ذراعا وعرض ما بين منكبيها عشرة اذرع~~ ابتدا

[illegible] همزه [illegible] متصل شود [illegible] همزه وصل [illegible] باهمزه [illegible]

استعاره شده‌ام [illegible] استعاره [illegible]

سوی قوم

قال کمه

فنزل منقلب و در دوم موعب صفحتین نکرصاد حسط و بکسر با یکنقط عمان بالنقطه و ضمیر راجع

بسبعون حله است الصبغ آنچه بان رنگین کنند چیزرا و مراد اینجا خوشبویی است بالوان مختلفه یعنی رنگهای حلهاست **بعنی** پس میگوید

ولی ارکه رخصت دهید اورا الیس میرود آیه سوی منزل پس میدوند سوی حور او هزار غلام و هزار کنیز ببشارت میدهند اورا بان رخصت دادن

پس بر وی میروند [illegible] از خیمه مروارید است و سیم مرصع کرده شده بمروارید و یاقوت و زبرجد

رنگینی آنها مشک و عنبر است با رنگهای گوناگون است دیده میشود مغز ساق حور را از پس هفتاد حله [illegible]

~~[illegible]~~ **اصل** فاذا دخلت من ولی الله ابل الخدام بصحایف الذهب

والفضة فیها الدر والیاقوت والزبرجد فینثرونها علیهما ثم یعانقها وتعانقه فلا یمل ولا تمل قال

~~ثم قال ابوجعفر علیه السلام اما الجنان المذکورة فی الکتاب فانهن جنة عدن وجنة الفردوس وجنة~~

نعیم وجنة المأوی **شرح** صحایف بفتح صاد بینقطه و حاء بینقطه و کسر همزه جمع صحاف بکسر صاد است و آن جمع صحفه بفتح

[illegible] ~~جنات عدن مذکور است [illegible]~~

~~[illegible] جنات الفردوس [illegible]~~

~~[illegible] جنة النعیم [illegible] جنة المأوی~~

شرح [illegible] آورند خادمان با طبقها [illegible] زر و سیم [illegible] مروارید و یاقوت

و زبرجد [illegible] و دست در گردن میکنند [illegible] حور او را و حور او دست در گردن میکند او را [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible] بهشت عدن و بهشت فردوس و بهشت نعیم و بهشت [illegible]~~ **اصل** وان الله

عزوجل جنانا محفوفة بهذه الجنان وان المؤمن لیکون له من الجنان ما احب واشتهی یتنعم فیهن کیف شاء

~~واذا اراد المؤمن شیئا انما دعواه اذا اراد ان یقول سبحانک اللهم فاذا قالها تبادرت الیه الخدم بما اشتهی~~

~~من غیر ان یکون طلبه منهم او امر به~~ **شرح** جنات عدن مذکور است در سوره توبه و سوره رعد و سوره نحل و سوره کهف

و سوره مریم و سوره طه و سوره فاطر و سوره ص و سوره مؤمن العدن مصدر باب نصر و ضرب در [illegible] جنات الفردوس

در سوره کهف است و الذین یرثون الفردوس در سوره مؤمنین است [illegible] بستانی [illegible] جامع [illegible] و غیر آنها است جنة النعیم

در سوره [illegible] است جنة نعیم در سوره واقعه و سوره معارج است جنة المأوی در سوره نجم است مأوا در سوره فرقان جنة الخلد مذکور است

جنات المأوی در سوره تنزیل است هو

طولها مسیرة [illegible] ما بین

منکبیها عشرة اذرع هو

قال ابوجعفر علیه السلام الجنان المذکورة

فی الکتاب فانهن جنة عدن وجنة الفردوس

وجنة نعیم وجنة المأوی [illegible]

جنات النعیم در سوره مائده و سوره یونس و سوره

حج و سوره لقمان و سوره صافات و سوره واقعه

و سوره قلم است هو

وشاید که مراد اینجا باعتبار این باشد که اینها آن قدر مشترک میان جمیع جنان آخرت مخصوص بنوعی [illegible] الخوف

[illegible] **بعنی** [illegible] گفت امام محمد باقر علیه السلام که اما بهشتهایی که ذکر کرده

شده در قرآن پس [illegible] بهشت عدن و بهشت فردوس و بهشت نعیم و بهشت مأوی است و بدرستی که الله عزوجل را است بهشتهایی

که احاطه کرده است [illegible] و بدرستی که مؤمن [illegible] میباشد برای او از بهشتها آنچه دوست داشت و خواهش کرد تنعم میکند

در آنها چگونه که خواسته باشد **اصل** واذا اراد المؤمن شیئا انما دعواه اذا اراد ان یقول سبحانک اللهم فاذا قالها

تبادرت الیه الخدام بما اشتهی من غیر ان یکون طلبه منهم او امر به وذلک قول الله جل وعز دعواهم فیها سبحانک اللهم و

تحیتهم فیها سلام یعنی الخدام **شرح** دعواه یعنی طلب [illegible] است او آن شی را است الخدام سبحانک [illegible]

بحذف حرف ندا و بعضی میگویند که مفعول مطلق است بتقدیر اسبح سبحانک یعنی الخدام تفسیر تحیتهم است [illegible]

است [illegible] **بعنی** و چون خواهد مؤمن چیزی را از طعام و شراب جز این

نیست که طلب او چون خواهد اینست که گوید [illegible] تنزیه تو خدا وندا پس چون

گفت آن کلمه را میدوانند سوی او خادمان آنچه را که میل کرده بی آنکه باشد که طلب

کرده باشد آنرا از خادمان یا امر کرده باشد بآن و آن مضمون قول الله است در سوره

یونس که طلب مؤمنان در جنات نعیم سبحانک اللهم است و تحیتهم و تحیت آورندگان [illegible]

سلام است میخواهد خادمان را **اصل** قال و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین یعنی

بذلک عند ما یقضون من لذاتهم من الجماع والطعام والشراب یحمدون الله عزوجل عند

فراغهم **شرح** یعنی [illegible] بیان اینست که مراد [illegible] و آخر دعواهم [illegible] که بعد از دعوی و فراغ از

مطلوبست **بعنی** گفت در سوره یونس متصل بآنچه مذکور شد که و عاقبت طلب مؤمنان

اینست که سپاس الله را است که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است

میخواهد بآن [illegible] نزد [illegible] از لذتهای خود که جماع و طعام و شراب است

حمد میکویند الله عزوجل را نزد فارغ شدن ایشان

اصل واما قوله اولئک لهم رزق معلوم قال یعلمه الخدام فیأتون به اولیاء الله

قبل ان یسألوهم ایاه واما قوله عزوجل فواکه وهم مکرمون قال فانهم لا یشتهون

شیئا فی الجنة الا اکرموا به **شرح** واما قول الله عزوجل در سوره صافات که الا عباد الله المخلصین

~~[illegible]~~ [illegible] است روزیی که معلوم است امام گفت که میدانند آنرا خادمان پس [illegible]

میآورند آنرا نزد اولیاء الله پیش از آنکه طلب کنند از ایشان آنرا واما قول الله عزوجل در تتمه سابق

لیکن در کافی در کتاب الجنائز در حدیث سوم

باب خلق ابدان الائمة و ارواحهم و قلوبهم

باب نوادر و سوم است جنة [illegible]

میل کرده هو

و آخر دعویهم یکون هو

اگر مصدر مضاف بفاعل باشد [illegible]

جل و عزهم

در جنات نعیم هو

دعواهم

عند ما یقضون یعنی وقت ما است تا [illegible]

یقضون بتقدیر یقضون حاجتهم است

جملة یحمدون [illegible]

سابق است [illegible]

بیان ابن الله هو باب [illegible]

است هم

الطنفسه [illegible]

یوسف بن عمر والی عراق بوده [illegible] بعد از حجاج بن یوسف واو [illegible] زید بن علی بن الحسین علیهم السلام [illegible]

[illegible]

ابو بصیر [illegible] روایت کرد [illegible] ابان بن عثمان [illegible]

[illegible]

کرآری اصل قالت فانّ هذا الّذي معك على الطنفسة يأمرني بالبراءة منهما وكثير النوّاء يأمرني بولايتهما فايّهما خير واحبّ اليك قال هذا والله احبّ اليّ من كثير النوّاء واصحابه انّ هذا يخاصم فيقول ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون شرح كثیر بفتح کاف وکسر ثاء [illegible] نوّاء بفتح نون وتشدید واو والف وهمزه [illegible]

[illegible]

قوله ان بصیرهم [illegible]

[illegible]

که آن روزی [illegible] امام گفت که [illegible]

[illegible] اصل الحسين بن محمّد الاشعري عن معلّى بن محمّد عن الوشّاء عن ابان بن عثمان عن ابي بصير قال قيل لابي جعفر عليه السلام وانا عنده انّ سالم بن حفصة واصحابه يروون عنك انّك تكلّم على سبعين وجهاً لك منها المخرج فقال ما يريد سالم منّي ايريد ان اجيء بالملائكة والله ما جاءت بهذا النبيّون شرح [illegible]

[illegible]

اصل ولقد قال ابراهيم عليه السلام انّي سقيم وما كان سقيماً وما كذب ولقد قال ابراهيم عليه السلام بل فعله كبيرهم هذا وما فعله وما كذب ولقد قال يوسف عليه السلام ايّتها العير انّكم لسارقون والله ما كانوا سارقين وما كذب شرح [illegible]

[illegible]

یازدهم اصل حديث ابي بصير مع المرأة ابان عن ابي بصير قال كنت جالساً عند ابي عبد الله عليه السلام اذ دخلت علينا امّ خالد التي كان قطعها يوسف بن عمر تستأذن عليه فقال ابو عبد الله عليه السلام أيسرّك ان تسمع كلامها قال فقلت نعم قال فاذن لها قال واجلسني معه على الطنفسة قال ثمّ دخلت فتكلّمت فاذا امرأة بليغة فسألته عنهما فقال لها تولّيهما قالت فاقول لربّي اذا لقيته انّك امرتني بولايتهما قال نعم شرح

سوای آنکه با نصب [illegible] ... صاحب کل اخبار ... [illegible]

[illegible] ... صاحب کل اخبار ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... شفاعت میکنند برای ... اهل آتش ... [illegible]

[illegible] ... حدیث است **فصل دوازدهم** **اول اصل** محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین

عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن صالح بن عقبة عن ابی هرون عن ابی عبد الله علیه السلام

قال لِنَفَرٍ عنده وانا حاضر ما لكم تستخفّون بنا قال فقام اليه رجل من خراسان فقال

معاذ لوجه الله ان نستخفّ بك او بشيء من امرك فقال بلى انك احد من استخفّ بي

[illegible] ... روایت کرد محمد بن یحیی از محمد بن حسین از محمد بن اسمعیل بن بزیع ... [illegible]

[illegible] ... از صالح بن عقبه ... از ابی هرون از امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

[illegible] ... مردی از خراسان ... [illegible]

[illegible] ... **٢** فقال

له ويحك ا لم تسمع فلانا ونحن بقرب الجحفة وهو يقول لك احملني قدر ميل فقد والله عييت

والله ما رفعت به رأسا لقد استخففت به ومن استخفّ بمؤمن فبنا استخفّ وضيّع حرمة الله عز وجل

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

از تو آیا نشنیدی از فلان ... [illegible]

[illegible] ... استخفاف کرد ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

٤٢ دوازدهم اصل محمد بن یحیی

عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن عقبة عن عمر بن ابان عن عبد الحمید الوابشی عن ابی

جعفر علیه السلام قال قلت له ان لنا جارا ينتهك المحارم كلها حتى انه ليترك الصلوة فضلا عن غيرها

فقال سبحان الله واعظم ذلك ألا اخبركم بمن هو شرّ منه قلت بلى قال الناصب لنا شرّ منه اما انه

ليس من عبد يُذكر عنده اهل البيت فيرقّ لذكرنا الا مسحت الملائكة ظهره وغفر له ذنوبه كلها الا ان يجيء

بذنب يخرجه من الايمان **شرح** [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

تنبیه [illegible] ... [illegible]

٤٣ اصل وان الشفاعة لمقبولة

وما تقبل في ناصب وان المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة فيقول يا رب جاري كان يكفّ عني الاذى

فيشفع فيه فيقول الله تبارك وتعالى انا ربك وانا احق من كافى عنك فيدخله الجنة وما له من حسنة وان ادنى

المؤمنين شفاعة ليشفع لثلاثين انسانا فعند ذلك يقول اهل النار فما لنا من شافعين ولا صديق حميم

شرح [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

و ضایع کرد نشناخته حرمت الله عز و جل را دوم ۳ اصل الحسين بن محمد الاشعري عن معلى بن محمد عن الوشاء

عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان الله

عز ذكره من علينا بان عرفنا توحيده ثم من علينا بان اقررنا بمحمد صلى الله عليه و آله

بالرسالة ثم اختصنا بحبكم اهل البيت نتولاكم و نتبرأ من عدوكم و انما نريد بذلك خلاص

انفسنا من النار قال و رققت فبكيت شرح رققت بر اء و دو قاف [illegible]

الرقة [illegible] غير روایت است از حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد از حسن بن علی وشاء از ابان بن عثمان

از عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که به درستی که الله عز ذکره انعام کرد بر ما به اینکه

شناختیم توحید او را بعد از آن انعام کرد بر ما به اینکه اقرار کردیم محمد صلی الله علیه و آله به رساله بعد از آن اختصاص

داد ما را به دوستی شما اهل بیت امام [illegible] دوستی شما و بیزاری [illegible] دشمن شما و غرض [illegible] که اراده میکنیم

آن رهایی خود ما از آتش جهنم [illegible] راوی گفت که دل نرم کردم پس گریه کردم ۴ اصل فقال ابو عبد الله عليه السلام

سلني فوالله لا تسالني عن شيء الا اخبرتك به قال فقال له عبد الملك بن اعين ما سمعته

قالها لمخلوق قبلك قال قلت خبرني عن الرجلين قال ظلمانا حقنا في كتاب الله

عز و جل و منعا فاطمة صلوات الله عليها ميراثها من ابيها و جرى ظلمهما الى اليوم قال و اشار

الى خلفه و نبذا كتاب الله وراء ظهورهما شرح ذکر له بجای [illegible] سوال خطاب است

[illegible] یعنی پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سوال کن مرا [illegible] که سوال نمیکنی مرا از چیزی

مگر اینکه خبر دادم ترا [illegible] راوی گفت که پس گفت راوی را عبد الملک بن اعین که نشنیدم از امام که گفته باشد این کلام را

با مخلوقی [illegible] گفت که گفتم که خبر ده مرا از ابو بکر و عمر امام گفت که ظلم کردند ما را حق ما را در کتاب

الله عز و جل و منع کردند فاطمه صلوات الله علیها را میراث او از پدرش و جاری شد ظلم ایشان تا امروز راوی گفت که

امام اشارت کرد به سوی پشت خود و انداختند کتاب خدا را در پس پشتهای ایشان [illegible] ۵ سوم اصل

و بهذا الاسناد عن ابان عن عقبة بن بشير الاسدي عن الكميت بن زيد الاسدي قال دخلت

على ابي جعفر عليه السلام فقال والله يا كميت لو كان عندنا مال لاعطيناك منه و لكن لك ما قال

رسول الله صلى الله عليه و آله لحسان بن ثابت لن يزال معك روح القدس

ماذ بت

اهل البيت منصوب باختصاص

بیان و این اکرم

فسلني

اخبرتك فقال

و نبذ انتهى کلام امام است که کلام راوی فاصله شده میان آن و سابق

ماذ ببت عنا شرح کمیت بضم کاف و فتح میم شاعری است مشهور حسان بفتح حاء بی‌نقطه و تشدید سین

از اصحاب رسول است و شاعر است ما در اول موصوله است [illegible] دوم مصدریه است [illegible] ظرف زمان است

ذببت بذال با نقطه و دو باء یک نقطه [illegible] معنی [illegible] روایت است [illegible] اسناد

سابق از ابان از عقبة بن بشیر [illegible] از کمیت بن زید اسدی گفت که داخل شدم

بر امام محمد باقر علیه السلام پس گفت که قسم به الله ای کمیت که اگر میبود نزد ما مالی [illegible] از آن و لیکن

آنچه گفت رسول الله صلی الله علیه و آله حسان بن ثابت را که همیشه باشد روح القدس [illegible]

[illegible] اصل قال قلت خبرني عن الرجلين قال فاخذ الوسادة فكسرها في صدره ثم قال والله

يا كميت ما اهريق محجمة من دم و لا اخذ مال من غير حله و لا قلب حجر عن حجر الا ذاك

في اعناقهما شرح گفت که گفتم که خبر ده مرا از ابو بکر و عمر گفت که پس امام گرفت بالش [illegible] سینه خود

[illegible] گفت که قسم به الله ای کمیت که ریخته نشد قدر [illegible] حرام [illegible] از غیر حلال بودن آن

[illegible] و بهذا الاسناد عن ابان عن

عبد الرحمن بن ابي عبد الله عن ابي العباس المكي قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول ان

عمر لقي عليا صلوات الله عليه فقال له انت الذي تقرا هذه الاية بايكم المفتون تعرض بي

و بصاحبي شرح در سوره [illegible] ن و القلم و ما يسطرون ما انت بنعمة ربك بمجنون و ان

لك لاجرا غير ممنون و انك لعلى خلق عظيم فستبصر و يبصرون بايكم المفتون از جمله احتمالات که

مناسب این حدیث است [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام است موافق مذکور در کافی در

کتاب الحجه در احادیث باب ان النعمة التي ذكرها الله في كتابه عز و جل الائمة عليهم السلام و این کلام

برای رد کلام منافقان قریش است که صاحب مجمع البیان نقل کرده که [illegible] قریش تقدیم النبی صلی الله علیه

و آله علیا علیه السلام و اعظامه له نالوا من علی و قالوا افتتن به محمد فانزل الله تعالی ن و القلم و ما یسطرون و فتنه

بمعنی جنون است [illegible] متعلق بمجنون است اجر یعنی مزد محبت امیر المؤمنین است بمجنون یعنی

مقطوع است خلق عظیم عبارت است از تعیین امیر المؤمنین برای وصایت فستبصر خطاب با رسول

الله یا امیر المؤمنین صلوات الله علیهما است و حاصل هر دو یکیست و این اخبار است از آنچه واقع

شد بعد از وفات رسول الله و در ماندن ابو بکر و عمر در مسائل بسیار و سوال ایشان علی علیه السلام

از آنها [illegible] سوای فتوا [illegible] که رسوا است و از ایشان صادر شده زیرا که از آنها واضح و لایح شود

[illegible] الرسب و الکسر [illegible] الحجمة بکسر میم و سکون حاء بی‌نقطه و فتح جیم شاخی که با آن حجامت کنند قلب [illegible] باب ضرب است یعنی [illegible]

اینکه رسول الله بکسی مفتون و[illegible] یعنی مجنون نبوده بلکه آنچه کرده با علی علیه السلم بامر الهی ومحض
رضای الهی بوده پس استفهام در بایکم انکاریست وظرف متعلق بمفتون مقدر است والف لام المفتون
برای عهد خارجیست وعبارتست از کسی که منافقان او را مفتون بعلی میگفتند بعرض بعین و نقطه
در او وضاد با نقطه مضارع مخاطب معلوم باب تفعیل است التعریض اشارت بفساد کسی بی نام بردن آن کس

معنی ودر روایتست باین اسناد از ابان از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از ابو العباس مکی گفت که
شنیدم از امام محمد باقر علیه السلم میگفت که بدرستی که عمر برخورد بعلی صلوات الله علیه را پس گفت او را
که تو پی آنکه میخوانی این آیت را از سوره ن که مجنون بکدام شما است آن مجنون تعریض میکنید
بمن وبیار من در غلطها که صادر میشود از ما در فتواها و قضاها اصل فقال افلا اخبرک بایة نزلت
فی بنی امیة فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم فقال کذبت
بنو امیة اوصل للرحم منک ولکنک ابیت الا عداوة لبنی تیم وبنی عدی وبنی امیة
شرح پس علی صلوات الله علیه گفت که آیا که پس خبر ندهم ترا بآیتی از سوره محمد صلی الله علیه وآله
که فرود آمده در بنی امیة مثل عثمان ومعویه ویزید که پس آیا قرار نخود داد دیده اگر متقلد خلافت
شوید اینکه افساد کنید در زمین بقضا وفتوای ناحق وپاره پاره کنید ارحام رسول الله را
که در میان شما اند پس عمر گفت که دروغ گفتی بنو امیه بپیوسته کنندتر اند رحم را از تو ولیکن تو
ابا کردی مگر دشمنی را برای بنی تیم که قبیله ابو بکر است وبنی عدی که قبیله عمر است وبنی امیه
مخفی نماند که [illegible] مضمون این روایت را علی بن ابراهیم در تفسیر سوره محمد ذکر کرده ودر تفسیر
سوره ن قصه دیگر ذکر کرده متن اصل وبهذا الاسناد عن ابان بن عثمان عن الحارث النصری
قال سالت ابا جعفر علیه السلم عن قول الله عز وجل الذین بدلوا نعمة الله کفرا قال ما تقولون فی
ذلک قلت نقول هم الافجران من قریش بنو امیة وبنو المغیرة شرح ودر روایتست باین اسناد
از ابان بن عثمان از حارث نصری بفتح نون وسکون صاد گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را
از قول الله عز وجل در سوره ابراهیم آنانی که تبدیل کردند نعمة الله را بکفر امام گفت که چه میگویید در
آن گفتم که میگوییم که ایشان دو قبیله فاجرترانند از جمله قریش یکی بنو امیه ودیگری بنو مغیره که
~~[illegible]~~ اصل قال ثم قال هی والله قریش قاطبة ان الله تعالی خاطب نبیه صلی
الله علیه وآله فقال انی فضلت قریشا علی العرب واتممت علیهم نعمتی وبعثت الیهم
رسولی فبدلوا نعمتی کفرا واحلوا قومهم دار البوار شرح راوی گفت که بعد از آن امام

گفت

بن المغیرة
مغیره بضم میم وکسر غین با نقطه جد ابو جهل بن هشام واسم جد خالد بن ولید است
هی راجع بطایفه ایست که الذین بدلوا عبارت از ایشانست قاطبة عبارتست از بنی تیم وبنی عدی وسایر قریش

گفت که آن طایفه [illegible] قسم بالله قریشند همگی بدرستی که الله تبارک وتعالی خطاب کرد
بپیغمبرش را صلی الله علیه وآله پس گفت که بدرستی که من ترجیح دادم قریش را بر سایر عرب و
تمام کردم بر ایشان نعمت خود را در حرم مکه وفرستادم سوی ایشان رسول خود را پس تبدیل
کردند نعمت مرا بکفر وفرود آوردند قوم خود را در سرای هلاک متن اصل وبهذا الاسناد
عن ابان عن ابی بصیر عن ابی جعفر وابی عبد الله علیهما السلم انهما قالا ان الناس لما کذبوا
رسول الله صلی الله علیه وآله هم الله تبارک وتعالی بهلاک اهل الارض الا علیا فما سواه بقوله
فتول عنهم فما انت بملوم ثم بدا له فرحم المؤمنین ثم قال لنبیه صلی الله علیه وآله وذکر فان الذکری
تنفع المؤمنین شرح هم بتشدید میم ماضی غائب معلوم باب نصر است الهم اهتمام بچیزی بمعنی قصد
انجیز واستعمال هم در فعل الله تعالی بنوعی از مجاز است ومراد گفتن کلامیست که اگر کلامی دیگر بعد از آن
و قرینه مراد بکلام اول نیست دلالت میکرد بر هلاک اهل ارض بنا بر اینکه کلام اول [illegible] است و کلام بعد
از آن آیتی دیگر است وعادت رسول الله صلی الله علیه وآله این بوده که هر آیتی که میخوانده صبر میکرده
تا کاتبان وحی نویسند وبعد از آن آیتی دیگر میخوانده واینست مراد بالاستماع [illegible] قرائة
[illegible] تانیه مراد استعاده شده باعتبار آن سکوت و[illegible] مراد احداث چیزیست که پیش از آن معلوم
اکثر مردمان نبوده بلکه ظن بخلاف آن داشته اند واز این تقریر ظاهر میشود که لفظ ثم برای تراخیست
مبنی بر آن سکوت است معنی ودر روایتست باین اسناد از ابان از ابو بصیر از امام محمد باقر وامام
جعفر صادق علیهما السلم اینکه ایشان گفتند که بدرستی که قریش در هنگام تکذیب کردند رسول الله صلی الله علیه
وآله قصد کرد الله تبارک وتعالی بهلاک اهل مکه مگر علی پس ما سوای علی که قلیلی بوده اند از مؤمنان بقول او در سوره
ذاریات که پس روگردان شو از ایشان پس نیستی تو ملامت کرده شده اگر عذابی بر ایشان فرود آید بعد از آن
تدارک کرد از این رحم کرد [illegible] مؤمنان را که مبادا اضطراب وبی سامان شوند یا رحم کرد جمعی را که مقدر
شده ایمان ایشان از جمله مشرکان یا فرزندان ایشان پس بعد از آن گفت پیغمبرش را صلی الله علیه وآله
که وتذکر بحق کن چه بدرستی که تذکیر نفع میکند مؤمنان را متن اصل عدة من اصحابنا عن سهل
بن زیاد عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبیدة الحذاء عن ثویر بن ابی فاختة قال
سمعت علی بن الحسین علیه السلم یحدث فی مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله قال حدثنی ابی
انه سمع اباه علی بن ابی طالب علیه السلم یحدث الناس شرح روایت کرده اند جمعی از یاران ما از سهل
بن زیاد از حسن بن محبوب از علی بن رئاب از ابو عبیده حذاء از ثویر بضم ثاء سه نقطه وفتح واو

ابو فاخته بکسر خاء با نقطه گفت که شنیدم از امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله میگفت که خبر داد مرا پدرم اینکه او شنید از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام که خبر میداد مردمان را اصل[13] قال اذا کان یوم القیمة بعث الله تبارک وتعالی الناس من حفرهم غرلاً بهماً جرداً مرداً فی صعید واحد یسوقهم النور وتجمعهم الظلمة حتی یقفوا علی عقبة المحشر فیرکب بعضهم بعضاً ویزدحمون دونها فیمنعون من المضی فتشتد انفاسهم ویکثر عرقهم وتضیق بهم امورهم ویشتد ضجیجهم وترتفع اصواتهم قال وهو اول هول من اهوال یوم القیمة شرح[7] الغرل بضم غین بی نقطه و سکون رای جمع اغرل بفتح و سکون غین و فتح رای بی سلاحان البهم بضم بای یک نقطه و سکون ها جمع ابهم بکسر ها جمعی که نشانی از زخم و مانند آن در بدنهای ایشان نیست و در بعض نسخ بجای بای میم است بهمان معنی الجرد بضم جیم و سکون را و دال بی نقطه جمع اجرد بر هنگان وبی موبان در بدن چنانچه در روز ولادت میباشد المرد بضم میم و سکون را و دال بی نقطه ساده کان [illegible] الصعید بفتح صاد بی نقطه و کسر عین بی نقطه سر زمین النور بضم نون و سکون واو و در اجمع [illegible]

و در بعض نسخ النار است و ایام آوردن ظلمت تا عبارت [illegible] و میان عقبه روشن است و پیچ پیچ [illegible] راه تاریک است [illegible] العقبه بفتح عین بی نقطه و فتح قاف کردنه و فی المحشر عقبه است مراد [illegible] عقبه متصل [illegible] با بهشت [illegible] از آن عقبه کذشته داخل محشر میشوند الحجیج بجای عرصه [illegible] یا با بهشت [illegible] آن عقبه منتهای محشر است [illegible] عقبه [illegible] بروز حون [illegible] و دال بی نقطه [illegible] فتحال و فاء بی نقطه [illegible] مجهول مجرد است [illegible] بضم میم و [illegible] ضاد با نقطه و تشدید یاء [illegible] مصدر [illegible] بفتیق [illegible] است [illegible] امور [illegible] است الضجیج بفتح ضاد با نقطه و کسر جیم اول [illegible] و فریاد [illegible] الهول [illegible] شدن و ترسانیدن یعنی گفت که میان شود روز قیامت [illegible] و تعالی [illegible] از قبرهای ایشان بی سلاحان بی نشان بر هنگان ساده کان [illegible] بیان این [illegible] آن [illegible] سر و فراهم می آورد ایشان را تاریکی [illegible] بر آن عقبه [illegible] در محشر [illegible] و بعضی ایشان بعضی [illegible]

وبهذا

وبعضی بکسر [illegible] نزد آن [illegible] پس ممنوع میشوند از گذر کردن پس سخت میشود نفسهای ایشان و بسیار میشود عرق ایشان و تنگ میکند [illegible] کارهای ایشان و سخت میشود فریاد ایشان و بلند میشود آوازهای ایشان گفت [illegible] و آن اول هولیست از هولهای روز قیامت اصل[14] قال فیشرف الجبار تبارک وتعالی علیهم من فوق عرشه فی ظلال من الملائکة فیأمر ملکاً من الملائکة فینادی فیهم یا معشر الخلائق انصتوا واستمعوا منادی الجبار قال فیسمع آخرهم کما یسمع اولهم قال فتنکسر اصواتهم عند ذلک وتخشع ابصارهم وتضطرب فرائصهم وتفزع قلوبهم ویرفعون رؤسهم الی ناحیة الصوت مهطعین الی الداعی قال فعند ذلک یقول الکافر هذا یوم عسر شرح [illegible] معلوم [illegible] و [illegible] الظلال بکسر ظاء با نقطه و تخفیف لام اول جمع ظله بضم ظاء و تشدید لام [illegible] و در اینجا استعاره شده [illegible] اسکتوا [illegible] استمعوا [illegible] بفتح یاء [illegible] تخشع [illegible] مضارع غائبه معلوم [illegible] الفرائص بفتح فاء [illegible] همزه و صاد بی نقطه جمع فریصه بفتح فا و کسر را [illegible] و دیگر [illegible] بی نقطه و عین بی نقطه [illegible] مهطعین [illegible] بی نقطه و عین بی نقطه اسم فاعل [illegible] در سوره قمر [illegible] خشعاً ابصارهم یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر مهطعین الی الداع یقول الکافرون هذا یوم عسر یعنی گفت [illegible] پس مشرف میشود [illegible] از عالم [illegible] از ملائکه [illegible] پس امر میکند [illegible] فرشته را از فرشتگان پس ندا میکند در ایشان [illegible] ای گروه خلائق خاموش باشید و بشنوید [illegible] گفت [illegible] میشنود آخر ایشان چنانچه میشنود اول ایشان گفت پس شکسته میشود آوازهای ایشان نزد آن و فرو تنی میکند چشمهای ایشان و میلرزد [illegible] ایشان و جزع میکند دلهای ایشان و بر میدارند سرهای خود را بسوی جانب آواز [illegible] گفت پس نزد آن میگوید کافر این روز [illegible] دشوار اصل[15] قال فیشرف الجبار عز وجل ذکره الحکم العدل علیهم فیقول انا الله

لا إله إلا أنا الحكم العدل الذي لا يجور اليوم أحكم بينكم بعدلي وقسطي لا يظلم اليوم عندي أحد اليوم آخذ للضعيف من القوي بحقه ولصاحب المظلمة بالمظلمة بالقصاص من الحسنات والسيئات وأثيب على الهبات

شرح [illegible]

أصل ولا يجوز هذه العقبة اليوم عندي ظالم ولا لأحد عنده مظلمة إلا مظلمة يهبها لصاحبها وأثيبه عليها وآخذ له بها عند الحساب فتلازموا أيها الخلائق واطلبوا مظالمكم عند من ظلمكم بها في الدنيا وأنا شاهد لكم عليهم وكفى بي شهيدا

شرح [illegible]

يعنى [illegible]

[illegible]

أصل ١٧ قال فيتعارفون ويتلازمون فلا يبقى أحد له عند أحد مظلمة أو حق إلا لزمه بها قال فيمكثون ما شاء الله فيشتد حالهم ويكثر عرقهم ويشتد غمهم وترتفع أصواتهم بضجيج شديد فيتمنون الخلاص منه بترك مظالمهم لأهلها قال

شرح [illegible]

أصل ١٨ قال ويطلع الله عز وجل على جهدهم فينادي مناد من عند الله تبارك وتعالى يسمع آخرهم كما يسمع أولهم يا معاشر الخلائق أنصتوا لداعي الله تبارك وتعالى واسمعوا إن الله تبارك وتعالى يقول لكم أنا الوهاب إن أحببتم أن تواهبوا فتواهبوا وإن لم تواهبوا أخذت لكم بمظالمكم

شرح [illegible]

يعنى [illegible]

أصل ١٩ قال فيفرحون بذلك لشدة جهدهم وضيق مسلكهم وتزاحمهم قال

وتعالى واسمعوا إن الله تبارك وتعالى م

[illegible]

فيذهب بعضهم بمظالمهم رجاء ان يتخلصوا مما هم فيه ويبقى بعضهم فيقول يا رب مظالمنا اعظم من ان نهبها قال فينادي مناد من تلقاء العرش اين رضوان خازن الجنان جنان الفردوس شرح گفت پس شاد شوند
بسبب سختی مشقت ایشان و تنگی راه ایشان و پهلو بر یکدیگر زدن ایشان گفت
پس می‌بخشند بعض ایشان مظالم خود را امید اینکه رها شوند از آنچه ایشان
در آنند و میماند بعض ایشان پس میگوید ای پروردگار ما مظالم ما بزرگتر است
از اینکه ببخشیم آنرا گفت پس ندا میکند ندا کننده از جانب عرش کجاست رضوان
خازن بهشتها بهشتهای فردوس اصل قال فيأمره الله عز وجل ان يطلع من
الفردوس قصرا من فضة بما فيه من الانية والخدم قال فيطلعه عليهم في
حفافة القصر الوصائف والخدم قال فينادي مناد من عند الله تبارك
وتعالى يا معشر الخلائق ارفعوا رؤوسكم فانظروا الى هذا القصر قال
فيرفعون رؤوسهم فكلهم يتمناه قال فينادي مناد من عند الله تبارك
وتعالى يا معشر الخلائق هذا لكل من عفا عن مؤمن قال فيعفون كلهم
الا القليل شرح يطلع معلوم است آنکه بهمزه والف جواب ...
است ... حفافه بکسر حاء ... الجمع ... یعنی
... گفت پس امر میکند رضوان را الله عز وجل ... که بیرون
کند از فردوس قصری از سیم را ... را ... خدمتکاران گفت پس بیرون میکند
آن قصر را بر ایشان ... کنیزان و خادمان گفت پس ندا میکند
ندا کننده از جانب الله تبارک و تعالی ای گروه خلائق بردارید سرهای خود را پس
نظر کنید بسوی این قصر گفت پس برمیدارند سرهای خود را پس همه ایشان
آرزو میکنند آنرا گفت پس ندا میکند ندا کننده از جانب الله تبارک و تعالی

گروه خلائق این قصر برای هر کس است که عفو کند برای مؤمنی مظلمه را گفت پس عفو
میکنند همه ایشان مگر قلیلی اصل قال فيقول الله تبارك وتعالى لا يجوز الى جنتي
اليوم ظالم ولا يجوز الى ناري اليوم ظالم ولاحد من المسلمين عنده مظلمة
حتى يأخذها منه عند الحساب ايها الخلائق استعدوا للحساب قال ثم يخلى سبيلهم
~~فينطلقون الى العقبة يكرد بعضهم بعضا حتى ينتهوا الى العرصة والجبار تبارك~~
فينطلقون الى العقبة يكرد بعضهم بعضا حتى ينتهوا الى العرصة والجبار تبارك
وتعالى على العرش قد نشرت الدواوين ونصبت الموازين واحضر النبيون والشهداء
وهم الائمة يشهد كل امام على اهل عالمه بانه قد قام فيهم بامر الله عز وجل ودعاهم
الى سبيل الله شرح لا يجوز برای دفع توهم است که بعد از گذشتن عقبه مطالبه مظالم باقی مانده
نشود اليوم عبارت است از یومی که بعد از یوم سابق و بعد از جواز عقبه است و آن یوم حساب است و او در لا احد
حالیه است ~~جمله لاحد ... است ...~~ و ضمیر منه راجع باحد است و ضمیر ... راجع بظالم ا
خواه ظالم اول و خواه ظالم دوم مخاطبان در ایها الخلائق اهل اسلامند زیرا که کافران و منافقان
حساب از برای ... بی حساب ... چنانکه مذکور شد در حدیث چهارم فصل ششم تخلی مضارع غائب مجهول
از تفعیل است سبیلهم مرفوع و نائب فاعل است یکرد بر وزن دال بنقطه مضارع معلوم غائب معلوم از باب نصر ...
العرصه بفتح عین ... و سکون را و صاد ... زمین ... و مراد ... و عده گاه حساب است واو در والجبار
حالیه است ... مجهول از باب نصر و از باب تفعیل است ... سابق است الدواوین بفتح دال بنقطه جمع
دیوان ... اعمال ... عبارت است ... مکلفات کتابهای ... در هر ... اعتبار ... میزان عدل
است ... خلائق ... حدیث ... آیات ... الظلمات
الى النور ... مجهول ... است عالمه ... است یعنی گفت که ... میگوید الله عز وجل که ... امروز ظالم
... امروز ظالم ... و ... ظلم ... مظلمه را
از ظالم نزد حساب ... خلائق آماده شوید ... گفت که بعد از آن خالی کرده میشود ... ایشان ... بر روی ایشان
... میگذرد ... ایشان ... عرصه ... جبار ...

بحث هکذ است بیان این که تحقیق کرده شده ما جهان اعمال و وا داشته شده تا از دها عدل و حاضر کرده شده اند
به حسرت و گرهها و ... آنجه معتقد کرده است سخن ... ما در جهان زبان امامت
... اما تحقیق آنست ... که در میان ... خدای عز و جل ... سوره اند اصل ۳۲ قال
فقال له رجل جعلت فداك يا ابن رسول الله اذا كان الرجل المؤمن عند الرجل الكافر مظلمة اى شىء
يأخذ من الكافر وهو من اهل النار قال فقال له على بن الحسين عليه السلام يطرح عن المسلم سيئاته
بقدر ما له على الكافر فيعذب الكافر بها مع عذابه بكفره عذابا بقدر ما للمسلم قبله من مظلمة
شرح ضمیر قال اول راجع بخود ابن ابی فاخته است ضمیر له راجع بعلی بن الحسین است ای منصوب است قبله بکسر قاف و فتح با
و فتح لام است یعنی ... کرد که گفت ابو حمزه ... علی بن الحسین العابدین علیه السلام مردی ... که ای پسر رسول خدا ... مرد مؤمن
نزد مرد کافر مظلمه چه چیز را میگیرد از کافر و حال آنکه آن کافر از اهل آتش است ... گفت پس گفت ... مرد را
علی بن الحسین علیه السلام که انداخته میشود ... ... بقدر آنکه ... از او ... کافر ... عذاب کرده میشود
آن کافر با آن گناهان مؤمن ... عذابی بقدر ... را مسلم نزد او است از مظلمه
اصل ۳۳ قال فقال له القرشى فاذا كان المظلوم المسلم عند مسلم كيف يؤخذ
مظلمته من المسلم قال يؤخذ للمظلوم من الظالم من حسناته بقدر حق المظلوم فتزاد على حسنات
المظلوم قال فقال له القرشى فان لم يكن للظالم حسنات قال ان لم يكن للظالم حسنات
فان للمظلوم سيئات يؤخذ من سيئات المظلوم فتزاد على سيئات الظالم شرح ...
از حسنات ... که ... مستعمل میشود ... قائل لا اله الا الله محمد رسول الله هر چند که منکر امامت
امیر المؤمنین و اولاد معصومین او ... در این هنگام هیچ حسنه ... نخواهد بود ... کافر خواهند
فان للمظلوم سيئات ~~...~~ دو احتمال دارد اول اینکه ظلم معصوم ... سیئات
شیعه او ... سیئات او ... بخشیده شود ... اینکه ... مظلوم را ... اصلا آن مظلوم
باعث زیادتی رفع درجات شود و باعث زیادتی سیئات ظالم شود ... گفت ... که ... اگر
مظلوم ... چگونه گرفته میشود مظلمه او ... گرفته میشود ... مظلوم از ظالم از حسنات ظالم
بقدر حق مظلوم ... گرده میشود بر حسنات مظلوم ... گفت ... پس ... ظالم
حسنات ... گفت اگر ... ظالم ... مظلوم ... ... و گرفته میشود
از سیئات مظلوم پس زیاد کرده میشود بر سیئات ظالم اصل ۳۴ ابو على الاشعرى

عن محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن على بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن ابى امية
يوسف بن ثابت بن ابى سعيدة عن ابى عبد الله عليه السلام انهم قالوا حين دخلوا
عليه انما احببناكم لقرابتكم من رسول الله صلى الله عليه وآله ولما اوجب الله عز وجل
من حقكم ما احببناكم لدنيا نصيبها منكم الا لوجه الله والدار الآخرة وليصلح لامرء منا دينه
فقال ابو عبد الله عليه السلام صدقتم صدقتم شرح یوسف ... ضمیر انهم راجع باو و رفقا
از اهل کوفه ... ساى ... مضارع غائب ... ... بجمع ... لام ... کم
و فتح ... است نظیر ... عدد ... موضع ... است یعنی ... روایت است ... ... از ...
عبد الجبار از حسن بن علی بن فضال از ثعلبة بن میمون از ابو امیه یوسف بن ثابت بن ابی سعیده از امام جعفر صادق
علیه السلام اینکه او و رفقا گفتند در وقتی که داخل شدند بر امام در مدینه که ... که ما دوست داشتیم شما ائمه را
از خویشی قرابت شما از رسول الله صلی الله علیه و آله و برای آنکه واجب ساخته است الله عز و جل
که حق شما است ... دوست نداشتیم شما را برای دنیائی که دریابیم از شما ... برای رضای الله و برای
آخرت ... که ... مرد ... پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که راست گفتید
گفتید اصل ۳۵ ثم قال من احبنا كان معنا او جاء معنا يوم القيمة هكذا ثم جمع بين السبابتين
ثم قال والله لو ان رجلا صام النهار وقام الليل ثم لقى الله عز وجل بغير ولايتنا
اهل البيت للقيه وهو عنه غير راض او ساخط عليه شرح او ... او ... یعنی ... ان
... گفت هر که دوست داشته باشد ما را ... با ما در روز قیامت چنین ... ان
... کرد میان دو انگشت شهادت ... گفت ... که ... اگر ... آنکه مردی روزه داشته
در روز و ... شب ... ... بخورده ... و جل ... اهل بیت ...
... ... که ... ... یا گفت که ... غضبناک ... اصل ۲۶ ثم قال
وذلك قول الله عز وجل وما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم كفروا

بالله وبرسوله ولا یاتون الصلوة الا وهم کسالی ولا ینفقون الا وهم کارهون
فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا وتزهق
انفسهم وهم کافرون شرح استشهاد باین دو آیه بر سه چیز است اول اینکه ضمیر منهم راجع است
بمخاطبان در آیه سابقه قل انفقوا طوعا او کرها لن یتقبل منکم انکم کنتم قوما فاسقین و مرجع
وصف فاسقین معلوم میشود از آیه سوره مائده ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون و بیان آن
در شرح حدیث ابی بصیر [illegible] گذشت دوم اینکه این منافقان منکر نشده اند [illegible] که
خالق سموات و ارض است لئن سالتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله و نه [illegible]
رسالت رسولش را بلکه کفر ایشان باعتبار [illegible] و آن [illegible]
آیات بینات محکمات [illegible] و از اختلاف [illegible] بسؤال اهل الذکر
از هر غیر معلوم که محتاج الیه است و انکار ایشان رسول آن آیات را [illegible] سوم
اینکه ولا یاتون الصلوة تا آخر عطف بر کفروا نیست زیرا که اگر آن جزو علت [illegible] میبود [illegible]
ایشان از روی طوع مقبول میبود و آن منافی آیه سابقه است یعنی بعد از آن امام گفت که آنچه مذکور
شد مضمون قول الله عز و جل است در [illegible] اول و منع نکرده ایشان را اینکه
مقبول شود خرج ایشان خواه از روی طوع و خواه از روی کره مگر اینکه ایشان کافر شدند
بالله و رسولش و ایشان نمی آیند صلوة را مگر بر حالی که ایشان کاهلاند و خرج نمیکنند مگر بر حالی
که ایشان کارهاند پس باید که در شگفت نکند ترا مالهای ایشان و نه فرزندان ایشان جز این نیست
که اراده میکند الله آن مالها و فرزندان را برای اینکه عذاب کند ایشان را بانها در زندگی دنیا
و بمشقت بیرون آید جانهای ایشان در حالی که ایشان کافران باشند ۲۷ عنه قال سمعته یقول
الایمان لا یضر معه العمل وکذلک الکفر لا ینفع معه العمل ثم قال ان تکونوا وحدانیین فقد
کان رسول الله صلی الله علیه وآله وحدانیا یدعو الناس فلا یستجیبون له وکان اول من استجاب
له علی بن ابی طالب فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله انت منی بمنزلة هرون من موسی الا

یازدهم فصل سابق که حدیث [illegible]

و ان آیات [illegible] بوجوب تصدیق [illegible] معصوم
عالم بجمیع احکام الله [illegible]
و جمیع متشابهات قرآن در
هر زمان تا انقراض تکلیف

انه لا نبی بعدی شرح ایمان که [illegible] مستعمل میشود در تصدیق که مقارن [illegible] مولوی [illegible]
در کافی در کتاب الایمان والکفر در حدیث [illegible] باب [illegible] است و بنابراین لا یضر [illegible] العمل
[illegible] ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم [illegible] مراد
[illegible] مذکور است در کافی در کتاب الایمان والکفر در احادیث باب [illegible] و کافر [illegible] مستعمل میشود در
مقابل [illegible] و بنابراین لا ینفع معه العمل [illegible] ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک
لمن یشاء [illegible] وحدانیین [illegible] حاء [illegible] و دال [illegible]
زیاده الف و نون برای مبالغه [illegible]
[illegible] اول [illegible] یعنی ایمان [illegible]
[illegible] بود رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب و [illegible] رسول الله
صلی الله علیه وآله [illegible] ۲۸ علی بن ابراهیم عن
محمد بن عیسی عن یونس قال قال ابو عبد الله علیه السلام لعباد بن کثیر البصری الصوفی ویحک
یا عباد غرک ان عف بطنک وفرجک ان الله عز وجل یقول فی کتابه یا ایها الذین آمنوا
اتقوا الله وقولوا قولا سدیدا یصلح لکم اعمالکم اعلم انه لا یتقبل الله عز وجل منک
شیئا حتی تقول قولا عدلا شرح [illegible]
محکمات [illegible] سؤال اهل الذکر [illegible] احکام الله تعالی [illegible]
تا انقراض تکلیف [illegible] یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible] عبد الرحمن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام عباد [illegible]
[illegible] صوفی [illegible] ای عباد [illegible]
[illegible] در سوره احزاب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ۲۹ یونس عن علی بن شجرة عن ابی عبد الله علیه السلام قال لله عز وجل فی بلاده خمس حرم
حرمة رسول الله صلی الله علیه وآله وحرمة آل الرسول صلی الله علیهم وحرمة کتاب الله
عز وجل وحرمة کعبة الله وحرمة المؤمن شرح الحرم [illegible]
[illegible] مرسله [illegible] یونس بن عبد الرحمن [illegible]

[illegible] الله عز وجل [illegible]
[illegible] در سوره [illegible] الی بصیر [illegible]
[illegible] فی الجنة [illegible]

حدیث [illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
[illegible] سوره [illegible]

[illegible]

صادق علیه السلام گفت که از آن الله عز وجل است در زمینهای او پنج حرمت اول حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله
دوم حرمت اوصیای رسول صلی الله علیهم و سیوم حرمت کتاب الله جل ذکره و چهارم حرمت کعبه الله و پنج حرمت مؤمن

یازدهم اصل عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن ابی نجران عن محمد بن القاسم عن علی
بن المغیرة عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول اذا بلغ المؤمن اربعین سنة آمنه
الله من الادواء الثلثة البرص والجذام والجنون فاذا بلغ الخمسین خفف الله عز وجل حسابه
فاذا بلغ ستین سنة رزقه الله الانابة فاذا بلغ السبعین احبه اهل السماء فاذا بلغ الثمانین
امر الله عز وجل باثبات حسناته والقاء سیئاته فاذا بلغ التسعین غفر الله تبارک وتعالی له
ما تقدم من ذنبه وما تأخر وکتب اسیر الله فی ارضه وفی روایة اخری فاذا بلغ المائة فذلک
ارذل العمر

شرح روایت کرد جمعی از یاران ما از احمد بن محمد از عبد الله بن ابی نجران بفتح نون و سکون جیم و راء از محمد بن
قاسم از علی بن مغیره از امام جعفر صادق علیه السلام گفت شنیدم از امام که میگفت که چون رسد مؤمن بچهل سال ایمن میکند
او را الله از دردهای سه گانه که مشهور است یکی برص و دیگر جذام و دیگر دیوانگی پس چون رسد بپنجاه سبک میکند
الله عز وجل حساب او را پس چون رسد بشصت سال روزی میکند او را الله بازگشت بسوی الله پس چون رسد
بهفتاد دوست میدارند او را فرشتگان آسمان پس چون رسد بهشتاد امر میکند الله عز وجل ثابت کردن حسنات
او در نامه اعمال و انداختن سیئات او از نامه اعمال پس چون رسد بنود میآمرزد الله تبارک و تعالی برای او آنچه
گذشته [illegible] و آنچه پس افتاده و نوشته میشود که او اسیر الله است در زمین او و در روایتی دیگر آمده است
که پس چون رسد بصد پس آن رذل ترین عمر است [illegible] در سوره نحل

دوازدهم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن
محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن داود عن سیف عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام
ان العبد لفی فسحة من امره ما بینه وبین اربعین سنة فاذا بلغ اربعین سنة اوحی الله
عز وجل الی ملکیه قد عمرت عبدی هذا عمرا فغلظا وشددا وتحفظا واکتبا علیه
قلیل عمله وکثیره وصغیره وکبیره

شرح فسحه بضم فاء و سکون سین و فتح حاء [illegible] معلوم باید [illegible] عمرت بضم عین و میم و فتح عین و سکون میم [illegible] عبارت است از [illegible]
غلظا امر [illegible] تحفظ [illegible] تعظیم [illegible] صغیره و کبیره [illegible]

معنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم [illegible] از داود
از سیف [illegible] از ابو بصیر گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که بنده هر آینه در فراخی است
از کارش در زمانی که میان ولادت او و میان چهل سال است پس چون رسد بچهل سال وحی میکند الله عز و جل بسوی دو فرشته

ادکر

ادکر بر دست [illegible] الله که محقق [illegible] این بنده مرا [illegible] پس [illegible] کنید و تحفظ کنید
[illegible] کنید و [illegible] بر او کم عملش را و بسیار عملش را و کوچک عملش را و بزرگ عملش را

سیزدهم اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام
قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الوباء یکون فی ناحیة المصر فیتحول الرجل الی ناحیة اخری
او یکون فی مصر فیخرج منه الی غیره فقال لا بأس انما نهی رسول الله صلی الله علیه وآله
عن ذلک لمکان ربیئة کانت بحیال العدو فوقع فیهم الوباء فهربوا منه فقال رسول الله صلی
الله علیه وآله الفار منه کالفار من الزحف کراهیة ان یخلو مراکزهم

شرح الوبا بفتح واو و فتح
باء و همزه و با الف [illegible] طاعون [illegible] ربیئه [illegible] مکان [illegible]
[illegible]
[illegible]

معنی روایت کرد
علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از عبید الله بن علی حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از طاعون که [illegible] در یکی از دیهای شهر پس [illegible] مرد بسوی دیهی دیگر [illegible]
[illegible] پس امام گفت که نیست [illegible] جز این نیست که نهی کرد رسول الله صلی الله علیه وآله
[illegible] طاعون [illegible] پس واقع شد در ایشان طاعون پس گریختند از آن پس گفت
رسول الله صلی الله علیه وآله گریزنده از آن طاعون مانند گریزنده از لشکر [illegible]
[illegible]

چهاردهم اصل علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی مالک الحضرمی
عن حمزة بن حمران عن ابی عبد الله علیه السلام قال ثلثة لم ینج منها نبی فمن دونه التفکر
فی الوسوسة فی الخلق والطیرة والحسد الا ان المؤمن لا یستعمل حسده

شرح ~~[illegible]~~
بفتح دو واو و سکون سین اول [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] و خلق [illegible] مراد [illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible]
[illegible]
روایت کرد علی [illegible] از محمد بن ابی عمیر از ابو مالک حضرمی [illegible]

فیجعل الفرار من الوبا

الفاحیه طرفی [illegible]
[illegible]

مصدر [illegible]
[illegible]

آمنه [illegible]
[illegible]

[illegible]

و را او از حمزة بن عمران بضم حاء بی نقطه و سکون میم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که سه چیز [illegible] باشد از آنها [illegible]
پس انکه در پایین اوست اول فکر کردن در وسوسه شیاطین در دل مردمان و دوم فال بد و سوم رشک
خوردن لیک اینقدر هست که مؤمن کار نفیر نباید رشک خوردن خود را باب نهم اصل ٣٣ محمد بن یحیی عن احمد
بن محمد بن عیسی عن الحسین ابن سعید عن القسم بن محمد الجوهری عن علی بن ابی حمزة عن ابراهیم
علیه السلام قال قالت لی انی لموعوکٌ منذ سبعة اشهر و لقد وُعِکَ ابنی اثنی عشر شهرا
وهی تضاعف علینا اشعرت انها لا تأخذ فی الجسد کله و ربما اخذت فی اعلی الجسد ولم
تأخذ فی اسفله و ربما اخذت فی اسفله ولم تأخذ فی اعلی الجسد کله شرح لموعوک بفتح لام و
فتح میم و ضم عین بی نقطه ماخوذ است از وعک بفتح واو و سکون عین بمعنی تب و از [illegible] حاء بی نقطه
و سه میم و الف میگویند وُعِکَ ماضی مجهول است تا مشعر باعتبار هم است اشعرت بهمزه استفهام
و ماضی حاضر معلوم باسقوط حسن است یعنی آیا دانستی و این لفظ در مقام اخبار را بر غریب نظیر است
در مقام استخبار است انها بکسر همزه است اخذت دو جا ماضی غایبه معلوم باب منع است یعنی روایت
کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از قاسم بن محمد جوهری از علی بن ابی حمزه از امام موسی کاظم
علیه السلام گفت که امام گفت مرا که مدتی است که [illegible] تب [illegible] از هفت ماه [illegible] تحقیق تب داده
[illegible] پسرم دوازده ماه و تب مضاعف میشود بر ما [illegible] آیا دانستی [illegible] فرا میگیرد
در بدن همگی آن و بسا فرا گرفت در بالای بدن و فرا نگرفت در پایین بدن و بسا فرا گرفت در پایین
بدن و فرا نگرفت در بالای بدن همگی آن اصل قلت جعلت فداک ان اذنت لی حدثتک
بحدیث عن ابی بصیر عن جدک انه کان اذا وُعِکَ استعان بالماء البارد فیکون له
ثوبان ثوبٌ فی الماء [illegible] و ثوبٌ علی جسده یراوح بینهما ثم ینادی حتی یُسمَع صوته علی باب
الدار یا فاطمة بنت محمد فقال صدقت شرح یراوح براء و حاء بی نقطه است بصیغه مضارع [illegible]
[illegible] مرفوع است فاطمه [illegible] منصوب [illegible]
[illegible] یعنی گفتم که قربانت شوم اگر رخصت میدهی [illegible] خبر میدهم ترا [illegible]
ابو بصیر از امام محمد باقر [illegible] که او بود که چون تب [illegible] آب خنک پس میبود او را دو جامه یک جامه در آب — زده میشدم
و یک جامه بر بدن او نوبت میکرد میان آن دو جامه بعد از آن ندا میکرد تا اگر شنیده میشد آواز او بر در سرا
که ای فاطمه دختر محمد پس امام گفت که راست گفتی ابو بصیر اصل ٣٤ قلت جعلت فداک فما وجدتم للحمّی عندکم

دوا

دواءً فقال ما وجدنا لها عندنا دواءً الا الدعاء و الماء البارد انّی اشتکیت فارسل الیّ
محمد بن ابراهیم بطبیبٍ له فجاءنی بدواءٍ فیه قیءٌ فابیت ان اشربه لانّی اذا قئت زال کلّ
مفصلٍ منّی شرح قیء بفتح قاف و سکون یاء و همزه است قئت بکسر قاف و سکون همزه و ضم تاء دو نقطه — [illegible] الدعاء و مفصل [illegible]
بالا ماضی متکلم معلوم مثل البیع [illegible] باب [illegible] است مفصل بفتح میم و سکون فاء و فتح صاد است یعنی
گفتم که قربانت شوم آیا نیافتید از برای تب چیزی نزد شما دوا پس گفت که نیافتیم از برای تب نزد ما دوایی را
مگر دعاء و آب خنک به درستی که من بیمار شدم پس فرستاد بسوی من حاکم مدینه که محمد بن ابراهیم است طبیبی که او را بود
پس آورد نزد من دوایی را که در آن قی بود پس ابا کردم از آن که آشامم آن را زیرا که من چون قی کنم از کار میرود هر مفصلی
از من شانزدهم اصل ٣٧ الحسین بن محمد الاشعری عن محمد بن اسحق الاشعری عن بکر بن محمد الازدی
قال قال ابو عبد الله علیه السلام حُمَّ رسول الله صلی الله علیه و آله فاتاه جبرئیل علیه السلام فعوّذه فقال
بسم الله ارقیک یا محمد و بسم الله اشفیک و بسم الله من کل داء یعییک بسم الله و الله شافیک
بسم الله خذها فلتهنئک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبرأن باذن الله قال بکر و
سألته عن رقیة الحمی فحدثنی بهذا شرح حُمّ بضم حاء بی نقطه و تشدید میم ماضی مجهول است عوّذه بعین بی نقطه و دال
با نقطه ماضی معلوم باب تفعیل است التعویذ پناه دادن کسی را [illegible] ارقیک براء و قاف و یاء دو نقطه پایین مضارع
متکلم معلوم باب ضرب است الرقیة بضم راء و سکون قاف افسون کردن [illegible] اشفیک بشین با نقطه و فا
و یاء دو نقطه پایین از باب افعال [illegible] است [illegible] متعلق باشفیک است یعییک بیاء [illegible] بی نقطه و دو یاء
دو نقطه پایین مضارع غائب معلوم باب افعال است الاعیاء ماند و عاجز کردن و در بعض نسخ بباء یک نقطه
و ضم و یاء دو نقطه پایین از باب افعال [illegible] تفعیل است الاعیاء و التعب [illegible] هر شده حمی مستتر
راجع بداء است [illegible] خذها راجع برقیه است که مفهوم است از ارقیک فلتهنئک بفتح لام و فتح تا دو نقطه بالا و سکون
و کسر نون [illegible] مضارع غائبه معلوم باب منع است [illegible] بالکسر لام و سکون همزه امر غائب است [illegible]
بمواقع النجوم از سوره واقعه مذکور است در کافی در کتاب الایمان و النذور و الکفارات در حدیث چهارم
و پنجم باب [illegible] که بابا انه لا یجوز ان یحلف الا [illegible] الا بالله عز و جل است لتبرأن بفتح لام و فتح
تا دو نقطه بالا و سکون باء یک نقطه و فتح راء و فتح همزه و نون تاکید ثقیله [illegible] خفیفه است رقیه بضم راء
و سکون قاف و یاء دو نقطه پایین [illegible] اسمی است که باعث [illegible] از آفت شود یعنی
روایت کرد حسین بن محمد اشعری از محمد بن اسحق اشعری از بکر بن محمد ازدی بفتح همزه و سکون زاء و دال بی نقطه
گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که تب زده شد رسول الله صلی الله علیه و آله پس آمد او را جبرئیل علیه السلام پس پناه داد او را

ابزوش که گفت که بنام الله افسون میکنم ترا بنام الله ارحم و بنام الله شکلی دعو حله شفا میکنم ترا و بنام الله در عرض
شفا میکنم ترا از هر دردی که عاجز میکند ترا بنام الله و الله شفا دهنده تو است بنام الله فراگیر آن افسون
را پس هر آینه کوارا میشود ترا بنام الله که رحمن رحیم است پس قسم میخورم بر مواضع ستارگان بلکه قسم میخورم
باعظم از آنها که هر آینه بری شوی از رنج بشور البته باذن الله گفت پس تکرار کردیم امام را از افسون
تب پس شفا داد ما را بی **هفدهم اصل** ابو علی الاشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر
عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من
قال بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ثلث مرات کفاه الله
عز ذکره تسعة و تسعین نوعا من انواع البلاء ایسرهن الخنق **شرح** ضمیر ایسرهن باعتبار
معانی است الخنق بفتح خاء با نقطه و فتح نون و قاف مصدر باب علم تنگی نفس و بکسر نون مصدر
باب نصر تنگ کردن نفس و کسی که تنگی نفس دارد **یعنی** روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن
سالم از احمد بن نضر بفتح نون و سکون ضاد با نقطه از عمرو بن شمر از جابر از امام محمد باقر علیه السلام گفت
که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که گفت بسم الله الرحمن الرحیم نیست گردیدن از کارها و
نه توانایی از کاری مگر بوسیله الکبری ~~بتوفیق با قدرت~~ الله که بلند مرتبه بزرگ است سه بار کفایت
کرد او را الله عز ذکره ~~از نود و نه~~ نود و نه قسم از اقسام بلا آسانتر آن حیثیتها تنگی نفس
است **هجدهم اصل** حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد الکندی عن احمد بن الحسن المیثمی
عن ابان بن عثمان عن نعمان الرازی عن ابی عبد الله علیه السلام قال انهزم الناس یوم احد
عن رسول الله صلی الله علیه و آله فغضب غضبا شدیدا قال و کان اذا غضب انحدر من جبینه
مثل اللؤلؤ من العرق قال فنظر فاذا علی علیه السلام الی جنبه فقال له الحق ببنی ابیک مع من انهزم
عن رسول الله **شرح** الحق امر باب علم است و این کلام طلب حقیقی نیست بلکه مقصود تاکید اظهار جرئت
و مراد این است که با وجود دیدن لشکر مشرکان اگر تو هم روی و من تنها مانم باقی میمانم بجای خود پیکار ادی الاتفاق
و این بغایت خارق عادت است اگرچه باقی ماندن دو کس با سه کس نیز خارق عادت است و المراد ببنی
ابیک عبارت از قریش است زیرا که از اولاد اسمعیل اند من انهزم عبارت است از غیر قریش از جمله
اصحاب و در این کلام اشارت است باینکه عار قریش در گریختن بیشتر است از عار سایر اصحاب **یعنی**
روایت کرد حمید بن زیاد از حسن بن محمد کندی بکسر کاف و سکون نون و دال بی نقطه از احمد بن حسن
میثمی بکسر میم و سکون یاء دو نقطه پایین و فتح ثاء سه نقطه از ابان بن عثمان از نعمان بضم نون و سکون

حقیقه و حرص ایشان بر قتال من هر

عین رازی بر او و الف و زای از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گریختند و جدا شدند اصحاب در روز
احد از رسول الله صلی الله علیه و آله پس خشمناک شد خشمی سخت امام گفت که و بود که چون خشمناک میشد
فرو میریخت از جبین او مثل مروارید از عرق امام گفت که پس نگاه کرد پس ناگاه علی علیه السلام بسوی
پهلوی او بود پس گفت او را که لاحق شو بپسران پدرت با جمعی که گریختند و جدا شدند رو گردان
شدند از رسول الله **اصل** فقال یا رسول الله لی بک اسوة فقال فاکفنی هؤلاء فحمل فضرب اول
من لقی منهم فقال جبرئیل ~~و~~ علیه السلام ان هذه لهی المواساة یا محمد فقال انه منی و انا منه فقال
جبرئیل و انا منکما یا محمد فقال ابو عبد الله فنظر رسول الله صلی الله علیه و آله الی جبرئیل علیه السلام علیه السلام هر
علی کرسی من ذهب بین السماء و الارض و هو یقول لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی
شرح با در بک بمعنی فی است موافق آیت سوره احزاب لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة و
الاسوة بضم و کسر همزه و سکون سین آنکه کسی بآن تسلی شود و پیروی آن کنند و اینجا عبارت است
از آنچه در رسول الله بود از ثبات قدم و نگریختن با وجود گریختن اصحاب و کثرت مشرکان و امیر
المؤمنین علیه السلام پیروی آن کرده ثابت قدم شد و واثق شد بحفظ الهی المواساة بضم میم و همزه و
گاهی منقلب بواو میشود و الف و سین بی نقطه و الف مصدر باب مفاعله غم زدودن از دل اندوهگین
کسی و همدردی و جوانمردی پس گفت که ای رسول الله مرا است در تو مقتدایی پس گفت که پس
کفایت کن مرا آن لشکر دشمن پس حمله کرد پس زد اول کسی را که برخورد از جمله مشرکان پس گفت جبرئیل
علیه السلام که بدرستی که این هر آینه اینست غم زدودن ای محمد پس گفت که بدرستی که علی از من است
و من از اویم پس گفت جبرئیل که و من از شمایم ای محمد پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که پس نگاه کرد
رسول الله صلی الله علیه و آله بسوی جبرئیل علیه السلام بر کرسی از زر میان آسمان و زمین و او میگفت
نیست شمشیری مگر ذو الفقار و نیست جوانمردی مگر علی **نوزدهم اصل** حمید بن زیاد عن
عبید الله بن احمد الدهقان عن علی بن الحسن الطاطری عن محمد بن زیاد بن عیسی بیاع
السابری عن ابان بن عثمان قال حدثنی فضیل البرجمی قال کنت بمکة و خالد بن عبد الله
امیر و کان فی المسجد عند زمزم فقال ادعوا لی قتادة قال فجاء شیخ احمر الراس و اللحیة فدنوت لاسمع
شرح الدهقان بکسر و ضم دال بی نقطه و سکون ها و قاف تاجر و ~~...~~ ده الطاطری بطاء بی نقطه
و الف و فتح طاء بی نقطه دوم ~~...~~ قسمی از جامه است و علی بن حسن فروشنده آن بوده السابری بسین
بی نقطه و الف و ضم باء یک نقطه و راء قسمی از جامه است البرجمی بضم باء یک نقطه و سکون راء و ضم جیم منسوب است

القسری فی نسخة الفاضل المحقق محمد بن مکی
الصحاح نسبة الی بجیلة ... الطائیم

التخفیف ادام

بقبیله از اولاد حنظلة بن مالک اسعر القسر القرو ومن سمی البطن من بجیلة الذی ینسب الیه خالد بن عبد الله
بن یزید البجلی ثم القسری ولی العراق بعد الحجاج وبعد عمر بن هبیره ولاه ذلک هشام بن عبد
الملک سنة ست ومائة وکانت وفات الحجاج سنة خمس وتسعین قتاده بفتح قاف وتخفیف تا دو نقطه
بالا و الف و دال بی نقطه از تابعین اهل بصره است و فقهای بی نظیر است ولادتش در سنه ستین و
وفاتش در سنه سبع عشره ومائه بوده   روایت کرد حمید بن زیاد از عبد الله بن احمد دهقان از علی
بن حسن طاطری از محمد بن زیاد بن عیسی فروشنده سابری از ابان بن عثمان گفت که خبر داد مرا فضیل
برجمی گفت که بودم در مکه و خالد بن عبد الله حاکم بود و بود در مسجد نزد زمزم پس گفت که طلب کنید
برای من قتاده را گفت پس آمد خواجه سرخ موی سر و ریش پس نزدیک شدم تا بشنوم سخن
ایشان را **اصل** فقال خالد یا قتادة اخبرنی باکرم وقعة کانت فی العرب واعز وقعة کانت
فی العرب واذل وقعة کانت فی العرب فقال اصلح الله الامیر اخبرک باکرم وقعة کانت فی العرب
واعز وقعة کانت فی العرب واذل وقعة کانت فی العرب واحدة قال خالد ویحک واحدة
قال نعم اصلح الله الامیر **شرح** واحدة مرفوع وخبر مبتدا محذوف است بتقدیر هی پس گفت خالد که ای قتاده
خبر ده مرا بکرامی‌ترین جنگی که شد در عرب و عزیزترین جنگی که شد در عرب و خوارترین جنگی که شد در عرب
پس قتاده گفت که ای آنکه صلاح دهد الله امیر را خبر میدهم ترا بکرامی‌ترین جنگی که شد در عرب و عزیزترین
جنگی که شد در عرب و خوارترین جنگی که شد در عرب اینها یکیست گفت خالد که ای عجب تو دایا اینها
یکیست گفت که ای آنکه صلاح دهد الله امیر را **اصل** قال اخبرنی قال بدر قال وکیف ذا قال
ان بدرا اکرم وقعة کانت فی العرب بها اکرم الله عز وجل الاسلام واهله وهی اعز وقعة کانت
فی العرب بها اعز الله الاسلام واهله وهی اذل وقعة کانت فی العرب فلما قتلت قریش یومئذ
ذلت العرب فقال له خالد کذبت لعمر الله ان کان فی العرب یومئذ من هو اعز منهم **شرح** بدر
بتقدیر هی بدر است و مراد بدر جنگ بدر است ~~[illegible]~~ لعمر الله بفتح لام وفتح عین وسکون
میم وضم را بتقدیر قسم است و بزندگی الله و بتقدیر لعمر الله قسمی است و متعلق بجمیع ما قبل مقصود
بود است ان بفتح همزه وسکون نون بتقدیر ان است من بفتح میم وسکون نون فاعل کان است
اگر اراده بنی هاشم منهم رسول الله است این کلام صحیح است زیرا که ریاست قریش با عبد
المطلب و ابو طالب بود و پیش او اعزاز [illegible] بوده و بآن سبب قریش عزیز شده اند

قسر بفتح قاف و سکون سین بی نقطه و را است م

یعنی هر

مراد قریش اینجا او سایر قریش است م

در عرب بآن عزیز شده اند و اگر مرادش غیر آنست صحیح نیست **یعنی** خالد گفت که
خبر ده مرا قتاده گفت که آن جنگ بدر است خالد گفت چه و چگونه است این قتاده گفت
که بدرستی که جنگ بدر گرامی‌ترین جنگی است که شد در عرب بیان این آنکه بآن گرامی داد
الله اسلام را و اهل اسلام را و آن عزیزترین جنگی است که شد در عرب بیان این آنکه بآن
عزیز کرد الله اسلام را و اهل اسلام را و آن خوارترین جنگی است که شد در عرب بیان اینکه چون
در روز کشته شدند او سایر قریش در آن روز خوار شدند عرب پس گفت او را
خالد که دروغ گفتی بآیینه زندگی الله قسم من است ~~[illegible]~~ بدلیل اینکه بود عرب
در آن روز کسی که عزیزتر بود ازیشان [illegible] قریش **اصل** قال یا قتادة
اخبرنی ببعض اشعارهم قال خرج ابو جهل یومئذ وقد اعلم لیری
مکانه وعلیه عمامة حمراء وبیده ترس مذهب وهو یقول ما تنقم الحرب
الشموس منی بازل عامین حدیث السن لمثل هذا ولدتنی امی
فقال کذب عدو الله ان کان ابن اخی لافرس منه یعنی خالد بن الولید
وکانت امه قسریة **شرح** اشعارهم بفتح همزه وسکون شین بانقطه و عین بی نقطه عبارت
از نظمهای قریش است در روز جنگ بدر اعلم بر وزن افعل معلوم باب افعال [illegible]
او کشیدن پشم رنگین بر اسب خود در روز جنگ برای آنکه [illegible] شجاعت
خود را [illegible] و ضم با بی نقطه [illegible]
مضارع مجهول باب [illegible] است [illegible] مرفوع و نایب فاعل است و عبارت است از مکان
ثابت [illegible] و [illegible] معلوم باب افعال [illegible] منصوب [illegible] ما نافیه است و [illegible]
برای استفهام انکاری [illegible] بفتح نون و قاف مضارع غائبه معلوم باب [illegible] و علم است
النقم [illegible] قاف انتقام و [illegible] بجزم و بنا بر اول [illegible] بمعنی [illegible]
و متعلق بتنقم است و [illegible] ظرف مستقر و حال [illegible] استفهامیه است که مفعول [illegible]
است و [illegible] الحرب مرفوع و فاعل است الشموس بفتح شین با نقطه و ضم میم
سین بی نقطه صعب مراد [illegible] که [illegible] صعب [illegible]

الشتی

انتقام و مکافات عمل نشود الله ادیم اداست که او را بجز معقول الطبع و بس صعب است

و هیچ چیز نبود انکه بدار و باذل بیا بی منقطه والف و کسر زای و رفع و جزم مبتدای محذوف است

بتقدیر انا و مضاف است الباذل شرح هست سال که پادر نه کی شب ساله و بنی لیس شرح دران

سال ایر دو ن اکه بعلت ... ادرا باذل ... مینامند و در سال ... بادل ... میامند

وال ... شرح کمال قوت ... است یا در حدیث ... السن ... برال الطلاق است

و در رو ... بطرش ضمیر مستتر است ان بکسر همزه و سکون نون مخففه از مثقله است

و ضمیر شان مقدر است بتقدیر انه این ... رفع و عامل کان است لام ... فارقه میان ان

و مخففه و ان شرطیه است اوفی بفتح همزه و سکون فا و فتح لام و بعین بنقطه منصوب

و جر کان اسم ضمیر اقد راجع بولید است قتیر بفتح قاف و سکون سین بنقطه و را طائفه است

از بجیله و بجیله طائفه است از معد بفتح میم و فتح عین بنقطه و تشدید دال که در یمن میبوده اند

یعنی از ترک ما کمان توان قتاده حرده مرا بعضی شیرها قول قتاده گفت که بر ان

امه ... بیده ... میدان جنگ البعع جمل ... روز ... و بتحقیق ... اراده بود بر ال

اینکه دیده ... شجاعت او ... برادر ... بود ... و بدست او بود پسر ال

اراده بزرو او ... که انتقام ... صعب از فر ... در کمان ...

در کمان ... بران ... مثل ... زا ... در هم ... خالد کرد ... و غ

گفت ... اسم ... ایستاده ... آنکه ... کبادر ... از او

میخواست خالد بن ولید را ... بود ... ولید قتیر ... بجیله خالد است اصل ویلک

یا قتادة من الذی یقول أوفی بمیعادی واحمی عن حسبی حسب فقال

اصلح الله الامیر لیس هذا یومئذ هذا یوم احد خرج طلحة بن ابی طلحة

وهو ینادی من یبارز فلم یخرج الیه احد فقال انکم تزعمون انکم تجهزونا

باسیافکم الی النار ونحن نجهزکم باسیافنا الی الجنة فلیبرزن الی

رجل یجهزنی بسیفه الی النار واجهزه بسیفی الی الجنة شرح ای ...

حالا مستعمل گاه باشد ... مبعاد از عبارت است از انکه کلام مستفعل ... بر قدم ... و دیران بر دشمنان دین است و ان کلام منسوب ... طلحه از اهل اسلام نقل میکند

الحمد بکار بنقطه مضارع متکلم معلوم از باب ... است والقریة بعن مشتمل ... عن دفع جزرات

حسب بفتح حا بنقطه و فتح سین بنقطه و سکون ... بنقطه عبارت است از شرف

آدمی ... بن اسلام طلحه بن ابی طلحه از بنی عبد الدار صاحب رایت قریش بوده و او را

از کمال شجاعت کبش الکتیبه ... میگفتند ... تجهزونا ... بتشدید و تخفیف نون

جمع ... باب تفعیل است فلیبرزن ... بسکون ... فا ... مضارع معلوم ... بطور

... است بجهزانی مجروح است یعنی از مرگ ناگهان توان قتاده

گفت ... مصلحت بوده ... دفع ... از شرف اسلام پس قتاده

گفت که ... امیر ... این در روز بدر این در روز احد است

انه ... از لشکر کفار طلحه بن ابی طلحه ... بیرون ... یعنی

... کسی ... که شما دعوی میکنید ایرا که شما را ... میکنید

بشمشیرهای شما بسوی آتش و ما شما را ... میکنیم شما را بشمشیرهای ما بسوی بهشت پس باید که

بیرون آید ... بسوی من مردی تا مرا ... کند مرا بشمشیر او بسوی آتش و مرا ... کنم او را

بشمشیر خود بسوی بهشت اصل فخرج الیه علی بن ابی طالب وهو یقول

انا ابن ذی الحوضین عبد المطلب وهاشم المطعم فی العام السغب

أوفی بمیعادی واحمی عن حسب فقال العبد الله کذب لعمر الله

ابو تراب ما کان کذلک فقال الشیخ ایها الامیر ائذن لی فی الانصراف

قال فقام الشیخ یفرج الناس بیده ویخرج وهو یقول زندیق ورب الکعبة

زندیق ورب الکعبة شرح الحوض بفتح حاء بنقطه و سکون واو جایی که ...

جمع ... و اینجا عبارت است از چاه زمزم و تثنیه باعتبار است ... دو بار کنده شده

یکی در زمان اسمعیل ... و دیگر در زمان عبد المطلب ... مذکور است در کتاب

حدیث ... در باب ... العقل البیت ... عبد المطلب ...
تا ... السعف ... [illegible] ... گرسنه ... مراد ... سال قحط است
... در قحط است ... [illegible]
... معلوم ... **یعنی** پس ... ابی طالب
... عبد المطلب ... [illegible]
... در سال ... [illegible] ... اسلام پس
گفت خالد لعنه الله دروغ گفت ... [illegible]
... پس گفت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... کعبه

فصل سیزدهم ... **در اصل حدیث آدم علیه السلم مع الشجره**

علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلم قال ان الله تبارک وتعالی عهد الی آدم علیه السلم ان لا یقرب هذه الشجرة فلما بلغ الوقت الذی کان فی علم الله ان یأکل منها نسی فأکل منها وهو قول الله تعالی ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزما

نح ... [illegible] ... در سوره بقره لا تقربا هذه الشجرة ... [illegible]
... تفصیل بیان شجره ... [illegible] ... آدم علیه السلم از شجره ...
... [illegible] ... در کتاب التوحید ... [illegible]
بغ ... آدم علیه السلم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... در سوره طه ... [illegible]

اصل فلما اکل آدم علیه السلم من الشجرة أُهبط الی الارض فولد له هابیل واخته توأم وولد له قابیل واخته توأم ثم ان آدم علیه السلم امر هابیل وقابیل ان یقربا قربانا وکان

هابیل صاحب غنم وکان قابیل صاحب زرع فقرب هابیل کبشا من افاضل غنمه وقرب قابیل من زرعه ما لم ینق فتقبل قربان هابیل ولم یتقبل قربان قابیل وهو قول الله عز وجل واتل علیهم نبأ ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم یتقبل من الآخر الآیة

شرح ... [illegible] ... التوأم ... [illegible]
... [illegible]
... التقریب ... نزدیک کردن ... القربان ... [illegible]
... [illegible]
... **نح** ... در سوره مائده ... انما یتقبل الله من المتقین
ظاهر کلام قابیل ... [illegible]
بغ ... آدم علیه السلم ... [illegible] ... هابیل
... [illegible]
... آدم علیه السلم ... قابیل ... [illegible] ... هابیل صاحب گوسفندان بود
قابیل صاحب زراعت پس ... هابیل ... از بهترین گوسفندان خود ... قابیل
از زراعت خود ... قبول کرده ... قربان هابیل ... قربان قابیل ...
مضمون قول الله عز وجل است در سوره مائده ... آدم ...
... [illegible] ... قبول کرده ... [illegible]

اصل وکان القربان تأکله النار فعمد قابیل الی النار فبنى لها بیتا وهو اول من بنى بیوت النار فقال لاعبدن هذه النار حتى تتقبل منی قربانی ثم ان ابلیس لعنه الله اتاه وهو یجری من ابن آدم مجرى الدم فی العروق فقال له یا قابیل قد تقبل قربان هابیل ولم یتقبل قربانک وانک

فانك ان تركته يكون له عقب يفتخرون على عقبك ويقولون نحن ابناء الذى تقبل
قربانه فاقتله كيلا يكون له عقب يفتخرون على عقبك فقتله فلما رجع قابيل الى ادم
صلى الله عليه قال له يا قابيل اين هابيل فقال اطلبه حيث قربنا القربان فانطلق ادم
فوجد هابيل قتيلا فقال ادم عليه السلم لعنت من ارض كما قبلت دم هابيل وبكى ادم
صلى الله عليه على هابيل عليه السلم اربعين ليلة [illegible] لعنت ... مخاطبه مجهول ... مراد
اينست كه ... آدم ... قبلت ... علم ...
بعد ازان ... كه ابليس لعنه الله آمده ... قابيل و ابليس روان ... مانند روان شده
خون ... گفت او را ... قابيل ... قبول كرده شد قربان هابيل ... قربان تو ...
... او ... افتخار كنند بر ذريت تو وگويند كه ما فرزندان آنكسيم كه قبول
كرده شد قربانش پس بكش او را ... افتخار كنند بر ذريت تو پس قابيل
كشت هابيل را پس ... قابيل سوى ادم صلى الله عليه گفت او را ... قابيل
كجاست هابيل پس گفت كه طلب كن او را در جايى كه ... قربان پس روانه شد ادم
پس يافت هابيل را كشته شده پس گفت ادم عليه السلم كه لعنت كرده شدى اى زمين ...
قبول كردى خون هابيل را پس گريه كرد ادم صلى الله عليه بر هابيل چهل شب اصل ثم ان ادم
سال ربه ولدا فولد له غلام فسماه هبة الله لان الله عز وجل وهبه له واخته
توامه فلما انقضت نبوة ادم عليه السلم واستكمل ايامه اوحى الله عز وجل ان يا ادم قد انقضت
نبوتك واستكملت ايامك فاجعل العلم الذى عندك والايمان والاسم الاكبر
وميراث العلم واثار علم النبوة فى العقب من ذريتك عند هبة الله فانى لن اقطع
العلم والايمان والاسم الاكبر واثار النبوة من العقب من ذريتك الى يوم القيمة ولن
ادع الارض الا وفيها عالم يعرف به دينى ويعرف به طاعتى ويكون نجاة لمن يولد فيما
بينك وبين نوح بعض مضمون اين ... در كتاب ... عز وجل
[illegible]
[illegible] الكتاب الاكبر ... التورية والانجيل والفرقان ... نوح ... وشعيب

كافه اين تعليل است م

انقضت م

علم م

وابراهيم فاخبر الله عز وجل ان هذا لفى الصحف الاولى صحف ابراهيم وموسى ... صحف ابراهيم الاسم الاكبر
وصحف موسى الاسم الاكبر و در ... بيان شده ... العقب ...
... والقرآن واسم ... عز وجل ...
الكتاب والقرآن واب ... واحكم بين الناس ... بالعدل واثار علم النبوة عبارتست از ...
... العقب ...
... در ... تخصيص بعد از تعميم است بعد ازان بهر ... آدم طلب كرد ... حبل
اختيار ... فرزندى پس ... پسر ... او را هبة الله ... عز وجل بخشيد او را برادر آدم
وخواهر ... پس وقتى كه منقضى شد نبوة آدم عليه السلم وكامل كرد ايام عمر خود را وحى كرد الله عز وجل
كه اى آدم تحقيق ... نبوة تو ... اين ... علم را كه نزد تست وايمان را
واسم اكبر را وميراث علم را واثار علم نبوة را در جانشينان ... نزد هبة الله ...
هرگز نخواهم قطع كرد علم شريعت را وايمان را واسم اكبر را واثار علم نبوة را از جانشينان ... تو
تا روز قيامت و ... زمين را ... كه شناخته شود ... دين من و
شناخته شود ... كه مولود ميشود در زمانى كه در ميان تو و ميان
نوحست اصل وبشر آدم بنوح صلى الله عليهما فقال ان الله تبارك وتعالى باعث
نبيا اسمه نوح وانه يدعو الى الله عز ذكره ويكذبه قومه فيهلكهم الله بالطوفان وكان بين
آدم وبين نوح صلى الله عليهما عشرة اباء انبياء واوصياء كلهم واوصى آدم عليه السلم الى هبة الله ان من
ادركه منكم فليؤمن به وليتبعه وليصدق به فانه ينجو من الغرق ... از مكرر ... انبياء ...
... كلام مرفوع ... كلام ...
... مفسره است ... فليؤمن ...
ونويد داد ادم بنوح صلى الله عليهما ... گفت كه بدرستى كه الله تبارك وتعالى فرستنده است
پيغمبرى را كه نامش نوحست ... او را ... ميكنند او را قوم او پس
هلاك ميكند ايشانرا الله بطوفان وبودند ميان آدم وميان نوح صلى الله عليهما ده پشت كه انبيا واوصيا
بودند همگى ايشان ... وصيت كرد آدم عليه السلم سوى هبة الله كه هركدام دريابد نوح را از جمله شما پس ... كه
گرود ... تصديق كند ... غرق شدن بطوفان

آشكال معلوم و مجهول ... [illegible]

أصل ثم ان آدم عليه السلام مرض المرضة التي مات فيها فارسل هبة الله وقال له ان
لقيت جبرئيل او من لقيت من الملائكة فاقرأه مني السلام وقل له يا جبرئيل ان ابي يستهديك
من ثمار الجنة فقال له جبرئيل يا هبة الله ان اباك قد قبض وانا نزلنا للصلاة عليه
فارجع فرجع فوجد آدم عليه السلام قد قبض فاراه جبرئيل كيف يغسله فغسله حتى اذا بلغ
الصلاة عليه قال هبة الله يا جبرئيل تقدم شرح مرض معلوم بباب علم است المرضة بفتح ميم وفتح وسكون راء
وتاء وحدت منصوب بمفعول مطلق است یعنی بعد از این بیماری که آدم علیه السلام بیمار شد بآن بیماری که وفات کرد در آن
پس فرستاد هبة الله را و گفت او را که اگر برخوردی جبرئیل را یا هر که را که برخوردی از فرشتگان پس بخوان او را از من سلام
و بگو او را ای جبرئیل بدرستی که پدرم طلب هدیه میکند از تو از میوهای بهشت پس گفت او را جبرئیل که ای هبة الله
بدرستی که پدرت بتحقیق گرفته شده از دنیا و بدرستی که ما فرود آمدیم برای نماز بر او پس برگرد پس برگشت پس یافت آدم
علیه السلام که بتحقیق گرفته شده بود از دنیا اصل فاراه جبرئيل كيف يغسله فغسله حتى اذا بلغ
الصلاة عليه قال هبة الله يا جبرئيل تقدم فصل على آدم فقال جبرئيل ان الله
عز وجل امرنا ان نسجد لابيك آدم وهو في الجنة فليس لنا ان نؤم شيئا من ولده
فتقدم هبة الله فصلى على ابيه وجبرئيل خلفه وجنود الملائكة وكبر عليه ثلاثين تكبيرة
فامر جبرئيل فرفع خمسا وعشرين تكبيرة والسنة اليوم فينا خمس تكبيرات وقد كان
يكبر على اهل بدر تسعا وسبعا شرح كيف يغسله از باب تفعیل یا باب ضرب تعلیق فعل قلب کرده بنظیر ارنی کیف
تحيي الموتى ذکر هو في الجنة اشارتست باینکه سجده آدم برای خلافت او در زمین شده چنانچه موافق آیت و اذ قال ربک
انی جاعل فی الارض خلیفه پس ملائکه و بعضی از شروع در خلافت ملائکه ماموره شده بسجده برو و پس بعد از شروع در خلافت
در زمین تقدم بر خلیفه الله خوب نیست نؤم بفتح نون و ضم همزه و تشدید میم مفتوحه از باب نصر است یعنی تقصد شیئا
بفتح شین بالنقطه و سکون یاء و همزه عبارتست از تقدم من ولده بکسر میم و سکون نون و فتح واو و فتح لام لغت شیئا است
و ولده عبارتست از وصی آدم از جمله فرزندان او که خلیفة الله فی الارض است جنود مرفوع و منصوب میتواند بود
و بنا بر اول واو برای عطف بر جبرئیل است و بنا بر دوم واو بمعنی مع است فامر مجهول باب نصر جبرئیل مرفوع و نایب فاعل
رفع معلوم باب منع است و ضمیر مستتر راجع بجبرئیل است و مراد بدفع اسقاط تکلیف بجبرئیل است و [illegible] اینکه در این
شریعت پنج تکبیر مرفوع شده یا اعلام جبرئیل باینکه الله تعالی تکبیر معلوم و مجهول
باب تفعیل میتواند بود و بنا بر اول ضمیر مستتر راجع برسول الله است و احتمال دارد اینکه این دو احتمال جاری است اول بیکه در صدر
اسلام زیاده بر پنج تکبیر میکرده باشند و آخر منسوخ شده باشد دوم بیان آنکه پنج تکبیر اقل واجب است و زیاده بر آن جایز است

فائدة

خبر مستور مرتبه رابع آدم را یعنی بعد از غسل آن الصلوة علیه اشعار است باینکه فایده تغسیل استعداد میت است برای نماز بر او است

موافق آنچه مذکور است در کافی در کتاب ... در حدیث چهارم باب ... عن ابی الحسن الرضا علیه السلام ... باب ... ششم

والله اعلم

واسه اعلم یعنی پس اعلام کرد او را جبرئیل که چگونه غسل دهد آدم را پس غسل داد او را تا آنکه چون رسید برای نماز بر او
گفت هبة الله که ای جبرئیل در پیش باش پس نماز گزار بر آدم پس گفت جبرئیل که بدرستی که الله عز و جل امر کرد ما را
باینکه سجده کنیم برای پدر تو آدم بر جای که او در بهشت بود پس نیست برای ما اینکه اراده کنیم کاری را که از فرزند
او است پس پیش رفت هبة الله پس نماز گزارد بر پدر خویش و جبرئیل در پس او بود و افواج ملائکه و تکبیر گفت
بر آدم سی تکبیر پس مامور شد جبرئیل پس برطرف کرد بیست و پنج تکبیر را و طریقت رسول امروز در ما پنج تکبیر
است و بتحقیق بود که تکبیر میگفت بر شهدای بدر نه تکبیر و هفت تکبیر

أصل ثم ان هبة الله لما دفن اباه اتاه قابيل فقال يا هبة الله اني قد رأيت ابي
آدم قد خصك من العلم بما لم اخص به انا وهو العلم الذي دعا به اخوك هابيل فتقبل
قربانه وانما قتلته لكيلا يكون له عقب فيفتخرون على عقبي فيقولون نحن ابناء الذي
تقبل قربانه وانتم ابناء الذي ترك قربانه فانك ان اظهرت من العلم الذي اختصك
به ابوك شيئا قتلتك كما قتلت اخاك هابيل شرح بعد از آن بدرستی که هبة الله وقتی که دفن کرد پدر خود را
آمد نزد او قابیل پس گفت که ای هبة الله بدرستی که من بتحقیق دیدم پدرم آدم را که بتحقیق مخصوص گردانید ترا امتیاز داد ترا
از علم بآنچه ممتاز نشدم بآن من و آن علمیست که دعا کرد بوسیله آن برادرت هابیل پس مقبول شد قربان او و جز
این نیست که کشتم او را برای اینکه نباشند برای او ذریتی پس افتخار کنند بر ذریت من پس گویند ما پسران آنکسیم که مقبول شد
قربان او و شما پسران آنکسید که واگذاشته شد قربان او پس بدرستی که تو اگر اظهار کنی از علمی که امتیاز داد ترا بآن پدر تو
چیزی را میکشم ترا چنانچه کشتم برادر تو هابیل را أصل فلبث هبة الله والعقب منه مستخفين بما عندهم
من العلم والايمان والاسم الاكبر وميراث النبوة وآثار علم النبوة حتى بعث الله
نوحا عليه السلام وظهرت وصية هبة الله حين نظروا في وصية آدم فوجدوا نوحا عليه السلام
نبيا قد بشر به آدم عليه السلام فآمنوا به واتبعوه وصدقوه وقد كان آدم عليه السلام وصى هبة الله
ان يتعاهد هذه الوصية عند رأس كل سنة فيكون يوم عيدهم فيتعاهدون نوحا وزمانه الذي

يخرج فيه شرح عقب بفتح عین و کسر قاف و بضم عین و سکون قاف منصوب میتواند بود ...
مستخفین بسکون خاء بالنقطه و تخفیف فاء است میراث النبوة یعنی میراث علم النبوة است

آدم بکمال طهارت هو

و هر ما حصل معلوم باشد تفصیل است که بیان شده پس در تنگ کرده بیته اند و عقب ایشان را و بیان کنندگان انجه را که نزد ایشان است که علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم نبوت است و اثار علم نبوت است تا انکه بر انگیخت الله
نوح را علیه السلم و ظاهر شد وصیت اشکارا و پیدا شد وقتی که نظر کردند در وصیت نامه آدم
پس یافتند نوح را علیه السلم صاحب شریعت علیحده و تحقیق بشارت داده بود به نوح آدم علیه السلم
پس گرویدند بنوح و پیروی کردند او را و تصدیق کردند او را و بتحقیق بود آدم علیه السلم که وصیت
کرده بود هبة الله را بانکه تجدید کنند این وصیت نامه را در سر هر سالی پس بود ان که سال
روز عید ایشان پس تجدید کنند مواثیق رسالت نوح را و زمان او را بیرون اورده

و کذلک جاء فی وصیة کل نبی حتی بعث الله محمدا صلی الله علیه و اله
و انما عرفوا نوحا بالعلم الذی عندهم و هو قول الله عز و جل
و لقد ارسلنا نوحا الی قومه الی اخر الایة و کان من بین ادم و
نوح من الانبیاء مستخفین و لذلک خفی ذکرهم فی القران
فلم یسموا کما سمی من استعلن من الانبیاء صلوات الله علیهم اجمعین
و هو قول الله عز و جل و رسلا قد قصصناهم علیک من قبل و رسلا
لم نقصصهم علیک یعنی لم اسم المستخفین کما سمیت المستعلنین من
الانبیاء علیهم السلم و همچنان امده در وصیت نامه بر پیغمبری تا انکه بر انگیخت الله محمد را
صلی الله علیه و اله و جز این نیست که شناختند نوح را بعلمی که نزد ایشان بود در وصیت نامه آدم
و ان قول الله عز و جل است در سوره هود و لقد ارسلنا نوحا الی قومه تا اخر ایت که انی لکم نذیر مبین
و بود در میان آدم و نوح از انبیاء پنهانان و برای همین پنهان شده یاد ایشان در قران پس
نام برده نشدند چنانچه نام برده شد کسی را که اشکارا کرد از پیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین
و ان قول الله [illegible] قول الله عز و جل است در سوره ن
که و رسولان را بتحقیق قصه ایشان را بر تو در پیش و رسولان را قصه
نکردیم ایشان را بر تو یعنی نام نبردم پنهانان را چنانچه نام بردم اشکار کننده را

پیغمبران

نقصصهم

تمام ایت سوره هود که انی لکم نذیر مبین دلالت میکند بر انکه برهان رسالت او ظاهر و هویدا بود و از وصیت نامه آدم که در هر سال تجدید میشده

~~نقصصهم~~
~~[illegible]~~
بیان

اور

از انبیاء علیهم السلم فمکث نوح صلی الله علیه فی قومه الف سنة الا
خمسین عاما لم یشارکه فی نبوته احد و لکنه قدم علی قوم مکذبین
للانبیاء علیهم السلم الذین کانوا بینه و بین آدم صلی الله علیه و اله و
ذلک قول الله عز و جل کذبت قوم نوح المرسلین یعنی من کان بینه و بین
آدم صلی الله علیه الی ان انتهی الی قوله عز و جل و ان ربک لهو العزیز الرحیم
در سوره شعراء چنین است کذبت قوم نوح المرسلین اذ قال لهم اخوهم نوح الا
تتقون انی لکم رسول امین فاتقوا الله و اطیعون و ما اسالکم علیه من اجر ان اجری
الا علی رب العالمین فاتقوا الله و اطیعون قالوا انؤمن لک و اتبعک الارذلون
قال و ما علمی بما کانوا یعملون ان حسابهم الا علی ربی لو تشعرون و ما انا بطارد
المؤمنین ان انا الا نذیر مبین قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین
قال رب ان قومی کذبون فافتح بینی و بینهم فتحا و نجنی و من معی من المؤمنین
فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون ثم اغرقنا بعد الباقین ان فی ذلک لایة
و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم لم یشارکه فی نبوته احد یعنی اشتراک
نیست در نبوت بعض پیغمبران است که میگویند که از قال لهم اخوهم نوح دلالت برای میکند که نوح
[illegible] در رسالت بخدا و این [illegible] غفلت از اینکه تکذیب نوح زمانی
متضمن تکذیب جمیع رسل سابقه و لاحقه است و تکذیب ایشان زمانی متضمن تکذیب جمیع انبیا بود لاحق
زیرا که متضمن تجویز خلو زمانی از امام مفترض الطاعه و حجة است و این منافی ایمان رسل و ائمه است
فانجیناه که از باب افعال است بعد از قول نوح که نجنی که از باب تفعیل است اشعار است که باب افعال
برای تعریض است بخلاف باب تفعیل برای تحصیل بخلاف نجات پس تنجیه قوم نوح فتاح است
از کوه [illegible] در سفینه و مقارن اغراق باقیان است یعنی پس رسیدگی نوح صلی الله
علیه در نوحش هزار سالی که پنجاه سال کم باشد موافق سوره عنکبوت تکذیب کنند او را در پیغمبریش کسی

علیه السلم

ذلیک نوح آمد بر قومی تکذیب کنندگان مر پیغمبران علیهم السلام را آن پیغمبرانی بودند میان او و میان آدم
صلی الله علیه و آن مضمون قول الله عز و جل است در سوره شعرا که تکذیب کردند قوم نوح رسولان را
یعنی هر رسولانی که بودند میان نوح و میان آدم صلی الله علیه تا آنکه رسید سوی تو کشتی عز و جل
که بدرستی که صاحب کل اختیار تو هر آینه اوست یکتای مهربان اصل ١٣ ثم ان نوحا
صلی الله علیه لما انقضت نبوته واستکملت ایامه اوحی الله عز وجل
الیه ان یا نوح قد قضیت نبوتک واستکملت ایامک فاجعل العلم الذی
عندک والایمان والاسم الاکبر ومیراث العلم وآثار علم النبوة فی العقب
من ذریتک فانی لن اقطعها کما لم اقطعها من بیوتات الانبیاء صلوات الله علیهم
التی بینک وبین آدم صلی الله علیه ولن ادع الارض الا وفیها عالم
یعرف به دینی وتعرف به طاعتی ویکون نجاة لمن یولد فیما بین قبض النبی
الی خروج النبی الاخر شرح بعد از آن بدرستی که نوح صلی الله علیه وقتی که با خر رسید نبوت او
و کامل گردید روزهای عمر او وحی کرد الله عز وجل سوی او که ای نوح بتحقیق که تمام کردم نبوت ترا و کامل
گردانیدم روزهای عمر ترا پس بگردان علمی که نزد تست و ایمان را و اسم اکبر را و میراث علم را و آثار علم
نبوت را در عاقبان از جمله اولاد تو چه بدرستی که من قطع نخواهم کرد آنها را چنانچه قطع نکردم آنها را
از خانهای انبیا صلوات الله علیهم آنانی که بودند میان تو و میان آدم صلی الله علیه و نخواهم گذاشت
زمین را مگر آنکه در آن باشد عالمی که شناخته شود باو دین من و شناخته شود باو طاعت من و باشد او
وسیله نجات برای هر که زاده میشود در زمانی که میان قبض پیغمبری است تا ظهور پیغمبر دیگر
اصل ١٣ و بشر نوح ساما بهود علیه السلم فکان فیما بین نوح وهود من الانبیاء علیهم السلام
وقال نوح ان الله باعث نبیا یقال له هود وانه یدعو قومه الی الله عز وجل

فیکذبونه

فیکذبونه والله عز وجل ینجیه من عذاب الریح عز و جل مهلکهم بالریح فمن ادرکه
منکم فلیؤمن به ولیتبعه فان الله جل وعز ینجیه من عذاب الریح شرح نوح را سه پسر بوده
سام و حام و یافث و سام وصی پدر بوده و ذکر هود با وجود آنکه صاحب شریعت علیحده نبوده
بلکه مبعوث بشریعت نوح بوده باعتبار شهرت که قوم او بسبب مخالفت او معذب شدند بخلاف
قوم انبیاء میان او و نوح یعنی و خبر داد نوح سام را بهود علیه السلم و بود در زمانی که میان
نوح و هود بود بعضی انبیا علیهم السلم و گفت نوح که بدرستی که الله برمی انگیزد پیغمبری که گفته میشود او را
هود و بدرستی که او میخواند قومش را سوی الله عز و جل پس تکذیب میکنند او را و الله عز و جل هلاک میکند
ایشان را بباد پس هر که دریابد هود را از جمله شما پس باید که گرود باو و باید که پیروی کند او را
چه بدرستی که الله جل و عز نجات میدهد آنکسی را که گرونده را از عذاب باد امر ١٤ وامر نوح علیه السلم
ابنه ساما ان یتعاهد هذه الوصیة عند راس کل سنة فیکون یوم عید
لهم فیتعاهدون فیما عندهم والایمان والاسم الاکبر ومواریث العلم وآثار علم
النبوة فوجدوا هودا نبیا صلی الله علیه وقد بشر به ابوهم نوح علیه السلم فامنوا
به واتبعوه وصدقوه فنجوا من عذاب الریح وهو قول الله عز وجل والی عاد اخاهم
هودا وقوله عز وجل کذبت عاد المرسلین اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون
شرح و امر کرد نوح علیه السلم پسرش سام را باینکه وارسد این وصیت نزد سر هر سال پس هر آن روز
عیدی برای ایشان پس وارسی میرسیدند در آن روز آنچه را که نزد ایشان بود از علم و ایمان و اسم اکبر و مواریث
علم و آثار علم نبوت پس یافتند هود را پیغمبر صلی الله علیه که بتحقیق نوید داده بود با و پدر ایشان نوح علیه السلم
پس گرویدند باو و پیروی کردند او را و راستگو شمردند او را پس رها شدند از عذاب باد و آن قول الله عز و جل
در سوره اعراف و سوره هود که و سوی قبیله عاد برادر ایشان هود را و قول او عز و جل در سوره شعرا که تکذیب کردند
قبیله عاد رسولان را وقتی که گفت ایشان را جهت رسیدن بشهر ایشان هود که آیا پرهیز نمیکنید از عذاب الهی
اصل ١٥ وقال تبارک وتعالی ووصی بها ابراهیم بنیه ویعقوب بقوله ووهبنا له اسحق ویعقوب

وقوله ووهبنا له اسحق ويعقوب كلّاً هدينا لنجعلها في أهل بيته ونوحاً هدينا
من قبل لنجعلها في أهل بيته ولم العقب ذريته اعرف بنبياء عليهم ممن كان
قبل ابرهيم لابراهيم عليه السلم وكان بين ابرهيم وهود من الانبياء صلوات الله عليهم
وهو قول الله عز وجل وما قوم لوط منكم ببعيد

شرح این فقره جمله معترضه است میان سابق و لاحق برای تقویت اهتمام بتعاهد علم و ایمان و اسم اکبر و مواریث علم و آثار علم نبوت و در این کلام اشارت است بآنکه ضمیر مونث در ووصی بها ابرهیم بنیه و یعقوب در سوره بقره راجع است بکلمات که مذکور است قبل از آن در سوره بقره که و اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین و کلمات عبارتست از علم و ایمان و اسم اکبر و مواریث علم و آثار علم نبوت و قوله لنجعلها [illegible] و ضمیر راجع بکلمات است و مراد اینست که هدایت هر یک ازیشان برای اینست که کلمات در اهل بیت او باشد و خط نوحا بتقدیر و هدینا نوحا است پس لنجعلها آتی بر حرم بینه است و ضمیر راجع بکلمات است یعنی و گفت الله تبارک و تعالی در سوره بقره که و وصیت و سفارش کرد بکلمات ابرهیم پسران خود را و یعقوب نیز و قول الله در سوره انعام و بخشیدیم برای ابرهیم اسحق را و یعقوب را هر کدام را راه نمودیم برای اینست که گردانیم کلمات را در اهل بیت او و بعد از او و قول الله در سوره [illegible] سابقه در سوره انعام که نوح را راه نمودیم در زمان سابق برای اینست که گردانیم کلمات را در اهل بیت نوح بعد از او

اصل ولم العقب عن ذرية الانبياء عليهم السلم من كان قبل ابرهيم لابرهيم عليه السلم وكان بين ابرهيم وهود من الانبياء صلوات الله عليهم وهو قول الله عز وجل وما قوم لوط منكم ببعيد وقوله عز ذكره فآمن له لوط وقال اني مهاجر الى ربي وقوله عز وجل وابرهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم

شرح ضمیر مستتر در ام راجع بنوح است و الانبیاء مفعول و نعت العقب نیست من کان قبل ابرهیم بدل بعض العقب است و اشارتست بآنکه عقب بعد از ابرهیم نیز از ذریت نوح اند لابرهیم متعلق بالانبیاء است و کان بین ابرهیم و هود من الانبیاء صلوات الله علیهم برای بیان اینست که وصیت که نوح برای هود کرد کافی بود در وصیت زیرا که هود صاحب شریعت علیحده نبود و ابرهیم صاحب شریعت علیحده بود و بسیار انبیاء که میان هود و ابرهیم بوده اند محتاج بوصیت نوح بوده اند برای ابرهیم و هو قول الله عز وجل [illegible] نبوت لوط پیش از حدوث نبوت ابرهیم بوده و [illegible] ظاهر کلام در فآمن له لوط است ضمیر مستتر در قال راجع بلوط و له راجع بابرهیم میتواند بود [illegible] معترض است مثل اینکه منقطع الی ربی و

یعنی و ام کرد نوح عاقبت را از جمله ذریت که انبیا اند علیهم السلم جمعی که بودند پیش از ابرهیم با ایمان برای ابرهیم و بودند میان ابرهیم و هود بعض انبیا صلوات الله علیهم و آن مضمون قول الله عز وجل است [illegible] در نقل کلام شعیب در سوره هود که نیستند قوم لوط از شما دور و قول الله عز ذکره در سوره عنکبوت که ایمان آورد برای ابرهیم لوط و گفت که من هجرت کننده ام بسوی پروردگار خود و قول الله عز وجل در سوره عنکبوت که و ابرهیم را [illegible] بعد از نوح [illegible] وقتی که گفت برای قومش که عبادت کنید الله را و بپرهیزید از عذاب او این کار بهتر است برای شما

تعیبه منکم مع العزم است و حاصل آنکه تعبیه عاقبت باشد و ضمیر بتقدیر هم وصیت او هم

من در من الانبیاء اسم است بمعنی بعض و فاعل کان است ذکره هم

و ایمان او برای ابرهیم هم

اصل تجري بين

اصل تجري بين كل نبيين عشرة انبياء وتسعة وثمانية انبياء كلهم انبياء تجري لكل نبي ما جرى لنوح صلى الله عليه وكما جرى لادم وهود وصالح وشعيب وابرهيم عليهم السلم حتى انتهت الى يوسف بن يعقوب عليهما السلم ثم صارت من بعد يوسف في اسباط اخوته حتى انتهت الى موسى عليه السلم فكان بين يوسف وبين موسى من الانبياء عليهم السلم فارسل الله موسى وهرون عليهما السلم الى فرعون وهامان وقارون

شرح مراد به نبیین او صاحب شریعت علیحده است و صاحبان شریعت علیحده شش کسند ادم و نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیهم عشرة انبیاء موافق است با انچه گذشت در فقره ولد شیث ادم نوح صلی الله علیهما که و کان بین ادم و بین نوح صلی الله علیهما عشرة آباء انبیاء و اوصیاء کلهم و از این ظاهر میشود که قول امام در این مقام که کلهم انبیاء برای مبالغه در عظم [illegible] رئیس مراد اینست که هر کدام وصی و امام زمان خود نیز بوده ما جری لنوح عبارتست از [illegible]
[illegible] کما جری بتقدیر و مثل کما جری است ضمیر انتهت راجع بسلسله انبیاء است اسباط جمع سبط بکسر سین [illegible] باهر و فرزندان و فرزند زادگان و در این اشارتست بآنکه برادران یوسف قائم مقام یوسف نشدند زیرا که عصمت شرط است در نبوت و امامت یعنی پس جاری گشته از میان هر دو پیغمبر صاحب شریعت علیحده ده پیغمبر و نه و هشت پیغمبر جمیع ایشان پیغمبران بزرگ مرتبه بوده اند و جاری گشته برای هر پیغمبری آنچه جاری شده برای نوح صلی الله علیه و آله مانند آن بود که جاری گشته برای ادم و هود و صالح و شعیب و ابرهیم علیهم السلم تا آنکه منتهی گشته رسید سلسله امامت و نبوت بسوی یعقوب علیه السلم و بعد از آن گردید سلسله امامت و نبوت بسوی فرزندان برادران یوسف تا آنکه رسید بسوی موسی علیه السلم پس بوده اند در میان یوسف و میان موسی بعض انبیاء علیهم السلم پس فرستاد الله موسی و هرون را علیهما السلم بسوی فرعون و هامان و قارون

اصل ثم ارسل الرسل تترى كلما جاء امة رسولها كذبوه فاتبعنا بعضهم بعضا وجعلناهم احاديث وكانت بنو اسرائيل تقتل نبيا واثنان قائمان ويقتلون اثنين واربعة قيام حتى انه كان ربما قتلوا في اليوم الواحد سبعين نبيا ويقوم سوق قتلهم آخر النهار

شرح در سوره مؤمنین چنین است ثم ارسلنا رسلنا تترى كلما جاء امة رسولها كذبوه فاتبعنا بعضهم بعضا وجعلناهم احاديث فبعدا لقوم لا يؤمنون ثم ارسلنا موسى واخاه

امامت در بیان عامه [illegible] علیهم [illegible] و در بعض نسخ کما جری است و [illegible] اسم است [illegible] و فاعل جری [illegible] بیست هم

پس قسم این [illegible]

فکانت

هٰرُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا
عَالِينَ **یعنی** بعد از آن فرستادیم رسولان را پیاپی هر وقت که آمد گروهی را رسول ایشان تکذیب
کردند او را پس تابع کردیم بعض ایشان بعض دیگر را و را هلاک کردیم ایشان را افسانها بودند
بنو اسرائیل که میکشتند پیغمبری را برابر خالی که دو پیغمبر ایستاده بودند و میکشتند دو پیغمبر را برجالی که
چهار پیغمبر ایستاده کان بودند تا انکه شان این بود که بسیار کشتند در یک روز هفتاد پیغمبر را و
افتاده میشد بازار قتل ایشان در اخر روز **اصل ١٩** فلما نزلت التورية على موسى صلى الله
عليه بَشَّرَ بمحمد صلى الله عليه وآله وكان بين يوسف وموسى من الانبياء وكان وصي
موسى يوشع بن نون عليهما السلام وهو فتاه الذي ذكره الله في كتابه فلم تزل الانبياء
تبشر بمحمد صلى الله عليه وآله حتى بعث الله تبارك وتعالى المسيح عيسى
فبشر بمحمد صلى الله عليه وآله **شرح** پس نازل کرده شد تورية بر موسى صلى الله عليه بشارت داد بمحمد صلى الله عليه وآله
و بود میان یوسف و موسی بعض انبیا بود و وصی موسی یوشع بن نون علیهما السلم و اوست خادم موسی
که ذکر کرده او را در کتابش در سوره کهف که واذ قال موسى لفتاه وايضا فلما جاوزا قال لفتاه پس
همیشه انبیا نوید میدادند بمحمد صلی الله علیه وآله تا انکه برانگیخت الله تبارک و تعالی مسیح عیسی بن مریم را
پس نوید داد بمحمد صلی الله علیه وآله **اصل** وذلك قوله تعالى يجدونه يعني اليهود والنصارى مكتوبا يعني
صفة محمد صلى الله عليه وآله عندهم يعني في التورية والانجيل يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن
المنكر وهو قوله عز وجل يخبر عن عيسى ومبشرا برسول يأتي من بعدي اسمه احمد
وبشر موسى وعيسى بمحمد كما بشر الانبياء صلوات الله عليهم بعضهم بعضا حتى
بلغت محمدا صلى الله عليه وآله **شرح** در سوره اعراف چنین است الذين يتبعون الرسول النبي الامي
الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التورية والانجيل يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر و در سوره صف چنین است
واذ قال عيسى بن مريم يا بني اسرائيل اني رسول الله اليكم مصدقا لما بين يدي من التورية ومبشرا برسول يأتي
من بعدي اسمه احمد **خبر** و آن معنی قول الله تعالى است در سوره اعراف که میبرند پیامبر را
مراد یهود و نصاری را بوشته یعنی صفت محمد را صلی الله علیه وآله نزد ایشان در توریة و انجیل
امر میکند ایشان را بمعروف و نهی میکند ایشان را از منکر و آن مضمون قول الله عز وجل است ~~بحضل خبر~~
~~بخبر~~ عیسی حکایت میکند از عیسی که و نوید دهنده برسولی که بیاید از عقب من نام او احمد است و نوید داد
موسی و عیسی محمد را چنانچه نوید دادند پیغمبران صلوات الله علیهم بعض ایشان بعضی را تا انکه رسید سلسله نبوت تا محمد

١٠

واسمه مكتوبا

وآبرهم

آنه

محمد صلى الله عليه وآله **اصل ٢٠** فلما انقضى محمد صلى الله عليه وآله نبوته واستكمل ايامه اوحى الله تبارك و
تعالى اليه يا محمد قد قضيت نبوتك واستكملت ايامك فاجعل العلم الذي عندك والايمان والاسم
الاكبر وميراث العلم وآثار علم النبوة في اهل بيتك عند علي بن ابي طالب عليه السلم فاني لم اقطع العلم والايمان لن صح
والاسم الاكبر وميراث العلم وآثار علم النبوة من العقب من ذريتك كما لم اقطعها من بيوتات الانبياء
الذين كانوا بينك وبين ابيك آدم **شرح** پس وقتی که اخر کرد محمد صلی الله علیه وآله نبوتش را و کامل کرد مدت روزهای
خود را وحی کرد الله تبارک و تعالی که ای محمد بتحقیق آخر کردی نبوت خود را و کامل کردی مدت روزهای عمرت پس بگردان علمی که نزد
تو است و ایمان را و اسم اکبر را و میراث علم را و آثار علم نبوت را در اهل بیت تو نزد علی بن ابی طالب علیه السلم
پس بدرستیکه قطع ~~ضم~~ نمیکنم علم را و ایمان را و اسم اکبر را و میراث علم را و آثار علم نبوة را از عاقبان از جمله ذریة تو
که از صلب علی بن ابی طالب اند چنانکه قطع نکردم آنها را از خاندانهای انبیائی چند که بودند میان تو و میان پدرت آدم **اصل ٢١**
وذلك قول الله تبارك وتعالى ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها
من بعض والله سميع عليم وان الله تبارك وتعالى لم يجعل العلم جهلا ولم يكل امره الى احد من خلقه لا الى
ملك مقرب ولا الى نبي مرسل ولكنه ارسل رسولا من ملائكته فقال له قل كذا وكذا فامرهم بما يحب عليه
ونهاهم عما يكره فقص عليهم امر خلقه بعلم **شرح** در سوره آل عمران سابق بر این دو آیت چنین است
قل اطيعوا الله والرسول فان تولوا فان الله لا يحب الكافرين از جمله احتمالات که موافق این حدیث است
اینست که مراد باطاعت الله و رسولش فرمان برداری خلیفه که ایشان تعیین کرده اند و ترک خود رایی در تعیین
خلیفه است و جمله ان الله اصطفى استیناف بیانی سابق است یعنی بیان اینکه چرا کرد راضی نبودند بخلافت آدم
و الله تعالی او را اصطفا کرد بدادن علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت باو و بر این قیاس
است نوح که قومش راضی بخلافت او نبودند و بطوفان هلاک شدند و آل ابراهیم و آل عمران دو
صفت است برای مکرر موصوف و مراد بعمران پدر فاطمه مخزومیه است که زن عبد المطلب بوده و مادر عبد الله
و ابو طالب و زبیر بوده و او عمران بن عائذ بن عمرو بن مخزوم است و از این است که حسان در طعن با بنی
عباس گفته که وان سنام المجد من آل هاشم بنو بنت مخزوم ووالدك العبد و ذریة منصوب باغرا بالشد
تقدیر الزموا ذریة و مراد ذریة ابراهیم و عمران است یا مراد ذریة رسول الله است باعتبار اینکه علی چون
زوج فاطمه و مربای تربیت رسول بود پسر است ذریة رسول است نظیر و اذ قال ابرهيم لابيه آزر بعضها
من بعض نعت ذریة است و مراد اینست که هر لاحق فرا میگیرد از سابق علم و ایمان و اسم اکبر و میراث
علم و آثار علم نبوت را و اختلاف در فتوا و قضا میان ایشان نمی باشد لم يجعل العلم جهلا يعني مرا

عليه

[illegible]

که هرگز جاهلی را خلیفهٔ عالمی نکرده لم یکل بکسر کاف و سکون لام مضارع غائب معلوم معتل الفاء واوی باب ضرب است **یعنی** وآن مضمون قول الله تعالی است در سورهٔ آل عمران که بدرستی که الله برگزید آدم را و نوح را و آل ابراهیم و آل عمران را برآ زیدگان ~~بیان این انکه لازم باشد و فرمان بردار~~ ذریتی را که بعض ایشان از بعضی است والله شنوای داناست و بدرستی که الله تبارک و تعالی نکردانید علم را جهل و وانگذاشت امارت خود را سوی کسی از جمله مخلوقان او نه سوی فرشته مقرب و نه سوی پیغمبر مرسلی ولیکن فرستاد فرستاده را از جملهٔ فرشتگان خود پس گفت او را که بگو چنین و چنین پس امر کرد ایشان را بانچه میخواهد و نهی کرد ایشان را از انچه نمیخواهد **اصل** فقص علیهم امر خلقه بعلم فعلم ذلک العلم وعلّم انبیاءه واصفیاءه من الانبیاء والاخوان والذریة التی بعضها من بعض فذلک قوله جلّ وعزّ فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما فاما الکتاب فهو النبوة واما الحکمة فهم الحکماء من الانبیاء من الصفوة واما الملک العظیم فهم الائمة الهداة من الصفوة وکل هؤلاء من الذریة التی بعضها من بعض **شرح** فعل ماضی غائب معلوم مجرد است و ضمیر مستتر راجع بفرشته است ذلک مفعول به است وعلّم ماضی غائب معلوم باب تفعیل است و ضمیر مستتر راجع بفرشته است انبیاءه منصوب و مفعول به است و عبارت است از صاحبان شریعت علیهم که گشتند آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم الاصفیاء جمع صفی بمعنی صاف و خالص و برگزیده از کدورات و انحا عبارت است از اوصیای انبیا منهم ... و ظرف متعلق بتعلیم اوصیا است و مراد آنست که فرشته انبیا را گفت که تعلیم کنید اوصیا را جمیع انچه وحی نازل شده و الاخوان منصوب و معطوف بر اصفیاء است و عبارت است از حکمای غیر معصوم ان در کفت و کردار و از قبیل عطف صفتی بر صفتی دیگر است که جمع صوف است و بر این قیاس است والذریة که منصوب است فذلک قوله از قبیل کذلک است فهو النبوة بتقدیر فهو علم النبوة است و مراد علم کتاب الهی که ابراهیم علیهم السلام و حی شده از احکام ... و ضمیر آن فهم الحکماء ضمیر فهم الحکماء راجع بصاحبان حکمت است و بابن اعتبار قائم مقام عائد بحکمت است من در من الانبیاء برای نسبت است و مراد آنست که حکمت عصمت ایشان بوسیلهٔ علم بطون انبیاء است که صاحبان شریعت علیهم اند من در من الصفوة تبعیضیه و بیانیه میتواند بود الصفوة بضم و فتح و کسر صاد و سکون فا بمعنی مشار الیه هولاء صاحبان کتاب و حکمت است من در من الذریة تبعیضیه است و ظرف خبر مبتدا است و مراد بذریه ذریهٔ ابراهیم است **یعنی** پس فرشته بیان کرد مر پیغمبر را است و این آیة انستی را تعلیم کرد انبیای الله تعالی که صاحبان شریعت علیهم اند و تعلیم کرد آنچه که الله تعالی بوسیله انبیا تعلیم کرد برادران و ذریتی را که بعض ایشان از بعض است پس این قول الله جل و عز است در سوره نسا که پس بتحقیق دادیم ذریهٔ ابراهیم

فا در فا مرهم برای بیان است و ضمیر مستتر راجع بالله تعالی است و ضمیر جمع راجع بانبیا است و مراد امر در وقت خطاب بافرشته است و بر این قیاس است و نهام عما یکره فا در فقص برای تعقیب است و ضمیر مستتر راجع بالله تعالی است و ضمیر علیهم راجع بانبیا است و این نیز در وقت خطاب بافرشته است بعلم بکسر عین و سکون لام متعلق بقص است

والعلماء الذین جعل فیهم البقیة وفیهم العاقبة وحفظ المیثاق حتی تنقضی الدنیا والعلماء

کتا

کتاب و حکمت و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ پس اما کتاب پس آن علم جمیع منزل بر پیغمبر صاحب شریعت است و اما حکمت پس صاحبان آن معصومان غیر صاحب شریعت اند از جمله پیغمبران و اما پادشاهی بزرگ پس صاحبان آن امامان راه نمایان از جملهٔ پیغمبران اند و جمیع ایشان از جملهٔ ذریت ابراهیم اند که بعضی ایشان از بعضی است و از جملهٔ علمای که گردانیده شد در ایشان باقی مانده علم دین و در ایشان است عاقبت کار و نگاهداری پیمان الهی تا آنکه بآخر رسد دنیا و بآخر رسند دانایان **اصل** ولولاة الامر استنباط العلم والهداة فهذا شأن الفضل من الصفوة والرسل والانبیاء والحکماء وائمة الهدی والخلفاء الذین هم ولاة امر الله عزوجل واستنباط علم الله واهل آثار علم الله من الذریة التی بعضها من بعض من الصفوة بعد الانبیاء علیهم السلام من الآباء والاخوان والذریة من الانبیاء **شرح** ولاة الامر عبارت است از امامانی که بامامت رسیده اند و هداة عبارت است از امامانی که هنوز بامامت نرسیده اند مثل امام موسی کاظم علیه السلام در زمان پدرش فضل بفتح فا و تشدید ضاد با نقطه مفتوحه جمع فاضل است و عبارت است از جمعی که تفضیل کرده ایشان را الله تعالی بر عالمیان من در من الصفوة بیانیه است والرسل عطف تفسیر و تفصیل الصفوة است و استنباط عطف بر امر الله است اهل عطف بر ولاة است من در من الذریة بیانیه است و برای بیان الخلفاء است من الصفوة بدل من الذریة است من در من الاباء تبعیضیه است و مراد آنست که آنچه مذکور است در آیت سورهٔ انعام و بعد از این مذکور میشود که من آبائهم و ذریاتهم واخوانهم مرکبست از طایفه و ذریه بعضها من بعض از جمله آن سه طایفه است **یعنی** و برای والیان کار رعیت است استنباط علم آنچه محتاج الیه رعیت باشد در شبهای قدر و مانند آنها بتحدیث ملائکه و برای راه نمایان نیز پس اینکه مذکور شد مرتبهٔ فاضلانست که خالص شدند و رسولان و پیغمبران و معصومان و امامان راه نمایان و خلفای که ایشان اند والیان کار الله عزوجل اند و والیان استنباط علم الله اند و اهل آثار علم الله اند از ذریتی که بعض ایشان از بعضی است از خالصان بعد از پیغمبران علیهم السلام از جمله پدران و برادران و ذریت از پیغمبران **اصل** فمن اعتصم بالفضل انتهی بعلمهم ونجا بنصرتهم ومن وضع ولاة امر الله تعالی واهل استنباط علمه فی غیر الصفوة من بیوتات الانبیاء علیهم السلام فقد خالف امر الله تعالی وجعل الجهال ولاة امر الله والمتکلفین بغیر هدی من الله وزعموا انهم اهل استنباط علم الله فقد کذبوا علی الله تعالی ورسوله ورغبوا عن وصیته علیه السلام وطاعته ولم یضعوا فضل الله حیث وضعه الله تعالی فضلّوا واضلّوا اتباعهم **شرح** فضل در اول بضم فا و تشدید ضاد مفتوحه مفرد و در دوم بفتح فا و سکون ضاد است موافق آیت سورهٔ جمعه ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم انتهی بنون است الانتهاء الغایة مقصود خود رسیدن و جایز است که با یکنقطه باشد الابتهاء آراسته و صاحب حسن شدن امر الله عبارت است از امثال آیت و ذریة بعضها من بعض جلد و جعل عطف بر جمله من وضع است و مراد بجعل آنست الجهال مفعول به فعل است ولاة منصوب و مفعول به است

التکلف اسم فاعل یا تفعل کسی که بر خود بسته باشد چیزی را که اهل آن نباشد مثل رؤسای ضلالت موافق آیت سوره ص و ما انا من المتکلفین ضمیر زعموا راجع بجهال است ضمیر انهم راجع بولاة و بالمتکلفین است و اهل استنباط علم الله اشارت است بتوهم مخالفان که ظن مجتهد مقتضی علم است و ظنیت طریق منافات ندارد با علمیت حکم فاور فقه برای تفریع است و عطف بر جعل است و ضمیر کذبوا راجع بجهال است که ذکر علما است رشت بناء ولات دیگر بیروان ظن برای آیات بینات محکمات نهی از پیروی ظن و از اختلاف از روی ظن و صیة علیه السلم عبارت است از سفارش رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین که مذکور است در کافی در کتاب الحجه در حدیث دوم باب نص الله عز و جل و رسوله علی الائمه علیهم السلم و احدا بعد واحد که باب شصت و چهارم است یعنی پس هر که تمسک کرد بفاضلان بمقصود رسید یعنی بسر علم ائمه و رهانیده شد از ظلمات شبهات بیدو کاری آنها و هر که گذاشت والیان امر الله تعالی را و اهل استنباط علم او را و غیر خاصان از خاندانهای پیغمبران علیهم السلم بی تحقیق گذاشت کرده امر الله تعالی را و اختیار کرد جاهلان والیان امر الله و بر خود بستگان فی الجمله امر الله را و دعوی کرده اند امری که او لایق آن نیست و اهل استنباط علم الله بی تحقیق دروغ گفته بر الله تعالی و رسولش و رده کرد و رد شده اند از سفارش رسول صلی الله علیه و آله و سلم و وقت پیروی او و دیگران اند فضل اهل الله و حالی که گذاشته آن را الله تعالی و پس گمراه شده اند و گمراه کرده اند پیروان خود را

اصل و لم یکن لهم حجة یوم القیمة انما الحجة فی آل ابرهیم علیه السلم لقول الله عز ذکره و لقد آتینا آل ابرهیم الکتاب و الحکمة و النبوة و آتیناهم ملکا عظیما فالحجة الانبیاء صلی الله علیهم و اهل بیوتات الانبیاء علیهم السلم حتی تقوم الساعة لان کتاب الله ینطق بذلک وصیة الله بعضها من بعض التی وضعها علی الناس فقال عز و جل فی بیوت اذن الله ان ترفع و هی بیوتات الانبیاء و الرسل و الحکماء و ائمة الهدی فهذا بیان عروة الایمان التی نجا بها من نجا قبلکم و بها ینجو من یتبع الائمة

شرح ضمیر لهم راجع بجهال است و مراد بحجت اشارت است بسوره انعام و تلک حجتنا آتیناها ابرهیم علی قومه نرفع درجات من نشاء ان ربک حکیم علیم و وهبنا له اسحق و یعقوب کلا هدینا و نوحا هدینا تا آخر آینده و مراد بحجت آن است که جهال مشرکان اند یعنی دیگر متکلفان را اتخاذ کرده شریک در ولایت الله تعالی موافق آیت سوره توبه اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله چنانچه مذکور شد در کافی در کتاب العقل در احادیث باب التقلید که بیست و دوم است و در کتاب الایمان و الکفر در حدیث هفتم باب الشرک که باب چهل و پنجم است و مشرکان را حجتی نباشد موافق آیت سوره انعام و حاجه قومه قال اتحاجونی فی الله و قد هدان و لا اخاف ما تشرکون به الا ان یشاء ربی شیئا و آیت سوره شوری و الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داحضة عند ربهم و علیهم غضب و لهم عذاب شدید انما مبنی است و لام تقدیر الا للقربات است و مراد حسنات است که اگر این قول بیهوده آل ابرهیم مشتمل بر بیان نکته تعیین حجت الهی از الله تعالی ذکر است در سوره نساء ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابرهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما و در سوره انعام چنین است اولئک الذین آتیناهم الکتاب و الحکم و النبوة فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها

سمیع

سمیع علیم و بیان شد الخ بعضها است بر بعضها من بعض بتقدیر عاطف یا خبر دوم مبتدا است بالمنصوب یا اغرا بتقدیر الزم و مراد ما نند آن و ضعها علی الناس با نقط و عین منقوط است فی بیوت خبر مبتدای محذوف بتقدیر نوره فی بیوت مشار الیه فهذا پیروی امام خلیفه منصوب از جانب الله تعالی است و ترک خود رایی در تعیین خلیفه است **یعنی** و نبوده برای آن جاهلان برهانی در روز قیامت بیان حجت گذشته برهان در آل ابراهیم علیه السلم است بسبب قول الله عز و جل ذکره که هر آینه بتحقیق دادیم آل ابراهیم را کتاب و حکومت و نبوت و دادیم ایشان را پادشاهی بزرگ پس حجت بر مردمان پیغمبرانند صلوات الله علیهم و اهل خانواده های پیغمبرانند علیهم السلم تا آنکه برپا شود قیامت زیرا که کتاب الله گواهی میدهد بآن بیان این آنکه سفارش الله بعضها من بعض است و سفارشی است که گذاشته و بار کرده آن را بر مردمان باین روش که گفته عز و جل در سوره نور که نور علم الله در خانها است که اذن داده الله بآنکه بلند مرتبه کرده شود و آنها خانهای پیغمبران است که اختلاف در فتوی و قضا میان ایشان نیست و رسولان و معصومان و امامان راستی است که اختلافی میان آنها در فتوی و قضا نباشد و بعضی آنها از بعضی است پس آنکه مذکور شد بیان دستاویز ایمانست که نجات یافت بوسیله آن هر که نجات یافت پیش از شما و بوسیله آن نجات می یابد هر که تابع شود امامان حق را

اصل و قال الله عز و جل فی کتابه و نوحا هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمن و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین و اسمعیل و الیسع و یونس و لوطا و کلا فضلنا علی العالمین و من آبائهم و ذریاتهم و اخوانهم و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم اولئک الذین آتیناهم الکتاب و الحکم و النبوة فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین

شرح و هدینا بتقدیر و هدیناهم الی صراط مستقیم است و مراد بصراط مستقیم طریقت علم است باعتبار آنکه اختلاف و تعدد در آن نمیباشد بخلاف طریقت ظن که اعوجاج دارد و تعدد در آن میرود و نظیر آنکه خط مستقیم که اقرب خطوط واصل میان دو نقطه است منحصر در یکی است و خط معوج میان دو نقطه بسیار است متعدد است حاصل آنست که می خلطت طریقت علم و اختیار طریقت ظن قدر مشترک میان جمیع شرایع انبیا است پس اگر کسی منکر آن شود داخل منکر نبوت جمیع انبیا شده

مکرم

در مصاحف میان صراط مستقیم و میان اولئک الذین چنین است و لکن بهر رسانه بعید است ذلک هدی الله یهدی به من یشاء من عباده و لو اشرکوا لحبط عنهم ما کانوا یعملون و شنیده ام که در نسخ چرا افتاده تمام در شرح داخل میکنیم و این موقوف است بآنکه در هر زمانی کسی هست که عالم بجمیع احکام است آن زمان بنحو موکل بر ایشان حفظ طریقت علم و اجتناب از طریقت ظن تا انقراض دنیا یعنی که تصدیق او کند مشرک است موافق آیت سوره توبه اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله

و گفت الله عز و جل در کتاب خود در سوره انعام که و نوح را راه نمودیم سوی صراط مستقیم پیش از زمان ابرهیم
و اسحق و یعقوب و [illegible] را نمودیم از جمله ذریه نوح داود را و سلیمان را و ایوب را و یوسف را و موسی را
و هرون را چنان جزا میدهیم نیکوکاران را و راه نمودیم زکریا را و یحیی را و عیسی را و الیاس را هر کدام از جمله صالحانند
و راه نمودیم اسمعیل را و الیسع را و یونس را و لوط را و هر کدام را تفضیل کردیم بر عالمیان و تفضیل کردیم
بعض پدران ایشان را و بعض ذریات ایشان را و بعض برادران ایشان را و گزین کردیم ایشان را و راه نمودیم
ایشان را سوی صراط مستقیم آن هدایت سوی صراط مستقیم هدایت الله است که هدایت میکند بآن روش
هر که را که خواهد از جمله بندگان خود و اگر شرک میشدند [illegible] هر آینه باطل میشد از ایشان آنچه بودند
که میکردند از حسنات ایشان جمیع کردادیم ایشان را کتاب و حکومت و نبوت پس اگر کافر شوند این امت
به نبوت پس تحقیق موکل کردیم [illegible] قومی را که نیستند به نبوت کافران الثمل فانه وکل بالفضل من اهل
بیته والاخوان والذریة وهو قوله تبارک وتعالی ان یکفر به امتک فقد وکلت اهل بیتک بالایمان
الذی ارسلتک به فلا یکفرون به ابدا ولا اضیع الایمان الذی ارسلتک به من اهل بیتک من بعدک
علماء امتک وولاة امری بعدک واهل استنباط العلم الذی لیس فیه کذب ولا اثم ولا زور ولا بطر
ولا ریا هذه بیان ما ینتهی الیه امر هذه الامة شرح وکل امر [illegible] تعلیل است [illegible] التوکیل کسی را کفایه
و محافظت چیزی کردن [illegible] بالفضل [illegible] حرف جر است و آن برای تقویت تعدیت است [illegible]
ضاد مفتوحه [illegible] عطف بر اهل بیته [illegible]
باخوان باعتبار اینست که اختلافی میان ایشان نیست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و حاصل نبوت ایمان است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و بر هر تقدیر [illegible] عطف [illegible] بر مفعول دیگر است [illegible] و بیان فیما سبق [illegible] و الذریه [illegible]

طلب

[illegible]

طلب بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ان الله عز و جل طهر اهل بیت نبیه علیهم السلم و سالهم اجر المودة واجری لهم الولایة وجعلهم اوصیاءه
واحباءه ثابتة بعده فی امته فاعتبروا یا ایها الناس فیما قلت حیث وضع الله عز و جل ولایته وطاعته
ومودته واستنباط علمه وحجته [illegible] فاقبلوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فاستمسکوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بازخواهند شد و هر صاحب کمال از خبار رسول خدا صلى الله عليه وآله بسيار افسانه‌ها در وطن رسم است ولایت معجزه و کسب وطلب بسيار
اهلبيت شمار ايشه ذلک هر کس از مقصد فقط از مقصد که مستکوست **يعني** پس از الم قبول کنند وبيان
پس عجيبه که حکايات سيد وبايد که آن چيز از سنح محمد در روز قيامت و پيغمبر واه صاحب کمال سازد
جل وعز بيان ان الکه فرستاده ستي بر ايشان عزوجل که وسيله اهل البيت پس هر که از ایشان حق الله ابسکه
اکرام کنند او را وتعذيب کنند او را و هر که آيه نزد الله عزوجل تعالى اکرام کرده باشد حق را عزوجل ابسکه
خوار کنند او را واکرم تقدس کنند او را

فصل چهارم در بیان شش حدیث

اول اصل عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن ابي حمزة ثابت بن دينار
الثمالي وابو منصور عن ابي الربيع قال حججنا مع ابي جعفر عليه السلام في السنة التي كان حج فيها هشام بن
عبد الملك وكان معه نافع مولى عمر بن الخطاب فنظر نافع الى ابي جعفر عليه السلام في ركن البيت وقد اجتمع
عليه الناس فقال نافع يا امير المؤمنين من هذا الذي قد تداك عليه الناس فقال نبي
اهل الكوفة هذا محمد بن علي **شرح** ورد في کتاب الطلاق در حدیث آخر باب چهارم که باب من طلق لغير الکتاب والسنة
است که نافع مولی ابن عمر است وابن اثیر در رجال جامع الاصول گفته که هو ابو عبد الله نافع بن سرجس مولى عبد الله بن عمر بن الخطاب
كان ديلميا وهو من كبار التابعين المدنيين سمع ابن عمر وابا سعيد الخدري روى عنه الزهري وايوب السختياني وعبيد الله
بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب ومالك بن انس وهو من المشهورين بالحديث ومن الثقات الذين يؤخذ عنهم
ويجمع حديثهم ويعمل به ومعظم حديث ابن عمر عليه دار قال مالك كنت اذا سمعت حديث نافع عن ابن عمر لا ابالي
ان لا اسمع من احد مات سنة سبع عشرة ومائة وقيل سنة عشرين ومائة وسرجس بفتح السين المهملة الاولى وسكون الراء وكسر الجيم
وهو كافر في کتب التوحيد در حدیث اول باب ... کتاب الکفر والالحاد است ... این حدیث ... است و مسائل
نافع من الزنديق است واو بيشوايان جمعي از خوارج بود که در زمان عبد الملک ... بوده ... انست
که کفت ... **يعني** تعيين محمد بن يعقوب کليني ... تداک جال ... و تشديد کاف ماضي غايب معلوم باب تفاعل است
التداک ... ازدحام ... بر يکديگر کردن **يعني** روايت کردند جمعي از ياران ما از احمد بن محمد بن خالد از حسن بن محبوب از ابو حمزه
ثابت بن دينار ثمالي ... وابو منصور از ابي الربيع شامي گفت حج کرديم با امام محمد باقر عليه السلام در سالي که
بود که حج کرده در آن سال هشام بن عبد الملک که از خلفاي بني امية است و بود با او نافع مولاي عمر بن الخطاب پس نگاه کرد نافع بسوي امام
محمد باقر عليه السلام در رکن کعبه و بتحقيق فراهم آمده بودند بر او مردمان پس گفت نافع يا امير المؤمنين کيست اين که بتحقيق
ازدحام کردند بر او مردمان پس گفت هشام گفت که پيغمبر اهل کوفه است اين محمد بن علي است **اصل** فقال اشهد
لآتينه فلأسألنه عن مسائل لا يجيبني فيها الا نبي او ابن نبي او وصي نبي قال فاذهب

اليه وسله لعلك تخجله فجاء نافع حتى اتكأ على الناس ثم اشرف على ابي جعفر عليه السلام
فقال يا محمد بن علي اني قرأت التوراة والانجيل والزبور والفرقان وقد عرفت حلالها
وحرامها وجئت اسألك عن مسائل لا يجيب فيها الا نبي او وصي نبي او ابن نبي **شرح**
اشهد از باب علم است و ابن نبي عبارت است از کسی که نبی تربيت کرده باشد و تعليم اسرار کرده خواه فرزند نسبی او باشد وخواه نه وخواه وصی او
باشد وخواه نه تخجله بخا با نقطه وجيم مضارع مخاطب معلوم باب تفعيل يا باب افعال است اتکا بتشديد تاء دو نقطه بالا
که اولش منقلب از واو است وهمزه ماضي غايب معلوم باب افتعال است اتکا تکيه کردن برکسي ... و اينجا عبارت است از
نشستن ميان مردمان در جاي تنگ چنانچه گويا تکيه بر ايشان کرده از تنگي جا نافع بر ايشان ... و مراد اينست که بعد از نشستن
کوشش بسخن امام کرد ... و بعد از آن برخاست و سخن گفت **يعني** پس گفت هشام که ... البته نزد او پس
سؤال ... البته او را از مسائلی که جواب نمی‌گويد در آنها مگر پيغمبری يا پرورده پيغمبری يا وصی پيغمبری هشام گفت که پس
برو بسوی او و سؤال کن او را شايد که شرمنده کنی او را پس آمد نافع تا آنکه تکيه کرد بر مردمان بعد از آن مشرف شد بر
امام محمد باقر عليه السلام پس گفت ای محمد بن علی بدرستی که من خوانده‌ام توريت را و انجيل را و زبور را و فرقان را و تحقيق شناخته‌ام
حلال آنها و حرام آنها را و آمده‌ام که سؤال کنم ترا از مسائلی که جواب نمی‌گويد در آنها مگر پيغمبری يا وصی پيغمبری يا پرورده پيغمبری **اصل**
قال فرفع ابو جعفر عليه السلام راسه فقال سل عما بدا لك فقال اخبرني كم بين عيسى وبين محمد
صلى الله عليهما من سنة قال اخبرك بقولي او بقولك قال اخبرني بالقولين جميعا قال اما في
قولي فخمسمائة سنة واما في قولك فستمائة سنة قال فاخبرني عن قول الله عز وجل لنبيه
واسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة يعبدون
من الذي سأل محمد وكان بينه وبين عيسى خمسمائة سنة **شرح** راوی گفت که پس برداشت امام
محمد باقر عليه السلام سر خود را پس گفت که سؤال کن از آنچه بخاطرت رسيده ترا پس نافع گفت که خبر ده مرا که چند است ميان عيسى
و ميان محمد صلى الله عليهما از سال امام گفت که آيا خبر دهم ترا بقول خود يا بقول تو نافع گفت که خبر ده مرا بهر دو قول با هم
امام گفت که اما در قول من پس پانصد سال است و اما در قول تو پس ششصد سال است نافع گفت که پس خبر ده مرا
از قول الله عزوجل به پيغمبرش در سوره زخرف که وسؤال کن آنها را که فرستاديم پيش از تو از رسولان ما که آيا گردانيديم
غير از رحمن معبودان تا آنکه عبادت کرده شوند ... که کتوی وقعا از ... دهند و مردمان پيروی کنند موافق
آيت سوره توبه اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله که بود آنکه پرسيد محمد و حال آنکه بود ميان او و ميان عيسى عليه السلام
اصل قال فتلا هذه ابو جعفر عليه السلام هذه الآية سبحان الذي اسرى بعبده ليلا من المسجد

هذا م

وابي منصور عطف بر حسن بن محبوب است ... ابو الربيع ... دو روايت ... در نسخ نافع مولى عمر بن الخطاب است

رکن البيت عبارت از رکنی که حجر اسود در آن است ... ميان آن ... رکن عراقی که اوسط بود و اين در اين زمان مقام حنبليان است و سقفی دارد ... عمارت ... است

سل م

فيه بيان ان الزمان الذي بين عيسى ومحمد صلى الله عليهما ...

في تاييد الكافي ... محمد بن يعقوب

الحرام الى المسجد الاقصى الذى باركنا حوله لنريه من اياتنا فكان من الايات التى اراها الله تبارك
وتعالى محمدا صلى الله عليه وآله حيث اسرى به الى بيت المقدس ان حشر الله عز ذكره الاولين والآخرين
من النبيين والمرسلين ثم امر جبرئيل عليه السلام فاذن شفعا واقام شفعا وقال فى اذانه حى على خير
العمل ثم تقدم محمد صلى الله عليه وآله فصلى بالقوم فلما انصرف قال لهم علام تشهدون وما كنتم تعبدون
قالوا نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وانك محمد رسول الله اخذ على ذلك عهودنا و
مواثيقنا شرح [illegible]

[illegible]

بس گفت [illegible] يعنى [illegible]

[illegible]

كفتند كه كواهى ميدهيم [illegible]

[illegible] فقال نافع صدقت يا ابا جعفر فاخبرنى عن قول الله عز وجل
اولم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما قال ان الله تبارك
وتعالى اهبط آدم الى الارض كانت السماء رتقا لا تمطر شيئا وكانت الارض رتقا لا
تنبت شيئا فلما ان تاب الله عز وجل على آدم عليه السلام امر السماء فتقطرت بالغمام ثم امرها فارخت
عزاليها ثم امر الارض فانبتت الاشجار واثمرت الثمار وتفهقت بالانهار فكان
ذلك رتقها وهذا فتقها شرح الغمام [illegible] بانقطه و [illegible]

بانقطه ماضى

بانقطه ماضى [illegible] معلوم [illegible] العزالى [illegible]
لام والف جمع عزلاء [illegible]
تفهقت [illegible] ماضى [illegible] معلوم [illegible]
باب تفعل است [illegible]
[illegible] يعنى پس گفت نافع
كه راست گفتى اى ابو جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دوم كشودن آنها اصل فقال نافع صدقت يا ابن رسول الله فاخبرنى عن قول الله عز وجل يوم تبدل
الارض غير الارض والسموات اى ارض تبدل يومئذ فقال ابو جعفر عليه السلام ارض تبقى
خبزة ياكلون منها حتى يفرغ الله عز وجل من الحساب فقال نافع انهم عن الاكل لمشغولون
فقال ابو جعفر عليه السلام اهم يومئذ اشغل ام اذهم فى النار فقال نافع بل اذهم فى النار قال فوالله
ما شغلهم اذ دعوا بالطعام فاطعموا الزقوم ودعوا بالشراب فسقوا الحميم شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
يعنى پس گفت نافع كه راست گفتى اى پسر رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شده حميم اصل قال صدقت يا ابن رسول الله ولقد بقيت مسئلة واحدة قال وما هى

سنن هم

حيننذ

[illegible] كه [illegible]
غير حقيقى [illegible]
كفته [illegible] رحمة الله [illegible]
المحسنين هم

قال اخبرني عن الله تبارك وتعالى متى كان قال ويلك متى لم يكن حتى اخبرك متى كان

سبحان من لم يزل ولا يزال فردا صمدا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ثم قال يا نافع اخبرني

~~عما اسئلك عنه قال وما هو~~ شرح مثل این مذکور است در کافی در کتاب التوحید در حدیث اول

باب الکون والمکان که باب ششم است و سائل نافع بن الازرق است یعنی نافع گفت که راست گفتی ای پسر

رسول الله و بدرستی که امام گفت که و چیست آن نافع گفت که خبر ده مرا از اله تبارک و تعالی

که کی شد امام گفت که ای مرد که تو کی نبود تا خبر دهم ترا که کی شد ای ترا که کی بوسته بود و پیوسته خواهد

بود ... اصل ثم قال یا نافع اخبرنی عما اسئلك عنه قال وما هو

قال ما تقول في اصحاب النهروان فان قلت ان امير المؤمنين قتلهم بحق فقد ارتددت وان

قلت انه قتلهم باطلا فقد كفرت قال فولى من عنده وهو يقول انت والله اعلم الناس

حقا حقا فاتى هشاما فقال له ما صنعت فقال دعني من كلامك هذا والله اعلم

الناس حقا حقا وهو ابن رسول الله صلى الله عليه وآله حقا ويحق لاصحابه ان يتخذوه

نبيا شرح الارتداد برگشتن از مذهب خود و این معنی است که مذهب نافع بجور اجتهاد در مسئله امامت بوده

و میگفته که معویه و خلفای بنی امیه مجتهد و مثاب بوده در حرب علی و امام و کشته شدگان از جهت معویه در صفین

... برای اینکه ... و خلفای بنی امیه بوده و آن باعث شورش او میشده و ... اهل نهروان قراء و عباد و زهاد

و قوام لیل و صوام نهار بوده و نظیر ... در مسئله امامت جاری باشد اجتهاد معوبه ...

یعنی بعد از آن امام گفت که ای نافع خبر ده مرا از آنچه سوال میکنم از آن نافع گفت که چیست آن امام گفت که

چه میگوئی در اهل نهروان پس اگر گفتی که بدرستی که امیر المؤمنین کشت ایشان را بحق پس بتحقیق برگشتی از مذهب خود

و اگر گفتی که بدرستی که او کشت ایشان را ... بباطل است پس بتحقیق کافر شدی ... پس راوی گفت که پس

نافع رو گردانید ... نزد امام و او میگفت که ... و الله تو مردم دانا ... پس نافع آمد نزد هشام پس هشام

گفت ... نافع ... کار ساختی پس نافع گفت که و اگذار مرا از این سخن تو این و ... و الله او ترا مرد داناست

حقا حقا و او پسر رسول الله است صلی الله علیه و آله حقا و حق میشود برای یاران او که بگیرند او را پیغمبر یعنی

جزء از جمیع علم رسول الله صلی الله علیه و آله دوم اصل حدیث نصرانی الشام مع الباقر علیه السلم عنه

عن اسمعيل بن ابان عن عمر بن عبد الله الثقفي قال اخرج هشام بن عبد الملك ابا جعفر عليه

السلم من المدينة الى الشام فانزله منه وكان يقعد مع الناس في مجالسهم فبينا هو قاعد

وعنده جماعة من الناس يسئلونه اذ نظر الى النصارى يدخلون في جبل هناك

فقال ما لهؤلاء والهم عيد اليوم فقالوا لا يا ابن رسول الله ولكنهم يأتون عالما لهم في

هذا الجبل في كل سنة في هذا اليوم فيخرجونه فيسألونه عما يريدون وعما يكون في

عامهم شرح الانزال بنون و زای میهمانی کردن کسی را ضمیر منه راجع بهشام است بینا بفتح باء یکنقطه

و سکون یاء دو نقطه پایین و نون و الف حاصل با شباع فتحه مضاف بجمله است اذ بکسر همزه و سکون ذال برای

مفاجاة است العید بکسر عین و سکون یا روز اجتماع برای شادمانی و اجتماع برای شادمانی و بنابر اول الیوم

مرفوع و مبتدا است و جمله ام عید خبر مبتدا است و بنابر دوم الیوم منصوب و ظرفست فرق میان سنه و عام اینست

که سنه سال شمسی است که اول ... و آخر ... انتقال شمس بحمل یا ... است و عام اعم از انست مثل ابتدا ... و

آخر ... روزی معین از جمله ثنای سنه باشد و مثل سال قمری یعنی این حدیث ترسای شام با امام محمد باقر علیه

السلم است روایت است از احمد بن محمد بن خالد از اسمعیل بن ابان از عمر بن عبد الله الثقفی گفت که بیرون

آورد هشام بن عبد الملک امام محمد باقر علیه السلم را از مدینه بسوی شام پس میهمان کرد او را از مال خود

امام بود که می نشست با مردمان در مجالس ایشان پس میان آنکه امام نشسته بود و نزد او بودند جماعتی

از مردمان سوال میکردند او را از مسائل دین ناگاه امام نگاه کرد بسوی ترسایان داخل میشدند در کوهی که در آنجا بود پس امام گفت که چیست این جماعت را آیا ایشان راست عیدی امروز پس گفتند که نه ای پسر رسول الله

ولیکن ایشان می آیند نزد دانایی که ایشان راست در این کوه در هر سالی در این روز پس بیرون می آورند

او را از غار پس سوال میکنند او را از آنچه میخواهند و از آنچه میشود در هر سال ایشان اصل فقال ابو جعفر

عليه السلم وله علم فقالوا هو من اعلم الناس قد ادرك اصحاب الحواريين من اصحاب عيسى عليه السلم

قال فهل نذهب اليه قالوا ذاك اليك يا ابن رسول الله قال فقنع ابو جعفر عليه السلم رأسه بثوبه ومضى

هو واصحابه فاختلطوا بالناس حتى اتوا الجبل فقعد ابو جعفر عليه السلم وسط النصارى هو واصحابه واخرج النصارى بساطا ثم وضعوا الوسائد ثم دخلوا فاخرجوه شرح پس گفت امام محمد باقر علیه السلم که آیا

او راست دانشی پس گفتند که او از جمله داناتر مردمانست بتحقیق دریافته اصحاب حواریین از اصحاب

عیسی علیه السلم امام گفت که پس آیا میرویم بسوی او گفتند که این بسوی تو است ای پسر رسول الله

راوی گفت که پس پوشانید امام محمد باقر علیه السلم سر خود را بردای خود و رفت او با یاران خود پس آمیخته

شدند با آن مردمان تا آنکه آمدند نزد آن کوه پس نشست امام محمد باقر علیه السلم در میان ترسایان

او با یاران خود و بیرون آوردند ترسایان ... فرشی را بعد از آن گذاشتند بالشها را بعد از آن

داخل غار شدند پس بیرون آوردند او را اصل ثم ربطوا عينيه فقلب عينيه كانهما عينا افعى

بالقطام

بی بهای بی جزا و

و به خلیفه دیگر و

معه

در آنجا بود

وله بتقدیر استفهام است من اصحاب قید حواریین است قنع بقاف و نون و عین بی نقطه ماضی معلوم باب تفعیل است التقنيع پوشانیدن سر بجای علامات ترسایانست و او در واصحابه دو جا بمعنی مع یا عاطفه است بساط بکسر با است یعنی

ثم قصد قصداً ابی جعفر علیه السلم فقال یا شیخ أمِنّا انت ام من الامة المرحومة فقال ابو جعفر علیه السلم
بل من الامة المرحومة فقال أمِن علمائهم انت ام من جهالهم فقال لستُ من جهالهم فقال النصرانی اسئلک
ام تسئلنی فقال ابو جعفر علیه السلم سلنی فقال النصرانی یا معشر النصاری رجل من امة محمد یقول
سلنی انّ هذا المَلِیّ بالمسائل **شرح** ربطوا بَراء و با یکنقطه و طاء بی نقطه ماضی معلوم باب نصر و ضرب
است و ربط دو چشمش عبارتست از بستن موهای ابروی او که پیش دو چشمش را گرفته بوده بحدی که نگاه
نتواند کرد و قلب بقاف و با یکنقطه ماضی غائب معلوم باب تفعیل برای مبالغه یا باب ضرب است افعی بفتح
همزه و سکون فاء و عین بی نقطه و الف است و مراد اینست که نگاهش زهر آلود بود و قصد در اول ماضی
معلوم باب ضرب و در دوم بفتح قاف و سکون صاد مصدر و مفعول مطلق است الامة المرحومة عبارتست
از امت محمد صلی الله علیه و آله **یعنی** بعد از آن بستند موهای ابروی او را که در پیش دو چشم او بود پس گردانید دو چشم
خود را در حاضران مجلس گویا که آنها دو چشم مار افعی بود بعد از آن متوجه شد سوی امام محمد باقر
علیه السلم پس گفت که ای شیخ آیا از مائی تو یا از امت مرحومه پس گفت امام محمد باقر علیه السلم که بلکه از امت مرحومه
ام پس ترسا گفت که آیا از دانایان ایشانی تو یا از جاهلان ایشان پس امام گفت که نیستم از جاهلان ایشان
پس گفت ترسا که آیا سوال کنم ترا یا سوال میکنی مرا پس گفت امام محمد باقر علیه السلم سوال کن مرا پس گفت ترسا
که ای گروه ترسایان این مردیست از امت محمد میگوید سوال کن مرا بدرستی که این مرد آگنده و پر است
بی نیاز است بدانش مسائل **اصل** ثم قال یا عبد الله اخبرنی عن ساعة ما هی من اللیل و لا من النهار
ایّ ساعة هی فقال ابو جعفر علیه السلم ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فقال النصرانی فاذا لم یکن
من ساعات اللیل و لا من ساعات النهار فمن ای الساعات هی فقال ابو جعفر علیه السلم من ساعات
الجنة و فیها تُفیق مرضانا **شرح** تفیق بفا و یاء منقلبه از واو و قاف مضارع غایبه معلوم باب افعال است
الافاقة راحت یافتن **یعنی** بعد از آن ترسا گفت ای بنده خدا خبر ده مرا از ساعتی که نیست آن از جنس
شب و نه از جنس روز کدام ساعت است آن پس گفت امام محمد باقر علیه السلم که آنچه میان طلوع فجر تا طلوع شمس است
پس گفت ترسا که پس چون نبود از ساعات شب و نه از ساعات روز پس از کدام ساعات است
پس گفت امام محمد باقر علیه السلم از ساعات بهشت است و در آن استراحت میکنند بیماران ما **اصل**
فقال النصرانی فاسئلک ام تسئلنی فقال ابو جعفر علیه السلم سلنی فقال النصرانی یا معشر النصاری
انّ هذا المَلِیّ بالمسائل اخبرنی عن اهل الجنة کیف صاروا یاکلون و لا یتغوّطون اعطنی مثلهم فی الدنیا
فقال ابو جعفر علیه السلم هذا الجنین فی بطن امه یاکل مما تاکل امه و لا یتغوّط فقال النصرانی الم تقل ما انا من

المَلِیّ بفتح میم و کسر لام و یاء و همزه بی نیاز خوش اداء م

بسبب م

جنس م

جنس م

جنس م

جنس م

علمائهم فقال ابو جعفر علیه السلم انما قلتُ لک ما انا من جهالهم **شرح** پس گفت ترسا که پس آیا سوال
کنم ترا یا سوال میکنی مرا پس گفت امام محمد باقر علیه السلم سوال کن مرا پس گفت ترسا که ای گروه ترسایان
بدرستی که این مرد هر آینه بی نیاز است بسبب دانش مسائل خبر ده مرا از اهل بهشت چگونه که میخورند
و غائط نمیکنند بده مرا مانند ایشان در دنیا پس گفت امام محمد باقر علیه السلم این جنین در
شکم مادرش میخورد از آنچه میخورد مادرش و غائط نمیکند پس گفت ترسا که آیا نگفتی که نیستم من از
دانایان ایشان پس گفت امام محمد باقر علیه السلم که غلط فهمیدی چرا این نیست که گفتم که نیستم من
از جاهلان ایشان **اصل** فقال النصرانی فاسئلک ام تسئلنی فقال ابو جعفر علیه السلم سلنی فقال یا
معشر النصاری و الله لاسئلنّه عن مسئلة یرتطم فیها کما یرتطم الحمار فی الوحل فقال له سل فقال اخبرنی
عن رجل دنا من امرأته فحملت باثنین حملتهما جمیعاً فی ساعة واحدة و ولدتهما فی ساعة واحدة و ماتا فی ساعة
واحدة و دُفنا فی قبر واحد عاش احدهما خمسین و مائة سنة و عاش الآخر خمسین سنة من هما فقال
ابو جعفر علیه السلم هما عُزَیر و عُزَیرة کانا حملت امهما بهما علی ما وَصَفتَ و وضعتهما علی ما وصفتَ و عاش
عزیر و عزیرة کذا و کذا سنة ثم امات الله عزیرا مائة سنة ثم بُعِثَ فعاش مع عزیرة هذه الخمسین سنة و ماتا
کلاهما فی ساعة واحدة **شرح** یرتطم براء و طاء بی نقطه مضارع غائب معلوم باب افتعال است الوحل بفتح واو
و سکون حاء بی نقطه گل که فرو میماند در آن ستور عزیره بفتح عین بی نقطه و سکون زای و راء است هذه الخمسین
عبارت از تتمه پنجاه سال است **یعنی** پس گفت ترسا که پس سوال کنم ترا یا سوال میکنی مرا پس گفت امام محمد
باقر علیه السلم که سوال کن مرا پس ترسا گفت که ای گروه ترسایان قسم بالله که هر آینه سوال میکنم البته او را
از مسئله که فرو میماند در آن چنانچه فرو میماند خر در گل پس امام گفت او را که سوال کن پس ترسا گفت که
خبر ده مرا از مردی که نزدیکی کرد با زنش پس آبستن شد بدو پسر بار برداشت آنها را همگی در
یک ساعت و زائید آنها را در یک ساعت و مردند در یک ساعت و مدفون شدند در یک قبر زندگانی کرد
یکی از آنها صد و پنجاه سال و زندگانی کرد دیگر پنجاه سال کیستند آنها پس گفت امام محمد باقر علیه السلم
که آنها عزیر و عزیره اند بوده اند که آبستن شد مادر آنها با آنها بر نهجی که بیان کردی و زائید آنها را
بر نهجی که بیان کردی و زندگانی کردند عزیر و عزیره چنین و چنین سال بعد از آن میرانید الله
تبارک و تعالی عزیر را صد سال بعد از آن زنده کرده شد پس زندگانی کرد با عزیره این پنجاه
سال و مردند هر دو آنها در یک ساعت **اصل** فقال النصرانی یا معشر النصاری ما رایت بعینی
قط اعلم من هذا الرجل لا تسئلونی عن حرف و هذا بالشام ردّونی قال فردّوه الی کهفه و رجع النصاری

بابنین

مائة و خمسین سنة

تبارک و تعالی م

مع ابی جعفر علیه السلم **شرح** پس گفت ترسا که اکراه تر ترسایان ندیدم بچشم خود هرگز دانا تر از این مرد را
سوال نکنید مرا از حرفی بر حالی که این مرد در شام باشد برگردانید مرا راوی گفت که پس برگردانیدند
او را بسوی غارش و برگشتند ترسایان با امام محمد باقر علیه السلم **سوم اصل حدیث ابی الحسن**

موسی علیه السلم عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ
الْخُزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ
عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ
مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَ هُوَ فِي الْحَبْسِ كِتَاباً أَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ وَ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ فَاحْتَبَسَ الْجَوَابُ عَلَيَّ أَشْهُراً ثُمَّ أَجَابَنِي
بِجَوَابٍ هَذِهِ نُسْخَتُهُ **شرح** و محمد عطف بر عده است و همچنانست حسن نهدی بفتح نون و سکون ها و دال بی نقط قبیله ایست
از یمن و... این حدیث ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلام است روایت کرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از اسمعیل بن
مهران از محمد بن منصور خزاعی از علی بن سوید و روایت کرده محمد بن یحیی از محمد بن حسین از محمد بن اسمعیل
بن بزیع بفتح با و کسر زا ... و روایت کرده حسن بن محمد از عمش حمزة بن بزیع از علی بن سوید و روایت کرده حسن
بن محمد از محمد بن احمد نهدی از اسمعیل بن مهران از محمد بن منصور از علی بن سوید گفت که نوشتم بسوی ابو الحسن
موسی علیه السلم در حالتی که او در زندان بود مکتوبی برای حال پرسیدن او و از مسائل بسیار پس دیر شد
جواب من بعد از آن جواب داد مرا جوابی که این نسخه اوست **اصل** بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ الَّذِي بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بِعَظَمَتِهِ
وَ نُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْأَدْيَانِ الْمُتَضَادَّةِ
فَمُصِيبٌ وَ مُخْطِئٌ وَ ضَالٌّ وَ مُهْتَدٍ وَ سَمِيعٌ وَ أَصَمُّ وَ بَصِيرٌ وَ أَعْمَى حَيْرَانُ **شرح** ... المتضاده ذکر ...
در کتاب التوحید در باب العرش و الکرسی گذشت **یعنی** حمد بجمیع ... [illegible]
سپاس ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **اصل** ... [illegible]
قول ... [illegible] **اصل**
أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ امْرُؤٌ أَنْزَلَكَ اللَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بِمَنْزِلَةٍ خَاصَّةٍ وَ حَفِظَ مَوَدَّةَ مَا اسْتَرْعَاكَ مِنْ دِينِهِ

وما الملک

مهران کم ...
... [illegible]
سابق ...

الذی ...
فالحمد لله الذی عرف و وصف دینه بمحمد صلی الله علیه و آله

اصل جواب ...

اما

وَ مَا أَلْهَمَكَ مِنْ رُشْدِكَ وَ بَصَّرَكَ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ بِتَفْضِيلِكَ إِيَّاهُمْ وَ بِرَدِّكَ الْأُمُورَ إِلَيْهِمْ كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي
عَنْ أُمُورٍ كُنْتُ مِنْهَا فِي تَقِيَّةٍ وَ مِنْ كِتْمَانِهَا فِي سَعَةٍ **شرح** امر اول بضم و فتح را ... بود ... است با ...
... حفظ ... عطف تفسیر است مودة ... مفعول است ... و جمله ...
~~... بدل ... الاسترعا ...~~
... مفعول ... عطف ... الحکمت
بتفضیلک ... ایاهم ... بال ... کاف مصدر ... سعة بفتح ... سین ...
یعنی اما بعد پس ... که قرار داده ترا الله ... آل محمد ... و نگاه ... ان ... اکم
... طلب کرده ...
بسبب ... آل محمد ... سوال ...
... **اصل** فَلَمَّا انْقَضَى سُلْطَانُ الْجَبَابِرَةِ وَ جَاءَ سُلْطَانُ
ذِي السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ بِفِرَاقِ الدُّنْيَا الْمَذْمُومَةِ إِلَى أَهْلِهَا الْعُتَاةِ عَلَى خَالِقِهِمْ رَأَيْتُ أَنْ أُفَسِّرَ لَكَ
مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ مَخَافَةَ أَنْ يَدْخُلَ الْحَيْرَةُ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا مِنْ قِبَلِ جَهَالَتِهِمْ فَاتَّقِ اللَّهَ جَلَّ
ذِكْرُهُ وَ خُصَّ بِذَلِكَ الْأَمْرِ أَهْلَهُ وَ احْذَرْ أَنْ تَكُونَ سَبَبَ بَلِيَّةٍ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ أَوْ حَارِشاً عَلَيْهِمْ
بِإِفْشَاءِ مَا اسْتَوْدَعْتُكَ وَ إِظْهَارِ مَا اسْتَكْتَمْتُكَ وَ لَنْ تَفْعَلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ **شرح** ... بضم ...
... معجمه ... [illegible]
... **یعنی** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **اصل** إِنَّ أَوَّلَ مَا أُنْهِي إِلَيْكَ أَنِّي أَنْعَى إِلَيْكَ نَفْسِي فِي لَيَالِيَّ هَذِهِ غَيْرَ جَازِعٍ
وَ لَا نَادِمٍ وَ لَا شَاكٍّ فِيمَا هُوَ كَائِنٌ مِمَّا قَضَى اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ عَزَّ وَ حَتَمَ فَاسْتَمْسِكْ بِعُرْوَةِ
الدِّينِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الْوَصِيِّ بَعْدَ الْوَصِيِّ وَ الْمُسَالَمَةِ لَهُمْ وَ الرِّضَا بِمَا قَالُوا **شرح**
... [illegible]

وان ... [illegible]
علی ...
علی

... [illegible]

و سکون علی ی رسانیدن خبر مرگ کسی لیالی بتشدید یا مفتوحه اوست الجود عطف بیان عروه است العروة و رفوع و مبتدا است الوثقی خبر مبتدا است و این اشارت بتفسیر آیت سوره بقره فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الف لام رفوع و عطف بر الوصی یا اول است یعنی بپرس که اول آنچه اعلام میکنم تو را اینست که هر سال خبر مرگ تو را درین شبهای متبرکه که قسم یاد کرده و تنبیه است که در آن کار پس از جملهٔ کار قضا و قدر کرده الله جل و عز و [illegible] کرده و الزام کرده تو را بحجت این الاسلام که آل محمد اند و [illegible] اسلام که [illegible] سلسلهٔ او و صاحبت بکی عبادت دیگری موافقت [illegible] و دراز شد [illegible] که گفته اصل ٢١ و سألت عن [illegible] لا تکن ممن ليس من شيعتنا ولا تحبن دينهم فانهم الخائنون الذين خانوا الله ورسوله وخانوا اماناتهم وتدري ما خانوا اماناتهم ائتمنوا على كتاب الله فحرفوه وبدلوه ودلوا على ولاة الامر منهم فانصرفوا عنهم فاذاقهم الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون شرح [illegible] نهی است از دوست

مخالفان سوی اهل حق در زمان تقیه لا تحبن بکسر حا بی نقطه و تشدید با یک نقطه مفتوحه و نون تاکید ثقیله یا خفیفه نهی مخاطب باب افعال است [illegible] و در بعض نسخ لا تحبن بسکون حا و بالفظ و فتح با و دو نقطه بالا و سکون را و نهی معتل العین باب افتعال است و حاصل هر یکیست و آن نهی از میل سوی دین مخالفان است الذين خانوا اشارت بآیت سورهٔ انفال یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون و ضمیر تقدیر [illegible] است ائتمنوا خبر مبتدا است و مراد بحیثیت که حیثیت سعی این لفظ اوتمنوا بسکون همزه [illegible] تا دو نقطه بالا و کسر میم و ضم نون ماضی مجهول باب افتعال و در اصل ائتمنوا بضم و سکون همزه [illegible] و چون ابتدا بآن شود همزه دوم منقلب بواو میشود و چون موصول ب [illegible] همزه اول ساقط میشود و همزه دوم بصورت یا نوشته میشود [illegible] مثل قوله و الذی اؤتمن و اینجا موصول شده بمیم مکسوره بالتقا ساکنین پس بصورت یا نوشته شد الایتمان کسی را محل امانت کردن [illegible] عبارت از آیات [illegible] است [illegible] و تحریف و تبدیل آن عبارتست از تاویل [illegible] بر آنچه موافق آیت سوره نحل و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام [illegible] و تشدید لام مضموم است فاذاقهم [illegible] اشارتست بآیت سوره نحل و ضرب الله مثلا قرية كانت آمنة مطمئنة يأتيها رزقها رغدا من كل مكان فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون بدانکه [illegible] این مثل [illegible] بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله مرتد شدند [illegible] و امام عالم [illegible] مشکلات را واگذاشته از پی فلان و فلان رفتند و در رزق علم [illegible] الاعلام [illegible] احتمال خطا در احکام اجتهادیه [illegible] در کافی در کتاب العقل در حدیث دوازدهم باب [illegible] و در تفسیر سوره آل عمران ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا یعنی و طلب مکن دین کسی را که نیست از پیروان تو و دوست مدار البته دین اهل [illegible] که ایشان [illegible] خیانت کننده اند [illegible] خیانت کردند با خدا و رسولش یا و خیانت کردند

المنتهای

المنتهای آنکه و میدانی که حیثیت خانوا اماناتهم امین کرده شدند بر کتاب الله پس [illegible] و تبدیل کردند آن را و [illegible] شد بعد از آن [illegible] پس [illegible] از آن امامان [illegible] [illegible] اصل ٢٢ و سألت عن رجلين اغتصبا رجلاً مالاً كان ينفقه على الفقراء والمساكين وابناء السبيل وفي سبيل الله فلما اغتصباه ذلك لم يرضيا حيث غصباه حتى حملاه اياه كرهاً فوق رقبته الى منازلهما فلما احرزاه توليا انفاقه ايبلغان بذلك كفراً فلعمري لقد نافقا قبل ذلك وردا على الله جل وعز كلامه وهزئا برسوله صلى الله عليه وآله وهما الكافران عليهما لعنة الله والملائكة والناس اجمعين والله ما دخل قلب احد منهما شيء من الايمان منذ خروجهما من حالتيهما وما ازدادا الا شكاً كانا خداعين مرتابين منافقين حتى توفتهما ملائكة العذاب الى محل الخزي في دار المقام شرح رجلين اغتصبا عبارت از دو خلیفه اول مخالفان است رجلا عبارتست از امیر المؤمنین علیه السلام است مالا عبارتست از بیت المال مسلمین است باش مال آن و غیر آنست کان ینفقه یا عتبار فرض اشغال غصبا است [illegible] آن [illegible] تفعیل است الکره بفتح و ضم کاف و سکون را مشقت و این اشارتست بجبر ایشان امیر المؤمنین علیه السلام را بمتابعت [illegible] فلعمری جواب ام است مقام بضم میم مصدر میمی باب افعال است یعنی و پرسیدی از دو مرد که غصب کردند از مردی مالی را که بود که انفاق میکرد آن را آن [illegible] بر فقرا و مساکین و راه روان و در راه الله پس وقتی که غصب کردند آن را و آن [illegible] شدند جایی که غصب کردند از او تا آنکه بار کردند آن را بر او بزور بالای گردنش سوی منزلهای ایشان تا پس وقتی که متصرف شدند آن مال را [illegible] کردن آن را آیا میرسند بسبب آن بکفر پس جواب اینست [illegible] زندگانی خودم قسم است که هر آینه بتحقیق نفاق کردند پیش از آن عمل ورد کردند بر الله جل و عز سخنش را و استهزا کردند برسولش صلی الله علیه و آله و ایشان هر دو کافرند بر ایشان باد لعنت الله و لعنت ملائکه و لعنت مردمان همگی قسم باینکه داخل نشد در دل هیچکدام ایشان چیزی از ایمان از وقت بیرون آمدن از دو حالت ایشان که [illegible] و نیاوردند مگر با عتبار شک بودند دو بغایت مکر [illegible] دو منافق تا آنکه قبض کردند ایشان را ملائکه عذاب سوی محل [illegible] و رسوایی در سرای اقامت که جهنم است [illegible]

اصل ٢٣ و سألت عمن حضر ذلك الرجل وهو يغصب ماله ويوضع على رقبته منهم عارف ومنكر فاولئك اهل الردة الاولى من هذه الامة فعليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين وسألت عن مبلغ علمنا وهو على ثلاثة وجوه ماض وغابر وحادث فاما الماضي فمفسر واما الغابر فمزبور واما الحادث فقذف في القلوب ونقر في الاسماع وهو افضل علمنا ولا نبي بعد نبينا محمد صلى الله عليه وآله شرح عارف منکر اشارتست بآیت سوره نحل یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها واکثرهم الکافرون

فی بیان نفاق الاول والثانی

[illegible]

وده بکسر یا و تشدید دال که مصدر باب افتعال است شرح جواب سؤال دوم مذکور است در کافی در کتاب الحجه در باب جامع علوم الائمه علیهم السلام که امام بخط اوست الغاربین بالفقط و کسر یا یکنقطه و راء [illegible] بمعنی باقیمانده و بمعنی رفته و مراد اینجا معنی اول است المزبور برای بخط و باء یکنقطه و راء بی نقطه نوشته شده و مراد اینجا ستمل فیه الفاظ و النکت المنقوش فیه نقش فی القلوب عبارت است از ما افهمنا الله تعالی از مزبور و ازو الهام الائمه ترتیب منتج و نقری الاسماع عبارت است از کوفتن جبرئیل و ملائکه آن مزبور را در گوش نهای ما الائمه ترتیب منتج هو افضل علمنا معنی که آن مشکل است [illegible]

با معنی است که [illegible] جنانچه کار را فایده نمیشنوار بدانه محفوظ نشد لا نبی بعد نبینا اشاره است بانکه حدوث فی قلوبنا نکر معلوماتی است که ملهم نه القای علم بالقضیه و ظاهر اینست که استنباط محکم مجهول از معلوم مخصوص بی پیغمبر نیست فرق میان این مرتبه و مرتبه نبوت بسیار است یعنی و پرسیدی از حجتی که تمام شده از آنچه مظلوم را بر جهاد کرد او مغصوب میشد مال و کشته میشد بر کرد نفعل ایشان شناسای حق او و منکر حق او بودند لیس ایشان اهل ارتداد او ولد زحمان ان ام لیس از ایشان باد لعنت الله و لعنت و سکان و لعنت مردمان همگی و پرسیدی از [illegible] که در رسم و جهت اول گذشته او حوادث آن و در رسم باقی مانده است و سیوم ماده امری که رسیده بیش از گذشته لیس تفسیر کرده شده است یعنی که امام سابق علیه السلام حق او از طرق و اختیار و استنباط محکم وار فراز دهانشان بر این در [illegible] را با قیمانده [illegible] نشده است و نالانوشی تکلیف نیست و اما ماده امرسیده [illegible] در کار ها و گویم نوشته است در کو منها آن فاصطر علم را است و منت بیمر رحمه الله عمر بن فرود باید اصل ٢٤ وسَأَلْتَ عَنْ أُمَّهَاتِ أَوْلَادِهِمْ وَعَنْ نِكَاحِهِمْ وَعَنْ طَلَاقِهِمْ فَأَمَّا أُمَّهَاتُ أَوْلَادِهِمْ فَهُنَّ عَوَاهِرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ نِكَاحٌ بِغَيْرِ وَلِيٍّ وَطَلَاقٌ فِي غَيْرِ عِدَّةٍ وَأَمَّا مَنْ دَخَلَ فِي دَعْوَتِنَا فَقَدْ هَدَمَ إِيمَانُهُ ضَلَالَهُ وَيَقِينُهُ شَكَّهُ وَسَأَلْتَ عَنِ الزَّكَاةِ فِيهِمْ فَمَا كَانَ مِنَ الزَّكَاةِ فَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ لِأَنَّا قَدْ أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لَكُمْ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ وَأَيْنَ كَانَ وَسَأَلْتَ عَنِ الضُّعَفَاءِ فَالضَّعِيفُ مَنْ لَمْ تُرْفَعْ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَلَمْ يَعْرِفِ الِاخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الِاخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِضَعِيفٍ شرح امهات اولادهم عبارت است از عدد مشترک میان زوجات و اما که فرزند داشته باشند و مشهور است که اینجا مراد زوجات است لوغیر ترک او در نکاح العواهر جمع عاهر بمعنی زناکننده نکاح مبتدای محذوف است یعنی نکاحهم نکاح و این کلام استیناف است یا عطف بیان است سوره مائده انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا [illegible] در کتاب الحجه در حدیث ۱۶ [illegible] است که امام فرض طاعت الائمه علیهم السلام است و آیت سوره احزاب النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم [illegible] و حاصل اینست که امام حق اختیار زن کار مردمان بیش از خودشان دارد بس نکاحی که بی رضای امام باشد از کسی که عارف و منکر است باطل است و ادر حمه اعتبار ساقط است و حاصل [illegible] اشارت است بآیت سوره طلاق اذا طلقتم النساء فطلقوهن

لعدتهن و مراد بعده طهر است و این مبنی بر آنست که مخالفان طلاق در حیض را تجویز کرده اند بس اکثر طلاق ایشان در طهر واقع نشود در این خصوص [illegible] خواهد بود و مخالف حکم الله تعالی خواهد بود [illegible] فاما من دخل بیان اینست که اگر مخالفان توبه کنند توبه ایشان مقبولست و اسقاط قضای ناسازی میکنند الزکوة هم عبارت است از الزکوة که مخالفان میدهند بمستحقین و حاصل سؤال اینست که آیا جایز است شیعه امامیه را گرفتن زکوة ایشان از مخالفان [illegible] اگرفتن چایز باشد هر چند اگر زکوة داخل اضعاف آیه مستحقین که ماشا الفاضل الزکوات برای [illegible] کان منکم زیرا که من استفهامیه است برای تعمیم و این کان برای تعمیم مکان است و مراد اینست که اگرچه ابن السبیل باشد از اهل [illegible] مراد بضعیف مستضعف است از جمع مخالفانست که معذور است که رفع [illegible] از خبر دادن بیانات محکمات آیه از سوره طه و آیه سؤال اهل الذکر باشد و حکمها که امام حق است امامت امام حق برای عارف زبان عربی او بر وفق معلوم باب بر است اختلاف عبارت است از تفاوت میان ائمه مخالفان و ائمه شیعه امامیه در احکام ائمه مخالفان برای اهل [illegible] در احکام و قضایا و احوال که [illegible] مسئله شیعه امامیه یعنی و پرسیدی از مادران فرزندان عارفان منکران و از عقد نکاح ایشان و از طلاق ایشان بس اما مادران فرزندان ایشان بس آن مادران زناکارانند تا روز قیامت بیان این که عقد نکاح ایشان عقدیکه حسب اذن صاحب اختیار است و طلاق ایشان طلاقیست برای غیر طهری بس اما کسی که داخل شد در دین ما که مبحوّانیم مردمان را سوی آن بس بتحقیق [illegible] ایمان او گمراهی او را و یقین او شک او را و پرسیدی از زکوة که در میان منکران عارفان منکرانست بس آنچه باشد از جمله آن زکوات بس شما او را از هر زکوة که بتحقیق حلال کردیم آنرا برای شما هر که باشد از شما هر جا که باشد و پرسیدی از ضعیفان که عارفان منکران نیستند بس ضعیف کسی است که مرفوع نشده بسوی او حجتی و نشناخته تفاوت را بس هرگاه شناخت تفاوت را بس نیست ضعیف منکر است اصل ٢٥ وَسَأَلْتَ عَنِ الشَّهَادَةِ لَهُمْ فَأَقِمِ الشَّهَادَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ وَالْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَإِنْ خِفْتَ عَلَى أَخِيكَ ضَيْماً فَلَا وَادْعُ إِلَى شَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ بِمَعْرِفَتِنَا مَنْ رَجَوْتَ إِجَابَتَهُ وَلَا تَحَصَّنْ بِحِصْنِ رِيَاءٍ وَوَالِ آلَ مُحَمَّدٍ وَلَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا وَنُسِبَ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَإِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ مِنَّا خِلَافَهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَ قُلْنَاهُ وَعَلَى أَيِّ وَجْهٍ وَضَعْنَاهُ آمِنْ بِمَا أُخْبِرُكَ وَلَا تُفْشِ مَا اسْتَكْتَمْنَاكَ مِنْ خَبَرِكَ شرح الضیم بفتح ضاد با نقطه و سکون یاء دو نقطه بابین ظلم مثل الحکم فرضیدار صاحب [illegible] که فعیل بمعنی مفعول است الزام اراده شده از خرابه عبارت است از آیات بینات محکمات ناهیه از پیروی ظن و از اقتفا از روی ظن آمره بسؤال اهل الذکر از هر مشتبه مثل آیت سوره اعراف الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق باء در بمعرفتنا برای مصاحبت است و مصدر مضاف بمفعول است و مراد اینست که دلالت صریحه شرائط الله بر امامت ما را نیز بیان کن من مفعول ادع است رجوت اجابته در غیر صورت وجوب تقیه است لا تحصن نهی غائب باب تفعل است حصن زنا عبارت است از مجلس اولاد و مرعیا هر که بیان شد

وهو علی ثلثه وجوه جواب امام است

مرعوب است

علم آن بسبب امر اختصر

لعیر

قسمه المستضعف

غیر اولاد اهل نکاح صحیحست که عارفان منکرانند بس مستضعف نیستند جماع وطی شبهه نیست

لیس فی نسخه الامام ان نهی عن است

الفاضل الزکوات برای عهد و مراد زکوات مخالفانست و ظاهر او احق بالعموم

اهلها ولکم من فی الزکوة در زمان سائل امام است و الکافی ان الارض کلها للامام

صراط

الشهادة للامام است بآیه سوره طلاق که و اقیموا الشهادة لله

جاء بنقط و ضاد بانقط و راء

باعتبار نسبت از مجلس عقد نکاح ایشان و آل بواو و الف و کسر لام از معتل اللام باب مفاعله
است الاین جملهٔ استینافیه بیان سابق است و اشاره بایشان [illegible] مولاة
آل بهمزه و الف منصوبست بنعت بیار بکنقط و غین بانقط ماضی مخاطب مجهول باب تفعیل بتقدیر
بلغك است و ان وصلیه است خبرک بفتح خاء بانقط و فتح باء یکنقطه است معنی و بر رسیدی
از گواهیها برای مخالفان پس برپای دار گواهی را برای الله عز و جل هرچند که ضرر باشد بر خودت و پدر و
مادر و خویشان و نزدیکتر در انچه میان تو و میان مخالفانست پس اگر رسیدی برادر مؤمن
تو ظلمی را پس اقامت شهادت مکن و بخوان سوی الزام کرده شدها الله عز و جل باشناختن اقامت ما کسی را
که امیدوار شدی قبول او را و حاضر شو حصار زنار را بیان این الی المکلیة دوست دار آل محمد را و مکو
برای انچه رسیده بما شدی از ما و منسوب شد سوی ما که این باطل است هرچند که باشی که شناسی از ما خلاف
از انچه بدرستی که تو نمیدانی که چرا گفتیم از او هر کلام و چه قرار دادیم از ایمان تصدیق کن بانچه خبر دادم
تراو افشا مکن انچه را که طلب پوشانیدن کردم از تو از خبری که بتو دادم اصل ۲۶ انّ من واجب حقّ
اَن لاتکتمه شیئاً تنفعه به لامر دنیاه و آخرته ولاتحقد علیه وان اساء واجب دعوته اذا دعاک ولا
تخلّ بینه وبین عدوّه من الناس وان کان اقرب الیه منک وعدهُ فی مرضه لیس من اخلاق
المؤمنین الغشّ ولا الاذیٰ ولا الخیانة ولا الکبر ولا الخناء ولا الفحش ولا الامر به غرع تکتمه بتاء دو نقط
بالا معلوم باب نصر است لاتحقد بحاء بینقط و قاف و دال بینقطه نهی باب ضرب و علم استاذان وصلیه است
اجب بفتح همزه و کسر جیم و سکون باء است لاتخلّ نهی بفتح خاء بانقط و تشدید لام مکسوره نهی معتل اللام باب
تفعیل است وان در دوم نیز وصلیه است ضمیر کان راجع بعدو است و ضمیر الیه راجع باخیک است یا عکس
است الغشّ بفتح غین بانقط و تشدید شین بانقط مصدر باب نصر دور بودن و بکسر غین اسم مصدر
است الخناء بفتح خاء بانقط و تخفیف نون و الف و همزه مصدر مهموز اللام باب منع بریدن آشنائی
معنی بدرستی که از جملهٔ واجب حق برادر مؤمن تو اینست که نپوشانی از او چیزی را که نفع بخشد
او را رسانی او را بان در کار دنیای او و آخرت او و کینه در مشو برادر هرچند که بد کرده باشد و قبول کن
خواندن او را بیان ضیافت چون خواند ترا برای ضیافت و مانع مکن میان او و میان دشمنش از
جملهٔ مخالفان هرچند که باشد نزدیکتر سوی او از تو و عیادت کن او را در بیماریش نیست از خویهای
مؤمنان دور بودن و نه آزار کردن و نه خیانت در امانت و نه بزرگ منشی و نه بریدن آشنائی و نه
فحش چه تلخ است انچه مذکور شد از اخلاق ذمیمه نزد مؤمنین اصل ۲۷ فاذا رایت المشوّه الاعرابیّ
فی جحفل جرار فانتظر فرجک ولشیعتک المؤمنین فاذا انکسفت الشمس فارفع بصرک الی السماء
وانظر ما فعل الله عزّ وجلّ بالمجرمین فقد فسّرته لک جملاً جملاً وصلّی الله علی محمد وآله الاخیار غرع المشوّه

اخیک مر

امر بفتح همزه و کسر میم و تشدید راء است
مفتوحه و کسر باء یکنقط و ضمیر راجع بانچه
مذکور شد صیغه تعجب است و ماخوذ
است از مرارت بمعنی تلخی مر

[illegible]

لمن

لمن بالعطاء و باسم مفعول باب تفعیل زشت صورت الاعرابی بفتح همزه واحد اعراب نجابت کافر
منافق جاهل با حکام دین و این اشاره است بسوره توبه الاعراب اشدّ کفرا و نفاقا و اجدر ان لا یعلموا
حدود ما انزل الله علی رسوله و اینجا عبارتست از هارون الرشید که از مجلس قتل امام کرد الجحفل بفتح جیم
و سکون حاء بینقط و فتح فاء و تخفیف لام لشکر بسیار جرار بکسر جاء بینقط و تخفیف راء اول جمع و بضم جاء
و تشدید راء رکزنده کان و مراد اینجا صاحبان قوت و شوکت و اسباب جنگ است و در بعض نسخ جرار
بفتح جیم و تشدید راء اول است یعنی صاحب جنبه و حاضر در یکجا لشیعتک والفرج لشیعتک است
و اینجا عبارتست از خروج هارون با لشکر عظیم از بغداد سوی خراسان و موت او در طوس
مطوس بطلب مامون امام رضا علیه السلام را ولی عهد کردن او و در جمع شیعه امامیه در ان زمان موافق انچه
مذکور است در کافی در کتاب الحجه در حدیث ششم در باب الاشاره والنص علی ابی الحسن الرضا علیه السلام است انکسفت بکاف بانقط و فاء است
و در بعض نسخ بسین بینقط است و تجلیلون بناء و راء است انکساف شمس عبارتست از ظهور و خروج امام رضا علیه السلام
از سحاب اختفاء و سماء عبارتست از امام رضا علیه السلام موافق انچه گذشت در کتاب الصیام در حدیث سیوم
باب ستّ و ثمانین انحساف باشد ما فعل الله بالمجرمین عبارتست از انچه واقع شد در مجلس امام رضا علیه السلام با اصناف
مخالفین در حضور مامون مثل امام مامون و فرخ رضویه برشان حاکم مذکور است در کتاب توحید ابن بابویه و مثل فوران
صورت شیر مجلس بعض اهل استهزا انجا که مذکور است در کتاب عیون اخبار الرضا و نبا بر دوم انکساف شمس
عبارتست از موت امام موسی کاظم علیه السلام و سماء عبارتست از آسمان باعتبار اینکه نزول قضاء و قدر الهی و ملائکه
از ان میشود و ما فعل الله عبارتست از موت هرون و اختلاف میان پسران او و وقوع محاربات و کشته شدن
پسر بزرگ محمد امین و مانند آن و بنابر انکساف شمس عبارتست از وفات امام رضا علیه السلام و ما فعل عبارتست از برطرف
مامون است شدن از دولت خلفای بنی عباس چه که بعض ایشان کشته شدند و بعض مخلوع شدند و کور کرده شدند و تسلط
غلامان و امراء منقرض شدند بهلاکو خان جملا در اول بضم جیم و فتح میم جمع جمله بضم جیم و سکون میم است و مفعول است
و در دوم بفتح جیم و سکون میم مصدر باب نصر است بمعنی جمعا و مراد است که ما فعل الله بالمجرمین عبارتست از انواع ایشان
که جمع کرده شده در این لفظ بعضی جمع و میان رشت کفار را در لشکری بکثرت و عددت لیس سلطنت اصحاب ترا
و راحت برای شیعیان تو که موضع شدند پس جمع بیچ شود آفتاب پس بردار چشم خود را سوی آسمان و نگاه کن
که چه کرد الله عز و جل بمجرمان پس تحقیق بیان کردم از برای تو چندین جمله را که جمع کننده بودم انچه را یک لیصاله و سوی که دلالت مجمد
و آل او کرده اند چهارم اصل حدیث نامه ۲۸ حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن محمد بن ایوب
و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعا عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام

بتعد مر

و ملزم شمال البنا مر

و مصدر بمعنی اسم فاعل است و جمال فرست
با باشد ظرف زمان و منصوب بظرفیت است
شمل را بتعدد و الحاح مر

قال انی ابو ذر رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله انی قد اجتویت المدینة فتأذن لی ان اخرج انا و ابن اخی الی مزینة فنکون بها فقال انی اخشی ان تغیر علیک خیل من العرب فیقتل ابن اخیک فتأتینی شعثا فتقوم بین یدی متکئا علی عصاک فتقول قتل ابن اخی و اخذ السرح فقال یا رسول الله بل لا یکون الا خیرا ان شاء الله

منقول است

شرح و علی عطف بر حدیث ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

غب ابن هدبة غریب روایت کرد ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اصل ۲۹ فأذن له رسول الله صلی الله علیه و آله فخرج هو و ابن اخیه و امرأته فلم یلبث الا یسیرا حتی غارت خیل لبنی فزارة فیها عیینة بن حصن فاخذت السرح و قتل ابن اخیه و اخذت امرأته من بنی غفار و اقبل ابو ذر یشتد حتی وقف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و به طعنة جائفة فاعتمد علی عصاه و قال صدق الله و رسوله اخذ السرح و قتل ابن اخی و قمت بین یدیک علی عصای فصاح رسول الله صلی الله علیه و آله فی المسلمین فخرجوا فی الطلب فردوا السرح و قتلوا نفرا من المشرکین

شرح ... [illegible]
[illegible]
کتاب الدیات ... [illegible]
غب ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
... ایستاده در پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و باد

بود تا جمعی که ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

اصل ۳۰ حدیث عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال نزل رسول الله صلی الله علیه و آله فی غزوة ذات الرقاع تحت شجرة علی شفیر واد فاقبل سیل فحال بینه و بین اصحابه فرآه رجل من المشرکین و المسلمون قیام علی شفیر الوادی ینتظرون متی ینقطع السیل فقال رجل من المشرکین لقومه انا اقتل محمدا

شرح روایت کرد ابان بن عثمان از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

که جاسوس بوده

۳۱ فجاء و شد علی رسول الله صلی الله علیه و آله بالسیف ثم قال من ینجیک منی یا محمد فقال ربی و ربک فنسفه جبرئیل علیه السلام عن فرسه فسقط علی ظهره فقام رسول الله صلی الله علیه و آله فاخذ السیف و جلس علی صدره فقال من ینجیک منی یا غورث فقال جودک و کرمک یا محمد فترکه فقام و هو یقول والله لانت خیر منی و اکرم

شرح ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ششم اصل ۳۲ علی بن ابراهیم عن ابیه عن القسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال ان قدرتم ان لا تعرفوا فافعلوا و ما علیک ان لم یثن الناس علیک و ما علیک ان تکون مذموما عند الناس اذا کنت محمودا عند الله تبارک و تعالی ان امیر المؤمنین علیه السلام کان یقول لا خیر فی الدنیا الا لاحد رجلین

شرح ... [illegible]
[illegible]
یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم ... از حفص بن غیاث از امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]
[illegible]

اصل ۳۳ ان امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible]

عوض من معرفت اصل وكذلك وصفهم الله عز وجل حيث يقول والذين يؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة ما الذي أتوا به أتوا والله بالطاعة مع المحبة والولاية
وهم في ذلك خائفون ان لا يقبل منهم وليس والله خوفهم خوف شك فيما هم فيه من اصابة الدين ولكنهم خافوا ان يكونوا مقصرين في محبتنا وطاعتنا

شرح يؤتون ما آتوا از باب افعالست و مضارع در اول و ماضی در دوم مبنی برایں است که این آیت با آنکه بعد از وفات رسول صلی الله علیه و آله خواهند داد حقی را که در زمان رسول داده بودند و ماند آن و آن وصایت امیر المؤمنین علیه السلم است آتوا به از باب ضربست و با برای تعدیه و ماضی مبنی برایست که آنچه مستقبل بوده در زمان نزول آیت ماضی شده در زمان ورود این حدیث

یعنی و چنان مدح کرده ایشان را الله عز و جل رجایی که میگوید در سوره مؤمنون که و جمعی که میدهند بعد از رسول آنچه را که داده اند در زمان رسول بر حالی که دلهای ایشان لرزانست از ترس است چیست آنچه داده اند بعد از رسول نیز داده اند قسم بالله فرمان برداری را همراه دوستی و تصدیق امامت در حالی که ایشان در وقت دادن ترسناکانند از آنکه مقبول نشود آن دادن از ایشان و نیست قسم بالله ترس ایشان ترسی که از روی شک باشد در آنچه ایشان در آنند که دریافتن دین است و لیکن ایشان ترسیدند از آنکه باشند تقصیر کنندگان در دوستی ما و فرمان برداری ما

اصل قال ان قدرت ان لا تخرج من بيتك فافعل فان عليك في خروجك ان لا تغتاب ولا تكذب ولا تحسد ولا ترائي ولا تتصنع ولا تداهن ثم قال نعم صومعة المسلم بيته يكف فيه بصره ولسانه ونفسه وفرجه ان من عرف نعمة الله بقلبه استوجب المزيد من الله عز وجل قبل ان يظهر شكرها على لسانه شرح ...

...

یعنی ... بعد از آن ...

كان يقول لا خير في الدنيا الا لرجلين رجل يزداد فيها كل يوم احسانا ورجل يتدارك منيته بالتوبة وانى له بالتوبة فوالله ان لو سجد حتى ينقطع عنقه ما قبل الله عز وجل منه عملا الا بولايتنا اهل البيت الا ومن عرف حقنا او رجا الثواب بنا ورضي بقوته نصف مد كل يوم وما ستر به عورته وما اكن به رأسه وهم مع ذلك والله خائفون وجلون ودوا انه حظهم من الدنيا

شرح ...

...

یعنی ... امیر المؤمنین علیه السلم ...
... اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله ...
... تصدیق ...
... بوسیله ...
... تصدیق بامامت ... ایشان باشند

زیادتی نعمت را از جانب الله عز و جل بیش از انکه ظاهر شود شکران بر زبانش **اصل** ومن ذهب موی

انّ له علی الآخر فضلاً فهو من المستکبرین فقلت له انما یری انّ له علیه فضلاً بالعافیة

اذا رآه مرتکباً للمعاصی فقال هیهات هیهات فلعلّه ان یکون قد غفر له ما اتی و

انت موقوف محاسبٌ اما تلوت قصة سحرة موسی صلی الله علیه وآله ثم قال کم من — تحاسب

مغرور بما قد انعم الله علیه وکم من مستدرج بستر الله علیه وکم من مفتون بثناء

الناس علیه **شرح** یری مضارع غائب معلوم مهموز العین ومعتل اللام باب منع یا باب افعال است

العافیه بی افت بودن و اینجا عبارتست از ترک معاصی ان بفتح همزه و سکون نون زائده است یا مصدریه

است لعله بتقدیر لعل حاله است اُتی ماضی معلوم باب ضرب بمعنی ارتکب است ثم حرف جار یا است بمعنی

کثیر و مبتدا است مغرور تمیز کم است و قائم مقام خبر مبتدا است نظیر حال در اخطب ما یکون الامیر و هو

قائم و میتواند بود که با خبر مبتدا باشد متعلق بعامل ~~خبر~~ باشد محذوف باشد که از جنس مذکور است

بتقدیر کم من مغرور مغرورٌ بما ما مصدریه و موصوله میتواند بود المستدرج بفتح را بدام کشیده شده

بتدریج ستر بفتح سین مصدر باب نصر است ثناء بفتح ثاء سه نقطه و نون و الف و همزه منقلبه

از یا اسم مصدر باب افعال یا باب تفعیل است **یعنی** و هر که رفت که بیند برادر خود را که او

اورا است بر دیگری رحجانی پس او از جمله متکبر است پس گفتم امام را که مراد این نیست که ببیند

انکار او را است بر او رجحانی سلامت از گناه چون دید او را مرتکب معاصی گناهان پس

امام گفت که دور شد دور شد پس شاید که او شود که بتحقیق بخشایش کرده شده باشد برای او

انچه مرتکب شده و تو وا داشته شده باشی حساب کرده شده باشی ایا نخواندی حکایت

از قرآن حکایت ساحران موسی صلی الله علیه را بعد از ان امام گفت که بسی باری خورد

باشد که بتحقیق انعام کرده براو بمال و فرزند و مانند انها و بسی بدام کشیده شده بپوشانیدن الله براو — اللهم

گناهانش را و بسی گرفتار از سود ~~بر~~ آفرین مردمان براو **اصل** ثم قال انی لارجو — نظر

النجاة لمن عرف حقّنا من هذه الامة الا لاحد ثلثة صاحب سلطان جائر و صاحب هوی و الفاسق

المعلن ثم تلا قل ان کنتم تحبّون الله فاتّبعونی یحببکم الله ثم قال یا حفص الحب افضل من الخوف ثم

قال والله ما احبّ الله من احبّ الدنیا و والی غیرنا و من عرف حقّنا و احبّنا فقد احبّ الله تبارک و تعالی

~~فبکی رجل فقال اتبکی لو ان اهل السموات و الارض کلهم اجتمعوا یتضرعون الی الله عز و جل ان~~

~~ینجیک من النار و یدخلک الجنة لم یشفعوا فیک~~ **شرح** الحب افضل من الخوف مبنی بر اینست

که حب عبارت از ایمان و تصدیق است و خوف عبارت از فعل مأمور به و ترک منهی عنه است و شک

نیست که ایمان اصل عمل و افضل از عمل است **یعنی** بعد از ان امام گفت که بدرستی که من هر اینه — سایر اعمال هم

امید دارم رهایی از جهنم را برای کسی که شناخت حق ما را از جملهٔ این امت مگر برای یکی از سه کس اول حاکم

ستمکار دوم صاحب هوا یعنی خود رایی و خواهش نفس و سیوم فاسق آشکار کننده فسق خود بعد از آن امام خواند آیهٔ

آل عمران که بگو که اگر بوده باشید که دوست میدارید الله را پس تابع شوید مرا تا دوست دارد شما را الله

بعد از آن امام گفت که ای حفص دوستی فاضلتر است از ترس بعد از آن امام گفت که قسم بالله که دوست نداشت

الله را کسی که دوست داشت دنیا را و یاری کرد غیر ما را و هر که شناخت حق ما را و دوست داشت ما را بتحقیق

دوست داشته الله تبارک و تعالی **اصل** فبکی رجل فقال اتبکی لو ان اهل السموات و

الارض کلهم اجتمعوا یتضرعون الی الله عز و جل ان ینجیک من النار و یدخلک الجنة

لم یشفعوا فیک ثم قال یا حفص کن ذنباً و لا تکن رأساً یا حفص قال رسول الله صلی

الله علیه وآله من خاف الله کلّ لسانه **شرح** رجل عبارت از حفص خودش است زیرا که او عامی المذهب

بوده و از جانب هارون قاضی شده در بغداد و بعد از آن در کوفه لم یشفعوا مجهول باب تفعیل است

کلّ بتشدید لام معلوم باب ضرب است و مراد اینست که حکم و قضا را ترک میکند **یعنی** پس گریه کرد مردی امام — کرده

گفت که ایا گریه میکنی اگر میبود انکه اهل آسمانها و زمین همگی ایشان فراهم شده باشند که تضرع کنند

بسوی الله عز و جل برای انکه رها کند ترا از آتش جهنم و داخل کند ترا در بهشت مقبول الشفاعه نمیشدند

در تو بعد از ان امام گفت که ای حفص باش دنبال و مباش سر کرده ای حفص گفت رسول صلی الله

علیه وآله که هر که ترسید از عذاب الله کند شد زبانش **اصل** ثم قال بینا موسی بن عمران یعظ اصحابه

اذ قام رجل فشق قمیصه فاوحی الله عز و جل الیه یا موسی قل له لا تشق قمیصک و

لکن اشرح لی عن قلبک ثم قال مرّ موسی بن عمران علیه السلام برجل من اصحابه و هو ساجد

فانصرف من حاجته و هو ساجد علی حاله فقال موسی علیه السلام لو کانت

حاجتک بیدی لقضیتها لک فاوحی الله عز و جل الیه یا موسی لو سجد

حتی ینقطع عنقه ما قبلته حتی یتحول عما اکره الی ما احبّ **شرح** اشرح بشین نقطه — نحو

دار و حاء بی نقطه امر باب منع است الشرح بفتح شین و سکون را ابراز دل گشادن الاجزای **یعنی** بعد از آن

امام گفت که میان انکه موسی بن عمران وعظ میگفت یاران خویش را ناگاه برخاست مردی پس درید

پیراهن خود را پس وحی کرد الله عز و جل بسوی او که ای موسی بگو آن مرد را که مدر پیراهنت را و لیکن گشاده

برده او برای من از دل تو تا پیروی حق کنند بعد از آن امام گفت که گذشت موسی بن عمران بر ۴
از یاران خود بر حالی که او سجده کننده بود پس برگشت موسی از حاجت خود بر حالی که آن مرد سجده کننده
بود بر حال خود پس گفت موسی علیه السلم که اگر میبود حاجت تو بدست من هر آینه روا میکردم آنرا
پس وحی کرد الله عز و جل سوی موسی که ای موسی اگر سجده میکرد تا آنکه بریده شود گردنش قبول
نمیکردم از او تا آنکه منتقل شود از پیروی باطل سوی پیروی حق فصل یازدهم [illegible] پنج حدیث

اول اصل حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن
هشام بن سالم و غیره عن ابی عبد الله علیه السلم قال ما کان شیء احب الی رسول
الله صلی الله علیه و آله من ان یظل جائعا خائفا فی الله شرح یظل بالظاء با نقطه و تشدید لام مضارع غائب
معلوم باب افعال است الاظلال داخل شدن سایه کردن کسی را بمهربانی و معنی [illegible] یعنی این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله
است روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم و غیر او از امام جعفر صادق علیه السلم گفت
که نبود چیزی محبوبتر سوی رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه [illegible] گرسنه ترسان از برای رضای الله

۲ دوم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار جمیعا
عن ابن فضال عن علی بن عقبة عن سعید بن عمرو الجعفی عن محمد بن مسلم قال دخلت علی
ابی جعفر علیه السلم ذات یوم و هو یاکل متکئا قال و قد کان یبلغنا ان ذلک یکره
فجعلت انظر الیه فدعانی الی طعامه فلما فرغ قال یا محمد شرح المتکی [illegible]
[illegible] باب افتعال [illegible]
[illegible]
[illegible] معتمدا علی احد شقیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت کرد جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد
و روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار همگی از حسن بن علی بن فضال از علی بن عقبه از سعید بن عمرو جعفی
از محمد بن مسلم گفت که داخل شدم بر امام محمد باقر علیه السلم در ساعتی [illegible] و او میخورد تکیه کننده راوی گفت که و بتحقیق
بچیزی هو

بود که میرسید با اینکه [illegible] پس شروع کردم نگاه میکردم سوی او پس خواند در [illegible] اصل ۳
فلما فرغ قال یا محمد لعلک ترى ان رسول الله صلی الله علیه و آله رأته عین یاکل و هو
و هو متکئ من ان بعثه الله الی ان قبضه ثم تلکأ ثم رد علی نفسه فقال لا والله ما رأته عین یاکل
و هو متکئ من ان بعثه الله الی ان قبضه ثم قال یا محمد لعلک ترى انه شبع من خبز البر
ثلثة ایام متوالیة من ان بعثه الله الی ان قبضه ثم رد علی نفسه ثم فقال
لا والله ما شبع من خبز البر ثلثة ایام متوالیة منذ بعثه الله الی ان قبضه شرح ترى مضارع مخاطب
معلوم باب منع یا مجهول باب افعال یعنی تظن است [illegible] ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر نائب ظرف
زمان است شبع معلوم باب علم است منذ چون داخل جمله شود [illegible] مضاف بجمله است یعنی
مقصود [illegible] این دو عمل مخصوص [illegible] در زمان [illegible] و در امت او جاری [illegible] یعنی پس وقتی که
فارغ شد گفت که ای محمد شاید که تو از این عمل من گمان کنی که [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله دیدا ورا چشمی که چیزی
میخورده باشد بر حالی که او تکیه کننده باشد از زمانی که مبعوث کرد او را الله تا زمانی که قبض کرد او را بعد از آن امام برگردانید
بر خود پس گفت که نه قسم بالله که ندید او را چشمی که چیزی میخورده باشد بر حالی که او تکیه کننده باشد از زمانی که مبعوث
کرد او را الله تا زمانی که قبض کرد او را بعد از آن گفت که ای محمد شاید که تو گمان کنی [illegible] سیر شد از نان گندم [illegible]
[illegible] از زمانی که مبعوث کرد او را الله تا زمانی که قبض کرد او را بعد از آن امام برگردانید [illegible] پس گفت که نه قسم بالله
که سیر نشد از نان گندم [illegible] روز [illegible] از زمانی که مبعوث کرد او را الله تا زمانی که قبض کرد او را اصل ۴ اما
انی لا اقول انه کان لا یجد لقد کان یجیز الرجل الواحد بالمائة من الابل فلو اراد
ان یاکل لاکل و لقد اتاه جبرئیل علیه السلم بمفاتیح خزائن الارض ثلث مرات یخیره من غیر
ان ینقصه الله تبارک و تعالی مما اعد له یوم القیمة شیئا فیختار التواضع لربه جل و عز
و ما سئل شیئا قط فیقول لا ان کان اعطی و ان لم یکن قال یکون و ما اعطی علی الله شیئا قط
الا سلم ذلک الیه حتی ان کان لیعطی الرجل الجنة فیسلم الله ذلک له [illegible] شرح
یجیز بجیم و یا و دو نقطه پایین [illegible] مضارع غائب معلوم باب افعال ماخوذ است از جائزه [illegible]
بانقط و یاء دو نقطه پایین [illegible] مضارع غائب معلوم [illegible] جمله حالیه است و ضمیر مستتر راجع بجبرئیل است فیختار عطف
عطف بر یخیره است سئل ماضی مجهول باب منع است و ضمیر مستتر راجع برسول مفعول اول [illegible] است شیئا مفعول

ظرف زمان است هو
با خود هو
با خود هو

دوم است فیقول مرفوع و معطوف بر منفی است و مضارع باعتبار زمان حکایت از زمان سؤال است و جایز نیست که فیقول
منصوب باشد بتقدیر ان بعد از نفی زیرا که فا اینجا برای سببیت نیست ان بکسر همزه و سکون نون شرطیه است کان تامه است
و ضمیر مستتر راجع بشیء است معنی اعطی ماضی معلوم باب افعال است جزای شرط است و بتقدیر فقد اعطی است زیرا که ماضی است
لفظا و معنی مثل ان کنت قلته فقد علمته و بر این قیاس است [illegible] تسلّم ماضی معلوم باب تفعیل است و ضمیر مستتر راجع
بابی است ان بکسر همزه و سکون نون مخففه از مثقله است و ضمیر شان مقدر است ضمیر راجع برجل است و راجع برجل میتواند بود یعنی
[illegible] که [illegible] او بود که نیافت جای این الکه برای تحقیق بود که جایزه [illegible] در البصد از جمله
[illegible] است که خود [illegible] و هر آینه بتحقیق داد او را جبرئیل علیه السلم کلید های خزینهای زمین [illegible]
که [illegible] داد او را [illegible] او را الله تبارک و تعالی از جمله آنچه آماده کرده برای او در روز قیامت چیزی [illegible]
[illegible] صاحب اختیار خود [illegible] و نبود اینکه [illegible] چیزی [illegible]
[illegible] بیان این الکه اگر [illegible] تحقیق داد [illegible] بتحقیق [illegible]
چیز [illegible] مگر الکه الله تعالی تسلیم کرد [illegible] که بود که [illegible]
[illegible] برای او **اصل** ثم تناولني بيده وقال وان كان صاحبكم ليجلس جلسة
العبد ويأكل أكلة العبد ويطعم الناس خبز البرّ واللحم ويرجع إلى أهله فيأكل الخبز والزيت وان
كان ليشتري القميص السنبلاني ثم يخيّر غلامه خيرهما ثم يلبس الباقي فاذا جاز أصابعه
قطعه واذا جاز كعبه حذفه وما ورد عليه أمران قط كلاهما لله رضًا الّا أخذ بأشدهما على
بدنه **شرح** تناولني ماضی غائب معلوم باب تفاعل است و ضمیر مستتر راجع بامام جعفر صادق علیه السلم است التناول
[illegible] مثل [illegible] ان بکسر همزه و سکون نون مخففه از مثقله است و ضمیر شان
مقدر است صاحبکم عبارت از امیر المؤمنین علیه السلم باعتبار اینکه محمد بن مسلم کوفی بوده و او علیه السلم توطن در کوفه کرده
جلسه بکسر جیم و سکون لام برای نوع است اکله بکسر همزه و سکون کاف نیز برای نوع است [illegible]
~~[illegible]~~ سنبلانی [illegible] سین [illegible] و سکون نون و ضم با [illegible]
والف و نون [illegible] باعتبار اینکه [illegible] بافته باشد [illegible] بالفتح [illegible]
بابین [illegible] مضارع غائب معلوم باب تفعیل است [illegible] منصوب است [illegible] بامثال [illegible]
[illegible] در کافی در کتاب [illegible] باب [illegible]
~~منصوب [illegible]~~
~~[illegible]~~

جمله یکون دعائیه [illegible]

[illegible] برسول الله است و

خیرهما

[illegible]

باب [illegible]

و در بعض نسخ خبزها الصغیر [illegible] است یعنی معلوم باب علم است حذفه بحاء بی نقطه و ذال نقطه دار و فاء معلوم
باب ضرب است [illegible] و قطعه در اول اشارت [illegible]
[illegible] بحسب [illegible] ترود [illegible] از [illegible] زیرا که [illegible] جامه بر زمین عادت [illegible]
است **یعنی** بعد از آن گرفت مرا بدست خود و گفت که [illegible] است که شان اینست که بود [illegible]
نشستن غلام و میخورد خوردن غلام و میخورانید مردمان را [illegible] گندم و گوشت و بر میگشت سوی اهلش
و میخورد نان جو و روغن زیتون [illegible] که شان [illegible] که میخرید [illegible]
[illegible] میکرد غلامش [illegible] بهتر آنرا و میپوشید باقی [illegible] را [illegible] میگذشت از انگشتان
[illegible] و چون میگذشت از [illegible]
هرکدام [illegible] برای الله رضا باشد [illegible] **اصل** ولقد ولي الناس خمس
سنين فما وضع آجرة على آجرة ولا لبنة على لبنة ولا أقطع قطيعة ولا أورث بيضاء ولا حمراء
الّا سبعمائة درهم فضلت من عطاياه أراد أن يبتاع بها لأهله خادماً وما أطاق أحد عمله
وان كان علي بن الحسين صلى الله عليه لينظر في الكتاب من كتب علي صلوات الله عليه فيضرب به
الأرض ويقول من يطيق هذا **شرح** آجره بهمزه و الف [illegible] جیم و تشدید را و تا وحدت است لبنه بکسر
لام و سکون با [illegible] است اقطع [illegible] قاف و طاء بی نقطه و عین بی نقطه ماضی غائب معلوم باب افعال [illegible]
[illegible] است مثل [illegible] فتح قاف و کسر طاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه [illegible]
[illegible] مفعول مطلق است [illegible]
قطیعه [illegible] بیضاء [illegible] حمراء [illegible]
[illegible] ماضی معلوم باب [illegible] است العطا [illegible]
والف مقصوره جمع عطیه [illegible] ان بکسر همزه و سکون
نون مخففه از مثقله است و ضمیر شان مقدر است **یعنی** و بتحقیق حاکم شد مردمان را [illegible] سال [illegible]
در [illegible] سال [illegible]
[illegible] آنچه [illegible]
[illegible] که شان اینست که بود امام زین العابدین
[illegible] صلی الله علیه [illegible] از جمله نوشتهای علی صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] و میگفت [illegible] **اصل** عدة من أصحابنا

و [illegible]

ضمیر [illegible] راجع [illegible] علیه السلم [illegible]
[illegible] علی بن الحسین علیه السلم [illegible]
[illegible]
کتاب [illegible]
صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]

[illegible]

عن سهل بن زياد عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن حماد بن عثمان قال حدثني علي بن المغيرة قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان جبرئيل عليه السلام اتى رسول الله صلى الله عليه وآله فخيّره واشار عليه بالتواضع وكان له ناصحا فكان رسول الله صلى الله عليه وآله ياكل اكلة العبد ويجلس جلسة العبد تواضعا لله تبارك وتعالى شرح فخيّره بخاء با نقطه ... [illegible]

يعني روايت كردند جمعي از ياران ما از سهل بن زياد از احمد بن محمد بن ابي نصر از حماد بن عثمان كه گفت كه خبر داد مرا علي بن مغيره گفت كه شنيدم از امام جعفر صادق عليه السلام ميگفت كه جبرئيل عليه السلام آمد نزد رسول الله صلى الله عليه وآله ... [illegible] ... تواضع ...

ثم اتاه عند الموت بمفاتيح خزائن الدنيا فقال هذه مفاتيح خزائن الدنيا بعث بها اليك ربك ليكون لك ما اقلّت الارض من غير ان ينقصك شيئا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله في الرفيق الاعلى

اقلّت ... [illegible] ... الرفيق الاعلى جماعة الانبياء الذين يسكنون اعلى عليين وهو اسم جاء على فعيل ومعناه الجماعة كالصديق والخليط يقع على الواحد والجمع ومنه قوله تعالى وحسن اولئك رفيقا والرفيق المرافق في الطريق وقيل معنى الحقني بالرفيق الاعلى الله تعالى يقال رفيق بعباده من الرفق والرأفة فهو فعيل بمعنى فاعل ومنه حديث عائشة سمعته يقول عند موته بل الرفيق الاعلى وذلك انه خيّر بين البقاء في الدنيا وبين ما عند الله فاختار ما عند الله

يعني بعد از آن جبرئيل ... [illegible] ... كليدهاى خزائن دنيا ... [illegible] ... رسول الله صلى الله عليه وآله ... [illegible]

چهارم اصل

سهل بن زياد عن ابن فضال عن علي بن عقبة عن عبد المؤمن الانصاري عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عرض علي ربي بطحاء مكة ذهبا

دعوة الى ان تواضع

بعث بها اليك ربك

فقلت

فقلت يا رب ولكن اشبع يوما واجوع يوما فاذا شبعت حمدتك وشكرتك واذا جعت دعوتك وذكرتك

... [illegible] ... از علي بن فضال از علي بن عقبه از عبد المؤمن انصاري از امام جعفر صادق عليه السلام ... رسول الله صلى الله عليه وآله ... عرض كرد ... بطحاى مكه را ... [illegible] ... روزى گرسنه ... حمد ميكنم ترا وشكر ميكنم ترا ... دعا ميكنم ترا و ياد ميكنم ترا

10 اصل حديث عيسى

مريم عليها السلام

علي بن ابراهيم عن ابيه عن علي بن اسباط عنهم عليهم السلام قال فيما وعظ الله عز وجل به عيسى عليه السلام يا عيسى انا ربك ورب آبائك اسمي واحد وانا الواحد المتفرد بخلق كل شيء وكل شيء من صنعي وكل الي راجعون

... [illegible] ...

يا عيسى انت المسيح بامري وانت تخلق من الطين كهيئة الطير باذني وانت تحيي الموتى بكلامي فكن الي راغبا ومني راهبا ولن تجد مني ملجأ الا الي يا عيسى اوصيك وصية المتحنن عليك بالرحمة حتى حقت لك مني الولاية بتحريك مني المسرة شرح ... [illegible]

... [illegible] ... لانه كان لا يمسح بيده ذا عاهة الا برأ وقيل لانه كان امسح الرجل لا اخمص له وقيل لانه خرج من بطن امه ممسوحا بالدهن وقيل لانه كان يمسح الارض اي يقطعها وقيل المسيح الصديق وقيل هو بالعبرانية مشيحا فعرّب المتحنن ... اسم فاعل ... [illegible]

شبعت ... [illegible]

... [illegible] ...

يا عيسى

... [illegible] ...

جميع علوم ...

بکسره مد و بنقطه

...از جهت پشیمان موافق آیه سوره ... الذین اولیاء ... نعم النهی ... مسقط ...
مصدر باب تفعل ... کردن ... المسره بفتح میم و ضم سین مسقط ...
جای بسیار خوشنودی و آن عمل صالح است [illegible] ای عیسی توسیع شدن ... و تو میان ...
مانند شکل ... [illegible]
... ای عیسی ... [illegible]
... تا آنکه ... حق ... کردن تو نسبت بعمل صالح را

اصل ۱۲ فتبت کبیرا او تبت صغیرا حیث ما کنت اشهد انک
عبدی ابن امتی انزلنی من نفسک کهمک واجعل ذکری لمعادک وتقرب
الی بالنوافل وتوکل علی اکفک ولا تول غیری فاخذلک شرح حیث ...
و مضاف ... میان مضاف و مضاف الیه ... از باب افعال ...
... فاخذلک ... مصارع متکلم معلوم ... منصوب ... [illegible]
مبارک شدن ... مبارک شدن ... هر جا که بودی ...
در ... و ... [illegible]
مانند قصد تو ... طلب کن ... بنوافل و توکل کن
تا کفایت کنم ترا و کارساز خود مدان غیر مرا ... توفیق کنم ترا اصل ۱۳ یا عیسی اصبر علی
البلاء وارض بالقضاء وکن کمسرتی فیک فان مسرتی ان
اطاع فلا اعصی یا عیسی احی ذکری بلسانک ولیکن ودی فی قلبک
یا عیسی تیقظ فی ساعات الغفلة واحکم لی لطیف الحکمة یا عیسی کن
راغبا راهبا وامت قلبک بالخشیة شرح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] صبر ای عیسی
صبر کن ... [illegible]
... [illegible]

بایزید بسطامی ... [illegible]

ایتم

... در ساعتهای غفلت ... [illegible]
... از عذاب ... اصل ۱۴ یا عیسی احی اللیل لتحری مسرتی واظم نهارک لیوم
حاجتک عندی یا عیسی نافس فی الخیر جهدک تعرف بالخیر حیث ما توجهت یا عیسی احکم
فی عبادی بنصحی وقم فیهم بعدلی فقد انزلت علیک شفاء لما فی الصدور من مرض الشیطان
یا عیسی لا تکن جلیسا لکل مفتون شرح ... [illegible]
عبارت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... مانند آنست المفتون
... [illegible]
... ای عیسی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... اصل یا عیسی حقا اقول ما آمنت بی خلیقة الا خشعت لی ولا
خشعت لی الا رجت ثوابی فاشهد انها آمنة من عقابی ما لم تبدل او تغیر سنتی یا عیسی
ابن البکر البتول ابک علی نفسک بکاء من ودع الاهل وقلی الدنیا وترکها لاهلها وصارت
رغبته فیما عند الهه شرح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ای عیسی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

آیه سوره مائده ... [illegible]

او تغیر

... [illegible]

ما خوش ثمره دنیا را و آنکه داشت آنرا برای اهل آن و کرده به رغبت او و در آخرت نزد او راه اوست **اصل ۱۰** **یا علی کن مع ذلك تلين الكلام و تفشي السلام يقظان اذا نامت عيون الابرار حذرا للمعاد و الزاد للنداء واهوال يوم القيمة حيث لا ينفع اهل ولا ولد ولا مال يا علي الحل عند الله ذي الحزن اذا ضحك البطالون يا علي كن خاشعا صابرا فطوبى لك ان يا الله علی الصابر**

شرح تلين و تفشي مضارع مخاطب معلوم باب افعالست يقظان بسكون قاف ... حذرا ... بسقط ... الخ نقط و زاد مفعول است مصدر باب ... مفعول له است الكل ... نصر و منع است مهول ... بضم ميم و سكون لام او ... نحات

معنی ای علی باش با آن که نرم کنی سخن را و فاش کنی سلام را بیدار چون خوابند چشمهای نیکان تا بترسی از کیفیت بر آرزوی معاد و از بهر توشهای آخرت و هولهای روز قیامت جایی که نفع نکند اهلی و نه فرزندی و نه مالی ای علی ... رانجیل ... چون خنده کنند بغایت باطلان ای علی باش فروتنی کننده شکیبا ... برای تو است اگر ببایند ترا آنچه ... شکیبایان **اصل** **یا علي نح من الدنيا و ما فيها و دع لما قد ذهب طعمها قولها انت الا بيا عليك يومك و تنح من الدنيا بلغة و لكن لك الخشن الخشب فقد ذهبت الخائفين و ملكوت ما اخرت و كيف ابلغت**

شرح نح بضم نون و سكون حاء بی نقط امر معتل العين واوی از باب نصر است الروح بفتح راء و سکون واو و الرواح بضم راء و معنی و در بعض نسخ نح بکسر راء و سکون حاء امر معتل العين يائی از باب ضرب است الترح بفتح راء و سکون باء ... و حاصل هر دو یکیست مراد آنست که تعلق بدنیا بی یقدر ... تو باید ... روز که میکنی ... جز از ... مشود ذوق بضم ذال بانقط و سکون واو و قاف امر معتل العين ... ما ... دو او ... عبارتست از ... طعم بضم طاء بی نقط و سکون عين بی نقط و ضم ... عبارتست و مراد آنست که چنان زندگانی کن که ... بهره مند گشته ... اورا مزه امروز و آینده ... معاش البلغه بضم باء یکنقط و سکون لام و غين با نقط ... روز ... کاه ... باشد و زیاد و برقدر حاجت باشد و مراد آنست که بلغه الكفاف ... ببعضی داران و الكذار و ليكف بسكون لام امر غائب ... و سکون کاف ... و ضمير مخاطب معتل اللام و مجزوم است الخشن بفتح خاء با نقط و کسر شين با نقط و نون درشت خواره ... بی درشتی و خواره ... الخشب بضم جيم و کسر ... و سکون شين بی نقط ... و با یکنقط ... ما خوش و خوارک درشت ... مان ... عبارتست از ... القش ... است و مستقل شده در آخر در جواب استفهام میباشد نظیر ... عبارتست از عائله ~~...~~ عبارتست از آخر ... و وجیب در نامه اعمال ... اخرت و ابلغت ما قبل مخاطب است **یعنی** ای علی قطع تعلق کن از دنیا و از اسباب آن و ... ما زالرم ... تحقيق که گذشت مزه ... نیستی تو مگر با ساعت ... تو و از تو

لی

191

پس قطع تعلق کن از دنیا و به سبیل الکفاف بقدر کفایت و باید که کافی شود ترا از آخرت ... ای ... تحقیق بدرستی که سوی چه میکنی و دال ... نوشته شده است که چه چیز فرا گرفتی از مال دنیا و چگونه خرج کردی **اصل ۱۸** **يا علي انك مسئول فارحم الضعيف كما ترحم اباك و لا تقهر اليتيم يا علي ابك على نفسك في الخلوات و انقل قدميك الى مواقيت الصلوات و اسمع لذاذة نطقك بذكري فان صنيع انك حسن يا علي كم من امة قد اهلكتها بالف ذنوب قد عظمت منها**

شرح ... امر باب ... الالذاذة بفتح لام و دو دال با نقط مصدر باب ... ~~...~~ فاعل با مفعول ... عصر ... بفتح ... و سکون ... صحیح ... باب ...

معنی ای علی بدرستی که تو سوال کرده شوی در روز قیامت پس رحم کن ضعیف را مانند رحم تو پدر را و قهر مکن یتیم را ای علی گریه کن بر خود ... در خلوتها و نقل کن دو قدم خود را بسوی جاهای نمازها و بشنوان ... بذکر من ... تو ... بدرستی که ... است ای علی بسی از گروه ... هلاک کردم ایشان را بسبب گناه ... **اصل ۱۹** **يا علي ارفق بالضعيف و ارفع طرفك الكليل الى السماء و ادعني فاني منك قريب فلا تدعني الا متضرعا الي و همك هما واحدا فانك متى تدعني كذلك اجيبك يا علي اني لم ارض بالدنيا ثوابا لمن كان قبلك و لا عقابا لمن انتقمت منه**

شرح ارفق ... امر باب نصر و علم ... حسن ... طرفك بفتح طاء ... و سکون راء و فاء ... الكليل بفتح كاف و كسر لام ... مواد ... اول ... ادعني امر ... معتل اللام ... بفتح ... میم منصوب ... است ... ملازم ... ما قال ... مراد ... تدعني بسكون دال و ضم عين ... اجيبك بضم همزه و کسر جیم و سکون ... الارض بفتح همزه و سکون ... و قد ضا ... از باب ... ~~...~~ عبارتست از ... و انتقمت ... باب افتعال عبارتست از ... بر زیاد و عبت ... مثل نمرود ... و فرعون و قارون ... ایشان ... ابيه ... الحيوة الدنيا ... انقلهم ...

معنی ای علی مدارا کن با ضعیف و بردار چشم تر ... بسوی آسمان و دعا کن ... پس بدرستی که ... نزدیک ... دعا ... زاری کننده ... قصد ترا ... باشد ... هر وقت که دعا کنی مرا ... اجابت میکنم ترا ای علی ... بدرستی که ... شدم.

بزرگی دنیا که ثواب باشد برای آنکه بود بیش از تو و نه عذاب برای آنکه انتقام کشیده ام از او مراد اینست که ثواب اول
و عقاب دوم در آخرت خواهد بود اصل یا عیسی انك تفنی وانا ابقی ومنی رزقك وعندی
میقات اجلك والی ایابك وعلی حسابك فسلنی ولا تسأل غیری فیحسن منك الدعاء
ومنی الاجابة یا عیسی ما اکثر البشر واقل عدد من صبر الاشجار کثیرة وطیبها قلیل فلا
یغرنك حسن شجرة حتی تذوق ثمرها شرح تفنی بفا و نون و الف منقلبه از یا مضارع فی ظاهر معلوم
باب سمع یسمع [illegible] و منع است ابقی بیاء یکنقطه و قاف متکلم معلوم باب علم است المیقات بکسر میم و سکون یاء
منقلبه از واو و قاف اسم آلت باب ضرب باعث تعیین کاری شد مصطلح که باعث [illegible] انقطاع عمر کسی
درحق شود و تقدیم و تاخیر ازان جایز نباشد اجل بفتح همزه و فتح جیم دوم مردن کسی الایاب بکسر همزه و تخفیف
یاء منقلبه از واو و یاء یکنقطه مصدر باب نصر رجوع و [illegible] الف منقلبه از همزه مرفوع است و جمله
حالیه است فیحسن منصوب و جواب امر است ما اکثر صیغه تعجب است البشر منصوب است و اقل عطف
بر اکثر است عدد منصوب مضاف است یعنی ای عیسی بدرستی که تو میمیری و من میمانم و از منست روزی تو
و نزد منست باعث مقرر شدن هنگام مرگ تو و بسوی منست بازگشت تو و بر منست حساب تو پس از من حاجتها سوال
کن و ابرحالی که سوال مکن غیر مرا تا نیکو شود از تو دعا و از من اجابت ای عیسی بسیار است مردم و کم
است عدد کسی که صبر کرده و درختها [illegible] دنیا نشده درختان بسیار است و پاکیزه انها کم است پس
باز ندهد البته ترا نیکوئی ظاهر درخت تا که چشی میوه انرا اصل یا عیسی لا یغرنك المتمرد علی بالعصیان
یاکل رزقی ویعبد غیری ثم یدعونی عند الکرب فاجیبه ثم یرجع الی ما کان علیه
فعلی یتمرد ام بسخطی یتعرض فبی حلفت لآخذنه اخذة لیس له منها منجا ولا دونی
ملجا این یهرب من سمائی وارضی شرح اسیر بفتح کاف کلمه است فعلی بتشدید یا متعلق به متقدر
استفهام است ام منقطعه است السخط بضم سین و سکون خا و ضم خا [illegible] بفتح سین و فتح خا غضب لآخذنه بفتح لام و همزه
و الف و ضم خا با نقطه و فتح ذال با نقطه و تشدید و تخفیف نون تاکید ضمیر است اخذة بکسر همزه برای نوعست بفتح همزه
[illegible] مصدر است منجا بفتح میم و سکون نون و جیم والف منقلبه از واو ساقط بتنوین مصدر میمی است ملجا بفتح میم
و سکون لام و فتح جیم و همزه اسم مکان [illegible] ای عیسی [illegible]
ترا [illegible] بمخالفت [illegible] روزی مرا و پرستش میکنند غیر مرا بعد ازان دعا میکند مرا نزد سختی اجابت میکنم

در اینجا الف منقلب [illegible] بمناسبت ملجا [illegible] نوشته شده

اورا

اورا بعد ازان رجوع میکند بسوی آنکه بود بران ایا پس در سرکشی میکند بمن یا بغضب من تعرض مینماید پس بحق من قسم
که هر آینه میگیرم اورا گرفتنی که نباشد اورا ازان نجات و نه بغیر من پناهی کجا میگریزد از آسمان من و زمین من
اصل یا عیسی قل لظلمة بنی اسرائیل لا تدعونی والسحت تحت احضانکم والاصنام فی بیوتکم
فانی آلیت ان اجیب من دعانی وان اجعل اجابتی ایاهم لعنا علیهم حتی یتفرقوا یا عیسی
کم اطیل النظر واحسن الطلب والقوم فی غفلة لا یرجعون تخرج الکلمة من افواههم لا تعیها
قلوبهم یتعرضون لمقتی ویتحببون بی الی المؤمنین شرح لظلمة بضم سین [illegible] و سکون حا [illegible] نقطه دار است
الاحضان بفتح همزه و سکون حا [illegible] مشدد با نقطه جمع حضن بکسر حا و سکون ضاد [illegible] میان زیر بغل و تهیگاه است و گفت
احضان عبارتست از معده که جای طعام است اصنام عبارتست از اثاث البیت که از حرام بهم رسیده [illegible]
بانها وارد آلیت بمد همزه والف منقلبه از همزه و یاء دو نقطه باطن ماضی متکلم باب افعال است یتفرقوا بفا و را و قاف مضارع معلوم باب
تفعل است التفرق پراکندگی و اینجا عبارتست از اختلاف در دو طرف مثل آیت سوره آل عمران وما تفرق الذین اوتوا الکتاب
الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم یا عبارتست از اضطراب خاطر که در دنیا دارد با آنکه معذب بند موافق آیت سوره توبه فلا تعجبك
اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا وتزهق انفسهم وهم کافرون که خبر است النظر بفتح نون و فتح
ظاء با نقطه و را مصدر باب نصر مدد کردن و مهلت دادن طلب بفتح طا و فتح لام عبارتست از تصرف طلب و نهی و امر
طلب عبارتست از تفریح بمضمون آیت هی [illegible] محکمات [illegible] ام الکتاب [illegible] موافق آیت سوره [illegible]
فراتین [illegible] الرشد من الغی قوم عبارتست از [illegible] جمله تخرج استیناف بیانی سابق است کلمه عبارتست از فتوی و قضا
در مسائل حلال و حرام تعیها بفتح تا و کسر عین [illegible] و سکون یا و دو نقطه مضارع غائب معتل الفاء و اللام باب ضرب است الوعی
بفتح واو و سکون عین احاطه بچیزی بحیم [illegible] التحبب بحا [illegible] و دو با [illegible] مصدر باب تفعل خود را محبوب کردن بسوی کسی [illegible]
بیاد و سالوس و اظهار قصد رضای الهی در هر کاری جلکان داری یعنی ای عیسی بگو بجا کنندگان بنی اسرائیل که دعا مکنید مرا در حالی که
حرام در شکم شما باشد و بتهای بیهوده بیاد در خانهای شما باشد چه بدرستی که من قسم خوردم اینکه اجابت کنم کسی را که دعا کند مرا و اینکه
گردانم اجابت من ظالمان را لعنتی برایشان تا آنکه پراکنده شوند ای عیسی بسیار دراز میکنم مدد کار ایشانرا و نیکو میکنم امر و نهی را و جماعت خود را
در غفلتند بر نمیگردند [illegible] بیرون می آید سخن از دهنهای ایشان بر حالی که معلوم نکرده ازرا دلهای ایشان متعرض
میشوند عذاب مرا و دوستی میجویند بوسیله من بسوی مؤمنان اصل یا عیسی لسانك فی السر والعلانیة واحدا وکذلك
فلیکن قلبك وبصرك واطو قلبك ولسانك عن المحارم وکف بصرك عما لا خیر فیه فکم ناظر نظرة
قد زرعت فی قلبه شهوة ووردت به موارد حیاض الهلکة شرح [illegible] وقصد [illegible]

وما اختلف [illegible]

تکرار

لیکن

و ظرف خبر فیلکم است و بران مقدم شده جمع میان واو عاطفه و فاء عاطفه جایز است در صورت تفرق آنها مثل آیه

قد رَأَی و ثیابک فطهّر و الرجز فاهجر و در فیلکم اشارت باینکه وحدت زبان یعنی وحدت دل وحشم عبیر مست و مراد از وحدت دل

اینست که دوستی کس مخصوص بوقت حضور او نباشد صاحب یکرنگی وصدیق حبیب ای دوست بودن و مراد از وحدت

چشم اینست که چشم پوشیدن از نگاه مخصوص حضور کسی نباشد اطو بکسر همزه ساقط بوصل و سکون طاء مهمله امر معتل

العین واللام است کف بضم کاف و تشدید فاء مفتوحه و مکسوره و مضمومه امر است کم نظره خبریه است ناظر

مجرور منون است نظرة بفتح نون و سکون ظاء منصوب مفعول مطلق است قد زرعت جمله خبر مبتدا است یا صفت نظرة است و قائم مقام

خبر مبتدا است بادر بر ای تقدیر است و ضمیر راجع بکم است **یعنی** ای عیسی باید که باشد زبان تو در پنهان و آشکارا یکی و چنان باید که باشد

دل تو و چشم تو و بپیچیده کن دل تو و زبان ترا از حرام و باز دار چشم ترا از آنچه نیست خیری در آن پس بسیار نگاه کننده بکار

کاشت در دل او شهوتی را و ایراد کرد او را در موارد حوض هلاکت **اصل ۲۴** یا عیسی کن رحیما مترحما و کن کما تشاء ان

ان یکون العباد لک و اکثر ذکر الموت و مفارقة الاهلین و لا تله فان اللهو یفسد صاحبه و لا تغفل

فان الغافل منی بعید و اذکرنی بالصالحات حتی اذکرک **شرح** ای عیسی باش مهربان و مهربانی کننده

برای بندگان چنانکه میخواهی که باشند بندگان برای تو و بسیار کن یاد مرگ را و جدا شدن اقوام را از خود و مشغول لهو مشو چه بدرستیکه

لهو افساد میکند صاحبش را و غافل مشو از فرموده من چه بدرستیکه غافل از من دور است و یاد کن مرا با اعمال صالحه تا یاد کنم ترا

در وقت حاجت **اصل ۲۵** یا عیسی تب الی بعد الذنب و ذکرنی الاوابین و آمن بی و تقرب الی المؤمنین

و مرهم یدعونی معک و ایاک و دعوة المظلوم فانی آلیت علی نفسی ان افتح لها بابا من السماء بالقبول و ان

اجیبه و لو بعد حین **شرح** نسبت ذنب بانبیاء منافی عصمت ایشان نیست زیرا که ذنب ایشان غیر ذنب سایر مردمان است

مثل خطاء و نسیان و در سایر مردمان ذنب چنانچه مذکور است در کتاب الایمان و الکفر در حدیث باب

بی عنوان است که رفع عن امتی الخطاء و النسیان اربع خصال خطاؤها و نسیانها ما اکرهوا علیه و در انبیاء ذنب است موافق آیت

و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما ذکر امر باب تفعیل است بی حرف جر و ضمیر متکلم

موافق آیت سوره ابراهیم و ذکرهم بایام الله الاواب مبالغه بازگشت کننده در گناه **یعنی** ای عیسی بازگشت کن بسوی من بعد از گناه

و یاد آور کن بوسیله ثواب و عقاب من نهایت بازگشت کنندگان را و ایمان آور بمن و نزدیکی جو بسوی مؤمنان و امر کن ایشان را

که دعا کنند مرا با تو و دور دار از نفرین مظلوم را چه بدرستی که من قسم خوردم و لازم کردم و واجب کردم بر خودم

اینکه بگشایم برای آن نفرین دری از آسمان برای قبول و اینکه اجابت کنم مظلوم را اگرچه بعد از زمانی باشد ~~اصل یا عیسی اطع~~

~~ان صاحب السوء یعدی و قرین السوء یردی و اعلم من تقارن و اختر لنفسک اخوانا~~

من المؤمنین ای عیسی بدان اینکه مصاحب بکار سرایت میفرماید بلت و آنکه خود را همراه بد کار میکند و میان کرد امعان

میکنی

میکنی و کوشش کن برای خودت برادر را نیز از جمله مؤمنان **اصل ۲۶** یا عیسی تب الی فانی لا یتعاظمنی ذنب ان اغفره

و انا ارحم الراحمین اعمل لنفسک فی مهلة من اجلک قبل ان لا تعمل لها و اعبد فی لیوم کالف سنة

مما تعدّون فیه اجزی بالحسنة اضعافها و ان السیئة توبق صاحبها فامهد لنفسک فی مهلة

و نافس فی العمل الصالح فکم من مجلس قد نهض اهله و هم مجلَّلون فی النار **شرح** التعاظم مصدر باب تفاعل بزرگی کردن

بارکردن بزرگ ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر بدل اشتمال ذنب است اجزی بجیم و زای و یاء مضارع متکلم معلوم باب افعال

توبق بواو و باء مضارع غائبه معلوم باب افعال است الایباق اهلاک کردن امهد بهمزه وصل امر باب منع است

ای عیسی بازگشت کن بسوی من چه بدرستی که من بزرگ نمی شمارم گناهی را که بیامرزم آنرا بتوبه و منم مهربانتر مهربانان

عمل کن برای خودت در تاخیر از دم مرگ و قبل از اینکه عمل نتوانی کرد برای خودت و عبادت کن مرا در روزی که باشد هزار

سال است از آنچه میشمرید در آن روز جزا میدهم باعمال حسنه چندین برابر آنرا و بدرستیکه عمل بد اهلاک میکند صاحبش را

پس بگستران برای خودت در تاخیری از اجل و رغبت کن در عمل صالح پس بسیار از مجلس بتحقیق برخاستند اهل آن بر

حالی که ایشان پناه داده شده ~~در آتش جهنم~~ **اصل ۲۷** یا عیسی انی هلک فی العانی المنقطع و طال رسوم

منازل من کان قبلک و ادعهم و ناجهم هل تحس منهم من احد و خذ موعظتک منهم و اعلم انک ستلحقهم فی

اللاحقین **شرح** ازهد بزای و دال بینقط امر باب منع و علم و حسن است فانی بفتح طاء بینقط و سکون همزه امر

معتل الفاء باب علم است ارسوم بضم راء و ضم سین بینقط جمع رسم بفتح راء و سکون سین آثار ادعهم بسکون دال

بینقط و ضم عین بینقط امر معتل اللام باب نصر است ناجهم بنون و کسر جیم امر معتل اللام باب مفاعله است

خواندن مردگان و گفتگو با ایشان بزبان حال است زیرا که ایشان بزبان حال بندی رسا و نصیحتی بر طلا

میکنند تحس بحاء بینقط و تشدید سین بینقط مضارع مخاطب معلوم باب افعال یا باب نصر است من در منهم

برای تبعیض است من در من احد زائده برای تاکید عموم مفعول به است **یعنی** ای عیسی بی رغبت شو

در جمع متاع دنیای فانی منقطع و بپا زن آثار منازل جمعی را که بودند پیش از تو و بخوان ایشان را و گفتگو کن

با ایشان آیا احساس میکنی از جمله ایشان هیچ یک را و فرا گیر پند خود را از ایشان و بدان اینکه تو

گروه و لاحق میشوی ایشان را در جمله لاحقان **اصل ۲۸** یا عیسی قل لمن تمرّد علیّ بالعصیان و

عمل بالادهان لیتوقع عقوبتی و ینتظر اهلاکی ایاه سیصطلم مع الهالکین طوبی لک یا ابن مریم

ثم طوبی لک ان اخذت بادب الهک الذی یتحنن علیک ترحما و بدأک بالنعم منه تکرما و کان فی الشدائد

شرح الادهان بدال بینقط مصدر باب افعال ساختگی و اظهار صلاح و اضمار خلاف آن لیتوقع

مجزوم و منصوب میتواند بود و در بعض نسخ بی لام و مجزوم است ینتظر عطف بر یتوقع است سیصطلم

بصاد بی نقطه وطاء بی نقطه منقلبه از تاء افتعال مضارع غائب مجهول باب افتعالست الاصطلام
استیصال یعنی ای عیسی بگو کسی را که سرکشی کرد از من بگذارد بمخالفت وحمل کرد ساختگی
باید که واقع شود عقوبت مرا ومنتظر باشد اهلاک من او را از دو بیخ کنده میشود با الکان خوشی
برای تو ای پسر مریم ~~...~~ باز خوشی برای تو اگر عمل کنی بدانچه فرموده ام ترا تو انگاه اشفاق میکند
بر تو از روی کمال مهربانی وابتدا داده ام ترا بنعمتها از جانب او از روی کمال بزرگی مرتبه وبود برای
تو در سختیها اصل ~~یا عیسی فانا لا اعجل الی عصیانک قد عهدت الیک کما عهدت الی~~
~~من کان قبلک وانا علی ذلک من الشاهدین~~ یا عیسی ما اکرمت خلیقة بمثل دینی ولا انعمت علیها
بمثل رحمتی یا عیسی اغتسل بالماء منک ما ظهر وداو بالحسنات منک ما بطن فانک الی راجع یا عیسی
اعطیتک ما انعمت به علیک فیضا من غیر تکدیر وطلبت منک قرضا لنفسک فبخلت به علیها
لتکون (فتکون) من الهالکین شرح رحمتی عبارت از امام علی است که عالم بکل شیء محتاج الیه است چنانچه
مذکور است در کتاب کافی در کتاب الحجة در حدیث هشتادم باب ~~...~~ باب فیه نکت
ونتف من التنزیل فی الولایة است در تفسیر آیت کریمه سوره اعراف ورحمتی وسعت کل شیء
وهیچ احسانی را شریک با او نمیتوان کرد موافق ایت سوره انعام الا تشرکوا به شیئا و
بالوالدین احسانا چنانچه مذکور است در کافی در کتاب الایمان والکفر در حدیث ششم باب
شصت ونهم که باب البر بالوالدین است بخلت بباء یکنقطه وخاء با نقطه ماضی مخاطب معلوم
علم وحسن است مبنی بر اینست که خطاب با کسی واراده دیگریست زیرا که انبیا معصومند
از هلاک دورند یعنی ای عیسی گرامی نکردم مردمی را بمثل دین من که اسلام است وانعام نکردم
بر مردمی بمثل رحمت من ای عیسی بشوی بآب از تو آلودگی ظاهر را ودوا کن باعمال صالحه از تو چرکینی
باطن را چه بدرستی که تو سوی من بازگشت میکنی ای عیسی دادم ترا ~~...~~ آنچه انعام کردم بآن
بر تو فیضی بی تیره کردنی وطلب کردم از تو قرضی را بصدقه وماننده آن برای خودت پس بخیلی کردی
بآن بر خودت تا باشی از جمله هالکان اصل در روز قیامت اصل یا عیسی تزین بالدین
وحب المساکین وامش علی الارض هونا وصل علی البقاع فکلها طاهر یا عیسی شمر فکل ما هو
آت قریب واقرأ کتابی وانت طاهر واسمعنی منک صوتا حزینا یا عیسی لا خیر فی لذاذة لا تدوم
وعیش من صاحبه یزول شرح هون بفتح ها وسکون واو مصدر باب نصر است بمعنی سهولت ومستعمل

مخالفت مکن او را ای عیسی چه بدرستی که ... کرشان اینست که ... تو مخالفت او وتحقیق ... سوی تو هر ... کردی ... بهمان کردم سوی پیغمبران ... پیش از تو ... م

که باب شصت ونهم است م

چرکنی م

بحالی کم م

شده

[illegible]

شده بمعنی اسم فاعل وافراد وتثنیه وجمع در آن برابر است ومراد کسی است که رفتارش متکبرانه نیست
البقاع بکسر باء یکنقطه وقاف وعین بی نقطه جمع بقعه بضم باء وسکون قاف سرزمین ... اعتبار
دارد شمر بشین با نقطه در امر باب تفعیل است التشمیر جد در کاری ... تعلیلیه است شخصی
بدیگری گفت اطال الاذیال که گفت کنی بالاختلاف ... قصرا بمعنی امر باب افعالست اللذاذة
بفتح لام ودو ذال با نقطه مصدر باب نصر خوش وقت بودن یعنی ای عیسی آراسته شو بدین
اسلام ودوستی مسکینان وروان شو بر زمین بر حالی که سهل باشی ونماز گزار بر سرزمینها چه
همگی آنها پاک است ~~...~~ ای عیسی سعی کن چه
هر چه آن آینده است نزدیک است وبخوان کتاب مرا بر حالی که تو پاک باشی وبشنوان مرا
از تو آوازی حزین ای عیسی نیست خوبی در خوشی وقتی که آن منقطع میشود ودر زندگی
که از صاحبش زائل میشود اصل یا ابن مریم لو رأت عینک ما اعددت لاولیائی الصالحین
ذاب قلبک وزهقت نفسک شوقا الیه فلیس کدار الاخرة دار تجاور فیها الطیبین
ویدخل علیهم فیها الملائکة المقربون وهم مما یأتی یوم القیمة من اهوالها آمنون دار
لا یتغیر فیها النعیم ولا یزول عن اهلها شرح ای پسر مریم اگر ببیند چشم تو آنچه را که آماده
کردم برای دوستان من که صالحانند گداخته میشد دل تو وبیرون می آمد جان تو از شوق سوی
آن چه نیست مانند سرای زندگی آخرت سرائی مجاورت میکنی در آن پاکیزگان را وداخل میشوند
بر ایشان در آن سرا فرشتگان مقربان وایشان از آنچه می آید در روز قیمت از هولهای
۳۲ قیمة ایمنانند سرائیست که متغیر نمیشود در آن نعمت وزایل نمیشود از اهل آن سرا اصل
یا ابن مریم نافس فیها مع المتنافسین فانها امنیة المتمنین حسنة المنظر طوبی لک یا ابن
مریم ان کنت لها من العاملین مع آبائک آدم وابرهیم فی جنات ونعیم لا تبغی بها بدلا
ولا تحویلا کذلک افعل بالمتقین شرح امنیه بضم همزه وسکون میم وکسر نون وتشدید یا
دو نقطه پایین است آبائک مبنی بر اینست که ترک ذکر نوح از قبیل اختصار است ومراد است
زیرا که او نیز صاحب شریعت علیحده است وبر اینکه دختر زاده کسی فرزند اوست یعنی
ای پسر مریم رغبت کن در سرای آخرت با رغبت کنندگان چه بدرستی که آن سرا آرزوی آرزو
کنان است نیکو دیدار است خوشی برای تو ای پسر مریم اگر باشی برای آن سرا از عمل کنان
با پدران تو آدم وابرهیم در بهشتهای بهشتها ونعمتی که نخواهی با آنها عوضی را ونه گردیدنی

فا در فکلها تعلیلیه است ومراد اینست که چون همه سرزمینی از خارج معلوم شده باشد پاک است م

زندگانی م

تعبیر را چنان میکنم با متقیان **اصل** ٣٣ یا عیسی اهرب الی مع من یهرب من نار ذات
لهب و نار ذات اغلال و انکال لا یدخلها روح و لا یخرج منها غم ابدا قطع کقطع اللیل
المظلم من ینج منها یفز و لن ینجو من کان من الهالکین هی دار الجبارین و العتاة الظالمین
و کل فظ غلیظ و کل مختال فخور **شرح** اهرب امر باب نصر است لهب بفتح لام و فتح و سکون
ها است الانکال بفتح همزه و نون جمع نکل بکسر نون و سکون کاف بندهای گران روح بفتح
را و سکون واو است قطع بکسر قاف و فتح طا بی نقط جمع قطعه بکسر قاف و سکون طا بتقدیر
هی قطع است **یعنی** ای عیسی بگریز بسوی من با جمعی که میگریزند از آتشی صاحب زبانه و آتشی
صاحب غلها در گردن و بندهای گران بر سایر اعضا داخل نمیشود در آن نسیمی و بیرون
نمی آید از آن غمی هرگز آن پاره‌ها است مانند پاره‌های شب تار هر که رها شود از آن فایز
میشود بمطلوب و هرگز رها نمیشود از آن کسی که بود از مستحقان هلاک آن سرای جباران
و سرکشان بیجا کنندگان و هر درشت خوی سخت دل و هر متکبر نمود نازان **اصل** ٣٤ یا عیسی
بئست الدار لمن رکن الیها و بئس القرار دار الظالمین انی احذرک نفسک فکن بی خبیرا
یا عیسی کن حیث ما کنت مراقبا لی و اشهد علی انی خلقتک و انک عبدی و انی صورتک و الی
الارض اهبطتک یا عیسی لا یصلح لسانان فی فم واحد و لا قلبان فی صدر واحد و کذلک الاذهان
شرح [illegible] معلوم باب [illegible]
القرار بفتح قاف [illegible] دار الظالمین جهنم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از آسمان آمده [illegible]
[illegible] **یعنی** ای عیسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اصل** ٣٥ یا عیسی لا تستیقظن
عاصیا و لا تستنبهن لاهیا و افطم نفسک عن الشهوات الموبقات و کل شهوة تباعدک منی

فاجهرها

منها من یطل مع

ستمکار است [illegible]

١٩٥

فاجهرها و اعلم ان سرورک ان تبعثنی الیه سرور الاب نکل متی علی حذر و اعلم ان دنیاک مؤدیتک الی
ما الی اخذک بعلمی و کن ذلیل النفس عند ذکری خاشع القلب حین تذکرنی یقظان عند نوم الغافلین
شرح لا تستیقظن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** ای عیسی طلب بیداری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عاقلان **اصل** یا عیسی هذه نصیحتی ایاک و موعظتی لک فخذها منی و انی رب العالمین یا عیسی اذا صبر
عبدی فی جنبی کان ثواب عمله علی و کنت عنده حین یدعونی و کفی بی منتقما من عصانی این
یهرب منی الظالمون یا عیسی اطب الکلام و کن حیث ما کنت عالما متعلما **شرح** [illegible]
[illegible]

و در حدیث بیست و نهم از باب حب الله امیر المؤمنین علیه السلام که انکه کان [illegible]

در کتاب التوحید در حدیث هشتم از باب النوادر که باب بیست و سیوم است که الا احب الله ۷ مینی از عیسی این نصیحت بشنو
و پند منست برای تو پس واگیر از آن من و به درستی که من صاحب کل اختیارم هر کس بهر چیزی از عیسی چون شکیبائی کنید در
در بهلوی مضبوطی ثواب عمل او برمن و ببایستم نزد او و در وقتی که دعا میکند مرا و کافیم من انتقام کشنده از کسی که مخالفت کرد
را بغضب که کسی که باکیر [illegible] ستمکاران از مسیحا که حق مرا او بخش [illegible] بشنو امانی را که گرم ۲۷ اکمل یا عیسی

حفظ الاولیاء م

إفض الحسنات الی حتی یکون لک ذکرها عندی وتمسّک بوصیتی فان فیها شفاء للقلوب

نفکر م

یا عیسی لا تأمن اذا مکرت مکری ولا تنس عند خلوات الدنیا ذکری یا عیسی حاسب بالرجوع
الی حتی تتنجز ثواب ما عمله العاملون اولئک یؤتون اجرهم وانا خیر المؤتین ۷ افض بفتح همزه
و سکون فا و کسر ضاد با نقطه از مفعول الامام از باب افعال است [illegible] رسیدن [illegible] بالحسنات برای تعدیه و [illegible]
میتواند بود [illegible] ذکر المسئول و سکون کاف [illegible] در اول یعنی شرف است [illegible] ما [illegible] مخاطب [illegible] گردد
عبارتست از اشکال استقلال با بیع و حریفیه و سخت [illegible] مذکور است در نهج البلاغه [illegible]
ذیل [illegible] مخاطب [illegible] که الی عبارتست از دادن تهمت با وجود معصیت حاسب [illegible] بنفقط

علی جهة التعظیم الملاحم م

و با [illegible] امر [illegible] بعد [illegible] ففسک منصوبست و این اشارتست بمضمون آیت سوره حشر و لتنظر نفس ما قدمت
لغد با دو با رجوع الی را [illegible] الف است و مراد اینست که در تمیز اعمال صالحه از غیر آنها معیار رغبی الجه معلوم
میشود بر حسن قواره و پس که خود را [illegible] تنجز بفتح و جیم [illegible] مطلوب است
التنجز طلب و فا و عده ثواب الف لام العاملون [illegible] و مراد عمل کننده کسان باید اقبت معیار
رجوع سوره والنبیت وان تنذ [illegible] او لئک یؤتون بضم یا [illegible] الا اجرهم منصوب
و مفعول دوم است عیسی ای عیسی [illegible] بار تو تعریف آنها نزد من [illegible]
[illegible] که دراز آنست [illegible] عیسی [illegible] نزد خلوتها دنیا
مرا ای عیسی [illegible] بازگشت سوی من تا استیفا کنی ثواب آنچه را که [illegible] آن کار کنان این
داده میشوند مزد شان [illegible] و من بهتر مزد دهندگانم ۳۸ اصل یا عیسی کنت خلقا بکلامی ولدتک مریم بامری المرسل

و۶

الیها روحی جبرئیل الامین من ملائکتی حتی قمت علی الارض حیا تمشی کل ذلک فی سابق علمی
یا عیسی زکریا بمنزلة ابیک وکفیل امک اذ یدخل علیها المحراب فیجد عندها رزقا ونظیرک یحیی
من خلقی وهبته لامه بعد الکبر من غیر قوة بها اردت بذلک ان یظهر لها سلطانی ویظهر

بهما.

فیک قدرتی احبکم الی اطوعکم لی واشدکم خوفا منی شرح کنت ماضی مخاطب است خلقا بفتح خا با نقطه و سکون
لام و قاف بمعنی مخلوقست با در بکلامی برای سببیت است و کلامی عبارتست از کتاب آلهی مثل انجیل و

ابن اشارتست بانچه مذکور است در کافی در کتاب التوحید در حدیث هفتم باب بیستم که باب العرش
والکرسی است در تفسیر ایت سوره هود وکان عرشه علی الماء که ان الله حمّل دینه وعلمه الماء قبل ان یکون
ارض او سماء او جن او انس او شمس او قمر فلما اراد ان یخلق الخلق نثرهم بین یدیه فقال لهم من
ربکم فاول من نطق رسول الله صلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین والائمة و حاصل اینست که الله تعالی در
اول آب را آفرید و [illegible] بعض آب را در کمال نور و ضیا گرد برای اینکه ماده انبیا و حجج الله و حاملان
کتاب آلهی شود و از تفریق کرد بعد دانبیا و حجج که هر کدام از انبیا و حجج در آن وقت مخلوق
شد بسبب کتاب آلهی و از انجمله است عیسی علیه السلام و میتواند بود کلامی عبارت از امری باشد
که مذکور میشود بنا بر ترک واو عاطفه و لدتک امری عبارتست از امر الله تعالی جبرئیل را بفرود آمدن
بر مریم المرسل مبتدا است روحی خبر مبتدا است حتی متعلق بلدتک و خلقا است و مراد اینست که
نفرستم من جدا شد از تو تا این وقت کل مبتدا و مضاف است فی برای تعلیل است و ظرف خبر مبتدا
است کفالت زکریا مذکور است در سوره آل عمران و ولادت یحیی [illegible] مذکور است در سوره مریم

وعیسی م

ای عیسی بودی مخلوق بسبب سخن من زایید ترا مریم بامر من فرستاده شده سوی
او روح من جبرئیل امین بود از ملائکه من تا انکه ایستادی بر زمین زنده راه میروی همگی اینها
مذکور شد بسبب قدیم علم من بمصلحتها شد ای عیسی زکریا بجای پدر [illegible] نسبت
کارساز مادر تو بود وقتی که داخل میشد بر او در محراب پس می یافت نزد او روزی را و نظیر تست یحیی
از جمله خلق من بخشیدم او را برای مادرش بعد از پیری بی قوتی که با او باشد خواستم بان این را که نمایان
شود برای او سلطنت من و نمایان شود در تو قدرت من محبوبترین شما سوی من فرمان بردارترین شماست

ولا تیاس

برای من و سخت ترین شماست باعتبار ترس از من ۳۹ اصل یا عیسی تیقظ ولا تیأس من روحی وسبحنی مع من یسبحنی وبطیب الکلام فقدسنی یا عیسی کیف یکفر العباد بی ونواصیهم فی قبضتی وتقلبهم
فی ارضی یجهلون نعمتی ویتولون عدوی وکذلک یهلک الکافرون شرح الروح بفتح را و سکون واو و را حت

تقدیس مبالغه تسبیح است م

بعد از مشقت نعمتی عبارت از امام عدلست و این اشارت است بمضمون آیت سوره نحل یعرفون نعمة
الله ثم ینکرونها عدوی عبارت از امام ضلالت است و این اشارتست بمضمون آیت سوره ممتحنه یا ایها

اولیاء م

الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم من الحق ترجمه ای عیسی
بیدار باش و نا امید مشو از راحت من و تسبیح کن مرا با انکه تسبیح میکند مرا و بپاکیزه سخن پس تقدیس

چه همگی این من آفریدم از ایس مرا پس بترسید از من **اصل ۴۲** یا عیسی إنّ المُلکَ لی
وبیدی وأنا الملکُ فان تُطِعنی أدخلکَ جنّتی فی جوار الصالحین یا عیسی إنّی إنْ
غضبتُ علیک لم ینفعک رضا مَن رَضِیَ عنک وإن رضیتُ عنک لم یضرّک غضبُ
المغضبین یا عیسی اذکرنی فی نفسک أذکرک فی نفسی واذکرنی فی ملئک أذکرک
فی ملإٍ خیرٍ من ملإ الآدمیین **شرح** جو[...] ملک در اول بضم میم وسکون لام است ودر
دوم بفتح میم وکسر وسکون لام است جوار بکسر وضم جیم مصدر باب مفاعله است
غضبتُ متکلم باب علم است لم یضرّک از باب نصر [...] یا باب افعال است
یعنی ای عیسی بدرستی که پادشاهی از من است وبدست من است ومنم پادشاه پس
اگر اطاعت کنی مرا داخل کردم ترا در بهشت من در همسایگی صالحان ای عیسی بدرستی
که من اگر خشمناک شدم بر تو بهره نداد ترا خوشنودی آنکه خوشنود شد از تو واگر
خوشنود شدم از تو ضرر نکرد ترا خشم خشمناکان ای عیسی یاد کن مرا در خودت تا یاد
کنم ترا در خودم ویاد کن مرا در جماعت تو تا یاد کنم ترا در جماعتی بهتر از جماعت آدمیان
اصل ۴۳ یا عیسی اُدعُنی دعاءَ الغریق الحزین الذی لیس له مُغیثٌ یا عیسی لا تحلف
بی کاذباً فیهتزّ عرشی غضباً الدنیا قصیرةُ العمر طویلةُ الأمل وعندی دارٌ خیرٌ مما
تجمعون یا عیسی کیف انتم صانعون اذا اخرجتُ لکم کتاباً ینطق بالحقّ وانتم تشهدون
بسرائرَ قد کتمتموها واعمالٍ کنتم بها عاملین **شرح** عرش در اصل بمعنی تخت پادشاه است
واثبات آن برای الله تعالی بنوعی از مجاز است مانند اثبات ید در آیت یدُ الله فوق ایدیهم
ونسبت اهتزاز از روی غضب بآن مانند نسبت فوقیت بید در آیت است وعبارتست
از کمال غضب واصل آن اینست که چون پادشاه پرپای تخت باشد وبغایت غضبناک
شود از جای دم بدم بر میخیزد ومینشیند پس تخت او میجنبد **یعنی** ای عیسی دعا کن مرا دعای
غرق شده اندوهناکی آنکه نیست او را فریادرسی ای عیسی [...] سوگند
مخور بمن بدروغ در حالی که دروغگو باشی پس جنبد تخت من از غضب دنیا کوتاه عمرست دراز
امیدست آرزوست ونزد من است سرایی بهتر از آنچه فراهم میآورید ای عیسی چگونه شما
میکنید چون بیرون آورم برای شما در روز قیامت کتابی را که ناطق شود بحق وشما گواهی
دهید برازهایی که بتحقیق پوشانیدید آنها را وباعمالی که بودید بآنها عمل کنان

فیهتز بشد بدرای مضارع غایب معلوم باب افتعال منصوب است الاهتزاز بحرکت در آمدن حر

کن مرا ای عیسی چگونه کافر میشوند بندگان من وحال آنکه پیشانیهای ایشان در قبضه قدرت
من است وامد ورفت ایشان در زمین من است منکر میشوند نعمت مرا وبا معتقدای خود
میکنند دشمن مرا وچنان جهنمی میشوند کافران **اصل** یا عیسی إنّ الدنیا سجنٌ مُنتِنُ الریح وحَسُنَ فیها
ما قد تری مما قد تذابح علیه الجبارون وایاک والدنیا فکلُّ نعیمها یزول وما نعیمها الا قلیلٌ یا عیسی
اِبغِنی عند وسادک تجدنی وادعنی وانت لی محبٌّ فانی اسمع السامعین استجیب للداعین
اذا دعونی **شرح** حسّن بحاء بی نقط وسین بی نقط ونون ماضی غائب مجهول باب تفعیل است التحسین
نیکو شمردن وفاعل محذوف شیطان یا اهل جهالت یا جبار است وحاصل همه یکیست ما موصوله
ونائب فاعلست وعبارتست از پادشاهی به بغیر حق که مانند مار ظاهرش نرم وپر خط وخال است
در باطنش پر شور وشور وزهر قاتل است من در ما بیانیه است یا سببیه است ابغنی بباء بی نقطه وغین
بانقط امر معتل اللام یائی باب ضرب است الوساد بکسر واو وسین بی نقط ودال بی نقط آنچه گذاشته میشود
در زیر سر وقت خوابیدن واینجا استعاره شده برای آنچه سر در سر آن کنند بایمعنی که کمال اهتمام بآن کنند
تجدنی بکسر جیم وسکون دال است **اصل** ای عیسی بدرستی که دنیا زندانی گنده بو است ونیکو شمرده
شده باغوای شیطان در دنیا آنچه بتحقیق میبینی که نکی از آنچه بتحقیق یکدیگر را ذبح میکنند
بر سر آن ستمکاران ودور دار از یکدیگر خود را ودنیا را چه همگی نعمت شمرده آن زائل میشود ونیست
نعمت شمرده آن مگر کم ای عیسی طلب کن نزد آنچه سر در سر آن کنی تا یابی مرا رضای مرا ودعا
کن مرا در حالی که تو مرا دوستدار باشی چه بدرستی که من شنواترِ شنوایانم استجابت میکنم
برای دعا کنان چون دعا کنند مرا **اصل ۴** یا عیسی تَقِنی وخَوّف بی عبادی لعلّ المذنبین
أن یمسکوا عمّا هم عاملون به فلا یهلکوا الا وهم ~~عالمون~~ یعلمون یا عیسی ارهبنی رهبتک
من السبع والموت الذی انت لاقیه فکلّ هذا انا خلقته فایای فارهبون **شرح** خفنی بفتح خاء
بانقط وسکون فاء امر معتل العین واوی باب علم است در سوره بقره وایای فارهبون است ایای
منصوب باغرا است بتقدیر ارهبوا ایای فاهم عاطفه علی شریطة التفسیر است **یعنی** ای عیسی بترس از
من وبترسان [...] بندگان مرا تا شاید که گناهکاران [...] خود داری کنند از آنچه ایشان [...]
[...] پس جهنمی نشوند آگاه باشی وایشان میدانند گناهی را که میکنند زیرا که مخالف یقینات [...]
هر کتاب شریعت است ای عیسی بترس از من مانند ترسیدن تو از درنده ومرگی که تو در پای آن را

بالش یعنی حر

ان یشکوا بفتح همزه وسکون نون مضارع [...] معلوم باب افعال است فلا یهلکوا عطف بر یمسکوا است الا استفتاح وتحقیق لام حرف استفتاح وتنبیه است الموت مجرور عطف بر السبع است حر

اصل ۴۴

يا عيسى قل لظلمة بني اسرائيل غسلتم وجوهكم ودنّستم قلوبكم أبي تغترّون أم عليّ تجترؤن تطيّبون بالطيب لاهل الدنيا واجوافكم عندي بمنزلة الجيف المنتنة كأنّكم اقوام ميّتون

يا عيسى قل لهم قلّموا اظفاركم من كسب الحرام واصمّوا اسماعكم من ذكر الخنا واقبلوا على بقلوبكم فانّي لست اريد صوركم

شرح [illegible]

[illegible]

اصل ۴۵ يا عيسى افرح بالحسنة فانها لي رضا وابك على السيئة فانها شين وما لا تحبّ ان يصنع بك فلا تصنعه بغيرك وان لطم خدّك الايمن فاعط الايسر وتقرّب اليّ بالمودّة جهدك واعرض عن الجاهلين

يا عيسى قل لظلمة بني اسرائيل الحكمة تبكي فرقا مني وانتم بالضحك تهجرون أتتكم براءتي أم لديكم امان من عذابي ام تعرّضون لعقوبتي فبي حلفت لاترُكنّكم مثلا للغابرين

يا عيسى قل لظلمة بني اسرائيل ذلّ لاهل الحسنة وشاركهم فيها وكن عليهم شهيدا وقل لظلمة بني اسرائيل يا اخدان السوء والجلساء عليه ان لم تنتهوا امسخكم قردة وخنازير

شرح [illegible]

[illegible]

اصل ۴۶ يا عيسى قل لظلمة بني اسرائيل الحكمة تبكي فرقا مني وانتم بالضحك تهجرون أتتكم براءتي أم لديكم امان من عذابي ام تعرّضون لعقوبتي فبي حلفت لاترُكنّكم مثلا للغابرين

شرح [illegible]

مصدر باب علم يعلم ... ترسناک بودن بتجوون بجيم ... معلوم باب نصر ينصر ... الفلك

البحر بفتح با و سکون حا ... [illegible] ... استعمال است ... البراءة بفتح

با و را و الف ... [illegible] ... کرده اند ... است لولم بفتح

و فتح دال ... و سکون يا و دو نقطه پايين است يعني ان علي ... بني اسرائيل

... [illegible] ...

... [illegible] ...

من ... [illegible] ... المثل ...

اينكه ... اصل ٤٧ ... يا ابن مريم ... اِنَّ الله ... بسيد المرسلين وحبيبي هو

احمد صاحب الجمل الاحمر والوجه الاقمر المشرق بالنور الطاهر القلب الشديد

البأس الحيي المتكرم فانه رحمة للعالمين وسيد ولد آدم يوم يلقاني اكرم

السابقين علي واقرب المرسلين مني العربي الامي الديان بديني الصابر في ذاتي

المجاهد المشركين بيده عن ديني ان تخبر به بني اسرائيل وتأمرهم ان يصدقوا

به وان يؤمنوا به وان يتبعوه وينصروه ...

خصال ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

سوره ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

بنقطه ... [illegible] ...

از حقيقت ... [illegible] ... در شرايع ... انبيا

توصفون ... بفتح ... [illegible]

عبرت ... [illegible]

الازهر

الاثمن

بيمينه

للمشركين

... [illegible] ...

... [illegible] ...

دوربعض نسخ الازهر ... [illegible]

... [illegible] ...

انعام ... [illegible]

ذان

دان ... [illegible] ... خود رايي است موافق ايت سوره انفال واصلوا

ذات بينكم ... [illegible] ... حقيقه ... ذات البين الحال التي تجمع

بها المسلمين ... [illegible] ... در بعض نسخ ... بلفظ تثنيه

است ... [illegible] ...

... [illegible] ... سيد المرسلين است

يعني ... [illegible] ... پسنديده نزد است

... [illegible] ... است

... [illegible] ... است

... [illegible] ... است

... [illegible] ... در حقيقت ... است

... [illegible] ...

... [illegible] ... اصل ٤٨ قال عيسى عليه السلام

الهي من هو حتى ارضيه فلك الرضا قال هو محمد رسول الله الى الناس

كافة اقربهم مني منزلة واحضرهم شفاعة طوبى له من نبي وطوبى

لامته ان هم لقوني على سبيله يحمده اهل الارض ويستغفر له اهل السماء

شرح من ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

صاحب جمل ... [illegible] ... است

و بنا بر اول لام تعلیل است و بنا بر دوم لام برای انتفاع است و مراد استغفار برای امت او است
باعتبار اینکه نفع او در آنست یعنی گفت عیسی علیه السلم خداوندا کیست او تا آنکه تصدیق
کنم با وجه بشارت است او تصدیق گفت که او محمد است رسول است سرور مردمان همگی نزدیکترین مردمانست
نسبت بمن باعتبار مرتبه و حاضرترین مردمانست باعتبار شفاعت در روز قیامت از خوشتر برای
او که پیغمبر است از خوشتر برای امت او و آرایش [illegible] بر خورند مرا بر راه او [illegible] مکتوب [illegible]
ملائکه زمین و استغفار میکنند بسبب آن [illegible] آسمان اصل اُمِّيٌّ مَكِّيٌّ طَيِّبٌ مُطَيِّبٌ
خَيْرُ الْبَاقِينَ عِنْدِي تَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ اِذَا اَخْرَجَ اَرْخَتِ السَّمَاءُ
عَزَالِيَهَا وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ زَهْرَتَهَا حَتَّى يَرَوُا الْبَرَكَةَ وَاُبَارِكُ لَهُمْ فِيمَا
يَضَعُ يَدَهُ كَثِيرُ الْاَزْوَاجِ قَلِيلُ الْاَوْلَادِ يَسْكُنُ بَكَّةَ مَوْضِعَ اَسَاسِ (علیه‌ص)
اِبْرَاهِيمَ شرح ارخت برا و خاء با نقطه [illegible] معتل اللام [illegible] افعال است
عزالیها بفتح عین بی نقطه و تخفیف زا و الف و کسر لام و فتح یا و نقطه [illegible] است جمع
فتح لام و قلب یا بالف و آن جمع عزلاء بفتح عین و سکون زا و الف ممدوده است آن بمعنی
دهن [illegible] آب است مراد [illegible] آسمان دهنهای خیکهای خود را باز ایستاند [illegible]
بزرگ قطرها [illegible] است الزهره بفتح زا و سکون ها [illegible] و فتح [illegible] البرکة
بفتح با و [illegible] برای التقای ساکنین است [illegible] مکسور [illegible]
مکه است [illegible] مفعول است موضع منصوب یا بدل [illegible] است اساس بفتح همزه و دو سین بی نقطه بمعنی (معطوف [illegible])
اصل بنا است و عبارت [illegible] اساس کعبه که ابراهیم گذاشته یعنی امین است مبارک است [illegible]
پاکیزه است پاکیزه کرده شده است بهتر باقیماندگان نزد من است چون باشد در آخر زمان [illegible]
چون بیرون [illegible] آسمان دهنهای خیکهای خود را و بیرون آورد زمین [illegible]
تا آنکه مردمان ببینند برکت را و برکت میدهم برای مردمان در آنچه گذارد دست خود را [illegible]

کم فرزند است ساکن میشود مکه را جای اساس ابرهیم را اصل یا عیسی دِينُهُ الْحَنِيفِيَّةُ وَقِبْلَتُهُ
يَمَانِيَّةٌ وَهُوَ مِنْ حِزْبِي وَاَنَا مَعَهُ فَطُوبَى لَهُ ثُمَّ طُوبَى لَهُ لَهُ الْكَوْثَرُ وَالْمَقَامُ الْاَكْبَرُ
فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ يَعِيشُ اَكْرَمَ مَنْ عَاشَ وَيُقْبَضُ شَهِيدًا لَهُ حَوْضٌ
اَكْبَرُ مِنْ بَكَّةَ اِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ فِيهِ آنِيَةٌ مِثْلُ نُجُومِ السَّمَاءِ وَاَكْوَابٌ مِثْلُ
مَدَرِ الْاَرْضِ عَذْبٌ فِيهِ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ وَطَعْمُ كُلِّ ثِمَارٍ فِي الْجَنَّةِ شرح الحنیفیة بفتح حاء بی نقطه
و کسر نون و سکون یاء دو نقطه پایین و فا و یاء نسبت [illegible] منسوب بسوی ابرهیم علیه السلم [illegible] نفی شرک و نفی عبادت
اصنام و شیاطین است [illegible] اعتبار اینکه [illegible] جانب [illegible]
بی نقطه و سکون [illegible] [illegible] حدیث [illegible]
و از اینجا که [illegible] الکوثر [illegible]
الکوثر یقبض شهیدا اشارت است [illegible] مرض الموت [illegible]
بی نقطه و سکون یاء دو نقطه پایین و قاف [illegible] صافی المختوم [illegible] رحیق مختوم در سوره مطففین است
جمع [illegible] الاکواب جمع کوب [illegible] کاف و سکون واو [illegible] دسته و لوله ندارد و المدر بفتح میم و فتح دال
و در جمع [illegible] گلوخهاست [illegible] و سکون [illegible] بمعنی [illegible] مرفوع معطوف [illegible] است [illegible] است
المشرب بفتح شین و سکون [illegible] آشامیدن [illegible] آشامیده شود و بنا بر اول مفعول مطلق است و بنا بر دوم مفعول [illegible]
الطعام [illegible] بالفتح [illegible] است یعنی از [illegible] او ملت حنیفیه است و قبله او یمانیه است و او از حزب [illegible]
و من با اویم پس [illegible] خوشتر برای او [illegible] [illegible]
[illegible] شهید است او [illegible] حوضی بزرگتر از [illegible] از شراب
[illegible] در آن حوض است کاسه‌های [illegible] ستاره‌های آسمان [illegible] است [illegible]
پاره [illegible] آشامیدنی [illegible] آشامیدنی [illegible] 51 اصل
وَذَلِكَ مِنْ قِسْمَتِي لَهُ وَتَفْضِيلِي اِيَّاهُ عَلَى فَتْرَةٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ يُوَافِقُ سِرُّهُ عَلَانِيَتَهُ وَقَوْلُهُ فِعْلَهُ
لَا يَاْمُرُ النَّاسَ اِلَّا بِمَا يَبْدَاُهُمْ بِهِ دِينُهُ الْجِهَادُ فِي عُسْرٍ وَيُسْرٍ تَنْقَادُ لَهُ الْبِلَادُ وَيَخْضَعُ لَهُ صَاحِبُ الرُّومِ
عَلَى دِينِ اِبْرَاهِيمَ يُسَمِّي عِنْدَ الطَّعَامِ وَيُفْشِي السَّلَامَ وَيُصَلِّي وَالنَّاسُ نِيَامٌ شرح القسم [illegible] و سکون سین
[illegible] نصیب [illegible] نصیب [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] ابدا [illegible]
[illegible]
برای [illegible] [illegible]

[illegible]

يعني [illegible]

[illegible]

اصل ٥٣ له كل يوم خمس صلوات ينادي الى الصلوة كما ينادى الجيش بالشعار ويفتتح بالتكبير ويختم بالتسليم ويصف قدميه في الصلوة كما تصف الملائكة اقدامها ويخشع لي قلبه ويدين التودد في صلاته وللخشوع لسانه وهو على الحق حيث ما كان اصله يتيم ضال برهة من زمانه حائر اذ به تام عشاه ولا ينام قلبه

[illegible]

[illegible]

اصل ٥٤ لعل الشفاعة وعلى امته تقوم الساعة ويدي [illegible] بيدهم فمن نكث فانما ينكث على نفسه ومن وفى بما عاهد عليه الله بالجنة ... بني اسرائيل ان لا يبدلوا كتبه ولا يحرفوا السنتهم وان يقرؤه السلام فان له في المقام شأنا من الشأن

[illegible]

اصل ٥٥ يا عيسى كلما يقربك مني فقد دللتك عليه وكلما يباعدك مني فقد نهيتك عنه فارتد لنفسك يا عيسى ان الدنيا حلوة وانما استعملتك فيها فجانب منها

منها

٢٠١

[illegible]

[illegible]

اصل ٥٦ يا عيسى اعقل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ازروی هم

میت عبارتست از کسی که تملق وطمع برای غیر الله تعالی کند الحذر بفتح حا وظا وفتح ذال بانقط وبکسر حا وسکون ذال ودرا مصدر باب علم احتراز بمعنی احتیاط لاتغتر بغین بانقط وتشدید را مفتوحه نهی باب افتعالست

نصیحة عبارتست از کتاب آلهی سماست مثل انجیل موافق آنچه گذشت تا در این حدیث که [illegible]

یا عیسی کل وصفی لک نصیحة [illegible] ومراد اینست که ترک حذر بنا بر نزول انجیل بر تو باری خوردن است لاتغط

بغین بانقط وبا یکنقط وطا بی نقط نهی باب افعال یا باب تفعیل است ماخوذ است از غبط بکسر وسکون عین

وسکون بامعنی تنعم الفی بفتح فا وکیا وهمزه سایه بعد از زوال وما قبل منها کلا در استیناف بیانی سابق است

مراد اینست که از بسکه سریع الزوال است فرقی نیست در نظر هوشمند میان ابتدء آن ومیان رونده آن

نافس بنون وفا وسین بی نقط امر باب مفاعله است جهدک بفتح وضم جیم وسکون ها منصوب بنابر ظرف

زمانست [illegible] وان وصلیه است قطعت در قطعت مخاطب مجهول باب تفعیل برای مبالغه است

شق دو جا بفتح شین بانقط وسکون یا وهمزه بمعنی همجنس است در بعض نسخ بسکون ها است بجای یا کون

یعنی ای عیسی پاکیزه کن برای من دلت را و بسیار کن یاد مرا در خلوتها و بدان [illegible]

که خواسته من اینست که تملق کنی سوی من باش از تملق زنده ومباش مرده ای عیسی شریک مکن

با من چیزی را وباش از من برحذر احتیاطی وباری مخور بانجیل وبا تنعم مکن خود را چه بدرستی که دنیا مانند

سایه ایست [illegible] که برطرف شونده است وآنچه رو آورد از جمله دنیا مانند آنست که پشت کرد اندیس

سعی کن در حسنات چندانکه طاقت [illegible] تست وباش با حق هر جا که باشد هر چند که پاره پاره

گرده شوی وسوزانیده شوی باتش پس کافر مشو بمن بعد از شناخت [illegible] مقتضای

ربوبیت من ومباش البته از جمله اهل جهالت چه بدرستی که همجنس میباشد در روز قیامت با همجنس

اصل یا عیسی صب لی الدموع من عینیک واخشع لی بقلبک یا عیسی استغث بی فی حالات الشدة

فانی اغیث المکروبین واجیب المضطرین وانا ارحم الراحمین شرح صب بضم صاد بی نقط وتشدید با یکنقط

مفتوحه ومکسوره ومضموم امر باب نصر است اغیث واجیب متکلم باب افعالست یعنی ای عیسی فرو ریز

برای من اشکها را از دو چشمت وزاری کن برای من بدلت ای عیسی داد خواهی کن بمن در

اوقات [illegible] سختی چه بدرستی که من فریادرسی میکنم [illegible] واجابت میکنم دعای درماندگان را

ومن رحم کننده ترم رحم کنندگانم فصل شانزدهم [illegible] چهار حدیث اول اصل

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن منصور بن یونس عن عنبسة عن ابی عبدالله

علیه السلم قال اذا استقر اهل النار فی النار یفقدونکم فلا یرون منکم احدا فیقول بعضهم لبعض مالنا

ترشده

در بعض نسخ بالصد بکسر صاد بی نقط ودال بی نقط است [illegible]

سی بکسر سین بی نقط وتشدید یا است وان بمعنی هم

در وضعها نواهم

علی الامور

فی النار

لانری رجالا کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار قال وذلک قول الله عز وجل

ان ذلک لحق تخاصم اهل النار تخاصمون فیکم فیما کانوا یقولون فی الدنیا شرح مضمون این چهار حدیث در حدیث

دوم فصل چهارم در شرح اصل شانزدهم ودر حدیث ششم فصل نهم [illegible] روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم

از منصور بن یونس از عنبسه بفتح عین بی نقط وسکون نون وفتح با یکنقط وسین بی نقط از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چون

قرار گیرند اهل آتش در آتش که جایگاه ایشان است [illegible] نبینند احدی از شما را بعض ایشان [illegible]

[illegible] از جمله آن [illegible] از اهل [illegible]

ایشان ابصار را امام گفت که وآن قول الله عز وجل است در سوره ص که [illegible]

واقع شدنی است بسبب کمال خصومت اهل آتش [illegible]

دوم اصل [illegible] ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن یعقوب بن شعیب قال قلت لابی عبدالله

علیه السلم [illegible] قال قلت جعلت فداک [illegible] یا یعقوب قال قلت لا ادری

جعلت فداک قال ان ابلیس [illegible] فاکثری ثم انا کی

شرح این حدیث بیان [illegible] روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از صفوان از یعقوب بن شعیب

گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]

[illegible] گفت امام علیه السلم [illegible] ای یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

اورا [illegible] سیم اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی

عمیر عن معویة بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلم قال اذا رای الرجل ما یکره فی منامه فلیتحول عن شقه الذی کان علیه نائما ولیقل

انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله ثم لیقل عذت بما عاذت به

ملائکة الله المقربون وانبیاؤه المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رایت ومن شر الشیطان الرجیم شرح روایت

کرد علی بن ابراهیم [illegible] از محمد بن ابی عمیر از معویة بن عمار از امام جعفر صادق گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واز شر شیطان ملعون چهارم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن ابراهیم [illegible] عن محبوب عن عمرو بن منصور

من المدینة فخرج [illegible] شیطان المدینة [illegible] طرقات [illegible] رسول الله صلی الله علیه واله ذات الیمین حتی انتهی الی
موضع فیه نخل [illegible] فاشتری رسول الله صلی الله علیه واله [illegible] التی فی [illegible]
[illegible] فاطمة [illegible] رسول الله صلی الله علیه واله [illegible]
فاطمة [illegible] الحسن والحسین علیهم السلم [illegible] المدینة [illegible] فاطمة [illegible] شیطان المدینة [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه واله ذات الیمین [illegible] فاطمة [illegible] رسول الله صلی الله علیه واله [illegible]
[illegible] فاطمة [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه واله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه واله [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] فاطمة [illegible] امیر المؤمنین [illegible] جبرئیل [illegible] رسول الله صلی الله علیه واله [illegible]
[illegible] فاطمة [illegible] یا محمد [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] الشیطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت [illegible] محمد بن یحیی [illegible] احمد بن محمد [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه واله [illegible] فاطمة علیها السلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
باب محاسبة النفس [illegible] علی بن ابراهیم [illegible] علی بن محمد [illegible]
[illegible] سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث قال قال ابو عبد الله علیه السلم اذا اراد احدکم ان لا یسأل ربه شیئا الا اعطاه
[illegible]
[illegible] قبل ان تحاسبوا علیها [illegible] خمسین [illegible] الف سنة [illegible]
الف سنة [red: شرح] [illegible] حدیث [illegible] حاسبوا [illegible]
[illegible]
[illegible]

پس چون دانند الله جل و عز از آن ازدل و طلب [illegible] او را جز کم اگر [illegible] پس حساب کنند با
خودتان پیش از آنکه حساب کرده شوید برخودتان [illegible] که برای قیامت است پنجاه جای توقف
هر جای توقفی جای اقامت هزار سال است برای حساب بعد از آن [illegible] از سوره معارج که در روزی
که بود مقدار آن پنجاه هزار سال [red: [illegible]] وبهذا الاسناد عن حفص عن ابی عبد الله
علیه السلم قال من کان مسافرا فلیسافر یوم السبت فلو ان حجرا زال عن
جبل یوم السبت لردّه الله عزّ ذکره عن موضعه ومن تعذّرت علیه
الحوائج فلیلتمس طلبها یوم الثلثا فانه الیوم الذی الان الله فیه الحدید
لداود علیه السلم [red: [illegible]] الثلثاء بثلث ثاء و بفتح و ضم ثاء [illegible] نقطه و تخفیف لام والف [illegible]
و ثاء سه نقطه و الف ممدوده یعنی سه شنبه الان اشارت بآیت سوره سبا والنّا له الحدید
[red: [illegible]] و باین اسناد سابق روایت است از حفص از امام جعفر صادق علیه السلم گفت هر که
بوده اراده سفر کرده باشد پس باید که سفر کند در روز شنبه [illegible] سنگی [illegible] از کوهی
در روز شنبه هر آینه بر میگرداند آنرا الله عز ذکره سوی جای آن و هر که مشکل شود براو
حاجتها پس باید که احتیاج کند طلب آنکار را در روز سه شنبه چه بدرستی که آن روزی است
که نرم کرد الله در آن آهن را برای داود علیه السلم [red: [illegible]] وبهذا الاسناد
عن حفص عن ابی عبد الله علیه السلم قال مثل الناس یوم القیمة اذا
قاموا لرب العالمین مثل السهم فی القرب لیس له من الارض الا موضع
قدمه کالسهم فی الکنانة لا یقدر ان یزول ههنا ولا ههنا [red: [illegible]]
مثل [illegible] نقطه است القرب بضم قاف و سکون و ضم راء و باء یک نقطه
تیرگاه و آن موضع [illegible] است چون [illegible] ضمیر راجع [illegible] الناس
است الکنانه [illegible] کاف و [illegible] ترکش ضمیر [illegible] و یزول راجع [illegible] ضمیر است [red: [illegible]]
و باین اسناد از حفص بن غیاث از امام جعفر صادق علیه السلم گفت مثال مردمان در روز قیامت
چون بایستند برای رب العالمین حال تیر است در تیرگاه [illegible] نیست برای مردم
در روز قیامت از جمله زمین مگر جای پای او مانند تیر در ترکش [illegible] و نه اینجا

[red: یوم السفر و یوم طلب الحوائج]

هشتم اصل وبهذا الاسناد عن حفص قال رايت اباعبدالله عليه السلام
يتخلل بساتين الكوفة فانتهى الى نخلة فتوضا عندها ثم ركع وسجد فاحصيت
في سجوده خمسمائة تسبيحة ثم استند الى النخلة فدعا بدعوات ثم قال يا حفص انها
والله النخلة التي قال الله جل ذكره لمريم عليها السلام وهزي اليك بجذع النخلة
تساقط عليك رطبا جنيا شرح مذكور است در كافي در كتاب الحج در حديث [illegible]
كه باب [illegible] انه ليس شيء من الحق في ايدي الناس الا ما خرج من عند الائمة وان كل شيء لم يخرج من عندهم
فهو باطل [illegible] ان نخلة مريم انما كانت عجوة ونزلت من السماء فما نبت من اصلها كان عجوة
وما كان من لقاط فهو لون ترجمه وباين اسناد از حفص گفت كه ديدم امام جعفر صادق عليه السلام را كه
در ميان ميرفت بستانهاى كوفه را پس رسيد بسوى درخت خرمايى پس وضو ساخت نزد آن بعد از آن ركوع
كرد و سجده كرد پس شمردم در سجده او پانصد تسبيح را بعد از آن تكيه كرد بسوى آن درخت
خرما پس دعا كرد بدعاها بعد از آن گفت اى حفص بدرستى كه آن درخت قسم بخدا آن درختى است
كه گفت الله جل ذكره مريم عليها السلام در سوره مريم كه بجنبان بسوى تو شاخ درخت
خرما را تا فرو ريزد بر تو رطب چيده را نهم اصل حفص عن ابي عبدالله عليه السلام
قال قال عيسى عليه السلام اشتدت مؤنة الدنيا ومؤنة الاخرة اما مؤنة
الدنيا فانك لا تمد يدك الى شيء منها الا وجدت فاجرا قد سبقك اليه واما مؤنة الاخرة
فانك لا تجد اعوانا يعينونك عليها ترجمه روايت است از حفص بسند سابق از امام جعفر صادق
عليه السلام كه گفت عيسى عليه السلام كه سخت شده محنت دنيا و محنت آخرت اما محنت دنيا
پس بدرستى كه تو دراز نميكنى دست ترا بسوى چيزى از آن مگر آنكه يافتى فاسقى را كه بتحقيق
پيش گرفته ترا بسوى آن و اما محنت آخرت پس بدرستى كه نمى يابى يارى كنندگان [illegible] كه يارى
كنند ترا بر آن [illegible] كار [illegible] دنيا و قلت [illegible] آخرت است
دهم اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن يونس بن عمار قال
سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول ايما مؤمن شكا حاجته وضره الى كافر
او الى من يخالفه على دينه فانما شكا الله عز وجل الى عدو من
اعداء

اعداء الله وايما رجل مؤمن شكا حاجته وضره الى مؤمن مثله كانت شكواه
الى الله عز وجل ترجمه روايت است از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از ابن محبوب از يونس
بن عمار كه گفت شنيدم از امام جعفر صادق عليه السلام ميگفت هر مؤمنى كه شكايت كرد حاجت
خود را و آزار خود را بسوى كافرى يا بسوى كسى كه مخالف اوست بر دين [illegible] پس بدرستى
كه شكايت كرده الله عز وجل را بسوى دشمنى از دشمنان الله و هر مرد مؤمنى كه شكايت كرد
[illegible] بسوى مؤمن مثل خود شد شكايت او بسوى الله عز وجل
يازدهم اصل ابن محبوب عن جميل بن صالح عن الوليد بن صبيح عن ابي
عبدالله عليه السلام قال ان الله عز وجل اوحى الى سليمان بن داود عليه السلام
ان آية موتك ان شجرة تخرج من بيت المقدس يقال لها الخرنوبة قال
فنظر سليمان يوما فاذا الشجرة الخرنوبة قد طلعت من بيت المقدس
فقال لها ما اسمك قالت الخرنوبة قال فولى سليمان مدبرا الى محرابه
فقام فيه متكئا على عصاه فقبض روحه من ساعته شرح خرنوبة بضم
وفتح خاء با نقطه و سكون راء و ضم نون و سكون واو و باء يك نقطه و تاء و حرف [illegible]
قاموس گفته الخروب كتنور و الخرنوب وقد تفتح [illegible] شجر برية [illegible]
[illegible] ترجمه روايت كرد ابن
محبوب از جميل بن صالح از وليد بن صبيح از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت بدرستى كه الله عز وجل
وحى كرد بسوى سليمان بن داود عليه السلام كه بدرستى كه نشان مرگ تو آنست كه درختى
ميرويد از بيت المقدس گفته ميشود آنرا خرنوبه گفت پس نگاه كرد سليمان در روزى
پس ناگاه آن درخت خرنوبه بتحقيق نمايان شده بود از بيت المقدس پس گفت
مر آنرا كه چيست نام تو گفت كه خرنوبه نام است پس گرديد سليمان پشت كننده بسوى
محراب خود پس ايستاد در آن تكيه كننده بر عصاى خود پس گرفته شد روح او در همان ساعت
اصل قال فجعلت الجن والانس يخدمونه ويسعون في امره كما كانوا وهم
يظنون انه حي لم يمت يغدون ويروحون وهو قائم ثابت حتى دبت

فی

الارض من عصاه فاكلت منسأته فانكسرت وخر سليمان الى الارض
افلا تسمع لقوله عز وجل فلما خر تبينت الجن ان لو كانوا يعلمون الغيب ما
لبثوا فی العذاب المهين — در سوره سبا چنین است ولسليمن الريح غدوها شهر ورواحها شهر
واسلنا له عين القطر ومن الجن من يعمل بين يديه باذن ربه ومن يزغ منهم عن امرنا نذقه من عذاب السعير
يعملون له ما يشاء من محاريب وتماثيل وجفان كالجواب وقدور راسيات اعملوا آل داود شكرا
وقليل من عبادی الشكور فلما قضينا عليه الموت ما دلهم على موته الا دابة الارض تاكل منسأته فلما
خر تبينت الجن ان لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا فی العذاب المهين جعلت [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] در بنای بیت المقدس
[illegible]
[illegible]

رفق با هنگام

[illegible]
المنسأة [illegible]

تادیب [illegible]

[illegible]

حکایت [illegible]

تاویلی کنی

[illegible]

تادیب اوراهم

کاسه که عمارت بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]

دوازدهم اصل ۱۳ ابن محبوب عن جميل بن صالح عن سدير عن ابی جعفر عليه السلام قال اخبرنی جابر بن عبد الله
ان المشركين كانوا اذا مروا برسول الله صلى الله عليه وآله حول البيت طأطأ احدهم ظهره ورأسه
هكذا وغطى رأسه بثوبه حتى لا يراه رسول الله صلى الله عليه وآله فانزل الله عز وجل الا انهم يثنون
صدورهم ليستخفوا منه الا حين يستغشون ثيابهم يعلم ما يسرون وما يعلنون

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خود ابا دارند که استخفا کنند بعضی ترا زانکه صریح است آگاه باش در وقتی که ستار میکنند جامه‌ها خود امیداند الله تعالی آنچه را که پنهان میکنند از جمله عداوت علی و آنچه را که با یکدیگر در خلوت آشکار میکنند

سیزدهم اصل [14] ابن محبوب عن ابي جعفر الاحول عن سلام بن المستنير عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الله عز وجل خلق الجنة قبل ان يخلق النار وخلق الطاعة قبل ان يخلق المعصية وخلق الرحمة قبل الغضب وخلق الخير قبل الشر وخلق الارض قبل السماء وخلق الحيوة قبل الموت وخلق الشمس قبل القمر وخلق النور قبل الظلمة

شرح روایت کرد ابن محبوب از ابو جعفر احول محمد بن النعمان از سلام بن مستنیر بکسر نون و سکون یا و دو نقطه پایین و کسر لام از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بدرستی که الله عز و جل آفرید بهشت را پیش از آنکه آفرید آتش جهنم را و آفرید طاعت را پیش از گناه و آفرید رحمت را پیش از غضب و آفرید خیر را پیش از شر و آفرید زمین را پیش از آسمان و آفرید زندگی را پیش از مرگ و آفرید آفتاب را پیش از ماه و آفرید روشنی را پیش از ظلمت تاریکی

چهاردهم اصل عنه عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان الله خلق الخير يوم الاحد وما كان ليخلق الشر قبل الخير وفي يوم الاحد والاثنين خلق الارضين وخلق اقواتها في يوم الثلثاء وخلق السموات يوم الاربعاء ويوم الخميس وخلق اقواتها يوم الجمعة وذلك قوله عز وجل خلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام

شرح روایت است از محمد بن محبوب از عبد الله بن سنان گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت که بدرستی که الله آفرید خیر را در روز یکشنبه و نبود که آفریند شر را پیش از خیر و در روز یکشنبه و دوشنبه آفرید زمینها را و آفرید قوتهای زمینها را در روز سه شنبه و آفرید آسمانها را در روز چهارشنبه و روز پنجشنبه و آفرید قوتهای آسمانها را در روز جمعه و آن مضمون قول الله عز و جل است در سوره الم سجده که آفرید آسمانها و زمین را و آنچه را که در میان آنهاست در شش روز

پانزدهم اصل ابن محبوب عن حنان وعلي بن رئاب عن زرارة قال قلت له قوله عز وجل لاقعدن لهم صراطك المستقيم ثم لآتينهم من بين ايديهم ومن خلفهم وعن ايمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اكثرهم شاكرين قال فقال ابو جعفر عليه السلام يا زرارة انه انما صمد لك ولاصحابك فاما الآخرون فقد فرغ منهم

شرح روایت کرد ابن محبوب از حنان بفتح حاء بی نقطه و تخفیف نون و بنون و روایت کرد علی بن رئاب از زراره گفت گفتم امام را که امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است

یوم النحر

برای اینکه

قال

قول الله عز و جل در حکایت قول ابلیس در سوره اعراف که هر آینه من نشینم برای مردمان در راه تو که راست است بعد از آن هر آینه می‌آیم نزد ایشان از پیش ایشان و از عقب ایشان و از جانب راستهای ایشان و از جانب چپهای ایشان و نمی‌یابی اکثر ایشان را شکر گزاران زراره گفت که پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که ای زراره بدرستی که ابلیس جز این نیست که قصد کرده برای تو و برای اصحاب تو بسبب هر شرعی که باشند یعنی اهل حق پس تحقیق فارغ شده از آن که بکشانیده ایشان را از صراط مستقیم که مضمون آیات بینات محکمات نامیه از تقلید و ظن و از اختلاف از ظن است آمره بسؤال اهل الذکر از هر مشتبه است

شانزدهم اصل [17] محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد والحسين بن سعيد جميعا عن النضر بن سويد عن يحيى بن عمران الحلبي عن عبد الله بن مسكان عن بدر بن الوليد الخثعمي قال دخل يحيى بن سابور على ابي عبد الله عليه السلام ليودعه فقال له ابو عبد الله عليه السلام اما والله انكم لعلى الحق وان من خالفكم لعلى غير الحق والله ما اشك لكم في الجنة واني لارجو ان يقر الله باعينكم الى قريب

شرح لیودعه از باب تفعیل است بقرینه قاف و تشدید دال مهمله از باب افعال است یعنی تا آنکه وداع کند و پیام حاجتی که تقویت نماید که در حد باب ضرب الله است یعنی نگاه جسم از دیدن مطلوب مراد این است که در روز نزدیک که زود نزدیک مطلوب خود را خواهید دید

شرح روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن خالد و حسین بن سعید همگی از نضر بفتح نون و سکون ضاد با نقطه ابن سوید بضم سین و فتح واو از یحیی بن عمران بکسر عین حلبی از عبد الله بن مسکان بضم میم و سکون سین از بدر بن ولید بفتح واو خثعمی بفتح خاء با نقطه و سکون ثاء سه نقطه و فتح عین گفت که داخل شد یحیی بن سابور بسین بی نقطه و ضم باء یک نقطه بر امام جعفر صادق علیه السلام تا وداع کند امام را پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام آگاه باش قسم بالله که بدرستی که شما هر آینه بر دین حقید و بدرستی که هر که خلاف کرده شما را هر آینه بر غیر دین حق است قسم بالله که شک نمیکنم برای شما شیعه امامیه در بهشت و بدرستی که من هر آینه امید میدارم اینرا که خنک کند الله چشمهای شما را تا زمانی نزدیک

هفدهم اصل علي بن ... عن يحيى الحلبي عن عبد الله بن مسكان عن ابي بصير قال قلت جعلت فداك أرأيت الراد علي هذا الامر فهو كالراد ~~على رسول الله~~ عليكم فقال يا ابا محمد من رد عليك هذا الامر فهو كالراد على رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى الله تبارك وتعالى يا ابا محمد ان الميت على هذا الامر شهيد قال قلت وان مات على فراشه قال اي والله وعلى فراشه حي عند ربه يرزق

شرح روایت کرد یحیی حلبی از عبد الله بن مسکان از ابو بصیر که راوی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که گفتم امام را که آیا برگرداننده بر من این امر که دین امامیه است برگرداننده دین ... برای اینکار دین را پس او مانند برگرداننده است بر رسول الله صلی الله علیه و آله و بر الله تبارک و تعالی است ای ابو محمد بدرستی که مرده بر این دین شهید است ابو بصیر گفت که گفتم

لا عینکم

اعینکم

الا متعلق بامرجوات و سمی برای بیشت که امید چیزی منقطع جلوده بعد از وقوع آن

شیعه امامیه

منکم

که گفت دیگر ابو بصیر است

برگرده

از اسلام شما

که آیا هرچند که مرده باشد بر [illegible] جواب خود امام گفت که آری قسم بالله هرچند که مرده باشد بر جامه خواب خود
بیان این آنکه زنده است روزی داده میشود مانند مقتولان [illegible] که مذکور شد در آیت سوره [illegible] و لا تحسبن
الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون تمام شد نوزدهم اصل ١٩ یحیی الحلبی عن عبد الله بن مسکان
عن حبیب قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اما والله ما احد من الناس احب الی منکم وان الناس
سلکوا سبلا شتی فمنهم من اخذ برأیه ومنهم من اتبع هواه ومنهم من اتبع الروایة وانکم اخذتم
بامر له اصل فعلیکم بالورع والاجتهاد واشهدوا الجنائز وعودوا المرضی واحضروا مع
قومکم فی مساجدهم للصلوة اما یستحیی الرجل منکم ان یعرف جاره حقه ولا یعرف حق جاره
شرح الناس عبارت از مخالفان است [illegible] اعم است و در دوم عبارت از [illegible]
مخالفان [illegible] شیعه امامیه [illegible]
اینجا عبارت از قیاس است و این طریقه ابوحنیفه [illegible] است [illegible] قیاس را بر روایت خبر واحد [illegible]
تعارض میان آنها باشد مراد [illegible] آن طریقه [illegible] ضلالت است [illegible]
[illegible] رعایت مصلحتی [illegible] مراد [illegible] خبر واحد [illegible] آن طریقه [illegible]
[illegible] الحدیث [illegible] خبر واحد را بر قیاس [illegible] تعارض میان آنها واقع شود [illegible]
ضلالت است زیرا که پیروی ظن و اختلاف [illegible] در آیات بینات محکمات [illegible]
قرآن [illegible] مراد باصل [illegible] بر اصل آیات بینات محکمات [illegible] از پیروی ظن و از اختلاف [illegible]
موافق آیت سوره آل عمران هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و [illegible] آیت سوره [illegible]
ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور [illegible]
[illegible] الذین من بعدی ابی بکر و عمر [illegible] زیرا که [illegible] آیات
محکمات است [illegible] همسایگان [illegible] در زمان تقیه [illegible] آن [illegible]
[illegible] حقوق [illegible] یحیی [illegible] روایت است از یحیی حلبی از عبد الله بن مسکان از حبیب [illegible]
گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت [illegible] قسم بالله [illegible]
[illegible] مخالفان [illegible]
کسی است [illegible] خواهش نفس خود [illegible] روایت [illegible]
[illegible] آیات بینات محکمات است [illegible] لازم [illegible]
[illegible] جنازه‌ها [illegible] عیادت [illegible] مسجدهای ایشان برای نماز

[illegible] بر پیروی ظن و از اصلاح [illegible] در روی ظن است

آیا شنیدم [illegible] از جماعت شما [illegible] همسایه [illegible] حق همسایگی [illegible] خود را
بیستم اصل ٢٠ عنه عن ابن مسکان عن مالک الجهنی قال قال لی یا مالک اما ترضون ان تقیموا
الصلوة وتؤتوا الزکوة وتکفوا وتدخلوا الجنة یا مالک انه لیس من قوم ائتموا بامام فی الدنیا
الا جاء یوم القیمة یلعنهم ویلعنونه الا انتم ومن کان علی مثل حالکم یا مالک ان المیت و
الله منکم علی هذا الامر لشهید بمنزلة الضارب بسیفه فی سبیل الله شرح [illegible]
[illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است [illegible]
[illegible] روزه ماه رمضان [illegible]
[illegible] در زمان مظلومیت امام حق [illegible]
[illegible] من کان علی مثل حالکم عبارت است از جمیع شیعه امامیه [illegible] امام زمان [illegible]
امامت او [illegible] یعنی روایت است از یحیی حلبی از عبد الله بن مسکان از مالک جهنی [illegible] امام [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] بهشت [illegible]
امیت [illegible] هیچ قومی که اقتدا کرده باشد [illegible] در دنیا [illegible] آن امام [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] آن قوم را [illegible] شیعه امامیه [illegible] امام حق [illegible]
[illegible] مرده [illegible] شهید است [illegible]
بیست و یکم اصل ٢١ یحیی الحلبی عن بشیر الکناسی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول وصلتم
وقطع الناس واحببتم وابغض الناس وعرفتم وانکر الناس وهو الحق ان الله
اتخذ محمدا عبدا قبل ان یتخذه نبیا وان علیا علیه السلام کان عبدا ناصحا
لله عز وجل فنصحه واحب الله عز وجل فاحبه ان حقنا فی کتاب الله بین
لنا صفو الاموال ولنا الانفال وانا قوم فرض الله عز وجل طاعتنا وانکم
تأتمون بمن لا یعذر الناس بجهالته وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من
مات ولیس علیه امام مات میتة جاهلیة علیکم بالطاعة فقد رأیتم
اصحاب علی علیه السلام شرح وصلتم و قطع الناس اشارت است بآیت سوره رعد والذین یصلون
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] تصدیق امامت [illegible]
[illegible] معروف [illegible] امامت اهل بیت [illegible]
[illegible] اشارت است بآیت
[illegible]

نصحه از باب منع [illegible]
مستتر راجع [illegible]

بیّنات محکمات ناهیه از پیروی ظن و از اختلاف از روی ظن امره بسؤال اهل الذکر اهم مشتبه که حاجت

افتد (۱) در حجیت برلزوم امام عالم بجمیع مشتبهات فی پیروی ظن در هر زمان تا انقراض دنیا زیرا که مجمع علیه است

اینکه انقسم امالی (۲) و غیرا هن تبیّنت العصو بفتح صادی نقطه و سکون فاء خالص صفو المال عبارتست از

مالی که حلال یا با صالت است و حلال بودن آن بتوسط تحلیل احدی از مردم نیست و آن خمس است

و مانند آنست و این اشارتست بحدیثی که بعد مذکور است در کافی در کتاب الحجه در احادیث

باب ان الارض کلها للامام که باب صد و چهارم است و آن اینست که هرچه از اموال

در دست شیعه امامیه است بتحلیل امام است و آنچه در دست غیر ایشانست حرام ایشان است

انفال عبارتست از آنچه مالکی معین از جمله رعیت ندارد مثل وجهی متصرف در آن میراث مسلم

در میان ورثه او نمیشود مثل علف زارها و سرهای کوهها و رودخانها و جنگلها و نیستانها

و آیت خمس و انفال مذکور است در سوره انفال میته بکسر میم و سکون یاء دو نقطه پایین و تاء

دو نقطه بالا منصوب و مفعول مطلق برای نوع است و مضاف یا موصوف محذوف علیه

عبارتست از کفر و نفاق نز روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی از بشیر بفتح باء یکنقطه و کسر شین با نقطه

کناسی بضم کاف و تخفیف نون و سین بی نقطه گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم

میگفت که شما شیعه امامیه چون فکر کردید چون فکر کردی ما را و بریدند مردمان مخالف و دوست

داشتید ما را و دشمن داشتند مردمان مخالف و شناختید امامت ما را و انکار

کردند مردمان مخالف و آن حقست بدرستی که الله تعالی فراگرفت محمد را بنده فرمانبردار

پیش از آنکه فراگیرد او را پیغمبر و بدرستی که علی علیه السلم بود بنده خالص برای الله عز و جل پس

الله خالص شد برای او مطلب و دوست داشت الله عز و جل را پس الله دوست داشت

او را بدرستی که حق ما در کتاب الله صریح است ما برای ماست خالص مال ها و برای ماست انفال

و بدرستی که ما جمعیم که فرض کرده الله جل عزه بر مردمان فرمانبرداری ما را و بدرستی که شما اقتدا

میکنید بکسی که معذور نمیشوند مردمان بنشناختن او از آنجا که صریح است در قرآن گفت

رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که مرد و بر حالی که نیست برای او امامی مردن کفر و نفاق بر شما باد

فرمانبرداری امام خود پس بتحقیق دیدید یاران علی علیه السلم را مثل مالک اشتر و محمد بن ابی بکر سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هم

و ابو الهیثم بن التیهان

و ابو الهیثم بن التیهان که چه مقدار فرمانبرداری او کردند ۳۲ اصل ثم قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال

فی مرضه الذی توفی فیه ادعوا لی خلیلی فارسلتا الی ابویهما فلما جاء اعرض بوجهه ثم قال

ادعوا لی خلیلی فارسلتا الی ابویهما فلما جاء اعرض بوجهه ثم قال ادعوا لی خلیلی فقالا قد رآنا

لو اراد نا لکلّمنا فارسلتا الی علی علیه السلم فلما جاء اکبّ علیه یحدّثه و یحدّثه حتی اذا

فرغ لقیاه فقالا ما حدّثک فقال حدثنی بالف باب یفتح کل باب الی الف باب

شرح تو فی بالضم ماضی مجهول یا معلوم باب تفعل است خلیل مصغر هم از است که مصاحب بود و بی مبالغه

نیز ارسلتا راجع بعائشه بنت ابی بکر و حفصه بنت عمر است فقالا از قبیل اقتصار است و تقدیر

فارسلتا الی ابویهما فقالا است لکلمنا بفتح میم است ضمیر مستتر در اکب راجع بعلیست و ضمیر علیه راجع

برسول الله است یحدثه دو جا مضارع غائب معلوم باب تفعیل است و ضمیر مستتر راجع برسول الله است

و ضمیر بارز راجع بعلی است و عطف دوم بر اول برای افاده اینست که بسیار ورد و برد از سخن گفت

با او الخطاب للو مضمون الف باب تا آخر مذکور است در کافی در کتاب الحجه در حدیث اول از باب در آن ذکر صحیفه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه علیها السلم

از باب علم است که امام محدّث است نعم بعد از آن امام گفت که بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله گفت

در مرض او که متوفی شد در آن خوانید برای من همراز مرا پس آن دو زن فرستادند سوی دو پدرشان پس وقتی

که آمدند اعراض کرد بروی بعد از آن گفت که خوانید برای من همراز مرا پس فرستادند سوی دو پدرشان پس وقتی که آمدند

اعراض کرد بروی بعد از آن گفت که خوانید برای من همراز مرا پس آن دو زن فرستادند سوی دو پدرشان پس هر دو

گفتند که تحقیق دید ما را اگر میخواست ما را هر آینه سخن میگفت ما را پس آن دو زن فرستادند سوی علی علیه السلم پس

وقتی که آمد رو بشیب شد بر رسول الله سخن میگفت علی را و سخن میگفت علی را تا آنکه فارغ شد و بیرون آمد

دو پدر علی را پس گفتند که چه گفت ترا پس گفت که سخن گفت مرا به هزار در از جمله علم که گشاده میشود

که هر در از آن سوی هزار در اصل ۳۳ علی عن اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الهیثم بن ابی

مسروق النهدی عن موسی بن عمر بن بزیع قال قلت للرضا علیه السلم ان الناس یروون ان

رسول الله صلی الله علیه و آله کان اذا اخذ فی طریق رجع فی غیره فکذا کان قال فقال نعم

نعم و انا افعله کثیرا فافعله ثم قال لی اما انه ارفق لک شرح روایت کردند جمعی از یاران

علیا الف باب

یفتح مجهول از باب منع است

یفعل

بن الخطاب بنت ابی بکر و حفصه بنت عمر رسول الله است حرام و حلال علیها اعطاها

رسول الله

از سهل بن زیاد از هیثم بن ابی مسروق نهدی بفتح نون و سکون هاء و دال بی‌نقطه از موسی بن عمر بن بزیع
بفتح باء یک‌نقطه و کسر زاء و عین بی‌نقطه گفت که گفتم امام رضا علیه السلام را که بدرستی که مردمان روایت
کردند اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله بود که چون میرفت در راهی بر میگردید در غیر آن راه آیا پس
چنین بود او را گفت که پس امام گفت که آری و من میکنم آن را بسیار پس بکن آن را بعد از آن گفت
مرا آگاه باش بدرستی که آن روزی دهنده تر است برای تو سهل بن زیاد عن یحیی
بن المبارک عن عبد الله بن جبلة عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال قلت
له جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی اکرهه فاسأله عن ذلک فینکر ذلک
وقد اخبرنی عنه قوم ثقات فقال لی یا محمد کذب سمعک وبصرک عن اخیک فان شهد
عندک خمسون قسامة وقال لک قولا فصدقه وکذبهم لا تذیعن علیه شیئا تشینه به
وتهدم به مروته فتکون من الذین قال الله فی کتابه ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة
فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم ترجمه ثقات عبارتست از جمع از مخالفان که ...
مشهور باستی کرده اند ... و تا بل ایمان ... کذب سمع عبارتست از ...
بعضی ... و کذب بصر عبارتست از نگاه برادر مومن بچشم حقارت ... کذب ...
است قسامه بفتح قاف ... مغضوب ... عبارتست از قسم خوردن بر طبق دعوی خود
~~... لا تذیعن ... ذال ...~~
پانی ... است ... که با وجود پنجاه شاهد ... برادر مومن
... تشینه ... بنقطه ... و نون مضارع مخاطب از باب ... است
و تهدم ... از باب ... مروه بضم میم ... مصدر ... روایت
از سهل بن زیاد از یحیی بن مبارک از عبد الله بن جبله بفتح جیم و فتح باء یک‌نقطه از محمد بن فضیل بضم فاء و فتح ضاد
با نقطه از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که گفتم امام را که ... برادران مومن من میرسد بمن از او
چیزی که ... پس میپرسم او را از آن پس انکار میکند از او و تحقیق خبر داده‌اند مرا از او جمعی ... پس امام گفت
مرا که ای محمد دروغ گفت ... و چشم تو از برادر مومن تو ... در نزد تو پنجاه مرد ... که قسم خوران باشند ...
آن برادر مومن ترا ... شهادت ... پس تصدیق کن او را و تکذیب کن ایشان را ... ان

اکنه

اکنه ... الله بر برادر مومن خود چیزی را که زشت کنی او را آن و شکنی آن مردی او را پس باشی از جمله چیز که
در ایشان گفت الله در کتاب خود در سوره نور که بدرستی که کسانی که دوست میدارند اینکه شایع و مشهور شود
رسوا و چیزی که در مومن شده باشد ایشان راست عذابی دردناک
سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید عن عبد ربه بن رافع عن الحباب
بن موسی عن ابی جعفر علیه السلام قال من ولد فی الاسلام حرا فهو عربی ومن کان له عهد فخفر فی عهده
فهو مولی لرسول الله صلی الله علیه وآله ومن دخل فی الاسلام طوعا فهو مهاجر ...
~~اصیل النسب ...~~
خفر بخاء با نقطه و فاء و راء ... ثلاثی مجرد ... از شکستن عهد
... کسی است که اصیل النسب ... اصیل النسب است یعنی این حدیث
کسی است که زاده شده در اسلام روایت است از سهل بن زیاد از یعقوب ... از عبد ربه بن رافع از حباب
بفتح حاء بی‌نقطه ... از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر که زاده شده در اسلام بر حالی که
آزاد باشد پس او عربیست ... و هر که شد برای او ... پس او مولی است برای رسول الله
صلی الله علیه وآله و هر که داخل شد در اسلام ... پس او مهاجر است علی بن ابراهیم
عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله من اصبح وامسی وعنده ثلث فقد تمت علیه النعمة فی الدنیا من اصبح وامسی معافی فی بدنه
آمنا فی سربه عنده قوت یومه فان کانت عنده الرابعة فقد تمت علیه النعمة فی الدنیا
والآخرة وهو الاسلام شرح معافی بضم میم و عین بی‌نقطه و فاء و الف ساقط تنوین اسم مفعول
... باب مفاعله است و منصوب است ... ~~...~~ حال ...
در اصبح و امسی است آمنا بمد همزه و الف و کسر میم منصوب است السرب بکسر سین بی‌نقطه و سکون
راء و باء یک‌نقطه ... مراد اینست که ترسی از ظالمی یا طلبکاری که ادای حق او میسر نباشد
ندارد یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از هرون بن مسلم از مسعده بفتح میم و سکون سین
بی‌نقطه و فتح عین بی‌نقطه و دال بی‌نقطه ابن صدقه بفتح صاد بی‌نقطه و فتح دال بی‌نقطه و قاف
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که هر که بصبح رسید و
بشام رسید بر حالی که نزد او باشد سه خصلت پس بتحقیق کامل شده بر او نعمت در
دنیا او کسیست که بصبح رسید و بشام رسید بر حالی که عافیت داده شده است ...

ابن است در راهش نزد او ست روز بازاو پس اگر باشد نزد او خصلت چهارم پس بتحقیق
کامل شده برادر نعمت در دنیا و آخرت و آن دین اسلام صحیح است که موافق مذهب شیعه امامیه
است بیست و پنجم اصل ٢٥ عنه عن هرون بن مسلم عن مسعدة عن ابی عبد الله علیه السلام ان
قال الرجل وقد کلمه بکلام کثیر فقال ایها الرجل تحتقر الکلام وتستصغره اعلم ان الله عز وجل لم یبعث
رسله حیث بعثها ومعها ذهب ولا فضة ولکن بعثها بالکلام وانما عرّف الله نفسه الی خلقه بالکلام
والدلالات علیه والاعلام شرح ضمیر مستتر در کلمه راجع برجل است وضمیر بارز راجع بامام است
فاء در فقال تفصیلیه است مثل ونادی نوح ربه فقال یا تعقیبیه است و مفعول
قال محذوف است بتقدیر لا تکثر الکلام و مانند آن تحتقر بحاء بی نقطه وقاف در مضارع مخاطب
معلوم باب افتعال اخبار است یا بتقدیر استفهام توبیخی است و حاصل هر دو یکیست عرّف
معلوم باب تفعیل است الدلالات بفتح وکسر وضم دال بی نقطه براهین که کلام مشتمل بر آنها میباشد
الاعلام بفتح همزه جمع علم بفتح عین و فتح لام نشانها مثل معجزات و مثل خلق آسمان و زمین یعنی
روایتست از علی بن ابراهیم از هرون پسر مسلم از مسعدة از امام جعفر صادق علیه السلام انکه او
گفت مردی را بر حالی که بتحقیق آنحضرت سخن گفته بود امام را سخنی بسیار با عبارت روشن
که گفت که ای مرد سهل میشمری و حقیر میشمری سخن را و کوچک میشمری آنرا بدرستیکه
که الله جل و عز نفرستاد رسولانش را جایی که فرستاد ایشانرا بر حالی که با ایشان باشد طلا
و درهم ولیکن فرستاد ایشانرا با سخن و جز این نیست که شناسانید الله خود شرا بسوی
مخلوقات او بسخن و براهین بر ربوبیت او و نشانهای ربوبیت او بیست و ششم اصل ٢٦
وبهذا الاسناد قال قال النبی صلی الله علیه وآله ما خلق الله عز وجل خلقا الا وقد امّر علیه
علیه آخر تغلبه فیه وذلک ان الله تبارک وتعالی لما خلق البحار السفلی فخرت وزخرت وقالت
ای شیء یغلبنی فخلق الارض فسطحها علی ظهرها فذلّت ثم ان الارض فخرت وقالت ای شیء یغلبنی فخلق
الجبال فاثبتها علی ظهرها اوتادا من ان تمید بما علیها فذلّت الارض واستقرت شرح افعال
این حدیث از قبیل تشبیه [illegible] زبان حال بزبان قال است و مقصود بیان اینست که هر چیز
مخلوق و مسخر الله است امّر بهمزه [illegible] در ماضی معلوم باب تفعیل است آخر بهمزه
والف [illegible] و فتح خاء با نقطه در منصوبست تغلبه بعین بی نقطه و باء دو نقطه پایین مصدر باب
تفعیل [illegible] رفع [illegible] فاعل امّر است التغلب [illegible] فیه نعت تغلبه است و ضمیر راجع
بخلقا است و میتواند بود که فاعل امّر ضمیر مستتر راجع بالله باشد و تغلبه منصوب و مفعول له

فیه ذم کثرة الکلام

عن ابی عبد الله علیه السلام خ

و مقصود نهی از قیل و قال و سخن بی فایده بسیار است حر

بغلبه

باشد بنا بر مذهب بعض نحویان که میگویند که لازم نیست که فاعل مفعول له و فاعل عامل
یکی باشد الی را السفلی عبارت از دریای محیط است و جمع باعتبار اجزا است و سفلی بضم سین و
سکون فا و لام و الف مقصوره مؤنث اسفل است و احتراز است از دریاهایی که در [illegible] زمین
است فخرت بفا و خاء با نقطه و راء ماضی غایبه معلوم باب منع زخرت بزای و خاء با نقطه و راء معلوم
باب منع است الزخور [illegible] مرتفع شدن امواج دریا الاوتاد بفتح همزه جمع وتد بفتح واو و فتح تا
میخ او تعدیه آن بمن بتضمین معنی حفظ است و جز آن اینست که کوهها نگه دارنده زمین است
فرو رفته در هوا و در آب پس [illegible] هوا و آب مانع حرکت زمین است چنانچه چرب
است که کاغذ پیچیده زودتر از کاغذ غیر پیچیده بپایین می افتد و آن برای ممانعت هوا است یعنی
و باین اسناد سابق امام گفت که گفت نبی صلی الله علیه و آله که نیافرید الله جل و عز آفریده را
مگر بر حالی که بتحقیق غالب کرده بر آن آفریده دیگر را بالابری کردن خودش است و آن اینست
که الله تبارک و تعالی وقتی که آفرید دریاهای پایین تر را آنها خودستایی کردند و [illegible]
بتموج در آمدند و گفتند که چه چیز غالب میشود مرا پس آفرید زمین را پس پهن کرد آنرا بر پشت
آنها پس [illegible] خوار شدند بعد از آن بدرستیکه زمین خودستایی کرد و گفت که چه چیز
غالب میشود مرا پس آفرید کوهها را پس بر جا کرد آنها را بر پشت زمین بر حالی که میخهای
نگاهدار زمین بود از اینکه مضطرب کند آنچه را که بر پشت آنست پس خوار شد زمین و قرار
گرفت اصل ١٩ ثم ان الجبال فخرت علی الارض فشمخت واستطالت وقالت ای شیء یغلبنی
فخلق الحدید فقطعها فقرت الجبال وذلّت ثم ان الحدید فخر علی الجبال وقال ای شیء یغلبنی
فخلق النار فاذابت الحدید فذلّ الحدید ثم ان النار زفرت وشهقت وفخرت وقالت
ای شیء یغلبنی فخلق الماء فاطفاها فذلّت شرح شمخت بشین با نقطه و خاء با نقطه معلوم
باب نصر است الشموخ تکبر الاستطالة خود را بلند مرتبه شمردن زفرت بزای و فا و راء معلوم باب
ضرب است الزفیر آواز دادن آتش در وقت افروخته شدن شهقت بشین با نقطه و قاف معلوم
باب ضرب و منع و علم است الشهیق زبانه کشیدن آتش [illegible] فخلق الماء یعنی بر اینکه
پیش از آن آبها بر روی زمین مخلوق نشده بوده یعنی بعد از آن بدرستیکه کوهها خود
ستایی کردند بر زمین پس تکبر کردند و خود را بلند مرتبه شمردند و گفتند که چه چیز غالب میشود
مرا پس آفرید آهن را پس برید کوهها را پس قرار گرفتند کوهها و خوار شدند بعد از آن بدرستیکه
که آهن خودستایی کرد بر کوهها و گفت که چه چیز غالب میشود مرا پس آفرید آتش را پس گداخت

باء در بما برای تعدیه یا برای مصاحبت است حر

فا برای بیان است حر

مصدر باب استفعال حر

آهن را پس خوار شد آهن بعد از ان بدرستی که آتش آواز داد و زبانه کشید و خود ستایی کرد و گفت که چه چیز غالب میشود مرا پس آفرید این آب روی زمین را پس خاموش کرد آتش را پس خوار شد **اصل** ثم ان الماء فخر وزخر وقال اي شيء يغلبني فخلق الريح فحركت امواجه واثارت ما في قعره وحبسته عن مجاريه فذل الماء ثم ان الريح فخرت وعصفت وارخت اذيالها وقالت اي شيء يغلبني فخلق الانسان فبنى واحتال واتخذ ما يستتر به من الريح وغيرها فذلت الريح ثم ان الانسان طغى

شرح حرکت [illegible] معلوم است تفعیل است اثارت [illegible]
[illegible]

یعنی بعد از ان بدرستی که آب خودستایی کرد [illegible] و گفت که چه چیز غالب میشود مرا پس [illegible]

[illegible]

اصل ٣ ثم ان الانسان طغى وقال من اشد مني قوة فخلق الله الموت فقهره فذل الانسان ثم ان الموت فخر في نفسه فقال الله عز وجل لا تفخر فاني ذابحك بين الفريقين اهل الجنة واهل النار ثم لا احييك ابدا فترجى او تخاف وقال ايضا والحلم يغلب الغضب والرحمة تغلب السخط والصدقة تغلب الخطيئة ثم قال ابو عبد الله عليه السلام ما اشبه هذا مما قد يغلب غيره **شرح** [illegible]
[illegible]

[illegible]

عن مسعدة بن صدقة عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان رجلا اتى النبي صلى الله عليه وآله فقال له يا رسول الله اوصني فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله فهل انت مستوص ان انا اوصيتك حتى قال له ذلك ثلاثا وفي كلها يقول الرجل نعم يا رسول الله فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله فاني اوصيك اذا انت هممت بامر فتدبر عاقبته فان يك رشدا فامضه وان يك غيا فانته عنه **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

وبهذا الاسناد ان النبي صلى الله عليه وآله قال ارحموا عزيزا ذل وغنيا افتقر وعالما ضاع في زمان جهال

[illegible]

وبهذا الاسناد قال سمعت ابا عبد الله عليه السلم يقول لاصحابه يوما لا تطعنوا في عيوب من اقبل اليكم بمودته ولا توقفوه على سيئة يخضع لها فانها ليست من اخلاق رسول الله صلى الله عليه وآله ولا من اخلاق اوليائه قال وقال ابو عبد الله عليه السلم ان خير ما ورث الآباء لابنائهم الادب لا المال فان المال يذهب والادب يبقى قال مسعدة يعني بالادب العلم

[illegible]

قال وقال ابو عبد الله

عليه السلم

عليه السلم ان لعلك في عمرك يومين فاجعل احدهما لادبك لتستعين به على يوم موتك فقيل له وما تلك الاستعانة قال تحسن تدبير ما تخلف وتحكمه قال وكتب ابو عبد الله عليه السلم الى رجل بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فان المنافق لا يرغب فيما قد سعد به المؤمنون والسعيد يتعظ بموعظة التقوى وان كان يراد بالموعظة غيره

لتستعين

[illegible]

[illegible] ٣٦ علي بن ابرهيم عن ابيه عن
علي بن اسباط قال اخبرني بعض اصحابنا عن محمد بن مسلم قال قال ابو جعفر
عليه السلم يا ابن مسلم الناس اهل رياء غيركم وذلك انكم اخفيتم
ما يحبّ الله عز وجل واظهرتم ما يحب الناس والناس اظهروا ما
يسخط الله عز وجل واخفوا ما يحبه الناس الله عز وجل يا ابن مسلم
ان الله تبارك وتعالى رأف بكم فجعل المتعة عوضا لكم
من الاشربة

[illegible]

[illegible]

٣٧ عدة
من اصحابنا عن سهل بن زياد عن معمر بن خلاد قال قال لي ابو الحسن الرضا
عليه السلم قال لي الاحول يا ابا الحسن لو كتبت الى بعض من يطيعك في هذه النوا
التي قد شدّدت علينا فقلت لعلّنا يا امير المؤمنين ان دخلت لي وفيت لك انما
دخلت في هذا الامر الذي دخلت فيه في المتعة عندي شيئا ولقد كنت بالمدينة
على ان لا آمر ولا انهى ولا آذن ولا اعزل ولو اراد تحريمه احلّه

[illegible]

اصلكل وما راجحني هذا الامر الذي دخلت فيه في
المتعة عندي شيئا ولقد كنت بالمدينة وكان يبعثه في المشرق والمغرب ولقد
كنت اركب حماري وامر في سكك المدينة وما بها اعز مني وما كان بها احد
يسألني حاجة يمكنني قضاؤها الا قضيتها له قال فقال لي اقيم لك

[illegible]

برادران و هرگاه که برود ... برادر او امام گفت که ... [illegible] ... برای تو ... کرده ام

سی و نهم ۳۹ ال علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله
عليه السلم قال قال النبي صلى الله عليه وآله حق على المسلم اذا اراد سفرا ان يعلم اخوانه
وحق على اخوانه اذا قدم ان ياتوه شرح روايت كرد علي بن ابرهيم از پدرش از نوفلي
از سكوني از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه گفت پيغمبر صلى الله عليه وآله كه حقست بر مسلمان چون
اراده كند سفري را اينكه اعلام كند برادران مومن خود را و حقست بر برادرانش چون از سفر آيد
اينكه آيند نزد او سی ام ۴۰ ال وبهذا الاسناد قال قال النبي صلى الله عليه وآله نعمتان
كثير من الناس فيهما مغبون الصحة والفراغ شرح النعمة بفتح نا ... و تشديد ... [illegible]
المغبون ... [illegible] ... يعني ... امام گفت كه گفت پيغمبر
صلى الله عليه وآله كه دو نعمت بسيار از مردم ... [illegible] ... صحت و فراغت
چهل و یکم ۴۱ ال وبهذا الاسناد قال قال امير المؤمنين عليه السلم من عرض نفسه
للتهمة فلا يلومن من اساء به الظن ومن كتم سره كانت الخيرة في يده شرح ...

الخيرة

[illegible] ... تفعيل است ... [illegible]
التهمة ... [illegible]
... [illegible]
الخيرة ... [illegible]
... [illegible] ... در بعض نسخ الخيرة بكسر خا ... [illegible]
... [illegible] ... اسم مصدر ... [illegible]
... [illegible]
عبارت ... [illegible] ... يعني ... [illegible]
امام گفت كه گفت امير المؤمنين عليه السلم ... [illegible]
... [illegible]

فصل هفدهم ... اول ۱ ل

بيست و هشت حديث است الحسين بن محمد الاشعري عن معلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن شاذان عن
ابي الحسن موسى عليه السلم قال قال لي ابي ان في الجنة نهرا يقال له جعفر على شاطئه

الايمن

الايمن درة بيضاء فيها الف قصر في كل قصر الف قصر لمحمد وآل محمد صلى الله عليه وآله
وعلى شاطئه الايسر درة صفراء فيها الف قصر في كل قصر الف قصر لابرهيم وآل ابرهيم
عليهم السلم شرح جعفر ... [illegible] ... اين حديث بيان ... فضل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... يعني روايت كرد حسين بن محمد ... [illegible]
... [illegible] ... امام موسى كاظم عليه السلم گفت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... صلى الله عليه وآله ... [illegible]
... [illegible] ... آل ابرهيم عليهم السلم

دوم ۲ ل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن هشام بن
سالم عن ابي عبد الله عليه السلم قال ما التقت فئتان قط من اهل الباطل الا كان النصر
مع احسنهما بقية على الاسلام شرح البقية ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... يعني ... [illegible]
... [illegible] ... امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... سيوم ۳ ل
عنه عن احمد عن علي بن حديد عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلم قال جبلت
القلوب على حب من نفعها وبغض من اضر بها شرح ... [illegible]
... [illegible] ... امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه ... [illegible]

جانب چپ

باقی داشتن محافظت ... [illegible]

جبلت بجیم و باء ... [illegible] ... آخرین ... [illegible] ... باتحديث ترغيب ... [illegible]

شود اندو د لها بر دوستی کسی که بهره مند کند ایشان را و دشمنی کسی که [illegible] بیاید با ایشان

چهارم [illegible] محمد بن ابی عبد الله عن موسی بن عمران عن عمه الحسین بن عیسی بن عبد الله عن علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن موسی علیه السلم قال اخذ ابی بیدی ثم قال یا بنی ان ابی محمد بن علی اخذ بیدی کما اخذت بیدک وقال ان ابی علی بن الحسین اخذ بیدی وقال یا بنی افعل الخیر الی کل من طلبه منک فان کان من اهله فقد اصبت موضعه وان لم یکن من اهله کنت انت من اهله وان شتمک رجل عن یمینک ثم تحول الی یسارک فاعتذر الیک فاقبل عذره شرح روایت کرد محمد از ابی عبد الله از موسی بن عمران از عمه حسین بن عیسی بن عبد الله از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلم گفت که گرفت پدرم دست مرا بعد از آن گفت که ای پسرک من پدرم محمد باقر گرفت دست مرا [illegible] گرفتم دست ترا و گفت که پدرم امام زین العابدین علیه السلم گرفت دست مرا و گفت که ای پسرک من بکن نیکی را بسوی هر که طلب کرد آن را از تو پس اگر بود از اهل نیکی پس تحقیق دریافتی جای نیکی را و اگر [illegible] نبود از اهل نیکی شده تو از اهل نیکی و اگر دشنام داد ترا مردی از جانب راست تو بعد از آن گردید بسوی جانب چپ تو پس عذر خواهی کرد بسوی تو پس قبول کن عذر او را

پنجم [illegible] محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم والحجال عن العلاء عن محمد بن مسلم الثقفی قال قال لی ابو جعفر علیه السلم کان کل شیء ماء وکان عرشه علی الماء فامر الله عز ذکره الماء فاضطرم نارا ثم امر النار فخمدت فارتفع من خمودها دخان فخلق الله عز وجل السموات من ذلک الدخان وخلق الله عز وجل الارض من الرماد شرح والحجال بفتح حاء بینقطه وتشدید جیم ابن محجوب [illegible] الحجال بفتح حاء بینقطه وتشدید جیم [illegible] عبد الله بن محمد است و آن عطف بر ابن محبوب است [illegible] و این [illegible] هست و این موید [illegible] است که [illegible] الاخبار مذکور است در [illegible] کتاب التوحید در [illegible] که باب [illegible] والکرسی [illegible] اضطرام [illegible] بنقطه و طاء بینقطه [illegible] افتعال معلوم [illegible] الاضطرام افروخته شدن خمدت بخاء با نقطه و دال بینقطه معلوم باب نصر و علم است خمود

خاموش

خاموش شدن آتش یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن محبوب از علاء بن رزین از محمد بن مسلم و [illegible] و از حجال از علاء از محمد بن مسلم ثقفی گفت که گفت مرا امام محمد باقر علیه السلم که بود هر چیزی آب و بود کتاب او و علم او که وحی سوی انبیا کرده بر آب پس امر کرد الله عز ذکره آب را پس افروخته شد آتش بعد از آن امر کرد آن آتش را پس خاموش شد پس [illegible] بالا رفت از خاموش شدن آتش دودی پس آفرید الله عز وجل آسمانها را از آن دود و آفرید الله عز وجل زمین را از آن خاکستر

ششم [illegible] ثم اختصم الماء والنار والریح فقال الماء انا جند الله الاکبر وقالت الریح انا جند الله الاکبر وقالت النار انا جند الله الاکبر فاوحی الله الی الریح انت جندی الاکبر شرح ثم برای تراخی است پس خلق آتش دیگر از بعض آب و خلق باد از بعض آب [illegible] یعنی بعد از آن نزاع کردند بزبان حال آب و آتش و باد با یکدیگر پس گفت آب که من لشکر الله تعالی که بزرگتر است و گفت باد که من لشکر الله تعالی که بزرگتر است و گفت آتش که من لشکر الله تعالی که بزرگتر است پس وحی کرد الله سوی باد که تو لشکر منی که بزرگتر است

ششم [illegible] حدیث زینب العطارة محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن صفوان عن خلف بن حماد عن الحسین بن زید الهاشمی عن ابی عبد الله علیه السلم قال جاءت زینب العطارة الی نساء النبی صلی الله علیه وآله وبناته وکانت تبیع منهن العطر فجاء النبی صلی الله علیه وآله وهی عندهن فقال اذا اتیتنا طابت بیوتنا فقالت بیوتک بریحک اطیب یا رسول الله قال اذا بعت فاحسنی ولا تغشی فانه اتقی وابقی للمال شرح عطارة بفتح عین بینقطه و الف ممدوده مونث عطار است عطر بکسر عین بینقطه و سکون طاء بینقطه و راء است [illegible] لا تغشی بغین با نقطه و تشدید شین با نقطه [illegible] است الغش بکسر غین [illegible] آمیخته کردن [illegible] التقوی بتاء دو نقطه بالا منقلبه از واو [illegible] در آخرت ابقی بباء یکنقطه است لام در للمال برای تعدیه است و متعلق بدوم است یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از عبد الرحمن بن ابی نجران از صفوان از خلف بن حماد از حسین بن زید هاشمی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که آمد زینب خوشبوی فروش که [illegible] سوی زنان پیغمبر صلی الله علیه وآله و دختران او و بود که میفروخت بایشان خوشبوی را پس آمد پیغمبر صلی الله علیه وآله و او نزد ایشان بود پس گفت که چون آمدی نزد ما خوشبو شد خانهای ما پس زینب گفت که خانهای تو بخوبی تو خوشبوتر است ای رسول الله

گفت که چون زن عرش لیس درست وزن کرد وصیحة بکرد چه بترسی که آن نگاه وار منبر است و باقی دار از ترست
مال را اصل فقالت یا رسول الله ما اتیت لشیء من بیع وانما اتیت اسالک
عن عظمة الله عز وجل فقال اجل جلال الله سأحدثک عن بعض ذلک ثم قال ان هذه
الارض بمن علیها عند التی تحتها کالحلقة فی فلاة قی وهاتان بمن فیهما کالحلقة فی فلاة
قی ومن علیهما عند التی تحتهما کحلقة ملقاة فی فلاة قی والثالث حتی انتهی الی السابعة
وتلا هذه الایة خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن شرح سجانبی بعد بیعی
جل جلال الله یعنی اینست که بزرگی اورا خبار کرده هست بعنوان بیان کرد موافق آیت سوره ... مافوق
حق قدره و تعقیب تحدیث یعنی تخصیص خبر اخبار است یا در بعض بیع است و من بفتح میم و تشدید نون و خوش
اجمار است اکثر ... اسبابست عظم وثقیل است ... وهم بشنه در کلمه که جگه حج این
زمین نسبت با آنچه در پایین است نیست بلکه با اعتبار اینست که الله تعالی قدرت کامله خود ثقل این زمین را
برداشته از آنچه در پایین آنست خواه با اعتبار حجم مساوی آن باشد و خواه بزرگتر باشد و خواه کوچکتر
پس این حدیث منافاة ندارد با قواعد معلومه اهل رصد چون ابعاد اجرام ... الحق ... خالی از
مبارات وما ... که چنانچه حلقه ... بیابانی کرده ان عبر حلقه باز جا باشد و ...
از ثقل چیزی بیشتر و همچنان طبقه پایین زمین متاثر نمیشود از ثقل طبقه بالا تلاوت این آیت
در این مقام مبنی بر این است که چه شبیه از مثلهن برداشته شدن ثقل هر طبقه بجا و راست و این
منافات ندارد با معنی دیگر برای این آیت زیرا که قرآن را معانی کثیره غیر متنافیه میباشد یعنی
زینب گفت که ای رسول الله نیاوردم چیزی را از فروختنی خود و جز این نیست که آمدم که سوال
کنم ترا از بزرگی الله عز وجل پس گفت که بزرگ شده بزرگی الله البته خبر میدهم ترا از بعض
آن بعد از آن گفت که بدرستی که این طبقه زمین با ثقل اجسامی که بر آنست نزد طبقه زمینی که
در پایین آنست مانند حلقه ایست در بیابانی خالی از غیر آن حلقه و این دو طبقه با ثقل اجسامی که در آنهاست
و ثقل اجسامی که بر آنهاست نزد طبقه که در پایین آنهاست مانند حلقه ایست در بیابانی خالی از غیر آن
حلقه و طبقه سوم تا آنکه رسول الله رسید سوی طبقه هفتم زمین و خواند این آیت را از سوره طلاق
آفرید هفت آسمان را و از زمین مانند آن هفت آسمان را اصل ٩ والسبع الارضین بمن فیهن
ومن علیهن علی ظهر الدیک کحلقة فی فلاة قی والدیک له جناحان جناح فی المشرق وجناح فی

ملقاة
ملقاة

وان در اصل بمعنی ... معروف ... باو مشهور معروف است و ایجاد ...
~~حیثی ... کرا ... من بفتح میم و سکون نون ... بیسود ... ان ...~~

١٥ و ثابت گشته الله که بعد سطح کره ... ذی ... کواکب ثابته ... مرکز عالم ان ... سی ... و ... فرسخ است ...

المغرب ورجلاه فی التخوم والسبع والدیک بمن فیه ومن علیه علی الصخرة کحلقة فی فلاة قی
والصخرة بمن فیها ومن علیها علی ظهر الحوت کحلقة فی فلاة قی شرح السبع مرفوع و مبتدا است
و مضاف است و ادخال الف لام بر آن نشده بلکه بر مجموع مرکب از مضاف و مضاف الیه شده برای تعریف
عهد خارجی الف لام الارضین برای تاکید تعریف است تخوم بضم تاء و فتح خاء بالا و ضم خاء با نقطه بمعنی
منتهای هر چیزیست که حد است و شاید که اینجا عبارت از مرکز حجم زمین باشد با اعتبار اینکه در مقابل
سطح محیط زمین است که بعضی از آن کره حسی است صاحب قاموس گفته التخوم بالضم الفصل بین الارضین
من المعالم والحدود مؤنثة الجمع تخوم ایضا و تخم کعنق والواحد تخم بالضم ضمیر فیه و علیه راجع بدیک است
الصخرة بفتح صاد بی نقطه و سکون خاء با نقطه و راء سنگی بزرگ صلب یعنی و آن هفت طبقه زمین
با ثقل اجسامی که در آنهاست و ثقل اجسامی که بر آنهاست بر پشت خروس مانند حلقه ایست در بیابانی
خالی از غیر آن حلقه و اصل آن خروس آنراست دو بال بالی در جانب مشرق و بالی در جانب مغرب و دو پای
آن در حد است پس پیش و پس آن از جانب شمال و از جانب جنوب است و دو پای آن در حد است و آن
هفت زمین و خروس با ثقل اجسامی که در خروس است و ثقل اجسامی که بر خروس است بر سنگی مانند حلقه
ایست در بیابانی خالی از غیر آن حلقه و آن یکسنگ با ثقل اجسامی که در آنست و ثقل اجسامی
که بر آنست بر پشت ماهی مانند حلقه ایست در بیابانی خالی از غیر آن حلقه اصل ١٠ والسبع والدیک
والصخرة والحوت بمن فیه ومن علیه علی البحر المظلم کحلقة فی فلاة قی والسبع والدیک والصخرة
والحوت والبحر المظلم ~~کحلقة فی فلاة قی~~ علی الهواء الذاهب کحلقة فی فلاة قی والسبع والدیک
والصخرة والحوت والبحر المظلم والهواء علی الثری کحلقة فی فلاة قی ثم تلا هذه الایة له ما فی السموات
وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری ثم انقطع الخبر عند الثری شرح مراد بثری اینجا خاک نمناک است
و احتمالی دیگر گذشت در شرح حدیث الحوت علی ای شیء هو یعنی و آن هفت زمین و خروس
و سنگ و ماهی با ثقل اجسامی که در آنست و ثقل اجسامی که بر آنست بر دریای تاریک مانند
حلقه ایست در بیابانی خالی از غیر آن حلقه و آن هفت زمین و خروس و سنگ و ماهی و دریای
تاریک بر هوای روند مانند حلقه ایست در بیابانی خالی از غیر آن حلقه و آن هفت زمین
و خروس و سنگ و ماهی و دریای تاریک و آن هوا بر خاک نمناک مانند حلقه ایست در بیابانی خالی
از غیر آن حلقه بعد از آن خواند این آیت را از سوره طه که او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین
است و آنچه در میان آن دو است و آنچه در پایین خاک نمناک است بعد از آن منقطع شد خبر نزد خاک نمناک

بتزیین رفع تا تان هر ... سره ... جانب ... زمین ...

بدانکه مقصود ما توضیح اصل حدیث است
و متوجه دفع منافات میان این حدیث
و میان آنچه گذشت در فصل یازدهم که به
حدیث الحوت علی ای شیء هو مشهور و
این از جمله مؤیدات اینست که این کتاب
تصنیف محمد بن یعقوب کلینی نیست
والله اعلم

... خلاصه ... در قرآن در سوره ... خصوصیت ... که ... است خصوصیت آن مذکور نیست

اصل والسبع والديك والصخرة والحوت والبحر المظلم والهواء والثرى ومن فيه ومن عليه عند السماء الاولى كحلقة في فلاة قي وهذا كله والسماء الدنيا ومن عليها ومن فيها عند التي فوقها كحلقة في فلاة قي وهاتان السماءان ومن فيهما ومن عليهما عند التي فوقهما كحلقة في فلاة قي وهذه الثلث بمن فيهن ومن عليهن عند الرابعة كحلقة في فلاة قي حتى انتهى الى السابعة

شرح بيان سبكى تحت نزد فوق مبنى بر آنست كه فوق محيط بتحت است و ظرف آنست و مقدم ميشود كه مظروف را بر ظرف [illegible] يعنى و آن هفت زمين و خروس و سنگ و ماهى و دريای تاريك و هوا و خاك نمناك و ثقل اجسامى كه در خاك نمناك است و ثقل اجسامى كه بر آنست نزد آسمان اول مانند حلقه ايست در بيابانى خالى از غير آن حلقه و اين همگيش و آسمان اول و اجسامى كه بر آسمان اول است و اجسامى كه در آنست نزد آسمانى كه در بالای آنست مانند حلقه ايست در بيابانى خالى از غير آن حلقه و اين دو آسمان و اجسامى كه در آن دو است و اجسامى كه بر آن دو است نزد آسمانى كه در بالای آن دو است مانند حلقه ايست در بيابانى خالى از غير آن حلقه و اين سه آسمان با اجسامى كه در آنهاست و اجسامى كه بر آنهاست نزد آسمان چهارم مانند حلقه ايست در بيابانى خالى از غير آن حلقه تا آنكه رسيد سوی آسمان هفتم

اصل ۱۳ وهن ومن فيهن ومن عليهن عند البحر المكفوف عن اهل الارض كحلقة في فلاة قي وهذه السبع والبحر المكفوف عند جبال البرد كحلقة في فلاة قي وتلا هذه الاية وينزل من السماء من جبال فيها من برد وهذه السبع والبحر المكفوف وجبال البرد عند الهواء الذي تحار فيه القلوب كحلقة في فلاة قي

شرح ~~المكفوف [illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ مقصود در اين فقره بيان نسبت سه [illegible] مقعر سماء قمر تا سطح محدب بحر اول چهار طبقه است طبقه اولى كه متصل است بسماء قمر [illegible] آب است والنسب [illegible] كبود مينمايد [illegible] طبقه [illegible] قياس است تا مدام [illegible] چهار طبقه [illegible]

~~[illegible]~~ صلى الله عليه وآله

~~[illegible]~~

[illegible] ميگويند كه در تحت سماء [illegible] است المكفوف [illegible] داشته شده [illegible]

وهذه السبع والبحر المكفوف وجبال البرد والهواء عند حجب النور كحلقة في فلاة قي

از آنكه باين آيد جبال البرد اشارت است بآيت سوره نور الم تر ان الله يزجى سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما فترى الودق يخرج من خلاله وينزل من السماء من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء وتعبير از طبقه ثانيه بجبال البرد شده باعتبار آنكه آن طبقه مكان تكون جبال البرد است و در اين اشارت است بآنكه مكان جبال البرد فوق مكان سحاب باران است و لهذا در آيت من السماء گفته بجای من الركام زيرا كه سماء بمعنى مرتفع است الهواء الذي تحار فيه القلوب عبارت است از طبقه ثالثه و تحار بحاء مهمله و الف منقلبه از يا و راء مضارع غائبه بغائب مجهول از باب انفعال است الاحاره حيران كردن و اين اشارت است بآنكه حكمت الله تعالى در انواع ما [illegible] از سحاب بتدريج معهود متعارف بغايت عظيم است و بهت مى آورد دلهای بغايت سنگين متدبران الله تعالى را گرداند و حيران كرده دلهای جمعى [illegible] طبيعيين را كه منكر عظمت و قدرت الله تعالى اند و خيال كنند كه چگونه در بالای هوا مجاور ما [illegible] ايستاده و موافق آيت سوره رعد وينشئ السحاب الثقال حجب النور عبارت است از طبقه رابعه كه متصل بسطح زمين است و آن طبقه ايست كه محل انعكاس شعاع شمس است الحجب بضم حاء مهمله و ضم جيم و باء موحده جمع حجاب بكسر حاء ساتر [illegible] جمع اينجا كه انواع حجاب در اين طبقه ميباشد و آن انواع مختلف است در شدت و ضعف و متعاقب است از طلوع فجر تا طلوع آفتاب [illegible] و در بعض مواضع و اضافه حجب بنور و اجمال و اين اول آنكه از قبيل اضافه در خاتم فضه باشد باعتبار آنكه نورها كه در اين طبقه است حجاب ستاره كان آسمانست و [illegible] پنهان ميشوند دوم آنكه از قبيل اضافه در ضارب زيد باشد باعتبار آنكه اين طبقه حجاب نور ستاره كان است و حائل ميان ماهيت يعنى و هفت آسمان و آنچه در آنهاست نزد دريای باز داشته شده از اهل زمين مانند حلقه ايست در بيابانى خالى از غير آن حلقه و خواند اين آيت را از سوره نور كه و فرو مى آورد از موضع مرتفع از موضع سمى است كلام از كوههايى كه در آن موضع است از تگرگى و اين هفت آسمان و دريای باز داشته شده و كوههای تگرگ نزد هوايى كه حيران كرده ميشود در آن دلها مانند حلقه ايست در بيابانى خالى از غير آن حلقه و اين هفت آسمان و دريای باز داشته شده و كوههای تگرگ و آن هوا نزد پردهای روشن مانند حلقه ايست در بيابانى خالى از غير آن حلقه

اصل وهذه السبع والبحر المكفوف وجبال البرد والهواء وحجب النور عند الكرسي كحلقة في فلاة قي ثم تلا هذه الاية وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم وهذه السبع والبحر المكفوف وجبال البرد وحجب النور والكرسي عند العرش كحلقة في فلاة قي وتلا هذه الاية الرحمن على العرش استوى

شرح ظاهر آنچه مذكور است در كافى در كتاب التوحيد در باب العرش والكرسي كه باب بيست و نهم است اينست كه كرسى عبارت است از حفظ الله تعالى جميع را است و عرش عبارت است از علم و قدرت الله تعالى است و آن كتابى است كه تبيان كل شىء است و بنا بر اين مقصود در اين فقره بيان اينست كه جميع اجسام ثقلى ندارد در حفظ الله تعالى موافق ولا يؤده حفظهما و همچنين جميع اجسام و حفظ او ثقلى ندارد در كتاب الله تعالى باين معنى كه جميع آنها بيان واقع در كتاب است و جميع الفاظ آن و اعمال آن كتاب ميدانند آنها را

از کتاب موافق آیت سوره حدید ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها ان ذلک علی الله
یسیر و موافق آنچه مذکور است در کافی در کتاب العقل در حدیث هشتم باب بیست و کم که باب الرد الی الکتاب والسنة با آنکه
تفسیر الرحمن علی العرش استوی مذکور است در کافی در کتاب التوحید در حدیث ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم باب نوزدهم
که باب الحرکة والانتقال است یعنی و این هفت آسمان و دریای بازداشته شده و طبقه کوههای بزرگ و این هوا
و پردهای روشنی نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابانی خالی از غیر آن حلقه بعد از آن خواند این آیت را
از سوره بقره که گنجایش کرد کرسی او آسمانها و زمین را و سنگین نمیکند او را حفظ آسمانها و زمین
و اوست بلند مرتبه بزرگ مرتبه و این هفت آسمان و دریای بازداشته شده و طبقه کوههای بزرگ
و این هوا و پردهای روشنی و کرسی نزد عرش مانند حلقه ایست در بیابانی خالی از غیر آن حلقه و خواند
این آیت را از سوره طه که رحمن بر کتاب که محل حکومت اوست مستوی و مستولی شده اصل ۱۴ دفی روایة
الحسن للحجب قبل الهوا الذی تحار فیه القلوب شرح حسن عبارتست از ابن محبوب که در سند حدیث
سابق شریک حجال بود در روایت و او راوی امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام است و از شرحی
که کردیم ظاهر میشود که تقدیم حجب بر هوا از برای آنست یعنی و در روایت حسن بن محبوب حجب نور
پیش از هواییست که حیران کرده میشود دلها در آن ۱۵ هفتم اصل حدیث الذی اضاف رسول الله صلی
الله علیه و آله بالطائف علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن یزید
الکناسی عن ابی جعفر علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان نزل علی رجل
بالطائف قبل الاسلام فاکرمه فلما ان بعث الله محمدا صلی الله علیه و آله الی الناس
قیل للرجل اتدری من الذی ارسله الله عز و جل الی الناس قال لا قالوا له هو محمد بن عبد الله
یتیم ابی طالب و هو الذی کان نزل بک بالطائف یوم کذا و کذا فاکرمته شرح یزید بفتح یاء
دو نقطه پایین و کسر زای است و در بعض نسخ بضم یاء یک نقطه و فتح زا است کناسی بضم کاف و تخفیف نون
و سین بی نقطه است زیاده کردن کان در کان نزل برای افاده دور بودن زمان ماضی است ان بفتح همزه و سکون
نون زائده برای تأکید جواب لما بعد خواهد آمد یعنی این حدیث کسی است که مهمانی کرد رسول الله صلی الله علیه و آله را
در طائف نقل کرد یکی از جماعت مترجم روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از یزید
کناسی از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله بود که فرود آمده بود بر مردی در طائف
پیش از ظهور این شریعت اسلام پس آن مرد گرامی داشته بود او را پس وقتی که فرستاد الله محمد صلی الله علیه و آله را
سوی مردمان گفته شد آن مرد را که آیا میدانی که کیست آنکس که فرستاده او را الله عز و جل سوی مردمان گفت که نه گفتند او را
که او اصل ۱۶ قال فقدم الرجل علی رسول الله صلی الله علیه و آله فسلم علیه و اسلم ثم قال له

محمد بن عبد الله یتیم ابو طالب است و او آنکس است که میبود فرود آمده بود بتو در طائف در روز چنین و چنین پس گرامی داشتی او را تو

بیرید

یُزید

الرجل

اَتَعْرِفُنِی یَا رَسُولَ اللهِ قالَ وَ مَنْ اَنْتَ قالَ اَنَا رَبُّ الْمَنْزِلِ الَّذِی نَزَلْتَ بِهِ بِالطّائِفِ یَوْمَ کَذا وَ کَذا
فَاَکْرَمْتُکَ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَرْحَباً بِکَ سَلْ حاجَتَکَ فَقالَ اَسْأَلُکَ
مِائَتَیْ شاةٍ بِرُعاتِها فَاَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِما سَأَلَ قدم بفتح قاف و کسر دال ... علامت ... برعاتها

بباء حرف جر و ضم را ... و کشیدن عین بی نقطه والف و تاء دو نقطه بالا ... و ضمیر مؤنث ... و میتواند بود که
راء والف ... سوره یوسف ... امام گفت که پس آمد آن مرد بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلام
کرد و مسلمان شد بعد از آن آن مرد گفت او را که آیا میشناسی مرا ای رسول الله گفت و کیستی تو گفت من صاحب منزلم
که فرود آمدی در آن در طائف در زمان جاهلیت در روز چنین و چنین پس گرامی داشتم ترا پس گفت رسول الله
صلی الله علیه و آله که ... طلب کن حاجت خود را پس آن مرد گفت طلب میکنم از تو دویست
گوسفند با شبانان آنها پس امر کرد رسول الله صلی الله علیه و آله با آنچه طلب کرد اصل ۱۷ ثم قال رسول الله
صلی الله علیه و آله لاصحابه ما کان علی هذا الرجل ان یسألنی سؤال عجوز بنی اسرائیل
لموسی فقالوا و ما سألت عجوز بنی اسرائیل موسی فقال ان الله عز و جل اوحی الی موسی ان
احمل عظام یوسف من مصر قبل ان تخرج منها الی الارض المقدسة بالشام فسأل موسی عن قبر یوسف
علیه السلام فجاءه شیخ فقال ان کان احد یعرف قبره ففلانة فارسل موسی علیه السلام الیها فلما جاءته
قال تعلمین موضع قبر یوسف صلی الله علیه قالت نعم قال فدلینی علیه و لک ما سألت قالت ما ادلک
الارض المقدسة بتشدید دال بی نقطه مفتوحه عبارتست از فلسطین بکسر فاء و فتح لام و سکون سین بی نقطه و کسر طاء بی نقطه
و آن مملکتیست از جمله شام که بیت المقدس در آنجا است قاموس فلسطون و فلسطین و قد تفتح فاؤه کورة بالشام و قریة بالعراق
نهایه فلسطین بکسر الفاء و فتح اللام الکورة المعروفة فیما بین الاردن و دیار مصر و ام بلادها بیت المقدس ... الارض المقدسة
قیل معر ... گفت رسول الله صلی الله علیه و آله یاران خود را که چه بود بر این مرد در اینکه سؤال کند مرا مانند سؤال پیرزن
بنی اسرائیل مر موسی را پس یاران گفتند که و چه چیز سؤال کرد پیرزن بنی اسرائیل موسی را پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که بدرستی که الله عز و جل
بعد از غرق شدن فرعون و لشکرش وحی کرد سوی موسی ... که بردار استخوانهای یوسف را از مصر پیش از آنکه بیرون روی از مصر
سوی زمین پاکیزه کرده شده در شام پس سؤال کرد موسی مردمان را از قبر یوسف علیه السلام پس آمد پیرمردی پس گفت که اگر باشد کسی
که بشناسد قبر یوسف را پس فلانه زن است اصل ۱۸ فارسل موسی علیه السلام الیها فلما جاءته قال تعلمین موضع
قبر یوسف صلی الله علیه قالت نعم قال فدلینی علیه و لک ما سألت قالت لا ادلک علیه الا بحکمی قال

فی الجاهلیة

و تقدم آن بعلی بتفصیل ...

و بهر تقدیر راجع است ...
خواه ... باشند و خواه اجرا ...

نهایة الارض المقدسة قیل هی الشام
و فلسطین هو

فلك الجنة قال لو اتى بحكمي عليك لحلّ فاوحى الله عز وجل الى موسى عليه السلم لا يكبر عليك ان تجعل لها
حكمها قال فقال لها موسى عليه السلم فلك حكمك قالت فان حكمي ان اكون معك في درجتك التي
تكون فيها يوم القيامة في الجنة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما كان على هذا لو سألني ما سألت عجوز
بني اسرائيل شرح ما سالت عبارتست از منافع دنیا مثل مال [illegible] حکمی عبارتست از هرچه خواهد از جمله منافع
آخرت و دنیا لا یکبر بضم یاء غائب معلوم باب حسن مجزوم است از نهی غیر مخاطب [illegible] مصدریه است و مصدر فاعل
علیک لا یکبر است یعنی پس کسی فرستاد موسی علیه السلم بسوی آن عجوز [illegible] گفت [illegible] آیا میدانی
جای قبر یوسف صلی الله علیه گفت که آری موسی گفت که پس راهنمائی کن مرا بآن [illegible] آنچه طلب کنی [illegible] گفت
که راهنمائی نمیکنم [illegible] حکومت [illegible] موسی گفت [illegible] بهشت زن گفت [illegible] راه نمینمایم مگر حکومت
[illegible] پس وحی کرد الله عز وجل بسوی موسی علیه السلم [illegible] بزرگ [illegible] بر تو اینکه گردانی برای آن زن حکومت را
پس گفت [illegible] را موسی علیه السلم که پس [illegible] حکومت تو [illegible] آن زن گفت که پس [illegible] حکومت من اینست که
باشم با تو در درجه تو [illegible] در روز قیامت در بهشت پس گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که چه
ضرر میبود [illegible] اگر طلب میکرد [illegible] آنچه طلب کرد پیرزن بنی اسرائیل

[١٩] اصل علي بن ابراهيم عن ابيه
عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلم يقول كانت امراة
من الانصار تودّنا اهل البيت وتكثر التعاهد لنا وان عمر بن الخطاب لقيها ذات يوم وهي
تريدنا فقال لها اين تذهبين يا عجوز الانصار فقالت اذهب الى آل محمد اسلّم عليهم واجدّد
بهم عهدا واقضي حقهم فقال لها عمر ويلك ليس لهم شرح تودّنا [illegible] معلوم باب علم است اهل
منصوب است باختصاص [illegible] تکثر معلوم باب افعال است التعاهد [illegible]
احوال ذات [illegible] عبارتست از ساعت یوم مضاف الیه است [illegible]
ان مصدریه [illegible] مصدر مفعول له است احدث [illegible] افعال است العهد [illegible] یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش
از حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که بود زنی از انصار [illegible] دوست میداشت
ما اهل بیت را [illegible] رسول الله [illegible] بسیار [illegible] عمر بن خطاب [illegible]
پس گفت [illegible] که کجا میروی ای پیرزن [illegible] گفت که میروم بسوی خاندان محمد [illegible]
ودیگر آنکه [illegible] اصل فقال لها عمر ويلك ليس لهم اليوم حق عليك ولا علينا انما كان لهم حق على عهد رسول الله

حاصل کلام
[illegible] اصل
واجدد
شاید نقطه هو

صلى الله عليه وآله فاما اليوم فليس لهم حق فانصرفي فانصرفت حتى اتت ام سلمة فقالت لها ام
سلمة ماذا ابطأ بك عنا فقالت اني لقيت عمر بن الخطاب واخبرتها بما قالت لعمر وما قال
لها عمر فقالت لها ام سلمة كذب لا يزال حق آل محمد واجبا على المسلمين الى يوم القيمة شرح
ویلک [illegible] اما الیوم [illegible] ابطأ ماضی معلوم باب افعال [illegible]
تعدیه است یعنی پس گفت او را عمر بن خطاب [illegible] حق [illegible]
که بود برای ایشان حق تعظیم [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله پس امروز [illegible] حق تعظیم [illegible]
پس [illegible] آمد نزد ام سلمه [illegible] گفت [illegible] ام سلمه که چه چیز [illegible] پس گفت [illegible]
تو [illegible] پس گفت [illegible] عمر بن خطاب [illegible] ام سلمه [illegible] گفته بود عمر بن خطاب [illegible]
او را [illegible] عمر بن خطاب پس گفت [illegible] ام سلمه [illegible] خطاب [illegible] گفت [illegible] حق تعظیم
خاندان محمد [illegible] واجب است بر مسلمانان تا روز قیامت [illegible] صلوة [illegible]

[٢١] اصل ابن محبوب عن الحرث بن محمد بن النعمان عن بريد العجلي قال سألت ابا جعفر عليه السلم
عن قول الله عز وجل ذكره ويستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم الا خوف عليهم
ولا هم يحزنون قال هم والله شيعتنا حين صارت ارواحهم في الجنة واستقبلوا الكرامة
من الله عز وجل علموا واستيقنوا انهم كانوا على الحق وعلى دين الله عز ذكره فاستبشروا بمن
لم يلحق بهم من اخوانهم من خلفهم من المؤمنين الا خوف عليهم ولا هم يحزنون شرح
در سوره آل عمران آیت چنین است ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون فرحين
بما آتيهم الله من فضله ويستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم الا خوف عليهم ولا هم يحزنون [illegible]
یستبشرون [illegible] الذین قتلوا است [illegible] الذین لم یلحقوا [illegible]
مصدر باب استفعال [illegible] مصدر باب افعال است [illegible]
است [illegible] الذین [illegible] یستبشرون است [illegible]
لحوق بمعنی اینست که [illegible] دنیا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عبارتست [illegible] القرآن [illegible]
ودیگر آنکه [illegible] الذین قتلوا است [illegible] رسول الله
[illegible] علم [illegible] پس [illegible]
[illegible] علم [illegible] الله تعالی [illegible]

یا خبره خ
محمد م
در امروز هو
باز داشت هو
سوم لیستبشرون بنعمة من الله وفضل وان الله لا یضیع اجر المحسنین المؤمنین م
بایشان م

و از این مستفیض شد که ضمیر هن در اینجا راجع بالذین لم یعلموا الا راجع که معلوم است و حاصل هر دو یکیست ضمیر صفت و حسن عبارت است

دستغفلوا او یعلموا او تستقوام بیانی سابق است ضمیر هر یک راجع بالذین [illegible] است مرجع ضمیر و تقدیر آن است و ضمیر انهم که اولادهم راجع است و حاصل هر دو [illegible]

برای تطبیق ایمن بر این آیت است و مقصود این است که آن مرتبه از دو جانب انه اول مرد و قیت رجال فرع یافته داده اند [illegible]

از فضل خود و دوم کرده و روی و خوشحالی سبب اینکه شرکا ایشان در دین حق که مذهب شیعه امامیه است معصوم الایمان [illegible] داشتند

داشت و حقیقت بعد از مرگ ~~متن~~ ده روایت کرده به سند سابق حسن بن محبوب از حارث بن محمد بن نعمان [illegible]

جریر جنم بالکنط و فتح را و جیم بکسر عین بنقطه و سکون جیم یا فتح عین و فتح جیم گفت پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از قول الله عز و جل

در سوره آل عمران که و کمال کرده و در روی بیکند سبب چیزی که لاحق نشده هنوز بایشان سبب انکه [illegible] در [illegible] برایشان جمیع ذریات

اند و بکمین پیشو [illegible] امام گفت که ایشان جمع قسم بالله که شیعه ما اند بیان این آنکه در وقتی که که دیده و جهای شهید از بهشت در هر روز [illegible]

کرامات را از جانب الله عز و جل الشند و یقین را ازد ایشان که آن جمع بوده اند بر دین حق و ~~[illegible]~~ بر دین الله [illegible]

عز و جل ذکره و مخفی ظاهر نبوده [illegible] پس آن شهدا اکمال کرده و در روی [illegible] سبب کسی لاحق نشده هنوز بایشان از جمله برادران

دینی ایشان از جمله شیعیان که ایشان در دین حق از جمله همان سبب انکه هیچ ترسی بر ان جمع و نه ایشان اند و بکمین [illegible]

دهم ۲۳۳ عِنْدَهُ عَنْ اَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ اَبِي اَيُّوبَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ

قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ قَالَ هُنَّ صَوَالِحُ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَارِفَاتِ قَالَ قُلْتُ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ

فِي الْخِيَامِ قَالَ الْحُورُ هُنَّ الْبِيضُ الْمَضْمُومَاتُ الْمُخَدَّرَاتُ فِي خِيَامِ الدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَالْمَرْجَانِ لِكُلِّ خَيْمَةٍ اَرْبَعَةُ اَبْوَابٍ

عَلَى كُلِّ بَابٍ سَبْعُونَ كَاعِبًا حُجَّابًا لَهُنَّ وَيَأْتِيهِنَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ كَرَامَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ ذِكْرُهُ لِيُبَشِّرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ

بِهِنَّ الْمُؤْمِنِينَ شرح از جمله صالحات اینست که ضمیر فیهن راجع است با [illegible] لذوات افنان باعتبار اینکه [illegible]

از جنات بشد مثل اینکه هر جنتی چند نخله باشد یکی برای کل و دیگری برای [illegible] و ممکن است [illegible] است و این اعتبار بر هر کدام از دو

جنات میشود و در هر کدام از ان جنات خیرات حسان [illegible] باکره از ایشان است و ای جمع صالحات [illegible] کامل و حسن است

یعنی شیعه زنانی اند که از شیعه امامیه اند ~~[illegible]~~ امام محمد باقر [illegible]

حور مقصورات فی الخیام است البیض بکسر با و سکون یا [illegible] و المخدرات [illegible]

با نقطه و دو میم و خا با نقطه و تشدید دال بی نقطه مفتوحه [illegible] مقصورات است فی خیام الدر [illegible] تفسیر فی الخیام

الکاعب بکسر عین بی نقطه [illegible] اسم فاعل [illegible] پستان برآمده [illegible] حجاب بضم حا بی نقطه و تخفیف جیم [illegible]

[illegible] جاجب [illegible] و بمعنی دربان است [illegible] کاف و تخفیف [illegible]

[illegible] از جانب [illegible] بر وجه [illegible]

است یعنی روایت کرده از علی بن ابراهیم از پدرش از الحسن بن محبوب از ابو ایوب خزاز که [illegible] ابراهیم است از [illegible] علی

۲۲۰

[illegible] عبيد الله بن علي حلبي است گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از قول الله عز و جل در سوره الرحمن که در ان جنات است زنان

نیکو خوی نیکو روی امام گفت که ایشان نیکان مؤمنات عارفات با [illegible] گفتم که چیست [illegible] و در بیان حور حسان قول

الله عز و جل در سوره الرحمن حور مقصورات فی الخیام امام گفت که آن حور سفید ان اند [illegible] شده گان مستوراند در خیمهای مروارید و یاقوت

و مرجان [illegible] هر خیمه [illegible] بر هر دری هست [illegible] گشته شده باشند برای ایشان و هر آینه نزد ایشان

در هر روز [illegible] عطائی از الله عز و جل [illegible] به الله عز و جل در این سوره بآن زنان مؤمنان را یازدهم ۲۳۴

عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ وَعِدَّةٌ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ اَبِي الصَّبَّاحِ

الْكِنَانِيِّ عَنِ الْاَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ لِلشَّمْسِ ثَلَاثَمِائَةٍ وَسِتِّينَ بُرْجًا

كُلُّ بُرْجٍ مِنْهَا مِثْلُ جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْعَرَبِ فَتَنْزِلُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى بُرْجٍ مِنْهَا فَاِذَا غَابَتْ انْتَهَتْ اِلَى

حَدِّ بُطْنَانِ الْعَرْشِ فَلَمْ تَزَلْ سَاجِدَةً اِلَى الْغَدِ ثُمَّ تُرَدُّ اِلَى مَوْضِعِ مَطْلَعِهَا وَمَعَهَا مَلَكَانِ يَهْتِفَانِ

مَعَهَا شرح عده من اصحابنا بکسر عین بی نقطه و تشدید دال بی نقطه عبارت است از علی بن محمد بن علان و محمد بن ابی عبد الله و محمد بن [illegible]

و محمد بن عقیل کلینی و [illegible] از سهل بن زیاد در این بیان هست که مصنف این حدیث را از محمد بن عیسی نقل کرده به دو طریق و در یک طریق

علی بن ابراهیم است [illegible] و در طریق دیگر عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد است ابو الصباح کنانی بفتح صاد بی نقطه و تشدید با یک نقطه کنیه است

و [illegible] از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است اسمش ابراهیم بن نعیم است البرج بضم با یک نقطه و سکون را [illegible]

[illegible] که اشاره از او از جزیره [illegible] جزیره العرب [illegible] جزیره

جزیره قور بین دجلة والفرات وبها [illegible] والنسبة جزري و الجزيرة الخضراء بلد بالاندلس [illegible] والنسبة جزري

وجزيرة [illegible] [illegible] بن احمد [illegible] و اهل الاندلس اذا اطلقوا الجزيرة ارادوا بها بلاد مجاهد بن عبد الله شرقي

الاندلس و جزيرة الذهب [illegible] بمصر و جزيرة [illegible] بالاندلس و جزيرة ابن عمر بلد شمالي الموصل يحيط به دجلة مثل الهلال

و جزيرة [illegible] كورة بالمغرب و جزيرة بني نصر كورة بمصر و جزيرة قوسينا بين مصر و الاسكندرية و الجزيرة موضع باليمامة و محل [illegible]

اذا زاد النيل احاط بها و [illegible] بعضها و جزيرة العرب ما احاط به بحر الهند و بحر الشام ثم دجلة و الفرات او ما بين عدن ابين

الى اطراف الشام طولا و من جدة الى ريف العراق عرضا و جزائر الخالدات ويقال لها جزائر السعادة ست جزائر في البحر المحيط

من جهة المغرب [illegible] منها ابتداء اطوال البلاد و [illegible] كل واحدة [illegible] و [illegible] اكثر من عشر

ان يونس [illegible] و جزائر بني [illegible] بلد بالمغرب و مراد بجزيرة من جزائر العرب [illegible] است باعتبار [illegible]

چون جزیره [illegible] احاطه [illegible] و اذا اطلقت الجزيرة في الحديث ولم تضف الى العرب فانما يراد بها ما بين دجلة

و الفرات و [illegible] باعتبار اینست که عرض آن بسیار کمتر است از طول آن [illegible] در شب [illegible]

[illegible] شده در هر [illegible] و منتهی میشود دور [illegible] در فقط [illegible] مقدار شبانه روزی [illegible] ازیرا که آفتاب [illegible]

اجلام

و عرض آن تدریجا کم میشود تا انکه منتهی میشود بنقطه [illegible] منقسم [illegible] مثل آن است بروج اسمان در اینکه اکثر ... هو

در سیصد و شصت و پنج روز از نه شب حقیقت و کسر تمام میکند الاکفنحو حاء بی نقطه و تشدید لام الف بی نقطه کنی را گویند بضم بای یک نقطه و سکون طاء بی نقطه و دو نون جمع باطن نهانها ثم عرش بفتح عین بی نقطه و سکون راء مکانی مرتفع از جسمی موافق ایت سوره انعام جنات معروشات وغیر معروشات و اینجا عبارتست از اسمان چهارم که موقع آفتاب و مکان آفتابست و بطنان العرش عبارتست از مکانهایی که نصف مدار آفتابست تقریبا و در تحت افق است زیرا که نهان است از دوانی روی زمین ساجده بمعنی مسخره است و مقصود اینست که آفتاب خاضع و مطیع امر الله تعالی است و از مدار که دارد تجاوز نمیکند بسوی یمین و شمال [illegible] با وجود توافق جهات در صنعت و ذات در شب تیر در فرمانست ثم برای تعجب است تردد باشد و تشدید دال بی نقطه مضارع غائبه مجهول اسب افعال است مطلع بفتح میم و فتح و کسر لام مصدر میمی باب نصر است و موضع طلوع آفتاب مشهور در دور غیر موضع طلوع در دور سابق و لاحق است بتدبیر خالق است لیکن موافق نظیر آن در سال سابق است پس هر روز که دانسته میشود سوی موضع طلوع نظیر آن روز در سال سابق نیستان باره نقطه بالاو طامطلوم باب فرب است التف بفتح تا و سکون تا آواز دادن و اینجا استعاره شده برای دلالت صریحه بر بعثت کسی که شبیه است بسجده کرده آفتاب برای صانع خلاق در سپری آنست و آخرت ایشان و ذلیله ملکین و هتف ایشان بجهت آفتابت از قبیل نسبت بمعرکسی چیزی او اقامت دو شاهد عدل برآنست علام الغیوب ثم الا الله الا هو است یعنی روایت کرده علی بن ابرهیم در روایت کرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد و همه از محمد بن عیسی او یونس بن عبد الرحمن از ابو الصباح کنانی از اصبغ بن نباته گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلم که بدرستی که برای آفتابست سیصد و شصت منزل هر منزلی از اینها نشسته جزیر از جمله جزائر عرب است پس فرو می آید در هر روز این منزلی تقریبا بر منزلی از جمله اینها پس چون پنهان شود در سه منزل اول مواضع پنهانی خود پس پیوسته در فرمان الله تعالی است تا فردا بعد از ان بر گردانیده میشود بسوی جانب طلوع [illegible] وی که با آفتابست دو فرشته که بهم خود شنیدند با آفتاب اصل وان وجهها لاهل السماء وقفاها لاهل الارض ولو كان وجهها لاهل الارض لاحترقت الارض ومن عليها من شدة حرها ومعنى سجودها ما قال تعالى الم تر ان الله يسجد له من في السموات ومن في الارض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وكثير من الناس شرح مراد بوجها جانبی از آنست که ضیاء آن بیشتر است از ضیاء جانب دیگر آن و مراد بقفا عکس اینست احراق [illegible] از من و من علیها باعتبار کثافت ارض و انعکاس شعاع شمس از آنست به دایم جمیع در جانب بالا تر از آفتاب نیست باعث حرارت در آن جانب نمیشود س وجه درستی که روز آفتاب برای اهل آسمان بالای آنست و پشت آن برای اهل زمین آنست و اگر میبود روی آن برای اهل زمین ...

دلیل این اینست که سماء است مراد در حرکت ستاره است و الیه از جمله اهل السماء بفتح افق و دروم حرکت است در آن موضع پنهان باشد و الیه ان افق از جمله اهل افق الافق باشد در روضه محشر در آن موضع ظاهر نباشد و هر حرکت که از آن کواکب در این اهل مانند حرکت ماهی دریا در مرغ در هوا باشد

و معنی تا آخر کلام بعض راویان کلام امیر المؤمنین علیه السلم میتواند بود و هم

بر آنچه سوره انبیاء این روایت را و هر که در که بر آنست از سجده آن و معنی سجده آفتاب آنست که گفت الله تعالی در سوره حج که آیا نمیدانی ای کسی که الله فرمانبردار میشود بر او هر که در آسمانها هست و هر که در زمین هست و آفتاب و ماه و ستارگان و مانند کوهها و درختان و چرندگان و ستوران و بسیاری از مردمان اصل ٣٥ عدة من اصحابنا عن صالح بن ابي حماد عن اسمعيل بن مهران عمن حدثه عن جابر بن يزيد قال حدثني محمد بن علي عليه السلم سبعين حديثا لم احدث بها احدا قط ولا احدث بها احدا ابدا فلما مضى محمد بن علي عليه السلم ثقلت على عنقي وضاق بها صدري فاتيت ابا عبد الله عليه السلم فقلت جعلت فداك شرح روایت کرده جمعی از یاران ما از صالح بن ابی حماد بفتح حاء بی نقطه و تشدید میم از اسمعیل بن مهران بکسر میم و سکون هاء و راء از کسی که خبر داد او را از جابر بن یزید جعفی گفت که خبر داد مرا امام محمد باقر علیه السلم هفتاد حدیث خبر ندادم بآنها کسی را هرگز و خبر نمیدهم بآنها کسی را هرگز پس وقتی که از دنیا رفت امام محمد باقر علیه السلم سنگین شد آنها بر گردن جان و تنگ شد بآنها سینه من اصل ٣٦ فاتيت ابا عبد الله عليه السلم فقلت جعلت فداك ان اباك حدثني سبعين حديثا لم يخرج مني شيء منها ولا يخرج شيء منها الى احد وامرني بسترها وقد ثقلت على عنقي وضاق بها صدري فما تامرني فقال يا جابر اذا ضاق بك من ذلك شيء فاخرج الى الجبانة فاحتفر حفيرة ثم دل راسك فيها وقل حدثني محمد بن علي بكذا وكذا ثم طمه فان الارض تستر عليك قال جابر ففعلت ذلك فخف عني ما كنت اجده شرح [illegible] اینست که امام محمد باقر علیه السلم خبر از اخبار الغیب از جمله رجعت گفته بود [illegible] الجبانة بفتح جیم و تشدید باء یک نقطه و نون قبرستان و صحرا و هر دو اینجا مناسب است احتفر بکار منقوط و فاء در امر امر باب افتعال است حفیرة بضم حاء و فتح فاء و حفر بضم حاء و سکون فاء است ذل بفتح دال بی نقطه و تشدید لام مکسوره امر مثل اللام باب تفعیل است کذا و کذا کنایه از هفتاد حدیث است طمه بضم طاء بی نقطه و تشدید میم مفتوحه امر باب نصر است و ضمیر راجع بحفیره باعتبار مکان است س پس آمدم نزد امام جعفر صادق علیه السلم پس گفتم که قربانت شوم که بدرستی که پدر تو خبر داد مرا هفتاد حدیث بیرون نیامده از من چیزی از آنها و بیرون نمی آید چیزی از آنها سوی کسی و امر کرد مرا بپوشیدن آنها و بتحقیق سنگین شده آنها بر گردن جان و تنگ شده از آنها سینه من پس چه امر میکنی مرا پس امام گفت که ای جابر چون تنگ کند ترا از جمله آن چیزی پس بیرون رو بسوی قبرستان پس بکن گودی را بعد از آن داخل کن سر خود را در آن و بگو که خبر داد مرا امام محمد باقر بچنین و چنین بعد از آن برگردان خاک آن مکان را چه بدرستی که زمین میپوشاند بر تو گفت جابر پس کردم آن را پس سبک شد از من آنچه از آن در دل بودم که می یافتم آن را ٣٧ اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن اسمعيل بن مهران مثله شرح این ظاهر است و اگر در سند سابق عطف کنیم سهل

و در نسخه ...

ده بخرج غلط مضارع است و مراد اینست که امام محمد باقر علیه السلم خبر از اخبار الغیب داد و امام گفت که در نعوت هم ...

معلوم

[illegible] سنگین شده

جمیعا صالح بن ابی حماد جمیعا عن ابن سنو [۲۸] سیزدهم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد
عن اسمعیل بن مهران عن صفوان بن یحیی عن الحارث بن المغیرة قال قال ابو عبد الله علیه السلام لآخذنّ
البریّ منکم بذنب السقیم ولم لا افعل ویبلغکم عن الرجل ما یشینکم ویشیننی فتجالسونهم وتحدّثونهم
فیمرّ بکم المارّ فیقول هؤلاء شرّ من هذا فلو انکم اذا بلغکم عنه ما تکرهون زبرتموهم ونهیتموهم
کان ابرّ بکم وبی **شرح** لآخذن بفتح لام وهمزه والف وضم خاء با نقطه وفتح ذال با نقطه ونون تاکید ثقیل یا خفیفه است
یعنی البته مؤاخذه میکنم بیگناه را بگناه گناهکار چه رفتن از دور کردن هر یک از مصاحبت مجالست خود زیرا که آن از قبیل
نهی از منکر است و ترک آن فسقی از گناه است هر چند که صاحبش بری باشد از آنچه مرتکب آن شده چنانکه گفته اند
در تفسیر آیت سوره مائده لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم که مراد با هتداء و نهی از منکر است و ترک مصاحبت و مجالست
پس مضمون اینست که اگر اهتداء بکنید ضرر ضلال آنها بشما نرسد بتفصیلی که معلوم است بقرینه ~~صحیح~~ ذکر کفار سوم
بجا بیاورید آنست که مجالسه با کسی از فسق و حکم مجالس آنها تشاور است و ~~مستعمل~~ در اینقطا است
~~[struck-through line]~~
الزبر بفتح زای با نقطه وسکون با یکنقطه و راء مصدر باب نصر وضرب منع کسی است از مصاحبت خود و زجر کردن
راجع بمصدر زبرتموهم و نهیتموهم است از تبع تمیم و فتح با یکنقطه و تشدید را افعل التفضیل منصوب
است بکینونت خبر کان عتیق و نسبت آن بخداوند تعالی از مبالغه است و از قبیل تفریع جزء بر صفت
است مثل آیت سوره یونس ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب **یعنی** روایت است از جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد
از صفوان بن یحیی از حارث بن مغیره بضم میم وکسر غین با نقطه گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر آینه میگیرم
بی گناه شما را بگناه گناهکار و چرا اینکار نکنم و حال آنکه میرسد بشما از مرد بی شیعه چیزی که زشت میکند شما را و زشت
میکند مرا پس همنشینی میکنید با امثال او و همزبانی میکنید با ایشان و میگذرد بشما گذرنده از اهل جاهلیت پس میگوید
که اینها بدترند از این پس اگر شما بودید اینکه شما چون برسد بشما از آن مرد آنچه نپسندید آنرا منع کنید امثال
او را و نهی کنید ایشان را هر آینه میشد نیکوکارتر بشما و بمن [۲۹] چهاردهم اصل سهل بن زیاد عن عمرو بن عثمان
عن عبد الله بن المغیرة عن طلحة بن زید عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی فلمّا نسوا ما ذکروا
به انجینا الذین ینهون عن السوء قال کانوا ثلثة اصناف صنف ائتمروا وامروا فنجوا وصنف
ائتمروا ولم یأمروا فمسخوا ذرّا وصنف لم یأتمروا ولم یأمروا فهلکوا **شرح** مسخوا ماضی مجهول است
است و مراد اینست که ایشان نیز بوزینگان شدند بسبب ترک نهی از منکر و این معاملات نداشتند با اینکه
تا آنکه در آخرت مخلّد نباشند و مراد اینست اینکه در سابق این آیت تارکان نهی از منکر را از جمله

فنجوا بفتح نون و فتح جیم است م

شیوه امام

اهل اعتداء در سبت شمرده بقول او او قالت امّة منهم لم تعظون قوما الله مهلکهم او معذّبهم عذابا شدیدا
تا آخر الذرّ بفتح ذال با نقطه وتشدید را جمع ذرّة مورچگان کوچک که صدا از آنها بوزن یکی از جو است و آن جز
النمل است در حقارت پس ذرّا حال ضمیر مسخوا است نظیر حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون
و ذکر این برای دفع استبعاد جمعیت که میگویند که چگونه بمحض ترک امر بمعروف و نهی از منکر
ممسوخ شوند ملکوا ماضی معلوم باب ضرب ~~وضع~~ و علم بمعنی اینست که جهنمی شدند با وجود مسخ
یعنی روایت کرد سهل بن زیاد از عمرو بن عثمان از عبد الله بن مغیره از طلحة بن زید از امام جعفر صادق
علیه السلام در قول الله تعالی در سوره اعراف که پس وقتی که اهل اعتداء در سبت از جمله بنی اسرائیل
فراموش کردند آنچه پند داده شده بودند بآن نجات دادیم جمعی را که نهی میکردند از بدی امام گفت
که جماعت بودند سه قسم قسمی قبول امر الهی کردند و امر کردند اهل اعتداء را بمقتضای امر
الهی پس نجات یافتند و قسمی قبول امر الهی کردند و امر نکردند اهل اعتداء را بمقتضای آن پس بوزینگان
شدند بر حالی که حقیران بودند و قسمی قبول امر الهی نکردند و امر نکردند دیگران را بمقتضای
آن پس جهنمی شدند [۳۰] پانزدهم اصل عنه عن علی بن اسباط عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم
قال کتب ابو عبد الله علیه السلام الی الشیعة لیعطفنّ ذووا السنّ منکم والنّهی علی ذوی الجهل وطلّاب
الرئاسة او لتصیبنّکم لعنتی اجمعین **شرح** لیعطفنّ بفتح لام وفتح یاء دو نقطه پایین و سکون عین
بی نقطه و فتح طاء کسر طاء بی نقطه و فتح فاء و نون تاکید ثقیل یا خفیفه است العطف مصدر باب ضرب اشفاق
بمعنی ترسیدن بر کسی برای اینکه مبادا که جهنمی شود و مراد اینجا نهی آنکس از منکرات است ذووا
بفتح ذال با نقطه و ضم واو اول و سکون واو دوم است سن بکسر سین بی نقطه و تشدید نون
عبارتست از مقدار عمر و مراد بذووا السن پیرانست باعتبار اینکه معاصی از ایشان صادر نمیشود غالبا
النّهی بضم نون والف تخفیف ها و الف مقصوره جمع نهیة بضم نون و سکون ها و یاء دو نقطه پایین خرد
مندیها و النهی آن معطوف بر السن است مراد بذوی الجهل جوانان است باعتبار اینکه اهل معاصی میباشند
غالبا طلّاب الرئاسة بضم طاء بی نقطه و تشدید لام عبارتست از نافرمندانی که طلب منصب
فتوی و قضا و مانند اینها و اجتهاد ظنی میکنند لتصیبنّکم بفتح لام و ضم تاء دو نقطه بالا و کسر صاد بی نقطه
وسکون یاء دو نقطه پایین و فتح باء یکنقطه و نون تاکید است لعنتی عبارت از دور گردن از مصاحبت
و مجالست است اجمعین یا بمعنی نفرین است اجمعین بمعنی همگی تارکان نهی از منکر و فاعلان
منکر است **یعنی** روایتست از سهل بن زیاد از علی بن اسباط از علا بفتح عین بی نقطه و تخفیف
لام و الف ممدوده بن رزین بفتح را و کسر زای و سکون یاء دو نقطه پایین از محمد بن مسلم گفت که نوشت

امام جعفر صادق علیه السلم سوی شیعه که بر ایشان آید نهی از منکر اشفاق میکنند البته صاحبان
بس از جمله شما و خردمند بها بر صاحبان جهالت جوانی و سفیهانی که طالبان ریاستند یا بر اینکه
بر مبغوره البته شما را لعنت من بهمکی شما شانزدهم اصل محمد بن ابی عبد الله و محمد بن یحیی
الحسن جمیعا عن صالح بن ابی حماد عن ابی جعفر الکوفی عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلم قال
ان الله عز و جل جعل الدین دولتین دولة لآدم صلی الله علیه و دولة لابلیس فدولة آدم هی
دولة الله عز و جل فاذا اراد الله عز و جل ان یعبد علانیة اظهر دولة آدم و اذا اراد الله ان یعبد سرا
کانت دولة ابلیس فالمذیع لما اراد الله ستره مارق من الدین شرح الدین بکسر دال بی نقط
و سکون یا دو نقط یا بین عبادتی که پسندیده الله تعالی است الدولة بفتح دال بی نقط و سکون واو
نوبت بمعنی زمان مخصوص انبساط شخصی بسبب حکومت یا مال یا مانند اینها دولتین منصوب
بظرفیت است و ظرف مفعول دوم جعل است نظیر جعلت زیدا فوق عمرو دولة در جا مرفوع و
منصوب میتواند بود و بنا بر اول مبتدا است و ظرف خبر مبتدا است و بنا بر دوم بدل تفصیل
دولتین است و ظرف نعت آنست و در هر تقدیر فدولة مرفوع است بر تقدیر ذکر فدولة آدم هی دولة
الله برای بیان آنست که ذکر آدم بعنوان مثال است و مراد هر خلیفه الله تعالی است خواه نبی و خواه
وصی و ترک نظیر این در دولة ابلیس مشعر است باینکه ائمه ضلالت در هر زمان که باشند رعیت ابلیس
اند المذیع بذال با نقط و یا دو نقط پایین و عین بی نقط اسم فاعل باب افعال آشکار کننده بترک
تقیه واجبه یعنی روایت کرد محمد بن ابی عبد الله و محمد بن حسن همگی از صالح بن ابی حماد از ابو جعفر کوفی
از مردی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بدرستی که الله عز و جل گردانید عبادت پسندیده خود را
در دو نوبت نوبتی برای آدم است صلی الله علیه و نوبتی برای ابلیس است پس نوبت آدم آن نوبت
الله عز و جل است پس چون خواهد الله عز و جل اینرا که معبود شود آشکارا ظاهر میکند نوبت
آدم را و چون خواهد الله اینرا که معبود شود پنهان میشود نوبت ابلیس پس فاش آشکار کننده
۳۲ هفدهم اصل انچه را که خواست الله پوشانیدن آن را بیرون است از عبادت پسندیده الله تعالی
حدیث الناس یوم القیامة عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن سنان عن
عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلم قال قال یا جابر اذا کان یوم القیمة جمع الله عز و جل الاولین
والاخرین لفصل الخطاب دعی رسول الله صلی الله علیه و آله و دعی امیر المؤمنین علیه السلم فیکسی رسول
الله صلی الله علیه و آله حلة خضراء تضیء ما بین المشرق والمغرب ویکسی علی علیه السلم مثلها ویکسی رسول الله
صلی الله علیه و آله حلة وردیة یضیء لها ما بین المشرق والمغرب ویکسی علی علیه السلم مثلها شرح فصل

الخطاب بفتح فاء و سکون صاد بی نقط ... میان حق و باطل ... احتمال نزاع در آن
نباشد حلة بضم حاء بی نقط و تشدید لام منصوب است ... منصوب و عبارتست از جامه
آنست دار ... منصوب است یعنی این حدیث بیان حال مردمان در روز قیامت است روایت
کردند جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از محمد بن سنان از عمرو بن شمر از جابر جعفی از امام محمد باقر
علیه السلم گفت که امام گفت که ای جابر چون شود روز قیامت جمع میکند الله عز و جل پیشینیان
و پسینیان را برای فرق کننده میان حق و باطل از جمله کلام و خوانده میشود رسول الله صلی الله علیه
و آله و خوانده میشود امیر المؤمنین علیه السلم پس پوشانیده میشود رسول الله صلی الله علیه و آله
جامه سبز روشن میکند انچه را که در میان مشرق و مغرب است و پوشانیده میشود علی علیه السلم
مثل آن و پوشانیده میشود رسول الله صلی الله علیه و آله حله گلگون روشن میشود بان انچه در میان
مشرق و مغرب است و پوشانیده میشود علی علیه السلم مثل آن اصل ثم یصعدان عندها
ثم یدعی بنا فیدفع الینا حساب الناس فنحن و الله ندخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار ثم
یدعی بالنبیین صلوات الله علیهم فیقامون صفین عند عرش الله عز و جل حتی نفرغ من حساب الناس
فاذا دخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار بعث رب العزة علیا علیه السلم فانزلهم منازلهم
من الجنة و زوجهم شرح یصعدان معلوم باب علم است و مراد صعود بعرش است که مذکور میشود ...
غایب مجهول باب ... عرش الله عز و جل عبارتست از تحتی که بر ان ... نشینند ... در درگاه الهی ...
چنانچه مذکور شد ... در کتاب التوحید ... ارواح المؤمنین ...
در حدیث اول باب ... که باب ... و عین ... نقطه ... متکلم مع الغیر معلوم
باب ... منصوب است ... یعنی بعد از ان رسول الله و امیر المؤمنین ...
نزد سدرة المنتهی بعد از ان خوانده میشویم پس داده میشود بسوی ما حساب مردمان پس قسم بالله داخل میکنیم اهل بهشت را
در بهشت و اهل جهنم را در جهنم بعد از ان خوانده میشوند پیغمبران صلوات الله علیهم پس بپا داشته میشوند در دو صف
نزد عرش الله عز و جل تا آنکه فارغ شویم از حساب مردمان پس چون داخل شوند اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم
میفرستد رب العزة علی علیه السلم را پس فرود می آورد ... در جاهای لایق ایشان از جمله بهشت و تزویج میکند
ایشان را بحور عین اصل فعلی و الله الذی یزوج اهل الجنة فی الجنة و ما ذاک الی احد غیره کرامة من
الله عز ذکره و فضلا فضله الله به و من به علیه و هو و الله یدخل اهل النار النار و هو الذی
یغلق علی اهل الجنة اذا دخلوا ابوابها لان ابواب الجنة الیه و ابواب النار الیه شرح ذلک کلام
در این کلام ... استبعاد ... مخالفان ... مصنف ... امثال ... انداز الجنة ... معاد ... الاولین

کفته که علی بن ابی طالب لقوله صلی الله علیه و آله انّ لک فی الجنة بیتا و یروی کنزا و انّک لذو قرنیها ای ذو طرفی الجنة و ملکها
الاعظم السالک ملک جمیع الجنة کما سلک ذو القرنین جمیع الارض [illegible] کافه و تخفیف را مقصود [illegible]
منقول و معقول [illegible] است [illegible] علی است و این مناسبتی ندارد با آنکه از جانب الله [illegible] و برابن [illegible]
فضلا لیلی [illegible] بانقطه و [illegible] [illegible] فعل [illegible] است یعنی پس علی قسیم الله است آنکس
که ترجیح میکند اهل بهشت را در بهشت [illegible] معرفت کسی [illegible] و سبب کرامی بود که از اصحاب
الله است [illegible] است و فضیلتی که تفضیل کرده او را الله بآن و انعام کرده بآن [illegible] فضیلت برادر
و علی قسیم الله است داخل میکند اهل جهنم را در جهنم و [illegible] است آنکس که میبندد بر اهل بهشت چون داخل شوند
درهای بهشت را زیرا که درهای بهشت مفوض بسوی اوست و درهای جهنم مفوض بسوی اوست
۲ ابراهیم عن صالح بن السندی عن جعفر بن بشیر عن عنبسة عن ابی عبد الله علیه السلام قال
سمعته یقول خالطوا الناس فانه ان لم ینفعکم حبّ علی و فاطمة علیهما السلام فی السرّ لم ینفعکم فی
العلانیة شرح خالطوا الناس [illegible] [illegible] [illegible]
در تجارت و نماز جماعت و مانند آنها الناس عبارت از مخالفانست و مقصود [illegible] است حب علی و فاطمه عبارت
از عبادتی که پسندیده الله تعالی است [illegible] و علانیه اشارتست بآنچه کذشت در حدیث سابق [illegible]
کم که نماز در وقت [illegible] ترک کنند بخیال آنکه فایده ندارد نماز با منافقین [illegible] مقبول نیست یعنی روایت کرد
علی بن ابراهیم از صالح بن سندی [illegible] [illegible] و سکون نون و دال [illegible] از جعفر بن بشیر [illegible]
از عنبسه [illegible] [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام کفت که شنیدم از امام میکفت
[illegible] چه بدرستی که شان این است که اکر فایده ندهد شما را دوستی علی و فاطمه در پنهانی فایده
نمیدهد شما را در آشکارا [illegible] جعفر عن عنبسة عن ابی عبد الله علیه السلام قال ایاکم و ذکر علی
علیه السلام و فاطمة علیها السلام فان الناس لیس شیء ابغض الیهم من ذکر علی و فاطمة علیهما
السلام شرح روایت کرد بسند سابق جعفر از عنبسه از امام جعفر صادق علیه السلام کفت که دور دارید از یکدیگر خود را از
ذکر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را چه بدرستی که مخالفان نیست چیزی مبغوض‌تر بسوی ایشان از ذکر علی و فاطمه
علیهما السلام [illegible] جعفر عن عنبسة عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الله عزّ ذکره اذا اراد
فناء دولة قوم امر الفلک فاسرع السیر فکانت علی مقدار ما یرید شرح امر الهی بآنچه [illegible]
است عبارتست از کون [illegible] [illegible] [illegible] و ما [illegible] دوم آنکه اسراع [illegible] سیر را
[illegible] و این [illegible] کنایت [illegible] ان الله تعالی ان قوم را [illegible] و مانند آنها از اسباب دنیا که
ان قوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در روز [illegible]

تا آخره

ینفعکم ص

یعنی سین مهمله [illegible] بکسر [illegible] بنقطه و سین مهمله ص

[illegible] [illegible] [illegible] اول آنکه

سیوم آنکه [illegible] و مانند آنها باعث فسق و فساد است چهارم آنکه [illegible] [illegible]
و مانند آنها میشود پنجم آنکه مضمون این حدیث موافق است با آیت سوره [illegible] [illegible]
ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بسیار شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امر کرد و اسرع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و آمره الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

روایت کرد جعفر از [illegible]
یعنی از امام محمد باقر علیه السلام کفت که بدرستی که الله [illegible] ذکره چون خواهد فانی شدن نوبت جمعی از اهل [illegible] و مانند آن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بر [illegible] الله تعالی است جمع و مجمل ۳/۴
جعفر بن بشیر عن عمرو بن عثمان عن ابی شبل قال دخلت انا و سلیمان بن خالد علی ابی عبد الله علیه
السلام فقال له سلیمان بن خالد ان الزیدیة قوم قد عرفوا و جرّبوا و شهرهم الناس
و ما فی الارض محمّدی احبّ الیهم منک فان رأیت ان تدنیهم و تقرّبهم منک
فافعل فقال یا سلیمان بن خالد ان کان هؤلاء السفهاء یریدون ان یصدّونا
عن علمنا الی جهلهم فلا مرحبا بهم و لا اهلا و ان کانوا یسمعون قولنا و
ینتظرون امرنا فلا بأس شرح ابو شبل بکسر شین با نقطه و سکون با [illegible] عبد الله بن سعید [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیهم السلام [illegible]
جرّبوا [illegible] [illegible] [illegible] تفعیل است مراد آنست که چون خروج کرده اند [illegible] [illegible]
دانسته اند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بانقطه [illegible] معلوم [illegible] تفعیل
مراد آنست که مخالفان یاد ایشان میکنند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
محمدی عبارتست از اولاد محمد صلی الله علیه و آله از اولاد فاطمه علیها السلام مراد آنست که ایشان [illegible]
که در اولاد [illegible] فاطمه افضل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بانقطه و نون
[illegible] دو نقطه [illegible] [illegible] [illegible] معلوم [illegible] افعال است [illegible] تفعیل است هؤلاء السفهاء عبارتست از زیدیه
باعتبار آنکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در امامت [illegible]
[illegible] [illegible] باطل میکنند اصل خود را که امامت علی بن الحسین است علم عبارتست از علمی که حاصل شده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عبارتست [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کو [illegible] [illegible] یا [illegible]

سلیمان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وهمچنین است اهلاء مراد نفی ترجیب تأمیل است [illegible] آنحضرت رسالت اثر پروردگار آیات محکمات و یبتلون امر ما شئت
نفی اشتراط خروج بسیف در امامت یعنی روایت کرد جعفر بن بشیر از عمرو بن عثمان از ابو شبل گفت که داخل شدم من و
سلیمان بن خالد بر امام جعفر صادق علیه السلام پس گفت او را سلیمان بن خالد که بدرستی که زیدیه جمعیتی اند که شناختند
و تجربه حاصل کردند و مشهور کردند ایشان از مخالفان و نیست در زمین فرزند محمدی محبوب‌تر بسوی ایشان از تو پس اگر می‌بینی
که خوانی ایشان را و نزدیک کنی ایشان را نسبت بخود پس بکن پس امام گفت ای سلیمان بن خالد اگر بخواهند ایشان [illegible]
مرا از آنچه اراده کنند [illegible] از علم ما بسوی اجتهاد ایشان پس نیست مرحبا با ایشان و نه اهلا و اگر بخواهند [illegible]
سخن ما را و انتظار کشند ما را در زمان قائم علیه السلام پس نیست باکی با آنکه بخوانی ایشان را و نزدیک گردانی ایشان را

بیست و دوم اصل ۳۹ عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عمن ذکره عن ابی عبد الله
علیه السلام قال انقطع شسع نعل ابی عبد الله علیه السلام وهو فی جنازة فجاء رجل بشسعه
لیناوله فقال امسک علیک شسعک فان صاحب المصیبة اولی بالصبر علیها
شرح روایت کرد چند نفر از یاران ما از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب از کسی که ذکر کرد حدیث را از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که پاره شد بند نعل امام جعفر صادق علیه السلام در حالی که او در تشییع جنازه بود پس آورد مردی بند نعل
خود را [illegible] بامام پس امام گفت [illegible] که نگاهدار از بر خود بند نعل خود را چه بدرستی که صاحب مصیبت سزاوار
تر است بصبر بر مصیبت

بیست و سیوم اصل ۴۰ سهل بن زیاد عن بعض اصحابه عمن ذکره عن ابی عبد الله
علیه السلام قال الحجامة فی الرأس هی المغیثة تنفع من کل داء الا السام وشبر من
الحاجبین الی حیث بلغ ابهامه ثم قال ههنا شرح حجامه بکسر حا [illegible]
نقطه [illegible] افعال [illegible] و سام بسین بی نقطه و الف و تخفیف میم مرگ [illegible] شبر بشین با نقطه و با یک نقطه
و را [illegible] معلوم [illegible] است یعنی [illegible]
تقدیر یعنی روایت کرد سهل بن زیاد از حسن بن علی بن فضال بفتح فا و تشدید ضاد با نقطه از کسی که مذکور کرد حدیث را
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که حجامت در سر آنست که فریاد رس است [illegible] نفع میکند
از هر درد بغیر از مرگ و وجب گرداند و ابرو تا جایی که رسید [illegible] انگشت او بعد از آن گفت که اینجا [illegible]

بیست و چهارم اصل ۴۱ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن مروک بن عبید عن رفاعة عن ابی عبد الله
علیه السلام قال قال اتدری یا رفاعة لم سمی المؤمن مؤمنا قال قلت لا ادری قال لانه یؤمن
علی الله عز وجل فیجیز له امانه شرح [illegible] مذکور است [illegible]
کتاب [illegible] باب [illegible] در حدیث [illegible] مولد ابی محمد الحسن بن علی علیهما السلام یعنی روایت کرد محمد بن یحیی

منقبله از واو [illegible]

ارا احمد بن محمد [illegible] بفتح میم و سکون را و فتح واو ابن عبید بضم عین بی نقطه و فتح با یک نقطه از رفاعه بکسر را
و فا و عین بی نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که امام گفت که آیا میدانی ای رفاعه که چرا نام نهاده
شده مؤمن مؤمن گفت گفتم که نمیدانم امام گفت که برای آنکه امان میدهد هر کسی [illegible] عز و جل [illegible]
گذرا میکند [illegible]

بیست و پنجم اصل ۴۲ عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن
فضال عن حنان عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال لا یبالی الناصب صلی ام زنی
وهذه الآیة نزلت فیهم عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة شرح یبالی بیا یک نقطه
واللام والف منقلبه از واو مضارع غایب مجهول [illegible] ناصب [illegible]
[illegible]
از رسول الله [illegible] آیات محکمات [illegible]
[illegible] در امامت امیر المؤمنین و اوصیاء معصومین او صلوات الله علیهم و حاصل [illegible]
[illegible] در سوره غاشیه چنین است هل اتیک حدیث الغاشیة وجوه یومئذ خاشعة
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت کرد
[illegible] از سهل بن زیاد از حسن بن علی بن فضال [illegible] از امام جعفر صادق
علیه السلام [illegible] و این آیت در سوره غاشیه
نازل شده [illegible]
[illegible] اهل حق را

بیست و ششم اصل ۴۳ سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید عن محمد بن
مرازم و یزید بن حماد جمیعا عن عبد الله بن سنان فیما اظن عن ابی عبد الله علیه السلام
انه قال لو ان غیر ولی علی اتی الفرات وقد اشرف ماؤه علی جنبیه وهو یزخ
زخیخا فتناول بکفه وقال بسم الله فلما فرغ قال الحمد لله کان دما مسفوحا او لحم
خنزیر شرح عبد الله بن سنان راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام بوده فیما اظن

فیلا یبالی الناصب صلی ام زنی

غیر متنافیه [illegible] آنست که گذشت در حدیث
ششم فصل ششم و دیگری م

یزخ زخیخا

کلام عبد الله است و بعضی تجویز نموده‌اند شنیدن این حدیث را از امام موسی کاظم [illegible]

[illegible] بیان شده در نسخ [illegible] جنبه [illegible] جیم [illegible] و فتح [illegible]

و [illegible] است مراد آنست که [illegible] آب [illegible] شط فرات

[illegible] آنست [illegible] و در اصل شط [illegible]

که آب [illegible] نزدیک [illegible] نقطه [illegible]

باب نصره [illegible] [illegible] و سکون [illegible]

نصره [illegible] نهایه فیه مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من تخلف عنها زخّ به فی النار ای

دفع و رمی [illegible] از روی آب [illegible]

که [illegible] سفوح و لحم خنزیر مذکور است در آیت سوره انعام قل لا اجد فیما اوحی الی محرما

علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس او فسقا اهل لغیر الله

به [illegible]

در کتاب [illegible] ان الارض کلها للامام [illegible]

[illegible] صحیح است [illegible]

روایت کرده سهل بن زیاد از یعقوب بن یزید از محمد بن مراد [illegible]

[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام که او گفت

[illegible] آمد [illegible] فرات [illegible] تحقیق [illegible]

آب فرات [illegible]

[illegible]

کردند [illegible] آب [illegible] گوشت خوک

سیصد و چهل و سوم اصل ۴۴۳ علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن رجل ذکره عن سلیمان بن خالد قال

قال لی ابو عبد الله علیه السلام کیف صنعتم بعمی زید قلت انهم کانوا یحرسونه فلما

شفّ الناس اخذنا خشبته فدفناه فی جرف علی شاطی الفرات فلما اصبحوا جالت

الخیل یطلبونه فوجدوه فاحرقوه فقال افلا اوقرتموه حدیدا و القیتموه فی الفرات صلی الله علیه

و لعن الله قاتله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا فاق لا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سیصد و چهل و پنجم اصل ۴۴۵ عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن علی الوشاء عمن ذکره عن ابی

عبد الله علیه السلام قال ان الله عز ذکره اذن فی هلاک بنی امیه بعد احراقهم زیدا بسبعة

ایام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سیصد و چهل و ششم اصل سهل بن زیاد عن منصور بن العباس عمن ذکره عن عبید بن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله جل

ذکره لیحفظ من یحفظ صدیقه [illegible]

[illegible]

[illegible]

سهل بن زیاد عن ابن سنان عن سعدان عن سماعة قال

کنت قاعدا مع ابی الحسن الاول علیه السلام و الناس فی الطواف فی جوف اللیل فقال لی یا سماعة الینا ایاب هذا الخلق

و علینا حسابهم فما کان لهم من ذنب بینهم و بین الله عز و جل حتمنا علی الله فی ترکه لنا فاجابنا الی ذلک و ما

کان بینهم و بین الناس استوهبناه منهم فاجابوا الی ذلک و عوضهم الله عز و جل [illegible]

[illegible]

و در بعض نسخ [illegible]

علیه السلام

صدیق ابیه

[illegible]

و ذال با نقطه مضموم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سهل بن زياد عن ابراهيم بن عقبة عن سيابة بن ايوب و محمد بن الوليد و علي بن اسباط يرفعونه الى امير المؤمنين عليه السلام قال ان الله يعذب الستة بالستة العرب بالعصبية والدهاقين بالكبر والامراء بالجور والفقهاء بالحسد والتجار بالخيانة واهل الرستاق بالجهل شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام وغيره عن ابي عبد الله عليه السلام قال ما كان شيء احب الى رسول الله صلى الله عليه وآله من ان يظل خائفا جائعا في الله عز وجل شرح [illegible] محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعا عن ابن ابي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج و حفص بن البختري و سلمة بياع السابري عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان علي بن الحسين صلوات الله عليه اذا اخذ كتاب علي صلى الله عليه فنظر فيه قال من يطيق هذا من يطيق ذا قال ثم يعمل به وكان اذا قام الى الصلوة تغير لونه حتى يعرف ذلك في وجهه وما اطاق احد عمل علي عليه السلام من ولده من بعده الا علي بن الحسين عليهما السلام شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اشارت است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سهل بن زياد عن منصور بن العباس عن سليمان المسترق عن صالح الاحول قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول آخى رسول الله صلى الله عليه وآله بين سلمان وابي ذر واشترط على ابي ذر ان لا يعصي سلمان شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سهل بن زياد عن ابن محبوب عن خطاب بن محمد عن الحارث بن المغيرة قال لقيني ابو عبد الله عليه السلام في طريق المدينة فقال من ذا احارث قلت نعم قال اما لاحملن ذنوب سفهائكم على علمائكم ثم مضى فأتيته فاستأذنت عليه فدخلت فقلت لقيتني فقلت لاحملن ذنوب سفهائكم على علمائكم فدخلني من ذلك امر عظيم فقال نعم ما يمنعكم اذا بلغكم عن الرجل منكم ما تكرهون شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فقال نعم ما يمنعكم اذا بلغكم عن الرجل منكم ما تكرهون وما يدخل علينا به الاذى ان تأتوه فتؤنبوه وتعذلوه وتقولوا له قولا بليغا فقلت جعلت فداك اذا لا يطيعونا ولا يقبلون منا فقال اهجروهم واجتنبوا مجالسهم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

مجالسهم

من ولده علم

[illegible] والسلام

از فضلای ثقات است محمد از محمد بن ... از عبد الرحمن بن حجاج وحفص بفتح حاء بی‌نقطه وتشدید ... بفتح حاء بی‌نقطه
وسکون فاء وصاد بی‌نقطه ابن البختری بفتح باء یکنقطه وسکون خاء با نقطه وفتح تاء دو نقطه بالا وراء وتشدید یاء دو نقطه
بفتح سین وفتح لام فروشنده ... از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بود امام زین العابدین صلوات الله علیه که ...
فرا میگرفت کتاب علی صلوات الله علیه را پس نگاه میکرد در ان میگفت ~~که کتاب ...~~ کاهرکس ... اوکام ... [illegible]
امام گفت که چنانچه علی عمل میکرد ... آن کتاب ... متغیر میشد ... [illegible]
میشد ان تغیر در روی او وتاب نیاورد کسی عمل علی علیه السلم را از جمله فرزندان او در زمان بعد از او مگر امام زین العابدین علیه السلم

متن اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن النعمان عن ابن مسكان عن الحسن الصيقل قال سمعت ابا عبد الله
عليه السلم يقول ان عليا لم ياكل الا الحلال لان صاحبه كان كذلك وان والي عثمان
لايبالي احلالا اكل ام حراما لان صاحبه كان كذلك قال ~~ثم عاد الى ذكر علي عليه السلم~~

شرح روایت کرد محمد بن یحیی ... از علی بن نعمان از عبد الله بن مسکان از حسن ... گفت شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که بدرستیکه دوست علی نمیخورد مگر حلال را زیراکه امامش بود چنان وبدرستیکه
که دوست عثمان ... نمی‌اندیشید که ایا حلال را خورد یا حرام را زیراکه امامش بود چنان اصل قال ثم عاد
الى ذكر علي عليه السلم فقال اما والذي ذهب بنفسه ما اكل من الدنيا حراما قليلا ولا كثيرا حتى فارقها
ولا عرض له امران كلاهما لله طاعة الا اخذ باشدهما على بدنه ولا نزلت برسول الله صلى الله عليه وآله
شديدة قط الا وجهه فيها ثقة به ولا اطاق احد من هذه الامة عمل رسول الله صلى الله
عليه وآله بعده غيره شرح گفت که بعد از آن امام برگشت سوی یاد علی علیه السلم پس گفت ... قسم بکسی
که گرفت جان علی را که نخورد از دنیا حرامی اندک را ونه بسیار را تا انکه مفارقت کرد دنیا را وبر نخورد او را دو کار
که هر دو انها برای الله طاعت باشد مگر انکه ... ان دو بر بدنش ونازل نشد بر رسول الله صلی الله علیه وآله
حادثه شدیده هرگز مگر انکه روانه کرد علی را در ان حادثه برای ... وتاب نیاورد کسی ...
عمل رسول الله صلی الله علیه وآله را بعد از او غیر علی اصل ولقد كان يعمل عمل رجل كانه ينظر الى الجنة
والنار ولقد اعتق الف مملوك من صلب ماله كل ذلك تحفى فيه يداه وتعرق فيه
جبينه التماس وجه الله تعالى والخلاص من النار وما كان قوته الا الخل والزيت
وحلواه التمر اذا وجده وملبوسه الكرابيس فاذا فضل عن ثيابه شيء دعا بالجلم فجزه
شرح بدرستیکه ... عمل مردی است ... [illegible]
زیراکه ... [illegible]

تحقیق مراد ... احتراز است از ... کل ... ومعانقت ... بجاء بی‌نقطه
وفاء والف ... [illegible]
فرود رفتن ... برای ... بعد از ... التعرق
عرق ... بفتح جیم وکسر باء یکنقطه وسکون یاء دو نقطه ... ونون مرفوع ... التماس ... منصوب
... ومعانقت ... حلوا بفتح حاء بی‌نقطه وسکون لام والف مقصوره ...
است ... بیجیم ... ~~...~~
بجیم ... الجلم بفتح جیم وفتح لام ... بفتح جیم وتشدید ...

شرح وهر انچه ... بود که عمل میکرد ... نوع عمل ... او نظر میکند ... بهشت وجهنم
تحقیق ... از او ... هزار بنده را ... دو دست او ... وعرق ... شد ... از
... [illegible]
... [illegible]
ممیز ... اصل ابو علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن
علي عن يونس بن يعقوب عن سليمان بن خالد عن عامر ... قال ... جعفر
بن محمد عليه السلم في ... فاتي بخوان عليه خبز وارز ... فيها ثريد ولحم ... فوضع يده فيها ...
... [illegible]
... الكلفة ... شرح ... [illegible]
... [illegible]
... روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از حسن بن علی از یونس بن یعقوب ...
بن خالد از عامر ... گفت ... امام جعفر بن محمد علیه السلم
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... اصل ثم وضع يده ...
... [illegible]
... [illegible]

و اما بنی فاتر تیمم فقد ... هذا اتم من قال انه طیب شرح ضمیر او راجع به ترهات است کلام در هنگام
و مراد اینست که تمر بهتر است از اعناب و خاکه سوا فتح الهمزه یعنی گفته اند که در این سوره نخل فیها فاکهة و نخل و رمان
که بهر یک از نخل و رمان داخل فاکهه است و تخصیص ذکر آنها برای بیان افضلیت آنهاست موافق آیت سوره بقره که من کان
عدوا لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال پس مراد از طیب افضلیت طیب با تمیز است که بهترین انواع خرما است
که گفته است آنچه حضرت در کاسه گذاشتیم استشهاد ... بر آن که تمر ... کاسه ... که در دست و بعد از آن
برابر گذاشت سپس گفت که از غلام ... پس ... خرما که طیب بیش دراز در دو دستم
پیش ما آمد آن خرما بود پس گفتیم شما را ... اسد ... زمان ... و میوه است گفت که بهترین خرماهاست
گفت غلام را که برداشتن ... ما را خبر ... پس دراز کردم دستم را پس گفتیم که این خرماست
که بهترین آن با کیزه و لطیف است دهم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن معویة بن وهب
عن ابی عبد الله علیه السلام قال اکل رسول الله صلی الله علیه و آله متکیا منذ بعثه الله عز و جل الی ان
قبضه تواضعا لله عز و جل و ما رای رکبتیه امام جلیسه فی مجلس قط و لا صافح رسول الله صلی الله علیه و آله رجلا
قط فنزع یده من یده حتی یکون الرجل هو الذی ینزع یده شرح الاتکاء ... التکیة ...
منقلب از واو است ... همزه ... و الف ...
... لا اکل متکئا ... المتکئ ... الا ...
... الواو ... الکیس ...
... الاکل ... الطعام ...
... علی ... الطعام ...
... الاکل ... الکل ...
... است ...
نسبت ... همزه ... و الف ...
ایجاد ... است ...
... منصوب و مفعول ... همزه ...
... روایت ... محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن الحکم ...
... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نخورد رسول
... و از نماز ... دو زانو

دو زانو خود را در پیش کسی که در پهلوی او نشسته در مجلس هرگز و مصافحه نکرد رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را هرگز
پس کشیده بیرون دست خود را از دست آن مرد تا آنکه بیرون آن مرد او آنکس که میکشید دست خود را اصل و لا کان
رسول الله صلی الله علیه و آله یسأل شیئا قط فیقول لا ادفع بالتی هی احسن السیئة فیفعل و ما منع
سائلا قط ان کان عنده اعطی و الا قال یاتی الله به و لا اعطی علی الله عز و جل شیئا قط الا اجازه
ان کان لیعطی الجنة فیجیز الله عز و جل ذلک له قال و کان اخوه من بعده و الذی ذهب بنفسه
ما اکل من الدنیا حراما قط حتی خرج منها شرح لا فی عبارة الف منقلب از واو و یا ... از مدام باب ... است کان
ان بکسر همزه و سکون نون مخففه از مثقله است و ضمیر شأن مقدر است شرح ... رسول الله صلی الله علیه و آله
... آن گفت ... و در سوره ... بفضل کرد آن بهتر است ... مرد ... و منع کرد طلب
... و میداد ... و میگفت که ... خدا عز و جل
... که هر آینه میداد بهشت را ... و الله
عز و جل آن ... رسول الله صلی الله علیه و آله اصل قال و کان اخوه من بعده و الذی ذهب
بنفسه ما اکل من الدنیا حراما قط حتی خرج منها و الله ان کان لیعرض له الامران کلاهما لله
عز و جل طاعة فیاخذ باشدهما علی بدنه و الله لقد اعتق الف مملوک لوجه الله عز و جل دبرت
فیهم یداه شرح اخوه عبارت از امیر المؤمنین علیه السلام است ضمیر بعده راجع به رسول الله است و ...
... و از ... است ... تعلیل است امام گفت که بود برادر
... او قسم ... و حرام ... تا آنکه بیرون رفت از دنیا
قسم ... که هر آینه ... و ... برای خدا عز و جل طاعت بود پس
... قسم ... که هر آینه ... آزاد کرد ... برای رضای خدا عز و جل ... بود
... اصل و الله ما اطاق عمل رسول الله صلی الله علیه و آله
من بعده احد غیره و الله ما ... رسول الله صلی الله علیه و آله قط الا
قدمه فیها ثقة منه به و ان کان رسول الله صلی الله علیه و آله لیبعثه برایته فیقاتل جبرئیل عن یمینه
و میکائیل عن یساره ثم ما یرجع حتی یفتح الله عز و جل له شرح قدمه از باب تفعیل است ثقة مفعول
و مفعول له است ان بکسر همزه و سکون نون مخففه از مثقله است و ضمیر شأن مقدر است
... اسم است ... مرفوع و منصوب میتواند بود یعنی قسم بالله که تاب نیاورد
عمل صالح رسول الله صلی الله علیه و آله را در زمان بعد از او کسی از اصحابش غیر امیر المؤمنین قسم

باللّه کوفرود نیامد برسول اللّه صلی اللّه علیه و آله حادثه هرگز مگر آنکه پیش فرستاد امیرالمؤمنین را
در آن حادثه بسبب وثوقی از رسول اللّه با امیرالمؤمنین و بدرستی که شأن این است که بود رسول اللّه صلی اللّه
علیه و آله که هر آینه میفرستاد او را با شأن لشکر خود پس محاربت میکرد جبرئیل در جانب راست
او و میکائیل در جانب چپ او و بعد از آن برنمیگشت از جنگ تا آنکه فتح میکرد اللّه عزّ و جل برای
او **یازدهم اصل** عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن حماد
بن عثمان عن زید بن الحسن قال سمعت ابا عبد اللّه علیه السلام یقول کان علیّ علیه السلام اشبه الناس
طُعمةً و سیرةً برسول اللّه صلی اللّه علیه و آله کان یاکل الخبز و الزیت و یطعم الناس الخبز و اللحم و کان
علیّ علیه السلام یستقی و یحتطب و کانت فاطمة صلوات اللّه علیها تطحن و تعجن و تخبز و ترقع و کانت
من احسن الناس وجها کانّ وجنتیها وردتان صلی اللّه علیها و علی ابیها و بعلها و ولدها الطاهرین
شرح الطعمة بضم طاء بینقط و سکون عین بینقط خوراک و بکسر طاء روش خوردن السیرة بکسر سین
بینقط و سکون یاء دو نقطه پایین و رای روش سلوک یحتطب بحاء بینقط و طاء بینقط و باء یکنقطه مضارع غائب
معلوم باب افتعال است تطحن بطاء بینقط و حاء بینقط مضارع غائبه معلوم باب منع است تعجن
بعین بینقط و جیم معلوم باب نصر و ضرب است تخبز بخاء با نقطه و باء یکنقطه و زای معلوم باب ضرب
است ترقع براء و قاف و عین بینقط معلوم باب منع یا باب تفعیل است **یعنی** کان بفتح همزه و
تشدید نون مفتوحه برای تشبیه است الوجنة بفتح واو و سکون جیم و فتح نون گونه **یعنی** روایت
کردند جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از احمد بن محمد بن ابی نصر بفتح نون و سکون صاد
بینقط از حماد بن عثمان از زید بن حسن گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت
که بود علی علیه السلام مانندترین مردمان باعتبار خوراک و روش سلوک برسول اللّه صلی اللّه علیه و آله
بیان این آنکه بود که میخورد نان و روغن زیتون و میخورانید مردمان را نان و گوشت امام گفت
که و بود علی علیه السلام که آب میکشید برای خانه خود و هیزم جمع میکرد و بود فاطمه صلوات اللّه علیها
دستاس میکرد و خمیر میکرد و نان میپخت و جامه پینه میکرد و بود از جمله بهترین مردمان باعتبار
رو گویا که دو گونه او دو گل سرخ بود درود کناد اللّه بر او و بر پدر او و بر شوهر او و بر فرزندان
او که معصوم باشند **دوازدهم اصل** ۱۹ سهل بن زیاد عن الریّان بن الصلت عن یونس
رفعه قال قال ابو عبد اللّه علیه السلام ان اللّه عزّ و جل لم یبعث نبیّا قطّ الّا صاحب مرّة
سوداء صافیة و ما بعث اللّه نبیّا حتی یقرّ له بالبداء **شرح** المرّة بکسر میم و تشدید راء قوت

جنگ م

نقل م

و کسر وجنه واو و سکون جیم و فتح واو کسر جیم م

و اینجا عبارت است از قدر مشترک میان چهار خلط بدن که سوداء و صفراء و بلغم و خون است
باعتبار آنکه قوت بدن با آنهاست و تخصیص ذکر سوداء باعتبار این است که صاحبش قوت
حفظ میدارد و چون صافی باشد خیالات صاحبش صحیح میباشد و چون ناصاف باشد
باعث جنون و خیالات فاسده میشود البداء بفتح باء یکنقطه و تخفیف دال بینقط و الف
و همزه منقلبه از واو مصدر باب نصر بمعنی کاری که از کسی اراده وقتی بر رعایت مصلحتی که
پیش از آن وقت ظاهر نیست و اقرار بعداء برای اللّه تعالی رد است بر فلاسفه زنادقه که
میگویند اول ممکنات قدیم است و از واجب بالذات صادر شده بی اختیار و
بعض ایشان میگویند که جمیع ممکنات از او بیک بار صادر شده و قدیم است و ماضی و حال و استقبال
نسبت با ما میباشد و در فعل اللّه تعالی ماضی و حال و استقبال نمی باشد و امثال این
خرافات در میان ایشان بسیار است و مضمون این مذکور است در کافی در کتاب التوحید
در احادیث البداء که باب سیزدهم است **یعنی** روایت کرد سهل بن زیاد از ریّان بفتح راء و
تشدید یاء دو نقطه پایین ابن صلت بفتح صاد بینقط و سکون لام و تاء دو نقطه بالا از یونس
بالا برده حدیث را گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستی که اللّه عزّ و جل هیچ
نفرستاد پیغمبری را هرگز مگر صاحب بر حالی که صاحب خلط سوداء صاف باشد و نفرستاد
اللّه پیغمبری را تا آنکه اقرار کند برای اللّه بعداء **سیزدهم اصل** ۲۰ سهل عن یعقوب بن یزید عن
عن عبد الحمید عمّن ذکره عن ابی عبد اللّه علیه السلام قال لمّا نفروا برسول اللّه صلی اللّه علیه و آله الناقة
قالت له الناقة و اللّه لا ازلت خفّا عن خفّ و لو قطّعت اربا اربا **شرح** نفروا بنون و فاء
و راء معلوم باب تفعیل است و ضمیر راجع بمنافقان اصحاب است و بیست و چهار کس بوده اند
بار در رسول اللّه برای مصاحبت است و ظرف حال ناقه است که مقدم بر صاحب حال شده قول
در قالت بزبان حال و زبان گفتار میتواند بود ازلت بفتح همزه و سکون لام و ضم ناء معلوم متکلم
العین باب افعال است قطّعت بضم بمجهول متکلم باب تفعیل است الارب بکسر همزه و سکون
راء و باء یکنقطه عضو ... ارباً ارباً حال ضمیر قطّعت است نظیر جاء العسکر فوجا فوجا صاحب
کتاب بهجة المباهج در فصل یازدهم گفته که پس رسول گفت یا حذیفه چون خدای محمد را خواهد
که نگاه دارد این قوم بلکه همه خلق و جبرائیل نتوانند که خدای تعالی کار بحمد بنظم ... و اگر جبرائیل
کاره آن باشند آنکه گفت یا حذیفه برخیز تو و سلمان و عمار و توکل بر خدای کنید و بیایید و
ما چون بر بالای عقبه رسیم شما مرد ما را اعلام کنید تا از پی ما در آیند پس رسول صلی اللّه علیه و آله
بر ناقه نشست و برفت و حذیفه و سلمان یکی مهار شتر در دست گرفته بود و دیگری ناقه را میراند

صدد و م

بهوده م

التنفیر رمیده شمردن ستوده م

ماضی م

و چون بعد از قسم است بمعنی حال یا استقبال است م

رسانده م

وعمار بر رکاب وی میرفت و دیگران سوار و پیاده متفرق شدند و آنها که بر عقبه بودند دبها
سنگ بر نهاده بودند تا بیفتند از بند و ناقه رسول را بر مانند تا وی از آن عقبه عظیم در افتد چون آن
دبها بیفتاختند و بناقه رسول نزدیک رسید دبها بیالا بر شد و از ناقه رسول صلی الله علیه
و آله در گذشت بفرمان خدای تعالی چنانکه گوئی ناقه آواز دبها هیچ نشنید انگه رسول عمار را
گفت بر سر عقبه رو و عصا بر روی اشتران ایشان زن عمار چنان کرد اشتران برمیدند
و ایشان از اشتران در افتادند و برخی را دست بشکست و برخی را پای و برخی را پهلو
سخت رنجور شدند و چون جراحتهاشان بهتر شد اثر شکستگی بر ایشان ظاهر بود تا
که بمردند و از اینجا بود که رسول صلی الله علیه و آله در حق حذیفه و امیر المؤمنین گفت
ایشان عالمترین مردمانند بمنافقان از برای آنکه حذیفه در پایین عقبه نشست
و آن منافقان را دید و خدای تعالی کار ایشان ~~[illegible]~~ کفایت کرد و وی علیه السلم
بسلامت بمدینه رسید و دشمنان وی علیه السلم را ذلیل کردانید و لباس عار
در ایشان پوشانیدند یعنی روایتست از سهل از یعقوب بن یزید از عبد الحمید از کسی
که نقل کرد حدیث شرا از امام جعفر صادق علیه السلم گفت در وقتی که منافقان رمیده شدند
با رسول الله صلی الله علیه و آله ناقه او را گفت او را ناقه که قسم بالله که زایل نمیکنم پای را از بالای
هر چند که باعث این شود که پاره پاره کرده شوم عضو عضو حدیث ۴۱۳ احتمل علی بن ابراهیم عن ابیه
وعدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید جمیعا عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن
عمر عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلم انه قال یا لیتنا سیارة مثل آل یعقوب حتی یحکم الله
بیننا و بین خلقه شرح یا حرف ندا است و منادا آن محذوف احتمال است اول آنکه محذوف باشد بتقدیر یا محمد یا مانند
آن و جایز است لیتنا بفتح لام و سکون یاء دو نقطه پایین و فتح تاء دو نقطه بالا امر که حرف مشبه بفعل و ضمیر متکلم مع الغیر
است و سیارة بفتح سین بی نقطه و تشدید یاء دو نقطه پایین و الف و راء مرفوع است و مثل نیز مرفوع است السیارة قافلة [illegible]
اینجا غریب مجهول النسب میان مردمان است چنانچه یوسف و اولاد یعقوب در زمان [illegible] بوده اند و اخو غالب شد بر برادران [illegible]
و هر ملکی و الی حکم الله تعالی است میان او و میان غیر او و چنانست که قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible] لیت [illegible] بفتح لام و تشدید یاء [illegible] بالسکینة [illegible] بالامثال [illegible]
معلوم [illegible] قاموس [illegible] و جایز است [illegible] عبارت از قائم آل محمد است [illegible] و سیارة [illegible]
بر غیبت و در زمان [illegible] و دراز [illegible] و مثل نیز [illegible] که قائم آل محمد [illegible] مجهول النسب [illegible]
جمهور مردمان مانند یوسف و اخو [illegible] خواهد کرد [illegible] یعنی روایت کرد [illegible]
از پدر خود و روایت کرده [illegible] از سهل بن زیاد از یعقوب بن یزید [illegible] از حماد بن عیسی از ابراهیم

باعتبار اینکه معروف نیست [illegible]

عمر [illegible] از مردی از امام جعفر صادق علیه السلم اینکه او گفت کاش که ما مانند قافله مجهول النسب [illegible] میبودیم
یوسف بن یعقوب [illegible] تا آنکه حکم کند الله میان ما و میان جمهور مخلوق کاش [illegible] سهل بن زیاد عن یعقوب بن یزید
عن اسمعیل بن قتیبة عن حفص بن عمر عن اسمعیل بن محمد عن ابی عبد الله علیه السلم قال [illegible] لا تقول الناس کلام الحکمة
[illegible] شرح [illegible] تقدیر و تسبیح [illegible]
[illegible] ایضا [illegible]
[illegible] روایت کرد سهل بن زیاد
از یعقوب بن یزید از اسمعیل بن قتیبة بضم قاف و فتح تاء دو نقطه بالا و سکون یاء دو نقطه پایین [illegible] از حفص بن عمر از
اسمعیل بن محمد از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که [illegible] کلام موافق
حکمت [illegible] خواهش او و قصد او برای
[illegible] سهل بن زیاد عن ابی [illegible] عن ثعلبة بن میمون
عن الطیار عن ابی عبد الله علیه السلم فی قول الله عز و جل سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق قال خسف و مسخ
و قذف قال قلت حتی یتبین لهم قال دع ذا ذاک قیام القائم شرح خسف بفتح خاء با نقطه و سکون سین بی نقطه و فاء مرفوع [illegible]
[illegible] بتقدیر الآیات [illegible] قائم علیه السلم [illegible]
~~[illegible]~~
سین بی نقطه و خاء با نقطه [illegible] ~~[illegible]~~ و این اشارتست با آنچه منقول است
که از جمله لشکر سفیانی [illegible] از ایشان بر میگردد و بجانب
پشت ایشان و یکی از آن دو میرود بجانب مکه و بمقام قائم علیه السلم خبر فرو رفتن لشکر را
میرساند و دیگری میرود بجانب شام و نزد سفیانی که اسم عثمان بن عنبسة الاموی [illegible]
یزید بن معویه است و خبر فرو رفتن لشکر را با او میرساند القذف بفتح قاف و سکون ذال
با نقطه مصدر باب ضرب [illegible] و مراد اینجا [illegible] بر ایشان [illegible]
مثل آیت سوره و [illegible] و یقذفون من کل جانب دحورا و این اشارتست
بآنچه منقول است که قائم علیه السلم [illegible] فلان و فلان را بیرون [illegible] و آورده
[illegible] تر و تازه و برداشته [illegible] آتش [illegible]
[illegible] و این معجزات قائم علیه السلم است ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ [illegible] بفتح دال

ور [illegible]

ذا ۴۱۴ ع
در زمان [illegible]

مصدر باب [illegible] بعنوان [illegible]

محصله بفتح نقطه و سکون عین بی‌نقطه از سبب ... و واو ... منع است ... مقصود
تعویل قیام قائم است باعتبار اینکه قیامت صغری است ... الیه ...
یعنی روایت است از سهل بن زیاد از حسن بن علی بن فضال از ثعلبه بفتح ثاء ...
و سکون عین بی‌نقطه و فتح لام ... بی‌نقطه ابن میمون از طیار بفتح طاء بی‌نقطه و ... یاء ...
یایین ... از محمد است از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عزوجل در سوره حم سجده
که البته مینمائیم مر ایشان را علامات قدرت ما در اطراف زمین و در خودشان برای
اینکه واضح شود برای ایشان این اینکه ... اسلام ... اختلاف ... در آن ... و محفوظها
نزد امام معصوم ... حق است امام گفت که آن آیات خسف
و مسخ و قذف است راوی گفت که گفتم که تا اینکه واضح شود برای ایشان ... دارد
امام گفت ... قائم علیه السلام است صد و سیم اصل سهل عن
یحیی بن المبارک عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار و ابن سنان و
سماعة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه
وآله طاعة علی ذل و معصیته کفر بالله قیل یا رسول الله کیف طاعة علی
ذل و معصیته کفر بالله فقال ان علیا یحملکم علی الحق فان اطعتموه ذللتم
وان عصیتموه کفرتم بالله یعنی روایت است از سهل ابن زیاد از یحیی بن مبارک از
عبد الله بن جبله بفتح جیم و فتح باء بی‌نقطه از اسحق بن عمار و عبد الله بن سنان و سماعه از
ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمان
برداری علی ... باعث خواری است و مخالفت او کفر بالله است گفتند که
ای رسول الله چگونه میباشد ... باعث خواری و مخالفت او کفر ... پس
گفت که ... علی ... بر حق پس اگر فرمان برید او را ...
و اگر مخالفت کنید او را کافر ... صد و چهارم اصل عنه عن یحیی بن
المبارک عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار و غیره قال قال ابو عبد الله
علیه السلام نحن بنو هاشم و شیعتنا العرب و سائر الناس الاعراب
یعنی روایت است از سهل بن زیاد از یحیی بن مبارک از عبد الله بن جبله از اسحق بن عمار
یا غیر او گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام ما ائمه هدی فرزندان هاشمیم که نجیب ...

(حاشیه:) ذا مفعول ... و عبارت از ... آل ... داد ... ذلک ... آن ... قیام القائم ... طرف ...
(حاشیه:) ...
(حاشیه:) یکون ...
(حاشیه:) ... عبارت ... بیعات ... از ظن ... اختلاف ... آیات ... بوجه ... القائم ... کسی ... بعد از سوال ... اهل ... عالم ... شوند ... خوار ...
(حاشیه:) قریش

الشیعه

و شیعه ما نجیبانند و باقی مردمان کافران و منافق اند مثل اعراب بادیه ۲۰۵
صد و ششم اصل سهل عن الحسن بن محبوب عن حنان عن زرارة قال قال ابو عبد الله
علیه السلام نحن قریش و شیعتنا العرب و سائر الناس علوج شرح العلوج
بضم عین بی‌نقطه و ضم لام و جیم جمع علج بکسر عین و سکون لام ... و وحشی و کفار عجم یعنی روایت
از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب از حنان از زراره گفت که گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که ما ائمه هدی نجیبان قریشیم و شیعه ما نجیبان عربند و باقی مردمان ... و وحشی اند
صد و هفتم اصل سهل عن الحسن بن محبوب عن بعض رجاله عن ابی عبد الله
علیه السلام انه قال لکانی بالقائم علیه السلام علی منبر الکوفة علیه قباء فیخرج من
وریان قبائه کتابا مختوما بخاتم ذهب فیفکه فیقرأه علی الناس فیجفلون
عنه اجفال الغنم فلم یبق الا النقباء فیتکلم بکلام فلا یلحقون ملجأ حتی
یرجعوا الیه وانی لا اعرف الکلام الذی یتکلم به شرح القباء بفتح قاف و باء یک نقطه و الف
و همزه ... لباس معروف ... در ... سوریان ... بکسر واو ... نقطه
... و الف ... با جیم ... یک نقطه ... بک نقطه و
کاف معلوم ... یجفلون بجیم ... الاجفال رمیدن و متفرق شدن و ان
مفعول مطلق ... بر رمیدن ... گوسفندان ... نقباء ... و فتح قاف
و باء یک نقطه و الف ... عبارت از ... قائم علیه السلام ...
بی‌نقطه و قاف معلوم ... یعنی روایت است از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب از بعض استادان او از امام جعفر
صادق علیه السلام اینکه او گفت گویا که من با قائم علیه السلام بر منبر کوفه ... قبائی پس بیرون می آورد
از گریبان قبای او مکتوبی ... مهر طلا پس ... میخواند آن را بر مردمان پس ...
از او مانند رمیدن گله گوسفند پس ... نقباء پس سخن میکوید ...
تا اینکه ... آن سخنی ...
صد و هشتم اصل سهل بن زیاد عن محمد بن بکر بن صالح عن ابن سنان عن عمرو بن شمر
عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال الحکمة ضالة المؤمن فحیثما وجد احدکم ضالته فلیأخذها
شرح الحکمة ... ضالة ...
... ضالة المؤمن ... حسب ...
... اهل البیت علیهم السلام ...

(حاشیه:) ... بحقیقه ...
(حاشیه:) ایشان ...

سابق بعنفارکا

کث یکلی وکسف و مانند آن ... نعنی ... کسہل بسر ... بکسر کاف

از عبد الله ... عليه السلام ... [illegible]

بجا ... کسہل ... عن يعقوب بن يزيد عن غير واحد

عن سليمان كاتب يقطين عمن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن الأشعث بن قيس شرك في دم أمير المؤمنين صلوات الله عليه وابنته جعدة سمّت الحسن عليه السلام ومحمد ابنه شرك في دم الحسين صلوات الله عليه

نعم اشعث بفتح همزه و سکون شین ... [illegible]

خواهرا ابو بکر ... نعنی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

ومحمد پسرش ... صلوات الله عليه علي بن إبراهيم عن صالح بن السندي

عن جعفر بن بشير عن صباح الحذاء عن أبي أسامة قال زاملت أبا عبد الله عليه السلام قال

فقال لي اقرأ فافتتحت سورة من القرآن فقرأتها فرقّ وبكى ثم قال يا أبا أسامة ارعوا

قلوبكم بذكر الله عز وجل واحذروا النكت فإنه يأتي على القلب تارات أو ساعات

الشك من صباح ليس فيه إيمان ولا كفر شبه الخرقة البالية أو العظم النخر نعم

... [illegible]

... نعنی ... [illegible]

... [illegible]

... أصل يا أبا أسامة أليس ربما تفقدت قلبك

فلا تذكر به خيراً ولا شراً ولا تدري أين هو قال قلت له بلى إنه ليصيبني وأراه يصيب الناس

على بن م

محمد

ذکر الله عبارت از قرآن یا عبادت ... ظن آمده ... [illegible]

تفقدت

ولا

قال أجل ليس يعرى منه أحد قال فإذا كان ذلك فاذكروا الله عز وجل واحذروا النكت

فإنه إذا أراد بعبد خيراً نكت إيماناً وإذا أراد به غير ذلك نكت غير ذلك قلت ما غير ذلك جعلت فداك ما هو

قال إذا أراد كفراً نكت كفراً نعم ... [illegible]

طلب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن

الحكم عن أبي المغراء عن زيد الشحام عن عمرو بن سعيد بن هلال قال قلت لأبي عبد الله

عليه السلام إني لا أكاد ألقاك إلا في السنين فأوصني بشيء آخذ به قال أوصيك

بتقوى الله وصدق الحديث والورع والاجتهاد نعنی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

بعد خبر انکت ایمانا و اذا اراد ... [illegible]

واعلم انه لا ينفع اجتهاد لا ورع معه ... [illegible]

شرح معنی این منقولست در کافی در کتاب الایمان والکفر در حدیث اول از باب القناعة که در بیست و سیوم است از عمرو بن ... از امام محمد باقر علیه السلم ... [illegible] ... بالا اشتمال ... [illegible] ... است
[illegible]
الدنیا و ... [illegible] ... ولا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها ... [illegible]
[illegible] ... و استفاده شده ... [illegible] ... در اعتبار و سرعت زوال ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یعنی ... [illegible] ... بر دولت را سوی کسی که ... [illegible]
عز وجل رسول الله صلی الله علیه و آله را ... [illegible] ... و اولاد ... و گفت الله
عز وجل رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]
[illegible]
چه چیز ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ...
واذا اصبت بمصیبة فاذکر مصابک برسول الله صلی الله علیه و آله فان الخلق لم یصابوا بمثله صلی الله علیه و آله قط
شرح معنی این منقولست در کافی در کتاب الجنایز در حدیث دوم باب التعزیه که باب هشتاد و نهم است از
عمرو بن سعید ثقفی از امام محمد باقر علیه السلم ... [illegible] ... است مصابت ... [illegible] ... است
یعنی هرگاه مصیبت زده شوی ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]
مصیبت زده نشده ... [illegible] ... عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن الحسن بن
السری عن ابی مریم عن ابی جعفر علیه السلم قال سمعت جابر بن عبد الله یقول ان رسول الله صلی الله علیه و آله مر بنا ذات یوم
ونحن فی نادینا وهو علی ناقته وذلک حین رجع من حجة الوداع فوقف علینا فسلم فرددنا علیه السلم شرح روایت کرده شیخ
ابو جعفر ... [illegible] ... از حسن بن محبوب از حسن بن سری ... [illegible] ... از ابو
مریم که اسمش عبد الغفار ... [illegible] ... از امام محمد باقر علیه السلم ... [illegible] ... از جابر بن عبد الله ... [illegible]
که رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... روزی ... [illegible] ... بر ناقه ...
... [illegible] ... از حجة الوداع ... [illegible] ... سلام ... [illegible]
اصل ثم قال ما لی اری حب الدنیا قد غلب علی کثیر من الناس حتی کان الموت فی هذه الدنیا علی غیرهم کتب وکان الحق

فی هذه الدنیا علی غیرهم وجب وحتی کان لم یسمعوا ویروا من خبر الاموات قبلهم سبیلهم سبیل قوم سفر عما قلیل الیهم راجعون
بیوتهم اجداثهم ویاکلون تراثهم فیظنون انهم مخلدون بعدهم شرح ... [illegible] ... کان ... [illegible]
... [illegible] ... کتب ... [illegible] ... تعالی ... [illegible] ... آن ...
[illegible]
... [illegible] ... است و مقصود ... [illegible]
میم و سکون نون اسم است بمعنی بعض و مفعول ... است قبلهم منصوب بظرفیت است و ظرف متعلق بالاموات
است سبیلهم مبتدا است و ضمیر راجع ... بکثیر من الناس است ... سبیل خبر مبتدا است و مضاف
است سفر بفتح سین بی نقطه و سکون فا و را صفت قوم است و جمع سافر است بمعنی بیرون روندگان از موضع
مالوف ما در عما زایده یا نکره موصوفه است و بر هر تقدیر قلیل مجرور است ضمیر الیهم راجع بالاموات است راجعون
خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هم عما قلیل الیهم راجعون و ضمیر مقدر راجع بکثیر من الناس است و
این جمله استیناف بیانی جمله سبیلهم است یا صفت قوم ... سفر است ... اگر راجعون صفت
... [illegible] ... بیوتهم ... مبتدا است و ضمیر راجع بکثیر من الناس است اجداثهم بفتح
همزه و سکون جیم بی نقطه و دال بی نقطه و ثا سه نقطه خبر مبتدا است و ضمیر راجع بالاموات است و ان جمع حدث
است ... و مراد اینست که منازل زندگان از مردگان مانده و در اکثر نسخ بعض نسخ
بجیم است و ان جمع جدث ... بفتح جیم و فتح دال است و ... است و بنابر ان ضمیر
بیوتهم راجع بالاموات است و بر هر تقدیر ضمیر یاکلون و ضمیر یظنون ... راجع بکثیر من الناس است
و ضمیر تراثهم و ضمیر بعدهم راجع بالاموات است تراث بضم تا دو نقطه بالا و ... ازوا ...
و تا سه نقطه میراث مراد ... [illegible] ... یعنی بعد از ان گفت که ...
مرگ ... [illegible] ... تا انکه گویا مرگ در این
دنیا بر غیر ایشان نوشته شده ... [illegible] ... در این دنیا بر غیر ایشان واجب شده و تا انکه گویا
... [illegible] ... نشنیده باشند و دانسته باشند بعض خبر مردگان پیش از ایشان را طریقت
ایشان طریقت جمعی مسافر است ... [illegible] ... سوی مردگان بر ... زندگان
... [illegible] ... ان مردگانست و میخورند میراث آن مردگان را پس گمان میبرند
این را که ایشان همیشه ... بعد از ان مردگان اصل هیهات هیهات اما یتعظ آخرهم باولهم
لقد جهلوا ونسوا کل واعظ فی کتاب الله وامنوا شر کل عاقبة سوء ولم یخافوا نزول فادحة و
بوائق حادثة طوبی لمن شغله خوف الله عز وجل عن خوف الناس طوبی لمن منعه عیبه

در اول و دوم ... بنون مفتوحه است و در سوم بسکون نون است و هر سه ...

و ضمیر انهم ...

بدانکه در بعض نسخ عما کان لم یسمعوا و یروا من خبر الاموات قبلهم چنین است کان ما یسمعون و یروون من خبر الاموات قبلهم عندهم و بنابر ان کان مشدد بنون مفتوحه است و ما اسمش است و من حرف تبعیض است و عندهم خبر کان است و ضمیر راجع بکثیر من الناس است و مراد انست که گویا آنچه میشنوند ... از احوال اموات حاضر است ... باینمعنی که حال زندگانست پیش مردگان ... اردوغست

عن عیوب المؤمنین من اخوانه شرح هیهات اسم فعل است یعنی بعد مراد اینست
که آن کمال و تکرار برای تاکید است و مراد اینست که آن کمال بغایت دور شده از صواب
ما نافیه است و در بعض نسخ اما بهمزه استفهام است یتعظ بتشدید تاء دو نقط بالا مفتوحه
که اولش منقلب از واو است و کسر عین بی‌نقط و ظا با نقط مضارع غائب معلوم باب افتعال
است نسوا بفتح نون و ضم سین است امنوا بفتح همزه و کسر میم و ضم نون از باب علم است
شر بفتح شین با نقط و تشدید را منصوب و مضاف و در بعض نسخ نعت و بنابر آن کل منصوب
و بر هر تقدیر عاقبة مجرور و مضاف است سوء بفتح سین بی‌نقط و سکون واو و همزه مصدر باب نصر
است و ضم سین اسم [illegible] مصدر است و بر هر تقدیر بمعنی عمل قبیح است الفادح بفا و حا و دال بی‌نقط
و حاء بی‌نقط اسم فاعل باب منع مصیبتی سخت مثل مرگ و عذاب الهی البوائق بفتح باء یکنقط و کسر همزه
منقلبه از یاء برای کراهت اجتماع سه حرف علة و قاف جمع بائقة بلا طوبی بضم طاء بی‌نقط و سکون
واو و باء یکنقط و الف مقصوره مؤنث اطیب است و مفاد ای شبه مضافست یعنی دور شده دور شد — و تانیث باعتبار جنت یا خصلت یا مانند آنها است ه
بندید مکبر ندا آخر مردمان بمرگ اول مردمان مرا اینه بتحقیق نادان شدند و فراموش کردند هر چند پند داده شدند
که در کتاب الله است مثل آخر آنها مثل الحیوة الدنیا و ایمن شدند از شر هر عاقبت
عملی قبیح و نترسیدند از فرود آمدن مصیبتی سخت و بلائی تازه بتازه ای خوشا برای کسی
که بازداشت او را ترس الله عز و جل از ترس مردمان ای خوشا برای کسی که مانع شد او را
عیب خودش از گفتگوی عیبهای مؤمنان که برادران اویند اصل طوبی لمن تواضع
لله عز ذکره و زهد فیما احل الله له من غیر رغبة عن سیرتی و رفض زهرة الدنیا من غیر
تحول عن سنتی و اتبع الاخیار من عترتی من بعدی و جانب اهل الخیلاء و التفاخر و الرغبة
فی الدنیا المبتدعین خلاف سنتی العاملین بغیر سیرتی شرح سیرتی بکسر سین بی‌نقط و سکون یاء
دو نقط پایین و فتح سین و سکون [illegible] بود و [illegible] اول جمع سیرت بکسر سین و سکون
بمعنی روش سلوک [illegible] و بر هر تقدیر مقصود نهی از افراط در زهد است
مثل ترک حیوانی و ترک نکاح حلال نفسی بفتح نون و فتح فاء و سین بی‌نقط است و مراد وسعت
باعتبار استعمال خوشبوی و نوره و مانند آنهاست و در بعض نسخ بجای آن سنتی است و حاصل
هر دو یکی است الاخیار بفتح همزه و سکون خا با نقط و یاء دو نقط پایین جمع خیر بفتح خا و سکون یاء
بهتران در علم و عمل که معصوم مانند من بیانیه است الاهل العترة بکسر عین بی‌نقط و سکون
تاء دو نقط بالا او را اصل که بر او است اعتماد کسی و نسل کسی الخیلاء بضم خاء با نقط و فتح یاء

نحبتی
سنتی
سیرتی صح

دو نقط

دو نقط پایین و الف ممدوده تکبر و آن دعوی مرتبه ایست که الله تعالی از او نداده یعنی ای
خوشا برای کسی که فروتنی کرد برای الله عز ذکره و بی‌رغبت شد در آنچه حلال کرده الله برای او بی
رو گردانیدن از روش سلوک من و ترک کرد خوشی دنیا را بی گردیدن از سنت من و تابع
شد بهتران را که اهل منند در زمان بعد از من و مفارقت کرد اهل تکبر جمیع آنها که اهل تکبر و
نازیدن بجود و رغبت در دنیا اند جمیع آنها که بدعت کنانند مخالف طریقت من اعمل کنانند بغیر
روش سلوک من اصل ٣٩ طوبی لمن اکتسب من المؤمنین مالا من غیر معصیة فانفقه
فی غیر معصیة و عاد به علی اهل المسکنة طوبی لمن حسن مع الناس خلقه و بذل لهم معونته
و عدل عنهم شره طوبی لمن انفق القصد و بذل الفضل و امسک قوله عن الفضول و قبیح
الفعل شرح عاد بعین بی‌نقط و الف منقلبه از واو و دال بی‌نقط از باب نصر است العود بفتح عین
و سکون واو [illegible] بهره مند کردن و تعدیه آن بعلی بتضمین معنی تصدق است حسن معلوم باب تفعیل
یا مجرد است بذل بباء یکنقط و ذال با نقط معلوم باب نصر و ضرب است عدل بعین بی‌نقط و دال
بی‌نقط معلوم باب ضرب یا باب تفعیل است و بنابر اول شره مرفوع و بنابر دوم منصوب است
ای خوشا برای کسی که اکتساب کرد از جمله مؤمنان مالی را بی معصیتی پس بر عیال خود خرج کرد
آنرا بی معصیتی و فایده رسانید بآن بر مساکین ای خوشا برای کسی که نیکو کرد با مردمان
خوی خود را و عطا داد برای مردمان مددکاری خود را و کشید از مردمان شر او را ای خوشا
برای کسی که بر عیال خود خرج کرد میانه را و عطا داد مستحقان زیادتی را و نگاه داشت
گفتار خود را از زیادتی [illegible] سی و هشتم اصل الحسین بن محمد الاشعری
عن معلی بن محمد رفعه عن بعض الحکماء قال ان احق الناس ان یتمنی الغنی للناس اهل
البخل لان الناس اذا استغنوا کفوا عن اموالهم و ان احق الناس ان یتمنی صلاح الناس
اهل العیوب لان الناس اذا صلحوا کفوا عن تتبع عیوبهم و ان احق الناس ان یتمنی
حلم الناس اهل السفه الذین یحتاجون ان یعفی عن سفههم شرح بعض الحکماء عبارت از بعض ائمه
علیهم السلام است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت کرد حسین [illegible] اشعری از معلی بن محمد [illegible]

نقل کرده از بعض مصنفان که گفت که بدرستی که سزاوارترین مردمان باینکه آرزو کنند فنا [illegible] اهل بخل است زیرا که مردمان
چون بی نیاز شوند بازمی ایستند از مال [illegible] ایشان و بدرستی که سزاوارترین مردمان باینکه آرزو کنند صالح بودن مردمان را
اهل عیبها است زیرا که مردمان چون صالح شوند بازمی ایستند از جستجوی عیبهای ایشان و بدرستی که سزاوارتر
مردمان باینکه آرزو کنند [illegible] مردمان را اهل سفاهت است چه که محتاج اند باینکه عفو کرده شود از سفاهت ایشان

اصل فاصبح اهل البخل يتمنون فقر الناس واصبح اهل العيوب يتمنون [illegible] فسقهم واصبح اهل
الذنوب يتمنون سفههم [illegible] وفي الفقر الحاجة الى البخل وفي الفساد طلب عورة اهل العيوب
وفي السفه المكافاة بالذنوب شرح [illegible] يعني [illegible] اهل بخل که آرزو میکنند فقر مردمان را و گردید [illegible]
اهل عیبها که آرزو میکنند فسق مردمان را و گردید [illegible] سفاهت مردمان را و حال آنکه
در فقر است حاجت [illegible] بخل [illegible] صلاح است [illegible] پنهان کردن اهل عیبها [illegible]
سزا دادن بسبب گناه [illegible]

اصل عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن القسم
بن يحيى عن جده الحسن بن راشد قال قال ابو عبد الله عليه السلام يا حسن اذا نزلت
بك نازلة فلا تشكها الى احد من اهل الخلاف ولكن اذكرها لبعض اخوانك
فانك لن تعدم خصلة من اربع خصال اما كفاية بمال واما معونة بجاه او دعوة فتستجاب
او مشورة برأي شرح لا تشكها بفتح [illegible] و سکون شین [illegible]
[illegible] لن تعدم [illegible] معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible] المشورة بفتح میم و سکون شین
[illegible] یعنی روایت کرده [illegible] یاران
از احمد بن محمد بن خالد از قسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ای حسن چون
آید بتو حادثه [illegible] شکایت مکن آنرا بسوی کسی از مخالفان [illegible] ولیکن مذکور کن آنرا برای بعض برادران
توچه بدرستی که [illegible] خصلتی را از جمله چهار خصلت [illegible]
باعتبار [illegible] مستجاب [illegible]

فصل [illegible] خطبة
اصل علي بن الحسن المؤدب وغيره عن احمد بن محمد بن خالد
لامير المؤمنين عليه السلام
عن اسمعيل بن مهران عن عبد الله بن ابي الحارث الهمداني عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام

خطب امير المؤمنين صلوات الله عليه فقال الحمد لله الخافض الرافع الضار
النافع الجواد الواسع الجليل ثناؤه الصادقة اسماؤه المحيط بالغيوب وما يخطر على
القلوب شرح الجليل [illegible] الصادقة
اسماؤه [illegible] در کتاب التوحید در حدیث [illegible]
[illegible] العیوب [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی این خطبه است از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده علی بن حسن
مؤدب [illegible] از احمد بن محمد بن خالد از اسمعیل
بن مهران [illegible]
[illegible] از جابر از امام محمد باقر علیه السلام گفت که خطبه گفت امیر المؤمنین
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل الذي جعل الموت بين خلقه
عدلا وانعم بالحيوة عليهم فضلا فاحيى وامات وقدر الاقوات احكمها بعلمه تقديرا
واتقنها بحكمته تقديرا انه كان خبيرا بصيرا هو الدائم بلا فناء والباقي الى غير منتهى
يعلم ما في السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]

جهت و جهت
البخل ص
العورة بفتح عین [illegible]
حصال اربع
[illegible]
بحکمه تدبیرا
[illegible] الموت

مبدانه الحجه را که در اسما بهار است دالحجه را که در بین است الحجه را که در میان آسمانها و زمین است الحجه را که در تخت
قدرتست چنانکه در سوره طه است اصل احمده بخالص حمده المخزون بما حمده به الملائکة
والنبیون حمداً لا یحصی له عدد ولا یتقدمه امد ولا یاتی بمثله احد فاؤمن به واتوکل
علیه واستهدیه واستکفیه واستقضیه بخیر واسترضیه واشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین
الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون صلی الله علیه واله شرح احمده مضارع متکلم
معلوم باب علم است الحزون بکاء بانقطه وزا اسم مفعول باب نصر محفوظ نزد مقربان وان محمود وصفت
خالص است و اشارتست باینکه حمد غیر مقربان و پیروان ایشان خالص نیست زیرا که الحمد مسکنند و اسما
در عطف او بجا بدل الخالص است حمداً مفعول مطلق است لا یحصی بیابی نقطه و صاد بی نقطه مضارع غایب
مجهول باب افعال است لا احصی شمردن چیزی بتفصیل العدد بفتح عین بی نقطه و فتح دال بی نقطه
اسم مصدر باب نصر شماره بیان این آنست که در مقابل هر نعمتی حمدی است و شمردن نعمتهای الله
ما را ممکن نیست موافق آیت سوره ابراهیم و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها و چون نعمت الله
تعالی اقسام زیاد از حد احصاء دارد و افراد هر قسمی هم زیاده از حد احصاء است پس چنانکه احصاء
افراد قسمی نتوان کرد همچنان احصاء اقسام نعمت او که هر کدام شماره دارد نتوان کرد پس احصا
شماره‌های حمد هم نتوان کرد و یتقدمه بتا و قاف و دال بی نقطه مضارع غایب معلوم باب تفعل است لا بد بفتح همزه
و فتح باء و یک نقطه و دال بی نقطه زمانه و بجز دهر گذشته و آینده دائمی باشد و معنا اینجا مناسبست مراد اینست
که هیچ زمانی خالی از استحقاق آن حمد نبوده و نخواهد بود و در بعضی نسخ احد بجای ابد است و مراد این
که هیچ کس مقدم در استحقاق آن حمد نبوده و نخواهد بود مثله بکسر میم و سکون ثاء سه نقطه است احد
بی نقطه و دال بی نقطه عبارتست از کسی که از جمله ملائکه و نبیون و غیر و ال ایشان نیست او من
بهمزه و سکون واو منقلبه از همزه و کسر میم مضارع متکلم باب افعالست و استقضیه بقاف و ضاد با نقطه
و یاء دو نقطه پایین ماخوذ است از قضا بمعنی اتمام در حکم بچیزی یا بمعنی که مدعی از آن حکم سود اصلاً
بخیر بباء حرف جر و فتح خاء با نقطه و سکون یاء دو نقطه پایین و راء متعلق است بقضا که مفعول
از استقضیه الهدی بضم هاء و دال بی نقطه و الف منقلبه از یا مصدر باب ضرب الا نمائی مراد اینجا
راه نمائیست و عبارتست از قرآن و کافی بعض امام عالم بجمیع احکام مستعمل و مشهور الدین بکسر دال بی نقطه

دلکون

۲۴۷

وسکون باء دو نقطه پایین فرمان برداری الحق حکمی از الله تعالی که ثابت شده اصح است احکام او بره
انبیاء و ناسخ باطل راه عیبای بدا اصلاً و آن مضمون ایات بینات محکمات ناهیة از پیروی ظن است
لیوال اهل الذکر از هر مشتبه است شرکون عبادتست از منکران مضمون آن ایات بینات محکمات
تجویز پیروی ظن و اختلاف از روی ظن یعنی سپاس میکنم او را خالص سپاسی که محفوظ است نزد
مومنان باو ما بجه سپاس کرده اند او را بان فرشتگان و پیغمبران سپاسی که احصا کرده نشود برای آنکه
وبیش تکبیر از ادهر و نیا و روش از کسی ای مثل آن میگویم باو و تو کل میکنم برا او و طلب
و طلب کفایت مهمات میکنم از او و طلب قضا بخیر میکنم از او و طلب خشنودی از او و گواهی میدهم بانکه
نیست مستحق عبادتی بجز الله بتنهائی او و نیست شریکی او را در استحقاق عبادت و گواهی میدهم بانکه
محمد صلی الله علیه و آله بنده او و رسول او است فرستاده او را با قرآن و فرمان برداری حق در هر شریعتی
برای آنکه غالب کند فرمان برداری حق را بر فرمان برداری غیر حق آنکه حق آنست هر چند که نخواهند پیروان
ظن و خود رایان درود کناد الله بر محمد و آلش اصل ایها الناس ان الدنیا لیست لکم بدار
ولا قرار انما انتم فیها کرکب عرسوا فاناخوا ثم استقلوا فغدوا وراحوا دخلوا
خفافاً وراحوا خفافاً لم یجدوا عن مضی نزوعاً ولا الی ما ترکوا رجوعاً جد
بهم فجدوا ورکنوا الی الدنیا فما استعدوا حتی اذا اخذ بکظمهم وخلصوا الی دار
قوم جفت اقلامهم لم یبق من اکثرهم خبر ولا اثر قل فی الدنیا لبثهم وعجل الی الاخرة
بعثهم فاصبحتم حلولاً فی دیارهم شرح قرار بفتح قاف اول و راء اول بی نقطه جای درنگ...
فی قرار تعیین ذکر ولا قرار بمعنی برابرست که گاهی او را سرای دیده اند که آنرا دارند اصلاً و درنگ
میکنند در سرای ~~...~~ دیگر با سپنج ~~...~~ مانند آن الرکب بفتح راء و سکون کاف
و باء یکنقطه سواران شتر و آن جمع راکب است اسم جمع است عرسوا بعین بی نقطه و راء و سین بی نقطه ماضی معلوم
تفعیل است التعریس فرود آمدن مسافران در آخر شب برای استراحت اناخوا بنون و الف و خاء با نقطه
ماضی معلوم باب افعال است الاناخه خوابانیدن شتر استقلوا بقاف و تشدید لام مضموم ماضی معلوم باب
استفعال است الاستقلال بار کردن غدوا الغین بعین و فتح دال بی نقطه ماضی معتل اللام واوی باب
نصرت الغدو بفتح غین و سکون دال در اول روز راهی شدن راحوا از راح با حاء بی نقطه ماضی معلوم معتل
العین واوی از باب نصرت و این آخر نصب بر است پس ضمیر دخلوا راجع برکب نیست بلکه راجع بجمیعست که
مخاطبان بودند و مرد و زن مراد آنست که و اهل دنیا شدند خفافاً بکسر خاء با نقطه و دو فا حال ضمیر جمع

تو ضمیر جمع در مسن و جمع بی تمییز ا او در عبارت اول
بخش هر

مثل بیدار شدن و طرف بانی که مخاطبان که در اول شد از ا
دیده اند هو

و مرا این که ما و همه با همراه دنیا و روند و همه چیز همراه شر ... النزول بفتح نون و ضم زا و سکون واو و لام بمعنی
مصدر باب ضرب ... و شجاع از هر ... بجیم و شد ... دال بی نقطه ... بمعنی باب نصر ... است
با دو ... برای تقدیر است و ظرف است فاعل است ... بفتح جیم و تشدید دال مضموم است ...
بار و ... باب علم و نصرت الرکب و لبستن ... مستعد و را ... سطر ...
مضموم است ... بهمزه و کسر ... بی نقطه و فتح ذال با نقطه است الکظم بفتح کاف ... با نقطه ...
کمراه ... یعنی ای مردان ...
در سفر که دنیا ... و نه جای ... که شما در دنیا مانند سواران شتر ...
در آخر شب از شتران فرود آمدند پس خوابیدند ... العدا ... بار کردند ...
و رفتند بیان این آنکه پدران ... و اصل دنیا شدند ... بودند و از دنیا رفتند
برجا که ... بودند ... شدند از ... و نه سوی ... گشتند و ...
بوده شدند پس زود رفتند و دل بستند سوی دنیا ... شدند تا ...
بحق ایشان و روانه شدند سوی ... از مردکان ... از ...
خبر ... در دنیا ... کرده شدند سوی آخرت فرستادن ایشان
~~...~~ **اصل** فاصبحتم حلولا في دار يرحل ظاعنها
على آثارهم والمطايا كم تسير بكم سيرا ما فيه اين ... ولا تفتير ... بانفسكم دؤوب
وليلكم بابرو لحكم ذهوب فاصبحتم تحكون من حالهم ... من مسلكهم مثالا فلا تغرنكم
الحيوة الدنيا فانما انتم سفر حلول الموت بكم نزول ينتضل فيكم منايا و تمضي باخباركم مطاياه الى
الثواب والعقاب والجزاء والحساب **شرح** الظعن بفتح ظا و با نقطه و عين بی نقطه مصدر باب منع ... المطايا
بفتح میم و طا بی نقطه و الف و یا و دو نقطه ... و الف جمع مطیه بفتح میم و کسر طا و تشدید یا شتران سواری ...
برای رونده ... بسین بی نقطه و یا دو نقطه ... فاعل ... معلوم باب ضرب است ... برای تقدیر است
ما فیه است ... بفتح همزه و سکون یا دو نقطه ... مانند ... بفتح فا و ... مصدر باب تفعیل ...
و نسبت ... جمله ... استیناف ... است ... برای تقدیر است فرق ... النفس ...
... آدمی ... متوفی ... و جان ... مستوفی میشود
در خواب موافق آیت سوره زمر الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها الذئب بفتح ذال بی نقطه
و ضم همزه و سکون واو و با یک نقطه ... الذهوب بفتح ذال با نقطه و ضم ها و سکون واو و با یک نقطه ... و نده ...

سوره ضحی

بكظمهم ... فاعل است

... اختر ...

ظرف متعلق بتسیر است

بفتح تا ... نقطه بالا ... و سکون ... بی نقطه و تخفیف کاف ... باب ضرب است ... میم و سکون نون ... است
و ظرف ... حال ... است ... بی نقطه ... معلوم باب افتعال است الاحتذاء ... خود را ...
کار ... کردن ... بفتح سین بی نقطه و سکون ... مصدر باب نصر ... بفتح سین بی نقطه و سکون ...
یا اسم جمع است ... بضم نون و ... مصدر باب ضرب است ... اسم فاعل ...
و ... بی نقطه مضارع غائب معلوم باب افتعال است الانتضال ... منایا بفتح میم ... و نون و الف و یا
دو نقطه ... و الف جمع منیه بفتح میم و کسر نون ... از جانب ... راجع بالموت است ... عطف
~~... معلوم باب ضرب است ... مطایاه ...~~
فاعل ... است و عبارت است از منایاه ... خبر مرگ ... و دنیا باقی ... در آخرت ...
یعنی پس گردید ... فرود آیندگان در سرایی ... کوچ کنندگان ... و هر کس ... مطایا ...
... مانند ... گردنی ... است ...
روانه کننده است ... حکایت میکنید از جمله حال ایشان ... و موافق ... سلوک ایشان ...
پس باید که ... زندگی دنیا ... فرود آمدگان ... میان ...
فرود ... روز ... و ... مرگ ... سوی ... ثواب و عقاب
و جزا و موافق ... **اصل** فرحم الله امرأ راقب ربه وتنكب ذنبه وكابر هواه وكذب مناه
امرأ ازم نفسه من التقوى بزمام والجمها من خشية ربها بلجام فقادها الى الطاعة بزمامها
وقدعها عن المعصية بلجامها رافعا الى المعاد طرفه متوقعا في كل اوان حتفه دائم الفكر طويل السهر عزوفا
عن الدنيا ... ~~...~~
شرح ... راقب ... معلوم باب مفاعله است المراقبه ...
تنكب ... معلوم باب تفعل است ... المكابره ... معلوم باب ...
تفعیل است ... بفتح ... و تخفیف ... بضم میم و کسر ... نون ...
و تشدید میم ... باب افعال است ... و تخفیف ... القدع بفتح قاف و سکون دال بی نقطه و ...
مصدر باب منع ... بفتح طا بی نقطه و سکون ...
منصوب ... است الحتف بفتح حا بی نقطه و سکون تا ... دائم ... طویل ...
و حال است ... السهر بفتح سین بی نقطه و فتح ... مصدر باب علم بیداری ...
العزوف بفتح عین ... بی نقطه و ضم زا ... الشام بفتح سین بی نقطه ... العبودت الف ...

اعلان حال ... حال ...

بعض ...

... است

... است

بکم ... موافق ...

باب علم ملول سیاتی صفت عزو فاست الکروع نون کاف وضم دال بنقطه و حا و بنقطه تعب کشنده متی قطا صفف کرده است

بیغب پس رحمت کناد امه مرد برا که بابید صاحب کل اختیار [illegible] را و مفارقت کرد کنا [illegible] و مخالفت کرد [illegible]

و با طول [illegible] آرزو باشی با مرد برا که مهار کرد نفس خود را از بر بهیز کاری بمهاری و لجام کرد او را از ترس صاحب [illegible]

بلجامی پس کشید نفس را بسوی فرمانبرداری بمهار نفس و منع کرد نفس را از [illegible] بلجام نفس برحالی که بردارنده است

سوی آخرت چشم خود را منتظر است در هر وقتی مرگ خود را [illegible] درازی بیداری [illegible] است [illegible]

از دنیا ملول است از آن تعب کشنده است برای آخرت خود نگاهدار جانب آخرت است فصل امرءٌ اجعل القبر

مطيّةَ نجاته والتقوى عُدّةَ وفاته وعدواءَ اجواله فاعتبرَ وقاسَ وتَركَ الدنيا والناسَ يتعلّمُ

للتفقّه والسّداد وقد وقّر قلبَه ذِكرَ المعاد وطوى مِهادَه وهجرَ وِسادَه منتصبٌ على اطرافه داخلٌ

في اعطافه خاشعاً لله عزّ وجلّ يراوح بين الوجه والكفّين خشوعٌ في السرّ لربّه لدمعه صبيبٌ

ولقلبه وجيب [illegible] [illegible]

الاحوال [illegible]

مواقف آیت سوره بقره [illegible] و ابتدا دوم اشارت است بآیت سوره طلاق ومن يتّق الله يجعل له مخرجا [illegible]

من حيث لا يحتسب ایضاً ومن يتّق الله يجعل له من امره يسرا [illegible] اعتبار یعنی بی نقطه و با یکنقطه [illegible]

افتعال احتراز از سبب [illegible] ترتیب [illegible] القیاس بکسر قاف و سین بی نقطه مصدر [illegible]

تفهیم حال [illegible] باستنباط از حال مردگان [illegible] جمع اموال حرام کرده و آنها [illegible]

یعنی [illegible] سیاق [illegible] متعلم با وجود ماهر در سابق [illegible] است که مراد متعلم

سؤال اهل الذكر علیهم السلام از هر حکم مشتبه است که حاجت باین آن افتد تا آخر عمر لام در للتفقه برای علت

غائیه نیست بلکه برای [illegible] است و مراد به تفقه [illegible] سوره توبه [illegible]

المؤمنون لينفروا كافّة فلولا نفر من كلّ فرقة منهم طائفة ليتفقّهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلّهم يحذرون [illegible]

[illegible] کتاب العقل در حدیث هفتم [illegible]

حاصل اینست که مراد بتفقه در دین فهمیدن مضمون آیات بینات محکمات [illegible] از

از روی [illegible] آیه بسؤال اهل الذکر از هر مشتبه است و لازم آن مضمون است تحقق امام معصوم عالم بجمیع احکام

و متشابهات قرآن در هر زمانی تا انقراض دنیا [illegible] پس مراد اینست که تعلم مسائل

حلال و حرام میکند تا آخر عمر [illegible] تفقه در دین حاصل شده او را [illegible] بفتح سین [illegible] و دال [illegible]

معتد [illegible] راست بودن و آن [illegible] تفقه است [illegible]

وصیت بصبر [illegible] و تواصوا بالصبر [illegible] از [illegible] تکلیفها الکبر [illegible]

ما فی غایب معلوم [illegible] تفضل است [illegible] از این قبیل متصل است ذکر [illegible] مراد اینست که وعیدها

[illegible] آیات بینات محکمات [illegible] عذاب [illegible] بسیار است [illegible]

پس مخالفت میکند [illegible] بنقطه و راء و الف [illegible] بفتح طاء و تشدید یاء [illegible]

[illegible] آن [illegible] بنقطه [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] و سین بی نقطه و دال بی نقطه [illegible] که بر آن [illegible]

[illegible] است [illegible] طاعات [illegible]

تا آخر است اشارت باستکمال [illegible] تحصیل اعتقاد و مذهب حق [illegible] بنون و صاد بی نقطه و با یکنقطه [illegible]

[illegible] مرفوع و خبر مبتدای محذوف است تقدیر هو و این جمله استیناف بیانی سابق است الاعطاف [illegible]

الاطراف بفتح همزه و سکون طاء بی نقطه و راء و الف و فاء جمع طریف بفتح طاء و کسر راء [illegible]

بفتح طاء و فتح راء [illegible] آیت سوره رعد او لم یروا انا نأتي

الارض ننقصها من اطرافها مذکور است در کافی در کتاب العقل در حدیث ششم باب فقد العلماء که باب

هشتم [illegible] از مبادی [illegible] راجع بتفقه است [illegible]

[illegible] بفتح همزه و سکون عین [illegible] و الف و فاء [illegible] بکسر عین [illegible]

[illegible] است [illegible] و مراد [illegible] باطراف تفقه و دلالات مطابقه [illegible]

آیات بینات محکمات [illegible] و مراد باعطاف [illegible] دلالات التزامیه آیات بینات محکمات

[illegible] است [illegible] امام معصوم عالم بجمیع احکام در هر زمان و مقصود اینست که [illegible]

راست ایستاده بر مضمون آن آیات [illegible] بسبب استنباط داخل شده در لوازم مضمون آن آیات

که تصدیق امام [illegible] سؤال او از هر مشکلست پس اگر سؤال کند و معلوم کند [illegible]

حال [illegible] است [illegible] و صاد بی نقطه [illegible] معلوم [illegible] استیناف بیانی [illegible] است

المراد [illegible] قرار دادن بین الوجه و الکفین اشارت است [illegible] در حدیث سابق [illegible]

[illegible] مراد [illegible] و مراد [illegible] اعطا [illegible] مقصود اینست که [illegible]

بکار [illegible] اعطا [illegible] از هر دو دست [illegible] کثرت عطا است [illegible] مراد [illegible] در حالت

سجود [illegible] بین الجبهة والراحتین خواهد بود و خشوع بفتح خاء و ضم شین [illegible]

[illegible] بنقطه [illegible] تقدیر هو و اسم فاعل [illegible] است [illegible]

اقرار است از کسی که [illegible] بخشوع [illegible] است [illegible] در کافی در کتاب العقل در حدیث [illegible] باب النوادر

قوة علمیه بکمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

سه لباب جمعه هم است الصبيب بفتح صاد مهمله و كسر باء يكنقطه اول مصدر باب نصر ريخته شدن
الوجيب بفتح واو و كسر جيم و باء يكنقطه مصدر باب ضرب اضطراب جب مرير الم گردانيد شكيبايي را
مركب ... پاي خود ... بهتر كار را توشه روز وفات خود و علاج درد ... خود بس اعتبار كرد و قياس كرده او كه
دنيا را ... مردمان بيان اين آنكه ... مسائل حلال و حرام را بسبب تفقه در دين و بودن مردم
مستقيم بر حالي كه تحقيق ... دل او را ياد آخرت و ... خود او ... گاه خود ... اين
آنكه ... داخل شده در لوازم تفقه بر حالي كه ... كننده است ... نوبت ...
ميده بجان ... او ... است ... بر صاحب كمال ... خود ... است
ريخته شدن ... ~~اشك~~ **اشر** شديدة اشباله ... تقلص من خوف ... او ...
اوصاله قد عظمت فيما عند الله رغبته واشتدت منه رهبته فاضيا بالكفاف من امره
يظهر دون ما يكتم ويكتفي باقل مما يعلم اولئك ودايع الله في بلاده المدفوع بهم عن عباده
~~لو اقسم احدهم على الله تعالى لابره او دعا على احد نصره ... اذا ناجاه ويستجيب له~~
~~اذا دعاه جعل الله العاقبة للتقوى والجنة لاهلها ماوى دعاؤهم فيها احسن الدعاء~~
~~سبحانك اللهم دعاؤهم المولى على ما آتاهم وآخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين~~
شديده بفتح شين ... نقطه و كسر دال ... يك نقطه اول ... مرفوع ... مبتدا است اشباله بكسر همزه و سكون شين
نقطه دار ... خبر مبتدا است الاسبال مصدر باب افعال است ... مراد اينست كه ... سخت است
بر آن مرد است ... كار دين ... وصال بفتح همزه و سكون واو و صاد بي نقطه ... داود ...
صاد ... كه در مفاصل اعضا ... الكفاف بفتح كاف و دو فا ... از روزي ... توان ...
معلوم باب افعال است ... منصوب ... مفعول ... است ... مضاف ... موصول است ... دو نقطه
بالا ... است ... مراد اينست كه عبادات ... قسم است اول فرائض كه اظهار آنها مستحب است
دوم نوافل كه كتمان آنها مستحب است ... قسم اول كمتر از قسم دوم است ... بقليل ... اشارت ...
فرائض اكتفا ميكند با ... و واجب ... بر ... مردمان ... از او صادر شده ...
حدود ... شروط فرائض كه باعث كمال ... فرائض است ... فاعل المدفوع است ... سخت ...
است ... كار دين ... از ... جل ... تحقيق ... شده ...
رغبت او ... از ... رسيدن او ... بر حالي كه رغبت ... كفاف ... اظهار ميكند
جملهٔ حسنات خود ... آنچه را ... و اكتفا ميكند در اظهار كمتر از آنچه ... قسم ... مردان ...

و سالكت ميشوانم

سه الله در ... و نع ... شده ... است ... **اصل** لو اقسم احدهم على الله جل
وتعالى لابره او دعا على احد نصره الله يسمع اذا ناجاه ويستجيب له اذا دعاه
جعل الله العاقبة للتقوى والجنة لاهلها ماوى دعاؤهم فيها احسن الدعاء سبحانك
اللهم دعاؤهم المولى على ما آتاهم وآخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين **شرح** اقسم
... باب افعال است ... اينست كه ... ديگري ... كذا وكذا على ... است
... مقدر ... است ... بتقدير ... على الله ... بفتح لام و سكون ميم
و فتح با يكنقطه ... مقدر ... راجع بمصدر اقسم است الابرار مصدر باب افعال بكار ... آورده
شده ... جعل الله العاقبة للتقوى اشارتست بآيت سوره طه كه والعاقبة
للتقوى و آيت سوره الاعراف ... والعاقبة للمتقين و مراد اينست كه ... دنيا و آخرت
والجنة لاهلها ماوى اشارتست بآيت سوره النازعات كه ~~فاما من طغى~~ ... واما من خاف مقام ربه ونهى النفس
عن الهوى فان الجنة هي الماوى و سوره يونس ... ان الذين امنوا وعملوا الصالحات يهديهم ربهم بايمانهم
تجري من تحتهم الانهار في جنات النعيم دعويهم فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام وآخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين
پس دعا ... دال و الف ... دعوى بفتح دال و الف مقصوره ... است و آن ... است چنانچه
ميگويند ... يعني ... است و ... ظاهر ميشود كه سبحانك بتقدير يا سبحانك ... است و
واللهم بمعني يا الله است و اين قول براي استعظام و تعجب از نعمتهاي الله تعالى بر ايشانست چنانچه
مذكور است در كافي در كتاب الصلوة در حديث پنجم باب بيست و ششم كه باب ادنى ما يجزي من التسبيح
است كه الا ترى ان الرجل اذا عجب من الشيء قال سبحان الله ... مرفوع و خبر مبتدا است و مضاف
سبحانك اللهم بدل احسن الدعاء است دعاؤهم المولى على ما آتاهم براي تفسير مبتدا است و مراد
كه دعاؤهم مصدر مضاف بفاعل است و مفعولش مقدر است و آن المولى است يعني منعم حقيقي كه الله تعالى
است و سبب دعاي ايشان نعمتهاييست كه داده بايشان پس على تعليليه است و ظرف متعلق بدعاؤهم است
و ما موصوله است و آتاهم بهمزه و الف و تا و دو نقطه بالا بمعني اعطاهم است آخر بمعني منتهاي چيزيست
و عبارتست از مقصود اصلي از دعوي ان ~~...~~ مخففه از مثقله ~~...~~ است ... قرائتي ... بتشديد
نون ... و نصب الحمد است و آنچه مذكور شد اظهار احتمالست **يعني** اگر سوگند خورد يكي
از ايشان بر حالي كه بر الله ... جل و تعالى باشد هر آينه الله تعالى راست ميكند قسم او را يا نفرين
كند بر كسي مدد ميكند او را الله ميشنود الله چون مناجات كند او را و استجابت ميكند براي او چون

دمضمون اين در كتاب التوحيد در حديث دهم باب ... باب معاني الاسماء واشتقاقها است ...

بشان
دعا کند او را کردانید الله عاقبت نیکو را بسبب تقوی و بهشت را برای اهلش مسکن نمدای
در بهشت بهتر نداست که ای تنزیر تو ای الله برای ایشان و لی نعمت را بسبب آنکه داده
ایشان را او منتهای ندای ایشان اینست که سیاس الله راست که صاحب کل اختیار هر کس و هر
چیز راست دوم اصل خطبة لامیر المؤمنین علیه السلام
علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن محمد بن النعمان او غیره عن ابی عبد الله علیه السلام انه ذکر
هذه الخطبة لامیر المؤمنین علیه السلام یوم الجمعة الحمد لله اهل الحمد و ولیه و منتهی الحمد و محله البدئ البدیع
الاجل الاعظم الاعز الاکرم شرح المحمد ... البدئ بفتح با یکنقطه و کسر دال بینقطه و سکون یا دو نقطه
پایین و همزه فعیل بمعنی فاعل باب منع مکون اول حوادث البدیع فعیل بمعنی فاعل باب منع مکون چیزی
که نظیرش نبوده هر کز فرق میان جلال و عظمت اینست که اول بمعنی تنزه از نقصان و قبیح است و
دوم بمعنی اتصاف بصفت کمال است عزت بمعنی بی تنگ بودنست یعنی این خطبه ایست از
امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان
هم نون یا غیر او از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او مذکور کرد این خطبه را از امیر المؤمنین علیه السلام
در روز جمعه که سیاس الله راست که اهل سیاس است و صاحب انست و منتهای سیاس است
و فرود آمدن کاه آنست ابتدا کننده است بی نظیر کننده است منزه تر است کامل تر است عزیز تر است کریم
تر است اصل المتوحد بالکبریاء و المتفرد بالآلاء القاهر بعزه و المتسلط بقهره الممتنع بقوته المهیمن
بقدرته و المتعالی فوق کل شیء بجبروته المحمود بامتنانه و باحسانه المتفضل بعطائه و جزیل فوائده
الموسع برزقه المسبغ بنعمته شرح الآلاء بهمزه و الف منقلبه از همزه و لام و الف و همزه منقلبه از یا
جمع الی بفتح و کسر همزه و تخفیف لام و الف مقصوره نعمتها الامتناع سرباز زدن از زوال و صفات کمال
و تغیرها در خارج و مانند اینها موافق انچه مذکور است در کافی در کتاب التوحید در حدیث پنجم باب جوامع
التوحید که باب بیست و دوم است که الممتنع من الصفات ذاته و من الابصار رؤیته و من
الاوهام الاحاطة به قوته بضم قاف و تشدید واو عبارتست از وجوب بالذات او در سوره ذاریات
چنین است ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین المهیمن بکسر و فتح میم دوم حافظ سیدت و ارض
الجبروت بفتح جیم و فتح با یکنقطه و ضم را مبالغه جبر کمال پادشاهی موسع و مسبغ اسم فاعل باب افعالست
یعنی بغایت یکانه است بتکبر و بغایت جدا کانه است بنعمتها ... بعزتش و صاحب قهر است
بر بی تنگیش و صاحب تسلط است بقهرش سرباز زده است بقوتش حافظ است بتوانایش

منتهی الحمد و محله اشارتست بانکه هر حمدی که برای غیر او کنند سبب و تحمیل انکیزی او است زیرا که هر ممکن مخلوق او است هر خواه خلق تقدیر و خواه خلق تکوین صر

حاصر

و بغایت بلند است در بالای هر چیزی بکمال پادشاهیش سیاس کرده شده است بسبب انعامش
و باحسانش و تفضل کننده است ببخشش و بخلیج فایده هایش و فراخ کننده است بروزیش رسا
کننده است بنعمتش اصل ۱۲ احمده علی آلائه و تظاهر نعمائه حمدا یزن عظمة جلاله و یملأ قدر آلائه
و کبریائه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الذی کان فی اولیته متقادما و فی دیمومیته متسیطرا
خضع الخلائق لوحدانیته و ربوبیته و قدیم ازلیته و دانوا لدوام ابدیته شرح یزن بفتح یا دو نقطه
پایین و کسر زای و تخفیف نون مضارع معتل اللام واوی باب ضرب بمعنی محاذی است قاموس الوزن
من الجبل حذاؤه ... [illegible] تنزه او از نقص و قبیح است یملأ بهمزه معلوم باب منع است
قدر بفتح قاف و سکون دال بینقطه و را منصوب ... [illegible]
اولیت عبادتست از اینکه ... [illegible] متقادم بقاف و دال بینقطه اسم فاعل است تفاعل
... [illegible] مقابل ...
است کان فی اولیته متقادما ... [illegible]
اول ... [illegible] دوم ...
... صفات ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] بینقطه و سکون یا دو نقطه پایین ...
... [illegible]
... [illegible] المتسیطر ...
سین بینقطه و سکون یا دو نقطه پایین ... [illegible] مسلط ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] یعنی سیاس میکویم او را ... [illegible]
... [illegible]

بسیارم

... [illegible]

فائده ... [illegible]

ميت مستحق عتاب [illegible] بتنهايى او بيت [illegible] واو اكثر بود در اول بودن او صاحب استكبار [illegible] مستنام
وزر [illegible] صاحب تسلط [illegible] شدند [illegible] او وصاحب [illegible]
و از لب [illegible] قديم است [illegible] او **قال** وأشهد أن محمداً

صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وخيرته من خلقه اختاره بعلمه واصطفاه
لوحيه وائتمنه على سره وارتضاه لخلقه وانتدبه لعظيم أمره ولضياء معالم
دينه ومناهج سبيله ومفتاح وحيه وسبباً لباب رحمته ابتعثه على حين فترة
من الرسل **شرح** الخيرة بكسر خاء بنقطه وسكون وفتح ياء دو نقطه [illegible] اسم مصدر باب افتعال [illegible]
[illegible] واستقبال [illegible] الاختيار [illegible] الاصطفاء [illegible] الوحي [illegible]
وسكون [illegible] الائتمام [illegible]
[illegible] كسر سين [illegible] تشديد [illegible]
[illegible] عبارت [illegible] كتاب [illegible] عبارت
از [illegible] رب العالم [illegible] المناهج [illegible] جمع منهج [illegible]
[illegible] عبارت است از [illegible] احكام الهي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
از امير المؤمنين عليه السلام [illegible] **شعر**
[illegible] محمد صلى الله عليه وآله [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وحي [illegible] بود [illegible]
الله تعالى **قال** ابتعثه على حين فترة من الرسل وهدأة من العلم واختلاف من الملل
وضلال عن الحق وجهالة بالرب وكفر بالبعث والوعد أرسله إلى الناس أجمعين
رحمة للعالمين بكتاب كريم قد فضله وفصله وبينه وأوضحه وأعزه

وحفظه

وحفظه من أن يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد
شرح على حين فترة من الرسل اشارت است به آيه سوره مائده يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا
يبين لكم على فترة من الرسل أن تقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير ونذير
والله على كل شيء قدير واز جمله احتمالات اينست كه فترة من الرسل عبارت است [illegible]
اعتبار [illegible] جميع رسولان [illegible] از جانب الله تعالى [illegible]
[illegible] مسائل حلال [illegible]
[illegible] از اهل كتاب [illegible]
[illegible] جميع رسولان [illegible]
[illegible] از جانب الله تعالى در آيات بينات محكمات [illegible]
آيه سوره توبه شاهدين على أنفسهم بالكفر زيرا كه اين شهادت از ايشان صريح [illegible]
[illegible] الهداة بفتح هاء وسكون دال بنقطه وهمزه مصدر باب منع [illegible] علم
بكسر عين وسكون لام عبارت است از مضمون آيات بينات محكمات [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل الملل [illegible] واختلاف
من الملل [illegible] رسول [illegible] رسالت
[illegible] جميع احكام آن [illegible] جميع [illegible]
اهل اختلاف [illegible] جميع شرائع [illegible]
[illegible] سوره آل عمران قل يا أهل الكتاب
تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً
أرباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون [illegible] عبارت از آيات بينات
محكمات [illegible] عبارت است از [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] سوره اعراف

ولقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی ورحمة لقوم یؤمنون وبینه اشارت است
سوره بقره شهر رمضان الذی انزل فیه ~~الکتاب~~ القرآن هدی للناس وبینات من الهدی
والفرقان و آیت سوره حدید هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من
الظلمات الی النور وان الله بکم لرؤف رحیم او اوضح تاکید وبینه است و اعزه بعین
بنقطه و تشدید زای تا آخر اشارت است ~~بآنکه در سوره فصلت است~~ باین سوره
فصلت وانه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم
حمید از جمله احتمالات اینست که مراد بعزیز چیزیست که بسعی دشمنان ضایع نمیشود
ومراد باتیان اهلاکست ~~[illegible]~~ چنانچه میگویند که اتاه العدو بمعنی اهلکه العدو
ومراد بباطل دشمن ضلالت که معبود ایشانست موافق آیت سوره حج ذلک
بان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه هو الباطل و مانند این در سوره لقمن نیز هست
حاصل اینست که رهنمای ضلالت هر چند سعی کنند در آنکه آیات متشابه محکمات
ناهیه از پیروی ظن و اختلاف از رو ظن را ~~بتاویل بالخصیص~~ ضایع کنند بتاویل
یا تخصیص نمیتوانند و ظاهر میشود مکابره ایشان [illegible] و ستار اوراز بزبان مستتر از رسول الله و ای الوقت
[illegible] و اختلاف از اهل زایغ [illegible] از حق و [illegible] اختیار و انکار بعقلات و وعده
[illegible] و عقاب [illegible] مردمان [illegible] [illegible] که تحقیق [illegible] تفصیل کرد از
[illegible] آن بعبارات گوناگون و بیان کرد آنرا [illegible] واضح کرد از او [illegible] از او نگاه [illegible]
ضایع کنند از رهنمای ضلالت از بعضی آن و بنا بر آنکه تنزیلست در سر کفار سوره ۱۵ اصل ضرب للناس
فیه الامثال [illegible] فیه الایات لعلهم یعقلون احل فیه الحلال وحرم فیه الحرام وشرع هو صرف م
فیه الدین لعباده عذرا و نذرا لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل ویکون بلاغا
لقوم عابدین فبلغ رسالته وجاهد فی سبیله وعبده حتی اتاه الیقین صلی
الله علیه وسلم تسلیما کثیرا شرح ضرب للناس فیه الامثال اشارت است بآنکه در اینها تشبیه برو
[illegible] هل اختلاف از رو ظن که آیات متشابه [illegible] لغت کرده اند بتاویل
و تخصیص نامعقول واقع شده مثل آیت سوره جمعه مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل
اسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله والله لا یهدی القوم الظالمین و حرف صه الایات بسطا

بنقطه [illegible] و فاء اشارت است [illegible] آخر سوره انعام انظر کیف نصرف الایات ثم هم یصدفون
التعریف تغییر و مراد ~~[illegible]~~ عبارات احکام کرده اند اصل واحدست در عبارات گوناگون
برای رفع اشتباه اهل نظر و آن اصل واحد نهی از پیروی ظن و از اختلاف از رو ظن است که [illegible]
بیان آیات متشابه محکم بسیار. شرع فیه الدین لعباده اشارت است بآیت سوره شوری شرع لکم من الدین
ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم و موسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا
فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه و دین عبارت است از نهی از تفرق و اختلاف در مسائل حلال و حرام
در سوره مرسلات فالملقیات ذکرا عذرا او نذرا است و از جمله احتمالات اینست که عذرا بفتح عین
بنقطه و سکون ذال بانقطه و دار و نذرا بالفتح نون و سکون ذال بانقطه [illegible] ظرف زمان [illegible] و اول بمعنی
رسیدن مطلوب [illegible] است بقبول دین حق و ذکر الله [illegible] والعذر بالضم [illegible] والغلبه و دوم بمعنی بازایستادن از چیزی
و ترسیدن از آن است و عبارت است از رو گردانیدن از دین حق و ذکر الله و ذکر او را تقسیم است باعتبار آنکه بعضی
قبول میکنند و بعضی [illegible] در سوره نساء آیت چنین است رسلا مبشرین ومنذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد
الرسل وکان الله عزیزا حکیما و مراد اینست که [illegible] هر کتاب شرعی آیات بینات محکمات ناهیه از پیروی ظن و از اختلاف از رو ظن
[illegible] سوال [illegible] بعد از هر رسولی [illegible] جمیع شریعت او [illegible]
[illegible] زمان [illegible] شریعت پس پیروی ظن و اختلاف از رو ظن نکنند [illegible]
سوال پیروی ظن و اختلاف از رو ظن [illegible] در سوره انبیا چنین است ان فی هذا لبلاغا لقوم عابدین [illegible] فبلغ معلوم [illegible]
[illegible] در سوره حجر چنین است واعبد ربک حتی یاتیک الیقین یعنی [illegible] مردمان
در آن کتاب [illegible] کنند حلال [illegible] در آن کتاب [illegible] و حرام کرده
در آن حرام [illegible] و واضح کرد در آن کتاب [illegible] چنانچه گفته که لا اکراه فی الدین قد تبین
الرشد من الغی [illegible] قبول مردمان [illegible] مردمان [illegible] مخالف حق [illegible] الله تعالی
[illegible] از دنیا [illegible] کتاب [illegible] مطلوب [illegible] الله تعالی
[illegible] آنکه [illegible] یقین است [illegible] سلام کند [illegible]
اصل اوصیکم عباد الله واوصی نفسی بتقوی الله الذی ابتدأ بدأه الامور بعلمه والیه یصیر غدا
معادها وبیده فناؤها وفناؤکم وتصرم ایامکم وفناء آجالکم وانقطاع مدتکم فکان قد زالت عن
قلیل عنا وعنکم کما زالت عمن کان قبلکم فاجعلوا عباد الله اجتهادکم فی هذه الدنیا التزود من یومها
القصیر لیوم الآخرة الطویل فانها دار عمل والآخرة دار القرار والجزاء شرح [illegible] بنقطه و سکون [illegible]
[illegible] بالفتح [illegible] بالنقطه [illegible] عبارت است از [illegible] مخلوقات [illegible]

فان علوقات بالکلیات موافق آنچه در نهج البلاغه است در خطبه که اول آن الحمد لله و [illegible] گفته است که والله تعالی بعد فنائها وحده لا شیء معه کما کان قبل ابتدائها کذلک یکون بعد فنائها بلا وقت ولا مکان ولا حین ولا زمان عدمت عند ذلک الآجال والاوقات وزالت السنون والساعات [illegible] العلی العظیم [illegible] بعد الفناء و المعاد [illegible] مصدر میمی [illegible]
برگشتن فنا [illegible] عبارت است از آنکه [illegible] بیان کرد [illegible] عالم [illegible] مصدر باب تفعل [illegible]
و مضاف [illegible] و انقطاع [illegible] مرفوع و مضاف [illegible] فتح همزه و سکون
نون [illegible] در [illegible] در اول [illegible] است اجتهاد [illegible]

یعنی سفارش میکنم شما را ای بندگان الله [illegible] خود را [illegible] اول [illegible]
[illegible] فرد [illegible] حوادث [illegible] قدرت اوست [illegible] حوادث [illegible] روز [illegible]
[illegible] به تحقیق [illegible] و اجل [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] آخرت [illegible] است اصل فتجافوا عنها فانه

المغتر من اغتر بها لن تعدو الدنیا اذا تناهت الیها امنیة اهل الرغبة فیها المحبین لها
المطمئنین الیها المفتونین بها ان تکون کما قال الله عز وجل کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات
الارض مما یأکل الناس والانعام الآیة مع انه لم یصب امرؤ منکم فی هذه الدنیا حبرة الا اورثته عبرة
ولا یصبح فیها فی جناح امن الا وهو یخاف فیها نزول جائحة او تغیر نعمة او زوال عافیة شرح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

لدن

یعنی مرفوع و مضاف [illegible]
مجموعه دنیا است که [illegible] از [illegible]

[illegible] تعذر [illegible]
[illegible] الآیه

٢٤٤

کرده بوده در روز جزا [illegible] در عاقبت کارهای دنیا [illegible]
مضارع [illegible] معلوم [illegible] همزه و فتح [illegible] و سکون [illegible]
[illegible] همزه [illegible] سکون [illegible]
[illegible]
سوره توبه فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا وتزهق انفسهم وهم کافرون [illegible]
[illegible]
مضاف [illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
دوستان [illegible] در سوره یونس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل

مع ان الموت من وراء ذلک وهول المطلع والوقوف بین یدی الحکم العدل لیجزی کل
نفس بما عملت لیجزی الذین اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی فاتقوا الله عز ذکره
وسارعوا الی رضوان الله والعمل بطاعته والتقرب الیه بکل ما فیه الرضا فانه قریب مجیب
جعلنا الله وایاکم ممن یعمل بمحابه ویجتنب سخطه شرح و هول [illegible] عطف بر الموت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تا آخر آیت

[illegible]

و علم بعضی است [illegible] داون [illegible] باطل [illegible] برای تکلیف [illegible]

موافق ایت سوره ال عمران ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار [illegible]

ويتفكرون في خلق السموات والارض م

[illegible] عبارتست از امام [illegible] احکام [illegible]

خواه نبی و خواه وصی م

فضل القرآن [illegible] رضوان الله [illegible] امام موافق ایت سوره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و مانند آن [illegible]

[illegible] دلیل آنست [illegible] بیان ان الکم آن [illegible]

[illegible]

بپرهیز کنید از عذاب

[illegible]

[illegible]

[illegible] الموعظة [illegible] ثم ان احسن القصص وابلغ

الذکر

الموعظة وانفع التذكر كتاب الله عز ذكره قال الله عز وجل واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا

لعلكم ترحمون استعيذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم والعصر ان الانسان لفي خسر

الا الذين امنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر ان الله وملائكته يصلون

على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما القصص [illegible]

[illegible] ارجح احتمالات [illegible]

اذ ذکر الله م

[illegible] مسائل حلال و حرام [illegible]

اذ ذکر الله م

[illegible]

[illegible] الصلوة وایتاء الزکوة [illegible]

[illegible]

موافق ایت سوره یونس و نجم [illegible]

[illegible] فاعرض عمن تولى عن ذكرنا ولم يرد الا الحيوة الدنيا [illegible]

[illegible] رضوان الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

کو [illegible]

[illegible] مومن [illegible]

سلام م

[illegible]

ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما اللهم

صل على محمد وال محمد وبارك على محمد وال محمد وترحم وتحنن على محمد وال محمد وسلم على محمد وال محمد

القاه الله تاليما در سوره احزاب است م

افضل ما صليت وباركت وترحمت وتحننت وسلمت على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد

[illegible] مصدر باب تفعل [illegible]

[illegible] درود [illegible]

[illegible] تسلیم [illegible]

[illegible]

اللهم اعط محمدا الوسيلة والشرف والفضيلة والمنزلة الكريمة اللهم اجعل محمدا وال محمد

اعظم الخلائق كلهم شرفا يوم القيمة واقربهم منك مقعدا واوجههم عندك يوم القيمة جاها

شرف

وافضلهم عندك منزلة ونصيبا اللهم اعط محمدا اشرف المقام وحباء السلام وشفاعة الاسلام

اللهم والحقنا به غير خزايا ولا ناكثين ولا نادمين ولا مبدلين اله الحق امين

بیان شده در فصل [illegible]

وان مفعول [illegible]

[illegible] اسم [illegible] شفاعت [illegible]

والحقنا عطفت بر صل على محمد ونظائرش م

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در روز قیامت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای مستحق عبادت حق مستجاب کن دعای ما را. اصل: ثم جلس قليلاً ثم قام فقال الحمد لله احق من خُشي وحُمد

وافضل من اتُّقي وعُبد واولى من عُظّم ومُجّد نحمده لعظيم غنائه وجزيل عطائه وتظاهر نعمائه

وحسن بلائه ونؤمن بهداه الذي لا يخبو ضياؤه ولا يتمهّد سناؤه ولا يوهن

عُراه. ش: احق ونظائرش مجرد از مضافست خشی ونظائرش [illegible] است غنائه [illegible]

بانقطه ونون والف ممدوده [illegible] بکسر زاء وسکون [illegible]

والف ممدوده [illegible] والف مقصوره [illegible]

[illegible] و استعمال مصدر [illegible] است [illegible] از قدرت [illegible]

کتاب [illegible] عالم بجميع دين [illegible] الذي [illegible] است [illegible] بانقطه [illegible]

معلوم باب [illegible] است [illegible] التمهيد [illegible]

[illegible] مضارع غائب معلوم باب تفعل است التمهيد گسترده شدن فرش و مراد [illegible]

[illegible] والف ممدوده [illegible] مضارع غائب مجهول باب افعال است

[illegible] العروة الوثقى [illegible]

[illegible] آيت سوره [illegible] بايات [illegible]

[illegible] است که سپاس [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن. اصل:

ونعوذ بالله من شواكل الريب وظُلَم الفتن ونستغفره من مكاسب الذنوب ونستعصمه

من مساوي الاعمال ومكاره الآمال والهجوم في الاهوال ومشاركة اهل الريب والرضا

بما يعمل الفجار في الارض بغير الحق. ش: الشواكل بفتح شين [illegible] والف [illegible]

[illegible]

[illegible]

دحاصل [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل: اللهم اغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم والاموات الذين

توفيتهم على دينك وملة نبيك صلى الله عليه وآله اللهم تقبّل حسناتهم وتجاوز عن سيئاتهم و

أدخِل عليهم الرحمة والمغفرة والرضوان. ش: الذين صفت الاموات [illegible] ت: خداوندا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل: واغفر للاحياء من المؤمنين و

المؤمنات الذين وحّدوك وصدّقوا رسولك وتمسّكوا بدينك وعملوا بفرائضك

واقتدوا بنبيك وسنّوا سنتك واحلّوا حلالك وحرّموا حرامك وخافوا عقابك ورجوا ثوابك

ووالوا اولياءك وعادوا اعداءك اللهم اقبل حسناتهم وتجاوز عن سيئاتهم وادخلهم برحمتك في

عبادك الصالحين اله الحق آمين. ش: [illegible]

[illegible]

[illegible]

و اثبات قرار کرد جمیع شرایع انبیا محفوظ ما بعده و حلال شمرد حلال قرار او و حرام شمرد حرام قرار او رسید به الاعتقاد

ترا الیه و ارشد به ثواب قرار او و دوست داشتند دوستان او قرار او دشمن داشتند دشمنان قرار او ضد او و تجاوز

کن حسنات ایشان قرار او و تجاوز کرد از سیئات ایشان و داخل کن ایشان برا رحمت تو در بندگان تو

که صالح اند ای سنتی عبارت حق ستیات کن سیوم اصل ۳۶ الحسین بن محمد الاشعری

عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة قال سمعت ابا جعفر

علیه السلام یقول الکل مؤمن حافظ و سائب قلت وما الحافظ وما السائب یا ابا جعفر

قال الحافظ من الله تبارک و تعالی حافظ من الولایة یحفظ بها المؤمن اینما کان

واما السائب فبشارة محمد یبشر الله تبارک و تعالی بها المؤمن اینما کان و حیثما

کان شرح سائب بسین بی نقطه و الف و کسر همزه منقلب از یا و با یکنقطه ماخوذ است از سیب

بفتح سین و سکون یا بمعنی عطا کنج نهادن برای روز حاجت یا بمعنی عطا قاموس والسیب

الرکاز ایضا السیب العطا من در اول ابتدائیه است و در دوم تبعیضیه است الولایه بکسر و فتح واو

کارسازی موافق آیت سوره بقره الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و کارسازی باخراج

از ظلمات سوی نور عبارتست از تنزیل آیات بینات محکمات ناهیه از پیروی ظن آمره بسوال اهل الذکر

از هر مشتبه داله بر بطلان امامت پیروان ظن و حقیقت امامت نور که امام عالم بجمیع احکام الهیست

موافق آیت سوره حدید هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور

وان الله بکم لرؤف رحیم ضمیر راجع بالولایه است اینما کان اشارتست بانکه در هر مقامی که مخالفان

شبهه از روایات دروغ و مانند آنها ایراد کنند برای او ضرری بدین او نمیرسانند زیرا که آیات بینات

محکمات ابطال آن شبهه میکند البشارة بکسر و ضم با یکنقطه و شین با نقطه و را اسم مصدر باب تفعیل

و باب نصر تو بید و اضافه آن بمحمد صلی الله علیه و آله باعتبار اینست که او ماموراست به بشارت در آیت

سوره زمر فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک

هم اولوا الالباب باعتبار و احسن قول عبارتست از آیات بینات محکمات که مذکور شد موافق آیت

سوره زمر الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون

ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله و چون ذکر الله عبارت از امام عالم بجمیع احکام الهی است

باعث اطمینان دل در آیات بینات محکمات میشود زیرا که او مبعود است با باطل میبود موافق در زمانی هم

آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله هم آیت سوره رعد الذین آمنوا الا بذکر الله تطمئن القلوب و استعمال سائب در بشارت باعتبار اینست که

بشارت متضمن اخبار از ذخیره و گنجیست که الله تعالی برای مؤمن آماده کرده در آخرت

یا باعتبار اینست که متضمن اخبار از امام عالم بجمیع احکام الهی در هر زمان تا انقراض تکلیف

او گنجیست که مخالفان هر چند که از آن گریزند نقصانی در آن بهم نمیرسد و محمد صلی الله علیه و آله

بشارت داده مؤمنان را مکرر بنعیم آخرت و بشارت داده بانکه اهل بیت او مانند سفینه نوح اند و از

قرآن جدا نمیشوند تا روز قیامت و حیثما کان هم تا آخر سه لفظ تاکید سابق است یعنی روایت

کرد حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد از حسن بن علی با نقاش جامه از محمد بن فضیل از ابو

حمزه ثمالی ثابت بن دینار گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که برای هر مؤمنی نگاه داری

و گنج گذاریست گفتم که چیست نگاه دار و چیست گنج گذار ای ابو جعفر گفت که نگاه دار از جانب

الله تبارک و تعالی نگاه دار از جمله کارسازیست نگاه میدارد بان کارسازی الله او را از انکه

پیروی ظلمات کند در جایی که باشد و اما گنج گذار پس نوید محمد است نوید میدهد الله تبارک و تعالی

بان مؤمن را در هر جا که باشد و در هر حالی که باشد چهارم اصل ۳۷ عدة من

اصحابنا عن سهل بن زیاد عن حماد عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال خالطوا الناس تخبروهم عن الجمال هم

ومتی تخبروهم تقلوهم شرح تخبر بخا با نقطه و با یکنقطه و را مضارع مخاطب معلوم باب نصر در اول هم

مجزوم است در جواب بعد از امر الخبر بضم خا و سکون با الخبره بکسر خا و سکون با آزمودن تقلوهم در دوم مجزوم است بکلمه شرط هم

بسکون قاف و ضم و فتح و کسر لام میتواند بود و بر هر تقدیر مضارع مخاطب معلوم معتل اللام است

و مجزوم است بحذف حرف علت و بنا بر اول واوی است و از باب نصر است قاموس و القلو

و القلا القلو بفتح قاف و سکون لام دور انداختن کودک آلک را بچوب قاموس و القلة و القلی

و المقلی بکسورتین عودان یلعب بها الصبیان الجمع قلات و قلون و قلون و قلا تا و بنا

رعی بها و بنا بر دوم یائی باب علم است و بنا بر سیوم یائی باب ضرب است قاموس قلاه کرماه و رضیه

قلی و قلی و مقلیة ابغضه و کرهه غایة الکراهة فترکه او اقلاه فی الهجر و قلیه فی البغض

مراد انکه این مجربست از مفسران و محدثان و متکلمان مشهور میان مخالفان که کتابها تصنیف مفتیان هم

کرده اند و هر کدام چون دارسی ظاهر میشود که هیچ است و علم نیست مگر انچه ماخوذ از اهل البیت

علیهم السلام است و محفوظ در نزد شیعه امامیه است یعنی روایت کردند جمعی از یاران

ما از سهل بن زیاد از حماد بفتح حا بی نقطه و تشدید میم که اسمش عبد الله بن محمد است از حماد

بفتح حا بی نقطه و تشدید میم از عبید الله بن علی حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمیزش

کن این مردمانرا تا آزمود کنی ایشانرا و هرگاه آزمود کنی ایشانرا دور می اندازی ایشانرا

ﺗﺴﻌﻤ اصل [٢٨] سهل عن بکر بن صالح رفعه عن ابی عبد الله علیه السلم قال الناس معادن کمعادن الذهب والفضة فمن کان له فی الجاهلیة اصلٌ فله فی الاسلام اصلٌ **شرح** المعادن جمع معدن بفتح میم وسکون عین وکسر دال اسم مکان باب ضرب جای [illegible] ~~[illegible]~~ مقصود باین بیان اینست که مردمان بحسب خلقت اصلیه مختلف مخلوق شده اند بعضی ایشان زیرک است خواه ~~در جاهلیت وخواه~~ در اسلام ~~[illegible]~~ کافر شود و خواه مسلم الا و بعضی ایشان بسیار کودن است خواه کافر شود و خواه مسلم و بعضی میانه است خواه کافر شود و خواه مسلم ~~[illegible]~~ مذکور است در کافی در کتاب العقل در حدیث بیست و هفتم باب اول [illegible] قلت لابی عبد الله علیه السلم الرجل آتیه واکلمه ببعض کلامی فیعرفه کله ومنهم من آتیه فاکلمه بالکلام فیستوفی کلامی کله ثم یرده علی کما کلمته ومنهم من آتیه فاکلمه فیقول اعد علی فقال یا اسحق وما تدری لم هذا قلت لا قال الذی تکلمه ببعض کلامک فیعرفه کله فذاک من عجنت نطفته بعقله واما الذی تکلمه فیستوفی کلامک ثم یجیبک علی کلامک فذاک الذی رکب عقله فیه فی بطن امه واما الذی تکلمه بالکلام فیقول اعد علی فذاک الذی رکب عقله فیه بعد ما کبر فهو یقول لک اعد علی **یعنی** روایت کرد سهل بن زیاد از بکر بن صالح بالابرد سند خود روایت را از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که مردمان [illegible] معدنها اند مانند معدنهای زر و سیم پس هر که بود او را در زمان جاهلیت [illegible] پس برای اوست در زمان اسلام [illegible]

ﺳﺸﺸﻤ اصل [٢٩] سهل بن زیاد عن بکر بن صالح عن محمد بن سنان عن معویة بن وهب قال تمثل ابو عبد الله علیه السلم ببیت شعر لابن ابی عقبه وینحر بالزوراء منهم لدی الضحی ثمانون الفاً مثل ما تنحر البدن وروی غیره البزل **شرح** التمثل [illegible] باب تفعل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ~~[illegible]~~ مأخوذ است از زور بفتح زاء و فتح واو بمعنی [illegible] دجله است که [illegible] در شرقی وی واقع است و از آنکه [illegible] [illegible] [illegible] الفان شیعه امامیه است مثل بنی امیه و بنی العباس [illegible] لام و دال [illegible] و الف است [illegible] [illegible] و دانسته مفعول مطلق است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شتران [illegible] **یعنی** روایت کرد سهل بن زیاد از بکر بن صالح از محمد بن سنان از معویة بن وهب [illegible] گفت [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم بیت شعر ابن ابی عقبه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شتران [illegible]

اصل [٣٠] وروی [illegible] ثم قال [illegible] الزوراء قلت جعلت فداک یقولون انها بغداد قال لا ثم قال دخلت الری قلت نعم قال اتیت سوق الدواب قلت نعم قال رایت الجبل الاسود عن یمین الطریق تلک الزوراء یقتل فیها ثمانون الفاً منهم ثمانون رجلاً من ولد فلان کلهم یصلح للخلافة قلت من یقتلهم جعلت فداک قال یقتلهم اولاد العجم **شرح** [illegible] **یعنی** [illegible] بعد از آن گفت [illegible] [illegible] [illegible] بعد از آن امام گفت [illegible] [illegible] [illegible] امام گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ﻫﻔﺘﻤ اصل [٣١] علی بن محمد عن علی بن العباس عن محمد بن زیاد عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن قول الله عز وجل والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صماً وعمیاناً قال مستبصرین لیسوا بشکاک **شرح** الخر بفتح [illegible]

نقل علامه

ملک باعتبار [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

أصل منه عن علي بن اسمعيل بن مهران عن حماد بن عثمان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله عز وجل

ولا يؤذن لهم فيعتذرون فقال الله اجل واعدل واعظم من ان يكون لعبده عذر لا يدعه يعتذر به ولكنه

فلج فلم يكن له عذر

شرح [illegible]

[illegible]

ضم اول علي عن علي بن الحسين

محمد الكناسي قال حدثنا من رفعه الى ابي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل

يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب قال هؤلاء قوم من شيعتنا ضعفاء ليس

عندهم ما يتحملون به الينا فيسمعون حديثنا ويقتبسون من علمنا فيرحل قوم

فوقهم وينفقون اموالهم ويتعبون ابدانهم حتى يدخلوا علينا فيسمعوا حديثنا

فينقلوه اليهم فيعيه هؤلاء وتضيعه هؤلاء فاولئك الذين يجعل الله عز ذكره لهم

مخرجا ويرزقهم من حيث لا يحتسبون

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل وفي قول الله عز وجل هل

اتاك حديث الغاشية قال الذين يغشون الامام الى قوله عز وجل لا يسمن ولا يغني

من جوع قال لا ينفعهم ولا يغنيهم لا ينفعهم الدخول ولا يغنيهم القعود

شرح [illegible]

[illegible]

لا یعنی من الحق شیئا [illegible] مراد امام [illegible] صریح است و مقصود [illegible] یعنی و در قول الله عز وجل [illegible]
[illegible] حکایت [illegible] امام گفت که مراد [illegible] شیعه [illegible] امام حق [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
بیان این [illegible] شرح [illegible] دهم **اصل**

عدة عن علي بن الحسين عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلم في قول الله تعالى وجل ما يكون من نجوى ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من ذلك ولا اكثر الا هو معهم اينما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيمة ان الله بكل شيء عليم قال نزلت هذه الاية في فلان وفلان وابي عبيدة ابن الجراح وعبد الرحمن ابن عوف وسالم مولى ابي حذيفة والمغيرة بن شعبة حيث كتبوا الكتاب بينهم وتعاهدوا وتوافقوا لئن مضى محمد لا تكون الخلافة في بني هاشم ولا النبوة ابدا فانزل الله عز وجل هذه الاية

شرح [illegible] مراد ابو بصیر یحیی بن قاسم است [illegible] علی بن ابی حمزه [illegible]
و در کتاب سلیم بن قیس [illegible] است که ابا بکر و عمر و ابا عبیده و سالم مولی ابی حذیفه
و معاذ بن جبل اجتمعوا فی الکعبه [illegible] این ایت مذکور است در کافی در کتاب التوحید در حدیث [illegible]
که باب الحرکة والانتقال است و در حدیث اول باب [illegible] که باب العرش والکرسی است **یعنی** روایت است
ابن محمد از علی بن حسین از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم در قول الله عز وجل [illegible]
[illegible] ایشانست [illegible] ایشانست [illegible]
ایشانست [illegible] بعد از آن خبر دار میکند ایشان را [illegible] روز قیامت [illegible]
داناست امام گفت که فرود آمد این ایت در [illegible] و ابو عبیده بن جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم
مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه [illegible] نوشتند مکتوبی را میان ایشان [illegible]
[illegible] بنی هاشم [illegible] پس فرود فرستاد الله عز وجل این ایت را

اصل قال قلت قوله عز وجل ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام يحسبون انا لا نسمع سرهم ونجويهم بلى ورسلنا لديهم يكتبون قال وهاتان الايتان نزلتا فيهم ذلك اليوم قال ابو عبد الله عليه السلم لعلك ترى انه كان يوم يشبه يوم كتب الكتاب الا يوم قتل الحسين عليه السلم وهكذا كان في سابق علم الله عز وجل الذي اعلمه رسول الله صلى الله عليه واله ان اذا كتب الكتاب قتل الحسين وخرج الملك من بني

هاشم

هاشم فقد كان ذلك كله **شرح** ام منقطعه است [illegible] و همزه استفهام [illegible]
بظهور قائم آل محمد و انتقام [illegible] تمهید اجتماع [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] عداوت ایشان با رسول الله و امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] در وقت [illegible]
در سوره مجادله [illegible] الم تر الى الذين نهوا عن النجوى ثم يعودون لما نهوا عنه ويتناجون بالاثم والعدوان
ومعصيت الرسول [illegible]
[illegible] الحسين [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
~~[illegible]~~
اول در باب [illegible] روایت [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible] فقد كان ذلك كله [illegible]~~
[illegible] فصل [illegible]
فصل [illegible] بنی العباس [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی هاشم [illegible]
[illegible] **یعنی** ابو بصیر گفت که گفتم که قول الله عز وجل در سوره زخرف [illegible] منافقان [illegible]
[illegible] آیا منافقان [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] این دو ایت فرود آمد [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible] حسین علیه السلم [illegible] علم الله عز وجل [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] حسین [illegible]
[illegible] **اصل** قلت وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احدیهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء الى امر الله فان

یشبه [illegible] است و

[illegible] الیوم [illegible] الامام و [illegible] رسول الله [illegible] اذا کثر الخبث

و هم [illegible]

ثابت فأصلحوا بينهما بالعدل قال الفئتان انما جاء تأويل هذه الآية يوم البصرة وهم اهل هذه الآية
وهم الذين بغوا على امير المؤمنين فكان الواجب عليه قتالهم وقتلهم حتى يفيئوا الى امر الله
ولو لم يفيئوا **شرح** الفئتان بكسر فاء وفتح همزه ... [illegible] ... امير المؤمنين است و مراد [illegible]

قول امام عليه السلام كرم

[illegible]

فقولوا اشهدوا بانا مسلمون [illegible]

[illegible]

اصل ولو لم يفيئوا الى الحق لكان الواجب عليه قتالهم وقتلهم فيما انزل
الله الا يرفع السيف عنهم حتى يفيئوا ويرجعوا عن رأيهم لانهم بايعوا طائعين غير كارهين وهي
الفئة الباغية كما قال الله عز وجل فكان الواجب على امير المؤمنين صلوات الله عليه ان يعدل فيهم حيث
كان ظفر بهم كما عدل رسول الله صلى الله عليه وآله في اهل مكة انما منّ عليهم وعفا وكذلك صنع امير المؤمنين
عليه السلام باهل البصرة حيث ظفر بهم مثل ما صنع النبي صلى الله عليه وآله باهل مكة حذو النعل بالنعل
شرح ... فكان الواجب على امير المؤمنين صلوات الله عليه العدل فيهم [illegible] وان اقسطوا

ان الله يحب المقسطين [illegible]

ظفر معلوم باب علم است

[illegible] **يعني** [illegible]

[illegible]

اصل ٣٩
قال قلت قوله عز وجل والمؤتفكة اهوى قال هم اهل البصرة هي المؤتفكة قلت والمؤتفكات
اتتهم رسلهم بالبينات قال اولئك قوم لوط ائتفكت عليهم انقلبت عليهم **شرح** المؤتفكة
[illegible]

يعني [illegible]

[illegible] الآيات بينات امام گفت [illegible]

اصل علي بن ابراهيم عن عبد الله بن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن حنان قال سمعت
ابي يروي عن ابي جعفر عليه السلام قال كان سلمان جالسا مع نفر من قريش في المسجد فاقبلوا
ينتسبون ويرفعون في انسابهم حتى بلغوا سلمان فقال له عمر بن الخطاب اخبرني من انت ومن
ابوك وما اصلك فقال انا سلمان بن عبد الله كنت ضالا فهداني الله عز وجل بمحمد صلى الله عليه
وآله وكنت عائلا فاغناني الله عز وجل بمحمد صلى الله عليه وآله وكنت مملوكا فاعتقني الله بمحمد صلى الله عليه وآله
هذا نسبي وهذا حسبي **شرح** [illegible]

رفع م

[illegible] بفتح حاء مهمله و فتح سين مهمله و باء يك نقطه [illegible]
[illegible] **يعني** [illegible] صفوان بن يحيى [illegible]
[illegible]

روایت میکرد از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بود سلمان فارسی نشسته با جمعی از قریش در مسجد مدینه
پس شروع کردند بیان نسب خود میکردند و بالا میبردند اصول خود را در بیان نسبها رسیدند تا آنکه رسید
بسلمان پس گفت او را عمر خطاب که خبر ده مرا که کیستی تو و پدر تو کیست و چیست اصل
اصل تو پس گفت که من سلمان پسر بنده خدایم بودم گمراه پس راه نمود مرا خدای عز و جل بمحمد صلی الله علیه و آله
و بودم فقیر پس بی نیاز کرد مرا خدا بمحمد صلی الله علیه و آله و بودم مملوک پس آزاد کرد
مرا خدا بمحمد صلی الله علیه و آله این است نسب من و این حسب من. اصل قال فخرج رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلمان یکلمهم فقال له سلمان یا رسول الله ما لقیت من هؤلاء جلست
معهم فاخذوا ینتسبون و یرفعون فی انسابهم حتی اذا بلغوا الی قال عمر بن الخطاب
من انت و ما اصلک و ما حسبک فقال النبی صلی الله علیه و آله فما قلت له یا سلمان
قال قلت له انا سلمان بن عبد الله کنت ضالا فهدانی الله عز ذکره بمحمد صلی الله علیه و آله
و کنت عائلا فاغنانی الله جل ذکره بمحمد صلی الله علیه و آله و کنت مملوکا فاعتقنی الله عز ذکره
بمحمد صلی الله علیه و آله هذا نسبی و هذا حسبی. ش مراد اول بار استفهام ...
لقیت است که ماضی متکلم معلوم از باب علم است و ما حسبک در سابق بود و لیکن مراد سلمان ... آن بود
... گفت که پس از خانه بیرون آمد رسول الله صلی الله علیه و آله و حال آنکه سلمان سخن میگفت با ایشان پس گفت او را
سلمان که ای رسول الله چه آزار را بخوردم از این جماعت نشستم پیش ایشان پس
پس شروع کردند بیان نسب خود میکردند و بالا میبردند اصلهای خود را در بیان نسبهای خود تا آنکه
چون رسیدند بسوی من گفت عمر خطاب که کیستی تو و چیست اصل تو و چیست حسب تو پس گفت پیغمبر صلی الله
علیه و آله که پس چه گفتی او را سلمان گفت که گفتم او را که من سلمان پسر بنده خدایم بودم گمراه پس راه
نمود مرا خدا عز ذکره بمحمد صلی الله علیه و آله و بودم فقیر پس بی نیاز کرد مرا خدای جل ذکره بمحمد صلی الله علیه و آله
و بودم مملوک پس آزاد کرد مرا خدا عز ذکره بمحمد صلی الله علیه و آله این نسب من است و این حسب من. اصل
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا معشر قریش ان حسب الرجل دینه و مروته
خلقه و اصله عقله قال الله عز و جل انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا
و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم ثم قال النبی صلی الله علیه و آله
لسلمان لیس لاحد من هؤلاء علیک فضل الا بتقوی الله عز و جل و ان کان التقوی

لک علیهم فانت افضل. ش پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که ای گروه قریش بدرستی که حسب مرد
دین او است و مردی او خوی او است و اصل او خردمندی او است گفت خدای عز و جل در سوره حجرات
بدرستی که ما آفریدیم شما را از مرد و زن و گردانیدیم شما را ... تا آنکه یکدیگر را
بشناسید بدرستی که گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است گفت بعد از آن گفت
پیغمبر صلی الله علیه و آله سلمان را که نیست کسی را از این جماعت بر تو زیادتی مگر بوسیله پرهیزکاری
از خدای عز و جل و اگر باشد ترس الهی بر تو زیاده از ایشان پس تو فاضلتر از جمیع ... اصل دوم
علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبد الرحمن بن الحجاج عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله
علیه السلام قال لما دخل علی علیه السلام صعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال الحمد لله ...
انه لم ... ههنا ما قام لی عذق بیثرب فلتصدق کم انفسکم اخرونی
ما ابغا نفسی و معطیکم قال فقام الیه عقیل کرم الله وجهه فقال له و الله لتجعلنی
و اسود بالمدینة سواء فقال اجلس اما کان ههنا احد یتکلم غیرک و ما فضلک
علیه الا بسابقة او بتقوی. ش لا ازرأ کم براء و زاء و همزه نفی مضارع متکلم معلوم است
الرزء بفتح راء و سکون زاء نقص کردن ... بفتح فاء و سکون ... عبارت است از ... سلمانان و ... مساوی کردن خود با هر یکی از ... در حصه
باعتبار آنکه اگر ... زیاده بر دیگران ... از حصه دیگران کم میشود العذق
بفتح عین بی نقطه و سکون ذال با نقطه ... فلتصدق ... بیثرب ... ودال بی نقطه ...
امر ... غائب ... مرفوع ... مراد آنست که باید که ... شما را آنقول
بیهوج ... شما ... بهمزه استفهام تجعلنی بتخفیف ... یا تشدید ...
... در سوره زمر افغیر الله تامرونی اعبد معطیکم بفتح یاء است ...
~~... ...~~
~~... ...~~
~~... ...~~
و اسود ... سواء بفتح سین ... منصوب
غیر ک مرفوع ... باعتبار ... باضافه ... سابقه ...
از پیشی گرفتن در اسلام که مذکور است در آیه سوره توبه و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار

یا در انفاق مال هم و قتال هم

جند شود جند قبیله و

بکسر ... ام

و فتح ... ام

ودر آیه کریمه [illegible] من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئک اعظم درجة و عبد الله بن حسن [illegible] روایت کرده که
از هیچ از [illegible] از محمد بن [illegible] عمیر از عبد الرحمن بن حجاج [illegible] و [illegible] سند صحیح اول از محمد بن مسلم
از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] که [illegible] والی و حاکم شد علی علیه السلام بالا رفت منبر را [illegible]
کرد الله را و ستایش کرد [illegible] بعد از آن گفت که [illegible] بخدا [illegible] نشستم [illegible] از [illegible]
در [illegible] ایستاده [illegible] در [illegible] پس باید [illegible] کرد [illegible] شما [illegible]
آیا پس [illegible] منبر بر [illegible] بنفس خود [illegible] امام [illegible] پس [illegible] او
برادرش عقیل [illegible] و [illegible] [illegible] پس [illegible] سیاه
[illegible] بر پس امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] پس [illegible] غیر تو
[illegible] ایشان [illegible] راوی [illegible]
دنیا سوم اکمل عنه عن اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن علی بن رئاب
عن ابی عبیدة عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله فقال
یا بنی هاشم یا بنی عبد المطلب انی رسول الله الیکم وانی شفیق علیکم
وان لی عملی ولکل رجل منکم عمله لا تقولوا ان محمدا منا وسندخل مدخله
روایت کرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب از علی بن رئاب از ابو عبیده
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ای پسران هاشم ای پسران عبد المطلب [illegible] رسول [illegible] شما [illegible]
[illegible] شما [illegible] علی [illegible]
[illegible] اصل فلا والله
ما اولیائی منکم ولا من غیرکم یا بنی عبد المطلب الا المتقون الا فلا
اعرفکم یوم القیمة تاتون تحملون الدنیا علی ظهورکم ویاتی الناس
یحملون الآخرة الا انی قد اعذرت الیکم فیما بینی وبینکم وفیما بینی
وبین الناس الله عز وجل فیکم [illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible] هاشم [illegible] عبد المطلب [illegible] حرف [illegible]
و [illegible] فلا اعرفکم [illegible] [illegible]
[illegible] زیرا که [illegible] حالت [illegible]

مسعود [illegible] لا اعرفکم [illegible] جمله تحملون حالیه است و یاتینی جمله حالیه است [illegible] لا اعرفکم
یا تاتون است یا تحملون است [illegible] بباید [illegible] یاتی است و جمله حالیه است [illegible]
یاتینی است اعذرت [illegible] [illegible] است الاعذار
~~[illegible]~~
دفع اعتراض از خود کردن [illegible] عذر [illegible]
و [illegible] آن [illegible] است فیما بینی [illegible] است فیکم
عطف [illegible] است و [illegible] لف [illegible] است یعنی پس
[illegible] غیر شما ای پسران عبد المطلب
[illegible] پس باید [illegible] شما [illegible] روز قیامت [illegible] آیید [illegible]
[illegible] شما [illegible] که آیند [illegible] اگاه
[illegible] دفع اعتراض از خود کردم [illegible] شما [illegible]
و [illegible] در میان [illegible] الله عز وجل است در معامله شما چهارم اکمل عنه عن اصحابنا
عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن النضر بن سوید عن الحلبی عن ابن مسکان عن
زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال رایت کانی علی راس جبل والناس
یصعدون الیه من کل جانب حتی اذا کثروا علیه تطاول بهم فی السماء وجعل
الناس یتساقطون عنه من کل جانب حتی لم یبق منهم الا عصابة یسیرة
ففعل ذلک خمس مرات فی کل ذلک یتساقط عنه الناس وتبقی تلک
العصابة اما ان قیس بن عبد الله بن عجلان فی تلک العصابة فما
مکث بعد ذلک الا نحوا من خمس حتی هلک شرح [illegible]
[illegible] است [illegible]
آن [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] قیس بن عبد الله بن عجلان است [illegible]
[illegible] قیس بن عبد الله بن عجلان است [illegible]
قیس بن عبد الله بن عجلان [illegible]

ابيه عن علي بن اسباط عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام ولو انا كتبنا عليهم
ان اقتلوا انفسكم وسلموا للامام تسليما او اخرجوا من دياركم رضاً له ما فعلوه الا قليل منهم ولو ان
اهل الخلاف فعلوا ما يوعظون به لكان خيرا لهم واشد تثبيتا وفي هذه الآية ثم لا يجدوا
في انفسهم حرجا مما قضيت من امر الوالي ويسلموا لله الطاعة تسليما ترجمه از سوره نساء ... [illegible]

[illegible]

نهم اصل محمد بن احمد عن محمد بن خالد عن ابي جنادة الحصين
بن المخارق بن عبد الرحمن بن ورقاء بن حبشي بن جنادة السلولي صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله
عن ابي الحسن الاول عليه السلام في قول الله عز وجل اولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم فاعرض عنهم فقد
سبقت عليهم كلمة الشقاء وسبق لهم العذاب وقل لهم في انفسهم قولا بليغا ترجمه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

پنجم اصل

عنه عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن حماد بن عثمان قال حدثني ابو بصير قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام
يقول ان رجلا كان على اميال من المدينة فرأى في منامه فقيل له انطلق فصل على ابي جعفر
عليه السلام فان الملائكة تغسله في البقيع فجاء الرجل فوجد ابا جعفر عليه السلام قد توفي ترجمه روايت ...

[illegible]

ششم اصل علي بن ابرهيم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام
في قوله تعالى وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها بمحمد هكذا والله نزل بها جبرئيل عليه السلام
على محمد صلى الله عليه وآله ترجمه ...

[illegible]

هفتم اصل عنه عن ابيه عن محمد بن عبد العزيز عن يونس بن ظبيان عن ابي
عبد الله عليه السلام لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون هكذا فاقرأها مقصود ...

[illegible]

هشتم اصل عنه عن

ابيه

كلمه ما خالفت بخبری و گذشته برای ایشان حکم فقدان ... ایشان و بگو برای ایشان در بیان حال خود شان سخنی رسا

دهم ۱۳ اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینة عن برید بن معویة قال تلا ابو
جعفر علیه السلام اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوه الی الله
و الی الرسول و الی اولی الامر منکم ثم قال کیف یامر بطاعتهم و یرخص فی منازعتهم انما قال ذلک للمامورین الذین
قیل لهم اطیعوا الله و اطیعوا الرسول شرح در سورهٔ نسا چنین است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاویلا پس قول
امام فان خفتم تنازعا فی الامر تفسیر فان تنازعتم فی شیء است و قول امام فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم تفسیر فردوه
الی الله و الرسول است و قول امام کیف یامر بطاعتهم و یرخص فی منازعتهم سند دلالت بر تخصیص [illegible] و ابطال [illegible]
مراد به تنازع اختلاف میان اولی الامر و رعیت است در مسائل حلال و حرام زیرا که [illegible]
الامر مطلق [illegible]
که اطاعت اولی الامر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
العقل [illegible] حدیث بیستم باب اول و در کتاب التوحید [illegible]
در رساله و اولی الامر [illegible] قول امام انما قال للمامورین برای ابطال خیال خام جمعیت که میگویند که
آیت [illegible] نازل شده [illegible] فان تنازعتم فی شیء [illegible]
از مسائل حلال و حرام است و فساد این خیال بغایت ظاهر است زیرا که در قرآن مسائل حلال و حرام
صریح شده که قطع تنازع [illegible] بیرون رود از ایمان بالله و یوم آخر و متعلق بانی آیت
مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث ششم باب هفتم که باب [illegible] است و در چند حدیث باب [illegible]
و در دو حدیث باب شانزدهم و در باب [illegible] پنجاه [illegible] و در باب شصت و چهارم و در باب صدم و در باب صد و [illegible]

جزر از جمله امارت [illegible]
امارت متعدده شود

[illegible]

کم العقل [illegible] الصادق [illegible]
علی الله [illegible]

و در کتاب الایمان و الکفر در باب سیزدهم که باب [illegible] است و در باب بیست و سیوم و در باب صد و هفتاد
هفتم و در باب صد و هفتاد و نهم و در کتاب الدعاء در باب [illegible] چهارم که باب [illegible] است یخ روایت
کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینه [illegible] و فتح ذال [illegible] و سکون یاء [illegible] و نقطه [illegible]
[illegible] و فتح را از ابن معویه گفت که خواند امام محمد باقر علیه السلام که از سورهٔ نساء که فرمانبرداری کنید الله را و فرمانبرداری
کنید رسول را و صاحبان امر [illegible] پس اگر ترسید به اختلافی را در امارت پس بازگردانید آن را بسوی الله و بسوی رسول و بسوی
صاحبان امر از شما بعد از آن امام گفت که چگونه امر میکند الله به فرمانبرداری اولی الامر و رخصت میدهد در نزاع با ایشان
جز این نیست که گفته [illegible] که گفت ایشان را که اطاعت کنید الله را و اطاعت
کنید رسول را [illegible] شرح اصل ۱۴ حدیث قوم صالح علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن محبوب عن
ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله سال جبرئیل علیه السلام کیف کان
مهلک قوم صالح صلی الله علیه فقال یا محمد ان صالحا بعث الی قومه و هو ابن ست عشرة سنة فلبث
فیهم حتی بلغ عشرین و مائة سنة لا یجیبونه الی خیر [illegible] مهلک بفتح میم و سکون ها [illegible]
مصدر [illegible] است [illegible] این حدیث قوم صالح است [illegible]
از حسن بن محبوب از ابو حمزه [illegible] ثابت بن دینار ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام گفت که امام گفت که [illegible] رسول
صلی الله علیه و آله پرسید جبرئیل علیه السلام را [illegible] که چگونه بود هلاک قوم صالح [illegible] گفت که [illegible]
صالح مبعوث شد بسوی قومش در حالی که او شانزده ساله بود پس ماند در میان ایشان [illegible] تا آنکه رسید بصد و بیست
سال اجابت نکردند او را بسوی خیر اصل ۱۵ و کان لهم سبعون صنما یعبدونها من دون الله
عز و جل فلما رای ذلک منهم قال یا قوم بعثت الیکم و انا ابن ست عشرة سنة و قد بلغت عشرین و مائة
سنة و انا اعرض علیکم امرین ان شئتم فاسئلونی حتی اسال الهی فیجیبکم فیما سالتمونی الساعة
و ان شئتم سالت آلهتکم فان اجابتنی بالذی اسالها خرجت عنکم فقد [illegible] شرح
امر [illegible] مضارع [illegible] الساعة منصوب بظرفیت است شئتم بکسر شین [illegible]
[illegible]
عبادت میکرد [illegible] ای قوم من مبعوث شدم بسوی شما در حالی
که [illegible] ساله بودم [illegible] صد و بیست سال [illegible]
پس [illegible]
[illegible]

[illegible]

سئلتمونی [illegible]
[illegible]

قالوا قد انقضت يا صالح فانتعدوا ليوم يخرجون فيه قال فخرجوا باصنامهم الى عيدهم
ثم قربوا طعامهم وشرابهم فاكلوا وشربوا فلما ان فرغوا دعوه فقالوا يا صالح سل فقال لكبيرهم
ما اسم هذا قالوا فلان فقال له صالح يا فلان اجب فلم يجبه فقال صالح ماله لا يجيب قالوا ادع
غيره قال فدعاها كلها فلم يجبه منها شيء

[illegible]

[illegible]

يا قوم قد ذهب صدر النهار ولا ارى الهتكم يجيبونى فاسألونى حتى ادعو الهى فيجيبكم الساعة
فانتدب له منهم سبعون رجلا من كبرائهم والمنظور اليهم منهم فقالوا يا صالح نحن نسألك فان اجابك
ربك اتبعناك واجبناك وبايعك جميع اهل قريتنا

[illegible]

لهم صالح عليه السلام سلونى ما شئتم فقالوا تقدم بنا الى هذا الجبل وكان الجبل قريبا منهم فانطلق
معهم صالح فلما انتهوا الى الجبل قالوا يا صالح ادع لنا ربك يخرج لنا من هذا الجبل الساعة ناقة حمراء
شقراء وبراء عشراء بين جنبيها ميل فقال لهم صالح لقد سألتمونى شيئا يعظم على وهون
على ربى جل وعز

[illegible]

پس کفت ایشان را صالح که هر آینه تحقیق سوال کردید مرا چیزی که بزرک ست مشکل است و سهل است آن نزد پروردکار من
جل و عز و نابه **المل** قال فقال الله تبارك وتعالى لصالح ذلك فانصدع الجبل صدعًا كادت
تطير منه عقولهم لما سمعوا ذلك ثم اضطرب ذلك الجبل اضطرابًا شديدًا كالمرأة اذا اخذها
المخاض ثم لم يفجأهم الا رأسها قد طلع عليهم من ذلك الصدع فما استتمت رقبتها حتى اجترت ثم خرج
سائر جسدها ثم استوت قائمة على الارض **شرح** تطير بطا ء بی نقطه و یا ء دو نقطه پایین و را ء مضارع غایبه معلوم باب
ضرب است لما بفتح لام و تشدید میم است المخاض بکسر و فتح میم و خا و یا نقطه و ضاد با نقطه مصدر باب علم و منع
درد زاییدن لم یفجاهم بفا و جیم و همزه مضارع ... معلوم باب منع و علم است استتمت بتا و دو نقطه بالا و تشدید میم
ماضی غایبه معلوم باب استفعال است و ضمیر مستتر راجع بناقه است رقبتها منصوب است اجترت بجیم و را ء مشدده
ماضی غایبه معلوم باب افتعال است یعنی قائمه **یعنی** جبرئیل کفت که پس سوال کرده اند تبارك وتعالی را صالح
آنچه طلب کرده بود پس شکافته شد آن کوه شکافتنی که نزدیک بود که بپرد از آن عقلهای آن قوم در وقتی که شنیدند
آن شکافته شدن را بعد از آن مضطرب شد آن کوه اضطرابی سخت مانند زن چون کیرد او را درد زاییدن
بعد از آن ناکاه پیدا شد ایشان را سر ناقه بجای آن که طلوع کرد ... ن جا از آن شکاف پس ... تمام
نکرده بود آن ناقه کردن خود را ناکه ... نشخوار کرد بعد از آن بیرون آمده ... بعد از آن ... ایستاده بر زمین
اصل فلما رأوا ذلك قالوا يا صالح ما اسرع ما اجابك ربك ادع لنا ربك يخرج لنا فصيلها
قال فسأل الله عز وجل ذلك فرمت به فدبت حولها فقال لهم يا قوم ابقي شيء قالوا لا انطلق
بنا الى قومنا نخبرهم بما رأينا ويؤمنوا بك قال فرجعوا فلم يبلغ السبعون الرجل حتى ارتد منهم
[illegible] وقالوا سحر وكذب **شرح** ما اسرع صیغه تعجب است ما در دوم مصدریه است مصدر
منصوب است بمفعولیه یخرج مضارع غایب معلوم باب افعال مجزوم است ابقي بهمزه استفهام ماضی معلوم باب علم است
ويؤمنوا از باب افعال مجزوم است **يعني** پس وقتی که دیدند آن را کفتند که ای صالح چه زود اجابت
کرد ترا پروردکار تو بخوان برای ما پروردکار ترا تا بیرون آورد برای ما بچه او را پس صالح سوال کرد الله عز وجل
پس ناقه انداخت بچه را پس راه رفت در دور ناقه پس صالح کفت ایشان را که ای قوم آیا باقی
مانده چیزی کفتند که نه روان شو با ما سوی قوم ما تا خبر دهیم ایشان را بانچه دیدیم و کروند بتو ...
... پس برکشتند ... قوم ... پس ... نرسیدند ...
قال فرجعوا فلم يبلغ السبعون ... **اصل** قال فانتهوا
اليهم حتى ارتد منهم اربعة وستون الى الجميع فقال الستة حق وقالوا الجميع كذب وسحر قال فانصرفوا على ذلك ثم ارتاب من الستة
رجلا وقالوا سحر وكذب

واحد فكان فيهم عاقرها **شرح** جمیع در اول عبارت از باقی ماندکان در عیدکاه است و در
دوم عبارت از مرکب از ایشان و از شصت و چهار مرد است انصرافها عبارت است از برکشتن
از عیدکاه سوی شهر عاقرها بعین بی نقطه ضمیر مستتر در فکان راجع بواحد است عقرها بعین بی
بی نقطه و قاف و را ء ماضی غایب معلوم باب ضرب یا باب تفعیل است **يعني** جبرئیل کفت که پس
برکشتند پس نرسیدند هفتاد مرد سوی قوم ایشان تا آنکه مرتد شدند از جمله ایشان شصت و چهار
مرد و کفتند که این سحر است و دروغ است جبرئیل کفت که پس رسیدند سوی همکی که در عیدکاه بودند پس
کفتند آن شش مرد که این حق است و کفتند همکی غیر آن شش مرد که این دروغ است و سحر است جبرئیل کفت
که پس سوی شهر برکشتند بر آن اختلاف پس از آن شك آورد از جمله آن شش مرد یکی پس داخل بود
در جمع برکشتندان ناقه را **اصل** قال ابن محبوب فحدثت بهذا الحديث رجلا من اصحابنا يقال
له سعيد بن يزيد فاخبرني انه رأى الجبل الذي خرجت منه بالشام قال فرأيت جنبها قد حك
الجبل فأثر جنبها فيه وجبل آخر بينه وبين هذا ميل **شرح** فاثر بفتح همزه و فتح تا ء سه نقطه مرفوع
و مضاف است و جبل مرفوع است با بتدا و خبرش محذوف است تقدیر و هناک جبل یا مجرور است بعطف
بر ضمیر فیه بی اعاده جار موافق قول کوفیین و بنا بر اول نکته اینکه جبل اول را مخرج ساختن
ظاهر میشود زیرا که اثر جنب در آن بوده و بس **يعني** کفت حسن بن محبوب که خبر دادم باین حدیث
مردی را از یاران ما که کفته میشد او را سعید بن یزید بفتح یا ء دو نقطه پایین و زای پس خبر داد مرا بانکه
او دیده کوهی را که آن ناقه بیرون آمده از آن در شام سعید کفت که پس دیدم پهلوی ناقه را که بتحقیق
خراشیده بود آن کوه را پس اثر پهلوی ناقه در آن کوه بود و آنجا بود کوهی دیکر که میان آن و این کوه
قدر میلی ... بود **اصل دوازدهم** علي بن محمد عن علي بن العباس عن الحسن
بن عبد الرحمن عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت كذبت
ثمود بالنذر فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفي ضلال وسعر أألقي الذكر عليه من بيننا بل هو
كذاب اشر قال هذا كان بما كذبوا صالحا **شرح** مشار اليه هذا مصدر كذبت است ما در بما مصدريه
است و مراد اینست که تکذیب یک امام در یک زمان بتجویز خلو زمانی از امام عالم بجمیع احکام الهی
متضمن تکذیب جمیع رسل و ائمه است زیرا که بعثت ایشان نیست مکر برای نهی مردمان از پیروی
ظن در حلال و حرام **يعني** روایت کرد علی بن محمد از علی بن عباس از حسن بن عبد الرحمن از علی بن
ابی حمزه از ابو بصیر یحیی بن قاسم از امام جعفر صادق علیه السلام کفت که کفتم امام را که ثمود ...

من عقرها عبارت است از جمیع مردان و زنان
ناقه را و تخصیص کردن ...
پس ... ناقه ... در عقرها ...
میشود در حدیث آینده

و این اشارت است بانکه ... در فقالوا
برای بیان است

که تکذیب کردند قبیلهٔ ثمود رسولان را چون گفتند که آیا مردی از ما را که ~~یکه است~~ تنها است تابع میشویم
او را بدرستی که ما در این هنگام هر آینه در گمراهی و آتشهای جهالت خواهیم بود آیا انداخته شده علم
حکم حلال و حرام بر او از میان ما بلکه او بغایت دروغگوی پیش خود بر باست امام گفته که این
تکذیب بود بسبب تکذیب ایشان صالح را اصل وما اهلک الله عز وجل قوما قط حتی یبعث
الیهم قبل ذلک الرسل فیحتجوا علیهم فبعث الله الیهم صالحا فدعاهم الی الله فلم یجیبوا وعتوا علیه وقالوا
لن نؤمن لک حتی تخرج لنا من هذه الصخرة ناقة عشراء وکانت الصخرة یعظمونها ویعبدونها
ویذبحون عندها فی راس کل سنة ویجتمعون عندها ترجمه واهلاک نکرد الله عز وجل قومی را
هرگز مگر آنکه مبعوث کند سوی ایشان پیش از آن اهلاک رسولان را پس احتجاج کنند رسولان بر ایشان
بمعجزات پس مبعوث کرد الله سوی ثمود صالح را پس خواند ایشان را سوی الله پرستش الله پس اجابت
نکردند و سرکشی کردند بر او و گفتند که البته مؤمن نمیشویم برای تو مگر آنکه اخراج کنی برای ما از این سنگ
ناقهٔ ده ماهه آبستن و بود آن سنگ که تعظیم میکردند ثمود از او پرستش میکردند از او و قربانی میکردند
نزد آن در سر هر سالی و فراهم می آمدند نزد آن اصل فقالوا له ان کنت کما تزعم نبیا رسولا فادع
لنا الهک حتی یخرج لنا من هذه الصخرة الصماء ناقة عشراء فاخرجها الله کما طلبوا منه ثم اوحی الله
تبارک وتعالی الیه ان یا صالح قل لهم ان الله قد جعل لهذه الناقة شرب یوم ولکم شرب
یوم ترجمه پس گفتند برای بیان است ان بفتح همزه و سکون نون مفسره است زیرا که ایحاء
متضمن معنی قول است الشرب بکسر شین با نقطه و سکون را و با یک نقطه نوبت تصرف در آب یعنی
با این روش که گفتند او را که اگر راستی چنانچه دعوی میکنی پیغمبر مرسل پس بخوان برای ما معبود ترا تا آنکه
اخراج کند برای ما از این سنگ بزرگ سخت صلب مجوف ناقهٔ ده ماهه آبستن را پس اخراج کرد
ناقه را الله چنانچه طلب کردند از صالح بعد از آن وحی فرستاد الله تبارک وتعالی سوی صالح که ای صالح
بگو ایشان را که بدرستی که الله تحقیق گردانید برای این ناقه نوبت آب روزی و برای شما نوبت آب
روزی را اصل فکانت الناقة اذا کان یوم شربها شربت الماء ذلک الیوم فیحلبونها فلا
یبقی صغیر ولا کبیر الا شرب من لبنها یومهم ذلک فاذا کان اللیل واصبحوا غدوا الی مائهم فشربوا
منه ذلک الیوم ولم تشرب الناقة ذلک الیوم فمکثوا بذلک ما شاء الله ترجمه فاذا کان اللیل
واصبحوا مبنی بر اینست که در شب بر سر آب نمیرفتند برای آنکه جمع شود در غدیر که داخته
اند و انتفاع بآن در زراعات و مانند آنها بهتر باشد و شاید که ناقه در روز نوبت در اول

با این روش که ص

الکنا

بزرگ صلب ص

کاوک گوسفند ص

الصماء بفتح صاد بی نقطه و تشدید میم و الف ممدوده مؤنث اصم صلب میان پر ص

قال یا هذه ناقة لها شرب ولکم شرب یوم معلوم [illegible] ص

آب جمع شده در شب را می آشامیده باشد و در آخر روز آب جمع شده در روز را می آشامیده باشد
یعنی پس بود ناقه که چون میشد روز نوبت آن می آشامید آب را در آن روز پس میدوشیدند
ناقه را پس نمیماند کوچکی و نه بزرگی مگر آنکه می آشامید از شیر ناقه در آن روز ایشان پس چون
میشد شب و صبح میرسیدند یا انقضای شب زود میرفتند سوی آب نوبت ایشان پس می آشامیدند
از آن آب در آن روز و نمی آشامید ناقه در آن روز پس درنگ کردند بآن روش چند که خواست
الله اصل ثم انهم عتوا علی الله ومشی بعضهم الی بعض وقالوا اعقروا هذه الناقة واستریحوا منها
لا نرضی ان یکون لها شرب یوم ولنا شرب یوم ثم قالوا من الذی یلی قتلها ونجعل له جعلا
ما احب فجاءهم رجل احمر اشقر ازرق ولد زنا لا یعرف له اب یقال له قدار شقی من الاشقیاء
مشئوم علیهم فجعلوا له جعلا شرح عتوا بفتح عین بی نقطه و فتح تاء دو نقطه بالا معتل اللام باب نصر است [illegible]
[illegible] قالوا یعنی [illegible] و سکون [illegible] است [illegible]
[illegible] جعلا بضم جیم و سکون عین [illegible] ماضی معلوم باب افعال است ازرق [illegible]
لا یعرف مجهول [illegible] قدار بضم قاف و تخفیف دال [illegible]
[illegible] و سکون [illegible] یعنی بعد از آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بود از [illegible] ۲۹ اصل فقالوا له ~~[illegible]~~ فلما توجهت الناقة الی الماء الذی کانت
ترده ترکها حتی شربت الماء واقبلت راجعة فقعد لها فی طریقها فضربها بالسیف ضربة فلم تعمل شیئا فضربها ضربة
اخری فقتلها وخرت الی الارض علی جنبها وهرب فصیلها حتی صعد الی الجبل فرغا ثلاث مرات الی السماء واقبل
قوم صالح فلم یبق احد الا شرکه فی ضربته واقتسموا لحمها فیما بینهم فلم یبق منهم صغیر ولا کبیر الا اکل منها
شرح ترده بفتح تاء [illegible] هرب [illegible]
[illegible] ماضی معلوم باب [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی پس وقتی که [illegible]
[illegible]

فشربوا امر شامل سقی زراعات و دواب نیز هست و میتواند بود که دواب ایشان در نوبت ناقه نیز می آشامیده باشند ص

سیار سرخ ص

هرب ماضی غائب معلوم باب نصر است ص

زدی ای پسر [illegible] کاری پس [illegible] ناقه را [illegible] بکر [illegible] اواز داد [illegible] سوی اسمان [illegible] قوم صالح پس [illegible] اوزده [illegible] کوه [illegible]

وبخش کردند گوشت ناقه را [illegible] پس [illegible] گوشت ناقه **اصل** فلما رای ذالک صالح اقبل

الیهم فقال یا قوم ما دعاکم الی ما صنعتم اعصیتم ربکم فاوحی الله تبارک وتعالی الی صالح علیه السلام ان قومک طغوا وبغوا وقتلوا ناقة بعثتها الیهم حجة علیهم ولم یکن علیهم فیها ضرر وکان لهم اعظم المنفعة فقل لهم انی مرسل علیکم عذابی الی ثلثة ایام فان هم تابوا ورجعوا قبلت توبتهم وصددت عنهم وان هم لم یتوبوا ولم یرجعوا

بعثت علیهم عذابی فی الیوم الثالث **شرح** پس [illegible] سوی ایشان پس گفت ای قوم من [illegible]

خوانند شما را سوی [illegible] عصیان کردید [illegible] شما [illegible] وتعالی سوی صالح علیه السلام [illegible] قوم تو [illegible]

طغیان کردند [illegible] ناقه را [illegible] سوی [illegible] رحمت [illegible]

ناقه ضرری [illegible] پس [illegible] من [illegible]

پس اگر [illegible] توبه کنند [illegible] قبول میکنم توبه ایشان [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] **اصل** فاتاهم صالح علیه السلام فقال لهم یا قوم انی رسول ربکم الیکم وهو یقول لکم ان انتم تبتم ورجعتم واستغفرتم غفرت لکم وتبت علیکم فلما قال لهم ذالک کانوا اعتی ما کانوا واخبث وقالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین قال یا قوم انکم تصبحون غدا ووجوهکم مصفرة والیوم الثانی وجوهکم محمرة والیوم الثالث وجوهکم مسودة **شرح** [illegible]

[illegible]

پس [illegible] صالح علیه السلام پس گفت ایشان را که ای قوم من [illegible] شما [illegible]

که اگر شما توبه کنید [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] ای صالح [illegible] زمانی که بود [illegible]

[illegible] صالح گفت ای قوم من [illegible] روهای شما [illegible]

[illegible] روهای شما [illegible] **اصل** فلما ان کان اول یوم اصبحوا ووجوههم مصفرة فمشی بعضهم الی بعض فقالوا قد جاءکم ما قال لکم صالح فقال العتاة منهم لا نسمع قول صالح ولا نقبل قوله وان کان عظیما فلما کان الیوم الثانی اصبحت وجوههم محمرة فمشی بعضهم الی بعض فقالوا یا قوم قد جاءکم ما قال لکم صالح فقال العتاة منهم لو اهلکنا جمیعا ما سمعنا قول صالح ولا ترکنا الهتنا التی کان اباؤنا یعبدونها

ولم یتوبوا

در سوره اعراف ان کنت من المرسلین [illegible]

ولم یتوبوا ولم یرجعوا **شرح** ان بفتح همزه وسکون نون [illegible]

[illegible] ماضی غائب معلوم [illegible]

یعنی پس [illegible] روهای ایشان زرد بود پس رفتند بعض ایشان سوی بعضی [illegible] گفت شما را صالح [illegible]

صالح را وقبول نکنیم سخن او را [illegible] روز دوم [illegible] روهای ایشان سرخ پس

رفتند بعض ایشان سوی بعضی [illegible] گفتند ای قوم [illegible] صالح پس گفتند [illegible]

[illegible] معبودان [illegible]

[illegible] **اصل** فلما کان الیوم الثالث اصبحوا ووجوههم مسودة فمشی بعضهم الی بعض فقالوا یا قوم اتاکم ما قال لکم صالح فقال العتاة منهم قد اتانا ما قال لنا صالح فلما کان نصف اللیل اتاهم جبرئیل علیه السلام فصرخ بهم صرخة خرقت تلک الصرخة اسماعهم وفلقت قلوبهم وصدعت اکبادهم **شرح** صرخ [illegible] ماضی غائب معلوم [illegible]

[illegible] فلقت [illegible] ماضی غائب معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** پس وقتی که بود روز سیوم [illegible] روهای ایشان سیاه بود پس رفتند بعض

ایشان سوی بعضی [illegible] گفتند ای قوم آمد شما را آنچه گفت شما را صالح [illegible] نصف شب آمد ایشان را

جبرئیل علیه السلام پس [illegible] ایشان را [illegible]

[illegible] **اصل** وقد کانوا فی تلک الثلثة ایام قد تحنطوا وتکفنوا وعلموا ان العذاب نازل بهم فماتوا اجمعون فی طرفة عین صغیرهم وکبیرهم فلم یبق لهم ناعقة ولا راغیة ولا شیء الا اهلکه الله فاصبحوا فی دیارهم ومضاجعهم موتی اجمعین ثم ارسل الله علیهم مع الصیحة النار من السماء فاحرقتهم اجمعین وکانت هذه قصتهم **شرح** طرفة بفتح طا [illegible]

مصدر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل بیست و یکم بیست و نه حدیث است اول اصل حُمَید بن زیاد عن الحسن بن محمد الکندی عن
غیر واحد من اصحابنا عن ابان بن عثمان عن الفضیل بن الزبیر قال حدثنی فروة عن ابی جعفر علیه السلام
قال ذاکرته شیئا من امرهما فقال ضربوکم علی دم عثمان ثمانین سنة وهم یعلمون انه کان ظالما
فکیف یا فروة اذا ذکرتم صنمیهم شرح ضمیر امرهما عبارت از پسر ابی قحافه و پسر خطاب است و مراد [illegible]
کفر و نفاق ایشان کفتکو کردند ضمیر غایب در ضربوکم راجع به مخالفان است صنمیهم بفتح صاد و فتح نون و فتح میم و سکون
یاء دو نقطه پایین است یعنی روایت کرد حمید بن زیاد از حسن بن محمد کندی بکسر کاف و سکون نون و کسر دال بی‌نقطه از چند
از جماعت یاران ما از ابان بن عثمان از فضیل بضم فاء و فتح ضاد بانقطه ابن زبیر بضم زای و فتح باء یک‌نقطه گفت که حدیث کرد مرا فروه
بفتح فاء و سکون راء از امام محمد باقر علیه السلام گفت که مذاکره کردم با امام چیزی را از حال آن دو کس پس امام گفت که مخالفان ضرب
زدند شما را بر خون عثمان هشتاد سال در حالی که ایشان میدانستند [illegible] که او بود ستمکار پس چگونه باشد ای فروه
چون بیدی یاد کنی دو بت ایشان را [illegible] در حضور مخالفان در زمان دولت ایشان بی تقیه [illegible]

دوم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن علی بن النعمان عن عبد الله
بن مسکان عن سدیر قال کنا عند ابی جعفر علیه السلام فذکرنا ما احدث الناس بعد نبیهم
صلی الله علیه وآله واستذلالهم امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال رجل من القوم
فاین کان عز بنی هاشم وما کانوا فیه من العدد شرح عز بکسر عین و تشدید زای است و در بعض نسخ
عن بفتح عین و سکون نون است و بنا بر آن فاعل کان ضمیر مستتر راجع به امیر المؤمنین است و عن برای بعد
وقت است یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسین بن سعید از علی بن نعمان بضم نون و سکون عین
بی‌نقطه از عبد الله بن مسکان بضم میم و سکون سین بی‌نقطه از سدیر بفتح سین بی‌نقطه و کسر دال بی‌نقطه و سکون یاء
دو نقطه پایین و راء گفت که بودیم نزد امام محمد باقر علیه السلام پس مذاکره کردیم آنچه را که بدعت کردند مردمان بعد از پیغمبر
ایشان صلی الله علیه وآله و خوار شمردن ایشان امیر المؤمنین صلوات الله علیه را پس گفت مردی از جمله کسانی که حاضر بودند
که کجا بود [illegible] بنی هاشم و آنچه بودند [illegible] از عدد [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] اصل فقال ابو جعفر علیه السلام ومن کان بقی من بنی هاشم
انما کان جعفر وحمزة فمضیا وبقی معه رجلان ضعیفان ذلیلان حدیثا عهد بالاسلام عباس
وعقیل وکانا من الطلقاء اما والله لو ان حمزة وجعفرا کانا بحضرتهما ما وصلا الی ما وصلا الیه
ولو کانا شاهدیهما لاتلفا نفسیهما شرح من برای استفهام انکاری است و مراد بیان کمی عدد ایشان است
انما کان بتقدیر انما کان من بنی هاشم است جعفر و حمزه مرفوع [illegible] و این حصر [illegible]
عبد المطلب بسیار [illegible] ضعیفان یعنی [illegible]
[illegible] حدیث عهد بالاسلام [illegible] عباس و عقیل در جنگ بدر [illegible] در سال دوم هجرت [illegible]

السیرا

اسیرانی که [illegible] آزاد کرد [illegible] خطاب است [illegible]
راجع بجمع همزه است یعنی پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که و که بود که باقی مانده بود از بنی هاشم جز این نیست که بودند
بنی هاشم جعفر بن ابی طالب و حمزة بن عبد المطلب پس از دنیا رفتند پیش از رسول الله صلی الله علیه وآله و باقی ماند
با امیر المؤمنین دو مرد سست اعتقاد [illegible] عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب و بودند
از جمله [illegible] آگاه باش قسم به الله اگر اینکه حمزه و جعفر میبودند در حضور آن دو خلیفه [illegible]
رسیدند [illegible] اگر حمزه و جعفر میبودند [illegible] باطل [illegible]
باطل را سیوم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابیه عن عبد الله بن المغیرة عن
اسمعیل بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال من اشتکی الواهیة او کان به صداع او غمز
بوله فلیضع یده علی ذلک الموضع ولیقل اسکن سکنتک بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار
وهو السمیع العلیم شرح اشتکی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از پدرش از عبد الله بن مغیره
[illegible] از اسمعیل بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم اصل محمد بن
یحیی عن احمد بن محمد عن ابی نصر والحسن بن علی بن فضال عن ابی جمیلة عن ابی عبد الله
علیه السلام قال الحزم فی القلب والرحمة والغلظة فی الکبد والحیاء فی الریة وفی حدیث آخر
لابی جمیلة العقل مسکنه [illegible] شرح [illegible]
یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر و حسن بن علی بن فضال [illegible]
از ابو جمیله [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
پنجم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن حسان عن موسی بن بکر قال اشتکی غلام

وضمیر وصلا دو جا
وضمیر بحضرتهما دو جا وضمیر نفسیهما

غمزه

علاج الطحال

فاطعمناه

لأبي الحسن عليه السلام فسأله عن فضل إنّ ببطنها الأفعال أطعموه الكرّاث ثلثة ايام فاطعموه اياه

فقعد الدم ثم برأ شرح ابن مذكور است در كافي در كتاب الاطعمه در حديث اول باب ... [illegible] الكراث

است الطحال بفتح طاء بی‌نقطه و حاء بی‌نقطه سپرز [illegible] ... در اول [illegible]

امر از افعال است و در دوم بفتح میم ... است قعد بعقاف و عین بی‌نقطه ... معلوم باب نصر است و ضمير ... [illegible]

الدم ... [illegible] ... معلوم باب نصر و منع خبر روايت كرده‌اند جمعی از ياران ما از سهل

ابن زياد از علی بن حسان بفتح حاء بی‌نقطه و تشديد سين بی‌نقطه از موسی بن بكر بفتح باء ... [illegible] كفت كه

كو ... [illegible] ... امام موسی كاظم عليه السلام پرسيد احوال او و پس كفته شد كه ... [illegible] ... سپرز

پس امام كفت كه بخورانيد او را كندنا در سه روز پس خورانيدند او را كندنا پس ... نشست خون بعد از ان

صحيح شد ششم اصل محمد بن يحيى عن غير واحد عن محمد بن علي عن محمد بن عمر بن ابراهيم قال سألت

ابا جعفر عليه السلام وشكوت اليه ضعف معدتي فقال اشرب الحزاء بالماء البارد

ففعلت فوجدت منه ما احب شرح معدتي بفتح ميم و كسر عين ... [illegible] ... امر از اعلم

و استعمال ... [illegible] ... است حزا بفتح حاء بی‌نقطه و تخفيف زاء و الف مقصوره و ممدوده

كياهی است ... [illegible] ... الا انه اعرض ... [illegible] ... الحزاء و ...

... واحده حزاة و ... [illegible] ... روايت كرده

ابن يحيى ... [illegible] ... از محمد بن عمرو بن ابراهيم كفت كه ... امام محمد باقر عليه السلام را ... كردم

و شكايت كردم ... ضعف معده مرا پس كفت كه بياشام حزا را با آب سرد پس كردم ... [illegible] از ان آنچه

را دوست ميدارم هفتم اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن بكر بن صالح قال سمعت ابا

الحسن الاول عليه السلام يقول من الريح الشابكة والحام والابردة في المفاصل تأخذ كف

حلبة وكف تين يابس تغمرهما بالماء وتطبخهما في قدر نظيفة ثم تصفي ثم تبرد ثم تشرب يوما

وتغب يوما حتى تشرب منه تمام ايامك قدر قدح روي شرح ... [illegible]

... [illegible] ... است ... [illegible] ...

... [illegible] ... آدمی ... [illegible]

آمد ... [illegible] ...

... [illegible] ...

قاموس والخام الجلد لم يدبغ ... [illegible] ... آن ... [illegible]

ودر بعض نسخ الطعوه ... نقل ... است

علاج ضعف المعدة

الحزاة

علاج الشابكة والخام والابردة في المفاصل

نغمرهما

وشت ونوم

۲۶۱

بالريح است الابرده بكسر همزه و سكون باء يكنقطه و كسر راء و دال بی‌نقطه صحاح والابردة بالكسر علة معروفة

من غلبة البرد والرطوبة ... [illegible] ... قاموس والابردة ... [illegible]

كف بفتح كاف ... [illegible] ... كشيده ... [illegible]

الحلبة بضم حاء بی‌نقطه ... [illegible] ... صحاح الحلبة حب معروف قاموس نبت ...

والسعال والربو والبلغم و ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... معلوم باب نصر

... [illegible] ... مضارع معلوم باب افعال

... [illegible] ...

باب تفعيل ... [illegible] ... باب افعال

... [illegible] ... باب افعال

... [illegible] ... بعيني تا روز

... [illegible] ... ايامك عبارت

نقط ... [illegible] ... منصوب و مفعول

... [illegible] ... بفتح قاف و فتح دال بی‌نقطه و حاء بی‌نقطه ...

ان كه ... [illegible] ... ابر بزرك قطره

... [illegible] ... روايت كرد محمد ... [illegible]

... [illegible] ... كاظم عليه السلام ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... باشد

... [illegible] ... قدح ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... نهم اصل علي من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد

عن محمد بن علي عن نوح بن شعيب عمن ذكره عن ابي الحسن عليه السلام قال من تغير عليه ماء الظهر

سرداب ... [illegible]

بلغم ...

ظرف ... خواه ... خواه ...

باشت ...

علاج تغيير ماء الظهر

فلينتفع له اللبن الحليب والعسل شرح تغير بغين با نقطه و يا دو نقطه پايين و دال ماضى غائب معلوم باب تفعل است
التغير ذکر کرده شدن [illegible] بمعنى محموم است فالظهر [illegible] مراد [illegible] نيست که بعد از شروع در جماع منى
از استيفاء [illegible] نزول آن [illegible] با اختيار او فلينتفع [illegible] بعين بى نقطه معلوم باب [illegible] است و [illegible]
ورفع است [illegible] بسکون لام و [illegible] و جار [illegible] الحليب و العسل [illegible] مراد [illegible]
الحليب بفتح حاء بى نقطه و کسر لام و سکون يا دو نقطه پايين و باء يکنقطه شير تازه دوشيده روايت کرد [illegible]
ما از احمد بن محمد بن خالد از محمد بن على از نوح بن شعيب از کسى که نقل کرد حديث را از امام موسى کاظم عليه السلام گفت [illegible]
ذکر کرده شد براى او [illegible] پس [illegible] نفع [illegible] شير تازه [illegible] نهم اصل الحسين بن محمد عن على بن محمد
عن محمد بن جمهور عن حمران قال قال ابو عبد الله عليه السلام فيم يختلف الناس قلت يزعمون ان اليوم
~~الدم قال فقال صدقوا فأحرى ان لا يهيجوه~~ أيّ الحجامة يوم الثلثاء أصلح قال فقال والى ما يذهبون
في ذلك قلت يزعمون انه يوم الدم قال فقال صدقوا فأحرى ان لا يهيجوه في يومه اما علموا ان في
يوم الثلثاء ساعة من وافقها لم يرق دمه حتى يموت او ما شاء الله شرح [illegible]
که النفس [illegible] الاختلاف [illegible] مروان [illegible]
[illegible] در روز [illegible] امام [illegible] موضع [illegible] است [illegible]
[illegible] و لام [illegible] قرات [illegible]
و مقصود [illegible] يوم الدم [illegible] الدم است [illegible] بيا دو نقطه پايين [illegible] معلوم باب
تفعيل است [illegible] معلوم باب [illegible]
قاموس [illegible]
[illegible] روايت کرد حسين بن محمد از على بن محمد از محمد بن جمهور [illegible] از حمران [illegible]
حاء بى نقطه گفت که گفت امام جعفر صادق عليه السلام [illegible] مردمان [illegible]
حجامت در روز [illegible] است حمران گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] روز [illegible] حمران گفت [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] روز [illegible]
آن [illegible] دهم اصل عدة من اصحابنا
عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن رجل من الكوفيين عن ابي عروة اخي شعيب او عن شعيب
العقرقوفي قال دخلت على ابي الحسن الاول عليه السلام وهو يحتجم يوم الاربعاء في الحبس فقلت له ان هذا يوم
يقول الناس ان من احتجم فيه اصابه البرص فقال انما يخاف ذلك على من حملته امه في حيضها

بيوم سيلان الدم يا بعض [illegible]
و فتح قاف [illegible]
و ما مصدر [illegible] و مصدر [illegible] ظرف
زمان است [illegible]

شرح روايت است [illegible] از سهل بن زياد از يعقوب بن يزيد [illegible]
بضم عين بى نقطه و سکون [illegible] شعيب [illegible] بفتح عين بى نقطه و فتح قاف و سکون [illegible]
و [illegible] گفت [illegible] امام موسى کاظم عليه السلام [illegible] حجامت [illegible] اربعاء بفتح [illegible]
و کسر [illegible] و عين بى نقطه و الف [illegible] کسى [illegible]
هر که حجامت کرد [illegible] رسيده [illegible]
حيض [illegible] يازدهم اصل محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن اسماعيل عن صالح بن عقبة عن اسحق
بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا تحتجم في يوم الجمعة مع الزوال فان من احتجم مع الزوال في يوم الجمعة
فاصابه شيء فلا يلومن الا نفسه شرح روايت کرد محمد بن يحيى از محمد بن حسين از محمد بن اسمعيل از صالح بن عقبه
بضم عين بى نقطه و سکون قاف و فتح باء يکنقطه از اسحق بن عمار از امام جعفر صادق عليه السلام گفت که حجامت مکنيد
[illegible] زوال آفتاب [illegible] هر که حجامت کرد با زوال آفتاب در روز جمعه [illegible]
نکند الا نفس خود را دوازدهم اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي عن ابي
سلمة عن معتب عن ابي عبد الله عليه السلام قال الدواء اربعة السعوط والحجامة والنورة
والحقنة شرح السعوط بفتح سين بى نقطه و ضم عين بى نقطه و طاء بى نقطه دوائى [illegible] الحقنة بضم حاء بى نقطه
و سکون قاف و نون دوائى [illegible] روايت کرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد بن عيسى از حسن
بن على از ابو سلمه از معتب بضم ميم و فتح عين بى نقطه [illegible]
و باء يکنقطه از امام جعفر صادق عليه السلام گفت [illegible] چهار است اول دوائى [illegible] دوم حجامت
سوم نوره چهارم حقنه سيزدهم اصل علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة قال شكا
رجل الى ابي عبد الله عليه السلام السعال وانا حاضر فقال له خذ في راحتك شيئا من كاشم ومثله من
سكر فاستفه يوما او يومين قال ابن اذينة فلقيت الرجل بعد ذلك فقال ما فعلته الا مرة حتى ذهب
شرح سعال بضم سين بى نقطه و عين بى نقطه [illegible] الكاشم [illegible]
[illegible] فاستفه بسين بى نقطه [illegible]
[illegible] روايت کرد على بن ابراهيم از پدرش
از محمد بن ابى عمير از عمر بن اذينه [illegible] شکايت [illegible] امام جعفر صادق عليه السلام
[illegible]
[illegible]
رفت سرفه چهاردهم اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن سعد بن جناح عن رجل عن

علاج السعال

وصاحب کنز [illegible] گفته که کاشم [illegible]
[illegible]

علاج البلغة والرطوبة

ابی عبد الله علیه السلم قال ان موسی بن عمران علیه السلم شکا الی ربه تعالی البلة والرطوبة فامره الله ان یاخذ الهلیلج والبلیلج والاملج فیعجنه بالعسل ویاخذه ثم قال ابو عبد الله علیه السلم هو الذی یسمونه عندکم الطریفل شرح البلة بکسر بای یکنقطه وتشدید لام آبی که در طعام جسم است مثل آبی که از دهن آید الرطوبة بضم را و ضم طا بی نقطه و با یکنقطه آبی که در باطن جسم است داخل بعده و سیاه و زرد... بلیلة قسمی است زرد و کابلی ... و بلیلج عبارت از ... والاملج بهمزه والف وضم میم ... وابنها ... فیعجنه بعین بی نقطه وجیم ... مضارع غایب معلوم باب نصر است طریفل بفتح طا بی نقطه وکسر را و سکون یا و دو نقطه بابین و فتح فا است بیز روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از سعید بن جناح بفتح جیم وتخفیف نون وحا بی نقطه از مردی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بدرستیکه موسی بن عمران شکایت کرد بسوی پروردگار خود ... طاهر و تری ... را پس امر کرد او را خدا باینکه فرا گیرد هلیله و بلیله و آمله را پس بعد از کوبیدن معجون کند آنرا و فرو برد آنها را بعد از آن گفت امام جعفر صادق علیه السلم که آن آنست که مینامند آنرا نزد شما طریفل

الاهلیلج
الجحج
الطریفل

وسیاه و زرد و قسم اول مغز دارد وسیوم ندارد وسیوم و پوست اول و پوست دوم الجزا طریفل صغیر است

ابن دوم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن محمد بن یحیی عن اخیه العلا عن اسمعیل بن الحسن المتطبب قال قلت لابی عبد الله علیه السلم انی رجل من العرب ولی بالطب بصر وطبی طب عربی ولست آخذ علیه صفدا فقال لا باس قلت انا نبط الجرح ونکوی بالنار قال لا باس شرح المتطبب بطا بی نقطه ... اسم فاعل باب تفعل حاذق ... طب عربی ... الصفد بفتح صاد بی نقطه وفتح فا ودال بی نقطه عطا نبط بنون وبا یکنقطه وتشدید طا بی نقطه مضارع متکلم مع الغیر معلوم باب نصر است البط بفتح با ... شکافتن ... الجرح بضم جیم وسکون را وحا بی نقطه موضع جراحت نکوی معلوم ... است بیز روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن خالد از محمد بن یحیی از برادرش علا بفتح عین بی نقطه وتخفیف لام والف ممدوده از اسمعیل بن حسن متطبب گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که بدرستیکه من مردی از عربم و مرا است علم طب والاعلامی و طب من طب عربی است و نمیگیرم بر طب مزد پس امام گفت که نیست پروایی گفتم که بدرستیکه ما طبیبان میشکافیم موضع جراحت را و داغ میکنیم با آتش امام گفت که نیست پروایی

حدیث فی عمل الطب

اصل قلت له نسقی هذه السموم الاسمحیقون والغاریقون قال لا باس قلت انه ربما مات قال وان مات قلت نسقی علیه النبیذ قال لیس فی حرام شفاء قد اشتکی رسول الله صلی الله علیه وآله فقالت له عائشة بک ذات الجنب فقال انا اکرم علی الله من ان یبتلینی بذات الجنب قال فامر فلد بصبر شرح نسقی بنون مفتوحه ... مضارع متکلم مع الغیر معلوم باب ضرب است ... مفعول ... السموم اسم ... است السموم بضم سین بی نقطه وضم میم اول جمع سم بفتح سین وتشدید میم زهر ... غالب ... زیاد از مقدار خورده شود ... الاسمحیقون بفتح همزه ...

هذا الخبر من احادیث الله وکان فی یوم الاثنین من اواخر ربیع الاول سنة ثلث وثمانین والف

والکون

سکون سین بی نقطه وفتح میم وکسر حا بی نقطه وسکون یا و دو نقطه بابین عبارت از صبر است نوعی از جلاب غاریقون بفتح غین با نقطه والف وکسر را وسکون یا و دو نقطه بابین ... کنایست قاموس غاریقون اوزرافتن افضل نبات او شیء یتکون فی الاشجار المسوسة تریاق للسموم مفتح مسهل للخلط الکثیر مفرج صالح للنسا والمفاصل ومن علق علیه لا تلسعه عقرب ... ان و معنوان ... وان ... است صبر ... لطف ... غاریقون مثل یا رست ... بفتح نون وکسر یا یکنقطه وسکون یا دو نقطه بابین عبارت از شرابیست که از جو و خرما و مانند آنها گرفته میشود شفا ... ابن بیماری ... ذات الجنب ... معلوم باب نصر است ... دال بی نقطه ... عایشه ... مرض ... صبر بفتح صاد بی نقطه وکسر با یکنقطه و را و دوا ایست معروف یعنی گفتم که ... بیماران ... صبر و غاریقون امام گفت که نیست پروایی گفتم که بدرستیکه ... ازان دوا امام گفت ... نیست ... شفا ... روایی ... بیمار ... رسول الله صلی الله علیه وآله پس گفت او را عایشه که بتو ... ذات الجنب پس رسول الله گفت که من گرامی ترم بر خدا از اینکه مبتلا کند مرا بذات الجنب امام گفت که پس رسول الله امر کرد پس علاج کرده شد بصبر [redacted] لدو داه فقالت عایشة ... درکتب ... مرض النبی ... یقال که در ... فی مرضه فجعل یشیر الینا ان لا تلدونی فقلنا کراهیة المریض للدواء فلما افاق قال الم انهکم ان تلدونی قال کراهیة المریض للدواء فقال لا یبقی احد فی البیت الا لد وانا انظر الا العباس فانه لم یشهدکم ... نهایة وفیه حدیث انه لدّ فی مرضه فلما افاق بالشق من الادویة ما یسقاه المریض فی احد شقی الفم ولدیدا الفم جانباه ... قال لا یبقی فی البیت احد الا لد فعل ذلک عقوبة لهم لانهم لدوه بغیر اذنه بعض

درکتاب بخاری در باب مرض النبی ... است عن الاسود قال ذکروا عند عایشة ان النبی صلی الله علیه وسلم اوصی الی علی فقالت من قاله لقد رایت النبی صلی الله علیه وسلم وانی لمسندته الی صدری فدعا بالطست فانخنث فمات فما شعرت فکیف اوصی الی علی

ثالث دهم اصل علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن یونس بن یعقوب قال قلت لابی عبد الله علیه السلم الرجل یشرب الدواء ویقطع العرق وربما انتفع به وربما قتله قال یقطع ویشرب شرح الرجل عبارت است از ... مضارع غایب معلوم ... یقطع ... مضارع ... معلوم باب ...

دو ... شاید که مراد این باشد که اگر دوا نمیخورد ... نمیخورد ... آن را ... الحم

نبایه لدون ... عایشه ... وعدابت ابو ... برین ... خواهد بود ... آن ... ... شده بودم

... عن ... السلم ... رسول ... ... علی ... ... انه ... ... ابی ...

برین دکه دوای کردن ... متواتر ... جالیات ... جرح ...

علاج وجع الضرس

ضرس بستر را نفع و ضرر بسیار ... راجع ... که منسوبست ... روایت کرده علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ... از یونس ... که گفت ... امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

هفدهم اصل احمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن محمد بن عبد الحميد عن الحكم بن مسكين عن حمزة بن الطيار قال كنت عند ابي الحسن الاول عليه السلام فرآني أتأوه فقال ما لك قلت ضرسي فقال لو احتجمت فاحتجمت فسكن فاعلمته فقال لي ما تداوى الناس بشيء خير من مصة دم او مزعة عسل قال قلت جعلت فداك ما المزعة عسل قال لعقة عسل

شرح آتأوه ... [illegible]

... تفصیل ... [illegible]

... یعنی روایت کرده ... [illegible]

هجدهم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر بن صالح عن سليمان بن جعفر الجعفري قال سمعت ابا الحسن موسى عليه السلام يقول دواء الضرس تأخذ حنظلة فتقشرها ثم تستخرج دهنها فان كان الضرس مأكولا منحفرا تقطر فيه قطرات وتجعل منه في قطنة شيئا وتجعل في جوف الضرس وينام صاحبه مستلقيا يأخذه ثلث ليال فان كان الضرس لا أكل فيه وكانت ريحا قطر في الأذن التي تلي ذلك الضرس ليالي كل ليلة قطرتين او ثلث قطرات يبرأ باذن الله

شرح دواء الضرس بتقدير خذ دواء الضرس است ... [illegible]

مرفوعست و میتوانند بود که دواء الضرس مبتدا باشد و تاخذ بتقدیر ان تاخذ خبر مبتدا باشد ... یا باب افعال ... پس منصوب ... یا مرفوع ... [illegible]

وها منقط

وها منقط ... [illegible] ... روایت کرده ... از سهل بن زیاد از بکر بن صالح از سلیمان بن جعفر ... [illegible]

... [illegible]

اصل قال وسمعته يقول لوجع الفم والدم الذي يخرج من الاسنان والضربان والحمرة التي تقع في الفم تأخذ حنظلة رطبة قد صفرت فتجعل عليها قالبا من طين ثم تثقب رأسها وتدخل سكينا جوفها فتحك جوانبها برفق ثم تصب عليها خل خمر حامضا شديد الحموضة ثم تضعها على النار فتغليها غليا شديدا ثم يأخذ صاحبه منه كلما احتمل ظفره فيدلك به فمه ويتمضمض بخل وان احب ان يحول ما في الحنظلة في زجاجة او بستوقة فعل وكلما فني خله اعاد مكانه وكلما عتق كان خيرا له ان شاء الله

شرح ضربان بفتح ضاد ... [illegible]

... [illegible]

... یعنی سلیمان گفت که شنیدیم از امام

[illegible]

حديث النظر في النجوم

نوزدهم اصل علی عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابن فضال عن الحسن بن اسباط عن عبد الرحمن بن سيابه قال قلت لابی عبد الله عليه السلام جعلت لك الفداء ان الناس يقولون ان النجوم لا يحل النظر فيها وهی تعجبنی فان كانت تضر بدينی فلا حاجة لی فی شئ يضر بدينی وان كانت لا تضر بدينی فوالله انی لاشتهيها واشتهی النظر فيها فقال ليس كما يقولون لا تضر بدينك شرح النجوم جمع ستاره كان واينجا عبارتست از احوال ستاره كانست تعجبنی بعين مهمله وجيم با يك نقطه مضارع غايبه معلوم باب افعال است تضر معلوم باب افعال با باب نصرت الاول ليس كما يقولون لا تضر بدينك اين حديث غريبست ومنافی مينمايد با امثال آنچه در نهج البلاغه است كه من كلام له عليه السلام قاله لبعض اصحابه لما عزم على المسير الى الخوارج فقال له يا امير المؤمنين ان سرت فی هذا الوقت خشيت ان لا تظفر بمرادك من طريق علم النجوم فقال عليه السلام اتزعم انك تهدی الى الساعة التی من سار فيها صرف عنه السوء وتخوف الساعة التی من سار فيها حاق به الضر فمن صدقك بهذا فقد كذب القرآن واستغنى عن الاستعانة بالله فی نيل المحبوب ودفع المكروه وينبغی فی قولك للعامل بامرك ان يوليك الحمد دون ربه لانك بزعمك انت هديته الى الساعة التی نال فيها النفع وامن الضر ثم اقبل عليه السلام على الناس فقال ايها الناس اياكم وتعلم النجوم الا ما يهتدی به فی بر او بحر فانها تدعو الى الكهانة المنجم كالكاهن والكاهن كالساحر والساحر كالكافر والكافر فی النار سيروا على اسم الله تعالى وايضا منافی مينمايد با اخبار ابن بابويه در كتاب معانی الاخبار در باب الذنوب التی تغير النعم آنجا روايت كرده كه والذنوب التی تظلم الهواء السحر والكهانة والايمان بالنجوم والتكذيب بالقدر وعقوق الوالدين وايضا صدر اين حديث منافی مينمايد با تتمه اش زيرا كه ظاهر جهری كه انتفاع نباشد تا ابن حضرت بدين جواب اينست كه اين كلام مبنی بر اينست كه عبد الرحمن زيدی بوده موافق روايتی كه كشی در ترجمه عبد الرحمن بن سيابه ذكر كرده كه احمد بن منصور عن احمد بن الفضل الخزاعی عن محمد بن زياد عن علی بن عطيه صاحب الطعام قال كتب عبد الرحمن بن سيابه الى ابی عبد الله عليه السلام كنت اخترت اسمعيل جابيك من يحيی عليك وقد نعقد الضبح مبارك الزعب فكتب اليه ابو عبد الله عليه السلام قول الله اصدق وما تر رواده وزرا خری والله ما علمت ولا امرت ولا رضيت اسمعيل پسر امام جعفر صادق عليه السلام شايد كه عبد الرحمن را بعضی از زيديه را كه امر ميكرده اند مردمان را بخروج با زيد بن علی پسر امام سجاد قرار زده باشد وآن باعث طعن عبد الرحمن بر امام شده باشد جابيك بجيم وكسره يك نقطه وسكون يا دو نقطه با يين وضمير مخاطب است معنی كسی كه جمع كنند مال است برای تو من بفتح ميم وسكون نون است يحيی بجيم ويا يك نقطه ويا مضارع غايب معلوم باب ضربست ومقصود اينست كه دست تو كسيست كه عيبهای ترا بر تو شمرد ومعه بيا يك نقطه وعين بی نقطه ماضی غايب معلوم باب تفعيل است التبعيد دور كردن صحاح بمعنی نفتران ابی عبيد است واينجا عبارتست از لشكر زيد مبارك بفتح ميم ويا يك نقطه وكسر را است الجرب بضم جيم وسكون راء ويا يك نقطه جمع اجرب شتر گر كنيج واينجا عبارتست از شيعيان اماميه وميتواند بود كه مشارك باشد دو نقطه بالا باسفيد وجرب بفتح جيم وحاء بی نقطه وسكون را باشد وبهر تقدير عبارتست از آنچه زيديه ميگويند كه شرط امامت خروج بسيف است ومؤيد زيدی بودن عبد الرحمن است كلام عبد الرحمن كه كشی در ترجمه عبد الله بن زبير الرسان ذكر كرده ودوام حضرتش ميرسانند بدين باطل موافق آنچه گذشت در حديث بيست وپنجم فصل پنجم

[illegible]

انهارا

انهار او وميل دارم فكر در انهار پس امام گفت كه نيست سخن اينچه مردمان ميگويند بيان اين انكه صحبت انها ضرر نميرساند بدين تو اصل ثم قال انكم تنظرون فی شئ منها كثيره لا يدرك وقليله لا ينتفع به تحسبون على طالع القمر ثم قال اتدری كم بين المشتری والزهره من دقيقة قلت لا والله قال افتدری كم بين الزهره وبين القمر من دقيقة قلت لا قال افتدری كم بين الشمس وبين السنبلة من دقيقة قلت لا والله ما سمعته من احد من المنجمين قط قال افتدری كم بين السكينة وبين اللوح المحفوظ من دقيقة قلت لا والله ما سمعته من منجم قط شرح ضمير منها راجع بنجوم است من در منها برای تبعيض است وضمير راجع باحوال ستاره كان است ضمير قليله راجع بشئ است وجمله صفت شئ است وبرای احتراز از احوال ستاره كان باعتبار حدوث انها واختصاص هر كدام انها بمكانی وحركتی زيرا كه قليل انها نفع ميرسانند وان نفع بكمال در قدرت فاعل انها بقول كن است تحسبون بحا بی نقطه وسين بی نقطه مضارع جمع مذكر حاضر معلوم باب علم است وكسر سين ان شاذ است الحسبه بفتح ميم وفتح وكسر سين گمان كردن واين اشارتست باينكه اكثر ظن منجمان خطا ميباشد على بنا انچه است طالع القمر عبارتست از منزل از منازل بيست وهشتگانه قمر كه با قمر طلوع ميكند در شروح تذكره حسين است چنين است واما منازل القمر فهی الكواكب القريبة من منطقة البروج جعلتها العرب علامات الاقسام الثمانية والعشرين التی قسمت المنطقة بها ليكون مطابقة لعدد ايام دور القمر فيری كل ليلة نازلا بقرب احدها واسماؤها مشهورة ۱ الشرطين كوكبان ۲ البطين ثلثة كواكب ۳ الثريا ستة كواكب وقيل سبعة ۴ الدبران كوكب واحد ۵ الهقعة ثلثة كواكب ۶ الهنعة كوكبان ۷ الذراع كوكبان ۸ النثرة كوكبان ۹ الطرف ويقال الطرفة كوكبان ۱۰ الجبهة اربعة كواكب ۱۱ الزبرة كوكبان ۱۲ الصرفة كوكب واحد ۱۳ العواء خمسة كواكب ۱۴ السماك كوكب واحد ۱۵ الغفر ثلثة كواكب ۱۶ الزبانا كوكبان ۱۷ الاكليل ثلثة كواكب ۱۸ القلب كوكب واحد هو قلب العقرب ۱۹ الشولة كوكبان ۲۰ النعائم اربعة كواكب ۲۱ البلدة قطعة من السماء خالية من الكواكب مستديرة شبهت ببلدة الثعلب وهی ما يكتنفه بذنبه ۲۲ سعد الذابح كوكبان ۲۳ سعد بلع كوكبان ۲۴ سعد السعود ثلثة كواكب ۲۵ سعد الاخبية اربعة كواكب ۲۶ الفرغ المقدم كوكبان ۲۷ الفرغ المؤخر كوكبان ۲۸ الرشاء كوكب واحد ثم استوفاه ميدانست دقيقه عبارتست از جزء ای از شصت

مانند هم كه باطل است

اكر آنرا بسانيدست از سبك... نزد انها كردن بمرور بسازند

كثيره وهم حق هم

واكر از باب نصر باشد ماخوذ از حساب بمعنی شمردن است هر كدام انها در شانزده روز هم

مستقل بنده در انجم مرور ان استفهام حقيقی كه كرده شود مثل جميع انجم زيرا هند كه زيرا كه علوم استفهام حقيقی حاجات دارد من جانب اسپ ده... ذر نجم شده ام

جزو درجه و درجه عبارتست از جزوی از سیصد و شصت جزو دایره منطقة البروج و مانند آن

انتهی ~~ابو عظام~~ دقایق میان دو کوکب دو احتمال دارد اول اینکه از دایره عظیمه باشد که

بر مرکز آن دو کوکب گذشته باشد دوم اینکه از منطقة البروج باشد و دوم معلومست از

تقویم آن دو کوکب و بر هر تقدیر مراد اینست که آیا آن دقایق را نیز ملاحظه میکنید و در

کمی و زیادتی انها بنا مینهید در اختیارات و احکام نجوم مراد بسنبله اول سنبله است یا مراد

آخر آن است یعنی بعد از آن امام گفت که بدرستی که شما منجمان نظر میکنید در جزوی از جمله اجزاء

ستارگان که بسیار آن ادراک کرده نمیشود بی وحی الهی و استنباط از قرآن ~~و هم این~~ نفع برده

~~نمیشود~~ ~~بیان~~ که تبیان کل شیء است و هم آن فایده برده نمیشود بی بیان این انکه گمان میکنید

وقوع ~~حادثه~~ حادثه را در زمان مستقبل بنا بر طالع قمر در ~~روزی~~ شمار روزی مخصوص

بعد از آن امام گفت که آیا میدانی ~~دوحرف~~ در وقتی که بنا بر طالع قمر میگذاری این را که چند

~~قوسی~~ که میان مشتری و زهره ~~[illegible]~~ از دقیقه گفتم که نمیدانم قسم بالله امام گفت که آیا میدانی

این را که چند است میان زهره ~~و~~ قمر از دقیقه گفتم که نمیدانم امام گفت که آیا پس میدانی که

این را که چند است میان آفتاب و میان سنبله از دقیقه گفتم که نمیدانم قسم بالله نشنیدم

اعتبار آنرا از یکی از منجمان هرگز **اصل** قال افتدری کم بین السکینة و بین اللوح المحفوظ

من دقیقة قلت لا والله ما سمعته من منجم قط قال ما بین کل واحد منهما الی صاحبه ستون

او سبعون دقیقة شک عبد الرحمن **شرح** سکینه بفتح سین بی نقطه و ~~[illegible]~~ و سکون یای دو

نقطه پایین و نون و بکسر سین و تشدید کاف عبارتست از یقین بوقوع حادثه در زمان مستقبل

~~و~~ اللوح المحفوظ عبارتست از لوح دل امام عالم بجمیع محتاج الیه رعیت که در آن منقش است

همگی الفاظ و حرکات و سکنات و تشدیدات و تخفیفات قرآن چنانچه جبرئیل فرود آورده

محفوظ است از تصرف شیطان بزیاد کردن حرفی یا اعرابی و کم کردن آن موافق این سوره

بروج بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ و این اشارتست باینکه بسیاری از قرآن در مصاحف

مشهوره نیست موافق انچه مذکور است در کافی در کتاب فضل القرآن در حدیث

~~کتاب فضل القرآن~~ است و موافق روایت غالقان ~~[illegible]~~ ابو موسی اشعری مذکور

است در کتاب مسلم مذکور که حدثنی سوید بن سعید حدثنا علی بن مسهر عن داود عن ابی حرب بن ابی الاسود عن ابیه

بیاد دادن هر

باوجود بنا بر طالع قمر

تخفیف کاف

مکسور دوم

در کتاب مسلم

قال بعث ابو موسی الاشعری الی قراء اهل البصرة فدخل علیه ثلثمائة رجل قد قرؤا القرآن فقال انتم خیار اهل البصرة

مراد بدقیقه اینجا مرتبه ایست ~~[illegible]~~ فکریه است که در براهین مرکبه میباشد مقصود اینست

که گاهی امام در استنباط وقوع حادثه از قرآن محتاج میشود بتحدیث ملائکه در شب قدر

و مانند آن بسبب کثرت سلسله براهین متوسطه میان لوح دل امام و میان وقوع

آن حادثه و اگر عدد آن براهین شصت میباشد یا هفتاد بنا بر شک راوی **یعنی** امام گفت

که آیا میدانی این را که چند میباشد میان یقین ~~[illegible]~~ بحادثه و میان لوح دل

~~محفوظ~~ امام از دقیقه ~~[illegible]~~ گفتم که نمیدانم قسم بالله نشنیدم آنرا از منجمی هرگز امام گفت که آنچه

میان هر یک از آن دو تا بار ~~[illegible]~~ شصت است یا هفتاد است از دقیقه شک کرد عبد الرحمن

اصل ثم قال یا عبد الرحمن هذا حساب اذا حسبه الرجل و وقع علیه عرف القصبة التی

وسط الاجمة و عدد ما عن یمینها و عدد ما عن یسارها و عدد ما خلفها و عدد ما امامها حتی

لا یخفی علیه من قصب الاجمة واحدة **شرح** حسبه ماضی معلوم باب نصر است و ضمیر راجع

بحساب ~~[illegible]~~ مفعول مطلق است وقع علیه باین معنی است که حساب را بمنتهی رساند وسط

بفتح واو و فتح سین منصوب بظرفیت است و ظرف خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هی و محل

صله التی است اجمه بفتح همزه و فتح جیم و تخفیف میم است و این حکم مبنی بر اینست که قرآن

تبیان کل شیء است احتیاز این چهار جانب از یکدیگر باعتبار اینست که روی آن قصبه

جانب ~~[illegible]~~ محاذی کعبه باشد **یعنی** بعد از آن امام گفت که ای عبد الرحمن

این حسابیست که چون حساب کند آنرا روشن مرد و فرود آید بر آن میشناسد نیی را

که آن در میانه ~~[illegible]~~ نیستان است و عدد آنچه را که در جانب راست آنست

و عدد آنچه را که در جانب چپ آنست و عدد آنچه را که در پس آنست و عدد آنچه را

که در پیش آنست تا آنکه پنهان نمیشود بر او از نی نیستان یکی **بیست و هشتم اصل** محمد بن

یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب قال اخبرنا النضر بن قرواش الجمال

قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن الجمال یکون بها الجرب اعزلها من ابلی مخافة ان تعدیها

~~جربها والدابة ربما صفرت لها حتی تشرب الارض فقال ابو عبد الله علیه السلام ان اعرابیا اتی رسول الله~~

~~الوصل الله علیه وآله فقال یا رسول الله انی اصیب الشاة والبقرة والناقة بالثمن الیسیر~~

~~بها جرب~~ فاکره شراءها مخافة ان یعدی ذلک الجرب ابلی وغنمی **شرح** جمال در اول بفتح جیم

و تشدید میم است و در دوم بکسر جیم و تخفیف میم جمع جمل است اعزل امر بعین بی نقطه و زای

که معزل ~~[illegible]~~

الهام ... بالفتح ... مثقلا از ... شدن در گفتگو و مانند آن ... [illegible]

... سوره ... [illegible]

... صفر بفتح صاد ... [illegible]

این ماه ... [illegible]

... آن است که در زمان سابق ربیع الاول ...

... [illegible]

... مضمون ... رضاع بعد فصال ... [illegible]

... رضاع بعد فطام است رضاع بفتح و کسر راء مصدر باب علم و ضرب

است فصال بکسر فاء و صاد بی‌نقطه عبارت از دو سال ... سوره ...

... لقمان ... و فصاله فی عامین ... سوره بقره ... والوالدات یرضعن

... [illegible]

... التوب ... بی‌نقطه و واو و یاء

بی‌نقطه مصدر باب تفعل ... [illegible]

سال است

بعض احادیث ...

مصدر ... [illegible]

احکام ... [illegible]

... [illegible]

مضاف ... مفعول

مضارع متکلم معلوم باب ضرب مرفوع است بمخافة منعول له است تعد بها بعین بی‌نقطه و

و دال بی‌نقطه و یاء دو نقطه پایین مضارع غایب معلوم باب افعال است و ضمیر مستتر راجع

بجمال است و ضمیر بارز راجع بابل است و مفعول اول است جرب‌ها منصوب و مفعول دوم

است و ضمیر راجع بجمال است الداء مرفوع و مبتدا است صفرة بصاد بی‌نقطه و فاء و راء ماضی

متکلم معلوم باب ضرب یا باب تفعیل است الصفیر بفتح صاد و کسر فاء آوازی باریک که از میان

دو لب بیرون آید یعنی روایت کرده ... احمد بن محمد ... گفت که خبر داد ... [illegible]

... [illegible] ... گفت که ... نام ... جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... ابو عبد الله علیه السلام ان اعرابیا اتی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا رسول

الله انی اصیب الشاة و البقرة و الناقة بالثمن الیسیر و بها جرب فاکره شراها مخافة ان تعدی ذلک الجرب

ابلی و غنمی فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله یا اعرابی فمن اعدی الاول شرح الاعرابی بفتح همزه ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... یعنی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... الاصل ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا عدوی

و لا طیرة و لا هامة و لا شوم و لا صفر و لا رضاع بعد فصال و لا تعرب بعد هجرة و لا صمت یوما الی اللیل و لا

طلاق قبل نکاح و لا عتق قبل ملک و لا یتم بعد ادراک شرح ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

الاعدا ... [illegible]

... [illegible]

و سکون

علم است اما دراک سعد یا بالفال [illegible] آن [illegible] بعد از ان گفت رسول
صلی الله علیه وآله که نیست حقیقت تاثیر [illegible] نیست تاثیر [illegible]
[illegible] و مانند آن [illegible]
بسبب تاثیر [illegible] و مانند آن و نیست تاثیر [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] و نیست [illegible] توب [illegible]
و نیست [illegible]
[illegible] بیست و نهم اصل علی بن ابرهیم
عن ابیه عن عبد الله بن المغیرة عن عمرو بن حریث قال قال ابو عبد الله علیه السلام
الطیرة علی ما تجعلها ان هونتها تهونت وان شددتها تشددت وان
لم تجعلها شیئا لم تکن شیئا شرح روایت است از علی بن ابرهیم از پدرش از عبد الله بن مغیره از عمرو بن
حریث [illegible] گفت امام
جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] بیست و هشتم
اصل علی بن ابرهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله کفارة الطیرة التوکل شرح روایت است از علی بن
ابرهیم [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که کفاره [illegible] توکل است علی الله
سی و سیوم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن عمر بن یزید
وغیره بعضهم عن ابی عبد الله علیه السلام وبعضهم عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عز وجل
الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله
موتوا ثم احیاهم ~~فقال~~ شرح [illegible] بعضهم [illegible] بل التفصیل [illegible]
[illegible] تعیین روایت کردند جماعتی از سهل بن زیاد
از حسن بن محبوب از عمر بن یزید وغیر او بعض ایشان از امام جعفر صادق علیه السلام و بعضی از امام
محمد باقر علیه السلام در قول الله عز وجل در سوره بقره [illegible] بیرون رفتند از سرای ایشان

[illegible] که ایشان هزاران بودند از ترس مرگ پس گفت ایشان را الله که بمیرید بعد از ان زنده کرد
ایشان را اصل فقال ان هؤلاء اهل مدینة من مدائن الشام وکانوا سبعین الف
بیت وکان الطاعون یقع فیهم فی کل اوان فکانوا اذا احسوا به خرج من المدینة
الاغنیاء لقوتهم وبقی فیها الفقراء لضعفهم فکان الموت یکثر فی الذین اقاموا ویقل
فی الذین خرجوا شرح پس امام گفت که [illegible] اهل شهری از شهرهای شام بودند و بودند هفتاد هزار
خانوار و بود طاعون که واقع میشد در ایشان [illegible]
بیرون میرفتند از ان شهر [illegible] و باقی میماندند در ان شهر فقیران بسبب
ناتوانی ایشان [illegible] اصل فیقول
الذین خرجوا لو کنا اقمنا لکثر فینا الموت ویقول الذین اقاموا لو کنا خرجنا لقل فینا
الموت قال فاجتمع رأیهم جمیعا انه اذا وقع الطاعون فیهم واحسوا به خرجوا کلهم
من المدینة فلما احسوا بالطاعون خرجوا جمیعا وتنحوا عن الطاعون حذر الموت
فساروا فی البلاد ما شاء الله شرح پس میگفتند جمعی که بیرون رفته که اگر میبودیم که میماندیم
[illegible] مرگ و میگفتند جمعی که ماندند که اگر میبودیم که بیرون میرفتیم [illegible]
مرگ امام گفت [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] طاعون در ایشان
[illegible] بیرون رفتند همگی [illegible] طاعون بیرون
رفتند همگی و کناره گرفتند از طاعون [illegible]
اصل ثم انهم مروا بمدینة خربة قد جلا عنها اهلها وافناهم الطاعون فنزلوا
بها فلما حطوا رحالهم واطمأنوا قال لهم الله عز وجل موتوا جمیعا فماتوا من ساعتهم
وصاروا رمیما یلوح وکانوا علی طریق المارة فکنستهم المارة فنحوهم وجمعوهم فی موضع
[illegible] بعد از ان [illegible] که بتحقیق بیرون رفته بودند از ان اهل
[illegible] بود ایشان را طاعون پس [illegible] گذشته [illegible]
گرفتند گفت ایشان را الله عز وجل که بمیرید همگی پس مردند در همان ساعت [illegible]
[illegible] پس [illegible]
پس دور کردند ایشان را و جمع کردند ایشان را در جایی

فمر بهم نبي من انبياء بني اسرائيل يقال له حزقيل فلما رأى تلك العظام بكى واستعبر
وقال يا رب لو شئت لاحييتهم الساعة كما امتّهم فعمروا بلادك وولدوا عبادك
وعبدوك مع من يعبدك من خلقك فاوحى الله اليه افتحب ذلك قال نعم يا رب
فاحييهم شرح حزقيل بكسر حاء مهمله وسکون زاء و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه [illegible] استعبر [illegible]
[illegible] باب استفعال [illegible] الاستعبار روان کردن اشک [illegible]
[illegible] افتحب استفهام حقیقی [illegible] اگرچه الله تعالی عالم السر والخفیات [illegible]
[illegible] [illegible] خارق عادت [illegible]
[illegible] یعنی پس گذشت [illegible] از پیغمبران بنی اسرائیل که گفته میشد او را حزقیل [illegible]
[illegible] صاحب کل اختیار [illegible]
[illegible] زنده میکردی [illegible] در این ساعت [illegible]
[illegible] بندگان ترا و عبادت میکردند ترا [illegible] از جمله مخلوقات [illegible]
[illegible] صاحب کل اختیار [illegible] زنده کنی [illegible]
قال فاوحى الله عز وجل ان قل كذا وكذا فقال الذي امره الله عز وجل ان يقوله فقال
ابو عبد الله عليه السلام وهو الاسم الاعظم فلما قال حزقيل ذلك الكلام نظر الى العظام
يطير بعضها الى بعض فعادوا احياء ينظر بعضهم الى بعض يسبحون الله عز ذكره ويكبرونه
ويهللونه فقال حزقيل عند ذلك اشهد ان الله على كل شيء قدير قال عمر بن يزيد
فقال ابو عبد الله عليه السلام فيهم نزلت هذه الآية شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن محبوب عن حنان بن
سدير عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت له اخبرني عن قول يعقوب عليه السلام لبنيه اذهبوا فتحسسوا
من يوسف واخيه اكان يعلم انه حي وقد فارقه منذ عشرين سنة قال نعم قال قلت كيف علم

قال انه

في بيان اسم ملك الموت

قال انه دعا في السحر وسأل الله ان يهبط عليه ملك الموت فهبط عليه بريال وهو
ملك الموت شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يعقوب عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ملك الموت
[illegible] ملك الموت است فقال له بريال ما حاجتك يا يعقوب
قال اخبرني عن الارواح تقبضها مجتمعة او متفرقة قال بل اقبضها متفرقة
روحا روحا قال له فاخبرني هل مر بك روح يوسف فيما مر بك قال لا
فعلم يعقوب انه حي فعند ذلك قال لولده اذهبوا فتحسسوا من يوسف
واخيه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن يحيى
عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحصين عن خالد بن يزيد
القمي عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل وحسبوا ان لا تكون
فتنة قال حيث كان النبي صلى الله عليه وآله بين اظهرهم فعموا وصموا حيث قبض
رسول الله صلى الله عليه وآله ثم تاب الله عليهم حيث قام امير المؤمنين عليه السلام قال
ثم عموا وصموا الى الساعة شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]

بيان مضمون آيات بينات محكمات [illegible] موافق آيت سوره اعراف الم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب ان لا يقولوا على الله الا الحق [illegible] ميثاق است [illegible]

[illegible] در حديث اول باب [illegible]

[illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] بنى اسرائيل [illegible]

[illegible] بنى اسرائيل القذة بالقذة [illegible]

حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة [illegible]

[illegible] از قبيل محكمات [illegible]

[illegible] صحيح [illegible] محمد بن يحيى از احمد بن محمد بن عيسى از حسين بن سعيد از محمد بن [illegible]

[illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام در قول الله عز وجل [illegible]

[illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible] امير المؤمنين عليه السلام [illegible]

بيست و ششم الاصل عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى لِسانِ داوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قالَ الْخَنازِيرُ عَلى لِسانِ داوُدَ وَالْقِرَدَةُ عَلى لِسانِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ شرح [illegible]

[illegible] ضعيف [illegible] از سهل بن زياد [illegible] حسن بن محبوب از علی بن رئاب از ابو عبيده [illegible]

[illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام در قول الله عز وجل [illegible]

[illegible] بنى اسرائيل بر زبان داود و عيسى بن مريم امام گفت [illegible] بر زبان داود [illegible]

[illegible] بر زبان عيسى بن مريم عليه السلام [illegible] بيست و هفتم اصل مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عِمْرانَ بْنِ مِيثَمٍ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ قَرَأَ رَجُلٌ عَلى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَلكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللهِ يَجْحَدُونَ فَقالَ بَلى وَاللهِ لَقَدْ كَذَّبُوهُ أَشَدَّ التَّكْذِيبِ وَلكِنَّها مُخَفَّفَةٌ لا يُكْذِبُونَكَ لا يَأْتُونَ بِباطِلٍ يُكَذِّبُونَ بِهِ حَقَّكَ شرح قراءت [illegible]

[illegible] موافق قراءت [illegible] امير المؤمنين عليه السلام [illegible]

[illegible] موافق قراءت [illegible]

[illegible] باطل [illegible]

[illegible] آيات بينات محكمات [illegible]

[illegible] منافقان [illegible]

[illegible] امير المؤمنين عليه السلام [illegible] صحيح روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد از حسين بن سعيد از نضر [illegible]

[illegible] از محمد بن ابى حمزه از يعقوب بن شعيب از عمران

بن ميثم [illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

[illegible] از سوره انعام [illegible] منافقان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آيات بينات محكمات [illegible] بيست و هشتم اصل أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبّارِ عَنْ صَفْوانَ بْنِ يَحْيى عَنِ ابْنِ مُسْكانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ قالَ نَزَلَتْ فِي ابْنِ أَبِي سَرْحٍ الَّذِي كانَ عُثْمانُ اسْتَعْمَلَهُ عَلى مِصْرَ وَهُوَ مِمَّنْ كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ هَدَرَ دَمَهُ شرح [illegible]

[illegible] عبد الله بن سعد بن ابى سرح القرشى [illegible] عثمان بن عفان [illegible]

[illegible]

[illegible] عثمان [illegible]

[illegible]

[illegible] صحيح روايت كرد [illegible]

اشور از محمد بن عبد الجبار از صفوان بن یحیی از عبد الله بن مسکان از ابو بصیر از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که گفت
امام را از قول الله عز و جل در سوره انعام که و کیست ستمکارتر از کسی که افترا کند بر الله دروغ را یا گفت
وحی کرده شد سوی من [illegible] که وحی کرده نشده سوی او چیزی امام گفت که نازل شد در ابن ابی سرح آنکه بود عثمان [illegible]
کرد او را بر مصر و او از جمله کسی است که بود رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] در روز فتح مکه مباح
کرده بود خون او را **اصل** وَكَانَ يَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ كَتَبَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعْهَا فَإِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَكَانَ ابْنُ أَبِي سَرْحٍ يَقُولُ لِلْمُنَافِقِينَ إِنِّي لَأَقُولُ مِنْ نَفْسِي مِثْلَ مَا يَجِيءُ بِهِ فَمَا يُغَيِّرُ
عَلَيَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ الَّذِي أَنْزَلَ **شرح** ان الله عزیز حکیم بکسر همزه در سوره بقره و
انفال و توبه و سوره لقمان است و بفتح همزه در سوره بقره دو جا است ان الله علیم حکیم بکسر همزه [illegible]
تو به نیست و بفتح همزه موجود نیست دعها بفتح دال بی نقطه و سکون عین بی نقطه و ضمیر راجع بکلمه علیم حکیم [illegible]
و مراد این است که این کلمه را منویس [illegible] رعایت کننده مصالح [illegible]
و اگر بجای آن علیم باشد [illegible] مقتضای [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] کلام رسول الله [illegible] بمقتضای هوای خود کرده [illegible]
زیرا که ان الله علیم حکیم [illegible] عزیز حکیم است [illegible]
[illegible] بموجب آن [illegible] علیم حکیم [illegible]
یعنی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
ان الله عزیز حکیم را [illegible] ان الله علیم حکیم را [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رعایت کننده مصالحت [illegible] ابن ابی سرح [illegible]
[illegible] الله تبارک و تعالی [illegible] ابن ابی سرح [illegible]
نازل کرد **حدیث دوم اصل** علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن محمد بن مسلم
قال قلت لابي جعفر عليه السلام قول الله عز ذكره وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين لله
فقال لم يجئ تاويل هذه الآية بعد ان رسول الله صلى الله عليه وآله رخص لهم لحاجته
وحاجة اصحابه فلو قد جاء تاويلها لم يقبل منهم ولكنهم يقتلون حتى يوحد الله عز وجل

با جنبیه [illegible]

کلمه [illegible]

دحتی

وحتى لا يكون شرك **شرح** این آیه در سوره بقره است و در سوره انفال و یکون الدین کله لله [illegible] جمله
[illegible] که فتنه اختلاف [illegible] ظاهر است [illegible]
در نفس حکمی از احکام الله تعالی [illegible] قائم علیه السلام خواهد شد [illegible]
و این آیت [illegible] تفسیر [illegible] نفس [illegible]
و این [illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرد علی
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible] قول الله عز ذکره [illegible] انفال
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] کافران [illegible]
[illegible] آیت [illegible] کافران [illegible]
[illegible] توحید کرده شود الله عز و جل و نباشد شرک

فصل بیست و دوم

بعده **حدیث اول اصل** علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن معاوية بن
عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول في هذه الآية يا ايها النبي قل لمن في
ايديكم من الاسرى ان يعلم الله في قلوبكم خيرا يؤتكم خيرا مما اخذ منكم ويغفر لكم قال
نزلت في العباس وعقيل ونوفل وقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله نهى يوم بدر ان
يقتل احد من بني هاشم وابو البختري فاسروا فارسل عليا عليه السلام فقال انظر من ههنا من
بني هاشم **شرح** ابن الاثير در رجال جامع الاصول گفته ابو الحارث نوفل بن الحارث بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف كان اسن من اخوته ومن سائر من اسلم من بني هاشم حتى من العباس وحمزة
اسر يوم بدر [illegible] ففداه العباس ثم اسلم بعد ذلك وهاجر ايام الخندق وآخى رسول الله
صلى الله عليه وآله بينه وبين العباس وشهد الفتح وحنينا والطائف مات بالمدينة
سنة خمس عشرة [illegible]
ابو البختري [illegible]

ان بکسر همزه و تشدید نون [illegible]

بکمان [illegible]

نوفل بفتح نون و سکون واو و فتح فاء [illegible]
[illegible]

[illegible]

زنانش بوده که بر کوام ایشان در شو بودند بنو هاشم بیشتر زاده شتر نحر میکرده اند و طعام لشکر میکرده اند و چون هر گاه از ایشان

آسر و المجهول از باب نصر است و ضمیر راجع بنی هاشم بعباس و عقیل و نوفل است حزن ر و ابن

بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از معویه بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که شنیدم از امام

در این آیت از سوره انفال که ای پیغمبر بگو مر آنکه در دستهای شما اند از اسیران اگر داند الله

دلهای شما خیر را ببدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شد از شما و بیامرزد برای شما گفت که نازل شده در عباس

و عقیل و نوفل و گفت که بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه و آله نهی کرد در روز بدر از اینکه کشته شود کسی از

بنی هاشم و ابو البختری پس اسیر کرده شدند پس فرستاد علی علیه السلم را با بیرون شدن گفت که ببیت ای

بنی هاشم اصل قال فمر علی علیه السلم علی عقیل بن ابی طالب کرم الله وجهه فحاد عنه

فقال له عقیل یا ابن ام علی اما والله لقد رایت مکانی قال فرجع الی رسول الله

صلی الله علیه و آله و قال هذا ابو الفضل فی ید فلان و هذا عقیل فی ید فلان و هذا نوفل

بن الحارث فی ید فلان حاد بحاء بی نقطه و دال منقلب از یاء و دال بی نقطه از مصدر حید

ام بفتح همزه و تشدید میم مکسوره بتقدیر یای است علی بفتح لام و تشدید یاء منقوطه بتقدیر از تو

مکانی عبارت است از رتبه تنگی بند جستن شرح ام گفت که پس گذر کرد علی علیه السلم بر عقیل

ابی طالب کرم الله وجهه پس کج شد از او پس گفت او را عقیل که ای برادر روی گردانیدی از من بر من آگاه باش

قسم بالله که هر آینه بتحقیق دیدی حال مرا امام گفت که پس برگشت بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و گفت

که این ابو الفضل عباس است در دست فلان و این عقیل است در دست فلان و این نوفل بن حارث

در دست فلان اصل فقام رسول الله صلی الله علیه و آله حتی انتهی الی عقیل فقال له یا ابا یزید قتل

ابو جهل فقال اذا لا تنازعون فی تهامة قال ان کنتم اثخنتم القوم و الا فارکبوا اکتافهم

قال فجئ بالعباس فقیل له افد نفسک و افد ابن اخیک شرح اذ بکسر همزه و ذال بی نقطه منونه

و تنوین بدل است لا تنازعون بنون و زاء و عین بی نقطه از مفاعله جمع مذکر مخاطب مجهول از باب مفاعله

است تهامه بکسر تاء دو نقطه بالا که توابع است جمع شنیدن قال راجع بعقیل و در بعضی

نسخ فقال است اثخنتم بثاء سه نقطه و خاء با نقطه و نون بامر معلوم از باب افعال است الاثخان عاجز کردن

دشمن بالکلیه بسبب کثرت جراحت و اثخن القوم عبارت از بقیه لشکر قریش است که را گفته و متوجه که شده

کوتوال م

اقربا تو

جزاء شرط محذوف است بتقدیر فهو حسن و مانند آن الا بکسر همزه و تشدید لام مرکب از ان شرطیه و لای نافیه است فارکبوا

براء و باء موحده مفتوحه از باب علم است الاکتاف بفتح همزه و سکون کاف و تاء دو نقطه بالا و فاء جمع کتف بفتح کاف

و کسر تاء و بکسر کاف و سکون تاء و شانها رکوب الاکتاف کنایه است از تعاقب

ایشان و تسلط تام بر ایشان بکثرت قتل و غارت و جراحت تا عاجز بالکلیه شوند و جا عطشان حرکت

دیگر رسید و چون عقیل این سخن را از رو [illegible] التفات بسوی آن نشد انه قال ذکر و ال مقطار عقیل الا

ابن عز است الغدر بکسر و تیغ را بکشید دار الله بکار دن کسی از آن [illegible] بداد سر بها شرح پس بر خاست

رسول الله صلی الله علیه و آله تا آنکه رسید بسوی عقیل پس گفت او را ای ابا یزید کشته شد ابو جهل پس عقیل گفت

که در این هنگام نزاع کرده میشوید در تهامه بعد از آن عقیل گفت اگر بوده که جراحت بسیار کرده یا کیفقان قریش

را پس آن خوب است از بخیاد اگر نه پس سوار شوید شانهای ایشان را امام گفت که پس آورده شد عباس پس گفته شد

او را که بازکن سر بها خود را و بازکن سر بها برادر زاده خود را اصل فقال یا محمد تترکنی اسأل

قریشا فی کفی فقال اعط مما خلفت عند ام الفضل و قلت لها ان اصابنی فی وجهی

هذا شیء فانفقیه علی ولدک و نفسک فقال له یا ابن اخی من اخبرک بهذا

فقال اتانی به جبرئیل من عند الله عز ذکره فقال محلوفه شرح خلفت بخاء با نقطه و حا

عقیل برادر علی

منه در حمایات

معلوم از باب تفعیل است ام الفضل زوجه عباس بوده انفقیه بقطع همزه امر حاضر مخاطب از باب افعال است

سر بها دادم

ترجمه پس عباس گفت که ای محمد میگذاری مرا که گدائی کنم از قریش در دستم پس رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که بده از جمله آنچه

وا پس گذاشتی نزد ام الفضل و گفتی او را که اگر برسد مرا در این راه من چیزی از مصیبت کشته شدن یا مردن پس

خرج کن آن را بر فرزندان تو و خود است پس عباس گفت او را که ای برادر زاده کیست که خبر داد ترا این پس گفت که آورده

نزد من آن را جبرئیل از نزد خدا عز ذکره اصل فقال محلوفه ما علم بهذا احد الا انا و هی

اشهد انک رسول الله قال فرجع الاسری کلهم مشرکین الا العباس و عقیل و نوفل

کرم الله وجوههم و فیهم نزلت هذه الایه قل لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا

الی آخر الایه شرح المحلوف بفتح میم و سکون حاء بی نقطه و فاء مصدر میمی از باب ضرب سوگند خوردن محلوفه

ضمیر راجع بالله مرفوع و مبتدا است و خبرش محذوف است بتقدیر محلوفی نظیر یمین الله که بتقدیر یمین الله قسمی است

وشل ایضا در مقام قسم متعارفست صحاح حلف از قسم یحلف حَلفا وحَلِفا وحلوفا وجوا صداها
من المصادر علی مفعول مثل المجلود والمعقول والمعسور والباس منصوب است بحرف تنوین عقیل و نوفل
بر آن سبب است نظر انجات تنوین در سلاسلا و اغلالا بر آن سبب تمر انبیا هست بینکم ضیرا تحا أفیده بینکم
تگم و ذاته مفقود ... پس عباس گفت که و قسم اسد قسم منست که خبر دار نشد این کس که ... مردم
الفضل که ابن عم ایشان تو رسول الله امام گفت که پسر گشتند اسیران محکم ایشان سو ... بر عال کر
مشرکان بودند مثل عباس و عقیل و نوفل که هم ... جمیعهم و در ایشان نازل شد این آیت که قل لمن فی ایدیکم
من الاسرای ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا تا آخر آیت دوم اصل ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد
الجبار عن صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلم فی قول
الله عز وجل اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر نزلت فی
حمزة وعلی وجعفر والعباس وشیبة انهم فخروا بالسقایة والحجابة فانزل الله عز ذکره
اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وکان علی وحمزة وجعفر صلوات الله علیهم
الذین آمنوا بالله والیوم الآخر وجاهدوا فی سبیل الله لا یستوون عند الله شرح در سوره
توبه چنین است أَجَعَلْتُمْ سِقَایَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ و
جَاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ از جمله احتمالات اینست
که سقایة الحاج عبارتست از حوضی نزدیک زمزم بوده که در آن آب زمزم جمع میشده و حاج
از آنجا آب بر میداشته اند و می آشامیده اند چون در آن زمان در مکه آب روان نبوده و
متولی آن حوض و زمزم عباس بن عبد المطلب بوده و فخر میکرده بانتساب بآن حوض و
عمارة المسجد الحرام عبارتست از دربانی مسجد حرام ... اینکه از بر بنای ~~بعد ...~~ علامت آکاران باشد م
بنا و آباد شدن آن بنا ... میشود و شیبه بفتح شین با نقطه و سکون یاء دو نقطه پایین
وباء یک نقطه متولی و کلید دار در آن درها بوده و تا امروز اولاد او کلید دارند و فخر میکرد
بانتساب بآنها ضمیر لا یستوون راجع بمنتسبان بآن دو چیز است و مراد اینست که عباس
و شیبه برابر نیستند با آن کس که ایمان آورد نزد الله تعالی ضمیر انهم راجع بعباس و اولاد او و شیبه و اولاد او

است فخروا بفا و خاء با نقطه و راء معلوم باب منع است الحجابة بکسر حاء بی نقطه و تخفیف جیم و باء یک نقطه
دربانی یعنی روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از صفوان بن یحیی از عبد الله بن
مسکان از ابو بصیر از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم در قول الله عز وجل در
سوره توبه که آیا گردانیدید بدرآب خوردن حاجیان و آبادی مسجد حرام را مانند کسی که گروید
بالله و روز پسین نازل شد در حمزه و علی و جعفر طیار و در عباس و شیبه بدرستی که ایشان
فخر کردند بنسبت با آب خوردن و دربانی پس فرو فرستاد الله عز ذکره که آیا گردانیدید سقایه حاج را
و عمارت مسجد حرام را مانند کسی که گروید بالله و روز پسین و بود علی و حمزه و جعفر علیهم السلم
کسانی که گرویدند بالله و روز پسین و جهاد کردند در راه الله ~~... نیستند نزد الله~~
بیان اینکه ... برابر نیستند نزد الله سوم اصل محمد بن یحیی
عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطی
قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن قول الله عز وجل واذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه
قال نزلت فی ابی الفصیل انه کان رسول الله صلی الله علیه وآله عنده ساحرا فکان اذا مسه الضر
یعنی السقم دعا ربه منیبا الیه یعنی تائبا الیه من قوله فی رسول الله صلی الله علیه وآله ما یقول
شرح فصیل بفتح فاء و کسر صاد بی نقطه شتر کره است چون از مادر جدا شد و بکر بفتح باء و سکون کاف — یعنی بدون باء دو نقطه ...
شتر جوان است پس مراد ابو بکر است ابو الفصیل است یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از
احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از هشام بن سالم از عمار ساباطی گفت که پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلم را از قول الله عز وجل در سوره زمر که چون در یابد مردم را آزاری — میخواند
میخواند صاحب ... اختیار خود را برحالی که صاحب انابت است سوی او امام گفت که نازل
شد در ~~ابو الفصیل~~ ابو بکر بدرستی که شان اینست که بود رسول الله صلی الله علیه وآله نزد او جادو — پسر ابو قحافه
... پس بود که چون بر میخورد او را آزاری میخواند ... صاحب ...
برحالی که صاحب انابت بود سوی الله و میخواند ... سوی او از قول خود گفتنش در
رسول الله صلی الله علیه وآله ... اصل ثم اذا خوله نعمة
منه یعنی العافیة نسی ما کان یدعو الیه من قبل یعنی نسی التوبة الی الله عز وجل مما
کان یقول فی رسول الله صلی الله علیه وآله انه ساحر ولذلک قال الله عز وجل قل تمتع
بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار یعنی امرتک علی الناس بغیر حق من الله عز وجل

ومن رسول الله صلی الله علیه و آله شرح أمرتك بكسر همزه و سكون میم و راء و تاء دو نقطه بالا مجرور بمعنی
بامر تك است و این برای تفسیر كفر كه است الاهم و عبارتست از خلافت او كه در دو سال و سه ماه یا پانزده
ماه بوده یعنی بعد از آن چون دهد او را نعمتی از جانب خود میخواهد تند درستی را فراموش میكند
انچه را كه بود كه خواند رئیسش را سوی آن در زمان پیشین میخواهد این را كه فراموش میكند تو دعا
سوی الله عز و جل را از آنچه بود كه میگفت كه رسول الله صلی الله علیه و آله اینكه او ساحر است و برای
این گفت الله عز و جل كه بگو ای محمد آن مردم را كه بهره مند شو بكفر تو در اندك زمانی بدرستیكه
تو در آخرت از اهل آتشی میخواهد امارت و خلافت تو بر مردمان بی حق از جانب الله عز و جل
و از جانب رسولش صلی الله علیه و آله اصل قال ثم قال ابو عبد الله علیه السلم ثم عطف القول
من الله عز و جل فی علی علیه السلم یخبر بحاله و فضله عند الله تبارك و تعالی فقال أمّن هو قانت
آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجو رحمة ربه قل هل یستوی الذین
یعلمون انّ محمدا رسول الله و الذین لا یعلمون انّ محمدا رسول الله و انّه ساحر كذّاب
انما یتذكر اولوا الالباب قال ثم قال ابو عبد الله علیه السلم هذا تاویله یا عمار شرح ام
منقطعه است بتقدیر بل و همزه استفهام و ان بفتح و كسر همزه میتواند بود و بنابر اول لا یعلمون
بمعنی یشكون است و بنابر دوم و ان بتقدیر و یقولون انه است بیان تاویل و تفسیر
لایق شد در شرح حدیث آخر فصل سابق یعنی عمار گفت كه بعد از آن گفت امام جعفر صادق
علیه السلم كه بعد از آن پیچیده شد سخن از جانب الله عز و جل در علی علیه السلم خبر دهنده بحال
علی و فضل او نزد الله تبارك و تعالی پس گفت با این روش كه گفت كه علی آیا كسانی كه از اصحاب
نار نیست كه او قنوت كننده است در ساعات شب سجده كننده و ایستاده میترسد از عذاب
آخرت و امید میدارد در رحمت ~~خسط~~ صاحب كل اختیارش را بگو ای محمد كه آیا برابرند جمعی كه
میدانند این را كه محمد رسول الله است و جمعی كه شك دارند این را كه محمد رسول الله است
و این را كه او ساحر كذاب است جز این نیست كه بخاطر خود قرار میدهند این فرق را صاحبان
مغزها و خردمندیها عمار گفت كه بعد از آن گفت امام جعفر صادق علیه السلم كه این تاویل
آن كلام است ای عمار چهارم اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن
عثمان قال تلوت عند ابی عبد الله علیه السلم ذوا عدل منكم فقال ذو عدل منكم هذا
مما اخطات فیه الكتّاب شرح ~~خبیب این مذكور است~~ در كافی در كتاب الحجه

یقولوا بتقدیر یقولوا است
ان بفتح همزه بدل ضمیر یقعط
ماست هم

صح بیان این آیت سوره الجمعه
و آنچه مذكور است در كتاب
الحجه و در دو حدیث باب
و دیگر باب [illegible]
[illegible] داده میشود
و صعف الله [illegible]
فی كلة باب العلم هو الائمة علیهم السلام
صلوات الله علیهم بنیست كه دعوی
ریاست با وجود پیروی بسبب
جهل با علم و دین مشخص انكار
رسالت محمد صلی الله علیه و آله
زیرا كه بعض از پیروی [illegible] صریح
شد و در آیات بینات [illegible] الامام

در حدیث سیوم از باب نوادر از باب صد و پانزدهم است چنانچه گذشت محمد بن [illegible] عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن ابی عبد الله
علیه السلم قال سالته عن قول الله عز و جل ذوا عدل منكم قال العدل رسول الله صلی الله علیه و آله و الامام من بعده ثم قال هذا مما اخطات
به الكتاب مراد اینست كه كاتبان در وقت جمع قرآن در زمان خلفای ضلالت ذوا بصیغه تثنیه نوشتند
و آن خطا است [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و امام بعد از او [illegible] عبارتست از آن
[illegible]
است در هر كتاب [illegible] جمیع ما یحتاج الیه [illegible] رسول [illegible]
و از این ظاهر میشود كه [illegible] یعنی روایت كرد علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible] گفت كه خواندم نزد امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] ذوا عدل منكم [illegible] ذو عدل منكم [illegible] است
كه خطای [illegible] كاتبان در وقت جمع قرآن پنجم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم [illegible] ابی جعفر
علیه السلم [illegible] شرح مقصود اینست كه در این آیت از سوره [illegible] در قرائت مشهور
[illegible] قرائت اهل البیت علیهم السلم [illegible]
[illegible] در كتاب [illegible]
[illegible] سوال است یعنی روایت كرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد [illegible]
محمد بن ابی نصر [illegible]
[illegible] ششم اصل علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد بن خالد البرقی عن ابیه عن محمد بن سنان عن محمد بن مروان قال قال
ابو عبد الله علیه السلم [illegible] و تمت كلمة ربك الحسنی صدقا و عدلا فقلت [illegible] فقال
ان فیها الحسنی شرح روایت كرده علی بن ابراهیم از احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش از محمد بن سنان از محمد بن مروان گفت كه خواند امام جعفر
صادق علیه السلم [illegible]
[illegible] هفتم اصل [illegible] آیت الحسنی [illegible]
عن سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن [illegible] عن عبد الله بن القاسم البطل عن ابی عبد الله علیه السلم فی قوله
تعالی و قضینا الی بنی اسرائیل فی الكتاب لتفسدن فی الارض مرتین قال قتل علی بن ابی طالب و طعن الحسن علیه السلم و لتعلن علوا كبیرا
قال قتل الحسین علیه السلم شرح [illegible] آیت در قرآن [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و در شانزدهم سوره بنی اسرائیل و کتاب تورات که هر آیه اف و سیکنند البته در زمین بعد از موسی دو بار امام گفت که نظیر آنها در زمان
پیش از خروج علی بن ابی طالب علیه السلام و در زمان طلوع حسن علیه السلام است و هر آینه با لا روی در رافع و سیکنند البته بلا روی
بزرگ امام گفت که نظیر شی در زمان قتل حسین علیه السلام است **افتل** فاذا جاء وعد اولیهما فاظهار نصر دم الحسین علیه السلام
بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار قوم یبعثهم الله قبل خروج القائم فلا یدعون وترا لآل محمد الا
وکان وعدا مفعولا خروج القائم ثم رددنا لکم الکرة علیهم **شرح** وعد اولیهما عبارت است از وقت انقضای مدت خلافت
نصر دم الحسین [illegible] عبارت است [illegible] خلیفه سیوم عثمان است و در زمن
که علی بن ابی طالب [illegible] علیهم السلام [illegible] خروج حسین علیه السلام [illegible]
جاهد در [illegible] که [illegible] فاقتل پس [illegible] اینجا [illegible] است که این [illegible]
برای [illegible] خون حسین عبادا لنا عبارت است [illegible] از [illegible] پس [illegible]
[illegible] خروج القائم و دوجا عبارت است از خروج علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] کرده [illegible] که [illegible] علیه السلام [illegible]
فقال [illegible]
[illegible] ثم رددنا لکم الکرة علیهم [illegible]
و آن طلوع حسن علیه السلام است [illegible] استقلال [illegible] پس [illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] در سوره بنی اسرائیل چنین است ثم رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا
ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم فلها فاذا جاء وعد الآخرة لیسوؤا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه
اول مرة ولیتبروا ما علوا تتبیرا عسی ربکم ان یرحمکم وان عدتم عدنا وجعلنا جهنم للکافرین حصیرا **یعنی** [illegible]
انقضای مدت اول [illegible] حسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] خروج علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible] خروج علی بن ابی طالب [illegible]
برای [illegible] **افتل** خروج الحسین علیه السلام فی سبعین من اصحابه علیهم
البیض المذهب لکل بیضة وجهان المؤدون الی الناس ان هذا الحسین قد خرج حتی لا یشک المؤمنون فیه وانه لیس
بدجال ولا شیطان والامام القائم بین اظهرهم فاذا استقرت المعرفة فی قلوب المؤمنین انه الحسین جاء الحجة الموت
فیکون الذی یغسله ویکفنه ویحنطه ویلحده فی حفرته الحسین بن علی صلوات الله علیه ولا یلی الوصی الا الوصی

بکسر قاف و سکون یاء دو نقطه پایین [illegible] و آن اسم جنس [illegible] است [illegible] الذهب
[illegible] نقطه [illegible] اسم مفعول [illegible] بیرون کرده شده [illegible]
[illegible] کوشه [illegible]
پس [illegible]
[illegible]
[illegible] الحسین مرفوع است [illegible]
[illegible] عطف [illegible]
[illegible]
[illegible] مثل ابن الصباغ [illegible] القائم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسین بن علی [illegible]
[illegible] سهل عن محمد بن الحسن عن محمد بن حفص
[illegible] **متن** التمیمی قال حدثنی ابوجعفر الخثعمی قال قال لما سیر عثمان اباذر الی الربذة شیعه امیر المؤمنین علیه السلام
وعقیل والحسن والحسین صلوات الله علیهم وعمار بن یاسر رضی الله عنه فلما کان عند الوداع قال امیر المؤمنین علیه السلام
یا اباذر انما غضبت لله عز وجل فارج من غضبت له ان القوم خافوک علی دنیاهم وخفتهم علی دینک فارحلوک عن
الفناء وامتحنوک بالبلاء ووالله لو کانت السماوات والارض علی عبد رتقا ثم اتقی الله جعل له منها مخرجا فلا

[illegible]

يُؤنسنّك الا الحقّ ولا يوحشنّك الا الباطل شرح [illegible] بنون [illegible] و فتح [illegible] یکنقطه [illegible] است [illegible]
و در دست راست [illegible] است [illegible] مصدر باب تفعیل [illegible]
کردن [illegible] در وقت [illegible] غضبت [illegible] القصد [illegible]
[illegible] غضبت القوم است [illegible] معلوم باب افعال [illegible]
[illegible] است [illegible] نون [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] باب افعال [illegible] باب افعال است تعبیر [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ابوذر غفاری [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین و عقیل و حسن و حسین صلوات الله علیهم و عمّار یاسر [illegible] ابوذر [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] ابوذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بنده [illegible]
[illegible]
[illegible] ایات اصل ثم تكلّم عقيل فقال يا ابا ذرّ انت تعلم انّا نحبّك ونعلم انّك تحبّنا وانت قد حفظت فينا
ما ضيّع الناس الّا القليل فثوابك على الله عزّ وجلّ فاتّق الله واعلم انّ استعفاءك البلاء من الجزع
واستبطاءك العافية من الاياس فدع الاياس والجزع وقل حسبي الله ونعم الوكيل ش القليل منصوب
[illegible] است استعفا [illegible] مصدر باب استفعال [illegible]
[illegible] در شکایت [illegible]
[illegible] در شکایت [illegible] الایاس [illegible]
[illegible] تعبیر [illegible] گفت عقیل [illegible] ابوذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل ثم تكلّم الحسن عليه السلام
فقال يا عمّاه انّ القوم قد اتوا اليك ما قد ترى وانّ الله عزّ وجلّ بالمنظر الاعلى فدع عنك ذكر
الدنيا بذكر فراقها وشدّة ما يرد عليك لرخاء ما بعدها واصبر حتى تلقى نبيّك صلى الله

علیه

عليه وآله وهو عنك راضٍ ان شاء الله شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible] استعاره [illegible]
[illegible]
[illegible] تعبیر [illegible] گفت حسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان شاء الله اصل ثم تكلّم الحسين
عليه السلام فقال يا عمّاه انّ الله تبارك وتعالى قادر ان يغيّر ما ترى وهو كلّ يوم في شأن
انّ القوم منعوك دنياهم ومنعتهم دينك فما اغناك عمّا منعوك واحوجهم الى
ما منعتهم فعليك بالصبر فانّ الخير في الصبر والصبر من الكرم ودع الجزع
فانّ الجزع لا يغنيك شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تعبیر [illegible] گفت حسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل ثم تكلّم عمّار رضي الله عنه فقال يا ابا ذرّ اوحش الله من اوحشك
واخاف من اخافك انّه والله ما منع الناس ان يقولوا الحقّ الّا الركون الى الدنيا والحبّ
لها الا انّما الطاعة مع الجماعة والملك لمن غلب عليه وانّ هؤلاء القوم دعوا الناس
الى دنياهم فاجابوهم اليها ووهبوا لهم دينهم فخسروا الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين

وضم لام هم

[illegible] علیهم السلام [illegible]

الیأس

[illegible]

[illegible]

[illegible] جای نظر

الحو

خ من عبارت است از معرفت و اثبات محکمات تا جایی ... [illegible] ... امامت اهل الذکر علیهم السلام

مراد است که در حق ... [illegible] ... و این قوم از آن رو گردان شده‌اند ... [illegible]

جامه ... [illegible] ... عبارت است از مال ... [illegible] ... والدنیا ... که دنیا ... ظالمان

و داخل این ... [illegible] ... موافق آیت سوره توبه است فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم

بها فی الحیوة الدنیا وتزهق انفسهم وهم کافرون ب بعد از آن ... [illegible] ...

باین ... [illegible] ... گفت ... [illegible]

اینست که ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... اصل فتکلم ابو ذر رضی الله عنه

فقال لهما عليكم السلام ورحمة الله وبركاته يا ... هذه ... [illegible]

رسول الله صلى الله عليه وآله ... الى بالمدينة ... ولا اسكن فيكم وانه ثقل على عثمن

جواري بالمدينة كما ثقل على معوية بالشام فآلى ان يسيّرني الى بلدة فطلبت اليه

ان يكون ذلك الى الكوفة فزعم انه يخاف ان افسد على اخيه الناس

بالكوفة وآلى بالله ليسيّرني الى بلدة لا ارى بها انيسا ولا اسمع بها حسيسا

والله ما اريد الا الله عز وجل صاحبا وما لي مع الله وحشة حسبي الله لا اله الا هو

عليه توكلت وهو رب العرش العظيم وصلى الله على محمد وآله الطيبين خ

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... عقبة بن ابی معیط ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... ب بعد از آن ... گفت ابو ذر رضی الله عنه ... [illegible]

شما ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه وآله

را ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... اصل ابو علي

الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال والحجال جميعا عن ثعلبة عن عبد الرحمن بن

مسلمة الجريري قال قلت لابي عبد الله عليه السلام يوبّخونا ويكذّبونا انا نقول ان صيحتين

تكونان يقولون من اين تعرف المحقّة من المبطلة اذا كانتا قال فماذا تردّون عليهم

قلت ما نردّ عليهم شيئا قال قولوا يصدّق بها اذا كانت من كان يؤمن بها من

قبل ان الله عز وجل يقول افمن يهدي الى الحق احق ان يتّبع امّن لا يهدّي الا ان

يهدى فما لكم كيف تحكمون خ ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... ب ... [illegible]

... [illegible] ...

لشره

جیم و کسر راء و سکون هاء دو نقطه یا یعنی گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مخالفان سرزنش میکنند ما را [illegible]
و در و [illegible] میشوند ما برای اینکه ما میگوییم که بدرستیکه دو ندا در آخر الزمان خواهد شد [illegible] میگویند که [illegible]
میشود صاحب حق از صاحب باطل چون مرده واقع شود امام گفت پس جواب برمیگردانید بر ایشان [illegible] گفتم که [illegible]
چیز را جواب بر امام گفت که در جواب گویید که تصدیق میکند [illegible] چون واقع شود [illegible] بود که مومن [illegible]
اینکه [illegible] میگوید در سوره یونس یا پس کسی که راه [illegible] کند [illegible] آیات [illegible] محکمات [illegible]
است [illegible] و امام شود یا کسی که راه [illegible] نشود مگر اینکه [illegible] شود پس [illegible] شما را چگونه

حکم میکنید [illegible] دوم **دهم وصل** عنه عن محمد عن ابن فضال والحجال عن داود بن فرقد قال
سمع رجل من العجلية هذا الحديث قوله ينادي مناد الا ان فلان بن فلان و
شيعته هم الفائزون اول النهار وينادي آخر النهار الا ان عثمان وشيعته هم
الفائزون قال وينادي اول النهار منادي آخر النهار فقال الرجل فما يدرينا
ايما الصادق من الكاذب فقال يصدقه عليها من كان يؤمن بها
قبل ان ينادي ان الله عز وجل يقول افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا
يهدي الا ان يهدى الآية **شرح** العجلیه [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
از علی بن ابی طالب [illegible] خروج سفیانی میشود [illegible] ابو سفیان [illegible]
امیه [illegible] ینادی [illegible] اول النهار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
العادقة [illegible]
[illegible]
[illegible] الی النور **یعنی** روایت است [illegible] عبد الجبار [illegible]

سوره مسائل یا بس صح

فما لکم کیف تحکمون صح

ینادی [illegible] معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] کفت [illegible] اول الامر [illegible]
[illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یازدهم وصل** علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال
لا ترون ما تحبون حتى يختلف بنو فلان فيما بينهم فاذا اختلفوا طمع الناس وتفرقت الكلمة وخرج
السفياني **شرح** [illegible] بنی عباس [illegible] الرشید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]
[illegible] بنی عباس [illegible] سفیانی [illegible] ابی سفیان [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت کرد علی بن ابراهیم [illegible] امام جعفر
صادق علیه السلام [illegible] بنی العباس
[illegible]
[illegible] سفیانی [illegible] **دوازدهم وصل** علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي نجران
وغيره عن اسمعيل بن الصباح قال سمعت شيخا يذكر عن سيف بن عميرة قال كنت عند ابي الدوانيق
فسمعته يقول ابتداء من نفسه يا سيف بن عميرة لا بد من مناد ينادي باسم رجل من ولد ابي طالب
قلت يرويه احد من الناس قال والذي نفسي بيده لسمع اذني منه يقول لا بد من مناد ينادي
باسم رجل قلت يا امير المؤمنين ان هذا الحديث ما سمعت بمثله قط **شرح** [illegible]
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible] سیف [illegible]
یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم [illegible] اسمعیل بن صباح گفت شنیدم

فیه ذکر خروج السفیانی
الاول

[illegible]

از پیراکه نقل میکرد از سیف بن عمیره گفتم [illegible] گفت که بودم نزد منصور دوانقی پس شنیدم از او

که میگفت ابتداءً [illegible] پس گفتم سیف بن عمیره ناچار است از ذکر [illegible] از اولاد ابو طالب گفتم که آیا روایت

میکند این را [illegible] گفت که قسم [illegible] جان من درست [illegible] که شنیده ام [illegible] از او که میگفت

ما چاره نیست از ذکر کننده که ندا کند بنام مردی گفتم که ای [illegible] این حدیث شنیدم مثل این هرگز اصل ۲۶ فقال لی یا سیف

اذا كان ذلك فنحن اول من يجيبه اما انه احد بني عمنا قلت اي بني عمكم قال رجل من ولد فاطمة عليها

يا سيف لولا اني سمعت ابا جعفر محمد بن علي يقوله ثم حدثني به اهل الارض ما قبلته منهم ولكنه محمد

علي عليهما السلام شرح ای بنی عمکم یعنی [illegible] که از اولاد ابو طالب [illegible]

یعنی پس گفت که ای سیف چون شود آن پس [illegible] [illegible]

گفتم کدام پسران عم شما [illegible] از اولاد فاطمه علیها السلام [illegible] گفت که ای سیف [illegible] شنیدم از ابو جعفر

محمد بن علی میگفت [illegible] محمد بن علی علیهما السلام

اصل ۲۷ علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال كنت مع

ابي جعفر عليه السلام جالسا في المسجد اذ اقبل داود بن علي وسليمان بن خالد وابو جعفر عبد الله بن

محمد ابو الدوانيق فقعدوا ناحية من المسجد فقيل لهم هذا محمد بن علي جالس فقام اليه داود

بن علي وسليمان بن خالد وقعد ابو الدوانيق مكانه حتى سلموا على ابي جعفر عليه السلام شرح

[illegible] از مسجد [illegible] ذال [illegible] معنی معلوم [illegible]

[illegible] روایت کرد علی بن ابراهیم از [illegible] حسن بن محبوب از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر

گفت که بودم نزد امام محمد باقر علیه السلام نشسته در مسجد [illegible] داود بن علی [illegible] منصور دوانقی است و سلیمان

بن خالد [illegible] و ابو جعفر عبد الله بن محمد که منصور دوانقی است پس [illegible] مسجد

که این محمد بن علی است نشسته است پس برخاست بسوی او داود بن علی و سلیمان بن خالد و نشست منصور دوانقی

در مکانش تا [illegible] کردند بر امام محمد باقر علیه السلام اصل ۲۸ فقال لهما ابو جعفر عليه السلام ما منع جباركم

من ان ياتيني فعذروه عنده فقال عند ذلك ابو جعفر محمد بن علي عليهما السلام اما والله لا تذهب

الليالي والايام حتى يملك ما بين قطريها ثم ليطأن الرجال عقبه ثم لتذلن له رقاب الرجال

ثم ليملكن ملكا شديدا شرح [illegible] منعقد [illegible] معنی معلوم [illegible]

عاتب معلوم [illegible] قطریها بضم قاف و سکون طاء بی نقطه و فتح راء و سکون یاء دو نقطه پایین و ضمیر راجع بما بین است العطر

ناحیه مراد با بین قطریها مملکتی است که مشتمل است بر [illegible] که میان دو [illegible] است [illegible] که در جانب مشرق و جانب مغرب [illegible]

میباشد که در [illegible] و [illegible] جانب جنوب و جانب شمال [illegible] لیطان بفتح لام و فتح

دو نقطه پایین و فتح طاء بی نقطه و فتح همزه و نون تاکید ثقیله است [illegible] عقب معلوم [illegible] لتذلن بفتح لام و فتح

دو نقطه بالا و کسر ذال [illegible] و تشدید لام مفتوحه و نون تاکید ثقیله است لیملکن بفتح لام و فتح یاء دو نقطه پایین و سکون میم و کسر لام و فتح کاف

و نون تاکید است ملکا بضم میم و سکون لام است یعنی پس گفت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] را از اهل گرامی [illegible]

پس [illegible] امام [illegible] گفت نزد آن ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام که [illegible] و شب ها و روزها

[illegible] مملکتی که میان دو جانب [illegible] بعد از آن [illegible] البته مردان [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] گردن مردان [illegible] بعد از آن [illegible] البته پادشاهی [illegible] اصل ۲۹ فقال له داود بن علي

وان ملكنا قبل ملككم قال نعم يا داود ان ملككم قبل ملكنا وسلطانكم قبل سلطاننا فقال له اصلحك الله فهل

له من مدة فقال نعم يا داود والله لا يملك بنو امية يوما الا ملكتم مثليه وسنة الا ملكتم مثليها وليتلقفها الصبيان منكم

كما تلقف الكرة فقام داود بن علي من عند ابي جعفر عليه السلام فرحا يريد ان يخبر ابا الدوانيق بذلك شرح و ان [illegible]

[illegible] شهور [illegible] الكرة بضم کاف و تشدید [illegible] [illegible] مقدم [illegible]

مقتضای [illegible] [illegible] که یوم [illegible] سنه است [illegible] و [illegible] کل مقدم [illegible]

[illegible] بنو امیه [illegible] پادشاهی کرده اند و آن هشتاد و سه سال و چهار ماه است و انقراض پادشاهی ایشان

در سال صد و سی و دوم هجری شده و انقراض پادشاهی بنی العباس در سال ششصد و پنجاه و ششم هجری شده

[illegible] پادشاهی بنی العباس [illegible] [illegible]

[illegible] و انقراض پادشاهی [illegible] بتاریخ دولت [illegible]

[illegible] بنی العباس [illegible]

[illegible] از آن تاریخ است [illegible]

[illegible] انقراض [illegible]

از آن تاریخ است [illegible]

[illegible] و الله اعلم [illegible] ضمیر راجع [illegible]

[illegible] الكرة بضم کاف و تخفیف راء

[illegible] [illegible]

کسی
اولی
[illegible] ابن [illegible] مع [illegible]
خالد
[illegible]

برادرم
داود
ولیتلقفها الصبیان منکم
کما تلقف الکره
[illegible]

منقول است یعنی پس گفت امام را داود بن علی که آیا دیدی تو که با خشم ما پیش از پادشاهی شما امام گفت که از این داود
بدرستی که پادشاهی شما بیشتر از پادشاهی ما است و سلطنت شما بیشی از سلطنت ما است پس گفت امام را که ای داود
ترا امید نیست ای برادر نیست هیچ طول از زمان ایام گفت که ای داود پادشاهی میکنند بنو امیه روزی مگر آنکه پادشاه
میشوید برابر آن در سالها مگر آنکه پادشاه میشوید چند برابر آن و هرآینه از کودک بزرگ باید خلافت را کودکان از جمله شما چنانچه
از کودک بزرگ باید کودکان کوی را پس برخاست داود بن علی از نزد امام محمد باقر علیه السلام خوشحال میخوش است که خبر دهد منصور
دوانیقی را بآن **افضل** فلما نهضا جمیعا هو و سلیمان بن مجالد ناداه ابو جعفر علیه السلام من خلفه یا سلیمان بن مجالد لا یزال
القوم فی فسحة من ملکهم ما لم یصیبوا منا دما حراما و اومأ بیده الی صدره فاذا اصابوا ذلک الدم فبطن الارض خیر لهم من ظهرها
فیومئذ لا یکون لهم فی الارض ناصر و لا فی السماء عاذر **شرح** القسم بفتح فاء و سکون سین مهملة بمعنی فراخی است و مصدر او
است دما حراما عبارت از خون امام موسی کاظم علیه السلام است که در ششم ماه رجب سال صد و هشتاد و سه هجری در زندان منصور
دوانیقی او را زهر مسموم کرد در زندان و بعد از آن هرون ده سال و اکثر زنده ماند و در آن ده سال اتفاق شما افتاد و [illegible]
برمکیان جلوه که وزرا او بودند بر انداخت و بعد از آن میان امین و مأمون جنگ شد و امین کشته شد و بنای خرابی
اسباب ضعف دولت ایشان آن امر رسید که انقراض آن دولت با مرعا است از اظاهرت و این ضعیف بر آن است که مردمان
از ایشان آزرده بودند حتی ارکان دولت ایشان و غلامان ایشان بعضی را خلع میکردند و بعضی را کور میکردند **یعنی** پس قرار
خاستند همگی داود و سلیمان بن مجالد اگر داود و سلیمان را امام محمد باقر علیه السلام از پس او که ای سلیمان بن مجالد پیوسته
این قوم در فراخی اند از پادشاهی ایشان چندانکه در نیافتند از ما خون حرام را و اشارت کرد بدست خود
سوی سینه خود پس چون دریافتند آن خون را پس شکم زمین بهتر است برای ایشان از پشت او پس نیست ایشان را در زمین
یاری کننده و نه در آسمان عذر خواهی **افضل** ٣١ ثم انطلق سلیمان بن مجالد
فاخبر ابا الدوانیق فجاء ابو الدوانیق الی ابی جعفر علیه السلام فسلم علیه ثم اخبره بما قال له داود بن علی
و سلیمان بن مجالد فقال له نعم یا ابا جعفر دولتکم قبل دولتنا و سلطانکم قبل سلطاننا سلطانکم
شدید عسر لا یسر فیه و له مدة طویلة و الله لا یملک بنو امیة یوما الا ملکتم مثلیه و فی سنة الا ملکتم مثلیها
و لیتلقفها صبیان منکم فضلا عن رجالکم کما یتلقف الصبیان الکرة افهمت **شرح** [illegible]
یا مفتح عین و کسر سین است و بنا بر اول حال مصدر است [illegible] تلقف بر آنست که از دست [illegible]
خلیفه زمان خود و هر واقع خواهد شد [illegible] **یعنی** بعد از آن رفت سلیمان
بن مجالد پس خبر داد منصور دوانیقی را پس آمد دوانیقی بسوی امام محمد باقر علیه السلام پس سلام کرد و بعد از آن
خبر داد امام را با آنچه گفت او را داود بن علی و سلیمان بن مجالد پس امام گفت که آری ای ابو جعفر دولت شما بیشی از دولت

و سلطنت شما بیش از سلطنت ما است سلطنت شما سخت است در کمال اشکال است مفتح [illegible] برابر مردمان
و برابر اندک است [illegible] قسم باید که پادشاه نمیشوند بنو امیه روزی مگر آنکه پادشاه میشوید چند برابر
و نه سالی مگر آنکه پادشاه میشوید چند برابر آن و هرآینه میربایند خلافت را کودکان از شما چه جای
مردان شما چنانچه میربایند کودکان گوی را آیا فهمیدی **افضل** ٣٣ ثم قال لا تزالون فی عنفوان الملک
ترغدون فیه ما لم تصیبوا منا دما حراما فاذا اصبتم ذلک الدم غضب الله جل و عز علیکم فذهب
بملککم و سلطانکم و ذهب بریحکم و سلط الله علیکم عبدا من عبیده اعور و لیس باعور
من آل ابی سفیان یکون استئصالکم علی یدیه و ایدی اصحابه ثم قطع الکلام **شرح** العنفوان بضم عین
مهمله و سکون نون و ضم فاء رواج و رونق ترغدون براء و غین با نقطه و دال بی نقطه مضارع جمع مخاطب باب
افعال است الارغاد در فراخی معیشت بودن غضب [illegible] علم است بملککم و سلطانکم بمعنی عنفوان ملکم
و سلطانکم است الریح بکسر راء و سکون یاء دو نقطه بالایین قوت و شوکت الاعور بفتح همزه و سکون عین بی نقطه
و فتح واو و راء کسی که یک چشمش نیکو است و یک چشمش کور است اعور و لیس باعور از قبیل آیت سوره حج است که
فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور [illegible] از مصیبت ذلک الله [illegible]
اینست که دو چشم ظاهر آن بنده صحیح است و از جمله دو چشم دل او یکی [illegible] دیگری کور است و این کنایت است از تنگ
الا بند تصدیق رسالت و وصایت آنکه اثنی عشر تفصیل کرده و خلفای عباسیه را طول داشته [illegible]
و المراد [illegible] ابی الحجه در حدیث چهاردهم مولد ابی الحسن باب الاشاره علی ابی جعفر الثانی علیه السلام که
که در حیقتان دو دوم است لعن الله العبیدیة صاحب الفتنة و نعیتلهم سنیلی و شهور اوایل ما [illegible]
السیتهم کاس مصبرة و [illegible] باعتبار اینکه [illegible] ماجیاه از بیرون طی
و انقلاب از او [illegible] دین باجتهاد است ظلمه
من آل ابی سفیان [illegible] اشت [illegible]
[illegible]
و مراد از کتاب الحجه **یعنی** بعد از آن امام گفت پیوسته میباشید در رواج و رونق پادشاهی فراخ و فراغ
میباشید در آن چندانکه در یافتید از ما خون حرام را پس چون دریافتید آن خون را غضب کرد
جل و عز بر شما پس برد رواج و رونق پادشاهی شما و سلطنت شما را و برد قوت و شوکت شما را
و مسلط کرد الله بر شما بنده از بندگان خود را که یک چشم است باعتبار دل و منیت بگید باعتبار ظاهر از آل
ابو سفیان است میباشد از بیخ بر کنده شدن شما بر دو دست او و دستهای جمعی که همراه او بند بعد از آن امام بریده سخن را

بلکه چشم او

بلکه چشم

التفات نکرده سوره
و مراد [illegible] ابی الحجه کتاب الحجه
باب [illegible] الاصحاب الکلام [illegible]
و هذا الاصبغ دو [illegible] و هذا [illegible]
فتقدم الاخ [illegible] ابو عبد الله علیه السلام
[illegible] ترکها [illegible]
[illegible] م

و از آن جمله اینکه گفته است که دو سال امین و مأمون

و لا فی السماء عاذر اشارت است بآنکه قضا و قدر
الهی عکس بادشاهی میکند با آنکه عکس میکند
بعد از ظلم بسیار م

با براین قضیه بر حق نیست که منصور شما از این خلافت
ترویج دین حق خواهد بود با آنکه از
قبیل صبیانی باز گوید کار خواهد بود
مجهول خواه و هوس م

چهارده هم حدیث علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن المفضل بن مرثد عن ابی عبد الله علیه السلم
قال قلت له ایام عبد الله بن علی فقد اختلف هؤلاء فیما بینهم فقال دع ذا عنک انما یجیء فساد امرهم
من حیث بدء صلاحهم شرح عبد الله بن علی برادر داود بن علی است و عم دوانیقی است و حاکم مدینه شده
بوده از جانب دوانیقی و بلاد مختلف کاه می‌گفت میکرده حیث بدء صلاحهم عبارتست از خراسان
که ابو مسلم مروزی از ان جانب آمد و بعث باد شاهی بنی العباس شده و هلاکو خان نیز از ان جانب آمد
و باعث استیصال بنی العباس شد معنی روایتست که علی بن ابرهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر
از مفضل بن مرثد بفتح میم و سکون را و فتح ثاء سه نقطه و دال بی نقطه و بابر بعض نسخ بکسر زای و سکون یاء دو نقطه
پایین و بابر بعضی بفتح یاء دو نقطه پایین و کسر زای و سکون یاء دو نقطه پایین از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که گفتم امام را در روزگار حکومت عبد الله بن علی که تحقیق اختلاف کردند بنی العباس
در میان خود شان پس منقرض میشود دولت ایشان پس امام گفت که واگذار این را از خود جز این نیست
که می‌آید فساد کار ایشان از جایی که آمد صلاح ظاهر صلاح کار ایشان پانزدهم حدیث
عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و عن احمد بن محمد بن ابی نصر
عن ثعلبة بن میمون عن بدر بن الخلیل الازدی قال کنت جالسا عند ابی جعفر علیه السلم
فقال آیتان تکونان قبل القائم لم تکونا منذ هبط آدم صلی الله علیه و آله الارض تنکسف الشمس فی
النصف من شهر رمضان و القمر فی آخره فقال رجل یا ابن رسول الله تنکسف الشمس فی آخر الشهر
و القمر فی النصف فقال ابو جعفر علیه السلم انی اعلم ما تقول و لکنهما آیتان لم تکونا منذ هبط آدم علیه السلم
شرح روایت کرده چند از یاران ما از سهل بن زیاد از احمد بن محمد بن ابی نصر از ثعلبة بن میمون از بدر
بن خلیل ازدی بفتح همزه و سکون زا و دال بی نقطه گفت که بودم نشسته نزد امام محمد باقر علیه السلم
پس گفت که دو علامت قدرت میباشد پیش از ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله که نبوده از آن
گاه از هبط آدم صلی الله علیه و آله بر زمین گرفته میشود آفتاب در نصف شهر رمضان
و گرفته میشود ماه در آخر شهر رمضان پس گفت مردی که ای پسر رسول الله گرفته میشود
آفتاب در آخر شهر و قمر در نصف شهر پس گفت امام محمد باقر علیه السلم که به درستی که من میدانم آنچه را
لیکن این دو که گفتم دو علامت قدرت اند یعنی خارق عادت است که نبوده از زمانی که فرود آمده آدم
علیه السلم شانزدهم حدیث علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمرو بن ابی المقدام قال سمعت
ابا عبد الله علیه السلم یقول خرجت انا و ابی حتی اذا کنا بین القبر و المنبر اذا هو باناس من الشیعة

فسلم علیهم ثم قال انی و الله لاحب ریاحکم و ارواحکم فاعینوا علی ذلک بورع و اجتهاد و اعلموا ان ولایتنا
لا تنال الا بالورع و الاجتهاد من ائتم منکم بعبد فلیعمل بعمله شرح الریاح بکسر را و یاء دو نقطه پایین و حاء
بی نقطه جمع ریح بکسر را و سکون یا مثل جید بر وزن بر بو خوش شده و اینجا عبارتست از قصدهای صحیح که
وارد است و ملائکه از انها استشمام رائحه طیبه میکنند چنانچه مذکور است در کافی در کتاب الایمان
در حدیث بیست و سیم که باب صد و نوزدهم است الارواح بفتح همزه و سکون را و حاء بی نقطه جمع روح بفتح
را و سکون واو مثل قول و اقوال ~~نصیبها از نور معرفت و مانند آنها~~
است یا صاحب انش الولایة بکسر واو قرب منزلت نزد کسی چند عبارتست از امام بعمله بفتح عین و فتح میم
و لام است و در بعض نسخ بعلمه بکسر عین و سکون لام و میم است یعنی روایت کرد علی بن
ابرهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از عمرو بن ابی المقدام گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم
میگفت که از خانه بیرون آمدم من و پدرم تا آنکه چون شدیم میان قبر و منبر ناگاه او رسید
برگروهی از شیعه امامیه پس سلام کرد بر ایشان بعد از ان گفت که به درستی که من قسم بالله هر آینه دوست
میدارم بویهای شما را و نصیبهای شما را پس مدد کنید مرا بر آن دوستی باجتنابی از معاصی و جهدی در طاعات
و بدانید این را که قرب منزلت نزد ما در یافته نمیشود مگر باجتنابی از معاصی و جهدی در طاعات هر که اقتدا
کرد از جمله شما بامامی پس باید که عمل کند بعملی که او میکند و میفرماید اصل انتم شیعة الله و انتم انصار الله
و انتم السابقون الاولون و السابقون الآخرون و السابقون فی الدنیا و السابقون فی الآخرة
الی الجنة قد ضمنا لکم الجنة بضمان الله عز و جل و ضمان رسول الله صلی الله علیه و آله و الله ما علی درجة الجنة
اکثر ارواحا منکم فتنافسوا فی فضائل الدرجات شرح السابقون الاولون ~~اخیر قسمت~~
و السابقون الآخرون اشارتست بآیت سوره توبه و السابقون الاولون من المهاجرین
و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه ~~...~~
و بیان آنکه الذین اتبعوهم باحسان جمعی اند از جمله مهاجرین و انصار که سابقون لیکن
اولون نیستند بلکه آخرون اند و مراد سابقون جمعی اند که ایمان ایشان قویست و خبیثه
نفاق در ایشان نیست و مراد با اولون جمعی اند که قوت ایمان ایشان از اول تکلیف ایشان بوده
و مسبوق نیست بکفری یا بضعفی در ایمان موافق آیت سوره توبه لمسجد اسس
علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه و مراد اینست که چنانچه سابقان مهاجران و انصار
دو قسم بوده اند اولون و آخرون شما نیز دو قسمید پس واو در و السابقون برای تقسیم است

والسابقون فی الدنیا بتقدیر والسابقون فی الدنیا الی الایمان است ضمنا بفتح ضاد و کسر میم و
تشدید نون است یا در ضمان برای سببیت است یا برای ملابست است ارواحا تمیز است
و بیان آن شد در شرح فقره سابقه التنافس مصدر باب تفاعل بمعنی طلب سبقت جمعی بر
یکدیگر در کاری یعنی شما پیروان آل محمد و شاهدکاران آل محمد و شما پیش گرفتگان سوی
ایمان که اول اند و بعضی شما پیش گرفتگان سوی ایمان که آخر اند و پیش گرفتگان در دنیا
الی الایمان و پیش گرفتگان در آخرت سوی بهشت تحقیق که ضامن شدیم برای شما بهشت را
بسبب ضامن شدن الله عز و جل در قرآن برای متقیان و ضامن شدن رسول الله صلی الله علیه و آله
در مختلف احادیث او نیست بر منزلت بهشت بیشتر باعتبار نصیب از شما پس تسابق کنید
در حاصل های منزلتها اصل انتم الطیبون و نساؤکم الطیبات کل مؤمنة حوراء عیناء و کل مؤمن
صدیق و لقد قال امیر المؤمنین علیه السلم لقنبر یا قنبر ابشر و بشر و استبشر فو الله لقد
مات رسول الله صلی الله علیه و آله و هو علی امته ساخط الا الشیعة شرح ابشر بهاء یکنقطه
شین بانقطه و را امر باب افعال است الابشار خوشحال شدن بشر امر باب تفعیل است
التبشیر نوید دادن استبشر امر باب استفعال است الاستبشار بغایت خوشحال شدن
یعنی شما شیعه پاکیزگان و زنان شما اند پاکیزه ها بیان این که هر مؤمنه از زنان شما در بهشت
حوراء عیناء است و هر مؤمنی از شما ~~[illegible]~~ و تحقیق گفت امیر المؤمنین
علیه السلم قنبر را که ای قنبر خوشحال شو و نوید ده و بغایت خوشحال باش چه بحق قسم
که بمرد رسول الله صلی الله علیه و آله بر حالی که او برامتش غضبناک بود مگر شیعه
اصل الا و ان لکل شیء عزا و عز الاسلام الشیعة الا و ان لکل شیء دعامة و دعامة الاسلام الشیعة
الا و ان لکل شیء ذروة و ذروة الاسلام الشیعة الا و ان لکل شیء سیدا و سید المجالس مجالس
الشیعة الا و ان لکل شیء اماما و امام الارض ارض تسکنها الشیعة شرح دعامه بکسر دال بی نقطه
و عین بی نقطه است ذروه بضم و کسر ذال با نقطه و سکون را است امام بکسر همزه و اینجا بمعنی اصل است
که اگر آن نباشد فرع نیز نخواهد بود یعنی آگاه باشید و بدرستی که برای هر چیز عزتیست [illegible]
اسلام شیعه است آگاه باشید و بدرستی که برای هر چیز ستونی است که باعث رفعت
است و ستون اسلام شیعه است آگاه باشید و بدرستی که برای هر چیز بلندی است اعلای اعلا
اسلام شیعه است آگاه باشید و بدرستی که برای هر چیز بهتری است و بهتر مجالس مجالس

شیعه است آگاه باشید و بدرستی که برای هر چیز اصلی و اصل زمین زمینیست که
ساکن میشوند در آن شیعه اصل والله لو لا ما فی الارض منکم ما رأیت بعین عشبا ابدا و الله
لو لا ما فی الارض منکم ما انعم الله علی اهل خلافکم و لا اصابوا الطیبات ما لهم فی الدنیا و لا لهم فی الآخرة
من نصیب کل ناصب و ان تعبد و اجتهد منسوب الی هذه الآیة عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة
فکل ناصب مجتهد فعمله هباء شرح رأیت برا و همزه و با دو نقطه یامی ماضی متکلم معلوم باب منع است با در
بعین برای مصاحبت است و مراد بعین چشم است العشب بضم عین بی نقطه و سکون شین با نقطه و با یکنقطه سبزه
که در مرغزار میباشد و چون سبزه با چشم آشنا شد زینت افزا میباشد [illegible] از آن روضه میباشد مراد آن
که اگر شما نباشید نمیبود [illegible] سبزه روضه و بستان تا میکردم از کمال ملال ما در ما لهم نافیه است و لا در لا لهم زائده
برای تاکید نفی است من زائده برای تاکید عموم است و متعلق بهر دو نفی است و این کلام استیناف بیانی سابق است یا حال
است و بنا بر اول مقصود نیست که آنچه در دنیا دارند مانند طفیل شما است و نصیب ایشان نیست حقیقة موافق آیت سوره
توبه فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا و تزهق انفسهم و هم کافرون گذشت
در حدیث [illegible] فصل [illegible] لا یبالی الناصب صلی ام زنی و هذه الآیة نزلت فیهم عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة
مجتهد مجهود [illegible] ترجمه قسم بالله که اگر نبود آنچه در زمین است از جمله شما نمیدیدم با چشم سبزه را
هرگز و بخدا قسم که اگر نبود آنچه در زمین است از جمله شما انعام نمیکرد الله بر مخالفان شما و در نمیافتند پاکیزه های دنیا را
[illegible]
[illegible]
پس هر مخالف جهد کننده پس عمل او ناچیز است اصل شیعتنا ینطقون بنور الله عز و جل و من یخالفهم ینطق بتفلت
و الله ما من عبد من شیعتنا ینام الا اصعد الله عز و جل روحه الی السماء فیبارک علیها فان کان قد اتی علیها اجلها جعلها
فی کنوز رحمته و فی ریاض جنته و فی ظل عرشه و ان کان اجلها متأخرا بعث بها مع امنته من الملائکة لیردوها
الی الجسد الذی خرجت منه لتسکن فیه و الله ان حاجکم و عمارکم لخاصة الله عز و جل و ان فقراءکم لاهل الغنی و ان
اغنیاءکم لاهل القناعة و انکم کلکم لاهل دعوته و اهل اجابته شرح نور الله عبارت است از آیات بینات محکمات
[illegible] از پیروی ظن و از اختلاف از روی ظن آمره بسؤال اهل الذکر [illegible]
[illegible]
و [illegible] موافق آیت سوره آل عمران فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء
تأویله [illegible] الامنة بفتح همزه و فتح میم و نون جمع امین [illegible]

در ذیل حدیث الناس یوم القیمه

وایمان رسانیده بآیت سوره یونس والله یدعوا الی دار السلام ضمیر اجابه راجع بالله یا راجع بدعوة است یعنی شیعیان
سخن میگویند بجهة نور الله وکسی که [illegible] بجز ایشان [illegible] است وایشان شیعه که [illegible]
[illegible] الله عز وجل روح او را بسوی آسمان پس برکت میکنند بر آن روح [illegible] که تحقیق آمده [illegible]
[illegible] وایشان در روضهای بهشت [illegible] خود و در سایه عرش خود [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] آن روح را بسوی جسد [illegible] بیرون آمده از آن [illegible]
در آن جسد [illegible] ایشان [illegible] هر آینه خاصه [illegible] الله عز وجل [illegible]
[illegible] بلاغت [illegible] هر آینه اهل قناعت [illegible]
[illegible] هر آینه اهل دعوت الله [illegible] واهل اجابت او [illegible]

عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن عن عبد الله بن القسم عن عمرو بن ابي المقدام عن ابي عبد الله عليه السلام مثله وزاد فيه الا وان لكل شيء جوهرا وجوهر ولد آدم محمد صلى الله عليه وآله ونحن وشيعتنا بعدنا حبذا شيعتنا ما اقربهم من عرش الله عز وجل واحسن صنع الله اليهم يوم القيمة

شرح [illegible] عرش الله [illegible] از قرآن محفوظ نزد الله [illegible] در کتاب [illegible] والکرسی [illegible] روایت کرده [illegible] از سهل بن زیاد از محمد بن حسن بن شمون از عبد الله بن عبد الرحمن از عبد الله بن قاسم از عمرو بن ابی المقدام [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] آگاه باشید [illegible] گوهر ولد آدم محمد صلی الله علیه وآله [illegible] شیعه [illegible]
نسبت بعرش الله عز وجل [illegible]

اصل ۳۲ والله لولا ان يتعاظم الناس ذلك او يدخلهم زهو لسلمت عليهم الملائكة قبلا والله ما من عبد من شيعتنا يتلو القرآن في صلوته قائما الا وله بكل حرف مائة حسنة ولا قرأ في صلوته جالسا الا وله بكل حرف خمسون حسنة ولا في غير صلوة الا وله بكل حرف عشر حسنات

[illegible] شرح [illegible] شیعه [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] شیعه [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] وان للصامت من شيعتنا لاجر من قرأ القرآن ممن خالفه انتم والله على فرشكم نيام لكم اجر المجاهدين وانتم والله في صلوتكم لكم اجر الصافين في سبيله انتم والله الذين قال الله عز وجل ونزعنا ما في صدورهم من غل اخوانا على سرر متقابلين انما شيعتنا اصحاب الاربعة الاعين عينان في الرأس وعينان في القلب الا والخلائق كلهم كذلك الا ان الله عز وجل فتح ابصاركم واعمى ابصارهم

شرح اجر من قرأ القرآن ممن خالفه [illegible] قرآن [illegible] شیعه [illegible]
مذکور است در سوره [illegible]
دوم فصل چهارم در شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] شیعه [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] در راه خدا [illegible] عز وجل در سوره [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible] عز وجل [illegible]

فصل بیست وسیوم [illegible] اصل ۱
محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن منصور بن يونس عن عنبسة بن مصعب قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اشكوا الى الله عز وجل وحدتي وتقلقلي بين اهل المدينة حتى تقدموا

[illegible]
قلوب [illegible]
برهانی [illegible] داشتند [illegible]
9

وأراكم وأنتم بكم فليت هذا الطاغية أذن لي فأتخذ قصراً في الطائف فسكنته وأسكنتكم معي وأضمن له أن لا يجيء من ناحيتنا مكروه أبداً

شرح [illegible]

[illegible]

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الوليد عن يونس بن يعقوب قال أنشد الكميت أبا عبد الله عليه السلام شعراً فقال أخلص الله لي هواي فما أغرق نزعاً ولا تطيش سهامي فقال أبو عبد الله عليه السلام لا تقل هكذا فما أغرق نزعاً ولكن قل فقد أغرق نزعاً ولا تطيش

شرح [illegible]

[illegible]

سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن أبي داود المسترق عن سفيان بن مصعب العبدي قال دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقال قولوا لأم فروة تجيء فتسمع ما صنع بجدها قال فجاءت فقعدت خلف الستر ثم قال أنشدنا قال فقلت فرو جودي بدمعك المسكوب قال فصاحت وصحن النساء فقال أبو عبد الله عليه السلام الباب الباب فاجتمع أهل المدينة على الباب قال فبعث إليهم أبو عبد الله عليه السلام صبي لنا غشي عليه فصحن النساء

شرح سفیان شاعر کوفی بوده [illegible]

[illegible]

روایت کرده سهل بن زیاد از محمد بن حسین از ابو داود مسترق [illegible]
از سفیان بن مصعب بفتح میم و فتح عین عبدی گفت که داخل شدم بر امام جعفر
صادق علیه السلام پس گفت [illegible] که بگوید [illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible] پس [illegible] گفت [illegible]
[illegible] پس گفت [illegible] پس [illegible]
[illegible] گفت [illegible] پس گفت امام جعفر
صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] مدینه [illegible] گفت [illegible] رسول الله
[illegible] صادق علیه السلام [illegible]

حدیث ۳۰ اصل سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمان عن بعض رجاله عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما حفر رسول الله صلی الله علیه وآله الخندق مروا بکدیة فتناول رسول الله صلی الله علیه وآله المعول من ید امیر المؤمنین علیه السلام او من ید سلمان رضی الله عنه فضرب بها ضربة فتفرقت بثلاث فرق فقال رسول الله صلی الله علیه وآله لقد فتح علی فی ضربتی هذه کنوز کسری وقیصر فقال احدهما لصاحبه یعدنا بکنوز کسری وقیصر وما یقدر احدنا یخرج یتخلی

شرح الکدیه بضم کاف و سکون دال بی نقطه و یاء دو نقطه [illegible] سنگ [illegible] المعول بکسر میم و سکون عین بی نقطه و فتح واو [illegible] کلنگ [illegible] کسری بکسر کاف و سکون سین بی نقطه و راء و الف [illegible] قیصر بفتح قاف و سکون یاء دو نقطه [illegible] و فتح صاد بی نقطه و راء [illegible] احدهما راجع با بو بکر و عمر [illegible] است یتخلی [illegible]

[illegible] علوم [illegible] التخلی [illegible] کند [illegible] ای گردن [illegible]

[illegible]

مضارع غائب معلوم [illegible] باب تفعل است التخلی رفتن [illegible] برای قضای حاجت
است [illegible] باشد [illegible] روایت کرده سهل بن زیاد از احمد
بن محمد بن ابی نصر از ابان بن عثمان از بعض مردانش از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
وقتی که [illegible] کند [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله خندق [illegible]
برای غزوه احزاب [illegible] اصحاب گذر کردند [illegible] پس گرفت رسول
صلی الله علیه وآله کلنگ را از دست امیر المؤمنین علیه السلام یا از دست سلمان
رضی الله عنه پس زد با آن زدنی پس [illegible] پس گفت رسول الله
صلی الله علیه وآله [illegible] به تحقیق [illegible] مفتوح شد [illegible]
گنجهای کسری و قیصر پس گفت یکی از دو [illegible]
گنجهای کسری و قیصر و حال آنکه [illegible] قضای حاجت

قضای حاجت کند هر [illegible]
محمد [illegible]

حدیث ۳۱ اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن علی عن ابی یحیی الواسطی عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله تبارک وتعالی ریاحا یقال لها الازیب لو ارسل منها مقدار منخر ثور لاثارت ما بین السماء والارض وهی الجنوب

شرح ازیب بفتح همزه و سکون زای و فتح یاء دو نقطه [illegible]
است المنخر بفتح میم و فتح خاء با نقطه [illegible] بضم میم و ضم خاء [illegible]
بفتح میم و کسر خاء [illegible]
[illegible]

الاثاره [illegible]

[illegible] است و مراد [illegible] مقدار [illegible] و زمین را
[illegible] جنوب بفتح جیم و ضم
نون و باء [illegible] است [illegible] ازیب [illegible]
جنوب است حدیث روایت کرده محمد بن یحیی از احمد بن محمد [illegible]
بعض یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible] الله [illegible]

تبارک و تعالی است بادی که گفته علیهم و آنچه از الریب اگر رسیده از آن باد معتاد [illegible]
پیش از باران آید که میکند در فصل زمستان آسمان و زمین است و آن باد جنوب است

ششم اصل علی بن ابرهیم عن صالح بن السندی عن جعفر بن بشیر عن
رزیق ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلام قال اتی قوم رسول الله
صلی الله علیه و آله فقالوا یا رسول الله ان بلادنا قد قحطت و توالت
السنون علینا فادع الله تبارک و تعالی یرسل السماء علینا فامر رسول الله
صلی الله علیه و آله بالمنبر فاخرج و اجتمع الناس فصعد رسول الله صلی الله
علیه و آله و دعا و امر الناس ان یؤمّنوا ش رزیق ابن زبیر که کنیتش ابو العباس
است در کتب رجال بضم راء و فتح زاء است و در بعضی بضم زاء و فتح لام است قحطت
بقاف و حاء بی نقطه و طاء بی نقطه [illegible] باب علم [illegible] القحط بفتح قاف
و فتح حاء و سکون حاء بی باران شدن السنون بکسر سین بی نقطه و ضم نون جمع سنه
بفتح سین [illegible] سال قحط یرسل مضارع غائب معلوم باب افعال مجزوم است
سماء ابر [illegible] باران است [illegible] مجهول باب افعال است یؤمّنوا مضارع
غائب معلوم باب تفعیل است یعنی روایت است از علی بن ابرهیم از صالح بن سندی از جعفر
بن بشیر از رزیق ابو العباس از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمدند قومی
از اهل مدینه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفتند ای رسول الله بدرستی که
مواضع ما [illegible] بتحقیق بی باران شده و پی در پی شده سالهای قحط بر ما پس دعا کن
الله تبارک و تعالی را که فرستد باران را بر ما پس امر کرد رسول الله صلی الله علیه و آله
مردمان را بمنبر پس بیرون برده شد از مدینه و فراهم آمدند مردمان پس بالا رفت
رسول الله صلی الله علیه و آله و دعا کرد و امر کرد مردمان را به آنکه آمین گویند اصل
فلم یلبث ان هبط جبرئیل علیه السلام فقال یا محمد اخبر الناس ان ربک قد وعدهم
ان یمطروا یوم کذا و کذا و ساعة کذا و کذا فلم یزل الناس ینتظرون ذلک الیوم
و تلک الساعة حتی اذا کانت تلک الساعة اهاج الله عز و جل ریحا فاثارت

سحابا

سحابا و جللت السماء و ارخت عزالیها الیبث بکسر نقطه و ثاء سه نقطه معلوم است و ضمیر مستتر
راجع برسول الله است ان بفتح همزه و سکون نون مقدر به ان است هبط بباء یک نقطه و طاء بی نقطه معلوم باب
ضرب است یمطروا مضارع غائب مجهول باب نصر است و ساعة منصوب و معطوف الا یام بحکم مصدر باب
افعال است [illegible] الاثاره تشادیم [illegible] و ان مصدر باب افعال است جللت بجیم ماضی معلوم باب تفعیل است
و ضمیر مستتر راجع بریح است السماء منصوب و مفعول است ارخت براء و خاء ماضی نقطه ماضی معلوم
از باب افعال است و ضمیر مستتر راجع بریح است العزالی بعین بی نقطه و زاء و الف و کسر لام و یای دو نقطه
بائین جمع عزلاء بعین علی [illegible] و الف ممدوده دهنهای مشکهای آب که از آنجا آب فرو میریزد و جمع غیر [illegible]
واشود و ضمیر عزالیها راجع بسماء است اضافه باعتبار است که حصه سحاب بوده شاید و سماء اغوال سحاب دهنهای مانند
ظلم عزالیها استعاره شده و بای اعتبار است که سحاب اسماء نیز [illegible] نحب پس آنکه مکرر تا اکنون [illegible]
علیه السلام پس گوید که اکثر اخبار کس [illegible] آنکه صاحب کمال اختیار است تحقیق وعده کرده است ایشان را آنکه باران
داده شود در روز چنین و چنین و در ساعت چنین و چنین پس همیشه مردمان انتظار میکشیدند آن روز و آن ساعت را
تا آنکه چون آن شد همان ساعت برانگیخت الله عز و جل بادی را پس برانگیخت ابر را و پوشانید آسمان را و
کرد دهنهای مشکها را سماء اصل فجاء اولئک النفر باعیانهم الی النبی صلی الله علیه و آله فقالوا
یا رسول الله ادع الله عز و جل ان یکف السماء عنا فانا قد کدنا ان نغرق فاجتمع الناس و دعا
النبی صلی الله علیه و آله و امر الناس ان یؤمّنوا علی دعائه ش یکف بتشدید فاء مضارع غائب معلوم باب نصر است
سماء ابر [illegible] است نغرق بغین بی نقطه و راء [illegible] کاف و سکون دال مهمله ماضی معلوم [illegible]
مضارع متکلم معلوم باب علم است مجهول باب افعال است ی پس آمدند همان جماعت خود ایشان بسوی نبی صلی الله علیه و آله پس
گفتند یا رسول الله دعا کن الله را که باز دارد باران را [illegible] تحقیق نزدیک شدیم که غرق شویم
پس فراهم آمدند مردمان و دعا کرد نبی صلی الله علیه و آله و امر کرد مردمان را به آنکه آمین گویند بر دعای او اصل فقال له
رجل من الناس یا رسول الله اسمعنا فان کل ما تقول لیس نسمع فقال قولوا اللهم حوالینا
و لا علینا اللهم صبها فی بطون الاودیة و فی نبات الشجر و حیث یرعی اهل الوبر اللهم اجعلها رحمة
و لا تجعلها عذابا ش اسمعنا امر باب افعال است و بتقدیر اسمعنا شیئا ندعو به است تقول مخاطب معلوم باب نصر است
نسمع متکلم مجهول باب علم است و النبات بفتح نون و بای یک نقطه و تخفیف و الف فتح تاء و سکون دو نقطه بالا و ضمیر متکلم است
بتقدیر انزل المطر حوالینا است و شاید که بفتح لام و سکون [illegible] مناسبت علینا باشد یعنی سیلا لا اعلانا [illegible]

الاستسقاء اللهم حوالينا ولا علينا [illegible] اللهم انزل الغيث
في مواضع النبات لا في مواضع الابنية صحاح [illegible] حواليه ولا تقل حواله
[illegible] بنقطه ونشدید [illegible] مضموم امر [illegible] است وضمیر راجع [illegible]
[illegible] فتح همزه وسکون [illegible] دو نقطه [illegible]
[illegible] الاودیه احتراز است از انکه زیادتی آب [illegible] که از پهلوها [illegible]
شهرها خرابی کند [illegible] الشجر بفتح شین [illegible]
[illegible]
[illegible] مضارع [illegible] معلوم [illegible]
وسکون [illegible] الو بر فتح واو [illegible] نقل [illegible] است [illegible] گفت [illegible]
رسول الله [illegible] مرجع [illegible] گفت [illegible]
[illegible] باران [illegible] و در جایی [illegible]
اصل [illegible] هفتم اصل ١٠ جعفر بن بشیر عن رزیق عن ابی
عبد الله علیه السلام قال ما ابرقت قط في ظلمة ليل ولا ضوء نهار الا وهي ماطرة
شرح ابرقت [illegible] معلوم [illegible] است [illegible]
بسند [illegible] جعفر بن بشیر از رزیق از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]
روشن [illegible] هشتم اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن
الحسين بن سعيد عن ابي البختري يرفعه قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه وسئل
عن السحاب اين يكون قال يكون على شجر على كثيب على شاطئ البحر يأوي اليه فاذا اراد
الله عز وجل ان يرسله ارسل ريحا فاثارته ووكل به ملائكة يضربونه بالمخاريق
هو البرق فيرتفع ثم قرأ هذه الآية والله الذي ارسل الرياح فتثير سحابا فسقناه
الى بلد ميت الآية والملك اسمه الرعد شرح ابن البختری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سوی

[illegible] مضارع [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] راجع [illegible] است [illegible] که از دریا [illegible] ساحل [illegible]
موافق سوره فاطر [illegible] مکیه است [illegible] معلوم [illegible] است [illegible]
[illegible] المخاریق [illegible]
[illegible] مخراق [illegible]
[illegible] في حديث علي عليه السلام البرق مخاريق الملائكة المخاريق جمع مخراق وهو في الاصل ثوب يلف ويضرب به الصبيان
بعضهم بعضا اراد انها آلة تزجر بها الملائكة السحاب [illegible] وحديث ابن عباس البرق سوط من نور تزجر به الملائكة
السحاب [illegible]
[illegible] روایت کرد [illegible] احمد بن محمد بن عیسی [illegible] الحسین بن سعید [illegible] گفت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نهم اصل ١٣ عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد
عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن مثنى الحناط ومحمد بن مسلم قالا قال ابو عبد الله عليه السلام من
صدق لسانه زكا عمله ومن حسنت نيته زاد الله عز وجل في رزقه ومن حسن بره
باهله زاد الله في عمره شرح صدق معلوم باب نصر است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] دهم اصل الحسين
بن محمد الاشعري عن معلى بن محمد عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن الحسن بن محمد الهاشمي
قال حدثني ابي عن احمد بن محمد بن علي قال حدثني جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي
عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يقول الله تبارك وتعالى

تا افواج آیت هـ

لابن ادم ان نازعك بصرك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعنتك عليه بطبقتين فاطبق ولا تنظر وان نازعك لسانك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعنتك عليه بطبقتين فاطبق ولا تكلم وان نازعك فرجك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعنتك عليه بطبقتين فاطبق ولا تات حراما **شرح** [illegible]

یازدهم اصل علي بن ابرهيم عن ابيه عن علي بن اسباط عن مولى لبني هاشم عن ابي عبد الله عليه السلم قال ثلث من كن فيه فلا ترج خيره ومن لم يستحي من العيب ويخش الله بالغيب ويرعو عند الشيب **شرح** [illegible]

دوازدهم اصل

ابو علي الاشعري

ابو علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن الحجال [illegible] جميل بن دراج قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا اتاكم شريف قوم فاكرموه قال نعم قلت له وما الشريف قال قد سالت ابا عبد الله عليه السلم عن ذلك فقال الشريف من كان له مال قلت فما الحسيب قال الذي يفعل الافعال الحسنة بماله وغير ماله قلت فما الكرم قال التقوى **شرح** [illegible]

سیزدهم اصل علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما اشد حزن النساء وابعد فراق الموت واشد من ذلك كله فقر يتملق صاحبه ثم لا يعطى شيئا **شرح** [illegible]

چهاردهم اصل حدیث یاجوج و ماجوج الحسين بن محمد الاشعري عن معلى بن محمد عن احمد بن محمد بن عبد الله عن العباس بن العلاء عن مجاهد عن ابن عباس قال سئل امير المؤمنين صلوات الله عليه عن الخلق فقال خلق الله الف الف ومائتين في البر والف الف ومائتين في البحر واجناس بني ادم سبعون جنسا والناس ولد ادم ما خلا ياجوج وماجوج **شرح** [illegible]

یعنی این حدیث یاجوج و ماجوج است روایت کرد حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد از احمد بن محمد بن عبد الله از یکی
بن علاء [illegible] و الف ممدوده از مجاهد از عبد الله بن عباس گفت که رسید پیغمبر [illegible]
الله علیه [illegible] ان الله تعالی پس گفت که [illegible] هزار و [illegible] صنف اند در [illegible] و هزار و [illegible] صنف اند در دریا
و اصناف [illegible] و مردمان یکی [illegible] سوای یاجوج و ماجوج که مذکور شد در سوره کهف و انبیا

فرزندان صد

یازدهم اصل الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن مثنی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال الناس طبقات ثلث طبقة هم منا و نحن منهم و طبقة یتزینون بنا و طبقة یأکل بعضهم بعضا بنا

علیا طبقات ثلث

شرح مراد بالناس [illegible] طبقه اول [illegible]
[illegible] طبقه [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] فضل سابق [illegible] اختلاف [illegible]
جا [illegible] معقول [illegible]
[illegible] یعنی روایت کرد حسین بن محمد از معلی بن محمد از حسن بن علی [illegible] ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که مردمان [illegible] بعض ایشان بعضی

[illegible] و دیگری [illegible]

دوازدهم اصل عنه عن معلی عن الوشاء عن عبد الکریم بن عمرو عن عمار بن مروان عن الفضیل بن یسار قال قال ابو جعفر علیه السلام اذا رأیت الفاقة و الحاجة قد کثرت و انکر الناس بعضهم بعضا فانتظر امر الله عز و جل قلت جعلت فداک هذه الفاقة و الحاجة قد عرفتهما فما انکار الناس بعضهم بعضا قال یأتی الرجل منکم اخاه فیسأله الحاجة فینظر الیه بغیر الوجه الذی کان ینظر الیه و یکلمه بغیر اللسان الذی کان یکلمه به شرح امارة [illegible] و غلا و طاعون و وبا [illegible]
یعنی روایت کرد [illegible] از معلی از وشا از عبد الکریم بن عمرو [illegible] از عمار بن مروان از فضیل بن یسار گفت که گفت
امام محمد باقر علیه السلام [illegible] بعض
[illegible]
[illegible]
پس نگاه میکند [illegible]
با او [illegible] ساخته

سیزدهم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی عن عبد الله بن یحیی عن محمد بن الحسین عن علی بن الحسین عن ابیه عن جده قال قال امیر المؤمنین علیه السلام وکل الرزق بالحمق و وکل الحرمان بالعقل و وکل البلاء بالصبر شرح

وکل الرزق بالحمق

وکل الحمق

و مراد بسیاری [illegible] احوالات
الرزق [illegible] سکون [illegible]
فراخ روزی کردن و [illegible]

وکل [illegible] تفعیل است الحمق بضم حای بی‌نقطه و سکون میم [illegible] الحرمان بکسر حای بی‌نقطه
و سکون را مصدر [illegible] تنگ روزی کردن یعنی روایت کرد جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از احمد بن محمد بن
خالد از محمد بن علی از عبد الله بن یحیی از محمد بن حسین از علی بن الحسین علیه السلام از پدرش از جدش گفت که گفت
امیر المؤمنین علیه السلام که موکل شده فراخ روزی کردن بکودنی و موکل شده تنگ روزی کردن [illegible] و موکل شده
[illegible] بصبر

چهاردهم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن عبد الحمید العطار عن یونس بن یعقوب عن عمر اخی عذافر قال دفع الی انسان ستمائة درهم او سبعمائة درهم لابی عبد الله علیه السلام فکانت فی جوالقی فلما انتهیت الی الحفیرة شق جوالقی و ذهب بجمیع ما فیه و وافقت عامل المدینة بها فقال انت الذی شقت زاملتک فذهب بمتاعک فقلت نعم فقال اذا قدمنا المدینة فأتنا حتی اعوضک شرح عمر [illegible] عذافر بعین بی‌نقطه و ذال
با نقطه و الف و کسر فا و را [illegible] جوالق بضم جیم و فتح و کسر لام [illegible] معرب جوال است حفیرة بحای
بی‌نقطه و فتح فا و [illegible] و سکون یا و [illegible] با نقطه [illegible]
[illegible] میان ذی الحلیفه [illegible] و هو المسمی [illegible] الحرم المحفرة شق [illegible]
قاف [illegible] مجهول [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] در بعض نسخ [illegible] حاصل [illegible] معلوم [illegible]
راجع بحفیرة است [illegible] حاکم مدینه [illegible]
الزاملة [illegible] شتر [illegible] میشود [illegible]
آن [illegible] است [illegible] قدمنا معلوم
[illegible] است یعنی روایت کرد جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از محمد بن عبد الحمید عطار
از یونس بن یعقوب از عمر برادر عذافر گفت که داد بسوی من مردی [illegible] درهم یا هفتصد درهم [illegible]
[illegible] پس [illegible] جوال [illegible] حفیره [illegible] جوال [illegible]
[illegible] حاکم مدینه را [illegible] حفیره [illegible] گفت که آیا تویی آنکس که [illegible]
گفتم آری پس گفت که [illegible] مدینه پس بیا تا عوض دهم ترا اصل قال فلما انتهیت الی المدینة دخلت

عن ابی عبد الله علیه السلام فقال یا عمر شققت ناقتك و ذهب بمتاعك فقلت
نعم فقال ما اعطاك الله خیر مما اخذ منك ان رسول الله صلی الله علیه و آله ضلت ناقته فقال
الناس فیها یخبرنا عن السماء و لا یخبرنا عن ناقته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فهبط علیه جبرئیل علیه السلام فقال
یا محمد ناقتك فی وادی کذا و کذا ملفوف خطامها بشجرة کذا و کذا قال فصعد المنبر
فحمد الله و اثنی علیه و قال ایها الناس اکثرتم علی فی ناقتی الا و ما اعطانی الله خیر مما اخذ
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا و ان
ناقتی فی وادی کذا و کذا ملفوف خطامها بشجرة کذا و کذا فابتدرها الناس فوجدوها کما قال
رسول الله صلی الله علیه و آله ثم قال ائت حائط المدینة فتنجز منه ما وعدك فانما هو شیء دعاك
الیه لم تطلبه منه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سهل عن محمد بن عبد الحمید عن یونس
عن شعیب العقرقوفی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام شیء یروی عن ابی ذر رضی الله عنه انه کان
یقول ثلث یبغضها الناس و انا احبها احب الموت و احب الفقر و احب البلاء فقال ان هذا
لیس علی ما یروون انما عنی الموت فی طاعة الله احب الی من الحیوة فی معصیة الله و البلاء فی طاعة الله
احب الی من الصحة فی معصیة الله و الفقر فی طاعة الله احب الی من الغنی فی معصیة الله

الناس عبارت از اکثر منافقان اصحاب است

[illegible]

و البلاء فی طاعة الله احب الی من الصحة فی معصیة الله

[illegible]
[illegible] روایت کرد سهل بن زیاد از محمد بن عبد الحمید از یونس بن یعقوب از شعیب عقرقوفی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سهل بن زیاد عن محمد بن عبد الحمید عن یونس عن علی بن عیسی القماط عن عمه قال سمعت ابا عبد الله
علیه السلام یقول هبط جبرئیل علیه السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله و رسول الله کئیب حزین فقال یا رسول الله
مالی اراك کئیبا حزینا فقال انی رایت اللیلة رؤیا فقال و ما الذی رایت قال رایت
بنی امیة یصعدون المنابر و ینزلون منها [illegible]
[illegible]
[illegible]
روایت کرد سهل بن زیاد از محمد بن عبد الحمید از یونس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال و الذی بعثك بالحق نبیا ما علمت بشیء من هذا و صعد جبرئیل
الی السماء ثم اهبطه الله جل ذکره بآی من القرآن یعزیه بها قوله افرایت ان متعناهم سنین ثم
جاءهم ما کانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون و انزل الله جل ذکره انا انزلناه فی لیلة القدر
و ما ادریك ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر للقوم فجعل الله جل ذکره لیلة القدر
لرسوله خیرا من الف شهر [illegible]

عقرقوف بفتح عین مهمله و فتح قاف و سکون را و ضم قاف دوم و سکون واو و فا
دهیست از توابع کوفه

[illegible]

جبرئیل علیه السلام سوی آسمان بعد از آن فرو فرستاد او را الله جل ذکره با چند آیت از قرآن که تسلی میداد او را
با تنها قبل او در سوره شعرا که آیا پس بین اگر [illegible] بهره مند کنیم مجرمین را در چند سال بعد از آن آید ایشان را
آنچه بودند که وعید داده میشدند چه دفع عذاب میکند از ایشان بهره مند کرده شده ایشان در زمان حیاتی
و فرو فرستاد الله جل ذکره که بدرستی که ما فرو فرستادیم تنزیلها در شب قدر و چه چیز دانا کرد ترا که چیست شب
قدر شب قدر بهتر است از هزار ماه که زمان بنی امیه است و آن هشتاد و سه سال و چهار ماه است پس گردانید الله
عز و جل شب قدر را برای رسولش بهتر از هزار ماه ٣١ حدیث دوم اصل سهل عن محمد بن عبد الحمید عن یونس عن
عبد الاعلی قال سألت اباعبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل فلیحذر الذین یخالفون عن امره
ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم قال فتنة فی دینه او جراحة لا یأجره الله علیها شرح در سوره نور چنین
است لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا قد یعلم الله الذین یتسللون منکم لواذا
فلیحذر از جمله احتمالات اینست که رسول صلی الله علیه و آله امر میکرده اصحاب را بحاضر شدن
نزد او برای کاری [illegible] و دعا عبارت است از آن امر و اصحاب سه قسم میشده اند قسمی امر
وی رخصت او میبرده اند و ایشان مومنان حقیقی اند و قسمی [illegible] آمده اند بی رخصت و رفته اند
و قسمی نمی آمده اند و متمسک بعذر نامعقول میشده اند و قسمی نمی آمده اند بسبب عذر معقول
مثل بیماری [illegible] او دخال قد تقلیلیه بر فعل مضارع مبنی بر وضع علم در موضع معلوم است نظیر این
در سوره آل عمران و لما یعلم الله الذین جاهدوا منکم الذین یتسللون منکم لواذا عبارت است از قسم مشترک
میان قسم دوم و قسم سوم اصحاب فا در فلیحذر برای تفریع است و امر بحذر مبنی بر اینست که مومن
از معصیتی که کند [illegible] ممکن است که عفو الهی او را در یابد چنانچه گفته و یعفو
عن کثیر و اگر عفو نباشد یکی از دو صورت خواهد بود اول انکار از دین بیرون رود بسبب فتنه
یعنی از مودی و عذاب این قسم کسی آخرت می افتد [illegible] چنانچه گفته در این سوره
روم ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوأی ان کذبوا بآیات الله دوم آنکه مصیبتی و
جراحتی دلی گرفتار شود تا کفاره آن باشد چنانچه گفته در آیت سوره شوری و ما اصابکم من
مصیبة فبما کسبت ایدیکم الجراح بکسر جیم زخم خواه [illegible] خواه ظاهری که
بکارد و مانند آنست و خواه باطنی که در سایر مصیبتهاست یعنی روایت کرده سهل بن زیاد
از محمد بن عبد الحمید از یونس بن یعقوب از عبد الاعلی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه
السلام از قول الله عز وجل در سوره نور که پس باید احتراز کنند جمعی که اعراض میکنند از امر

تعدیه یخالفون بعن بتضمین معنی اعراض است برای احتراز از قسم چهارم اصحاب زیرا که ایشان را مخالفت امر رسول جائز است بنابر اینکه رسول عالم بغیب نیست یا که امر کند کسی را بکاری که میسر نشان نباشد

انچه که بهره مند

و او صیاد [illegible]

فتنة او یصیبهم

چهارم

مخالفت دوم

رسول

رسول الله اگر بخود وا گذاشت او را آن سوی را بر خود راست [illegible] امام گفت که [illegible] و در بعضی نسخ
که باعث کفر او شود یا جراحتی که بزند بها او را الله بر آن جراحت ٣٩ حدیث دوم اصل سهل بن زیاد عن محمد عن یونس
عن عبد الاعلی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ان شیعتک قد تباغضوا و شنأ بعضهم
بعضا فلو نظرت جعلت فداک فی امرهم فقال لقد هممت ان اکتب کتابا لا یختلف علی منهم
اثنان قال فقلت ما کنا قط احوج الی ذلک منا الیوم شرح تباغضوا با یک نقطه و غین با نقطه و ضاد
با نقطه ماضی معلوم باب تفاعل است التباغض دشمنی کردن جمعی با یکدیگر شنئ الشین با نقطه و نون و همزه ماضی معلوم باب علم است
و در بعضی نسخ شنأ از باب منع است الشناءة بفتح شین و الف و همزه دشمنی [illegible] برای تمنی است نظرت
ماضی مخاطب معلوم [illegible] معلوم باب نصر است
ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر مفعول به است جمله لا یختلف علی منهم اثنان صفت کتابا است و عاید محذوف
بتقدیر بعضی بفتح [illegible] مفتوح [illegible] اشاره الیه ذلک است الیوم منصوب بظرفیت است یعنی روایت
کرد سهل بن زیاد از محمد بن عبد الحمید از یونس بن یعقوب از عبد الاعلی گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که بدرستی که شیعه تو
حقیقتا دشمن یکدیگر شده اند و انکار کرده بعضی ایشان بعضی را بسبب اختلاف روایات از تو پس کاش نظر التفات میکردی
قربانت شوم در کار ایشان امام گفت که [illegible] که نویسم کتابی که در جمیع ابواب نفقه که آن اختلاف نشود
در قول بر من از جمله شیعه دو کس [illegible] راوی گفت که گفتم که نبودیم هرگز محتاج تر سوی آن کتاب از امروز
که تباغض و شناعت بهم رسیده اصل قال ثم قال انی هذا و مروان و ابن ذر قال فظننت انه
قد منعنی ذلک قال فقمت من عنده فدخلت علی اسماعیل فقلت یا ابا محمد انی ذکرت لابیک اختلاف
شیعته و تباغضهم فقال لقد هممت ان اکتب کتابا لا یختلف علی منهم اثنان قال فقال
ما قال مروان و ابن ذر قلت بلی شرح انی بفتح همزه و تشدید نون و الف استفهام زمکان است و برای بیان
دور افتادن از حق است مثل انی یؤفکون و در بعضی نسخ بیا یک نقطه بصیغه ماضی معلوم باب منع است و در بعضی انی بفتح همزه
و تشدید یا و دو نقطه بر بالا مرفوع مسند است و حاصل هر دو یکیست اشاره الیه هذا اسعد الله علی است و مروان عطف بر هذا است
مروان [illegible] شیعه بوده و برگشته بسبب اختلاف فتوای امام محمد باقر علیه السلام از روی تقیه و کاهل الف و ذال
[illegible] برای تخفیف و در [illegible] کشی قیل انه اول کان یقول بامامة ابی جعفر علیه السلام ثم انه فارق هذا القول
و خالف اصحابه مع عدة یسیرة تابعوه علی ضلالته فانه زعم انه سال ابا جعفر عن مسئلة فاجابه فیها بجواب
ثم ساله فی عام آخر فاجابه فیها بخلاف الاول فقال لابی جعفر هذا خلاف ما اجبتنی فی هذه المسئلة العام الماضی فذکر انه قال له
ان جوابنا خرج علی التقیة فرجع عن امامته و قال لا یکون اماما من یفتی بالباطل علی شیء من الوجوه ولا فی حال من الاحوال ولا
یکون اماما من یفتی تقیة [illegible] ولا یسع الامام الا الخروج و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فمال الی [illegible] فقال البتریة و قال
[illegible] بفتح ذال با نقطه و تشدید [illegible] مذکور شده که فی درک [illegible] حدیث هشتم باب الکبائر که [illegible]

[illegible]

ودشمنی است نزد ما بگوی برایشان که برای تحقیق قصد کردم تا نزد که نوشتم کتابی برای ایشان اختلاف نکنند در قول
بر من از جمله شیعه دو کس راوی گفت که پس اسمعیل گفت که ایشان را ... گفت مرو [illegible] در را گفتم
که من گفت اصل ۳۱ قال یا عبد الاعلی انّ لکم علینا لحقّا کحقّنا علیکم والله ما انتم الینا بحقوقنا اسرع منّا
الیکم شرح حاصل این کلام اینست که اگر شیعه را بر امام این حق میبود که کتابی بنویسد که رفع اختلاف ان
کند البته امام میکرد لیکن این حق نیست ایشان را بر امام چنانکه امام را نیست این قسم کتاب بنوشته و رسول نیز
چنین کتابی ننوشته و امر کرده و حتی بودن ننوشتن این قسم کتابی و در کجا امیر المؤمنین علیه السلام با املاء رسول الله صلی
الله علیه و آله نوشته مثل جامعه مخصوص ... وصیت است ... معنی اسمعیل گفت که ای عبد الاعلی
بدرستی که شما راست بر ما ... ما بر شما قسم بالله که نیستید شما سوی ما بحقوق ما باشتاب تر از ما
سوی شما ... اصل ۳۲ ثمّ قال [illegible]
ثمّ قال یا عبد الاعلی ما علی قوم اذا کان امرهم امرا واحدا متوجّهین الی رجل واحد یأخذون
عنه ان لا یختلفوا علیه ویسندوا امرهم الیه شرح ... برای ... استقبال ...
... مضارع ... معلوم ... اهل ... [illegible]
است ... از قول اسمعیل علی قوم ... ما علی الرسول الّا البلاغ ... امرهم امرا واحدا
... جمله ... [illegible]
صفت قوم است ... مصدر ... [illegible]
مضارع معلوم ... در بعض نسخ ... عطف ...
و ما ... علی برای استفهام انکاری است وان لا یختلفوا بتقدیر فی ان لا یختلفوا است و مقصود ... اختلاف ...
و ... است ... از امام ...
... اصل این کلام اینست که اختلاف در ... دو قسم است
اول اختلافی که در محض عمل است ... مثل اختلاف ... در عمل ... و این جایز است و اختلاف شیعه ...
... اختلاف ... مشهور است ... شیعه ...
... و اختلاف شیعه ... [illegible]
میان ایشان ... از ائمه ... علیهم السلام ... اختلاف ... در کتاب العقل ...
... اهل العراق ... [illegible]
... معنی ... [illegible]
... اسمعیل گفت که ای عبد الاعلی ... [illegible]
... اصل ۳۳ یا عبد الاعلی انّه لیس ینبغی للمؤمن ... اخوه الی درجة ...

بیست و سوم اصل ۳۴ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن ابی خالد الکابلی
عن ابی جعفر علیه السلام قال ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون ورجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا قال اما
الذی فیه شرکاء متشاکسون فلان الاوّل یجمع المتفرقون ولایته وهم فی ذلک یلعن بعضهم بعضا ویبرأ بعضهم من
بعض فاما رجل سلم لرجل فانّه الاوّل حقا وشیعته شرح فلان عبارتست از ظالم یا غاصب ...
آنها و او ... است که چون مسئله بر او وارد میشده در ایام خلافت او ... سوال میکرده
اهل مجلس ... از او ایشان اختلاف و تنازع میکردند و با عنف ... در دشنام ... میداده
... در کل ... چنانچه مشهور است از او در میراث جده که ... از او ...
اهل مجلس مجلسش ... اول حقا عبارتست از امیر المؤمنین علیه السلام است که سلامتی ...
شیعه خود هر چند که شیعه او منحصر ... باشد زیرا که فتوای او از روی علم یقینی بوده و ...
در آن راه یافته بدانکه ... رجل اول ... عبارتست از مملوکی گرفته اند که چند مالک
داشته باشد و آن را مثل برای مشرک گرفته اند که چند معبود دارد و رجل دوم را عبارتست
از مملوکی گرفته اند که یک مالک دارد و آن را مثل برای موحد گرفته اند ... زیرا که
معبودان هر شریک ... لازم ... که ... باشند والحاصل ... چند مالک
... دولتمند ... یک مالک ... پس این تشبیه ...
... معنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از جمیل بن صالح
از ابو خالد کابلی ... از امام محمد باقر علیه السلام گفت ... سوره زمر که ... مثلی ...
که در ... شریکان متنازع ... که سلامتی است برای مردی ...
... عبارت ... است که چنین مردی که سلم است برای تابع ...
... امت محمد صلی الله علیه و آله ... اما ... گفت که ...
که در کار ... شریکان ... اول است بیان این آنکه فراهم ... آورند ...
خلافت او را ... در آن فراهم آوردن لعن میکنند بعض ایشان بعضی را و بیزار
میشود بعض ایشان از بعضی پس ... که سلامتی است ...
امام اول است از روی حق و شیعه تابع او است اصل ۳۵ ثم قال ان الیهود ...

و ایشان ... خود میکرده م
و آن م
... شیعه ...

تفرقوا من بعد موسى صلى الله عليه على احدى وسبعين
فرقة منها فرقة في الجنة وسبعون فرقة في النار شرح وتفرقت
النصارى بعد عيسى عليه السلام على اثنين وسبعين فرقة
فرقة منها في الجنة واحدى وسبعون في النار وتفرقت هذه
الامة بعد نبيها صلى الله عليه وآله على ثلث وسبعين فرقة
اثنان وسبعون في النار وفرقة في الجنة ومن الثلث
وسبعين فرقة ثلث عشرة فرقة تنتحل ولايتنا ومودتنا اثنتا
عشرة فرقة منها في النار وفرقة في الجنة وستون فرقة من
سائر الناس في النار شرح بعد از آن امام گفت بدرستی که جهودان متفرق
شدند در زمان بعد از موسی صلی الله علیه [illegible] بر هفتاد و یک فرقه از ایشان یک فرقه در بهشت
است و هفتاد فرقه در جهنم است و متفرق شدند ترسایان بعد از عیسی علیه السلام بر
بر هفتاد و دو فرقه از ایشان در بهشت است و هفتاد و یک در جهنم است و متفرق
شدند این امت بعد از موت پیغمبر ایشان صلی الله علیه و آله ~~بر هفتاد و سه فرقه~~ پس از
انقراض زمان اصحاب او بر هفتاد و سه فرقه هفتاد و دو فرقه در جهنمند و فرقه
در بهشتند و از جمله آن هفتاد و سه فرقه سیزده فرقه بدعوی میکنند امامت
ما را و دوستی ما را دوازده فرقه از جمله ایشان در جهنمند و فرقه در بهشتند
و شصت فرقه از باقی مردمان در جهنمند حدیث و چهارم وعنه
عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن
ابی عبد الله علیه السلام قال لم تزل دولة الباطل طویلة
ودولة الحق قصيرة شرح [illegible] و روایت است از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن
محبوب از عبد الله بن سنان [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پیوسته دولت
باطل دراز بوده [illegible] و پیوسته دولت حق کوتاه بوده [illegible] حدیث پنجم
وعنه عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان

فيه اثنا عشرة فرقة من المنتحلين للولاية في النار

يعقوب

يعقوب السراج قال قلت لابي عبد الله عليه السلام متى فرج شيعتكم قال فقال
اذا اختلف ولد العباس ووهى سلطانهم وطمع فيهم من لم يكن يطمع فيهم
وخلعت العرب اعنتها ورفع كل ذي صيصية صيصيته شرح فرج بفتح فا و فتح را
و جیم است [illegible] اختلف ولد العباس اشارتست به آنچه واقع شد از محاربه میان دو پسر
هرون که محمد امین و عبد الله مامون است و محمد امین کشته شد و پادشاهی مامون سست
شد بسبب خروج سرداران از هر طرف تا آنکه مضطر شد سوی آنکه امام رضا علیه السلام را
طلب کرد از مدینه سوی خراسان و او را ولی عهد کرد و شیعه [illegible]
و وهی ماضی معلوم باب ضرب است و طمع معلوم باب علم است خلعت
و عین منقطه ماضی غائبه معلوم باب منع است الاعنه بفتح همزه و کسر عین منقطه و تشدید
نون جمع عنان بکسر عین [illegible] لجامها که آنها را سواران بدست نگاه میدارند
برای اینکه مرکوب در فرمان باشد خلع اعنه عبارتست از ترک معاونت
خلیفه عباسی تا آنکه عجم از خراسان آمدند سوی بغداد و خلیفه را و اولاد عباس را
کشتند رفع براء و فاء و عین منقطه ماضی معلوم باب منع است الصیصیه بکسر صاد
منقطه و سکون یاء دو نقطه پایین و کسر صاد دوم و تخفیف یاء دوم که زائده است و در اصل
مشدد و یاء نسبت بوده مخفف شده و شاخ گاو [illegible] دارد و بعیص
و آن ظرفیست که استخوانش بسته نشده و انقراض دولت عباسیه در سال
ششصد و پنجاه و شش هجری بوده یعنی و روایتست از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن
محبوب از یعقوب سراج گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که کی میشود
گشایش کار شیعه شما راوی گفت که پس امام گفت که چون نزاع با هم یکدیگر کنند
فرزندان عباس و سست شود سلطنت ایشان و طمع کند در ایشان
کسی که نبود که طمع میکرده باشد در ایشان و واکند از سر عرب عنانهای اسپان را
و [illegible] کنند هر صاحب شاخی شاخ خود را اصل وظهر الشامي واقبل
اليماني وتحرك الحسني وخرج صاحب هذا الامر من المدينة
الى مكة بتراث رسول الله صلى الله عليه وآله فقلت
فقلت ما تراث رسول الله صلى الله عليه وآله فقال سيف

رسول الله صلى الله عليه وآله ودرعه وعمامته وبرده وقضيبه ورايته
ولامته وسرجه حتى ينزل بأعلى مكة شرح از وقايع که امسال که سال هزار
هشتاد و سه هجری است رفت که جمعی از اهل قزوین و غیرهم که متوجه حج شده بودند
[illegible] سال از راه شام و از راه نجف اشرف برگشته بودند وارد قزوین شدند متعاقب
در اواخر جمادی الاولی و اوائل جمادی الاخری خبر دادند که حاکم شام حسین پاشا با دو هزار سوار
[illegible] همراه قافله حاج شد بقصد آنکه سعد بن زید حسنی را که در مکه حاکم بود [illegible]
[illegible] داشت گرفته سوی قیصر فرستد و محمد پاشا با سه هزار سوار مامور شده بود از جانب قیصر که با قافله
حاج [illegible] شود بحسین پاشا و اطاعت او کنند و همگی وارد مکه شدند و چون سعد این معنی را استشمام کرد [illegible]
[illegible] برای او قیصر فرستاده [illegible] شنید و بعد از عود از عرفات در شب دوازدهم از منی فرار نمود با بعضی
لشکر [illegible] حسین پاشا ابو البرکات نام [illegible] شریف مکه نمود بجای سعد و امر کرد محمد پاشا را با دو هزار سوار که در مکه اقامت کند
برای حراست و خود متوجه شام شد و مذکور میشود که سعد استمداد از حاکم یمن خواهد کرد و بقصد عود
سوی مکه و غالب شدن بر حاکم جدید مکه والله اعلم بما کان و ما یکون ابن بابویه در کتاب معانی الاخبار در باب نوادر
المعانی روایت کرده که قال ابن الکوا لعلی صلی الله علیه یا امیر المؤمنین ارأیت قولک العجب کل العجب بین جمادی ورجب
قال ویحک یا اعور هو جمع اشتات ونشر اموات وحصد نبات وهنات بعد هنات مهلکات مبیرات لست
انا ولا انت هناک [illegible] در ترجمه ابان بن تغلب گفته عبدالله بن خفقة قال قال لی ابان بن تغلب مررت بقوم یعیبون علی
روایتی عن جعفر علیه السلم قال فقلت کیف تلوموننی فی روایتی عن رجل ما سألته عن شیء الا قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله قال فمر صبیان
وهم ینشدون العجب کل العجب بین جمادی ورجب فسألته عنه فقال لقاء الاحیاء بالاموات [illegible] الظهور [illegible] غالب شدن [illegible] اقبل
بقاف و با یک نقطه معنی معلوم [illegible] الاقبال [illegible] بشارت [illegible] متوجه میشود سوی حسنی یکی قبل از وصول او حسنی
حرکت میکند [illegible] در بعض نسخ [illegible]
[illegible] برای تعدیه و برای مصاحبت میتواند بود القضیب بفتح قاف و کسر ضاد با نقطه و سکون یاء دو نقطه [illegible]
[illegible] بیک نقطه چوبدستی اللامة بفتح لام و سکون همزه [illegible] الف میشود زره [illegible] بجای خود [illegible]
یعنی و غالب شود [illegible] و حرکت و خروج که حسنی [illegible] صاحب این امارت حق از مدینه سوی مکه
میراث رسول الله صلی الله علیه وآله السلم [illegible] که حسب میراث رسول الله صلی الله علیه وآله گفت که شمشیر رسول الله
صلی الله علیه وآله و زره [illegible] و عمامه [illegible] اصل فیخرج السیف من غمده ویلبس
الدرع وینشر الرایة والبردة والعمامة ویتناول القضیب بیده ویستأذن الله فی ظهوره
فیطلع علی ذلک بعض موالیه فیأتی الحسنی فیخبره فیبتدر الحسنی الی الخروج فیثب علیه اهل مکة

فیقتلونه

5

فیقتلونه ویبعثون برأسه الی الشامی شرح یخرج مصابیح غائب معلوم [illegible]
مرفوع و فاعل [illegible] بیک نقطه و سین [illegible] مصابیح غائب معلوم [illegible] و ضمیر مستتر
راجع بصاحب هذا الامر است الدرع منصوب و مفعول به است [illegible]
در [illegible] مصابیح غائب معلوم [illegible] ضمیر موالیه [illegible] صاحب هذا الامر است
و بنا بر [illegible] خبر دادن سوی حسنی بقصد [illegible] کند صاحب هذا الامر را و حسنی [illegible]
که حاکم مکه باشد [illegible] قصد [illegible] میکند که مکه را متصرف شود [illegible]
یمانی [illegible] سه نقطه و با یک نقطه مضارع غائب معلوم [illegible]
اهل مکه عبارت از لشکر حاکم مکه که شامی [illegible] منصوب [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] علم [illegible] بردا و عمامه [illegible]
چون [illegible] طلب [illegible] میکنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل فیظهر عند ذلک صاحب هذا الامر فیبایعه الناس ویتبعونه و
یبعث الشامی عند ذلک جیشا الی المدینة فیهلکهم الله عز وجل دونها ویهرب
یومئذ من کان بالمدینة من ولد علی علیه السلام الی مکة فیلحقون بصاحب هذا الامر ویقبل
صاحب هذا الامر نحو العراق ویبعث جیشا الی المدینة فیأمن اهلها ویرجعون
الیها شرح [illegible] صاحب [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] امارت حق ... صاحب ... [illegible]

پس ... اهل مدینه ... [illegible] **سیصد و سی و ششم اصل** عدة من اصحابنا عن

احمد بن محمد عن ابن محبوب عن مالک بن عطیه عن بعض اصحابه قال خرج الینا ابو عبد الله علیه السلام

وهو مغضب فقال انی خرجت آنفا فی حاجة فتعرض لی بعض سودان المدینة فهتف

بی لبیک یا جعفر بن محمد لبیک ~~فرجعت عودی علی بدئی الی منزلی خائفا ذعرا~~

مما قال **شرح** فرجعت عودی علی بدئی الی منزلی خائفا ذعرا مما قال حتی سجدت فی مسجدی لربی

وعفرت له وجهی وذللت له نفسی وبرئت الیه مما هتف بی **شرح** مغضب ... [illegible]

بانقطه و با یک نقطه اسم فاعل ... سودان بضم سین بی نقطه و سکون واو و دال بی نقطه جمع اسود است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **تفسیر** روایت کرده ...

از احمد بن محمد از حسن بن محبوب از مالک بن عطیه ... [illegible]

بعض یاران امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بیرون آمد ... امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** ولو ان عیسی بن مریم عدا ما قال

الله فیه اذا لصم صما لا یسمع بعده ابدا وعمی عمی لا یبصر بعده ابدا وخرس خرسا لا یتکلم

بعده ابدا ثم قال لعن الله ابا الخطاب وقتله بالحدید **شرح** اذا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ابو الخطاب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سیصد و سی و هفتم اصل** عنه عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن

ابن ابی جهمة عن بعض موالی ابی الحسن علیه السلام قال کان عند ابی الحسن موسی

علیه السلام رجل من قریش فجعل یذکر قریشا والعرب فقال له ابو الحسن عند ذلک دع هذا الناس

ثلثة عربی ومولی وعلج فنحن العرب وشیعتنا الموالی ومن لم یکن علی مثل ما نحن علیه فهو علج

فقال القرشی تقول هذا یا ابا الحسن فاین افخاذ قریش والعرب فقال ابو الحسن علیه السلام هو

ما قلت لک **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **تفسیر** روایت است ...

از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن محبوب ... [illegible]

امام موسی کاظم علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **سیصد و سی و هشتم اصل** عنه عن احمد بن محمد عن ابن

محبوب عن الاحول عن سلام بن المستنیر قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول اذا قام القائم عرض الایمان

علی کل ناصب فان دخل فیه بحقیقة والا ضرب عنقه او یؤدی الجزیة کما یؤدیها الیوم اهل الذمة

ویشد علی وسطه الهمیان ویخرجهم من الامصار الی السواد **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الموالی

الناس ثلثة

افتخار است

فصل ... حدیث ... اول

دارنده خوابی فان دخل مجده سنت تقدیر علی سبیله مصیر لحقیقته راجع به ایمان است و این اعراض از استار ایمان بحفظ [illegible]
الا مرکب از ان شرطیه و لا نافیه است او نامعه فعل مضارع است و یبقی الا لان است بودی بعره و دال بسط مضارع
معلوم باب تفعیل و در اول منصوب است و در دوم مرفوع تقدیر است الصبیان بکسر صاد و سکون ... و دو نقطه پایین ...
یعنی روایت است از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان احول از سلام بن مستنیر بکسر نون و سکون
دو نقطه پایین و دال گفت که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که میگفت که چون ... امامت الستة تام الحجة الله علیهم ...
بر ... بعنی پس اگر داخل شود در ایمان بحقیقت ایمان ... اوراو اگر داخل نشده در ان ...
... از امر و ... نهار ... در میان ... نشد ... و بیرون ... اهل ... از ...
برو ... دوم اصل الحسين بن محمد الاشعري عن معلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن محمد بن سالم عن ابي سلمة عن محمد بن سعيد بن
غزوان عن محمد بن سنان عن ابي مريم عن ابي جعفر عليه السلام قال قال لي ابي يوماً وعنده اصحابه من منكم
تطيب نفسه ان ياخذ جمرة في كفه فيمسكها حتى تطفأ قال فكاع الناس كلهم ونكلوا فقمت وقلت يا ابه
اتأمرني ان افعل فقال ليس اياك عنيت انما انت مني وانا منك بل اياهم اردت وكررها ثلاثاً شرح
... الف مقصور ... ماضی ... معلوم ... الكيع بفتح كاف و سكون ... ترسناک ...
اياهم اردت است یعنی روایت است از حسن بن محمد اشعری از معلی بن محمد از محمد بن سالم از ابی سلمه ...
از محمد بن سعید غزوان ... از محمد بن سنان ... از ابو مریم از امام محمد باقر علیه السلام
گفت که گفت ... امام زین العابدین علیه السلام ... روزی ... که نزد او بودند ...
... و در دست ... آتش ... امام گفت که ... ترسناک ...
... و ... پس ... گفتم که ای پدر ... گفت که ...
خواهی ... تو ... اصل ثم قال ما اكثر الوصف واقل
الفعل ان اهل الفعل قليل ان اهل الفعل قليل الا وانا لنعرف اهل الفعل والوصف معاً وما كان هذا
منا تعامياً عليكم بل لنبلو اخباركم ونكتب آثاركم فقال والله لكانما مادت بهم الارض حياء
حتى اني لانظر الى الرجل منهم يرفض عرقاً ما يرفع عينيه من الارض شرح ... الوصف
منصوب است ... و تقدیر ... اول است و ... الفعل بکسر ... و سکون عین منصوب ... یعنی
عمل بمقتضای دوستی و پیروی امام مفترض الطاعة است چنانچه ...
... از ... اشارت است بایت سوره حجر ان في ذلك لآيات للمتوسمين وانها لبسبيل مقيم
و مذکور است در کافی در کتاب الحجة در باب ان المتوسمين الذين ذكرهم الله عز وجل في كتابه هم الائمة و

مصلحت ... ابا ... انفاق ... امام

سلام سعید

قال سعید بن ... سطر

امام گفت که پس

و بعنی اظهار دوستی و پیروی امام مفترض الطاعة است

علیهم السلام

السبيل

السبيل فبهم مقيم كه راه ... است و ... است ... کلام واحد ... است ... بمعنی ...
وصف و فعل است مشار الیه هذا الكتمن استفهام ... منكم تطيب نفسه ... التعامي ...
بعین ... و کسر میم مصدر باب تفاعل اظهار ... با وجود ... و تعدیه ... بمعنی تضمین معنی
اخفای دانایی است لنبلو اخبارکم اشارت است بایت سوره محمد ولنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم
والصابرين ونبلو اخباركم و حاصل این است که این استفهام در کلام الهی ... با وجود ...
السر والخفيات ... ونكتب آثاركم اشارت است بایت سوره یس انا نحن نحيي الموتى ونكتب ما قدموا وآثارهم
وكل شيء احصيناه في امام مبين مادت بالف و دال ... ماضی غائب معلوم باب ضرب است المیدان
بفتح میم و فتح یا ... حرکت زمین حیاء بفتح حا ... و یا ... والف ممدوده منصوب و مفعول له
است یرفض ... ضاد ... مضارع غائب معلوم باب افعلال است الارفضاض ... عرقاً تمیز از نسبت است یعنی بعد از آن پدرم گفت که چه بسیار است اظهار ... است عمل
در ... کار ... اهل عمل ... است ... که اهل عمل ... است ...
اهل عمل و اظهار ... و ... این سوال ... اظهار ... بلکه ...
... امام جعفر صادق علیه السلام گفت قسم بالله که ...
گویا ... زمین ... ازانچه پدرم گفت تا آنکه من ... نگاه میکردم سوی مرد
از جماعت ... عرق ... دو چشم خود را از زمین اصل فلما رأى ذلك
منهم قال رحمكم الله فما اردت الا خيراً ان الجنة درجات فدرجة اهل الفعل لا يدركها احد من
اهل القول ودرجة اهل القول لا يدركها غيرهم قال فوالله لكانما نشطوا من عقال شرح
نشطوا ... ماضی معلوم باب ضرب است النشط بفتح نون و سکون شین
بیرون آمدن العقال بکسر عین ... و تخفیف قاف ... که زانوی شتر ... بسته میشود
یعنی پس وقتی که پدرم دید ... از ایشان گفت که رحمت کناد خدا شما را ... اراده نکردم
مگر بهتر ... بهشت چندین درجات است ... درجه اهل عمل ... از اهل
گفتار و درجه اهل گفتار ... ایشان امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ... قسم
بالله ... گویا که بیرون آمدند ... اهل گفتار ...
في الحلقه سوم اصل وبهذا الاسناد عن محمد بن سليمان عن ابراهيم بن عبد الله الصوفي قال
حدثني موسى بن بكر الواسطي قال قال لي ابو الحسن عليه السلام لو ميزت شيعتي لم اجدهم

نظر

محمد باقر

کردار

محمد باقر

الا واحد ولو امتحنتهم لما وجدتهم الا مرتدين ولو تمحصتهم لما خلص من الالف واحد ولو غربلتهم غربلة لم يبق منهم الا ما كان لي انهم طال ما اتكوا على الارائك فقالوا نحن شيعة علي ... قوله

فعلا شرح [illegible]

[illegible]

الناس [illegible]

[illegible]

حميد بن زياد عن الحسن بن محمد الكندي عن احمد بن الحسن الميثمي عن ابان بن عثمان عن عبد الله الاعلى مولى آل سام قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول يؤتى بالمرأة الحسناء يوم القيامة التي قد افتتنت في حسنها فتقول يا رب حسنت خلقي حتى لقيت ما لقيت فيجاء بمريم عليها السلام فيقال انت احسن او هذه قد حسناها فلم تفتتن ويجاء بالرجل الحسن الذي قد افتتن في حسنه شرح [illegible]

[illegible]

اصل ويجاء بالرجل الحسن الذي

تحصتهم

انا شيعة علي ص

الامتحان ازمودن كردن بتكليف صعب ص

ودر بعض نسخ محصتهم از باب تفعيل است ص

لقيته

او هذه ص

قد افتتن في حسنه فيقول انت احسن او هذا قد حسناه فلم يفتتن ويجاء بصاحب البلاء الذي قد اصابته الفتنة في بلائه فيقول يا رب شددت علي البلاء حتى افتتنت فيؤتى بايوب عليه السلام فيقال ابليتك اشد او بلية هذا فقد ابتلي فلم يفتتن شرح [illegible]

[illegible]

خبر [illegible] وبهذا الاسناد عن ابان بن عثمان عن عبد البصري قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لتمحصن وتقولون ما شئتم ونتحدثون وتقولون ما شئتم وتعلمون عن شئتم [illegible] تمحصتم الا هكذا شرح [illegible]

[illegible]

حميد بن زياد عن الحسن بن محمد عن وهيب بن حفص عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول رحم الله عبدا حببنا الى الناس ولم يبغضنا اليهم اما والله لو يروون محاسن كلامنا لكانوا به اعز وما استطاع احد ان يتعلق عليهم بشيء ولكن احدهم يسمع الكلمة فيحط اليها عشرا شرح [illegible]

[illegible]

يا رب حسنت خلقي حتى لقيت ما لقيت فيجاء بيوسف صلى الله عليه فيقال ص

تتحدثون

[illegible]

بان عزیز بود و استطاعت ... داشت کسی مخالفان ایشان اگر ... شود در ضرر ایشان ... [illegible]

و میگذارد ... [illegible] ... **هشتم اصل** وهيب بن حفص عن ابي بصير عن ابي عبد الله

عليه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل والذين يؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة قال هي شفاعتهم ورجاؤهم

يخافون ان ترد عليهم اعمالهم ان لم يطيعوا الله عز ذكره ويرجون ان يقبل منهم **شرح** ضمیر ... راجع ...

و اعمالیست که ... شفاعت ... تکرار ... [illegible]

واقع شده ... از صلوة یومیه و صیام ... [illegible]

در ... من يشفع شفاعة حسنة ... [illegible]

زیرا که رجا و خوف ... ان لم يطيعوا بکسر همزه و سکون نون است

مراد ... از ترک اطاعت الله تعالی ... سوره ... انما يتقبل الله

من المتقين **یعنی** روایت کرده وهیب از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام ... از قول الله عز وجل

... [illegible]

... [illegible] ... اگر اطاعت ...

... [illegible] ... **هشتم اصل** وهيب بن حفص عن

ابي بصير قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما من عبد ... [illegible] ... وجد

تأخير **شرح** روایت کرده وهیب بن حفص از ابو بصیر گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

نهم اصل عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عبد الله بن الصلت عن رجل من اهل بلخ

قال كنت مع الرضا عليه السلام في سفره الى خراسان فدعا يوما بمائدة له فجمع عليها

مواليه من السودان وغيرهم فقلت جعلت فداك لو عزلت لهؤلاء مائدة فقال

مه ان الرب تبارك وتعالى واحد والام واحدة والاب واحد والجزاء

بالاعمال **شرح** روایت کرده جمعی از یاران ما از احمد بن محمد از عبد الله بن الصلت از مردی از اهل بلخ گفت

که بودم با امام رضا علیه السلام در سفر ... به سوی خراسان ... طعامی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

الا ... [illegible]

والدين واحدة

سقوه ص

عملها است ص

دهم اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن سنان قال سمعت ابا الحسن عليه السلام

يقول الطبائع الجسم على اربعة فمنها الهواء الذي لا تحيى النفس الا به وبنسيمه ويخرج

ما في الجسم من داء وعفونة والارض التي قد تولد اليبس والحرارة والطعام ومنه

يتولد الدم الا ترى انه يصير الى المعدة فتغذيه حتى يلين ثم يصفو فتأخذ الطبيعة

صفوه دما ثم ينحدر الثفل والماء وهو يولد البلغم **شرح** محمد بن سنان راوی از امام موسی کاظم و امام رضا

... [illegible] ... از امام جعفر صادق علیه السلام است ... [illegible]

... الطبائع بفتح طا ... [illegible]

... [illegible] ... ادمی است ... [illegible]

... معلوم باب علم است النفس بفتح نون و سکون فا است النسیم بفتح نون

... [illegible] ... بالقطع ... [illegible]

معلوم باب افعال است العفونة ... [illegible]

... [illegible]

و حرارت در بدن ... [illegible] ... رطوبات ... [illegible]

... سوره ... الذي جعل لكم الارض ذلولا فامشوا في مناكبها ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

التغذیه ... طعام ... [illegible]

... [illegible]

است ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] **یعنی** روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

هم و ریاح ... [illegible]

و بیداری و خواب ... [illegible]

... [illegible]

در بعضی نسخ ... است ص

[illegible] بعد از آن فنا شود [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] آن تولید [illegible]

یازدهم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسین بن یزید النوفلی عن الحسین بن اعین اخو مالک

ابن اعین قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن قول الرجل للرجل جزاک الله خیرا ما یعنی به

فقال ابوعبدالله علیه السلام ان خیرا نهر فی الجنة مخرجه من الکوثر والکوثر

مخرجه من ساق العرش علیه منازل الاوصیاء وشیعتهم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

در کتاب التوحید در حدیث دوم باب [illegible] العرش والکرسی [illegible] روایت کرد محمد بن یحیی

از احمد بن محمد از حسین بن یزید نوفلی از حسین بن اعین برادر مالک بن اعین گفت که پرسیدم امام جعفر صادق

علیه السلام را از قول مرد به آن مرد که جزاک الله خیرا چه میخواهد با آن گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی

که خیر نهری است در بهشت که [illegible] از کوثر است و کوثر بیرون [illegible] از ساق عرش است

بر کوثر است منزلهای اوصیاء رسول الله و شیعه ایشان نقل علی حافتی ذلک جواری نابتات

کلما قلعت واحدة نبتت اخری سمی باسم ذلک النهر وذلک قوله فیهن خیرات حسان

فاذا قال الرجل لصاحبه جزاک الله خیرا فانما یعنی بذلک تلک المنازل التی

اعدها الله عز وجل لصفوته وخیرته من خلقه شرح الحافة بالحاء المهملة [illegible]

جانب [illegible] الجوار [illegible] جیم [illegible] جاریه [illegible]

[illegible] در اصل جواری بضم یاء و تنوین بوده [illegible] تقدیم [illegible]

تنوین افتاده برای منع صرف [illegible]

جوار [illegible] تنوین میگویند نابتات [illegible]

[illegible] قلعت [illegible]

[illegible]

[illegible] ترجمه [illegible] جزاک الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

دوازدهم اصل وعنه عن احمد بن محمد عن ابن ابی عمیر عن الحسین بن عثمان عن ابی بصیر عن

ابی عبدالله علیه السلام قال ان فی الجنة نهرا حافتاه حور نابتات فاذا مر المؤمن

باحداهن فاعجبته اقتلعها فانبت الله عز وجل مکانها ترجمه [illegible]

[illegible] از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

نهری [illegible] آن حوریان [illegible]

[illegible] سیزدهم اصل حدیث القباب

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الوشاء عن عبدالله بن سنان عن ابی حمزة قال قال ابوجعفر

علیه السلام لیلة وانا عنده ونظر الی السماء فقال یا ابا حمزة هذه قبة ابینا آدم

علیه السلام وان لله عز وجل سواها تسعا وثلاثین قبة فیها خلق ما عصوا الله

طرفة عین شرح القباب [illegible] قاف [illegible]

[illegible]

[illegible]

ترجمه [illegible]

از عبدالله بن سنان از ابوحمزه ثمالی [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

[illegible] عز وجل غیر آن

[illegible] چهاردهم اصل

عنه عن احمد بن محمد [illegible] الواسطی عن عجلان ابی صالح قال دخل رجل علی ابی عبدالله

علیه السلام فقال له جعلت فداک هذه قبة آدم علیه السلام قال نعم ولله قباب کثیرة

الا ان خلف مغربکم هذا تسعة وثلاثین مغربا ارضا بیضاء مملوة خلقا یستضیئون

بنوره لم یعصوا الله عز وجل طرفة عین ما یدرون خلق آدم ام لم یخلق یبرؤن من

فلان وفلان شرح [illegible]

از جملهٔ ... کامل و ثانی خلفای ضلالت در این امت ... قدر ... اسلام ...
ثبت بر علم مجلو ... **بعض** روایت است محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابو یحیی واسطی از عجلان ابی
عین بی‌نقطه و سکون جیم ... گفت او صالح ... گفت که داخل شد مردی بر امام جعفر صادق علیه السلام
... گفت ... علیه السلام گفت ... کنید ...
آگاه ... آسمانی ... [illegible] ... از مخلوق ...
که طلب علم احکام شرع میکنند ... حق تعالی کرده ... عصیان ...
... بشنیده‌اند که آیا مخلوق شده‌ام یا هنوز مخلوق نشده
و مخلوق خواهد شد ... میکنند از علان و فلان **متن یازدهم اصل** علی بن محمد عن
صالح بن ابی حماد عن یحیی بن المبارک عن عبد الله بن جبلة عن ابی
عبد الله علیه السلام قال من خصف نعله ورقع ثوبه وحمل سلعته فقد
بری من الکبر **شرح** خصف ... با نقطه ... بی‌نقطه ...
... مثل نعل ... راء و قاف ... بی‌نقطه ...
... بی‌نقطه و سکون ... بی‌نقطه ...
میشود **بعض** روایت است ... از صالح بن ابو حماد از یحیی بن مبارک از عبد الله ...
... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که ... نعل خود را ...
کرد جامه خود را و بر داشت متاع خود را پس تحقیق ... شده از کبر **متن شانزدهم اصل**
عنه عن صالح عن محمد بن اورمة عن ابن سنان عن المفضل قال كنت
انا والقاسم شريكي ونجم بن حطيم وصالح بن سهل بالمدينة فتناظرنا في الربوبية
قال فقال بعضنا لبعض ما تصنعون بهذا نحن بالقرب منه وليس منا في تقية
قوموا بنا اليه قال فقمنا فوالله ما بلغنا الباب الا وقد خرج علينا بلا حذاء
ولا رداء قد قام كل شعرة من رأسه منه وهو يقول لا لا يا مفضل ويا قاسم ويا نجم

لا لا

اسحق بن عمار عن معمر

از اسحق بن عمار

منه

لا لا بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بامره يعملون **شرح** ... ربوبیه ...
صاحب اختیار ... امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه ...
... احکام شرعیه است ... صحیح ... علاوه ...
... نقل هر کدام ... خود ... ایشان ...
بعض روایت است از علی بن محمد از صالح از محمد بن اورمه بضم همزه و سکون واو و فتح راء
از محمد بن سنان از مفضل گفت که بودم من و قاسم ... و نجم بن حطیم ...
با نقطه و فتح ... دو نقطه ... و صالح بن سهل در مدینه پس گفتگو ... امام
جعفر صادق علیه السلام ... مفضل گفت که پس گفت بعضی با بعضی ... گفتگو ... نزدیک او هیم
و نیست ... مفضل گفت پس ... رسیدیم ...
تحقیق ... تحقیق ... سبب آن گفتگو که ...
کرده بودیم ... ای مفضل و ای قاسم و ای نجم نه نه بلکه ... ایمان دین ...
گرامی داشته شده ... سابق ... از پیش خود و ایشان ...
الا عمل میکنند چنانچه در سوره انبیاء است مراد اینست که ... خود را ...
متن هفدهم اصل عنه عن صالح عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان عن ابي عبد الله علیه السلام قال ان
لابليس عونا يقال له تمريح اذا جاء الليل ملأ ما بين الخافقين **شرح** العون بفتح عین بی‌نقطه
و سکون واو ... از واحد و تثنیه و جمع و تذکیر و تانیث ... اصل مصدر است
و لهذا ... مفرد ... شده تمریح ... و حاء بی‌نقطه ... اصل مصدر باب تفعیل است
یعنی صاحب مرح ... است و مرح بفتح میم و ... بمعنی نشاط ... است جملهٔ اذا جاء الليل
اشارت است ... در کتاب الصلوة ... که باب
است که ابلیس ... وقت نماز شام لشکر خود را پهن میکند برای مشغول کردن مردمان
به ... تا از فضیلت نماز شام محروم شوند خافقین بخاء با نقطه و کسر فاء و فتح قاف
شرق و غرب است **یعنی** روایت است از علی بن محمد از صالح از علی بن حکم بفتح حاء و فتح کاف
از ابان بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که برای ابلیس است ... لشکری

درم

هرج

و در بعض نسخ ... کردن ... و در بعض نسخ ... مثل ...

۲۲ اصل

که گفته میشود از اثر ریح چون اندر شب پر میکند آنچه را که میان مشرق و مغرب است
عنه عن صالح عن الوشاء عن کرام عن عبد الله بن طلحة قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الوزغ
فقال رجس وهو مسخ كله فاذا قتلته فاغتسل وقال ان ابي كان قاعدا في الحجر ومعه رجل يحدثه فاذا هو
بوزغ يولول بلسانه فقال ابي للرجل اتدري ما يقول هذا الوزغ قال لا علم لي بما يقول قال فانه
يقول والله لئن ذكرتم عثمان بشتيمة لاشتمن عليا حتى يقوم من ههنا شرح الوزغ بفتح واو
وفتح زای وغين با نقطه کرباسه و آن حیوانیست مانند سوسمار فرق اینست که آن کوچکتر از سوسمار است و
سر اوشش پهن است الرجس بکسر را و سکون جیم و سین بی نقطه پلید و آن اسم از نجس است مسخ بفتح میم و سکون
سین و خا با نقطه بمعنی ممسوخ است و مراد ~~[illegible]~~ خود است حجر بکسر حا بی نقطه و
جیم و را از کعبه است یولول مضارع غایب معلوم باب فعللة است الولولة غوغا و مراد اینجا مانند
است زیرا که جنبانیدن زبانست الشتم بفتح شین با نقطه و تای دو نقطه بالا [illegible] بفتح شین [illegible]
اسم مصدر باب نصر و ضرب دشنام بدانکه صدور امثال این قول از حیوانات مستبعد است نزد عوام
لیکن آنچه مذکور است در قرآن از قول هدهد [illegible] رفع استبعاد میکند
یعنی روایتست از علی بن محمد از صالح از حسن بن علی وشا از کرام بفتح کاف و تشدید را از عبد الله
بن طلحه گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از کرباسه پس گفت پلید باطل است و آن بد صورت
است همگیش پس چون کشتی او را پس غسل کن و امام گفت که بدرستی که پدرم بود نشسته در حجر و با
او بود مردی که گفتگو میکرد با او پس ناگاه او خبردار شد بکرباسه که غوغا میکرد بزبانش پس پدرم [illegible]
که آیا میدانی که چه میگوید این کرباسه گفت [illegible] نیست دانشی مرا بآنچه میگوید پدرم گفت
که پس بدرستی که او میگوید که قسم بالله که هر آینه اگر ذکر کنید عثمان را بدشنامی [illegible] هر آینه
دشنام میدهم البته علی را تا آنکه برخیزد هر که اینجاست اصل ۲۳ قال وقال ابی لیس یموت
من بنی امية ميت الا مسخ وزغا قال وقال ان عبد الملك بن مروان لما نزل به الموت مسخ وزغا
فذهب من بين يدي من كان عنده وكان عنده ولده فلما ان فقدوه عظم ذلك عليهم فلم يدروا
كيف يصنعون ثم اجتمع امرهم على ان يأخذوا جذعا فيصنعوه كهيئة الرجل قال ففعلوا ذلك والبسوا
الجذع درع حديد ثم لفوه في الاكفان فلم يطلع احد من الناس الا انا وولده شرح مراد [illegible]

أبي م

مصحف قبیحتر مانند های م

[illegible] بیک شام دادن م [illegible]

القوه

خلفا

بدانکه

خلفا [illegible] مراد امام است مسخ [illegible] ذکر واقعه عبد الملک [illegible] که مسخ او متصل بموت بوده بخلاف دیگران
[illegible] در قرآن [illegible] رفع استبعاد میکند [illegible]
و سکون نون [illegible] الجذع بکسر جیم و سکون ذال با نقطه و عین بی نقطه ساق درخت خرما [illegible]
[illegible] با نقطه [illegible]
[illegible] عبد الملک [illegible]
[illegible] یعنی گفت [illegible]
[illegible] عبد الملک بن مروان [illegible]
[illegible]
[illegible]
۲۴ [illegible] اصل عنه عن صالح عن محمد بن عبد الله بن مهران عن عبد
الملك بن بشير عن عثيم بن سليمان عن معاوية بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال الذي يلي حتف القائم فلينظر في عافية ما ان
الله بعث محمدا صلى الله عليه وآله رحمة ويبعث القائم نقمة شرح در سوره انبیا [illegible] ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض
يرثها عبادي الصالحون ان في هذا لبلاغا لقوم عابدين وما ارسلناك الا رحمة للعالمين یعنی روایتست از علی بن محمد از صالح از محمد بن عبد الله
مهران بکسر میم و سکون [illegible] از عبد الملک بن بشیر [illegible] از عثیم بفتح عین [illegible]
ابن سلیمان از معاویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible] قائم [illegible]
[illegible] ۲۵ [illegible] اصل عنه عن صالح عن
محمد بن عبد الله عن عبد الملك بن بشير عن ابي الحسن عليه السلام قال كان الحسين عليه السلام اشبه الناس بموسى بن عمران ما بين
سرته الى قدمه شرح روایتست از علی بن محمد از صالح از محمد بن عبد الله از عبد الملک بن بشیر از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که بود حسین
علیه السلام مانندترین مردمان بموسی بن عمران [illegible] موسی بن عمران [illegible]
[illegible] ۲۶ [illegible] علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان
قال سألت ابا عبد الله عليه السلام كم كان طول آدم عليه السلام حين هبط به الى الارض وكم كان طول حوا قال وجدنا في كتاب
علي بن ابي طالب صلوات الله عليه ان الله عز وجل لما اهبط آدم وزوجته حوا عليهما السلام الى الارض كانت رجلاه بثنية
الصفا ورأسه دون افق السماء وانه شكا [illegible] شرح [illegible]

در وره الات سحر م

النقد بفتح نون و کسر و سکون
قاف و کسر نون و سکون قاف
مکافات [illegible] بعقاب م

راسه [illegible] والحسين
عليهم السلام [illegible] بموسى بن عمران
ما بين م
[illegible]

[illegible]

... وانه شكا الى الله عز وجل ما يصيبه من حر الشمس فاوحى الله الى جبرئيل عليه السلم ان آدم قد شكا ما يصيبه من حر الشمس فاغمزه غمزة وصير طوله سبعين ذراعا بذراعه واغمزه غمزة وصير طوله خمسة وثلثين ذراعا بذراعه شرح [illegible]

[illegible]

... بیست و دوم [illegible] عنه عن ابيه عن ابن محبوب عن ابي ... ابو ... عن الحارث بن المغيرة قال سالت ابا عبد الله عليه السلم عن رجل اصاب اباه سبي في الجاهلية فلم يعلم انه كان اصاب اباه سبي في الجاهلية الا بعد ما توالدته العبيد في الاسلام ثم هو بعد من القبيلة التي كان ابوه سبي فيهم ان كان ابوه معروفا فيهم ...

و اعتق ... اباه العبيد فی الاسلام

[illegible]

... بیست و نهم ... ابن محبوب عن ... عن عبد المؤمن الانصاري عن ابي جعفر عليه السلم قال ان الله تبارك وتعالى اعطى المؤمن ثلث خصال العز في الدنيا والآخرة والفلج في الدنيا والآخرة والمهابة في صدور الظالمين شرح [illegible]

[illegible]

... سیم ... ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلم يقول ثلث هن فخر المؤمن وزينته في الدنيا والآخرة الصلوة في آخر الليل ويأسه مما في ايدي الناس وولاية الامام من آل محمد صلى الله عليه وآله قال وثلثة هم شرار الخلق ابتلى بهم خيار الخلق ابو سفيان احدهم قاتل رسول الله صلى الله عليه وآله وعاداه ومعوية قاتل عليا عليه السلم وعاداه ويزيد بن معوية لعنه الله عليه قاتل الحسين بن علي صلى الله عليه وآله وعاداه حتى قتله شرح روایت کرد حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان گفت شنیدم از امام جعفر صادق ...

وزینته

ابو حرب

عليه السلام مى‌گفت كه ... خصلت است كه [illegible] بلندى ... دارد ... [illegible]
[illegible] ... امام را از آل محمد صلى الله
عليه وآله امام گفت ... [illegible]
[illegible] ... رسول الله صلى الله عليه وآله ... [illegible]
[illegible] ... معويه ... على عليه السلام ... يزيد بن معويه ... [illegible]
بن على را صلى الله عليه وآله ... [illegible]

٣١ بيست و يكم اصل ابن محبوب
عن مالك بن عطية عن ابي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين صلوات الله
عليه قال لا حسب لقرشي ولا لعربي الا بتواضع ولا كرم الا بالتقوى
ولا عمل الا بالنية ولا عبادة الا بالتفقه الا وان ابغض الناس الى الله من يقتدي بالتقية الناسية
بسنة امام ولا يقتدي باعماله شرح الحسب بفتح حاء بى نقطه و فتح سين بى نقطه ... [illegible]
[illegible] ... التواضع ... [illegible]
مذكور است در كافى در كتاب العقل در حديث ... [illegible]
[illegible] ... اكرم الا بالتقوى ... [illegible] ... سوره حجرات كه ان اكرمكم و مراد ... [illegible]
عند الله اتقاكم ... [illegible] ... سوره توبه كه فلولا نفر من كل فرقة منهم ... [illegible]
طائفة ليتفقهوا في الدين متن ... روايت است از حسن بن محبوب از مالك بن عطية از ابو حمزه
ثمالى از امام زين العابدين صلوات الله عليه ... [illegible]
[illegible] ... نزد حق ... [illegible]
عمل مقبول ... [illegible] ... علم ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... شيعه ... [illegible]

٣٢ بيست و دوم اصل ابن محبوب
عن ابي ايوب عن بريد بن معوية قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول ان يزيد
بن معوية دخل المدينة وهو يريد الحج فبعث الى رجل من قريش فاتاه فقال له يزيد اتقر لي انك عبد لي ان شئت بعتك وان شئت استرقيتك
فقال له الرجل والله يا يزيد ما انت باكرم مني في قريش حسبا ولا
كان

استرققتك

كان ابوك افضل من ابي في الجاهلية والاسلام وما انت بافضل مني ولا انا خير منك خ
في الدين ولا بخير مني فكيف اقر لك بما سألت فقال له يزيد ان لم تقر
لي والله قتلتك فقال له الرجل ليس قتلك اياي باعظم من قتلك الحسين
بن علي بن رسول الله صلى الله عليه وآله فامر به فقتل شرح روايت است از حسن بن
محبوب از ابو ايوب از بريد ... [illegible] ... كفت شنيدم از امام محمد باقر
[illegible] ... يزيد ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] فاضلترم
باعتبار ... [illegible] ... در زمان جاهليت و اسلام ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... رسول الله صلى الله عليه وآله ... [illegible]
[illegible] ... كشته شد
٣٣ اصل ثم ارسل الى علي بن الحسين عليهما السلام فقال له مثل مقالته بذلك خ
للقرشي فقال له علي بن الحسين عليهما السلام ارايت ان لم اقر لك اليس تقتلني كما قتلت الرجل بالامس مكرها انا عبد لك مكرها
فقال له يزيد لعنه الله بلى فقال له علي بن الحسين قد اقررت لك بما سألت انا عبد مكره
فان شئت فامسك وان شئت فبع فقال له يزيد لعنه الله اولى لك حقنت
دمك ولم ينقصك ذلك من شرفك شرح ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
٣٤ سى و چهارم اصل الحسين بن محمد الاشعري عن علي بن محمد بن سعيد عن محمد بن سالم بن ابي سعد
سلمة عن محمد بن سعيد بن غزوان قال حدثني عبد الله بن المغيرة قال قلت لابي الحسن عليه السلام ان لي جارين
احدهما ناصب والآخر زيدي ولا بد من معاشرتهما فمن اعاشر فقال هما سيان من كذب باية من

کتاب الله فقد نبذنا الاسلام وراء ظهوره وهو الکذب بجمیع القرآن والانبیاء والرسل المرسلین
ثم قال انّ هذا نصب لک وهذا الزیدی نصب لنا **شرح** الناصب دشمن کننده عداوت ...
این حق مراد عبد الله ... قائل با مامت ... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
کو قائل است بجواز اجتهاد ... زید بن علی ... [illegible]
[illegible] ... سقط ... [illegible]
[illegible] ... قرآن ... [illegible]
و ان دلالت صریحه دارد بر امامت ... [illegible]
موافق است سوره حدید هو الذی ینزّل علی عبده آیات بیّنات لیخرجکم من الظلمات الی النور وان الله بکم لرؤف رحیم
و اما سوره جمعه مثل الذین حمّلوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله والله لا یهدی
القوم الظالمین ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... **شرح** روایت کرد حسین بن محمد اشعری از معلی
بن محمد بن سعید ... از محمد بن سالم بن ابی سلمه ... [illegible]
[illegible] ... امام موسی کاظم علیه السلام ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بیست و هشتم اصل محمد بن سعید قال حدثني القاسم بن عروة عن عبید بن زرارة عن ابیه عن ابي جعفر علیه السلام قال من قعد في مجلس یسبّ فیه امام من الائمة یقدر علی الانتصاف فلم یفعل البسه الله عز وجل الذل في الدنیا وعذّبه في الآخرة وسلبه صالح ما منّ به علیه من معرفتنا **شرح** ... محمد بن سعید گفت ... از عبید پسر زراره ... از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر که بنشیند در مجلسی که دشنام

داده

داده میشود در آن امامی از ائمه ... که قدرت دارد بر انتقام پس نکند ... پوشانید او را الله ... لباس خواری در دنیا و عذاب کرد او را در آخرت و باز گرفت از او نیکوی ... که انعام کرده بود براو که شناخت
امامت است **بیست و نهم اصل** ابو علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن ابراهیم
ابي یحیی ... عن ابي شبل قال قال لي ابو عبد الله علیه السلام ابتداءً منه احببتمونا وابغضنا
الناس وصدّقتمونا وکذّبنا الناس ووصلتمونا وجفانا الناس فجعل الله محیاکم محیانا
ومماتکم مماتنا اما والله ما بین الرجل وبین ان یقرّ الله عینه الا ان تبلغ نفسه هذا المکان واومی
بیده الی حلقه **شرح** ابو شبل ... عبد الله بن سعید ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

... **یعنی** روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از حسن بن علی بن فضال از ابراهیم ... از ابو شبل
گفت ... امام جعفر صادق علیه السلام در وقتی ابتدا از جانب او ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل ثم اعاد ذلک فوالله ما رضي حتی حلف لي فقال والله الذي لا اله الا هو لحدثني ابي محمد بن
علي بذلک یا ابا الشبل اما ترضون ان تصلّوا ویصلّوا فیقبل منکم ولا یقبل منهم اما ترضون ان تزکّوا
ویزکّوا فیقبل منکم ولا یقبل منهم اما ترضون ان تحجّوا ویحجّوا فیقبل الله جل ذکره منکم ولا یقبل منهم
شرح بعد از آن ... [illegible]
[illegible] ... محمد بن علی ...
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اصل** قال والله
ما تقبل الصلوة الا منکم ولا الزکوة الا منکم ولا الحج الا منکم فاتقوا الله عز وجل فانکم في

جافانا

فقد الحلقه

هُدْنَةٍ وَادُّوا الْاَمَانَةَ فَاِذَا تَمَيَّزَ النَّاسُ فَعِنْدَ ذَلِكَ ذَهَبَ كُلُّ قَوْمٍ بِهَوَاهُمْ وَذَهَبْتُمْ بِالْحَقِّ
مَا اَطَعْتُمُونَا اَلَيْسَ الْقُضَاةُ وَالْاُمَرَاءُ وَاَصْحَابُ الْمَسَائِلِ مِنْهُمْ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ
فَاِنَّكُمْ لَا تُطِيقُونَ النَّاسَ كُلَّهُمْ كُلُّهُمْ شرح الهدنة بضم ها و سکون دال بی‌نقطه و نون صبر بر تقیه نگاه داشتن حق و دل
موافق آیت سوره والعصر و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر است و بفتح همزه و تشدید دال بی‌نقطه مضموم امر متصل اللام بار متصل است
ما در ما اطعتمونا مصدریه است و مصدر نایب ظرف زمان است اصحاب المسائل عبارت از مفتیان است لا تطیقون [illegible]
[illegible] و با دو نقطه پیش و قاف نفی مضارع معلوم باب افعال است **یعنی** [illegible] قبول کرده نمی‌شود [illegible]
[illegible] از شما نرنج [illegible] پس پرهیز کنید از عذاب الله عز و جل که در ترک تقیه است چه بدرستی که شما در صبر
و دهید امانت را بسوی صاحبش پس چون جدا از یکدیگر شوند مردمان در روز قیامت پس نزد آن صبر هر قومی از اهل
اختلاف با اجتهاد ظنی خواهش نفس خود را و میبرید شما حق را که در آیات بینات محکمات کتاب الٰهی است چند انکه فرمان
برید ما را آنکه [illegible] آیا نیستند قاضیان و امیران و مفتیان از جمله مردمان مخالف گفتم که بلی هستند گفت که پس پرهیز
کنید از عذاب الله عز و جل که در ترک تقیه است چه بدرستی که شما تاب نمی‌آورید مردمان را همگی ایشان را **اصل ۳** اِنَّ النَّاسَ
اَخَذُوا هٰهُنَا وَهٰهُنَا وَاِنَّكُمْ اَخَذْتُمْ حَيْثُ اَخَذَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ عِبَادِهِ مُحَمَّداً
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاخْتَرْتُمْ خِيَرَةَ اللّٰهِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَادُّوا الْاَمَانَاتِ اِلَى الْاَسْوَدِ وَالْاَبْيَضِ
وَاِنْ كَانَ حَرُورِيّاً وَاِنْ كَانَ شَامِيّاً **شرح** اخذوا المیر [illegible] ههنا و ههنا اشارت است باختلاف ایشان در
فتوا اخذ حیث اخذ الله عز و جل عبارت است از امری که الله تعالی قرار داده در آیات بینات محکمات در کتاب و
که در آنها نهی از پیروی ظن [illegible] ~~[illegible]~~
خیره بکسر خا با نقطه و فتح و سکون یا دو نقطه پائین بمعنی مختار است و این اشارت است بآنکه مردمان دین او را اگر [illegible]
[illegible] کدام از طوائف ایشان در نبوت کرده اند ~~[illegible]~~ باعتبار آنکه مخالفت آیات بینات محکمات
کرده اند حروری بفتح حای بی‌نقطه و ضم را و سکون واو و کسر را منسوب است بحرورا و آن دهی است از کوفه
که خوارج در آنجا بوده اند ~~[illegible]~~ و اسم سرداران ایشان نجده است شامی عبارت است از هر که تابع بنی امیه **معر**
بدرستی که مردمان شروع کردند در این راه و در این راه و بدرستی که شما شروع کرده بودید در راهی که شروع کرده الله
عز و جل در آن راه بدرستی که الله عز و جل برگزید از جمله بندگان خود محمد را صلی الله علیه و آله پس شما برگزیدید برگزیده الله را
پس پرهیز کنید از عذاب الله که در ترک تقیه است و برسانید امانتها را بسوی سیاه و سفید هر چند که صاحب امانت
خارجی باشد و هر چند که صاحب امانت اموی باشد **اصل ۴** عِدَّةٌ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ
فَضَّالٍ عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ اَبِي اِسْحَاقَ اَبِي شِبْلٍ عَنْ اَبِي شِبْلٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ **شرح** روایت کردند

حمر

جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از علی بن فضال از ابراهیم ابن اسحاق ابی شبل از ابی شبل از امام جعفر صادق
علیه السلام مثل آنچه مذکور شد **اصل ۵** سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ اَبِي طَلْحَةَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ
كَثِيرٍ قَالَ نَظَرْتُ اِلَى الْمَوْقِفِ وَالنَّاسُ فِيهِ كَثِيرٌ فَدَنَوْتُ اِلَى اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ اِنَّ اَهْلَ
الْمَوْقِفِ لَكَثِيرٌ قَالَ فَضَرَبَ بِبَصَرِهِ فَاَدَارَهُ فِيهِمْ ثُمَّ قَالَ اُدْنُ مِنِّي يَا اَبَا مُحَمَّدٍ غُثَاءٌ يَاْتِي بِهِ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ
مَكَانٍ لَا وَاللّٰهِ مَا الْحَجُّ اِلَّا لَكُمْ لَا وَاللّٰهِ مَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ اِلَّا مِنْكُمْ **شرح** [illegible] در صبر راجع است [illegible]
[illegible] معلوم مجرد است [illegible]
[illegible] بقوت تقدیر است
[illegible] غثا بضم غین با نقطه و تخفیف و تشدید ثا سه نقطه والف و همزه منقلب از واو [illegible] خار و خاشاک [illegible]
که سیل آن را می‌آورد اِلّا منکم اشارت است بآیت سوره مائده اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ **یعنی** روایت کرد سهل
زیاد از محمد بن سنان از حماد بن ابی طلحه از معاذ بن کثیر که گفت که نظر کردم بعرفات و مردمان در آن بسیار
بودند پس نزدیک شدم بسوی امام جعفر صادق علیه السلام پس گفتم او را که بدرستی که اهل عرفات هر آینه بسیارند راوی گفت که
پس امام نظر خود را چرخانید در ایشان پس گفت که نزدیک شو بمن ای ابو محمد این
خار و خاشاکی است که می‌آورد آن را سیل از هر جانبی [illegible] بخدا که حج مقبول نیست مگر از شما شیعه امامیه [illegible]
که قبول نمیکند الله عز و جل اعمال را مگر از شما **فصل یازدهم** [illegible] **اول اصل**
الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْاَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ اَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ اَبِي بَصِيرٍ
قَالَ كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذْ دَخَلَتْ عَلَيْهِ اُمُّ خَالِدٍ الَّتِي كَانَ قَطَعَهَا يُوسُفُ بْنُ
عُمَرَ تَسْتَاْذِنُ عَلَيْهِ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَيَسُرُّكَ اَنْ تَسْمَعَ كَلَامَهَا فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ اَلْآنَ
فَاَذِنَ لَهَا قَالَ وَاَجْلَسَنِي مَعَهُ عَلَى الطِّنْفِسَةِ ثُمَّ دَخَلَتْ فَتَكَلَّمَتْ فَاِذَا امْرَاَةٌ بَلِيغَةٌ فَسَاَلَتْهُ
عَنْهُمَا فَقَالَ لَهَا تَوَلَّيْهِمَا قَالَتْ فَاَقُولُ لِرَبِّي اِذَا لَقِيتُهُ اِنَّكَ اَمَرْتَنِي بِوَلَايَتِهِمَا قَالَ نَعَمْ قَالَتْ
فَاِنَّ هٰذَا الَّذِي مَعَكَ عَلَى الطِّنْفِسَةِ يَاْمُرُنِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمَا وَكَثِيرٌ النَّوَّاءُ يَاْمُرُنِي بِوَلَايَتِهِمَا
فَاَيُّهُمَا خَيْرٌ وَاَحَبُّ اِلَيْكَ قَالَ هٰذَا وَاللّٰهِ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ كَثِيرٍ النَّوَّاءِ وَاَصْحَابِهِ اِنَّ هٰذَا يُخَاصِمُ فَيَقُولُ

سابق راهم

موقف بفتح میم و کسر قاف
عبارت است از عرفات که
محل وقوف حاجیان است
در نهم ذی الحجه

[illegible]
نزد خیال معاذ نیست و آن این است
که مردمان این بسیار در روایت اینجا
[illegible] مردود الفعل [illegible]

ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون
ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون شرح این آنکه تغییر در لفظ گذشت در حدیث
یازدهم فصل یازدهم ~~...~~ و شاید که تکرار برای اشارت بعظم شنیع آن باشد
دوم اصل عدة عن علی بن الحسن عن ابان عن ابی هاشم قال لما اُخرج بعلیّ علیه السلام خرجت
فاطمة علیها السلم واضعة قمیص رسول الله صلی الله علیه وآله علی راسها آخذة بیدی ابنیها فقالت
ما لی ولک یا ابا بکر تریدان تؤتم ابنیّ وترملنی من زوجی والله لولا ان تکون سیئة لنشرت
شعری ولصرخت الی ربی فقال رجل من القوم ما ترید الی هذا ثم اخذت بیده وانطلقت
شرح اخرج بخا با نقطه و را و جیم بر صیغه مجهول است باب افعال است با در بعلی برای تقویت تعدیه است این اشارة
بقصه مشهوره و آن آمدن ... بجهت بردن امیر المؤمنین از خانه او بجهت بیعت با ابو بکر غاصب
واضعة و آخذة منصوب و حال است تؤتم بر او مستقبل از باب ... دو نقطه با ... مضارع مخاطب معلوم از باب افعال
یا باب تفعیل است ابنیّ تثنیه ... مفتوحه است ترملنی ... مضارع مخاطب معلوم از باب افعال یا باب تفعیل است
الارمال والترمیل بیوه کردن و ... طعن کرده ... امیر المؤمنین علیه السلم ... گفت ... کما یقاد
الجمل المخشوش و امیر المؤمنین علیه السلم جواب ... مظلوم بودن عیب نیست ... ظالم بودن عیب است
در نهج البلاغه در ... کتاب ... علیه السلام الی معویة جوابا و هو من محاسن الکتب سیئة بفتح سین مهمله و تشدید
یا و دو نقطه با ... مکسوره و همزه عبارتست از ... جمیع ظالمان ... که مؤمنانی که
... بنا بر ... نشرت بنون و شین ... با نقطه و را ... متکلم معلوم از باب نصر است ... بصاد بی نقطه
و را و خا با نقطه ... متکلم معلوم از باب نصر است ... القوم عبارتست از ظالمان غاصبان ... ما فیه است
ترید ... دو نقطه ... بی نقطه مضارع مخاطب یا غائب یا متکلم مع الغیر از باب افعال است و ضمیر
ضمیر مستتر راجع بجماعت قوم است و ... راجع با بو بکر است و ... تقدیر مفعول ... محذوف است
تقدیر ... از وجهی که اشاره الیه هذا یتیم گردان دو پسر و ... شدن فاطمه علیهم السلم است مراد این است
که جماعت قوم ... راضی شدند ... با ایشان نکنند و ایشان طلب بیعت از ... او نکنند ضمیر
بیده راجع بامیر المؤمنین علیه السلم است یعنی روایتست از حسین بن محمد از معلی از حسن از ابان

و این علم فاطمه علیها السلم ... در این که امیر المؤمنین علیه السلم بیعت نمیکند اگر چه ... کشته میشود

از ابان ثم گفت که وقتی که بیرون آورده شد علی علیه السلم بیرون آمد فاطمه علیها السلم بر حالی که گذاشته بود
پیراهن رسول الله صلی الله علیه وآله را بر سرش و گرفته بود بدست دو پسرش پس گفت که چیست
مرا و ترا ای ابو بکر میخواهی که یتیم کنی دو پسر او بیوه کنی مرا از شوهرم قسم بالله که اگر نمیبود اینکه شود
واقعه بدی هر آینه در خانه خود وا میکردم موی خود را و هر آینه استغاثه میکردم سوی رب خود برای
فنای شما پس گفت مردی از جمله آن جماعت که این جماعت نمیخواهند بیعت زوج ترا تا این حد بعد از آن
فاطمه چسبید بدست علی پس روانه شد با او سوی منزلش سوم اصل ابان عن علی بن عبد العزیز
عن عبد الحمید الطائی عن ابی جعفر علیه السلم قال والله لو نشرت شعرها ماتوا طرّاً شرح طرّاً
بطا بی نقطه و تشدید را بمعنی جمیعا است یعنی روایت کرد ابان از علی بن عبد العزیز از عبد الحمید
طائی از امام محمد باقر علیه السلم گفت که قسم بالله که اگر وا میکرد فاطمه موی خود را ظالمان میمردند همگی
چهارم اصل ابان عن ابن ابی یعفور قال قال ابو عبد الله علیه السلم انّ ولد الزنا یستعمل ان عمل
خیراً جُزی به وان عمل شرّاً جُزی به شرح یستعمل مضارع مجهول باب استفعالست الاستعمال تکلیف
جُزی دو جا بجیم و زای و یا مجهول باب ضرب است یعنی روایت کرد ابان از عبد الله بن ابی یعفور گفت که گفت
امام جعفر صادق که بدرستی که ولد الزنا مکلف میشود اگر کند نیکی را جزا داده میشود با آن و اگر کند بدی را
جزا داده میشود با آن پنجم اصل ابان عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم
یقول خرج رسول الله صلی الله علیه وآله من حجرته ومروان وابوه یستمعان الی حدیثه فقال له
الوزغ بن الوزغ قال ابو عبد الله علیه السلم فمن یومئذ یرون ان الوزغ یسمع الحدیث شرح
الوزغ مرفوع و خبر مبتدا است بتقدیر انت یا هو و این مبنی بر اینست که هر که گوش اندازد سوی سخن
دیگری بی رضای او وزغ میشود در وقت مردن و گذشت در حدیث ... فصل سابق که بنی امیه در
وقت مردن وزغ میشوند یرون بفتح یا و فتح را است و ضمیر راجع بمسلمانانست ~~...~~
~~...معلوم باب ... است و در بعضی نسخ~~ یستمع از باب افتعالست و بر هر تقدیر مراد اینست
که کسانی که از بنی امیه وزغ شده اند گوش می اندازند سوی سخن دیگران یعنی روایت کرد
ابان از عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که بیرون آمد
رسول الله صلی الله علیه وآله از حجره خود بر حالی که مروان بن حکم و پدرش گوش انداخته بودند
از بیرون حجره سوی سخن او که ~~...~~ در حجره میگفت پس گفت مروان را که تو وزغ پسر وزغی
گفت امام جعفر صادق علیه السلم که پس از آن روز مسلمانان میدانند این را که وزغ
گوش میکند سخن را و می فهمد ششم اصل ابان عن زرارة قال سمعت ابا جعفر علیه السلم

مضارع غائب ... باب ...
با از خبر ایشان ...

از ابوا...

یقول لما ولد مروان عرضوا به رسول الله صلی الله علیه و آله ان یدعو له فارسلوا به الی عائشة
لیدعو له فلما قربته منه قال اخرجوا عنی الوزغ بن الوزغ قال زرارة ولا اعلم الا انه قال ولعنه
شرح روایت کرد ابان از زراره گفت که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلم میگفت که وقتی که زاده شد
مروان بن حکم تعرض کردند او را برای رسول الله صلی الله علیه و آله برای اینکه دعا کند برای او باین
که فرستادند او را بسوی عایشه برای اینکه رسول الله دعا کند برای او پس وقتی که نزدیک کرد عایشه او را
نسبت برسول الله گفت که بیرون برید ~~از من~~ از من وزغ پسر وزغ را گفت زراره که و نمیدانم
مگر این را که امام گفته باشد که و رسول الله لعن کرد مروان را هفتم اصل ابان عن عبد الرحمن بن
ابی عبد الله عن ابی العباس المکی قال سمعت ابا جعفر علیه السلم یقول ان عمر لقی امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فقال انت الذی تقرأ هذه الآیة بایکم المفتون تعرضا بی و بصاحبی قال افلا
اخبرک بایة نزلت فی بنی امیة فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا
ارحامکم فقال کذبت بنوا امیة اوصل للرحم منک ولکنک ابیت الا عداوة لبنی تیم وعدی
و بنی امیة شرح این گذشت در حدیث چهارم فصل دوازدهم هشتم اصل علی بن ابراهیم
عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابی عبد الله علیه السلم قال کان علی صلوات الله
علیه یقوم فی المطر اول ما یمطر حتی یبتل رأسه ولحیته وثیابه فقیل له یا امیر المؤمنین الکن
الکن فقال ان هذا ما قریب العهد بالعرش شرح اول منصوب و ~~مضاف~~ [illegible] بنظرفیت و ما
است ما مصدریه است و مصدر نایب ظرف زمانست یمطر مضارع غایب مجهول باب نصر است و ضمیر
مستتر راجع بمطر است یبتل بیاء بینقطه و تشدید لام مضارع غایب معلوم باب افتعال مرفوع
و منصوب میتواند بود و لحیته بکسر لام و سکون حاء بینقطه است الکن بکسر کاف و تشدید نون
منصوب باغرا است یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از هرون بن مسلم از مسعدة بفتح میم و
سکون سین بینقطه و فتح عین بینقطه و دال بینقطه ابن صدقة بفتح صاد و فتح دال از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که بود علی صلوات الله علیه که می ایستاد در باران در اول وقت باریدن
شدنش تا آنکه تر میشد سرش و محاسنش او و جامهای او پس گفته شد
او را که ای امیر المؤمنین در پناه را در پناه را پس گفت که بدرستی که این ابی است
نزدیک آشنایی بعرش که قدم کنایه از کار کلها بانجا رسیده ٩ اصل ثم انشأ یحدث فقال ان تحت
العرش بحرا فیه ماء ینبت ارزاق الحیوانات فاذا اراد الله عز ذکره ان ینبت به ما یشاء لهم رحمة
منه لهم اوحی الله الیه فمطر ما شاء من سماء الی سماء حتی یصیر الی سماء الدنیا فیما اظن فیلقیه الی

السحاب

عرضوا بعین بینقطه و راء و ضاد بانقط ماضی معلوم باب ضرب است و ضمیر راجع ببنی امیه است باء در برسول و در به برای تقویت و تعدیه است فارسلوا برای بیان است یعنی ح

[illegible]

حیث ذکر البحر الذی تحت العرش

السحاب والسحاب بمنزلة الغربال شرح ضمیر مستتر در انشاء [illegible] راجع بامام جعفر صادق علیه السلم است
مراد بعرش اینجا سموات سبع است [illegible] ملکوت [illegible] است [illegible] که گذشت در
فصل ششم [illegible] البحر المکفوف عن اهل الارض [illegible] دو نقطه [illegible] علوم باب افعال
ضمیر مستتر راجع [illegible] است [illegible] ضمیر مستتر راجع ببحر است [illegible]
[illegible] ~~[illegible]~~ سماء الدنیا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم یوحی الی الریح ان
اطحنیه واذیبیه ذوبان الماء ثم انطلقی به الی موضع کذا وکذا فامطری علیهم
فیکون کذا وکذا عبابا وغیر ذلک فتقطر علیهم علی النحو الذی یأمرها به فلیس
من قطرة تقطر الا ومعها ملک حتی یضعها موضعها شرح ان بفتح همزه و سکون نون مفسره
چون ایحا متضمن قول است اطحنیه بکسر همزه و سکون طاء بینقطه و فتح حاء بینقطه [illegible] و سکون یاء
دو نقطه بپایین [illegible] امر حاضر [illegible] باب منع است و ضمیر [illegible] است که مفهوم [illegible]
اذیبیه بفتح همزه و کسر ذال با نقطه و سکون یاء دو نقطه بپایین و کسر باء یکنقطه و سکون یاء دو نقطه
بپایین [illegible] ذوبان بفتح ذال [illegible]
مصدر باب نصر است [illegible] انطلقی [illegible] بطاء بینقطه امر حاضر باب انفعال
[illegible] امطری [illegible] امر حاضر باب نصر است
فیکون [illegible] منصوب است [illegible]
عبابا بضم عین بینقطه و دو باء یکنقطه [illegible] منصوب است [illegible] تقطر

که در تحت سموات سبع چهار طبقه است اول البحر المکفوف عن اهل الارض دوم جبال البرد سیوم الهواء الذی [illegible] چهارم [illegible] فیه الکواکب [illegible]

نقطر ح
[illegible]

میکند از تگرک را تا کرده

سوان میکند تحتیه و آب باران را بکار میزند چه برای کسی میسود ... از تگرک و صاعقه عذاب است از الله عز و جل میخورد ... که عطا است از بنده کافر

ثم قال قال ابو رسول الله صلی الله علیه و آله لا تشیروا الی المطر ولا الی الهلال فان الله یکره ذلک شرح اشاره نمودن باران عبارت است از ... بدار انداختن ... چنانچه مذهب زنادقه فلاسفه طبیعیین است ... عبارت است از اینکه ... از جنوب بوده و شمال بوده ... بوده و مانند آن فاعل آثار شمرند چنانچه مذهب زنادقه فلاسفه منجمین است ... مضارع ... یعنی بعد از آن امام گفت حضرت صادق علیه السلام که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله ... حقیقی ... باران ... که الله کراهت دارد ...

اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن اسباط رفعه قال كتب امیر المؤمنین علیه السلام الی ابن عباس اما بعد فقد یسر المرء ما لم یکن لیفوته و یحزنه ما لم یکن لیصیبه ابدا و ان جهد فلیکن سرورك بما قدمت من عمل صالح او حکم او قول و لیکن اسفك فیما فرطت فیه من ذلك و دع ما فاتك من الدنیا فلا تکثر علیه حزنا و ما اصابك منها فلا تنعم به سرورا و لیکن همك فیما بعد الموت و السلام

شرح ... مضارع غائب معلوم ... مضارع غائب معلوم ... عبارت است ... الکلم ... بقاف و طاء بی نقطه

بقاف و طاء بی نقطه ... مضارع غائب معلوم باب افعال ... تفعیل ... یعنی بعد از آن ... و باران ... پس باران ... قطره ... باران ...

اصل و لم ینزل من السماء قطر من مطر الا بعدد معدود و وزن معلوم الا ما کان من یوم الطوفان علی عهد نوح صلی الله علیه و آله فانه نزل ماء منهمر بلا وزن و لا عدد شرح القطر بفتح قاف و سکون طاء بی نقطه ... اسم جنس قطره باران ... المعدود شمرده شده ... معدودة ... عبارت است از ... المعلوم ... المنهمر ... باب انفعال ... فانهمر ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر ... و فزود ... بی عدد ... طوفان ... نوح صلی الله علیه ... متفرق

اصل قال و حدثنی ابو عبد الله علیه السلام قال قال لی صلوات الله علیه قال امیر المؤمنین علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله عز و جل جعل السحاب غرابیل المطر هی تذیب البرد حتی یصیر ماء لکی لا یضر شیئا یصیبه و الذی ترون فیه من البرد و الصواعق نقمة من الله عز و جل یصیب بها من یشاء من عباده شرح ... گفت ... امام ... علیه السلام ... صلوات الله علیه ... امیر المؤمنین علیه السلام ... گفت رسول صلی الله علیه و آله ... الله عز و جل ...

اصل ١٠ ثم قال والله انى لاحب ريحكم وارواحكم فاعينوا مع هذا بورع
واجتهاد انه لا ينال ما عند الله الا بورع واجتهاد واذا ائتممتم بعبد
فاقتدوا به اما والله انكم لعلى دينى ودين ابائى ابرهيم واسمعيل
وان كان هؤلاء على دين اولئك فاعينوا على هذا بورع واجتهاد

شرح [illegible]

[illegible]

يعني [illegible]

يازدهم اصل ١١ ابو علي الاشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر عن الربيع بن محمد المسلي عن ابي الربيع الشامي
قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان قائمنا اذا قام مد الله عز وجل لشيعتنا في اسماعهم
وابصارهم حتى لا يكون بينهم وبين القائم بريد يكلمهم فيسمعون وينظرون اليه وهو في مكانه

شرح [illegible]

[illegible]

دوازدهم اصل ١٢ عدة من اصحابنا عن
سهل بن زياد عن عثمان بن عيسى عن بكر بن صالح عن ابي عبد الله عليه السلام قال من استخار الله
راضيا بما صنع الله له خار الله له حتما

شرح الاستخاره طلب خير [illegible]

[illegible]

سيزدهم اصل ١٣ سهل بن زياد عن الحسن بن علي عن كرام عن ابي الصامت عن ابي
عبد الله عليه السلام قال مررت انا وابو جعفر عليه السلام على الشيعة وهم ما بين
القبر والمنبر فقلت لابي جعفر عليه السلام شيعتك ومواليك جعلني الله فداك
قال اين هم فقلت اراهم ما بين القبر والمنبر فقال اذهب بي اليهم فذهب
فسلم عليهم

شرح مناسب اين حديث [illegible]

يعني روايت كرد سهل بن زياد [illegible]

پس سلام كرد بر ايشان [illegible]

اصل

یا نفی معلوم است ... ضربت الخمرة ... بسکون و فتح ... گردن ... فتح حا ... مفتوحه و سکون ... نقطه بالا ...

مطلق عمل ... حفظ ... ملکم ... خبر ... ابان ... از سهل بن زیاد ... از غیر ...

... از امام جعفر صادق ... گفت ... گردانید ... [illegible]

... **سیزدهم المکلّل** سهل بن زیاد عن داود بن مهران عن علی بن اسمعیل

المیثمی عن رجل عن جویریة بن مسهر قال اشتددت خلف امیر المؤمنین علیه السلام فقال لی

یا جویریة انه لم یهلک هؤلاء الحمقى الا بخفق النعال خلفهم ما جاء بک قلت جئت اسألک

عن ثلث عن الشرف وعن المروّة وعن العقل قال اما الشرف فمن شرّفه السلطان شرف واما

المروّة فاصلاح المعیشة واما العقل فمن اتّقی الله عقل **شرح** جویریة بضم جیم و فتح واو و سکون یا

دو نقطه پایین و کسر را و یا دو نقطه پایین ... مسهر بضم میم و سکون سین ... و کسر ها ... واو ... تشدید ...

... دال مهمله ... الاشتداد ... لم یهلک معلوم ... الحمقى ...

حا مهمله و سکون میم و قاف ... جمع احمق ... [illegible]

الخفق بفتح خا ... و سکون فا ... آواز ... [illegible]

... المروّة بضم میم ... و سکون واو ... و همزه ... مصدر ...

العقل ... معلوم ... **یعنی** روایت کرد سهل بن زیاد از داود بن مهران ...

از علی بن اسمعیل ... از جویریة بن مسهر گفت که دویدم در پس امیر المؤمنین علیه السلام ... رسیدم پس گفت

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] **چهاردهم افضل** سهل بن زیاد عن علی بن حسان عن علی بن ابی

عن محمد بن مسلم قال قلت لابی جعفر علیه السلام جعلت فداک لای شیء صارت الشمس اشد حرارة من القمر

فقال ان الله خلق الشمس من نور النار وصفو الماء طبقا من هذا وطبقا من هذا حتی اذا کانت سبعة

اطباق البسها لباسا من نار فمن ثم صارت اشد حرارة من القمر قلت جعلت فداک والقمر قال ان الله تعالی

ذکره خلق القمر من ضوء نور النار وصفو الماء طبقا من هذا وطبقا من هذا حتی اذا کانت سبعة

البسها لباسا من ماء فمن ثم صار القمر ابرد من الشمس **شرح** نور النار ... [illegible]

... [illegible]

... **یعنی** روایت کرد سهل بن زیاد از علی بن حسان ...

... [illegible]

النار

الی حد ... آفتاب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **یازدهم الشکل** عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن بعض اصحابنا عن محمد بن

الهیثم عن زید ابی الحسن قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من کانت له حقیقة

ثابتة لم یقم علی شبهة هامدة حتی یعلم منتهی الغایة ویطلب الحادث من الناطق

عن الوارث وبای شیء جهلتم ما انکرتم وبای شیء عرفتم ما ابصرتم ان کنتم

مؤمنین **شرح** در بعض نسخ الشحام ... حقیقة ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] العقل ... الصادق ... [illegible]

الشحام

فکذبه قال فقال ابن السکیت هذا والله هو الجواب ان دران کفتم بکسر همزه و سکون میم است

و فتح همزه نیز بوده است بنابر آنکه مصدر باشد [illegible] روایت کرده عمرو از

یاران ما از احمد بن محمد بن خالد از بعض یاران ما از محمد بن هیثم بفتح ها و سکون یا [illegible]

از زید کوفی او ابو الحسن است گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که هر گاه بنده براند حقیقت

بر جانی [illegible] که از نزد [illegible] و طلب میکند کار دیگر را

اوراز امامی که راست از جانب الله تعالی و کدام چیز است [illegible] امامت را که انکار کرده او

در صدر اول و کدام چیز است شنیده امامت را که دیده آنرا یقین اگر بوده مؤمنان دانا [illegible]

شانزدهم ۱۳ عنه عن ابیه عن یونس بن عبد الرحمن رفعه قال قال ابو عبد الله علیه السلام

لیس من باطل یقوم بازاء الحق الا غلب الحق الباطل و ذلک قوله تعالی بل نقذف

بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق شرح مراد بباطل مستند بر دلیل [illegible] است

که باز بجهت آن حکم میکنند مفروض بمقابل حکم میکنند و مراد بحق

مضمون آیات محکمات است بر درل حق است در سوره انبیا چنین است لو اردنا ان نتخذ لهوا

لاتخذناه من لدنا ان کنا فاعلین بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم الویل مما تصفون

بیان روایت است از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از یونس بن عبد الرحمن بالا برده سند حدیث را گفت که

گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نیست هیچ باطلی که ایستد در برابر حق مگر که غالب میشود حق بر باطل

و آن مدلول قول الله تعالی است در سوره انبیا که بلکه میکنیم حق را بر باطل پس [illegible] دفع میکند

اگر این کاه باطل مضمحل است هفدهم اصل عنه عن ابیه مرسلا قال قال ابو جعفر علیه السلام

لا تتخذوا من دون الله ولیجة فلا تکونوا مؤمنین فان کل سبب و نسب و قرابة و ولیجة

و بدعة و شبهة منقطع مضمحل کالغبار الذی یکون علی الحجر الصلد اذا اصابه المطر الجود الا

ما اثبته القرآن شرح معروف این مذکور است [illegible] باب السبع و الاربع [illegible]

که باب بجستم است الصلد بفتح صاد بی نقطه و سکون لام و دال بی نقطه صلب املس الجود بفتح جیم و سکون واو و دال بی نقطه

مرتو اول ص

ابو یحیی [illegible] و اول [illegible] امامت [illegible] بحق و [illegible]

باران بسیار بیان روایت است از احمد بن محمد بن خالد از پدرش بی ذکر واسطه در سند گفت که گفت امام محمد باقر

علیه السلام که هر که برابر خود بی نص الله تعالی در آیات محکمات قرآن الامیر که از جانب خدا و رسول بیرون

بیرون خواهد رفت چه هر کس که پیروی میکند باطل و هر خرافه و بدعتی و هر زندقی خویش و هر لوح اسمی

و هر قرینه و هر شبهه که میگوید و هر که پیروی کند در روز قیامت مانند گردی که پیدا شد بر سنگ سخت هموار

هجدهم اصل ۲۴ چون برخورد آن را باران بسیار بکم الا چیزی که برجا داده بعضی از آن از قرآن با آیات بینات محکمات

علی بن محمد بن عبد الله عن ابراهیم بن اسحق عن عبد الله بن حماد عن ابن مسکان عن ابی عبد الله

علیه السلام قال نحن اصل کل خیر و من فروعنا کل بر فمن البر التوحید و الصلوة و الصیام

و کظم الغیظ و العفو عن المسیء و رحمة الفقیر و تعهد الجار و الاقرار بالفضل لاهله شرح

روایت است علی بن محمد بن عبد الله از ابراهیم بن اسحق از عبد الله بن حماد از عبد الله بن مسکان بضم میم و سکون سین

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ما اهل بیت بنیاد هر خیریم و از آثار ماست هر نیکی پس از جمله نیکیهاست توحید

و نماز و روزه و فرو بردن خشم و تجاوز از بدی دیدن و مهربانی با تنگدست و رسیدن بهمسایه و اقرار

بیستم رجحان بر اهل رجحان و عدونا اصل کل شر و من فروعهم کل قبیح و فاحشة فمنهم الکذب

و البخل و النمیمة و القطیعة و اکل الربا و اکل مال الیتیم بغیر حقه و تعدی الحدود التی امر الله

و رکوب الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الزنا و السرقة و کل ما وافق ذلک من القبیح

فکذب من زعم انه معنا و هو متعلق بفروع غیرنا شرح و دشمنان ما از ضلالت بنیاد

هر شر و از آثار ایشانست هر بدی و رسوایی پس از آثار ایشانست دروغ و بخیلی و سخن چینی و قطع صله رحم

و خوردن ربا و خوردن مال یتیم بغیر حقش و تجاوز از حدود که امر کرده الله باینها و ارتکاب رسوایی که ظاهر شده

از آنها و آنچه باطن شده و زنا و دزدی و هر چه مانند شد آنرا از جمله بدیها پس دروغ گفت هر کس که دعوی کرد

که او با ماست و حال آنکه او چسبیده است باثر دشمنان نوزدهم اصل ۲۶ عنه و عن غیره عن احمد بن محمد

بن خالد عن عثمان بن عیسی عن خالد بن نجیح عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال اجل اقنع بما قسم الله

الفواحش ما ظهر منها و ما بطن مذکور است در سوره انعام و سوره اعراف و ظاهر است از آنچه گذشت در شرح اصل بیست و نهم و اصل چهل و ششم یعنی ح

لک ولا تنظر الی ما عند غیرک ولا تتمنّ ما لست نائله فانه من قنع شبع ومن لم یقنع لم یشبع
وخذ حظک من آخرتک شرح اقنع بقاف ونون وعین بی‌نقطه امر باب منع است قسم معلوم شبع معلوم باب علم است هر
باب ضرب است یعنی وایضا از علی بن محمد واز غیر او از احمد بن محمد بن خالد از عثمان بن
عیسی از خالد بن نجیح بفتح نون وکسر جیم وسکون یا دو نقطه پایین وحاء بی‌نقطه از امام جعفر صادق
علیه السلام نقل کرده راوی گفت که امام گفت مردی را که قناعت کن بانچه قسمت کرد الله برای تو و
نگاه مکن سوی انچه نزد غیر تو هست وآرزو مکن چیزی را که نیستی دریابنده آن [illegible]
که شان اینست که هر که قناعت کرد سیر شد و هر که قناعت نکرد سیر نشد و فرا گیر نصیب ترا
از آخرت تو اصل ٢٧ وقال ابو عبد الله علیه السلام انفع الاشیاء للمرء سبقه الناس الی عیب نفسه واشد
شیء مؤونة اخفاء الفاقة واقل الاشیاء غناء النصیحة لمن لا یقبلها ومجاورة الحریص واروح الروح
الیأس من الناس شرح الناس منصوب ومفعول به است العیب بفتح عین بی‌نقطه وسکون دانان
یاء دو نقطه پایین وباء یک نقطه مصدر باب ضرب سرزنش المؤونة بفتح میم وضم همزه وسکون واو و
مشقت الغناء بفتح غین با نقطه ونون والف ممدوده نفع المجاورة بجیم در اصل مصدر باب مفاعله ملازمت
کسی برای انتفاع از او الروح بفتح راء وسکون واو وحاء بی‌نقطه فراغت وراحت یعنی وگفت امام جعفر
علیه السلام که نافع‌ترین چیزها برای هر مرد پیشی گرفتن اوست مردمان را سوی سرزنش خود و سخت‌ترین چیزها
باعتبار مشقت پنهان کردن تنگدستی است وکمترین چیزها باعتبار نفع نصیحت است برای کسی که قبول
نمیکند آنرا و ملازمت حریص در مال دنیاست و فارغ‌ترین فراغتها ناامیدی از مردمانست اصل ٢٨
وقال لا تکن ضجرا ولا غلقا وذلل نفسک باحتمال من خالفک ممن هو فوقک ومن له الفضل علیک
فانما اقررت بفضله لئلا تخالفه ومن لا یعرف لاحد الفضل فهو المعجب برأیه شرح الضجر بفتح ضاد
با نقطه وکسر جیم وراء زود دلگیر شونده از چیزها الغلق بفتح غین با نقطه وکسر لام وقاف تنگ‌خو المعجب
بضم میم وسکون عین بی‌نقطه وفتح جیم وباء یک نقطه خودپسند یعنی وامام گفت مباش زود دلگیر و تنگ
خو و خوار کن خودت را بجا بسیار برداشتن کسی که مخالفت کرد ترا از [illegible] کسی که او بالا
تست وکسی که او راست رجحان بر تو چه جز این نیست که اقرار کردی برجحان او برای آنکه
مخالفت نکنی او را وکسی که نمیشناسد برای کسی رجحان را پس او [illegible] خودپسند
برای خود است اصل ٢٩ وقال لرجل اعلم انه لا عز لمن لا یتذلل لله تبارک وتعالی ولا رفعة خودپسند هر
لمن لا یتواضع لله عز وجل وقال لرجل احکم امر دینک کما احکم اهل الدنیا امر دنیاهم فانما

جعلت

جعلت الدنیا شاهدا یعرف بها ما غاب عنها من الآخرة فاعرف الآخرة بها ولا تنظر الی الدنیا
الا بالاعتبار شرح [illegible] باعتبار
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دنیا مگر بچشم عبرت بین اصل ٣٠ عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد وعلی بن ابراهیم عن ابیه جمیعا عن ابن
محبوب عن هشام بن سالم قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لحمران بن اعین یا حمران انظر الی من هو دونک
فی المقدرة ولا تنظر الی من هو فوقک فی المقدرة فان ذلک اقنع لک بما قسم لک واحری ان تستوجب الزیادة
من ربک شرح المقدرة بفتح میم وسکون قاف [illegible] اقنع افعل التفضیل است
[illegible] افعل التفضیل است [illegible]
است [illegible] یعنی روایت کرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد [illegible]
ابراهیم [illegible] از هشام بن سالم گفت [illegible] شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
حمران [illegible]
[illegible]
صاحب کل اختیار تو اصل ٣١ واعلم ان العمل الدائم القلیل علی الیقین افضل عند الله عز وجل من العمل الکثیر علی غیر یقین واعلم
انه لا ورع انفع من تجنب محارم الله والکف عن اذی المؤمنین واغتیابهم ولا عیش اهنأ من حسن
الخلق ولا مال انفع من القنوع بالیسیر المجزی ولا جهل اضر من العجب شرح انفع مرفوع است والکف
مجرور است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل ٣٢ ابن محبوب عن عبد الله بن غالب عن ابیه

عن سعيد بن المسيب قال سمعت علي بن الحسين عليهما السلام يقول ان رجلا جاء الى امير المؤمنين صلوات الله عليه فقال
اخبرني ان كنت عالما عن الناس وعن اشباه الناس وعن النسناس فقال امير المؤمنين عليه السلام يا حسين اجب الرجل
فقال الحسين عليه السلام اما قولك اخبرني عن الناس فنحن الناس ولذلك قال الله تعالى ذكره في كتابه ثم افيضوا
من حيث افاض الناس فرسول الله صلى الله عليه وآله الذي افاض بالناس **شرح** النسناس بفتح وكسر نون وسكون سين
بينهما ... روايت كرد حسن بن محبوب از عبد الله بن غالب ...
از سعيد بن مسيب ... گفت كه شنيدم از علي بن الحسين عليهما السلام
... كه مردى آمد بسوى امير المؤمنين صلى الله عليه پس گفت كه خبر ده مرا ...
... پس گفت امير المؤمنين عليه السلام ... حسين عليه السلام ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
اصل ٣٣٩ واما قولك اشباه الناس فهم شيعتنا وهم
موالينا وهم منا ولذلك قال ابراهيم صلى الله عليه فمن تبعني فانه مني واما قولك النسناس فهم السواد
الاعظم واشار بيده الى جماعة الناس ثم قال ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا **شرح** واما قول ...
كه مانند مردمان ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
بيست و دوم اصل ٣٤٠ علي بن ابراهيم عن ابيه عن حنان بن سدير عن ابيه قال سألت ابا جعفر
عليه السلام عنهما فقال يا ابا الفضل ما تسألني عنهما فوالله ما مات منا ميت قط الا ساخطا عليهما وما منا اليوم الا
ساخط عليهما يوصي بذلك الكبير منا الصغير انهما ظلمانا حقنا ومنعانا فيئنا وكانا اول من ركب اعناقنا
وبثقا علينا بثقا في الاسلام لا يسكر ابدا حتى يقوم قائمنا او يتكلم متكلمنا **شرح** ...
خطاب ... استفهاميه است ... [illegible] ...
با ... [illegible] ...

وقاف ناصر معلوم ... رخنه سيلاب ...
وسكون ... رخنه سيلاب ...
... رخنه سيلاب ...
... [illegible] ...
... روايت كرد علي بن ابراهيم ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... اسلام ...
اصل ٣٤١ ثم قال اما والله لو قد قام قائمنا او تكلم متكلمنا
لابدى من امورهما ما كان يكتم ولكتم من امورهما ما كان يظهر
والله ما اسست من بلية ولا قضية تجري علينا اهل البيت الا هما اسسا اولها
فعليهما لعنة الله والملائكة والناس اجمعين **شرح** ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
بيست و سيوم اصل حنان عن ابيه عن ابي جعفر عليه السلام قال كان الناس اهل ردة بعد النبي
صلى الله عليه وآله الا ثلاثة فقلت ومن الثلاثة فقال المقداد بن الاسود وابو ذر الغفاري
وسلمان الفارسي رحمة الله عليهم وبركاته ثم عرف اناس بعد يسير وقال هؤلاء الذين
دارت عليهم الرحى وابوا ان يبايعوا حتى جاؤوا بامير المؤمنين صلوات الله عليه مكرها فبايع
وذلك قول الله عز وجل وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم
على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين **شرح** ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

امير المؤمنين عليه السلام ...

نقل آمده چنانچه در کتاب بحار نیز اقرار بآن شده بمیم جاء و راء جاهلیّت بطالمان است نکره اسم مفعول
باب افعال است متابع منافات ندارد با آنچه گذشت در حدیث دوم این فصل بنا بر اینکه بجهت آن
را نقض بعد از وفات فاطمه علیها السلم نموده بکُلا فا آنچه گذشت مات او قتل منبری است که از جهت
او باعتبار موت است و باعتبار قتل است زیرا که بسبب معاودت بوده که در برباد در جهه خواه بوده
روایت کردحنان از پدرش از امام محمد باقر علیه السلم گفت که بودند مردمان اهل ارتداد از دین اسلام بعد از پیغمبر
صلی الله علیه و آله مگر سه کس پس گفتم که کیانند آن سه کس پس گفت که مقداد بن اسود و ابوذر غفاری بکسر غین با نقطه
و سلمان فارسی رحمة الله علیهم و ایشان با دو برکات بعد از آن اعتراف
کردند مردمانی بعد از اندک وقتی و امام گفت که ایشان جمعیتی که گردید بر ایشان آسیای ایمان و ابا کردند
از اینکه مبایعت کنند پسر ابو قحافه را تا اینکه آوردند امیر المؤمنین علیه السلم را بزور پس مبایعت کرد و آن مدلول
قول الله عز و جل است در سوره آل عمران که نیست محمد مگر رسولی که بتحقیق گذشته اند پیش از او رسولان آیا پس اگر بمیرد
یا کشته شود برمیگردید از دین اسلام بر پاشنهای شما و هر که برگردد بر دو پاشنه از دین اسلام برد و پاشنه خود
پس ضرر نمیرساند الله را الصلاة و البته امید ... که گمان میکنند امام بودن را بیست و چهارم ۳۴
اصل ۳۴ حنان عن ابیه عن ابی جعفر علیه السلام قال صعد رسول الله صلی الله علیه و آله المنبر یوم
فتح مکة فقال ایها الناس ان الله قد اذهب عنکم نخوة الجاهلیة و تفاخرها بآبائها الا
انکم من آدم علیه السلام و آدم من طین الا ان خیر عباد الله عبد اتقاه ان العربیة لیست باب
والد و لکنها لسان ناطق فمن قصر به عمله لم یبلغه حسبه الا ان کل دم کان فی الجاهلیة او
احنة و الاحنة الشحناء فهی تحت قدمی هذه الی یوم القیمة شرح صعد معلوم است
النخوة بفتح نون و سکون خاء با نقطه مصدر باب نفر بزرگ منشی الجاهلیة اهل جهالت الا بفتح همزه و تخفیف لام است ان العربیة
برابر عیان است که منسوب بعربیت خود فخر میکنند بر عجم و آن باطل و از شعار جاهلیت است اب الد عبارت است از آنچه باید عمل
و حکم بیست مثل امام علم بجمیع احکام موافق آنچه مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث ...
و نقض ... الولایة ... و در کتاب الایمان و الکفر در حدیث ششم باب ... باب البر بالوالدین است
که عربیت باعث علم باحکام و عصمت در اعمال نمیشود ... ننقص قصر با ضم معلوم باب حسن است ...
تقدیر است علم بفتح عین ... و فتح میم و لام است و در بعض نسخ عمله بکسر عین و سکون لام و فتح میم است ...
رسا است باعتبار ... یکنقطه و عین بی نقطه نفی مضارع غایب معلوم باب تفعیل است و در بعض نسخ لم ینفعه بنون و فاء و عین
بی نقطه از باب منع است الحسب بفتح حاء بی نقطه و فتح سین بی نقطه و با یکنقطه آنچه جاهلان میشمرند از برای خود در وقت مفاخرت
الاخذ

الاحنة بکسر همزه و سکون حاء بی نقطه و نون ... الشحناء بفتح شین با نقطه و سکون حاء بی نقطه و نون و الف ممدوده عداوت تحت
قدمی کنایه عبارت است از اینکه آن نخوه ... است بعد از دین اسلام با یکدیگر نزاع و مطالبه خون سابق را ... جایز کرد
روایت کرد حنان از پدرش از امام محمد باقر علیه السلم گفت که بالا رفت رسول الله صلی الله علیه و آله منبر را در روز فتح مکه
پس گفت که ای مردمان بدرستی که الله بتحقیق برد از شما بزرگ منشی اهل جهالت را ... از دین اهل جهالت را
بعد از ... آدم است و آدم از گل است آگاه باشید بدرستی که ...
بهترین بندگان الله بنده ایست که پرهیز کرد از عذاب او بدرستی که عرب بودن نیست ... علم و عمل ... عرب ... زبان
گویا پس کسی که ... و درستی که هر خونی که بوده در اسلام
جاهلیت یا کینه و کینه عداوت است پس آنها در پایین این پای من است تا روز قیامت بیست و پنجم اصل ۳۵ حنان
عن ابیه عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له ما کان ولد یعقوب انبیاء قال لا و لکنهم کانوا اسباط
اولاد الانبیاء و لم یکونوا یفارقوا الدنیا الا سعداء تابوا و تذکروا ما صنعوا و ان
الشیخین فارقا الدنیا و لم یتوبا و لم یتذکرا ما صنعا بامیر المؤمنین صلوات الله علیه
فعلیهما لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین شرح استفهامیه ... اولاد انبیاء
تقدیر استفهام است و منصوب ... مرفوع ... بتقدیر اکانوا انبیاء یا بتقدیر اهم انبیاء و بنابر دوم
اکان معتبر استفهام است ... سؤال نوعی از ... که ولد یعقوب ... آیت سوره بقره
و ما انزل الینا و ما انزل الی ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب
و الاسباط بنا بر اینکه اسباط عبارت ... الاسباط جمع سبط بکسر سین ...
و بکسر سین و سکون باء ... و در جلد ... سبط الشعر و سبط الجسم و سبط الجسم ...
مثل فرح و کرم ... اذا کان حسن القد و الاستواء اسباط ... تقدیر تبعیضیه ...
فضلاء الناس الشیخین عبارت از ... خواجه ... که ابو قحافه و ... خطاب است
روایت کرد حنان از پدرش از امام محمد باقر علیه السلم گفت که گفتم امام را که چه بودند اولاد یعقوب آیا بودند انبیاء
امام گفت که نه و لکن اسباط بودند نیکوصفتان از جمله اولاد انبیاء و نبودند که مفارقت کنند دنیا را مگر
در حالی که سعداء باشند ... توبه کردند و یاد آوردند ... ظلمیکه کرده بودند بیوسف و بدرستی
که آن دو ... مفارقت کردند دنیا را و توبه نکردند و یاد نیاوردند ظلمی که کردند با امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ... لعنت الله و فرشتگان و مردمان همگی بیست و ششم اصل ۳۶

...
التقدیر ... القد و
تقفل ... خود ... که
در وقت ... از ان ...

حنان عن ابي الخطاب عن عبدٍ صالح عليه السلام قال ان الناس اصابهم قحط شديد
على عهد سليمان بن داود صلى الله عليه فشكوا ذلك اليه وطلبوا اليه ان يستسقي
لهم قال فقال لهم اذا صليت الغداة مضيت فلما صلى الغداة مضى ومضوا

نع ابو الخطاب [illegible] امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

بجز [illegible]

[illegible] سليمان [illegible]

[illegible] روانه شدند اصل ٤١ فلما ان كان في بعض
الطريق اذا هو بنملة رافعة يدها الى السماء واضعة قدميها الى الارض
وهي تقول اللهم انا خلق من خلقك ولا غنى بنا عن رزقك فلا تهلكنا
بذنوب بني آدم قال فقال سليمان عليه السلام ارجعوا فقد سقيتم بغيركم قال فسقوا
في ذلك العام ما لم يسقوا مثله قط نع [illegible]

[illegible]

بجز [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل ٤٢ عدة من اصحابنا عن
سهل بن زياد عن موسى بن جعفر عليه السلام عن عمرو بن سعيد عن خلف بن عيسى
[عن] ابي عبيدة المدائني عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الله تعالى ذكره عبادا ميامين

مياسير

مياسير يعيشون ويعيش الناس في اكنافهم وهم في عباده بمنزلة القطر شرح

[illegible]

روايت [illegible]

[illegible]

مناكيد

[illegible] اصل ٤٣ ولله تعالى عباد ملاعين مناكيد لا يعيشون
ولا يعيش الناس في اكنافهم وهم في عباده بمنزلة الجراد لا يقعون على شيء الا اتوا عليه شرح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حب وشتم اصل ٤٣ الحسين بن
محمد ومحمد بن يحيى عن محمد بن سالم عن احمد بن ابي سلمة عن الحسين بن شاذان الواسطي قال كتبت الى ابي
الحسن الرضا عليه السلام اشكو جفاء اهل واسط وحملهم علي وكانت عصابة من العثمانية تؤذيني
فوقع بخطه عليه السلام ان الله تبارك ذكره اخذ ميثاق اوليائنا على الصبر في دولة الباطل فاصبر لحكم ربك
فلو قد قام سيد الخلق لقالوا يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون

الحسين

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذكر اين آيت از سوره يس در اين مقام [illegible] رجعت [illegible] در زمان قايم عليه السلام [illegible]

روايت كرد حسين بن محمد ومحمد بن يحيى از محمد بن سالم بن ابي سلمه از حسين بن شاذان
واسطي گفت كه نوشتم بسوى ابو الحسن امام رضا عليه السلام شكايت ميكردم [illegible]
واسط را [illegible] ايشان را بر من [illegible] كه [illegible] امام نوشت

[illegible] عليه السلام كه [illegible] دوستان ما را بر صبر در دولت

باطل پس صبر كن براى حكم رب تو [illegible] مخلوقات [illegible]

فصل بیست و پنجم

برای شان میکنند کرامت اما ... آنکه ... را ... اند که عده کرده ... گفته ...

محمد بن سالم بن ابی سلمة عن احمد بن الریان عن ابیه عن جمیل بن دراج عن ابی عبد الله علیه السلام قال لو یعلم الناس ما فی فضل معرفة الله عز و جل ما مدوا اعینهم الی ما متع به الاعداء من زهرة الحیوة الدنیا و نعیمها و کانت دنیاهم اقل عندهم مما یطؤنه بارجلهم و لنعموا بمعرفة الله جل و عز و تلذذوا بها تلذذ من لم یزل فی روضات الجنان مع اولیاء الله

شرح معرفة الله ... [illegible]

... [illegible] ... مضاف است خبر روایت کرد محمد بن ابی سلم از احمد بن ریان ... از جمیل بن دراج ... از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که اگر دانند مردمان آنچه را که در فضیلت شناخت الله است عز و جل ... [illegible]

... [illegible] ...

~~و لنعموا بمعرفة الله جل و عز و تلذذوا بها تلذذ من لم یزل فی روضات الجنان مع اولیاء الله~~

~~ان معرفة الله عز و جل انس من کل وحشة و صاحب من کل وحدة و نور~~ من کل ظلمة و قوة من کل ضعف و شفاء من کل سقم ثم قال قد کان قبلکم قوم یقتلون و یحرقون و ینشرون بالمناشیر و تضیق علیهم الارض برحبها فما یردهم عما هم علیه شیء مما هم فیه من غیر ترة وتروا من فعل ذلک بهم و لا اذی بل ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید فاسئلوا ربکم درجاتهم و اصبروا علی نوائب دهرکم تدرکوا سعیهم

شرح ینشرون بنون و شین ... [illegible] ... المناشیر جمع منشار بکسر میم و سکون نون ... الرحب بضم راء و سکون حاء ... [illegible]

مشارالیه

فصل بیست و ششم ... حدیث است اول ...

مشارالیه ... [illegible] ... است ضمیر هم راجع بقوم است ... [illegible]

در سوره بروج است خبر ... امام گفت که تحقیق بود ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

اول محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن سعید بن جناح عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلم قال ما خلق الله عز و جل خلقا اصغر من البعوض و الجرجس اصغر من البعوض و الذی نسمیه نحن الولع اصغر من الجرجس و ما فی الفیل شیء الا و فیه مثله و فضل علی الفیل بالجناحین

شرح ... البعوض ... الجرجس ... [illegible] ... اول کلام و آخر کلام زیرا که جرجس بکسر جیم و سکون را و کسر جیم دوم و سین ... نوعی از بعوض ... که کوچکتر است از سایر انواع و ولع بفتح واو و فتح لام و عین ... نوعی از جرجس است که کوچکتر از سایر انواع آنست خبر روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از سعید بن جناح ... از بعض یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که نیافرید الله عز و جل ... کوچکتر از پشه و جرجس کوچکتر ... [illegible] ... داده شده بر فیل بدو بال

دوم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد و الحسین بن سعید جمیعا عن النضر بن سوید عن یحیی الحلبی عن عبد الله بن مسکان عن زید بن الولید الخثعمی عن ابی الربیع الشامی قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن قول الله عز و جل یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم قال نزلت فی ولایة علی علیه السلم

شرح و الحسین عطف بر محمد بن خالد است اسم ابو الربیع خلید بن اوفی است خبر روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن خالد و از حسین بن سعید ... از نضر بفتح نون و سکون ضاد ... ابن سوید ... از عبد الله بن مسکان از زید بن ولید خثعمی بفتح خاء ... [illegible] ... از ابو الربیع شامی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از قول الله عز و جل در سوره انفال ... [illegible] ... امام گفت که نازل شد در امامت علی علیه السلم

اصل وسألته عن قول الله عز وجل وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين قال فقال الورقة السقط والحبة الولد وظلمات الارض الارحام والرطب ما يحيى من الناس واليابس ما يقبض وكل ذلك في امام مبين شرح و پرسیدم امام را از قول الله عز و جل در سوره انعام که نمی افتد هیچ برگی مگر آنکه الله میداند او را و نه دانه در تاریکیهای زمین و نه تری و نه خشکی مگر آنکه در کتابیست آشکار کننده راوی گفت که پس امام گفت که برگ فرزندیست که پیش از تمام ماه در می افتد و دانه فرزند است و تاریکیهای زمین رحمهاست و تر چیزیست که زنده میشود از جمله مردمان و خشک چیزیست که گرفته از دنیا میشود از جمله مردمان و همه آنچه مذکور شد در امامی آشکار کننده است

اصل ۴ قال وسألته عن قول الله عز وجل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلكم فقال عنى بذلك اي انظروا في القرآن فاعلموا كيف كان عاقبة الذين من قبلكم وما اخبركم عنه شرح در سوره روم قبل است [illegible] یعنی راوی گفت که پرسیدم امام را از قول الله عز و جل در سوره روم که بگو که سیر کنید در زمین پس نظر کنید که چگونه شد آخر کار جمعی که پیش از شما بودند پس امام گفت که خواسته از آن اینرا که نظر کنید در قرآن پس بدانید که چگونه شد آخر کار جمعی که پیش از شما بودند و [illegible] ازان از احوال مشرکان و عاصیان سابق

اصل قال قلت فقوله عز وجل وانكم لتمرون عليهم مصبحين وبالليل افلا تعقلون قال تمرون عليهم في القرآن اذا قرأتم القرآن تقرأ ما قص الله عليكم من خبرهم شرح [illegible] در کافی در کتاب العقل در حدیث دوازدهم باب اول یعنی راوی گفت که پس گفتم که پس قول الله عز و جل در سوره صافات [illegible] که هر آینه شما میگذرید بر قوم لوط صبح کنندگان و در شب آیا پس خرد مندی نمیکنید امام گفت که میگذرید بر ایشان در قرآن چون خوانید قرآن را [illegible] رسولان از خبر قوم لوط سوم اصل عنه عن ابن مسكان عن رجل من اهل الجبل لم يسمه قال قال ابو عبد الله عليه السلام عليك بالتلاد واياك وكل محدث لا عهد له

ولا امانة

ولا امانة ولا ذمة ولا ميثاق وكن على حذر من اوثق الناس في نفسك فان الناس اعداء النعم شرح جبل [illegible] جم [illegible] مکانیست [illegible] از عراق عجم که میان بغداد و قزوین است [illegible] علیک اسم فعل است [illegible] بالتلاد [illegible] [illegible] یعنی روایتست [illegible] ابی الحسن علی ابن عبد الله بن مسکان [illegible] از اهل جبل [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم که لازم باش [illegible] و دور دار [illegible] و امین بودن و پیمان [illegible] الفت [illegible] که مردمان دشمنان نعمتهااند

چهارم اصل

اصل محمد الحلبي عن ابي المستهل عن سليمان بن خالد قال سألني ابو عبد الله عليه السلم فقال ما دعاكم الى الموضع الذي وضعتم فيه زيدا قال قلت خصال ثلث اما احدهن فقلة من تخلف معنا انما كنا ثمانية نفر واما الاخرى فالذي تخوفنا من الصبح ان يفضحنا واما الثالثة فانه كان مضجعه الذي كان يسبق اليه فقال كم الى الفرات من الموضع الذي وضعتموه فيه قلت قذفة حجر فقال سبحان الله افلا كنتم اوقرتموه حديدا وقذفتموه في الفرات فكان افضل فقلت جعلت فداك لا والله ما طقنا لهذا شرح [illegible] سبق [illegible] [illegible] یعنی روایتست [illegible] ابو المستهل [illegible] سلیمان بن خالد که گفت که پرسید امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] زید [illegible] [illegible] امام گفت [illegible] اصل فقال اي شيء كنتم يوم خرجتم مع زيد قلت مؤمنين قال فما كان عدوكم قلت كفارا قال فاني اجد في كتاب الله تعالى يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى

اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء حتى تضع الحرب اوزارها فابتدأتم انتم بتخلية
من اسرتم فظلما سبحان الله ما استطعتم ان تسيروا بالعدل ساعة شرح يا ايها الذين آمنوا [illegible]
این آیت نیست و بجای آن فا است پس گویا آن برای بیان این است که [illegible]
در کافی در کتاب الجهاد در حدیث دوم باب وجوه الجهاد [illegible] یعنی پس امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پنجم اصل [illegible]
عن [illegible] عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله عز وجل اعفى نبيكم ان يلقى من
امته ما لقيت الانبياء من اممها وجعل ذلك علينا شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ششم اصل [illegible] عن عبد الله
مسكان عن ضريس قال تمارى الناس عند ابي جعفر عليه السلام فقال بعضهم حرب علي شر من حرب رسول الله
وقال بعضهم حرب رسول الله شر من حرب علي عليه السلام قال فسمعهم ابو جعفر عليه السلام فقال ما تقولون
فقالوا اصلحك الله تمارينا في حرب رسول الله وفي حرب علي عليه السلام فقال بعضنا حرب علي عليه السلام
شر من حرب رسول الله صلى الله عليه وآله وقال بعضنا حرب رسول الله صلى الله عليه وآله شر من حرب علي
عليه السلام شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible]
حرب علي عليه السلام شر من حرب رسول الله صلى الله عليه وآله فقلت له جعلت فداك احرب علي عليه السلام شر

من حرب

قیاس حرب علی با حرب رسول الله صلی الله علیه واله

من حرب رسول الله صلى الله عليه وآله قال نعم وسأخبرك عن ذلك ان حرب رسول الله صلى الله عليه وآله
لم يقروا بالاسلام وان حرب علي عليه السلام اقروا بالاسلام ثم جحدوه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هفتم اصل محمد بن يحيى عن عمران عن [illegible] عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام
في قول الله عز وجل وآتيناه اهله ومثلهم معهم قلت ولده كيف اوتي مثلهم معهم قال احيى له من ولده
الذين كانوا ماتوا قبل ذلك بآجالهم مثل الذين هلكوا يومئذ شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هشتم اصل [illegible] الحلبي عن ابي عبد الله
[illegible] في قوله عز وجل كانما اغشيت وجوههم قطعا من الليل مظلما قال اما ترى البيت
اذا كان الليل كان اشد سوادا من خارج فلذلك هم يزدادون سوادا شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرد یحیی حلبی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل [illegible] الحسين
بن محمد عن المعلى بن محمد عن الوشاء عن ابان بن عثمان عن الحارث بن المغيرة قال سمعت

[illegible]

در قراءة ابن کثیر و کسائی و یعقوب قطعا بسکون طاء است و در قراءة باقی بفتح طاء است

عَبدَ الملكِ بن اَعيَن قالَ سالتُ اباعبد الله عليه السلم فلم يزل يُسائله حتى قال فهلك
الناسُ اذاً قال اي والله يابن اعين هلكَ الناسُ اجمعون
قلت مَن في المشرق ومَن في المغرب قال انها فتحت بضلال اي والله لهلكوا الا
ثلثة شرح روایت کرد حسین بن محمد از معلی بن محمد از حسن بن علی وشاء از ابان بن عثمان از حارث بن
مغیره گفت که شنیدم از عبد الملک بن اعین سؤال میکرد امام جعفر صادق علیه السلم را پس پیوسته
چندانکه پس پیوسته مسالت میکرد امام را و جواب میشنید تا آنکه عبد الملک گفت که پس
هلاک شدند مردمان درین هنگام امام گفت که آری قسم بخدا ای پسر اعین هلاک شدند مردمان همگی
گفتم که آیا هلاک شد هر که در مشرق و هر که در مغربست از بلاد منسوبه باسلام امام گفت که
که آن بلاد گشوده شد در زمان عمر بضلالت آری قسم بخدا که هر آینه هلاک شدند اصحاب رسول الله
غیر اهل بیت او مگر سه کس مقداد و ابو ذر و سلمان را و غیر جمعیت که توبه کردند و منعم گشتند موافق
آنچه در حدیث بیست و سیوم فصل سابق گذشت
دهم اصل محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن اسحق
بن یزید عن مهران عن ابان بن تغلب وعدّة قالوا كنا عند ابي عبد الله عليه السلم جلوساً
فقال لا يحقُّ عبدٌ حقيقة الايمان حتى يكون الموتُ احبَّ اليه من الحيوة ويكون المرض
احبّ اليه من الصحة ويكونُ الفقر احبّ اليه من الغنى فانتم كذا فقالوا لا والله جعلنا الله فداك
وسُقط في ايديهم ووقع اليأسُ في قلوبهم شرح فانتم کذا بتقدیر استفهام است سقط بسین بی‌نقطه و قاف
و طاء بی‌نقطه بصیغه مجهول ماضی ثلاثی است و ظرف نایب فاعل است سقط في ايديهم مذکور است در سوره
اعراف و آن کنایه از کمال تحیر چنانکه دستها از کار افتد مانند اینکه اوده زو رنجه بدستها چنانکه در وقایع
بیابان شرح روایت کرد محمد بن یحیی از محمد بن حسین از اسحق بن یزید جعفی از مهران بکسر میم و سکون
از ابان بن تغلب و جمعی گفتند که بودیم نزد امام جعفر صادق علیه السلم نشستگان پس امام گفت که متحقق
نمیشود بنده بحقیقت ایمان الی که تا آنکه باشد مرگ محبوبتر بسوی او از زندگی و بیماری محبوبتر بسوی او از تندرستی

پس چون گفتند که آری قسم بخدا پس امام گفت که این هنگام هست این هنگام نیست ...
و در کمال حیرت شدند و واقع شد ناامیدی در دلهای ایشان اصل فلما رای ما داخلهم من
ذلك قال ايسرّ احدكم انه عُمِّر ما عُمِّر ثم يموت على غير هذا الامر او يموت على
ما هو عليه قالوا بل يموت على ما هو عليه الساعة قال فارى الموت احب اليكم من الحيوة
ثم قال ايسرّ احدكم انه بقي ما بقي لا يصيبه شيء من هذه الامراض والاوجاع حتى يموت
على غير هذا الامر قالوا لا يا بن رسول الله قال فارى المرض احب اليكم من الصحة ثم قال
ايسرّ احدكم ان له ما طلعت عليه الشمس وهو على غير هذا الامر قالوا لا يا بن رسول الله قال
فارى الفقر احب اليكم من الغنى شرح يسر بسین بی‌نقطه و شدید را مضارع غایب معلوم باب افعال است
احدکم منصوبست از فتح عمر فاعل یسر است عمر ماضی مجهول باب تفعیل است ما مصدریه زمانیه است عمر مجهول
باب تفعیل است و هم در حالست از زمانی که تا انواع حیاتست باعتبار اینکه خالی از شبیه امامیه بخواهد بود
منصوب مشار الیه هذا الامر مذهب شیعه امامیه است یموت در دوم بتقدیر ان یموت است پس منصوب
یا مرفوع میتواند بود الساعة منصوب بظرف است ان له ... ان له بفتح همزه و تشدید نون
پس چون دید امام دید آنچه را که داخل ایشان شده بسبب آن سخن گفت که آیا خوشحال میکند یکی از شما را اینکه او
عمر داده شده چندانکه عمر داده شده بعد از آن میرد بر غیر این دین حق یا اینکه خوشحال میکند او را اینکه میرد بر آنچه
او بر آنست گفتند که بلکه خوشحال میکند او را اینکه میرد بر آنچه او بر آنست درین ساعت امام گفت که پس میبینم مرگ
محبوبتر بسوی شما از زندگی بعد از آن امام گفت که آیا خوشحال میکند یکی از شما را اینکه باقی ماند چندانکه
باقی ماند که نرسد باو چیزی از این مرضها و دردها تا آنکه میرد بر غیر این دین حق گفتند که نه ای پسر رسول الله امام گفت که
پس میبینم بیماری را محبوبتر بسوی شما از تندرستی بعد از آن امام گفت که آیا خوشحال میکند یکی از شما را اینکه باو
باشد هر چه طلوع کرد بر آن آفتاب و حال آنکه او بر غیر این دین حق باشد گفتند که نه ای پسر رسول الله امام گفت که پس
میبینم درویشی را محبوبتر بسوی شما از توانگری یازدهم اصل محمد بن یحیی عن [struck out] احمد بن محمد
عن الحسن بن علي عن حماد اللحام عن ابي عبد الله عليه السلم ان اباه قال يا بنيّ انك ان خالفتني في العمل
لم تنزل معي غداً في المنزل ثم قال ابى الله عز وجل ان يتولى قوم قوماً يخالفونهم في اعمالهم ينزلون

معهم يوم القيمة كلاو ربّ الكعبة **شع** روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد از حسن بن علي وشاء
از حماد قصاب از امام جعفر صادق عليه السلام اينكه پرسش كفت كه اين كس كه بدوستي تو اگر مخالفت كني
مراد عمل وزود بمن آي بامن فردا در قيامت در منزل بهشت بعد از ان كفت كه ايا كرده الله عز وجل از اينكه
مقدار خود دانند قومي قومي را كه مخالفت ميكنند ايشان را در عملهاي ايشان فرود آيند با ايشان
در روز قيامت حاشا تم برب كعبه **دوازدهم اصل** [18] الحسين بن محمد الاشعري عن
معلى بن محمد عن الوشاء عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة قال سمعت اباجعفر عليه السلم
يقول ما احد من هذه الامة يدين بدين ابراهيم الا نحن و شيعتنا
ولا هُدِيَ مَن هُدِيَ من هذه الامة الا بنا ولا ضل من ضل من هذه الامة
الا بنا **شع** دين ابراهيم عبارتست از مضمون آيات بينات محكمات نه از پيروي ظن از نزد دعوت كننده
شريعت **يعني** روايت كرد حسين بن محمد اشعري از معلى بن محمد از حسن بن علي وشاء از محمد بن فضيل از ابو حمزه
ثمالي كفت كه شنيدم از امام محمد باقر عليه السلم ميكفت كه نيست كسي از اين امت كه تصديق كند دين ابراهيم
مكر ما و شيعه ما و نه راه نموده شده كسي كه راه نموده شده از اين امت مكر بوسيله ما و نه كمراه شده كسي كه
كمراه شده از اين امت مكر بوسيله مخالفت ما **سيزدهم اصل** [19] علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن
ابي عمير عن علي بن عطية عن ابي عبد الله عليه السلم قال كنت عنده وسأله رجل
عن رجل يجيء منه الشيء على حد الغضب يواخذه الله به فقال الله اكرم من
ان يستغلق عبده ~~وفي نسخة ابي الحسن الاول عليه السلم يستغلق عبده~~ **شرح** الشيء
عبارتست از كلمه كه مناقي حق است اصول دين است يستغلق بقين با نقط و قاف مضارع غائب
معلوم باب استفعال است الاستغلاق تكليف مالايطاق ماخوذ است غلق بفتح غين و فتح لام كه
مصدر باب علم است بمعني زخم شدن پشت شتر از سنگيني بار **بدانكه** در نسخه از كتاب الروضه ابي
الحسن الاول بجاي ابي عبد الله است يستغلق بقاف بتقديم با نقط بجاي يستغلق است و براي اشعار
بان بعض كاتبان اينجا الحاق كرده اند كه وفي نسخة ابي الحسن الاول عليه السلم يستغلق عبده
الاستعلاق بعين بي نقط بدام انداختن صيد **يعني** روايت كرد علي بن ابراهيم از پدرش
از محمد بن ابي عمير از علي بن عطيه از امام جعفر صادق عليه السلم كفت كه بودم نزد امام و پرسيد

الثمالي

يستغلق

او را مردي از مردي كه ميرسند از او چيز بطريق تعدي غضب با مواخذه ميكند او را الله با آن چيز پس
امام كفت كه الله كريمتر است از اينكه تكليف مالايطاق كند بنده خود را **چهاردهم اصل** [20] علي عن
ابيه عن ابن ابي عمير عن محمد بن ابي حمزة وغير واحد عن ابي عبد الله عليه السلم قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله ان لكم في حيوتي خيرا وفي مماتي خيرا قال فقيل يا رسول الله
اما حيوتك فقد علمنا فما لنا في وفاتك فقال اما في حيوتي فان الله عز وجل قال وما كان الله
ليعذبهم وانت فيهم واما في مماتي فتعرض على اعمالكم فاستغفر لكم **شرح** ذكر اما في حيوتي با وجود
قول اصحاب كه فقد علمنا مبني بر اينست كه اصحاب خيال كرده بودند كه مراد بخير در زندگي او تبليغ
رسالت و مانند است و مراد چيزي ديگر بوده **يعني** ~~روايت كرد علي بن ابو~~ عرض اعمال مذكور است
در كافي در كتاب الحجة در باب عرض الاعمال على النبي صلى الله عليه وآله والائمة عليهم السلم كه بابي است
و نهم است **يعني** روايت كرد علي بن ابراهيم از پدرش از محمد بن ابي عمير از محمد بن ابي حمزه و
جمعي از امام جعفر صادق عليه السلم كفت كه كفت رسول الله صلى الله عليه وآله كه بدرستي كه شما را است
در زندگي من خيري و در مردگي من خيري امام كفت كه پس كفته شد كه اي رسول الله اما زندگي
تو پس بتحقيق دانستيم پس چه چيز است ما را در وفات تو پس كفت كه اما در زندگي من پس بدرستي
كه الله عز وجل كفت در سوره انفال كه ونبود الله براي اينكه عذاب كند ايشان را بر حالي كه
تو در ايشان باشي و اما در مردگي من پس عرض كرده ميشود بر من عملهاي شما پس استغفار ميكنم براي شما **يازدهم اصل** [21]
علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله عليه السلم
ان ممن ينتحل هذا الامر ليكذب حتى ان الشيطان ليحتاج الى كذبه **شرح** روايت كرد علي بن
ابراهيم از پدرش از محمد بن ابي عمير از هشام بن سالم كفت كه كفت امام جعفر صادق عليه السلم
كه بدرستي كه بعض كساني كه دعوي ميكنند شيعه ما بودن را هر آينه دروغ ميكويد بسبب فتوي
وقضا از روي ظن تا انكه شيطان هر آينه محتاج ميشود در كمراه كردن مردمان سوي دروغ
او مثل اينكه ميكويد كه تو زياد از فلان وفلان وفلان نيستي و ايشان اجتهاد كرده اند
از روي ظن **شانزدهم اصل** [22] علي بن محمد عن صالح بن ابي حماد عن علي بن الحكم عن مالك بن عطية
عن ابي حمزة قال ان اول ما عرفت علي بن الحسين عليه السلم اني رايت رجلا من باب الفيل
فصلى اربع ركعات فتبعته حتى اتى بئر الزكوة وهي عند دار صالح بن علي واذا بناقتين معقولتين
ومعهما غلام اسود فقلت له من هذا فقال هذا علي بن الحسين فدنوت اليه فسلمت عليه وقلت

زمان مرا

فيدان الشيطان يحتاج الى كذب بعض من ينتحل هذا الامر

دخل بر

لہ ما أقدمک بلادا قُتِلَ فیها أبوکَ وجدُّکَ فقال زُرتُ أبی وصلّیتُ فی هذا المسجد ثم قال هو ذا وجهی صلی اللّٰه علیه **شرح** روایت کرد علی بن محمد از صالح بن ابی حماد از علی بن حکم از مالک بن عطیه از ابو حمزه ثمالی ثابت بن دینار گفت که بدرستی که اول معرفت من علی بن حسین را این بود که من در مسجد اعظم کوفه بودم مردی را که داخل مسجد شد از باب الفیل [illegible] پس چهار رکعت [illegible]

چاه [illegible] نزد [illegible] صالح بن علی بود [illegible] رسیدم [illegible]

غلام [illegible] گفت این علی بن الحسین است پس نزدیک رفتم [illegible] سلام کردم [illegible]

[illegible] حسین و حضرت امیر المؤمنین [illegible] گفت که زیارت کردم [illegible] و نماز کردم در این مسجد بعد از آن

کاه [illegible] زیارت جدم [illegible]

مقدم سی و سه عنه عن صالح عن الحجال عن بعض اصحابه عن ابی عبد اللّٰه علیه السلام قال سألته عن قول اللّٰه عزّ وجلّ ومن قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لولیّه سلطاناً فلا یُسرف فی القتل قال نزلت فی الحسین علیه السلام لو قُتِلَ اهلُ الارض به ما کان سرفاً **شرح** [illegible]

در حدیث اول [illegible] کتاب [illegible] و در کتاب الدیات [illegible]

[illegible]

غیر متنافیه میباشد در غلا [illegible] و قراءات است [illegible] و این حدیث [illegible] قراءات [illegible]

ولیه عبارت از صاحب الزمان علیه السلام است و تنوین سلطانا برای تعظیم است و مراد این است که در زمان ظهور دولت او جمیع لشکر [illegible] که در این زمین [illegible] حاضر بوده اند [illegible] و بقصاص کشته میشوند پس الف و لام الارض عهد خارجیست و مراد زمین کربلا است [illegible] اهل الارض عبارت از لشکر مخالف است خواه از شام و خواه از کوفه خواه از غیر اینها سرف بفتح سین و فتح را اسم اسراف است **یعنی** روایت است از علی بن محمد از صالح بن ابی حماد از حجال بفتح حا و تشدید جیم [illegible] از بعض یاران خود از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از قول اللّٰه عزّ وجلّ در سوره بنی اسرائیل [illegible] بر حال [illegible] مظلوم است [illegible] وارث خون او سلطنت عظیم [illegible] در کشتن امام گفت [illegible] حسین علیه السلام [illegible] کربلا [illegible] اسراف در کشتن

صد و سی و چهار عنه عن صالح عن بعض اصحابه عن عبید اللّٰه بن یحیی عن ابی عبد اللّٰه علیه السلام قال ان الحوت الذی یحمل الارض اسرّ فی نفسه انّه انما یحمل الارض بقوّته فارسل اللّٰه جلّ ذکره الیه حوتاً اصغر من شبر واکبر من فتر فدخلت فی خیاشیمه فصعق فمکث بذلک اربعین یوماً ثم انّ اللّٰه عزّ وجلّ رأف به ورحمه وخرج فاذا اراد اللّٰه جلّ وعزّ بارض زلزلة بعث ذلک الحوت الی ذلک الحوت فاذا رآه اضطرب فتزلزلت الارض **شرح** الفتر بکسر فا و سکون [illegible]

اسرار [illegible] بنقطه و تشدید را [illegible] مقصود [illegible] و مقصوده [illegible] و خیال [illegible]

[illegible]

پس [illegible] و ان [illegible] عدم

[illegible] دو نقطه بالا و را [illegible] انگشت [illegible] با دو نقطه [illegible] منقذ ناس بالفتح کرده [illegible] و از اینجا [illegible] صعق [illegible] باب علم است [illegible] نقطه [illegible] حمزه و تشدید [illegible] باب [illegible] مخصوص [illegible] از صالح [illegible] که [illegible] الارض [illegible] از بعض یاران [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

[illegible] پس [illegible] بعد از آن [illegible]

صد و سی و پنج عنه عن صالح عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن ابی بکر الحضرمی عن تمیم بن حاتم قال کنا مع امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فاضطربت الارض فوجأها بیده ثم قال لها اُسکنی ما لکِ ثم التفت الینا وقال اما انّها لو کانت التی قال اللّٰه عزّ وجلّ لسکنت ولکن لیست تلک **شرح** فوجأها بفتحا و واو و جیم و همزه [illegible]

واسکنی [illegible] استفهامیه است [illegible]

الزلزال [illegible] در سوره اذا زلزلت [illegible] و قال الانسان ما لها یومئذ تحدث اخبارها [illegible]

[illegible] تفسیر [illegible]

[illegible] اخبار [illegible]

[illegible] بعد [illegible]

از علی بن محمد از صالح از محمد بن سنان از عبد اللّٰه [illegible] از ابو بکر حضرمی [illegible]

[illegible] که ما با امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه [illegible]

لکنها

وتفسیر آن [illegible]

زهی باده

پس از زهی را بیت خود بعد از آن گوید که بسیاری شرح ترا بعد از آن روا و رسول ما و گفت
کو آگاه باشید مدرسی که زهی اگر میسود ان زبیر گفته ام در سوره زلزال را ابنیه جواب گفت
عقیده اسعد ... و گفت این زهی نسبت آن زهی **سیم اصل ٢٨** ابو علی الاشعری عن محمد بن
عبد الجبار عن صفوان بن یحیی عن ابی الصباح عن ابی شبل قال صفوان ولا
اعلم الا انی قد سمعت من ابی شبل قال قال ابو عبد الله علیه السلام من احبکم علی ما
انتم علیه دخل الجنة وان لم یقل کما تقولون **ش** ما انتم علیه عبارت از مذهب شیعه است
از آیات محکمه ... بیرون ... امام معصوم عالم بجمیع محکم و متشابهات قرآن در هر
زمان تنفیذ ... وصیه است کما تقولون عبارت از ... ائمه ... از زمان
رسول الله صلی الله علیه و آله تا این زمان منفصلا و آن معلوم میشود با آیات و محکمات بی واسطه علم
محاسب ... و دانستن ... هرکه ... بعد از ... امامت ... میکند
یا دانستن چنانچه آن ... دور ... تا ... لا یکلف الله نفسا الا وسعها
تعز روایت کرده ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از صفوان بن یحیی از ابو الصباح ... بنقطه
پایین ... شبل ... بنقطه و سکون
بادو بنقطه که ... صفوان که ~~...~~ از ابو شبل گفت که گفت
مر امام جعفر صادق علیه السلام که هرکه دوست ... شما را ... اهل ...
هر چند نگفته ... شما ... **سیم و دوم ٢٩**

اصل ٣٠ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن محمد بن النعمان ابی جعفر
الاحول عن سلام بن المستنیر عن ابی جعفر علیه السلام قال ان امیر المومنین صلوات الله
علیه لما انقضت القصة فیما بینه وبین طلحة والزبیر وعائشة بالبصرة صعد
المنبر فحمد الله واثنی علیه وصلی علی رسول الله صلی الله علیه و آله **ش** ثم
... محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از محمد بن نعمان ابو جعفر احول از سلام
ابن مستنیر ... امام محمد باقر علیه السلام ... گفت که امام

ثم

وفیه انه ... اگر ... شنیده ... شنیدم

شعو ... امیه

که مدرسی که امیر المومنین صلوات الله علیه و قصه که با خبر رسید ... واقع شد میان او و میان
طلحه و زبیر و عائشه در بصره بالا رفت منبر را پس ستود الله را و ستایش کرد او را و درود کرد
بر رسول الله صلی الله علیه و آله **اصل** ثم قال یا ایها الناس ان الدنیا حلوة خضرة تفتن الناس
بالشهوات وتزین لهم بعاجلها وایم الله انها لتغر من املها وتخلف من
رجاها وستورث اقواما الندامة والحسرة باقبالهم علیها وتنافسهم فیها
وحسدهم وبغیهم علی اهل الدین والفضل فیها ظلما وعدوانا وبغیا واشرا
وبطرا **ش** الخضرة بفتح خا بانقطه و کسر ضاد بانقطه سبزه خوش آینده تفتن بفتا و تا دو نقطه بالا مضارع غایبه
معلوم ... تزین بفتح تا دو نقطه بالا ... و تشدید یا دو نقطه پایین مفتوحه
مضارع غایبه معلوم ... ماضی ... آن
... بفتح همزه و سکون یا دو نقطه پایین و ضم میم ... تغر بفتح لام و فتح تا
دو نقطه بالا ... معلوم ... مضارع غایبه معلوم
افعال ... بفتح ... شین ... علو ... طرف ... باب طلب است و
الاشر بفتح ... بانقطه ... البطر بفتح ... بانقطه ... باب علم
خودپسندی **یعنی** بعد از آن گفت که ای مردمان بدرستی که دنیا شیرین خوش نما است داخل ... میکند مردمان را
نفس ... بدرستی که دنیا ... اگر ...
... اگر ... احمد ... بسبب ... و دون
ایشان در دنیا و ... ایشان در آن ... اسلام و ... اصل ... علی حلال و حرام
در دنیا ... و دشمنی و زیاده روی و خودپسندی **اصل ٢٩** وبالله انه ما عاش قوم قط فی
غضارة من کرامة نعم الله فی معاش دنیا ولا دائم تقوی فی طاعة الله والشکر لنعمه فازال
ذلک عنهم الا من بعد تغییر من انفسهم وتحویل عن طاعة الله والحادث من ذنوبهم وقلة محافظة
وترک مراقبة الله جل وعز وتهاون بشکر نعمة الله لان الله عز وجل یقول فی محکم کتابه ان الله
لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم واذا اراد الله بقوم سوءا فلا مرد له وما لهم من دونه من وال
ش ... بفتح تا دو نقطه بالا ... بفتح ... الغضارة بفتح
غین بانقطه و ضاد بانقطه ... الکرامة بفتح کاف ... مصدر

مفعول ... باب ...

حسن پسندیدگی نعم بکسر نون و فتح عین مضاف الیه و مضاف دنیا بالف مقصوره است و تنوین آن جار است چون مراد نوع اشیاء
لا دائمه برای تأکید نفی است دائم مجرور و مضاف است و الشکر مجرور است و الی دهش مجرور است من بیانیه و تبعیضیه بنفسه و در
راقعه با تنوین است لام حرف جر است و در بعض نسخ بلا بعض مضاف مراقعه بی تنوین است و الصبی لام و تعدد الحکم
و قسم بالله که به درستی که شان است که حیات ایشان زندگی کرده باشند جمع هرگز از روشنی سبب پسندیدگی نعمتهای الله در
زندگی دنیا و تمتع بسیار بیشتر کاری در فرمانبرداری الله و شکر برای نعمتهای او لیکن الله زایل کرده شد از ایشان مگر بعد از
تغیر از جانب خود ایشان و گردانیدن خود ایشان از فرمانبرداری الله و تازه از گناهان ایشان و کم نگهداشتن و ترک
با بیعتی ترکی الله جل و عز و سهل انگاری شکر نعمتهای الله زیرا که الله عز و جل میگوید در محکم کتابش در سوره رعد که درستی که الله تغیر
نمیدهد نعمتی که با قومی است مگر اگر تغیر دهند آنچه را که با خود ایشان است و چون اراده کند الله به قومی بدی پس نیست رد کننده
از او و نیست برای ایشان از جانب غیر او هیچ والی و حاکمی اصل ۳۰ و لو ان اهل المعاصی و کسبة الذنوب اذا هم حذروا
زوال نعمة الله و حلول نقمته و تحویل عافیته ایقنوا ان ذلک من الله جل ذکره بما کسبت ایدیهم
فاقلعوا و تابوا و فزعوا الی الله جل ذکره بصدق من نیاتهم و اقرار منهم بذنوبهم و اساءتهم لصفح لهم
عن کل ذنب و اذا لاقالهم کل عثرة و لرد علیهم کل کرامة نعمة ثم اعاد لهم من صلاح امرهم و مما کان
انعم به علیهم کل ما زال عنهم و افسد علیهم ح الان بفتح همزه و تشدید نون مقدر و الحقق اهل است اذا
بکسر همزه و دال بانقطه و الف مقصوره بشرطیه است حذروا بکسر راء و خاء است حذروا و اینجا منقط و دال
و راء ماضی مجهول باب تفعیل است زوال نعمت را مفعول دوم و مفعول دوم حذف است ایقنوا بیاء دو نقطه پایین و قاف و نون
ماضی معلوم باب افعال جزای اذا است ان بفتح همزه و تشدید نون است فاقلعوا اقلاع و عین منقط ماضی معلوم باب افعال
و افزعوا فزع و فاء و زاء و عین منقط ماضی معلوم باب علم و منع است لصفح بصاد منقط و فاء و حاء منقط ماضی معلوم
منع جزای لو است اذا بکسر همزه و ذال منقط مفتوحه و تنوین است اقاله نعاف ماضی معلوم معتل العین باب افعال
کل منصوب و مفعول به اقاله است عثرة بفتح عین منقط و سکون ثاء سه نقطه و راء مضاف الیه است رد در را و تشدید دال
منقط ماضی معلوم باب نصر است محکوم نزاع حجت است مقصود منع که الله با عادت نعمتهای سابق نمیکند بلکه اعاده با نعمتهای
سابق میکند توفیق با عمال صالحه مثل شکر نعمتها و این مبنی است بر آنکه حسن و قبح اشیا عقلی است و نعمت اهل نعمت معنی دارد که
در غیر اهل آن نعمت نیست و الله تعالی از امید الله صلاح نفس مصلح است با دو برای سبب است کل منصوب و مفعول اعاد
سعی و اگر مسود تکلیف اهل معاصی و کسب کنندگان گناهان چون ایشان رسانیده شوند و حال تعلمی مثل قحط و مرگی
زوال نعمت الله و فرود آمدن عذاب او و گردانیدن فراخی او یقین کنند اثر آن از الله جل ذکره است که
کسب کرده دستهای ایشان پس ترک کنند و توبه کنند و رو آرند بسوی الله جل ذکره با راستی از قصدهای ایشان

واقوال

واقوال ایشان به گناهان ایشان و بدی کردن ایشان هر آینه عفو الله اعراض میکرد برای ایشان از هر گناهی و در
این هنگام هر آینه پایان میداد خطائی شده را هر لغزشی را و هر آینه بر میگردانید بر ایشان هر پسندیده نعمتی را و موجود آن بر
میگردانید بر ایشان از جهت صلاح کار ایشان و از جمله آنچه بود که نسبت آن انعام کرده بود بر ایشان هر چیز را
که زایل شده بود از ایشان و تباه شده بود بر ایشان اصل ۳۱ فاتقوا الله ایها الناس حق
تقاته و استشعروا خوف الله جل ذکره و اخلصوا الیقین و توبوا الیه من
قبیح ما استفزکم الشیطان من قتال ولی الامر و اهل العلم بعد رسول الله صلی الله علیه و آله
و ما تعاونتم علیه من تفریق الجماعة و تشتیت الامر و فساد صلاح ذات البین
ان الله جل و عز یقبل التوبة و یعفو عن السیئة و یعلم ما تفعلون ح اتقوا امر بر
تشدید تاء دو نقطه بالا مفتوحه که اوش منقلب از یاء منقلب از واو است و ضم قاف امر باب
افتعال و اللام باب افتعال است الا القاریه به پرهیزکاری از عذاب کسی حق منصوب
و باب مفعول مطلق است اتقاة بضم تاء دو نقطه بالا منقلب از واو و قاف و الف تاء تأنیث
انقاء استشعروا بشین منقط و کسر عین منقط از باب استفعال است اخلصوا از باب افعال
یقین بیاء دو نقطه پایین و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه پایین و نون عبارت است از معمول آیات
بینات محکمات ناهیه از پیروی ظن و خلاص یقین عبارت است از جدا کردن آن از انکار و تنبع
و خواهش نفس نظر آیت سوره نمل و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم استفز بفاء و تشدید زاء منقط
باب استفعال است استیناف بیانی است ضمیر در من قتال راجع ما است و ظرف متعلق با استفز است
و اگر تشبیع مضاف بشرط موصول بشرح تا بشر تشبیع بحذو فی بشر مقدر و در معنی قتال ایشانه
خالی از نامخرج نمیشود و اتقاء و نم معطوف بر قتال است ابن بابویه در کتاب معانی الاخبار روایت کرده سبیل الجماعه و الفرقه
و السنة و البدعة روایت کرده که الجماعه اهل الحق و ان قلوا هم معصوم باب
افعال است مثل اتق الله بالجماعة فساد صلاح مصدر مصلح است ذات البین عبارت است از رابطه که سبب
وصلت جماعت بیکدیگر است و آن ترک پیروی ظن است و مصلح آن آیات بینات محکمات ناهیه
از پیروی ظن است لیبد... میرکنید از عذاب الله در ان هیچ شایسته بپرهیز عذاب الله و شفاعت خود

تبیع با ثواب است با برادر ایمانی
و تقیه است عمده

از رسول الله صلی الله علیه و آله
که جماعت امتی

مراد از جماعت
سوره العمران

کنید ترس الله جل ذکره را و خالص کنید یقین را و بازگشت کنید سوی الله از قبیح ترک نماز
این اکله از جاده را و دشمن را شیطان نبادا چنانکه صاحب اختیار کار راست و مصلحت دار شیخ
علم دین عبدالله از رسول الله صلی الله علیه و آله و آنچه مدد بکند تکرار دهد بر آن که بهم بکنید ~~کردن جماعت و~~
تفریق جماعت و پراکنده کردن کار راست و تباه کردن مصلحتها بطلب و علت بدرستی که الله جل و عز
قبول میکند توبه را و عفو میکند از بد و میداند آنچه را که میکنید عمدا و ایت سوره شوری بیست و دوم ۳۲۳ اصل

ملاحظه بستر

فی ما یتعلق بالنجوم

علی من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن الحسن بن علی بن عثمان قال حدثنی ابو عبدالله
المدائنی عن ابی عبدالله علیه السلم قال ان الله عز و جل خلق نجما فی الفلک السابع
فخلقه من ماء بارد و سائر النجوم الستة الجاریات من ماء حار و هو نجم الانبیاء
والاوصیاء و هو نجم امیر المؤمنین علیه السلم یامر بالخروج من الدنیا والزهد فیها و یامر
بافتراش التراب و توسد اللبن و لباس الخشن و اکل الجشب و ما خلق الله نجما اقرب
الی الله منه شرح شاید که این حدیث تفسیری باشد برای ایت والنجم اذا هوی فاد و خلقه برای
بیانست سائر مرفوع و منصوب میتواند بود نجم الانبیاء والاوصیاء مبنی بر اینست که انبیاء و اوصیاء
پیر از طینت فلک سابع مخلوق اند که طینت علیین است چنانچه مذکور است در کافی در
کتاب الایمان والکفر در احادیث باب اول یامر بالخروج من الدنیا بنوعی از مجاز است ~~...~~
مثل هو که در ایت سوره نجم است و مراد اینست که هر که مخلوق شده باشد از ماده
که آن از آن مخلوق شده دل نمیبندد بدنیا یا آنکه مجبور باشد والزهد فیها از قبیل عطف تفسیر
است لباس بکسر لام مصدر باب مفاعله است و در بعض نسخ لُبس بضم لام و سکون با مصدر
باب علم است و حاصل هر دو یکیست خشن بفتح خا با نقطه و کسر شین با نقطه است جشب بفتح جیم
و کسر و سکون شین با نقطه است و بار یکسقط است یعنی روایت کردند جمعی از یاران ما از
سهل بن زیاد از حسن بن علی بن عثمان گفت که خبر داد مرا ابو عبدالله مدائنی از امام جعفر
صادق علیه السلم گفت که بدرستی که الله عز و جل آفرید ستاره را در آسمان هفتم بانی روشن

کرآویز

که آویزانرا از آب سرد و باقی ستارگان شش گانه که سیر کنند کانند از آب گرم الله
و آن ستاره انبیا و اوصیاست و آن ستاره امیر المؤمنین علیه السلم است امر
میکند بکندن دل از دنیا و نفرت از دنیا و امر میکند بستر خود کردن خاک و بالش
خود کردن خشت و پوشیدن درشت و خوردن طعام غلیظ و الله تعالی نیافریده
ستاره را نزدیکتر سوی الله از آن ستاره بیست و سیوم ۳۲۳ الحسین عن احمد بن
هلال عن یاسر الخادم قال قلت لابی الحسن الرضا علیه السلم رایت فی النوم کان قفصا
فیه سبعة عشر قارورة اذ وقع القفص فتکسرت القواریر فقال ان صدقت رؤیاک
یخرج رجل من اهل بیتی یملک سبعة عشر یوما ثم یموت فخرج محمد بن ابراهیم بالکوفة
مع ابی السرایا فمکث سبعة عشر یوما ثم مات شرح قفص بفتح قاف و فتح فا و صاد و منقطه مراد
معروفست اذ وقع تنوین است اهل بیتی مبنی است محمد بن ابراهیم بن موسی بن ... امام موسی علیه السلم بوده مشهور بطباطبا ... که ابو السرایا
... المامون ... الکوفه علی ... العراق و بیع محمد بن ابراهیم طباطبا ثم ... فی الطعام و بیع محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین
علیهما السلم ثم ارسل الیه حسن بن سهل ... امیر العراق جندا فقاتلوه ... و قتل یعنی روایت کرد حسین ... از احمد بن هلال
از یاسر خادم امام رضا علیه السلم گفت که گفتم ابو الحسن امام رضا علیه السلم را که دیدم در خواب گویا که قفصی در آن هفده شیشه بود که
افتاد آن قفص پس شکسته شد آن شیشها پس امام گفت که اگر راست است خواب تو بیرون آید مردی از اهل
از خاندان من که پادشاهی کند هفده روز بعد از آن بمیرد پس بیرون آمد محمد بن ابراهیم در کوفه با ابو السرایا پس ... هفده روز
بعد از آن مرد بیست و چهارم ۳۲۴ عنه عن احمد بن هلال عن محمد بن سنان قال قلت لابی الحسن الرضا علیه السلم
فی ایام هرون الرشید انک قد شهرت نفسک بهذا الامر و جلست مجلس ابیک و سیف هرون
یقطر الدم فقال جراءنی علی هذا ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان اخذ ابو جهل من راسی شعرة فاشهدوا
انی لست بنبی و انا اقول لکم ان اخذ هرون من راسی شعرة فاشهدوا انی لست بامام شرح روایت ... از
احمد بن هلال از محمد بن سنان گفت که گفتم ابو الحسن امام رضا علیه السلم را در ایام هرون الرشید که بدرستی که تو بتحقیق مشهور کردی
خود را بدعوی امامت و نشستی در جای پدر و شمشیر هرون ... پس گفت که دلیر ساخت مرا بر این گفت

~~مشهور ...~~ ان تشدید
نون مفتوحه ... است ... یعنی
... بسکون نون ...
اول ...
و بعضی ...

رسول الله صلى الله عليه وآله اگر گير دابو جهل [illegible]

[illegible] فضل بين هاشم [illegible] عنه

عن زرعة عن سماعة قال تعرض رجل من ولد عمر بن الخطاب بجارية رجل عقيلي فقالت له ان هذا العمري

قد آذاني فقال لها عديه وادخليه الدهليز فادخلته فشد عليه فقتله والقاه في الطريق فاجتمع البكريون

والعمريون والعثمانيون وقالوا ما لصاحبنا كفو ان يقتل به الا جعفر بن محمد وما قتل صاحبنا غيره شرح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غزا او اصل وكان ابو عبد الله عليه السلام قد مضى نحو قبا فلقيته بما اجتمع القوم عليه فقال دعهم قال فلما جاء ورأوه

وثبوا عليه وقالوا ما قتل صاحبنا احد غيرك وما نقتل به احدا غيرك فقال ليكلمني منكم جماعة

فاعتزل قوم منهم فاخذ بايديهم فادخلهم المسجد فخرجوا وهم يقولون شيخنا ابو عبد الله جعفر بن محمد

معاذ الله ان يكون مثله يفعل هذا ولا يامر به انصرفوا شرح شيخنا مرفوع مبتدا است [illegible]

[illegible] ومعناه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دويد نزد او را

[illegible]

سرجماعت

سرجماعت كه قبيله [illegible]

[illegible] اصل ٣

قال فمضيت معه فقلت جعلت فداك ما كان اقرب رضاهم من سخطهم قال نعم دعوتهم فقلت امسكوا

والا اخرجت الصحيفة فقلت وما هذه الصحيفة جعلني الله فداك فقال ام الخطاب كانت امة

للزبير بن عبد المطلب فسطر بها نفيل فاحبلها فطلبه الزبير فخرج هاربا الى الطائف فخرج الزبير خلفه

فبصرت به ثقيف شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

~~فبصرت به ثقيف فقالوا يا ابا عبد الله ما تعمل ههنا قال جاريتي سطر بها~~

~~نفيلكم فهرب منه الى الشام وخرج الزبير في تجارة له الى الشام فدخل على ملك الدومة فقال له يا ابا~~

~~عبد الله لي اليك حاجة قال وما حاجتك ايها الملك فقال رجل من اهلك قد اخذت ولده فاحب~~

~~ان ترده عليه قال ليظهر لي حتى اعرفه~~

[illegible]

[illegible]

پس گفتند [illegible]

از زبير پس به شام اصل وخرج الزبير في تجارة له الى الشام فدخل على ملك الدومة

فقال له يا ابا عبد الله لي اليك حاجة قال وما حاجتك ايها الملك فقال رجل

من اهلك قد اخذت ولده فاحب ان ترده عليه قال ليظهر لي حتى اعرفه فلما ان كان من الغد

دخل الى الملك فلما رآه الملك ضحك فقال ما يضحكك ايها الملك قال ما اظن هذا

الرجل ولدته عربية لما رآك قد دخلت لم يملك استه ان جعل يضرط فقال ايها الملك

فبصرت به ثقيف فقالوا يا ابا عبد الله ما تعمل ههنا قال جاريتي سطر بها نفيلكم فهرب منه الى الشام

[illegible]

اذا صرت الى مكة قضيت حاجتك شرح دومه بضم وفتح دال بی‌نقطه و سکون واو قلعه‌ایست از اعمال شامات مغرب دومة الجندل بالضم المحدثون علی الفتح وهو خطأ عن ابن درید وهی حصن علی خمسة عشر ليلة من المدینة ومن الكوفة علی عشر مراحل منزل املكت مبنی بر آنیست که هر دو از قریش اند ان بفتح همزه و سکون نون زایده برای تاکید اتصال است صحبتك معلوم باب علم است مشار الیه هذا الرجل نقیل است استه بکسر همزه و سکون سین بی‌نقطه و تا و دو نقطه بالا و ضمیر راجع بهذا الرجل است ان بفتح همزه و سکون نون بتقدیر من ان است جعل بمعنی شروع است یضرط بضاد با نقطه و را و طای بی‌نقطه مضارع غایب معلوم باب ضرب است [illegible]
و پیرون رفت زبیر برای تجارتی که او را بود بسوی شام پس داخل شد بر پادشاه روم پس پادشاه گفت زبیر را که ای ابو عبد الله مراست بسوی تو حاجتی زبیر گفت که چیست حاجت تو ای پادشاه پس پادشاه گفت که مردی از قبیله تو بتحقیق گرفتی فرزندش را پس دوست میدارم اینرا که برگردانی فرزندش را بر او زبیر گفت که باید که آن مرد ظاهر شود برای من تا شناسم او را پس فرمان کرد پس داخل شد بر پادشاه پس نقیل در مجلس پادشاه بود پس وقتی که دید زبیر را پادشاه خنده کرد پس زبیر گفت که چه چیز میخنداند ترا ای پادشاه پادشاه گفت که گمان ندارم این مرد را که زایده باشد او را زنی از عرب بیان این آنکه وقتی که دید ترا که بتحقیق داخل شد صاحب نکرد و بر نشین [illegible]
زبیر گفت که ای پادشاه چون رودم بسوی مکه [illegible] حاجت ترا اصل فلما قدم الزبیر تحمل علیه ببطون قریش کلها ان یدفع الیه ابنه فابی ثم تحمل علیه بعبد المطلب فقال ما بینی عمل اما علمتم ما فعل فی ابنی فلان ولكن امضوا انتم الیه فقصدوه وكلموه فقال لهم الزبیر ان الشیطان له دولة وان ابن هذا ابن الشیطان ولست آمن ان یترأس علینا
شرح قدم [illegible] معلوم باب علم است تحمل بحای بی‌نقطه [illegible] باب تفعل [illegible] ضمیر مستتر راجع بنقیل است و این مبنی بر آنست که نقیل پیش از زبیر داخل مکه شده بود تحمل استشفاع [illegible] فی حدیث قیس
قالت تحملت بعلی علی عثمان فی ابی ای استشفعت به الیه كلها مجرور است ان بفتح همزه و سکون نون بتقدیر فی ان است ضمیر ابنه راجع بزبیر است ابی نکره [illegible] است فلان عبارت از عباس است و چنانچه ظاهر میشود در آخر این حدیث اسم ضمیر جمع در امضوا مبنی بر آنست که نقیل بطون قریش را همراه خود برای استشفاع نزد عبد المطلب ده بود کلموه در اول بکسر لام است و در دوم بفتح لام است غرض پس وقتی که بمکه آمد زبیر استشفاع کرد نقیل بر زبیر بطوائف قریش همگی اینها در آنکه دهد زبیر [illegible] نقیل پسرش را پس زبیر امتناع کرد بعد از آن نقیل استشفاع کرد بر زبیر بعبد المطلب پس عبد المطلب گفت که نیست میان

در ان کان ص

ازتر[illegible]

و یلیه کلموه

دو حاصه

جون متعدی بعلی شود بمعنی ص

ما در ما فعل موصوله [illegible] ضمیر مستتر در فعل راجع بزبیر است ص

ومیان زبیر کاری باید انستید آنچه را که کرد در پسرم عباس ولیکن روید شما سوی او از جانب من پس بسوی او آمدند با او پس قریش قصد کردند زبیر را و سخن گفتند او را اصل فقال لهم الزبیر ان الشیطان له دولة وان ابن هذا ابن شیطان ولست آمن ان یترأس علینا ولكن ادخلوه من باب المسجد علی ان احمی له حدیدة واخط فی وجهه خطوطا واكتب علیه وعلی ابنه ان لا یتصدر فی مجلس ولا یتأمر علی اولادنا ولا یضرب معنا بسهم قال ففعلوا وخط وجهه بالحدیدة وكتب علیه الكتاب
شرح مشار الیه هذا بر نقیل است که خطاب است من بهمزه و الف وفتح میم است یترأس بفتح یا دو نقطه پایین وفتح تا و دو نقطه بالا وفتح را و تشدید همزه مفتوحه و سین بی‌نقطه [illegible] بلفظ از باب تفعل است و در بعض نسخ بالف همزه از باب تفاعل است و مراد برای تکلف است ضمیر علینا [illegible] از بنی هاشم است ضمیر مفرد در ادخلوه راجع بخطاب است علی بتشدید یا مفتوحه است احمی بحای بی‌نقطه مضارع متکلم معلوم باب افعال است ضمیر له راجع بخطاب است اخط بفتح [illegible] بانقطه و تشدید طای بی‌نقطه مضارع متکلم معلوم باب افعل است الكتب معلوم باب نصر [illegible] یا باب افعال یا باب تفعیل منصوب است ضمیر علیه و ابنه راجع بخطاب است [illegible] بسهم عبارت است از شریک شدن در چیزی که منقسم شود در میان جماعت [illegible]
نقیل [illegible] پس زبیر گفت قریش را زبیر که بدرستیکه شیطان او را است دولتی و بدرستیکه پسر این خطاب پسر شیطان است و نیستم که ایمن باشم از آنکه [illegible] شود در میان ما [illegible] داخل کنید خطاب را از در مسجد حرام بر این بنا بر شرط آنکه [illegible] برای او آهنی را و کشم در رو او خطی چند و نویسم او و بر پسرش اینرا که [illegible] بالا نشیند در مجلسی و بزرگ امیر نشود بر اولاد ما و شریک نشود با ما تیر [illegible]
[illegible] اصل وذلك الكتاب عندنا فقلت لهم ان امسكتم والا اخرجت الكتاب ففیه فضیحتكم فامسكوا
شرح [illegible] مکتوب نزد ما است پس گفتیم [illegible] برای ایشان که [illegible] بر این مکتوب را پس در این مکتوب است رسوائی شما پس ترک کردند اصل وتوفی مولی لرسول الله صلی الله علیه وآله لم یخلف وارثا فخاصم فیه ولد العباس ابا عبد الله علیه السلام وكان هشام بن عبد الملك قد حج فی تلك السنة فجلس لهم فقال داود بن علی الولاء لنا وقال ابو عبد الله علیه السلام بل الولاء لی
شرح این کلام سماعه است داود بن علی ابن عبد الله بن عباس عم ابراهیم و سفاح و منصور است [illegible] و متوفی شد غلام آزاد کرده رسول الله صلی الله علیه وآله که وارث نگذاشته بود [illegible] پس مخاصمت کردند در فرزندان عباس امام جعفر صادق علیه السلام را و بود هشام بن عبد الملك از خلفای بنی امیه که بتحقیق حج کرده بود در آن سال پس نشست برای ایشان میان ایشان پس گفت داود بن علی که ولا مر راست این میت از ما است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بلکه ولا از من است اصل فقال

یترأس

در اول ص

نفس مضروب است ص

کتب با ضم معلوم یا مجهول باب نصر یا باب تفعیل است [illegible] امام گفت که پس گردانید [illegible] کوچه و خطها کشیده در خطاب این آهن و نوشت برادران مکتوب را بر پیشانی خطاب قریش [illegible]

قال ففعلوا وخط وجهه بالحدیدة وكتب علیه الكتاب

نوشتن نام علامت مجهول یا معلوم باب تفعیل است

داود بن علي انّ اباك قتل معلّى فقال ان كان ابي قتل معلّى فقد كان بخطّ ابيك هذه
الاوقر ثمّ قرّ بخاتمه وقال والله لا طوّقنّك غداً طوق الحمامة فقال له داود بن علي
علي بكلامك هذا اهون عليّ من بعرة في وادي الازرق فقال اما انّه ليس لك ولا
لابيك فيها حقّ [illegible] داود اين نامه را [illegible] خوشامد [illegible] و آزرده گردانيد او را گفته خطّ
بفتح حاء بي نقطه و تشديد طاء با نقطه مرفوع [illegible] است اينكه عبارت از عبد الله بن عباس است
و در فيه [illegible] سببيّت است و ضمير راجع بمعلّى [illegible] الاوقر بفتح همزه و سكون واو و فتح قاف [illegible]
مراد [illegible] و آن وسيله [illegible] در بصره [illegible] بغداد [illegible]
[illegible] است و ضمير مستتر راجع [illegible] بجاء [illegible] و كسر جيم و باء يكنقطه و الف [illegible]
[illegible] و ضمير راجع [illegible] بمعنى [illegible] تحصيل فواج [illegible] مراد اينجا فواج تحصيل كرده شده است
[illegible] و در بعضى نسخ [illegible]
[illegible] عبد الله بن عباس تحمل كل ما في
بيت المال بالبصرة [illegible] علي عليه السلم وكان مبلغه الف الف درهم [illegible]
بفتح لام و ضم همزه و فتح طاء بي نقطه و تشديد واو مكسوره و فتح [illegible] نون تأكيد ثقيله [illegible] ضمير [illegible]
[illegible] عبارت است [illegible] بعرة بفتح باء يكنقطه و سكون [illegible]
وادي الازرق بفتح همزه و سكون زاء و فتح راء و قاف [illegible] ليس لك ولا لابيك فيها حقّ [illegible]
[illegible] پس گفت داود بن علي [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الله [illegible]
فردا طوق [illegible] داود بن علي [illegible]
در وادي الازرق [illegible]
در آن حق اصل ١٠ قال فقال هشام اذا كان غداً جلست لكم فلمّا ان كان من الغد
خرج ابو عبد الله عليه السلم ومعه كتاب في كرباسة وجلس لهم هشام فوضع ابو عبد الله
عليه السلم الكتاب بين يديه فلمّا ان قرأه قال ادعوا لي جندل الخزاعي
وعكاشة الضمري وكانا شيخين قد ادركا الجاهلية ش [illegible]

وادم

[illegible]

وادي [illegible] آب و باغات [illegible]

جندلا

الضمري

[illegible] قاموس [illegible] الكرباس بالكسر ثوب من القطن الابيض معرّب فارسيّته الفتح غيّروه لعزّة فعلال
جندل بفتح جيم و سكون نون و فتح دال [illegible] خزاعي بضم خاء با نقطه و تخفيف زاء و الف و عين [illegible]
عكاشه بضم عين بي نقطه و تشديد كاف [illegible] ضمري بفتح ضاد با نقطه و سكون ميم و راء [illegible]
يعني [illegible] گفت هشام كه چون شود [illegible] فردا [illegible] ديوان [illegible]
[illegible] بيرون آمد امام جعفر صادق عليه السلم و با او بود مكتوبي در كرباسي و نشست براي ديوان [illegible]
هشام پس گذاشت امام جعفر صادق عليه السلم آن مكتوب را در پيش او پس چون خواند آن را هشام [illegible]
گفت كه خوانيد براي من جندل خزاعي را و عكاشه ضمري را و بودند دو پير [illegible] در ايام [illegible]
مقدم بر رسالت رسول الله صلى الله عليه وآله را اصل ١١ فوضع الكتاب اليهما فقال تعرفان هذه
الخطوط قالا نعم هذا خطّ العاص بن اميّة وهذا خطّ فلان وفلان لفلان
من قريش وهذا خطّ حرب بن اميّة فقال هشام يا ابا عبد الله ارى خطوط
اجدادي عندكم فقال نعم قال فقد قضيت بالولاء لك ش ان غادة العقد عند اهلها
وكانت النعل لها حاضرة ش [illegible] قريش [illegible] فلان و فلان است [illegible]
[illegible] بفتح حاء بي نقطه و سكون راء و باء يكنقطه [illegible] يعني پس هشام [illegible]
[illegible] آن دو كس پس گفت [illegible] خطها [illegible] اين خط عاص بن اميه است
و اين خط فلان و فلان است [illegible] اين خطوط [illegible] اميه است پس گفت هشام [illegible]
[illegible] خطهاي اجداد مرا [illegible]
[illegible]
[illegible] اصل ١٢ قال فقلت ما هذا الكتاب جعلت فداك قال انّ نثيلة كانت
امة لامّ الزبير ولابي طالب وعبد الله فاخذها عبد المطّلب فاولدها فلاناً فقال له الزبير
هذه الجارية ورثناها من امّنا وابنك هذا عبد لنا فتحمّل عليه ببطون قريش

[illegible]

قال الخرج [illegible]

[illegible]

فيه ذكر [illegible] العباس

عليهم

قال فقال لقد أجبتك على خلة على أن لا يتصدر ابنك هذا في مجلس ولا يضرب معنا بسهم فتكتب عليه كتابا وأشهد عليه فهو هذا الكتاب

شرح: تبيله بفتح نون ... و نقطه بالا و سکون یا ... نام مادر زبیر و ابوطالب و عبد الله فاطمه مخزومیه است ... فلانه ... از عباس است ... فتحمل ... مضارع غائب معلوم از باب تفعل است و ضمیر مستتر راجع به عبد المطلب است ... علیه راجع به زبیر است و در بعضی نسخ علیهم ... راجع به زبیر و ابوطالب و عبد الله است ... راجع به زبیر است ... راجع به عبد المطلب است ... خلة بفتح خاء با نقطه و تشدید لام ... در کتب ... المطلب است ... مصعب ... سماعه گفت ... مکتوب ... گفت ... کنیزکی ... نتیله بود ... کنیز ... مادر زبیر و ابوطالب و عبد الله پس ... آن کنیز را عبد المطلب ... عباس ... عبد المطلب ... این کنیز ... ازو ... پسری ... غلام ... استشفاع کرد عبد المطلب ... زبیر ... عبد المطلب ... اجابت کردم ترا بر شرط ... مجلس ... عبد المطلب نوشت ... مکتوب ... گواه گرفت ... پس آن این مکتوب است

دوم ١٣ اصل: الحسين بن محمد عن محمد بن أحمد النهدي عن معاوية بن حكيم عن بعض رجاله عن عنبسة بن بجاد عن أبي عبد الله في قول الله عز وجل فأما إن كان من أصحاب اليمين فسلام لك من أصحاب اليمين قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام هم شيعتك فسلم ولدك منهم أن يقتلوهم

روایت است از حسین پسر محمد از محمد پسر احمد نهدی ... از معاویه پسر حکیم ... از بعض رجال از عنبسه ... از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز وجل در سوره واقعه ... پس سلام ... از اصحاب یمین ... رسول الله صلی الله علیه و آله علی علیه السلام ... اصحاب یمین شیعه تو اند ... ماندند فرزندان تو ...

اشاره ... عبد الله ... کرده ... عباس ... کرده ... عبد الله بن عباس ... [illegible]

علیه السلام

در بعضی نسخ ... فاء ... فسلم ... ماضی غائب معلوم ... ولدک بضم واو و سکون لام ... از اولاد ... ضمیر منهم راجع به شیعه است ... ضمیر منهم است

از ... اینکه کنند شیعه ... سیوم ١٤ اصل: حدثنا محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن علي بن صفوان عن محمد بن زياد بن عيسى عن الحسين بن مصعب عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام كنت أبايع لرسول الله صلى الله عليه وآله على العسر واليسر والبسط والكره إلى أن كثر الإسلام وكثف قال وأخذ عليهم أن يمنعوا محمدا وذريته مما يمنعون منه أنفسهم وذراريهم فأخذتها عليهم نجا من نجا وهلك من هلك

علی علیه السلام

شرح: ابایع ... بیعت ... رسول الله ... مبایعت میکردند ... رسول الله ... بیعت میکردم ... البسط ... الکره ... السموات والارض طوعا و کرها ... کثف ... جعفر صادق علیه السلام ... مبایعت ... محمد ... صفوان ... حسین پسر مصعب ... امام جعفر صادق علیه السلام گفت امیر المؤمنین علیه السلام ... مبایعت ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... اسلام ... گرفت ... مسلمانان علی علیه السلام ... محمد ... ذریت ... ورثه ... پس گرفتم آن مبایعت را ... نجات یافت ...

و یکون ... یعقطه م

چهارم ١٥ اصل: عنه عن أحمد بن محمد عن أبي يحيى الواسطي عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن من وراء اليمن واديا يقال له وادي برهوت ولا يجاور ذلك الوادي إلا الحيات السود والبوم من الطير في ذلك الوادي بئر يقال لها بلهوت يغدى ويراح إليها بأرواح المشركين يسقون من ماء الصديد

و ضم ها و سکون ... و لکون ... م

شرح: وادی برهوت بفتح ... و سکون واو ... الحیات ... ارواح الکفار ... مضارع ... مجهول ... الصدید ... روایت است ... احمد پسر محمد ... ابو یحیی واسطی ... امام جعفر صادق علیه السلام گفت ... وادی برهوت ... سیاه ... ارواح ... صدید ...

درا فرستاد بسوی آن جماعه ارواح مشرکان است مانند میشوند آب بالا و فرو اند. حدیث ١٦ خلف ذلك الوادی قوم یقال
لهم الذبیح لما ان بعث الله عز وجل محمدا صلی الله علیه وآله صاح عجل لهم فیهم وضرب بذنبه فنادی
فیهم یا آل الذبیح صوت فصیح اتی رجل بتهامة یدعو الی شهادة ان لا اله الا الله قالوا لامر ما انطق الله
هذا العجل قال فنادی فیهم ثانیة فعزموا علی ان یبنوا سفینة فبنوها ونزل فیها سبعة منهم وحملوا
من الزاد ما قذف الله فی قلوبهم ثم رفعوا شراعها وسیّروها فی البحر فما زالت تسیر بهم
حتی رمت بهم بجدّة فاتوا النبی صلی الله علیه وآله فقال لهم النبی صلی الله علیه وآله
انتم اهل الذبیح نادی فیکم العجل قالوا نعم قالوا اعرض علینا یا رسول الله
الدین والکتاب فعرض علیهم رسول الله صلی الله علیه وآله الدین والکتاب والسنن
والفرائض والشرائع کما جاء من عند الله عز ذکره وولّی علیهم رجلا من بنی هاشم سیّره
معهم فما بینهم اختلاف حتی الساعة. شرح چون این حدیث ضعیف است و الفاظ و معانی این
غریب است اکتفا بترجمه میشود والعهدة علی الراوی. بیان در پس آن دره قومیند که گفته میشود ایشان را
ذبیح بفتح ذال با نقطه و کسر باء و سکون یاء دو نقطه این و حاء بی نقطه اسم پدر آن قوم است از وقتی
که فرستاد الله عز و جل محمد صلی الله علیه و آله را بهمان وقت فریاد کرد گوساله از ایشان در ایشان و زد
بدمش پس ندا کرد در ایشان که ای آل ذبیح آواز صحیح با اشتباه آمد مردی در مکه میخواند مردمان را
بسوی گواهی آنکه نیست مستحق عبادتی مگر الله گفتند که برای کاری عمده بسخن آورده الله این گوساله را
امام گفت که پس ندا کرد در ایشان بار دوم پس قرار دادند برآنکه سازند کشتی را پس ساختند آن را
و قرار گرفتند در آن کشتی هفت مرد از جمله ایشان و برداشتند از توشه آنچه را که انداخت الله
در دل ایشان بعد از آن بالا کردند بادبان کشتی را و روانه کردند آن را در دریا پس پیوسته کشتی میبرد
ایشان را تا آنکه انداخت ایشان را در جده بضم جیم و تشدید دال منقوطه که شهری است در کنار دریا نزدیک
مکه پس آمدند نزد نبی صلی الله علیه و آله پس گفت ایشان را نبی صلی الله علیه و آله که شما آل ذبیحید ندا کرد در شما
گوساله گفتند که آری گفتند عرض کن بر ما ای رسول الله [illegible] کیش اسلام را و کتاب را پس عرض کرد بر ایشان رسول الله
صلی الله علیه و آله کیش اسلام را و کتاب را و آداب را و فریضه ها را و احکام را چنانکه آمده بود از نزد الله عز و جل
و حاکم کرد بر ایشان مردی را از بنی هاشم که روانه کرد او را با ایشان و نیست در میان آل ذبیح اختلافی
تا این ساعت

تا این ساعت. حدیث ١٧ علی بن ابراهیم عن ابیه عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان
بن عثمان عن حدثه عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما اسری برسول الله
صلی الله علیه وآله اصبح فقعد فحدثهم بذلك فقالوا له صف لنا بیت المقدس قال
فوصف لهم وانما دخله لیلا فاشتبه علیه النعت فاتاه جبرئیل علیه السلام فقال
انظر ههنا فنظر الی البیت فوصفه وهو ینظر الیه ~~ثم نعت لهم ما کان من عیر لهم فیما بینهم~~
وبین الشام. شرح اسری بمعنی [illegible] آیت [illegible] سبحان الذی اسری
بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی [illegible] مراد ازینجا بیت المقدس است که در شام
است و این محمل است [illegible] چنانچه مذکور شد در شرح حدیث یازدهم فصل بیست و پنجم. بیان روایت کرد
علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابان بن عثمان از کسی که حدیث کرد [illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که وقتی که در شب برده شد رسول الله صلی الله علیه و آله به بیت المقدس رسید پس [بفتح میم و سکون قاف و کسر دال]
در مجلس نشست پس خبر داد قریش را به آن پس گفتند او را که بیان کن برای ما بیت المقدس را امام گفت
که پس بیان کرد برای ایشان و جز این نیست که داخل شده بود در آن در شب پس مشتبه شد بر او کیفیت
بیت المقدس پس آمد نزد او جبرئیل علیه السلام پس گفت که نگاه کن اینجا پس نگاه کرد بسوی آن خانه پس بیان
کرد آن را در حالی که او نظر میکرد بسوی آن. حدیث ١٨ ثم نعت لهم ما کان من عیر لهم فیما بینهم وبین
الشام ثم قال هذه عیر بنی فلان تقدم مع طلوع الشمس یتقدمها جمل اورق او احمر
قال وبعثت قریش رجلا علی فرس لیردها قال وبلغ مع طلوع الشمس قال قرطة [یعنی که]
بن عبد عمرو یا لهفا ان لا اکون لك جذعا حین تزعم انك اتیت بیت
المقدس ورجعت من لیلتك. بیان عیر بکسر عین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بکسره
بنیاد

وسکون نون بتقدیر علی ان تهت الجمع بسیح جیم و دال بی نقطه و علیم بی نقطه مصدر باب منع بریدن از راه

ومصدر ابجد بر سم قابل ست **تمر** بعد ازان چنان کرد چنین برا نیرش ارهر کرده از قافله از قریش در میان راه

و میان شام بعد ازان گفت که این قافله دیگر است از بنی فلان است مرآمده تا با طلوع آفتاب بچشم ایشان

مرآیند شترسرخ را گشترسرخ امام گفت که و فرستادند ورش مردی را به بیش که آیا برگرد اند قافله دوم را امام

کو دو شتر سرخ رسید با طلوع آفتاب گفت قرطبن عبد عمرو گرحیرت منزل ایکه عجب ربیعه ان لبید وقت که آمد

ایشرا که توآمدی بیت المقدس و برگشتی در یک شب تو **ششم** ۱۹ **حمل** حمید بن زیاد عن محمد بن ایوب عن

علی بن اسباط عن الحکم بن مسکین عن یوسف بن صهیب عن ابی عبد الله علیه السلم قال سمعت

اباجعفر علیه السلم یقول ان رسول الله صلی الله علیه واله اقبل یقول لابی بکر فی الغار اسکن

فان الله معنا وقد اخذته الرعدة وهو لا یسکن فلما رای رسول الله صلی الله علیه واله

حاله قال له ترید ان اریک اصحابی من الانصار فی مجالسهم یتحدثون وأریک جعفرا

واصحابه فی البحر یغوصون قال نعم **شرح** الرعدة بکسر و فتح را و سکون عین بی نقطه و دال بی نقطه اسم مصدر

باب نصر و منع لرزش اریک دو جا بضم همزه و کسر را و رفع یا ردو با سکون ... جعفر و یاران ش در حبشه بوده اند

و در آنوقت در کشتی نشسته بوده اند و متوجه مدینه بوده اند **تمر** روایت کرد حمید بن زیاد از محمد بن ایوب

از علی بن اسباط از حکم بن مسکین از یوسف بن صهیب بضم صاد و فتح ها از امام جعفر صادق علیه السلم

گفت که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلم میگفت که بدرستی که رسول الله صلی الله علیه واله رو آورد میگفت

در غار که ساکن شو چه بدرستی که الله با ماست و بتحقیق گرفته بود ابو بکر را لرزش و او ساکن نمیشد پس وقتی

که دید رسول الله صلی الله علیه واله حال او را گفت او را آیا میخواهی که بنمایم ترا یاران خود را از انصار در مجالس

گفتگو میکنند و بنمایم ترا جعفر و یاران ش هر جا که دور دریا سیر میکنند گفت که آری **اصل** ۲۰ فمسح رسول

الله صلی الله علیه واله بیده علی وجهه فنظر الی الانصار یتحدثون ونظر الی جعفر علیه السلم

واصحابه فی البحر یغوصون فاضمر تلک الساعة انه ساحر **شرح** پس مالید رسول الله صلی الله علیه واله

دست خود بر روی او پس نگاه کرد بسوی انصار گفتگو میکنند و نگاه کرد بسوی جعفر علیه السلم و یاران ش در دریا سیر میکردند

پس در دل گرفت در آن ساعت اینرا که او جادوگر است **هفتم** ۲۱ **حمل** علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی

عمیر عن معویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلم ان رسول الله صلی الله علیه واله لما خرج من الغار

متوجها

متوجها الی المدینة وقد کانت قریش جعلت لمن اخذه مائة من الابل فخرج سراقة

بن مالک بن جعشم فیمن یطلب فلحق برسول الله صلی الله علیه واله فقال رسول الله صلی الله علیه واله

اللهم اکفنی شر سراقة بما شئت فساخت قوائم فرسه فثنی رجلیه **شرح** سراقه بضم سین بی نقطه

و تخفیف را و الف و قاف ابن مالک ابن جعشم بضم جیم و سکون عین بی نقطه و ضم شین با نقطه ابن مالک ابن عمرو

بن مالک بن تیم بسیح تا و ... ابن مدلج بضم میم و سکون دال بی نقطه و کسر لام و جیم

ابن مره بضم میم ... ابن عبد مناة ابن علی بن کنانه بکسر کاف و تخفیف نون او از مدلجی کنانی

ساکن قدید بضم قاف و فتح دال ... او بوده از اهل مدینه شمرده میشده و کنیه او ابو سفیان است

و شرح حال او ... روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از معویة بن عمار از امام

جعفر صادق علیه السلم ... رسول الله صلی الله علیه واله ... از غار ... و تحقیق

کرده بود قریش ... از شتران پس بیرون آمد رفت سراقه بن

مالک بن جعشم در جمله کسانی که طلب او میکردند پس رسید برسول الله صلی الله علیه واله پس گفت رسول الله صلی الله علیه واله

خداوندا کفایت کن برای شر سراقه با آنچه خواستی **اصل** ۲۲ فساخت قوائم فرسه فثنی رجله ثم اشتد

فقال یا محمد انی علمت ان الذی اصاب قوائم فرسی انما هو من قبلک فادع الله ان یطلق

لی فرسی فلعمری ان لم یصبکم منی خیر لم یصبکم منی شر فدعا رسول الله صلی الله علیه واله فاطلق

الله عز وجل فرسه فعاد فی طلب رسول الله صلی الله علیه واله حتی فعل ذلک ثلث مرات

شرح ساخت بسین بی نقطه و الف منقلبه از واو و خا با نقطه ماضی غائب معلوم باب نصر است

قوائم بهمزه مکسوره است ثنی بثا سه نقطه و نون و الف منقلبه از یا ماضی غائب معلوم

باب ضرب است اشتد بشین با نقطه و تشدید دال بی نقطه ماضی غائب معلوم باب افتعال

است قبلک بکسر قاف و فتح با یک نقطه است فلعمری بفتح لام و فتح عین بی نقطه و را و ضمیر متکلم

قسم است **یعنی** پس در زمین فرو رفت چهار ستون اسب او پس گردانید پای خود را از

رکاب بعد از ان دوید پس گفت که ای محمد بدرستی که من دانستم این را که آنچه رسیده چهار

ستون اسب مرا جز این نیست که آن از جانب تست پس دعا کن الله را که رها کند برای

من اسب مرا پس هر آینه زندگی من قسم است که اگر نرسد شما را از من خوشی نرسد

شما را از من ناخوشی پس دعا کرد رسول الله صلی الله علیه واله پس رها کرد الله عز و جل اسب او را

فادر فخرج الراز زیادتی کاتبان
بما شد مبنی برانیست که جواب
لا محذوف است تقدیر فخرج قوم
لطلبه فخرج سراقه بن نظیر قول
ابن هشام در مغنی اللبیب در آیت
سوره لقمان فلما نجاهم الی البر فمنهم
مقتصد که و قیل فی آیت
ان الجواب محذوف ای انقسموا
قسمین فمنهم مقتصد

رجلیه

قوائم خ

بکسر میم

٢٣ اصل فعاد في طلبه رسول الله صلى الله عليه وآله حتى فعل ذلك ثلث مرات كل ذلك يردّه رسول الله صلى الله عليه وآله فاخذ الارض قوائم فرسه على اطلاقه في الثالثة قال يا محمد اني بين يديك فيها غلامي وان احتجت الى ظهر او لبن فخذ منه وهذا سهم من كنانتي علامة واذا ارجع فارد عنك الطلب فقال لا حاجة لنا فيما عندك **شرح** [illegible] بين يديك مبني بر اينست كه كلام سراقه در قديد بوده و آن ده‌هی است از توابع [illegible] راه مكه و اباد و برات علامت است كنانه بكسر كاف است طلب بفتح طاء و فتح لام مصدر [illegible] است يا بضم طاء و تشديد لام مفتوح جمع طالب است **يعني** پس سراقه برگشت در طلب رسول الله صلى الله عليه وآله براى گرفتن او تا آنكه كرد از اسب بار ديگر [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله او را پس ميگرفت زمين چهار ستون اسبش را [illegible] در بار سوم سراقه گفت اى محمد اين كلاشتر من است در پيش تو در انست غلام من و اگر محتاج شوى بسوى پشت شترى براى سوارى يا بسوى شيرى براى آشاميدن [illegible] از غلام و اين تيريست از تركش من نشانست و من برميگردم بسوى مكه پس برميگردانم از تو طلب طلبكاران را پس رسول الله صلى الله عليه وآله گفت كه نيست حاجتى ما را در انچه نزد تست

٢٤ **بيست و چهارم اصل** عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن ابى نجران عن محمد بن سنان عن ابى الجارود عن ابى جعفر عليه السلم قال لا ترون الذي تنتظرون حتى تكونوا كالمعزى الموات التي لا يبالي الخابس اين يضع يده فيها ليس لكم شرف ترقونه ولا سناد تسندون اليه امركم **شرح** [illegible]

[illegible]

٢٥ كلام اين كه نيست شما را معالى بلند كه بالا رويد [illegible] وعنه عن علي بن الحكم عن علي بن سنان عن ابى الجارود مثله قال قلت لعلي بن الحكم ما الموات من المعزى قال التي قد استوت لا يفضل بعضها على بعض **شرح** [illegible] ورد شده است از احمد بن محمد از علي بن حكم از محمد بن سنان از ابو الجارود مثل سابق احمد بن محمد گفت كه گفتم علي بن حكم را [illegible]

٢٦ **بيست و ششم اصل** [illegible] علي بن ابراهيم عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القاسم قال سمعت ابا عبد الله عليه السلم يقول عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له وانظروا لانفسكم فوالله ان الرجل ليكون له الغنم فيها الراعي فاذا وجد رجلا هو اعلم بغنمه من الذي هو فيها يخرجه ويجيء بذلك الرجل الذي هو اعلم بغنمه من الذي كان فيها **شرح** روايت كرد علي بن ابراهيم از پدرش از صفوان بن يحيى از عيص بكسر عين [illegible] و سكون ياء و [illegible] ابن قاسم گفت كه شنيدم از امام جعفر صادق عليه السلم ميگفت [illegible] [illegible]

٢٧ اصل والله لو كانت لاحدكم نفسان فقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الاخرى باقية تعمل على ما قد استبان لها ولكن له نفس واحدة اذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبة فانتم احق ان تختاروا لانفسكم ان اتاكم آت منا فانظروا على اى شيء تخرجون [illegible]

[illegible]

٢٨ اصل ولا تقولوا [illegible]

در حاشيه: عليه‌ع — [illegible]؛ مهلهم؛ ابو الجارود زياد بن منذر از زيديه است و عيش خالى بوده از [illegible]؛ از كمال اين اعتبار [illegible]؛ از امام محمد باقر عليه السلم؛ فيه ذكر السفياني؛ مجرب؛ [illegible]؛ از آنكه گوسفند هم

خرج زيد فان زيدا كان عالما وكان صدوقا ولم يدعكم الى نفسه انما دعاكم الى الرضا من آل محمد
ولو ظهر لوفى بما دعاكم اليه انما خرج الى سلطان مجتمع لينقضه فالخارج منا اليوم الى اي شيء يدعوكم
الى الرضا من آل محمد عليهم السلم فنحن نشهدكم انا لسنا نرضى به وهو يعصينا اليوم وليس معه احد
شرح مضمون این منافات دارد با آنچه مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث [illegible] باب اول و در حدیث
[illegible] دعوی الحق و ابطل [illegible]
سوم [illegible] که [illegible] استفهام است و [illegible] شرح الفاظ آن [illegible]
على الراوي [illegible] یعنی [illegible] خروج کرد [illegible] چرا دیگران [illegible]
بود [illegible] شما را سوی [illegible] شما را سوی [illegible]
از جمله آل محمد [illegible] شما را سوی آن [illegible] خروج کرد سوی سلطنتی
اجزا [illegible] ۳۹ اصل فالخارج منا اليوم الى
شيء يدعوكم الى الرضا من آل محمد عليهم السلم فنحن نشهدكم انا لسنا نرضى به وهو يعصينا اليوم وليس
احد وهو اذا كانت الرايات والالوية اجدر ان لا يسمع منا الا مع من اجتمعت بنو فاطمة
معه شرح الى اما بتقدير استفهام است نشهدكم [illegible]
[illegible] الرايات [illegible]
[illegible] یعنی
پس خروج کننده [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل لا يخرج الا من اجتمعت بنو
فاطمة معه فوالله ما صاحبكم الا من اجتمعوا عليه اذا كان رجب
فاقبلوا على الله عز وجل وان احببتم ان تتاخروا الى شعبان فلا ضير
وان احببتم ان تصوموا في اهاليكم فلعل ذلك ان يكون اقوى لكم و

كفاكم

كفاكم بالسفياني علامة شرح لا يخرج [illegible] مضارع غائب معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سفیانی [illegible] علامت خروج قائم [illegible] ۳۱ باید هم اصل علي بن ابرهيم عن ابيه
عن حماد بن عيسى عن ربعي رفعه عن علي بن الحسين عليهما السلام قال والله لا يخرج
واحد منا قبل خروج القائم الا كان مثله مثل فرخ طار من وكره
قبل ان يستوي جناحاه فاخذه الصبيان فعبثوا به شرح [illegible]
[illegible] مضارع غائب معلوم [illegible]

فيه ذكر السفياني وانه علامة خروج القائم

ارشاد

يتنخكم

[illegible] عبثوا [illegible] بسقط [illegible] بی‌نقطه [illegible] علم [illegible] یعنی
رو [illegible] بی‌نقطه [illegible] بی‌نقطه [illegible]
[illegible]
از جمله [illegible] فاطمی [illegible] خروج قائم آل محمد [illegible] شد صفت او [illegible]
از [illegible]
[illegible] شد **دوازدهم اصل** محمد بن یحیی عن عدة من اصحابنا عن احمد بن
محمد عن عثمن بن عیسی عن بکر بن محمد عن سدیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام یا سدیر
الزم بیتک وکن حلسا من احلاسه واسکن ما سکن اللیل والنهار فاذا
بلغک ان السفیانی قد خرج فارحل الینا ولو علی رجلک **شرح** سدیر
بفتح سین بی‌نقطه وکسر دال بی‌نقطه وسکون یا دو نقطه پایین ورا است و در بعضی نسخ سدیر بضم
سین وفتح دال وسکون یا و دال بی‌نقطه است الزم امر باب علم است الحلس بکسر حا بی‌نقطه وسکون
لام وسین بی‌نقطه پلاس که در خانه فرش میشود مراد اینست که اگر کسی خروج کند موافقت مکن
پلاس خانه ما مصدریه است و مصدر نایب ظرف زمانست سکون لیل ونهار عبارتست از
انتفای خارق عادت وآن خروج سفیانی ودر فتن او ولشکرش در بیدا است چنانچه مذکور شد
در شرح حدیث دهم این باب ارحل براء وحاء بی‌نقطه امر باب منع است **یعنی** روایت کرده جمعی
از یاران ما از احمد بن محمد از عثمن بن عیسی از بکر بن محمد از سدیر گفت که گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که ای سدیر لازم باش خانه خود را و باش مانند پلاسی از پلاسهای خانه و ساکن باش
چندانکه ساکن شد شب و روز پس چون رسید ترا اینکه سفیانی بتحقیق خروج کرد و دروده
رفت در زمین باراشکرش پس انتقال کن بسوی ما هر چند که بر پای تو باشد **سیزدهم اصل**
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن کامل بن محمد عن محمد بن ابراهیم الجعفی
قال حدثنی ابی قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فقال لی ما لی اراک ساهم الوجه فقلت ان بی
حمی الربع فقال ما یمنعک من المبارک الطیب اسحق السکر ثم امخضه بالماء واشربه علی الریق وعند
المساء قال ففعلت فما عادت الی **شرح** الساهم بسین بی‌نقطه اسم فاعل باب منع متغیر حمی بضم حا
بی‌نقطه وتشدید میم والف مقصوره مضافست ربع بکسر را وسکون با یکنقطه است اسحق بسین

سرد

علیه السلام

خبر دار السفیانی

یا سدیر

عیسی

فیه ذکر السفیانی

ضمیر الینا عبارتست از صاحب
خروج فاطمی

فیه علاج حمی الربع

بی‌نقطه وحا بی‌نقطه وقاف امر باب منع است السحیق کوفتن وسائیدن سکر بضم سین
بی‌نقطه وتشدید کاف مفتوحه عبارت از [illegible] نبات است امخضه با
نقطه وضاد با نقطه امر باب منع است المخض جنبانیدن سخت مراد اینست که چنان
کن که همگی آن آب شود ریق بکسر را وسکون یا دو نقطه پایین وقاف است مساء بفتح
میم والف ممدوده است **یعنی** روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن
حکم از کامل بن محمد از محمد بن ابراهیم جعفی بضم جیم وسکون عین بی‌نقطه وفا گفت که خبر
داد مرا پدرم گفت که داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس گفت مرا که چیست مرا
که میبینم ترا شکسته رنگ رو پس گفتم که بدرستی که با من است تب ربع پس امام
گفت که چه چیز مانع میشود ترا از مبارک پاکیزه بکوب [illegible] بعد از آن بسیار بجنبان
آنرا با آب و بیاشام آنرا بر ناشتا و نزد آخر روز راوی گفت که پس کردم پس برگشت تب
ربع سوی من **چهاردهم اصل** عدة عن احمد بن محمد عن الحسن بن علی بن النعمان عن بعض
اصحابنا قال شکوت الی ابی عبد الله علیه السلام الوجع فقال اذا اویت الی فراشک فکل
سکرتین قال ففعلت فبرأت واخبرت به بعض المتطببین وکان افره اهل بلادنا فقال
من این عرف ابو عبد الله علیه السلام هذا هذا من مخزون علمنا اما انه صاحب کتب فینبغی ان
یکون اصابه فی بعض کتبه **شرح** مضمون این مذکور است در کافی در کتاب الاطعمه
در حدیث پنجم باب السکر که باب هشتاد و دوم است **یعنی** روایتست از محمد بن
یحیی از احمد بن محمد از حسن بن علی بن نعمان بضم نون وسکون عین بی‌نقطه از بعض
یاران ما گفت که شکایت کردم سوی امام جعفر صادق علیه السلام درد اعضا را پس گفت که
چون جا گرفتی سوی خوابگاه تو پس بخور دو قرص نبات [illegible] راوی گفت که پس کردم پس بلا
آزار شدم و خبر دادم بان بعض ماهران علم طب را و بود حاذقتر اهل بلاد ما پس گفت
که از کجا شناخت امام جعفر صادق این را این از جمله محفوظ علم ماست آگاه باش بدرستی
که او صاحب کتابهاست پس سزاوار [illegible] باشد که دریافته باشد آنرا در
بعض کتابهای خود **پانزدهم اصل** عدة عن احمد بن محمد عن جعفر بن عیسی الخزاز عن
الحسین بن الحسن عن عاصم بن یونس عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال
رجل بای شیء تعالجون محمومکم اذا حم قال اصلحک الله بهذه الادویة المرة بسفایج والغافث
وما اشبهه فقال سبحان الله الذی یقدر ان یبرئ بالمر یقدر ان یبرئ بالحلو **شرح**

السکر بضم سین نقطه وتشدید کاف مفتوحه
[illegible] نوعی از رطب که بهتر است
فانوس السکر [illegible]
طبیب حاذق [illegible] وفتح
رطب [illegible]
[illegible]

سکر

فیه علاج الوجع

ابو عبد الله

[illegible]

خزاعی بضم خاء با نقطه و تخفیف زای و الف و عین بی نقطه منسوب است بخزاعه و او پدر طایفه ای از ازد است

[illegible] جاء بی نقطه [illegible] مفتوح است م

قریب باین حدیث [illegible] مذکور است در کافی در کتاب الاطعمه در حدیث یازدهم باب الشکر که باب هشتاد و دوم است [illegible] بفتح [illegible] بی نقطه و الف و کسر [illegible] و تخفیف است [illegible]

[illegible]

اصل ۳۶ ثم قال اذا حم احدکم فلیأخذ اناء نظیفا فلیجعل فیه سکرة ونصفا ثم یقرأ علیه ما حضر من القرآن ثم یضعها تحت النجوم و یجعل علیها حدیدة فاذا کان بالغداة صبّ [illegible] القرآن علیها الماء و مرسه بیده ثم شربه فاذا کان اللیلة الثالثة زاد سکرة اخری فصارت ثلث سکرات و نصفا

شرح [illegible]

فی نسخة: الثانیة زاد سکرة اخری فصارت سکرتین و نصفا فاذا کان اللیلة [illegible]

[illegible]

اصل ۳۷ [illegible] احمد بن محمد الکوفی عن علی بن الحسن بن علی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن ابی هارون عن ابی عبد الله علیه السلام قال [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] صلی الله علیه و آله اذا دخل الی منزله و اجتمعت علیه قریش یجهر ببسم الله الرحمن الرحیم و یرفع بها صوته فتولی قریش فرارا فانزل الله عز و جل فی ذلک و اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفورا

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل [illegible] الخناس قال الخناس [illegible]

[illegible]

اصل ۳۸ عنه عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن ابی هارون المکفوف عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان ابو عبد الله علیه السلام اذا ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله قال بابی و امی و قومی و عشیرتی عجبا للعرب کیف لا تحملنا علی رؤوسها و الله عز و جل یقول فی کتابه و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها برسول الله صلی الله علیه و آله انقذوا

شرح روایت است از علی بن حسن بن علی بن فضال از عبد الرحمن بن ابی نجران از ابو هارون مکفوف از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود امام جعفر صادق علیه السلام

که چون خشکیده میکرد رسول الله صلی الله علیه و آله را میگفت [illegible] ده شده
باد جه پیدرم و مادرم و قومم و اهلم [illegible] تعجب [illegible] چگونه [illegible]
[illegible] الله عز و جل میگوید در کتاب [illegible] در سوره آل عمران [illegible]
[illegible] پس [illegible] شما را از آن [illegible]
رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] شده اند **سی و نهم اصل ٣٩** عنه عن ابرهيم
بن ابي بكر [illegible] عن ابي سمّاك عن داود بن فرقد عن عبد الاعلى
مولى آل سام عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له قل اللهمّ مالك
الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء
أليس قد آتى الله عز وجل بني امية الملك قال ليس حيث تذهب إن الله
عز وجل آتانا الملك وأخذته بنو امية بمنزلة الرجل يكون له الثوب فيأخذه
الآخر فليس هو للذي أخذه **شرح** [illegible]
[illegible] داود بن فرقد [illegible]
[illegible] عبد الاعلى مولى آل سام از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بنو امیه [illegible]

چهلم اصل ٤٠ محمد بن احمد الصائغ عن عبد الله بن الصلت عن يونس عن المفضل بن صالح عن محمد
الحلبي انه سأل ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها
قال العدل بعد الجور **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ذو الفقار [illegible] و ایشان [illegible]

[illegible] چه [illegible]

[illegible] آن [illegible] از عبد الله [illegible] بونس از مفضل بن صالح از محمد حلبی [illegible] پرسید امام جعفر صادق علیه السلام را
از قول الله عز و جل [illegible]
[illegible] **چهل و یکم اصل ٤١** محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن عبد الله بن عيسى عن علي بن اشيم عن
صفوان بن يحيى قال سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام عن ذي الفقار سيف رسول الله صلى الله عليه وآله
فقال نزل به جبرئيل عليه السلام من السماء وكانت حلقته فضة **ش** [illegible] در سوره [illegible]
[illegible] ان الله قوي عزيز **نعز** [illegible]
[illegible]
[illegible] ذو الفقار [illegible]
رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]

چهل و دوم اصل ٤٢ [illegible]
محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن القسم بن محمد عن
جميل بن صالح عن يوسف بن ابي سعيد قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام ذات يوم فقال لي اذا كان
يوم القيامة وجمع الله تبارك وتعالى الخلائق كان نوح صلى الله عليه اول من يدعى به فيقال
له هل بلغت فيقول نعم فيقال له من يشهد لك فيقول محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله قال
فيخرج نوح صلى الله عليه فيتخطى الناس حتى يجيء الى محمد صلى الله عليه وآله وهو على كثيب المسك ومعه
علي عليه السلام وهو قول الله عز وجل فلما رأوه زلفة سيئت وجوه الذين كفروا **شرح** [illegible]
[illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

يب روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد از محمد بن خالد از قاسم بن محمد از جميل بن صالح از يوسف بن
ابى سعيد گفت كه بودم نزد امام جعفر صادق عليه السلام در ساعتى روزى پس گفت كه اگر چنين شود روز قيامت
و جمع و فراهم آورد الله تبارك و تعالى مردم را ميشود نوح صلى الله عليه اول كسى كه خوانده ميشود
پس گفته شود او را آيا تبليغ رسالت كردى پس ميگويد كه آرى پس گفته ميشود او را كه كه گواهى ميدهد براى تو پس ميگويد كه
محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله پس بيرون مى آيد نوح عليه السلام از جاى خود و روان ميشود بر جالى كه كام ميگذارد
مردم را تا اينكه ميآيد نزد محمد صلى الله عليه و آله بر جالى كه او بر تل مشك است و با او است على عليه السلام و آن
مضمون قول الله تعالى است در سوره الملك كه پس وقتى كه ديد نداد را در نزديكى زشت كرده شد رويهاى
جمعى كه كافر شدند اصل فيقول نوح لمحمد عليهما السلام يا محمد ان الله تبارك و تعالى سألني هل بلّغت
فقلت نعم فقال من يشهد لك فقلت محمد فيقول يا جعفر و يا حمزة اذهبا فاشهدا
له انه قد بلّغ فقال ابو عبد الله عليه السلام فجعفر و حمزة هما الشاهدان للانبياء عليهم السلام
بما بلّغوا فقلت جعلت فداك فعلي عليه السلام اين هو فقال هو اعظم منزلة من ذلك
شرح پس ميگويد نوح محمد را عليهما السلام كه اى محمد بدرستى كه الله تبارك و تعالى سوال كرد مرا كه آيا تبليغ رسالت
كردى پس گفتم كه آرى پس گفت كه كه گواهى ميدهد براى تو پس گفتم كه محمد پس ميگويد كه اى جعفر و اى حمزه برويد پس گواهى دهيد
براى او اينكه او بتحقيق تبليغ رسالت كرد پس گفت امام جعفر صادق عليه السلام كه جعفر و حمزه ايشان هستند دو گواه
براى انبياء عليهم السلام باينكه تبليغ رسالت كردند پس گفتم كه قربانت شوم پس على عليه السلام كجاست او پس امام گفت
كه او بزرگتر است باعتبار مرتبه از آن رتبه و گواهى دادن محمد صلى حدثنى محمد بن يحيى عن احمد
بن محمد عن عمر بن عبد العزيز عن جميل عن ابى عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه و آله
يقسم لحظاته بين اصحابه ينظر الى ذا و ينظر الى ذا بالسوية شرح لحظات بفتح لام و سكون حاء و فتح
ظاء منقطه و الف و تاء منقطه بالنقطتين فوقانيتين جمع لحظه بفتح لام و سكون حاء و فتح
ظاء منقطه و طاء با نقطه و الف و تاء دو نقطه بالا و جمع عاقبت است يز خبر داد مرا محمد بن يحيى از احمد بن محمد
از عمر بن عبد العزيز از جميل از امام جعفر صادق عليه السلام گفت كه بود رسول الله صلى الله عليه و آله كه بخش ميكرد
نگاههاى خود را ميان اصحاب خود از ايشان باين طريق كه نگاه ميكرد بسوى اين و نگاه ميكرد بسوى اين
برابر يح باب دوم اصل عنه عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن بعض اصحابنا قال قال

فصل بيست و هشتم در بيان حديث اول اصل ...

ابو عبد الله عليه السلام ما كلّم رسول الله صلى الله عليه و آله العباد بكنه عقله قط قال رسول
الله صلى الله عليه و آله انّا معاشر الانبياء أمرنا ان نكلّم الناس على قدر عقولهم يح اين مذكورات
در كافى در كتاب العقل در حديث بيست و هشتم با سلسل يط روايت است از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از
حسن بن على بن فضال از بعض ياران ما گفت كه گفت امام جعفر صادق عليه السلام كه سخن نگفت رسول الله
صلى الله عليه و آله بندگان خدا را هرگز بكنه عقل خود گفت رسول الله صلى الله عليه و آله كه بدرستى كه ما گروه
انبيا مامور شديم باينكه سخن گوييم مردمان را بر قدر خرد ايشان ى باب سى و سوم اصل محمد بن يحيى عن احمد
بن محمد عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد جميعا عن ابن محبوب عن مالك بن عطية
قال قلت لابى عبد الله عليه السلام انى رجل من العرب ببجيلة وانا ادين الله بانكم مواليّ
وقد يسألني بعض من لا يعرفني فيقول لي ممن الرجل فاقول له انا رجل من العرب ثم من بجيلة
فعليّ فى هذا اثم حيث لم اقل انى مولى لبنى هاشم شرح روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد
و روايت كرده جمعى از ياران ما از سهل بن زياد همگى از حسن بن محبوب از مالك بن عطيه گفت كه گفتم امام جعفر
صادق عليه السلام را كه بدرستى كه من مردى از قبيله بجيله بعيم ... و حال آنكه اطاعت ميكنم الله را باينكه شما ساداتِ
منيد و گاه سوال ميكند مرا بعضى كه نميشناسد مرا پس ميگويد كه از كيست مرد پس ميگويم او را كه من
مردى از عرب از قبيله بجيله ام آيا پس بر منست در اين گناهى جايى كه نگفتم كه بدرستى كه من
چاكر از بنى هاشم اصل فقال لا اليس قلبك و هواك منعقدا على انّك من موالينا
فقلت بلى و الله فقال ليس عليك فى ان تقول انا من العرب انّما انت من العرب فى
النسب و العطاء و العدد و الحسب و انت فى الدين و ما حوى الدين بما تدين الله
عزّ و جلّ به من طاعتنا و الاخذ به منّا من موالينا و منّا و الينا شرح منعقد بعين بى نقطه و قاف
و دال بى نقطه اسم فاعل باب انفعال است و در بعض نسخ معتقد از باب افتعال است و بر هر تقدير
مرفوع و منصوب است بنا بر اول خبر مبتدا است و اسم ليس ضمير شان مستتر در است
و بنا بر دوم ليس است اسم ليس در دوم ضمير مستتر راجع بانّم است النسب بفتح نون و فتح سين بى نقطه
و با يك نقطه معروف و نزدى بولادت العطاء بفتح عين بى نقطه و طاء بى نقطه و الف ممدوده مواجب لشكر

الانبياء عليهم السلام ...

الكنه بضم كاف و نون ...

آن معاشر منصوب بالاختصاص است

من م

منعقدا م

معتقدا

در بعض نسخ م

العدد بفتح عین بینقط وفتح دال بینقط اول شماره لشکر الحسب بفتح حا بینقط وفتح سین بینقط و
و با یکنقط [illegible] صفاتی که جلی میباشد مثل فصاحت وسخاوت در عرب [illegible] در دوم مبتدا
وخبر شن من موالینا است ما موصول است حوی بحا بینقط ماضی غائب معلوم باب معتل اللام بائی
باب ضرب است الدین مرفوع و فاعل است با متعلق بمن موالینا است وما موصول است ضمیر
راجع بما است من بیانیه برای بیان ما است والاخذ مجرور و عطف بر طاعتنا است ضمیر در دوم راجع
بالدین است من در منا برای تبعیض است وظرف متعلق بالاخذ است واین اشارت است بآیه
سوره بقره لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد
استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها من در منا در دوم برای تبعیض است الی در الیقنا
بمعنی مع است مراد اینست که از جمله ماییی و در رهشت با ماییی یعنی پس امام گفت که نزدیک است
شان اینکه دل تو وخواهش تو بسته است در اینکه تو از جاگران ما پی پس گفتم که بلی بسته است
قسم بالله امام گفت که نیست برتو در اینکه گویی که من از عرب هم جز این نیست که تو از عرب
در نسب و در عطا و در عدد و در حسب و تو در دین و آنچه احاطه کرده دین از جمله احکام حلال
وحرام بسبب آنچه اطاعت میکنی الله عز وجل را آن که پیروی ما ست و چسبیدن بدین اولیاء
ما ست از جمله جاگران ماپی و از [illegible] ماپی در [illegible] ماپی بست و یکم اصل حدثنا ابن محبوب
عن ابی یحیی کوکب الدم عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان حواریّ عیسی علیه السلم کانوا شیعته
وان شیعتنا حواریونا وما کان حواریّ عیسی باطوع له من حواریینا لنا وانما قال عیسی علیه السلم
للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله فلا والله ما نصروه من الیهود
ولا قاتلوهم دونه شرح حدثنا کلام احمد وسهل است حواریّ بفتح حا وتخفیف واو والف
و را و تشدید یا، در نقط یا پیش [illegible] حواریین جمع مضاف است نونش با ضافه
افتاده [illegible] و بر این قیاس است حواریینا تشدید یا مکسور بیا و نون والف یعنی
خبر داد ما را حسن ابن محبوب از ابو یحیی [illegible] که لقبش کوکب الدم است از امام جعفر
صادق علیه السلم گفت که بدرستی که خالصان عیسی علیه السلم بودند پیروان او وبدرستی
که پیروان ما خالصان ما اند ونبودند خالصان عیسی فرمانبردارتر برای او از خالصان
ما برای ما وجز این نیست که گفت عیسی علیه السلم خالصان را که کیانند یاری کنندگان من

کناهی

آل عمران سوره

بالله گفتند خالصان که ما مدد کنندگان الله ایم چنانچه در سوره صف است پس نه قسم بالله
که مدد نکردند عیسی را از شر یهود وجنگ نکردند یهود را در پیش او اصل وشیعتنا والله لو الوا
منذ قبض الله عز ذکره رسوله صلی الله علیه واله ینصرونا ویقاتلون دوننا ویحرقون ویعذبون
ویشردون فی البلدان جزاهم الله عنا خیرا وقد قال امیر المؤمنین علیه السلم والله لو ضربت
خیشوم محبینا بالسیف ما ابغضونا والله لو ادنیت الی مبغضینا وحثوت لهم من
المال ما احبونا شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مروه تم ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن ابی عبیدة قال سألت ابا جعفر علیه السلم عن قول الله عز ذکره الم غلبت
الروم فی ادنی الارض قال فقال یا ابا عبیدة ان لهذا تأویلا لا یعلمه الا الله والراسخون فی العلم من آل محمد صلوات
الله علیهم ان رسول الله صلی الله علیه واله لما هاجر الی المدینة واظهر الاسلام کتب الی ملک الروم کتابا وبعث به
مع رسول یدعوه الی الاسلام شرح روایت [illegible] از ابو عبیده [illegible] گفت که پرسیدم
محمد باقر علیه السلم را از قول الله عز ذکره الم غلبت الروم فی ادنی الارض [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] ان رسول الله صلی الله علیه واله لما هاجر الی المدینة
واظهر الاسلام کتب الی ملک الروم کتابا وبعث به مع رسول یدعوه الی الاسلام وکتب الی ملک فارس کتابا

وظهر

ینصروننا

بعد از داد است
تفسیر خبر مذکور شده در حدیث یازدهم
فصل بیست وچهارم

ما تبعوا قبلتک

الروم

يدعوه الى الاسلام وبعثه اليه مع رسوله فاما ملك الروم فعظم كتاب رسول الله صلى الله عليه واله واكرم
رسوله واما ملك فارس فانه استخف بكتاب رسول الله صلى الله عليه واله ومزقه واستخف برسوله
سح در سنتى كه رسول الله صلى الله عليه واله وقتى كه هجرت كرد از مكه سوى مدينه و اشكار كرد اسلام را نوشت سوى پادشاه
روم كه نصرانى بود مكتوبى را و فرستاد آنرا با يكى ميخواند او را پادشاه روم بسوى اسلام و نوشت سوى پادشاه
فارس مكتوبى را ميخواند او را بسوى اسلام و فرستاد آنرا بسوى او با يكى پس آمد پادشاه روم پس تعظيم كرد مكتوب رسول الله
صلى الله عليه واله را و گرامى داشت پيك او را و اما پادشاه فارس پس سبكى كرد و سبكى كرد مكتوب رسول الله صلى الله عليه واله
و پاره كرد آنرا و سبكى كرد پيك او را ص وكان ملك فارس يومئذ يقاتل ملك الروم وكان المسلمون
يهوون ان يغلب ملك الروم ملك فارس وكانوا لناحيته ارجى منهم لملك فارس فلما غلب
ملك فارس ملك الروم كره ذلك المسلمون واغتموا به سح و بود پادشاه فارس دران روز كه جنگ
ميكرد با پادشاه روم و بودند مسلمانان [illegible] ميخواستند اينرا كه غالب شود پادشاه روم بر پادشاه فارس
[illegible] پادشاه روم اميدوارتر از ايشان بر پادشاه فارس پس وقتى كه غالب شد پادشاه فارس بر پادشاه روم
ناخوش شمردند آنرا مسلمانان و غمناك رسيده شدند ص فانزل الله عز وجل بذلك كتابا قرآنا الم غلبت
الروم فى ادنى الارض يعنى غلبتها فارس فى ادنى الارض وهى الشامات وما حولها يعنى فارس
من بعد غلبهم الروم سيغلبون يعنى المسلمون فى بضع سنين لله الامر من قبل ومن بعد يومئذ
يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء عز وجل سح اين كلام مخالف مشهور است بچند وجه اول اينكه مشهور
اينست سوره روم مكيه باشد و در مشهور مكيات است دوم اينكه ضمير هم راجع بفارس باشد كه مغلوب است ازغلبت
و مشهور راجع بروم است سيوم اينكه غلبهم اضافه مصدر بفاعل باشد و در مشهور اضافه [illegible] است چهارم اينكه
سيغلبون بصيغه مجهول باشد و اين موافق قرائت شاذه است و در قرائت [illegible]
است [illegible] تخفيف [illegible] عبارت است از [illegible]
[illegible] و گويند [illegible] جنگ در اذرعات [illegible] و فتح [illegible]
[illegible] البضع [illegible]

فلما غزا المسلمون فارس و افتتحوها فرح المسلمون بنصر الله عز وجل ص

يعلمهم

بيت وازنه بيشتر بيت قبل بعد مبنى بر ضم است و در قرائت شاذه مجرور منون است
فرح مومنان بنصر الله [illegible] ازين روز شايد كه يا [illegible] كه از بطن شهربانو بنت يزدجرد بن شهريار كه مادر امام زين العابدين است [illegible] امام [illegible] حاصل شده
و اين از جمله اعظم نعمتهاى الله تعالى بر مومنان است و در روايات مخالفان [illegible]
الم آنكه نوبه [illegible] القرآن [illegible] فاسق يعنى [illegible] فرستاده الله عز وجل با آن كتاب [illegible]
كه الم مغلوب شدند روم در نزديكتر زمين [illegible] اينرا كه غالب شد [illegible] فارس
در نزديكتر زمين و آن شامات و آنچه در دور آنها است و ايشان [illegible] اينرا كه غالب
و فارس بعد از غالب شدن ايشان [illegible] مغلوب [illegible] ميخواهد اينرا كه غالب
ميشوند ايشان [illegible] در چند سال [illegible] پيش و [illegible]
آن روز خوشحال ميشوند مومنان [illegible] ميكند الله [illegible] غزوه [illegible]
غزوه فاسق ص فلما غزا المسلمون فارس و افتتحوها فرح المسلمون
بنصر الله عز وجل قال قلت اليس الله عز وجل يقول فى بضع سنين وقد
مضى للمؤمنين سنون كثيرة مع رسول الله صلى الله عليه واله وفى
امارة ابى بكر وانما غلب المؤمنون فارس فى امارة عمر سح فقال
الم اقل لكم ان لهذا تاويلا وتفسيرا والقرآن يا ابا عبيدة ناسخ ومنسوخ
سح سنون كثيرة عبارت است از [illegible] سوره روم [illegible]
مشهور است تاويل عبارت است از [illegible] بيان [illegible] و تفسير عبارت است از
[illegible] مخالفان [illegible]
[illegible] و قرآن [illegible] ناسخ عبارت است از تفسير [illegible]
و منسوخ عبارت است از تفسير [illegible] يعنى [illegible]
كه [illegible] بضع سنين و [illegible] مومنان [illegible]
سالها [illegible] رسول الله صلى الله عليه واله و در امارت ابوبكر و [illegible] غالب
شدند مومنان فارس را در امارت عمر پس امام گفت كه آيا نگفتم ترا [illegible]
تاويلى كه حق است و تفسيرى كه باطل است و [illegible] قرآن [illegible] ابو عبيده [illegible]

وتفسیر باطل اصل ۱۲ ما تسمع لقول الله عز وجل لله الامر من قبل و
من بعد یعنی الیه المشیة فی القول ان یؤخر ما قدم ویقدم ما اخر
فی القول الی یوم یحتم القضاء بنزول النصر فیه علی المؤمنین
فذلک قوله عز وجل ویومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء
ای یحتم القضاء بالنصر شرح یعنی این کلام برای تقویت اینست که برای قرآن ناسخ
و منسوخ و اول مختار الله و تقدیم کرده شده او است هرچند که مردمان تاخیر کرده باشند آنرا
و دوم مردود الله تعالی و تاخیر کرده شده او است هرچند که مردمان تقدیم کرده باشند آنرا زیرا که
امر بمعنی کار است و آن شامل قول هست چنانچه شامل اعمال جوارح است الیه بتقدیم ظرف الیه
است فی القول بتفسیر متعلق بالمشیة است ان یؤخر بفتح همزه و سکون واو و مضارع
معلوم باب تفعیل بدل المشیة است قدم ماضی مجهول باب تفعیل است یقدم مضارع معلوم
باب تفعیل است اخر ماضی مجهول باب تفعیل است فی القول دوم متعلق بهر یک از یؤخر
و یقدم است الی بمعنی مع است یحتم بحاء بی نقطه و تاء دو نقطه بالا مصدر باب تفعل است
مراد اینست که چنانچه روز تحتم قضا مفوض بسوی او است تقدیم و تاخیر قول نیز مفوض بسوی او است
مثل دارد ذلک یوم یحتم است ای بفتح همزه و سکون یا برای تفسیر بوده است یعنی آیا
کوشش نمیدادی برای قول الله عز وجل که برای الله است سررشته هر کار در پیش و در پس چگونه
~~اینرا که مفوض بسوی او است مثبت در تفسیر قرآن مثل اینکه اختیار و تقدیم کند آنچه~~
~~که تاخیر کرده شده اکثر مردمان است~~ مردود و منسوخ کند آنچه را که تقدیم کرده شده اکثر
مردمان است و اختیار و تقدیم کند آنچه را که تاخیر کرده شده اکثر مردمان است در تفسیر
قرآن مثل باز روز محتم شدن قضای الهی بنزول آمدن نصرت در آن روز بر مؤمنان
پس آن مضمون قول الله عز وجل است که در آن روز خوشحال میشوند مؤمنان بنصرت
الله نصرت میکند هر که را که میخواهد یعنی روز محتم شدن قضا بنصرت
اصل ۱۳ ابن محبوب عن عمرو بن ابی المقدام عن ابیه قال قلت لابی جعفر

یوم م
اکثر
اکثر
و مراد بقول تفسیر قرآن است م

علیه السلام

علیه السلام ان العامة یزعمون ان بیعة ابی بکر حیث اجتمع الناس
کانت رضا لله عز وجل ذکره وما کان الله لیفتن امة محمد صلی الله
علیه وآله من بعده شرح روایت کرده حسن بن محبوب از عمرو بن ابی المقدام بکسر میم و
سکون قاف از پدرش گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام که بدرستی که مخالفان دعوی میکنند
اینرا که بیعت ابی بکر ~~ببیعت اینکه~~ وقتی که اتفاق آمدند اکثر مردمان بود مرضی برای الله عز ذکره
و نبود الله برای اینکه در ضلالت اندازد اکثر امت محمد را صلی الله علیه و آله در زمان بعد از او
اصل ۱۴ فقال ابو جعفر علیه السلام او ما یقرؤون کتاب الله او لیس الله
یقول وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات
او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله
شیئا وسیجزی الله الشاکرین شرح دلالت این آیت بر بطلان بیعت ابی بکر
باعتبار اینست که الله تعالی در این آیت تشبیه کرده این رسول را برسل متقدمین
در اینکه اکثر امت او بعد از او گمراه میشوند بمقالات فاسده تفریعیه در ارکان و ذکر او در او
قتل مبنی بر اینست که وفات او باعتباری موت است و باعتباری مقتولیت است
بزهری که در خیبر خورده و اثر آن عود کرده بوده و مراد بمتقلد بانقلاب بر اعقاب
ارتداد از اسلام است با وجود دعوی اسلام مراد بشاکرین کسانی اند که نعمت الله تعالی
است در تعیین ... عالم بجمیع احکام دین و شناختند کتاب الهی یعنی پس گفت امام محمد باقر
علیه السلام که آیا نمیخوانند کتاب الله را آیا نیست الله که میگوید در سوره آل عمران که و نیست
محمد مگر رسولی که گذشته اند پیش از او رسولان آیا پس اگر بمیرد یا کشته شود بر میگردید
از دین اسلام بر پاشنهای خود ~~...~~ و هر که برگردد بر پاشنه خود پس البته ضرر
نمیرساند الله را چیزی از ضرر و زود باشد که جزا دهد الله شاکران را اصل ۱۵
قال فقلت له انهم یفسرون علی وجه آخر فقال او لیس قد اخبر الله

حیث بفتح حاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه
پایین و ضم ثاء سه نقطه یعنی مکان است
و مضاف بجمله است و شبیه بتعلیل
یا جمع است یعنی م

این دعوی میکنند عامه

عز وجل عن الذين من قبلهم من الأمم أنهم قد اختلفوا من بعد ما
جاءتهم البينات حيث قال وآتينا عيسى بن مريم البينات وأيدناه
بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم
البينات ولكن اختلفوا فمنهم من آمن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما
اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد وفي هذا ما يستدل به على أن أصحاب
محمد صلى الله عليه وآله قد اختلفوا من بعده فمنهم من آمن ومنهم من كفر

شرح ~~ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد وفي هذا ما يستدل به على أن أصحاب محمد~~
~~صلى الله عليه وآله قد اختلفوا من بعده فمنهم من آمن ومنهم من كفر~~

در سورهٔ [illegible] انقلاب بر عقبین [illegible] از ارتکاب [illegible]
استفهام انکاری [illegible] بینات [illegible] محکمات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هفتم

سوره نحل [illegible]

عنه عن هشام بن سالم عن عبد الحميد بن أبي العلاء قال دخلت المسجد الحرام فرأيت مولى لأبي
عبد الله عليه السلام فملت إليه لأسأله عن أبي عبد الله عليه السلام فإذا أنا بأبي عبد الله عليه السلام
ساجداً فانتظرته طويلاً فطال سجوده عليّ فقمت وصليت ركعات وانصرفت وهو بعد ساجد
فسألت مولاه متى سجد فقال من قبل أن تأتينا فلما سمع كلامي رفع رأسه ثم قال أبا محمد ادن مني
فدنوت منه فسلمت عليه شرح [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الأصل فسمع صوتاً خلفه فقال ما هذه الأصوات المرتفعة فقلت هؤلاء قوم
من المرجئة والقدرية والمعتزلة فقال إن القوم يريدوني فقم بنا فقمت معه
فلما أن رأوه نهضوا نحوه فقال لهم كفوا أنفسكم عني ولا تؤذوني وتعرضوني
للسلطان فإني لست بمفت لكم شرح [illegible] کتاب الحجة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مرا با تعرض [illegible] پادشاه [illegible] مفتی برای شما الأصل ثم أخذ بيدي
وتركهم ومضى فلما خرج من المسجد قال لي يا أبا محمد والله لو أن إبليس سجد لله عز ذكره

بین دعوی الحق والمبطل [illegible]
الزيدية [illegible]

ذکره بعد المعصیة والتکبر عمّا لا ینبغی ما نفعه ذلک ولا قبله الله عز وجل ما لم یسجد
لآدم کما امره الله عز وجل ان یسجد له وکذلک هذه الامة العاصیة المفتونة بعد نبیها
صلی الله علیه وآله وبعد ترکهم الامام الذی نصبه نبیهم صلی الله علیه وآله لهم فلن
یقبل الله تبارک وتعالی لهم عملا
شرح عمر بضم عین وسکون وضم میم در اول منصوب است ظرفیت
ومضاف است لا زائده برای تاکید نفی است قبله بقاف وبای یک نقطه ماضی معلوم باب علم است وضمیر راجع به
سجود است یعنی کما امره الله عز وجل ان یسجد له اشارت است بآنکه کیفیت سجود برای آدم وضع جبهه
بر زمین نیست بلکه تصدیق وطوع وفروتنی برای خلافت آدم در زمین است نظیر والنجم والشجر یسجدان
یعنی بعد از آن امام [illegible] سجده بدرستی که [illegible] وقتی که بیرون رفت
از مسجد گفت برای ابو محمد قسم بالله که اگر مسجود ابلیس سجده [illegible] برای الله عز ذکره بعد
از [illegible] ونکبر در همه مدت بقای دنیا فایده نمیکرد آن را آن سجود وقبول نمیکرد آن سجود را
الله عز وجل چندانکه سجود نکرده باشد برای آدم چنانچه امر کرده اورا الله عز وجل که سجده
کند برای آدم الاصل ١٩ وکذلک هذه الامة العاصیة المفتونة بعد نبیها علیه وآله السلم وبعد
ترکهم الامام الذی نصبه نبیهم صلی الله علیه وآله لهم فلن یقبل الله تبارک وتعالی لهم عملا
ولن یرفع لهم حسنة حتی یاتوا الله عز وجل من حیث امرهم ویتولوا الامام الذی امروا بولایته
ویدخلوا من الباب الذی فتحه الله عز وجل ورسوله لهم شرح وچنانند این گروه سرکشان
در ضلالت انداخته شدگان بعد از پیغمبر شان علیه وآله السلم وبعد از واگذاشتن ایشان امامی
که تعیین کرد اورا پیغمبر شان صلی الله علیه وآله برای ایشان پس هرگز قبول نمیکند الله تبارک وتعالی
برای ایشان عملی را وهرگز بر نمیدارد برای ایشان حسنه را مگر آنکه آیند نزد الله عز وجل از
راهی که امر کرده ایشان را وتصدیق وطوع کنند امامی را که مامور شدند بتصدیق او وداخل
شوند در دین اسلام از دری که گشوده از الله عز وجل ورسولش برای ایشان در آیات
بینات محکمات قرآن وواضحات متواترات سنت رسول صلی الله علیه وآله الاصل ٢٠ یا ابا محمد
ان الله افترض علی امة محمد صلی الله علیه وآله خمس فرائض الصلوة والزکوة والصیام و
الحج والولایة فرخص لهم فی اشیاء من الفرائض الاربعة ولم یرخص لاحد من المسلمین فی
ترک ولایتنا لا والله ما فیها رخصة شرح ترک ذکر جهاد مبنی بر اطلاع آن در ولایتنا است زیرا که
جهاد بی اذن امام حق باطل است یعنی ای ابو محمد بدرستی که الله فرض کرد بر امت محمد صلی الله علیه وآله
پنج فرض را نماز را وزکوة را وروزه را وحج را وتصدیق امامت ما را پس رخصت داد برای ایشان

ما در ما لم یسجد مصدریه است و مصدر نایب ظرف زمان است م

ساکتی م

الاربع

الصلوة منصوب ومرفوع میتواند بود فا در فرخص برای تعقیب است م

در جز ثانی از جمله فرایض چهارگانه ورخصت نداد برای کسی از جمله مسلمانان در ترک تصدیق
امامت ما قسم بالله که نیست در آن رخصتی حکایت در مسجد حرام یکی از فضلای ماوراء النهر
مسمی بمیر [illegible] گفت که شیعه امامت را از اصول دین میشمرند وهر چند میپرسیم الیلی موجه ان
میگویند گفتم که ایمان تصدیق بجمیع ما جاء به الرسول است پس بیستم الاصل
[illegible] ترک تصدیق امام حق بعد از معرفت او [illegible] هرگز باشد منافی ایمان است
خلاف ترک نماز بی ترک تصدیق بفرض آن گفت این معقول است وتا حال نشنیده بودم
بیست ویکم الاصل ٢١ عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمن بن عیسی عن ابی اسحق
الجرجانی عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان الله عز وجل جعل لمن جعل له سلطانا اجلا ومدة من لیال
وایام وسنین وشهور فان عدلوا فی الناس امر الله عز وجل صاحب الفلک ان یبطئ بادارته فطالت
ایامهم ولیالیهم وسنیهم وشهورهم وان جاروا فی الناس ولم یعدلوا امر الله تبارک وتعالی
صاحب الفلک فاسرع بادارته فقصرت لیالیهم وایامهم وسنیهم وشهورهم وقد وفی
لهم عز وجل بعدد اللیالی والشهور شرح امر الله تعالی صاحب فلک را بابطاء کنایت است از
آماده کردن اسباب کارسازی دنیا وآخرت وتوفیق اصلاح دنیا وآخرت چنانچه در یک روز از شب
کار ده روز از شب با [illegible] ساخته شود وامر باسراع کنایت است از عکس آنچه مذکور شد
وآن خذلان مفضی بتضییع عمر وتعطیل کارسازیها بسبب غفلت وبیهوشی است چنانچه
در ده روز از شب کار یک روز از شب ساخته نشود ودلیل بر این اینست که در یک زمان دو
در دو مملکت میباشند یکی عادل ویکی جائر ودر روز از شب ایشان تفاوتی نمیباشد مگر آنچه
مذکور شد سنیهم در دو جا بکسر سین بی نقطه وکسر نون وسکون یای دو نقطه پایین وضم نون دوم
مبنی بر بعض لغات است نهایة اذا جمعتها جمع الصحة کسرت السین فقلت سنون وسنین و
بعضهم یضمها ومنهم من یقول سنین علی کل حال فی الرفع والنصب والجر ویجعل الاعراب علی
النون الاخیرة فاذا اضفتها علی الاول حذفت نون الجمع للاضافة وعلی الثانی لا تحذفها
فتقول سنی زید وسنین زید یعنی روایت کردند جمعی از یاران ما از احمد بن محمد بن خالد
از عثمن بن عیسی از ابو اسحق جرجانی بضم جیم اول وسکون را از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت بدرستی که الله عز وجل گردانیده برای کسی که گردانیده برای او سلطنتی را اجلی ومدتی
از شبها وروزها [illegible] وسالها وماهها پس اگر عدالت کنند در مردمان امر [illegible]
میکند الله عز وجل فرشته را که موکل بفلک است بآنکه آهسته کند گردانیدن فلک پس

لیالی

وسنیهم م

سلطان م

السنة م

واز [illegible] شود در روزهای ایشان وشبهای ایشان وسالهای ایشان وماههای ایشان واگر ستم کنند در هر زمان وعدالت نکنند امر میکند الله تبارک وتعالی فرشته موکل بفلک را پس شتاب [illegible] میکند گردانیدن فلک را پس کوتاه میشود شبهای ایشان وروزهای ایشان و سالهای ایشان وماههای ایشان برحالی که بتحقیق وفا کرده برای ایشان عز وجل بعدد شبها نه روزها وماهها نهم اصل ۳۳ ابو علی الاشعری عن بعض اصحابه عن محمد بن الفضیل عن العرزمی قال کنت مع ابی عبد الله علیه السلم جالساً فی الحجر تحت المیزاب ورجل یخاصم رجلا واحدهما یقول لصاحبه والله ما تدری من این تهبّ الریح فلما اکثر علیه قال ابو عبد الله علیه السلم فهل تدری انت قال لا ولکنی اسمع الناس یقولون شرح روایت کرده ابو علی اشعری از بعضی از اصحاب ما از محمد بن فضیل [illegible] از عرزمی [illegible] گفت که بودم با امام جعفر صادق علیه السلم نشسته در حجر [illegible] وسکون جیم [illegible] ما بین [illegible] کعبه [illegible] ومردی با مردی مخاصمت میکرد ومردی یکی از آن دو میگفت دیگری را [illegible] بگو [illegible] کجا میوزد باد پس وقتی که بسیار گفت این سخن را آن دیگر گفت امام جعفر صادق علیه السلم که پس آیا میدانی تو گفت نه ولیکن میشنوم از مردمان چه میگویند اصل سی وچهارم فقلت انا لابی عبد الله علیه السلم جعلت فداک من این تهبّ الریح فقال ان الریح مسجونة تحت هذا الرکن الشامی فاذا اراد الله عز وجل ان یخرج منها شیئا اخرجه اما جنوبٌ فجنوب واما شمالٌ فشمال وصباً فصبا ودبورٌ فدبور ثم قال من آیة ذلک انک لا تزال تری هذا الرکن متحرکا ابداً فی الشتاء والصیف واللیل والنهار شرح [illegible]

[illegible] این جواب مذهب مشهور را [illegible] است [illegible] فصل دوم [illegible] واین از جمله [illegible] کتاب الروضه تصنیف محمد بن یعقوب کلینی [illegible] این حدیث [illegible] ضعیف است و [illegible] والعهدة [illegible] مسجونة تحت هذا الرکن الشامی [illegible] رکن شامی [illegible] یخرج [illegible] جنوب [illegible] المراد جنوب فجنوب بتقدیر فالمخرج جنوب است [illegible] است نظایر [illegible] دوم [illegible] پس گفتم من امام جعفر صادق علیه السلم را که [illegible] کجا میوزد باد پس امام گفت [illegible] باد [illegible] این رکن شامی پس [illegible] اراده کند الله عز وجل [illegible] اخراج میکند از آن [illegible] اراده جنوب است پس اخراج کرده شده جنوب است وبا مراد او شمال است پس اخراج کرده شده شمال است وبا مراد او صبا است پس اخراج کرده شده صباست وبامراد او

است پس اخراج کرده شده دبور است بعد از آن امام گفت که از جمله علامت آن [illegible] همیشه [illegible] این رکن را جنبنده همیشه در زمستان ودر تابستان ودر شب ودر روز دهم اصل ۲۴ عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد وعلی بن ابراهیم جمیعا عن ابن محبوب عن داود الرقی عن ابی عبد الله علیه السلم قال لیس خلق اکثر من الملائکة انه لینزل کل لیلة من السماء سبعون الف ملک فیطوفون بالبیت الحرام لیلتهم وکذلک فی کل یوم شرح روایت کرده اند جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد و [illegible] علی بن ابراهیم [illegible] از حسن بن محبوب از داود رقی [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که نیست [illegible] از فرشتهگان [illegible] هر شبی از آسمان هفتاد هزار فرشته پس طواف میکنند [illegible] ایشان وهمچنین است در هر روزی یازدهم اصل ۲۵ حدثنا ابن محبوب عن عبد الله بن طلحة رفعه قال قال النبی صلی الله علیه وآله الملائکة علی ثلثة اجزاء جزء له جناحان وجزء له ثلثة اجنحة وجزء له اربعة اجنحة شرح [illegible] حسن بن محبوب از عبد الله بن طلحه [illegible] گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرشتهگان [illegible] دو بال ومثنی [illegible] سه بال وثلث [illegible] چهار بال [illegible] دوازدهم اصل ۲۶ عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن معویة بن عمیرة عن الحکم بن عتیبة عن ابی جعفر علیه السلم قال ان فی الجنة نهراً یغتمس فیه جبرئیل علیه السلم کل غداة ثم یخرج منه فینتفض فیخلق الله عز وجل من کل قطرة تقطر منه ملکا شرح [illegible] ینتفض [illegible] یعنی [illegible] روایت کرده اند جمعی از یاران ما از احمد بن محمد از علی بن حکم از معویة بن عمیره [illegible] از حکم بن عتیبه [illegible] از امام محمد باقر علیه السلم گفت که در بهشت [illegible] نهری که غوطه میخورد در آن جبرئیل علیه السلم در هر صباح بعد از آن بیرون می آید از آن پس [illegible] پس خلق میکند الله عز وجل از هر قطره که میچکد از او فرشته را سیزدهم اصل ۲۷ عنه عن بعض اصحابه عن زیاد القندی عن درست بن ابی منصور عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان لله عز وجل ملکا ما بین شحمة اذنه الی عاتقه مسیرة خمسمائة عام خفقان الطیر شرح [illegible] خفقان بفتح خا [illegible] وفتح فا وقاف [illegible] یعنی [illegible] روایت کرده احمد بن محمد [illegible] از زیاد قندی [illegible] از درست [illegible] از مردی [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که [illegible] الله عز وجل [illegible] فرشته [illegible] مسافت میان [illegible] چهاردهم اصل ۲۸ الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء عن محمد بن الفضیل عن ابی جعفر علیه السلم قال ان لله عز وجل دیکا رجلاه فی الارض السابعة وعنقه مثنیة تحت العرش وجناحاه فی الهواء اذا کان فی نصف اللیل او الثلث الثانی من آخر اللیل ضرب بجناحیه وصاح سبّوح قدّوس ربنا الله الملک الحق المبین فلا اله [illegible] بجناحیه م

عن ابیه م

فیتنفض

جبرئیل ملک عظیم [illegible]

چهاردهم

خروس عظیم [illegible]

[illegible] مفتاح [illegible]

یرتفل

رکن شامی [illegible] رکن [illegible] حجر اسود است

اینجا معنی اول است [illegible] مقصود م

عَنْزِهِ دُبَّ الملا تُكسروا لُدوح فتضرب الدِّيكة باجنحتها وتصيح شرح [illegible]

[illegible]

~~محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحجال عن ثعلبة بن ميمون عن عمار الساباطي قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما تقول من قبلكم في الحجامة قلت يزعمون انها على الريق افضل منها على الطعام قال لا هي على الطعام ادرّ للعروق واقوى للبدن~~ شرح [illegible]

[illegible]

محمد بن يحيى عن

احمد

فيان الحجامة على الطعام افضل

احمد بن محمد بن عيسى عن الحجال عن ثعلبة بن ميمون عن عمار الساباطي قال قال ابو عبد الله عليه السلام ما يقول من قبلكم في الحجامة قلت يزعمون انها على الريق افضل منها على الطعام قال لا هي على الطعام ادرّ للعروق واقوى للبدن شرح [illegible]

[illegible]

عنه عن ابن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابي عبد الله عليه السلام قال اقرأ آية الكرسي واحتجم اي يوم شئت وتصدّق واخرج اي يوم شئت شرح [illegible]

[illegible]

محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن عن معوية بن حكيم قال سمعت عثمان الاحول يقول سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول ليس من دواء الا وهو يهيّج داء وليس شيء انفع في البدن من امساك اليد الا عمّا يحتاج اليه شرح [illegible]

[illegible]

مرضها از بسیار خوردن حادث میشود ۳۲ سی و دوم اصل

عدة عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال الحُمّى تخرج في ثلاث في العرق والبطن والقيء

شرح روایت است از محمد بن یحیی از احمد بن محمد [illegible] از محمد بن خالد [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که تب [illegible] از بدن بیرون میرود [illegible] بسبب سه خصلت بسبب عرق کردن و اسهال و قی کردن

سی و سوم اصل

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن حفص بن عاصم عن سيف التمار عن أبي المُرْهِف عن أبي جعفر عليه السلام قال الغَبَرة على من أثارها هلك المَحاضير قلت جعلت فداك وما المَحاضير قال المستعجلون أما إنهم لن يريدوا إلا من يعرض لهم ثم قال يا أبا المرهف أما إنهم لم يريدوكم بمُجْحِفة إلا عرض الله عز وجل لهم بشاغل

شرح مرهف بضم میم و سکون راء و کسر هاء [illegible] الغبرة بفتح غین با نقطه و سکون باء و فتح راء [illegible] گرد [illegible] اثار [illegible] المحاضیر بفتح میم و حاء بی نقطه [illegible] مستعجلان عبارتست از جمعی که ترک تقیه میکنند [illegible] بسیار [illegible] ایهم [illegible] لن یریدوا [illegible] الا من یعرض [illegible] المجحفة بضم میم و سکون جیم و کسر حاء بی نقطه [illegible] اسم فاعل باب افعال داهیه [illegible] بشاغل [illegible] روایت کردند جمعی از یاران ما از احمد بن محمد بن خالد از محمد بن علی از حفص بن عاصم از سیف خرما فروش از ابو المرهف

از (۱)

الكرم [illegible]

تحريض

[illegible] تعافل [illegible]

ار امام محمد باقر علیه السلام گفت [illegible] کسی [illegible] هرکه اراده [illegible] ابو المرهف آگاه باش [illegible] الله عز وجل [illegible]

۳۴ اصل

ثم نكت أبو جعفر عليه السلام في الأرض ثم قال يا أبا المرهف قلت لبيك قال أترى قوما حبسوا أنفسهم على الله عز ذكره لا يجعل الله لهم فرجا بلى والله ليجعلن الله لهم فرجا

شرح نکت [illegible] در زمین [illegible] کاوید امام محمد باقر علیه السلام در زمین بعد از آن گفت که ای ابو المرهف گفتم که لبیک گفت آیا می‌بینی جمعی را که حبس کردند خود شان را برای الله عز ذکره [illegible] فرجی [illegible]

۳۵ اصل

محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن الفضل الكاتب قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فأتاه كتاب أبي مسلم فقال ليس لكتابك جواب اخرج عنا فجعلنا يسارّ بعضنا بعضا فقال أي شيء تسارّون يا فضل إن الله عز ذكره لا يعجل لعجلة العباد ولإزالة جبل عن موضعه أيسر من زوال ملك لم ينقض أجله

عند أبي

شرح این قضیه در زمان خلافت منصور دوانیقی از جمله بنی العباس بود در وقتی که ابو مسلم مروزی استشعار کرده بود که منصور در قصد کشتن اوست و میخواسته که امام جعفر صادق علیه السلام دعوت سوی خروج کند برای زوال ملک بنی العباس [illegible] ابو مسلم [illegible] باب [illegible] جعلنا [illegible] یسار [illegible]

مضارع غائب معلوم از باب علم است ازرع بفتح همزه و تشدید با منصوب بنزع خافض و مقصود آنست
که سرگوشی شما که چرا امام قبول نمیکنند چیزی دو تیز اکره داده با طلب بنای اینکه منقرض شود
اجل ملک بنی العباس لا یعجل بفتح مضارع معلوم از باب علم است العجلة بفتح عین و فتح جیم مصدر باب علم شتاب کردن و جمع عاجل شتاب کنندگان روایت کرد محمد بن
یحیی از محمد بن حسین از عبد الرحمن بن ابی هاشم از فضل کاتب گفت که بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام
پس آمد او را مکتوب ابو مسلم مروزی پس امام گفت که نیست مکتوب ترا جوابی بیرون رو از ما
پس شروع کردیم سرگوشی میکرد بعض با بعض پس امام گفت که آنچه چیز را سرگوشی میکنید ای فضل
بدرستیکه الله عز ذکره شتاب نمیکند بسبب شتاب بندگان و هر آینه برطرف کردن کوهی از جای
آن آسانتر است از برطرف شدن پادشاهی که نرسیده مدت آن

٣٤٥ اصل

ثُمَّ قَالَ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ حَتَّى بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ قُلْتُ فَمَا الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فُضَيْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا يَقُولُهَا ثَلَاثاً وَهُوَ مِنَ الْمَحْتُومِ

شرح فلان اول عبارت از قائم آل محمد علیهم السلام است و فلان دوم عبارت از پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است سابع از امام جعفر صادق علیه السلام و فلان اخیر عبارت است و فلان عبارت از امام محمد باقر علیه السلام است و مقصود آنست که بعد از آن بترتیب اولاد پدر امام میشوند و اخیر ایشان قائم آل محمد است و چون ظهور کند با امام اول زمین پادشاه خواهد شد پس آل محمد ...... عبارت از ...... فالعلامة منصوب ومنصوب بفعل محذوف یعنی رفیق العلامة یعنی عبارت از ...... جعفر صادق علیه السلام اخیر ...... که قائم آل محمد است لا تبرح بیا بفتح و را و حاء مهمله نهی مضارع معلوم باب علم است البراح بفتح با زوال الارض و فاعل است خروج سفیانی و در رفتن او با لشکرش در بیدا مذکور شد در شرح حدیث دهم فصل سابق ضمیر یقولها راجع بکلمه فاجیبوا الینا است یا راجع بکلمه فاذا خرج السفیانی فاجیبوا الینا است ضمیر هو راجع

نحو

فیه ذکر خروج السفیانی

و این معنی نیست که او را اول ...... امام

که وجه سفیانی نیست محتوم بجای جمعه و تا روز ...... بالا است بعد از او امام گفت ...... فلان ...... فلان
تا رسید بهفتم از اولاد فلان خنده و امامت میکنند گفتم که پس چیست میان علامت ظهور قائم آل محمد را
در میان ما و میان تو قربانت شوم گفت که زایل نمیشود زمین ای فضیل تا آنکه بیرون آید سفیانی
پس چون بیرون آید سفیانی پس اجابت کنید سوی ما میگفت این کلمه را سه بار و خروج سفیانی از جمله
لازم کرده شده است

سیوم اصل ٣٤٦

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ إِبْلِيسَ أَكَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَمْ كَانَ يَلِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ فَقَالَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَكُنْ يَلِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ وَلَا كَرَامَةَ فَأَتَيْتُ الطَّيَّارَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا سَمِعْتُ فَأَنْكَرَهُ وَقَالَ كَيْفَ لَا يَكُونُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ

شرح أمر السماء منقطع است و مرد غیر از جهت ...... و بهمزه استفهام است طیار بفتح طاء بی نقطه و تشدید یا دو نقطه در پایین و الف و راء لقب محمد است
داود به همزه است روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از علی بن حدید از جمیل بن دراج
از آل سمعه و ...... گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از عزازیل که آیا بود از جمله فرشتگان
یا که آیا بود که والی شود چیزی را از کار آسمان پس امام گفت که نبود از جمله فرشتگان و نبود که والی شود
چیزی از کار آسمان و نه بود شرف برای او پس آمدم نزد محمد طیار پس خبر دادم او را بآنچه شنیدم پس
انکار کرد آن را و گفت که چگونه نمیباشد از جمله فرشتگان و حال آنکه الله عز و جل میگوید در
سوره بقره که و یاد کن وقتی را که گفتیم فرشتگان را که سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر عزازیل

٣٤٧ اصل

فَدَخَلَ عَلَيْهِ الطَّيَّارُ فَسَأَلَهُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فِي غَيْرِ مَكَانٍ مِنْ مُخَاطَبَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَدْخُلُ فِي هَذِهِ الْمُنَافِقُونَ قَالَ نَعَمْ يَدْخُلُ فِي هَذِهِ الْمُنَافِقُونَ وَالضُّلَّالُ وَكُلُّ مَنْ أَقَرَّ بِالدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ

شرح سؤال از نظیر بحث ...... شد بنا بر اینکه نظیر جواب آنست که جایز است که خطاب ...... بقومی داخل است در آن قوم باعتبار ...... و از آن قوم منفصل است

و سائر نحو

خطاب اینها کرده است در کافی در کتاب الایمان والکفر در باب ...... المنافقین والضلال والمبلس که بآن صدق اعتقاد معتبر نیست م

آن آیت الفیء استفهام و عاطف بر مخاطب معلوم یا مستتر منفی و خبر فی است قوله فرخ فیه ... مبتدا است
الضلال بضم ضاد و نقطه و تشدید لام جمع ضال اکر ایمان مستضعفان الدعوه بفتح دال ... بکسر ...
مصدر یا نفرخوانده یعنی ... در حاشیه ... ما تنداریها فیه الطاهره ... بر این است که بعض
الله الحاد در ... میکنند ... حقیقه دعوت ایشان تحریم محض ... است **بیز** ... اهل شده
برادر ... بود ... که قرآن ... قول الله عز وجل یا ایها الذین آمنوا ...
متعدده از خطاب مومنان ... در این ... فقال مخصوص ... مومنان امام گفت که ... اهل
میشوند در این منافقان ... اقرار ... انما الله ... **بیست و سیوم اصل** ٣٩
عنه عن علي بن حديد عن مرازم عن ابي عبد الله عليه السلام ان رجلا اتى رسول الله صلى الله عليه واله
فقال يا رسول الله اني اصلي فاجعل بعض صلوتي لك فقال ذلك خير لك فقال يا رسول
الله فاجعل نصف صلوتي لك فقال ذلك افضل لك فقال يا رسول الله فاني اجعل
كل صلوتي لك فقال رسول الله صلى الله عليه واله اذاً يكفيك الله ما اهمك من
امر دنياك وآخرتك **حج** بعض عبارتست از پاره که کمتر از نصف است ... بکسر همزه و فتح ذال ...
و نون مکتوبه بصورت تنوین است ... و در بعضی نسخ اذن بصورت نون است موافق مذهب ...
فتح ... در وقف ... جمهور ... مبرد ...
و بر تقدیر یکفیک منصوب است **بیز** روایت است از محمد بن عبد الجبار از علی بن حدید از مرازم
... از امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که مردی آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت
که ای رسول الله بدرستی که من نماز میکنم ... بعضی ... پاره نماز خود را برای تو پس گفت ... بهتر است
برای تو پس گفت ای رسول الله پس میگردانم نصف نماز خود را برای تو پس گفت که آن فاضل‌تر است
برای تو پس گفت ای رسول الله پس بدرستی که من نماز میکنم پس میگردانم همه نماز خود را برای تو
پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که در این هنگام کفایت میکند ترا الله هرچه مهم شده ترا از کار دنیا و
آخرت تو **اصل** ٤٠ ثم قال ابو عبد الله عليه السلام ان الله كلف رسول الله صلى الله عليه واله
ما لم يكلفه احدا من خلقه كلفه ان يخرج على الناس كلهم وحده بنفسه ان لم
يجد فئة تقاتل معه ولم يكلف هذا احدا من خلقه قبله ولا بعده ثم تلا هذه

الا

ذالک
ذالک
... بفتح همزه میتواند بود ...
موافق مذهب جمهور
قبله

... با ... است ... آن ... کرد ... عطف ... است
~~الآية فقاتل في سبيل الله لا تكلف الا نفسك ثم قال وجعل الله له ان يأخذ له ما اخذ~~
~~لنفسه فقال عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها وجعلت الصلوة على رسول~~
~~الله عليه واله بعشر حسنات~~ **شرح** مضمون ... این مذکور است ... در کتاب الایمان والکفر در
حدیث اول باب الشرایع که باب دوازدهم است **بیز** بعد از آن گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که
الله تکلیف کرد رسول الله صلی الله علیه و آله را چیزی که تکلیف نکرد بآن کسی را از جمله مخلوقان او بیان این
آنکه تکلیف کرد او را آنکه بیرون رود ... تنهایی او با خود کسی اگر نیابد گروهی را
که جهاد کنند با او و تکلیف نکرد بآن کسی را از مخلوقان ... بعد از او و بعد از آن امام خواند این آیت
را از سوره ... که پس جهاد کن در راه الله مکلف نمیشوی ... خود ... **اصل** ... ترغیب کن مومنان را
اصل ٤١ ثم قال وجعل الله له ان يأخذ له ما اخذ لنفسه فقال عز وجل من جاء
بالحسنة فله عشر امثالها وجعلت الصلوة على رسول الله صلى الله عليه واله
بعشر حسنات **اصل** ضمیر له راجع برسول است ضمیر یأخذ راجع بالله است ...
~~...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~
بیز بعد از آن امام گفت که و گردانید الله برای رسول الله چیزی که فرا گیرد برای رسول الله ... فرا گرفته برای خود پس
گفته عز و جل در سوره انعام که هر که آورد حسنه را پس ده برابر آن است و گردانیدیم
درود بر رسول الله صلی الله علیه و آله را ده حسنه
بیست و دوم اصل ٤٢ عنه عن علي بن حديد عن منصور بن حازم عن فضيل الصائغ قال سمعت ابا عبد الله
عليه السلام يقول انتم والله نور في ظلمات الارض والله ان اهل السماء لينظرون
اليكم في ظلمات الارض كما تنظرون انتم الى الكوكب الدري في السماء وان بعضهم
ليقول لبعض يا فلان عجبا لفلان كيف اصاب هذا الامر وهو قول ابي عليه السلام

لاغر او دست [illegible] استر را [illegible] عمو برادران دو دست

[illegible] گفتم [illegible]

[illegible] اصل ٤٠ ثم قال ادن احتلطا بالاوج الحمر فلا فقدمت اليه الحمار وكان مسلت له بالركاب فركب فقال

الحمد لله الذي هدانا بالاسلام وعلّمنا القرآن ومنّ علينا بمحمد صلى الله عليه وآله والحمد لله الذي سخّر لنا هذا

وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمين شرح [illegible]

یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

اصل ٤١ وسار وسرت حتى اذا بلغنا موضعا آخر قلت له الصلاة جعلت

فداك فقال هذا وادي النمل لا يصلى فيه حتى اذا بلغنا موضعا آخر قلت له مثل ذلك فقال هذه ارض

مالحة لا يصلى فيها قال حتى نزل هو من قبل نفسه فقال لي صليت او تصلي سبحتك قلت هذه

صلاة يسميها اهل العراق الزوال فقال اما هؤلاء الذين يصلون هم شيعة علي بن ابي طالب

عليه السلام وهي صلاة الاوابين فصلى وصليت ثم امسكت له بالركاب ثم قال مثل ما قال في بدايته ثم قال

اللهم العن المرجئة فانهم اعداؤنا في الدنيا والآخرة فقلت له ما ذكرك جعلت فداك المرجئة فقال

خطروا على بالي شرح [illegible]

[illegible]

یعنی [illegible]

[illegible]

اصل ٤٢ فقال لي صليت او تصليت

[illegible] سبحتك قلت هذه صلاة يسميها اهل العراق الزوال فقال اما هؤلاء الذين يصلون هم شيعة علي بن

ابي طالب عليه السلام وهي صلاة الاوابين فصلى وصليت ثم امسكت له بالركاب ثم قال مثل ما قال في بدايته

ثم قال اللهم العن المرجئة فانهم اعداؤنا في الدنيا والآخرة فقلت له ما ذكرك جعلت فداك المرجئة فقال

فقال خطروا على بالي شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

الصلوة منصوب است بتقدير ادرك

ان ٥

ولكني

والله ما اعجب ممن هلك كيف هلك ولكن اعجب ممن نجا كيف نجا شرح

بن برج بضم با یکنقطه و ضم را و سکون راء و جیم لقب منصور بن یونس است [illegible]

که لقب یونس [illegible] ظلمات الارض [illegible]

زمین در زمان تسلط امام ضلالت تاریک است نزد اهل آسمان عجبا [illegible] مفعول مطلق

نقل محذوف است [illegible]

از منصور بن برج از فضیل [illegible] که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که شما شیعه

امامیه قسم بالله [illegible] زمین قسم بالله که بدرستی که اهل آسمان [illegible] نگاه میکنند سوی

شما [illegible] زمین چنانچه نگاه میکنید شما سوی ستاره درخشان در آسمان در شب [illegible]

بعض اهل آسمان [illegible] عجب [illegible] چگونه دریافت این

امامت حق را و آن موافق قول امیر علیه السلام است که قسم بالله که تعجب نمیکنم از کسی که [illegible]

امام ضلالت که چگونه [illegible] تعجب میکنم از کسی که رها شد [illegible] امام ضلالت که چگونه

رها شد اصل ٤٣ عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن علي بن اسباط

عن ابراهيم بن محمد بن حمران عن ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام قال من سافر

او تزوج والقمر في العقرب لم ير الحسنى شرح روایت کرده [illegible] احمد بن محمد

بن خالد از علي بن اسباط [illegible] محمد بن حمران [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت که هر که سفر کرد یا زن خواست [illegible] خوبی را

اصل ٤٤ عنه عن علي بن فضال عن عيسى بن هشام عن عبد الكريم بن عمرو عن الحكم بن

محمد بن القاسم انه سمع عبد الله بن عطاء يقول قال ابو جعفر عليه السلام قم فاسرج دابتين حمارا

وبغلا فاسرجت حمارا وبغلا فقدمت اليه البغل ورأيت انه احبهما

اليه فقال من امرك ان تقدم الي هذا البغل قلت اخترته لك قال وامرتك ان تختار

لي شرح روایت [illegible]

[illegible]

[illegible]

فيه لا اعجب ممن هلك ولكن كيف هلك اعجب ممن نجا كيف نجا

فيه ذم السفر والتزوج والقمر في العقرب

در فقیه روایت محمد بن حمران عن ابیه است [illegible]

یعنی

قال

نفر برطرف شدن ... است و مصدر اینجا بمعنی اسم فاعل است ... بای ...
و میتواند بود که بتشدید واو بصیغه مبالغه باشد و بر هر تقدیر منصوب و مفعول اوّل مستیها است ...
و تخفیف هم حرف تنبیه است مشار الیه بهؤلاء اهل العراق است و ان ... است الذین ...
هم راجع باهل العراق است ... این جمله استیناف بیانی سابق است الاوّابین بفتح همزه و تشدید
واو و بای یکنقطه بصیغه جمع بازگشت کننده بسوی الله ... اخلاص عمل و هی صلاة الاوّابین اشارتست
در کافی در کتاب الصلاة در حدیث ... باب نفیر النوافل ... است که امیر المؤمنین علیه السلم
نهی کرد از نماز چاشت و گفت که آن ... اینست حاصل کلام امام اینست که من برای
تقیه هشت رکعت نافله ظهر را در چاشت گزاردم و الحال ظهر شده اما تو میگزاری آن هشت رکعت را
یا نه و چون کلام عبد الله ... بود که آن هشت رکعت نافله در وقت ظهر خوب نیست با اعتقاد ...
کوفه امام علیه السلم ابطال کلام او کرد با ... اهل کوفه این اعتقاد ... ایشان این نماز را از زوال
مبنی بر اینست که ... این نماز را برطرف کرده اند و بوقت چاشت انداخته اند ... بدعت ...
مفعول ... و صلت ... بود که هر رکعت نافله ظهر ... باشد ... میتواند بود ...
... بضم میم و سکون را ... همزه ... اینجا ... است ... کان علی بن ابی طالب علیه السلم از
... این کلام برای اشارت باینست که ... ایشان ... تقیه ... شده ... از
چون عبد الله ... امام علیه السلم تصریح نکرد بمراد خود بنابر ... مقتضای وقت یعنی پس امام گفت
را که نافله گزاردم ... از ... اما تو میگزاری از نافله ترا کم ... این نافله ...
که نام ... از اهل کوفه ... زوال پس امام گفت که آگاه باش ... اهل کوفه ... که میگزارند ... نافله ظهر را
بیان این آنکه اهل کوفه شیعه علی بن ابی طالب علیه السلم ... این نافله نماز ... بازگشت کنندگان
پس امام نماز گزارد ... بعد از آن ... بجای ... پس امام گفت ...
ابتدای او بعد از آن گفت که خداوند ... را ... که ایشان ... دستمان ... و ...
پس گفتم امام ... چیز ... قرابت ... رحم ... را پس امام علیه السلم گفت که کشتند
بر دل من اصل محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عن ... هشام
عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن الحسین بن ابی حمزة عن ابی عبد الله علیه السلم قال لمّا
ارادت قریش قتل النبی صلی الله علیه و آله قالت کیف لنا بابی لهب فقالت امّ جمیل
انا اکفیکموه انا اقول له انّی احبّ ان تقعد الیوم فی البیت نصطبح فلمّا ان کان من الغد
وتهیّأ المشرکون للنبی صلی الله علیه و آله قعد ابو لهب و امرأته یشربان فدعا ابو طالب علیّا

وفات ... و قضای ... صلوة الضحی

بعد از ... بای یکنقطه و سکون ... ان ... نقطه ... دو نقطه ... تفهیم

دوازده حدیث اوّل

و ام جمیل ...

علیه السلم

شرح ام جمیل بنت حرب ... زوجه ابو لهب ... معاویه و خواهر ابی سفیان است مذکور است ... یعنی
روایت کرد محمّد بن یحیی از احمد بن محمّد بن عیسی از ... ابی عمیر و روایت کرد علی ابن ابراهیم از
پدرش از محمّد بن ابی عمیر از حسین بن ابی حمزه از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که وقتی که اراده
قریش کشتن نبی را صلی الله علیه و آله گفتند که چگونه میسّر میشود برای ما کفایت کننده ابو لهب گفت
ام جمیل که من کفایت میکنم برای شما او را من میگویم او را که ... که من دوست میدارم این را که نشینی
در خانه ... اصل فلمّا ان کان من الغد و تهیّأ المشرکون للنبی
صلی الله علیه و آله قعد ابو لهب و امرأته یشربان فدعا ابو طالب علیّا علیه السلم
فقال له یا بنیّ اذهب الی عمّک ابی لهب فاستفتح علیه فان فتح لک فادخل و ان لم یفتح
لک فتحامل علی الباب فاکسره و ادخل علیه فاذا دخلت علیه فقل له یقول لک ابی انّ امرأ
عمّه عینه فی القوم لیس بذلیل شرح ان بفتح همزه و سکون نون زائده برای تاکید اتصالست
ضمیر مستتر در کان راجع بکار ... من بمعنی فی است ... معلوم باب علم است استفتح
بفا و تا ... و جار ... امر باب استفعال است و تعدیه آن بعلی بتضمین معنی ...
... فتح ماضی مجهول باب منع است لک نایب فاعل است و میتواند بود که معلوم باشد و ضمیر
مستتر راجع بابو لهب فاعلش باشد و بر این قیاس است لم یفتح تحامل بجیم ... امر باب
تفاعل است اکسر بسین ... امر باب ضرب است عینه بفتح عین ... و فتح یا دو نقطه
پایین و نون و تای تانیث بمعنی بسیار بزرگ است لیس بذلیل ... است ... که
... خوار نشود یعنی پس وقتی که شد ... فردا و آماده شدند مشرکان قریش برای
کشتن نبی صلی الله علیه و آله ... بجا ماندم نشستند ابو لهب و زنش ... می آشامیدند
خمر و ... پس خواند ابو طالب علی علیه السلم را پس گفت او را که ای پسر کم برو از شهر
بسوی عموی تو ابو لهب پس طلب گشودن در کن بر او پس اگر ... گشوده شود برای
تو پس داخل شو و اگر گشوده نشود برای تو پس زور کن بر در و بشکن آن را و داخل
شو بر او پس چون داخل شدی بر او پس بگو او را که میگوید ترا پدرم که بدرستی که
مردی که عموی او بسیار بزرگ باشد در قبیله نیست خوار اصل قال فذهب امیر
المؤمنین علیه السلم فوجد الباب مغلقا فاستفتح فلم یفتح له فتحامل علی الباب و کسره

این قصه ... بوده که نبی صلی الله
علیه و آله ... دوستان او از جمله بنی
هاشم محصور بوده اند در شعب ابو
طالب بسبب ایذای قریش

بیان ... اکمه

ودخل فلمّا رآه ابو لهب قال له مالک یا ابن اخی فقال له ابی یقول انّ امرأتی جمیلة عمّتی
فی القوم ثم لیس بذلیل فقال له صدق ابوک فاذاک یا ابن اخی فقال له یقتل ابن
اخیک وانت تاکل وتشرب شرح مغلق بغین با نقط و قاف اسم مفعول باب افعال است
استفتح ماضی معلوم باب استفعال است تحامل ماضی معلوم باب تفاعل است یقتل غائب
مجهول باب نصر است یعنی امام گفت که پس روانه شد امیر المومنین علیه السلم پس یافت
در را بسته پس در را از وی پس گشوده نشد برای او پس زور کرد بر در و شکست او را
و داخل شد پس وقتی که دید او را ابو لهب گفت او را که چیست ترا ای پسر برادرم
پس گفت او را که پدرم میگوید که بدرستی که مردی که عمۀ او بسیار بزرگ است در
قبیله نیست خوار ابو لهب گفت او را که راست گفت پدر تو پس
چیست این ای پسر برادرم پس گفت ابو لهب را که کشته میشود پسر برادر
تو و تو میخوری و می آشامی اصل فوثب واخذ سیفه فتعلقت به ام
جمیل فرفع یده ولطم وجهها لطمة ففقأ عینها فماتت وهی عوراء وخرج ابو لهب
ومعه السیف فلمّا رأته قریش عرفت الغضب فی وجهه فقالت مالک یا ابا لهب
فقال ابایعکم علی ابن اخی ثم تریدون قتله واللات والعزّی لقد هممت ان اسلم ثم
تنظرون ما اصنع فاعتذروا الیه ورجع شرح فقأ بفا و قاف و همزه ماضی معلوم باب
منع است عینها منصوب است ابایعکم تقدیر استفهام است و جملۀ این مبنی بر اینست
که ابو لهب با ایشان عهد کرده بوده که ایذای نبی نکنند هممت متکلم معلوم باب نصر
است اسلم مضارع متکلم معلوم باب افعال یا باب تفعیل است رفع تنظرون مبنی بر عطف
بر لقد هممت است و در بعض نسخ ترون است ما استفهامیه است یعنی پس ابو لهب
برجست و گرفت شمشیرش را پس چسبید با او ام جمیل پس ابو لهب بالا برد دست خود را
و سیلی زد روی او را سیلیی پس کور کرد چشم او را پس مرد ام جمیل بر حالی که او یک چشم
بود و بیرون رفت ابو لهب و با او بود شمشیر پس وقتی که دیدند او را قریش شناختند
غضب را در روی او پس گفتند که چیست ترا ای ابو لهب پس گفت که آیا موافقت
میکنم شما را بر پسر برادرم بعد از آن اراده میکنید کشتن او را قسم بلات و عزی که هر آینه
قصد کردم که مسلم شوم بعد از آن نگاه میکنید که چه میکنم پس قریش عذر خواهی کردند
او و برگشت دوم اصل عنه عن ابان عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم قال کان ابلیس
یوم بدر یقلل المسلمین فی اعین الکفار ویکثر الکفار فی اعین المسلمین فشد علیه
جبرئیل بالسیف علیه السلم بالسیف فهرب منه وهو یقول یا جبرئیل انی مؤجل انی
مؤجل حتی وقع فی البحر قال زرارة فقلت لابی جعفر علیه السلم لای شیء کان یخاف وهو
مؤجل قال یقطع بعض اطرافه شرح روایتست از محمد بن ابی عمیر از ابان از زراره از
امام محمد باقر علیه السلم گفت که بود ابلیس در روز بدر کم وا مینمود مسلمین را در چشمهای
کفار و بسیار وا مینمود کفار را در چشمهای مسلمین پس حمله کرد بر او جبرئیل علیه السلم
بشمشیر پس گریخت از او و او میگفت که ای جبرئیل بدرستی که من مهلت داده
شده ام بدرستی که من مهلت داده شده ام تا آنکه فرو رفت در دریا گفت زراره که
پس گفتم امام محمد باقر علیه السلم را که برای چه چیز بود که میترسید و حال آنکه او مهلت
داده شده بود امام گفت که میبرید بعض اعضای او را سوم اصل علی بن ابراهیم
عن ابیه عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن هشام بن سالم عن ابان عمّن عن
حدثه عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه واله علی التل الذی
علیه مسجد الفتح فی غزوة الاحزاب فی لیلة ظلماء قرّة فقال من یذهب فیاتینا بخبرهم
وله الجنة فلم یقم احد ثم اعادها فلم یقم احد شرح فادر فقال ~~بجنیر~~ برای بیان و
تفصیل قال دوم است یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن
ابی نصر از هشام بن سالم از ابان بن عثمن از کسی که خبر داد او را از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه واله بر تلی که بر آنست مسجد فتح در
جنگ احزاب در شبی تاریک سرد با بن روش گفت که کیست که میرود پس میآورد خبر
نزد ما خبر مشرکان را و برای اوست بهشت پس برنخاست کسی بعد از آن تکرار کرد آن
کلمه را پس برنخاست کسی اصل ~~فقال ابو عبد الله علیه السلم وما اراد القوم اراد~~
من الجنة ثم قال صلی الله علیه واله من هذا فقال حذیفة فقال اما تسمع کلامی منذ اللیلة
ولا تکلّم اقرب فقام حذیفة وهو یقول القرّ والضرّ جعلنی الله فداک منعنی ان اجیبک
فقال رسول الله صلی الله علیه واله انطلق حتی تسمع کلامهم وتاتینی بخبرهم شرح من بفتح
میم و سکون نون استفهامیه است و این کلام بعد از گذاشتن او است بر حذیفه بوده

القرة بفتح قاف و تشدید را بمعنی سرما
بادره سرما بسیار سرد هم
من استفهامیه است فیاتینا منصوبست
بناء مبنی بر اینست که در وقت گفتن
دسته را جنبانید برای تعجب هم

بیدلست او خود هم

پس گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که وجه خواستند آن
قوم آیا خواستند بهشت را امام

چون بود نزدیکتر از دیگران بوده هم

پس هم

ترون

بنا بر یک نقطه و با دو نقطه یافت
و در بعض نسخ اتابعکم با تا دو نقطه
و با یکی تقدیر است و بر هر تقدیم

حذیفه مرفوع و بتقدیر انا حذیفه است اما بفتح همزه استفهامیه و ما نافیه آمده بمعنی فی
است مثل ما رایته منذ یومنا اللیله مجرور است و واو در و لا تکلم حالیه است اوّب بقاف
و رای و بای یکنقطه منصوب و مفعول به لا تکلم است الا بضم قاف و تشدید برای اسرا
القر بضم ضاد بانقطه و تشدید را ضمیر مستتر بمعنی راجع بسوی واحد است
یعنی بعد از ان گفت صلی الله علیه و آله که کیست این پس انکس گفت
حذیفه ام پس گفت که میشنوی سخن مرا در این شب بر حالی که سخن نمیکنی
نزد انکس بر خاست حذیفه و او میگفت که سرما و گرسنگی گردانید مرا
بجای قد مانع شد مرا از انکه جواب گویم ترا پس گفت رسول الله صلی الله علیه
که برو تا انکه بشنوی سخن مشرکان را و آوری نزد من خبر ایشان را

فلما ذهب قال رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم احفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله
حتى ترده وقال له رسول الله صلى الله عليه وآله يا حذيفة لا تحدثن شيئا حتى تأتيني فاخذ سيفه وقوسه
وحجفته قال حذيفة فخرجت وما بي من ضر ولا قر فمررت على باب الخندق وقد اعتراه المؤمنون والكفار
فلما توجه حذيفة
قام رسول الله صلى الله عليه وآله ونادى يا صريخ المكروبين ويا مجيب المضطرين اكشف همي وغمي وكربي
فقد ترى حالي وحال اصحابي فنزل عليه جبرئيل عليه السلام فقال يا رسول الله ان الله عز ذكره قد سمع مقالتك
ودعاءك وقد اجابك وكفاك هول عدوك فجثا رسول الله صلى الله عليه وآله على ركبتيه وبسط
يديه وارسل عينيه ثم قال شكرا شكرا كما رحمتني ورحمت اصحابي

ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله قد بعث الله عز وجل عليهم ريحا
من السماء الدنيا فيها حصى وريحا من السماء الرابعة فيها جندل قال حذيفة فخرجت
فاذا انا بنيران القوم واقبل جند الله الاول ريح فيها حصى فما تركت لهم
نارا الا اذرتها ولا خباء الا طرحته ولا رمحا الا القته حتى جعلوا يتترسون من
الحصى فجعلنا نسمع وقع الحصى في الاترسة

فجلس حذيفة بين رجلين من المشركين فقام
ابليس في صورة رجل مطاع في المشركين فقال ايها الناس انكم قد نزلتم بساحة
هذا الساحر الكذاب الا وانه لن يفوتكم من امره شيء فانه ليس سنة مقام
قد هلك الخف والحافر فارجعوا ولينظر كل رجل منكم من جليسه قال حذيفة
فنظرت عن يميني فضربت بيدي فقلت من انت فقال معاوية فقلت للذي
عن يساري من انت فقال سهيل بن عمرو

ضمیر از ضمیر ناست لن برای تاکید است
یفوتکم بفا و تا دو نقطه بالا مضارع غائب
معلوم باب نصر است قاموس فاته
الامر فوتا و فواتا ذهب عنه

چهارم اصل ١٣

علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن هشام الخراساني عن المفضّل ابن عمر قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام بالكوفة ايّام قدم على ابي العبّاس فلمّا انتهينا الى الكناسة قال هاهنا صُلب عمّي زيد رحمه الله

ع ایام مضاف بجملت قدم معلوم است ابو العباس کنیت سفاح است [illegible]

[illegible]

اصل ١٤ ثمّ مضى حتّى انتهى الى طاق الزيّاتين وهو آخر السرّاجين فنزل وقال انزل فانّ هذا الموضع كان مسجد الكوفة الاوّل الذي خطّه آدم عليه السلام وانا اكره ان ادخله راكبا قال قلت فمن غيّره عن خطّته قال امّا اوّل ذلك الطوفان في زمن نوح عليه السلام ثمّ غيّره اصحاب كسرى والنعمان ثمّ غيّره بعدُ زياد بن ابي سفيان

ع الاول مجرور و صفت مسجد است [illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل ١٢ قال حذيفة فطرحت واقبل جند الله الاعظم فقام ابو سفيان الى راحلته ثمّ صاح في قريش النجا النجا وقال طلحة الازدي لقد زادكم محمّد بشرّ ثمّ قام الى راحلته وصاح في بني اشجع النجا النجا وفعل عيينة بن حصن مثلها ثمّ فعل الحرث بن عوف المزني مثلها ثمّ فعل الاقرع بن حابس مثلها وذهب الاحزاب ورجع حذيفة الى رسول الله صلّى الله عليه وآله فاخبره الخبر وقال ابو عبد الله عليه السلام انّه كان لشبيه بيوم القيمة

ع النجا بفتح نون [illegible]

[illegible]

پنجم اصل

والدانی بکرة و هو اخوه ابو بکرة من الشهود الذین شهدوا علی المغیرة بن شعبة بالزنا عند عمر بن الخطاب والقصة مشهورة
سمع زیاد عمرو کان من اصحاب علی بن ابی طالب و اکثر الناس اتباعا علیه معاویة فی حیوة علی و بعد قتله
فلما استلحقه معاویة صار من اکثر الناس بغضا لعلی و ولد علی و اشد الناس لهم بغضا بعد از ان امام روانه شد — الناس
تا اینکه رسید بسوی طاق روغن زیتون فروشان آن اخر بازار سراجان است و پس فرمود و گفت که فرود آی چه بدرستی که
این جا بود از جملهٔ مسجد کوفه اول که دیوار کشیده آدم علیه السلام و من کراهت دارم که داخل شوم مسجد را
سواره مفضل گفت که گفتم که پس که تغییر داد آن مسجد را از حد خود مقدارش گفت که آگاه باش اول آن
طوفان است در زمان نوح علیه السلام بعد از آن تغییر داد آن را لشکر کسری و نعمان بعد از آن تغییر داد آن را
~~بعد~~ زیاد بن ابی سفیان **اصل ۱۸** فقلت و کانت الکوفة و مسجدها فی زمن نوح
علیه السلام فقال لی نعم یا مفضل و کان نوح و قومه فی قریة ~~علی منزل من نوح~~ — منزل صر
علی منزل من الفرات مما یلی غربی الکوفة قال و کان نوح علیه السلام رجلا نجارا فجعله الله — فانباه الله
عز و جل نبیا و انتجبه و نوح علیه السلام اول من عمل سفینة تجری علی ظهر الماء **شرح** و کانت بتقدیر
استفهام است و مراد آباد بودن در آن وقت است و عبارت از اهل بیت او است منزل مرحله
است یعنی از جهت الفرات بر این نسبت است مثل انت منی بمنزلة هرون من موسی من در عبارت تبعیض است و ما
عبارت است از توابع کوفه غربی بفتح غین با نقطه و سکون را و کسر با یک نقطه و تشدید یا منسوب مضاف است
در بعض نسخ فانباه الله عز و جل است بجای فجعله الله عز و جل نبیا الانتجاب بنون و جیم و با یک نقطه گزیدن
مصدر باب افتعال گزیدن **ترجمه** پس گفتم که آیا و آباد بود کوفه و مسجدش در زمان نوح علیه السلام پس گفت مرا — منزل صر
که آری ای مفضل و بود نوح و قومش در دهی که بر یک مرحله بود از فرات از جمله توابع کوفه که در جانب
غربی کوفه است امام گفت که و بود نوح علیه السلام مرد درود گری پس گردانید او را خدای عز و جل پیغمبر و گزید او را
و نوح علیه السلام اول کسی است که ساخت کشتی را که روان میشود بر روی آب **اصل ۱۹** قال و لبث نوح علیه السلام
فی قومه الف سنة الا خمسین عاما یدعوهم الی الله عز ذکره فیهزئون به و یسخرون منه
فلما رای ذلک منهم دعا علیهم فقال رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انک ان
تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا **شرح** لبث بالمثلثة ... معلوم با ... است
یهزؤن ... معلوم ... و یسخرون ... معلوم ... و سکون ... کردن ... **ترجمه** امام گفت که و درنگ کرد نوح علیه السلام در امت
هزار سال مگر پنجاه سال میخواند ایشان را بسوی خدای ... پس ... ~~سفینه~~ ... و ... ریشخند ... میکردند از او ...

که دید

که دید از ایشان نوح را ... با ... که گفت ... صاحب ... المکذارین ... لرفلا
کافران ... بدرستی که تو ... کافر ... بغایت کافر را
اصل ۲۰ فاوحی الله عز و جل الی نوح ان اصنع سفینة و اوسعها و عجل عملها فعمل نوح سفینة
فی مسجد الکوفة بیده فاتی بالخشب من بعد حتی فرغ منها قال المفضل ثم انقطع حدیث ابی
عبد الله علیه السلام عند زوال الشمس فقام ابو عبد الله علیه السلام فصلی الظهر و العصر **شرح**
ان ... بفتح همزه و سکون نون ... بالتقدیر ... امر باب افعال است ... باب تفعیل است
فاتی ... تفصیلیه است بعد ... با یک نقطه و سکون ... با نون است ... پس وحی کرد الله عز و جل بسوی نوح
که بساز کشتی را و فراخ کن آن را و شتاب کن ... ساختن آن را پس ساخت نوح کشتی را در مسجد کوفه
بدست خود ... پس که آورد چوبها را از دور تا آنکه فارغ شد از کشتی گفت مفضل که بعد از آن بریده شد
سخن حکایت امام جعفر صادق علیه السلام نزد زوال آفتاب پس ایستاد امام جعفر صادق علیه السلام پس گزارد نماز ظهر و نماز
عصر را **اصل ۲۱** ثم انصرف من المسجد فالتفت عن یساره و اشار بیده الی موضع دار الداریین و هو
موضع دار ابن حکیم و ذلک فرات الیوم فقال لی یا مفضل ههنا نصبت اصنام قوم
نوح صلی الله علیه یغوث و یعوق و نسرا ثم مضی حتی رکب دابته ~~فقلت جعلت فداک~~
~~فی کم عمل نوح سفینته حتی فرغ منها قال فی دورین~~ **شرح** الداریین بدال بی نقطه و الف و کسر را
و تشدید یا دو نقطه یا نون مکسوره و سکون یا دوم و نون مع دار تشدید یا عطاران صحاح الداری العطار
و هو منسوب الی دارین فرضة بالبحرین فیها سوق کان یحمل الیها مسک من ناحیة الهند و فی الحدیث مثل
الجلیس الصالح مثل الداری ان لم یحذک من عطره علقک من ریحه و الداری الفارس الذی ... سمی بذلک لانه مقیم
فی داره فنسب الیها ... اینجا استعاره شده برای محدثان باعتبار اینکه صلت بن حکیم بفتح صاد بی نقطه و سکون
لام و تا دو نقطه یا لام و فتح حا بی نقطه و کسر کاف ~~مشهور~~ از جملهٔ محدثان مشهور میان مخالفان است — فاهم
و دو سر او اهل حدیث ... و اند فرات ... و تخفیف را مرفوع است الیوم منصوب است مراد ... است
که در این زمان داخل ... شده که شعبه ایست از فرات که جاری شده در کوفه نصبت بنون و صاد بی نقطه
و با یک نقطه ... ~~...~~ ... جمع ... راجع ... ~~...~~
~~...~~ ... اسم ... استعاره شده برای ... خلیفه ... که محدثان ... احادیث دروغ
در ... ایشان بسته اند ~~یغوث و یعوق و نسر ...~~ **ترجمه** بعد از آن امام برگشت از مسجد
پس ... بجانب چپ خود ... اشارت کرد بدست خود بسوی ... داریین و آن جای سرای صلت بن حکیم است و آن فرات امروز

واو در تشنه بتهای م

پس گفت مرا که ای مفضل اینجا توانصب ~~[illegible]~~ قوم نوح صلی الله علیه یغوث و یعوق
و نسر را بعد از آن رفت تا اینکه سوار شد ستور خود را **اصل** فقلت جعلت فداك فی کم عمل نوح سفینته
حتی فرغ منها قال فی دورین قلت وکم الدورین قال ثمانین سنة قلت وان العامة
یقولون عملها فی خمس مائة عام فقال کلا کیف والله یقول ووحینا قال [illegible]
قول سبحانه وتعالی حتی اذا جاء امرنا وفار التنور **شرح** در سوره هود چنین است واصنع الفلک باعیننا ووحینا
ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون از جمله احتمالات که موافق ظاهر این حدیث است آنست که باء در باعیننا
برای استعانت است و جمله ظرف متعلق باصنع است و مراد باعیننا دیده‌ها و بصیرت‌هاست که الله تعالی
بنوح داده در نجاری و مراد بوحینا چابکی و چالاک دستی است که الله تعالی بنوح داده در کار نجاری **یعنی** پس گفتم که عوام مردم
در چند وقت ساخت نوح کشتی او را تا اینکه فارغ شد از آن گفت که در دو دور گفتم که چند است دو دور گفت
هشتاد سال گفتم که بدرستی که مخالفان میگویند که ساخت آن را در پانصد سال پس امام گفت که حاشا چگونه چنان باشد
و حال آنکه الله میگوید که و بساز کشتی را بحضور ما و بوحی ما **اصل** قال قلت فاخبرنی عن قول الله
عز وجل حتی اذا جاء امرنا وفار التنور فاین کان موضعه وکیف کان فقال کان
التنور فی بیت عجوز مؤمنة فی دبر قبلة میمنة المسجد فقلت له فان ذلک موضع
زاویة باب الفیل الیوم **شرح** میمنة المسجد عبارتست از جانبی از مسجد که چون مصلی در محراب رو بقبله ایستد در جانب
دست راست او باشد و باب الفیل دریست در دیوار خلاف جهت قبله که نزدیک بکنج است در میمنه مسجد و مراد بدبر قبله
آن در بقعه بوده که چهار دیوار داشته و سقف بر جمیع بوده که در آنجا عبادت کرده [illegible] و از زاویه باب
الفیل بنا میداند و زاویه بمعنی جای کنج [illegible] **یعنی** مفضل گفت که گفتم پس خبر ده مرا از قول الله [illegible]
سوره هود که تا آنکه چون آمد فرمان ما و جوشید تنور پس کجا بود جای تنور و چگونه بود پس امام گفت که بود تنور در خانه
پیرزنی مؤمنه در پشت قبله جانب راست مسجد پس گفتم امام را که پس بدرستی که آن جا زاویه باب الفیل است امروز
اصل ثم قلت له وکان بدء خروج الماء من ذلک التنور فقال نعم ان الله عز وجل احب ان
یری قوم نوح آیة ثم ان الله تبارک وتعالی ارسل علیهم المطر یفیض فیضا وفاض الفرات فیضا
والعیون کلهن فیضا فغرقهم الله عز ذکره وانجی نوحا ومن معه فی السفینة فقلت له کم لبث
نوح فی السفینة حتی نضب الماء وخرجوا منها فقال لبثوا فیها سبعة ایام ولیالیها وطافت
بالبیت اسبوعا **شرح** وکان بتقدیر استفهام است [illegible] مهموز [illegible] معلوم باب اعمال
باب منع است [illegible] منصوب [illegible] مرفوع است فغرقهم [illegible] نضب بنون و ضاد [illegible] بنقطه و باء یکنقطه [illegible]

دورین مثنی دور بفتح دال و سکون واو [illegible] عبارتست از چهل سال باعتبار اینکه بنی اسرائیل چهل سال [illegible] حوالی آیت سوره مائده فانها محرمة علیهم اربعین سنة یتیهون فی الارض [illegible] دوره اول است م

کان نام [illegible] خبر مقدم [illegible]

سنقر [illegible]

ثم استوت علی الجودی و هو فرات الکوفه م

علم

~~معلوم باب نصر است فرات الکوفه عبارت از شعبه فرات است [illegible]~~
~~[illegible] غلط فرات است~~ که [illegible] ٤ قال مرسی الجودی جبل بالجزیرة استوت علیه سفینة نوح علیه السلام
جبل یا جانب معبر [illegible] مراد از جزیره مابین فرات و دجله است [illegible] در کتاب [illegible] الکوفه در حدیث
دوازدهم باب التواضع [illegible] است اینکه جودی کوهیست در عراق عرب **یعنی** بعد از آن گفتم امام را که آیا بود
ابتدای بیرون آمدن آب از آن تنور پس امام گفت که آری بدرستی که الله عز وجل دوست داشت اینکه ببیند قوم نوح را
علامت غرق بعد از آن بدرستی که الله عز وجل [illegible] زیادتی عظیم [illegible]
[illegible] فرات زیادتی عظیم [illegible] چشمه‌ها [illegible] پس غرق کرد ایشان را الله عز ذکره و [illegible] نوح
و جمعی را که با او بودند در کشتی پس گفتم امام را که چند وقت درنگ کرد نوح در کشتی تا اینکه فرو رفت آب و بیرون آمدند از کشتی پس
گفت که درنگ کردند در کشتی هفت روز [illegible] طواف کرد [illegible] کعبه [illegible] بعد از آن قرار گرفت بر جودی
و آن فرات کوفه است **اصل** فقلت له ان مسجد الکوفة قدیم فقال نعم وهو مصلی الانبیاء صلی الله
علیهم ولقد صلی فیها رسول الله صلی الله علیه وآله حین اسری به الی السماء فقال له جبرئیل
یا محمد هذا مسجد ابیک آدم صلی الله علیه ومصلی الانبیاء صلی الله علیهم فانزل فصل فیه فنزل
فصلی فیه ثم ان جبرئیل علیه السلام عرج به الی السماء **شرح** ان مسجد الکوفه قدیم بتقدیر استفهام [illegible]
[illegible] **یعنی**
پس گفتم امام را که آیا بدرستی که مسجد کوفه کهنه است پس امام گفت که آری و آن جای نماز انبیا صلی الله علیهم است و هر آینه تحقیق
نماز کرد در آن رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] سوی آسمان [illegible] جبرئیل که ای محمد این مسجد
پدر تو آدم است [illegible] جای نماز انبیاست [illegible] پس فرود آ [illegible]
بعد از آن بدرستی که جبرئیل علیه السلام بالا برد او را بسوی آسمان ٢٣ **محمد اصل** علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن محبوب عن ابی
نصر عن ابان بن عثمان عن ابی حمزة الثمالی عن ابی رزین الاسدی عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال ان
نوحا صلی الله علیه لما فرغ من السفینة وکان میعاده فیما بینه وبین ربه فی اهلاک قومه
ان یفور التنور ففار فقالت امرأته ان التنور قد فار فقام الیه فختمه فقام الماء وادخل من اراد
ان یدخل واخرج من اراد ان یخرج **شرح** روایت کرده علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible] ابو حمزه ثمالی [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] نوح صلی الله علیه [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] تنور [illegible]

و تفسیر برای [illegible] فرات کوفه [illegible] مشهور شود [illegible]

رجال ص

یدخل و یخرج معلوم باب نصر یا باب افعال میتواند بود یعنی م

سورهٔ هود پس مهر کرد از ایشان آب و دعای نوح او را خلاص کشتی کرده بود که نوبت خوابش را [illegible] کرده بود که او [illegible]

خروجش را **اصل** ثم جاء الی خاتمه فنزعه یقول الله عز وجل ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات الواح ودسر قال وکان نجرها فی وسط مسجدکم ولقد نقص من ذرعه سبعمائة ذراع **شرح** بعد از آن نوح آمد بسوی انگشتر [illegible] مهر کرده بود پس کند از آن مهر را الله عز وجل در سورهٔ قمر که پس گشودیم درهای آسمان را به آبی ریزان و روان کردیم زمین را باعتبار چشمها پس [illegible] آب آسمان و زمین [illegible] به تحقیق تقدیر کرده شده بود و سوار کردیم نوح را بر صاحب تختها و میخها گفت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که و بود نوح که تراشید کشتی را در میان مسجد شما اهل کوفه و به تحقیق کم شده از ذرع اصلی مسجد شما هفتصد ذراع

ششم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن علی عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال جاءت امرأة نوح صلی الله علیه وهو یعمل السفینة فقالت له ان التنور قد خرج منه ماء فقام الیه مسرعا حتی جعل الطبق علیه وختمه بخاتمه فقام الماء فلما فرغ من السفینة جاء الی الخاتم ففضه وکشف الطبق ففار الماء **شرح** روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن علی از بعض یاران خود از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد زن نوح صلی الله علیه برجالی که او مشغول ساختن کشتی بود و گفت که به درستی که تنور به تحقیق بیرون آمد از آن آبی پس نوح برخاست بسوی تنور [illegible] [illegible] [illegible] پس از آن مهر کرد از ایشان [illegible] وقتی که فارغ شد از کشتی [illegible] [illegible]

هفتم اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمان عن اسمعیل الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام قال کانت شریعة نوح صلی الله علیه ان یعبد الله بالتوحید والاخلاص وخلع الانداد وهی الفطرة التی فطر الناس علیها واخذ الله میثاقه علی نوح وعلی النبیین صلی الله علیهم اجمعین ان یعبدوا الله تبارک وتعالی ولا یشرکوا به شیئا وامر بالصلوة والامر بالمعروف والنهی عن المنکر والحلال والحرام ولم یفرض علیه احکام حدود ولا فرض مواریث فهذه شریعته **شرح** این حدیث مذکور است در کافی در کتاب الایمان والکفر در حدیث اول باب الشرایع که باب دوازدهم است **یعنی** روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابان بن عثمان از اسمعیل جعفی از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بود شریعت نوح صلی الله علیه اینکه عبادت کنند الله را به توحید و خالص کردن عمل و کندن همچشمان الله و آنست خلقتی که آفریده مردمان را بر آن و گرفت الله پیمان خود را بر نوح و بر پیغمبران صلی الله علیهم اجمعین اینکه عبادت کنند الله تبارک وتعالی را و شریک نکنند با او

چیزی را

فرایض حم

بعض ابن حم

بیان شریعت نوح صلی الله علیه

چیزی را و امر کرد به نماز و به امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام و قرار نداد بر او احکام حدودی را و نه فرایض مواریثی را پس اینست شریعت نوح **اصل** فلبث فیهم نوح الف سنة الا خمسین عاما یدعوهم سرا وعلانیة فلما ابوا وعتوا قال رب انی مغلوب فانتصر فاوحی الله عز وجل الیه انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن فلا تبتئس بما کانوا یعملون فلذلک قال نوح صلی الله علیه ولا یلدوا الا فاجرا کفارا فاوحی الله عز وجل الیه ان اصنع الفلک **شرح** پس درنگ کرد نوح در میان ایشان هزار سال مگر پنجاه سال میخواند ایشان را پنهان و آشکارا پس وقتی که ابا کردند و سرکشی کردند گفت که ای صاحب کل اختیار من به درستی که من مغلوبم پس انتقام بکش پس وحی کرد الله عز وجل بسوی او که به درستی که شان این نیست که مؤمن شود از قوم تو مگر کسی که به تحقیق ایمان آورده پس اندوهگین مشو به سبب آنچه بودند که میکردند [illegible] انتقام کشیده میشود پس برای این گفت نوح صلی الله علیه [illegible] کافر را پس وحی کرد الله عز وجل بسوی او که بساز کشتی را

هشتم اصل عنه عن ابیه و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن الحسن بن علی عن عمر بن ابان عن اسمعیل الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام قال ان نوحا صلی الله علیه لما غرس النوی مر علیه قومه فجعلوا یضحکون ویسخرون ویقولون قد قعد غراسا حتی اذا طال النخل وکان جبارا طوالا قطعه ثم نحته فقالوا قد قعد نجارا ثم الفه فجعله سفینة فمروا علیه فجعلوا یضحکون ویسخرون ویقولون قد قعد ملاحا فی فلاة من الارض حتی فرغ منها صلی الله علیه **شرح** روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش و روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد همگی از حسن بن علی از عمر بن ابان از اسمعیل جعفی از امام محمد باقر علیه السلام گفت که به درستی که نوح صلی الله علیه وقتی که کاشت هستهٔ خرما را گذشتند بر او قوم او پس شروع کردند میخندیدند و استهزا میکردند و میگفتند که به تحقیق نشست [illegible] تا آنکه چون دراز شد درخت خرما و بود [illegible] بلند بر آمد از آن [illegible] به تحقیق شده [illegible] [illegible] بعد از آن ترکیب کرد از آن کشتی [illegible] از آن کشتی پس قوم گذشتند بر او پس شروع کردند میخندیدند و استهزا میکردند و میگفتند که به تحقیق نشسته کشتیبان در خشکی از جای زمین تا آنکه فارغ شد از ساختن کشتی صلی الله علیه

نهم اصل علی عن ابیه عن ابن محبوب عن الحسن بن صالح الثوری عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان طول سفینة نوح علیه السلام الف ذراع ومائتی ذراع وعرضها ثمانمائة ذراع وطولها فی السماء ثمانین ذراعا وسعت بین الصفا والمروة وطافت بالبیت سبعة اشواط ثم استوت علی الجودی **شرح** در کافی در کتاب الحج [illegible] ذراع و در حدیث دوم باب حج الانبیاء علیهم السلام که باب هشتم است مائتی ذراع است بجای [illegible] **یعنی** روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از حسن بن صالح ثوری [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود درازی کشتی نوح علیه السلام هزار ذراع و دویست ذراع و پهنای آن هشتصد ذراع و بلندی آن هشتاد ذراع و سعی کرد میان صفا و مروه و طواف کرد به خانهٔ کعبه هفت شوط بعد از آن قرار گرفت بر جودی [illegible] در حدیث چهارم این فصل

دهم اصل محمد بن ابی عبد

ذراعاً

پهنای حم

در جانب آسمان حم

الحنفي خ

اسد عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن اسمعيل الجعفي وعبد الكريم بن عمرو وعبد الحميد ابن ابي الديلم
عن ابي عبد الله عليه السلم قال حمل نوح صلى الله عليه في السفينة الازواج الثمانية التي قال الله عز وجل
ثمانية ازواج من الضأن اثنين ومن المعز اثنين ومن الابل اثنين ومن البقر اثنين فكان من الضأن
اثنين زوج [illegible] شرح روايت كرد محمد بن ابو عبد الله از محمد بن حسين از محمد بن سنان از اسمعيل جعفي وعبد الكريم بن عمرو وعبد الحميد
ابن ابي الديلم بفتح دال [illegible] از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه برداشت نوح صلى الله عليه در كشتي
هشت جفت [illegible] گفت الله عز وجل [illegible] از ميش دو جفت و از بز دو جفت و از شتر دو جفت و از گاو دو جفت

اصل ٣١ فكان من الضأن اثنين زوج داجنة يربيها الناس والزوج الاخر الضأن التي تكون في الجبال
الوحشية احل لهم صيدها ومن المعز اثنين زوج داجنة يربيها الناس والزوج الاخر الظبا التي
تكون في المفاوز ومن الابل اثنين البخاتي والعراب ومن البقر اثنين زوج داجنة للناس والزوج
الاخر البقر الوحشية وكل طير طيب وحشي وانسي ثم غرقت الارض شرح الا داجنة [illegible]
الوحشية مرفوع ومبتدا است [illegible] وكسر جيم ونون حيوان [illegible] اهلي البخاتي بفتح باء يكنقطه وخاء بانقطه وكسر تاء دو نقطه بالا وتشديد ياء وتخفيف
مجهول باب افعال [illegible] مبتدا است [illegible] جمع بختي بضم باء وسكون خاء وكسر تاء وتشديد ياء شتران دو كوهان كه از خراسان مي آورند العراب
وبنابر دوم استيناف بياني عين بي نقطه وتخفيف [illegible] وباء يكنقطه جمع عربي بفتح عين وفتح راء وكسر باء وتشديد ياء شتران [illegible]
يك كوهان كل منصوب بعطف بر الازواج است الطيب بفتح طاء وتشديد ياء دو نقطه [illegible] وباء يكنقطه
پاكيزه كه حلال كرده است الله تعالى غرقت ماضي غايبه معلوم باب علم يا مجهول باب تفعيل است [illegible]
يعني پس بود از ميش دو جفت جفتي اهلي كه مي پرورند آنرا مردمان و جفت [illegible] ميشي است كه مي باشد
در كوهها غير اهلي حلال كرده شده براي مردمان شكار آن و از بز دو جفت جفتي اهلي است مي پرورند آنرا
مردمان و جفت ديگر آهوان است كه مي باشد در صحراها و از شتران دو جفت شتران دو كوهان و شتران يك
كوهان است و از گاو دو جفت جفتي اهلي است براي مردمان و جفت ديگر گاو غير اهلي است و [illegible]
هر مرغي را كه پاكيزه است خواه غير اهلي يا اهلي بعد از آن در آب پنهان گشت زمين

اصل ٣٣ محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن علي عن داود بن ابي يزيد عمن ذكره عن
ابي عبد الله عليه السلم قال ارتفع الماء على كل جبل وعلى كل سهل خمسة عشر ذراعا
شرح تا آخر ذكر وعلى كل سهل بجهت آن كه [illegible] طوفان بلندي و پستي داشته بر طبق بلندي و پستي روي زمين و اين
مناني [illegible] باانچه گذشت در حديث چهارم اين فصل [illegible] كه كشتي طواف كعبه كرد
معنت شوط پس مراد اينست كه آب مرتفع شد بر اعظم جبال بقدر پانزده ذراع و در باقي زمين ها بر يا بر رده [illegible] بود

بقدر

بقدري كه در اول [illegible] در بشر و الله اعلم يز روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد از حسن بن علي از داود بن ابي يزيد
بفتح ياء دو نقطه پايين از كسي كه مذكور كرد حديث را از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه بلند شد آب طوفان نوح بر
هر كوهي و بر هر دشتي پانزده ذراع دوازدهم اصل ٣٣ عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن
الحكم عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلم قال عاش نوح عليه السلم الفي سنة وثلثمائة
سنة منها ثمانمائة سنة وخمسون سنة قبل ان يبعث والف سنة الا خمسين عاما
وهو في قومه يدعوهم وخمسمائة عام بعد ما نزل من السفينة ونضب الماء وهو في النخي
فمصر الامصار واسكن ولده البلدان شرح روايت كرد جماعتي از ياران ما از احمد بن محمد از علي بن حكم
از بعضي ياران ما از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه زندگاني كرد نوح عليه السلم دو هزار سال و سيصد سال
از آنها هشتصد سال و پنجاه سال پيش از آنكه مبعوث شد او بود هزار سال مگر پنجاه سال
در حالي كه او در قوم خود بود مي خواند ايشان را و پانصد سال بعد از [illegible]
[illegible] بشهرها اصل ٣٤ ثم ان ملك الموت جاءه وهو
في الشمس فقال السلم عليك فرد عليه نوح صلى الله عليهما قال ما جاء بك يا ملك
الموت قال جئتك لاقبض روحك قال دعني ادخل من الشمس الى الظل فقال له
نعم فتحول ثم قال يا ملك الموت كل ما مر بي من الدنيا مثل تحولي من الشمس الى الظل
فامض لما امرت به فقبض روحه صلى الله عليه شرح بعد از آن به درستي كه ملك الموت
آمد او را و او در حالي كه او در آفتاب بود پس گفت كه السلم عليك پس رد كرد انبيا جواب سلام را نوح صلى الله
عليهما گفت كه چه چيز آورد ترا اي ملك الموت گفت كه آمدم ترا براي آنكه قبض كنم روح ترا گفت كه بگذار
مرا تا داخل شوم از آفتاب به سوي سايه پس گفت او را آري ميگذارم پس منتقل شد بعد از آن گفت كه اي
ملك الموت همه آنچه گذشت بمن از دنيا مانند انتقال من از آفتاب به سوي سايه بود پس دور شو
براي آنچه مامور شده به آن پس قبض كرد روح او را صلى الله عليه السلم پنجم اصل محمد بن ابي عبد الله
عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن اسمعيل بن جابر وعبد الكريم بن عمرو
وعبد الحميد بن ابي الديلم عن ابي عبد الله عليه السلم قال عاش نوح صلى الله عليه
خمسمائة سنة ثم اتاه جبرئيل عليه السلم فقال يا نوح قد انقضت نبوتك [illegible]
واستكملت ايامك فانظر الى الاسم الاكبر وميراث العلم واثار النبوة التي معك فادفعها
الى ابنك سام شرح [illegible] در حديث اول باب فصل سوم [illegible] از اصل [illegible] چهارم

زنده كرد [illegible] بعضيها زندگاني كرده

زندگاني كرده

فصل سوم نوزده حديث

علم

چهارم

کە باب اسم الاسم علامت قدرة الله تعالى الاکبر عبارت است از مضمون آیات ... نامیدا ... که نازل است در هر کتاب ... باعتبار اینکه دلالت میکند بر اینکه ...
... جمیع احکام و محتاج الیه رعیت است ... پیغمبر ... میکند ... کمال قدرت
... است میراث العلم عبارت است از علم ... کتاب الهی ... دلالت ... مطالب
... آنها دارد و آثار نبوة عبارت است از ... کتاب ... دلالت ... بیان و
... استنباط آن ... و ... یعنی

روایت کرد محمد بن ابی عبد الله از محمد بن حسان از محمد بن سنان از اسمعیل بن جابر و عبد الکریم بن
عمرو و عبد الحمید بن ابی الدیلم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زیست نوح صلی الله علیه بعد از
طوفان پانصد سال بعد از آن آمد او را جبرئیل علیه السلام پس گفت که ای نوح بتحقیق که
بر رسید نبوت تو و کامل ... ترا پس نظر کن بسوی علامت بزرگ و میراث دانش
و اثرهای علم نبوت که با تست پس بده آنها را بسوی پسر تو سام اصل [2] فانی لا اترک
الارض الا و فیها عالم تعرف به طاعتی و تعرف به هوای و یکون
نجاة فیما بین مقبض النبی و مبعث النبی الآخر و لم اکن اترک الناس بغیر
حجة لی و داع الیّ و هاد الی سبیلی و عارف بامری فانی قد قضیت
ان اجعل لکل قوم هادیا اهدی به السعداء و یکون حجة لی علی الاشقیاء
یعنی چه ... که من ... هیچ زمانی ... که ... دانایی که شناخته شود ... فرمان
بردار من ... شود ... و ... بهشت ... از آتش جهنم در زمانی که میان ...
... و ... بعثت ... که ... و نگذارم مردمان را بی حجتی برای من و خواننده
بسوی خود و راه نمای بسوی راه من و شناسا ... کار من ... بدرستی که من ... حکم لازم کردم
آنرا که گردانم برای هر قومی راه نمایی که راه نمایم با او اهل سعادت را و باشد حجت برای من
بر اهل شقاوت اصل فدفع نوح علیه السلام الاسم الاکبر و میراث العلم
و آثار علم النبوة الی سام و اما حام و یافث فلم یکن عندهما علم ینتفعان به

شـه

تمام کردی روزهای عمر

مقبض بکسر بای ... اسم زمان باب ضرب است مبعث بفتح عین ... اسم زمان باب منع است قضیت متکلم معلوم باب ضرب است اهدی متکلم ... باب ضرب است یعنی

برخود

... علیه ... است

فقال

قال و بشرهم نوح بهود علیه السلام و امرهم باتباعه و امرهم ان یفتحوا الوصیة
فی کل عام و ینظروا فیها و یکون عیدا لهم [ترجمه] خبر این که ... در هر سال ... مفصل
... ده و چهار ... یعنی پس داد نوح علیه السلام علامت بزرگ را و میراث علم را و اثرهای علم
نبوت را بسوی سام و اما حام و یافث پس نبود نزد ایشان علمی که بهره مند شوند از آن امام گفت که
داد بشارت ایشان را نوح بهود علیه السلام و امر کرد ایشان را به پیروی او و امر کرد ایشان را که بگشایند وصیت
نامه را در هر سال و نگاه کنند در آن و باشد عید ... ایشان ... علی بن ابراهیم
عن محمد بن علی بن العباس عن الحسن بن عبد الرحمن عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة عن ابی
جعفر علیه السلام قال قلت له ان بعض اصحابنا یفترون و یقذفون من خالفهم
فقال الکف عنهم اجمل ثم قال و الله یا با حمزة ان الناس کلهم اولاد بغایا ما خلا
شیعتنا [8] یفترون ... معتل اللام باب افتعال ... الافتراء ... یقذفون
... قذف ... دشنام دادن ... بانکس
ضمیر عنهم راجع ... من خالفهم ... بعض اصحابنا ... مقصود ... مقصود ... تصدیق
بعض اصحابنا است اولاد ... بغایا ... بغی ... نقطه و الف ...
و در بعض نسخ بغایا ... و الف ... دو نقطه ... الف مقصوره جمع بغی ... و تشدید یا ...
بغی زن زنا کننده ... شیعتنا منصوب ... شیعتنا است روایت کرد علی بن محمد از علی بن عباس
از حسن بن عبد الرحمن از عاصم بن حمید ... از ابو حمزه ثمالی
از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفتم امام را که بدرستی که بعض یاران ما افترا میکنند و دشنام میدهند جمعی را
که مخالفت کرده ایشان را پس امام گفت که ... باز داشتن زبان از ایشان بهتر است
بعد از آن امام گفت که قسم بخدا ای ابو حمزه بدرستی که مردمان همگی ایشان اولاد زنا اند ... شیعه ما
اصل قلت کیف لی بالحجة من هذا فقال لی یا با حمزة کتاب الله المنزل یدل علیه
ان الله تبارک و تعالی جعل لنا اهل البیت سهاما ثلاثة فی جمیع الفیء ثم
قال عز و جل و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی

بغایا
یکنفتن اینکه او وله از زناست یکنفتن اینکه او زانی است

و آن سادب ... نیستند

والیتامی والمساکین وابن السبیل فنحن اصحاب الخمس والفیء وقد حرمناه علی جمیع الناس ما خلا شیعتنا (شرح) تحریم بضم میم و فتح را اسم مکان یا مصدر میمی باب تفعیل است [illegible] دفع اشکال و اعتراض بر این سخن [illegible] اسم مفعول باب افعال است [illegible] دلالت در [illegible] روشنی که احتمال [illegible] شبهه نماند پس اگر کسی مخالفت کند خود را بازداده باشد بنظیر آیت سوره کهف قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفروا بآیات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا [illegible] اهل البیت [illegible] شش سهام یعنی اسداس [illegible] و عطف [illegible] دادن خمس آن [illegible] که سدس آن بعد از رسول لذی القربی است [illegible] مساکین وابن السبیل است [illegible] این سخن [illegible] امام [illegible] ابو حمزه [illegible] دلالت میکند [illegible] اهل البیت [illegible] از جمیع [illegible]

(اصل) واللّه یا ابا حمزة ما من ارض تفتح ولا خمس یخمس فیضرب علی شیء منه الا کان حراما علی من یصیبه فرجا کان او مالا ولو قد ظهر الحق لقد بیع الرجل الکریمة علیه نفسه فیمن لا یزید حتی ان الرجل منهم لیفتدی بجمیع ماله ویطلب النجاة لنفسه فلا یصل الی شیء من ذلک وقد اخرجونا وشیعتنا من حقنا ذلک بلا عذر ولا حق ولا حجة (شرح) چون فارغ شد از بیان خمس شروع کرد در بیان خراج و جزیه و حرام بودن آنها بر غیر شیعه [illegible] مضارع غائب مجهول باب [illegible] لا زائده برای تکرار نفی است الخمس بضم خا [illegible] و سکون میم و سین [illegible] جمع الخمس [illegible] و سکون خا و فتح میم متصلبان در دین خود باطل خود مثل یهود و نصاری که قبول جزیه کرده اند از دین باطل بر نگشتند یخمس [illegible] مضارع غائب مجهول باب تفعیل یا باب افعال و ضمیر مستتر راجع بخمس است التخمیس والاخماس تمکین متصلبان در دین باطل بامان دادن

ایشان [illegible] جزیه فیضرب [illegible] تعقیبیه یا تفریعیه و مضارع غائب مجهول [illegible] عطف بر تفتح و تخمیس [illegible] الضرب قرار داد [illegible] از مال که گرفته شود باسم خراج یا جزیه [illegible] و آن مال اضریبه بفتح ضاد و کسر را [illegible] فاعل است و مراد [illegible] مال است [illegible] برای سببیت است و ضمیر راجع بمصدر [illegible] تفتح و تخمیس [illegible] ضمیر مستتر در کان راجع [illegible] است [illegible] الکریمة مرفوع و صفت الرجل است [illegible] الکریمة است و مرکب [illegible] اسم فاعل [illegible] مفرد است [illegible] بفتح میم و سکون نون و فتح یا [illegible] و سکون یا [illegible] عبارت [illegible] که مورد عام [illegible] مضارع [illegible] منسوب [illegible] است [illegible] ایشان [illegible] است [illegible] و مراد [illegible] آیات بینات محکمات [illegible] معصوم [illegible] قرآن [illegible] ابو حمزه [illegible] یعنی [illegible] حرام [illegible] تحقیق [illegible] (اصل) قلت قوله عز وجل هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین قال اما موت فی طاعة الله او ادراک ظهور امام ونحن نتربص بهم مع ما نحن فیه من الشدة ان یصیبهم الله بعذاب من عنده قال هو المسخ او بایدینا وهو القتل قال الله عز وجل لنبیه صلی الله علیه وآله قل تربصوا فانا معکم متربصون والتربص انتظار وقوع البلاء باعدائهم (شرح) در سوره توبه چنین است قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین ونحن نتربص بکم ان یصیبکم الله بعذاب من عنده او بایدینا فتربصوا انا معکم متربصون [illegible] مضمون این آیت [illegible] منافقان [illegible] هو المسخ [illegible] در حدیث [illegible] یعنی [illegible] در سوره توبه [illegible] طاعت [illegible] زمان ما با وجود [illegible]

سوم اصل وبهذا الاسناد عن ابی جعفر علیه السلم فی قوله عز وجل قل ما اسئلکم علیه من اجر وما
انا من المتکلفین ان هو الا ذکر للعالمین قال هو امیر المؤمنین علیه السلم ولتعلمن نباه بعد حین قال عند
خروج القائم وفی قوله عز وجل ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه قال اختلفوا کما اختلف هذه الامة فی
الکتاب وسیختلفون فی الکتاب الذی مع القائم الذی یأتیهم به حتی ینکره ناس کثیر فیقدمهم فیضرب اعناقهم

شرح ضمیر علیه وضمیر هو راجع بقرآن است المتکلفین کسی که بر خود بندد و ضمیر را شامل دعوی الهیات بدروغ جاهلان ... مراد به ذکر باعث علم بهر محتاج الیه ... نیا حاصل استدلال اینست که قرآن با کل لفظ
تبیان کل شیء است بتوسط شرح آن در هر زمان ... موافق آیه سوره حدید ما اصاب من مصیبة
فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر ضمیر هو در دوم راجع بقول عز وجل ... مراد اینست
که آن قول دلیل امامت امیر المؤمنین علیه السلم است بواسطه و بعد از او اولاد معروفین معصومین او ... زیرا که کردن
جاهل ببعض متشابهات قرآن امام شود ان ذکر برای عالمین نخواهد بود عند خروج القائم ... این کلام تهدید است
برای جمعی که چشم پوشیدند از آیات بینات محکمات قرآن ... قائم علیه السلم انتقام خواهد کشید ... مع
یقینهم معلوم باب تفعیل است یعنی ... از امام محمد باقر علیه السلم در قول الله عز وجل در سوره ص که طلب
نمیکنم از شما بر قرآن ... که آن دلیل امامت امیر المؤمنین علیه السلم است ... قرآن ... اعلم ... در وقتی امام گفت ... خروج قائم علیه
السلم است ... در قول الله عز وجل در سوره ... دادیم موسی کتاب ... امام گفت که امت موسی
اختلاف کردند ... اختلاف کردند این امت در قرآن ... خواهند کرد در قرآنی که با قائم است ...
... را انکار کنند ... الحمد وامّا قوله عز وجل ولولا کلمة
الفصل لقضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم قال لولا ما تقدم فیهم من الله عز ذکره ما ابقی القائم منهم واحدا
وفی قوله عز وجل والذین یصدقون بیوم الدین قال بخروج القائم علیه السلم وقوله عز وجل والله ربنا ما کنا مشرکین
قال یعنون بولایة علی علیه السلم وفی قوله عز وجل وقل جاء الحق وزهق الباطل قال اذا قام القائم ذهبت دولة
الباطل شرح واما قوله بتقدیر ... وجواب لولا محذوف ... در سوره شوری ... من کان یرید حرث
الاخرة نزد له فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها وما له فی الاخرة من نصیب ام لهم شرکاء شرعوا لهم من الدین ما لم یاذن
به الله ولولا کلمة الفصل ... بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وآله دو قسم شدند ... مقید شدند بتقیه و بر شریعت
و رعایت مصالح ... مثل امیر المؤمنین صلوات الله علیه و شیعه او ومن کان یرید حرث الاخرة عبارت از ایشانست وقسمی
رعایت نظام ... ادکام شریعت کردند ...
بنیاد استحقاق تجویز اختلاف ... کلمه فصل ... امیر المؤمنین علیه السلم
اجتهاد دهم

ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا واذا مسه الخیر منوعا الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون والذین فی اموالهم حق معلوم
للسائل والمحروم والذین یصدقون بیوم الدین وتفسیر یوم الدین بخروج قائم ... روز دین اسلام ...
... قسط وعدل ... و قرینه بر این ذکر والذین هم من عذاب ربهم مشفقون ... است در سوره انعام ... ویوم
نحشرهم جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین
انظر کیف کذبوا علی انفسهم وضل عنهم ما کانوا یفترون ... علیه السلم ...
علیه السلم ... و انکار امامت ... میکنند ... تجویز اجتهاد ... و تقلید مجتهد
اشراک است بالله ... موافق آیه سوره توبه اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله ... مذکور است
در کتاب العقل و حدیث اول باب النهی ... دهم است در سوره بنی اسرائیل ... وقل رب ادخلنی مدخل صدق
واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا اذا قام القائم
ذهبت دولة الباطل ... سلطان نصیر ... وقل جاء الحق
... یعنی ... قول الله عز وجل در سوره شوری ...
قطع ... حکم کرده شده ... است عذاب ...
دارد امام گفت ... از جانب الله عز وجل ... قائم ...
قول الله عز وجل در سوره معارج ... تصدیق میکنند ... امام گفت که تصدیق میکنند بخروج قائم علیه السلم
در قول الله عز وجل قسم بالله ... امام گفت ...
بولایت علی علیه السلم در قول الله عز وجل در سوره بنی اسرائیل ... امام گفت که ...
چهارم اصل ... باطل عنه عن علی عن الحسن عن منصور بن یونس عن ابی بصیر
عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت له اذا قرأت القران فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم انه لیس له سلطان
علی الذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون قال یا محمد یسلط والله من المؤمن علی بدنه ولا یسلط علی دینه قد سلط علی ایوب
علیه السلم فشوه خلقه ولم یسلط علی دینه وقد یسلط من المؤمنین علی ابدانهم ولا یسلط علی دینهم قلت له قوله تعالی انما سلطانه
علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون قال الذین هم بالله مشرکون یسلط علی ابدانهم وعلی ادیانهم شرح سلط علی ایوب
علیه السلم فشوه خلقه ... واذکر عبدنا ایوب اذ نادی ربه انی مسنی
الشیطان بنصب وعذاب ...
... فسلط علی بدنه ما خلا عقله وعینیه فنفخ فیه ابلیس فصار قرحة واحدة

مراد اینست که ...

چهارم اصل

عز وجل

والذین هم من عذاب ربهم مشفقون
ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا ...
انه لا یفلح الظالمون

مرفوعة الى قدمه خبر روایت از محمد بن یحیی از محمد بن عباس از حسن بن عبد الرحمن از منصور بن یونس از ابو بصیر
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را از سوره نحل که چیست خواندن قرآن پس طلب پناه کن
بالله از شیطان ملعون بدرستی که شان نیست که مر شیطان را سلطنتی بر جمعی که مومن شده اند
صاحب کمال اختیار [illegible] و توکل میکنند پس [illegible] گفت ای ابو محمد شیطان مسلط میشود قسم بالله
از مومن بر بدنش و مسلط نمیشود بر دینش بتحقیق مسلط شد بر ایوب علیه السلام پس زشت کرد
صورت او را و مسلط نشد بر دین ایوب و گاهی مسلط میشود از مومنان دیگر بر بدنهای
ایشان و مسلط نمیشود بر دین ایشان گفتم [illegible] در سوره نحل که [illegible]
که سلطنت شیطان بر جمعیست که دوست میدارند او را و جمعی که ایشان با او شریک میکنند
گفت که مراد جمعیست که ایشان [illegible] مسلط میشود شیطان [illegible] بر بدنها و ایشان
و بر دینهای ایشان **اصل** عنه عن علی بن الحسن عن منصور بن حسن بن عبد الله
عن الفضیل قال دخلت مع ابی جعفر علیه السلام المسجد الحرام وهو متکئ علیّ فنظر الی الناس
ونحن علی باب بنی شیبة فقال یا فضیل ~~انظر الیهم مکبین علی وجوههم لعنهم~~
من خلق [illegible] ش باب بنی شیبة [illegible]
در کعبه [illegible] مقام ابراهیم [illegible]
جبا [illegible] خبر روایت از علی بن محمد از علی بن عباس از حسن بن عبد الرحمن از منصور بن یونس [illegible]
[illegible] ابو عبد الله از فضیل [illegible] داخل شدم با امام محمد باقر علیه السلام مسجد حرام را [illegible]
[illegible] گفت ای فضیل [illegible]
طواف میکردند [illegible] **اصل ١٣٣** یا فضیل
انظر الیهم مکبین علی وجوههم لعنهم الله من خلق مسخور بهم مکبین علی وجوههم
ثم تلا هذه الآیة افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط
مستقیم یعنی والله علیا صلوات الله علیه والاوصیاء علیهم السلام ش [illegible]

هکذا کانوا یطوفون فی الجاهلیة لا یعرفون حقا ولا یدینون دینا

بار [illegible] مکسوره [illegible] عبارتست از جمعی که حکم [illegible]
[illegible]
[illegible] عبارتست از جمعی که شیطان [illegible]
[illegible] خبر ای فضیل [illegible]
[illegible]
[illegible] خواندن آیت را از سوره ملک [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه و [illegible] علیهم السلام
اصل ١٣ ثم تلا هذه الآیة فلما رأوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل
هذا الذی کنتم به تدعون امیر المؤمنین یا فضیل لم یتسم بهذا الاسم
غیر علی علیه السلام الا مفتر کذاب الی یوم الناس هذا اما والله یا
فضیل ما لله عز ذکره حاج غیرکم ولا یغفر الذنوب الا لکم ولا یتقبل
الا منکم ش [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] خبر [illegible] از سوره ملک [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] ای فضیل [illegible] غیر علی علیه السلام
[illegible] ای فضیل [illegible]
[illegible]
[illegible] **اصل ١٤** وانتم اهل هذه الآیة ان تجتنبوا کبائر
ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم مدخلا کریما یا فضیل اما
ترضون ان تقیموا الصلوة وتؤتوا الزکوة وتکفوا السنتکم وتدخلوا الجنة ثم قرأ
الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة واتوا الزکوة انتم والله

ذکر [illegible] آیت سوره [illegible] عذاب الیم [illegible] از معنی کرم

یکی از ... السنه ازطعن بر اهل حق واکتفا باقامت صلوة وایتار زکوة بر جهاد است چنانچه مفصل شده در کتاب الایمان والکفر در شرح حدیث ... باب الصمت وحفظ اللسان که باب ... وششم است ومفهوم آیه در امر شیعه امامیه در زمان ... تقیه بزرگ افشای اسرار ومانند آن که ... تقیه ... بافهم ... صلوة وایتاء زکوة بر جهاد واینست مراد بقول امام که انتم والله اهل هذه الآیة

[illegible]

این آیه در سوره نساء ... که اگر احتمال ... بزرگ ... کرده ... از آن ... ادخال ... شما را در محل ادخال کرامی ... آیا ... شیعه امامیه ... نماز را وبدهید زکوة وباز دارید زبان ... شما را وداخل شوید بهشت را بعد از آن امام خواند که آیا نگاه نکردی ... دارید ... خود را وبرپا دارید نماز را وبدهید زکوة را شما شیعه ... قسم بالله که اهل این ... آیتید

۷ حـ اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن محمد بن سلیمان الازدی عن ابی الجارود عن ابی اسحق عن امیر المؤمنین علیه السلم واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل بظلمه وسوء سیرته والله لا یحب الفساد

شرح در سوره بقره چنین است ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الد الخصام واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل والله لا یحب الفساد ... اگر بظلمه وسوء سیرته برای تفسیر تولی است ... ولایت وحکومت است

تیز روایت کرده ... از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب از محمد بن سلیمان ازدی ... وساکن ... از ابو الجارود ... زیاد بن منذر است از ابو اسحق همدانی که ... عمرو بن عبد الله است از امیر المؤمنین علیه السلم در این سوره بقره که وچون ... ریاست ... در زمین برای ... در زمین واهلاک کند زراعت و ... ستم او ... ودولت ...

۸ حـ اصل سهل عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن حمران بن اعین عن ابی جعفر علیه السلم والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت الطواغیت

شرح روایت کرد سهل ... از علی بن رئاب از حمران ... از امام محمد باقر علیه السلم در این سوره بقره ... منکر ... آیات ... محکمات ... اهل البیت است ... طاغوت ... در طاغوت ... درجمع ...

۹ اصل علی بن ابراهیم عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن ابی

جبرئیل

مخالف تقیه

اینچنین

ششم

این حاجت را از سوره ...

آن ساکن ...

هفتم

حسن

هشتم

جریر القمی وهو محمد بن عبید الله وفی نسخة عبد الله عن ابی الحسن علیه السلم له ما فی السموات وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه

شرح چون در تفسیر ... در سوره طه مفسران اختلاف کرده اند امام علیه السلم عالم الغیب والشهادة ... گفته برای ارشاد ... بانکه ... قدرت الله ... است وما تحت الثری مقدورات الله تعالی است که هنوز موجود نشده وعلم بانها علم غیب است مخصوص الله تعالی است ... عظمت الله تعالی را ذکر کرده ... تقریب ذکر من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه کرده

تیز روایت کرد علی ... از احمد بن محمد از محمد بن خالد از ... از ابو جریر قمی واو محمد بن عبید الله ... از امام موسی کاظم ... علیه السلم در آیت سوره طه که برای ... الله است ... در آسمانها ... ودانچه ... قدرت است ... امام گفت که الله ... است ... ومصالح ... است ... شفاعت کند ... رجعت او

۱۰ اصل محمد بن خالد عن محمد بن ... عن ... عبید عن اسمعیل بن عباد عن ابی عبد الله علیه السلم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء واخرها وهو العلی العظیم والحمد لله رب العالمین وآیتین بعدها

شرح مقصود بابن حدیث استدلال است بر امامت امیر المؤمنین واولاد معصومین او صلوات الله علیهم ... او ... ولا یحیطون بشیء من علمه است که ... الا بما شاء ... وان ... ... این کلام ... آیة الکرسی ... احکام شرع ... بکار ... واجتهاد جایز نیست ... وضمیر راجع بآیة الکرسی است وهو العلی العظیم ... معقول نیست که این دلیل دوم است بر امامت امیر المؤمنین واولاد ... در کار الهی وشریعت او ... از روی ظن ... چون امام فارغ شد از دو دلیل ... والحمد لله رب العالمین وآیتین ... ضمیر بعدها راجع بآیة الکرسی است این دو دلیل دیگر است بر امامت امیر المؤمنین واولاد ... لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها والله سمیع علیم ... الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون ... هر کدام ... دلالت میکند ... از روی ظن ... امامت امیر المؤمنین واولاد ... وبطلان امامت دیگران

تیز روایت کرد محمد بن خالد از حمزه بن عبید از اسمعیل بن عباد ... از امام جعفر صادق علیه السلم که ... در سوره بقره در آیة الکرسی ولا یحیطون بشیء من

در کتب رجال اسم ابو جریر قمی زکریا بن ادریس است ... محمد بن عبد الصمد است

... شده

نهم

سوره ... دوم

...

علی الا ما شاء را و فرود فرستاد آخر آیة الکرسی را که و هو العلی العظیم است و سپاس الله را است که رب العالمین است
برابر نعمت ارشاد صریح و فرود فرستاد دو آیت بعد از آیة الکرسی را دهم اصل [19] محمد بن یحیی عن احمد
ابن محمد بن عیسی عن الحسن بن سیف عن اخیه عن ابیه عن ابی بکر بن محمد قال سمعت ابا عبد الله
علیه السلم یقرأ وزلزلوا ثم زلزلوا حتی یقول الرسول شرح در سوره بقره چنین است ام حسبتم ان
تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه
متی نصر الله الا ان نصر الله قریب پس حتی ثم زلزلوا در قرائت اهل البیت است فرج روایت کرد محمد بن یحیی
از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن سیف از برادرش از پدرش از ابو بکر بن محمد گفت شنیدم از امام جعفر صادق
علیه السلم میخواند از سوره بقره و مضطرب شدند بعد از آن مضطرب شدند تا گوید رسول یازدهم اصل [20]
علی بن ابراهیم عن ابیه عن علی بن اسباط عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله
علیه السلم واتبعوا ما تتلوا الشیاطین بولایة الشیاطین علی ملک سلیمن ویقرأ هذا
سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیة بینة فمنهم من آمن ومنهم من جحد ومنهم من اقر
ومنهم من بدل ومن یبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب شرح
در سوره بقره چنین است ولما جاءهم رسول من عند الله مصدق لما معهم نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب
کتاب الله وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان وما کفر سلیمان ولکن الشیاطین کفروا
یعلمون الناس السحر وما انزل علی الملکین ببابل هاروت وماروت و از جمله محتملات اینست که فریق [illegible] من الذین اوتوا الکتاب
عبارت [illegible] که [illegible] کتب [illegible] که اهل زمان [illegible]
مضمون آنها را [illegible] و ما تتلوا الشیاطین عبارت است از آن کتب [illegible] که آن عبادت
در آن زمان بوده و بعد از آن [illegible] ملک سلیمان [illegible]
[illegible] و سحر عبارت است [illegible] شعبده از شعب آن فن است و ما انزل
علی الملکین عبارت [illegible] حرکات [illegible] که معلوم است که [illegible] آنها
بلکه آدمی [illegible] بولایة الشیاطین [illegible] قراءت [illegible] که از مصاحف است [illegible]
انس [illegible] واتبعوا ما تتلوا الشیاطین [illegible] چنانچه مشهور است [illegible] کتب [illegible] را
از قیصر روم طلب کرد [illegible] ابن مقفع [illegible] از زبان یونانی بزبان عربی و در سوره
بقره چنین است سل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیة بینة ومن یبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب پس آنچه

و زلزلوا ثم

ولایة علی [illegible] ماند آدم
و در کتاب [illegible] مذکور است [illegible]

در این است قرائت متروکه از مصاحف است آیه چند جا بست مضمون آیات [illegible]
عبارت است از وصی نبی صلی الله علیه وآله [illegible] روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن اسباط [illegible]
از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلم در آیت سوره بقره که [illegible] اهل کتاب [illegible]
[illegible] شیاطین الانس [illegible] شیاطین الانس [illegible] سلیمان [illegible]
از سوره بقره که سوال کن بنی اسرائیل را که چند دادیم ایشان را از آیتی [illegible] بس از جمله ایشان است کسی که مؤمن شد و از جمله
ایشان است کسی که منکر شد و از جمله ایشان است کسی که اقرار کرد و از جمله ایشان است کسی که تبدیل [illegible] آن کرد و هر که
تبدیل نعمت الله [illegible] دوازدهم اصل [21] محمد بن یحیی عن احمد
بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن حماد عن محمد بن اسحق عن محمد بن الفیض قال قلت لابی
عبد الله علیه السلم یمرض منا المریض فیامره المعالجون بالحمیة فقال لکنا اهل البیت
لا نحتمی الا من التمر و نتداوی بالتفاح والماء البارد قلت ولم تحتمون من التمر قال
لان نبی الله حمی علیا علیه السلم منه فی مرضه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرد محمد بن یحیی از
احمد بن محمد بن عیسی [illegible] عبد الرحمن بن حماد از محمد بن اسحق از محمد بن فیض [illegible]
گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را [illegible] بیمار [illegible]
[illegible] آب سرد [illegible]
[illegible] سیزدهم اصل [22] عنه عن احمد بن ابی محبوب عن ابن رئاب عن الحلبی قال
سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول لا ینفع الحمیة لمریض بعد سبعة ایام شرح روایت کرد محمد بن یحیی
از احمد [illegible] محبوب از علی بن رئاب [illegible] عبید الله بن علی حلبی گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت [illegible]
[illegible] چهاردهم اصل [23] عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن علی بن الحکم عن موسی
بن بکر عن ابی الحسن موسی علیه السلم قال لیس الحمیة ان تدع الشیء اصلا لا تأکله ولکن الحمیة ان تاکل
من الشیء وتخفف شرح [illegible] روایت کرد [illegible] از احمد بن محمد بن خالد [illegible]

[illegible] کیفیة الحمیة [illegible]

[illegible]

اهل [illegible]

[illegible]

علیه السلم گفت که نیست پرهیز اینکه واگذاری پرهیز را بالکلیه بخوری آنرا ولیک پرهیز اینست که خوردن از چربی و بسیار نکنی

یازدهم ۲۴ اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابی یحیی الواسطی عن بعض اصحابنا قال قال ابو عبد الله علیه السلم انّ المنی للمریض نکس انّ ابی علیه السلم کان اذا اعتلّ جُعِلَ فی ثوبٍ فحمل الحاجة یعنی الوضوء و ذاک انه کان یقول انّ المنی للمریض نکس

شرح النکس بضم نون و سکون کاف و سین بی‌نقطه برگشتن مرض بعد از صحت و مراد اینجا زیاد شدن مرض است

یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از ابو یحیی واسطی از بعض یاران که گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که بدرستیکه راه رفتن برای بیمار باعث زیادتی بیماریست بدرستیکه پدرم علیه السلم بود که چون بیمار میشد گذاشته میشد در جامه پس برداشته میشد برای حاجت و میخواهد آب یا غیر آنرا و آن باران بود که او برده گفت بدرستیکه راه رفتن برای بیمار باعث زیادتی بیماریست

فصل سیوم کم حدیث ۳

اول ۲۵ اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه انّ رجلاً دخل علی ابی عبد الله علیه السلم فقال رایتُ کانّ الشمس طالعةٌ علی راسی دون جسدی فقال تنال امراً جسیماً و نوراً ساطعاً و دیناً شاملاً فلو غطّتک لانغمستَ فیه و لکنها غطّت راسک

شرح کانّ بفتح همزه و تشدید نون مفتوحه حرفیست تعال بنون و الف منقلبه از یا مضارع مخاطب معلوم باب علم است الدین بکسر دال و سکون یا عبادات الشامل رسا بمعنی مستجمع شرط و صحت غطّتک بغین با نقطه و طا بی‌نقطه ماضی غایبه معلوم باب تفعیل است انغمست بغین با نقطه و سین بی‌نقطه ماضی مخاطب معلوم باب انفعالست یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینه بضم همزه و فتح ذال با نقطه و سکون یا دو نقطه پایین و نون اینکه مردی داخل شد بر امام جعفر صادق علیه السلم پس گفت که در خواب دیدم گویا که آفتاب طلوع کننده است بر سر من نه بر بدن من پس امام گفت که در می‌یابی کاری بزرگ را و نوری بلند را و عبادتی رسا را پس اگر آفتاب میپوشانید ترا هر اینه فرو میرفتی در آن کار و لیک آفتاب پوشانید سر ترا

۲۶ اصل اما قرات علی رای الشمس بازغة قال هذا ربی فلما افلت ~~...~~ ابراهیم صلی الله علیه قال قلت جعلت فداک انهم یقولون انّ الشمس خلیفة او ملکٌ فقال ما اراک تنال الخلافة و لم یکن فی آبائک و اجدادک ملک و ایّ خلافة و ملوکیة اکبر من الدین و النور ترجو به دخول الجنة انهم یغلطون قلت صدقت جعلت فداک شرح ضمیر مستتر در قال راجع برجل است قلت بصیغه متکلم

امکل یعنی مسطور نشده و ما معلوم باب افتعال است جعل مجهول ماضی غایب است حمل مجهول است هر مزیست از باب فتح همزه و ضم راء ماضی بتقدیر حذف است ع

سوم احادیث تعبیر رؤیا یازدهم ص

اما قرات علی رای الشمس بازغة قال هذا ربی فلما افلت ترأ منها ابراهیم صلی الله علیه و آله ص

صحیح معتل اللام ص

اما قرات برای بیان تفاوت میان طلوع بر سر و میان طلوع افول از سایر بدن و میان طلوع بر جمیع بدن است بیان اینکه بهره مند شدن از آفتاب باعتبار طلوع است پس و از بهره نیست باعتبار افول ص

[illegible]

مبنی بر اینست که آن مرد این سخن را در مجلسی دیگر با امام گفته ~~بود آن ابی حنیفه حکایت~~ حاضر نبوده او را گردیده زیرا که مشتمل است بر طلب خلافت و ملک و از اشکال رفع میتوان گفت که چون امام او را انا امیر کرده برای او دیده حکایت کرده ضمیر انهم راجع با اهل تعبیر است و فرق میان خلیفه و ملک اینست که خلیفه کسی است که پادشاهی او بجانشینی پادشاه رسیده باشد و ملک اعم از آنست و مراد اینست که طلوع آفتاب بر سر در خواب دلالت دارد بر اینکه صاحبش خلیفه یا ملک میشود و ملک در دوم بضم میم و سکون لام است ملوکیة بضم میم و ضم لام و سکون واو و کسر کاف و تشدید یا دو نقطه پایین و تا مصدریه و افزایش است تا مشدد و اگر با تخفیف است و النور مجرور است یغلطون بغین با نقطه و طا بی‌نقطه معلوم افعال یا باب علم است الاغلاط گمراه کردن و الغلط بفتح غین و فتح لام خطا کردن یعنی امام گفت که آیا خواندی که گفت ابراهیم بر آنکه دید آفتاب سیوم مرتبه گفت که آیا ندیدی که اعتبار کرد ابراهیم به سبب آنکه آفتاب خلیفه یا پادشاه است امام گفت که نمی‌بینم ترا که دریابی خلافت را در حالیکه نبوده در پدران تو و اجداد تو پادشاهی و کدام خلافت و پادشاهی بزرگتر است از عبادت و نوری که امید ~~...~~ یاری این گروه امید وار بشوی بان دخول بهشت را بدرستیکه ایشان گمراه میکنند ترا گفتم راست گفتی فدای تو شوم

دوم ۲۷ اصل عنه عن رجل رآی کانّ الشمس طالعة علی قدمیه دون جسده قال ینال مالاً من نبات الارض من برّ او تمر یطأه بقدمیه و یتسع فیه و هو حلال الّا انّه یکدّ فیه کما کدّ آدم علیه السلم شرح ضمیر عنه راجع با امام سابق است عن در عن رجل بمعنی فی است یا بتقدیر سئل عن رجل است یکد بکسر شین مشدده و النقطه مضارع غایب معلوم باب نصر است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم در کسی که در خواب دیده که گویا که آفتاب طلوع کننده است بر دو قدم او نه بدن او گفت که آن مالی است که در می‌یابد آنرا از رویدنی زمین یا گندم یا خرما میرود در آن بدو پای خود و فراخ دست میشود در آن ~~...~~ در حالیکه آن حلال است ~~...~~ او را آزار میکشد در آن چنانچه آزار کشید آدم علیه السلم در زراعت بدست خود

سوم ۲۸ اصل علی عن ابیه عن الحسن بن علی عن ابی جعفر الصائغ عن محمد بن مسلم قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلم و عنده ابو حنیفة فقلت له جعلت فداک رایت رؤیا عجیبة فقال لی یا ابن مسلم هاتها فانّ العالم بها جالس و اوما بیده الی ابی حنیفة شرح روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن علی و شاه او از ابو جعفر زرگر از محمد بن مسلم گفت که داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلم و نزد او بود ابو حنیفه پس گفتم او را فدای تو شوم دیدم خوابی عجیب را پس گفت مرا ای پسر مسلم بیار آنرا پس بدرستیکه داننده آن نشسته است و اشارت کرد بدست خود بسوی ابو حنیفه

۲۹ اصل قال فقلت رایت کانّی دخلت داری و اذا اهلی قد خرجت علیّ فکسرت جوزاً کثیراً و نثرته علیّ فتعجبت

بیستم بیم و کسر لام و سکون بیمن کمی ص

منتدهم ص

الالة ... دکسره همزه و ... و تشدید لام ... اکلامی ... ص

هیجدهم ص

ضمیر جار راجع بر رؤیا است و علم بر رؤیا لازم نشد و علم بتعبیر رؤیا را ص

کانه

كنت ادخل بيتي فخرج علي فتخبث من هذه الرؤيا فقال ابو حنيفة انت رجل تخاصم وتجادل لئاماً في مواريث
اهلك فبعد نصب شديد تنال حاجتك منها ان شاء الله فقال ابو عبد الله عليه السلم اصبت والله
يا ابا حنيفة شرح راوی گفت که پس گفتم که در خواب دیدم گویا که من داخل شدم سرای خود را ناگاه زن من
بتحقیق بیرون آمد بر من پس شکست گردکانی بسیار را و ریخت آنها را بر من پس تعجب کردم از این خواب
پس گفت ابو حنیفه که تو مردی هستی که مخاصمت و مجادله میکنی با ... در میراث ... پس بعد از آزار سخت
مطلوب خود را از آن زن ان شاء الله پس گفت امام جعفر صادق علیه السلم که دریافتی قسم بخدا ای ابو حنیفه متن قال ثم خرج
ابو حنيفة من عنده فقلت جعلت فداك اني كرهت تعبير هذا الناصب فقال يا ابن مسلم لا يسوؤك
الله فما يواطي تعبيرهم تعبيرنا ولا تعبيرنا تعبيرهم وليس التعبير كما عبره قال فقلت له جعلت فداك
فقولك اصبت وتحلف عليه وهو مخطئ قال نعم حلفت عليه انه اصاب الخطأ شرح خطا عبارت
از طریقه مستمره ابو حنیفه و امثال او در تعبیر با جنانکه ... مخالف تعبیر ائمه است یعنی راوی گفت که بعد از آن بیرون
رفت ابو حنیفه از نزد امام پس گفتم که قربانت شوم ... که من ناخوش ... تعبیر این دشمن را پس امام گفت که ای پسر مسلم
از رده مکن ... که موافق نمیشود تعبیرات ایشان تعبیر ما را و نه تعبیر ما تعبیرات ایشان را ... تعبیر خواب
چنانچه تعبیر کرد او ... راوی گفت که پس گفتم امام را که قربانت شوم ... در حالی که تو میدانی ... گفت
و حال آنکه او خطا کار است امام گفت که آری قسم خوردم بر آنکه دریافت خطا را متن قال فقلت له فما تأويلها
قال يا ابن مسلم انك تتمتع بامرأة فتعلم بها اهلك فتخرق عليك ثيابا جددا فان القشر كسوة اللب قال ابن
مسلم فوالله ما كان بين تعبيره وتصحيح الرؤيا الا صبيحة الجمعة فلما كان غداة الجمعة انا
~~جالس بالباب اذ مرت بي جارية فاعجبتني فامرت غلامي فردها~~ شرح تمزق ...
... تعبیر ... جدد ... جمع جدید ... کسوه ...
... بعض نسخ الجمعة ... یعنی راوی گفت
که پس گفتم امام را که ... تعبیر این خواب گفت که ... میکنی ... زن تو ...
میکند ... پوست ... گفت محمد بن مسلم ... تعبیر امام
... متن فلما كان غداة الجمعة انا جالس بالباب اذ مرت بي جارية فاعجبتني
فامرت غلامي فردها ثم ادخلها داري فتمتعت بها فاحست بي وبها اهلي فدخلت
علينا البيت فبادرت الجارية نحو الباب وبقيت انا فمزقت علي ثيابا جددا كنت البسها في الاعياد

شرح پس فهمیدی ... دختر ... که مجلس ... جمعه ...
... پس ... شد ... متن
بهم من نشستم ... پس دختری ... پس آوردم غلام
خود را ... ابو حنیفه ... بعد از آن داخل کرد ... در سرای خود
پس تمتع کردم ... پس احساس کرد ... و زن من پس داخل شد ... در آن خانه
پس مبادرت کرد آن دختر بسوی در ... پس پاره پاره کرد بر من جامه های نو
که بود ... میپوشیدم ... در عیدها متن وجاء موسى
الزوار العطار الى ابي عبد الله عليه السلم فقال له يا ابن
رسول الله رأيت رؤيا هالتني رأيت صهراً لي ميتاً وقد عانقني وقد
خفت ان يكون الاجل قد اقترب فقال يا موسى توقع الموت صباحاً ومساءً
فانه ملاقينا شرح زوار بفتح زا ... و واو ... و الف ... زیارت ... و از ...
... بالف منقلبه از واو و فتح ... و سکون ... نقطه ...
... صهر بکسر صاد ... و سکون ها ... خفت بکسر خا ... و سکون
... یعنی و آمد موسی زوار عطار بسوی امام جعفر صادق علیه السلم پس گفت
که ای پسر رسول الله دیدم خوابی ... که دیدم داماد خود را ... که مرده است
... معانقه ... و ترسیدم از اجل ... نزدیک شده
... پس امام گفت که ای موسی منتظر باش مرگ را ...
... که ملاقات کننده است ما را متن ومعانقة الاموات
للاحياء اطول لاعمارهم فما كان اسم صهرك قال حسين فقال اما
ان رؤياك تدل على بقائك وزيارتك ابا عبد الله عليه السلم فان
كل من عانق سمي الحسين يزوره ان شاء الله شرح ...
... یعنی ... مرد ... است ... عمرهای ایشان ...
... ادم

الصبيحة ... الغداة ... بانعقاد ... میان نماز صبح و طلوع آفتاب ... صبحیه ... معترضه ... جواب ...

الوقع ... مسعود ... الف ... بعد از ...

... تقدیر ... سابق

تحقیق الجمعة ... الخمیس

درازکننده تر است عمر را آن زندگانی را پس چه بود تمام داماد تو گفت که حسین
پس امام گفت آری آنکه داماد تو بدرستی که جواب تو دادست میکنند برای آن تو
زیارت میکنی امام حسین علیه السلام را چه بدرستی که هر که دوست دارد که عمر او دراز شود امام
حسین را زیارت میکند و دراز است دراز شده ۳۵ اصل **واسمعیل بن عبد الله**
القرشی قال اتی الی ابی عبد الله علیه السلام رجل فقال له یا ابن رسول الله
رایت فی منامی کانی خارج من مدینة الکوفة فی موضع اعرفه وکان
شبحا من خشب او رجلا منحوتا من خشب علی فرس
من خشب یلوح بسیفه وانا اشاهده فزعا مرعوبا ع الرجز
...... محمد بن مسلم است ...... بو شبحا بفتح شین ......
و سکون بای ...... مسلط است ...... و ......
باب ...... است یلوح ......
شاهده اسم فاعل ...... است ...... فرعونی ......
...... اسم ...... شده **یعنی** اسمعیل بن عبد الله قرشی گفت که آمد
بسوی امام جعفر صادق علیه السلام پس گفت او را ای پسر رسول الله دیدم در خواب که گویا که من بیرون آمدم از شهر کوفه در جائی
که میشناسم او را و گویا که صورتی از چوب ...... شده از چوب ...... شمشیر ......
شمشیر خود را و من ...... مضطرب ترسانیده شده ۳۶ اصل **فقال له علیه السلام انت**
رجل ترید اغتیال رجل فی معیشته فاتق الله الذی خلقک ثم یمیتک فقال
الرجل اشهد انک قد اوتیت علما واستنبطته من معدنه اخبرک یا ابن رسول
الله عما قد فسرت لی ان رجلا من جیرانی جائنی وعرض علی ضیعته فهممت ان
املکها بوکس کثیر لما عرفت انه لیس لها طالب غیری ع الاغتیال ......

منقبه ...... مصدر باب افتعال نابود کردن المعیشة بفتح میم ...... آنچه زندگانی کنند ...... بالوکس
بفتح واو و سکون کاف ...... نقصان ...... و ......
و ظاهر ...... و لهذا الملک کمت ...... و این نوع ......
...... مصدر ...... **یعنی** پس گفت امام علیه السلام که تو مردی که میخواهی نابود کردن مردی را در معاش او
...... که عذاب ...... پس گفت آن مرد که گواهی میدهم ایشان
...... علم ...... و ......
...... مصلحت ...... که ......
...... خود ......
...... ۱۵ اصل **فقال ابو عبد الله**
علیه السلام وصاحبک یتولانا ویبرأ من عدونا فقال نعم یا ابن رسول الله رجل
جید البصیرة مستحکم الدین وانا تائب الی الله عز وجل مما هممت به
ونویته فاخبرنی یا ابن رسول الله لو کان ناصبا حل لی اغتیاله فقال ادّ
الامانة لمن ائتمنک واراد منک النصیحة ولو الی قاتل الحسین علیه السلام ع
وصاحبک ...... بیعت ...... اراده ...... ضیعه ......
...... **یعنی** پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا ......
...... ای پسر رسول الله ...... اعتقاد ......
...... و ......
...... نابود کردن او ...... گفت که
رسانه امانت ...... قاتل حسین علیه السلام ...... جهارم اصل ۳۱ نوزدهم
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن فضالة بن ایوب عن سیف بن
عمیرة عن ابی بکر الحضرمی عن عبد الملک بن اعین قال قمت من عند ابی جعفر علیه السلام
فاعتمدت علی یدی فبکیت فقال ما لک فقلت ارجو ان ادرک هذا الامر
وبی قوة ع ...... محمد بن ...... احمد بن محمد بن عیسی ...... فضالة ......

[illegible]

فيما يتعلق بظهور القائم عليه السلام

[illegible]

... فقال أما ترضون أن عدوكم يقتل بعضهم بعضا وأنتم آمنون في بيوتكم إنه لو كان ذلك أعطي الرجل منكم قوة أربعين رجلا وجعلت قلوبكم كزبر الحديد لو قذف بها الجبال لقلعتها وكنتم قوام الأرض وخزانها

خزانها

[illegible]

فصل سی و ...

حديث اول

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن سفيان الجريري عن أبي مريم الأنصاري عن هارون بن عنترة عن أبيه قال سمعت أمير المؤمنين عليه السلام مرة بعد مرة وهو يقول وشبك أصابعه بعضها في بعض ثم قال تفرجي تضيقي وتضيقي تفرجي ثم قال هلكت المحاضير ونجا المقربون وثبت الحصى على أوتادهم أقسم بالله قسما حقا إن بعد الغم فتحا عجبا

[illegible]

میان شماره میان ترتیب گفتم که آن نزدیک است بر کنار فرات ... گفت که آگاه باشید ... که شان اینست که ... جنگ بزرگ که ... آن ... آسمانها ... مثل آن چنانکه باقی ماند ... زمین ... مرغان است ... سیر ... از آن در مکان زمین و مرغان آسمان فانی میشود و در آن ... ... صلوات ... میکنند برای ایشان ... محمد بن یحیی گفت که روایت کرد این حدیث را ... یک راوی ... یاد کرد در الحدیث ... میکنند ... که باید سوی گوشتهای ستمکاران **سیوم اصل** عنه عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن الحسین بن المختار عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عز و جل **شرح** الرایة ... ... میشود ... و علامت ... **یعنی** روایتست از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسین بن سعید از حماد بن عیسی از حسین بن مختار از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر علمی که افراشته شود پیش از قیام قائم آل محمد صلوات الله علیهم پس صاحب آن شیطانیست که عبادت کرده میشود ... جز خدای عز و جل **چهارم اصل** عنه عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن شهاب بن عبد ربه قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام یا شهاب یکثر القتل فی اهل بیت من قریش حتی یدعی الرجل منهم الی الخلافة فیأباها ثم قال یا شهاب ولا تقل انی عنیت بنی عمی هؤلاء فقال شهاب اشهد انه قد عناهم **شرح** بنی عمی ... بنی عباس ... ... میکند ... مراد ... ... پس کثرت قتل ... موافق است با آنچه مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث چهاردهم باب الاشارة ... النص علی ابی جعفر الثانی علیه السلام که باب ... ... صاحب الفتنة ... ... مشهور ... بنی عباس ... روایت ... ... شهاب ... چنانچه در کتاب کشی است **یعنی** روایتست از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از هشام بن سالم از شهاب ... عبد ربه ... ... گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که ای شهاب بسیار خواهد ... ... از قریش ... میشود ... ... امام گفت که ای شهاب ... ... شهاب گفت که گواهی میدهم ... ... **پنجم اصل** الحسین بن احمد عن الحسن بن محمد الکندی عن غیر واحد عن ابان بن عثمان عن الفضیل بن یسار عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الناس لما صنعوا ما صنعوا اذ بایعوا ابا بکر لم یمنع امیر المؤمنین علیه السلام من ان یدعو الی نفسه الا نظرا للناس وتخوفا علیهم ان یرتدوا عن الاسلام فیعبدوا الاوثان ولا یشهدوا ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله صلی الله علیه وآله وکان الاحب الیه ان یقرهم علی ما صنعوا من ان یرتدوا عن جمیع الاسلام **شرح** لم یمنع ... مضارع غائب مجهول ... ... رسول الله صلی الله علیه وآله ... ...

دفتر ...

وقتی که متابعت کردند ... امیر المؤمنین علیه السلام ... مردمان ... برای مردمان ... بر مردمان ... از اسلام پس عبادت کنند ... سنگ و چوب را ... شهادت ... الا الله ... محمد رسول الله صلی الله علیه و آله **اصل** وکان الاحب الیه ان یقرهم علی ما صنعوا من ان یرتدوا عن جمیع الاسلام وانما هلک الذین رکبوا ما رکبوا فاما من لم یصنع ذلک ودخل فیما دخل فیه الناس علی غیر علم ولا عداوة لامیر المؤمنین صلوات الله علیه فان ذلک لا یکفره ولا یخرجه من الاسلام فلذلک کتم علی صلوات الله علیه امره وبایع مکرها حیث لم یجد اعوانا **شرح** رکبوا ... ماضی معلوم باب علم است عداوة ... ... اسم مصدر باب مفاعلة است لا یکفره از باب تفعیل است و مقصود اینست که ناصب کافر است و مستضعف کافر نیست **یعنی** و جز این نیست که ... شدند ... کردند ... کردند پس اما کسی که نکرد ... داخل شد ... داخل شدند در آن مردمان ... بینات محکمات و بی دشمنی برای امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس بدرستی که آن دخول کافر نمیکند او را و بیرون نمیکند او را از اسلام پس برای آنچه مذکور شد ... علی صلوات الله علیه کار خود را و متابعت کرد در حالی که ... بود در جایی که نیافت مددکاران **دهم اصل** حدثنا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن علی بن النعمان عن عبد الله بن مسکان عن عبد الرحیم القصیر قال قلت لابی جعفر علیه السلام ان الناس یفزعون اذا قلنا ان الناس ارتدوا فقال یا عبد الرحیم ان الناس عادوا بعد ما قبض رسول الله صلی الله علیه وآله اهل جاهلیة ان الانصار اعتزلت فلم تعتزل بخیر جعلوا یبایعون سعدا وهم یرتجزون ارتجاز الجاهلیة یا سعد انت المرجا وشعرک المرجل وفحلک المرجم **شرح** یفزعون ... ... معلوم باب ... منع و علم است ... ... مبالغه ... ... در احکام ... است و مقصود ... ... حقیقت ... ... زیرا که ... زمان بعد از اصحاب ... ... المرجل ...

قرار المستضعفین

و بود محبوبتر سوی امیر المؤمنین علیه السلام انکه وا گذارد ایشان را بر آنچه کردند و مانع شود ایشان را از انکه برگردند از همگی اسلام ح

علم عبارتست از دانستن ایات بینات محکمات ... ... و وجوب امام عالم بجمیع محتاج الیه رعیت ... در هر زمان تا انقراض تکلیف ح

... ...

بجبور ...

جعل ... ... با این ... ...

~~... المرجئ ...~~

... المرجئ براء و جیم و همزه اسم فاعل از باب افعال تأخیر کننده ... المرجل براء و جیم اسم مفعول از باب تفعیل ... کرده شده ... و سکون ... المرجم براء و جیم اسم مفعول ... اگر چه ضبط نتوان کرد ... کثرت شتران سعد ... ضبط نمی‌آید

ما را محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از علی بن نعمان بضم نون و سکون عین بی‌نقطه از عبد الله ... از عبد الرحیم کوتاه گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که ... مردمان مخالف بسیار انکار میکنند ... که مردمان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله برگشتند از دین اسلام پس امام گفت که ای عبد الرحیم ... بعد از آنکه ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... از مهاجران ... سعد بن عباده ... [illegible]

حُمَیدُ بنُ زِیادٍ عَنِ الحَسَنِ بنِ مُحَمَّدٍ الکِندِيِّ عَن غَیرِ واحِدٍ مِن أصحابِهِ عَن أبانِ بنِ عُثمانَ عَن أبي جَعفَرٍ الأحوَلِ وَالفُضَیلِ بنِ یَسارٍ عَن زَکَرِیّا النَّقّاضِ عَن أبي جَعفَرٍ علیه السلام قالَ سَمِعتُهُ یَقولُ النّاسُ صاروا بَعدَ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه وآله بِمَنزِلَةِ مَنِ اتَّبَعَ هارونَ علیه السلام وَمَنِ اتَّبَعَ العِجلَ وَإنَّ أبا بَکرٍ دَعا فَأبى عَلِيٌّ علیه السلام إلّا القُرآنَ وَإنَّ عُمَرَ دَعا فَأبى عَلِيٌّ علیه السلام إلّا القُرآنَ وَإنَّ عُثمانَ دَعا فَأبى عَلِيٌّ علیه السلام إلّا القُرآنَ وَإنَّهُ لَیسَ مِن أحَدٍ یَدعو إلى أن یَخرُجَ الدَّجّالُ إلّا سَیَجِدُ مَن یُبایِعُهُ وَمَن رَفَعَ رایَةَ ضَلالٍ فَصاحِبُها طاغوتٌ

شرح مراد ... از پیروی ... سؤال اهل الذکر ... امام عالم ... دجال ... قائم علیه السلام ... در آخر الزمان ... فی الحدیث ... الذی یخرج فی آخر الزمان ... الکذب والتلبیس ... و فی حدیث جابر ... ابن صیاد ... من الیهود ... فی الکبر ... [illegible]

~~... [illegible]~~

بفتح تا و کسر جیم و دال بی‌نقطه ... و در بعض نسخ ... بسین بی‌نقطه ... و دال بی‌نقطه ... [illegible] ... رفع معلوم و مجهول ... در مقام ... مفاعله است ... و طاغوت ... است یعنی ... ابو بکر ... عمر ... علی علیه السلام ... عثمان ... خروج کند دجال ... و پیروی کنند ... [illegible]

هشتم حدیث ابی ذر ...

عَلِيٌّ الأشعَرِيُّ عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ الجَبّارِ عَن عَبدِ اللهِ بنِ مُحَمَّدٍ عَن سَلَمَةَ اللُّؤلُؤِيِّ عَن رَجُلٍ عَن أبي عَبدِ اللهِ علیه السلام قالَ ألا اُخبِرُکُم کَیفَ کانَ إسلامُ سَلمانَ وَأبي ذَرٍّ فَقالَ الرَّجُلُ وَأخطَأَ أمّا إسلامُ سَلمانَ فَقَد عَرَفتُهُ فَأخبِرني بِإسلامِ أبي ذَرٍّ فَقالَ إنَّ أبا ذَرٍّ کانَ في بَطنِ مَرٍّ یَرعى غَنَماً لَهُ فَأتى ذِئبٌ عَن یَمینِ غَنَمِهِ فَهَشَّ بِعَصاهُ عَلَى الذِّئبِ فَجاءَ الذِّئبُ عَن شِمالِهِ فَهَشَّ عَلَیهِ أبو ذَرٍّ

... زیرا که رجل ... بفتح همزه ... حرف استفهام ... اخبرکم ... صیغه ... [illegible] ... بطن مر ... یرعی ... و هش ... [illegible]

این حدیث ابو ذر رضی الله عنه است روایت کرد ابو علی ... اشعری از محمد بن عبد الجبار ... از عبد الله بن محمد از سلمه ... از امام جعفر صادق علیه السلام ... گفت که ... اسلام سلمان ... و اسلام ابو ذر ... اما اسلام سلمان ...

پس خبر دهم ترا باسلام ابوذر پس امام گفت که بعلتی که ابوذر بود در بطن مر مسجد ایند
کله گوسفند را اگر بخوار و را ابوذر پس [illegible] از جانب راست کله گوسفند او پس ابوذر
بچالاکی [illegible] بعصای خود بر آن پس [illegible] از جانب
چپ او پس [illegible] بر آن [illegible] ابوذر ثم قال له ابو ذر ما رأيت
ذئبا اخبث منك ولا شرا فقال له الذئب شرٌ والله مني اهل مكة
بعث الله عز وجل اليهم نبيا فكذبوه وشتموه فوقع في اذني
اني ذئب فقال لامرأته هلمي مزودي واداوتي وعصاي ثم خرج على
رجليه يريد مكة ليعلم خبر الذئب وما اتاه به حتى بلغ مكة [illegible]
[illegible] تشدید میم [illegible] و نقطه [illegible] اهل حجاز [illegible]
اهل حجاز [illegible] و تانیث [illegible]
[illegible] و دال [illegible]
[illegible] رابع [illegible] ابوذر [illegible] رابع [illegible]
برای [illegible] بعد از آن گفت [illegible] ابوذر که [illegible]
[illegible] پس گفت او را [illegible] من اهل مکه [illegible]
عز و جل [illegible] پس [illegible] و دشنام دادند او را [illegible]
جا [illegible] ابوذر [illegible] گفت [illegible] و عصا را
بعد از آن بیرون آمد پیاده [illegible] تا [illegible] ابوذر
[illegible] رسید بمکه [illegible] فلما قدمها في ساعة حارة وقد تعب ونصب فاتى
زمزم وقد عطش فاغترف دلوا فخرج لبن فقال في نفسه هذا والله
يدلني على ان ما خبرني الذئب وما جئت له حق فشرب وجاء الى
جانب من جوانب المسجد فاذا حلقة من قريش فجلس اليهم فرآهم يشتمون
النبي صلى الله عليه وآله كما قال الذئب [illegible]

بلکه

بلکه نقط [illegible] علم است [illegible]
است [illegible] اغترف [illegible]
پس [illegible] و بتحقیق [illegible]
پس [illegible] و بتحقیق [illegible] پس [illegible] بیرون آمد [illegible]
پس گفت در دل خود که این [illegible] مرا [illegible] جبر داد مرا
و آنچه [illegible] پس [illegible] مسجد پس [illegible]
حلقه از قریش بود پس [illegible] پس [illegible] و دشنام [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] فما زالوا في ذلك من ذكر النبي صلى الله
عليه وآله والشتم له حتى جاء ابو طالب من آخر النهار فلما رأوه قال بعضهم
لبعض كفوا فقد جاء عمه قال فكفوا فما زال يحدثهم ويكلمهم حتى كان آخر
النهار ثم قام وتبعته على اثره فالتفت الي فقال اذكر حاجتك فقلت هذا النبي
المبعوث فيكم [illegible] پس [illegible] صلی الله علیه و آله و دشنام [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible] روز بعد از آن [illegible]
[illegible] فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما تصنع به قلت اومن به
واصدقه واعرض عليه نفسي ولا يامرني بشيء الا اطعته فقال وتفعل فقلت نعم
قال فتعال غدا في هذا الوقت الي حتى ادفعك اليه قال فبت تلك الليلة في المسجد
حتى اذا كان الغد جلست معهم [illegible]
[illegible] و تفعل [illegible]
تعال [illegible]
[illegible]

بر آن سر
اوهم
بچالاکی حمله کرد هجم
ودال معطوم
اوهم
اخبرني

[illegible]
شتم

گفتم کو میکردم ... اورا ... خود ... از منکیدم ...

فما زالوا في ذكر النبي صلى الله عليه وآله وشتمه حتى طلع أبو طالب فلما (اصل)

رأوه قال بعضهم لبعض أمسكوا فقد جاء عمه فأمسكوا فما زلت أحدثهم حتى

قام فتبعته فسلمت عليه فقال اذكر حاجتك فقلت النبي المبعوث فيكم قال وما تصنع

به قلت أومن به وأصدقه وأعرض عليه نفسي ولا يأمرني بشيء إلا أطعته

قال وتفعل قلت نعم

[illegible]

فقال تعال معي فتبعته فدفعني إلى بيت فيه حمزة عليه السلام فسلمت عليه وجلست

فقال لي ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم فقال وما حاجتك إليه فقلت أومن به

وأصدقه وأعرض عليه نفسي ولا يأمرني بشيء إلا أطعته فقال تشهد أن

لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله قال فشهدت

[illegible]

فدفعني حمزة إلى بيت فيه جعفر عليه السلام (اصل)

ويكلمهم

حاجت من اليه

حکیم بن حزام بایعت رسول الله صلى الله عليه وآله ان لا اخر الا قائما

فسلمت عليه وجلست فقال لي جعفر عليه السلام ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم

قال وما حاجتك إليه قلت أومن به وأصدقه وأعرض عليه نفسي ولا يأمرني بشيء

إلا أطعته فقال تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله

قال فشهدت

[illegible]

فدفعني إلى بيت فيه علي عليه السلام فسلمت وجلست فقال ما حاجتك (اصل)

قلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك إليه قلت أومن به وأصدقه وأعرض عليه

نفسي ولا يأمرني بشيء إلا أطعته فقال تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله قال

فشهدت

[illegible]

فدفعني إلى بيت فيه رسول الله صلى الله عليه وآله (اصل)

فسلمت وجلست فقال لي رسول الله صلى الله عليه وآله ما حاجتك قلت النبي المبعوث

فيكم قال وما حاجتك إليه قلت أومن به وأصدقه ولا يأمرني بشيء إلا أطعته فقال تشهد

أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله فقلت أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله

[illegible]

فقال لي (اصل)

رسول الله صلى الله عليه وآله يا أبا ذر انطلق إلى بلادك فإنك تجد ابن عم لك قد مات

وليس له وارث غيرك فخذ ماله وأقم عند أهلك حتى يظهر أمرنا قال فرجع أبو ذر فأخذ

المال وأقام عند أهله حتى ظهر أمر رسول الله صلى الله عليه وآله

[illegible]

حاجت من ام

و در یک کس نزد اهل تو تا آنکه ظاهر شود کار ما امام گوید پس گفت ابوذر پس گرفت مرا و در یک کس نزد ایشان پنهان تا آنکه ظاهر شد کار رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه **اصل** فقال ابو عبد الله علیه السلام هذا حدیث ابی ذر
واسلامه رضی الله عنه واما حدیث سلمان علیه السلام فقد سمعته فقال جعلت — قد سمعته ص
فداک حدّثنی بحدیث سلمان فقال قد سمعت الحدیث لسوء ادبه **شرح** پس گفت امام جعفر
علیه السلام که این حکایت ابوذر و اسلام اوست رضی الله عنه و اما حکایت سلمان پس بتحقیق شنیدی از آن کس امر کرد که بگوی
شنوم حکایت را پس حدیث کن مرا بحکایت سلمان پس امام گفت که بتحقیق شنیده آن را و امام حکایت کرد بجهت آنکه شخص خوش
روش نبود **ثم اصل** علی بن ابرهیم عن ابیه واحمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمان عن رجل — بلغ
عن ابی جعفر علیه السلام قال انّ ثمامة بن اثال اسرته خیل النبی صلی الله علیه وآله
وقد کان رسول الله صلی الله علیه وآله قال اللهم امکنّی من ثمامة **شرح** ثمامه بضم ثاء و نقطه
و تخفیف میم اثال بضم همزه و تخفیف ثاء سه نقطه اسرته از اسر گرفت بجهت خیل بفتح خاء با نقطه و سکون یاء دو نقطه
ازین سواران اسبان امکن بفتح همزه و سکون میم و کاف و نون مشدده و ضمیر متکلم است الامکان مصدر باب افعال
توانا کردن **غیر** روایت کرد علی بن ابرهیم از پدرش و احمد بن محمد ابن ابی نصر از ابان بن عثمان از مردی از امام محمد
علیه السلام گفت بدرستی که ثمامه بن اثال اسیر کردند سواران رسول صلی الله علیه و آله و بتحقیق بود رسول صلی الله
علیه و آله که گفته بود که خداوندا توانا کن مرا از ثمامه **اصل** فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله انّی مخیّرک واحدة — علیه و آله ص
من ثلث اقتلک قال اذا تقتل عظیما او افادیک قال اذا تجدنی غالیا او امنّ علیک
قال اذا تجدنی شاکرا قال فانّی قد مننت علیک قال فانّی اشهد ان لا اله الّا الله
وانّک محمّد رسول الله وقد والله علمت انّک رسول الله حیث رأیتک وما کنت لاشهد
بها وانا فی الوثاق **شرح** مخیّرک بخاء با نقطه و یاء دو نقطه با بعد از راء اسم فاعل باب تفعیل است احدی منصوب است
اقتلک بجهت بدل تفسیر از آن کلامعدر است پس منصوب و مرفوع میتواند بود اذا بکسر همزه و ذال با نقطه — محمد مرفوع و خبر ان است و مغیر
و تنوین جواب ناصب فعل مضارع است و لاشهد بکسر لام منصوب است و لام برای تاکید نفی است باعتبار اشعار بانکه — ستوده خصال است ص و در بعض
شهادت من برین حال موقوف است بر غیر واقع و آن اینست که من مخلوق باشم برای این شهادت الوثاق — نسخ محمدا منصوب است و بنا بر آن علم است ص
بفتح و کسر واو و تخفیف ثاء سه نقطه بندی که بان اسیر را می بندند **غیر** پس گفت رسول الله صلی الله علیه
که بدرستی که من کردم فرمانیده توام یکی از جمله سه خصلت را اول آنکه بکشم ترا گفت ثمامه گفت که در
این هنگام میکشی بزرگی را دوم آنکه سر بها گیرم از تو ثمامه گفت که در این هنگام می یابی مرا گران بها سیوم
آنکه منت نهم بر تو بار دیگر ثمامه گفت که در این هنگام می یابی مرا شکر گزار گفت که پس بدرستی که من بتحقیق

منت

منت نهادم بر تو ثمامه گفت که پس بدرستی که من گواهی میدهم اینکه نیست مستحق عبادتی مگر الله و اینکه تو محمد ستوده — ستوده خصال ص
رسول الهی و بتحقیق قسم بالله که بتحقیق دانستم اینکه تو فرستاده الهی در جایی که دیدم ترا — فیه اخبار بعلم النبی صلی الله علیه وآله
و نبودم برای اینکه گواهی دهم بآن بر جایی که من در بند باشم **دهم اصل** عنه عن ابیه عن احمد بن محمد
عن ابان عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال لمّا وُلِد النبیّ صلی الله علیه وآله
جاء رجل من اهل الکتاب الی ملأ من قریش فیهم هشام بن المغیرة والعاص بن هشام — والولیدُ بنُ المغیرةِ ص
وابو وجزة بن ابی عمرو بن امیّة وعتبة بن ربیعة فقال أوُلِد فیکم مولود اللیلة فقالوا — فقال ص
لا **شرح** الملأ بفتح میم و فتح لام و همزه بزرگان و فراهم آمده در مجلس **غیر** روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از احمد بن
محمد از ابان از ابی بصیر از امام محمد باقر علیه السلام گفت که وقتی که زاده شد نبی صلی الله علیه
و آله آمد مردی از اهل کتاب بسوی بزرگانی از قریش که در ایشان بود هشام بن مغیره که پدر ابو جهل است
و ولید بن مغیره که پدر خالد است و ابو وجزه بفتح واو و سکون جیم و زای و تا ابن ابو عمرو بن امیه و عتبه — وعاص بن هشام ص
بضم عین بی نقطه و سکون تاء دو نقطه بالا و باء یکنقطه بن ربیعه بفتح راء و کسر باء یکنقطه پس گفت که آیا زاده
شد در شما زاده در این شب پس گفتند که نه **اصل** قال فولد اذا بفلسطین غلام
اسمه احمد به شامة کلون الخزّ الادکن ویکون هلاک اهل الکتاب والیهود — فیه اخبار بعلم منافقی قریش
علی یدیه قد اخطأکم والله یا معشر قریش فتفرّقوا وسألوا فاخبروا انّه وُلِد لعبد — المطهرین للاسلام
الله بن عبد المطلب غلام فطلبوا الرجل فلقوه فقالوا انّه قد وُلِد فینا والله غلام قال
قبل ان اقول لکم او بعد ما قلت لکم قالوا قبل ان تقول لنا **شرح** اذا بکسر همزه و ذال با نقطه و
تنوین بمعنی بر این تقدیر است فلسطین بکسر و فتح فاء و فتح لام و سکون سین بی نقطه و کسر طاء بی نقطه و سکون یاء
دو نقطه پایین و نون موضعیست از توابع شام و شهریست در عراق عرب ~~[illegible]~~
در سوره صف چنین است اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین
یدیّ من التوراة ومبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد ~~فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین~~ الشامه
بشین با نقطه والف و تخفیف میم خال الخز بفتح خاء با نقطه و تشدید زاء جامه ایست که از ابریشم بافته شود
و رنگ آن غالبا کبود است الادکن بفتح همزه و سکون دال بی نقطه و فتح کاف میل رنگی است اخطأکم بخاء با نقطه — بدل کرمتح تا است ص
و طاء بی نقطه و همزه مأخوذ از غایت معلوم باب افعال است ضمیر مستتر راجع بغلام است لقوه بفتح لام و ضم قاف است **غیر**
گفت که پس بدرستیکه زاده شده بر این تقدیر در فلسطین پسری که نام او احمد است بر اوست خالی که
رنگش مانند رنگ خز تیره است و میباشد هلاک اهل کتاب و یهود بر دو دست او و بتحقیق والله که گذشت از شما ای گروه

ای گروه قریش پس قریش پراکنده شدند و پرسیدند پس خبر داده شدند با نکه شان این است که بتحقیق
زاده شد مرطفلی ام امشب پسری برای عبدالله بن عبدالمطلب پس آن پسر را طلب کردند آمدند و گفتند بر این
برخوردند او را پس گفتند که بدرستی که شان این است که بتحقیق زاده شد در میان شما امشب پسری
گفت که آیا پیش از آنکه گویم شما را یا بعد از آنکه گفتم شما را گفتند که پیش از آنکه گویی ما را اصل قال
فانطلقوا بنا الیه حتی ننظر الیه فانطلقوا حتی اتوا امه فقالوا اخرجی ابنك حتی ننظر
الیه فقالت ان ابنی و الله لقد سقط و ما سقط کما یسقط الصبیان لقد اتقی الارض
بیدیه و رفع راسه الی السماء فنظر الیها ثم خرج منه نور حتی نظرت الی قصور
بصری و سمعت هاتفا فی الجو یقول لقد ولدتیه سید الامة فاذا وضعتیه فقولی
أعیذه بالواحد من شر کل حاسد و سمیه محمدا شرح فانطلقوا را در اول بکسر لام و در دوم بفتح لام است
اتوا بفتح همزه و فتح تا و دو نقطه بالا است امه بضم همزه و تشدید میم و ضمیر منفصل است در بعض نسخ امنه بهمزه و الف و کسر میم و نون
و تا است و حاصل هر دو یکی است از آنکه اسم مادر رسول الله صلی الله علیه و آله امنه بنت وهب است اخرجی امر از باب افعال است اتقی
بکسر همزه و تا و تشدید تا و دو نقطه بالا که اول منقلب از واو است و قاف الف است الارض منصوبست لفظ است متکلم معلوم بصری
بضم با یک نقطه و سکون صاد بی نقطه و را و الف شهریست از شام و در بعض نسخ انواع بغداد و ولدته بفتح واو و تخفیف
و کسر تا و دو نقطه بالا و ضم یا است و در بعض نسخ ولدته باشباع کسره تا و تولدیا ازالت شدید منصوب بحصه است
وضعته بکسر تا و دو نقطه بالا است و در بعض نسخ باشباع کسره و تولد یا است و مراد از وضع گذاشتن بر کنار خود است
کتاب کفت که پس رو آن شوید با ما سوی آن پسر تا نظر کنیم سوی او پس رو آن شدند تا آنکه آمدند نزد مادر او پس گفتند که ظاهر
کن پسر تر تا نظر کنیم سوی او پس مادر او گفت که بدرستی که پسر من قسم بالله که بر این تحقیق فرود آمد و فرود نیامد چنانکه فرود
می آیند کودکان بیان این آنکه بر آینه بتحقیق نگاه داشت خود را از زمین بدو دست خود و برداشت سر خود را بسوی آسمان
پس نگاه کرد بسوی آسمان بعد از آن بیرون آمد از او نوری تا آنکه نگاه کردم بسوی قصرهای بصری و شنیدم از او ندا کننده
که در هوا میگفت که بر آینه بتحقیق زاییدی او را بهتر قوم پس چون در کنار خود نهادی او را پس بگو که پناه میدهم او را از شر
رشک خورنده و نام کن او را محمد اصل قال الرجل فاخرجیه فاخرجته فنظر الیه ثم قلبه و نظر الی الشامة
بین کتفیه فخر مغشیا علیه فاخذوا الغلام فادخلوه الی امه و قالوا بارك الله لك فیه
فلما خرجوا افاق فقالوا له ما لك ویلك قال ذهبت نبوة بنی اسرائیل الی یوم القیمة هذا والله مبیرهم
ففرحت قریش بذلك فلما راهم قد فرحوا قال قد فرحتم اما والله لیسطون بکم سطوة یتحدث بها
اهل المشرق و المغرب و کان ابو سفیان یقول یسطو بمصره شرح اقلبه نقاف را بکسر نقط ماضی معلوم

باب

باب ضرب است خر بفتح خا و را بی نقطه و تشدید را است مغشیا بضم میم و سکون غین با نقطه و کسر شین با نقطه و تشدید یا دو نقطه
پایین است منصوب است ادخلوه امر مذکر حاضر است بعضی الامی از باب علم است عیله فاعل است مبیرهم با یک نقطه و یا دو نقطه پایین
و را است مضارع غایب معلوم باب افعال است الاباره هلاک کردن از باب علم تقدیر اسقاط حمله نبوت است اما بفتح همزه و تخفیف
لیسطون بفتح لام و فتح یا دو نقطه پایین و سکون سین بی نقطه و ضم طا بی نقطه و فتح واو و نون تاکید ثقیله یا خفیفه مضارع
معلوم مثل السلام للعرب است سطوة بفتح سین و سکون طا مصدر است بعضی تجرح تحدث بتا دو نقطه بالا و دال بی نقطه
و ثا سه نقطه مضارع غایب معلوم باب تفعل است بهمزه با حرف جر و ضم میم و کسر صاد بی نقطه و تشدید را و ضمیر است مانع اظهار
موافقت است گرچه تا آن کرد و در بعض نسخ بکسر میم و سکون صاد بی نقطه و تخفیف را است و بنا بر آن سطوة تقدیر است استفهام
انکاری است معنی گفت آن مرد که پس بیرون آور او را پس بیرون آورد او را پس نگاه کرد بسوی او بعد از آن گردانید
او را و نگاه کرد بسوی خال که در میان دو شانه او بود پس افتاد بیهوش پس گرفتند پسر را و داخل کردند او را بسوی مادرش
و گفتند که مبارک گرداند الله برای تو در آن پس وقتی که از خانه بیرون آمد به هوش آمد از مرد پس گفتند او را که چیست
او را که کمال تو گفت که رفت نبوت بنی اسرائیل تا روز قیامت این قسم بالله که هلاک میکند ایشان را پس خوشحال
شدند قریش با آن پس چون دید ایشان را که بتحقیق خوشحال شدند گفت که آیا خوشحال شدید آگاه باشید قسم بالله که بر آینه
غالب میگردد بر شما غالب گردیدنی که حکایت خواهند کرد از اهل مشرق و مغرب و ابو سفیان میگفت که در شهر واقع شده
و بود ابو سفیان که میگفت که غالب میگردد بر شهر رسانیده او یازدهم اصل حدثنا زیاد بن محمد بن ابی قطبة عن
محمد بن زیاد عن اسباط بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان حیث طلقت امنة بنت
وهب و اخذها المخاض بالنبی صلی الله علیه و آله حضرتها فاطمة بنت اسد امراة ابی طالب
فلم تزل معها حتی وضعت فقالت احدیهما للاخری هل ترین ما اری فقالت و ما ترین قالت
هذا النور الذی قد سطع ما بین المشرق و المغرب فبینما هما کذلك اذ دخل علیهما ابو طالب فقال لهما
ما لکما من ای شیء تعجبان فاخبرته فاطمة بالنور الذی قد رات فقال لها ابو طالب الا ابشرك فقالت
بلی فقال اما انك ستلدین غلاما یکون وصی هذا المولود شرح ام کان مرشان مستتر در آن است حیث ظرف زمان
و مضاف الیه است طلقت لغه بی نقطه و قاف بی نقطه و قاف ماضی غایب مجهول از باب علم است حضرتها ماضی حیث است ترین بفتح تا و دو نقطه بالا
و فتح را و سکون یا دو نقطه پایین و فتح نون مضارع مخاطبه معلوم الموالعین معتل اللام از باب منع است اری بفتح همزه و سکون را و
رای مضارع است تعجبان بفتح تا و دو نقطه بالا و سکون عین بی نقطه و فتح جیم و با کسی نقطه از باب علم است الا بفتح همزه و تشدید لام و
الاقبح همزه و تخفیف میم است تلدین بفتح سین بی نقطه و فتح تا دو نقطه بالا و کسر لام و کسر دال بی نقطه و سکون یا دو نقطه پایین و فتح نون است

کراوش منقلب از واو است

ساقط و وصل بعد از کسر ما قبل م

تحکیم م

المخاض بفتح میم و خا بانقطه و الف و ضاد با نقطه
مصدر باب منع و علم است درد زاییدن م
سطع بسین بی نقطه و طا بی نقطه و عین بی نقطه ماضی معلوم از باب منع است ما موصوله منصوب بنابر ظرفیت
و مغاربة از فضاء م
تقدیر کلام بتحقیق باشیم و تسیح موضع ترجیح مغاربه

نه صد و سی سال بود ولادت سی سال بود و لیکن شاید که سی برای تکبیر باشد یعنی روایت کرده حمید بن زیاد از محمد بن ایوب از محمد
بن زیاد از اسباط بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بود شان اینکه در جایی که در و نازل شد آیه منبت و ابیت
و گرفت او در آورد آنرا ابیطالب یعنی صلی الله علیه و آله حاضر شد نزد او فاطمه بنت اسد زن ابوطالب پس بود با آمنه
تا آنکه بعد که حامله شد پس گفت یکی از آن دو دیگری را آیا من یعنی آنچه را که من میبینم پس گفت که دیدم چیزی را چیزی گفت آن نوری را
که تحقیق بلند شده در فضایی که در میان مشرق و مغرب است پس در آن اینکه آن دو حیران بودند ناگاه داخل شد بر ایشان
ابوطالب پس گفت آنچه دور از حیرت شما از کدام چیز تعجب میکنید پس خبر داد او را فاطمه بنوری که تحقیق دید پس گفت او را
ابوطالب حاضر کرد آیا نوید دهم ترا یعنی فاطمه گفت که بلی پس ابوطالب گفت که آگاه باش به درستی که تو البته خواهی زایید پسری را
که میباشد وصی این زاده شده ٢٩ دوازدهم محمد بن احمد عن عبد الله بن الصلت عن یونس عن عبد العزیز بن
المهتدی عن رجل عن ابی الحسن الماضی علیه السلم فی قوله تعالى من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا
فیضاعفه له وله اجر کریم قال صلة الامام فی دولة الفسقة شرح روایت کرده محمد بن احمد از
عبد الله بن صلت بفتح صاد بی نقطه و سکون لام و تاء دو نقطه بالا از یونس از عبد العزیز بن مهتدی بکسر دال از مردی از امام موسی کاظم
علیه السلم در قول الله تعالى در سوره حدید که کیست آنکه قرض دهد الله را قرض نیکو پس چند برابر کند آنرا برای او و برای او باشد
مزدی گرامی گفت که آن قرض دادن به امام است در دولت فاسقان سیزدهم ٣٠ یونس عن سنان بن
طریف قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول ینبغی للمؤمن ان یخاف الله تبارک وتعالى خوفا
کانه مشرف على النار ویرجوه رجاء کانه من اهل الجنة ثم قال ان الله عند ظن عبده
ان خیرا فخیر وان شرا فشر شرح روایت کرد یونس از سنان بکسر سین و نون بن طریف بفتح طاء بی نقطه و کسر راء
گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که سزاوار است مؤمن را اینکه بترسد از الله تبارک و تعالى ترسیدنی گویا که او
مشرف است بر آتش جهنم و امید وار شود از الله امیدی که گویا که او از جمله ساکنان بهشت است بعد از آن امام گفت که به درستی
که الله عز و جل نزد گمان بنده او است اگر باشد گمان او خیر پس میباشد از الله خیر برای او و اگر باشد گمان او شر پس میباشد از الله شر برای او
چهاردهم ٣١ محمد بن یحیى عن احمد عن محمد بن سنان عن اسمعیل بن جابر قال کنت عند ابی عبد الله
علیه السلم بمکة اذ جاءه رسول من المدینة فقال له من صحبت فقال ما صحبت احدا فقال
له ابو عبد الله علیه السلم اما لو کنت تقدمت الیک لاحسنت ادبک ثم قال واحد شیطان و
اثنان شیطانان وثلثة صحب واربعة رفقاء شرح صحب بفتح صاد بی نقطه و سکون حاء جمع صاحب است اما بفتح همزه و تخفیف میم
التقدم تعاهد ... مصدر باب تفعل ... صحب ... جمع صاحب
الرفقاء بضم راء ... رفیق ... یعنی روایت کرد محمد بن یحیى از احمد بن محمد از

الکسنان که اسمعیل صحابه محمد است از اسمعیل بن جابر گفت که بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلم در مکه وقتی که آمد نزد او فرستاده
از مدینه پس امام گفت او را که همراه او شدی پس گفت که همراه نشدم کسی را پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلم که آگاه باش
اگر میبودم که سفارش کرده بودم ترا به تحقیق نیکو میکردم روش ترا بعد از آن امام گفت که یک مرد در سفر شیطان است و دو مرد دو شیطان اند
و سه مرد یاران اند و چهار مرد رفیقان اند یازدهم ٣٢ عنه عن احمد عن الحسین بن یوسف عن اخیه علی عن ابیه قال
حدثنی محمد بن المثنى قال حدثنی رجل من بنی نوفل بن عبد المطلب قال حدثنا ابو جعفر محمد بن علی علیه السلم
قال قال رسول الله صلى الله علیه وآله احب الصحابة الى الله اربعة وما زاد قوم على سبعة
الا کثر لغطهم شرح الصحابة بفتح و کسر صاد بی نقطه و حاء بی نقطه جمع صاحب ... اللغط بفتح لام و فتح غین با نقطه
و طاء بی نقطه ... یعنی روایت کرده احمد از احمد از حسین بن یوسف از برادر خود علی از پدرش گفت که خبر داد مرا محمد بن
مثنى بضم میم و فتح ... گفت که خبر داد مرا مردی از فرزندان نوفل بن عبد المطلب گفت که خبر داد ما را
ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلم گفت که گفت رسول الله صلى الله علیه وآله که محبوبترین مصاحبان نزد الله چهار است و زیاد
نمیشود قومی بر هفت مگر اینکه بسیار شد آوازهای ایشان ٣٣ شانزدهم عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد
بن خالد عن ابیه عمن ذکره عن ابی الحسن موسى علیه السلم عن ابیه عن جده علیهما السلم فی وصیة
رسول الله صلى الله علیه وآله لعلی علیه السلم لا تخرج فی سفر وحدک فان الشیطان
مع الواحد وهو من الاثنین ابعد یا علی ان الرجل اذا سافر وحده فهو غاو والاثنان
غاویان والثلثة نفر قال وروى بعضهم سفر شرح النفر بفتح نون و سکون فاء و راء جمع ناو و السفر
بفتح سین بی نقطه و سکون فاء و راء ... یعنی روایت کرده جمعی از یاران ما از احمد بن
محمد بن خالد از پدرش از کسی که ذکر کرده او را از ابو الحسن امام موسى کاظم علیه السلم از پدرش از جدش علیهم السلم در وصیت
رسول الله صلى الله علیه وآله علی علیه السلم که بیرون مرو در سفر تنهایی تو چه به درستی که شیطان با مسافر تنها است و
از دو کس دورتر است ای علی به درستی که مرد چون مسافرت کند تنهایی تو پس او گمراه است و دو کس دو گمراه اند و سه کس نفر اند
گفت و روایت کرده بعضی از راویان که مسافر اند ٣٤ هفدهم علی بن ابرهیم عن ابیه عن القسم بن محمد وعلی بن
محمد القاسانی عن سلیمان بن داود عن حماد بن عیسى عن ابی عبد الله علیه السلم قال فی وصیة
لقمان لابنه یا بنی سافر بسیفک وخفک وعمامتک وخبائک وسقائک وابرتک و
خیوطک ومخرزک وتزود معک من الادویة ما تنتفع بها انت ومن معک وکن لاصحابک
موافقا الا فی معصیة الله عز وجل شرح الخف بضم خاء با نقطه و تشدید فاء ... پاپوش است که ساق ...

برسد در وقت افتادن برگ خزان بر زمین … بیت عربی ست عمامه گرمی محطه و مخفف … است
الحناء بکسر حا با نقطه و تخفیف نا بی نقطه والف و همزه منقلبه از یا … سایه … السقا بکسر سین بی نقطه
و تخفیف قاف والف و همزه منقلبه از یا پوست بزغاله که خشک شده باشد الابره بکسر همزه و سکون با یک نقطه و را
سوزن الخرز بکسر میم و سکون خا با نقطه و فتح را و زای درفش تزوّد بزای و دال بی نقطه امر باب تفعّل است یعنی
روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از قاسم بن محمد جوهری و علی بن محمد قاسانی … سین بی نقطه و نون از
سلیمان بن داود از حماد بن عیسی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که در وصیت لقمان … پسرش را این بود که ای پسرکم
مسافرت کن با شمشیر تو و تکیه تو و عمامه تو و سر سایه تو و مشک تو و سوزن تو و رشتهای تو و درفش تو و توشه
کن با خود از دواها آنچه را که بهره مند شوی بانها تو و … همراهان تو … و باش برای یاران تو موافق مگر در مخالفت
الله تعالی علی عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من شرف الرجل ان یطیب زاده اذا خرج فی سفر
روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی … از امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام
گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که از جمله خوبی مرد … است … که پاکیزه کند توشه خود را در سفر …
… توشه سفر آخرت … علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عبد الله بن سنان عن
ابی عبد الله علیه السلام قال کان علی بن الحسین صلوات الله علیه اذا سافر الی الحج والعمرة
تزوّد من اطیب الزاد من اللوز والسکر والسویق المحمّض والمحلّی … روایت کرد علی بن ابراهیم از
از محمد بن ابی عمیر از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود علی بن الحسین صلوات الله علیه که چون
مسافرت میکرد بسوی حج و عمره توشه میکرد از پاکیزه تر توشه از بادام و شکر و سویق … کرده
بیستم … علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ولید بن صبیح عن ابی عبد الله علیه السلام
انه قال دخلت علیه یوما فالقی الیّ ثیابا وقال یا ولید ردّها علی مطاویها فقمت بین
یدیه فقال ابو عبد الله علیه السلام رحم الله المعلّی بن خنیس فظننت انه شبّه قیامی بین
یدیه بقیام المعلّی بین یدیه ثم قال افّ للدنیا افّ للدنیا انما الدنیا دار بلاء یسلّط
الله فیها عدوّه علی ولیّه وانّ بعدها دارا لیست هکذا فقلت جعلت فداک واین
تلک الدار فقال ههنا واشار بیده الی الارض … معلی بن خنیس … از اصحاب امام جعفر صادق
علیه السلام بوده و داود بن علی که از … منصور دوانیقی بوده او را کشته در مدینه و امام علیه السلام …
داو … دوست … سایند اُفّ بضم همزه و تشدید فا مکسوره و تنوین …

ساق دارد

تحیوط بفتح خا با نقطه و ضم یا … و طا … و سکون … رشتهها از ابریشم و پشم و … مانند آنها

که … اسمعیل … است

المحمّض … بی نقطه و ضم … اسم مفعول از باب تفعیل و المحلّی … و الف منقلبه از واو اسم مفعول از باب تفعیل ترش و شیرین کرده شده و قرص لیمو و مانند آن

یعنی

المطاوی بفتح میم و طا بی نقطه والف و کسر واو و یا جمع مطواة بفتح میم و سکون طا و واو والف جاهای تاه کردن

و دران جهل لغت است یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از ولید بفتح واو
و کسر لام ابن صبیح بفتح صاد بی نقطه و کسر با یک نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام … ولید گفت که
داخل شدم بر امام در روزی پس انداخت بسوی من جامهایی را و گفت که ای ولید برگردان
انها را بر جاهای تاه انها پس ایستادم در پیش او پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رحمت
کناد الله معلی بن خنیس را پس گمان کردم این را که او مانند شمرد ایستادن مرا در پیش او
با ایستادن معلی بن خنیس در پیش او و بعد از ان امام گفت که [illegible]
… جز این نیست که دنیا سرای … است تسلیط میکند الله در دنیا دشمنش را
بر دوستش و بدرستی که بعد از دنیاست سرایی که نیست چنین پس گفتم که قربانت شوم
و کجاست آن سرا پس گفت که اینجا و اشارت کرد بدست خود بسوی زمین مراد قبر است
که در ان تسلیط عدو بر ولی نیست بیست و یکم … محمد بن احمد عن عبد الله بن الصلت
عن یونس عمّن ذکره عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام یا ابا محمد انّ لله عزّ ذکره
ملائکة یسقطون الذنوب عن ظهور شیعتنا کما تسقط الریح الورق من الشجر فی اوان
سقوطه وذلک قوله عزّ وجلّ یسبّحون بحمد ربّهم ویستغفرون للّذین آمنوا والله ما اراد
غیرکم شرح در سوره مؤمن چنین است الذین یحملون العرش ومن حوله یسبّحون بحمد ربّهم و
یؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا ربّنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین
تابوا واتّبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم وصدر این مذکور است در کافی در کتاب التوحید
در حدیث دوم باب العرش والکرسی که باب بیستم است … اسقاط و یؤمنون به از
از قلم کاتبان نباشد قرائتی غیر مشهور است و بر هر تقدیر مراد اینست که عرش عبارت از کتاب
الهی است و ایمان بکتاب الهی غیر شیعه امامیه ندارند زیرا که منکر میشوند مضمون آیات
بیّنات محکمات ناهیه از پیروی ظن و از اختلاف از روی ظن را یعنی روایت کرد محمد بن
احمد از عبد الله بن صلت از یونس از کسی که مذکور کرد حدیث را از ابو بصیر گفت که
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ای ابو محمد بدرستی که برای الله است عزّ ذکره فرشتگانی
که می اندازند گناهان را از پشتهای شیعه ما چنانچه می اندازد باد برگها را از درخت در وقت
افتادن برگ که پاییز است و آن مدلول قول الله عزّ وجلّ است در سوره مؤمن که تسبیح
میکنند با حمد رب ایشان و استغفار میکنند برای کسانی که گرویدند قسم بالله که اراده

و بکل انها اسم فعل است بمعنی التضجّر که فعل مضارع متکلّم معلوم باب تفعّل است … فعل … از اقوال ندارد

دلزده میشوم بسیار از دنیا دلزده میشوم بسیار از دنیا

نکرد بالذین آمنوا غیر شیعه امامیه را بیست و دوم اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن
ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن زرارة قال حدثنی ابو الخطاب فی احسن ما یکون حالاً
قال سالت اباعبد الله علیه السلم عن قول الله عز و جل و اذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب
الذین لا یؤمنون بالآخرة فقال اذا ذکر الله وحده بطاعة من امر الله بطاعته من آل محمد
اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة و اذا ذکر الذین لم یأمر الله بطاعتهم اذا هم
یستبشرون شرح ابو الخطاب اسمش محمد بن مقلاص یا محمد بن ابی زینب است و در اول
حال مستقیم بوده و بعد از آن غالی شده در سوره زمر چنین است و اذا ذکر الله وحده اشمأزت
قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون
یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینه بضم همزه
و فتح ذال با نقط از زراره گفت که خبر داد مرا ابو الخطاب در بهتر ~~احوال~~ باعتبار
حال گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از قول الله عز و جل در سوره زمر
که و چون مذکور شد الله تنها بی شریکی در حکم نفرت گرفته شد دلهای کسانی که نمیگروند
بآخرت پس امام گفت که چون مذکور شود تنها بی بفرمان برداری کسی که امر کرده الله
مردمان را بفرمان برداری او ~~و چون حکم او از روی ظن نیست~~ از جمله آل محمد چون
حکم او از روی ظن نیست گرفته شد دلهای کسانی که نمیگروند بآخرت و چون مذکور
میشد کسانی که بی اذن او حکم میکنند و امر نکرده الله بفرمان برداری ایشان ناگاه
ایشان خوش حال میشوند بیست و سوم اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن
ابی عمیر عن ابراهیم صاحب الشعیر عن کثیر بن کلثمة عن احدهما علیهما السلم
فی قول الله عز و جل فتلقی آدم من ربه کلمات قال لا اله الا انت سبحانک اللهم
و بحمدک عملت سوءاً و ظلمت نفسی فاغفر لی و انت خیر الغافرین لا اله الا انت سبحانک
اللهم و بحمدک عملت سوءاً و ظلمت نفسی فاغفر لی و ارحمنی و انت ارحم الراحمین لا اله
الا انت سبحانک اللهم و بحمدک عملت سوءاً و ظلمت نفسی فتب علی انک انت التواب
الرحیم. شرح روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از ابراهیم صاحب
جو از کثیر بفتح کاف و کسر ثاء سه نقط ~~و سکون یاء دو نقطه پایین~~ پسر ابن کلثمه بفتح کاف و سکون

ما مصدریه است یکون از افعال تامه است و ضمیر مستتر راجع بابو الخطاب است ... زمان بودن او

الدم

لام و فتح ثاء سه نقط از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم در قول الله عز و جل در
در سوره بقره پس دریافت آدم از جانب رب او کلماتی را امام گفت که آن کلمات اینهاست
که نیست مستحق عبادتی مگر تو ای تنزیه تو خداوندا و با حمد تو کردم بدی را و ستم کردم
خود مرا پس آمرزش کن برای من و تو بهترین آمرزش کنانی نیست مستحق عبادتی مگر
تو ای تنزیه تو خداوندا و با حمد تو کردم بدی را و ستم کردم خود مرا پس آمرزش کن برای
من و رحم کن مرا و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی نیست مستحق عبادتی مگر تو ای تنزیه تو خداوندا و با حمد تو کردم بدی را
و ستم کردم خود مرا پس بازگشت کن بر من در رستی که توئی بغایت بازگشت کننده رحم کننده اصل و فی روایة اخری فی
قوله عز و جل فتلقی آدم من ربه کلمات قال ساله بحق محمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمة صلی الله
علیهم شرح و فی روایة اخری کلام زراره یا کلام راوی از او است یعنی و در روایتی دیگر در قول الله عز و جل پس فراگرفت
دریافت آدم از رب او کلماتی امام جعفر صادق علیه السلم گفت ~~که سوال کرد~~ بحق محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه صلی الله علیهم
بیست و چهارم اصل محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب
الخزاز عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال لما رای ابراهیم صلی الله علیه و آله ملکوت السموات و الارض
التفت فرای رجلاً یزنی فدعا علیه فمات ثم رای آخر فدعا علیه فمات حتی رای ثلثة فدعا علیهم فماتوا شرح
در سوره انعام چنین است و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد
بن عیسی و روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از ابو ایوب خزاز بفتح خاء با نقطه و تشدید زاء اول از ابو بصیر از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت که وقتی که دید ابراهیم صلی الله علیه و آله ملک پادشاهی آسمانها و زمین را التفات کرد پس دید مردی را که زنا
میکرد پس نفرین کرد بر او پس مرد و بعد از آن دید دیگری را پس نفرین کرد بر او پس مرد تا آنکه دید کسی را پس نفرین کرد بر ایشان
پس مردند اصل فاوحی الله عز و جل الیه یا ابراهیم ان دعوتک مجابة فلا تدع علی عبادی فانی لو شئت
لم اخلقهم انی خلقت خلقی علی ثلثة اصناف عبداً یعبدنی لا یشرک بی شیئاً فاثیبه و عبداً یعبد
غیری فلن یفوتنی و عبداً عبد غیری فاخرج من صلبه من یعبدنی شرح عبد اسم فعل بفعل مقدر ای تقصیل خلقی ثلثة
ذکر عبد بلفظ مضارع در اول و دوم و عبد بلفظ ماضی در سیم ... اشعار باستمرار در اول و دوم و انقطاع در سیم است
و این معنی بر آن است که هر گمراهی ... او راه ... برای او نوشته میشود ... گناه ... سیم
است ثواب ... یعنی پس وحی کرد الله عز و جل سوی ابراهیم که ای ابراهیم بدرستی که دعای تو

کرده شده است پس نوحن بکن بر سبب آن من چه در راستی صحن اگر نپرسیستم نمی زنیم اینها را میسبتی چه من او زنیم از دیدگاه
نمودار پس صنف بندر اگر عبادت میکنند مراسم شکیب نیکنند با من چیز پس آب سعید هم او در او بندد مراحم عبادت میکنند
غیر مرا پس هر که از من نوت بستید خواهد شد و بنده را که عبادت کرد غیر مرا پس بر دن می اسم از طلب او کسیر اگر
میکنند مرا [مثل] ثم التفت فرأى جيفة على ساحل البحر بعضها في الماء وبعضها في البر فتجيء سباع البحر
فتاكل ما في الماء ثم ترجع فيشد بعضها على بعض فياكل بعضها بعضا وتجيء سباع البر فتاكل منها فيشد بعضها
على بعض فياكل بعضها بعضا فعند ذلك تعجب ابرهيم صلى الله عليه مما رأى [ترجمه] بعد از آن نگاه کرد
پس دید مرداری را بر کنار دریا که بعضی از آن در آب بود و بعضی از آن در خشکی بود می آمدند درندگان دریا پس میخوردند آنچه را که در آب
بود بعد از آن بر میگشتند پس حمله میکرد بعضی از آنها بر بعضی پس میخورد بعضی از آنها بعضی را و می آمدند درندگان
صحرا پس میخوردند از آن مردار پس حمله میکرد بعضی از آنها بر بعضی پس میخورد بعضی از آنها بعضی را پس نزد آن تعجب کرد ابرهیم
صلی الله علیه از آنچه دید [مثل] وقال رب ارني كيف تحيي الموتى قال كيف تخرج ما تناسل التي اكل بعضها
بعضا قال اولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي يعني حتى ارى هذا كما رأيت الاشياء كلها قال فخذ اربعة
من الطير فصرهن اليك [ترجمه] و بار فی [الله] ذکر است در سوره بقره یعنی ~~...~~
~~...~~
ضمیر مستتر در قال دوم راجع با براهیم است و جمله
... برای تفسیر جمله اول است تخرج بتا بانقط و راء و جیم مضارع مخاطب معلوم باب افعال
است و مفعولش محذوف است بتقدیر الجیفه و ما مصدریه است و مصدر با تبسط ظرف زمان
است و مراد اینجا معنی اول است لغة التناسل بتول و سین بی نقطه مصدر باب تفاعل
زاییدن اولاد و بسیار با اعتبار بهره رتبه و با اعتبار عدد مرات التی فاعل تناسل است
و عبارت است از سباع بحر و سباع بر و مفعول ~~...~~ تعجب است از زنده
شدن آن جیفه اگر از آن ... بعد از تفرق اجزای آن در ... سباع بحر و بر
و بعد از تفرق اجزاء در ... است و اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان ...
... و در سیوم راجع با تبه است و در چهارم راجع با براهیم است [یعنی] و ابراهیم
بگفت ای رب من بنما که چگونه زنده میکنی مردگان را گفت که چگونه زنده میکنی
آن جیفه را چون اولاد بسیار زایید بقدر سباع که خوردند بعضی از آنها بعضی را

که آیا و نگرویدی بزنده کردن مردگان ابراهیم گفت که بلی گرویدم ولیکن این برای اینست
که قرار گیرد دل من میخواهد اینرا که تا بینم اینرا چنانچه دیدم کائنات آسمانها و زمین را
و ملکی انهار را [مثل] قال فخذ اربعة من الطير فصرهن اليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزءا
يقطعهن وتخلطهن كما اختلطت هذه الجيفة في هذه السباع التي اكل بعضها بعضا
فخلط ثم جعل على كل جبل منهن جزءا ثم ادعهن يأتينك سعيا فلما دعاهن اجبنه وكانت الجبال
عشرة [شرح] در سوره بقره چنین است قال فخذ اربعة من الطير فصرهن اليك ثم اجعل على كل
جبل منهن جزءا ثم ادعهن يأتينك سعيا يقطعهن بقاف وطاء بی نقط و عین بی نقط مضارع مخاطب
معلوم باب تفعیل برای مبالغه یا باب منع است تخلطهن بخاء با نقط و طاء بی نقط مضارع مخاطب
معلوم باب تفعیل برای مبالغه یا باب ضرب است و این دو لفظ خبر بمعنی امر است برای
مبالغه و در بعض نسخ فقطعهن واخلطهن بفاء و امر باب تفعیل و یا باب ضرب است و بر هر
تقدیر برای تفسیر صرهن الیک است و در این تفسیر اشارتست باینکه ارجاع ضمیر فصرهن
و نظایرش باربعه که برای جمع مذکر است خالی از نکته نیست و آن اینست که هر مرغی از آن
چهار مرغ چندانکه پاره پاره شده واحد است پس مذکر است و چون پاره پاره شود
اشیاء میشود پس مونث میشود و اینکه فصرهن بضم صاد و تخفیف راء ماخوذ از صور بفتح صاد
و سکون واو بمعنی آمیخته کردن است و اینکه الیک نائب مفعول مطلق است بتقدیر
صورا مفوضا الیک و مراد اینست که چندانکه خواهی پاره پاره کن و چندانکه خواهی آمیخته
کن با یکدیگر و اینکه ~~...~~ ذکر ثم در ثم اجعل مبنی است بر طول زمان تقطیع و تخلیط
و فخلط ماضی غائب معلوم باب تفعیل یا باب ضرب است و بر هر تقدیر ضمیر مستتر راجع
با براهیم است جزء منتهای ~~حلقه است~~ تفسیر سابق است [یعنی] گفت که پس
بگیر چهار مرغ از جمله مرغان پس آمیخته کن اجزای هر یک از آنها را با اجزای
دیگری چندانکه خواهی بعد از آن گردان بر هر کوهی از آنها جزئی مراد
اینست که تقطیع میکنی آنها را و تخلیط میکنی آنها را چنانچه آمیخته
شد اجزای این مردار در این درندگانی که خوردند بعض آنها
بعض را پس ابراهیم تخلیط کرد بعد از آن گردانید بر هر کوهی از آنها

جزئی را بعد از ان بخوان انها را که ~~[illegible]~~ او آیند تر ابستا[illegible]
پس وقتی که ابراهیم خواند آنها را اجابت کردند او را و بود کو[illegible]
ده دوم اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن مالک
بن عطیه عن سلیمان بن خالد قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن الحر
والبرد مما یکونان فقال لی شرح سلیمان بن خالد از اصحاب امام محمد
باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم بوده و خروج کرده با زید و بعد از ان توبه
کرده و کنیت او ابو الربیع است و چون در اصحاب زید منجمان بوده اند مثل [illegible]
عبد الرحمن بن سیابه که مذکور شد در حدیث نوزدهم فصل بیست و یکم سلیمان
بموافقت ایشان از منجمی سبب حر و برد را شنیده بود و آن باعث این سؤال
شده یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از مالک بن عطیه
بفتح عین و کسر طاء و تشدید یاء از سلیمان بن خالد گفت که پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلم را از گرمی هوا و سردی هوا که بچه سبب میشود انها پس امام گفت مرا
اصل یَا اَبَا اَیُّوبَ اِنَّ الْمِرِّیخَ کَوْکَبٌ حَارٌّ وَ زُحَلُ کَوْکَبٌ بَارِدٌ فَاِذَا بَدَاَ الْمِرِّیخُ
فی الارتفاع انحَطَّ زُحَلُ و ذلک فی الربیع فلا یزالان کذلک کلما ارتفع المریخ
درجةً انحطّ زحل درجةً ثلثة اشهر حتی ینتهی المریخ فی الارتفاع و
ینتهی زحل فی الهبوط فیجلو المریخ فلذلک یشتد الحر فاذا کان فی آخر الصیف

واول الخریف م

بدا زحل فی الارتفاع وبدا المریخ فی الهبوط فلا یزالان کذلک کلما ارتفع زحل
درجة انحط المریخ درجة حتی ینتهی المریخ فی الهبوط وینتهی زحل
فی الارتفاع فیجلو زحل وذلک فی اول الشتاء وآخر الخریف فلذلک
یشتد البرد وکلما ارتفع هذا هبط هذا وکلما هبط هذا ارتفع هذا
فاذا کان فی الصیف یوم بارد فالفعل فی ذلک للقمر واذا کان فی الشتاء
یوم حار فالفعل فی ذلک للشمس شرح یا ابا بفتح بای یک نقطه و سکون همزه و فتح بای یک نقطه دوم
و همزه [illegible] باب فعلی است [illegible] کفش کودک پدر خود را ابا ابا [illegible] کفش او
و اینجا استعاره شده برای کفش [illegible] کودکانه [illegible] نهایت [illegible] است ایوب [illegible] اثر بی عقلی و جهالت در ان م
است [illegible] سلیمان از او [illegible] شنیده [illegible] در سبب گرمی و سردی [illegible] گویا با ایوب بحرف ندا و کنیت تصحیف
کرده اهل کتب رجال کنیت سلیمان را ابو الربیع گفته اند [illegible] ابو ایوب [illegible] میناید م
[illegible]
مریخ واقع [illegible] گرم و خشک [illegible] زحل [illegible] سرد [illegible]
[illegible]
مراد بارتفاع و انحطاط [illegible] دایره نصف النهار [illegible] موافق ربیع و خریف است
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس مراد بارتفاع مریخ و انحطاط زحل [illegible] ارتفاع آن در دایره نصف النهار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و میگویند که اگر در تابستان روزی سرد شود از تاثیر قمر میشود و اگر در
زمستان [illegible] روزی گرم شود از تاثیر شمس میشود نهایته این اعتقاد در سبب گرمی و سردی [illegible]
ظاهر البطلان و منافی قواعد ~~[illegible]~~ اهل اسلام است ~~[illegible]~~
[illegible] ایوب [illegible] مریخ ستاره [illegible] زحل ستاره [illegible]
[illegible]
[illegible]

خوش [illegible] زحل [illegible]

کفتکو [illegible] زیاد [illegible]

مریخ پس بسبب آن نحس میشود کری هوا پس چون شد در آخر تابستان و اول پاییز که اول هبوط وقت رسیدن مرکز آفتاب
باول میزان است ابتدا اگر زحل در بلندی مرتبه و ابتدا اگر مریخ در پستی مرتبه پس پیوسته چنانچه شد چنان
چنان این آنکه هر چند که بلند شد زحل باعتبار درجه پست شد مریخ باعتبار درجه تا آنکه باخر رسد مریخ
پست شده در مرتبه و باخر رسد زحل در بلندی مرتبه همین حلال باید زحل و آن در اول زمستان
و اخر پاییز است که وقت رسیدن مرکز آفتاب بجدی است پس بسبب آن نحس میشود سرمای هوا هر چند که مرتفع شد
این ستاره پست شد این ستاره و هر چند که پست شد این ستاره بلند شد این ستاره پس چون شد
در تابستان و در سرما دیدیم نیز در آن امر است و چون شد در زمستان دیدیم نیز در آن امر است

چون امام علیه السلم فارغ شد از نقل
جوابی که از قبیل جدلیات است
ذکر کرد جوابی را که موافق براهین
عقلیه و نقلیه و مطابق قواعد اهل
اسلام است که قائلند برب العالمین
وصانع بمحض قول لکن ضر

اصل هذا تقدیر العزیز العلیم و انا عبدُ ربّ العالمین شرح ... بالیهم سبب جور
است در سوره انعام و یس و حم سجده ذلک تقدیر العزیز العلیم مذکور است بسم الله الرحمن الرحیم
~~... ... ...~~
~~... ... ... از آن سؤال و این جواب ...~~
~~... ... ...~~
~~... ... ...~~ است بمحض قول که سید مرتضی رحمه الله تعالی در مسئله تکذیب المنجمین في
احکامهم گفته که قد فرغ المتکلمون من الکلام في ان الکواکب لا یجوز ان تکون حیة فاعلة و تکلموا ایضا في تواضع
علی ذلک انما بطلان الطبایع التی یعدون ... بالاضافة الافعال الیها و بینوا ان الفاعل لابد ان یکون حیا قادرا
وقد علمنا ان الکواکب لیست بهذه الصفة بعد از آن گفته که فانه لا خلاف بین المسلمین في ارتفاع الحیوة ...
عن الفلک و ما یشتمل علیه من الکواکب انها مسخرة مدبرة و مصرفة و ذلک معلوم من دین رسول الله صلی الله علیه و آله
ضرورة بین سبب گرمی و سردی هوا اند بر هر تقدیر خالی ... است بمحض قول که ... صاحب کمال احتیاج

سوم صر

مرکس ... ... سبحان ... فلاسفه زنادقه ... پنجم اصل عدة من اصحابنا عن سهل بن
زیاد عن جعفر بن محمد الاشعري عن عبد الله بن میمون القداح عن ابي عبد الله علیه السلم
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علي من احبک ثم مات فقد قضی نحبه و من
احبک و لم یمت فهو ینتظر و ما طلعت شمس و لا غربت الا طلعت علیه برزق و ایمان
شرح و في نسخة نور ... در سوره احزاب چنین است من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا
الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلاً ... علی عبارتست از تصدیق
بمضمون آیات بینات محکمات ناهیه از پیروی ظن داله صریحه بر بطلان امامت پیروان ... و ...

القداح بفتح قاف و تشدید دال مهمله
و الف و حاء مهمله سازنده قدح
بفتح قاف و فتح دال و آن ظرفیست
برای آب خوردن و آن صنعت میمون ...

امام عالم بهر محتاج الیه در هر زمان تا انقراض تکلیف و صدق ما جاء به و آله علیه عبارتست از جماعت ... روایت کرده
جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از جعفر بن محمد اشعری از عبد الله بن میمون قداح ~~...~~ از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که ای علی هر که دوست داشت ترا بعد از آن مرد پس تحقیق
بجا آورد حاجت خود را و هر که دوست داشت ترا و نمرد پس انتظار میکشد و طلوع نکرد آفتاب و غروب نکرد مگر آنکه
طلوع کرد بر آن زنده برزقی و ایمانی و در نسخه نور است بجای ایمان حدیث دهم علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلي عن السکوني
عن ابي عبد الله علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله سیأتي علی امتي زمان تخبث فیه سرائرهم و تحسن فیه علانیتهم
طمعا في الدنیا لا یریدون به ما عند الله ربهم یکون دینهم ریاء لا یخالطهم خوف یعمهم الله منه بعقاب فیدعونه دعاء الغریق
فلا یستجیب لهم شرح تخبث بجا و با نقطه و با یک نقطه ... متعاقبه ... با جیم حسن است بیت روایت کرد علی
بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی شیخ ... از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
البته می آید بر امت من زمانی که پلید میشود در آن باطنهای ایشان و نیکو میشود ظاهر ایشان بجهت طمع در دنیا اراده
نمیکنند بحسن ظاهر اجری را که نزد الله صاحب کمال اختیار ایشان است چنانچه این که مبادا بکسی ایشان خود نمایی
آمیخته نشده با ایشان ترسی از عذاب الهی فرو میگیرد ایشان را الله بسبب کیش یا بجدایی شغل حکومت ظالمان پس دعا
میکنند الله را دعای فرو رفته در سیلاب سیلاب پس مستجاب نمیکند برای ایشان حدیث یازدهم اصل الحدیث الفقهاء و العلماء
عنه عن ابیه عن النوفلي عن السکوني عن ابي عبد الله علیه السلم قال قال امیر المؤمنین علیه السلم کانت الفقهاء و العلماء اذا کتب
بعضهم الی بعض کتبوا ابثلث لیس معهن رابعة ... کانت ... همته آخرته کفاه الله همّه من الدنیا و من اصلح سریرته اصلح الله علانیته و
و من اصلح فیما بینه و بین الله عز و جل اصلح الله تبارک و تعالی فیما بینه و بین الناس شرح الهم بفتح ها و تشدید میم ... شهاد
خاطر را و از اینجا ... اصلی ... بکسر ... الهم بضم ها و تشدید میم اندوه بیت این حدیث فقیهان و دانایان است روایت
از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت امیر المؤمنین ... که بودند فقیهان
و دانایان امم سابقه که چون می نوشتند بعض ایشان بسوی بعض می نوشتند سه کلمه نبود با آنها چهارمی اول آنکه هر کس
پیش نهاد او آخرت ... طرف کرد از او الله اندوه او را از دنیا دوم هر که پاک ساخت درون خود را پاک ساخت
کرد الله ظاهر او را سیوم هر که پاک ساخت در معامله که میان او و میان الله عز و جل است پاک ساخت الله
تبارک و تعالی در معامله که میان او و میان مردمانست حدیث دوازدهم اصل الحسین بن محمد الاشعري عن معلی بن محمد عن علي بن
اسباط عن سعدان بن مسلم عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله علیه السلم قال کان رجل یأتیه في مسجد الرسول صلی الله علیه و آله

... اصلح

فقال اللهم آنس وحشتی وصل وحدتی وارزقنی جلیساً صالحاً شرح روایت کرده حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد از علی بن اسباط
از سعدان بن مسلم از بعض یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود مردی در مدینه داخل شد مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله
را پس گفت که خداوندا آرام ده دهشت مرا و پیوند کن تنهایی مرا و روزی کن مرا همنشینی صالح اصل تا ناگاه او بمردی در اقصی
المسجد فسلم علیه وقال له من انت یا عبد الله فقال انا ابو ذر فقال الرجل الله اکبر الله اکبر فقال ابو ذر ولم تکبر یا عبد الله
فقال انی دخلت المسجد فدعوت الله عزوجل ان یونس وحشتی وان یصل وحدتی وان یرزقنی جلیساً صالحاً شرح
تکبیر تعجب از مرحمت و بار نعمتی که باشد موافق آیت سوره بقره و سوره حج لتکبروا الله علی ما هدیکم و موافق الله اکبر علی
ما هدینا و در اینمقام چه دعای آنمرد مستجاب شد و چنین نعمتی روزی او شده تکبیر کرد بیتی پس ناگاه او رسید بمردی در
منتهای مسجد پس سلام کرد برو و گفت او را که کیستی تو ای بنده الله پس گفت آنمرد من ابوذرم پس گفت آنمرد که الله اکبر الله اکبر
پس گفت ابوذر که وچرا تکبیر میکنی ای بنده الله پس گفت که بدرستیکه من داخل شدم مسجد را پس دعا کردم الله عزوجل
را اینکه آرام دهد دهشت مرا و اینکه بپیوندد تنهایی مرا و اینکه روزی کند مرا همنشینی صالح اصل ۱۴ فقال له ابو ذر انا احق
بالتکبیر منک اذ کنت ذلک الجلیس انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول انا وانتم علی ترعة یوم القیمة حتی یفرغ الناس
من الحساب قم یا عبد الله فقد نهی السلطان عن مجالستی شرح اذ اکبر بهره و ذال منقطه والف مقصوره بمعنی شرطیه است از برای
کاربرای استقبال است مثل اذا راو تجارة او لهوا انفضوا الیها بضم کاف و سکون نون و ضم تاء است خادر فانی برای
تعلیل نیست بلکه برای تعقیب ذکری است و مقصود نقل حدیثی از رسول الله است برای تمهید آن مرد به خواستن ابی الذر کبر
شود انا و انتم از قبیل تغلیب حال حکایت بر حال تکلم است زیرا که رسول الله یکی از شیعه علی با ایشان گفته است پس انا
عبارت از ابوذر است وانتم عبارت از آن مرد واشال او از شیعه علی علیه السلام است و مقصود اینست که همنشینی مرا و شما در روز
قیامت واقع خواهد بود الترعة بضم تاء و سکون راء و فتح عین منقطه سبزه زار در مکان مرتفع بیتی پس گفت او را ابوذر
که من سزاوارترم بتکبیر از تو چون منم آن همنشین صالح پس بدرستیکه من شنیدم از رسول الله صلی الله علیه وآله
میگفت که من و شما بر سبزه زاری مرتفع خواهیم بود در روز قیامت تا آنکه فارغ شوند مردمان از حساب
برخیز ای بنده الله چه تحقیق نهی کرده سلطان مردمان را از همنشینی من بیتی اصل ۱۵ علی بن
ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال
امیر المؤمنین علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه وآله سیاتی علی الناس زمان لا یبقی من القرآن الا رسمه ومن الاسلام

الا اسمه یسمّون به وهم ابعد الناس منه مساجدهم عامرة وهی خراب من الهدی فقهاء
ذلک الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة والیهم تعود شرح الاسم بفتح را
وسکون سین بی‌نقطه از سرا بی خواب و اینجا عبارت است از الفاظی که عمل بمعانی آنها
نمیشود یسمّون مضارع مجهول باب تفعیل است ضمیر به و منه راجع باسلام است ابعد الناس
بشر بر است که گرویدن سابقان باسلام دورتر است از گرویدن کافران صریح
تحت بفتح تاء دو نقطه بالا و سکون حاء بی‌نقطه و تاء دوم مضاف الیه و مضاف
است تحت ظل السماء عبارت است از روی زمین باعتبار اینکه هوا آسمان مثل
بر بالا است مانند خیمه است در سایه اند اخلق و سایه آن میدان بر سر آدمیان
و مانند آسمان است مانند بساطی است که آدمیان بر بالای آن طعنه الفتنة
اختلاف اند و مسائل دین و فتنه سوال ایشان بعضی از فتنه از آن ایشان
در باب عمل است که اثر فتنه است ~~ومیکنا بعضیست~~ یا تجویز است در عوام
الناس را تجویز فتنه مستنبه با ایشان میشوند و قول ایشان نزد ایشان حجت
میشود مانند اجماع شرح روایت کرده علی بن ابرهیم از پدرش از نوفلی از سکونی
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که گفت رسول الله
صلی الله علیه وآله که البته می آید بر مردمان زمانی که نمی ماند از قرآن مگر اثر
الفاظ آن و نمی ماند از اسلام بیتی مگر نام آن نام برده میشوند باسلام ایشان
دورتر و در ترددند از اسلام مسجدهای ایشان آبادانست ~~آبادان است~~
باعتبار بنا و کثرت مردمان در آن و نماز جماعت و آنها خراب و ویران و
خالیست از راستی مفتیان و قاضیان آن زمان بدتر مفتیان و
قاضیان پائین سایه آسمانند بیان این است که از ایشان ناشی شده فتنه
اختلاف اجتهادات و بسوی ایشان بر میگردد آن فتنه ~~اختلاف~~ اصل ۱۶
الحسین بن محمد الاشعری عن معلی بن محمد عن علی بن اسباط عن محمد بن
الحسین بن یزید قال سمعت الرضا علیه السلام بخراسان وهو یقول انا

نعمتی لسلسله و تسلسل میم مفتوحه

شدن

مثل تسلط ظالمان واکثریت
ما صحابه و شکوک و شبهات
میان ایشان و دوری شریعت
از جانب ایشان ختم

أَهلُ بيتٍ وَرِثنا العفوَ من آل يعقوب وورثنا الشكرَ من آل داود
وزعم انه كلمة اخرى ونسيها محمد فقلت له لعلها وورثنا الصبر
من آل ايوب فقال ينبغي

نعت اهل بيت است يا خبر مبتدای محذوف ... بفتح واو و تخفيف را مكسوره و سكون ثاء ... علي بن اسباط است ... و در بعض نسخ لعله قال است بجای لعلها ... روايت كرد حسين بن محمد اشعرى از معلى بن محمد از علي بن اسباط از محمد بن حسين بن يزيد ... از امام رضا عليه السلام ... كه وارث شديم عفو را از آل يعقوب و وارث شديم شكر را از خاندان داود و علي بن اسباط ... پس گفتم محمد بن حسين را ... وارث شديم صبر را از خاندان ايوب ... پس محمد بن حسين گفت سزاوار است

قال علي بن اسباط وانما
قلت ذلك لاني سمعت يعقوب بن يقطين يحدث عن بعض
رجاله قال لما قدم ابو جعفر المنصور المدينة سنة قتل محمد وابراهيم
ابنا عبد الله بن الحسن التفت الى عمه عيسى بن علي فقال له يا ابا
العباس ان امير المؤمنين قد رأى ان يعضد شجر المدينة وان
يعور عيونها وان يجعل اعلاها اسفلها

سنة منصوب ... قتل ... محمد و ابراهيم ... در حديث ... يعضد ... بسكون عين و ضاد ... و دال ... يعور ...

لعله قال كان
ثم ... نعت اهل بيت است ... بقول النعت ... و ال يعقوب عبارت از يوسف است كه عفو كرد ... و ورثنا الشكر من آل داود ... سوره سبا اعملوا آل داود شكرا

ضرب است ... بتفعيل است ... پس يعقوب بن يقطين ... محمد و ابراهيم پسران عبد الله بن الحسن ... پس گفت ... ابو العباس ... بدرستى كه ... درختان مدينه را ... بالای آنرا پائين

فقال له يا امير المؤمنين هذا ابن عمك جعفر
بن محمد بالحيرة فابعث اليه فاسأله فبعث اليه فاقبل عليه فقال له يا
امير المؤمنين ان داود عليه السلام اعطى فشكر وان ايوب عليه السلام ابتلى
فصبر وان يوسف عليه السلام عفا بعد ما قدر فاعف فانك من
نسل اولئك

فاسأله
فسله عن هذا الرأى
قال فبعث اليه

الحيرة بباء ... و فتح ... و سكون ... وارث ... سپس علي گفت ... حضرت ... يعقوب گفت ... پس اعلام كرد امام ... داود عليه السلام ... شكر كرد ... ايوب عليه السلام مبتلا شد پس صبر كرد ... يوسف عليه السلام عفو كرد ... بدرستى كه تو از نسل ايشانى

نهم ۱۹ محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى
عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن زرعة بن محمد عن ابي
بصير عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل وكانوا من قبل يستفتحون

على الذين كفروا فقال كانت اليهود تجد في كتبها ان مهاجر محمد صلى الله
عليه وآله ما بين عير واحد ش مهاجر بضم ميم و فتح جيم و راء اسم مكان باب مفاعله
است عير بفتح عين بى نقطه و سكون ياء دو نقطه پايين و راء كوهيست كه [illegible]
در ميان آن واحد واقع شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل فخرجوا يطلبون الموضع فمروا بجبل يسمى حداد فقالوا
حداد واحد سواء فتفرقوا عنده فنزل بعضهم بتيماء وبعضهم بفدك و
بعضهم بخيبر فاشتاق الذين بتيماء الى بعض اخوانهم فمر بهم اعرابي من
قيس فتكاروا منه وقال لهم امر بكم ما بين عير واحد فقالوا له اذا مررت
بهما فآذنا بهما ش حاد بفتح حاء بى نقطه و دال بى نقطه و الف و دال [illegible]
تيماء بفتح تاء دو نقطه بالا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل فلما توسطوا بهم ارض المدينة [illegible]

خلاصة الوفاء تيماء بالفتح والمد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قال لهم

٣٨٠

قال لهم ذاك عير وهذا احد فنزلوا عن ظهر ابله وقالوا قد اصبنا بغيتنا فلا حاجة لنا
في ابلك فاذهب حيث شئت وكتبوا الى اخوانهم الذين بفدك وخيبر انا قد اصبنا الموضع
فهلموا الينا فكتبوا اليهم انا قد استقرت بنا الدار واتخذنا الاموال وما اقربنا منكم فاذا
كان ذلك فما اسرعنا اليكم ش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل فاتخذوا بارض المدينة الاموال فلما
كثرت اموالهم بلغ تبع فغزاهم فتحصنوا منه فحاصرهم وكانوا يرقون لضعفاء اصحاب
تبع فيلقون اليهم بالليل التمر والشعير فبلغ ذلك تبع فرق لهم وآمنهم فنزلوا اليه
ش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل فقال لهم اني قد استطبت
بلادكم ولا اراني الا مقيما فيكم فقالوا انه ليس ذاك لك انها مهاجر نبي وليس
ذلك لاحد حتى يكون ذلك فقال لهم فاني مخلف فيكم من اسرتي من اذا كان ذلك
ساعده ونصره فخلف حيين الاوس والخزرج ش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل فلما كثروا بها كانوا يتناولون اموال اليهود وكانت اليهود
تقول لهم اما لو قد بعث محمد ليخرجنكم من ديارنا واموالنا فلما بعث الله عز وجل محمدا صلى الله عليه

استطبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وآله آمنت به الانصار وكفرت به اليهود وهو قول الله عز وجل وكانوا من قبل يستفتحون على الذين
كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين شرح پس وقتی که بسیار شد میان اوس و خزرج بود
که میگفتند انصار بیهود را و بودند یهود که میگفتند ایشان را که آگاه باشید اگر بتحقیق مبعوث میشد محمد هر آینه بیرون میکرد
البته شما را از سراهای شما و اماکن شما پس وقتی که مبعوث کرد الله عز وجل محمد را صلی الله علیه وآله گرویدند باو اوس و خزرج
که انصار بودند و کافر شدند باو یهود و این مضمون قول الله عز وجل است که بودند پیش از این که طلب فتح میکردند بر جمعی که کافر
شدند پس وقتی که آمد ایشان را آنچه شناختند کافر شدند باو پس لعنت الله بر کافران است ٢٧ علي بن ابراهيم
عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن اسحق بن عمار قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك
وتعالى وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به قال كان قوم فيما
بين محمد وعيسى صلى الله عليهما وكانوا يتوعدون اهل الاصنام بالنبي صلى الله عليه وآله ويقولون ليخرجن
نبي فليكسرن اصنامكم وليفعلن بكم وليفعلن فلما خرج رسول الله صلى الله عليه وآله كفروا به شرح
روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از صفوان بن یحیی از اسحق بن عمار گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از قول
الله تبارک وتعالی در سوره بقره که بودند ~~[illegible]~~ در زمان پیش که طلب فتح میکردند بر جمعی که کافر شدند پس وقتی که آمد
ایشان را آنچه شناختند کافر شدند باو امام گفت که بودند قومی در زمانی که میان محمد و عیسی بود صلی الله علیهما و بودند که تهدید
میکردند اهل بتها را به پیغمبر صلی الله علیه وآله و میگفتند که هر آینه بیرون می آید البته پیغمبری پس هر آینه می شکند بتهای شما را
و هر آینه میکند البته با شما چنین و چنین و هر آینه میکند البته پس وقتی که بیرون آمد رسول الله صلی الله علیه وآله کافر شدند باو
٢٨ اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن ابي ايوب الخزاز عن عمر بن
حنظلة قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول خمس علامات قبل قيام القائم الصيحة والسفياني والخسف
وقتل النفس الزكية واليماني شرح خمس مبتدا و مضاف است قبل بکسر قاف و فتح با ظرف مستقر است صفت مضاف الیه و ظرف زمانست
و ظرف خبر مبتدا است یا صفت خمس است و خبر محذوف است الصیحة خبر مبتدا است النفس الزکیه بفتح زا و کسر کاف و تشدید یا
یا بمعنی مردم پاک و منقلب از زنا است عبارت از حسنی است که مذکور شد در حدیث ... [illegible]
نمازاده کثرت و عطش یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم از ابو ایوب خزاز بفتح خا و تشدید
زای اول از عمر بن حنظله گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که پنج نشانه نزد خروج قائم علیهم السلام است اول
فریادی که در آسمان همگی شنوند دوم خروج مردی از آل ابی سفیان سیوم فرو رفتن لشکر باطل در زمین بیدا و چهارم
کشتن نفس زکیه و پنجم خروج حاکم یمن اصل قلت جعلت فداك ان خرج احد من اهل بيتك قبل هذه العلامات
انخرج معه قال لا فلما كان من الغد تلوت هذه الآية ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت

در بیان پنج علامت قبل از قیام قائم

با بفتح قاف و سکون یا و ضم بر تقدیرهم

باعتبار کثرت لشکر او و هم با بیعت جرعی او در حکومت هم

ملی

اعناقهم لها خاضعين فقلت له اهي الصيحة فقال اما لو كانت خضعت اعناق
اعداء الله عز وجل شرح پس گفتم که آیا آیت ... اگر بیرون آید کسی از اهل بیت تو بیرون رویم ایا او با امام گفت که نه پس وقتی که نشد در فردا خواندم این آیت را از سوره شعرا که اگر خواهیم فرو می آوریم
از آسمان علامتی پس میگردد گردنهای ایشان برای آن زاری کننده پس گفتم امام را که آیا آن آیت صیحه است
پس امام گفت که آگاه باش اگر صیحه میشد زاری میکرد گردنهای دشمنان الله مراد است که صیحه اوصاف را ذوات است
٢٩ بیست و هشتم اصل علي بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابي جميلة عن محمد بن علي الحلبي قال
سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اختلاف بني العباس من المحتوم والنداء من المحتوم وخروج
القائم من المحتوم قلت وكيف النداء قال ينادي مناد من السماء اول النهار الا ان عليا وشيعته
هم الفائزون قال وينادي مناد آخر النهار الا ان عثمان وشيعته هم الفائزون شرح اختلاف
بني العباس شاید اشاره بجنگ میان مأمون و امین پسران هارون و بعد از ایشان واقع شد تا انقراض دولت
ایشان محتوم بحا مهمله بی نقطه و تا دو نقطه بالا است در بعض نسخ من آخر النهار ابلیس یعنی منادی آخر النهار به تقدیر
آن نداء از آسمان نیست و شاید که منادی سفیانی باشد که در بیدا لشکرش بزمین فرو میرود یعنی روایت
کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن علی بن فضال از ابو جمیله مفضل بن صالح از محمد بن علی حلبی گفت که شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که اختلاف فرزندان عباس از جمله لازم کرده شده است و ندا از جمله لازم
کرده شده است و خروج قائم از جمله لازم کرده شده است گفتم که چگونه است ندا گفت که ندا میکند ندا
کننده از آسمان در اول روز که آگاه باشید بدرستی که علی و پیروان او ایشانند رستگاران مطلوب امام گفت
~~که ندا میکند ندا کننده از آسمان در اول روز که آگاه باشید بدرستی که علی و پیروان او ایشانند رستگاران~~
مطلوب امام گفت که ندا میکند ندا کننده در آخر روز که آگاه باشید بدرستی که عثمان و پیروان او ایشانند رستگاران
مطلوب ٢٩ بیست و نهم اصل عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان
عن زيد الشحام قال دخل قتادة بن دعامة على ابي جعفر عليه السلام فقال يا قتادة انت
فقيه اهل البصرة فقال هكذا يزعمون فقال ابو جعفر عليه السلام بلغني انك تفسر القرآن
قال له قتادة نعم شرح قتاده بفتح قاف و تخفیف تا دو نقطه بالا و دال بی نقطه است و دعامه بکسر دال بی نقطه
و تخفیف عین بی نقطه است جامع الاصول ابو الخطاب قتادة بن دعامة بن قتادة بن عزيز بن عمرو بن
ربيعة بن عمرو بن الحارث بن سدوس بن شيبان بن ذهل بن ثعلبة بن عكابة بن صعب بن علي
بن بكر بن وائل السدوسي البصري الاعمى وقيل في نسبه غير ذلك تعد في الطبقة الثالثة من تابعي البصرة روى

دوازدهم

من آخر النهار ابليس

نسخه بعض اینست
در حدیث مفضل
بیست و هفتم

دعامة بكسر الدال المهملة و تخفيف العين المهملة و سدوس بفتح السين المهملة الاول و عكرمة بضم العين المهملة و تخفيف الكاف و بالباء الموحدة و عروبة بفتح العين المهملة و ضم الراء و بالباء الموحدة م

عن انس بن مالك كثيرا و سمع ابا الطفيل و سعيد بن المسيب والحسن البصري روى عنه هشام و شعبة و سعيد بن ابی عروبة و معمر و لد سنة ستين و مات سنة سبع عشرة و مائة یعنی روایت کرده‌اند جمعی از یاران ما از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از محمد بن سنان از زید شحام گفت که داخل شد قتاده بن دعامه بر امام محمد باقر علیه السلم پس امام گفت که ای قتاده ایا تو فقیه اهل بصره‌ای پس قتاده گفت چنین دعوی میکنند مردمان پس گفت امام محمد باقر علیه السلم که رسیده بمن اینکه تو تفسیر میکنی قرآن را گفت امام را قتاده که آری

اصل بعلم

فقال له ابو جعفر علیه السلم بعلم تفسره ام بجهل قال لا بل بعلم فقال له ابو جعفر علیه السلم فان كنت تفسره بعلم فانت انت و انا اسألك قال قتادة سل قال اخبرني عن قول الله عز و جل في سبا و قدرنا فيها السير سيروا فيها ليالي و اياما آمنين فقال قتادة ذلك من خرج من بيته بزاد و راحلة او كراء حلال يريد هذا البيت كان آمنا حتى يرجع الى اهله شرح بعلم با جر در تقدیر استفهام است مراد بجهل ضد علم است و آن ظن و اتفاق (?) ... انت انت عبارت از اینکه تو عظیم القدری در سوره سبا آیات چنین است اول لقد كان لسبا في مسكنهم آية جنتان عن يمين و شمال كلوا من رزق ربكم و اشكروا له بلدة طيبة و رب غفور دوم فاعرضوا فارسلنا عليهم سيل العرم و بدلناهم بجنتيهم جنتين ذواتي اكل خمط و اثل و شيء من سدر قليل سوم ذلك جزيناهم بما كفروا و هل نجازي الا الكفور و تفسیر آنها سوای بعد اینها مذکور است در کافی در کتاب الایمان و الکفر در حدیث شصت و سوم باب ... که باب صبر و ما ذنبهم (?) است و متصل باینها دو آیت چنین است اول و جعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة و قدرنا فيها السير سيروا فيها ليالي و اياما آمنين دوم فقالوا ربنا باعد بين اسفارنا و ظلموا انفسهم فجعلناهم احاديث و مزقناهم كل ممزق ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور و تفسیر اول مقصود است در این حدیث و تفسیر دوم مستفاد میشود از آنکه مذکور است در کافی در کتاب الاطعمه در حدیث اول باب العدوان (?) التی لا یوکل لحمها که باب دوم است که فان الله تبارک و تعالی مسخ ... عصوا الاوصیاء بعد الرسل فاخذ الله منهم ... الایة فجعلناهم احاديث و مزقناهم كل ممزق و موافق اینست آنچه روایت کرده ابن بابویه در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه در باب ذکر التوقیعات الواردة عن القائم علیه السلم که ابی و محمد بن الحسن قالا حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثني محمد بن صالح الهمداني قال كتبت الى صاحب الزمان عليه السلم ان اهل بيتي يؤذونني و يقرعوني بالحديث الذي روي عن آبائك عليهم السلم انهم قالوا خدامنا و قوامنا شرار خلق الله فكتب عليه السلم و يحكم اما قرأتم قول الله عز و جل و جعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة فنحن والله القرى التي بارك الله فيها و انتم القرى الظاهرة قال عبد الله بن جعفر و حدثني بهذا الحديث علي بن محمد الكليني عن محمد بن صالح عن صاحب الزمان عليه السلم

و اینما

نسخه بدل بر بعضی نسخ (?)

با و دکته ص

جعلهم م

و اینما منافی این حدیث نیست زیرا که قرآن را معانی متعدده میباشد پس این محکوم بر عنوان اظهار احتمال که قصه سبا دو گناه کردند بود که گناهی خدا با ایشان رسید اول ترک شکر و عذاب آن ارسال سیل العرم و تبدیل است و اینها مذکور است در سه آیت سابقه دوم ترک حج بهانه اینکه در میان بخیه منزل بیابان است و عذاب آن احادیث و تمزیق است و اینها مذکور است در دو آیت لاحقه القدر بتضعیف میم ... تقدیر ظاهره است که میان میشود سیر و التقدیر قطعا سیر و است و انجمله استیناف حالی قدرنا است اکر احله برای و کسر حاء بی نقطه شتر سواری در بعض نسخ و کراء است بجای او کراء بکسر کاف و راء و الف و همزه منقلبه از یا جعلی که آن استیجار چیزی کند و استیجار را اجاره حلال مجرد و نعت هر یک از زاد و راحله ... کراء ظاهر هذا البیت یعنی که این مکالمه در مکه یا نواحی آن واقع شده باشد یعنی پس گفت او را امام محمد باقر علیه السلم که آیا از روی علم تفسیر میکنی قرآن را یا از روی ظن گفت که نه بلکه از روی علم پس گفت او را امام محمد باقر علیه السلم پس اگر بودی که تفسیر کنی آنرا از روی علم پس تو توئی و من سوال میکنم از تو گفت قتاده که سوال کن امام گفت که خبر ده مرا از قول الله عز و جل در سوره سبا که تنگ و مشکل کردیم در آن جاهای اجتماع مردم در بیابانها سیر را الخ گفتیم که سیر کنید در آنها شبهای و روزهای در حالی که ایمن باشید پس گفت قتاده که آن حال کسیست که بیرون آید از خانه خود با توشه و مرکبی یا کرایه حلالی میخواهد این خانه کعبه را ... بر گردد بسوی اهلش

و راحله ص

اصل فقال ابو جعفر علیه السلم نشدتك الله يا قتادة هل تعلم انه قد يخرج الرجل من بيته بزاد حلال و راحلة و كراء حلال يريد هذا البيت فيقطع عليه الطريق فتذهب نفقته و يضرب مع ذلك ضربة فيها اجتياحه قال قتادة اللهم نعم فقال ابو جعفر علیه السلم و يحك يا قتادة ان كنت انما فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت و اهلكت و ان كنت قد اخذته من الرجال فقد هلكت و اهلكت

خه

شرح نشدتک بنون و شین با نقطه و دال بی نقطه ماضی متکلم معلوم باب نصر است الله منصوب و مفعول دوم است قاموس نشدتک الله ای سألتک بالله فیقطع مضارع غائب مجهول باب منع است الطریق مرفوع و نائب فاعل است الاجتیاح بجیم و با دو نقطه پایین ... و حاء بی نقطه اهلاک ... هلکت و اهلکت در اول بفتح تاء است و در دوم بضم تاء و سکون تاء است

بسکون کاف و ضم / بفتح کاف و ضم

یعنی پس گفت امام محمد باقر علیه السلم که سوال کردم ترا بالله ای قتاده آیا میدانی اینکه کسی هست که گاهی بیرون می آید مرد از خانه خود با توشه حلال و مرکوب و کرایه حلالی میخواهد این خانه کعبه را پس بریده میشود بر او راه پس میرود خرج او و زده میشود با آن ضربتی که

دعامة بكسر الدال المهملة وتخفيف العين المهملة وسدوس بفتح السين المهملة الاولى وعكابة بضم العين المهملة وتخفيف الكاف وبالباء الموحدة وعروبة بفتح العين المهملة وضم الراء وبالباء الموحدة م

عن انس بن مالك كثيرا وسمع ابا الطفيل وسعيد بن المسيب والحسن البصري روى عنه هشام وشعبة و
سعيد بن ابي عروبة ومعمر ولد سنة ستين ومات سنة سبع عشرة ومائة يعني روايت كرده جمعى از ياران
ما از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از محمد بن سنان از زيد شحام گفت كه داخل شد قتادة بن دعامه بر
بر امام محمد باقر عليه السلام پس امام گفت كه اى قتاده ايا توئى فقيه اهل بصره پس قتاده گفت چنين دعوى ميكنند
مردمان پس گفت امام محمد باقر عليه السلام كه رسيده بمن اينكه تو تفسير ميكنى قران را گفت امام را قتاده كه آرى اصل ۳۱
فقال له ابو جعفر عليه السلام بعلم تفسره ام بجهل قال لا بل بعلم فقال له ابو جعفر عليه السلام فان
كنت تفسره بعلم فانت انت وانا اسألك قال قتادة سل قال اخبرني عن قول الله عز وجل
في سباء وقدرنا فيها السير سيروا فيها ليالي واياما امنين فقال قتادة ذلك من خرج من بيته
بزاد حلال او كراء حلال يريد هذا البيت كان امنا حتى يرجع الى اهله شرح بعلم با جر
جر تقدير استفهام است مراد بجهل تقيد علم است و آن ظن واتفاق ومتعبد الحديث ومانند آنهاست انت انت عبارت
از اينكه تو عظيم القدرى در سوره سبا اين آيت چنين است اول لقد كان لسبا في مسكنهم آية جنتان عن يمين و
شمال كلوا من رزق ربكم واشكروا له بلدة طيبة ورب غفور دوم فاعرضوا فارسلنا عليهم سيل العرم وبدلناهم
بجنتيهم جنتين ذواتي اكل خمط واثل وشيء من سدر قليل سوم ذلك جزيناهم بما كفروا وهل نجازي الا الكفور
وتفسير اينها مذكور ميشود بعد اينها مذكور است در كافى در كتاب الايمان والكفر در حديث بيست وسوم باب الشكر
كه باب صد ويازدهم است ومتصل باينها دو آيت چنين است اول وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها
قرى ظاهرة وقدرنا فيها السير سيروا فيها ليالي واياما امنين دوم فقالوا ربنا باعد بين اسفارنا وظلموا انفسهم
فجعلناهم احاديث ومزقناهم كل ممزق ان في ذلك لايات لكل صبار شكور وتفسير اول معلوم ميشود از اين
حديث وتفسير دوم مستفاد ميشود ازانچه مذكور است در كافى در كتاب الاطعمه در حديث اول باب الدواب التي
لا يؤكل لحمها كه باب دوم است كه خدا تبارك وتعالى مسخ ساخت امة عصوا الاوصياء بعد الرسل فاخذ اعلامهم
منهم را وتفسيرش بنحوى كه ظاهره الاية فجعلناهم احاديث ومزقناهم كل ممزق وموافق است انچه روايت كرده ابن بابويه
در كتاب اكمال الدين واتمام النعمة در باب ذكر التوقيعات الواردة عن القائم عليه السلام كه ابى ومحمد بن الحسن قالا حدثنا
عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثني محمد بن صالح الهمداني قال كتبت الى صاحب الزمان عليه السلام ان اهل بيتي يؤذوني و
يقرعوني بالحديث الذي روي عن ابائك عليهم السلام انهم قالوا خدامنا وقوامنا شرار خلق الله فكتب عليه السلام ويحكم اما
قرأتم قول الله عز وجل وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة ونحن والله القرى التي بارك الله فيها وانتم
القرى الظاهرة قال عبد الله بن جعفر وحدثني بهذا الحديث علي بن محمد الكليني عن محمد بن صالح عن صاحب الزمان عليه السلام

واينها

[illegible]

واينها خاص اين حديث نيست زيرا كه قران را معانى متعدده مترتبه ميباشد پس اينجا مذكور بعنوان اظهار احتمال كه قصه
سبا دو گناه كردند يك گناهى خداى باشان رسيد اول ترك شكر خدا بسبب آن ارسال سيل العرم
و تبديل است كه آنها مذكور است در اين آيت سابقه دوم ترك حج بهانه اينكه در ميان تخفيف منزل بيابان است
و عذاب آن احاديث و تمزيق است كه آنها مذكور است در دو آيت لاحقه التقدير تخفيف ضمير فيها راجع بقرى
ظاهره است كه ميان ميشود سير و التقدير قلنا سيروا است وانچه استيناف بيانى قدرنا است كراحله براء
و كسر حاء بى نقطه شتر سوارى در بعض نسخ وكراء است بجاى او كراء بكسر الكاف وراء والف ممدوده
منقلبه از يا مبلغى كه از آن استيجار چيزى كنند واستيجار واجاره حلال مجرد رو نعت بر كه ان زاد وراحله بجهت كراء
ظاهر هذا البيت اينست كه اين مكالمه در مكه با توابع آن واقع شده باشد يعنى پس گفت او را امام محمد باقر عليه السلام
كه آيا از روى علم تفسير ميكنى قران را يا از روى ظن گفت كه نه بلكه از روى علم پس گفت او را امام محمد باقر
عليه السلام پس اگر بودى كه تفسير كنى آن را از روى علم پس تو توئى ومن سوال ميكنم از تو گفت قتاده كه سوال
كن امام گفت كه خبر ده مرا از قول الله عز وجل در سوره سبا كه تنگ ومشكل كرديم در آن جاهاى اجتماع مردم
در بيابانها سير را گفتيم كه سير كنيد در آنها شبهائى وروزهائى در حالى كه ايمنان باشيد پس گفت قتاده كه آن
حال كسيست كه بيرون آيد از خانه خود با توشه ومركبى يا كرايه حلالى بنحو اين خانه كعبه را باشد ايمن تا آنكه
بر گردد بسوى اهل خويش اصل ۳۲ فقال ابو جعفر عليه السلام نشدتك الله يا قتادة هل تعلم
انه قد يخرج الرجل من بيته بزاد حلال وكراء حلال يريد هذا البيت — وراحلة م
فيقطع عليه الطريق فتذهب نفقته ويضرب مع ذلك ضربة فيها اجتياحه — خ ل
قال قتادة اللهم نعم فقال ابو جعفر عليه السلام ويحك يا قتادة ان كنت انما فسرت
القران من تلقاء نفسك فقد هلكت واهلكت وان كنت اخذته من الرجال
فقد هلكت واهلكت شرح نشدتك بنون وشين با نقطه ودال بى نقطه يعنى سوگند
معلوم باب نصر است الله منصوب ومفعول دوم است قاموس نشدتك الله اى سالتك
بالله فيقطع مضارع غايب مجهول باب منع است الطريق مرفوع ونايب فاعل است الاجتياح
بجيم وياء دو نقطه پايين ميان دو الف وحاء بى نقطه اهلاك هلكت واهلكت در اول بفتح تاء است ودر دوم بضم كاف و — بسكون الكاف م
سكون تاء است يعنى پس گفت امام محمد باقر عليه السلام كه سوگند ميدهم ترا بالله اى قتاده آيا ميدانى
اين را كه شان اينست كه گاهى بيرون مى آيد مرد از خانه خود با توشه حلال ومركبى وكرايه حلالى بنحو
اين خانه كعبه را پس بريده ميشود بر او راه پس ميرود خرج او وزده ميشود با آن ضربتى كه

که در آن نشست گشتی او گفت قتاده که خداوند دادی حیدر ام پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که ای
تعجب ای قتاده اگر بودی که چراین سنیت که تفسیر کردی قرآن را از پیش خودت پس بتحقیق هلاک شدی
و هلاک کردی دیگران را و اگر بودی که فرا گرفتی این تفسیر را از مردان پس بتحقیق ای مردان هلاک شدی
و هلاک کردند ترا و دیگران را اصل ویحک یا قتادة ذلک من خرج من بیته بزاد و
راحلة وکراء حلال یروم هذا البیت عارفا بحقنا یهوانا قلبه کما قال الله
عز وجل واجعل افئدة من الناس تهوی الیهم ولم یعن البیت فیقول الیه — فاجعل
فنحن والله دعوة ابراهیم صلی الله علیه التی من هوینا قلبه قبلت حجته والا
فلا یا قتادة فاذا کان کذلک کان امنا من عذاب جهنم یوم القیمة شرح بهوانا مضارع
فانت معلوم باب علم است ظاهر این تفسیر مبنی بر سه چیز است اول انکه حجا القری التی بارکنا فیها
ارکه و منی و مشعر و عرفات باشد باعتبار انکه هر کدام محل اجتماع مردمان در هر سال میشود و مراد بقری
ظاهره محلهای اجتماع مردمان قافله در بیابانها باشد باعتبار انکه ظاهر یعنی [illegible] در دوار باشد و سیروا
فیها لیالی و ایاما امر تکوینی باشد [illegible] مستطیع را و این مشترک است میان این تفسیر و تفسیر قتاده دوم انکه امنین
تتمه ماموربه باشد و عبارت باشد از پیروان ائمه هدی که [illegible] میگویند [illegible] که مذکور است
در کافی در کتاب الحجه در حدیث سیوم باب [illegible] الله عز و جل [illegible] الائمة [illegible] ان مخصوص
تفسیر امام علیه السلام است سیوم انکه ربنا باعد مبتدا و خبر باشد موافق قرائت [illegible] و مراد این باشد که
حج کردند باین خانه با وجود استطاعت جمیع ایشان و قرا یعقوب و سهل [illegible] ربنا باعد بالف و فتح
العین و الدال و هو قراءة محمد بن علی الباقر علیه السلام و ابن عباس و جابر این لیالی و ایاما [illegible] است
از زمان سیر در بیابان که ایشان [illegible] چنانکه [illegible] است در سوره ابراهیم چنین است ربنا انی
اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم
و شاید که ذکر واو بجای فا از قلم کاتبان باشد لم یعن البیت اشاره است
بانچه مذکور است در کافی در کتاب الحجه در احادیث باب ان الواجب
علی الناس بعد ما یقضون مناسکهم ان یاتوا الامام فیسألونه عن معالم دینهم
و یعلمونه ولایتهم و مودتهم له که اول باب بود و نهم است و حاصل این است که اصل
فرض حج [illegible]
[illegible] امام علیه السلام است که [illegible] حاصل انست که اصل فرض حج [illegible]

آن ائمه راضی علیهم السلام واحدا فواحدا که باب [illegible] سنت و چهارم است [illegible] حدیث دوم مولد ابی محمد الحسن بن علی علیهما السلام که باب صد و بیست و دوم است [illegible]

بسکون عین منقوطه و کسر نون [illegible]

ربع

برای

جواب است

برای سوال ائمه [illegible] اگر آن [illegible] ایشان [illegible] کسی مستقیم نمیشود [illegible]
مقتضی [illegible] است که اگر مراد طلب میل دلها سوی بیت باشد [illegible] الیه میگفت [illegible] الیهم دعوة ابراهیم [illegible] مطلوب ائمه
[illegible] بفتح ها و کسر واو [illegible] نقطه [illegible] معلوم [illegible] است و چون [illegible] متعدی [illegible] میشود
[illegible] مذکر غایب [illegible] از قبیل التفات است [illegible] محمول [illegible]
علم است [illegible] است تعجب از تفسیر قتاده آن حال کسی است که بیرون آمد از خانه خود با توشه
و مرکوبی و کرایه حلالی میخواهد این خانه کعبه را در حالی که شناسا است بحق ما [illegible] و دوست میدارد ما را
دل او چنانچه گفته الله عز و جل در حکایت قول ابراهیم [illegible] دلهایی را از مردمان که میل کند سوی ایشان و نخواسته
خانه کعبه را [illegible] سوی آن خانه [illegible] مطلوب ابراهیم صلی الله علیه انکه هر که ما را دوست داشت
دلش قبول کرده شد حج او و اگر دوست نداشت پس قبول کرده نشد حج او اصل یا قتادة فاذا کان کذلک کان
امنا من عذاب جهنم یوم القیمة قال قتادة لا جرم والله لا فسرتها الا هکذا فقال ابو جعفر
علیه السلام ویحک یا قتادة انما یعرف القرآن من خوطب به شرح لا جرم بفتح جیم و فتح را [illegible]
لابد است لا فسرتها [illegible] مستقبل است [illegible] شده [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت قتاده [illegible] تفسیر نمیکنم این آیات را مگر چنین [illegible] گفت امام محمد باقر علیه السلام
که از تعجب [illegible] قتاده [illegible] کسی که خطاب کرده شده بقرآن چهارم اصل علی بن
ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن مفضل بن صالح عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال قال النبی
صلی الله علیه و آله اخبرنی الروح الامین ان الله لا اله غیره اذا وقف الخلائق
وجمع الاولین والاخرین اتی بجهنم تقاد بالف زمام اخذ بکل زمام مائة الف ملک من
الغلاظ الشداد ولها هدة وتحطم وزفیر وشهیق وانها لتزفر الزفرة فلولا ان الله
عز وجل اخرها الی الحساب لاهلکت الجمیع شرح [illegible]
[illegible]

از قتاده پس [illegible] میشود [illegible] از عذاب جهنم در روز قیامت تمام

[illegible]

و این عبارت است با آیه سوره فرقان اذا راتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا ام

التحطم بحاء بی‌نقطه و طاء بی‌نقطه مصدر باب تفعل از و خرد شدن از غضب الزفیر بفتح زاء و کسر فاء و یاء ساکن بار و نقطه راء بی‌نقطه مصدر باب ضرب بیرون آوردن نفس تند الشهیق بفتح شین با نقطه باب ضرب و منع و علم فرو بردن نفس تند الزفره بفتح زاء و سکون فاء مصدر نوعی باب ضرب منصوب مفعول مطلق است خبر ازها راجع بجهنم یا راجع بزفره است مر روایت کرد علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از مفضل بن صالح از جابر از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت نبی صلی الله علیه و آله که خبر داد مرا جبرئیل علیه السلام در حدیثی طولانی میگوید چون واداشت خلایق را و فراهم آورد اولین و آخرین را آورد جهنم را در حالی که کشیده میشود بهزار مهار چسبیده بهر مهاری صد هزار فرشته از جمله سخت دلان بر زوران و برای جهنم است آواز عظیم و افروختگی و نفس بیرون کردنی و نفس کشیدنی بدرستی که جهنم هر آینه نفس بیرون میکند نوعی از نفس بیرون کردن پس اگر نبود اینکه الله عزوجل تاخیر داد جهنم را برای حساب خلایق هر آینه اهلاک میکرد جمیع مردم را

اصل ۳۶۵ ثم یخرج منها عنق یحیط بالخلائق البرّ منهم والفاجر فما خلق الله عبداً من عباده ملک ولا نبی الا ینادی یا رب نفسی نفسی وانت تقول یا رب امتی امتی ثم یوضع

شرح العنق بضم عین بی‌نقطه و سکون نون و ضم نون و قاف قطعه عظیمه از چیزی البر بفتح باء یکنقطه و تشدید راء مجرور بدل تفصیل الخلائق است ملک مجرور است و بدل تفصیل عباده است نفسی منصوب بتقدیر ادرک نفسی است یعنی بعد از آن بیرون می‌آید از جهنم پاره که احاطه میکند بخلایق نیکوکار از جمله ایشان و بدکار پس خلق نکرده الله بنده از بندگان خود از فرشته و پیغمبر مگر در حالی که ندا میکند که ای صاحب اختیار من دریاب جان مرا دریاب جان مرا و تو میگوئی که ای صاحب اختیار من دریاب امت مرا دریاب امت مرا

اصل ۳۶۶ ثم یوضع علیها صراط ادق من الشعر واحدّ من السیف علیه ثلث قناطر الاولی علیها الامانة والرحم والثانیة علیها الصلوة والثالثة علیها رب العالمین لا اله غیره فیکلفون الممر علیها فتحبسهم الرحم والامانة فان نجوا منها حبستهم الصلوة فان نجوا منها کان المنتهی الی رب العالمین جل ذکره وهو قول الله تبارک وتعالی ان ربک لبالمرصاد

الرحم

الرحم

شرح الامانة ضد خیانة و شاید که اینجا عبارت باشد از امامت موافق آیت سوره احزاب انا عرضنا الامانة علی السموات والارض چنانچه مذکور است در کافی در کتاب الحجه در حدیث دوم باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة از باب صد و هشتم است ~~در کتاب الایمان و الکفر~~ الرحم بفتح راء و کسر حاء بی‌نقطه است و در بعض نسخ الرحم است و اول موافق است بالرحم که است در کافی در کتاب الایمان و الکفر در حدیث

یازدهم باب صلة الرحم که باب شصت و هشتم است و بنابر دوم شاید که مراد رسالت پیغمبر باشد موافق آیت و لا یمنعنا و مال سلسله اش اگر چه لفظ این صلوه عبارت است از پیروی امام حق یا عبارت است از نماز که عمود دین است و اول برنهج است با آیت سوره مدثر ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین چنانچه مذکور است در کافی در کتاب الحجه در حدیث سی و هشتم باب صد و هفتم علیها رب العالمین بیان حیثیت که آن آنست اخلاص در عبادت که مضمون ربا و سمعه است یکلفون بتشدید لام مفتوحه است الممر منصوب و مفعول دوم است مر بعد از آن که انداخته میشود بر جهنم گذرگاهی باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر بالای آنست سه پل جدا از آنست امانه و رحم و دوم بر آنست صلوه و سیوم بر آنست رب العالمین نیست مستحق عبادت غیر او پس تکلیف کرده میشوند مردمان به گذشتن بر آن جسر پس حبس میکند ایشان را رحم و امانت پس اگر رها شدند از آن حبس میکند ایشان را صلوه پس اگر رها شدند از آن رسیدن بسوی رب العالمین جل ذکره و آن مضمون قول اوست تبارک و تعالی که اصح است بحر که بدرستی که صاحب اختیار تو در ~~کمینگاه است~~ البته در کمینگاه است

و نزد و تکرر هم

بفتح دو میم و تشدید راء هم

اصل ۳۶۷ والناس علی الصراط فمتعلق وقدم تزل وقدم تستمسک والملائکة حولها ینادون یا حلیم یا کریم اعف واصفح وعد بفضلک وسلّم والناس یتهافتون فیها کالفراش فاذا نجا ناج برحمة الله تبارک وتعالی نظر الیها فقال الحمد لله الذی نجانی منک بعد یأس بفضله ومنّه ان ربنا لغفور شکور

و تعالی هم

شرح فا برای بیان است فمتعلق بتقدیر فبعضهم متعلق است تزل برای و تشدید لام مضارع غایبه معلوم باب ضرب استیناف بیانی متعلق است و تثبت بتاء سه نقطه و باء یکنقطه و تاء دو نقطه بالا معلوم باب نصر بتقدیر و بعضهم تثبت است ضمیر حولها راجع بصراط است باعتبار قناطر اعف بضم همزه و سکون عین و ضم فاء معتل اللام باب نصر است اصفح بصاد بی‌نقطه و فاء و حاء بی‌نقطه امر باب منع است عد بضم عین بی‌نقطه و سکون دال بی‌نقطه معتل العین باب نصر است سلم امر باب تفعیل است التهافت بتاء و ناء دو نقطه بالا مصدر باب تفاعل تساقط الفراش بفتح فاء و تخفیف راء و الف و شین با نقطه ~~بر آتش افکندن~~ بجای خود اقفد نجا ای از باب تفعیل است منک بکسر کاف است منه بفتح میم و تشدید نون و ضمیر است یعنی و مردمان بر آن گذرگاه چند باشند بعضی ایشان چسبیده و آویخته است بیان این آنکه میلغزد پای او و بعضی ایشان بر جا میماند پای او و فرشتگان در دور آن گذرگاه چند ندا میکنند که ای گذراننده ای بخشنده بپوشان گناه را و واگذار و باز گشت کن بفضل تو و بی آفت کن و مردمان بی اراده میافتند در جهنم مانند پروانگان پس چون رها شود رها شونده برحمت الله تبارک و تعالی نگاه میکند بسوی جهنم پس میگوید که سپاس الله را آنکه رها کرد مرا از تو بعد از ناامیدی بفضل او و انعام او بدرستی که

مصدر باب مفاعله هم

منصوب و ظرف و حیثه است هم

امر هم

قاموس والفراش التی تتهافت فی السراج بجمع فراشه و ظاهر نیست که اسم جنس باشد موافق آیت سوره قارعه یوم یکون الناس کالفراش المبثوث هم

صاحب کل اخبار ما بر الله بخشایش کننده یاد داشت دهنده است [حدیث] ۳۸ اصل علی بن ابراهیم
عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن اسمعیل بن جابر عن ابی خالد عن ابی جعفر
علیه السلام فی قول الله عز وجل فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعا قال الخیرات الولایة
وقوله تبارک وتعالی اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعا یعنی اصحاب القائم الثلثمائة والبضعة عشر رجلا
قال وهم والله الامة المعدودة قال یجتمعون والله فی ساعة واحدة قزع کقزع الخریف شرح در سوره
بقره چنین است ولکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات وظاهر این حدیث اینست که وجهة عبارت
از مقتدا و امام باشد وضمیر هو راجع بکل باشد ومولی بمعنی والی کننده باشد وضمیر راجع بوجهه
باشد واین طعن باشد بر جمعی که تعیین امام از پیش خود میکنند بی نص الله و رسولش بر او
وفا برای تفریع بر سابق باشد پس خیرات ولایت امامیست که منصوص علیه از جانب الله و
رسولش است الف ولام الثلثمائة برای عهد خارجیست والف ولام البضعة عشر نیز برای عهد خارجیست
وبضعه بکسر وفتح با وسکون ضاد اینجا عبارت از سه است چنانچه مشهور است الف لام الامة
المعدودة نیز برای عهد خارجیست واشارتست بآیت سوره هود ولئن اخرنا عنهم العذاب
الی امة معدودة لیقولن ما یحبسه الا یوم یأتیهم لیس مصروفا عنهم وحاق بهم ما کانوا
به یستهزؤن القزع بفتح قاف وفتح زای وعین بی نقطه جمع قزعه ابر تنک که زود بیکدیگر
میرسد خصوصا در پاییز یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از منصور بن
یونس از اسمعیل بن جابر از ابو خالد کابلی از امام محمد باقر علیه السلام در قول الله عز وجل در
سوره بقره پس پیشی گیرید در خیرها بهترها را هر جا که باشید می‌آورد شما را الله همه
گفت که بهترها عبارتست از ولایت ائمه و در قول الله تبارک وتعالی که هر جا که باشید
می‌آورد شما را الله همه یعنی یاران قائم آل محمد علیهم السلام را آن سیصد و ده و آن
سیزده مرد را امام گفت [illegible] ایشانند [illegible] که در سوره هود است
امام گفت [illegible] در یک ساعت [illegible] مانند
ابرهای پاییز [حدیث] ۳۹ اصل عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن
اسمعیل بن بزیع عن منذر بن جیفر عن هشام بن سالم قال سمعت
اباعبدالله علیه السلام یقول سیروا البردین قلت انا نخاف الهوام

الهوام

الهوام فقال ان اصابکم شیء فهو خیر لکم مع انکم مضمونون شرح
بردین بفتح بای یک نقطه وسکون رای وفتح دال بی نقطه عبارتست از دو وقت اول روز و
آخر روز الهوام بفتح ها و تشدید میم جمع هامه بتشدید میم [illegible] مثل مار و عقرب که
در میان روند و شدت گرما بیشتر بحرکت در آیند و آزار [illegible] میرسانند فهو خیر لکم [illegible]
با نچه مذکور است در [illegible] در کتاب الایمان والکفر در حدیث [illegible] باب
که باب [illegible] است که عجبت [illegible] لا یقضی الله [illegible] الا کان خیرا له [illegible]
بالمقاریض کان خیرا له وان ملک مشارق الارض ومغاربها کان خیرا له المضمون
اسم مفعول یعنی محفوظ از ضرر آخرت بجهت [illegible] یعنی روایت کرد [illegible] از یاران
از احمد بن محمد از محمد بن اسمعیل بن بزیع [illegible] از منذر بضم میم وسکون نون وکسر ذال با نقطه ابن
جیفر بفتح جیم وسکون یا دو نقطه پایین وفتح فا و را [illegible] که شنیدم از امام
جعفر صادق علیه السلام میگفت [illegible] دو وقت [illegible] گفتم [illegible] که ما میترسیم از
فرود آمدن میان روز از [illegible] پس گفت [illegible] اگر [illegible] چیزی از [illegible]
پس آن بهترست برای شما شیعه امامیه با آنکه شما محفوظ باشید ~~[illegible]~~
[حدیث] ۴۰ اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله
علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله علیکم بالسیر باللیل فان
الارض تطوی باللیل شرح علیکم اسم فعل است بمعنی الزموا [illegible] تطوی [illegible]
[illegible]
ساعت [illegible] میشود پس گویا که زمین [illegible]
روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] سیر در شب [illegible] که زمین [illegible]
[illegible] در شب [حدیث] ۴۱ اصل عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن
اسمعیل بن مهران عن سیف بن عمیرة عن بشیر النبال عن حمران بن
اعین قال قلت لابی جعفر علیه السلام یقول الناس تطوی لنا الارض باللیل
کیف تطوی قال هکذا ثم عطف ثوبه شرح هکذا [illegible]

که در این شرح سابق مذکور شد ع روایت است از حضرت ابا عبد الله از احمد بن محمد بن خالد از اسمعیل
مهران بکسر میم و سکون ها از اسحق بن عمیره بفتح عین و کسر میم و از از زبیر بفتح با و بکسر نقطه و کسر
شین با نقطه و یا بشال بفتح نون و تشدید یا بی نقطه از قرآن بن اعین گفت که گفت امام
محمد باقر علیه السلام که میگویند مردمان بگاه بجیده میشود بر اربعین در شب بتجربه میگویند
بجیده میشود گفت چنانست این بعد از آن بجیده ... ده ...

در سوم

نوزدهم م
خودرا سی و سوم الاصل علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن
ابي عبد الله عليه السلم قال الارض تطوى من آخر الليل ش روایت
کرد علی بن ابرهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که زمین بجیده میشود در سحر سی و چهارم الاصل عدة من اصحابنا عن
احمد بن محمد بن خالد عن عثمن بن عيسى عن ابي ايوب الخزاز قال اردنا
ان نخرج فجئنا نسلم على ابي عبد الله عليه السلم فقال كانكم طلبتم بركة
الاثنين فقلنا نعم فقال واي يوم اعظم شؤما من يوم الاثنين
يوم فقدنا فيه نبينا وارتفع الوحي عنا لا تخرجوا واخرجوا يوم
الثلثا ش الشؤم بضم شین بانقطه و سکون همزه ضد برکت ... بقاف
و دال بی نقطه ... مصدر باب ضرب ... الثلثا بفتح ثا بانقطه
و لام و الف و ثا و الف ممدوده است ع روایت است از جمعی از یاران
از احمد بن محمد بن خالد از عثمان بن عیسی از ابو ایوب خزاز گفت که اراده کردیم
اینکه بیرون رویم پس آمدیم که سلام گوییم بر امام جعفر صادق علیه السلم
پس گفت گویا که شما طلب کردید برکت دوشنبه را پس گفتیم که آری پس گفت
که کدام روز بزرگتر است باعتبار بی برکتی از روز دوشنبه آن روزیست
که فاقد شدیم پیغمبر خود را و برطرف شد وحی از ما بیرون مروید و بیرون
روید در روز سه شنبه سی و پنجم الاصل حميد عن ابن سماعة عن ... بن صالح عن سليمان
الجعفري عن ابي الحسن موسى عليه السلم قال الشؤم للمسافر في طريقه

خمس

خمسة اشياء الغراب الناعق عن يمينه والناشر لذنبه والذئب
العاوي الذي يعوي في وجه الرجل وهو مقع على ذنبه يعوي ثم
يرتفع ثم ينخفض ثلثا والظبي من يمين الى شمال والبومة الصارخة
والمرأة الشمطاء تلقاء فرجها والاتان العضباء يعني الجدعاء فمن اوجس
في نفسه الجبهة منهن شيئا فليقل بك يا رب من شر ما اجد في نفسي
قال فيعصم من ذلك ش الشؤم بضم شین با نقطه و تشدید همزه مفتوحه جمع شائم نامبارک و
خبره نامبارکی ... مصدر باب ... است ... الناعق
بنون و عین بی نقطه اسم فاعل باب ضرب ... آواز دهنده و الناشر عطف ... العاوی بعین بی نقطه اسم فاعل
باب ضرب آواز کشنده چنانچه در روزه ... سکان ... المقعی بقاف و عین بی نقطه اسم فاعل باب
افعال ... است الاقعا ... نشستن ... بر دو ... بر ... است
گردن ... تفاع عبارتست از ... عبارتست از ... و بر
تقدیر ... السانح ... و ... و در بعض نسخ بوم است
... الشمطاء بفتح شین با نقطه و سکون میم و طاء بی نقطه
و الف ممدوده زنی که موی سرش سفید و سیاه است تلقاء بقاف و الف منقلبه از یا ...
مجهول باب افعال است ... الف ... مجهول بودن است و در بعض نسخ ... است
موافق رسم الخط فرجها بفتح فا و سکون را و جیم مرفوع ... است یا نائب فاعل است و ...
باعتبار مضاف الیه است ... بر تقدیر ... فرجها ... است که موی سرش ... سفید شده باشد
... آن زن ... الاتان ... بفتح همزه و تخفیف تا ... و نقطه
منصوب است ... آن زن شوم نیست مطلقا بلکه ... است که با اتان باشد
... العضباء بفتح عین بی نقطه و سکون ضاد ... و با ... و الف ممدوده گوش بریده الجدعاء
بفتح جیم و سکون دال ... و عین بی نقطه و الف ممدوده ... است ... اوجس بجیم و سین بی نقطه
... ماضی معلوم باب افعال است ... اشارتست ... اگر کسی متوجه اینها شود ... اصلاح ...
... باعتبار ... است ... مضارع غایب مجهول ... است ع روایت است از احمد بن محمد از ... صالح از سلیمان
... از اولاد جعفر طیار است از ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلم گفت که نامبارکیها برای مسافر در راهش پنج چیز است اول ...
... در جانب ... است ... دوم ... که ... مرد ... است

السانح م ملقى ... اعتصمت م

چنانچه مجرب است مخبر م

ثم تقدير ... مرفوع خبر است ... لام تعليل نيز مقدر است م

يكم م

برو حس او از میکشد بعد از آن بلند میشود بعد از آن پشت سر و سر بار وسیوم آشوب بوده از جانب راست مسافر
سوی جانب چپ و چهارم خفقه فریاد رسیده و پنجم زن و مو که انداخته از درجه اعتبار میشود فرجس یا ماده
خرگوش بریده پس هر که احساس کند در دلش از آن حوادث چیزی از ترس را پس باید که گوید که پناه جستم
بخدای صاحب کل اختیار من از شر آنچه می‌یابم در دلم امام گفت که پس نگاه داشته میشود از آن به هر ضرر

علم مردم النظر

فصل سی و سیوم ده حدیث

است اول اصل محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطاب عن عبد الله عن محمد بن سنان
عن عبد الله بن القاسم عن عمرو بن ابی المقدام قال قال ابو عبد الله علیه السلام ان الله
تبارک وتعالی ذرأ شیعتنا بالحلم وغشاهم بالعلم لعلمه بهم قبل ان یخلق آدم صلی
الله علیه وسلم شرح عبد الله ... یدکه برادر احمد بن محمد بن عیسی است غشی بمعنی ما بعقوط و شین بی‌نقطه
و الف منقلبه از واو امر معلوم باب مفاعلت الغشوه آمدن کسی را با در یا العلم برای تقدیر مفعول دوم
است پس غشو بمعنی اعطاء است و این اشارت است بآیت سوره والعصر و تواصوا بالحق و تواصوا
بالصبر یا برانگیخت حق عباد را از علم بآیات متشابهات محکمات تا هیچ از پیرو ... باشند و صبر عبارت
از حلم باشد یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از سلمة بن خطاب از عبد الله از محمد بن سنان از عبد الله بن
قاسم از عمرو بن ابی المقدام بکسر میم و سکون قاف و دال بی‌نقطه گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که بدرستی که الله تبارک و تعالی زیور داد شیعه ما را ببردباری از مخالفان و اعطا کرد ایشان را دانش
برای علم الله تعالی بحال ایشان پیش از آنکه آفریند آدم را صلی الله علیه وسلم دوم اصل ابو علی الاشعری
عن محمد بن عبد الجبار وعدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعا عن ابن فضال
عن ثعلبة بن میمون عن عمر بن ابان عن الصباح بن سیابة عن ابی عبد الله علیه
السلام قال ان الرجل لیحبکم وما یدری ما تقولون فیدخله الله عز وجل الجنة
وان الرجل لیبغضکم وما یدری ما تقولون فیدخله الله عز وجل النار شرح روایت کرد ابو علی
اشعری از محمد بن عبد الجبار و روایت کردند جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد همگی از حسن بن علی بن فضال از ثعلبة بن
میمون از عمر بن ابان از صباح بفتح صاد بی‌نقطه و تشدید با یکنقطه از ابن سیابه بفتح سین بی‌نقطه و تخفیف یا

موافق است سوره یونس و سوره نجم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا

دو نقطه

دو نقطه پایین و با یکنقطه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که مرد هر آینه دوست میدارد شما را
و بر حالی که نمیداند تفصیل آنچه را که میگویید پس داخل میکند او را الله عز و جل در بهشت و بدرستی که مرد
هر آینه دشمن میدارد شما را و بر حالی که نمیداند تفصیل آنچه که میگویید پس داخل میکند او را الله عز و جل
در آتش سوم اصل وان الرجل لتملأ صحیفته من غیر عمل قلت وکیف یکون ذاک قال
یمر بالقوم ینالون منا فاذا رأوه قال بعضهم لبعض کفوا فان هذا الرجل من شیعتهم
ویمر بهم الرجل من شیعتنا فیهمزونه ویقولون فیه فیکتب الله له بذلک حسنات
حتی تملأ صحیفته من غیر عمل شرح تملأ دو جا بهمزه مضارع غایب معلوم باب منع است مراد بقوم اهل سنت است
ینالون بنون مضارع معلوم باب نصر ضرب است یعنی و بدرستی که مرد هر آینه پر از حسنات میشود نامه اعمال او
بی عملی از او گفتم که و چگونه میباشد این گفت که میگذرد بقوم بر حالی که در مییابند از حرف ما پس چون دیدند او را
گفت بعض ایشان بعضی را که باز دارید خود را از بدی بدرستی که این مرد از شیعه ایشان است و میگذرد بقوم
مردی از جمله شیعه ما پس عیب گویی میکنند او را میگویند چیزها در حق او میگویند در او پس مینویسد الله برای او
بسبب آن حسنات طرفی را تا آنکه پر از حسنات میشود نامه اعمال او بی عملی از او در هر دو صورت سوم اصل
عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن ابی الجهم عن ابی خدیجة قال قال لی
ابو عبد الله علیه السلام کم بینک وبین البصرة قلت فی الماء خمس اذا طابت الریح
وعلی الظهر ثمان ونحو ذلک فقال ما اقرب هذا تزاوروا ویتعاهد بعضکم بعضا
فانه لا بد یوم القیمة من ان یاتی کل انسان بشاهد یشهد له علی دینه وقال ان المسلم
اذا رأی اخاه کان حیوة لدینه اذا ذکر الله عز وجل شرح اسم ابو الجهم بفتح جیم و سکون ها ... عبید
بابکر بن امین است اسم ابو خدیجه سالم بن مکرم بتخفیف را مفتوحه است و او کوفی ...
الظهر بفتح ظاء با نقطه و سکون ها ... اقرب صیغه تعجب است ... میان
تو و میان برادر مؤمن تو ... این باشد ... زیارت او برو ... جای اینکه خانه او در کوفه باشد ...
کنی زیارت ... دوری راه ... مراد ...
... است ... یعنی روایت کردند ... از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از ابو الجهم از ابو خدیجه گفت که گفت ... امام جعفر صادق
علیه السلام ... میان تو و میان بصره گفتم ... آب ... شب ...
امام گفت ... این زیارت ...

شیعه امامیه را اینجا بدین شخص

الله ...

که گواهی دهد برای او بر دین حق او و امام گفت که بهترین مسلمان چون او برادرش را شاد آن دین باعث زندگی برادر دیگر
چه بیاد کرده الله عز و جل را چهارم اصل محمد بن یحیی ... علی بن ابراهیم عن ابیه
عن حماد بن عیسی عن ربعی عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله لا یجتمع العرب و العجم الا اهل
البیوتات و الشرف و المعدن و لا یبغضنا منهم الا هؤلاء الا کل دنی ملصق شرح
معدن بمیم ... الدنی بفتح دال منقطه و کسر نون و سین منقطه ... الملصق ... منقوطه و قاف
اسم مفعول از الصاق بیگانه داخل کرده شده در خاندانی شریف بزور ترجمه روایت کرده علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسی
از ربعی بکسر راء و سکون با و کسر عین منقطه و تشدید یا از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که قسم بالله که دوست نمیدارد
ما را از جمله عرب و عجم مگر خانواده‌ها و شرف و اصل و دشمن نمیدارد ما را از جمله عرب و عجم مگر هر دنی چسبانیده شده پنجم اصل
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن یحیی الحلبی عن هارون بن
خارجه عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عز و جل ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا
قالوا انی یکون له الملک علینا و نحن احق بالملک منه قال لم یکن من سبط النبوة و لا من
سبط المملکة شرح السبط بکسر سین منقطه و سکون با ... المملکة بفتح میم اول و سکون
میم دوم و فتح لام ... پادشاهی ترجمه روایت است از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن خالد از حسین بن سعید از نضر بضم
نون و سکون ضاد ... ابن سوید بضم سین ... و از یحیی حلبی از هارون بن خارجه از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام
در قول الله عز و جل در سوره بقره که بدرستیکه الله بتحقیق برانگیخت برای شما طالوت را پادشاه گفتند که کجا میشود برای او
پادشاهی بر ما و ما سزاوارتریم بپادشاهی از او امام گفت که طالوت نبود از جمله قبیله پیغمبری و از جمله قبیله پادشاهی
اصل قال ان الله اصطفاه علیکم و قال ان آیة ملکه ان یأتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم و بقیة
مما ترک آل موسی و آل هرون تحمله الملائکة و قال الله جل ذکره ان الله مبتلیکم بنهر
فمن شرب منه فلیس منی و من لم یطعمه فانه منی الا من اغترف غرفة بیده فشربوا منه الا ثلثمائة و ثلثة عشر رجلا منهم
فمنهم من اغترف و منهم من لم یشرب فلما برزوا قال الذین اغترفوا لا طاقة
لنا الیوم بجالوت و جنوده و قال الذین لم یغترفوا کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله
و الله مع الصابرین شرح
بترسیدند و قالوا الذین ... لشکر طالوت سه قسم شدند قسمی آب آشامیدند و قسمی نیاشامیدند

بدانکه در اینمقام چند قسم است اول آنکه استثناء از ... الا من اغترف منفصل است ... جمله ثانیه است ...
داغتراف

چرکن شل کسی که پوستش ... جفن ...

[illegible]

و اغتراف غرفه نیز کردند و قسمی ناشامیدند و اغتراف غرفه کردند و قسم اول ... در بحث فلیس منی داخلند
... ابن هشام در کتاب مغنی اللبیب در باب الخامس فی ذکر الجهات
التی یدخل الاعتراض علی المعرب من جهتها گفته که الا من اغترف غرفة مستثنی من قوله فمن شرب منه فلیس منی و من لم یطعمه فانه
منی الا من اغترف فان المتبادر تعلق الاستثناء بالجملة الثانیة و ذلک فاسد لاقتضائه ان من اغترف غرفة
بیده لیس منه و لیس کذلک بل ذلک مباح لهم و انما هو مستثنی من الاولی و وهم ابو البقاء فی تجویزه کونه مستثنی من الثانیة
و انما سهل الفصل بالجملة الثانیة لانها مفهومة من الاولی المفصولة لانه اذا ذکر ان الشارب لیس منه اقتضی مفهومه
ان من لم یطعمه منه فکان الفصل به کلا فصل انتهی ترجمه یعنی ایشان گفتند که بدرستیکه الله برگزید او طالوت را
بر شما و گفت که بدرستیکه علامت پادشاهی طالوت اینست که بیاید شما را تابوت در آنست آرام از جانب رب شما
و بقیه از آنچه گذاشتند آل موسی و آل هرون پس آوردند تابوت را ملائکه بر میداشتند آنرا و گفت الله جل ذکره بدرستی
که الله آزمون کننده شماست بنهری پس هر که آشامید از آن پس نیست از من و هر که نچشید از آن پس بدرستیکه او
از منست پس آشامیدند از آن مگر سیصد و سیزده کس مرد بعض ایشان که گرفت کف آبی بدست
خود و بعض ایشان که نگرفت پس وقتی که ظاهر شدند برلشکر جالوت گفتند جمعی که گرفتند که نیست طاقتی
ما را امروز بجالوت و لشکر او و گفتند جمعی که نگرفتند که بسا از گروه کم غالب شد بر گروه بسیار باذن الله
و الله با صابران است ششم اصل عنه عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن فضالة
بن ایوب عن یحیی الحلبی عن عبد الله بن سلیمان عن ابی جعفر علیه السلام انه قرأ ان
آیة ملکه ان یأتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم و بقیة مما ترک آل
موسی و آل هرون تحمله الملائکة قال کانت تحمله فی صورة البقرة شرح
از علی بن ابراهیم از احمد بن محمد از حسین بن سعید از فضالة بضم فاء و تخفیف ضاد با نقطه ابن ایوب از یحیی
حلبی از عبد الله بن سلیمان از امام محمد باقر علیه السلام اینکه او خواند از سوره بقره که بدرستیکه علامت
پادشاهی طالوت اینست که بیاید شما را تابوت در آنست آرامی از جانب رب شما و بقیه از
آنچه گذاشتند آل موسی و آل هرون بر میدارند تابوت را ملائکه امام گفت که ملائکه بودند
که بر میداشتند آن تابوت را در صورت گاوان هفتم اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن
حماد بن عیسی عن حریز عمن اخبره عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی ان یأتیکم
التابوت فیه سکینة من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی و آل هرون تحمله الملائکة قال رضراض

و قسم سیوم چون ... نکردند ... فی الجملة شده اند ... فانه منی ... چنانچه داخل فلیس ... مفهوم ... منطوق ... [illegible]

در مختصر و بیضاوی نیز مثل این گفته اند م

کما لا رابدست خود م

فی صورة البقرة ... البقر بفتح با و فتح قاف و بضم با و ضم قاف جمع بقرة بفتح با و فتح قاف گاو ... [illegible] ... یعنی م

الالواح فيها العلم والحكمة شرح رضراض بفتح راو سكون ضاد با نقطه اول مرفوع ومضاف است
وان براى تفسير نفيه است ورضراض در اصل بمعنى پارچهاى سنك است واينجا استعاره شده
براى پارچهاى نرم ذكر الواح موسى ازان بوده يا براى شكستهاى الواح موسى بنابر قول بعضى
در ايت سوره اعراف كه القى الالواح واخذ براس اخيه فيها العلم والحكمة اشارتست بآيت سوره
اعراف كه ولما سكت عن موسى الغضب اخذ الالواح وفى نسختها هدى ورحمة للذين هم
لربهم يرهبون و علم عبارتست از مضمون ايات بينات محكمات ناميه از پيروى
ظن ونور وحكمت عبارتست از احكام شريعت و اين محتمل است از ايت سوره
جمعه يعلمهم الكتاب والحكمة يعنى روايت كرد على بن ابراهيم از پدرش از حماد بن عيسى
از حريز از كسى كه خبر داد اورا از امام محمد باقر عليه السلم در قول الله تبارك وتعالى از سوره بقره كه
اينست كه ايد شمارا تابوت در آنست ارامى از جانب رب شما وبقيه از انچه كذاشتند
آل موسى وال هرون بر ميدارند از املائكه امام كفت كه آن بقيه پارچهاى الواح موسى بود
درانها بود دانش و در انها بود خردمندى وهموخش كمندى وهشتم اصل عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن ظريف عن عبد الصمد بن بشير عن ابى الجارود عن
ابى جعفر عليه السلم قال قال ابو جعفر عليه السلم يا ابا الجارود ما يقولون لكم فى الحسن والحسين
عليهما السلم قلت ينكرون علينا انهما ابنا رسول الله صلى الله عليه وآله شرح روايت كردند
جمعى از ياران ما از احمد بن محمد بن خالد از حسن بن ظريف بفتح ظاء با نقطه از عبد الصمد بن
بشير از ابو الجارود زياد بن منذر از امام محمد باقر عليه السلم كفت كه كفت امام محمد باقر عليه السلم
كه اى ابو الجارود چه ميكويند شمارا مخالفان در حسن وحسين عليهما السلم كفتم كه انكار ميكنند
بر ما اين راكه ايشان دو پسر رسول الله صلى الله عليه وآله اند اصل قال فاى شىء احتججتم
عليهم قلت احتججنا عليهم بقول الله عز وجل فى عيسى بن مريم عليه السلم ومن ذريته داود
وسليمان وايوب ويوسف وموسى وهرون وكذلك نجزى المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى
فجعل عيسى بن مريم من ذرية نوح صلى الله عليه قال فاى شىء قالوا لكم قلت قالوا قد يكون
ولد الابنة من الولد ولا يكون من الصلب شرح امام كفت كه پس احتجاج كرديد
بر ايشان كفتم كه احتجاج كرديم بر ايشان بقول الله عز وجل در عيسى بن مريم عليه السلم در سوره
انعام كه وهدايت كرديم از اولاد نوح داود را وسليمان را وايوب را ويوسف را وموسى را

شايد كه صح

فقط

فبأى

بكدام چيز صح

وهرون را

وهرون را وچنان جزا ميدهيم نيكوكاران را وزكريا را ويحيى را وعيسى را پس كردانيد عيسى
بن مريم را از اولاد نوح صلى الله عليه امام كفت كه پس كدام چيز كفتند شمارا كفتيم كه كفتند
كه كاهى ميباشد ولد دختر كسى از جمله ولد انكس ونميباشد از صلب انكس واين است
كه از صلب باشد اصل قال فاى شىء احتججتم عليهم قلت احتججنا عليهم بقول الله تعالى
لرسول الله صلى الله عليه وآله قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم
قال فاى شىء قالوا قلت قالوا قد يكون فى كلام العرب ابناء رجل وآخر يقول ابناءنا شرح
امام كفت كه پس بكدام چيز احتجاج كرديد بر ايشان كفتم كه احتجاج كرديم بر ايشان بقول الله تعالى
رسولش را صلى الله عليه وآله در سوره آل عمران كه بكو كه بياييد كه بخوانيم پسران مارا و پسران
شمارا وزنان مارا وزنان شمارا وخودهاى مارا وخودهاى شمارا امام كفت پس كدام چيز كفتند كفتيم
كه كفتند كه كاهى ميباشد در كلام عرب پسران مردى ومردى ديكر كه خويشاوندى با او ندارد ميكويد
كه پسران ما بنابر اينكه در ضمير متكلم مع الغير وسعتى هست اصل قال فقال ابو جعفر عليه السلم
يا ابا الجارود لاعطينكها من كتاب الله جل وتعالى انهما من صلب رسول الله صلى الله عليه وآله لا
يردها الا كافر قلت واين ذلك جعلت فداك قال من حيث قال الله عز وجل حرمت عليكم امهاتكم
وبناتكم واخواتكم الآية الى ان انتهى الى قوله تبارك وتعالى وحلائل ابنائكم الذين من اصلابكم
فسلهم يا ابا الجارود هل كان يحل لرسول الله صلى الله عليه وآله نكاح حليلتيهما فان قالوا نعم كذبوا وفجروا وان قالوا
لا فهما ابناه لصلبه شرح ...
يعنى راوى كفت كه پس كفت امام محمد باقر عليه السلم اى ابو الجارود هر اينه ميدهم ... از كتاب الله جل وتعالى ... از صلب
رسول الله صلى الله عليه وآله ... امام كفت ... كه كفت الله عز
وجل در سوره نساء حرام كرده شده بر شما مادران شما ودختران شما وخواهران شما ... تا آنكه رسيد بقول الله تبارك وتعالى
كه وحليلهاى پسران شما كه از صلبهاى شما اند پس سوال كن ازيشان اى ابو الجارود كه آيا بود كه حلال ميشد بر رسول الله صلى الله عليه وآله
نكاح دو حليله حسن وحسين ... اجماع امت واكر كويند نه پس حسن وحسين پسر
رسول الله اند از صلب او نهم اصل محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن على بن الحكم عن الحسين بن ابى العلاء الخفاف
عن ابى عبد الله عليه السلم قال لما انهزم الناس يوم احد عن النبى صلى الله عليه وآله انصرف اليهم بوجهه وهو يقول

ولد است صح

يعنى نتواند كه اين مكابره صريح فقط است زيرا كه فرزند نسبى مرد از
غير صلب او نميباشد چنانچه فرزند
نسبى زن از غير بطن او نميباشد خوص

بمحض مصاحبت صح

واسع

البته نزد آن جماعت صح

... از آن سبب ايشان است صح

محمد بن عيسى صح

... انا محمد انا رسول الله لم أُقتل ولم أمُت فالتفت اليه فلان وفلان فقال الآن تسخر بنا ايضا ...

الناس عليّ ... فلان وفلان ... [illegible] ... الان منهزمت [illegible]

... معلوم باب علم است ... يعني روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد بن عيسى از [illegible]

از حسين بن ابي العلا ... [illegible] ... از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت ... [illegible]

... از نبي صلى الله عليه وآله ... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]

... فلان وفلان ... [illegible] ... تحقيق ... [illegible] ... اصل وبقي معه علي عليه السلام

وسماك بن خرشة ابو دجانة رحمه الله فدعاه النبي صلى الله عليه وآله فقال يا ابا دجانة انصرف وانت

في حلّ من بيعتك فاما علي فانا هو وهو انا فتحوّل وجلس بين يدي النبي صلى الله عليه وآله وبكى وقال

لا والله ورفع رأسه الى السماء وقال لا والله لا جعلت نفسي في حلّ من بيعتي اني بايعتك فالى من انصرف

يا رسول الله الى زوجة تموت او ولد يموت او دار تخرب ومال يفنى واجل قد اقترب

سماك ... [illegible] ... دجانه ... [illegible]

وتخفيف ... [illegible] ... الى السماء ... [illegible]

الى السماء كلام ... [illegible] ... براى ... [illegible]

[illegible]

... يعني ... علي عليه السلام و سماك ... ابو دجانه رحمه الله ...

سماك از نبي صلى الله عليه وآله ... ابو دجانه ... [illegible] ... علي ...

... پس سماك ... نبي صلى الله عليه وآله ... [illegible]

... اسوى آسمان و گفت ... [illegible]

... رسول الله ... [illegible]

... تحقيق ... اصل فرقّ له النبي صلى الله عليه وآله فلم يزل يقاتل حتى اثخنته الجراحة وهو في

وجه وعلي عليه السلام في وجه فلما اسقط احتمله علي عليه السلام فجاء به الى النبي صلى الله عليه وآله فوضعه عنده فقال

يا رسول الله أوفيتُ ببيعتي قال نعم وقال له النبي صلى الله عليه وآله خيرا ...

~~صلى الله عليه وآله الميمنة فيكشفهم علي عليه السلام فاذا كشفهم اقبلت الميسرة الى النبي ... فلم يزل كذلك حتى تقطع سيفه~~

~~بثلاث قطع~~ ... [illegible] ... معلوم ... [illegible]

... يعني ... [illegible]

واو افصاد ... [illegible]

والله اعلم

حمله ميكرد ... [illegible] ... علي عليه السلام ... سماك ... [illegible]

پس آورد ... نبي صلى الله عليه وآله ... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]

و گفت براى او نبي صلى الله عليه وآله ... [illegible] ... اصل وكان الناس

يحملون على النبي صلى الله عليه وآله الميمنة فيكشفهم علي عليه السلام فاذا كشفهم اقبلت الميسرة الى النبي صلى الله عليه وآله

فلم يزل كذلك حتى تقطع سيفه بثلاث قطع فجاء الى النبي صلى الله عليه وآله فطرحه بين

يديه وقال هذا سيفي قد تقطع فيومئذ اعطاه النبي صلى الله عليه وآله ذا الفقار ... [illegible]

نبي صلى الله عليه وآله ... [illegible] ... علي عليه السلام ... شمشير ... [illegible]

... نبي صلى الله عليه وآله ... شمشير ... [illegible]

پس ... نبي صلى الله عليه وآله ... [illegible] ... بتحقيق ... [illegible]

او را نبي صلى الله عليه وآله شمشير ذو الفقار اصل ولما رأى النبي صلى الله عليه وآله اختلاج ساقيه من كثرة القتال رفع

رأسه الى السماء وهو يبكي وقال يا رب وعدتني ان تظهر دينك وان شئت لم يعيك فاقبل علي عليه السلام الى

النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله اسمع دويا شديدا واسمع اقدم حيزوم وما اهمّ اضرب احدا

الا سقط ميتا قبل ان اضربه فقال هذا جبرئيل وميكائيل واسرافيل في الملائكة

مصدر باب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و وقتى كه ديد نبي صلى الله عليه وآله ... [illegible] ... آسمان ...

ميكرد و گفت ... [illegible]

تو ... علي عليه السلام ... نبي صلى الله عليه وآله ... رسول الله ... [illegible]

... [illegible] ... جبرئيل است و ميكائيل است ...

الميمنة مرفوع ... [illegible] ... ذا الفقار ... يحملون است ... [illegible] ... شمشير است ... آسمان آورده يعني ...

باب ... [illegible]

قاموس ... [illegible]

والله اعلم

ما لائكه [الشرح ١٩] ثم جاء جبرئيل صلى الله عليه فوقف الى جنب رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا محمد ان هذه
هي المواساة فقال انّ عليا مني وانا منه فقال جبرئيل وانا منكما ثم انهزم الناس فقال رسول
الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلم يا علي امض بسيفك حتى تعارضهم فلما [ترجمه] المعارضة ...
در برابر شدن کسی ... هر کدام دیگری را ببینند قاموس عارضه جانبه وعدل عنه وسار حیاله [یعنی] ...
آنگاه آمد جبرئیل صلى الله عليه پس ایستاد سوی پهلوی رسول الله صلى الله عليه وآله پس گفت ای محمد بدرستی که
این کیفیت ... آنست کمال مددکاریست پس گفت که بدرستی که علی از منست و من از او ... گفت
جبرئیل که و من از شمایم بعد از آن گریختند مشرکان پس گفت رسول الله صلى الله عليه وآله علی را علیه السلام
که ای علی برو از شمشیر تا آنکه ... [المتن] فان رايتهم قد ركبوا القلاص
وجنّبوا الخيل فانهم يريدون مكة وان رايتهم قد ركبوا الخيل وهم يجنّبون
القلاص فانهم يريدون المدينة فاتاهم علي صلوات الله عليه فكانوا
على القلاص فقال ابو سفيان لعلي عليه السلم يا علي ما تريد هو ذا نحن
ذاهبون الى مكة فانصرف الى صاحبك [ترجمه] ركبوا معلوم ... القلاص
بکسر قاف و تخفیف لام ... جمع قلوص بفتح قاف ... جمع قلوص ...
و ... شتران ... جنبوا الجیم و نون ... الخیل ... [illegible]
[illegible]
پایین اسبان [یعنی] پس اگر دیدی ایشان را که ... سوار شده اند شتران را [illegible]
و کشیده اند اسبان را پس بدرستی که ایشان اراده دارند مکه را و اگر دیدی ایشان را که ...
سوار شده اند اسبان را و ایشان میکشند شتران را پس بدرستی که ایشان اراده دارند
مدینه را پس آمد ایشان را ... علی صلوات الله علیه پس بودند بر شتران پس گفت
ابو سفیان علی علیه السلم را که ای علی چه میخواهی ... معلوم ... است ما روندگانیم
سوی مکه پس برگرد سوی یار خود [المتن ٢١] فاتبعهم جبرئيل صلى الله عليه وآله فكلما

سمعوا

مشار الیه کیفیت جهاد علی علیه السلام المواساة بهمزه و سین ... مقطع ... مفاعله ... همزه آن ... [margin note]

سمعوا وقع حافر فرسه جدّوا في السير وكان يتلوهم فاذا ارتحلوا
قالوا هو ذا عسكر محمد كلما رحل ابو سفيان نزلوا يتقدمهم فارس على فرس
قال
اشقر يطلب آثارهم فلما اقبل ودخل ابو سفيان مكة فاخبرهم الخبر وجاء
الرعاة والحطابون فدخلوا مكة فقالوا رأينا عسكر محمد كلما رحل ابو سفيان
الرعاة
نزلوا يتقدمهم فارس على فرس اشقر يطلب آثارهم فاقبل اهل مكة على ابي
سفيان يوبّخونه [ترجمه] ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... ابو سفیان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... [یعنی] پس از آن رفت ... جبرئیل صلى الله
علیه ... [illegible]
نزدیک ... [margin note]
[illegible]
[illegible] ... لشکر محمد ...
... ابو سفیان ... [illegible]
[illegible]
... ابو سفیان ... [illegible]
[illegible]
... اورا [المتن ٢٢] وحمل النبي صلى الله
عليه وآله الراية مع علي عليه السلم وهو بين يديه فلما ان اشرف بالراية
من العقبة ورآه الناس نادى علي عليه السلم ايها الناس هذا محمد لم يمت
ولم يقتل فقال صاحب الكلام الذي قال الآن يسخر بنا وقد هزمنا
هذا علي والراية بين يديه حتى هجم عليهم النبي صلى الله عليه وآله [ترجمه] ...
... [illegible]

تا کیه انتقال است [illegible] و روایت شده است که از بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام
بود و او را به مثل پیغمبر نبود الی وقتی که مشرف شد با علم از آنچه که میان مدینه و احد
است و دیدند او را مردمان نداکرد علی علیه السلام که ای مردمان که این محمد است زنده
و کشته نشده پس گفت صاحب سخن که گفته بود که اینم [illegible] استهزا میکند با و
بتحقیق که ترسانیده شیعه را که این عار است و علم بر سر او است اصل [۲۳] حتی
هجم علیهم النبی صلی الله علیه و آله و نساء الانصار فی
افنیتهم علی ابواب دورهم و خرج الرجال الیه یلوذون به و یثوبون
الیه و النساء نساء الانصار قد خدشن الوجوه و نشرن الشعور و جززن
النواصی و خرقن الجیوب و حزمن البطون علی
النبی صلی الله علیه و آله فلما رأینه قال لهن خیرا و امرهن ان یستترن
و یدخلن منازلهن [illegible] هجم بجیم مانند معلوم [illegible] باب نصر است [illegible] بحا بی نقطه و دال
و شین بانقطه مانند معلوم [illegible] باب ضرب است [illegible] بیغوثون و شین بی نقطه و راء معلوم باب
ضرب است جززن بجیم و دو زاء معلوم باب [illegible] و حرقن بحاء بی نقطه و راء و قاف [illegible]
معلوم باب نصر و ضرب است و در بعض نسخ شققن بشین و دو قاف است و حزمن
بحاء بی نقطه و راء و میم معلوم باب نصر و علم است [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] از باب ضرب [illegible]
بودند بخرقه چنانچه در وقت [illegible] میکنند یعنی تا آنکه ناگاه از پی گرفته
ظاهر شد بر ایشان پیغمبر صلی الله علیه و آله و زنان انصار در حوالی خانه های خود
بودند بر در خانه سرای ایشان و بیرون رفتند مردان بسوی پیغمبر [illegible]
پناه می بردند بسوی او و زنان که زنان انصار اند بتحقیق خراشیده بودند رو ها را و
پراکنده کرده بودند مو ها را و بریده بودند زلف ها را و پاره کرده بودند گریبان ها را و شق
کرده بودند از غم دل شکم ها را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس گر

مراد ازین اینست که امام محمد نبود زنده او
همراه او میبود [illegible] کرده است
کرد دیگر کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله
برای آوردن ابو دجانه بوده
چون زخم بسیار داشته

و شققن
شققن

یلوذون بذال بانقطه معلوم
باب نصر است اللوذ بفتح لام
و سکون واو پناه جستن مراد اینست
که کرم و حسن خلق رسول الله را
عذر خواه و پناه خود میکردند [illegible]

پناه میجستند بکرم او

[illegible]

که زنان دیدند او را گفت ایشان را نیکو و امر کرد ایشان را با آنکه خود را بپوشانند
و داخل شوند منزلهای خود شان را اصل [۲۴] و قال ان الله عز و جل وعدنی ان
یظهر دینه علی الادیان کلها فانزل الله علی محمد صلی الله علیه و آله و ما
محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی
اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا الآیة و گفت
که بدرستیکه الله عز و جل وعده کرده مرا بآنکه غالب کند دین او را که اسلام است بر دینها
همگیها و نازل فرستاد الله بر محمد صلی الله علیه و آله در سوره آل عمران که و نیست محمد مگر رسول
بتحقیق گذشته پیش از او رسولان آیا پس اگر بمیرد یا کشته شود بر میگردید بر
پاشنهای شما و هر که بر گردد بر دو پاشنه خود پس البته ضرر نمیرساند الله را
چیزی از ضرر [illegible] است [illegible] دهم اصل [۲۵] علی بن ابراهیم عن ابیه عن
ابن ابی عمیر و غیره عن معویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما خرج
رسول الله صلی الله علیه و آله فی غزوة الحدیبیة خرج فی ذی القعدة فلما
انتهی الی المکان الذی احرم فیه احرم معه احرموا و لبسوا السلاح [illegible]
حدیبیه بضم حاء بی نقطه و فتح دال بی نقطه و سکون یاء دو نقطه پایین و کسر باء یک نقطه
و تخفیف و تشدید یاء دوم چاهی است نزدیک مکه و غزوه حدیبیه باعتبار اینست که
معارضه است و مقاتله است میان اهل اسلام و مشرکین واقع شده و آن در
سال ششم هجرت بوده لبسوا بباء یک نقطه و سین بی نقطه مانند معلوم باب علم است سلاح
بکسر سین [illegible] است یعنی روایت کرده علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر و غیر او
از معویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که وقتی که بیرون آمد
از مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله در جنگ حدیبیه بیرون آمد در ماه ذی
القعده پس چون رسید بمکانی که احرام کرد در آن احرام کرده مسلمانان

که و پیغمبر از آیه این
و زود بود از آن نیکو میدهد آیه
شکر گزاران عقبه [illegible]

ذو القعده بفتح و کسر قاف
و سکون عین است

الوليد

ونرسيدند براق جنگ را اصل فلما بلغنا ان المشركين قد ارسلوا اليه خالد
بن الوليد ة قال ابغوني بدلاء يأخذني على غير هذا الطريق فأتي برجل
من مزينة او من جهينة فسأله فلم يوافقه فقال ابغوني بدلاء غيره فأتي برجل
آخر اما من مزينة او من جهينة قال فذكر له فاخذ معه حتى انتهى الى العقبة
لغ ابغوني بجيم ... بسكون بای یکنقطه ... بالفتح معنی الام ...
باب افعال ... قاموس ... و آن دو مفعول میدارد ... قاموس ...
الشی طلبه ... اعانه علی طلبه ... نون ... مزینه بضم میم
و فتح زای و سکون یاء دو نقطه پایین و نون قبیله ایست جهینه بضم جیم و فتح هاء
و سکون یاء دو نقطه پایین و نون قبیله دیگر ... و تردید باعتبار ...
از قبیله ... از قبیله بوده ... و بهر کدام ... سعی ... و قتی
که رسید ... تحقیق ... خالد بن الولید را ...
... طلب کنید برای من مردی را که ببرد مرا بغیر این راه
... آورده شد مردی از مزینه یا از جهینه ... رسید
آن مرد ... بکیفیت ... موافقت نکرد ... گفت طلب
کنید برای من مردی غیر او ... آورده شد مرد دیگر یا از مزینه یا از جهینه ... گفت
... آن مرد ... آن کیفیت ...
... رسید ... اصل فقال ان هذه هي ثنية

حط الله عنه كما حط الله عن بني اسرائيل فقال لهم ادخلوا الباب
سجدا نغفر لكم خطاياكم قال فما بعدها احد الا الانصار الاوس و
الخزرج وكانوا الفا وثمانمائة فلما هبطوا الى الحديبية لغ ...
... بنقطه ... مضارع ... معلوم ... الحط ... بنقطه
طای ... مصدر ... درسوره بقره ... واذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا
منها حيث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لكم خطاياكم
وسنزيد المحسنين وشايد که اسقاط ... قولوا حطة برای ... باشد ... قول داخل

۳۹۳

مكلف به نیست بلکه این کلام اخبار است بحط نظیر ... بالسلامة الاولی ...
... لا الانصار ... اصل است لغ یعنی گفت که هر که بالا رود عقبه را
که ثنیة الله ... خطایا ... از بنی اسرائیل ...
که داخل شوید ... امام ... گفت
... عقبه را ... انصار ... اوس ... بودند هزار و هشتصد اصل فلما
هبطوا الى الحديبية اذا امرأة معها ابنها على القليب فسعى ابنها هاربا فلما اثبتت
انه رسول الله صلى الله عليه وآله صرخت به هؤلاء الصابئون ليس عليك منهم باس
فاتاها رسول الله صلى الله عليه وآله فامرها فاستقت دلوا من ماء فاخذه رسول الله صلى الله
عليه وآله فشرب وغسل وجهه فاخذت فضلته فاعادته في البئر فلم يبرح حتى الساعة لغ
اثبتت ... نقطه ... معلوم باب افعال ... الاثبات ...
... هست الصابئون ... عدول ...
... حدیبیه ... رسول الله صلی الله علیه وآله ...
... رسول الله صلی الله علیه وآله ...
... رسول الله صلی الله علیه وآله ... رو ...
... تا این ساعت اصل وخرج رسول الله صلى الله عليه وآله
فارسل اليه المشركون ابان بن سعيد في الخيل فكان بازائه ثم ارسلوا الحبش فرأى
البدن وهي تأكل بعضها اوبار بعض فرجع ولم يأت رسول الله صلى الله عليه وآله
وقال لابي سفيان يا ابا سفيان اما والله ما على هذا حالفناكم على ان تردوا الهدي
عن محله لغ ابان بن سعيد ... حبش ...
اسم ... در ...
... فتح ...
مصدر ... در سوره بقره
...
...
... ابو سفیان ...

فقال اسكت فلعمرك انت اعرابي فقال اما والله لتخلين عن محمد وما اراد او لنفردن في الاحابيش فقال اسكت حتى نأخذ لمحمد وليا فارسلوا اليه عروة بن مسعود وقد كان جاء الى قريش في القوم الذين اصابهم المغيرة بن شعبة كان خرج معهم من الطائف وكانوا تجارا فقتلهم وجاء باموالهم الى رسول الله صلى الله عليه وآله فأبى رسول الله صلى الله عليه وآله ان يقبلها وقال هذا غدر ولا حاجة لنا فيه

[illegible]

فارسلوا الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله هذا عروة بن

مسعود قد أتاكم وهو يعظم البدن قال فاقيموها فاقاموها فقال يا محمد مجيء من جئت قال جئت اطوف بالبيت واسعى بين الصفا والمروة وانحر هذه الابل واخلي عنكم وعن لحمانها قال لا واللات والعزى فما رأيت مثلك رد عما جئت له ان قومك يذكرونك الله والرحم ان تدخل عليهم بلادهم بغير اذنهم وان تقطع ارحامهم وان تجرئ عليهم عدوهم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما انا بفاعل حتى ادخلها

[illegible]

وكان عروة بن مسعود حين كلم رسول الله صلى الله عليه وآله تناول لحيته والمغيرة قائم على راسه فضرب يده فقال من هذا يا محمد فقال هذا ابن اخيك المغيرة فقال يا غدر والله ما جئت الا في غسل سلحتك قال فرجع اليهم فقال لابي سفيان واصحابه لا والله ما رأيت

مثل محمد ردّه عما جاء له شرح لحیة بکسر لام ضمیر راجع برسول الله است عادة عرب این بوده که [illegible] برای اظهار
دوستی ریش [illegible] را میگرفته [illegible] دست ابن [illegible] [illegible] هر دو از قبیله ثقیف [illegible] عروه [illegible]
الغدر بغین معجمه [illegible] بفتح دال [illegible] نقطه [illegible] بفتح عین [illegible] سکون دال مصدر [illegible]
وعلم [illegible] استعمال مصدر بمعنی اسم فاعل برای مبالغه است [illegible] بفتح [illegible]
برای تعلیل است [illegible] بفتح سین [illegible] نقطه سکون لام و [illegible] نقطه مصدر باب منع [illegible]
[illegible] اظهار اسلام [illegible] از روی اخلاص نبود بلکه برای [illegible] انتقام و [illegible]
[illegible] بوده یعنی امام گفت که بود عروة بن مسعود در هنگامی که سخن گفت رسول الله صلی الله علیه وآله
[illegible] مغیره ایستاده بود بر سر او پس مغیره زد دست عروه را [illegible] گفت که [illegible]
پس گفت که این [illegible] تو مغیره است پس عروه گفت که ای [illegible] قسم بالله [illegible]
محمد [illegible] رسیدن تو [illegible] گفت که پس عروه برگشت سوی قریش پس گفت ابو سفیان
[illegible] قسم بالله [illegible] مثل محمد را [illegible] اینده [illegible]
۳۰۳ فان سألوا اليه سهيل بن عمرو وحويطب بن عبد العزى فامر رسول الله صلى الله عليه وآله
فاثيرت في وجوههم البدن فقالا مجيء من جئت قال جئت لاطوف
بالبيت واسعى بين الصفا والمروة وانحر البدن واخلي بينكم وبين لحمانها
ان قومك يناشدونك الله والرحم ان تدخل عليهم بلادهم بغير اذنهم
وتقطع ارحامهم وتجري عليهم عدوهم قال فابى عليهما رسول الله صلى الله
عليه وآله الا ان يدخلها [illegible] سهیل بضم سین [illegible] نقطه [illegible] ابو یزید سهیل بن عمرو بن عبد شمس
بن عبد ود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی بن غالب القرشی العامری [illegible]
من قریش وساداتهم [illegible] خطیب قریش [illegible] حویطب بفتح حاء [illegible] نقطه [illegible]
[illegible] نقطه [illegible] است [illegible] بنا [illegible]
[illegible] را [illegible] در وجوه ایشان [illegible] فرستادند سوی او سهیل بن عمرو
و حویطب بن عبد العزی را [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] ایشان و شتران
[illegible] پس گفتند که [illegible] آمدی گفت که آمدم برای آنکه طواف کنم بکعبه و سعی کنم در میان صفا و مروه و نحر کنم شتران
[illegible] و [illegible] میان شما و میان گوشتها [illegible] قریش [illegible]
در اینکه داخل شوی بر ایشان [illegible] ایشان [illegible] اذن ایشان [illegible]
[illegible] پس [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] بفتح همزه و سکون [illegible]
[illegible]
افعال [illegible]
[illegible]
[illegible]
اذن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

۲۹۵

۳۰۴ وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اراد ان يبعث عمر فقال يا رسول الله ان عشيرتي قليل
واني فيهم على ما تعلم ولكني ادلك على عثمان بن عفان فارسل اليه رسول الله صلى الله عليه وآله
فقال انطلق فاخبر من لقيت من المؤمنين [illegible] بالفتح [illegible] مكة [illegible]
[illegible] اشارتست [illegible] میان قریش [illegible] بعرف الجاهلیة [illegible]
[illegible] بین البایع والمشتری [illegible] الدلال [illegible] [illegible]
[illegible] الدلال [illegible] بین البایع والمشتری وکان بعرف الجاهلیة [illegible]
[illegible] [illegible] وبعد رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]
عمر [illegible] پس گفت که [illegible] رسول الله [illegible] میان قریش [illegible]
[illegible] عثمان بن عفان پس فرستاد [illegible] عثمان رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
۳۰۵ فلما انطلق عثمان لقي ابان بن سعيد فتأخر عن السرج فحمل عثمان بين يديه ودخل عثمان
فاعلمهم وكانت المناوشة فجلس سهيل بن عمرو عند رسول الله صلى الله عليه وآله وجلس
عثمان في عسكر المشركين وبايع رسول الله صلى الله عليه وآله المسلمين [illegible]
[illegible] لقی [illegible] ضمیر [illegible] راجع بعثمان است ابان منصوب [illegible]
[illegible] راجع [illegible] است السرج بفتح سین [illegible] نقطه و سکون [illegible]
[illegible] راجع بابان است عثمان منصوب [illegible]
[illegible] میان [illegible] سوار [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] عثمان را در میان [illegible] سوار [illegible]
[illegible] حکمی [illegible] امیر المؤمنین [illegible] ضمیر مستتر در [illegible]
راجع بعثمان است [illegible] راجع [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] ایشان بود [illegible] عثمان [illegible]
المناوشه [illegible] بفتح واو و شین [illegible] نقطه [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] آیه سوره فتح

[illegible] است که [illegible] بود [illegible]

[illegible] عثمان [illegible]
صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] که آن [illegible] عثمان
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مذکور است که لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة اشارت است بآنکه دران لشکر منافقان بوده
و رضای الله مخصوص مؤمنان آن لشکر شده شرح ولهذا العقد حتی الله غیر البایعین بالعقد غیر المسلمین
نکته یعنی وقتی که رواند شد عثمان برخورد ابان بن سعید را پس ابان پیش نشست از زین پس سوار کرد عثمان را در
پیش خود و داخل مکه شد عثمان پس اعلام کرد [illegible] پس شد که [illegible] بود حاضر است در کریان شدن مشرکان
خلاف اسلام ابتدا پس نشست سهیل بن عمرو نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و نشست عثمان در عسکر مشرکان و بیعت
کرد رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمانان را در تحت شجره سُمُرَة اصل وَضَرَبَ بِاِحْدَی یَدَیْهِ عَلَی الاُخْرَی
لِعُثْمَانَ وَقَالَ المُسْلِمُونَ طُوبَی لِعُثْمَانَ قَدْ طَافَ بِالبَیْتِ وَسَعَی بَیْنَ الصَّفَا وَالمَرْوَةِ وَاَحَلَّ فَقَالَ
رسول الله صلی الله علیه و آله ما کان لِیَفْعَلَ فلما جاء عثمان قال له رسول الله صلی الله علیه و آله
أَطُفْتَ بِالبَیْتِ فَقَالَ مَا کُنْتُ لِاَطُوفَ بِالبَیْتِ و رسول الله صلی الله علیه و آله لَمْ یَطُفْ بِهِ ثُمَّ ذَکَرَ
القِصَّةَ وما کان فیها شرح لام در لیفعل و در لاطوف برای تاکید نفی است یعنی و زد یکی از دو
دست خود بر دیگری برای عثمان و گفتند مسلمانان که خوشا خیر برای عثمانست بیان این که تحقیق
طواف کرد بکعبه و سعی کرد میان صفا و مروه و بیرون آمد از احرام پس گفت رسول الله صلی
الله علیه و آله که نبود عثمان که کند آنرا پس وقتی که آمد عثمان گفت او را رسول الله صلی الله
علیه و آله که آیا طواف کردی بکعبه پس عثمان گفت که نبودم که طواف کنم بکعبه در حالی که
رسول الله صلی الله علیه و آله طواف نکرده بآن بعد از آن عثمان ذکر کرد حکایت سرگذشت را
وآنچه را که بود در بین مکه از مناقشه و شنیده اصل فقال لعلی علیه السلام اکتب بسم الله الرحمن
الرحیم فقال سهیل ما ادری ما الرحمن الرحیم الا انی اظن هذا الذی بالیمامة ولکن اکتب
کما نکتب باسمک اللهم قال واکتب هذا ما قاضی رسول الله صلی الله علیه و آله سهیل بن عمرو فقال
سهیل فعلی ما نقاتلک یا محمد فقال انا رسول الله و انا محمد بن عبد الله فقال الناس انت رسول
الله قال اکتب فکتب هذا ما قاضی علیه محمد بن عبد الله فقال الناس انت رسول الله
شرح اهل یمامه مسیلمه کذاب را رحمن الیمامه میگفتند با وجود آنکه رحمن در لغت نیز مخصوص
الله تعالی است نکتب مضارع متکلم مع الغیر معلوم یا غائبه مجهول باب نصر است قاضی بقاف
و ضاد با نقطه ماضی غائب معلوم معتل اللام باب مفاعله است المقاضاة مصالحه یعنی بین

موثقان در پیغامی که رسول الله صلی الله علیه و آله داده بود حر

ضمیر فیها راجع بمکه یا راجع بقصه است حر

علیه حر

بسبب غلو در کفر حر

رسول الله

رسول الله صلی الله علیه و آله گفت علی علیه السلام را که بنویس که بسم الله الرحمن الرحیم پس گفت سهیل
که نمیدانم که چیست رحمن و رحیم مگر اینکه من گمان میبرم این مردی را که در یمامه است و لیکن بنویس
چنانچه ما مینویسیم که باسمک اللهم رسول الله صلی الله علیه و آله گفت علی علیه السلام را که و بنویس
که این چیزیست که مصالحه کرد بران رسول الله سهیل بن عمرو را پس گفت سهیل که پس بنا
بر چه چیز مقاتله میکنیم ترا ای محمد پس رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که من رسول الله ام
و من محمد بن عبد الله ام مراد اینست که مضایقه نیست پس گفتند مردمان که تو رسول اللهی
مراد شان اینست که مضایقه کن گفت که بنویس پس نوشت که این چیزیست که
مصالحه کرد بران محمد بن عبد الله پس گفتند مردمان که تو رسول اللهی مقصود شان تکرار
طلب مضایقه است اصل وکان فی القضیة ان من کان منا اتی الیکم رددتموه الینا و رسول
الله غیر مستکره عن دینه ومن جاء الینا منکم لم نرده الیکم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله
لا حاجة لنا فیهم وعلی ان یعبد الله فیکم علانیة غیر سر وان کانوا لیتهادون السیور من
المدینة الی مکة وما کانت قضیة اعظم برکة منها لقد کاد ان یستولی علی اهل مکة الاسلام
شرح القضیه بفتح قاف و کسر ضاد با نقطه و تشدید یا دو نقطه پایین آنچه حکم بآن کنند و مراد اینجا
صلحنامه است من کان منا از جانب سهیل است جمله و رسول الله غیر مستکره اسم مفعول باب استفعال
مجهول عن برای تعلیل است مثل ما کان استغفار ابراهیم لابیه الا عن موعدة الدنیة بفتح دال بی نقطه
و کسر نون و تشدید یا دو نقطه پایین که دومش منقلب از همزه است و گاهی بهمزه میخوانند پستی
و خواری جمله و رسول الله غیر مستکره عن دینه معترضه است و کلام امام است برای اشارت بآنکه
این شرط موافق مطلوب اصلی رسول الله در سفر حدیبیه بود زیرا که میخواست که منافقان از
لشکر بسیار باشند و تقیه از کسی نکنند موافق شرطی که از جانب رسول الله میشود در صلحنامه
و این تعریض است بر بعض لشکر رسول الله که از روی نفهمیدگی اعتراض کرد بر رسول الله و
گفت علام هذه الدنیة جمله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لا حاجة لنا فیهم معترضه است و کلام
امام است برای بیان اینکه این شرط نیز موافق طبع رسول الله بود و علی ان یعبد الله از جانب رسول
الله است و عطف است بر ان من کان منا بتقدیر عاطف زیرا که واو جزء معطوف است ایجاد
عطف است بر محذوف بتقدیر و کان فی القضیه ان محمد بن عبد الله یرجع من حدیبیه علی کذا

به خطاب والمخاطب اهل مکه

معطوف حر

وكذا وعلى ان يعبد الله واين اشارتست باينكه شروط ديگر واقع شده واينجا مذكور نيست مثل اينكه
در سال آينده عمرة القضا كنيم وشما مانع نشويد ان بكسر همزه وسكون نون مخففه از مثقله است
وضمير شان مقدر است ضمير كانوا راجع باهل اسلام است ليتهادون بفتح لام وفتح دال
بي نقطه مضارع معلوم معتل اللام باب تفاعل است التهادي فرستادن هديه بي در پي الشبه
بضم سين بي نقطه وضم يا دو نقطه پايين وسكون واو وراجع سيرا بكسر سين وفتح يا والف ممدوده
جامهاي برديمني كه در انها علمهاي حرير هست مانند دوالهايي كه از چرم است واگر بتاء دو نقطه بالا
باشد جمع ستر بكسر سين وسكون تا است بمعني پرده واو بر هر تقدير مراد جامهاي كعبه است و
مقصود اينست كه مشركان ترك آزار مومنان كردند تا بحدي كه اهل اسلام از مدينه جامهاي
كعبه ميفرستادند وايشان مي آويختند ومضايقه نميكردند يعني وبود در صلحنامه اينكه هر كه   از جانب سهيل م
از ما آمده باشد سوي شما برگشته ومومن شده باشد برگردانيد او را سوي ما ورسول الله
مجبور نبود از روي پستي وكمي خواري وهر كه آمده باشد از سوي ما از جمله شما بارتداد
از ايمان برنگردانيم او را سوي شما پس گفت رسول الله صلى الله عليه وآله كه نيست حاجتي
ما را در اهل ارتداد واز جانب رسول الله اينكه برگردم از حديبيه بنا بر چنين وچنين وبنا بر
اينكه عبادت كرده شود الله در ميان شما آشكارا نه پنهان وبدرستي كه شان اين بود كه اهل
اسلام بودند بعد از اين مصالحه كه هر اينه ميفرستادند پي در پي جامهاي كعبه را از مدينه
سوي مكه ونبود هيچ صلحنامه بزرگتر باعتبار بركت براي اهل اسلام از ان صلحنامه
چرا اينكه بتحقيق نزديك شد اينكه مستولي شود بر اهل مكه اسلام ٣٠ اصل فضرب سهيل
بن عمرو على ابي جندل ابنه فقال اول ما قاضينا عليه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وهل
قاضيت على شيء فقال يا محمد ما كنت بغدار قال فذهب بابي جندل فقال يا رسول الله
تدفعني اليه قال ولم اشترط لك قال وقال اللهم اجعل لابي جندل مخرجا شرح ضرب بمعنى
بعلي [illegible] است ابو جندل [illegible] وسكون [illegible] دال بي نقطه [illegible] مومن شده [illegible] پنهان [illegible]
باشد وچون رسول الله در حديبيه [illegible] سهيل [illegible] واقع [illegible]
مرفوع وخبر مبتدا محذوفست بتقدير هذا اول ما [illegible] استفهام انكاريست قاضيت بضم تا [illegible] شيء [illegible] با نقطه
وسكون يا دو نقطه پايين وكسر همزه بتقدير [illegible] مراد [illegible] كسي [illegible] اوقع مصالحه [illegible]

مراد اينست كه ابو جندل اول ما قضينا عليه نيست بلكه اول ما نقاضي عليه است وميتواند بود [illegible] ومراد [illegible]
زيرا كه شيء معين موجود است و در مقابل مقرر [illegible] و ابو جندل در وقت [illegible] رسول الله ما كنت بغدر
[illegible] غدار [illegible] بفتح [illegible] دال بي نقطه [illegible] بمعني [illegible] اگر [illegible] اول ما قاضينا
عليه نيست [illegible] كه در مكه عبادت كرده شود الله [illegible] آشكارا نه پنهان م
[illegible] بكسر لام وفتح ميم است اشترط ماضي غائب معلوم [illegible] انتقال است وضمير مستتر راجع بسهيل است [illegible]
اينست [illegible] شرط كرد براي تو [illegible] بسيار [illegible] يعني پس [illegible] سهيل بن عمرو [illegible] ابو جندل
پس گفت [illegible] كه مصالحه كرديم [illegible] پس گفت رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] مصالحه كرديم [illegible]
[illegible] گفت كه اي محمد [illegible] امام گفت كه پس سهيل [illegible] ابو جندل [illegible] پس ابو جندل گفت كه اي رسول
[illegible] رسول الله گفت [illegible] امام گفت كه [illegible] اللهم اجعل [illegible] ابو جندل
كه در اسلام [illegible] فصل سي وچهارم [illegible] علي بن ابراهيم عن ابيه عن احمد بن محمد بن ابي نصر   [illegible]
عن ابان عن الفضل ابي العباس عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل او جاءكم حصرت صدورهم ان يقاتلوكم
او يقاتلوا قومهم قال نزلت في بني مدلج لانهم جاءوا الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا انا قد حصرت صدورنا
ان نشهد انك رسول الله فلسنا معك ولا مع قومنا عليك قال قلت كيف صنع بهم رسول الله صلى الله عليه وآله
قال وادعهم الى ان نفرغ من العرب ثم ندعوهم فان اجابوا والا قاتلناهم [illegible]   ولعدهم
بني مدلج بضم ميم وسكون دال [illegible] قبيلة [illegible] نون است [illegible] عبارتست   وجيم م
[illegible] ومعلوم [illegible] غائب معلوم [illegible]
[illegible] عبارتست [illegible] ان [illegible]
[illegible] منصوبست والا مركبست از ان شرطيه ولا نافيه است يعني روايت كرده علي بن ابراهيم [illegible]
از احمد بن محمد بن ابي نصر [illegible] ابان از فضل ابي العباس است از امام جعفر صادق عليه السلام در قول الله عز وجل
در سوره نساء [illegible] شما بر حالي كه بتحقيق تنگ شده سينهاي ايشان از اينكه محاربه كنند با شما [illegible]
قوم خود را امام گفت [illegible] در بني مدلج زيرا كه ايشان [illegible] سوي رسول الله صلى الله عليه وآله پس گفتند
كه بدرستي كه [illegible] بتحقيق تنگ شده سينهاي ما [illegible] رسول الله [illegible] با تو [illegible]
[illegible] تو فضل گفت [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله امام گفت
كه [illegible] فارغ شود [illegible]
سوي اسلام پس اگر اجابت كنند خوب والا [illegible] محاربه [illegible] فصل دوم   كند م

اصل ٢ محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن فضال عن داود بن فرقد عن ابى يزيد الحمار عن ابى عبد الله عليه السلم قال ان الله تبارك وتعالى بعث اربعة املاك فى اهلاك قوم لوط جبرئيل وميكائيل واسرافيل وكروبيل صلى الله عليهم فمروا بابرهيم صلى الله عليه وهم معتمون

~~ابو يزيد~~ ... فا وسكون راء وفتح قاف ودال بى‌نقطه ~~...~~ اسم ابو يزيد است حمار بفتح حاء بى‌نقطه وتشديد ميم ودراء ... كروبيل بفتح كاف وتشديد راء ... وسكون واو وكسر باء يك‌نقطه وسكون ياء دونقطه بپايين است معتمون ... بى‌نقطه وتشديد ميم ... اسم فاعل است يعنى

روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد بن عيسى از حسن بن على بن فضال از داود بن ... بفتح ياء دونقطه بپايين ... از ابو يزيد بفتح ياء دونقطه بپايين الاعلى از امام جعفر صادق عليه السلم گفت ... بدرستى كه الله تبارك وتعالى فرستاد چهار فرشته را براى هلاك قوم لوط جبرئيل وميكائيل واسرافيل وكروبيل صلى الله عليهم پس گذشتند بابرهيم صلى الله عليه ... عمامه ...

اصل فسلموا عليه فلم يعرفهم ورأى هيئة حسنة فقال لا يخدم هؤلاء احد الا انا بنفسى فشوى لهم عجلا سمينا حتى انضجه ثم قربه اليهم فلما وضعه بين ايديهم راى ايديهم لا تصل اليه نكرهم واوجس منهم خيفة فلما راى ذلك جبرئيل عليه السلم حسر العمامة عن وجهه وعن راسه فعرفه ابرهيم صلى الله عليه وآله فقال انت هو فقال نعم

يخدم بكسر ... دال بى‌نقطه ... نكرهم ... بكسر كاف ... يعنى پس سلام كردند بر ابرهيم پس نشناخت ايشان را وديد هيئة نيكو پس گفت ... خدمت نمى‌كند ايشان را كسى مگر من بخود ... پس بريان كرد براى ايشان گوساله فربه را تا آنكه پخت آنرا بعد از آن نزديك آورد ... وقتى كه گذاشت آن را در پيش ايشان ديد دستهاى ايشان را كه نمى‌رسد سوى آن پس بيگانه شمرد ايشان را ... جبرئيل عليه السلم برداشت

عمامه را

عمامه را از روى خود وازسر خود پس شناخت او را ابرهيم صلى الله عليه وآله پس گفت تو اوئى پس گفت آرى اصل ٤ ومرت امرأته سارة فبشرها باسحق ومن وراء اسحق يعقوب فقالت ما قال الله عز وجل واجابوها بما فى الكتاب العزيز فقال ابرهيم صلى الله عليه لهم فيما جئتم قالوا له فى اهلاك قوم لوط ~~فقال لهم ان كان فيها~~

~~...~~

~~...~~ ... در سوره هود ... است ولقد جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى قالوا سلاما قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنيذ فلما راى ايديهم لا تصل اليه نكرهم واوجس منهم خيفة قالوا لا تخف انا ارسلنا الى قوم لوط وامرأته قائمة فضحكت فبشرناها باسحق ومن وراء اسحق يعقوب قالت يا ويلتى ءالد وانا عجوز وهذا بعلى شيخا ان هذا لشىء عجيب قالوا اتعجبين من امر الله رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت انه حميد مجيد يعنى وگذشت زن او ساره پس جبرئيل نويد داد او را باسحق وبعد از اسحق يعقوب پس ساره گفت آنچه را كه گفته الله عز وجل در سوره هود وجواب گفتند او را بآنچه در قرآن عزيز است پس گفت ابرهيم ... بچه آمديد گفتند او را كه براى هلاك قوم لوط اصل فقال لهم ان كان فيها مائة من المؤمنين تهلكونهم فقال جبرئيل عليه السلم لا فقال فان كانوا خمسين قال لا قال فان كانوا ثلثين قال لا قال فان كانوا عشرين قال لا قال فان كانوا عشرة قال لا قال فان كانوا خمسة قال لا قال فان كانوا واحدا قال لا قال فان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه واهله الا امراته كانت من الغابرين ثم مضوا وقال الحسن العسكرى ابو محمد لا اعلم ذا القول الا وهو يستبقيهم وهو قول الله عز وجل يجادلنا فى قوم لوط ~~فاتى لوطا~~ وقال ابو محمد

تا آخرين فقره جمله معترضه است وكلام ابو يزيد است وابو محمد كنيت ليث بن البخترى وكنيت يحيى بن القسم است ... صادق ... يعنى پس ابرهيم گفت ...

که اگر باشند در آن قریه صد کس از مؤمنان هلاک میکنید ایشان را پس گفت جبرئیل علیه السلام
که نه پس ابرهیم گفت که پس اگر باشند پنجاه هلاک میکنید جبرئیل گفت که نه ابرهیم گفت
که پس اگر باشند سی هلاک میکنید جبرئیل گفت که نه ابرهیم گفت که پس اگر باشند بیست
هلاک میکنید جبرئیل گفت که نه ابرهیم گفت که پس اگر باشند ده هلاک میکنید جبرئیل
گفت که نه ابرهیم گفت که پس اگر باشند پنج هلاک میکنید جبرئیل گفت که نه ابرهیم گفت
که پس اگر باشند یکی منحصر در یکی هلاک میکنید جبرئیل گفت که نه ابرهیم گفت که پس
بدرستی که در آن قریه است لوط فرشتگان گفتند که ما داناتریم بهر که در آن قریه است
هر آینه نجات میدهیم او را و اهل او را مگر زنش را بود از جمله که فرشتگان بعد از آن فرشتگان
روانه شدند و گفت ابرهیم که میدانم که این سخن بجهت ... را مگر برهان را ابرهیم طلب بقای قوم
لوط میکرد و لاکن مدارا فرمود الله عز و جل است در سوره هود که ابرهیم جدال میکرد ما را در قوم لوط

اصل فاتوا لوطا وهو في زراعة له قرب المدينة فسلموا عليه وهم
معتمون فلما راهم رأى هيئة حسنة عليهم عمائم بيض وثياب بيض فقال
لهم المنزل فقالوا نعم فتقدمهم ومشوا خلفه فندم على عرضه عليهم المنزل
فقال اي شيء صنعت آتي بهم قومي وانا اعرفهم ع المنزل منصوب بتقدير
اتريدون است ... معلوم باب علم است ... منصوب ... است آتی بهمزه و الف
دیگر ... نقطه بالا است یعنی پس آمدند نزد لوط ... در زراعت بود که او را بود
در نزدیکی شهر پس سلام کردند بر لوط ... ایشان ... بودند پس فرشتگان
کرد دید ایشان را ... بر ایشان بود عمامهای سفید و جامهای سفید
پس گفت ایشان را که بیایید بمنزل پس گفتند که خوب است پس پیش افتاد ایشان را
و رفتند در پس او پس لوط پشیمان شد بر عرض او بر ایشان منزل را با خود گفت
که چکار کردم میبرم ایشان را نزد قوم خود ... قوم را که ... میشناسم
اصل فالتفت اليهم فقال انكم تاتون شرار خلق الله فقال جبرئيل عليه السلام فقال لهم

لا تعجل

غرفه بکسر نون و سکون ... مبین است

روشنی ...

... النظر

٤٩

لا تعجل عليهم حتى يشهد ثلث شهادات فقال جبرئيل هذه واحدة ثم مشى
ساعة ثم التفت اليهم فقال انكم تاتون شرار خلق الله فقال جبرئيل عليه السلام
هذه اثنتان ثم مضى فلما بلغ باب المدينة التفت اليهم فقال انكم تاتون شرار
خلق الله فقال جبرئيل عليه السلام هذه ثالثة ع لا تعجل ... بسقط و جبر ... مع
متکلم ... معلوم ... تفعیل است یعنی پس لوط ... آورد سوی ایشان پس گفت که بدرستی
که شما می آیید نزد بدتران خلق الله و تحقیق گفته بود جبرئیل علیه السلام که تعجیل عذاب
نمیکنیم بر قوم لوط تا اینکه لوط گواهی دهد سه گواهی پس گفت جبرئیل که این یک شهادت است
بعد از آن لوط رفت ساعتی بعد از آن رو آورد بسوی فرشتگان پس گفت که بدرستی
که شما می آیید نزد بدتران خلق الله پس گفت جبرئیل علیه السلام که این دو شهادت
است بعد از آن روانه شد پس وقتی که رسید بدر شهر رو آورد بسوی فرشتگان پس گفت
بدرستی که شما می آیید نزد بدتران خلق الله پس گفت جبرئیل علیه السلام که این
شهادت سیوم است اصل ثم دخل ودخلوا معه فلما راتهم
امراته رأت هيئة حسنة فصعدت فوق السطح وصفقت فلم
يسمعوا فدخنت فلما راوا الدخان اقبلوا يهرعون الى الباب فنزلت
اليهم فقالت عنده قوم ما رأيت قط احسن منهم هيئة فجاؤوا الى الباب
ليدخلوها ع صفقت بصاد ... و ... معلوم باب ... است التصفيق
دو دست بر یکدیگر زدن برای آواز کردن ... بسقط و ... بسقط و ...
معلوم باب تفعیل است ... مجهول باب افعال است الاهراع دوانیدن
... فاعل محذوف ... است یعنی بعد از آن لوط داخل منزل
شد و فرشتگان داخل شدند با او پس چون دید فرشتگان را زن لوط دید شکلی نیکو را پس بالا
رفت بالای بام و دست بر یکدیگر زد پس قوم لوط نشنیدند پس دود کرد پس چون که قوم لوط دیدند
دود را رو آوردند برحالی که دوانیده میشدند بسوی در سرا پس زن لوط فرود آمد بسوی ایشان پس
گفت که نزد لوط اند قومی که ندیدم هرگز زیباتر از ایشان باعتبار شکل پس آمدند بسوی در سرا

تا داخل شوند سهرا را **اصل** فلما رآهم لوط قام اليهم صلى الله عليه فقال لهم يا قوم اتقوا الله ولا تخزون في ضيفي أليس منكم رجل رشيد وقال هؤلاء بناتي هن أطهر لكم فدعاهم الى الحلال فقالوا لقد علمت ما لنا في بناتك من حق وانك لتعلم ما نريد فقال لو ان لي بكم قوة او آوي الى ركن شديد **شرح** يعني كه دعوت نمود لوط ايشان را بسوى ايشان صلى الله عليه پس گفت كه اى قوم من بپرهيزيد از عذاب الله و رسوا مكنيد مرا در ميهمان من آيا نيست از جمله شما مردى [illegible] گفت كه اينان دختران منند [illegible] شما را كه ايشان پس خواندند لوط ايشان را بسوى حلال كه نكاح صحيح است پس گفتند كه هر آينه تحقيق [illegible] در دختران تو هيچ حقى و هر آينه تو ميدانى آنچه را كه ميخواهيم پس لوط گفت كه كاش ميبود مرا بشما قوتى يا پناه ميبردم بسوى ركنى سخت **اصل** فقال جبرئيل عليه السلم لو يعلم اى قوة له فكاثروه حتى دخلوا البيت فصاح بهم جبرئيل فاهوى جبرئيل باصبعه نحوهم فذهبت اعينهم وهو قوله فطمسنا اعينهم ثم ناداه جبرئيل فقال انا رسل ربك لن يصلوا اليك فأسر باهلك بقطع من الليل وقال له جبرئيل انا بعثنا في اهلاكهم فقال يا جبرئيل عجل فقال ان موعدهم الصبح أليس الصبح بقريب **اصل** [illegible] پس گفت جبرئيل كه اگر داند لوط [illegible] داخل شدند خانه را اشارت كرد جبرئيل بانگشت خود جانب ايشان پس رفت چشمهاى ايشان [illegible] كور كرديم چشمهاى ايشان را پس ندا كرد جبرئيل كه ما رسولان پروردگار توييم [illegible] اهل خود در پاره از شب [illegible] گفت لوط را جبرئيل كه ما فرستاده شديم براى هلاك ايشان پس لوط گفت اى جبرئيل تعجيل كن [illegible] وعده گاه ايشان صبح است آيا نيست صبح نزديك **اصل** قال فأمره فتحمل ومن معه الا امرأته قال ثم اقتلعها جبرئيل صلى الله عليه بجناحه من سبع ارضين ثم رفعها حتى سمع اهل السماء الدنيا نباح الكلاب وصياح الديكة ثم قلبها وامطر عليها وعلى من حول المدينة حجارة من سجيل **ش** النحل [illegible] مصدر [illegible] بايستى آن و ما نند آن و من عطف [illegible] بتقدير و امر من معه فتحمل [illegible] مفعول [illegible] صياح

البيت قال فصاح بهم جبرئيل يا لوط دعهم يدخلون فلما دخلوا

الدنيا

صاد مهمله [illegible] دو نقطه [illegible] جمع [illegible] قلبها [illegible] سبع ارضين است و مراد [illegible] مرتكب شدند و كشته شدن اهل شهر حجاره از سجيل بارانيدن [illegible] اينكه اگر مراد [illegible] **اگر اول** كه بارانيدن حجاره سجيل را بدان مردگان [illegible] كه مردگان منتشر [illegible] اسپها [illegible] در حديث [illegible] و لهذا در وقت تغسيل ميت [illegible] نام عمل الميت كه [illegible] وعلى من حول المدينة [illegible] از شهر بيرون [illegible] در وقت صبح حجاره [illegible] و تخفيف جيم [illegible] **بعد** امام گفت كه پس جبرئيل امر كرد لوط را [illegible] كه بعد از آن جبرئيل [illegible] بعد از آن [illegible] آسمان [illegible] در سوره هود **سیوم** **اصل**

محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن ابي الصباح بن عبد الحميد عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلم قال والله للذي صنعه الحسن بن علي عليهما السلم كان خيرا لهذه الامة مما طلعت عليه الشمس والله لقد نزلت هذه الآية الم تر الى الذين قيل لهم كفوا ايديكم واقيموا الصلوة وآتوا الزكوة انما هي طاعة الامام وطلبوا القتال فلما كتب عليهم القتال مع الحسين عليه السلم قالوا ربنا لم كتبت علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب نجب دعوتك ونتبع الرسل ارادوا تأخير ذلك الى القائم عليه السلم **شرح** [illegible]

[illegible]

اول [illegible]

دوم [illegible] **سیوم** [illegible]

... خواستند تاخیر فرض قتال را تا زمان قایم علیه السلم
نیز روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن سنان از بکر بن سیار از
مصباح بفتح صاد بی نقطه و تشدید باء یکنقطه و حاء بی نقطه ابن عبد الحمید از محمد بن مسلم از امام
محمد باقر علیه السلم گفت که قسم بخدا که هر اینه آنچه کرد امام حسن بن علی علیهما السلم بود بهتر از برای این
امت از آنچه در زیر آن افتاب است که بر همه روی زمین است قسم بخدا که هر اینه بتحقیق فرود
آمد این ایت در سوره نسا که ایا نگاه نکردی بسوی ... ایشان را که باز دارید دستهای خود را و راست کنید صلوة را و دهید زکوة را
جز این نیست که زکوة فرمان برداری امام است و آن جمع طلب کردند قتال
را پس وقتی که مفوض شد برایشان قتال با مصاحبت حسین علیه السلم گفتند که ای صاحب
کل اختیار ما چرا فرض کردی بر ما قتال را چرا تاخیر نکردی ما را بسوی مدتی نزدیک تا اجابت
کنیم خواندن ترا و تابع شویم رسولان ترا ... خواستند تاخیر فرض
قتال را تا زمان قایم علیه السلم

چهارم از قبل ۳

محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطاب
وعدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد جمیعا عن علی بن حسان عن علی بن
عطیة الزیات عن معلی بن خنیس قال سألت ابا عبد الله علیه السلم
عن النجوم أحق هی فقال نعم ان الله عز وجل بعث المشتری الی الارض فی صورة رجل
فاخذ رجلا من العجم فعلمه النجوم حتی ظن انه قد بلغ ثم قال له انظر این المشتری فقال
ما اراه فی الفلک وما ادری این هو فنحاه واخذ بید رجل من الهند فعلمه حتی
ظن انه قد بلغ وقال انظر الی المشتری این هو فقال ان حسابی لیدل علی انک انت المشتری
قال وشهق شهقة فمات وورث علمه اهله فالعلم هناک

١ الی المشتری این هو

حدیث ... فی النجوم

مراد بنجوم ... حرکات ستاره
بروشی که ... موافق عادت است و ازان منتزع میشود احکام جزئیه برای هر کدام از بعض ستاره بتفصیلی که در کتب ... مسطور است
و بعضی ... [illegible] ... و این منافات ندارد با اینکه آن احکام جزئیه تحقق ... ممکن ... [illegible]
سواد ضعیف ... [illegible] ... بسیط و معدنی ... دیگر
احتیاج ... سوال ... معلوم میشود آن احوال بعلم ... که در هر وقت وضع هر کوکب ... باعتبار طول و عرض

عرض و وقت خسوف قمر و تحت الشعاع و خروج الشعاع و وقت کسوف شمس و مانند اینها معلوم شود
اگر غلط در حساب نشود یا آنکه محض ظن است بنا بر اینکه خرق عادت ممکن است و اصل اینست که واقع
شده باشد قال نعم مبنی بر اینست که بوحی الهی بسوی انبیای او معلوم شده که خرق آن عادت
واقع نمیشود تا روز قیامت که یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب است مگر بفلان شرط و فلان شرط
مثل اینکه یکی از ستارگان هفتگانه از موضع خود فرود آورده شود برای تعلیم نجوم بفلان علامت
و فلان علامت برای اظهار اینکه این حرکات مبنی بر اختیار صانع عالم است و خرق و التیام در سموات
جایز است پس اگر کوکبی در وقتی در مکان خود نباشد و مشغول تعلیم نجوم باشد از حساب معلوم
میشود که آن معلم فلان کوکب است و مثل اینکه رد شمس شد برای نماز عصر امیر المؤمنین علیه السلم
چنانچه مذکور است در کافی در کتاب الحج در حدیث ششم باب دویست و نهم که باب اتیان المشاهد و قبور
الشهدا است ان الله بعث مبنی بر اینست که اصل علم بمقادیر حرکات کواکب که در کتب زیج مذکور
است بتعلیم الهی است و از فکر مردمان نیست و همچنین صور استثنا و خرق عادت بتعلیم الهی
معلوم شده بدانکه کوچک شدن ستاره با آن بزرگی بروشنی که در محلی از روی زمین گنجد و عود
آن بسوی مقداری که داشته نظیر بزرگ شدن عصای موسی است تا بحدی که جمیع آلات
سحر عظیم را فرو برده و عود آن بسوی مقداری که داشته است و انکار جواز آن کفر است
و در آن کوچک شدن دو احتمال ظاهر است اول تکاثف حقیقی دوم تحلیل بعض اجزا و بقا
اجزای اصلیه نظیر اینکه بدن آدمی هر روز از طفولیت تا آخر عمر متحلل میشود بعض اجزای آن
و متزاید میشود بعضی دیگر و مع هذا تشخص آن بدن تغییر نمی یابد در عرف بسبب بقای اجزای
اصلیه و این منافات ندارد با اینکه در حین عود مشتری بسوی موضع خود اجزای فانیه
عود کند بعینها زیرا که دلیل فلاسفه بر استحاله این تمام نیست چنانچه مستفاد میشود از نهج
البلاغه در خطبه که اولش ما وحده من کیفه است که وانه یعود سبحانه بعد فناء الدنیا
وحده لا شیء معه کما کان قبل ابتدائها تا قول او که ثم یعیدها بعد الفناء العجم بفتح عین بی نقطه
و فتح جیم و بضم عین و سکون جیم خلاف عرب و شاید که مراد اینجا اهل فارس باشد شهق
بلع شین بانقطه و قاف ماضی معلوم باب علم است الشهقة بفتح شین و سکون ها فریاد
ورث بکسر را ماضی معلوم مجرد است الف لام فالعلم برای عهد خارجیست و مراد علم حاصل
از جانب مشتریست و این منافات ندارد با اینکه اصل علم در خاندانی دیگر باشد چنانچه در حدیث

آینده است فالعلم هناک مبنی برانست که اگر کسی کیفیت حرکات کواکب را چنانچه موافق عادت
داند و استقصای جمیع مواضع استثنا نکرده باشد حکم او بانکه فلان کوکب در فلان وقت
در فلان موضع است از روی ظن خواهد بود نه از روی علم و از انچه گفتیم ظاهر میشود اینکه توهم خلاف
زنادقه که عادیات از جمله علوم است مبنی است بر نفی قدرت صانع عالم و نفی نبوات و نفی
امکان خوارق عادت و جمعی از متکلمین از روی غفلت موافقت ایشان کرده اند در ان
توهم بدانکه بنابراین تقریر این حدیث دلالت بر جواز تنجیم یعنی استنباط احکام از بعض
مواضع کواکب چنانچه عادت منجمانست نمیکند یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از سلمه بن خطاب
بفتح خا با نقطه و تشدید طا بی نقطه و روایت کردند جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد همگی
از علی بن حسان بفتح حا بی نقطه و تشدید سین بی نقطه از علی بن عطیه بفتح عین بی
نقطه و کسر طا بی نقطه و تشدید یا و دو نقطه پایین روغن زیتون فروش از معلی بن خنیس
گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از حرکات ستارگان که ایا معلوم است
انها گفت که اری بدرستی که الله عز و جل فرستاد مشتری را بسوی زمین در صورت مردی
پس فرا گرفت مردی را از عجم پس تعلیم کرد او را حرکات ستارگان تا انکه مشتری گمان کرد
اینرا که آنمرد بتحقیق کامل شد بعد از ان مشتری گفت آنمرد را که فکر کن که در کجاست
مشتری پس انمرد گفت بعد از فکر و نگاه سوی آسمان و موضعی که مشتری در ان که
میبایست که باشد که نمی بینم مشتری را در فلک و نمیدانم که کجاست آن امام گفت که پس
مشتری دور کرد آنمرد را و چسپید بدست مردی از هند پس تعلیم کرد او را تا انکه
مشتری گمان کرد که آن مرد بتحقیق کامل شد و مشتری گفت که نظر کن سوی مشتری
که کجاست چون آن مرد پس انمرد گفت که بدرستی که حساب من هر آینه دلالت میکند
بر اینکه تو تویی مشتری امام گفت که آنمرد فریاد زد فریادی پس مرد و وارث شدند کتاب
علم او را اهل او پس علم نجوم حرکات نجوم که از جانب مشتری است در آن خاندانست
پنجم اصل ۱۴ علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن صالح عمن اخبره
عن ابی عبد الله علیه السلم قال سئل عن النجوم قال ما یعلمها الا اهل بیت
من العرب و اهل بیت من الهند شرح مراد بنجوم حرکات ستارگانست

[حاشیه: فیه بیان ان العادیات لیست علوما]
[حاشیه: ابزاهم]

ر دیدنی

بروشنی که بیان شد در شرح حدیث سابق ما یعلمها تنی مضارع معلوم مجرد است
و این مبنی برانست که غیر این دو خاندان استقصای جمیع مواضع
نکرده اند پس حکم ایشان در تعیین مواضع کواکب در فلان وقت
از روی ظن است نه از روی علم اهل بیت من العرب عبارت
از اهل بیت رسول الله است بنابر اینکه مبدا ایشان بوحی الهی
متعلم شده بی توسط بشر چنانچه مبدا اهل بیت من الهند از
مشتری متعلم شده بی توسط بشر و بنابر این تقریر منافات
ندارد با دانستن دیگران بعض احوال نجوم را مثل اینکه اگر خرق
عادتی نشده باشد فلان کوکب در فلان وقت در فلان موضع است یعنی روایت
کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از جمیل بن صالح از
کسی که خبر داد او را از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که امام
پرسیده شد از حرکات ستارگان گفت که نمیدانند انرا بی توسط
بشر مگر خاندانی از عرب و خاندانی در هند ششم اصل ۱۵ حمید بن
زیاد عن ابی العباس عبید الله بن احمد الدهقان عن علی بن الحسن
الطاطری عن محمد بن زیاد بیاع السابری عن ابان عن صباح
بن سیابه عن المعلی بن خنیس قال ذهبت بکتاب عبد السلام
بن نعیم و سدیر و کتب غیر واحد الی ابی عبد الله علیه السلم حین
ظهرت المسودة قبل ان یظهر ولد العباس بانا قد قدرنا ان یؤل
هذا الامر الیک فما تری قال فضرب بالکتب الارض ثم قال اف اف
ما انا لهؤلاء بامام اما یعلمون انه انما یقتل السفیانی شرح دهقان
بکسر دال بی نقطه و سکون ها و قاف معرب دهگان است بمعنی
صاحب ده طاطری بفتح طا بی نقطه و الف و فتح طا بی نقطه دوم و تخفیف
و را و تشدید یا است ایضاح سمی بذلک لبیعه ثیابا یقال لها الطاطریه

[حاشیه: استقصا صح]
[حاشیه: وقت در فلان صح]

سابری بسین بینقط والف وضم بای یکنقط وتخفیف را و شد بدیا نوعی از جامه است
سیابه بفتح سین بینقط وتخفیف یاء دو نقطه پایین وبای یکنقطه است ذهبت
متکلم معلوم باب منع است باء درکتابت برای تعدیه است نعیم بضم نون وفتح عین
بینقط وسکون یاء دو نقطه پایین است سدیر بفتح سین بینقط وکسر دال
بینقط است المسوده بسین بینقط ودال بینقط اسم فاعل باب تفعیل جمع
مسوّد سیاه پوشان وآن عبارتست از ابومسلم مروزی ولشکرش که
درخراسان ظاهر شدند ولباس سیاه پوشیدند وبیعت میگرفتند از مردمان
برای وُلد عباس ونام نمیبردند صریحا وحکایت ایشان مشهور ودر کتب تاریخ
مسطور است افّ بضم همزه وتشدید فاء مکسوره وتنوین اسم فعل است بمعنی
اتضجر ودر آن چهل لغت است ما انا لهؤلاء بامام مبنی بر اینست که ایشان شنیده
بوده اند از امام علیه السلام اینرا که وُلد عباس دولتی خواهند داشت وباعث انقراض
آن دولت وکشتن ایشان اعور را از جمله آل ابی سفیان خواهد بود چنانچه مذکور خواهد شد در حدیث
سیزدهم فصل بیست ودوم یقتل مضارع معلوم باب نصر بتقدیر یقتلهم است یعنی روایت
کرد حمید بن زیاد از ابو العباس عبید الله بن احمد دهقان از علی بن حسن طاطری از محمد بن
زیاد دروشنده سابری از ابان از صباح بن سیابه از معلی بن خنیس گفت که بردم از کوفه مکتوب
عبد السلام بن نعیم ومکتوب سدیر ومکتوبهای جمعی را بسوی امام جعفر صادق علیه السلام در مدینه در
وقتی که ظاهر شدند سیاه پوشان درخراسان پیش از انکه ظاهر شوند فرزندان عباس بانکه ما
بتحقیق تقدیر کردیم اینرا که برگرداند این امارت سوی تو پس چه میبینی معلی گفت که پس امام زد
بمکتوبها زمین را بعد از آن گفت که دلزده میشوم دلزده میشوم نیستم من برای این جماعت
امام آیا نمیدانند اینرا که شان اینست که جز این نیست که میکشد اهل دولتی را که مسوده برای
آن سعی میکنند سفیانی هفتم اصل ابان عن ابی بصیر قال سالت اباعبد الله علیه السلم
عن قول الله عز وجل فی بیوت اذن الله ان ترفع قال هی بیوت النبی صلی الله علیه
وآله شرح روایت کرد ابان از ابو بصیر گفت که پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلم را از قول الله عز وجل در سوره نور که نور الله تعالی

بضم حاء بینقط وفتح میم

مما یتقیه یوم منها

درخانه خانی است که از دودمان ودرانکه برمیگشته شوند به پایه امامت امام گفت که آنها خانواده نبی صلی الله علیه وآله
مناسبات مذکور است در کافی در کتاب الاطعمه در حدیث اول باب الانتفاع بمن تخوفه باب منهم است
هشتم اصل ۱۷ ابان عن یحیی بن ابی العلاء قال سمعت اباعبد الله علیه السلم یقول درع رسول
الله صلی الله علیه وآله ذات الفضول لها حلقتان من ورق فی مقدمها وحلقتان من ورق فی
مؤخرها وقال لبسها علی علیه السلم یوم الجمل شرح روایت کرد ابان از یحیی بن ابو العلا گفت که شنیدم از امام جعفر صادق
علیه السلم میگفت که زره رسول الله صلی الله علیه وآله که اسمش ذات الفضول بفتح فاء وضم ضاد با نقطه است آن است
دو حلقه از نقره در پیش آن و دو حلقه از نقره در پس آن و امام گفت که پوشید آن زره را علی علیه السلم در روز جمل که
جنگ با عایشه بود در بصره نهم اصل ۱۸ ابان عن یعقوب بن شعیب عن ابی عبد الله علیه السلم قال شدّ علی
علیه السلم علی بطنه یوم الجمل بعقال ابرق نزل به جبرئیل علیه السلم من السماء وکان رسول الله صلی الله علیه وآله
یشدّ به علی بطنه اذا لبس الدرع شرح شد بشین با نقطه وتشدید دال بینقط ماضی معلوم باب نصر العقال بکسر عین بینقط
وتخفیف قاف ریسمانی که بآن زانوی شتر را بر ران بسته میشود ابرق بفتح همزه وسکون بای یکنقطه وفتح را دو رنگ
درخشنده دو رنگ وهر دو الفی مناسب است یعنی روایت کرد ابان از یعقوب بن شعیب از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که بست علی علیه السلام بر شکمش در روز جمل کمر بندی درخشنده که فرود آورده بود آنرا جبرئیل علیه السلام از آسمان
و بود رسول الله صلی الله علیه وآله که میبست آن را بر شکمش هرگاه میپوشید زره را دهم اصل ۱۹ ابان عن الفضیل بن
یسار عن ابی جعفر علیه السلم قال ان عثمان قال للمقداد اما والله لتنتهین او لاردّنّک الی
ربک الاوّل فلما حضرت المقداد الوفاة قال لعمار ابلغ عثمان عنی انی قد رددت
الی ربی الاول شرح روایت کرد ابان از فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلم گفت که بدرستی که عثمان گفت مقداد
اسود بهرائی را آگاه باش قسم بخدا که هر آینه باز ... ... از طعن در من
امام گفت که پس وقتی که حاضر شد مقداد را وفات گفت عمار را که برسان عثمان را از من که من برگردانیده شدم سوی مالک من
که اول است یازدهم اصل ۲۰ ابان عن فضیل وعبید عن ابی عبد الله علیه السلم قال لما حضر محمد بن اسامة الموت
دخلت علیه بنو هاشم فقال لهم قد عرفتم قرابتی ومنزلتی منکم وعلیّ دین فاحبّ ان تضمنوه
عنّی فقال علی بن الحسین علیهما السلم اما والله ثلث دینک علیّ ثم سکت وسکتوا فقال علی بن الحسین

و مراد ایشان که بنده است هم
مناسبات مذکور است

علیها السلام علی دینک کلّه ثم قال علی بن الحسین علیهما السلام اما انه لم یمنعنی ان اضمنه اولا الا کراهة
ان یقولوا اسبقنا ترجمه قرابت او بجهت اینست که اسامه پسر زید بوده و زید پسرخوانده رسول الله صلی الله علیه و آله بوده
چنانکه مذکور است در آیه سوره احزاب فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم
ب روایت کرد ابان از فضیل و عبید از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که وقتی که حاضر شد [illegible] اسامة بن زید را وفات
داخل شدند بر او بنو هاشم پس گفت ایشان را که تحقیق دانستید خویشی مرا و مرتبه مرا از پیغمبر [illegible]
دینی در گردن من است میخواهم اینکه [illegible] آن را از جانب من پس گفت علی بن الحسین علیهما السلام که آگاه باش قسم به خدا که
ثلث دین تو بر عهده من است بعد از آن ساکت شد سایر بنی هاشم ساکت شدند پس گفت علی بن الحسین علیهما السلام که همه
دین تو بر من است آنگاه گفت علی بن الحسین علیهما السلام که آگاه باش به درستی که مانع نشد مرا از اینکه
ضامن شوم همه دین را در اول بار مگر کراهت اینکه [illegible] دیگران گویند که پیشی گرفت بر ما ۲۱ از [illegible] ابان عن
ابی بصیر [illegible] ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال کانت ناقة رسول الله صلی الله علیه و آله القصواء
اذا نزل عنها علّق علیها زمامها قال فتخرج فتاتی المسلمین فیناولها الرجل الشیء ویناولها هذا
الشیء فلا تلبث ان تشبع قال فادخلت راسها فی خباء سمرة بن جندب فتناول عنزة
فضرب بها علی راسها فشجّها فخرجت الی النبی صلی الله علیه و آله فشکته ترجمه علی بین بنقط
[illegible] بالتحریک است [illegible] اینست که [illegible] مانند حلقه [illegible] بای یکنقطه
و تاء سه نقطه [illegible] است [illegible] و سکون [illegible] است و مراد [illegible]
[illegible] بکسر خاء با نقطه [illegible] یکنقطه و الف ممدوده خیمه [illegible] سین بی نقطه و ضم میم و راء بی
جندب بضم جیم و سکون نون و ضم دال بی نقطه و باء یکنقطه از منافقان اصحاب بوده با وجود آنکه در بیعت
[illegible] روز حدیبیه داخل بوده [illegible] داخل نشستند [illegible]
و ضم [illegible] است [illegible] روایت کرد ابان از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بوده ناقه
رسول الله صلی الله علیه و آله که [illegible] است [illegible] آن [illegible] امام گفت که [illegible]

و ایضا مادر اسامه ام ایمن کنیز [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله بوده هم

بضامن شوید م

فی شکایة [illegible] سمرة بن جندب

و بیابان مهار [illegible]

[illegible] المغیرة در حدیث [illegible] باب [illegible] هم است م

بس هر آنچه نزد مسلمانان بس مرداد آنرا مرد [illegible] میداد آنرا این مرد دیگر [illegible]
تا اینکه سیر شد امام گفت که پس داخل کرد سر خود را در خیمه سمرة بن جندب [illegible] کرفت [illegible]
را بس [illegible] بر سر ناقه پس [illegible] کرد ناقه را پس بیرون رفت بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله بس شکایت کرد
سمره را ۲۲ [illegible] ابان عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان مریم علیها السلام حملت بعیسی تسع ساعات
کل ساعة شهرا ترجمه کل مرفوع مبتدا است بشهر با حرف [illegible] خبر مبتدا است ب روایت کرد ابان
از مردی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که مریم علیها السلام آبستن شد بود بعیسی علیه السلام در نه ساعت
هر ساعتی بجای ماهی بود ۲۳ [illegible] ابان عن عمر بن یزید قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ان
المغیریة یزعمون ان هذا الیوم لهذه اللیلة المستقبلة فقال کذبوا هذا الیوم للیلة
الماضیة ان اهل بطن نخلة حیث رأوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام ترجمه المغیریه
بضم میم و کسر غین با نقطه و سکون یاء دو نقطه پایین و راء و تشدید یاء و تاء تانیث طایفه
که تابعان مغیرة بن سعد اند از جمله زیدیه و ایشان ابتر نیز میگفتند باعتبار
آنکه ابتر لقب مغیرة بن سعد است یزعمون معلوم باب نصر است مستقبله بکسر
فتح بای یکنقطه میتواند بود بطن نخل بفتح باء یکنقطه و سکون طاء بی نقطه و کسر نون و فتح نون
دوم و سکون خاء با نقطه موضعیست میان طائف و مکه و در آنجا قافله از قریش فرود آمده
بوده و در آن عمرو بن حضرمی بوده و در روز آخر جمادی الاخری عبد الله بن جحش اسدی
که پسر عمه رسول الله صلی الله علیه و آله بوده با جمعی از لشکر با ایشان رسیده و ایشان
سلاح برداشته [illegible] و چون هلال رجب را دیده اند سلاح را گذاشته از
ضبط و خاطر جمع شده اند که شهر حرام داخل شد بنا بر آنکه این شب برای فردا است زیرا
گذشته پس جزء شهر حرام است و در آن شب عبد الله و اتباع او بر ایشان حمله کرده و عمرو بن حضرمی را
کشته [illegible] در تفسیر آیت سوره بقره یسألونک عن الشهر الحرام قتال
فیه [illegible] یعنی روایت کرد ابان از عمر بن یزید گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را
که بدرستی که مغیریه دعوی کردند که امروز از این شب آینده است با معنی
للیلة الجمعة شبیست که بعد از روز جمعه است پس امام گفت که دروغ گفته اند امروز
[illegible]

حکمت بعیسی علیه السلام م

بیشتر کرد [illegible] علیها السلام

[illegible] سیروم

[illegible] احتیاط [illegible]

چون هلال را ندیده بوده هم
و میتواند بود که اهل بطن نخل هلال
رجب را در روز آخر جمادی الاخری بعد
بعد از زوال شمس و پیش از غروب
دیده باشند و توهم کرده باشند که [illegible]

برای شب گذشته است بیان این انکه اهل قافله که در بطن نخله بوده اند در جائی که دیدند هلال
رجب را گفتند که بتحقیق داخل شد ماهی که قتال دران حرام است پانزدهم ۲۴ اصل محمد بن یحیی
عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن سلام ابن ابی عمرة عن ابی مریم الثقفی عن عمار بن یاسر قال
بینا انا عند رسول الله صلی الله علیه و آله اذ قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الشیعة
الخاصة الخالصة منا اهل البیت فقال عمر یا رسول الله عرفناهم حتی نعرفهم فقال رسول الله
صلی الله علیه و آله ما قلت لکم الا و انا ارید ان اخبرکم شرح روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن
محمد بن عیسی از علی بن حکم بفتح حاء بی نقط و فتح کاف از سلام بفتح سین بی نقط و تخفیف
لام ابن ابو عمره بفتح عین بی نقط و سکون میم و را از ابو مریم بفتح میم و سکون را و فتح یاء
دو نقط پایین ثقفی بفتح ثاء سه نقط و فتح قاف و فا از عمار بن یاسر گفت که در میان انکه
من نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودم ناگاه گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بدرستی که
شیعه خاصه خالصه از ما خانواده اند پس گفت پسر خطاب که ای رسول الله شناسا کن ما را
بایشان تا شناسیم ایشان را پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که نگفتم برای شما مگر
برحالی که من میخواهم اینرا که خبردار کنم شما را اصل هم ثم قال رسول الله صلی الله
علیه و آله انا الدلیل علی الله عز و جل و علی نصر الدین و منارة اهل البیت و هم المصابیح
الذین یستضاء بهم فقال عمر یا رسول الله فمن لم یکن قلبه موافقا لهذا فقال رسول الله صلی الله
علیه و آله ما وضع القلب فی ذلک الموضع الا لیوافق او لیخالف فمن کان قلبه موافقا
لنا اهل البیت کان ناجیا و من کان قلبه مخالفا لنا اهل البیت کان هالکا شرح نصر بفتح
نون و سکون صاد بی نقط و را مصدر بمعنی اسم فاعل برای مبالغه است دین بکسر دال بی نقط
عبارتست از اسلام و این اشارتست بانکه اگر شمشیر او نمیبود اسلام قرار نمیگرفت مناره
بفتح میم و تخفیف نون و الف منقلبه از واو و را و ضمیر راجع بدین یا راجع بالله عز و جل و مبتدا است
اهل خبر مبتدا است و مراد اینست که اهل البیت موضع نور الله تعالی اند که بایشان روشن
میشود احکام دین در روی زمین اگر متمکن شوند نهایه فیه لعن الله من غیر منار الارض
المنار جمع منارة و هی العلامة تجعل بین الحدین لام در لیوافق و در لیخالف لام عاقبت

الحکم عن حر

است و حاصل هر دو یکیست و آن حر

است مثل ایت سوره اعراف و لقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و الانس لهم قلوب
لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئک
کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون و مقصود اینست که بعض ایشان
مخلوقست بر موافقت بتوفیق الهی و بعضی مخلوقست بر مخالفت بخذلان الهی
و در هیچکدام جبر و تکلیف ما لا یطاق نیست و تفصیل این مذکور است در مقدمه ثانیه
از مقدمات حاشیه عدة الاصول یعنی بعد از ان گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
که منم دلالت کننده بر دین الله عز و جل بوحی او و سوی من و علی مدد دین است و موضع
نور دین خانواده منست و ایشانند چراغهایی که روشنی کسب
کرده میشود بایشان پس گفت پسر خطاب که ای رسول الله پس هر که نبوده باشد
دل او موافق برای این چگونه میشود پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که گذاشته
نشده دل در این انجا که هست مگر برای اینکه موافقت کند یا برای
اینکه مخالفت کند پس هر که شد دل او موافق برای ما خانواده شد رها از جهنم
و هر که شد دل او مخالف برای ما خانواده شد جهنمی شانزدهم ۲۶ اصل احمد عن
علی بن الحکم عن قتیبة الاعشی قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول عادیتم
فینا الآباء و الابناء و الازواج و ثوابکم علی الله عز و جل اما ان احوج ما تکونون اذا
بلغت الانفس الی هذه و اومأ بیده الی حلقه شرح قتیبه بضم قاف و فتح تاء دو نقطه بالا و سکون
یاء دو نقطه پایین و باء یک نقطه است اعشی بفتح همزه و سکون عین بی نقطه و شین با نقطه و الف منقلبه از واو لقب است
فی در فینا برای تعلیل است اما بفتح همزه و تخفیف میم استفتاح است ان بکسر همزه و تشدید نون [illegible] احوج بحا بی نقطه و جیم افعل
التفضیل است ما مصدریه است [illegible]
مخاطب معلوم [illegible] الدین [illegible] یعنی [illegible]
یعنی روایت کرد احمد از علی بن حکم از قتیبه اعشی گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که دشمنی کردید [illegible]
[illegible]
شما سوی این دین [illegible] احمد عنه عن

[illegible]

بن محمد عن الحسن بن علي بن داود بن سليمان الحمار عن سعيد بن يسار قال استاذنا على ابي عبد الله عليه السلم
انا والحرث بن المغيرة النصري ومنصور الصيقل فواعدنا دار طاهر مولاه فصلينا العصر ثم رحنا
اليه فوجدناه متكئا على سرير قريب من الارض فجلسنا حوله ثم استوى جالسا ثم ارسل رجليه حتى
وضع قدميه على الارض شرح روايتست از محمد بن يحيى از احمد بن محمد از حسن بن علي از داود بن سليمان حمار بفتح حاء مهمله
وتشديد ميم والف وراء از سعيد بن يسار بفتح ياء ... گفت طلب رخصت کرديم بر امام جعفر صادق عليه السلم من وحارث
که منسوب الف کسرا ... ابن مغيره نصري بفتح نون وسکون صاد مهمله وکسر راء ومنصور صيقل بفتح صاد مهمله
وسکون ياء ... وفتح قاف ... شمشير ... امام ... اسرار طاهر ... جا ... گزارد
عصر ... سوي او ... تکيه کننده بر تخت چهار پايه نزديک بزمين پس نشستيم در دور او بعد از آن
راست نشسته بعد از آن فرستاد دو پاي خود را تا آنکه گذاشت دو قدم خود را ... ص ۲۸ ثم قال الحمد لله ذهب الناس
يمينا وشمالا فرقة مرجئة وفرقة خوارج وفرقة قدرية وسميتم انتم الترابية ثم قال بيمين منه اما والله
ما هو الا الله وحده لا شريك له ورسوله وآل رسوله صلى الله عليه واله وسلم وشيعتهم كرم الله
وجوههم وما كان سوى ذلك فلا كان علي والله اولى الناس بالناس بعد رسول الله صلى الله عليه
واله يقولها ثلثا شرح مرجئه بضم ميم وسکون راء وکسر جيم وهمزه جمعيه که ايمان محض علم وتصديق جميع ما جاء به الرسول
ميشمرند ... جميع اعمال ... ايمان ... عمل ... خوارج
جمعيه که ... ايمان ... اجتناب کبيره ... مرتکب کبيره
... جهنم ... قدريه بفتح قاف وفتح دال ... جمعيه ... جميع
فعل اختياري ... افعال اختياري ... مشيت واراده وقدر وقضاي
الله تعالى ... مجهول ... ترابيه منسوب بابو تراب ... امير المؤمنين عليه السلم
... بحق ... باطل ... جميع ...
ضمير ... بعد از آن گفت که سپاس ... مردمان ... راه
چپ ... مرجئه ... قدريه ... ترابيه بعد از آن امام گفت ...
از او ... قسم ... الله تعالى ... رسول او ... آل رسول او صلى الله عليه واله وسلم
وشيعه ايشان ... حق ... علي ... ۲۷

وجه تسميه سلطه م

سزاوار ترم

مردمان

مردمان مردمان بعد از رسول الله صلى الله عليه واله ميگفت آن کلمه را سه بار ص ۲۹ مجهول عنه عن احمد عن علي بن المستورد
النخعي عمن رواه عن ابي عبد الله عليه السلم قال ان من الملائكة الذين في السماء الدنيا ليطلعون على الواحد والاثنين
والثلثة وهم يذكرون فضل آل محمد عليهم السلم فيقولون اما ترون هؤلاء في قلتهم وكثرة عدوهم يصفون فضل
آل محمد صلى الله عليه واله فتقول الطائفة الاخرى من الملائكة ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم
ليطلعون بفتح لام ... وتخفيف طاء ... ۳
مفتوحه ... روايتست از محمد از احمد از علي بن مستورد بضم ميم وسکون سين ... وفتح
تاء ... نخعي بفتح نون وفتح خاء ... از امام جعفر صادق عليه السلم
گفت که بدرستي که ... در آسمان پايين ... مطلع ميشوند بر يک ودو وسه ... که ايشان ياد ميکنند
فضل آل محمد عليهم السلم را پس ملائکه ميگويند ... دشمن ايشان
ميکنند فضل آل محمد صلى الله عليه واله ... سوره جمعه ... فضل الله ...
والله صاحب فضل بزرگ است ص ۳۰ مجهول عنه عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن عمر بن حنظلة عن ابي عبد الله
عليه السلم قال يا عمر لا تحملوا على شيعتنا وارفقوا بهم فان الناس لا يحتملون ما تحملون شرح لا تحملوا ...
... تفعيل ... ارفقوا ... تحملون ...
... شيعه ... عبادات ...
محمد بن يحيى از احمد بن محمد از علي بن حكم از عمر بن حنظله بفتح حاء ... از امام جعفر صادق عليه السلم گفت
که اي عمر ... شيعه ... مردمان ... ص ۳۱ مجهول
محمد بن احمد القمي عن عمه عبد الله بن الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن حسين الجمال
عن ابي عبد الله عليه السلم في قول الله تبارك وتعالى ربنا ارنا اللذين اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا
ليكونا من الاسفلين قال هما ثم قال وكان فلان شيطانا شرح ... حطاب است
... اللذين ...

الاخرى

وتخفيف ... نزديکتر ... نمي بينيد

لا يحتملون

سختگيري

ربنا ارنا الذين

عبارت از پسر ابو قحافه است که بار اول و ساختگی پسر خطاب را نیز بار داد و بر
خود راست کرد آنچه را که میخواست ... پسر خطاب ...
ظلمتی ... شیطان ... است حواره از شیاطین الانس
وحواره از شیاطین الانس جن ... روایت کرد محمد بن احمد قمی بضم قاف و تشدید میم
از عمش عبد الله بن صلت بفتح صاد و سکون لام و تاء دو نقطه بالا از یونس بن
عبد الرحمن از عبد الله بن سنان از حسین جمال ... از امام جعفر صادق علیه السلام
در قول تبارک و تعالی در سوره حم سجده
که ای صاحب کل اختیار ما بنما بما آن دو کس را که گمراه کردند ما را از جمیع
جن و انس تا گردانیم آن دو را در پایین قدمهای ما برای آنکه باشند از جمله
پایین تران امام گفت که مراد آن دو کس است بعد از آن امام گفت ... و بود
اول دو کس ... و بیننده ... یونس عن سورة بن کلیب
عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی ربنا ارنا
الذین اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من
الاسفلین قال یا سورة هما والله هما ثلاثا والله یا سورة انا لخزان
علم الله فی السماء وانا لخزان علم الله فی الارض ... اول راجع بالذین
است و دوم راجع به پسر ابو قحافه و پسر خطاب است ... سه بار
والله هما را سه بار گفت ... روایت کرد یونس از سوره بفتح سین بی نقطه
و سکون واو و را از ابن کلیب بضم کاف و فتح لام و سکون یاء دو نقطه پایین
و باء یک نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله تبارک و تعالی ... در حم
سجده که ای صاحب کل اختیار ما بنما بما آن دو کس را که گمراه کردند ما را از
جن و انس تا گردانیم آن دو را در پایین قدمهای ما برای آنکه باشند
از جمله پایین تران امام گفت که ای سوره ... آن دو کس ...
پسر ابو قحافه و پسر خطاب اند سه بار ... این سوره ...

الخ

چنانچه ... نقل ... رحمه الله ... تفصیل آن را نقل کرده

... سوره حم ... الذین کفروا ... والذین کانوا ... جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون وقال الذین کفروا ربنا ارنا

آینه خزینه داران علم الله تعالی در آسمانیم و بس ... ما هر آینه خزینه داران علم الله از
زمینیم ...
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن سلیمان الجعفری
الجعفری قال سمعت ابا الحسن علیه السلام یقول فی قول الله تبارک و تعالی
إذ یبیتون ما لا یرضی من القول قال یعنی فلانا وفلانا وابا عبیدة
بن الجراح روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از
سلیمان که از اولاد جعفر طیار است گفت که شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام میگفت
در قول الله تبارک و تعالی در سوره نسا ... تدبیر میکنند چیزی را که الله تعالی راضی نیست
از محل سخن امام گفت که میخواهد ... پسر ابو قحافه و پسر خطاب و ابو عبیده بن جراح را
مذکور شد در حدیث ... علی بن ابراهیم
عن ابیه عن محمد بن اسمعیل وغیره عن منصور بن یونس عن ابن اذینة عن
عبد الله بن النجاشی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول فی قول الله عز وجل
اولئک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم فاعرض عنهم وعظهم وقل لهم فی
انفسهم قولا بلیغا یعنی والله فلانا وفلانا ...
باذن الله ... روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن اسمعیل وغیره
از منصور بن یونس از ابن اذینه از عبد الله بن نجاشی بفتح نون و کسر ...
تخفیف جیم و الف و کسر شین با نقطه ... و تشدید یا و تخفیف ... گفت که شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت در قول الله عز و جل در سوره نسا که ایشان آن جماعت
که میداند الله آنچه را که در دلهای ایشان است پس اعراض کن از ایشان و پند ده
ایشان را و بگو ایشان را در خود ایشان سخن رسا ... پسر ابو قحافه
و پسر خطاب ... در سوره نسا چنین است الم تر الی الذین یزعمون انهم
آمنوا بما انزل الیک وما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت

هر علم که الله تعالی ... کرده ...

... و تا جان این ... مسافات ... آیات بینات محکمات ...

وقد امروا
ان یکفروا به ویرید الشیطان ان یضلهم ضلالا بعیدا واذا قیل لهم تعالوا الی
ما انزل الله والی الرسول رأیت المنافقین یصدون عنک صدودا فکیف
اذا اصابتهم مصیبة بما قدمت ایدیهم ثم جاؤوک یحلفون بالله ان اردنا الا
احسانا وتوفیقا اولئک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم فاعرض عنهم وعظهم
وقل لهم فی انفسهم قولا بلیغا وما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن
الله ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحیما فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا
فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما اصل ۳۴۶ وما ارسلنا من رسول
الا لیطاع باذن الله ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا
الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما یعنی والله
النبی صلی الله علیه وآله وعلیا علیه السلم مما صنعوا ای لو جاؤوک بها
یا علی فاستغفروا الله مما صنعوا واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله
توابا رحیما ب ونفرستادیم هیچ رسولی را مگر برای اینکه فرمان برده شود در احکام شرعیه
برخصت الله و فرمان [illegible] پیروی نکنند و اگر [illegible] اینکه آن منافقان و [illegible] — وان رسول م
خودشان را باراده تحاکم بسوی طاغوت و آمدند بسوی تو پس [illegible] استغفار میکردند
الله را و استغفار میکرد برای ایشان رسول [illegible] هر آینه می یافتند الله را [illegible] بغایت باز
گشت کننده از عذاب ایشان مهربان میخواهد [illegible] برسول [illegible] علی
و اکثر [illegible] مخاطب علی را علیه السلم [illegible] استغفار [illegible] میکردند — استغفار دارالکم
میخواهد [illegible] آمدند بخودشان [illegible] پس استغفار میکردند الله را
[illegible] و استغفار میکرد برای ایشان رسول هر آینه [illegible] الله را بغایت [illegible]
بازگشت کننده [illegible] اصل فلا وربک لا یؤمنون حتی
یحکموک فیما شجر بینهم فقال ابو عبد الله علیه السلم هو والله علی بعینه
ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت علی لسانک یا رسول الله

یعنی بم

یعنی به من ولایة علی ویسلموا تسلیما لعلی ع [illegible] درکافی [illegible]
یا رسول الله این درست [illegible] مخاطب در قضیت رسول الله است بقرینه [illegible]
آن با وجود [illegible] بودن یحکموک ص پس نه قسم [illegible] اعتبار [illegible] آن منافقان
[illegible] اراده تحاکم بسوی طاغوت کردند تا آنکه [illegible] حاکم کنند ترا در آنچه مختلف — مؤمن [illegible]
شده میان ایشان [illegible] در زمان [illegible] شده بود در آن باطل [illegible] بوده [illegible] پس گفت
آن مخاطب [illegible] علی است بعینه بعد از آن [illegible] در [illegible] خودشان
تنگی از آنچه [illegible] قطع و فصل [illegible] در زمان تو از رسول الله [illegible]
علی [redacted] ما قضیت از ولایت علی [illegible] و تسلیم کنند تسلیم عظیم [illegible] برای
علی ع اصل ۳۴۷ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن معمر بن خلاد قال سمعت — ص [illegible]
ابا الحسن علیه السلم یقول ربما رأیت الرؤیا فاعبرها والرؤیا علی ما تعبر ع
روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از معمر [illegible] گفت شنیدم از امام [illegible] — [illegible] در [illegible] بالفقط [illegible]
علیه السلم میگفت [illegible] خواب [illegible] تعبیر میکنم [illegible] تعبیر [illegible] — [illegible] والف [illegible]
[illegible] تعبیر [illegible] خواب [illegible] واقع میشود [illegible] تعبیر [illegible]
میشود [illegible] مراد [illegible] خود تعبیر میکنم بتعبیر خوب و [illegible]
نمیکنم تا [illegible] التعبیر [illegible] موافق آنچه مشهور است [illegible] الرؤیا طائر [illegible]
[illegible] خواب [illegible] اصل ۳۴۸ [illegible] ان [illegible]
عنه عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن الحسن بن جهم قال سمعت ابا الحسن
علیه السلم یقول الرؤیا علی ما تعبر فقلت له ان بعض اصحابنا روی ان
رؤیا الملک کانت اضغاث احلام ع در سوره یوسف چنین است وقال الملک انی اری سبع
بقرات سمان یأکلهن سبع عجاف وسبع سنبلات خضر واخر یابسات یا ایها الملأ افتونی فی رؤیای ان کنتم
للرؤیا تعبرون قالوا اضغاث احلام وما نحن بتأویل الاحلام بعالمین وقال الذی نجا منهما وادکر بعد امة انا انبئکم
بتأویله فارسلون یوسف ایها الصدیق افتنا فی سبع بقرات سمان یأکلهن سبع عجاف وسبع سنبلات

تُخْبِرُونَ أَفْتُونَا بِأَضْغَاثِ... لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ
دَأَباً فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ
شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ الاضغاث جمع ضغث بکسر ضاد و سکون غین
[illegible] الاحلام جمع حلم بضم حاء و سکون لام خوابهای باطل و ازان ماخوذ است احتلام مراد اینست
که [illegible] یوسف [illegible] در جواب گفت تاویل و تعبیر رؤیای ملک [illegible] بلکه معلوم [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] علیه السلام التصدیق این روایت معلوم میشود و شاید که وجه آن
این باشد که حکم بانکه این خواب [illegible] تعبیر ندارد و اهل تاویل خواب نیست والله اعلم و روایتست
از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسن بن علی بن فضال از حسن بن جهم بفتح جیم و سکون ها که گفت شنیدم از امام
موسی کاظم یا امام رضا علیهما السلام [illegible] که تعبیر کرده میشود او لیکن [illegible]
که [illegible] بعض یاران ما روایت کرده [illegible] اینکه خواب [illegible] اضغاث احلام

اصل فقال أبو الحسن عليه السلام إن امرأة رأت على عهد رسول الله صلى الله عليه
وآله أن جذع بيتها انكسر فأتت رسول الله صلى الله عليه وآله فقصت عليه الرؤيا
فقال لها النبي صلى الله عليه وآله يقدم زوجك ويأتي وهو صالح وقد كان
زوجها غائبا فقدم كما قال النبي صلى الله عليه وآله ثم غاب عنها زوجها غيبة
أخرى فرأت في منامها أن جذع بيتها قد انكسر فأتت النبي صلى الله عليه وآله فقصت
عليه الرؤيا فقال لها يقدم زوجك ويأتي صالحا فقدم على ما قال **ش** الجذع
[illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible] علیه السلام که [illegible] در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله اینکه
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] حضرت صلی الله علیه وآله [illegible] بعد ازان غایب [illegible]
[illegible]
[illegible]

اصل ثم غاب عنها زوجها ثالثة فرأت في منامها أن جذع بيتها قد انكسر فلقيت رجلا أعسر فقصت
عليه الرؤيا فقال لها الرجل السوء يموت زوجك قال فبلغ النبي صلى الله عليه وآله

فقال

فقال ألا كان عبرها خيرا **ش** الاعسر [illegible] و سکون عین مهمله و فتح سین مهمله در اصل [illegible]
[illegible] الا بفتح همزه و تشدید لام است **یعنی** بعد ازان سفر کرد شوهرش [illegible]
[illegible] که [illegible] خانه او [illegible] الرجل السوء [illegible]
[illegible] تعبیر کند [illegible]

اصل ٤١١ عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن
عبد الله بن غالب عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يقول
إن رؤيا المؤمن ترف بين السماء والأرض على رأس صاحبها حتى يعبرها لنفسه أو يعبرها
له مثله فإذا عبرت لزمت الأرض فلا تقصوا رؤياكم إلا على من يعقل **ش** ترف
[illegible] لا تقصوا [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم از پدرش از حسن بن محبوب از عبد الله بن غالب از جابر بن یزید
[illegible] از امام محمد باقر علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]

اصل ٤١٢ محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد عن القسم بن عروة عن أبي بصير
عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الرؤيا لا تقص إلا
على مؤمن خلا من الحسد والبغي **ش** لا تقص [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن خالد از قاسم بن عروه [illegible]
[illegible] از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]

اصل ٤١٣ محمد بن زياد عن الحسن بن محمد الكندي عن
أحمد بن الحسن الميثمي عن أبان بن عثمان عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان على عهد رسول الله
صلى الله عليه وآله رجل يقال له ذو النمرة وكان من أقبح الناس وإنما سمي ذا النمرة من قبحه
فأتى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله أخبرني ما فرض الله عز وجل علي **ش** النمرة بفتح
نون و کسر میم [illegible] جانوریست درنده [illegible] سیاه دارد [illegible]
[illegible] روایت کرد حمید بن زیاد از حسن بن

بنهام

ذواله

ثقاف و تشدید [illegible]

مجهول یا معلوم باشد

دهم [illegible] حدیث [illegible] اول

کندی بکسر کاف و سکون نون و دال مهمله
منسوب [illegible] قبیله [illegible]
[illegible]

محمد کند از احمد بن حسن میثمی بکسر میم و سکون یا و فتح ثای سه نقطه از ابان بن عثمان از مردی از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که بود در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله مردی که گفته میشد او را ذو الثمره و بود از جمله مردمان
بد صورت و چون ... که نام نهاده شد ذو الثمره از بد صورتی او پس آمد نزد نبی صلی الله علیه و آله پس گفت که ای رسول الله
خبر ده مرا که چه چیز فرض کرده الله عز و جل بر من اصل فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله فرض الله علیک
سبع عشرة رکعة فی الیوم و اللیلة و صوم شهر رمضان اذا ادرکته و الحج اذا استطعت الیه
سبیلا و الزکوة و فسرها له فقال و الذی بعثک بالحق نبیا ما ازید ربی علی ما فرض علی شیئا
فقال له النبی صلی الله علیه و آله و لم یا ذا الثمرة فقال کما خلقنی قبیحا شرح ازید بضم همزه و کسر زای و سکون
یا و دو نقطه پایین و دال بی نقطه است ... مجاز است ... مثل حسن ما احسن الله الخلق
عیر پس گفت او را رسول الله صلی الله علیه و آله که فرض کرده الله بر تو هفده رکعت را در روز و شب و روزه ماه رمضان را
چون دریابی آن ماه را و حج را چون وسعت قدرت داشته باشی سوی آن راهی و زکوة را و تفسیر کرد زکوة را برای او پس ذو الثمره
گفت که قسم بآنکه فرستاد ترا ... زیاد نخواهم کرد ... از نوافل پس گفت او را
نبی صلی الله علیه و آله که و چرا ای ذو الثمره پس گفت که چنانچه آفریده مرا بد صورت اصل قال فهبط جبرئیل علی
النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله ان ربک یأمرک ان تبلغ ذا الثمرة عنه السلام
و تقول له یقول لک ربک تبارک و تعالی اما ترضی ان احشرک علی جمال جبرئیل یوم القیمة فقال
له رسول الله صلی الله علیه و آله یا ذا الثمرة هذا جبرئیل یأمرنی ان ابلغک السلام و یقول
لک ربک اما ترضی ان احشرک علی جمال جبرئیل فقال ذو الثمرة فانی قد رضیت یا رب فوعزتک
لازیدنک حتی ترضی شرح امام گفت که پس فرود آمد جبرئیل بر نبی صلی الله علیه و آله پس گفت که ای رسول الله بدرستی
که رب تو امر میکند ترا باینکه برسانی بذو الثمره از او سلام را و گویی او را که میگوید ترا رب تو تبارک و تعالی
که آیا خوشنود نمیشوی باینکه حشر کنم ترا بر خوشصورتی جبرئیل در روز قیامت پس گفت او را رسول الله صلی الله
علیه و آله که ای ذو الثمره این جبرئیل است امر میکند مرا باینکه برسانم تو سلام را و میگوید ترا رب تو که آیا
خوشنود نمیشوی باینکه حشر کنم ترا بر خوشصورتی جبرئیل پس گفت ذو الثمره که پس بدرستی که من بتحقیق خوشنود
شدم ای رب من پس قسم بعزت تو که هر آینه زیاد میکنم ترا تا آنکه خوشنود شوی دوم اصل
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن ابی جمیلة عن ابان
بن تغلب و غیره عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل هل کان عیسی بن مریم احیی احدا بعد موته
حتی کان له اکل و رزق و مدة و ولد فقال نعم انه کان له صدیق مواخ له فی الله تبارک و تعالی
و کان عیسی علیه السلام یمر به و ینزل علیه و ان عیسی غاب عنه حینا ثم مر به لیسلم علیه فخرجت الیه

امه

امه فسألها عنه فقالت مات یا رسول الله شرح این حدیث کسی است که بدعا زنده کرد او را عیسی
صلی الله علیه روایت است که محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از ابو جمیله که ... مفضل بن صالح
است از ابان بن تغلب و غیر او از امام جعفر صادق علیه السلام ... پرسیده شد که آیا بود عیسی بن مریم که زنده کرده باشد
کسی را بعد از مردن آنکس تا آنکه رسیده باشد برای او خوردنی و روزی و زندگی و فرزند پس امام گفت که آری
بدرستیکه بود برای عیسی دوستی ... او را در راه الله تبارک و تعالی و بود عیسی علیه السلام که میگذشت
بآن دوست و فرود می آمد بر او و بدرستیکه عیسی غائب شد از او وقتی بعد از آن گذشت باو تا سلام کند بر او پس بیرون آمد
سوی عیسی مادر آن دوست پس پرسید ... پس گفت که مرد ای رسول الله اصل فقال أفتحبین ان تریه
قالت نعم فقال لها فاذا کان غدا اتیتک حتی احییه لک باذن الله تبارک و تعالی
فلما کان من الغد اتاها فقال لها انطلقی معی الی قبره فانطلقا حتی اتیا قبره فوقف علیه
عیسی علیه السلام ثم دعا الله عز و جل فانفرج القبر و خرج ابنها حیا فلما راته امه و راها
بکیا فرحمهما عیسی علیه السلام فقال عیسی اتحب ان تبقی مع امک فی الدنیا فقال یا نبی الله باکل
و رزق و مدة ام بغیر اکل و لا رزق و لا مدة فقال له عیسی علیه السلام باکل و رزق و مدة و تعمر
عشرین سنة و تزوج و یولد لک قال نعم اذا قال فدفعه عیسی الی امه فعاش عشرین سنة
و تزوج و ولد له شرح پس عیسی گفت که آیا دوست میداری اینکه ببینی او را گفت که آری پس عیسی گفت او را
که پس چون که فردا شود ... زنده کنم او را برای تو باذن الله تبارک و تعالی پس وقتی که
شد روز فردا آمد نزد او پس گفت او را که روانه شو با من بسوی قبر او پس روانه شدند تا آنکه آمدند نزد قبر او پس
ایستاد بر او عیسی صلی الله علیه بعد از آن دعا کرد الله عز و جل را پس شکافته شد قبر و بیرون آمد پسر او زنده پس
وقتی که دید او را مادر او و دید پسر مادر را گریه کردند پس رحم کرد ایشان را عیسی علیه السلام پس گفت عیسی
که آیا دوست میداری که باقی باشی با مادرت در دنیا پس گفت که ای نبی الله آیا با خوردنی و روزی و مدت یا
بی خوردنی و نه روزی و نه مدت پس گفت او را عیسی علیه السلام که با خوردنی و روزی و مدت و ...
و ... بیست سال و زن خواهی و زاده شود از برای تو گفت که آری ... امام گفت
که پس داد او را عیسی بسوی مادرش پس زندگی کرد بیست سال و زن خواست و زاده شد برای او سیم
اصل ابن محبوب عن ابی ولاد و غیره من اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز ذکره
و من یرد فیه بالحاد بظلم فقال من عبد فیه غیر الله عز و جل او تولی فیه غیر اولیاء الله فهو
ملحد بظلم و علی الله تبارک و تعالی ان یذیقه من عذاب الیم شرح روایت کرد حسن بن محبوب
از ابو ولاد بفتح واو و تشدید لام و دال بی نقطه که اسمش حفص است و غیر او از یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلام

و در این جا در روم هم یعنی که خدای عز و جل ...

در قول الله عز و جل در سوره حج که و بهر که اراده کند در آن بالحاد بظلم ...

کفتوی ساکت بود پس امام گفت که بهر که عبادت کرد در حرم خدای عز و جل را تا امام خود کرد در حرم حاکم جبر یا امان امیر الناس ... کسی که در حرم ... و اجبت ...

از غذاب دردناک **چهارم اصل** ابن محبوب عن ابی جعفر الاحول عن سلام بن المستنیر عن ابی جعفر

علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله

قال نزلت فی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و حمزة و جعفر و جرت فی الحسین علیهم السلام

اجمعین **شرح** در سوره حج چنین است اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا

من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله ... احتمالات ... الا ان ... استثنای منقطع باشد ...

... که در مکه ... رسول الله و مومنان ... توحید

... مشرکان ... و او را اخراج کردند ... و دیگر ...

... و در کتاب الایمان و الکفر در

باب ... جوارح ایمان ...

... حسین علیه السلام در وقت نزول این آیت داخل ... **بعض** روایات که حسن بن محبوب

... محمد بن نعمان است ... سلام بن مستنیر ... امام محمد باقر

علیه السلام در قول الله تبارک و تعالی در سوره حج که ... بیرون کرده شدند ...

... امام گفت ... رسول الله صلی الله

علیه و آله و علی و حمزه و جعفر و جاری شد در حسین علیهم السلام اجمعین **پنجم اصل** ابن محبوب عن هشام بن

سالم عن یزید الکناسی قال سالت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل یوم یجمع الله

الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا قال فقال ان لهذا تاویلا یقول ماذا اجبتم

فی اوصیائکم الذین خلفتموهم علی اممکم قال فیقولون لا علم لنا بما فعلوا من بعدنا **شرح**

از جمله احتمالات ... باشد ... و مراد بیان دو چیز است اول

... رسول ... واقع ... دوم ...

... امامت بعد از رسول ... رسول الله ... تعالی ...

... و امت او ...

... **بعض** روایت که حسن بن محبوب از هشام بن سالم ...

... امام محمد باقر علیه السلام را از قول الله عز و جل در سوره مائده که در روز ...

... گفت ...

و ایضا معامله او بعد از رو ... حقوق بوده ص

موافق قول ... علیه السلام ... مادمت فیهم ... الرقیب علیهم ص

که در ... برای ... و علی بیان این که ... که چه جواب کردند ... و صیای ... امامان ...

ایشان را در امتحان خود امام گفت که پس رسولان میگویند که نیست علم ما را بآنچه بعد از ما امتحان کردند در زمان

بعد از ما **ششم اصل حدیث ... علی علیه السلام** ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی حمزة عن

سعید بن المسیب قال سالت علی بن الحسین علیهما السلام ابن کم کان علی بن ابی طالب علیه السلام

یوم اسلم فقال او کان کافرا قط انما کان لعلی حیث بعث الله عز و جل رسوله صلی الله علیه

و آله عشر سنین و لم یکن یومئذ کافرا و لقد آمن بالله تبارک و تعالی و برسوله صلی الله

علیه و آله و سبق الناس کلهم الی الایمان بالله و برسوله صلی الله علیه و آله و الی الصلوة بثلث

سنین **شرح** مسیب بضم میم و فتح سین ... و کسر و فتح یاء ... استفهام

در او کان انکاری است ... قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله ...

و موافق شرع عیسی علیه السلام بود ... و در الی الصلوة ... عطف ... مراد این است که دیگران

بعد از شش سال از بعثت شروع در اسلام کردند و علی علیه السلام در آن وقت سیزده ساله بوده **بعض** روایت کرده

حسن بن محبوب از هشام بن سالم از ابو حمزه ... از سعید بن المسیب گفت که پرسیدم

علی بن الحسین علیهما السلام را که ... چند سال بود علی بن ابی طالب علیه السلام روزی که مسلمان شد ... گفت آیا بود کافر

... که بود ... رسول الله صلی الله علیه و آله ده سال ...

... و ... رسول او صلی الله علیه و آله و سابق ...

... ایمان بالله و برسول او صلی الله علیه و آله ... سال **اصل** و کان

اول صلوة صلاها مع رسول الله صلی الله علیه و آله الظهر رکعتین و کذلک فرضها الله

تبارک و تعالی علی من اسلم بمکة رکعتین رکعتین و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلیها

بمکة رکعتین و یصلیها علی علیه السلام معه بمکة رکعتین مدة عشر سنین حتی هاجر رسول

الله صلی الله علیه و آله الی المدینة و خلف علیا علیه السلام فی امور لم یکن یقوم بها

احد غیره **شرح** و بود اول نماز ... رسول الله صلی الله علیه و آله ظهر دو رکعت و چنان

فرض کرد نماز را الله تبارک و تعالی ... مسلمان ... در مکه دو رکعت ... و بود رسول الله صلی الله علیه و آله

... نماز را در مکه دو رکعت ... علی علیه السلام ... در مکه دو رکعت ... ده سال تا آنکه

هجرت کرد رسول الله صلی الله علیه و آله ... و بجای خود گذاشت علی علیه السلام را

کارهایی که نبود که ... کسی غیر علی **اصل** و کان خروج رسول الله صلی الله علیه و آله

باعتبار اینکه ... نماز ...

... در اسلام ... گرچه ... سال است علی علیه السلام سابق بوده ... علیه السلام

اول مرفوع ... و تانیث باعتبار ... الظهر منصوب ... است ... ص

من مكة في اول يوم من ربيع الاول وذلك يوم الخميس من سنة ثلث عشر من المبعث وقدم المدينة لاثنتي عشرة ليلة خلت من شهر ربيع الاول مع زوال الشمس فنزل بقبا فصلى الظهر ركعتين والعصر ركعتين ثم لم يزل مقيما ينتظر عليا عليه السلم يصلي الخمس صلوات ركعتين ركعتين وكان نازلا على عمرو بن عوف فاقام عندهم بضعة عشر يوما يقولون له اقيم عندنا فنتخذ لك منزلا ومسجدا

شرح و بود بیرون آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله از مکه در اول روزی از ربیع الاول و آن روز پنجشنبه بود از سال سیزده از بعثت [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و آمد نزد مدینه در دوازده شب گذشته بود از ماه ربیع الاول با زوال آفتاب فرود آمد در قبا پس گزارد ظهر را دو رکعت و عصر را دو رکعت بعد از آن پیوسته بود مقیم انتظار میکشید علی علیه السلم را [illegible] نماز را دو رکعت دو رکعت

اصل وكان نازلا على عمرو بن عوف فاقام عندهم بضعة عشر يوما يقولون له اقيم عندنا فنتخذ لك منزلا ومسجدا فيقول لا اني انتظر علي بن ابي طالب قد امرته ان يلحقني ولست مستوطنا منزلا حتى يقدم علي وما اسرعه ان شاء الله فقدم علي عليه السلم والنبي صلى الله عليه واله في بيت عمرو بن عوف فنزل معه

شرح و بود فرود آمده بر عمرو بن عوف پس ایستاد نزد اهل قبا ده روز و کسری میگفتند او را که اقامت کن نزد ما پس فرا گیریم برای تو منزلی را و مسجدی را پس میگفت که نه بدرستی که من انتظار میکشم علی بن ابی طالب را و بتحقیق امر کردم او را با آنکه لاحق شود مرا و نیستم وطن گیرنده منزلی را تا آنکه آید علی و چه زود می آید ان شاء الله پس آمد علی علیه السلم و النبی صلی الله علیه و آله در خانه عمرو بن عوف بود پس فرود آمد با او

اصل ثم ان رسول الله صلى الله عليه واله لما قدم عليه علي عليه السلم تحول من قبا الى بني سالم بن عوف وعلي عليه السلم معه يوم الجمعة مع طلوع الشمس فخط لهم مسجدا ونصب قبلته فصلى بهم فيه الجمعة ركعتين وخطب خطبتين ثم راح من يومه الى المدينة على ناقته التي كان قدم عليها وعلي عليه السلم معه لا يفارقه يمشي بمشيه

شرح بعد از آن بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که وارد شد بر او علی علیه السلم [illegible] از قبا سوی بنی سالم بن عوف و علی علیه السلم با او بود در روز جمعه با طلوع آفتاب پس نشان کرد برای ایشان مسجدی را و راست کرد قبله او را پس [illegible] گزارد با ایشان در آن مسجد نماز جمعه را دو رکعت و خطبه کرد دو خطبه بعد از آن روانه شد در آن روز او سوی مدینه بر ناقه او که آمده بود در آنکه بر آن و علی علیه السلم با او بود مفارقت نمیکرد او را میرفت برفتار او

اصل وليس يمر رسول الله صلى الله عليه واله ببطن من بطون الانصار

قبا بضم قاف و تخفیف با و [illegible] والف ممدوده و مقصوره دهیست نزدیک مدینه [illegible]

[illegible] اینکه تقدم و تاخر نمیکرد [illegible]

الا قاموا اليه يسألونه ان ينزل عليهم فيقول لهم خلوا سبيل الناقة فانها مأمورة فانطلقت به ورسول الله صلى الله عليه واله واضع لها زمامها حتى انتهت الى الموضع الذي ترى واشار بيده الى باب مسجد رسول الله صلى الله عليه واله الذي يصلى عنده بالجنائز

شرح و نبود که گذرد رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] از قبایل انصار مگر آنکه برخاستند سوی او طلب میکردند از او اینکه فرود آید بر ایشان پس میگفت ایشان را که [illegible] راه ناقه را چه بدرستی که آن امر کرده شده است از جانب الله تعالی پس [illegible] بردنا قه او را و رسول الله صلی الله علیه و آله گذارنده بود برای ناقه مهار آن را تا آنکه ناقه رسید سوی جایی که می بینی و امام اشارت کرد بدست خود سوی در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله در که نماز گزارده میشود نزد آن بجنازها

خالی کنید م

اصل فوقفت عنده وبركت ووضعت جرانها على الارض فنزل رسول الله صلى الله عليه واله واقبل ابو ايوب مبادرا حتى احتمل رحله فادخله منزله ونزل رسول الله صلى الله عليه واله وعلي عليه السلم معه حتى بني له مسجده وبنيت له مساكنه ومنزل علي عليه السلم فتحولا الى منزلهما

شرح برکت بار افکند [illegible] والتبریک بر او در آمدن شتر الجران بکسر جیم و تخفیف را پایین گردن شتر از سینه تا سر الرحل بفتح را [illegible] جامه [illegible] که همراه اوست پس با قد [illegible] نزد آن [illegible] بر زمین پس فرود آمد رسول الله صلی الله علیه و آله و آمد ابو ایوب انصاری شتابان تا آنکه برداشت بار او را پس داخل کرد او را در منزل خود و فرود آمد رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلم با او بود در منزل ابو ایوب تا آنکه بنا کرده شد برای او مسجد او و بنا کرده شد برای او خانه او و منزل علی علیه السلم پس انتقال کردند سوی منزل خود شان

هو الفعل ان م

اصل فقال سعيد بن المسيب لعلي بن الحسين عليه السلم جعلت فداك كان ابو بكر مع رسول الله صلى الله عليه واله حين اقبل الى المدينة فاين فارقه فقال ان ابا بكر لما قدم رسول الله صلى الله عليه واله الى قبا فنزل بهم ينتظر قدوم علي عليه السلم قال له ابو بكر انهض بنا الى المدينة فان القوم قد فرحوا بقدومك وهم يستريثون اقبالك اليهم فانطلق بنا ولا تقم هنا تنتظر عليا فما اظنه يقدم عليك الى شهر

ضا

شرح فقال سعید بن المسیب [illegible] موضع [illegible] است بمعنی [illegible] با نقطه [illegible] و یستریثون [illegible] الاستراثه دیر شمردن آمدن کسی [illegible] یعنی گفت سعید بن مسیب علی بن الحسین علیه السلم را [illegible]

مگر اینکه خبر [illegible] در اوایل [illegible] سعید بن المسیب [illegible] راوی [illegible] حکایت [illegible]

که بود ابوبکر با رسول الله صلی الله علیه و آله در وقتی که رو آورد از مکه سوی مدینه پس کجا مفارقت کرد او را پس امام گفت
که بمدینه رسیدیم ابوبکر همراه بود در وقتی که آمد رسول الله صلی الله علیه و آله سوی قبا پس فرود آمد با من قبا انتظار میکشید او را
علی علیه السلام را گفت او را ابوبکر که برخیز با ما سوی مدینه چه مدینه رسیدیم که اهل مدینه بتحقیق خوشحال شدند به آمدن تو
و ایشان را کمال اشتیاق دیدن میشود بدرو او را و من ترا سوی ایشان پس برداشت با ما او پس درنگ مکن اینجا
که برحالی که انتظار کشی علی را پیغمبر گمان ندارم او را که وارد شود بر تو تا یک ماه اصل ۱۸ فقال له رسول
الله صلی الله علیه و آله کلا ما اسرعه و لست اریم حتی یقدم ابن عمی و اخی فی الله عز و جل
و احب اهل بیتی الیّ فقد وقانی بنفسه من المشرکین قال فغضب عند ذلک ابوبکر
و اشمأز و داخله من ذلک حسد لعلی علیه السلام شرح اریم بفتح همزه و کسر را و سکون یا و دال نقطه
بایین مضارع متکلم معلوم باب ضرب است اریم بفتح را و سکون یا انتقال از جائی سوی جائی و در فی نفسه اشارت
بانچه در مکه واقع شده در شب غار که امیر المومنین در جای رسول الله خوابید در وقتی که مشرکان قصد کشتن او داشتند
اشمأز بشین با نقطه و فتح همزه و تشدید زا معجمه ماضی معلوم باب افعلال است ترجمه پس گفت او را
رسول الله صلی الله علیه و آله که حاشا چه زود می آید و نمیشوم که انتقال کنم تا آنکه آید پسر عم من و برادر من در راه
الله عز و جل و محبوب تر اهل بیت من سوی من چه بتحقیق نگاه داشت مرا بجان خود از مشرکان امام گفت
پس خشمناک شد نزد آن ابوبکر و در هم کشید و آمیخته شد او را از آن حسدی برای علی علیه السلام
اصل ۱۹ و کان ذلک اول عداوة بدت منه لرسول الله صلی الله علیه و آله فی علی علیه السلام
و اول خلاف علی رسول الله صلی الله علیه و آله فانطلق حتی دخل المدینة و تخلف رسول
الله صلی الله علیه و آله بقبا ینتظر علیاً علیه السلام ترجمه و بود آن اول دشمنی که ظاهر شد از او
برای رسول الله صلی الله علیه و آله در علی علیه السلام و اول خلافی بر رسول الله صلی الله علیه و آله پس ابوبکر
روانه شد تا آنکه داخل شد مدینه را و ماند رسول الله صلی الله علیه و آله در قبا انتظار میکشید علی علیه السلام
اصل ۲۰ قال فقلت لعلی بن الحسین علیهما السلام فمتی زوّج رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمة من
علی علیهما السلام فقال بالمدینة بعد الهجرة بسنة و کان لها یومئذ تسع سنین قال علی بن
الحسین علیهما السلام و لم یولد لرسول الله صلی الله علیه و آله من خدیجة علیها السلام علی
فطرة الاسلام الا فاطمة علیها السلام شرح الفطرة بکسر فا و سکون طا [illegible]
[illegible]

تنبیه شد بدیلام

کما اخذه انعم

صلی الله علیه و آله و سلم

صلی الله علیه و آله و سلم

امها خدیجة ولدتها و قد لقب نبی الله [illegible] ترجمه ابو سعید گفت که پس گفتم
علی بن الحسین علیهما السلام را که پس کی تزویج کرد رسول الله صلی الله علیه فاطمه را با علی علیهما السلام پس گفت
که در مدینه بعد از هجرت بیک سال و بود فاطمه را در آن روز نه سال گفت علی بن الحسین علیهما السلام که نزاده نشد
برای رسول الله صلی الله علیه و آله از خدیجه علیها السلام بر خلقت اسلام مگر فاطمه علیها السلام اصل ۲۰ و قد کانت
خدیجة ماتت قبل الهجرة بسنة و مات ابوطالب بعد موت خدیجة بسنة فلما
فقدهما رسول الله صلی الله علیه و آله سئم المقام بمکة و دخله حزن شدید و
اشفق علی نفسه من کفار قریش فشکا الی جبرئیل علیه السلام ذلک فاوحی الله عز و جل الیه اخرج
من القریة الظالم اهلها و هاجر الی المدینة فلیس لک الیوم بمکة ناصر و انصب للمشرکین
حربا فعند ذلک توجه رسول الله صلی الله علیه و آله الی المدینة شرح فقد بفا و قاف و دال
بی نقطه ماضی معلوم باب ضرب است سئم بسین بی نقطه و همزه ماضی معلوم باب علم است
مقام بضم میم مصدر باب افعال است هاجر امر باب مفاعله است انصب بنون و صاد بی نقطه
و با یکنقطه امر باب ضرب است یعنی و بتحقیق بود خدیجه که مرده بود پیش از هجرت
بیک سال و مرد ابوطالب بعد از مردن خدیجه بیک سال پس در وقتی که نا پیدا یافت
ایشان را رسول الله صلی الله علیه و آله ناخوش شمرد درنگ را در مکه و داخل شد او را
اندوهی سخت و ترسید بر خودش از کافران قریش پس شکایت کرد سوی جبرئیل
علیه السلام از این پس وحی کرد الله عز و جل سوی او که بیرون رو از قریه که ستمکارند اهلش
و مهاجرت کن سوی مدینه چه نیست ترا امروز در مکه مددکاری قوی و راست کن
برای مشرکان جنگ را پس نزد آن متوجه شد رسول الله صلی الله علیه و آله سوی مدینه
اصل ۲۱ فقلت له فمتی فرضت الصلوة علی المسلمین علی ما هم علیه الیوم فقال بالمدینة
حین ظهرت الدعوة و قوی الاسلام و کتب الله عز و جل علی المسلمین الجهاد زاد رسول الله
صلی الله علیه و آله فی الصلوة سبع رکعات فی الظهر رکعتین و فی العصر رکعتین و فی المغرب
رکعة و فی العشاء الآخرة رکعتین شرح پس گفتم امام را که پس کی فرض کرده شد نماز بر مسلمانان
بر نهجی که ایشان بر آنند امروز که هفده رکعت است در شبانه روزی پس گفت که در مدینه
در وقتی که فاش شد خواندن مردمان سوی اسلام و قوی شد اسلام و نوشت الله عز و جل
بر مسلمانان جهاد را زیاد کرد رسول الله صلی الله علیه و آله بامر الله تعالی در نماز هفت رکعت را

بیان ابن الکرام

[illegible]

در ظهر دو رکعت را و در عصر دو رکعت را و در مغرب یک رکعت را و در خفتن دو رکعت را الا

اصل واقرّ الفجر علی ما فرضت لتعجیل نزول ملٰئکة النهار من السماء ولتعجیل عروج ملائکة

اللیل الی السماء وکان ملٰئکة اللیل وملائکة النهار یشهدون مع رسول الله صلی الله علیه وآله

صلوة الفجر فلذلک قال الله عز وجل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا یشهده المسلمون

ویشهده ملائکة النهار وملائکة اللیل شرح التعجیل کردن کاری پیش از وقتی که مقتضای

ظاهر حال است بدانکه ظاهر این کلام مبنی بر بعض استعمالات نهار و لیل است و آن اینست

که ما بین طلوع فجر و طلوع افتاب بتجمیل خارج از نهار است و داخل لیل است زیرا که مقصود

اینست که مقتضای ظاهر حال این بود که ملائکه نهار در اول طلوع افتاب آیند و ملائکه لیل

در اول طلوع افتاب روند لیکن چون ملائکه نهار تعجیل میکنند در اول طلوع فجر

می آیند و آن باعث این میشود که ملائکه لیل نیز تعجیل کنند و زیاد بر قدر نماز فجر در اول

وقت درنگ نکنند یعنی و بحال خود گذاشت نماز فجر را بر همین که فرض کرده شده بود بسبب

تعجیل فرود آمدن ملائکه نهار از آسمان و بجهت بسبب تعجیل بالا رفتن ملائکه لیل سوی

آسمان و بودند ملائکه لیل و ملائکه نهار که حاضر میشدند با رسول الله صلی الله علیه و آله

نماز فجر را پس برای اینست این گفت الله عز وجل در سوره بنی اسرائیل که دریابید نماز فجر را بدرستیکه

که نماز فجر بود مشهود بیان این انکه حاضر میشدند آن نماز را مسلمانان و حاضر میشدند او را

ملائکه نهار و ملائکه لیل ۳۴ صحیح اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام

بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلم قال ما ایسر ما رضی به الناس عنکم کفوا السنتکم عنهم

شرح ما ایسر صیغه تعجب است ما در اول موصوله است و منصوب است محلا و مفعول فعل

تعجب است یعنی روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از هشام بن

سالم از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چه آسانست آنچه خوشنود شدند بآن مردمان

از شما بیان این انکه باز دارید زبانهای شما را از ایشان ۳۵ صحیح اصل محمد بن یحیی عن احمد

بن محمد بن عیسی و ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار جمیعا عن علی بن حدید عن

جمیل بن دراج عن زرارة قال کان ابو جعفر علیه السلم فی المسجد الحرام فذکر بنی امیة ودولتهم

فقال له بعض اصحابه انما نرجوان تکون صاحبهم وان یظهر الله عز وجل هذا الامر

علی یدک شرح صاحبهم ضمیر صاحبهم راجع بنی امیه است و صاحبهم عبارتست از کشنده

فیه ما ظاهره ان ما بین طلوع الفجر وطلوع الشمس من اللیل فی اصل اللغة

وضع ماضی در جای مضارع برای تحقق و قوعست صح

و بطرف کننده دولت بنی امیه نظیر آنچه مذکور است در کافی در کتاب الحجة در حدیث مقدم

باب ما یفصل به بین دعوی المحق والمبطل فی امر الامامة [illegible]

[illegible] یعنی روایت کرد محمد بن یحیی

از احمد بن محمد بن عیسی و روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار همگی از علی

بن حدید از جمیل بن دراج از زراره گفت که بود امام محمد باقر علیه السلم در مسجد حرام

پس یاد کرد بنی امیه را و دولت ایشان را پس گفت او را بعض یاران او که جز این نیست که

امید داریم این را که باشی کشنده ایشان و این را که ظاهر کند الله عز وجل این کار را

بر دست تو ۳۵ اصل فقال ما انا بصاحبهم ولا یسرّنی ان اکون صاحبهم ان اصحابهم

اولاد الزنا ان الله تبارک وتعالی لم یخلق منذ خلق السموات والارض سنین

ولا ایاما اقصر من سنیهم وایامهم ان الله عز وجل یامر الملک الذی فی یده الفلک

فیطویه طیا شرح یسرّ بسین بی‌نقطه و تشدید را مضارع غایب معلوم باب نصر است

اصحابهم عبارتست از ابراهیم و سفاح و

منصور و اولاد محمد بن علی بن عبد الله بن عباس اند [illegible]

سنیهم بکسر سین بی‌نقطه و کسر نون و سکون یا و نقطه یا بیان و تشدید یاء مکسوره نیز جائز

است و بر هر تقدیر ضمیر راجع بنی امیه است و مقصود اینست که نزدیک است انقراض دولت ایشان کوتاهی سالها و روزهای پادشاهی عبارتست از ترک او تدبیر کار خود را

در امور مملکت داری چنانچه مشهور است از مروان حمار که آخر خلفای بنی امیه است

یعنی پس امام گفت که نیستم من کشنده ایشان و خوشحال نمیکند مرا انکه باشم کشنده ایشان

بدرستی که کشندگان ایشان اولاد زنا اند بدرستی که الله تبارک و تعالی نیافریده از وقتی

که آفرید آسمانها و زمین را سالهایی را و نه روزهایی را کوتاه تر از سالهای بنی امیه

و روزهای ایشان بدرستی که الله عز وجل امر میکند فرشته را که بدست اوست

فلک پس می پیچد فلک را ۳۶ صحیح اصل علی بن ابراهیم

عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن ابی عبد الله علیه السلم قال ولد المرداس

ای یطویه

خانچه ظاهر مشعور از حدیث

که در ظاهر

یا جبار [illegible] از اول طلوع لیلة القدر و مانند آن از ایام

و امر الله تعالی ملک بطیه از قبیل استعاره تمثیلیه است زیرا که تحرک فلک الله تعالی است بمحض نفوذ اراده صح

مِن تَقَرَّبَ مِنهم اَكْفَرُوهُ ومن تباعد منهم افقروه ومن ناواهم قتلوه ومن تحصّن منهم
انزلوه ومن هرب منهم ادركوه حتى تنقضى دولتهم **شرح** مرداس بكسر ميم وسكون را
ودال بی‌نقط والف وسين بی‌نقط و ابن اثيبه بضم همزه وفتح ثاء سه نقطه وسكون ياء دو نقطه
پايين وباء يك نقطه خارجی بوده وملاحق مغولی خنده و در اين كلام مبنی براينست كه خلفای
كه در ظاهر اولاد عباس اند در باطن اولاد مرداس اند بسبب زنای مرداس يا زنای يكی
از اولاد او موافق حديث سابق **يعنی** روايت كرد علی بن ابراهيم از پدرش از محمد بن
ابی عمير از حماد بن عثمان از امام جعفر صادق عليه السلام گفت خلفايی كه در باطن فرزند
مرداس اند هر كه نزديكی كرد نسبت با ايشان كافر ميكنند او را و هر كه دوری كرد از ايشان
نيازمند ميكنند او را و هر كه جنگ كرد ايشان را ميكشند او را و هر كه متحصن بقلعه
شد از ايشان فرود می‌آورند او را و هر كه گريخت از ايشان مى‌يابند او را تا آنكه
بآخر رسد دولت ايشان **دوازدهم اصل** علی بن ابراهيم عن ابيه واحمد بن محمد الكوفی
عن علی بن عمرو بن ايمن جميعا عن محسن بن احمد بن معاذ عن ابان بن عثمان عن بشير
النبال عن ابی عبد الله عليه السلام قال بينا رسول الله صلى الله عليه وآله جالس اذ جاءته
امرأة فرحّب بها واخذ بيدها واقعدها **شرح** روايت كرد علی بن ابراهيم از پدرش
وروايت كرد احمد بن محمد كوفی از علی بن عمرو بضم عين بن ايمن بفتح همزه وسكون ياء دو
نقطه پايين وفتح ميم همگی از محسن ابن احمد بن معاذ بفتح ميم وعين بی‌نقط وذال
با نقطه از ابان بن عثمان از بشير بفتح باء يك نقطه وكسر شين با نقطه نبال بفتح
نون وتشديد باء يك نقطه ~~ابن ابی جعفر~~ يعنی تيرگر از امام جعفر صادق عليه السلام
گفت كه ميان آنكه رسول الله صلى الله عليه وآله نشسته بود ناگاه آمد او را زنی
پس ترحيب كرد بآن زن يعنی آنكه او را گفت خوش آمدی و كشيد بدست آن
زن و نشانيد او را **اصل** ثم قال ابنة نبی ضيّعه قومه خالد بن سنان دعاهم فابوا
ان يؤمنوا وكانت نار يقال لها نار الحدثان تأتيهم كل سنة فتأكل بعضهم وكانت تخرج فی وقت معلوم فقال
لهم ان رددتها عنكم تؤمنون قالوا نعم قال فجاءت فاستقبلها بثوبه **شرح** ابنة مرفوع و خبر مبتدای محذوف بتقدير هذا

ولد عباس
[illegible]

اسم دو كس است **اول** پدر عباس پس مرداس
جامع الاصول هو ابو الهيثم عباس بن مرداس
بن ابی عامر بن جارية بن عبد بن عبس بن
رفاعة بن الحارث بن بهثة بن سليم
السلمی [illegible] الموّلفة قلوبهم واسلم قبل
فتح مكة [illegible] سلامه بعد ذلك
وكان ممن حرّم الخمر فی الجاهلية [illegible]
الهيثم بفتح الهاء وسكون الياء تحتها نقطتان
وفتح الثاء المثلثة وجارية بالجيم والراء والياء
تحتها نقطتان وعبس بالعين المهملة
[illegible] خراسان [illegible] وسكون
الباء الموحدة
[illegible] السين المهملة و[illegible]
الموحدة وسكون الياء وباء [illegible]
بضم السين وفتح اللام وكتابه [illegible]
[illegible] **دوم** مرداس [illegible]

ذكر خالد بن سنان من الانبياء

خالد مجرور و بدل ابنی است يا مرفوع و خبر مبتدای محذوف بتقدير هو الحدثان بفتح وضم [illegible] مسعود وسكون دال بی‌نقط و ثاء سه نقطه
جمع حديث بمعنی خبر يا بمعنی تازه و بر هر تقدير تسميه آن بنار الحدثان باعتبار اينست كه بسيار عجيب وغريب بوده و خبر آن در افواه
همين شده بوده **بعضهم** منصوب است **يعنی** بعد از آن گفت كه اين دختر پيغمبريست كه ضايع كردند او را قوم او خالد بن سنان
خواند قوم خود را پس اباكردند اينكه ايمان آورند و بود [illegible] كه نام آن آتش حدثان بود كه می‌آمد در هر سالی پس
ميخورد بعضی از قوم را و بود كه بيرون می‌آمد در جائی [illegible] در وقتی معلوم پس خالد گفت اين قوم را اگر رد كنم آن آتش را از
شما ايمان می‌آوريد گفتند كه آری **اصل** قال فجاءت فاستقبلها بثوبه فردّها ثم تبعها حتى دخلت كهفها و دخل
معها وجلسوا على باب الكهف وهم يرون ان لا يخرج ابدا فخرج وهو يقول هذا هذا وكل هذا من ذی
زعمت بنو عبس انی لا اخرج وجبينی يندی ثم قال تؤمنون بی قالوا لا قال ~~[illegible]~~ **شرح**
[illegible] اسم اشاره است [illegible] مجرور است [illegible] شده و اول مبتدا است و دوم خبر مبتدا است و سوم [illegible]
است [illegible] مبتدا است [illegible] سكون [illegible] الف [illegible] مبتدا است و معنی [illegible] گرده شده [illegible] است
است از ودی بفتح واو وتخفيف دال و الف بمعنی هلاك و مقصود اينست كه اين معجزه اينست كه [illegible] ابن حديث [illegible]
وجمع اخبار اين معجزه [illegible] شده است و [illegible] اعتبار است زعمت بزاء وعين بی‌نقط يا فعل ماضی غائبه معلوم است [illegible] بنو عبس
بفتح عين بی‌نقط وسكون باء يك نقطه و سين بی‌نقط قوم خالد بن سنان بوده اند لا اخرج نفی مضارع متكلم معلوم [illegible] است جبينی
بفتح جيم و كسر باء يك نقطه و ياء دو نقطه پايين و نون و ضمير متكلم مبتدا است يندی بياء دو نقطه و نون و دال بی‌نقط و الف مقصوره يا مضارع غائب
[illegible] معلوم [illegible] است [illegible] است از ندى بفتح نون وتخفيف دال و الف مقصوره بمعنی [illegible] و در وقت عرق جبين
پیشانی [illegible] عرق [illegible] اثر [illegible] كردن [illegible] **يعنی** امام گفت پس
آتش آمد پس خالد استقبال كرد آن را بجامه خود پس بر گردانيد از [illegible] آن [illegible] آتش [illegible]
و خالد داخل شد با آتش و قوم نشستند بر در غار و [illegible] كه خالد بيرون نخواهد آمد هرگز پس خالد بيرون آمد
و او ميگفت كه اين اينست كه [illegible] اين [illegible] شده است [illegible] بنو عبس [illegible] من بيرون نخواهم
و پيشانی من عرق دار كرده [illegible] بعد از آن خالد گفت كه آيا ايمان می‌آوريد بمن گفتند كه نه **اصل** قال انی ميت يوم كذا
وكذا فاذا انا مت فادفنونی فانه ستجیء عانة من حمر يقدمها عير ابتر حتى يقف على قبری
فانبشونی وسلونی عما شئتم فلما مات دفنوه وكان ذلك اليوم اذ جاءت العانة اجتمعوا وجاؤا
يريدون نبشه فقالوا ما آمنتم به فی حياته فكيف تؤمنون به بعد موته ولئن نبشتموه ليكونن سبة
عليكم فاتركوه فتركوه **شرح** فاذا [illegible] است [illegible] برای مضمون [illegible] است و در بعض نسخ [illegible]
است العانة بعين بی‌نقط و الف [illegible] [illegible] بمعنی [illegible] [illegible] بعلامه [illegible] وسكون ميم [illegible] جمع [illegible]

كانت اذا اقبلنا [illegible]
[illegible]
[illegible]

بر گرد [illegible]

خل

ودال بی‌نقط [illegible]

و در بعض نسخ ازعمت بهمزه استفهام
[illegible]

فانها عانة

بما جهم ومكانا لهم وان ادوا

بتاء و دال بی‌نقط [illegible]

همراهست بغیر مهمله و بفتح نون و تعاظم باین دو نقطه بالای آن در ابتدا بنزد حمزه دیگران بایمینه و نقطه بالا دو است
فانقشوا بر نون و مایکنقطه و شین با نقطه از زیر و تقدیم اولیت الشین بفتح نون و سکون با المشار صهله و شنبه صحیح بسیم
سین بشفو و شتر یا تکنیقو است یعنی خانکت مو بس هر بسی که من تکبیرم در روز جنین و جنین بس جواب من مردم
بس مرا که میکنید مرا بس هر بسی گرفته امینیه که التبه ما میکلا از خوان و حتی که میشی ما را از خونریزی دم برمیده تا آنکه
می ایستید در حق من بس بیرون آورید مرا و سوال کنید مرا از هر چه خواستید بس قبض کرده شوم و دفن کرده شد او را و بود آنزمان
دفن میکنید که امر کلمه قوم فراهم شدند بسیو ستند بیرون آوردن او را بس تا بگیرند گفته که ایمان نیاوردید بوده و در زندگی او
بس چگونه ایمان میآوردید بعد از مردن و بشیرا اگر بیرون آورید او را تا ایشان برو الله عار در شما بس ترک کنید
او را بس ترک کردند او را علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسى عن ابراهیم بن عمر الیمانی
عن سلیم بن قیس الهلالی قال سمعت سلمان الفارسی رضی الله عنه یقول لما قبض رسول الله صلى الله علیه و آله
وصنع الناس ما صنعوا و خاصم ابوبکر و عمر و ابو عبیدة بن الجراح الانصار فخصموهم بحجة علی علیه السلام
قالوا یا معشر الانصار قریش احق بالامر منکم لان رسول الله صلى الله علیه و آله
من قریش والمهاجرین منهم ان الله عز ذکره بدا بهم فی کتابه و فضلهم وقد
قال رسول الله صلى الله علیه و آله الائمة من قریش جواب لما در فقره آینده
است زیرا که قالوا استیناف بیانی سابق است فخصموهم از ارباب نصر بمعنی غلبه بهم فی المخاصمه
است بحجة علی علیه السلام است رشت بایکه از معنی این حجت تمام شود دلالت میکند بر اینکه اهل
البیت احق باشند از سایر قریش زیرا که رسول الله از ایشان است و ایشان شنیده مقدم
اند در آیت سوره توبه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار و در روایت باب
موافق و مخالف در تقدیم ایشان بر سایر قریش بسیار است مثل مثل اهل بیتی مثل سفینة
نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلک و بکار برده شد روایت کرده اند که ائمه از قریش
دوازده اند تا روز قیامت یعنی روایت کرده علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسى از
ابراهیم بن عمر یمانی از سلیم بضم سین بی نقطه و فتح لام بن قیس بفتح قاف و سکون یا دو نقطه
پایین و سین بی نقطه هلالی بکسر ها گفت که شنیدم از سلمان فارسی بکسر را و بروزن السعادی کینی
رضی الله عنه میگفت که چون وفات کرده شد رسول الله صلى الله علیه و آله که زدند

اراهل

ز بکسر همزه و سکون دال بی نقطه بی
نقطه و دو را طرف مستوار دو
اصحاب او اوست که از بیرون آ
جمله حالیه است و در بعضی نسخ بجای
مساجیم و بکا نجیم دارد و دو است
السا می بفتح میم و تخفیف شین بی نقطه
والف و کسر جاء بی نقطه و با دو نقطه
پایین جمع مسحاة بکسر میم و سکون سین بی نقطه
الکلابی بفتح میم و تخفیف کاف و الف
وکسرد و بفتح الای جمع مکتل بکسر میم
و فتح تا و زنبیلها که بر آن نقل کار
حالی بکار است م

برسایر قریش میخواهیم م

مردمان آنچه را که کردند مرادا علام از تخصیص است که آنچه در آیات بیانات مکلات نامه بجز در از
کلمات سول نور و از تعویض رسول الله صلى الله علیه و آله بر دو مهر رسید و محاصره کردند ابوبکر و عمر و
ابو عبیدة بن جراح انصار را بس غالب شدند انصار را بحجت علی علیه السلام بیان این آنکه
گفتند مر آن گروه انصار قریش سزاوارترند بامارت از شما زیرا که رسول الله صلى الله علیه و آله
از قریش است و مهاجرین جمله قریش اند بیان این آنکه الله عز ذکره ابتدا کرده بمهاجران
در کتاب خودش در سوره توبه و تفضیل داده ایشان را و بتحقیق گفت رسول الله صلى الله علیه و آله
که امامان از قریش اند اصل قال سلمان رضی الله عنه فاتیت علیا علیه السلام
وهو یغسل رسول الله صلى الله علیه و آله فاخبرته بما صنع الناس وقلت ان
ابابکر الساعة علی منبر رسول الله صلى الله علیه و آله والله ما یرضی ان یبایعوه
بید واحدة انهم لیبایعونه بیدیه جمیعا بیمینه و شماله ع ذکر قال سلمان
اشارت بانکه فاتیت جواب لما است و ذکر قال توافق عربیت بیست بیک سلمان
از عجم بوده یغسل معلوم باب تفعیل یا باب ضرب است الساعة بر ظرف معلوم باب علم است
و خبر مستتر را جع بجمع است ... را کور بود در ... بعنید کلام که مدلول فاخبرته بما صنع الناس
است انهم بکسر همزه است و مراد امیت ... هر گروه ... متابعت میکنند با عرض تعظیم
~~جمیعا بیمینه و شماله ...~~ یعنی گفت سلمان
رضی الله عنه پس آمدم علی نزد علی علیه السلام بر حالی که او تغسیل میکرد رسول الله صلى الله علیه
و آله را پس خبر دادم او را به تفصیل آنچه کردند مردمان و گفتم مر او را که ابوبکر درین
ساعت بر منبر رسول الله صلى الله علیه و آله است ... ~~...~~
غلبه شود بانکه مردمان متابعت کنند ابوبکر را بیک دست بدرستی که مردمان البته
متابعت میکنند ابوبکر را به دو دست ... بدست راست ... او بدست چپ او
یکبار اصل فقال لی یا سلمان هل تدری من اول من بایعه علی منبر رسول الله
صلى الله علیه و آله قلت لا ادری الا انی رایت فی ظلة بنی ساعدة حین خصمت

در جواب آنچه فعل ... باشد ...

یا مراد این است که دو دست ... ایشان ... متابعت ... معنی ... بکنند ... معنی ... چپ او م

یکبار م

الانصار وكان اول من بايعه بشير بن سعد وابو عبيدة بن الجراح ثم عمر ثم
سالم ~~قال لستا سالك عن هذا ولكن تدري اول من بايعه حين صعد على~~
~~منبر رسول الله صلى الله عليه وآله~~ شرح الابكم بهمزه و تشديد لام است ای بفتح همزه است
روایت بتقدیر روایت اول من بایعه است الطلاء بضم طاء با نقطه و تشدید لام [illegible]
و آن نیز سقیفه [illegible] حضرت مجهول [illegible] بشیر بفتح باء یک نقطه [illegible]
با نقطه و سکون یاء دو نقطه پایین [illegible] سعد بفتح سین [illegible] و سکون عین [illegible]
[illegible] ابن ثعلبه بفتح [illegible] و سکون عین [illegible] ابن خلاس
بفتح خاء با نقطه و تشدید لام [illegible] انصاری است و کنیت او ابو نعمان
است سالم ~~مولی ابی حذیفه~~ مولای ابو حذیفه است یعنی پس گفت مرا که از سلمان [illegible]
میشناسی که کیست اول آنکه مبایعت کرد ابو بکر را بر منبر رسول الله صلی الله علیه وآله گفتم
که نمیشناسم [illegible] اول مبایعین را در سقیفه بنی ساعده [illegible]
شدند انصار [illegible] اول کسی که مبایعت کرد ابو بکر را بشیر بن سعد و ابو عبیده بن
جراح بعد از آن عمر بعد از آن سالم اصلش ۳۴ قال لستا سالك عن هذا ولكن تدري
اول من بايعه حين صعد على منبر رسول الله صلى الله عليه وآله قلت لا ولكن
~~تدري اول من بايعه حين صعد على~~ رايت شيخا كبيرا متوكئا على عصاه
بين عينيه سجادة شديد التشمير صعد اليه اول من صعد وهو يبكي ويقول
الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى رايتك في هذا المكان ابسط يدك
فبسط يده فبايعه ثم نزل فخرج من المسجد فقال علي عليه السلام هل تدري من هو
قلت لا ولقد سائتني مقالته كانه شامت بموت النبي صلى الله عليه وآله
فقال لها شرح [illegible] اول من بایعه [illegible] بنی ساعده است [illegible] بتقدیر استفهام است
صعد [illegible] [illegible] کاف مکسوره [illegible] همزه
[illegible] اسم فاعل [illegible] السجاده بفتح سین بی نقطه [illegible]
جیم [illegible] میان دو چشم [illegible] التشمیر [illegible] با نقطه
[illegible] قال صغیر [illegible]

بعد از خروج مردمان از سقیفه بنی ساعده و دخول ایشان در مسجد

لم يخرجني

است و این موافق مذهب کسی است [illegible] معرفه بودن حال میکنند [illegible]
[illegible] و در بعض نسخ [illegible] است [illegible]
سائتنی [illegible] والف [illegible] یعنی گفت [illegible] که سوال کنم ترا از این [illegible]
میشناسی اول آنکه [illegible] ابو بکر را [illegible] بالا رفت [illegible] بر منبر رسول الله صلی
الله علیه وآله در مسجد گفتم که نه [illegible] پیری بزرگ سال را تکیه کننده بر عصای خود
[illegible] اثر سجده بود [illegible] داشت [illegible] رفت [illegible] ابو بکر [illegible] اول کس
[illegible] بالا رفت [illegible] میگفت [illegible] آنکه بیرون نکرد مرا
از دنیا تا آنکه دیدم ترا در این مکان بگشا دست ترا پس [illegible] ابو بکر [illegible]
خود را پس مبایعت کرد ابو بکر را بعد از آن [illegible] پس بیرون رفت از مسجد پس گفت
علی علیه السلام آیا میدانی که کیست او گفتم که نه [illegible] تحقیق [illegible]
گویا که او شماتت کننده بود بموت پیغمبر صلی الله علیه وآله اصلش ۳۵ فقال ذاك ابليس لعنه الله
اخبرني رسول الله صلى الله عليه وآله ان ابليس ورؤساء اصحابه شهدوا
نصب رسول الله صلى الله عليه وآله اياي للناس بغدير خم بامر الله عز وجل فقال
فاخبرهم اني اولى بهم من انفسهم وامرهم ان يبلغ الشاهد الغائب فاقبل
الى ابليس ابالسته ومردة اصحابه فقالوا ان هذه امة مرحومة ومعصومة
مالك ولا لنا عليهم سبيل قد اعلموا امامهم ومفزعهم بعد نبيهم فانطلق
ابليس لعنه الله كئيبا حزينا شرح الابالسة بفتح همزه و با یک نقطه و کسر لام
جمع ابلیس است و [illegible] المردة بفتح میم و [illegible] جمع مارد
[illegible] اعلموا مجهول [illegible] همزه منصوب است کئیبا بفتح کاف [illegible]
و کسر همزه و سکون یاء دو نقطه پایین [illegible] یعنی پس گفت مرا این ابلیس است
لعنه الله خبر داد مرا رسول الله صلی الله علیه وآله که ابلیس [illegible]
~~شدند تعیین~~ [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله مرا بر امر مردمان
در غدیر خم بامر الله عز وجل پس خبر داد رسول الله [illegible] که من اولی ترم

از همه دمشان و ادراک در دهم را ابابکر رسند حاضر بغایت پس رو آوردند سوی ابلیس
و زندان او و سرکردان یاران پس گفتند ای سید ما ایشان ... رحم کرده شد و نگاه
داشته شد کار از شرها و ... ترا و نه ما را ابر ایشان راهی ... این ... تحقیق
اعلام کرده شدند امام ایشان و پناه ایشان بعد از پیغمبر ایشان پس ... ابلیس
لعنه الله والکبر ... اصل محمد بن یحیی عن حمدان بن سلیمان عن عبد الله بن
محمد الیمانی عن منیع بن الحجاج عن صباح الحذاء عن صباح المزنی عن جابر
عن ابی جعفر علیه السلام قال لما اخذ رسول الله صلی الله علیه وآله بید علی علیه السلام
یوم الغدیر صرخ ابلیس فی جنوده صرخة فلم یبق منهم احد فی بر ولا بحر
الا اتاه ... ع ... از محمد بن یحیی از حمدان ... و سکون میم و دال ... بن
سلیمان از عبد الله بن محمد یمانی از منیع ... تم واخبرنی رسول الله صلی الله علیه وآله
انه لو قبض ان الناس یبایعون ابا بکر فی ظلة بنی ساعدة بعد ما یختصمون
ثم یاتون المسجد فیکون اول من یبایعه علی منبری ابلیس لعنه الله فی صورة رجل
شیخ مشمر یقول کذا وکذا ثم یخرج فیجمع شیاطینه وابالسته فینخر ویکسع ویقول
کلا زعمتم ان لیس لی علیهم سبیل فکیف رایتم ما صنعت بهم حتی ترکوا امر الله
عز ذکره وطاعته وما امرهم به رسول الله صلی الله علیه وآله ... انه بفتح همزه
است و ضمیر ... ایشان است ... مصدریه است ... و ... فیه ...
فیه ... و مثل ... مصدر ... ظرف زمان است و عامل ظرف
ضمیر ... است ... عامل ظرف ... قتل ... علیه ... و ... کلمه
... اسد ... بیان ... است و جمله
خبر ... است قبض ماضی مجهول ... است و ضمیر مستتر راجع به رسول الله است
و وضع ماضی در موضع مستقبل ... تحقیق وقوع شده ان بکر ... و تشدید نون
... مفتوحه است و جمله خبر ... است ... مصدریه است یختصمون معلوم از باب افتعال
است فیکون مرفوع است اول مرفوع است ابلیس منصوب است ... اسم فاعل
باب تفعیل است ینخر ... و ... معلوم باب ...

کبیره م

النخر

النخوز بضم نون ... و آواز کشیدن در ... میان بینی ... اهل عرب در ... سندگی
میکنند یکسع ... معلوم باب منع ... الکسع بفتح کاف
و سکون سین ... زدن ... مراد ... شیاطین و ابالسه
را ... یعنی ... رسول الله صلی الله علیه وآله ... ایشان در وقت
مقبوض شدن رسول الله صلی الله علیه وآله ... مردمان مبایعت
میکنند ابوبکر را در سقیفه بنی ساعده بعد از نزاع ایشان بعد از ان ...
... اول ... مبایعت میکنند ابوبکر را در مسجد بر منبر ... ابلیس لعنه الله در صورت
مردی پیر ... میکنند ... بعد از ان بیرون می رود ... جمع
میکنند شیاطین ... و ابالسه ... میکنند ... و میگوید
که ... گمان ... است ... بر ایشان
راهی پس چگونه دیدید ... ایشان ... ترک کردند امر الله عز ذکره را
و طاعت او را و ... رسول الله صلی الله علیه وآله ... سی و هم
۳۷ اصل محمد بن یحیی عن حمدان بن سلیمان عن عبد الله بن محمد الیمانی عن منیع بن الحجاج
عن صباح الحذاء عن صباح المزنی عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال لما اخذ
رسول الله صلی الله علیه وآله بید علی علیه السلام یوم الغدیر صرخ ابلیس فی
جنوده صرخة فلم یبق منهم احد فی بر ولا بحر الا اتاه ... از محمد بن
یحیی از حمدان بفتح حاء ... و سکون میم و دال ... بن سلیمان از عبد الله بن محمد یمانی
از منیع بفتح میم و کسر نون و سکون ... نقطه ... ابن حجاج بفتح حاء ...
و تشدید جیم اول از صباح بفتح صاد ... و تشدید ... از صباح مزنی بضم میم
و تخفیف زای ... از جابر از امام محمد باقر علیه السلام گفت ... رسول
الله صلی الله علیه وآله دست علی علیه السلام را در روز غدیر ... جمع ...
... ابلیس در لشکرهای ... ایشان ... در ... بر ...
... فقالوا یا سیدهم ومولاهم ما ذا دهاک فما سمعنا لک

بد برکس ... کلام ... کلا ... ابالسه ... کلمه ... بعد ... بهمزه و سکون ... از شعله ... ایشان

صرخ صرخة أوحش من صرخته حين فقال لهم فعل هذا النبي فعلوا ... ثم ...

وقالوا يا سيدهم أنت ... كنت لآدم فلما قال المنافقون إنه ينطق

عن الهوى وقال أحدهما لصاحبه أما ترى عينيه تدوران في رأسه كأنه

مجنون يعنون رسول الله صلى الله عليه وآله شرح ... تغليب حالي حكايت ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

أصل فقالوا يا سيدهم أنت كنت لآدم فلما قال المنافقون

إنه ينطق عن الهوى فقال أحدهما لصاحبه أما ترى عينيه تدوران في رأسه

كأنه مجنون يعنون رسول الله صلى الله عليه وآله صرخ إبليس صرخة بطرب فجمع أولياءه

ثم قال أما علمتم أني كنت لآدم من قبل قالوا نعم قال آدم نقض العهد ولم يكفر بالرب وهؤلاء

نقضوا العهد وكفروا بالرسول قال ... سفير ... ما ضل صاحبكم وما غوى

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

أصل فلما قبض النبي صلى الله عليه وآله

وأقام الناس غير علي لبس إبليس تاج الملك ونصب منبرا وقعد في الزينة وجمع خيله

ورجله ثم قال لهم اطربوا لا يطاع الله حتى يقوم إمام وتلا أبو جعفر عليه السلام ولقد صدق

عليهم إبليس ظنه فاتبعوه إلا فريقا من المؤمنين ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منقول از امام

[illegible]

419

[illegible]

[illegible]

أصل قال أبو جعفر عليه السلام كان تأويل هذه الآية لما

قبض النبي رسول الله صلى الله عليه وآله والظن من إبليس حين قالوا لرسول الله صلى الله

عليه وآله إنه ينطق عن الهوى فظن بهم إبليس ظنا فصدقوا ظنه ...

[illegible]

[illegible]

أصل محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن ... عن أحدهما عليهما السلام

قال أصبح رسول الله يوما كئيبا حزينا فقال له علي عليه السلام ما لي أراك يا رسول الله كئيبا حزينا فقال وكيف

لا أكون كذلك وقد رأيت في ليلتي هذه أن بني تيم وبني عدي وبني أمية يصعدون منبري هذا

يردون الناس عن الإسلام القهقرى فقلت يا رب في حياتي أو بعد موتي فقال بعد موتك

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل

أصل ... عن أحدهما عليهما السلام قال قال رسول الله

صلى الله عليه وآله لولا أني أكره أن يقال إن محمدا استعان بقوم حتى إذا ظفر بعدوه

قتلهم لضربت أعناق قوم كثير ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

أصل عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد

عن عبيد الله الدهقان عن عبد الله بن القاسم عن ابن أبي نجران عن أبان بن تغلب

عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان المسيح عليه السلام يقول إن التارك شفاء المجروح من جرحه

شريك لجارحه لا محالة وذلك أن الجارح أراد فساد المجروح والتارك لإشفائه ...

...

ابناء صلاحهم واذا لم ابنا صلاحهم فقد نشا فسا ده اضطر الیه الدهقان بکسر وضم دال بی نقطه وسکون ها و قاف معرب دهقان صاحب ده [illegible] جهم بضم جیم وسکون ها [illegible] محاله بفتح میم زایدها بالا صلیه [illegible] و الف منقلب از واو یا غیر منقلبه [illegible] است و مراد این است که هیچ چاره ندارد

کند اضطرار مصدر باب افتعال منصوب است [illegible] ان الاضطرار بجائه شدن لیس اضطرار معنی [illegible] است و مراد این است که این فقیر نرجیه نگاه [illegible] صورتی تخلف نمیکند

روایت کرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از عبید الله دهقان از عبد الله بن قاسم از عبد الرحمن بن ابی نجران بفتح نون وسکون جیم از ابان بن تغلب بفتح تا دو نقطه بالا وسکون غین بی نقطه وکسر لام و با یکنقطه مفتوح از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود عیسی علیه السلام که میگفت که ترک کننده معالجه مجروح از جراحت او شریک است جراحت کننده او را [illegible] داند برای است که جراحت کننده اراده کرده [illegible] مجروح را [illegible] وجوب [illegible] اصل کذلک لا تحدثوا بالحکمة غیر اهلها فتجهلوا ولا تمنعوها اهلها فتأثموا ولیکن احدکم بمنزلة الطبیب المداوی ان رای موضعا لدوائه والا امسک شرح لا تحدثوا نهی باب تفعیل است مراد بحکمت علم است که دوا دلها است از جراحت شیطانیه که شبهات و تشکیکات شیطانیه است [illegible] فتجهلوا مضارع معلوم باب تفعل است مراد جهل ابنی [illegible] است فتأثموا [illegible] مضارع معلوم باب علم منصوب است [illegible] لام امر غایب است [illegible] نه [illegible] الا امر [illegible] شرطیه ولا ناهیه است [illegible] ان [illegible] حکمت [illegible] بازمدارید حکمت را از اهلش [illegible] باید که باشد یکی از شما مانند طبیب [illegible] اگر دید جایی را برای دوای او دوا کرد و اگر ندید خود نگاه داشت خود را سیوم اصل سهل عن عبید الله عن احمد بن عمر قال دخلت علی ابی الحسن الرضا علیه السلام انا وحسین بن ثویر بن ابی فاختة فقلت له جعلت فداک انا کنا فی سعة من الرزق وغضارة من العیش فتغیرت الحال بعض التغییر فادع الله عز وجل ان یرد ذلک الینا فقال ای شیء تریدون تکونون ملوکا ایسرک ان تکونوا مثل طاهر وهرثمة وانک علی خلاف ما انت علیه

شرح سعة بفتح وکسر سین بی نقطه و عین بی نقطه است غضاره بفتح غین با نقطه و تخفیف ضاد با نقطه و را بی نقطه و [illegible] بعض منصوب و نایب مفعول مطلق و بمعنا فی التغییر معلوم باب تفعل است [illegible] روایت کرده سهل

معنی استسهالی دوا ان علی [illegible]

شاید مراد این مذکور است در کافی در کتاب العقل در حدیث چهارم باب بدل العلم که [illegible] منسوب

از عبید الله دهقان از احمد بن عمر گفت که داخل شدم بر ابو الحسن امام رضا علیه السلام من وحسین بن ثویر بفتح ثا سه نقطه وفتح واو و را بی نقطه ابن ابی فاخته بفا و خا با نقطه و تا دو نقطه بالا پس گفتم امام را که قربانت شوم بدرستی که ما بودیم در وسعت از روزی و شادابی از زندگانی پس دیگر گون شد آن حال بعضی دیگر گون شدن پس دعا کن الله عز وجل را که برگرداند آنرا بسوی ما اصل فقال ای شیء تریدون تکونون ملوکا ایسرک ان تکون مثل طاهر وهرثمة وانک علی خلاف ما انت علیه فقلت لا والله ما یسرنی ان لی الدنیا بما فیها ذهبا وفضة وانی علی خلاف ما انا علیه قال فقال فمن ایسر منکم فلیشکر الله ان الله عز وجل یقول لئن شکرتم لازیدنکم وقال سبحانه وتعالی اعملوا آل داود شکرا وقلیل من عبادی الشکور شرح ای منصوب و مفعول است [illegible] بتقدیر [illegible] است [illegible] استفهام است [illegible] استفهام و سین بی نقطه و تخفیف را مضارع غائب معلوم باب [illegible] است طاهر [illegible] بطا بی نقطه و الف و کسر ها و را و هرثمه بفتح ها و سکون را و فتح ثا سه نقطه دو سردار از سرداران مامون بوده اند وانک واو در وانک بمعنی مع است یا حالیه است و بنا بر اول انک بفتح همزه است و بنا بر دوم بکسر همزه است ان بفتح همزه و تشدید نون است ذهبا تمیز [illegible] است وانی مثل وانک است من موصوله است ایسر بیا دو نقطه پایین و سین بی نقطه و را بی نقطه ماضی معلوم باب افعال است و این کلام اشاره است باینکه باعث تغیر حال شما ترک شکر خواهد بود پس تلافی آن بشکر باید نمود حمد باید کرد پس امام گفت که چه چیز را میخواهید آیا اینکه پادشاه باشید یا خوشحال میکند ترا اینکه باشی مثل طاهر و هرثمه در اسباب دنیا با اینکه تو بر خلاف آنچه برآنی [illegible] پس گفتم که نه قسم باله که خوشحال نمیکند مرا اینکه برای من باشد دنیا با آنچه در آنست باعتبار زر و سیم با اینکه من بر خلاف آنچه برآنم باشم راوی گفت که پس امام گفت که پس هر که صاحب وسعتی است از جمله شما پس باید که شکر کند الله را بدرستی که الله عز وجل میگوید در سوره ابرهیم که هر آینه اگر شکر کنید هر آینه زیاد میدهم البته شما را و گفت سبحانه وتعالی در سوره سبا که بجا آورید ای آل داود شکر را و کمی از بندگان من بسیار شکر کار است اصل واحسنوا الظن بالله فان ابا عبد الله علیه السلام کان یقول من حسن ظنه بالله کان الله عند ظنه به ومن رضی بالقلیل من الرزق قبل الله منه الیسیر من العمل ومن رضی بالیسیر من الحلال خفت مؤونته وتنعم اهله وبصره الله داء الدنیا ودواءها واخرجه منها سالما الی دار السلام شرح احسنوا امر [illegible] باب افعال است حسن معلوم مجرد است مؤونه بفتح میم وضم همزه وسکون واو و [illegible] دو نقطه بالا [illegible] است تنعم معلوم باب تفعل است

وسکون با دو نقطه ماضی ح

اعراب ح

باشی ح

ماضی ح

سر دار الدنیا عبارتست از حرص در جمع اسباب دنیا که باعث مشقت و ادبار است و داء الاغنیاء عبارتست
از خلاص قناعت بعطاء عز و نیکو کنید گمان را با سعد خیر بدرستی که امام جعفر صادق علیه السلام
بود که میگفت که هرکه نیکو شد گمان او با سعد شد اسعد نزد گمان او و با کسیکه گمان نیکی میکند با او و هرکه راضی
شد بکم از کسب حلال روزی قبول کرد اسعد از او کم را از جمله عمل او باعتبار اینکه زکوة و صله فقرا
و ما نند آنها از او ساقط میشود و هرکه راضی شد بکم از جمله حلال سبک شد خرج او و تنعم کرد اسعد او
و دیده ور کرد او را اسعد در دنیا و دواء دنیا و بیرون برد او را از دنیا بر حالی که سالم است
از آنها باشامل دنیا بسوی سرای سلامتی که بهشت است اصل قال ثم قال ما فعل ابن قیاما
قال قلت والله انه لیلقانا فیحیینا بالتحیّة اللقاء فقال و ای شیء ینکر من ذلک ثم تلا هذه
الایة لا یزال بنیانهم الذی بنوا ریبة فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم
استفهامیه است فعل معلوم باب سمع است و مراد است که چه حال واقع میشود ابن قیاما که خواهرزاده
و تخفیف یا و دو نقطه با یاء و الف و میم و الف مقصوره یا ممدوده از واقفیه است و اشمش
مقاتل است و بعضی میگویند که خشخش بضم است بضم خاء با نقطه و فتح شین با نقطه و سکون یا
دو نقطه یا یا و شین با نقطه دوم یحیینا فعل متکلم باب افعال است لقاء بکسر لام و قاف و الف ممدوده
است ای مرفوع و منصوب است مشار الیه ذلک نقض بیعت امامت امام رضا علیه السلام است
بنیانهم از جمله احتمالات اینست که بنیانهم عبارتست از اصول مذهبهم فقال ان
که برانها تفریع فروع میکنند الذی بنوا عبارت است از آنچه که اسعد بر ایشان قرار داده
در کتاب خود و رسول اسعد و اوصیاء او علیهم السلام تاکید آنها کرده اند ریبة یعنی باعث ریب است
تقطع مضارع غایبه معلوم باب تفعّل بحذف یکی از دو تاء و مجهول باب تفعیل دو قرائت است یعنی راوی گفت
که بعد از آن امام گفت که چه کرد ابن قیاما راوی گفت که گفتم که قسم باسعد
بدرستی که او مر البته بر میخورد ما را پس نیکو میکند ملاقات را پس امام گفت که و کدام
چیز منع میکند او را از دین حق بعد از آن امام خواند این آیه را از سوره توبه که پیوسته بنیاد
منافقانی که خود شان بنیاد کرده اند باعث شکی در دلهای ایشان است مگر در وقتی
که پاره پاره شود دلهای ایشان اصل قال ثم قال تدری لایّ شیء تحیّر ابن قیاما
قال قلت لا قال انه تبع ابا الحسن فاتاه عن یمینه و عن شماله و هو یرید مسجد

النبی

درحقیقت کار است ح

یلقانا بقاف معلوم باب علم است ح

النبی صلی الله علیه و آله فالتفت الیه ابو الحسن علیه السلام ما ترید حیّرک الله شرح
راوی گفت که بعد از آن امام گفت که آیا میدانی که بکدام چیز حیران شد ابن قیاما راوی گفت که گفتم که نه
امام گفت که بدرستی که ابن قیاما از پی رفت پدرم را پس آمد نزد پدرم در جانب راست پدرم
و در جانب چپ پدرم و پدرم اراده داشت مسجد نبی صلی الله علیه و آله را که در مدینه است پس میل
رو آورد بسوی ابن قیاما پدرم علیه السلام پس گفت که چه میخواهی حیران کناد ترا اسعد اصل قال ثم قال
ارأیت لو رجع الیهم موسی فقالوا لو نصبته لنا فاتّبعناه و اقتصصنا اثره اهم
کانوا اصوب قولاً او من قال لن نبرح علیه عاکفین حتی یرجع الینا موسی قال
قلت لا بل من قال نصبته لنا فاتّبعناه لکنّا و اقتصصنا اثره قال فقال من ههنا اتی
ابن قیاما و من قال بقوله شرح ارأیت بهمزه استفهام و فعل ماضی مخاطب معلوم باب منع
یعنی اخبرنی است تحقیق لو بفتح لام و سکون واو و جمله بضم لام و تشدید واو منقلب از
یاء مفتوحه و آن جمع الوی بفتح همزه و سکون لام و واو و الف منقلب از یا باخر یعنی گمان قاموس
قرن الوی مفتوح اجمع لیّ بالضم و القیاس الکسر و این قیاس جمع فعل نامل است در مثل لوی
و لوین پس ضمیر الیهم و قالوا و هم راجع بالوا است ضمیر غایب در نصبته لو یعنی ان مصدریه باشد
مثل ودّوا لو تکفرون و مصدر نایب ظرف زمان باشد و عامل کلام اصوب باشد ضمیر الیهم راجع
بجمعی از بنی اسرائیل است ضمیر غایب در نصبته راجع بهارون است اتبعناه بتاء و تقط بالا و
باء یک نقط و عین بی نقط معلوم باب افتعال یا باب افعال است الاقتصاص بقاف و دو صاد بی نقط
مصدر باب افتعال از پی رفتن اثره بفتح همزه و فتح ثاء سه نقط و را و ضمیر راجع بهارون است لن نبرح
مذکور است در سوره طه ضمیر علیه راجع بعجل است مشار الیه ههنا جمع جهل بر رجحان قول اول بر قول
دوم است بنو بهم اینکه پیروی ظن خود میتوان کرد در افعال اتی أتی بهمزه و تاء دو نقط بالا مجهول
باب ضرب یعنی مستحکم است یعنی راوی گفت که بعد از آن امام گفت که خبر ده مرا که اگر برگشته
برگشته بسوی بنی اسرائیل موسی پس میگفتند او که تعیین کردی هارون را برای ما پس تابع
شدیم او را و از پی رفتیم پی او را آیا ایشان بهبود تر راست تر باعتبار سخن یا کسی که گفت که
پیوسته میباشیم بر گوساله رو آورندگان تا آنکه برگردد بسوی ما موسی راوی گفت که گفتم که نه بلکه
کسیست که گفت که تعیین کردی هارون را برای ما پس تابع شدیم او را و از پی رفتیم پی او را
راوی گفت که پس امام گفت که از اینجا هالک شد ابن قیاما و هر که قایل شد بقول او اصل

فقال ح

لکم ح

بناسب ضمیر باشد و مرفوع
و مبتدا باشد خبر

ماضی ح
سلکت ح
اگر میگشت ح

متن قال ثم ذكر ابن السراج فقال انه قد اقر بموت ابي الحسن عليه السلام وذلك انه اوصى عند موته فقال
كل ما خلفت من شيء حتى قميصي هذا الذي في عنقي لورثة ابي الحسن ولم يقل هو لابي الحسن وهذا اقرار
ولكن اي شيء ينفعه من ذلك ومما قال ثم امسك شرح ابن السراج بفتح سين بلنقط وتشديد
راء وجيم احمد بن ابي بشر است كه از واقفيه است مشار اليه ذلك مصدر اقر است از بفتح همزه
ومقصود اينست كه ابن سراج اين كلام را خود روايت كرد نجز ابو الحسن موسى كاظم عليه السلم
ودر روايت اين اقرار است بموت او يعني راوي گفت كه بعد از ان امام ياد كرد ابن السراج را
بلنقط پس امام گفت كه بدرستي كه او اقرار كرد بموت پدرم عليه السلم وان اينست كه ابو الحسن
وصيت كرد نزد مردنش بلنقط پس گفت كه هرچه واگذاشتم از چيزي تا پيراهن من اينكه در
گردن من است از وارثان ابو الحسن است ونه گفت كه آن از ابو الحسن است واين
نقل اقرار است وليك كدام چيزي نفع ميكند ابن سراج را از ان اقرار واز انچه ابو الحسن
گفت بعد از ان امام خاموش شد چهارم اصل ۱۱ علي بن ابراهيم عن ابيه عن القسم بن محمد
عن سليمان بن داود المنقري عن حماد عن ابي عبد الله عليه السلم قال قال لقمن لابنه اذا سافرت
مع قوم فاكثر استشارتهم اياهم في امرك وامورهم واكثر التبسم في وجوههم وكن كريما على
زادك واذا دعوك فاجبهم واذا استعانوا بك فاعنهم شرح اكثر بثاء سه نقطه وراء امر باب افعال
است استشارتهم مصدر مضاف بمفعول است ودر بعض نسخ استشارتك اياهم است الاستشاره
طلب صوابديد كسي يعني روايت كرد علي بن ابراهيم از پدرش از قاسم بن محمد از سليمان بن
داود منقري بكسر ميم وسكون نون وفتح قاف وراء از حماد از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه گفت
لقمن پسرش را كه چون سفر كردي با جماعتي پس بسيار كن طلب صلاح ديد ايشان را در كارهاي كه براي
خود كني وكارهاي كه براي ايشان كني وبسيار كن لبخند را در روهاي ايشان وباش جوانمرد بر توشه
تو وچون خوانند ترا پس اجابت كن ايشان را واگر [مدد] جستند بتو پس [مدد] كن ايشان را
اصل واغلبهم بثلث بطول الصمت وكثرة الصلوة وسخاء النفس بما معك من دابة او مال
او زاد واذا استشهدوك على الحق فاشهد لهم واجهد رايك لهم اذا استشاروك ثم لا تعزم حتى تتثبت
وتنظر ولا تجب في مشورة حتى تقوم فيها وتقعد وتنام وتاكل وتصلي وانت مستعمل فكرك
وحكمتك في مشورته فان من لم يمحض النصيحة لمن استشاره سلبه الله تبارك وتعالى رايه و
نزع عنه الامانة شرح اغلبهم بغين بانقط وباء يكنقطه امر باب ضرب است [illegible] السخا بفتح سين

استشارتك اياهم

دعوك بفتح عين است صح

صوابديد

حتى صح

بلنقط

معتل اللام واوي صح

بلنقط وخاء بانقط والف ممدوده ومقصوره مصدر باب نصر ومنع وعلم وحسن جود اجهد بفتح
جيم ودال بلنقط امر باب منع است رايك بفتح را وسكون همزه وياء دو نقطه پايين منصوب
ومفعول به است ومراد بجهد راي كار فرمودن راي بقدر طاقت است قاموس جهد كمنع دابته
بلغ جهدها كاجهدها لا تعزم بعين بلنقط وزاي نهي مخاطب باب ضرب است [illegible] العزم
قطع بر چيزي تتثبت بثاء سه نقطه وباء يكنقطه وتاء دو نقطه بالا مضارع مخاطب معلوم باب
تفعل بحذف يكتا است المشوره بفتح ميم وسكون شين بانقط وفتح واو ودر اصل صوابديد
واو در وانت حاليه است وعامل تقوم تا آخر است مستعمل بكسر ميم است لم يمحض
نفي مضارع [illegible] بحاء بلنقط وضاد بانقط نفي مضارع غائب معلوم باب افعال يا باب منع
يعني وغالب شو ايشان را بسه خصلت بدرازي سكوت وبسياري نماز وجود نفس
بانچه با تست از ستوري يا مالي يا توشه واگر طلب گواهي تو كنند بر حق پس گواهي
شو براي ايشان وبكار فرما راي ترا چون طلب صوابديد تو كنند بعد از ان جزم مكن
تا آنكه تامل كني وفكر كني وجواب مگو در مشورتي عمده تا آنكه ايستي در ان حالت
ونشيني وخوابي وخوري ونماز گزاري در حالي كه تو كار فرما باشي فكر ترا ودر [illegible]
ترا در صوابديد براي طالبش چه بدرستي كه هر كه بمحض نكرد
نصيحت را براي كسي كه طلب صوابديد او كرد سلب كرد الله تبارك وتعالى
فكر صحيح او را وكند از او امين بودن را اصل ۱۳ واذا رايت اصحابك يمشون فامش معهم
واشع لهم هو اكبر منك سنا واذا امروك بامر وسالوك فقل نعم ولا تقل لا فان لا عي ولوم
واذا تحيرتم في طريقكم فانزلوا واذا شككتم في القصد فقفوا وتوامروا واذا رايتم شخصا واحدا فلا
تسالوه عن طريقكم ولا تسترشدوه شرح [illegible]
[illegible] القصد بفتح قاف وسكون صاد [illegible] راستي راه مطلوب
[illegible] يعني وچون ديدي ياران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

يا باب افعال صح

الجهد الطاقة ويضم والمشقة صح

[illegible]

احتیاط استفساره کنید [أصل ١٤] وإذا رأيتم شخصاً واحداً فلا تسألوه عن طريقكم ولا تسترشدوه
فإن الشخص الواحد في الفلاة مريب لعله أن يكون عيناً للصوص أو يكون هو الشيطان
الذي حيّركم واحذروا الشخصين أيضاً إلا أن تروا ما لا أرى فإن العاقل إذا أبصر
بعينه شيئاً عرف الحق منه والشاهد يرى ما لا يراه الغائب [شرح] ان بفتح همزه و سکون نون
زائده است باعتبار اینکه لعل در معنی عسی [illegible] بالمعنی است و در بعض نسخ عینت للصوص بتخفیف تشدید لام دوم — متقاربه
میتواند بود یعنی و چون دیدید یک شخص را پس سوال مکنید او را از راه [illegible] و طلب [illegible] کنید از او چه ممکن
که یک شخص در بیابان [illegible] است شاید که او باشد جاسوسی برای دزدان یا باشد او شیطانی که سرگردان
کرده شما را و احتراز کنید از دو شخص نیز مگر آنکه ببینید الخبر را که مقصود [illegible] از آثار صلاح چه [illegible] که خود مندرج
[illegible] چیزی را [illegible] [أصل ١٥] یا بنی وإذا
جاء وقت صلاة فلا تؤخرها لشيء وصلها واسترح منها فإنها دين وصلّ في جماعة ولو
على رأس زجّ ولا تنامنّ على دابتك فإن ذلك سريع في دبرها وليس ذلك من فعل
الحكماء إلا أن تكون في محمل يمكنك التمدد لاسترخاء المفاصل [شرح] الزج بضم زاء و تشدید جیم
پیکان تیر مراد اینست که هر چند در موضعی باشی که سر پیکان تیر دشمن بتو میرسیده باشد — اگر دشمن تیرانداز دوم
ترک نماز جماعت مکن چنانچه مذکور است در کافی در کتاب الصلوة در باب صلوة المطاردة
والمواقفة والمسايفة که باب هشتاد و هفتم است [م] الی آخره و چون آمد وقت نماز پس
تاخیر مکن مر آن نماز را برای چیزی از حاجتها و بگزار آنرا و استراحت کن از آن [illegible] چه بدرستی
که آن فرض است و بگزار در جماعت هر چند بر موضع سر پیکان تیر باشی و مخواب البته
بر ستور تو چه بدرستی که آن شتابان است در زخم پشت آن و نیست آن از کار حکیم
[illegible] مگر آنکه باشی در [illegible] که ممکن [illegible] و کشیدن برای [illegible] طلب
مفصلها [أصل ١٦] وإذا قربت من المنزل فانزل عن دابتك وابدأ بعلفها
قبل نفسك وإذا أردت النزول فعليك من بقاع الأرض بأحسنها
لوناً وألينها تربة وأكثرها عشباً وإذا نزلت فصلّ ركعتين قبل أن
تجلس وإذا أردت قضاء حاجة فأبعد المذهب في الأرض

۴۲۳

[شرح] و قربت [illegible] العلف [illegible] و سکون لام و [illegible] مصدر باب
ضرب خوراک دادن ستور [illegible] از قبیل مجاز [illegible] کلمه است [شرح] و چون نزدیک شدی
بمنزل پس فرود آ از ستور خود و ابتدا کن بخوراک دادن ستور پیش از خوراک
دادن خود و چون اراده کنی فرود آمدن در منزل پس بر تو باد از جمله سرزمینهای زمین
نیکوتر آنها باعتبار رنگ و نرمتر آنها باعتبار خاک و بیشتر آنها باعتبار گیاه [illegible]
[illegible] فرود آمدی پس بگزار دو رکعت پیش از آنکه بنشینی و چون اراده کنی قضای حاجتی را
پس دور کن رفتن را در زمین [شرح] مراد [illegible] چنان کن که [illegible] ترا [illegible] نبینند
[أصل ١٧] وإذا ارتحلت فصلّ ركعتين وودّع الأرض التي حللت بها وسلّم عليها
وعلى أهلها فإن لكل بقعة أهلاً من الملائكة وإن استطعت أن لا تأكل طعاماً
حتى تبدأ فتتصدق منه فافعل وعليك بقراءة كتاب الله عز وجل ما دمت
راكباً وعليك بالتسبيح ما دمت عاملاً وعليك بالدعاء ما دمت خالياً
وإياك والسير من أول الليل وعليك بالتعريس والدلجة من لدن نصف
الليل إلى آخره وإياك ورفع الصوت في مسيرك [شرح] التعريس [illegible]
و [illegible] و سکون سین [illegible] فرود آمدن [illegible] و بعد از [illegible] برای استراحت
[illegible] الدلجة بضم و فتح دال [illegible] و سکون لام و جیم سیر [illegible]
[illegible] که [illegible] متعلق [illegible] مجموع تعریس [illegible] است
مراد اینست [illegible] از اول شب [illegible] شده [illegible] فرود آمدن
برای استراحت و بعد از آن راهی شو [شرح] و اگر توانی اینکه نخوری طعامی را تا آنکه
ابتدا کنی پس تصدق کنی از آن پس بکن [illegible] و بر تو باد خواندن کتاب الله عز و جل
چندانکه سوار باشی و بر تو باد تسبیح چندانکه در کار باشی و بر تو باد دعا چندانکه [illegible]
[illegible] فارغ باشی از کار [illegible] و سیر از اول شب [illegible] و بر تو باد فرود

بقاع بکسر با جمع بقعه است
[illegible] امر باب افعال است
ودع امر باب تفعیل است م

[illegible]

در صورت سیر از اول شب

اهل ... شدن ... [illegible] ... و دور داراز ... [illegible]

دادن وقت ... عِدَّةٌ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسين بن يزيد

النوفلي عن علي بن داود اليعقوبي عن عيسى بن عبد الله العلوي قال وحدثني

الاسيدي ومحمد بن مبشر ان عبد الله بن نافع الازرق كان يقول لو اني علمت انّ

بين قطريها احدا تبلغني اليه المطايا يخصمني انّ عليا عليه السلام قتل اهل

النهروان وهو لهم غير ظالم لرحلت اليه ... [illegible] ... علي بن داود يعقوبي

اسيدي بضم همزه و فتح سين ... و سكون ... [illegible] ... است و در بعض نسخ اسدي

بفتح همزه و فتح سين ... است ... محمد بن ابي عبد الله الكوفي ... بضم ميم و فتح ... و تشديد

شين ... [illegible] ... ازرق بفتح همزه و سكون زاء و فتح راء ...

... [illegible] ... قاموس ... ازارقه من الخوارج نسبوا

الى نافع بن الازرق ... نافع بن الازرق با امام محمد باقر عليه السلام مذكور است ... كافي در

كتاب التوحيد در حديث اول ... باب ... [illegible]

قاف و سكون طاء ... و فتح راء و سكون ياء ... [illegible]

... [illegible] ...

... روايت ... جمعي از ياران ما از احمد بن محمد بن خالد از حسين

بن يزيد نوفلي بفتح نون و سكون واو ... از علي بن داود يعقوبي بفتح ياء ... و سكون

... علي بن ... از عيسى بن عبد الله علوي كه گفت علي ... و خبر داد ... اسيدي

و محمد بن مبشر اينكه عبد الله بن نافع ازرق بود كه ميگفت ... اگر ميبود ... اينكه ...

... ازاكه ... ميان دو جانب زمين ... كسي ... سوار ... شتران ...

... غالب ... اينكه علي عليه السلام كشت اهل نهروان را ... با

اين ... غير ظالم بود ... فقيل له ولا ولده فقال اكثر

اي ولده عالم فقيل له هذا اول جهلك وهم يخلون من عالم قال فمن

عالمهم

عالمهم اليوم قيل محمد بن علي بن الحسين بن علي صلوات الله عليهم قال فرحل اليه

في صناديد اصحابه حتى اتى المدينة فاستاذن على ابي جعفر عليه السلام

والا ولده منصوب ... [illegible] ... و بتقدير ... است و ... [illegible]

... [illegible] ... اليوم منصوب است ... پس گفته شده ... [illegible]

پس گفت ... عالمي پس گفته شده ... [illegible]

... [illegible] ... عالم ايشان امروز گفته شد كه محمد بن

علي بن الحسين بن علي صلوات الله عليهم ... پس كوچ كرد ... [illegible]

تا آنكه آمد بمدينه پس ... و ... دخول كرد ... امام محمد باقر عليه السلام

فقيل له هذا عبد الله بن نافع فقال وما يصنع بي وهو يبرأ مني ومن ابي

طرفي النهار فقال له ابو بصير الكوفي جعلت فداك انّ هذا يزعم انه لو علم

ان بين قطريها احدا تبلغه المطايا اليه يخصمه ان عليا عليه السلام

قتل اهل النهروان وهو لهم غير ظالم لرحل اليه ... [illegible] ... عبد الله

بن نافع ... [illegible] ... ابو بصير ... [illegible]

... پس گفته شد ... عبد الله بن نافع است ... امام گفت ...

... [illegible] ...

پس گفت امام ... ابو بصير كوفي ... [illegible]

... [illegible] ... ميان دو جانب زمين ... كسي ... [illegible]

... غالب ... اينكه علي عليه السلام كشت اهل نهروان را

... غير ظالم بود ... فقال له ابو جعفر

عليه السلام أتراه جاءني مناظرا قال نعم قال يا غلام اخرج فحط رحله وقل له

اذا كان الغد فأتنا قال فلما اصبح عبد الله بن نافع غدا في صناديد اصحابه

وبعث ابو جعفر الى جميع ابناء المهاجرين والانصار فجمعهم ثم خرج الى الناس

الحسين بن يزيد

الاسدي

شايد ... [illegible]

بفتح ياء ... [illegible]

بضم واو ... [illegible]

و ... [illegible]

يا ... [illegible]

هذا

ذكر ... [illegible] ... علي

... [illegible] ...

... [illegible]

صبح و شام

فی ثوبین ممعرّین واقبل علی الناس کانه فلقة قمر شرح خط بالسعط و تشدید ها بسقط اول با بسر [illegible] نظر است و تمام [illegible] علم باب بطر است الممعر بعین با نقطه و را اسم مفعول باب تفعیل رنگ کرده شده بمغره بفتح میم و سکون غین و ان گل سرخ خاکیست سرخ فلقة بکسر فا و سکون لام و قاف و تا معنی [illegible] در اصل بعض چیزی پاره از جسم است یعنی پس گفت ابو بصیر را امام محمد باقر علیه السلام آیا گمان میبرد او را که آمده باشد نزد ما حقیقة مناظره ابو بصیر گفت آری امام گفت ای ابا محمد روی پس فرو گیر بار دو او را و بگو او را که چون شود فرود پس بیا نزد ما ما را او گفت پس چون وقت که صبح رسید عبد الله بن نافع اول روز آمد با بزرگان یاران خود و فرستاد امام محمد باقر علیه السلام بسوی همگی پسران مهاجرین و انصار پس جمع کرد ایشان را بعد از آن از درون خانه بیرون آمد بسوی مردمان بیرون خانه در دو جامه سرخ و گویا او را روی او پاره بود اصل ۲۳ فقال الحمد لله محیّث الحیث ومکیّف الکیف ومؤیّن الاین الحمد لله الذی لا تاخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض الی آخر الایة واشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله اجتباه وهداه الی صراط مستقیم الحمد لله الذی اکرمنا بنبوته واختصنا بولایته یا معشر ابناء المهاجرین والانصار من کانت عنده منقبة فی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فلیقم ولیتحدث شرح محیث نظیرش اسم فاعل باب تفعیل است الحیث و معنی [illegible] الحیث نقیع [illegible] الاین [illegible]
من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم یعنی پس امام گفت سپاس الله را است [illegible] صاحب [illegible] کننده [illegible] است [illegible] و [illegible] کننده [illegible] وقت معین است سپاس الله راست [illegible] او را [illegible] و [illegible] است [illegible] معین است و [illegible] است [illegible] تا آخر آیت [illegible]

والمواهم

دگواهی میدهم که نیست مستحق عبادتی مگر الله و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده او و رسول اوست گزین کرد او را و راه نمود او را بسوی صراط مستقیم که راه پیروی علم و ترک پیروی ظن است سپاس الله را است که گرامی کرد ما را بنبوت او و مخصوص کرد ما را بامامت او ای گروه پسران مهاجرین و انصار هر که باشد نزد او منقبتی برای علی بن ابی طالب صلوات الله علیه پس برخیزد و بیاید که حکایت کند اصل ۲۴ قال فقام الناس فسردوا تلک المناقب فقال عبد الله انا اروی لهذه المناقب من هؤلاء وانما احدث علی الکفر بعد تحکیمه الحکمین حتی انتهوا فی المناقب الی حدیث خیبر لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله کرارا غیر فرار لا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه شرح سرد بالسین بی نقطه و دال بی نقطه مضی معلوم باب نصر است السرد بفتح سین و سکون را پی در پی کردن چیزی را وی فعل التفصیل است حکمین عبارت است از ابو موسی اشعری و عمرو بن العاص و معامله ایشان مشهور و معروف است محب الله صیغه مبالغه در غیر فرار تعریض است بر ابو بکر و عمر بن خطاب که گریختند از امیر المؤمنین نرفتند و رو درکنند بفتح مرفوع است یعنی راوی گفت که پس برخاستند مردمان یکی یکی پس پی در پی گفتند آن منقبتها را پس گفت عبد الله که من راویترم از منقبتها از این جماعت و جز این نیست که احداث کرد علی کفر را بعد از حاکم کردن او دو حاکم را تا آنکه ابناء مهاجرین و انصار رسیدند در منقبتها بسوی حدیث خیبر که هر آینه امید هم البته علم را فردا مردی که دوست میدارد الله را و رسولش را و دوست میدارد او را الله و رسولش بغایت حمله آورنده غیر بغایت گریزنده بر نگردد تا آنکه بگشاید الله بر دو دست او اصل ۲۴ فقال ابو جعفر علیه السلام ما تقول فی هذا الحدیث فقال هو حق لا شک فیه ولکن احدث الکفر بعد فقال له ابو جعفر علیه السلام ثکلتک امک اخبرنی عن الله عز وجل ذکره احب علی بن ابی طالب یوم احبه وهو یعلم انه یقتل اهل النهروان ام لم یعلم شرح [illegible] بضم است ثکلتک بثا سه نقطه ماضی غائبه معلوم باب علم است الثکل بضم ثا و سکون کاف و بفتحتین نیز مرده دیدن فرزند را و همزه ام استفهام است یوم مضاف بجمله است یعنی پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که چه میگویی در این حدیث خیبر پس گفت که آن حق است نیست شکی در آن ولیکن احداث کرد کفر را پس گفت او را امام محمد باقر علیه السلام که مرده بیند ترا مادرت خبر ده مرا از الله جل ذکره که آیا دوست داشت علی بن ابی طالب را در روزی که دوست داشت و با وجود آن که الله میدانست او را [illegible] اهل نهروان را یا نمیدانست اصل ۲۵ قال ان قلت لا کفرت قال فقال قد علم قال فاحبه الله علی ان یعمل بطاعته ام علی ان یعمل بمعصیته فقال علی ان یعمل بطاعته فقال له ابو جعفر علیه السلام فقم مخصوما فقام وهو یقول حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر الله اعلم حیث یجعل رسالته شرح

ضمیر قال در اول راجع بعبد الله و راجع بامام میتواند بود و بنا بر اول قلت و کفرت بضم تا است و بنا بر دوم بفتح تا است
ذکر حتی یتبین برای اظهار امنست که حق ظاهر شد چنانچه فجر ظاهر است برای هر دیده ور و الله اعلم حیث یجعل
رسالته مذکور است در نظیر این موضع در کافی در کتاب التوحید در حدیث پنجم باب نهم که باب فی ابطال الرؤیة است
حیث ظرف مکان و مضاف بجمله است صیغه مضارع در یجعل برای استمرار است لبیان حال اوصیای رسول الله صلی الله علیهم است الرسالة بفتح را و مراد برسالته کتاب الهی است و در
قراءات غیر ابن کثیر و حفص از عاصم رسالاته است و آن عبارتست از کتابهای الهی یا عبارتست از اجزای
کتاب الهی مثل سور و آیات و بر هر تقدیر حیث عبارتست از ائمه هدی که هر کدام ایشان موضع
رسالة است چنانچه در زیارت جامعه است که السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة
باین معنی که محل علم بجمیع کتب الهی اند مقصود آنمرد اقرار است باینکه جواب دلالت میکند
بر اینکه ابوجعفر موضع رسالة است پس نتوان گفت که چرا با و داده شده مثل آنچه برسل
الله داده شده که علم بجمیع رسالة است و جائی که اکابر بمردم داده شده و ابن هشام در مغنی اللبیب
حیث را مفعول به گرفته بموافق مذهب فارسی از جمله نحویان و گفته که عاملش یعلم است
که مفهوم است از اعلم بنا بر اینکه افعل التفضیل عمل در مفعول به نمیکند یعنی عبد الله گفت که اگر
گویم که منکر فرشتوم راوی گفت که پس عبد الله گفت که تحقیق که انت امام گفت که پس
آیا دوست داشت او را الله بنا بر اینکه عمل کند بطاعت او یا بنا بر اینکه عمل کند بمعصیت او پس عبد الله گفت
که بنا بر اینکه عمل کند بطاعت او پس گفت او را امام محمد باقر علیه السلام که پس برخیز بر حالی که مغلوب
بحجت باشی پس عبد الله برخاست و او میگفت از سوره بقره که تا روشن و ممتاز شود برای
شما رشته سفید از رشته سیاه که آن رشته سفید فجر است و از سوره انعام که الله داناتر است
بمصلحت در جائی که میگرداند پیغام خود را در آن ششم اصل ۲۶ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ
عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَطَّابِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ
عَنْ حَمَّادٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ هِشَامٍ الْخَفَّافِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ بَصَرُكَ بِالنُّجُومِ
قَالَ قُلْتُ مَا خَلَّفْتُ بِالْعِرَاقِ أَبْصَرَ بِالنُّجُومِ مِنِّي شرح روایت کردند احمد بن محمد و علی بن محمد
همگی از علی بن حسن تیمی بفتح تا و دو نقطه بالا و سکون یا و دو نقطه پایین از محمد بن خطاب بفتح خا با نقطه
و تشدید طا بی نقطه و اسطی از یونس بن عبد الرحمن از احمد بن عمر حلبی از حماد ازدی بفتح همزه و سکون
زای و دال بی نقطه از هشام کفش فروش گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که چگونه است
دیده وری تو بجانب ستارگان راوی گفت که گفتم که وا نگذاشتم در کوفه و بصره کسی را که دیده

وری او در نجوم بیش باشد از من ۲۷ فَقَالَ كَيْفَ دَوَرَانُ الْفَلَكِ عِنْدَكُمْ
قَالَ فَأَخَذْتُ قَلَنْسُوَتِي عَنْ رَأْسِي فَأَدَرْتُهَا قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ فَمَا بَالُ
بَنَاتِ نَعْشٍ وَالْجَدْيِ وَالْفَرْقَدَيْنِ لَا يُرَوْنَ يَدُورُونَ يَوْماً مِنَ الدَّهْرِ فِي الْقِبْلَةِ قَالَ قُلْتُ
هَذَا وَاللَّهِ شَيْءٌ لَا أَعْرِفُهُ وَلَا سَمِعْتُ أَحَداً مِنْ أَهْلِ الْحِسَابِ يَذْكُرُهُ شرح دوران الفلک بفتح السعود
و فتح واو و فتح فا و سکون لام عبارتست از حرکت او و القلنسوة بفتح قاف و لام و ضم سین و منطقه از السعود
که فوق است و این سخن بر آن است که دوران مختلف میشود باختلاف بلاد در عرض بعض دورها است پس از السعداء
بعبارت کلاه کلا فتم و از آن دو دوری دارد و این ارکان جهات است و بسیح منجم ابرا الشکوه ...
کا تتوان جمله بنات مشتر است که در هر بلدی که دوران فلک آنجا دوری بنج ستاره کان توجیب طلوع و غروب نظر نده و اگر
از آنکه افق است بود و دوران بدینجا میکرد پس سیاسیت که بنات نعش و جدی و فرقدان که از حرف جانب قبله کوفه دیده
نشود ... که بجایی است دوران فلک شهر بسته را و گرفتم پس گرفتیم کلاه مراد از سر پس گردانیدم از از اکثر
گرس امام گفت که اگر امر کار چنانکه تو میگویی پس چیست حال هفت ستاره بنات نعش ستاره جدی بضم جیم و فتح دال
و دو ستاره فرقدین که دیده نمیشوند که دور زنند روزی از روزگار در جانب قبله کوفه و او گفت گفتم که این قسم
چیزیست که نمیشناسم او را و نشنیدم او را از یکی از اهل حساب که ذکر کند او را ۲۸ اصل فَقَالَ لِي كَمِ السُّكَيْنَةُ مِنَ الزُّهَرَةِ
جُزْءاً فِي ضَوْئِهَا قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ نَجْمٌ مَا سَمِعْتُ بِهِ وَلَا سَمِعْتُ أَحَداً مِنَ النَّاسِ يَذْكُرُهُ فَقَالَ
سُبْحَانَ اللَّهِ فَأَسْقَطْتُمْ نَجْماً بِأَسْرِهِ فَعَلَى مَا تَحْسُبُونَ ثُمَّ قَالَ فَكَمِ الزُّهَرَةُ مِنَ الْقَمَرِ جُزْءاً فِي
ضَوْئِهِ قَالَ قُلْتُ هَذَا شَيْءٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شرح سکینه
بضم سین بی نقطه و فتح کاف و سکون یا دو نقطه پایین و فتح نون نام ستاره ایست که قدما از ارصد کرده اند و متاخرین
از ارصد کرده اند و از اصغر است بضم همزه القطه و فتح فا و سکون ... و دو نقطه پایین و را و با نقطه و تبیانا مند و یا عبارتست از تنفیس
تکرار دو نقطه ... قاموس و الشین کسکیت که ... عظیمة و بیاض خفیف
فی السماء یکون حدوده فی ستة بروج و ذنبه فی البرج السابع ...
الکواکب ... هشتم ... السماء ...
پس امام گفت که چند است سکینه بنسبت بزهره باعتبار جزو در روشنی بهره راوی گفت گفتم که این قسم
با نام ستاره ایست که ... از مردمان که ذکر کند او را
پس امام گفت که سبحان الله پس انداختید ستاره را بتمام آن پس بنا بر چه چیز حساب میکنید بعد از آن امام
گفت که پس چند است زهره بنسبت بقمر باعتبار جزو در روشنی قمر راوی گفت که گفتم که این چیزیست که نمیداند او را الا
الله عز و جل

[illegible marginal notes]

ثم قال أنكم القمر جزاء الشمس في ضوءها قال فقلت بما اعرف هذا قال ثم

اصل ثم قال إن ما بال العسكرين يلتقيان في هذا حاسب وفي هذا حاسب فيحسب هذا لصاحبه بالظفر ويحسب هذا لصاحبه بالظفر ثم يلتقيان فيهزم أحدهما الآخر فأين كانت النجوم قال فقلت لا والله ما أعلم ذلك قال فقال صدقت إن أصل الحساب حق ولكن لا يعلم ذلك إلا من علم مواليد الخلق كلهم

شرح يهزم بر صيغه معلوم باب ضرب است هزيمه بفتح ها و سكون زا و فتح ميم شكست دادن... بسبب علم به صفات مواليد جميع مولود اعمال كه از مردمان سر ميزند و اين اشارت است بانكه سرره شور نيا و اصل است كه غير علام الغيوب جل ذكره ندانند اعمال مكلفين را از اصابت وعدم اصابت انها كه ميدانند او جل شانه حساب آنها را در كتب حق كه تبيان لكل شيء است مثبت كرده و ائمه كه عالمان بجميع كتاب الله اند حوادث را ميدانند باستنباط از كتاب الله مواضع است ما اصابكم من مصيبة في الارض ولا في انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبرأها الآية

اصل... بعد از ان امام گفت ... حال دو لشكر كه با يكديگر ميخورند در اين لشكر منجمي هست و در اين لشكر منجمي پس حساب ميكند اين منجم براي اين لشكر پيروزي و حساب ميكند اين منجم براي اين لشكر پيروزي بعد از ان با يكديگر جنگ ميكنند پس ميكند يكي از دو لشكر ان ديگر را پس كجا بودند نجوم ... گفتم نه والله نميدانم ان را ... گفت پس امام گفت راست گفتي بدرستيكه اصل حساب كه از ان مستنبط ميشود حوادث و حكم ميشود بان مطلوب حق است و ليكن نميداند ان را كسي مگر كسيكه داند اعمال جميع مكلفين را ...

٣٠ اصل خطبة امير المؤمنين عليه السلام

علي بن الحسن المؤدب عن أحمد بن محمد بن خالد وأحمد بن محمد بن أحمد عن علي بن الحسن التيمي جميعا عن إسماعيل بن مهران قال حدثني عبد الله بن الحارث عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال خطب أمير المؤمنين الناس بصفين فحمد الله وأثنى عليه وصلى على محمد النبي صلى الله عليه وآله

شرح اين خطبه ايست از امير المؤمنين عليه السلام روايت كرد علي بن حسن مؤدب بضم ميم و فتح همزه و تشديد دال بي نقطه مكسوره يا مفتوحه و با يك نقطه از احمد بن محمد بن خالد و روايت كرد احمد بن محمد بن احمد از علي بن حسن تيمي بفتح تا دو نقطه بالا و سكون يا دو نقطه پايين هر دو از اسمعيل بن مهران بكسر ميم و سكون ها گفت كه خبر داد مرا عبد الله بن حارث از جابر از امام محمد باقر گفت كه خطبه گفت امير المؤمنين عليه السلام در ميان مردم در صفين بكسر صاد بي نقطه و كسر فا مشدده و سكون يا دو نقطه پايين و فتح نون ... پس حمد كرد خدا را و ستايش كرد ... بر پيغمبر او صلى الله عليه وآله

اصل ثم قال أما بعد فقد جعل الله لي عليكم حقا بولاية أمركم ومنزلتي التي أنزلني الله عز ذكره

بها منكم ولكم علي من الحق مثل الذي لي عليكم والحق أجمل الأشياء في التواصف وأوسعها في التناصف لا يجري لأحد إلا جرى عليه ولا يجري عليه إلا جرى له ولو كان لأحد أن يجري ذلك له ولا يجري عليه لكان ذلك لله عز وجل خالصا دون خلقه لقدرته على عباده

شرح الولاية بفتح واو و كسر آن بمعنى تدبير كار است و اين استحقاق ... برابر است مثل انت مني بمنزلة هارون من موسى ... التواصف ... التناصف بنون و صاد ... بعد از ان گفت كه اما بعد از حمد و درود پس تحقيق گردانيد الله تبارك و تعالى براي من بر شما حقي را بسبب استحقاق تدبير كار شما و بسبب مرتبه من كه فرود آورد مرا الله عز ذكره بان مرتبه در ان مرتبه نسبت بشما و براي شماست بر من از جمله حق مثل آنچه براي من است بر شما و حق زيباترين چيزها است در بيان مردمان اشيا براي يكديگر و فراخ ترين چيزها است در عمل مردمان بان براي يكديگر بيان اين آنكه حق جاري نميشود براي كسي مگر آنكه جاري ميشود بر او و جاري نميشود بر كسي مگر آنكه جاري ميشود براي او

اصل مراد آنست كه در حق جانب كسي منظور نميباشد پس اگر حكم شود براي كسي بحق بر ديگري ... قضيه ميان ديگر و آن كس واقع شود حكم كرده ميشود بحق براي ان ديگر بر آن كس

اصل ولو كان لأحد أن يجري ذلك له ولا يجري عليه لكان ذلك لله عز وجل خالصا دون خلقه لقدرته على عباده ولعدله في كل ما جرت عليه صروف قضائه ولكن جعل حقه على العباد أن يطيعوه وجعل كفارتهم عليه بحسن الثواب تفضلا منه وتطولا بكرمه وتوسعا بما هو من المزيد له أهلا

شرح ... مشار اليه ذلك حق است لا يجري منصوب است مشار اليه ذلك دوم ان يجري ذلك له و لا يجري عليه است لقدرته على عباده اشارت است بانكه طاعت عباد بقضا و قدر او نيست ... و اولى است ... از عباد چنانچه مذكور است در كافي در حديث ششم باب المشيئة والارادة كه باب بيست و ششم است ... و لعدله تا اخر اشارت است بانكه ثواب مطيع بر امر الله بانقضاء عمل او نيست بلكه ثواب عباد رجعت زيرا كه جميع طاعات بندگان برابري نميكند با احسان الله تعالى كه ابتدائي است بر ايشان ... و كوشش ... بنعمه لا تحصوها پس اگر معامله بعدل كند ... بر بسته ... در دعا واقع شده ... عاملنا بفضلك ... لا تعاملنا بعدلك ... صروف بضم صاد بي نقطه و ضم را و سكون واو و فا جمع صرف ... شهادت است كه در زمانه ... شده و در بعض نسخ ضروب بضم ضاد با نقطه و با يك نقطه است ... كفارتهم ... و فا و الف منقلبه از واو ... راجع بعباد مفعول دوم جعل است كه مقدم شده ... ظرف ...

برکسی بکرفتن حق خود از اکس علیه متعلق بغالبهم است حس بضم حاء و سکون سین منصوب و مفعول مطلق مفعول اول اجملت
و مضاف است و این اشارتست باینکه ثواب مطیع چندین برابر عمل او است بخلاف عقاب عاصی که بیک برابر است
تفضلا مفعول له جعل است یا موصول است و راجع بما صه است من بیانیه است مزید بفتح میم و کسر زای و سکون
یا و دو نقطه پایین و دال منقوط اسم مفعول یا سبب زید از متعدی است که متعلق با جعل است ضمیر راجع بما است
اصل مرفوع و مجرور هر دو است [illegible] من المزید است معنی و اگر میبود برای کسی اینکه جاری شود حق
برای او و جاری نشود بر او هر آینه میبود آن برای الله عز و جل بر خاصه که خالص باشد نه غیر او در مخلوقاتش
بسبب قدرت او بر بندگانش و بسبب عدالت او در هر چه جاری شد بر آن گردشهای قضا و تقدیر او
و تدبیر او و لیکن گردانید حق خود را بر بندگان اینکه فرمان برداری کنند او را و گردانید ماننده فرودی
و بندگان بر الله بنکوئی ثواب را از روی تفضل از الله و بخششی [illegible] جود و فراخی با آنچه الله
از نعمت زیاد داده شده بر آن اصل ٣٣ ثم جعل من حقوقه حقوقا فرضها لبعض الناس
علی بعض فجعلها تتکافأ فی وجوهها و یوجب بعضها بعضا و لا یستوجب
بعضها الا ببعض و اعظم ما افترض الله تبارک و تعالی من تلک الحقوق حق الوالی
علی الرعیة و حق الرعیة علی الوالی فریضة فرضها الله عز و جل لکل علی کل شرح
تکافأ بفتح تاء دو نقط بالا و حذف و تخفیف کاف و الف و فتح فاء و همزه مضارع غایبه معلوم باب
تفاعل بحذف یکی تا است التکافؤ برابر یکدیگر بودن و وجوهها عبارتست از اقسام حقوق
مثل حق والد بر ولد و حق ولد بر والد و مثل حق زوج بر زوجه و حق زوجه بر زوج و مثل
حق مالک بر غلام و کنیز و حق غلام و کنیز بر مالک و حق استاد بر شاگرد و حق شاگرد بر استاد
یوجب بجیم و با یک نقطه مضارع غایبه معلوم باب افعالست بعضها مرفوع و فاعلست
لا یستوجب نفی مضارع غایبه مجهول باب استفعالست الاستیجاب الاستحقاق
بعضها در دوم مرفوع و نایب فاعلست فریضة مرفوع و خبر مبتدای محذوفست تقدیر
کل منها کل دو جا بضم کاف و تشدید لام و [illegible] تنوین است ذکر علی کل بجای علی الآخر مبنی بر
اینست که بر امام حق کل واحد از رعایا و بر هر یک از رعایا واجب است حق کل واحد از ما بقیین
تا زمان او موافق آیت سوره بقره لا نفرق بین احد من رسله یعنی بعد از آن گردانید از
جمله حقوق خود حقوقی را که فرض کرد آنها را برای بعضی مردمان بر بعضی پس گردانید آنها را
که برابر یکدیگر شود در اقسام آن حقوق و واجب کند بعضی آنها بعضی را و مستحق بفتح حاء نشود
بعضی آنها مگر بوسیله بعضی پس بزرگتر آنچه افتراض کرد الله تبارک و تعالی از جمله آن حقوق

و ظرف حال ضمیر له است که مقدم شده بر صاحب حال ۱۲ صح

و عبارتست از نعمت زیاد داده شده ۱۲ صح

دستور م

فرض است صح
امام

متکافیه

متکافئة حق امام بر رعیت و حق رعیت بر امام که هر یک از آن دو فریضه ایست که فرض کرده آن را
الله عز و جل برای هر یکی بر هر یکی اصل ٣٤ فجعلها نظاما لالفتهم و عزا لدینهم و قواما لسنن الحق
فیهم فلیست تصلح الرعیة الا بصلاح الولاة و لا تصلح الولاة الا باستقامة الرعیة فاذا ادت
الرعیة الی الوالی حقه و ادی الیها الوالی کذلک عز الحق بینهم و قامت مناهج الدین و اعتدلت
معالم العدل و جرت علی اذلالها السنن فصلح بذلک الزمان و طاب به العیش و طمع فی
بقاء الدولة و یئست مطامع الاعداء شرح ضمیر جعلها راجع بفریضة است نظام بکسر نون
و ظاء با نقط منصوب و مفعول دوم است و مضاف است النظام رشته مروارید و مانند آن و اصل آن
مصدر باب ضرب است بمعنی تالیف الفتهم بضم همزه و سکون لام و فا و تاء دو نقط بالاست القوام
بکسر قاف و تخفیف واو ملاک کار و علیه است و بفتح قاف معاش [illegible] سنن الحق بضم سین
بی نقط و فتح نون اول عبارتست از آداب و احکامی که در آنها [illegible] شده تصلح مضارع
غایبه معلوم باب منع و حسن است اذلالها بکسر همزه و سکون دال بی نقط است و میتواند بود که بفتح
همزه و سکون ذال با نقطه باشد و بنابر اول مصدر باب افعالست [illegible] بمعنی انبساط [illegible]
فیه یمشی علی الصراط [illegible] ای منبسطا لا خوف علیه و بنابر دوم جمع ذل بکسر ذال با نقطه و تشدید
لام است و بمعنی [illegible] مناهج و طرق مستقیمه است [illegible]
نایره ما من شیء من کتاب الله الا و قد جاء علی اذلاله ای علی وجهه و طرقه و هو جمع ذل بالکسر
یقال رکبوا ذل الطریق و هو ما مهد منها و ذلل طمع ماضی مجهول باب علم است یئست بهمزه بیاء
دو نقط پایین و همزه و سین بی نقط ماضی غایبه معلوم باب علم است المطامع بفتح میم اول
و کسر میم دوم جمع مطمع بفتح دو میم باعثهای طمع و نسبت یاس بآنها نوعی از مجاز است یعنی
پس گردانید آن را رشته الفت و محبت والی و رعیت و باعث عزت برای دین ایشان و ملاک برای
طریقهای حق در ایشان پس نیست [illegible] بی فساد شود رعیت مگر بسبب بی فسادی والیان
و بی فساد نمیشوند والیان مگر براستی رعیت پس چون تادیه کنند رعیت سوی والی
حق او را و تادیه کند سوی رعیت والی همچنان عزیز میشود حق میان ایشان و راست
میشود راههای واضح دین و معتدل میشود نشانهای عدالت و جاری میشود بر انبساط
آنها طریقهای الله و رسولش پس بی فساد میشود بوسیله آن زمانه و نیکو میشود بسبب
آن [illegible] زندگانی و امیدگاه میشود در بقای دولت و نا امید میشود باعثهای طمع
دشمنان اصل ٣٥ و اذا غلبت الرعیة والیهم و علا الوالی الرعیة اختلفت

لشیر

اسم لیس ضمیر شان مستتر در آنست ۱۲ صح

رساند ۱۲

و رساند ۱۲

فهنالك [تختلف] الكلمة وظهرت معالم الجور وكثر الادغال في الدين وتركت معالم السنن فعمل بالهوى وعطلت الاثار وكثر علل النفوس ولا يستوحش لجسيم حق عطل ولا لعظيم باطل اثل فهنالك تذل الابرار وتعز الاشرار وتخرب البلاد وتعظم تبعات الله عند العباد شرح

[illegible] معنى با لفظ ... ماضى ... معلوم ... عليه ... والبرا ... عبارتست [illegible]

والبرا ... [illegible] ... معلوم ... عبارتست [illegible]

[illegible]

ثم ايها الناس الى التعاون على طاعة الله عز وجل والقيام بعدله والوفاء بعهده والانصاف له في جميع حقه فانه ليس العباد الى شيء احوج منهم الى التناصح في ذلك وحسن التعاون عليه وليس احد وان اشتد على رضاء الله حرصه وطال في العمل اجتهاده ببالغ حقيقة ما اعطى الله من الحق اهله ولكن من واجب حقوق الله على العباد النصيحة له بمبلغ جهدهم والتعاون على اقامة الحق فيهم شرح

[illegible] ... البسيطة ... الجمع والتذكير والتانيث ... عبارتست از مضمون ابيات ... محكمات ... عبارتست ... ميثاق الكتاب الا يقولوا على الله الا الحق ... سوره بقره

الاختلال
حدّ
تبعات هر
[illegible]
نفيس هر
انهم بجاه هر

او نوا بعهدى اوف بعهدكم ... [illegible]

[illegible]

[illegible] عبارتست ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

سعى و[illegible] بحقيقت ... [illegible]

ثم ليس امرؤ وان عظمت في الحق منزلته وجسمت في الحق فضيلته بمستغن عن ان يعان على ما حمله الله من حقه ولا امرؤ مع ذلك خسأت به الامور واقتحمته العيون بدون ما ان يعين على ذلك ويعان عليه واهل الفضيلة في الحال ~~واهل الفضيلة في الحال~~ واهل النعم العظام اكثر في ذلك حاجة وكل في الحاجة الى الله شرع سواء شرح

در بعض نسخ بجاى ثم ... امرؤ بكسر همزه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جسمت حسنت يعاون
يعاون

کردن و مدد دادن شدن نباشد زیرا که مدح اهل حق و ترغیب مردمان بسوی ایشان

و دعای ایشان از جمله دو کار است مراد بجلال صفت است شرح بصیغه شدن بالنقطه و فتح دال

و علی منقطعه است سوال بصیغه بیان و الف ممدوده است و شاید مرد هر چند که بزرگ

باشد در حق مرتبه او و بخفض شده بر در حق برجحان او بیفتاد از اینکه مدد داده شود

بر آنچه تکلیف کرده اند اورا از جمله حقوق خود و نه مرد که با تکلیف کرده و ارا از تجلیل ها

کرده باشد اورا کارها و حقیر شمرده باشد اورا چشمها بآن اینکه مدد کند بر حق و مدد داده شود بر

حق و اهل رجحان در حال و اهل نعمتهای بزرگ بیشتر اند در دو کار از اعتبار حاجت و امکان رعایت

سوی ایشان شتر بر این

فاجابه رجل لا یُدری من هو ویقال انه لم یُر فی عسکره قبل ذلک الیوم ولا بعده فقام و احسن الثناء علی الله عز وجل بما ابلاهم و اعطاهم من واجب حقه علیهم والاقرار بکل ما ذکره من تصرف الحالات به وبهم

تا در مقام جواب بیان است امور مذکوره است تعریف از حال ما است ضمیر حقه راجع با میر المومنین علیه السلام است و او و اقرار بمعنی مع است و عطف

احسن است پس الاقرار منصوب است ذکره بصیغه معلوم و مجهول بایست است پس سیاق بود

و بنابر اول ضمیر مستتر راجع با میر المومنین است تصرف الحالات اشارت است بآنچه

مذکور کرد امیر المومنین علیه السلام بقول الیوم من حروف مقنات بار بمدار العاق است

و ضمیر راجع با میر المومنین علیه السلام پس جواب داد او را مردی که معلوم نبود

که کیست او و گفته میشد اینکه او دیده نشد در لشکر امیر المومنین علیه السلام پیش از آن

روز و نه بعد از آن پس برخاست و نیکو کرد ستایش را بر الله عز و جل

آنچه اله خبر داد ایشان را و عطا داد ایشان را از واجب حق امیر المومنین

علیه السلام است بر ایشان و با اقرار با آنچه مذکور شده تغیر احوال است با میر المومنین و

با ایشان بسبب حقا و حقوق التی

ثم قال انت امیرنا ونحن رعیتک بک اخرجنا الله من الذل وباعزازک اطلق عباده من الغل فاختر علینا فامض اختیارک وائتمر فامض ائتمارک فانک القائل المصدق والحاکم الموفق والملک المخول لا نستحل فی شیء معصیتک

ولا

ولا نقیس علما بعلمک یعظم عندنا فی ذلک خطرک ویجل عنه فی انفسنا فضلک

اعزاز کسر همزه مصدر باب افعال بمعنی عزیز کردن است و این اشارت است بآیت سوره منافقین و لله العزة و لرسوله و للمومنین و لکن المنافقین لا یعلمون اطلق ماضی معلوم باب افعال است علق بصیغه عین و تشدید لام است بمعنی

رهائی بصیغه راء و ها و الف و کسر همزه و الول جمع رهینه بصیغه راء و کسر ها و سکون یاء و

بیان و نون و تا است نهایة الرهینة الرهن و الهاء للمبالغة کالشتیمة و الشتم ثم استعملا بمعنی المرهون

الغل بضم غین بانقطه و تشدید لام کینه رهائی الغل عبارت است از اختلافات که را رسم و لازم میشود در اهل اختلاف و باعث کینه میشود و این مبنی بر تشبیه اختلاف بجهت آنکه

در هیچ لزوم و عسر انفکاک دارد حاصل اینست که چون امام عالم بجمیع احکام دین باشد اختلاف

مستعمل از ایشان در حق رعیت در میان رعیت او منفی شده و الا میسر نمیشود بآن بلاء عظیم

فاختر بکسر فاء بسکون خاء بانقطه و فتح تاء دو نقطه و سکون راء امر معلوم باب

افتعال است و مراد اینست که حکم کن بر ما بآنچه خواهی ائتمر بصیغه همزه و سکون میم و کسر

ضاد و با نقطه امر معلوم باب افعال است الایتمار بیاء دو نقطه پایین منقلبه از همزه و ارا

مقصد کردن کاری مصدق بتشدید دال مفتوحه است و موفق بتشدید فاء مفتوحه است

المخول بکسر خاء و تشدید واو مکسوره کسی که بنابر حذق و جودت النظر باشد خوه

است از حول بمعنی حذق و جودت نظر قاموس الحول و الحیل و الحول کعنب و الحولة و

الحیلة و الحویل و المحالة و الاحتیال و التحول و التحیل الحذق و جودة النظر و القدرة علی

التصرف یعظم مضارع غائب معلوم است و سخن است که را بیه ذلک علمک است خطر

بصیغه خاء بانقطه و فتح طاء بی نقطه قدر و اندازه است یجل بجیم و تشدید لام مضارع غائب معلوم

با سبب است ضمیر عنه راجع بمصدر لا نقیس است بعد از آن گفت تو امام مایی

و ما رعیت تو ایم بسبب تو بیرون آورده ما را خدا از خواری و بسبب عزیز کردن تو رها کرده

از ما را کینه را پس اختیار کن بر ما پس امضا کن اختیار ترا و مقصد کن آنچه را که خواهی پس

امضا کن مقصد ترا چه بدرستیکه تو گوینده مصدقی و حاکم موفقی و پادشاه بقابلیت

خوش تدبیری حلال نمیشمریم در چیزی مخالفت ترا و برابر نمیشمریم علمی را بعلم تو

مصدر باب افتعال م

و باب تفعیل از جای که اشتم

اثان م

بما ذکرهم

ابلاهم بصیغه بیان بانقطه و الف منقلبه از واو ماضی معلوم باب افعال است و ضمیر مستتر راجع بر عیت امیر المومنین علیه السلام است الابلاء نیکو حیزی دادن و این اشارت است بآیت بینات محکمات با میر المومنین است

تحرم م

دهائن م

فصل

بزرگ میشود نزد ما در علم تو شان تو و مقالی میشود از ان قیاس در دل ما

تو فصل ۴۰ فاجابه امیر المومنین علیه السلام ان من حق من عظم جلال الله

فی نفسه وجل موضعه من قلبه ان یصغر عنده لعظم ذلک کل ما

سواه وان احق من کان کذلک لمن عظمت نعمة الله علیه ولطف

احسانه الیه فانه لم تعظم نعمة الله علی احد الا ازداد حق الله علیه

عظما ~~وان من استخف حالات الولاة~~ ع پس جواب داد او را امیر المومنین

علیه السلام که بدرستی از جمله حق کسی که بزرگ شد بزرگی الله در ذهن او و بزرگ شد جای

الله از دل او اینست که کوچک شود در نزد او برای بزرگی آن هر چه غیر او است و بدرستی

که سزاوارتر کسی که شد چنان کسی که بزرگ شد نعمت الله برو و [illegible] شد

احسان الله [illegible] سوی او چه بدرستی که شان اینست که بزرگ شد نعمت الله بر کسی

مگر آنکه [illegible] افزون شد حق الله برو باعتبار بزرگی فصل ۴۱ وان من استخف

حالات الولاة عند صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر و

یوضع امرهم علی الکبر وقد کرهت ان یکون جال فی ظنکم انی احب

الاطراء واستماع الثناء ولست بحمد الله کذلک ولو کنت احب ان یقال

ذلک لترکته انحطاطا لله سبحانه عن تناول ما هو احق به من العظمة

والکبریاء ع [illegible] استخف [illegible] باب استفعال است و در

نهج البلاغه [illegible]

[illegible]

[illegible] در نهج البلاغه [illegible]

[illegible]

[illegible] فاعل است [illegible]

[illegible] علیه نهایة الاطراء [illegible] المدح والکذب [illegible]

[illegible] انحطاطا مفعول له است [illegible] متعلق بانحطاطا است [illegible]

[illegible]

فقال ع

[illegible] گفته

العظمة سوم

فاعل ص

نسخ ص

[illegible] اینکه [illegible] خطا [illegible] اینکه [illegible] دوست [illegible] او [illegible]

[illegible] ستایش [illegible] ستایش [illegible]

ترک [illegible] کوشش [illegible] سبحانه [illegible] که

عظمت [illegible] است فصل ۴۲ وربما استحلی الناس الثناء بعد البلاء فلا تثنوا علی بجمیل ثناء

لاخراجی نفسی الی الله والیکم من التقیة فی حقوق لم افرغ من ادائها وفرائض لا بد من

امضائها فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابرة ولا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة

ع استحلی [illegible] باب استفعال است البلاء [illegible]

[illegible] فلا تثنوا [illegible]

[illegible] باب افعال است [illegible] باب تفعیل است [illegible]

ثنا است [illegible] التقیة [illegible]

[illegible] تفعیل است [illegible] حقوق الله [illegible]

[illegible] حقوق [illegible]

[illegible]

[illegible]

عطف بر حقوق است [illegible] تفعیل است [illegible]

[illegible] تفعل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصل ۴۳ ولا تخالطونی

بالمصانعة ولا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی ولا التماس اعظام لنفسی

فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یعرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه فلا

تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل ع المصانعة [illegible]

مصدر باب مفاعله [illegible] در نهج البلاغه [illegible]

[illegible] حقوق [illegible]

تخالطونی ص

جایکه در بعض نسخ [illegible]

عین ص

را امام رما [illegible] و مراد [illegible] بفتح [illegible] بنقطه و سکون [illegible] منقط [illegible] حکم [illegible] که از کدام راه باید رفت
را [illegible] و کدام طایفه را [illegible] باید کرد و مانند اینها و امام معصوم در حق
خطا نمیکند و حکم بخلاف آن نمیکند و در عدل [illegible] خطا میکند و محتاج [illegible] رعیت میشود موافق
است [illegible] در [illegible] فی الامر مراد باعظام نفس خود [illegible] خود را [illegible] که محتاج
شود [illegible] رعیت در عدل [illegible] آنچه [illegible] و کاران [illegible]
در حق [illegible]
[illegible] بار او باسنگینی [illegible] اگر عرض کرده شود [illegible]
[illegible] ؎ فانّی لست فی نفسی
بفوق ان اخطی ولا آمن ذلک من فعلی الّا ان یکفی الله من نفسی
ما هو املک به منّی فانّما انا وانتم عبید مملوکون لربّ لا ربّ غیره
یملک منّا ما لا نملک من انفسنا واخرجنا ممّا کنّا فیه الی ما صلحنا علیه
فابدلنا بعد الضلالة بالهدی واعطانا البصیرة بعد العمی
ان بفتح همزه و سکون [illegible] مصدریه است و مصدر مضاف الیه است اخطی بجاره با نقطه و طاء منقطه و همزه
مضارع متکلم معلوم باب افعال است آمن بهمزه و الف مضارع متکلم معلوم باب علم است [illegible]
ذلک ان اخطی است یکفی [illegible] مضارع غایب معلوم باب [illegible] الکفایه [illegible]
[illegible] و عبارت [illegible] ما کنا فیه عبارت از جهل [illegible]
سوره ضحی ووجدک ضالا فهدی صلحنا ماضی معلوم باب منع و حسن است [illegible]
نیستم در [illegible] خطا کنم [illegible] و ایمن نیستم از خطا کردن [illegible]
[illegible] در هیچ وقت [illegible] کند الله از [illegible]
مالک است [illegible] صاحب کل
اختیار [illegible] صاحب کل اختیار [illegible] مالک میشود [illegible]
و بیرون آورد ما را از آنچه بودیم در آن [illegible]
[illegible] ؎ فاجابه الرجل الذی اجابه من
قبل فقال انت اهل ما قلت والله فوالله فوق ما قلته فبلاؤه عندنا
ما لا یکفر وقد حمّلک الله تبارک وتعالی رعایتنا وولّاک سیاسة

ان یقال بفتح همزه و سکون [illegible] للقوت ان یوص [illegible] العدل است [illegible]

ان یکفی مصدر [illegible] مستثنی مفرغ است

اهل ع

امورنا

امورنا فاصبحت علمنا الذی نهتدی به وامامنا الذی نقتدی به وامرک
کلّه رشد وقولک کلّه ادب [illegible]
[illegible] و در بعض نسخ اهل
فوق است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ؎ قرّت بک فی الحیوة اعیننا وامتلأت من سرور بک قلوبنا وتحیّرت
من صفة ما فیک من بارع الفضل عقولنا ولسنا نقول لک ایّها الامام الصالح تزکیة لک
ولا نجاوز القصد فی الثناء علیک ~~ولن یکن فی انفسنا طعن علی یقینک او غش فی دینک~~
قرّت بقاف و تشدید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] القصد [illegible]
[illegible] طریق مستقیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ؎ ولن یکون فی انفسنا طعن علی یقینک او غش فی دینک
فنتخوّف ان تکون احدثت بنعمة الله تبارک وتعالی تجبّرا او دخلک کبر ولکنّا نقول لک
ما قلنا تقرّبا الی الله عزّ وجلّ بتوقیرک ~~وتخضّو~~ توسّعا بتفضیلک وشکرا باعظام امرک فانظر

ولا یمن [illegible]

الادب [illegible]

قدم

فی

ایها الامام الصالح [illegible]

یعنی [illegible]

لنفسك ولنا وآثر امر الله على نفسك وعلينا فنحن طوع فيما امرتنا ننقاد من الامور
مع ذلك فيما ينفعنا ش الطّش بفتح عين بی نقطه و تشدید شین بانقطه مصدر باب بفتح امیخته کردن
هر بجوب ننقوف مضارع متکلم مع الغیر معلوم باب تفعل منصوب است تکه مخاطب است احدثت مخاطب
باب افعال است متعدی عبارتست از مقتضا یکی که در مقام امیر المؤمنین داده تجبر بالجیم و بای یکنقطه و راء
مصدر باب تفعل متعدی احدثت است کبر بکسر کاف و سکون بای یکنقطه در ارتبه پایین تر از تجبر و بهر دو شامل است
برشانه از چنون و این محتمل است در آیت سوره ن ما انت بنعمة ربک بمجنون آخر طوع والف
و کسر ... بنقطه و سکون ... از باب مفاعله است طوع بفتح طا بی نقطه و تشدید واو مفتوحه و عین بی نقطه جمع
طائع است بالفتح طا و سکون واو مصدر بمعنی اسم فاعل است و افراد و جمع در ان مساوی است ننقاد
... والف منقلبه از واو و دال بی نقطه مضارع ~~...~~ غایبه یا غایب معلوم
انفعال است الامور مرفوع و فاعل است مشار الیه ذلک مصدر طوع است و مقصود امنیت که برکاه ما
اطاعت تو کنیم بحکم کارها بر تو ... ما نهالست برای ما میسر میشود موافق آیت سوره طلاق و من یتق الله یجعل له مخرجا
و یرزقه من حیث لا یحتسب الایه و من یتق الله یجعل له من امره یسرا و ... بود در زمان ... برفقای تو با
آمیخته کرد ... تو پس رسیدیم از آنکه ... تجبر ... شده بجز تر اکبر
و فلک ... بار تقرب ... بتعظیم تو و برای ... تفنن ... تو و برای شکر
الله تعالی را بزرگ ... تو پس نظر کن ... برای نعمت و ... فرمان الله را بر نعمت و برای
... آنچه ... ٣٦ اصل فاجابه
امیر المؤمنین علیه السلام فقال وانا استشهدکم عند الله على نفسی لعلمکم فیما ولیت
به من امورکم وعما قلیل یجمعنی وایاکم الموقف بین یدیه والسؤال عما کنا فیه ثم یشهد
بعضنا على بعض فلا تشهدوا الیوم بخلاف ما انتم شاهدون غدا فان الله عز وجل
لا یخفى علیه خافیة ولا یجوز عنده الا مناصحة الصدور فی جمیع الامور ش ...
~~...~~ بعلمکم باء حرف جر و کسر عین و سکون لام است و ظرف متعلق باستشهاد است که مفعول
از استشهد فیما بکسر فاء و سکون ... بین ... ظرف متعلق باستشهد است و ...
باب تفعیل است و ... مفعول اول ... بمفعول دوم است ...
نفسه ...
والسؤال ... یعنی پس جواب گفت او را امیر المؤمنین علیه السلام بابیرون کش که ...

الاّ مناصحة الصدور اشارتست بآیت سوره شعراء الاّ من اتى الله بقلب سليم

گواهی

گواهی او نزد الله بر خودم بدانش شما در آنچه والی کرده شدم بان از کارهای شما و بعد از اندک زمانی جمع میکند مرا
و شما را وقوف نزد الله و سؤال از آنچه بودیم در آن در دنیا بعد از ان گواهی میدهد بعضی ما بر بعضی پس گواهی مدهید
امروز بخلاف آنچه شما گواهی میدهید فردای قیامت چه بدرستی که الله عز وجل پنهان نمی شود در او پنهانی و نگذرد الا مشورة
نزد او ... در سینها در همگی کارها ٣٨ اصل فاجابه الرجل وقال لم نر الرجل بعد كلامه
هذا الى امير المؤمنين صلوات الله عليه فاجابه وقد عال الذي في صدره فقال والبكاء
يقطع منطقه وغصص الشجى تكسر صوته اعظاما لخطر مرزئته ووحشة من كون
مجيئه مخزا الله واثنى عليه ش لا ... متعلق بكلامه است ... فاجابه حالیه است واو در وقد حالیه است
عال ... والف منقلبه از واو ... علوم باب ... القول والعمل ... شد ...
فی صدره عبارتست از ... و او در والبكاء حالیه است يقطع
... منطقه ... بفتح میم و سکون نون ... الغصص بضم ... نقطه و ... صاد ...
اول جمع غصه ... الشجى ... شین ... نقطه و تخفیف جیم ... و سکون ...
... جمع ... شین و سکون جیم ... اعظاما معمول له است الخطر بفتح خاء بانقطه و فتح طاء بی نقطه و راء
... بضم میم و سکون را ... مرزئته ... الاوضمیر راجع بامیر المؤمنین علیه السلام است و ...
... المرزئة مصیبت وحشة منصوبست ... مصدر ... مجیئه بفتح فاء و کسر جیم و سکون ...
... بانقطه ... الاوضمیر راجع بامیر المؤمنین ... و این ... کشته شده بود
از امیر المؤمنین علیه السلام ... خواهد رفت یعنی پس جواب گفت ...
... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... جواب گفت او را در حالی که تحقیق
... بود ... در سینه او بود ... گفت ...
... امیر المؤمنین علیه السلام ... واقعه ... امیر المؤمنین علیه السلام سپاس کرد
الله را ... ٣٩ اصل ثم شكا اليه هول ما اشفى عليه من الخطر العظيم والذل الطويل
في فساد زمانه وانقلاب جده وانقطاع ما كان من دولته ثم نصب المسألة الى
الله عز وجل بالامتنان عليه والمدافعة عنه بالتفجع وحسن الثناء فقال يا رباني العباد
ويا سكن البلاد اين يقع قولنا من فضلك واين يبلغ وصفنا من فعلك وانى نبلغ حقيقة
حسن ثنائك او نحصي جميل بلائك ش ... راجع برجل است ضمیر الیه راجع بامیر المؤمنین علیه السلام است
هول بفتح ها و سکون واو منصوب ... مفعول شکا است ... موصوله است اشفى بشین بانقطه و فاء و الف

التجيبة ... واقعة ...

[illegible]

فكنت بنا هد من غاب منا وخلفت اهل البيت لنا و
كنت عز ضعفائنا وثمال فقرائنا وعماد عظمائنا مجمعا في الامور عدلك وبلسم
لنا في الحق تأنيك فكنت لنا انسا اذا رأيناك وسكنا اذا ذكرناك فاي الخيرات
لم تفعل واي الصالحات لم تعمل

[illegible]

[illegible]

وكيف وبك جرت نعم الله علينا وعلى يدك اتصلت اسباب الخير الينا ألم تكن لذل الذليل ملاذا
وللعصاة الكفار اخوانا فبمن القوا يا اهل بيتنا بعدك جعلنا الله من قطاعة تلك
الخطرات او بمن نفرح عنا غمرات الكربات وبمن الوى بكم اظهر الله معالم ديننا واستصلح
ما كان فسد من دنيانا حتى استبان بعد الجور ذكرنا وقرت من رخاء العيش اعيننا لما
وليتنا بالاحسان جهدك ووفيت لنا بجميع وعدك وقمت لنا على جميع عهدك

[illegible]

یاد کردیم ترا پس کدام خیرات را که بود و کدام اعمال صالح را بجا میاوردی **اصل ۳۳** ولو ان الامر الذی نخاف علیك منه یبلغ تحریکه جهدنا ویقوی لمدافعته طاقتنا او یجوز الفداء عنك منه بانفسنا وبمن نفدیه بالنفوس من ابنائنا لقدّمنا انفسنا وابناءنا قبلك ولاخطرناها وقلّ خطرها دونك ولشمّرنا جهدنا علی فی محاولة من حاولك وفی مدافعة من ناواك ولکنه سلطان لا یحاول وعزّ لا یزاول ورب لا یغالب **ش**

ان بفتح همزه وتشدید نون مفتوحه است الامر عبارت است از کشته شدن بزخم ابن ملجم لعنه الله یبلغ خبره است تحریك بجا مهمله منقوطه دو واو ویاء دو نقطه باپین ولام وضمیر راجع بالامر است یقوی مضارع غایب با عایب معلوم باب علم است یجوز بجیم و واو وزای مضارع غایب معلوم باب نصر است ضمیر منه راجع بالامر است نفدیه بفاء ودال بی نقطه ویاء دو نقطه باپین وضمیر راجع بمن مضارع متکلم مع الغیر معلوم باب ضرب است من بکسر میم وسکون نون ~~تبعیضیه~~ بیانیه ~~...~~ وتبعیضیه هم اند بود لقدمنا بفتح لام ماضی متکلم مع الغیر معلوم باب تفعیل است جواب لو است باعتبار جمله معطوفه ~~...~~ ~~...~~ ولاخطرنا بفتح لام ماضی متکلم مع الغیر باب افعال است قل بتشدید لام ماضی معلوم ... خطر بفتح خاء با نقطه وفتح طاء ... مرفوع و فاعل قل است ضمیر ... راجع بامر ... باعتبار قضا و قدر او لا یحاول ... مضارع غایب مجهول باب مفاعله است لا یزاول بزای مضارع مجهول باب مفاعله است یعنی بازی کردن با هم ... مجهول باب مفاعله است المغالبه اراده غالب شدن کسی بر دیگری **ترجمه** واگر میبود اینکه آن کاری که ما میترسیم بر تو از آن که میرسید آن بتو از قبیل ... از آن اسبابی و قوت میشد برای مدافعه آن طاقت ما یا که اگر میشد ... ازاله آن کار بجان ما و بکسی که ... بجان ما که پسران ما اند هر آینه پیش میدادیم جانهای ما را و پسران ما را پیش از تو و هر آینه بخطر می انداختیم جانها را ... خطر آنها نزد تو و هر آینه تمام میکردیم بقدر طاقت ما در محاوله کسی که محاوله کرده تو ... در مدافعه کسی که ... لیکن این پادشاهی است که محاوله کرده نمیشود و عزتی است که ... کرده نمیشود و صاحب اختیاری که مغالبه کرده نمیشود **اصل ۳۴** فان یمنن علینا بعافیتك ویترحم علینا ببقائك ویتحنن علینا بتفریج هذا من حالك الی سلامة منك لنا وبقاء منك بین اظهرنا نحدث لله عز وجل بذلك شکرا نعظمه وذکرا ندیمه ونقسم انصاف اموالنا صدقات وانصاف رقیقنا عتقاء ونحدث له تواضعا فی انفسنا ونخشع فی جمیع امورنا

تحریکهم م

من ناواك

سابقه ... لام الف ... و نشر ... مرتب است م

... الحجوب ... اراده ... غالب ... بر دیگری در حیله و تدبیر م

میکنیم او را م

ونخشعا

نخ یعنی بدون نون مضارع غایب معلوم باب نفع مجزوم است و ضمیر مستتر راجع بالله تعالی است یتحنن بجاء بی نقطه و دو نون مضارع غایب معلوم باب تفعل مجزوم است التحنن کمال مهربانی التفریج نقا و را و جیم مصدر باب تفعیل زدودن ... رالیه بهذا الامر است نحدث بحا بی نقطه و دال بی نقطه و ثاء سه نقطه مضارع متکلم مع الغیر معلوم باب افعال مجزوم است ندیمه بدال بی نقطه و یاء دو نقطه پایین مضارع متکلم مع الغیر باب افعال است نقسم مضارع متکلم مع الغیر باب ضرب است صدقات حال انصاف است و نخشع بجا و با نقطه و شین با نقطه و عین بی نقطه معلوم باب فتح مجزوم است **بغ** پس اگر احسان کند بر ما بصحت تو و ترحم کند بر ما بسبب بقاء تو و کمال مهربانی کند بر ما بزدودن این از حال تو بسوی سلامتی از تو برای ما و بقای از تو در میان ما احداث کنیم برای الله عز وجل بسبب آن شکری که بزرگ کنیم آن شکر را و ذکری که مستمر کنیم آن ذکر را و قسمت کنیم نصفهای مالهای ما را در حالتی که صدقات باشند و نصفهای مملوکان ما در حالی که آزادان باشند و احداث کنیم برای الله تواضعی را در خودمان و خشوع کنیم در جمیع کارهای ما **اصل ۳۵** وان یمض بك الی الجنان ویجری علیك حتم سبیله فغیر متهم فیك قضاؤه ولا مدفوع عنك بلاؤه ولا مختلفة مع ذلك قلوبنا بان اختاره لك ما عنده علی ما کنت فیه ولکنا نبکی من غیر اثم لعز هذا السلطان ان یعود ذلیلا وللدین والدنیا اکیلا فلا نری لك خلفا نشکو الیه ولا نظیرا نامله ولا نقیمه **ش** یمض بفتح یا و سکون میم و کسر ضاد با نقطه ... مجزوم است وضمیر مستتر راجع بالله تعالی است با در بك برای تعدیه است جنان بکسر جیم است یجری بضم یاء وسکون جیم وکسر راء مجزوم است حتم بجا بی نقطه بفتح حاء بی نقطه و سکون تاء دو نقطه بالا اعتبار ... است از موت که ناچار است برای هر نفسی و تفاوت در تقدیم و تاخیر است غیر مرفوع و مضاف است متهم بضم میم و تشدید تاء دو نقطه بالا مفتوحه که اول آن منقلب از واو است و فتح ها اسم مفعول باب افتعال است الاتهام احتمال خطا قرار دادن در چیزی مدفوع مجرور و عطف بر متهم است بنابر اینکه لا زایده برای تکرار نفی ... مفهوم از غیر است مختلفة اسم فاعل باب افتعال مجرور است الاختلاف اکثر حالی بجای دیگری ... دیگر گون ... مثل اینکه راضی بقضا ساخط قضا شود بان بیاء یک نقطه والف و نون ماضی غائب معلوم باب ضرب است ... اختیاره مرفوع و فاعل است و این جمله استیناف بیان سابق است و در بعضی نسخ باختیاره بجای بان اختیاره است

دو جا رح

مجزوم م

و در بعضی نسخ و نخشعا است م

منصوب است و م

وبنابران ظرف متعلق بتخلفنا است گفت بفتح تا است و اثم بکسر همزه و سکون ثا و سه نقطه
عبارتست از ترک رضا بقضا لعز بکسر لام و کسر عین بی‌نقط و تشدید زای است ان بفتح همزه و سکون
نون مصدریه است و مصدر بدل اشتمال عز است یا نایب ظرف زمان است و بنابر [struck] اول
ضمیر مستتر در یعود راجع بعز است و اسناد مجازیست و بنابر دوم راجع بهذا است یعود بمعنی
یصیر است الف لام در للدین والدنیا برای عهد خارجیست یعنی دین حق و دنیای
اهل حق اکیلا بفتح همزه و کسر کاف و سکون یاء دو نقطه پایین بتقدیر ان یعود اکیلا است
الاکیل خورده شده تلف کرده شده در گزندگان فلان عظم بر یعود است خلفا بفتح خاء با نقطه
و فتح لام است و این مبنی بر اینست که بعد از امیرالمؤمنین [struck] باندک فاصله خلفا او
مظلوم و منزوی شد تأمل بفتح نون و سکون همزه و ضم میم و ضم لام و ضمیر راجع بنظیر است نقیم
بضم نون و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه پایین و ضم میم و ضمیر است الاقامه را [struck] نمودن حجت
حاکم را در مسائلی که مشتبه شود بر او مثل آنچه خلفای ثلثه [struck] از دیگران میپرسیده‌اند و از روی آنها
حکم میکرده‌اند یعنی و اگر الله تعالی برد ترا سوی بهشتها و جاری کند بر تو ناچار راه امور اسی
غیر [struck] زده است در تو قضای او و نه دفع کرده شده است از تو نعمت او و نه [struck]
دگرگونست با آن دلهای ما بیان این انکه آشکار شد [struck] الله تعالی برای تو آنچه را که نزد اوست
برای آنچه بودی بجان ولیک ما گریه میکنیم بی گناهی برای عزت این سلطنت حق آنکه کرد خوار
و برای این دین و این دنیا آنکه گردد تلف کرده شده [struck] در زندگان پس نمی‌بینیم برای تو جا
جانشینی که شکایت بریم سوی او و نه تهمتی که امیدوار باشیم او را و او را است ندارم
او را فصل سی و هفتم بعثت حدیث اول اصل خطبة لامیر المؤمنین
علیه السلم علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن علی جمیعا عن اسمعیل بن مهران و احمد بن
محمد بن احمد عن علی بن الحسن التیمی و علی بن الحسین عن احمد بن محمد بن خالد جمیعا عن
اسمعیل بن مهران عن المنذر بن جیفر عن الحکم بن ظهیر عن عبدالله بن جریر العبدی عن الاصبغ
بن نباتة قال اتی امیر المؤمنین علیه السلم عبدالله بن عمر و ولد ابی بکر و سعد بن ابی وقاص
یطلبون منه التفضیل لهم فصعد المنبر و مال الناس الیه شرح اتی ماضی معلوم
باب ضرب است امیر منصوبست عبد مرفوعست و لدا بی بفتح واو و فتح لام عبارت از
عبدالرحمن است سعد مرفوعست یعنی این خطبه ایست از امیرالمؤمنین علیه السلم

تهمت صح
ترجیح صح
بکرم
صعد معلوم باب علم است صح

روایت

روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش و از محمد بن علی همگی از اسمعیل بن مهران بکسر میم و
سکون ها و را و روایت کرد احمد بن محمد بن احمد از علی بن حسین حسن تیمی بفتح تاء دو
نقطه بالا و سکون یاء دو نقطه پایین و روایت کرد علی بن حسین از احمد بن محمد بن خالد
همگی از اسمعیل بن مهران از منذر بضم میم و سکون نون و کسر ذال با نقطه و را
بن جیفر بفتح جیم و سکون یاء دو نقطه پایین و فتح فا و را از حکم بن ظهیر بفتح ظاء با نقطه
و کسر ها از عبدالله بن جریر بفتح جاء بی‌نقط و کسر را و سکون یاء دو نقطه پایین و زای
عبدی بفتح عین بی‌نقط و سکون باء یک نقطه از اصبغ بن نباته گفت آمدند نزد امیر
المؤمنین علیه السلم عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر و سعد بن ابی وقاص میطلبیدند
از او ترجیح ایشان را بر دیگران در عطای جهاد بعث المال پس بالا رفت منبر را و [struck]
روانه شدید مردمان سوی او اصل فقال الحمد لله ولی الحمد و منتهی الکرم لا تدرکه الصفات
ولا یحد باللغات ولا یعرف بالغایات و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان
محمدا رسول الله نبی الهدی و موضع التقوی و رسول الرب الاعلی جاء بالحق من عند الحق
لینذر بالقرآن المبین والبرهان المستنیر فصدع بالکتاب المبین و مضی علی ما مضت
علیه الرسل الاولون شرح الحمد مصدر باب علم سپاس داشتن و وصف بجمیل اختیاری بقصد تعظیم است ولی بفتح واو
و کسر لام و تشدید یا کارساز و این اشارتست بانکه افعال اختیاریه بندگان به تقضا و قدر الهی است والله تعالی اولی است بحسنات
بندگان از خود ایشان چنانچه مذکور است در کافی در کتاب التوحید در حدیث ششم باب المشیة و الارادة [illegible] است که انا
اولی بحسناتک منک [illegible] باب افتعال [illegible] الکرم بفتح کاف مصدر باب حسن [illegible]
افعال اختیاریه [illegible] و قدر الهی است
باعتبار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و مراد [illegible]
[illegible]

لتارکوا آلهتنا لشاعر مجنون بل جاء بالحق وصدق المرسلین و از جمله احتمالات اینست
که ضمیر یقولون راجع به پیروان ظن باشد و الا آلهتنا عبارتست از رؤسای ایشان باشد و
مراد بحق نفی از پیروی ظن باشد که مشترکست میان جمیع شرایع مرسلین و التزام پیروی علم
و اجتناب از پیروی ظن از جمله معجزات انبیا و اوصیا است زیرا که غیر ایشان هر چند که
سعی نماید ادراک این مرتبه نمیتوانند و چاره جز سکوت در جمیع مشکلات ندارد
من عند الحق اشارتست بآیت سوره حج ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون من
دونه هو الباطل موافق آیت سوره توبه لقد ابتغوا الفتنة من قبل وقلبوا لک
الامور حتی جاء الحق وظهر امر الله وهم کارهون و سوره بنی اسرائیل وقل رب ادخلنی
مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا وقل جاء الحق
~~و ۱ اما بعد ایها الناس فلا یقولن رجال قد کانت الدنیا غمرتهم فاتخذوا العقار وفجروا~~
~~الانهار ورکبوا الفره الدواب ولبسوا اللین الثیاب فصار ذلک علیهم عارا وشنارا ان لم~~
~~یغفر لهم الغفار اذا منعتهم ما کانوا فیه یخوضون وصیرتهم الی ما یستوجبون فیفقدون ذلک~~
~~فیسألون~~ وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و سوره سبا قل جاء الحق
وما یبدئ الباطل وما یعید من عند الحق اشارتست بآیت سوره حج ذلک بان الله
هو الحق وان ما یدعون من دونه هو الباطل المبین اسم فاعل از باب افعال صریح الدلالة
مثل آیات بینات محکمات از کلمات که بدون تفسیر معلوم و باید بعضا چیزی و دراکم
فاعل از باب استفعال آنچه مال المستنیر عبارتست از دلیل بیان واضح دلالت میکند بر
وجوب امام عالم بجمیع احکام و محتاج الیه رعیت تا انقراض تکلیف و آن آیت
که اگر چنان نمیبود آیات بینات محکمات باطل میشد لیکن آیات باطل نیست
صدع بصاد و دال مهملتین و عین مهمله بمعنی شقّ ظاهر است معلوم باب منع الصدع
بفتح صاد و سکون دال گوشتی جز ... عبارتست از نهی از پیروی ظن
پس گفت ... سپاس ... وحق ...

۴ نهی از پیروی ظن و از اختلاف اندر دین ظن هم

کرم است در عقبا بدا و را بیا ایشان و محمود نمیشود بزبانها و شنوده نمیشود بینها و اگر اهل عالم
میدانم اینکه نیست مستحق عبادتی مگر الله تعالی شریکی او را و اینکه محمد رسول الله است
پیغمبر راستی است و جان تقوی است و فرستاده رب اعلی است او که حق را از نزد حق
برای اینکه ترسانید مردم را از عذاب الهی بقرآن انکار کننده و برهان روشن
که وقت کفار با کتاب انکار کننده و گذشت بر نهج که گذشتند بر آن رسولان
سابقان ۱ اصل اما بعد ایها الناس فلا یقولن رجال قد کانت الدنیا غمرتهم
فاتخذوا العقار وفجروا الانهار ورکبوا افره الدواب ولبسوا الین الثیاب
فصار علیهم عارا وشنارا ان لم یغفر لهم الغفار اذا منعتهم ما کانوا
فیه یخوضون وصیرتهم الی ما یستوجبون فیفقدون ذلک فیسألون ویقولون ظلمنا ابن ابی طالب وحرمنا ومنعنا حقوقنا فالله علیهم المستعان

ذلک سم
فیسألون م

۲ غمرتهم بغین با نقطه ماضی غائبه معلوم از باب نصر است الغمر بفتح غین و سکون میم ... فیفقدون بفاء و قاف و دال مضارع معلوم از باب ضرب است فیسألون
شین با نقطه و تخفیف باء مضموم است ... اما بعد از حمد و شهادتین ای مردمان پس باید
که نگویند البته ... مردان که بتحقیق بود دنیا که فرو گرفته بود ایشان را پس فرا
گرفتند املاک را و روان کردند نهرها را و سوار شدند ... نجیبتر اسبان را و
پوشیدند نرمتر جامها را پس گردید آن ایشان عار و عیب اگر نیامرزد برای ایشان بغایت
آمرزنده چون منع کنم ... ایشان آنچه را که بودند که در آن فرو میرفتند
و گردانم ایشان را بسوی آنچه استحقاق دارند آن را پس غنیمت ببینند ... آن را که بود پس
شکایت میکنند آن را و میگویند که ظلم کرد ما را پسر ابو طالب و محروم کرد ما را و منع کرد از ما
حقوق ما را ... پس ... بر ایشان ... ۴ اصل من
استقبل قبلتنا واکل ذبیحتنا وآمن بنبینا وشهد شهادتنا ودخل فی
دیننا اجرینا علیه حکم القرآن وحدود الاسلام لیس لاحد علی احد فضل

فلا یقولن بفتح لام و نون تأکید ثقیله یا خفیفه است و معمول محذوف است و آن السابق میکند ظلمنا ابن ابی طالب هم

بالتقوى الأوان للمتقين عند الله افضل الثواب واحسن الجزاء و
المآب لم يجعل الله للمتقين ثوابا وما عند الله خير للابرار ش هر كه استقبال كرد قبله [illegible]

[illegible]

است براى ايشان چنانچه در سوره آل عمران است اصل انظروا اهل دين الله فيما
أصبتم فى كتاب الله وتركتم عند رسول الله وجاهدتم به فى ذات الله
أبحسب أم بنسب أم بعمل أم بطاعة أم زهادة وفيما أصبحتم فيه
راغبين فسارعوا الى منازلكم رحمكم الله التى أمرتم بعمارتها العامرة
التى لا تخرب الباقية التى لا تنفد التى دعاكم اليها وحضكم عليها و
رغبكم فيها وجعل الثواب عنده عنها ش اهل بتقدير حرف نداست [illegible]

[illegible]

اند سوره حجرات ان اكرمكم عند الله اتقاكم ش فكر كنيد اى اهل اسلام [illegible]

[illegible]

اصل فاستتموا نعم الله عز وجل بالتسليم لقضائه والشكر على نعمائه فمن لم يرض
بهذا فليس منا ولا الينا فان الحاكم يحكم بحكم الله ولا خشية عليه من ذلك اولئك هم المفلحون
وفى نسخة ولا وحشة واولئك لا خوف عليهم ولا هم يحزنون ش فاستتموا [illegible]

[illegible]

وقد عاتبتكم بدرتى التى
أعاتب بها أهلى فلم تبالوا وضربتكم بسوطى الذى أقيم به حدود ربى فلم ترعووا أتريدون
أن أضربكم بسيفى أما انى أعلم الذى تريدون ويقيم أودكم ولكن لا أشترى صلاحكم بفساد
نفسى بل يسلط الله عليكم قوما فينتقم لى منكم فلا دنيا استمتعتم بها ولا آخرة صرتم اليها
فبعدا وسحقا لأصحاب السعير ش [illegible]

تاء دو نقطه بالا و بانقطه و تخفیف لام مضموم ... باب علم السوط [illegible] بنقطه و سکون [illegible] و طاء مهمله تازیانه

بزرگ لم تر عوه و الصبح تاء دو نقطه بالا و سکون راء و فتح عین مهمله [illegible] و سکون واو و دوم مضموم باب افعلال

بتخفیف لام است [illegible] ~~[illegible]~~ و ترک تشدید واو اول [illegible] تقدیم اعلال

بر ادغام است در امثال این و لهذا [illegible] از ادغام و مضارع معلوم [illegible] یرعوی است با وجود ادغام

[illegible] و جوهری گفته الارعوا ترک [illegible] اما علیم حمزه و تخفیف میم است [illegible] حمزه

و تشدید نون مکسوره است الذی تریدون عباد [illegible] مواخذه [illegible] بعد و کرعبت و [illegible] اراده [illegible]

از مجاز است و مراد این است که میدانم آنچه را که شما را اصلاح میکند یعنی اگر شما را [illegible] و لقیم [illegible]

از قبیل عطف تفسیری است [illegible] حمزه و فتح واو و دال مهمله [illegible] قوما عبارت از [illegible]

جانب [illegible] ازاینجا [illegible] وقتا [illegible] و بصداوار [illegible] در سوره [illegible]

کرده [illegible] و [illegible] کردم شما را بتازیانه هرکه [illegible] جاکران خود [illegible]

وزدم شما را بتازیانه هرکه برابر [illegible] آن عدد و در [illegible] نشد [illegible]

میخواهید اینرا که زدم شما را [illegible] آگاه [illegible] میدانم آنچه را که میخواهید [illegible]

میکند [illegible] صلاح شما را [illegible] فساد [illegible]

شما [illegible] استماع [illegible] استماع کرده [illegible]

که کردید باشید [illegible] دوم اصل [illegible]

محمد بن یحیی و ابو علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار جمیعا عن علی بن حدید عن جمیل عن زرارة

عن ابی جعفر علیه السلام قال سأله حمران فقال جعلنی الله فداک لو حدثتنا متی یکون

هذا الامر فسررنا به فقال یا حمران ان لک اصدقاء واخوانا ومعارف شرح [illegible]

الاصدقاء [illegible] منقطه و [illegible] جمع صدیق [illegible]

بالمعارف [illegible] ~~[illegible]~~ حاصل جواب این است که [illegible]

در این امر سوال [illegible] ~~[illegible]~~ پس تسلیم بهتر است از استعجال [illegible] جواب

این است که امام میدانسته که بعد از او [illegible] امام دیگر خواهد بود [illegible] کند حمران [illegible]

یز روایت کرده محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی و [illegible] ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار [illegible] از علی بن حدید از جمیل

[illegible] از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسید امام را حمران برادر زراره [illegible] گفت [illegible]

[illegible] کاش خبر دهی ما را که کی میشود این [illegible] امرت سلطنت آل محمد علیهم السلام پس خوشحال شویم [illegible]

گفت [illegible] ای حمران بدرستی که تو را هستند دوستانی و برادرانی و آشنایانی [illegible] اصل [illegible] ان رجلا کان

فیما مضی من العلماء وکان له ابن لم یکن یرغب فی علم ابیه ولا یسأله عن شیء وکان له جار یاتیه ویسأله

ویاخذ عنه فحضر الرجل الموت فدعا ابنه فقال یا بنی انک قد کنت تزهد فیما عندی وتقل رغبتک

فیه ولم تکن تسألنی عن شیء ولی جار قد کان یاتینی ویسألنی ویاخذ منی ویحفظ عنی فان احتجت الی شیء

فأته وعرّفه جاره شرح نقل این قصه [illegible] حمران [illegible]

[illegible] بعد از وفات امام [illegible] بکیفیت [illegible] از کتاب [illegible] تعلیم [illegible]

معلوم [illegible] تفعیل است و ضمیر مستتر راجع به رجل است و ضمیر [illegible] جاره منصوب [illegible]

[illegible] بود در زمان گذشته از دانایان و بود او را پسری که نبود که رغبت کند در دانش پدرش و نه اینکه سوال کند او را

از چیزی و بود او را همسایه که می آمد نزد او و سوال میکرد او را و فرا میگرفت از او پس حاضر شد [illegible] پس خواند پسرش را

پس گفت ای پسرک من بدرستی که تو تحقیق بودی که [illegible] رغبت [illegible] کم بود رغبت تو در آن و نبودی که سوال کنی

مرا از چیزی و مرا است همسایه که تحقیق بود که می آمد نزد من و سوال میکرد [illegible] حفظ میکرد از من پس اگر محتاج

شوی بسوی چیزی از علم من پس برو نزد او و شناسا نماید به پدر همسایه [illegible] اصل فهلک الرجل وبقی ابنه فرأی ملک ذلک

الزمان رؤیا فسأل عن الرجل فقیل له قد هلک فقال الملک هل ترک ولدا فقیل له نعم ترک ابنا فقال

ائتونی به فبعث الیه لیأتی الملک فقال الغلام والله ما ادری لما یدعونی الملک وما عندی

علم ولئن سألنی عن شیء لافتضحن فذکر ما کان اوصاه ابوه به شرح پس وفات کرد [illegible]

پس دید پادشاه [illegible] آن زمان خوابی پس پرسید [illegible] پس گفته شد او را که تحقیق وفات کرد پس گفت پادشاه که آیا

[illegible] فرزندی [illegible] پادشاه گفت [illegible] پس [illegible]

[illegible] پادشاه پس گفت پسر که قسم [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] اصل

فاتی الرجل الذی کان یاخذ العلم من ابیه فقال له ان الملک قد بعث الی یسألنی ولست ادری

فیم بعث الی وقد کان ابی امرنی ان آتیک ان احتجت الی شیء فقال الرجل ولکنی ادری فیما بعث الیک

فان اخبرتك فاخرج الله لك من شيء فهو بيني وبينك فقال نعم فاستحلفه واستوثق
منه ان يفي له فاوثق له الغلام شع پس آمد نزد مردی که بود که خوابی گفت [illegible] علم را از پدرش پس گفت او را
که بدرستی که پادشاه تحقیق کس فرستاد بسوی من بطلبه مرا [illegible] که هنیم کردم که برای چه کس فرستاد بسوی من
و تحقیق بود پدرم که اراده کرد مرا با آنکه آیم نزد تو اگر محتاج شوم بسوی تو پس گفت آمرد که اینک من میدانم که برای چه چیز
کس فرستاد بسوی تو اگر خبر دهم ترا پس آنچه بیرون آورد الله برای تو از چیزی پس آن میان من و میان تو باشد
پس گفت آری پس قسم داد پسر او چنان گرفت از او برای اینکه وفا کند برای او پس چنان داد برای او پسر
فقال انه يريد ان يسألك عن رؤيا رآها اي زمان هذا فقل له هذا زمان الذئب
فاتاه الغلام فقال له الملك الذي لما ارسلت اليك فقال ارسلت الي تريد
ان تسألني عن رؤيا رأيتها اي زمان هذا فقال له الملك صدقت فاخبرني اي
زمان هذا فقال له زمان الذئب فامر له بجائزة فقبضها الغلام وانصرف الى منزله
وابى ان يفي لصاحبه شع پس چه گفت که بدرستی که پادشاه اراده دارد اینکه سوال کند ترا از
خوابی که دیده آنرا که کدام زمان است این پس بگو او را که این زمان گرگ است پس آمد نزد پادشاه پسر پس گفت
او را پادشاه که آیا میدانی که برای چه کس فرستادم بسوی تو پس گفت که فرستادی بسوی من میخواهی اینکه سوال
کنی مرا از خوابی که دیدی آنرا که کدام زمان است این پس گفت او را پادشاه که راست گفتی پس خبر ده مرا
که کدام زمانست این پس گفت او را که زمان گرگ است پس پادشاه امر کرد برای پسر بجایزه پس گرفت آنرا پسر
و برگشت بسوی منزلش و ابا کرد از اینکه وفا کند برای رفیقش اصل ١٣ وقال لعلي لا انفد هذا المال
ولا اكله حتى اهلك ولعلي لا احتاج ولا اسأل عن هذا الذي سئلت عنه فمكث
ما شاء الله ثم ان الملك رأى رؤيا فبعث اليه يدعوه فندم على ما صنع وقال والله ما عندي
علم آتيه به وما ادري كيف اصنع بصاحبي وقد غدرت به ولم اف له ثم ~~قال لا آتينه~~
~~على كل حال ولا اعتذر اليه ولا احلف له فلعله يخبرني~~ شع و با خود گفت که شاید که من آمرزش کنم
این مال را و نخورم آنرا تا اینکه وفات کنم و شاید که من محتاج نشوم و سوال کرده نشوم مثل این سوالی که سوال کرده
شدم از آن پس درنگ کرد چندانکه خواست الله تعالی بعد از آن بدرستی که پادشاه دید خوابی پس کس فرستاد بسوی او میخواند

اورا

چیزم

چیزم

انفد بضم فاء و دال بی نقطه صیغه متکلم وحده باب افعال است اهلک صیغه متکلم وحده از باب ضرب ... ضرب علم است ... قدرت میتوان با نقطه و دال بی نقطه از باب متکلم وحده ... ضرب ... علم ...

اورا پس پریشان شد برای آنچه کرد و با خود گفت که قسم با الله حیث نزد من علمی که ... روم نزد پادشاه
آن علم و شنیده ام که چگونه کنم با پدرم و تحقیق عهد شکنی کردم با او و وفا نکردم برای او اصل ١٤ ثم قال لا آتينه
على كل حال ولا اعتذر اليه ولا احلف له فلعله يخبرني فاتاه فقال اني قد صنعت
الذي صنعت ولم اف لك بما كان بيني وبينك وتفرق ما كان في يدي وقد احتجت
اليك فانشدك الله ان لا تخذلني وانا اوثق لك ان لا يخرج لي شيء الا كان بيني
وبينك وقد بعث الى الملك ولست ادري عما يسألني ~~فقال الذي بعثك~~ شع انشده
بضم شین با نقطه و دال بی نقطه مضارع متکلم وحده باب نصر است اسم منصوب است فارسی نشد تنگ و دشوار
سالک با ... ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر مفعول ... است لا تخذلنی با ... دال
با نقطه مضارع مخاطب ... اوثق ... باب افعال است ٧ پس بعد از آن با خود گفت که آینه
میروم البته نزد او بهر حالی و هر آینه عذر خواهی نمیکنم البته بسوی او و هر آینه قسم نمیخورم البته برای او پس شاید که او
خبر دهد مرا پس آمد نزد او پس گفت که بدرستی که من تحقیق کردم آنچه را که کردم و وفا نکردم برای تو بآنچه که بود میان
من و میان تو و متفرق شد مالی که بود بدست من و تحقیق محتاج شدم بسوی تو پس میطلبم از تو با الله اینکه ... نبود
نگذاری مرا و من پیمان میدهم برای تو اینکه بیرون نیاید برای من مالی مگر اینکه باشد میان من و میان تو و تحقیق
کس فرستاد بسوی من پادشاه و نمیدانم که از چه سوال میکند مرا اصل ١٥ فقال انه يريد ان يسألك
عن رؤيا رآها اي زمان هذا فقل له ان هذا زمان الكبش فاتى الملك فدخل عليه فقال
لما بعثت اليك فقال انك رأيت رؤيا وانك تريد ان تسألني اي زمان هذا فقال
له صدقت فاخبرني اي زمان هذا فقال هذا زمان الكبش فامر له بصلة فقبضها
وانصرف الى منزله وتدبر رأيه في ان يفي لصاحبه او لا يفي فهمّ مرة ان يفعل ومرة ان لا يفعل
شع پس چه گفت که بدرستی که پادشاه میخواهد که سوال کند از خوابی که دیده آنرا که کدام زمانست این پس بگو او را
که بدرستی که این زمان قوچ است پس آمد نزد پادشاه پس داخل شد بر او پس پادشاه گفت که برای چه کس فرستادم بسوی تو
پس گفت که بدرستی که تو دیدی خوابی و بدرستی که تو میخواهی که سوال کنی مرا که کدام زمانست این پس پادشاه گفت او را که راست گفتی
پس خبر ده مرا که کدام زمانست این پس گفت که این زمان قوچ است پس پادشاه امر کرد برای او بجایزه پس گرفت آنرا
و برگشت بسوی منزلش و فکر کرد در خود در اینکه وفا کند برای رفیقش و وفا نکند پس قصد کرد یکبار اینکه بکند و یکبار اینکه نکند

هرم

الحاح مصدر ... مرفوع ... و ... او ... معتبر است زیرا که ایمان متضمن معنی قول است

وجعل يدبر

ترا

چیزم

برای دم

اصل ثم قال لعلي لا احتاج اليه بعد هذه المرة ابدا واجمع رأيه على الغدر فترك الوفاء
فمكث ما شاء الله ثم ان الملك رأى رؤيا فبعث اليه فندم على ما صنع فيما بينه وبين
صاحبه وقال بعد غدري مرتين كيف اصنع وليس عندي علم ثم اجمع رأيه على اتيان
الرجل فأتاه فناشده الله تبارك وتعالى وسأله ان يعلمه واخبره ان هذه المرة يفي له
واوثق له وقال لا تدعني على هذه الحال فاني لا اعود الى الغدر وسأفي لك فاستوثق
منه شرح پس از آن با خود گفت کو شاید که من محتاج نشوم بسوی او بعد از این بار هرگز و اتفاق کرد رای او بر بیوفایی
پس ترک کرد وفا را پس درنگ کرد چندانکه خواست الله بعد از آن پس دید که پادشاه دید خوابی پس کس فرستاد
سوی او پس پشیمان شد بر آنچه کرد در میان او و میان یارش و با خود گفت که بعد از بیوفایی دو بار چگونه کنم و نیست
نزد من علمی پس اتفاق کرد رای او بر آمدن نزد آن مرد پس آمد نزد او پس سوال کرد او را بخدا [illegible] و سوال
کرد او را اینکه تعلیم کند او را و خبر داد او را اینکه در این باره وفا میکند برای او و پیمان داد برای او و گفت که وامگذار
مرا بر این حال هر چه درستی که من بر نمیگردم بسوی بیوفایی و البته وفا میکنم برای تو اصل ١٧ فاستوثق منه فقال له
انه يدعوك يسألك عن رؤيا رآها اي زمان هذا فاذا سألك فاخبره انه زمان الميزان
قال فأتى الملك فدخل عليه فقال له لم بعثت اليك فقال انك رأيت رؤيا وتريد ان تسألني
اي زمان هذا فقال له صدقت فاخبرني اي زمان هذا فقال هذا زمان الميزان فأمر له
بصلة فقبضها وانطلق بها الى الرجل فوضعها بين يديه وقال قد جئتك بما خرج لي فقاسمنيه
شرح پس همسایه پیمان گرفت از او پس گفت از برای او که درستی که پادشاه میخواند ترا میپرسد ترا از خوابی که دیده است
که کدام زمان است این پس چون سوال کند پس خبر ده او را اینکه آن زمان ترازو است امام گفت که پس بیرون آمد
نزد پادشاه پس داخل شد بر او پس پادشاه گفت چرا فرستادم بسوی تو پس گفت که درستی که تو
دیده خوابی و میخواهی که سوال کنی که کدام زمان است این پس پادشاه گفت که راست گفتی پس خبر ده مرا که کدام
زمان است این پس گفت که این زمان ترازو است پس پادشاه امر کرد برای او جایزه پس گرفت آن را و رفت آن
بسوی همسایه پس گذاشت آن را در پیش او و گفت که آوردم نزد تو آنچه را که بیرون آمد برای من پس قسمت کن آن را

اصل

اصل ١٨ فقال له العالم ان الزمان الاول كان زمان الذئب وانك كنت من الذئاب وان
الزمان الثاني كان زمان الكبش يهم ولا يفعل وكذلك كنت انت تهم ولا تفي وكان هذا تفعل
زمان الميزان وكنت فيه على الوفاء فاقبض مالك لا حاجة لي فيه ورده عليه شرح پس گفت
او را آن دانا که درستی که زمان اول بود زمان گرگ و درستی که تو بودی از گرگان و زمان دوم بود زمان قوچ
قصد میکند و نمیکند [illegible] بودی تو قصد میکردی و وفا نمیکردی و شد این زمان ترازو و شدی در آن بر وفا
پس بگیر مالت را نیست حاجتی مرا در آن و برگردانید مال را بر آن پسر سیوم اصل ١٩ احمد بن محمد بن احمد الكوفي
عن علي بن الحسن التيمي عن علي بن اسباط عن علي بن جعفر قال حدثني معتب او غيره قال بعث
عبد الله بن الحسن الى ابي عبد الله عليه السلام يقول لك ابو محمد انا اشجع منك وانا اسخى منك
وانا اعلم منك فقال لرسوله اما الشجاعة فوالله ما كان لك موقف يعرف فيه جبنك
من شجاعتك شرح [illegible]

اصل واما السخاء فهو الذي يأخذ الشيء من جهته فيضعه في حقه
واما العلم فقد اعتق ابوك علي بن ابي طالب عليه السلام الف مملوك فسم لنا خمسة منهم وانت عالم فعاد
اليه فاعلمه ثم عاد اليه فقال له يقول لك انت رجل صحفي فقال له ابو عبد الله عليه السلام قل له اي
والله صحف ابراهيم وموسى وعيسى ورثتها عن آبائي عليهم السلام شرح السخاء بفتح سين بی نقطه و خاء با نقطه و الف
ممدوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

درخوی آن یعنی برای حکم

وضم ما ست یعنی واما جواب در آنکه صفت کیست که میکرد ما را ازهالش پس خروج میکند آنرا و معبود ما الله و در کوش وال او ...

کو بیرون تو من ... رسول ... بر اعلی ... رازها ... که بود ... یعنی بر رسول کشت ... علیه السلام ...

امام ... که ... ای ...

چهارم ۲۳ علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن عمر كره عن ابي عبد الله عليه السلام

في قول الله تبارك وتعالى وبشر الذين آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم فقال هو رسول الله

صلى الله عليه وآله شرح بواجع لفقدم صدق ست و تذکیر ضمیر ... واحد اقدام ... مکر ...

کننده ست یعنی اوایت کرده علی بن ابراهیم از عمار بن عیسی از ابراهیم بن عمر یمانی از کسی که مذکور کرده حدیث را

از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله تبارک و تعالی در سوره یونس که ... جعفر اکرم ... آیه ... رست

شفیع ... صحت ... امام گفت که آن رسول الله صلی الله علیه وآله است نهم ۲۳ محمد بن

يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن عبد الله بن يحيى الكاهلي عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل

وما تغني الآيات والنذر عن قوم لا يؤمنون قال لما اسري برسول الله صلى الله عليه وآله اتاه جبرئيل بالبراق

فركبها فاتى بيت المقدس فلقي من لقي من اخوانه من الانبياء صلوات الله عليهم ثم رجع فحدث اصحابه اني

اتيت بيت المقدس ورجعت من الليلة وقد جاءني جبرئيل بالبراق فركبتها وآية ذلك اني مررت بعير

لابي سفيان على ماء لبني فلان وقد اضلوا جملا لهم احمر وقد همّ القوم في طلبه شرح روایت کرده محمد بن

یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از عبد الله بن یحیی کاهلی از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز وجل در سوره یونس که دفع فساد میکند

... قدرت ... از عذاب ... قومی که ... امام گفت که چون ... یعنی

رسول الله صلی الله علیه وآله ... جبرئیل ... براق ... بیت المقدس ... انبیا صلوات الله علیهم ...

... بیت المقدس ... گفت که آورد

نزد من جبرئیل براق را پس سوار شدم ... ابو سفیان ... بنی فلان و تحقیق که گم کرده بودند

شتر ... و تحقیق ... جماعت ... شتر اقتل فقال بعضهم لبعض انما جاء الشام

وهو راكب سريع ولكنكم قد اتيتم الشام وعرفتموها فسلوه عن اسواقها وابوابها وتجارها فقالوا يا رسول

الله كيف الشام وكيف اسواقها قال وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا سئل عن الشيء لا يعرفه شق

عليه حتى يرى ذلك في وجهه شرح ... بعضهم ...

... یعنی پس گفتند بعض ...

بعضی ... شام ... تحقیق ... شام ...

سوال کنند ... شام ... کفتند که ای رسول الله چگونه است شام و چگونه است ...

... بیت المقدس ...

کرده ... بیت المقدس ... شام ...

بیان ای اکرم

... مستعار از واحد اقدام ... و تذکیر باعتبار مضاف الیه ...

... این حدیث ... لا یؤمنون ... والنذر ... آیات ... منقطه و سکون ... فاطمه

... بجای ... کرده ...

ان

ای امام گفت که بود رسول الله صلی الله علیه وآله که چون پرسیده میشد از چیزی که نمیدانست آنرا سخت می آمد بر او تا آنکه ظاهر

میشد اثر آن از زردی در روی او عل قال فبينما هو كذلك اذ اتاه جبرئيل عليه السلام فقال يا رسول الله هذه

الشام قد رفعت لك فالتفت رسول الله صلى الله عليه وآله فاذا هو بالشام وابوابها واسواقها

وتجارها وقال اين السائل عن الشام فقالوا له فلان وفلان فاجابهم رسول الله صلى الله عليه وآله

في كل ما سألوه عنه فلم يؤمن منهم الا قليل وهو قول الله تبارك وتعالى وما تغني الآيات

والنذر عن قوم لا يؤمنون ثم قال ابو عبد الله عليه السلام نعوذ بالله ورسوله آمنا بالله وبرسوله

صلى الله عليه وآله شرح ... و سکون ... است ... است ...

... شام ... گذشت در حدیث ... فصل ...

که ... علیه السلام ... امام گفت که پس ...

ناگاه آمد نزد او جبرئیل علیه السلام پس گفت که ای رسول الله این شام است ... پس نگاه کرد رسول الله صلی الله علیه وآله

پس ناگاه او ... شام ... بازارهای آن ... گفت که کجاست پرسنده از شام پس گفتند ...

فلان ... رسول الله صلی الله علیه وآله در هر چه سوال کردند ... پس ...

ایشان ... قول الله تبارک و تعالی است که ... آیات ... قومی که ... امام ...

صادق علیه السلام که پناه میگیریم ... رسول ... صلی الله علیه وآله ۲۳۵ احمد بن

محمد عن علي بن الحسن التيمي عن محمد بن عبد الله بن زرارة عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة قال

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا قال المؤمن لاخيه اف خرج من ولايته واذا قال

انت عدوي كفر احدهما لانه لا يقبل الله عز وجل من احد عملا في تثريب على مؤمن نصيحة

ولا يقبل من مؤمن عملا وهو يضمر في قلبه على المؤمن سوءا شرح مضمون ... است ...

کتاب الایمان والکفر ... باب ... المؤمن علی اخیه ... است اف ... همزه و کسر فا ...

فعل است ... ولایته ... است فی ... علی ... التثریب ...

... مصدر ... و کسر صاد ... و سکون ... نقطه ...

اسم مصدر ... مفعول له لا یقبل است ... النصیحة ... و ...

... القوم الخاسرون ... سکون ... همزه مصدر ...

... مصدر است یعنی روایت کرده احمد بن محمد ... علی بن حسن ... محمد بن عبد الله ... محمد بن فضیل ...

و ... ابو حمزه ثمالی ثابت بن دینار ... امام جعفر صادق علیه السلام ... که چون گفت ...

ان لا تؤمن ... قوم

بن صو

خود که اف بیرون رفت از دستی او و چون گفت که تو دشمن منی کا فرشته یکی از ان دو زیر اگر شان است که قبول میکند
الله عز و جل از کسی علیم ایمان بر شی بر مومنی بسبب جد من الله تعالی برای مومن قبول میکند از مومنی علیم ابرحال که او میکرد و در دل بود در مومن
ازار کرد نیا اصل ولو کشف الغطاء عن الناس فنظروا الی وصل ما بین الله عز و جل و بین المؤمن خضعت
للمؤمنین رقابهم و تسهلت لهم امورهم و لانت لهم طاعتهم و لو نظروا الی مردود الاعمال من
الله عز و جل لقالوا ما یتقبل الله عز و جل من احد عملا شرح ناس اینجا عبارتست از مخالفان شیعه اما در وصل بفتح واو
و سکون صاد و بنقطه مصدر ... مقبول نیست ... عبارتست از ربطی که میان الله ... یعنی و اگر بر دارند
... پرده از بصیرت مردمان پس نگاه میکردند بسوی پیوسته کردن ربطی که میان الله عز و جل و میان مومن هست خضوع میکرد و بر او ... گردنهای
مردمان و هموار میشد برای مردمان کارهای مومنان ... برای مردمان فرمان بردار مومنان و اگر مردمان نگاه میکردند بسوی بر گردانیده شده
از جمله اعمال از الله عز و جل ... که قبول میکند الله عز و جل از کسی علیم الرسل ... مرادا
اصل ۳۷ و سمعته یقول لرجل من الشیعة انتم الطیبون و نساءکم الطیبات کل مؤمنة حوراء عیناء و کل مؤمن
صدیق قال و سمعته یقول شیعتنا اقرب الخلق من عرش الله عز و جل یوم القیمة بعدنا و ما
من شیعتنا احد یقوم الی الصلوة الا اکتنفه فیها عدد من خالفه من الملائکة یصلون علیه
جماعة حتی یفرغ من صلوته و ان الصائم منکم لیرتع فی ریاض الجنة تدعو له الملائکة حتی یفطر
شرح ... این گذشت ... حدیث ... فضل ... اکتنفه ... باب افتعال ...
مرفوع ... شاید که من خالفه عبارت باشد ... که نماز جماعت میکنند و مومن ... شده ... ارزی
... استیناف ... جماعة ... بصلون ... بالنصر ... دو نقطه بالا
... باب ... و شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت ... از مردی از شیعه که شما پاکیزه
زنان شما پاکیزه اند ... صدیق است ابو حمزه گفت و شنیدم از امام میگفت که شیعه ما نزدیکتر
مخلوقانند نسبت بعرش الله عز و جل ... در روز قیامت بعد از ما ... از جمله شیعه ما یکی که ... بسوی
نماز مگر آنکه احاطه کردند او را در آن نماز عدد جمعی که خلاف کردند او را از فرشتگان ... این اگر
آن عدد از فرشتگان درود میکنند بر او ... تا آنکه فارغ شود از نماز ... و ... روزه دار ... شما مرآینه
میچرد در روضهای بهشت ... دعا میکنند برای او فرشتگان تا افطار کند اصل ۳۸ و سمعته یقول
انتم اهل تحیة الله بسلامه و اهل اثرة الله برحمته و اهل توفیق الله بعصمته و اهل
دعوة الله بطاعته لا حساب علیکم و لا خوف و لا حزن انتم للجنة و الجنة
لکم اسماؤکم عندنا الصالحون و المصلحون و انتم اهل الرضا عن الله عز و جل

ذکره

ذکره برضاه عنکم و الملائکة اخوانکم فی الخیر فاذا اجتهد تم ادعوا و
اذا غفلتم اجتهدوا و انتم خیر البریة دیارکم لکم جنة و قبورکم لکم جنة
للجنة خلقتم و فی الجنة نعیمکم و الی الجنة تصیرون شرح ... در سلام ...
است و اشارتست بآیت سوره ... اولئک یجزون الغرفة بما صبروا و یلقون
فیها تحیة و سلاما الاثرة بفتح همزه و فتح ثاء ... و راء اسم مصدر باب استفعال ...
و مراد اینست که الله تعالی شما را ... و اختیار کرده ...
توفیق مدد کاری الله است بر اعمال صالحه و عصمت مدد کاری الله است بر ... اجتناب
از اعمال قبیحه ...
... الاجتهاد جد در عبادت ...
... مقصود ... عبادات است
...
...
جنة در اول بضم جیم و در دوم بفتح جیم است و مقصود اینست که سرایهای شما در زمان التقیه
بر ان شما سپر است زیرا که مخالفان غیبه اند ... اعمال صالحه شما را ... و شنیدم از امام
که میگفت که شما اهل تحیت الله با سلام او بید و اهل ... الله برحمت او بید و اهل
توفیق الله با عصمت او بید و اهل خواندن الله ... با طاعت او بید نیست حسابی
بر شما و نه ترس و نه اندوهی شما برای بهشتید و بهشت برای شما است نامهای شما نزد ما ...
صالحان ... نیکوان و نیکو کنندگان است و شما اهل خوشنودی از الله
جل ذکره با خوشنودی او از شمایید و فرشتگان مدد کاران شما اند در عمل خیر پس چون
سعی در عبادت کنید دعا کنید و چون غافل شوید سعی در عبادت ... برای
و شما بهتر مخلوقاتید سراهای شما برای شما سپر است و قبرهای شما برای شما بهشت است برای
مخلوق شدید و در بهشت است نعمت شما و بسوی بهشت ... میکردید

اصل ۳۹

احمد بن محمد بن احمد عن محمد بن احمد النهدی عن محمد بن الولید عن ابان بن عثمان عن فضیل عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله لجعفر علیه السلام حین قدم من الحبشة ای شیء اعجب مما رایت قال رایت حبشیة مرت وعلی راسها مکتل فمر رجل فزحمها فطرحها ووقع المکتل عن راسها فجلست ثم قالت ویل لك من دیان یوم الدین اذا جلس علی الکرسی واخذ للمظلوم من الظالم فتعجب رسول الله صلی الله علیه وآله

المکتل بکسر میم وسکون کاف و فتح تاء دو نقطه بالا و تخفیف لام زنبیل زنجها بزای و حاء بسعط ماضی معلوم باب منع روایت کرد احمد بن محمد بن احمد از محمد بن احمد نهدی از محمد بن الولید از ابان بن عثمان از فضیل بضم فا و فتح ضاد با نقطه از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله مر جعفر بن ابو طالب علیه السلام در وقت آمدن او از حبشه که کدام چیز از عجیب‌ترین آنچه دیده بود گفت دیدم زنی حبشیه را که گذشت و بر سر او زنبیلی بود پس گذشت مردی پس پهلو زد آن زن را پس انداخت او را و افتاد زنبیل از سر او پس نشست بعد از آن گفت وای بر تو از بخشنده روز جزا چون نشیند بر تخت حکومت و گیرد برای مظلوم حق را از ظالم پس تعجب کرد رسول صلی الله علیه وآله

فصل سی و ششم پانزده حدیث است

اول ملی علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی ایوب الخزاز عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان آزر ابا ابرهیم صلی الله علیه کان منجما لنمرود ولم یکن یصدر الا عن امره فنظر لیلة فی النجوم فاصبح وهو یقول لنمرود لقد رایت عجبا قال وما هو قال رایت مولودا یولد فی ارضنا یکون هلاکنا علی یدیه ولا یلبث الا قلیلا حتی یحمل به

این حدیث محل اشکالست بچند وجه اول آنکه منافات دارد با ظاهر سوره ابراهیم ربنا اغفر لی ولوالدی زیرا که این دعا از ابراهیم بعد از کبر سن و تولد اسمعیل و اسحق و موت آزر بوده و آزر کافر بوده ...

ابراهیم ... و صاحب مجمع البیان در تفسیر آیت اذ قال ابرهیم لابیه آزر اتتخذ اصناما آلهة دعوی اجماع شیعه امامیه کرده بر اینکه آبای رسول الله صلی الله علیه وآله همه تا آدم کافر نبوده اند ...

سیوم اینکه استنباط آزر از این حکم را از نظر در نجوم ممکن نیست ... چهارم اینکه هلاک نمرود بدست ابراهیم نبود بلکه نمرود اخراج کرد او را از مملکت خود چنانچه می آید در حدیث سیوم این فصل و بعد از آن پشه او را مسلط کرد ...

پنجم اینکه کسی که مقرب پادشاه باشد و پادشاه بی امر او کاری نکند پسر او بت تراشی و بت فروشی در بازار نمیکنند لیک ما شرح میکنیم والعهدة علی الراوی نمرود بضم نون و سکون میم و ضم را و سکون واو و دال بی نقطه ابن کنعان مشهور است یصدر بصاد بی نقطه و دال بی نقطه و را مضارع غائب معلوم باب نصر و ضرب است الصدر بضم صاد و ضم دال الصدور رود و مراد حرکت برای کاریست باعتبار اینکه هر حرکت بیرون آمدن از جاست عن امره برای تعلیل است یعنی یحمل بجاء بی نقطه مضارع غائب مجهول باب ضرب منصوبست به نائب فاعلست

روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابو ایوب خزاز بفتح خاء با نقطه و تشدید زای اول از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آزر پدر ابراهیم صلی الله علیه بود منجم برای نمرود و نبود نمرود که از جا در آید برای کاری مگر از روی فرمان آزر پس آزر نظر کرد در شبی در ستارگان پس بصبح رسید و او میگفت نمرود را که هر آینه بتحقیق دیدم عجیبی را گفت که و چیست آن گفت دیدم زاده شده را که زاده میشود در زمین ما میباشد هلاک ما بر دو دست او و درنگ نمیکند مگر اندکی تا آنکه بار برداشته شود با و

اصل ۲ قال فتعجب من ذلک وقال هل حملت به النساء قال لا قال فحجب النساء عن الرجال فلم یدع امراة الا جعلها فی المدینة لا تخلص الیها ووقع آزر باهله فعلقت بابراهیم علی الله علیه فظن انه صاحبه فارسل الی نساء من القوابل فی ذلک الزمان لا یکون فی الرحم شیء الا علمن به فنظرن فالزم الله عز وجل ما فی الرحم الظهر فقلن ما نری فی بطنها شیئا

شرح حجب بحاء بی نقطه و جیم و باء یک نقطه ماضی غائب معلوم باب نصر یا باب تفعیل برای مبالغه است وضمیر مستتر راجع بنمرود است لم یدع بفتح دال بی نقطه و سکون عین است جعلها فی المدینة یعنی اینست که زنان ده‌ها و صحراها را داخل شهر کرد بی شوهران لا تخلص بخاء با نقطه و صاد بی نقطه نفی مضارع غائب مجهول باب نصر حملها حالیه است الیها نائب فاعلست

الملوص وصول مراد اینست که زنان شهری را اطراف راجان کرد که شوهران ایشان نرسند علقت
بعین بی‌نقطه و قاف ماضی غائبه معلوم باب علم است فقلت ماضی غائب معلوم باب نصر است
وضمیر مستتر راجع بنمرود است ضمیر انه راجع بآزر است ضمیر صاحبه راجع بمولود است
واینجه ذکر فاء اینجا مبنی بر اینست که آزر بنمرود گفته که هیچ کس در این ایام جماع نکرد غیر
من ضمیر مستتر در فارسل راجع بنمرود و آزر میتواند بود یعنی امام گفت که پس نمرود طلب
کرد آزر را و گفت که آیا ... شدید یا زنان گفت که نه امام گفت که پس نمرود جدا کرد زنان را
از مردان پس و آنکه آزر اشتغال زنی را مگر آنکه گردانید او را در شهر بر حالی که رسیده نشود بسوی
آن زن وجماع کرد آزر زن خویش پس آبستن شد بابراهیم صلی الله علیه وسلم پس نمرود گمان
کرد اینرا که آزر صاحب آن مولود است پس نمرود کسان فرستاد بسوی زنان که از
جمله ماماچگان در آن زمان که نمیبود در رحم چیزی مگر آنکه میدانستند از این پس نظر کردند
پس چسبانید الله عز وجل انچه را که در رحم بود به پشت پس گفتند که ما نمی‌بینیم در
شکم او چیزی را اصل وکان فیما اوتی من العلم انه سیحرق بالنار ولم یؤت علم ان الله
تبارک وتعالی سینجیه قال فلما وضعت ام ابراهیم علیه السلام اراد آزر ان یذهب به
الی نمرود لیقتله فقالت له امرأته لا تذهب بابنک الی نمرود فیقتله دعنی اذهب به الی
بعض الغیران اجعله فیه حتی یاتی علیه اجله ولا تکون انت تقتل ابنک فقال اما
فامضی به شرح سیحرق بحاء بی‌نقطه و راء و قاف ... مضارع غائب مجهول باب افعال ... است الاحراق ...
چیزی را آتش برای سوختن سینجیه بنون و جیم ... معلوم باب تفعیل است مفعول منصوب است اذهب مجزوم است غیران
بکسر غین بانقطه و سکون یا دو نقطه پایین ... اجله مرفوع است لا تکون منصوب است یعنی ... بود ... علم
آنکه ابراهیم البته محترق میشود بآتش و داده نشده بود علم آنکه الله تبارک و تعالی البته نجات میدهد او را امام گفت ...
مادر ابراهیم علیه السلام خواست آزر ... او را بسوی نمرود تا کشد او را پس گفت او را آزر ... بسوی نمرود
تا کشد او را بگذار مرا ... بسوی بعض غارها ... او را در آن غار ... او
و نباشی ... کشنده پسر ترا پس آزر گفت ... اصل فذهبت به الی غار ثم ارضعته ثم جعلت علی
باب الغار صخرة ثم انصرفت عنه قال فجعل الله رزقه فی ابهامه فجعل یمصها فیشخب لبنها وجعل یشب فی الیوم
کما یشب غیره فی الجمعة ویشب فی الجمعة کما یشب غیره فی الشهر ویشب فی الشهر کما یشب غیره فی
السنة فمکثت ما شاء الله ان یمکث شرح فجعل را دوم ... است ضمیر مستتر راجع بابراهیم است ... بتشدید
ها ... مضارع غائب معلوم باب علم ... فیشخب بشین بانقطه و خاء بانقطه ... ماضی غائب معلوم باب انفعال است ...

در نسخ صحیح فیتخبط مجهول باب ... است یشب بفتح یا و کسر شین بانقطه و تشدید با ... مضارع غائب
معلوم باب ضرب است الشباب بفتح ... یعنی امام گفت که پس ... ابراهیم ... بسوی غاری ...
او را ابتدا ... کرد ... سنگی بزرگ ... برگشت ... امام گفت که پس گردانید الله روزی ابراهیم را در
... پس ابراهیم شروع کرد ... شیر ... ابراهیم شروع کرد ... روز چنانچه ...
غیر او در هفته ... در هفته چنانچه ... غیر او در ماه ... در ماه چنانچه ... غیر او در سال پس درنگ کرد
چند انکه خواست الله ... اصل ثم ان امه قالت لابیه لو اذنت لی حتی اذهب الی ذلک الصبی
فعلت ما شاء الله ان یمکث قال فقد ذهبت فاذ هی بابراهیم علیه السلام واذا عیناه تزهران کانهما
سراجان قال فاخذته فضمته الی صدرها وارضعته ثم انصرفت عنه فسالها آزر عنه فقالت قد
واریته فی التراب فمکثت تفعل فتخرج فی الحاجة وتذهب الی ابراهیم صلی الله علیه فتضمه الیها وترضعه ثم
تنصرف شرح اذنت ماضی مخاطب معلوم باب علم است فعلت مخاطب معلوم باب ... الفعل ...
... کاری کردن و این ... در مقام تاکید طلب کاری ... است ... مضارع ...
باب علم است تفعل ... مضارع غائبه معلوم باب تفعیل است التفعیل ... ساختن برای کاری یعنی ...
... مادر ابراهیم گفت پدر ابراهیم را اگر رخصت میدادی مرا تا روم بسوی آن کودک ... امام گفت که پس
کرد ... پس ... رسید بابراهیم علیه السلام و ناگاه دو چشم او میدرخشید چنانچه گویا که ...
بود امام گفت که پس گرفت ابراهیم را ... او را بسوی سینه خود و شیر داد او را بعد از آن برگشت از او پس پرسید او را
آزر از ابراهیم پس گفت که بتحقیق نهان کردم او را در خاک ... در حالی که ... ساخت پس بیرون رفت
برای حاجت و میرفت بسوی ابراهیم صلی الله علیه پس ... او را بسوی خود و شیر میداد او را بعد از آن برمیگشت
اصل فلما تحرک اتته کما کانت تاتیه فصنعت به کما کانت تصنع فلما ارادت الانصراف اخذ بثوبها فقالت
له ما لک فقال لها اذهبی بی معک فقالت له حتی استامر اباک قال فاتت ام ابراهیم صلی الله علیه
فاعلمته القصة فقال لها ایتینی به فاقعدیه علی الطریق فاذا مر به اخوته دخل معهم فلا یعرف شرح تحرک
عبارتست از ... باحتی ... استامر بسکون همزه و کسر میم و فتح را است
الاستیمار ... ایتینی بکسر همزه و سکون یا دو نقطه پایین و کسر تاء دو نقطه بالا و سکون یاء دو نقطه پایین و کسر نون
و یاء ... امر باب افعال است ... یعنی پس وقتی که ابراهیم ... نزد او
... آمد پس ... ابراهیم ... وقتی که اراده کرد برگشتن را ... ابراهیم
که چیست ترا پس گفت او را که ببر مرا با خود پس گفت او را ... امام گفت که پس ... مادر ابراهیم

در بعض نسخ ... است و آن
تمیز ... است م

ما لا و کان اخوة ابراهیم علیهم
یعملون الاصنام و یذهبون
بها الی الاسواق فیبیعونها

و لام م
بازگرد ... است م

ابراهیم م

فیتخبط

صلی الله علیه ترا اذن پس اعلام کرد او را ان سرگذشت پس ازو گفت او را که بیا تو بیرون با ما بسوی صحرا پرستش گه بتان او را
در راه پس چون بیرون رفتند با برادران خود داخل شدند بانجا پس شناخته نشود ۲ اصل ~~قال فکان اخوة ابراهیم علیه السلم یعملون~~
~~الاصنام ویذهبون بها الی الاسواق فیبیعونها~~ قال فذهب الیه فجاءت به حتی اقعدته علی الطریق
ومر اخوته فدخل معهم فلما راه ابوه وقعت علیه المحبة منه فمکث ما شاء الله قال فبینما اخوته یعملون یوما
من الایام الاصنام اذ اخذ ابراهیم صلی الله علیه القدوم واخذ خشبة فنجر منها صنما لم یروا قط مثله
فقال آزر لامه انی لارجو ان نصیب خیرا ببرکة ابنک هذا شرح قدوم بفتح قاف و تخفیف دال تیشه منجر و بتشدید
نجر بنون و جیم و راء ماضی غائب معلوم باب نصر است نصیب متکلم مع الغیر معلوم باب افعال است یعنی امام گفت که پس برد آن زن
سوی ابراهیم پس برد او را اما انگاه که نشسته بود او بر راه و گذر شدند برادران پس داخل شد با ایشان پس وقتی که دید او را پدرش
افتاد بر او مهر و دوستی از ابراهیم پس ابراهیم درنگ کرد چندانکه خواست الله امام گفت که پس میان انکه برادرانش
میساختند در روزی از روزها بتهارا ناگاه گرفت ابراهیم صلی الله علیه تیشه را و گرفت چوبی را پس تراشید از ان چوب
بتی را که ندیده بودند هرگز مثلش را پس آزر مادر ابراهیم را گفت که من امیدوارم انکه
برخوریم مال را ببرکت این پسر تو اصل قال فبیناهم کذلک اذ اخذ ابراهیم صلی الله علیه القدوم فکسر الصنم الذی
عمله ففزع ابوه من ذلک فزعا شدیدا فقال له ای شیء عملت فقال له ابراهیم صلی الله علیه وما تصنعون
به فقال آزر نعبده فقال له ابراهیم علیه السلم اتعبدون ما تنحتون فقال آزر لامه هذا الذی یکون ذهاب
ملکنا علی یدیه شرح امام گفت که پس میان انکه ایشان چنان خوشحال بودند ناگاه گرفت ابراهیم صلی الله علیه تیشه را پس
شکستن بتی را که ساخته بود پس مضطرب شد پدرش از ان اضطرابی سخت پس گفت ابراهیم را که چکار کردی پس
گفت او را ابراهیم صلی الله علیه که چکار دارید با ان پس گفت آزر که عبادت میکنیم ان را پس گفت او را ابراهیم علیه السلم که آیا
عبادت میکنید آنچه را که میتراشید پس گفت آزر مادر ابراهیم را که این آن کس است که خواهد شد زوال پادشاهی
ما بر دو دست او اصل علی بن ابراهیم عن ابیه عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمن عن
حجر عن ابی عبد الله علیه السلم قال خالف ابراهیم صلی الله علیه قومه وعاب آلهتهم حتی ادخل علی نمرود فخاصمه
فقال ابراهیم صلی الله علیه ربی الذی یحیی ویمیت قال انا احیی وامیت قال ابراهیم فان الله یاتی بالشمس
من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذی کفر والله لا یهدی القوم الظالمین شرح حجر بضم
حاء بی نقطه و سکون جیم و راء بی نقطه برادر و دال بی نقطه است ادخل مجهول
افعال است در سوره بقره چنین است الم تر الی الذی حاج ابرهیم فی ربه ان
اته

امام گفت که و بودند برادران ابراهیم علیه السلم که می ساختند بتهارا پس میبردند انها را بسوی بازارها پس میفروختند انها را

آیة ملک الله
الملک اذ قال ابرهیم ربی الذی یحیی ویمیت قال انا احیی وامیت قال ابرهیم فان الله یاتی
بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذی کفر والله لا یهدی القوم الظالمین
یعنی روایت است از علی بن ابرهیم از پدرش از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابان بن عثمن از
حجر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که مخالفت کرد ابرهیم صلی الله علیه قوم خود را و عیب
کرد معبودان ایشان را تا انکه داخل کرده شد بر نمرود پس مباحثه کرد او را پس گفت
صلی الله علیه که صاحب کل اختیار من کسیست که زنده میکند و میمیراند بعقول که نمرود گفت
که من زنده میکنم بعض زندانیان را [illegible] و میمیرانم بعض را پس گفت ابرهیم
صلی الله علیه که پس بدرستی که الله میاورد آفتاب را از مشرق پس بیار آن را از مغرب
اگر احیا و اماته میکنی پس متحیر گردید آن کس که کافر شد یعنی منکر شد ربوبیت الله را والله راه نمی نماید
توفیق راه راست بنمایند قوم ظالمان را اصل وقال ابو جعفر علیه السلم عاب
آلهتهم ونظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم قال ابو جعفر علیه السلم والله ما
کان سقیما وما کذب فلما تولوا عنه مدبرین الی عید لهم دخل
ابرهیم علیه السلم علی آلهتهم بقدوم فکسرها الا کبیرا لهم ووضع القدوم
فی عنقه فرجعوا الی آلهتهم فنظروا الی ما صنع بها فقالوا لا والله ما
اجترأ علیها ولا کسرها الا الفتی الذی کان یعیبها ویبرأ منها شرح فیما ظ
مذکور در صافات چنین است که فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم فتولوا عنه مدبرین
از جمله احتمالات [illegible] ظاهر این فقره [illegible] حدیث است [illegible] اینست که چون ابرهیم
معرفت کرد احوال ایشان را بانکه بتراشیده شما است پس بلکه در کسوت ستارگان
که [illegible] زهره و ماه و آفتاب است بتفصیلی که مذکور است در سوره انعام بنا بر
بر اینکه ستارگان تراشیده قوم او نیستند و اشرف و ارفع از بتانند و مع هذا قابل
ربوبیت نیستند پس هر آینه بطریق اولی بتها [illegible] تجویز میکرد عبادت جسم را
او میکرد و شما را بعبادت ستارگان چون تراشیده شما نیستند سقیم گفت
پیر کینه بر مخاطبان است واین معرفتی مخاطبان [illegible] نداز او [illegible] تا میادا

که همراه ایشان بعیدگاه روند و عیش ایشان ناقص شود و بیرون او یا همراه با او
پس قول امام ما کان سقیما بمعنی زیست که سقیم بمعنی بیمار کنایه از آزرده و غمگین بنود و
و دروغ نگفت باعتبار اینکه مقصد معنی آن واقع بود و مخاطبان فهمیدند و چون آنرا
معانی متعدده غیر متنافیه میباشد معنی دیگر مذکور است در کافی در کتاب الحجه در حدیث
ششم باب مولد الحسین بن علی علیهما السلام و باب بصده چهارده هم است و در کتاب الایمان
والکفر در حدیث سیوم باب التقیه و باب [illegible] و معنی هفتم است **یعنی** و گفت امام محمد باقر
علیه السلام که طلبید ابرهیم عیب کرد معبودان ایشانرا باینکه تراشیده ایشانست و
نگاه کرد بکواکب در ستارگان پس گفت که بدرستی که من بیمارم یا بیمار میشوم [illegible] گفت
امام محمد باقر علیه السلام و قسم بخدا که نبود بیمار و دروغ نگفت پس چون رو گردانیدند از او و
بعد از آن برگشت او دانا بود [illegible] که ایشانرا بود داخل شد ابرهیم علیه السلام
بسوی معبودان ایشان با تیشه پس شکست آنهارا مگر بزرگ [illegible] که ایشانرا بود — بت م
و گذاشت تیشه را در گردن آن بت پس چون برگشتند بسوی معبودان ایشان
پس نگاه کردند بسوی آنچه کرده شد با آنها پس گفتند [illegible] دیر [illegible] کرده — قِتلة / مُثلة م / نسخ م
برای آنها و نه شکسته آنهارا مگر جوانی که بود که عیب میکرد آنهارا و بیزاری میکرد از آنها
ظلم **اصل** فلم یجدوا له [illegible] اعظم من النار فجمع له الحطب واستجادوه
حتی اذا کان الیوم الذی یحرق فیه برز له نمرود وجنوده وقد بنی له
بناء لینظر الیه کیف تاخذه النار ووضع ابرهیم صلی الله علیه وآله
فی المنجنیق فقالت الارض یا رب لیس علی ظهری احد یعبدک غیره یحرق
بالنار قال الرب ان دعانی کفیته **شرح** مثلة بضم میم و سکون
ثاء سه نقطه و تاء [illegible] عیب و رسوائی از جمله عذاب است و در بعضی نسخ قتلة
بکسر قاف و سکون تاء دو نقطه بالا و تاء است بمعنی نوعی از کشتن جمع مجهول از باب
منع است استجادوه بجیم و الف منقلبه از واو و دال [illegible] بمعنی نیکو
باب استفعال است و مراد اینست که هیزم را خشک و بسیار آوردند

منجنیق

منجنیق بفتح و کسر میم و سکون نون و فتح جیم و کسر نون دوم و سکون یاء دو نقطه پایین
و قاف آلتی است از چوب که انداخته میشود با آن سنگ و مانند آن قول ارض [illegible] — وجوابش م
بزبان حال است یحرق مجهول باب افعال ~~[illegible]~~ بتقدیر استفهام است
یعنی پس نیافتند برای او باعث رسوائی بزرگتر از آتش پس فراهم آورده شد — باشد م
برای او هیزم و نیکو کردند هیزم را تا آنکه چون شد روزی که سوخته شود در آن
بیرون آمد برای او نمرود و لشکرهای او و بتحقیق بنا کرده شده بود برای نمرود بنائی
برای اینکه نگاه کند بسوی ابرهیم که چگونه میگیرد او را آتش و گذاشته شد ابرهیم صلی الله علیه
در منجنیق و گفت زمین که ای صاحب کل اختیار من نیست بر پشت من کسی که
عبادت کند ترا غیر او با سوخته میشود بآتش گفت صاحب کل اختیار که اگر دعا کند
مرا کفایت میکنم او را بدفع ضرر از او **اصل** فذکر ابان عن محمد بن مروان
عمن رواه عن ابی جعفر علیه السلام ان دعاء ابرهیم صلی الله علیه
یومئذ کان یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له — یا احد م
کفوا احد ثم قال توکلت علی الله فقال الرب تبارک و تعالی کفیت فقال
للنار کونی بردا ~~[illegible]~~ قال فاضطربت اسنان ابرهیم علیه السلام
من البرد حتی قال الله عز و جل وسلاما علی ابرهیم **شرح** ثم کلام ابان بن عثمان — علی م
ای اضطربت [illegible] بمعنی نوعی از [illegible] است و مراد اینست که [illegible] مضطرب
[illegible] اضطراب اسنان میشد **یعنی** پس ذکر کرد ابان بن عثمان از محمد بن مروان از
کسی که روایت کرده حدیث را از امام محمد باقر علیه السلام اینکه دعای ابرهیم صلی الله علیه در آن
روز همین بود که ای یگانه ای یگانه ای مقصود ای مقصودی ای آنکه کسی را نزائیده و زاده
نشده و نبوده او را همتائی هیچکس بعد از آن گفت که توکل کردم بر خدا پس
گفت صاحب کل اختیار تبارک و تعالی که کفایت کرده شدی پس گفت آتش را

که بانش خنکی چنانچه در سوره انبیاء است امام گفت که پس از زید و ندا الهی ابراهیم علیه السلام
را سرد و تا آنکه الله عز وجل وسلامتی بر ابراهیم — اصل — والتفت جبرئیل علیه السلام گفت و
فاذا هو جالس مع ابرهیم علیه السلام یحدثه فی النار فقال نمرود من اتخذ
الها فلیتخذ مثل اله ابرهیم قال فقال عظیم من عظمائهم انی عزمت الاه
علی النار ان لا تحرقه قال فاخذ عنق من النار نحوه حتی احرقه قال فآمن
له لوط وخرج مهاجرا الی الشام هو وسارة ولوط — شرح — عزمت یعنی بسطه
و ذا [illegible] متکلم معلوم باب ضرب است العزم بفتح وضم عین و سکون زا قسم دادن
بر کسی اخذ بمعنی شروع است العنق بضم عین و سکون و ضم نون بعضی از چیز
یعنی و فرود آمد جبرئیل علیه السلام پس ناگاه جبرئیل نشسته بود با ابراهیم علیه السلام هم سخنی میکرد
او را در آتش پس گفت نمرود که هر که فرا گرفت معبود را پس باید که فرا گیرد مثل معبود
ابراهیم را امام گفت پس گفت بزرگی از بزرگان ایشان که بدرستی که من قسم نهادم
بر آتش تا اینکه نسوزاند ابراهیم را امام گفت پس شروع کرد بعضی از آتش در جانب
آن بزرگ تا آنکه سوزانید او را امام گفت پس تصدیق کرد ابراهیم را لوط
و بیرون رفت بر حال هجرت کننده بسوی شام او و ساره و لوط
سوم اصل علی بن ابرهیم عن ابیه وعدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد جیعام
عن الحسن بن محبوب عن ابرهیم بن ابی زیاد الکرخی قال سمعت ابا
عبد الله علیه السلام یقول ان ابرهیم صلی الله علیه وآله کان مولده
بکوثی ربا وکان ابوه من اهلها وکانت ام ابرهیم وام لوط سارة
وورقة وفی نسخة رقیة اختین وهما ابنتان للاحج وکان اللاحج لاحج
نبیا منذرا ولم یکن رسولا — شرح — کوثی بضم کاف و سکون واو و ثاء مثلثه والف اسم جند
و بهشت [illegible] عراق قاموس کوثی بالضم قریة بالعراق و محله بمکه لبنی عبد الدار ربا بضم را بفتح

المنذر بضم میم و سکون نون و کسر ذال [illegible] باب افعال اعلام کرده شده یکی از [illegible]

بالکسط والف مقصوره است اسم موضعی و آن مضاف الیه است قاموس ربی کهدی موضع و شاید که آن نزدیک جلب [illegible]
ساره با دو راء است و ورقه بفتح واو و فتح راء و قاف اسم ما در لوط است و نجاره اسم دیگر رقیه بضم را و فتح قاف
و نسخه با دو نقطه یاء است با سکون قاف و تخفیف یاء است آحج بهمزه والف و فتح حا و بنقطه و جیم است
دو در [illegible] همزه لام است فرق میان بنی غیر رسول و بنی رسول آنست که در کتاب [illegible] باب الفرق بین الرسول
والنبی والمحدث کرده است مذکور است ترجمه دو روایت کرد اعلام ابراهیم امام در بشر و روایت کرد از جمع
از یاران ما از سهل بن زیاد از حسن بن محبوب از ابراهیم بن ابی زیاد کرخی بضم [illegible] و سکون را و فتح [illegible]
بالعطف گفت که شنیدم از ابا جعفر صادق علیه السلام میگفت که بدرستیکه ابراهیم صلی الله علیه بود ولادت او
در کوثی ربا و بود پدرش از اهل آنجا و بود مادر ابراهیم و مادر لوط که ساره و ورقه نسخه است اند و دو
خواهران و ایشان دو دختر بودند به آحج و بود آحج پیغمبر اعلام کرده شده بوحی نبود
و رسانیده شده بسوی قومی — اصل — وکان ابرهیم علیه السلام فی شبیبته علی الفطرة التی فطر الله عز وجل واجتباه
الخلق علیها حتی هداه الله تبارک وتعالی الی دینه وانه تزوج سارة ابنة لاحج
وهی ابنة خالته وکانت سارة صاحبة ماشیة کثیرة وارض واسعة وحال حسنة
وکانت قد ملکت ابرهیم صلی الله علیه جمیع ما کانت تملکه فقام فیه واصلحه وکثرت
الماشیة والزرع حتی لم یکن بارض کوثی ربا رجل احسن حالا منه — شرح — الشبیبة بفتح شین
بانقطه و کسر باء بسکون یاء دو نقطه بیاء دو نقطه دوم مصدر است جوانی بمعنی جوانی و آدمی فطره عبارت است از وضعیت
که مذکور است در آیت سوره روم [illegible] عبارت است از تعلیم الهی ترجمه او جل لاحج
والخلق بفتح لام و سکون حا بسقط و جیم است و این ضمیر است که در فقره سابقه مذکور شد ملکت بتشدید لام باب تفعیل
تمکیه علی الماشیه [illegible] است ضمیر فیه راجع بجمیع است — ترجمه — و بود ابراهیم علیه السلام در اوان جوانی او و بر فطرتی که آفرید الله
جل عزه [illegible] یاران تا آنکه راه نمود او را الله تبارک و تعالی بسوی شرایع دین او و برگزید او را و بدرستیکه ابراهیم
عقد کرد ساره دختر لاحج را و او دختر خاله ابراهیم بود و بود ساره صاحب گله بسیار و زراعت وسیع
و حال نیکو و [illegible] بود که تملیک کرده بود ابراهیم صلی الله علیه [illegible] آنکه بود که صاحب آن بود پس ابراهیم ایستاد
در آن و اصلاح کرد آن را و بسیار شد گله و زراعت تا آنکه نبود در زمین کوثی ربا مردی نیکوتر
باعتبار حال دنیا از او — اصل — وان ابرهیم علیه السلام لما کسر اصنام نمرود امر به نمرود فاوثق
وعمل له حیرا وجمع له فیه الحطب والهب فیه النار ثم قذف ابرهیم علیه السلام فی النار

الخلق عبارت است از الناس که مذکور است در آیت سوره روم فطرة الله التی فطر الناس علیها یا اعم از انسان است

لتحرقه ثم اغرقوها حتى خمدت النار ثم اشرفوا على الحفيرة فاذا هم بابراهيم عليه السلم سلما مطلقا
من وثاقه شرح اوثق بتا و سه نقطه و قاف ماضی غائب مجهول باب افعال ... الحفيرة بحا بی نقطه
وسکون یا دو نقطه پایین و را حصار ... خمدت بخا با نقطه و دال بی نقطه
معلوم باب نصر ... و ثاقه بکسر واو و ثا با سه نقطه و قاف ... یعنی ... ابراهیم علیه السلم ...
امر کرد ... نمرود ... حصار ... ابراهیم ... آتش
آتش را بعد از ان ... ابراهیم علیه السلم را دران آتش ... و بعد ازان دور شد ... آتش ...
... بعد ازان ... حصار ... ابراهیم علیه السلم ...
... فاخبر نمرود خبره فامرهم ان ينفوا ابرهيم من بلاده وان يمنعوه من الخروج
بماشيته وماله فحاجهم ابرهيم عليه السلم عند ذلك فقال ان اخذتم ماشيتي ومالي فان حقي عليكم ان تردوا
علي ما ذهب من عمري في بلادكم واختصموا الى القاضي نمرود فقضى على ابرهيم ان يسلم اليهم جميع ما اصاب
في بلادهم وقضى على اصحاب نمرود ان يردوا على ابرهيم ما ذهب من عمره في بلادهم فاخبر بذلك نمرود
فامرهم ان يخلوا سبيله وسبيل ماشيته وماله وان يخرجوه وقال انه ان بقي في بلادكم افسد دينكم واضر
بالهتكم فاخرجوا ابرهيم ولوطا معه من بلادهم الى الشام شرح اخرج مجهول باب افعال ... مصروف و مفعول
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... فخرج ابرهيم ومعه لوط لا يفارقه وسارة
وقال لهم اني ذاهب الى ربي سيهدين يعني بيت المقدس فحمل ابرهيم عليه السلم ماشيته وماله وعمل
تابوتا وجعل فيه سارة وشد عليها الاغلاق غيرة منه عليها ومضى حتى خرج من سلطان نمرود
وصار الى سلطان رجل من القبط يقال له صادوق فتعاشر له فاعترضه العاشر ليعشر ما معه
شرح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

صلى الله عليهما

صلى الله عليهما

اني ذاهب الى ربي سيهدين ... [illegible]

... عواره ... منقوط ... العاشر اسم فاعل باب ضرب ... یعنی ... ابراهیم ... لوط
... ساره ... گفت ... نمرود ... [illegible]
... بیت المقدس ... ابراهیم علیه السلم ... [illegible]
... ساره ... ابراهیم ... [illegible]
... [illegible]
... فلما انتهى الى العاشر ومعه التابوت قال العاشر لابرهيم
صلى الله عليه افتح هذا التابوت حتى نعشر ما فيه فقال له ابرهيم صلى الله عليه قل ما شئت فيه من ذهب
او فضة حتى نعطي عشره ولا نفتحه قال فابى العاشر الا فتحه قال وغضب ابرهيم صلى الله عليه
على فتحه فلما بدت له سارة وكانت موصوفة بالحسن والجمال قال له العاشر ما هذه المراة منك قال
ابرهيم صلى الله عليه هي حرمتي وابنة خالتي فقال له العاشر فما دعاك الى ان حبستها في هذا التابوت فقال
ابرهيم صلى الله عليه الغيرة عليها ان يراها احد فقال له العاشر لست ادعك تبرح حتى اعلم الملك
حالها وحالك شرح غضب بغین با نقطه و ضاد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... یعنی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... قال فبعث رسوله الى الملك فاعلمه فبعث الملك رسولا من قبله
لياتوه بالتابوت فاتوا ليذهبوا به فقال لهم ابرهيم صلى الله عليه اني لست افارق التابوت حتى
يفارق روحي جسدي فاخبروا الملك بذلك فارسل الملك ان احملوه والتابوت معه فحملوا ابرهيم
صلى الله عليه والتابوت وجميع ما كان معه حتى ادخل على الملك شرح ... گفت ... [illegible]

في
ان خبئتها
من ...

برای بگیرد

بگیر اسوی پادشاه پس اعلام کرد او را پس فرستاد پادشاه بگیر از جانب خود دیگر او را نزد پادشاه صندوق را پس امر کرد

را انکه ... صندوق را پس گفت ... ابراهیم صلی الله علیه که ... [illegible] صندوق را ...

[illegible] پس فرستاد پادشاه ... صندوق را ... [illegible]

ابراهیم را صلی الله علیه و صندوق را ... [illegible] پادشاه احمل ٢١ فقال له الملك افتح

التابوت فقال له ابرهيم صلى الله عليه ايها الملك ان فيه حرمتي وابنة خالتي وانا مفتديها بجميع

ما معي قال فغضب الملك ... ابرهيم صلى الله عليه على فتحه فلما راى سارة لم يملك حلمه سفهه ان مد يده

اليها فاعرض ابرهيم صلى الله عليه بوجهه عنها وعنه غيرة منه وقال اللهم احبس يده عن حرمتي وابنة

خالتي فلم تصل يده اليها ولم ترجع اليه خ پس گفت ابراهیم را پادشاه ... صندوق ... ابراهیم صلی

الله علیه ... پادشاه ... [illegible]

[illegible] پادشاه ابراهیم را صلی الله علیه ... سارة را ... [illegible]

[illegible] سوی ساره ... ابراهیم صلی الله علیه ... پادشاه ... [illegible]

احمل ٢٢ که خداوندا ... دست او را ... [illegible]

فقال له الملك ان الهك هو الذي فعل بي هذا فقال له نعم ان الهي غيور يكره الحرام وهو الذي حال

بينك وبين ما اردت من الحرام فقال له الملك فادع الهك يرد علي يدي فان اجابك لم اعرض لها

فقال ابرهيم صلى الله عليه الهي رد عليه يده ليكف عن حرمتي قال فرد الله عز وجل اليه يده فاقبل الملك

نحوها ببصره ثم عاد بيده نحوها فاعرض ابرهيم عنه بوجهه غيرة منه وقال اللهم احبس يده عنها

قال فيبست يده ولم تصل اليها خ ان ... نون مفتوحه ... معلوم باب علم است یرد

... [illegible] ... مضارع ... معلوم

علم است ... [illegible] یعنی پس گفت ابراهیم را پادشاه ... معبود تو ... [illegible]

گفت ... [illegible] ... معبود ... حرام ... [illegible] ... اراده کردی

[illegible] ... پادشاه ... معبود ... [illegible] ... ساره ... پس

گفت ابراهیم صلی الله علیه ... [illegible]

[illegible] ... جانب ساره ... [illegible]

پس ... ابراهیم ... ساره ... [illegible]

او ... سوی ساره احمل فقال الملك لابرهيم صلى الله عليه ان الهك لغيور وانك لغيور فادع

... منقوطه ... معلوم باب علم است

يرد

ذلك

يرد على يدي فانه ان فعل لم اعد فقال له ابرهيم صلى الله عليه اسأله على انك

ان عدت لم تسألني ان اسأله فقال له الملك نعم فقال ابرهيم صلى الله عليه

اللهم ان كان صادقا فرد عليه يده فرجعت اليه يده خ پس گفت پادشاه ابراهیم

صلی الله علیه را که ... معبود تو ... غیور است ... [illegible]

پس دعا کن معبود ... [illegible] ... پس

گفت او را ابراهیم صلی الله علیه ... [illegible]

... ابراهیم صلی الله علیه ... [illegible]

پس ... دست او را ... احمل ٢٣ فلما رأى ذلك الملك من

الغيرة ما رأى ورأى الآية في يده عظم ابرهيم صلى الله عليه وهابه واكرمه و

اتقاه وقال له قد امنت من ان اعرض لها او لشيء مما معك فانطلق حيث شئت

وكن لي اليك حاجة فقال ابرهيم صلى الله عليه ما هي فقال له احب ان تاذن لي ان اخدمها

قبطية عندي جميلة عاقلة تكون لها خادما خ الملك ... است

قال فاذن له ابراهيم صلى الله عليه فدعا بها فوهبها لسارة وهي هاجر ام اسمعيل عليه السلم

ما ... [illegible] ... معلوم باب ... است

وصل ... [illegible] ... معلوم باب افعال است

امنت ... [illegible] ... معلوم باب علم است ... مضارع متکلم معلوم باب علم است ...

... مضارع متکلم معلوم باب افعال است ... [illegible] ... متکلم

معلوم باب افعال است قبطية منصوب ... مفعول دوم ... خادم ... کنیز است تعر پس ... که دیدن

پادشاه ... [illegible] ... علامت قدرت الهی را در دست خود تعظیم کرد ابراهیم را

صلی الله علیه ... [illegible] ... نگاه داشت خود را ... [illegible]

پس ... [illegible] ... ساره ... [illegible]

... [illegible] ... پس گفت ابراهیم صلی الله علیه ... پس پادشاه گفت او را

که دوست ... [illegible] ... ساره را کنیز ... که نزد من است

جمیله است عاقله است باشد برای ساره کنیز

~~قال فاذن له ابرهيم صلى الله عليه فدعا بها~~

~~فوهبها لسارة وهي هاجر ام اسمعيل عليه السلم فسار ابرهيم صلى الله عليه بجميع ما معه وخرج~~

~~الملك معه يمشي خلف ابرهيم اعظاما لابرهيم صلى الله عليه وهيبة له~~

... پس ... ابراهیم صلی الله علیه ... پادشاه ... ساره ... هاجر ...

... [illegible] ... ساره ... هاجر ... [illegible]

علیه السلم است اصل ۲۵ فسار ابراهیم صلی الله علیه بجمیع ما معه وخرج الملک معه یمشی خلف ابراهیم
اعظاما لابراهیم صلی الله علیه وهیبة له فاوحی الله تبارک وتعالی الی ابراهیم ان
قف ولا تمش قدام الجبار المتسلط ویمشی هو خلفک ولکن اجعله امامک وامش
خلفه وعظمه وهبه فانه مسلط ولابد من امرة فی الارض برة او فاجرة شرح اعظاما مفعول له
است ان بفتح همزه وسکون نون مفسره است زیرا که ایحا متضمن معنی قول است قف بکسر قاف وسکون فا امر
معتل الفا از واو از باب ضرب است قدام بضم قاف وتشدید دال بی نقطه منصوب مفعول فیه است ومضاف
است واو در ویمشی حالیه است امامک بفتح همزه منصوب است هبه بفتح ها وسکون با یکنقطه امر معتل
معتل العین از باب علم است لا مسلطنه بعلام مفتوحه است امرة بکسر همزه وسکون میم ورا امارت برة بفتح
با یکنقطه وتشدید را مجرور است وصفت امرة است تر پس روانه شد ابراهیم صلی الله علیه با همگی انچه با
او بود وبیرون آمد پادشاه با او میرفت در پس ابراهیم برای بزرگ شمردنی برای ابراهیم صلی الله علیه وبیمی
برای ابراهیم پس وحی کرد الله تبارک وتعالی سوی ابراهیم که بایست ومرو در پیش جبار مسلط ستمکار پیش خود برپا
برحالی که رود او در پس تو ولیکن بگردان او را در پیش تو وبرو در پس او وتعظیم کن او را و [illegible]
جانب او را چه بدرستی که او پادشاه است وناچار است از پادشاهی در زمین که نیکوکار یا بدکار باشد
اصل ۳۶ فوقف ابراهیم صلی الله علیه وقال للملک امض فان الهی اوحی الی الساعة
ان اعظمک واهابک وان اقدمک امامی وامشی خلفک اجلالا لک
فقال له الملک اوحی الیک بهذا فقال له ابراهیم نعم فقال له الملک اشهد ان
الهک لرفیق حلیم کریم وانک لترغبنی فی دینک شرح امض امر مخاطب است اوحی بتقدیر استفهام است
تر پس ایستاد ابراهیم صلی الله علیه وگفت پادشاه را که روانه شو چه بدرستی که معبود من وحی کرد سوی من درین ساعت
اینکه تعظیم کنم ترا و [illegible] جانب ترا واینکه مقدم کنم ترا در پیش خود وبروم در پس تو برای بزرگ شمردنی
ترا پس گفت او را پادشاه که آیا وحی کرد سوی تو باین پس گفت او را ابراهیم که آری پس گفت او را پادشاه که گواهی میدهم
اینکه معبود تو هر اینه هموار کار است بردبار است صاحب کرم است چه بدرستی که تو هر اینه رغبت میکنی مرا
در دین تو وسیله اینها از تو صادر شد اصل ۳۷ قال وودعه الملک فسار ابراهیم صلی الله علیه حتی
نزل باعلی الشامات وخلف لوطا علیه السلم فی ادنی الشامات ثم ان ابراهیم علیه السلم
لما ابطا علیه الولد قال لسارة لو شئت لبعتنی هاجر لعل الله ان یرزقنا منها ولدا فیکون
لنا خلفا فابتاع ابراهیم صلی الله علیه هاجر من سارة علیها السلم فوقع علیها فولدت اسمعیل
علیه السلم شرح وودعه بدال [illegible] بی نقطه [illegible] سلم باب تفعیل است اعلی الشامات عبارت از بیت المقدس است

خلف

وبرادر اولوط است ... نوه ابراهیم ...

تواضع کن م

دامکک او تغبنی در دوم م

تواضع کنم م

خلف بامعنی معلوم باب تفعیل است ادنی الشامات عبارت از سدوم است لعل لبعتنی بفتح لام وکسر با یکنقطه وسکون
عین بی نقطه وکسر تا دو نقطه بالا ونون وضمیر متکلم است ان بفتح همزه وسکون نون زایده برای موافقت لعل با عسی
در معنی است فیکون منصوب است خلفا بفتح خا با نقطه وفتح لام موخر است این منافات ندارد با وفات اسمعیل پیش از
وفات ابراهیم زیرا که اولاد اسمعیل در حکم اسمعیل اند تر امام گفت که وداع کرد با او [illegible] ابراهیم را
پادشاه پس روانه شد ابراهیم صلی الله علیه تا آنکه فرود آمد در بالاتر مواضع شام ووا پس گذاشت لوط علیه السلم را
در پایین تر مواضع شام بعد از آن بدرستی که ابراهیم علیه السلم وقتی که دیر شد برای او فرزند گفت ساره را که اگر میخواستی
هر آینه میفروختی بمن هاجر را شاید که الله روزی کند مرا از هاجر فرزندی را پس باشد برای ما جانشینی پس خرید
ابراهیم صلی الله علیه هاجر را از ساره علیها السلم پس [illegible] شد با او پس زایید اسمعیل علیه السلم را اصل ۲۸
علی بن ابراهیم عن ابیه ومحمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید جمیعا
عن ابن ابی عمیر عن حسین بن احمد المنقری عن یونس بن ظبیان قال قلت لابی عبد الله
علیه السلم الا تنهی هذین الرجلین عن هذا الرجل فقال من هذا الرجل ومن هذان الرجلان
قلت الا تنهی حجر بن زائدة وعامر بن جذاعة عن المفضل بن عمر فقال یا یونس
قد سالتهما ان یکفا عنه فلم یفعلا فدعوتهما وسالتهما وکتبت الیهما وجعلته
حاجتی الیهما فلم یکفا عنه فلا غفر الله لهما شرح یونس بن ظبیان بفتح ظا با نقطه وسکون
با یکنقطه ویا دو نقطه پایین کذاب غالی است تر روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش وروایت کرد
محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید همگی از محمد بن ابی عمیر از حسین بن احمد منقری از
یونس بن ظبیان گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم که آیا نهی نمیکنی این دو مرد را آزار این مرد پس
گفت که کیست این مرد وکیانند این دو مرد گفتم که آیا نهی نمیکنی حجر بضم حای بی نقطه وجیم وراء ابن زائده
وعامر بن جذاعه بضم جیم وتخفیف دال با نقطه وعین بی نقطه را از آزار مفضل بن عمر پس گفت که ای یونس
بتحقیق طلب کردم از ایشان اینرا که باز دارند خود را از آزار مفضل پس نکردند پس طلب کردم ایشان را
وطلب کردم از ایشان ونوشتم سوی ایشان وگردانیدم اینرا حاجت من سوی ایشان پس باز نداشتند
خود را از آزار مفضل پس نیامرزاد الله برای ایشان اصل ۲۹ فوالله لکثیر عزة اصدق فی
مودته منهما فیما ینتحلان من مودتی حیث یقول الا زعمت بالغیب ان لا احبها
اذا انا لم یکرم علی کریمها اما والله لو احبانی لاحبا من احب شرح کثیر بضم کاف وفتح تای
وتشدید یای دو نقطه پایین مکسوره ورا ابن عبد الرحمن شاعر ایست مشهور عزه بفتح عین بی نقطه وتشدید زای

وبر روایت ابن ابی عمیر ...

خوانده م

علمت م

معروفه کثیره است مضاف و مجرور و مضاف الیه است تخلان بنون و حا مضارع معلوم باب افتعال است
الا بفتح همزه و تخفیف لام حرف تنبیه است کلمت بعین بی نقطه ماضی غایب متکلم مجرد است و ضمیر او مستتر
راجع بنعره است ~~ان بفتح همزه~~ وان بکسر مضارع غایب معلوم باب حسن است لو سکن قسم باید
که مرا ایله کثیر عزه را اسکون است در دوستی او از هجر و عام در انچه دعوی میکند از دوستی من
در جایی که میگوید الا کالطینی عزه دانسته غایبانه اینرا که من دوست میدارم او را چون من عزیز نباشد
بر من عزیر او اگاه باش قسم باید که اگر دوست میداشتند مرا هر اینه دوست میداشتند کسی
را که دوست میدارم هفتم اصل ۳۲ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن النعمان
عن القسم شریک المفضل و کان رجل صدق قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم
یقول حلق فی المسجد یشهرونا و یشهرون انفسهم اولئک لیسوا منا و لا نحن
منهم انطلق فاداری و استر فیهتکون ستری هتک الله ستورهم یقولون
امام اما والله ما انا بامام الا لمن اطاعنی فاما من عصانی فلست له بامام
لم یتلعون باسمی الا یکفون اسمی من افواههم فو الله لا یجمعنی الله و
ایاهم فی دار ح حلق بفتح حاء بی نقطه و سکون لام و قاف مبتدا است فی المسجد نعت حلق
است و مراد مسجد مدینه است یشهرونا معلوم باب منع یا باب تفعیل بتخفیف و تشدید توان میخواند و
انطلق مضارع متکلم معلوم باب انفعال است اداری بدال بی نقطه و راء و همزه که گاهی منقلب بیا میشود
مضارع متکلم معلوم باب مفاعله است المداراة مدافعه است مضارع متکلم معلوم باب نصر است
یهتکون انبا دو نقطه بالا مضارع معلوم باب ضرب است ستری بکسر سین بی نقطه است لام
خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هو یا انا امام بکسر لام و فتح میم است الا بهمزه استفهام انکاری و لا نافیه
است یلعون بضم یاء دو نقطه پایین و سکون لام و ضم قاف است یعنی روایت کرد محمد بن
یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن نعمان بضم نون و سکون عین بی نقطه از قاسم شریک
مفضل است و بود قاسم مردی راستی گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت
که جمعی در مسجد مشهور میکنند ما را و مشهور میکنند خود شان را ایشان نیستند از ما و نه ما از
ایشان بیان این انکه روانه میشوم پس مدافعه میکنم ضرر را و پرده پوشی میکنم پس ایشان
پاره میکنند پرده مرا پاره کناد الله پردهای ایشان را میگویند که او امام است اگاه باش قسم بالله
که نیستم من امام مگر برای کسی که فرمان برداری کرد مرا پس اما کسی که مخالفت کرد مرا پس نیستم

برای او امام چرا بچسبند بنام من آیا نمی اندازند نام مرا از دهنهای ایشان پس قسم باید که جمع نمیکند
مرا الله و ایشان را در سرایی نه بهشت و نه جهنم ششم اصل ۳۱ محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن صفوان عن ذریح
عن ابی عبد الله علیه السلم قال لما خرجت قریش الی بدر و اخرجوا بنی عبد المطلب معهم خرج طالب بن ابی طالب
فنزلت رجازهم و هم یرتجزون و نزل طالب بن ابی طالب یرتجز و یقول یا رب اما تغزون بطالب
فی مقنب من هذه المقانب فی مقنب المغالب المحارب بجعله المسلوب غیر السالب و جعله المغلوب
غیر الغالب فقالت قریش ان هذا لیغلبنا فردوه و فی روایة اخری عن ابی عبد الله علیه السلم انه کان اسلم
ح نزلت بنون و زای ماضی غایبه معلوم باب ضرب است و مراد نزول در منزل اول بعد از بیرون آمدن از
مکه است یا مراد نزول در بدر است ارجاز بضم را و تشدید جیم و زای جمع راجز جمعی که رجز میگویند امثال بفتح همزه و تشدید میم
برای تردید است و ترک تکرار آن برای دلالت کلام بر آنست بتقدیر و اما تر قد تغزون بفتح تا دو نقطه بالا
و سکون عین بی نقطه و کسر زای اول و فتح رای دوم و سکون نون تاکید مضارع مخاطب معلوم باب نصر
است باء بطالب برای تعدیه است المقنب بکسر میم و سکون قاف و فتح نون و باء یک نقطه فوج سواران است
یجعله بیاء حروف مجرور و فتح جیم و سکون عین متعلق بتغزون است غیر منصوب است فیلبنا بنون انقطه و باء یک نقطه
مضارع غائب معلوم باب ضرب است مبنی بر جزم است و این اشارتست بانکه طالب مسلمان است و مارا
میکریزانند اگر در معرکه حاضر شد و این قسم رجز خواند سنی روایت کرد محمد بن یحیی از محمد بن حسین از صفوان از
ذریح بفتح ذال بانقطه و کسر راء و سکون یاء دو نقطه پایین و حاء بی نقطه از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که وقتی که
از مکه بیرون آمدند قریش بسوی بدر و بیرون آوردند پسران عبد المطلب را با خود شان بیرون آمد طالب بن ابی
طالب پس فرود آمدند رجز گویان قریش و ایشان رجز میخواندند و فرود آمد طالب بن ابی طالب رجز میخواند و میگفت
کرای خداحیل الاختیار ایا نه یا عزیز میکنی البته طالب را در فوجی از این فوجهای قریش در فوج غلبه جوی جنگ
جوی بکردانید او را تاراج کرده شده نه تاراج کننده و کردانید او را گریزانیده شده نه گریزاننده پس گفتند قریش که
بدرستی که این هر آینه میگریزاند ما را پس برگردانیدند طالب را بسوی مکه و در روایت دیگر از امام جعفر
صادق علیه السلم اینست که طالب بود که مسلمان شده بود در مکه هشتم اصل ۳۳ حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد
الکندی عن احمد بن الحسن المیثمی عن ابان بن عثمان عن محمد بن المفضل قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول
جارت فاطمة علیها السلم لا ساریة فی المسجد و هی تقول و تخاطب النبی صلی الله علیه و آله و کان عندک انباء و هنبثة

ولکنت شانة ولم یکن الغلب إذا فقدناک نفقد الارض وابلها واختل قومک فاشهدهم ولا تغب

شرح الاثبار بفتح همزه وسکون نون وبا یکنقطه والف وهمزه جمع نبا بفتح نون وفتح باء بمعنی خبرهای دروغ الهنبثة بفتح ها وسکون نون زایده وفتح بای یکنقطه وثاء سه نقطه اختلاف باطل یعنی در سخن لم یکثر بیا یکنقطه ورا وبای بی‌نقطه ابن جسن بیت الخطب بفتح خا باء نقطه وسکون طاء بی‌نقطه وبای یکنقطه کار الوابل بکسر با یکنقطه باران تند رساله واو وواو تغب حالیه است تغب بفتح تا دو نقطه بالا وکسر غین با نقطه وبا یکنقطه مضارع مخاطب معلوم مثل الناز واوی باب ضرب است الوعب بفتح واو وسکون غین غفلت **یعنی** روایتست کرده حمید بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن الحسن میثمی بکسر میم وسکون یا دو نقطه پایین وفتح ثاء سه نقطه از ابان بن عثمان از محمد بن مفضل گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که آمد فاطمه علیها السلام سوی ستونی در مسجد او میگفت خطاب میکرد نبی صلی الله علیه وآله را که بتحقیق شد بعد از تو خبرهایی واختلافی در سخن اگر میبودی حاضر نزد آنها مشکل نمیشد کار بدرستی که ما نیافتیم ترا مانند نیافتن زمین باران اش او تباه شدند اصحاب تو پس گواه باش ایشان را وحال آنکه تو غافل نباشی **هشتم اصل** ابان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال بینا رسول الله صلی الله علیه وآله فی المسجد اذ خفض له کل رفیع ورفع له کل خفیض حتی نظر الی جعفر علیه السلام یقاتل الکفار قال فقتل فقال رسول الله صلی الله علیه وآله قتل جعفر واخذه المغص فی بطنه **شرح** خفض بخا با نقطه وفا وضاد با نقطه والمغص بفتح میم وسکون غین با نقطه وصاد بی‌نقطه است کنایه ازین است که دیوارها وکوهها مانع نظر او نشد پس دید زمین مانند سطح مستوی شرح نظره الکاشت در حدیث مفصل میست درد المغص بفتح میم وسکون غین با نقطه وصاد بی‌نقطه پیچ شکم **یعنی** روایت کرده ابان از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که در میان اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله در مسجد مدینه بود ناگاه پست کرده شد برای او هر بلندی وبلند کرده شد برای او هر پستی تا آنکه نگاه کرد سوی جعفر طیار علیه السلام مقاتله میکرد کفار را امام گفت که پس جعفر کشته شد پس گفت رسول الله صلی الله علیه وآله کشته شد جعفر وگرفت رسول الله را پیچ در شکمش **نهم اصل** حمید بن زیاد عن عبد الله بن احمد الدهقان عن علی بن الحسن الطاطری عن محمد بن زیاد بیاع السابری عن ابان عن عجلان ابی صالح قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول قتل علی بن ابی طالب علیه السلام بیده یوم حنین اربعین **شرح** طاطری بطای بی‌نقطه والف وفتح طای بی‌نقطه ورا نسبت است ابیاع بفتح الطائین المهملتین سمی بذلک لبیعه ثیابا یقال لها الطاطریه سابری بسین بی‌نقطه والف وضم با یکنقطه وکسر را ونشدید یا جنسی از جامه است **یعنی** روایتست که حمید بن زیاد از عبد الله بن احمد دهقان از علی بن حسن طاطری از محمد بن زیاد فروشنده سابری از ابان از عجلان ابو صالح

بر السر

۳۵
بدست خود در روز حنین چهل مرد را **دهم اصل** ابان عن عبد الله بن عطا عن ابی جعفر علیه السلام قال اتی جبرئیل رسول الله صلی الله علیه وآله بالبراق اصغر من البغل واکبر من الحمار مضطرب الاذنین عینه فی حافره وخطاه مد بصره فاذا انتهی الی جبل قصرت یداه وطالت رجلاه واذا هبط طالت یداه وقصرت رجلاه اهدب العرف الایمن له جناحان من خلفه **شرح** ...

د ... مضطرب الاذنین عبارت از آنست که دو گوش آن مانند دو بال مرغ حرکت کند ... بوده وفیه ... حافر ... معنی سم است ... در حال ... و خطاه ... بصره ... اهدب بفتح همزه وسکون ها وفتح دال بی‌نقطه وبا یکنقطه مرفوع ... العرف بضم عین بی‌نقطه وسکون را ... **یعنی** روایت کرده ابان از عبد الله بن عطا ... از امام محمد باقر علیه السلام گفت که آورد جبرئیل نزد رسول الله صلی الله علیه وآله براق را که کوچکتر است از استر وبزرگتر است از خر جنبنده دو گوش است چشم او در سم اوست وگامهای آن موافق ... بود ... نگاه ... پس چون رسید سوی کوه کوتاه میشود دو دستش ودراز میشود دو پایش وچون سرازیر میشود دراز میشود دو دستش وکوتاه میشود دو پایش ... بال راستش ... از پس ... **یازدهم اصل** علی بن ابراهیم عن صالح بن السندی عن جعفر بن بشیر عن فیض بن المختار قال قال ابو عبد الله علیه السلام کیف تقرأ وعلی الثلاثة الذین خلفوا قال لو کان خلفوا لکانوا فی حال طاعة ولکنهم خالفوا عثمان وصاحبیه اما والله ما سمعوا صوت حافر ولا قعقعة حجر الا قالوا أتینا فسلط الله علیهم الخوف حتی اصبحوا **شرح** کیف برای استفهام توبیخی است تقرأ مضارع غائب مجهول ... بضم ... عثمان مرفوع ... صاحبیه ... عبارت از اول ... قعقعة ... حجر ... **یعنی** روایت کرده علی بن ابراهیم از صالح بن سندی بکسر سین بی‌نقطه وسکون نون ... از جعفر بن بشیر از فیض بفتح فا وسکون یا دو نقطه پایین وضاد با نقطه ابن مختار گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چگونه خوانده میشود در قرآن ... کسی که ... اگر ... پس ... وفرمان برداری ... ولیکن اینها مخالفت کردند رسول الله ... عثمان و دو یار ... صدای ... اوازی ... گفتند که ... آمدیم پس مسلط کرد الله بر ایشان ترس را تا آنکه صبح کردند

۳۶ **دوازدهم اصل** محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی جعفر

[حاشیه:] ... ومقصود اینست که آن چهار ... دو ... گوش ... میشود ... مضطرب ... وگفته ... در هجو حجاج که ... الی عرّافه ... کان قلبک فی جناحی طائر ... وغرّ الیرزن ... مثل ... در مصاحف مشهوره در سوره توبه ... وعلی الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت وضاقت علیهم انفسهم وظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هو التواب الرحیم م

عليهم قال لم نوقف التائبون العابدون فقال لا اقرأ التائبين العابدين الى آخرها فسئل عن العلة في ذلك فقال اشترى من المؤمنين التائبين العابدين شرح در سوره توبه چنين است ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون وعدا عليه حقا في التورية والانجيل والقرآن ومن اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف والناهون عن المنكر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين يعني روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد از علي بن حكم از علي بن ابي حمزه از ابو بصير از امام محمد باقر عليه السلام ابو بصير گفت كه خواندم در سوره توبه كه التائبون العابدون پس امام گفت كه نخوان كه التائبين العابدين تا آخر آيه پس امام پرسيده شد از سبب در آن پس امام گفت كه [illegible] كه اشترى من المؤمنين التائبين العابدين

بطائفي م

سيزدهم اصل ٣٦ عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلم قال هكذا انزل الله عز وجل لقد جاءنا رسول من انفسنا عزيز عليه ما عنتنا حريص علينا بالمؤمنين رؤف رحيم شرح در مصاحف مشهوره در سوره توبه چنين است لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم و بنابر قرائتي كه در اين حديث است اين كلام ~~از [illegible]~~ قريب به منافقان است از ان معروف شده و منتفعند آنرا و تنگي اين نيست و مي بايد كه بصر آنرا گويند و نيكو بينند زيرا كه سابق آيت اينست واذا ما انزلت سورة نظر بعضهم الى بعض هل يريكم من احد ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا يفقهون ~~[illegible]~~ ما در عنتنا مصدريه است العنت بفتح عين بي نقطه و فتح نون مصدر باب علم فاسد روايت كرد جمعي از ياران ما از سهل بن زياد از يحيى بن مبارك از عبد الله بن جبله بفتح جيم و فتح با يك نقطه از اسحق بن عمار از امام جعفر صادق عليه السلم گفت كه چنين انزال كرد الله عز وجل در سوره توبه كه هر آينه محقق كه آمد ما را رسولي از جمله ما شديد بر او رنج ما فساد شديم حريص است بر هدايت ما بمؤمنان رؤف رحيم است

وصف حال م

وتاء دو نقطه الام

چهاردهم اصل ٣٧ محمد عن احمد عن ابن فضال عن الرضا عليه السلم فانزل الله سكينته على رسوله وايده بجنود لم تروها قلت هكذا قال هكذا نقرؤها و

هكذا

هكذا انزلها شرح در مصاحف مشهوره در سوره توبه چنين است فانزل الله سكينته عليه وايده بجنود لم تروها يعني روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد از حسن بن علي بن فضال از امام رضا عليه السلم در سوره توبه كه پس نازل كرد الله آرام و ثبات را بر رسولش و مدد كرد او را بلشكرهايي كه نديد آنها را گفتم آيا چنين است امام گفت كه چنين قرائت ميكنيم آن آيت را و چنين است تنزيل آن

پانزدهم اصل ٣٨ محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد والحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن ابن مسكان عن عمار بن سويد قال سمعت ابا عبد الله عليه السلم يقول في هذه الآية فلعلك تارك بعض ما يوحى اليك وضائق به صدرك ان يقولوا لولا انزل عليه كنز او جاء معه ملك فقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله لما نزل قديد قال لعلي عليه السلم يا علي اني سالت ربي ان يوالي بيني وبينك ففعل

ربي م

وسالت ربي ان يواخي بيني وبينك ففعل وسالت ربي ان يجعلك وصيي ففعل م

قديد بضم قاف و فتح دال بي نقطه و سكون يا دو نقطه و يا بي نقطه و ديگر [illegible] است از توابع مدينه در سر راه مكه خلاصة الوفاء قديد كزبير قرية جامعة بطريق مكة كثيرة المياه يضاف اليها طرف قديد ايضا الطرف بفتح الطاء والراء دون النخيل قاله الواقدي وهو بطريق العيال محاذ حجفة و على عشرين ميلا او نحوه من المدينة وعلى عشرين ميلا من بطن نخل به آبار و بركة قاله الاسدي و شايد كه نزول قديد از مدينه عود از حجة الوداع باشد يعني روايت كرد محمد بن يحيى از احمد بن محمد از محمد بن خالد و حسين بن سعيد از نضر بفتح نون و سكون ضاد با نقطه بن سويد بضم سين بي نقطه و فتح واو از يحيى حلبي از عبد الله بن مسكان بضم ميم و سكون سين بي نقطه از عمار بن سويد كه گفت كه شنيدم از امام جعفر صادق عليه السلم سخن ميگفت در اين آيت از سوره هود كه پس شايد كه تو ترك كننده باشي بعض آنچه را كه وحي كرده ميشود سوي تو و تنگ شونده باشد بآن سينه تو بسبب اينكه منافقان گويند چرا فرستاده نشد بر او گنجي يا آمد با او فرشته پس گفت ~~[illegible]~~ بدرستي كه رسول الله صلى الله عليه وآله وقتي كه فرود آمد در قديد گفت علي عليه السلم را اي علي بدرستي كه من ~~[illegible]~~ طلبيدم از رب من

میان و

اینرا که ... نزدیکی کند میان مرغ تو بتر و بیخ فاطمه پس کرد و طلبید م

از ریب منه اینرا که برادر کند میان عز و میان تو پس کرد و طلبید م از ریب منه

اینرا که کرد اندرترا و منه پس کرد و اصل ۴۱ فقال رجلان من قريش والله لصاع

من تمر في شن بال احب الينا مما سال محمد ربه فهلا سال ربه ملكا

يعضده على عدوه او كنزا يستغني به عن فاقته والله ما دعاه

الى حق ولا باطل الا اجابه اليه فانزل الله تبارك وتعالى فلعلك

تارك بعض ما يوحى اليك وضائق به صدرك الى آخر الاية ع الخ

[illegible]

قریش اول و ثانی [illegible] صاحب از خو [illegible] در ابتای [illegible] محبوب است

سوره [illegible] طلبید محمد [illegible] پس [illegible] طلبید [illegible] فرشته [illegible] مدد کند او را [illegible]

دشمنش [illegible]

[illegible]

اسه تبارک و تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک تا آخر آیت

که انما انت نذیر والله علی کل شیء وکیل فصل سی و نهم [illegible] حدیث است

اصل ۱ اول علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر

عن عبد الله بن سنان قال سئل ابو عبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل

ولو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک

فقال کانوا امة واحدة فبعث الله النبیین لیتخذ علیهم الحجة ع کانوا امة

واحده [illegible] سوره بقره کان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب

بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين

آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم [illegible] سوره بقره [illegible]

[illegible]

[illegible]

جمیع مردمان [illegible] فبعث [illegible]

[illegible] اختلاف [illegible]

[illegible] آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیهم [illegible]

لجعل الناس امة واحدة [illegible]

[illegible] اختلاف [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام از قول الله عز و جل [illegible] سوره هود [illegible]

[illegible] اختلاف [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل ۲ دوم علی بن محمد عن علی بن العباس عن علی بن حماد عن عمرو بن

شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عز وجل ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا قال

من تولى الاوصياء من آل محمد واتبع آثارهم فذاک يزيده ولاية من مضى من النبيين والمؤمنين

الاولين حتى تصل ولايتهم الى آدم عليه السلام ع [illegible] سوره شوری [illegible] والذين آمنوا وعملوا

الصالحات في روضات الجنات لهم ما يشاؤن عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذي

يبشر الله عباده الذين آمنوا وعملوا الصالحات قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى ومن

يقترف حسنة نزد له فيها حسنا ان الله غفور شكور یعنی [illegible] علی بن عباس از علی

[illegible] از عمرو بن شمر از جابر از امام محمد باقر علیه السلام [illegible] سوره شوری [illegible]

[illegible] آل محمد [illegible]

[illegible] اوصیا [illegible]

ولایت [illegible] آدم علیه السلام اصل ۳ وهو قول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله خير منها

يدخله الجنة وهو قول الله عز وجل قل ما سألتكم من اجر فهو لكم يقول اجر المودة الذي لم

اسألكم غيره فهو لكم تهتدون به وتنجون من عذاب يوم القيمة ع [illegible]

[illegible]

[illegible]

نوای [illegible]
[illegible] لام است
[illegible] مرفوع [illegible]
رسد هم
مرفوع و منصوب [illegible]
مطلوب [illegible]

سوره حم

[illegible] قل لا اسألكم عليه
اجرا الا المودة في القربى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ضلالتهم وقال لا احد آسرا اولياء الشيطان اهل التكذيب
والانكار قل ما أسألكم عليه من اجر وما انا من المتكلفين يقول فتكلفوا ان اسألكم
ما لستم باهله فقال المنافقون عند ذلك بعضهم لبعض اما يكفي محمدا ان قهرنا عشرين سنة
حتى يريد ان يحمل اهل بيته على رقابنا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل فقالوا ما انزل الله هذا وما هو الا شيء يتقوله يريد
ان يرفع اهل بيته على رقابنا ولئن قتل محمد او مات لننزعنها من اهل بيته ثم لا نعيدها
فيهم ابدا واراد الله عز وجل ان يعلم نبيه صلى الله عليه وآله الذي اخفوا في صدورهم
واسروا به فقال في كتابه عز وجل ام يقولون افترى على الله كذبا فان يشاء الله
يختم على قلبك يقول لو شئت حبست عنك الوحي فلم تكلم بفضل اهل بيتك ولا بمودتهم
[illegible]
[illegible]
[illegible]

النجم

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل وقد قال الله عز وجل ويمحو الله الباطل
ويحق الحق بكلماته يقول الحق لاهل بيتك الولاية انه عليم بذات الصدور يقول علم ما القوه في
صدورهم لاهل بيتك من العداوة والظلم بعده وهو قول الله عز وجل واسروا النجوى الذين ظلموا هل
هذا الا بشر مثلكم افتأتون السحر وانتم تبصرون شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل
وقوله عز وجل والنجم اذا هوى قال اقسم بقبض محمد اذا قبض ما ضل صاحبكم بتفضيله اهل بيته وما غوى
وما ينطق عن الهوى يقول ما يتكلم بفضل اهل بيته بهواه وهو قول الله عز وجل ان هو الا وحي يوحى شرح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصل وقال الله عز وجل لمحمد صلى الله عليه وآله قل لو ان عندي ما تستعجلون به لقضي الامر بيني وبينكم
قال لو اني امرت ان اعلمكم الذي اخفيتم في صدوركم من استعجالكم بموتي لتظلموا اهل بيتي من بعدي

در محکم احکام الهی در زمانی از زمانها باطل نمیشود شریعت و مراد [illegible] در قرآن [illegible] مکمل [illegible] بذکر [illegible]
ما حوله [illegible] نور [illegible] در ظلمات لا یبصرون [illegible] که جواب لما محذوف [illegible] نظیر آیت سوره یوسف
فلما ذهبوا به [illegible] بالعصیان باشند [illegible] نور [illegible] سابق [illegible]
[illegible] مراد [illegible] تشبیه [illegible] محمد [illegible]
و مقصود [illegible] منصوب [illegible] مفعول دوم [illegible] الشمس [illegible]
مفعول اول [illegible] الوصی القریبی [illegible] محمد را صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] تبلیغ احکام [illegible]
[illegible] و تعالی [illegible]
[illegible] در سوره بقره [illegible] روشن [illegible]
[illegible] روشنی [illegible] روشنی محمد [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] سوره یونس
[illegible] تمام نور وقوله و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون
وقوله عز وجل ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات لا یبصرون یعنی قبض محمد
صلی الله علیه و آله وظهرت الظلمة فلم یبصروا فضل اهل بیته وهو قوله عز وجل
وان تدعهم الی الهدی لا یسمعوا وتراهم ینظرون الیک وهم لا یبصرون ش
قول [illegible] مراد [illegible] در این روایت [illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] تحقق [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] بینات محکمات [illegible]
[illegible] سوره بقره ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و
الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون یعنی وقول او در سوره
یس [illegible]
وقول او عز وجل در سوره بقره [illegible]
[illegible] فضل اهل بیت [illegible]
[illegible] قول الله عز وجل [illegible] در سوره [illegible]
[illegible] امثل ثم ان رسول الله صلی الله علیه و آله وضع العلم الذی

وان مضمون هو

بوزینه [illegible] که [illegible] آن [illegible] است [illegible] هو

[illegible]

كان عنده عند الوصي وهو قول الله عز وجل الله نور السموات والارض يقول انا هادي السموات
والارض مثل العلم الذي اعطيته وهو نوري الذي يهتدى به مثل المشكاة فيها المصباح فا
المشكاة قلب محمد صلى الله عليه وآله والمصباح النور الذي فيه العلم ~~وقوله المصباح في زجاجة~~
ش در سوره نور چنین است الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب
دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يش
اء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم و تفسیر [illegible] در حدیث
[illegible] یعنی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] سوره نور [illegible]
[illegible] روشنی [illegible] چراغ [illegible]
[illegible] روشنی [illegible] امثل وقوله المصباح في زجاجة
يقول اني اريد ان اقبضك فاجعل الذي عندك عند الوصي كما يجعل المصباح في الزجاجة كانها كوكب
دري فاعلمهم فضل الوصي يوقد من شجرة مباركة فاصل الشجرة المباركة ابراهيم عليه السلام وهو قول
الله عز وجل رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت انه حميد مجيد وهو قول الله عز وجل ان الله اصطفى
آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم ش
[illegible] مشکاة [illegible] زجاجه [illegible]
[illegible] نبوت [illegible]
[illegible] چراغ [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible] الله تعالی [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] سوره [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] سوره آل عمران [illegible] آدم را و نوح را و آل ابراهیم و آل عمران [illegible]
[illegible] امثل [illegible]
لستم بيهود فتصلوا قبل المغرب ولا نصارى فتصلوا قبل المشرق وانتم على ملة ابراهيم

العلم مرفوع [illegible] النور [illegible]

ان [illegible] مذکور [illegible]
در [illegible] اول [illegible] دوم [illegible] آدم صلی الله علیه [illegible]
[illegible] چهارم [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] الائمه علیهم السلام [illegible] جمیع الکتب [illegible]
[illegible]
[illegible] در شرح [illegible] هو

صلی الله علیه وآله وقد قال الله عز وجل ما کان ابرهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا
مسلما وما کان من المشرکین شرح ان نحوه تشریفه است و نه حویه میکوید که نیستید یهود بلکه ...
دو نیستید نصاری نامار گرایه رو بجانب مشرق ... ابراهیم صلی الله علیه وآله گفت ... عز و جل
در سوره آل عمران که نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی ولکن بود مستقیم مسلم و نبود از مشرکان ... و قوله عز و جل
یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء یقول مثل
اولادکم الذین یولدون منکم کمثل الزیت الذی یعصر من الزیتون یکاد زیتها یضیء ولو
لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء یقول یکادون ان یتکلموا بالنبوة
ولو لم ینزل علیهم ملک شرح و قول الله عز و جل نزدیک میشود که روغن زیتون ان نحوه نمایان شود هر چند
که در نیابد اگر اتشی نور در نور است ... هر کرا که میخواهد میکوید که حال اولاد شما
... که فرزند میشود
از زیتون نزدیک است که روغن زیتون آن نحوه نمایان شود هر چند که در نیابد اگر اتشی نور در نور ... راه مینماید
الله برای نورش هر کرا که میخواهد میکوید که نزدیک میشوند اینها آن اولاد شما ... حکم کرده
شده از جانب الله تعالی هر چند که فرود نیاید بر ایشان فرشته سیوم اصل ابو علی الاشعری عن
محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن علی عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم
قال سالته عن قول الله تبارک و تعالی سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه
الحق قال یریهم فی انفسهم المسخ ویریهم فی الآفاق انتقاض الآفاق علیهم فیرون قدرة الله
عز وجل فی انفسهم وفی الآفاق قلت له حتی یتبین لهم انه الحق قال خروج القائم هو الحق
من عند الله عز وجل یراه الخلق لا بد منه شرح از جمله احتمالات اینست که سین برای تاکید است
و آیات عبارتست از براهین بر امامت عالم بجمیع احکام و متشابهات خواه نبی و خواه وصی از اول زمان
تکلیف تا آخر و انست مرجع ضمیر انه الحق انتقاض و مسخ عبارتست از برگشتن صورت بعضی
از لشکر سفیانی و انتقاض بنون و قاف و ضاد با نقطه عبارتست از خسف لشکر سفیانی در
بیدا در زمان ظهور قائم علیه السلم واقع خواهد شد چنانچه گذشت در حدیث شانزدهم فصل
شانزدهم یعنی روایت کرد ابو علی اشعری از محمد بن عبد الجبار از حسن بن علی از علی بن
ابی حمزة از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از قول الله تبارک
و تعالی در حم سجده که البته مینماییم منکران مضمون آیات بینات محکمات ...

ظن دلائل

یعنی فیه ذکر خروج القائم علیه السلم

و ضمیر سنریهم راجع بمنکران آیات بینات ...

و ظهور قائم علیه السلم مصداق است

سوره حم

ظن دلائل ما را در اطراف و در خود شان تا آشکار شود برای ایشان انکار ان مضمون حق است
امام گفت که مینماید بایشان در خود شان تبدیل صورت را و مینماید بایشان در اطراف زمین
شکسته شدن اطراف را بر ایشان پس میبینند قدرت الله تعالی ... عز و جل را در
خود شان و در اطراف زمین گفتم امام را که چه معنی دارد حتی یتبین لهم انه الحق گفت که ظهور
قائم آل محمد آنست حق از جانب الله عز و جل میبینند او را ... مخلوقان نیست
چاره از ان چهارم اصل محمد بن یحیی والحسین بن محمد جمیعا عن جعفر بن محمد عن عباد بن
یعقوب عن احمد بن اسمعیل عن عمر بن کیسان عن ابی عبد الله الجعفی قال قال لی ابو جعفر
محمد بن علی علیه السلم کم الرباط عندکم قلت اربعون قال لکن رباطنا رباط الدهر ومن ارتبط
فینا دابة کان له وزنها ووزن وزنها ما کانت عنده ومن ارتبط فینا سلاحا کان له وزنه
ما کان عنده شرح الرباط بکسر را و با بی نقطه و طاء بی نقطه مصدر باب مفاعله بودن در سرحد
برای دفع دشمن کم الرباط عندکم اشارتست بآیت سوره آل عمران یا ایها الذین آمنوا اصبروا
وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون و مراد اینست که اقل رباطی که مامور به است
باعتقاد شما چند روز است رباط الدهر عبارتست از رباط در جمیع عمر و این اشارتست بانکه در
زمان مظلومیت امام حق شیعه امامیه هر جا که باشند ... دفع ضرر مخالفان از خود
میکنند و آن رباط است الارتباط مصدر باب افتعال گرفتن باعث تقوی بر دفع دشمن قاموس
ارتبط فرسا اتخذه للرباط و این اشارتست بآیت سوره انفال واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن
رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوکم وزنها عبارتست ... از ده برابر که مذکور است در آیت
سوره انعام من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و وزن وزنها عبارتست از صد برابر بن مجموع
صد و ده برابر میشود ما مصدریه است و مصدر نایب ظرف زمانست یعنی روایت کرد محمد
بن یحیی و حسین بن محمد همگی از جعفر بن محمد از عباد بفتح عین بی نقطه و تشدید با بی نقطه بن یعقوب
از احمد بن اسمعیل از عمر بضم عین و فتح میم بن کیسان بفتح کاف و سکون یا دو نقطه پایین و سین
بی نقطه از ابو عبد الله جعفی گفت که گفت مرا ابو جعفر محمد بن علی علیه السلم که چند روز است
رباط نزد شما گفتم که چهل روز گفت که لیکن رباط ما رباط تمام عمر است و هر که گرفت برای مدد ما
اسبی را باشد برای او وزن ان و وزن وزن آن از ثواب چندانکه باشد نزد او و هر که گرفت
برای مدد ما سلاحی را باشد برای او وزن آن از ثواب در هر روز چندانکه باشد نزد او اصل

دو جا

در هر روز

لا تجزعوا من مرة ولا من مرتين ولا من ثلث ولا اربع فانما مثلنا ومثلكم مثل نبي كان في
بني اسرائيل فاوحى الله عز وجل اليه ان ادع قومك الى القتال فاني سانصرك فجمعهم من رؤس
الجبال ومن غير ذلك ثم توجه بهم فاضربوا بسيف ولا طعنوا برمح حتى انهزموا ثم اوحى
الله تبارك وتعالى اليه ان ادع قومك الى القتال فاني سانصرك فجمعهم ثم توجه بهم فاضربوا
بسيف ولا طعنوا برمح حتى انهزموا شرح لا تجزعوا بجيم وزای وعین بی‌نقطه نهی باب
علم الجزع بفتح جیم وفتح زای بی‌تابی مرة عبارتست از انتقال پادشاهی از یک خاندان
سوی خاندانی دیگر مثل انتقال از بنی امیه سوی بنی العباس یعنی بی‌تابی مکنید از
یک انتقال پادشاهی ونه از دو انتقال ونه از سه انتقال ونه چهار انتقال چه جز این نیست
که حال ما وحال شما حال پیغمبریست که بود در بنی اسرائیل پس وحی کرد الله عز وجل سوی او که
بخوان قوم ترا جهت جهاد کفار چه بدرستی که من البته ظفر میدهم ترا پس جمع کرد ایشانرا از
سر ماها کوهها واز غیر آنجا بعد از آن متوجه قتال شد با ایشان پس نزدند شمشیری و
طعن نکردند نیزه تا آنکه گریختند بعد از آن وحی کرد الله تبارک وتعالی سوی او که بخوان قوم
ترا جهت جهاد کفار چه بدرستی که من البته ظفر میدهم ترا پس جمع کرد ایشانرا بعد از آن
متوجه شد با ایشان پس نزدند شمشیری وطعن نکردند نیزه تا آنکه گریختند اصل ۱۷
ثم اوحى الله اليه ان ادع قومك الى القتال فاني سانصرك فدعاهم فقالوا وعدتنا النصر
فما نصرنا فاوحى عز وجل اليه اما ان يختاروا القتال او النار فقال يا رب القتال احب الي
من النار فدعاهم فاجابه منهم ثلثمائة وثلثة عشر عدة اهل بدر فتوجه بهم فما ضربوا
بسيف ولا طعنوا برمح حتى فتح الله عز وجل لهم شرح بعد از آن وحی کرد الله سوی او که تو
بخوان قوم ترا سوی جهاد چه بدرستی که من البته ظفر میدهم ترا پس خواند ایشانرا پس اکثر
ایشان گفتند که وعده کردی ما را ظفر پس ظفر داده نشدیم پس وحی کرد الله عز وجل سوی او که یا
اینست که اختیار کنید جهاد را یا آتش جهنم را پس گفت که ای صاحب کل اختیار من
جهاد محبوبتر است سوی من از آتش پس خواند قوم خود را پس اجابت کردند او را
از جمله ایشان سیصد وسیزده کس عدد اصحاب بدر پس متوجه شد با ایشان پس نزدند
شمشیری وطعن نکردند نیزه تا آنکه فتح کرد الله عز وجل برای ایشان پنجم اصل ۱۸
عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن بكر بن صالح والنوفلي وغيرهما يرفعونه

خاندانی دیگر

آن دو جا بفتح همزه وسکون نون مفسره است هو ضربوا وطعنوا دو جا معلوم ومجهول میتواند بود دیگر

اگرچه کوه سنه دیگر

الی ابی عبد

چهارم ۲۳ الزکام جنود

الى ابي عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يتداوى من الزكام ويقول
ما من احد الا وبه عرق من الجذام فاذا اصابه الزكام قمعه شرح لا یتداوی یعنی دوا و داروی
الزکام بکسر زاء ... مصدر باب تفاعل ... زکام ... از رطوبات ... از دماغ ... بینی
وسکون زای ... معلوم ... بفتح کاف وسکون ... برگردانیدن
از ... روایت کرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد واز بکر بفتح با وسکون کاف بن صالح وحسین بن یزید
نوفلی بفتح نون وسکون واو وفتح فاء وغیر ایشان هر دو بالا میبرند سند حدیث را سوی امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بود رسول
صلی الله علیه وآله که دوا نمیکرد از زکام ومیگفت که نیست هیچ کسی مگر که با او است رگی از خوره پس چون رسد او را
زکام دفع میکند او را ششم اصل ۱۹ محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله
عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الزكام جند من جنود الله عز وجل يبعثه على الداء فينزله
شرح روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت رسول
الله صلی الله علیه وآله که زکام لشکریست از لشکرهای الله عز وجل بر میانگیزد او را ... رطوبات دماغیه ... میکند او را ...
بینی هفتم اصل ۲۲ محمد بن يحيى عن موسى بن الحسن عن محمد بن عبد الحميد باسناده رفعه الى ابي بصير عليه السلام
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من احد من ولد آدم الا وفيه عرقان عرق في رأسه يهيج الجذام
وعرق في بدنه يهيج البرص فاذا هاج العرق الذي في الرأس سلط الله عز وجل عليه الزكام شرح ...
بکسر همزه ... بفتح ... معلوم ... تفعیل است البرص بفتح با ... وفتح را ... وصاد بی‌نقطه
... سفیدی ... ظاهر نمیشود واگر چنان نباشد ... سفید
است یعنی روایت کرد محمد بن یحیی از موسی بن حسن از محمد بن عبد الحمید سند او بالا میبرد ... سوی امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که نیست هیچ کسی از فرزندان آدم مگر که در او است دو رگ رگی در سر او است
بر می‌انگیزاند خوره را ورگی در بدن او است بر می‌انگیزاند پیسی را اصل ۲۰ فاذا هاج العرق الذي في الرأس سلط الله
عز وجل عليه الزكام حتى يسيل ما فيه من الداء اصل واذا هاج العرق الذي في الجسد سلط الله عز وجل عليه
الدماميل حتى يسيل ما فيه من الداء فاذا رأى احدكم به زكاما ودماميل فليحمد الله عز وجل
على العافية وقال الزكام فضول في الرأس شرح یسیل ... بی‌نقطه ... معلوم است.

البدن

فینفع من الزکام والدمامیل

فرد ببیند ... است ... حمل ... مستتر راجع بزکام ... است یعنی پس چون برانگیخته شود رگی که در سر است
پس ... غالب میکند الله عز و جل بر آن زکام را اما اکثر آن شود آنچه در سر است از آفت و چون برانگیخته شود رگی که در ... است
غالب میکند الله بر آن ... تا اکثر آن شود آنچه در بدن است از آفت پس چون ... یکی از ... زکام ...
پس ... بگیرد سپاس کند الله عز و جل ... گفت که زکام ... در سر است هشتم اصل محمد بن یحیی

عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن رجل قال دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وهو يشتكي عينيه فقال
لي أين أنت عن هذه الأجزاء الثلاثة الصبر والكافور والمر ففعل ذلك الرجل فذهبت عنه شرح
روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب از فردی ... گفت که ... بر امام جعفر صادق علیه السلام ...
... و چشم داشت پس امام گفت او را که کجایی تو از این سه جزو صبر ... [illegible] در ...
پس کرد آن مرد از ... و چشم ... از او نهم اصل عنه عن أحمد عن ابن محبوب عن رجل عن جميل بن صالح قال
قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن لنا فتاة كانت ترى الكوكب مثل الجرة قال نعم وتراه مثل الحب قلت إن بصرها
ضعف قال اكحلها بالصبر والمر والكافور أجزاء سواء فكحلناها به فنفعها شرح الفتاة بفتح فاء و تخفیف تاء دو نقطه
بالا زن جوان ... مثل ... الجرة بفتح جیم ... راء ... بسوی الحب بضم حاء بی نقطه و تشدید با ... الکحلها ...
یعنی روایت است از ... احمد از ابن محبوب از ... جمیل بن صالح گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که در ... کنیزی
جوانی بود که میدید ستاره را ... امام گفت که آری و ... میدید ستاره را ... گفتم که درستی که چشم او ضعیف شده ... امام
گفت که ... او را بصبر و مر و کافور ... که اجزاء برابر باشد پس ... او را ... پس نفع کرد او را دهم اصل عنه
عن أحمد بن محمد عن داود بن محمد عن محمد بن الفيض عن أبي عبد الله عليه السلام قال كنت عند أبي جعفر يعني أبا
الدوانيق فجاءته خريطة فحلها ونظر فيها فأخرج منها شيئا فقال يا محمد أتدري ما هذا قلت وما هو
قال هذا شيء يؤتى به من خلف إفريقية من طنجة أو طبنة شك محمد قلت ما هو قال جبل هناك يقطر
منه في السنة قطرات فتجمد وهو جيد للبياض يكون في العين يكتحل بهذا فيذهب بإذن الله عز
وجل شرح الدوانیق بفتح ... و ... طنجة بفتح طاء ... نون ... جیم ... افریقیه ...
... قاموس ...
... طبنة بفتح طاء ... و سکون با ... نون ... قاموس ... المغرب ...
قاموس ... یعنی روایت است از محمد بن یحیی از احمد ...
محمد از داود بن محمد از محمد بن فیض بفتح فا و سکون یا ... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بودم نزد ابو جعفر
... پس ... گشود ... و نگاه کرد در آن پس بیرون آورد از آن چیزی را پس گفت که

ابو عبد الله آیا میدانی که چیست این گفتم و چیست آن گفت که این چیزیست که آورده میشود از پشت افریقیه از طنجه یا طبنه شک
کرد محمد بن فیض گفتم که چیست آن گفت که ... در آنجاست ... از آن در سال چند قطره پس ... میشود و آن نیکوست برای سفیدی
که باشد در چشم سرمه کشیده میشود با این پس میبرد باذن الله عز و جل یازدهم اصل قلت نعم أعرفه وإن شئت أخبرتك باسمه
وحاله قال فلم يسألني عن اسمه قال وما حاله فقلت هذا جبل كان عليه نبي من أنبياء بني إسرائيل
هاربا من قومه يعبد الله عليه فعلم به قومه فقتلوه وهو يبكي على ذلك النبي صلى الله عليه وآله وهذه
القطرات من بكائه وله من الجانب الآخر عين تنبع من ذلك الماء بالليل والنهار ولا
يوصل إلى تلك العين شرح گفتم آری میشناسم آن را و اگر خواهی خبر دهم ترا بنام ... و حال آن امام گفت که پس
نپرسید مرا از نام آن گفت که و چیست حال آن پس گفتم که ... کوهیست که بود بر آن پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل گریخته
که گریخته بود از قوم خود عبادت میکرد الله را بر آن کوه پس ... با او قوم او پس کشتند او را و آن کوه گریه میکند بر آن
پیغمبر صلی الله علیه و این قطرات از گریه آنست و آن کوه راست در جانب دیگر چشمه که میجوشد ... آن ... که مذکور شد
در شب و روز و رسیده نمیشود بسوی آن چشمه مراد ... که الله تعالی این دو آب را ... در آن کوه ... اجاری
گریان کوه کرده و آن ... آن ... و لیکن یکی از آنها پنهانست و کسی بسوی آن ... نمیرسد دوازدهم اصل
علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن سليم مولى علي بن يقطين أنه كان يلقى من عينيه
أذى قال فكتب إليه أبو الحسن عليه السلام ابتداء من عنده ما يمنعك من كحل أبي جعفر عليه السلام
جزء كافور رياحي وجزء صبر أصقوطري يدقان جميعا وينخلان بحريرة يكتحل منه مثل
ما يكتحل من الإثمد الكحلة في الشهر تحدر كل داء في الرأس وتخرجه من البدن قال فكان يكتحل
به فما اشتكى عينيه حتى مات شرح ... بفتح همزه و ضمیر راجع بسلیم ... راجع بعلی بن یقطین ... ظاهر
از ضمایر ... است ... مستتر در قال ... راجع با بن ابی عمیر ... راجع بسلیم ... است
جزء مرفوع ... است ... یعنی ... خبر مبتدا است ... جمله استیناف بیانی ... کافور ... و تخفیف
با ... و تشدید یا ... قاموس ... الریاحی جنس من الکافور و ... الجوهری ... الکافور ... النخل ...
النخل ... که ... بدل ... الکافور ... است ...
بضم صاد بی نقطه ... سکون ... و فتح طا ... و تخفیف را و تشدید یا منسوب بجزیره ... در
هند نزدیک ساحل یمن ... و در بعض نسخ ... بهمزه مضمومه ... و سکون صاد ... است و در بعض نسخ اصقطری ...
صاد بی نقطه و فتح قاف و ضم ... و فتح طا ... و تشدید یا ... حرف ... است یعنی ... بال بی نقطه و تشدید لام

اصقوطری

والف وحاء بی نقطه

بفتح م

هر دو اصل ... سلامت ... امام جعفر صادق علیه السلام ... از علما ... مشهور ... فی معالجات العین حسن صحیح ... در کوه

[illegible]

مجهول است بنصرت انجام [illegible] سابق است بخلاف [illegible] با نقطه مجهول است [illegible] اوقات
[illegible] مطلق [illegible] مذکور است [illegible] فی [illegible] المروة [illegible] باب
[illegible] است که ان رسول الله صلی الله علیه وآله کان [illegible] فی الیمین [illegible] نقطه
[illegible] سکون [illegible] میشود [illegible]
[illegible] روایت [illegible] علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible] ابی بکر [illegible] سلام الله
موسی الکاظم علیه السلام [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] میشود [illegible]
[illegible] بیرون میکند [illegible]
[illegible] دوازدهم حدیث العابد محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن محمد بن
سنان عمن اخبره عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان عابد فی بنی اسرائیل لم یقارف من امر الدنیا شیئا فنخر ابلیس
نخرة فاجتمع الیه جنوده فقال من لی بفلان فقال بعضهم انا له فقال من این تاتیه فقال من ناحیة النساء قال لست له
لم یجرب النساء [illegible]
[illegible] روایت [illegible] احمد بن محمد بن عیسی
[illegible] ابی عبد الله علیه السلام [illegible] عابد [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] ۳۰ قال له الآخر فانا له قال من این تاتیه قال من ناحیة الشراب
واللذات قال لست له لیس هذا بهذا قال آخر فانا له قال من این تاتیه قال من ناحیة البر قال انطلق فانت صاحبه
فانطلق الی موضع الرجل فاقام حذاه یصلی قال وکان الرجل ینام والشیطان لا ینام ویستریح والشیطان لا یستریح
فتحول الیه الرجل وقد تقاصرت الیه نفسه واستصغر عمله [illegible]
[illegible] عمل صالح [illegible] ابلیس
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] عمل صالح ابلیس گفت [illegible]
[illegible] پس شیطان [illegible] آن مرد عابد پس [illegible] نماز میکرد امام گفت که بود آن مرد
عابد که میخوابید و شیطان نمیخوابید و آن مرد استراحت میکرد و شیطان استراحت

میکرد

نقام بحذائه

اظهار [illegible] در عمل صالح میکرد

نفس [illegible]

میکرد پس [illegible] آن مرد بر حال [illegible] تمام [illegible]
[illegible] عمل را ۲۸ فقال یا عبد الله بای شیء قویت علی
هذه الصلوة فلم یجبه ثم اعاد علیه فلم یجبه ثم اعاد فقال یا عبد الله
انی اذنبت ذنبا وانا تائب منه فاذا ذکرت الذنب قویت علی الصلوة
قال فاخبرنی بذنبک حتی اعمله واتوب فاذا فعلته قویت علی الصلوة قال
پس آن مرد گفت [illegible] بنده [illegible] شیطان جواب
نداد [illegible] پس شیطان جواب نداد او را بعد از
آن [illegible] پس شیطان گفت [illegible] بنده [illegible] گناهی [illegible]
توبه کار [illegible] پس هرگاه یاد میکنم آن گناه را توانا میشوم بر نماز آن مرد گفت [illegible] پس
خبر ده مرا از گناه خود تا آنکه [illegible] مرتکب شوم آن را و توبه کنم از آن پس هرگاه
[illegible] آن توبه را توانا شوم بر نماز ۲۹ قال ادخل المدینة فسل عن فلانة البغیة
فاعطها درهمین ونل منها قال ومن این لی درهمان ما ادری ما الدرهمان
فتناول الشیطان من تحت قدمه درهمین فناوله ایاهما فقام فدخل
المدینة بجلابیبه یسال عن منزل فلانة البغیة فارشده الناس
وظنوا انه جاء یعظها فارشدوه البغیة بفتح با و کسر غین معجمه و تشدید
[illegible]
[illegible] الجلابیب بفتح جیم و کسر [illegible] و الف و کسر با [illegible]
[illegible] جمع جلباب بکسر جیم و سکون لام [illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان
گفت [illegible] داخل شو [illegible] پس سوال کن از فلانه زانیه [illegible] دو درهم [illegible]
[illegible]
[illegible] پس گرفت شیطان از زیر پاهای قدم خود دو درهم را و داد او را [illegible] آن

البغی ح
الدرهمان [illegible] ح
البغی ح
البغی ح
[illegible] بغیا ح

زید م

دو درهم پس آن مرد برخاست پس داخل شد در شهر با لباسهای خود سؤال میکرد
از منزل فلانه زانیه پس راه نمودند او را مردمان و گمان کردند اینکه او آمده
پند کند … او را پس راه نمودند او را [اصل ۳۰] فجاء الیها فرمی الیها بالدرهمین
وقال قومی فقامت فدخلت منزلها وقالت انک جئتنی فی هیئة
لیس یؤتی مثلی فی مثلها فاخبرنی بخبرک فاخبرها فقالت له
یا عبد الله ان ترک الذنب اهون من طلب التوبة ولیس کل من طلب
التوبة وجدها وانما ینبغی ان یکون هذا شیطان تمثّل لک فانصرف
فانک لا تری شیئا فانصرف [ع] … مصابیح … مثلی … فاعل است کلام … ومصافه است [ع] پس آمد آن مرد که سؤال آن زن
پس کرد … سؤال او آن دو درهم را و گفت که … پس … در خانه … آن
زن برخاست پس داخل شد منزل خود و گفت آن مرد را که داخل شو و آن زن
گفت … تو آمدی نزد من در صورتی و لباسی که آمده نمیشود نزد مثل من … مثل
آن صورت و لباس پس خبر ده مرا از … تو پس خبر داد آن زن را پس آن
زن گفت او را ای بنده الله … ترک گناه … آسانتر است از طلب
توبه و نیست هر که طلب کرد توبه را که یافته باشد او را … سزاوار
است اینکه … این شیطانی … بصورت آدمی شده … برای تو پس برگرد چه
بدرستیکه تو نمی‌بینی در آن مکان چیزی را پس آن مرد برگشت [اصل ۳۱] وماتت من
لیلتها فاصبحت واذا علی بابها مکتوب احضروا فلانة فانها
من اهل الجنة فارتاب الناس فمکثوا ثلاثا لا یدفنونها ارتیابا فی
امرها فاوحی الله عز وجل الی نبی من الانبیاء لا اعلمه الا موسی بن عمران
علیه السلام ان ائت فلانة فصل علیها ومُر الناس ان یصلوا علیها
فانی قد غفرت لها واوجبت لها الجنة بتثبیطها عبدی فلانا

عن معصیتی

وقالت ادخل م

فیه ان ترک الذنب اهون من طلب التوبة

باء در بالدرهمین برای تقویت تعدیه است

ان تکون بصیغه خطاب است از افعال تامه است والکون … شیطان خبر مبتدا … بیان است م

بیان این کلام م

عن معصیتی [ح] لا اعلمه الا موسی بن عمران علیه السلام برای شک نیست بلکه جمله از قبیل
تصریح بعد از ابهام است برای تعظیم و تفخیم ان بفتح همزه و سکون نون مکسوره … ساکنین مفسره است التثبیط بتای … نقطه … مصدر باب تفعیل
منع کسی از کاری [ع] وآن زن وفات یافت در آن شبش پس چون صبح رسید ناگاه بر
در خانه آن زن نوشته شده بود بقدرت الله تعالی که حاضر شوید فلانه را چه بدرستیکه
او از اهل بهشت است پس شک کردند مردمان پس درنگ کردند سه روز دفن نمیکردند آن
زن را بسبب شکی در کار او پس وحی کرد الله عز وجل بسوی پیغمبری از پیغمبران نمیدانم آن پیغمبر
مگر موسی بن عمران علیه السلام اینکه برو نزد فلانه پس نماز کن بر او و امر کن مردمان را اینکه
نماز کنند بر او چه بدرستیکه من … بتحقیق آمرزیدم برای او و لازم کردم برای او
بهشت را بسبب منع او بنده من فلان را از معصیت من [سیزدهم اصل ۳۲]
محمد بن احمد عن علی بن الحسن عن محمد بن عبد الله بن زرارة عن محمد بن
الفضیل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال کان فی بنی اسرائیل رجل عابد
وکان محارفا لا یتوجه فی شیء فیصیب فیه شیئا فانفقت علیه امرأته حتی لم
یبق عندها شیء [ع] المحارف بحاء مهمله و فتح راء … اسم مفعول باب مفاعله محروم
از روزی … یصیب … [ع] روایت کرد احمد بن محمد بن احمد
از علی بن حسن از محمد بن عبد الله بن زراره از محمد بن فضیل از ابو حمزه …
ثمالی ثابت بن دینار از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بود در بنی اسرائیل مردی عابد و بود
… متوجه … برای … چیزی پس … بر … پس خرج کرد بر او زنش
تا اینکه نماند نزد آن زن چیزی [اصل ۳۳] فجاعوا یوما من الایام فدفعت الیه نصلا
من غزل وقالت له ما عندی غیره انطلق فبعه واشتر لنا شیئا
ناکله فانطلق بالنصل الغزل لیبیعه فوجد السوق قد غلقت ووجد
المشترین قد قاموا وانصرفوا فقال لو اتیت هذا الماء فتوضأت

وکلاء ینقطع م

علم

مرفوع است زیرا که … برای سببیت نیست بلکه برای تعقیب و عطف بر منفی است و مراد اینست که متوجه نمیشد واصابت نمیکرد … بسبب … نبود ابدا م

مراد این نبود که از متوجه … اصابت میکرد … م

منه وصببت على تبنه وانصرفت پس النصل بفتح نون وسکون صاد بنقطه
رلیسمان تازه ورشته که هنوز کلاف نشده الغزل بفتح غین با نقطه وسکون زا رشته
غلقت بعنی با نقطه وقاف ماضی غائبه معلوم از باب علم رسن العلق بضم عین و فتح لام
شدن [illegible] پس آن رشته شد [illegible] روزها پس داد شوی او
تازه را از جلد رشته و گفت او را [illegible] غزل آن روانه شو پس بفروش
و بخور [illegible] پس روانه شد با آن تازه [illegible] پس یافت
بازار را [illegible]
پس [illegible]
[illegible]

فجاء الى البحر واذا هو بصياد قد القى شبكته
فاخرجها وليس فيها الا سمكة ردية فذبلت عنده حتى صارت
رخوة منتنة فقال له بعني هذه السمكة واعطيك هذا الغزل تنتفع به
في شبكتك قال نعم فاخذ السمكة ودفع اليه الغزل

شبکه بفتح شین با نقطه و فتح با [illegible]
[illegible] و او ناگاه رسید بصیادی [illegible]
[illegible]
صیاد [illegible] پس گفت صیاد [illegible]
[illegible] این رشته [illegible] صیاد گفت [illegible]
آن ماهی را [illegible]

٣٥ وانصرف بالسمكة الى منزله فاخبر زوجته
الخبر فاخذت السمكة لتصلحها فلما شقتها بدت من جوفها لؤلؤة
فدعت زوجها فارته اياها فانطلق بها الى السوق فباعها بعشرين الف
درهم وانصرف الى منزله بالمال فوضعه

[illegible] آن ماهی [illegible]
[illegible] پس [illegible] گرفت آن ماهی را
[illegible]

در درون آن مروارید پس خواند شوهرش را پس نمود با او آن مروارید را پس
گرفت آنرا پس روانه شد با آن سوی بازار پس [illegible] آنرا
ببیست هزار درهم و برگشت سوی منزلش با آن مال پس گذاشت آنرا

٣٦ فاذا سائل يدق الباب ويقول يا اهل الدار تصدقوا رحمكم الله
على المسكين فقال له الرجل ادخل فدخل فقال له خذ احد الكيسين
الكيسين فاخذ احدهما وانطلق فقالت له امرأته سبحان الله بينما نحن
مياسير اذ ذهبت بنصف يسارنا پس ناگاه سائلی [illegible]

[illegible] تصدق کنید بمسکین رحمت کناد شما را [illegible] پس گفت آن
سائل را [illegible] داخل شو پس داخل شد پس گفت سائل را که بگیر یکی از دو کیسه را
پس [illegible]
سبحان الله در میان اینکه ما [illegible]

فلم يكن ذلك باسرع من ان دق الباب السائل الباب فقال له
الرجل ادخل فدخل فوضع الكيس في مكانه ثم قال كل هنيئا مريئا
انما انا ملك من ملائكة ربك انما اراد ربك ان يبلوك فوجدك
شاكرا ثم ذهب پس نبود آن [illegible] پس گفت آن
سائل [illegible] داخل شو پس داخل شد پس گذاشت آن
کیسه را در مکانش [illegible]
[illegible]
[illegible]

حديث خطبة لأمير المؤمنين عليه السلام

احمد بن محمد عن سعد بن المنذر
بن محمد عن ابيه عن جده عن محمد بن الحسين عن ابيه عن جده عن ابيه
قال خطب امير المؤمنين صلوات الله عليه ورواها غيره بغير هذا

الاسناد و ذکر انه خطب بذی قار و حمد الله و اثنی علیه ذو قار موضعی
است میان کوفه و واسط و رسیدن او بآنجا در وقت توجه او بسوی بصره برای
جنگ جمل بوده ثم این خطبه است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرد
احمد بن محمد از سعد بن منذر بضم میم و سکون نون و کسر ذال با نقطه و او از محمد بن محمد از
پدرش از جدش از محمد بن حسین از پدرش از جدش از پدرش از پدر جدش که گفت
خطبه گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و روایت کرد غیر او این خطبه را
غیر او بغیر این سند و ذکر کرد ایشان که او علیه السلام خطبه گفت در ذی قار پس حمد کرد
سپاس کرد الله را و ستایش کرد بر او ثم قال اما بعد فان الله تبارک
و تعالی بعث محمدا صلی الله علیه و آله بالحق لیخرج عباده من عبادة عباده
الی عبادته و من عهود عباده الی عهوده و من طاعة عباده الی
طاعته و من ولایة عباده الی ولایته بشیرا و نذیرا و داعیا الی الله
باذنه و سراجا منیرا عودا و بدءا و عذرا و نذرا بحکم قد فصله و تفصیل
قد احکمه و فرقان قد فرقه و قرآن قد بینه مراد از محکم مضمون آیات
بینات محکمات است از بیرون رفتن و از اختلاف از ابتدای ... بوجوب امام عالم بجمیع
احکام متشابهات در هر زمان از ابتدای تکلیف تا انقراض دنیا خواه متی خواه در حرمت
موافق آیت سوره حدید هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور
و آیت سوره یونس و سوره نجم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و غیر اینها من عبادة عباده الی
عبادته اشارتست بآنکه پیروی کسی که الله تعالی تعیین او نکرده عبادت ... کمال است موافق آیت
سوره توبه اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و مذکور است در کافی در کتاب
العقل در حدیث اول در باب التقلید که باب نوزدهم است و موافق آیت سوره آل عمران قل یا اهل
الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به
شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا
مسلمون عهود عبارتست از پیمان مردمان را بکسی به پیروی حکم و این اشارتست بآنکه بعثت کسی که منسـ

منسوب

منسوب از جانب الله است عهد الله است و بیعت کسی که منسوب از جانب الله نیست عهد غیر الله است و موافق است مثل آیت
سوره نحل و لا تشتروا بعهد الله ثمنا قلیلا الولایة بفتح و کسر واو مصدر باب ورث ورث مددکاری و این اشارتست بآنکه مددکاری منسوب
از جانب الله مددکاری الله است و مددکاری غیر منسوب از جانب الله مددکاری غیر الله است موافق آیت سوره آل عمران فلما احس
عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله آمنا بالله و اشهد بانا مسلمون بشیرا و نذیرا اشارتست
بامثال آیت سوره بقره انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا و لا تسئل عن اصحاب الجحیم عودا بفتح عین بی نقطه و سکون واو و دال بی نقطه مصدر باب
نصر است و بدأ بفتح با یک نقطه و سکون دال بی نقطه مصدر باب منع است و این دو مصدر منصوب اند بنا بر ظرف زمان است یعنی هر آن
و این اشارتست بآنکه حق نهایت مکرر شده و در قرآن بروشی که آشنا شدن در جمله ام اینها صفت خواه در وقت
عود مضمون اینها خواه در وقت ابتداء مضمون اینها و تقدیم عود بر بدأ برای شرفی است با اعتبار آنکه انتفاء اشتباه در وقت
عود سهلتر است از انتفاء اشتباه در وقت ابتداء چنانچه متعارف است در تالیفات با الفاظ کوتاه کون عذرا بضم عین بی نقطه
و سکون ذال با نقطه و را مصدر باب ضرب است بمعنی نهایت عیناک و کنده کار بودن قاموس العذر کثرة الذنوب و عیب کعقده
و منزل بهلک الناس حتی یعذروا من انفسهم و اینجا عبارتست از ترک قبول حق نهاد بل تخصیص با معقول الله بالعذر بضم نون و سکون
و ضم ذال با نقطه مصدر باب علم است بمعنی ترسانیدن از عذاب نحو لغت الحجة معلوم است قاموس نذر بالشیء کفرح علمه فحذره
و انذره بالامر انذارا و نذرا ... و التصعید و تذیر اعلمه و حذره و خوفه فی ابلاغه ... مصدر منصوب بنابر ظرف زمان است
و ما بعدش میز است مراد اینست که الکار منکر حق بسبب شناسایی نیست بلکه پیروی هوای نفس و منع ... برای ...
و ریاست است سبیل انتفاء اشتباه واقعست خواه در وقت عذر یا معقول خواه در وقت تسلیم موافق آیت سوره مرسلات
فالملقیات ذکرا عذرا او نذرا باعتبار آنکه ذکر بمعنی منیر مفید علم باشد بحکم بضم حا بی نقطه و سکون کاف اشارتست بآیت سوره
نمل ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیه یختلفون و انه لهدی و رحمة للمؤمنین ان ربک یقضی بینهم بحکمه و هو العزیز العلیم و
آیت سوره یوسف ان الحکم الا لله قد فصله اشارتست بآنکه آیات بینات محکمات نامیده بسیر و سکون ... تکرار کرده
آیت سوره انعام وهذا صراط ربک مستقیما قد فصلنا الآیات لقوم یذکرون و ایضا قد فصلنا الآیات لقوم یعلمون و ایضا قد فصلنا الآیات
لقوم یفقهون و آیت سوره هود کتاب احکمت آیاته ثم فصلت و آیت سوره حم سجده کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون فرقان
عبارتست از محکم قرآن چنانچه مذکور است در کافی در کتاب فضل القرآن در حدیث یازدهم باب النوادر که آخر ابواب است
بعد از آن گفت که اما بعد از حمد و ثنا پس بدرستی که الله تبارک و تعالی فرستاد محمد را صلی الله علیه و آله براستی برای اینکه بیرون کند
بندگان خود را از پرستیدن بندگانش بسوی پرستیدن او و از پیمانها بستن بندگانش بسوی پیمانهای او و از فرمان بردن بندگانش
بسوی فرمان بردن او و از مددکاری بندگانش بسوی مددکاری او در حالی که نوید دهنده ... و بیم دهنده ... و خواننده
محکم باشد و خواننده مردمان بسوی الله باشد باذن الله و چراغ روشن کننده حق باشد خواه در وقت عود ... معلوم باشد ...

و بشیر بمعنی نوید دهنده است
مر دوستان را بآمدن اولیا
و موافقان را ببهشت
و نذیر بمعنی بیم دهنده است
مخالفان خود را و مخالفان
اولیا را بجهنم

[illegible]

ماخلق من الايات وكيف محق من محق من العصاة بالمثلات واحتصد من احتصد بالنقمات وكيف رزق وهدى واعطى واراهم حلمه كيف حلم وصبر حتى يسمع ما يسمع ويرى فبعث الله عز وجل محمدا صلى الله عليه وآله بذلك

[illegible]

ثم انه سياتي عليكم من بعدي زمان ليس فيه في ذلك الزمان شيء اخفى من الحق ولا اظهر من الباطل ولا اكثر من الكذب على الله ورسوله صلى الله عليه وآله و ليس عند اهل ذلك الزمان سلعة ابور من الكتاب اذا تلي حق تلاوته ولا سلعة انفق بيعا ولا اغلى ثمنا من الكتاب اذا حرف عن مواضعه

[illegible]

ولا في البلاد شيء هو انكر من المعروف ولا اعرف من المنكر وليس فيها

فاحشة انكر ولا عقوبة انكى من الهدى عند الضلال في ذلك الزمان فقد نبذ الكتاب حملته وتناساه حفظته حتى تمالت بهم الاهواء وتوارثوا ذلك من الاباء وعملوا بتحريف الكتاب كذبا وتكذيبا فباعوه بالبخس وكانوا فيه من الزاهدين

[illegible]

فالكتاب واهل الكتاب في ذلك الزمان طريدان منفيان وصاحبان مصطحبان في طريق واحد لا يؤويهما مؤو فحبذا ذانك الصاحبان واها لهما ولما يعمدان له فالكتاب واهل الكتاب في ذلك الزمان في الناس وليسوا فيهم ومعهم وليسوا معهم لان الضلالة لا توافق الهدى وان اجتمعا

[illegible]

دیروان ایشان طریران بفتح طا بنقطه و کسر را و سکون یا و دو نقطه پایین و دال بی‌نقطه است از فعیل بمعنی مفعول است منقیان
بفتح میم و سکون نون و کسر قاف و تشدید یا دو نقطه پایین است مصطلح بضم میم و سکون صاد بی‌نقطه و فتح طا بی‌نقطه ... [illegible]
افتعال و کسر حا بی‌نقطه ... [illegible] ... بیکدیگر است و ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]
دادار امام ... [illegible] ... نزاکی باطل میشد ... [illegible] ... آن خلاف محکمات قرآن است ... [illegible]
و یا دو نقطه پایین ... [illegible] ... بضم میم ... [illegible] ... بفتح حا بی‌نقطه ... [illegible]
با یکنقطه مفتوحه و دال بی‌نقطه ... [illegible] ... والف و ها مفتوحه ... [illegible]
من طلب ... [illegible] ... بی‌نقطه و دال بی‌نقطه ... [illegible] ... بمعنی نقصان ... [illegible]
~~[illegible]~~ یعنی پس قرآن و اهل قرآن در آن زمان دو رانده‌شدگان بیرون ... [illegible]
یکدیگر در یکراه بیان این آنکه ... [illegible] ... پس ... [illegible] ... آن دو ... [illegible]
کرده میشوند آن دو برای آن پس قرآن و اهل قرآن در آن زمان در مردمانند ... [illegible]
با مردمان و آن ... [illegible] ... موافقت ... [illegible] ... اصل وَقَدِ اجْتَمَعَ
الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ ... [illegible] ... الْمُنْكَرِ
وَالْمُنْكَرَ وَالرُّشَا وَالْقَتْلَ كَأَنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا
اسْمُهُ وَلَا يَعْرِفُونَ مِنَ الْكِتَابِ إِلَّا خَطَّهُ وَزَبْرَهُ ~~يدخل الداخل لما يسمع من حكم القرآن فلا يطمئن~~
شرح ... الف لام القوم ... [illegible] ... بیعت کرده ابوبکر را و بعد از آن عمر را و
عثمان را الفرقه بضم فا و سکون را و قاف ... [illegible] ... احکام دین ... [illegible]
... [illegible] ... جماعه بفتح جیم و تخفیف میم ... [illegible]
و جماعه ... [illegible] ... امیرالمؤمنین ... [illegible]
... [illegible] ... سلام ... [illegible] ... تفصیل ... [illegible]
... [illegible] ... فاستبقوا الخیرات ... [illegible]
... [illegible] ... سوره یونس ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بفتح قاف ... [illegible]
... [illegible] ... مالک بن نویره ... [illegible] ... ابی حنیفه ... [illegible]
... [illegible] ... یعنی ... [illegible] ... آن قوم ... [illegible] ... اختلاف ... [illegible]

دیده باید که بتقدیر ... [illegible]

و داخل ... [illegible] ... علیه السلام ... [illegible]

و آن عبارتست از الفاظ قرآن م

شده‌اند از ترک اختلاف بیان این آنکه تحقیق ... [illegible] ... کار ... [illegible]
... [illegible] ... قرآن ... [illegible]
ایشان ... [illegible] ... آیات ... [illegible] ... معقول ... [illegible]
از قرآن ... [illegible] ... اصل يَدْخُلُ الدَّاخِلُ لِمَا يَسْمَعُ مِنْ حُكْمِ الْقُرْآنِ فَلَا يَطْمَئِنُّ جَالِسًا
حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الدِّينِ يَنْتَقِلُ مِنْ دِينِ مَلِكٍ إِلَى دِينِ مَلِكٍ وَمِنْ وِلَايَةِ مَلِكٍ إِلَى وِلَايَةِ مَلِكٍ وَمِنْ
طَاعَةِ مَلِكٍ إِلَى طَاعَةِ مَلِكٍ وَمِنْ عُهُودِ مَلِكٍ إِلَى عُهُودِ مَلِكٍ ~~فاستدرجهم~~
~~الله تبارك وتعالى من حيث لا يعلمون وإن كيده متين~~ شرح يدخل ... [illegible]
و مراد دخول در اسلام و خروج از ... [illegible]
... [illegible] ... توحید ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]
... [illegible] ... اسلام ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]
... [illegible] ... پادشاهی ... [illegible]
... [illegible]
و حقیقت ... [illegible] ... یعنی داخل میشود ... [illegible] ... اسلام ... [illegible]
... [illegible] ... پادشاهی ... [illegible]
... [illegible] ... پادشاهی ... [illegible] ... اصل فَاسْتَدْرَجَهُمُ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَإِنَّ كَيْدَهُ مَتِينٌ بِالْأَمَلِ وَالرَّجَاءِ حَتَّى تَوَالَدَتْ فِيهِمُ الْمَعْصِيَةُ
وَدَانُوا بِالْجَوْرِ وَالْكِتَابُ لَمْ يَضْرِبْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ صَفْحًا ضُلَّالًا تَائِهِينَ قَدْ غَدَوْا بِغَيْرِ دِينِ اللَّهِ
ذِكْرُهُ وَدَانُوا لِغَيْرِ اللَّهِ شرح الاستدراج بدال بی‌نقطه ... [illegible]
... [illegible] ... من حیث لا یعلمون ... [illegible]
... [illegible] ... الرجاء ... [illegible] ... والکتاب ... [illegible]
... [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
ضلالا بضم ضاد ... [illegible] ... یعنی پس استدراج کرد ایشان را الله تبارک و تعالی ... [illegible]
... [illegible]

زاید ... [illegible] م

... [illegible]

[illegible]

مساجدهم في ذلك الزمان عامرة من الضلالة خربة من الهدى فقرّاؤها وعمّارها أخائب خلق الله وخليقته من عندهم خرجت الضلالة وإليهم تعود محضورة مساجدهم والمشي إليها كفر بالله العظيم إلّا من مشى إليها وهو عارف بضلالهم

[illegible]

فصارت مساجدهم في فعالهم على ذلك النحو خربة من الهدى عامرة من الضلالة قد بدّلت سنّة الله وتعدّيت حدوده لا يدعون إلى الهدى ولا يقسمون الفيء ولا يوفون بذمّة يدعون القتيل منهم على ذلك شهيدا قد أتوا الله بالافتراء والجحود واستغنوا بالجهل عن العلم ومن قبل ما مثّلوا بالصالحين كل مثلة وسمّوا صدقهم على الله فرية وجعلوا في الحسنة العقوبة السيّئة

[illegible]

وقد بعث الله عز وجل إليكم رسولا من أنفسكم عزيز عليه ما عنتّم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم صلى الله عليه وآله وأنزل عليه كتابا عزيزا لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد قرآنا عربيا غير ذي عوج لينذر من كان حيا ويحقّ القول على الكافرين

[illegible]

فلا يلهينّكم الأمل ولا يطولنّ عليكم الأجل فإنما أهلك من كان قبلكم امتداد أملهم وتغطية الآجال عنهم حتى نزل بهم الموعود الذي تردّ عنه المعذرة وترفع عنه التوبة وتحلّ معه القارعة والنقمة وقد أبلغ الله عز وجل إليكم بالوعد وفصّل لكم القول وعلّمكم السنّة وشرع لكم المناهج ليزيح العلّة وحثّ على الذكر ودلّ على النجاة وإنه من انتصح الله واتّخذ قوله دليلا هداه للتي هي أقوم ووفّقه للرشاد وسدّده ويسّره للحسنى

[illegible]

ونشر بر ما نیست تفوا هی ما نیت معلوم باب نصر است الذکر مسلم الحث بفتح حا ...م ... این اشارتست با یت سوره حدید که مذکور شد

سوره عنکبوت ولذکر الله اکبر و مذکور است در که فی در حدیث اول کتاب فضل القرآن که نحن ذکر الله و نحن اکبر از ال جنقوا ... مراد

معلوم باب نصر است و اشارتست با یت سوره صف یا ایها الذین امنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله

و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون امر کرده است الانتفاح الانقاح بنون و حا ... جنقوا و ما ... معه

باب انفعال بتول نصیحت یعنی پس باید که غافل نکند الله شما را از رو ... که در از نشو ... به تمامت ... این جنت ... کرد جمع

که بودند پیش از شما و از شدت ... شنیدن ... از ... گرد ... با یش ... کرده شده ... بلا

عذر خواهی را بر طرف میکند توبه را ... مهلت ... انتقام گناهان را تحقیق رسانید الله عز و جل سوی شما وعده و وعید

نزد او تفصیل کرد برای شما سخن را و تعلیم کرد شما را طریقت را در جمیع شرایع انبیا و فراز داد برای شما راه ها را تا بر حذر کند شما را

و تحریص کرد بر ذکر الله و راه نمود بر رهائی از عذاب جهنم و بر رسیدن بهشت که هر چه امر بقبول نصیحت کرد از الله و از امت

سخن او را راه ... خود راه نمود ... برای علی ... رسیدست و توفیق داد او را ... ره است ...

براه کرد او را توفیق داد او را ... اصل فان جار الله امن محفوظ و عدوه خائف مغرور فاحترسوا

من الله عز و جل بکثرة الذکر واخشوا منه بالتقی و تقربوا الیه بالطاعة فانه قریب مجیب قال الله عز و جل و اذا

سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون

فاستجیبوا لله و امنوا به و عظموا الله الذی لا ینبغی لمن عرف عظمة الله ان یتعظم متن ...

داد و در ... بکسر ... بفتح ... الام ... است ...

یعنی هر که پرستی که پناه گیرنده ... امین نگاه داشته شده است و دشمن او ترسان ... شده است ...

بسیاری ذکر و بر ترسید از او بپرهیز از معاصی و نزدیکی جوئید سوی او بفرمان بردار ... پرستی که او نزدیک اجابت کننده است

گفت الله عز و جل در سوره بقره که چون پرسند ترا بندگان من از من پس هر آینه که من نزدیکم اجابت میکنم دعای دعا کننده را چون

دعا کند مرا پس باید که استجابت کنند برای من و ایمان بیاورند ... او ... ایشان راه راست یابند پس استجابت

کنید برای الله و گروید باو متن و عظموا الله الذی لا ینبغی لمن عرف عظمة الله ان یتعظم ... الذین یعلمون

ما عظمة الله ان یتواضعوا له و عز الذین یعلمون ما جلال الله ان یذلوا له و سلامة الذین یعلمون ما قدرة

الله ان یستسلموا له فلا تنکرون انفسکم بعد حد المعرفة و لا تضلن بعد الهدی فلا تنفروا من الحق نفار

الصحیح من الاجرب و البارئ من ذی السقم متن عظموا ... امر ... تعظیم الله

ضمیر مستتر در هواه راجع بقول و راجع با سدچیتو اند بود و حاصل هر دو یکیست و اول موافقتر است با آیت سوره بنی اسرائیل ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم م

بیاه م

عذاب ص

ارتض

مستقبل ... معلوم

انفعال مؤکد بنون ثقیله انفعکم منصوب است ص

الیتیس و فتح ظاهر در موضع ضمیر است رفع بکسر را و سکون فا است لا نکره بسکون نون و ضم را از نفی جمع مذکر ...

لا تفقلن بکسر ضاد ... و تشدید لام مفتوحه نهی باب ضرب مؤکد بنون است لا تنفروا ... نهی باب نصر و ضرب است نفار بکسر نون

است الاجرب ... بفتح همزه و سکون جیم و فتح را و ... الف ... همزه فی ... السقم بفتح سین ...

و فتح قاف و بضم سین و سکون قاف ... مراد اینجا ... یعنی و بزرگ شمرید الله را آنکه ... سزاوار نیست برای کسی

که شناخت بزرگی او را آنکه بزرگ منشی کند ... بلندی مرتبه جمعی که میدانند که چیست بزرگی الله آنکه فروتنی کنند

برای او و عزیز بودن جمعی که میدانند که چیست ... آنکه خوار شوند برای او و سلامت جمعی که میدانند که چیست ... آنست

که گردن نهند ... انکار ... بعد از شناخت ... بعد از ... راه راست ...

تحکمات قرآن ... اصل و اعلموا انکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی

ترکه و لن تأخذوا بمیثاق الکتاب حتی تعرفوا الذی ~~نقضه و لن تعرفوا الضلالة حتی تعرفوا الهدی~~ نقضه و لن

تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذه و لن تتلوا الکتاب حق تلاوته حتی تعرفوا الذی حرفه و لن تعرفوا الضلالة

حتی تعرفوا الهدی و لن تعرفوا التقوی حتی تعرفوا الذی تعدی متن الرشد بضم را و سکون شین نقطه دار

بفتح را و ... مصدر باب نصر و علم بودن بر راه راست معرفت رشد

عبارتست از شناخت رشد ... و از جمله مدعیان امامت که اجماع شده ...

برای که امامت خارج از ایشان نیست ... این کلام بیان طریق است ... طرق

است برای معرفت ائمه راشدین در هر زمان تا انقراض دنیا بجای آیات ... محکمات

ناهیه از پیروی ظن و از اختلاف از روی ظن زیرا که در هر زمان مدعیان امامت که غاوی

باشند نهایت آنچه دعوی میکنند برای خود اجتهاد و پیروی ظن در احکام الله تعالی است و اکثر

ایشان این مرتبه ... را نیز ندارند پس ظاهر میشود در هر زمان از بطلان امامت جمع ...

محصور ... امامت منحصر است در آن یکی ... این طریق ... و معرفت امام

... زیرا که حکم ... که ...

... باشد دعوی امامت کند ... مشتبه شود میثاق الکتاب عبارتست از

آنچه مذکور است در آیت سوره اعراف الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا

علی الله الا الحق و در آیت سوره یونس اتقولون علی الله ما لا تعلمون و اخذ بمیثاق کتاب

بزرگ خود را ... بزرگی الله ... علما یقیناً

حصر ... معرفت

فرق میان ...

... نمیبود

... بطریق ...

کتاب عبارتست از عمل بمقتضای آن معرفت که کسی که نقض میثاق کرده عبارت
از شناخت رسوا بهائی که در طریقت پیروان ظن است مثل اینکه او در حکم میکنند و
فرو از خلاف آن حکم میکنند و این بازیچه [illegible] بایر حق علوم آیات
بینات محکمات که موافق آیه سوره انبیاء لو اردنا ان نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا ان
کنا فاعلین بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل مما تصفون
و عبارتست از شناخت عذاب الهی [illegible] که بر خلوص [illegible]
سنت سنت الله تعالی که مشترک است میان جمیع انبیا [illegible] داده اند [illegible]
مضارع جمع مذکر مخاطب باب تفعل بحذف یکی تا است [illegible] مبالغه اخذ با آن
جزء است و همچنان بند جزء مبالغه ترک آن جزء است و مقصود [illegible] چنانچه اخذ میثاق
متفرع میشود بر معرفت [illegible] تمسک بمیثاق متفرع میشود [illegible] بر معرفت
نابذین میثاق و لن تتلوا بضم تا و سکون [illegible] واو [illegible] بالقاء ساکنین است حق
منصوب و نایب مفعول مطلق و مضاف است و حق تلاوت کتاب [illegible] پیروی
آیات بینات محکمات کتاب میشود بی حاجت بسؤال اهل الذکر و پیروی [illegible]
متشابهات آن کتاب میشود بسؤال اهل الذکر و تحریف کتاب عبارتست از تاویل
و تخصیص نامعقول آن آیات بینات محکمات به پیروی ظن در تفسیر [illegible]
و اختلاف در تفسیر آنها [illegible] ظن چنانکه مشاهد است در کتب تفاسیر مخالفان و
لن تعرفوا الضلالة حتی تعرفوا [illegible] بخصوصه است معرفت [illegible]
عبارتست از معرفت آیات بینات محکمات با عدم پیروی ظن و از اختلاف
[illegible] ظن و در این کلام اشارتست با آنکه معرفت [illegible] موقوف
است بر معرفت [illegible] بخصوصه و معرفت اهل ضلالت بخصوصه موقوف است
[illegible] بر معرفت نفس [illegible]
منقلبه از واو و سکون قاف و واو [illegible]
ضرب پرهیز از آن [illegible] عبارتست از [illegible] تجاوز کرده
سوی گناهان و در این کلام اشارتست بآنکه [illegible] کسی گناهان میکنند و [illegible]

[illegible] است [illegible] نکرده مثل حب دنیا و ریا و سمعه زیرا که هر کسی خالی از آنها است اگر کسی
اعتراف بآنها میکند بر آن خود لیکن دیگران میدانند که او در چهار [illegible] پس اگر آن دیگران
منکر حال خود شوند و [illegible] در ازاء امثال آن گناهان نگاه دارند مبتلا شوند تقوی را او
طلب آن میکنند و الا فلا متن و بدانید ازیرا که شما هرگز [illegible] نشناسید رشد را که
راه شده [illegible] تا آنکه بشناسید [illegible] کسی را که ترک کرده رشد راه هرگز [illegible] پیمان
کتاب الله تعالی تا آنکه بشناسید کسی را که شکست آن پیمان را و هرگز [illegible] پیمان
کتاب تا آنکه بشناسید کسی را که دور انداخته است او را و هرگز تلاوت میکنید [illegible]
شایسته تلاوت آن تا آنکه بشناسید کسی را که گردانید [illegible] از معانی آن و هرگز نمیشناسید
[illegible] گمراهی کسی را تا آنکه بشناسید حقیقت راستی را و هرگز نمیشناسید حقیقت پرهیز
تا آنکه بشناسید کسی را که تجاوز کرد بسوی گناهان [illegible] و دیگران میشناسند
میدانند که آنها گناه [illegible] فاذا عرفتم ذلک عرفتم البدع و التکلف
ورایتم الفریة علی الله و علی رسوله و التحریف لکتابه و رایتم کیف هدی
الله من هدی فلا یجهلنکم الذین لا یعلمون ان علم القران لیس یعلم ما
هو الا من ذاق طعمه فعلم بالعلم جهله و بصر به عماه و سمع به صممه و ادرک
به علم ما فات و حیی به بعد اذ مات واثبت عند الله عز ذکره الحسنات
و محا به السیئات و ادرک به رضوانا من الله تبارک و تعالی
لا یجهلنکم نهی [illegible] باب افعال [illegible] است [illegible] باب تفعیل [illegible]
پس چون شناختید آنرا که مذکور شد [illegible] را و بر خود [illegible]
راه و دیدید افترا را بر الله و بر رسولش و دیدید تحریف برای کتاب الله و دیدید که چگونه راه نمود
الله کسی را که راه نمود پس باید [illegible] جاهل نکنند [illegible] البته [illegible] که نمیدانند [illegible]
بیان این آنکه علم قرآن [illegible] که علم قرآن نمیداند [illegible]
چشیده مزه قرآن را [illegible] آیات بینات محکمات [illegible] پس دانا گردد [illegible]
جهل خود را [illegible] کوری خود را و [illegible]

امامیرام
ناقض میثاق م
مسنون م
بخصوصه م
چنانکه مذکور شد م
بآن علم م
بآن علم م

بیان علم

قوله آنچه را که از او فوت شد و زنده شد بعلم آنکه بعد از آن که مرده بود و ثابت او نزد او بود عزّ ذکره بعلم قرآن که حسنات را محو از بعلم قرآن که ما آنرا و در باقی بعلم علم

قوله می شنود ای را از الله تبارک و تعالی (اصل ١٩) فاطلبوا ذلك من عند اهله خاصة فانهم خاصة نور يستضاء به وائمة يقتدى بهم وهم عيش العلم وموت الجهل هم الذين يخبركم حكمهم عن علمهم وصمتهم عن منطقهم وظاهرهم عن باطنهم لا يخالفون الدين ولا يختلفون فيه فهو بينهم شاهد صادق وصامت ناطق (شرح) اشاره الیه ذلک علم القرآن است

خاصة در اول منصوب بعامل مقول است و در دوم مرفوع و مضاف است و بعض فاضلان است یستضاء مضارع بفتح العین و الف منقلبه از واو و بهمزه مضارع غائب مجهول باب استفعال بفتح نور آنکه بکسر دال و سکون یا کسر و مراد اینجا آن است

(یعنی) پس طلب کنید علم قرآن را نزد اهل آن علم برحالی که حصر کننده کان باشید و از غیر ایشان طلب مکنید چه بدرستی که ایشان فاضلان نوری اند که طلب روشنی کرده میشود با آن نور و امامان اند که اقتدا کرده میشود بایشان و ایشان زندگی علمند و مرگ جهلند ایشان جمعیند که خبر میدهد شما را حکم ایشان از علم ایشان و سکوت ایشان از سخنوری ایشان و ظاهر ایشان از باطن ایشان بیان این که مخالفت نمیکنند قرآن را و اختلاف با یکدیگر نمیکنند در قرآن پس قرآن در میان ایشان گواهی راستگو است و ساکتی سخنگو است باعتبار علم ایشان بجمیع معانی قرآن (اصل ٢٠) فهم من شأنهم شهداء بالحق ومخبر صادق لا يخالفون الحق ولا يختلفون فيه قد خلت لهم من الله سابقة ومضى فيهم من الله عز وجل حكم صادق وفي ذلك ذكرى للذاكرين فاعقلوا الحق اذا سمعتموه عقل رعاية ولا تعقلوه عقل رواية فان رواة الكتاب كثير ورعاته قليل والله المستعان (شرح) برای سببیت است شأن بفتح شین و سکون همزه

بیان علم بیان علم

علیش

مع دروالت

و حال ضمیر اطلبوا است و بعض حصر کننده کان است

همزه حال و مراد اینجا قابلیت و استعداد علم بجمیع و غیبت مخبر بخاء با نقطه و باء یک نقطه و را اسم فاعل باب افعال عطف بر شأنهم و مخبر صادق عبارت از رسول الله صلی الله علیه و آله است که او صفت خود را تربیت و تعلیم کرده بعضی را بی واسطه و بعضی را بواسطه جمله لا یخالفون استیناف بیانی است سابقه عبارت از مشیت الهیه است حکم صادق عبارت است از حکم بامامت ایشان که ثابت است بر کمال ایشان که ایشان اند علم بجمیع احکام و کم شنید و مخواهد کمال است و در سوره هود ذلک ذکری للذاکرین است (یعنی) پس ایشان از شأن ایشان است گواهی دهنده کان اند با آنچه در آن حق است و سبب خبر دهنده که راستگو است بیان این که مخالفت نمیکنند حق را و اختلاف با یکدیگر نمیکنند در آن بتحقیق گذشته برای ایشان از جانب الله تعالی گذشته و رفته در ایشان از جانب الله عز و جل حکمی راست و در آن حکم پند است برای پند گیرندگان پس دریابید حق را چون شنیدید آنرا و دریافتن رعایتی و در نیابید آنرا دریافتن محض روایتی چه بدرستی که راویان قرآن بسیارند و رعایت کننده قرآن کم اند و الله مدد جسته شده است (اصل ٢١) عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن عمرو بن يزيد قال سمعت الجعفي معروف بن خربوذ عن علي بن الحسين عليهما السلام انه كان يقول ويل امه فاسقا من لا يزال مماريا ويل امه فاجرا من لا يزال مخاصما ويل امه اثما من كثر كلامه في غير ذات الله عز وجل (شرح) ويل بفتح واو و سكون يا و دو نقطه با مضموم منصوب بمقدر حرف ندا است بالفعل مجهول و قیل بمقدر الطلب و مضاف است امه بضم همزه و تشدید میم و ضمیر مجرور است فاسقا تمیز ضمیر ممیز است الکلام بمعنی ویل ام فاسق است نهایه الويل الحزن والهلاك والمشقة من العذاب وقد يرد الويل بمعنى التعجب ومنه الحديث في قوله لابي بصير ويل امه مسعر حرب تعجبا من شجاعته وجرأته من موصول و بدل ضمیر مجرور است و بدل فاسقا است و حاصل هر دو یکی است المماری مراء اسم فاعل باب مفاعله شک کننده و جدل کننده چنانچه طریق نعت پیروان ظن است اثما بفتح همزه و الف و کسر ثاء سه نقطه است غیر ذات الله یعنی بالنقطه و تاء دو نقطه بالا بمعنی غیر مرضی الله تعالی است منسوب ذات الله عبارة عن امر الله و حکی صاحب المکمله قول العرب جعل الله ما بيننا في ذاته وعليه قول ابي تمام فضرب في ذات الاله فاوجع (یعنی) روایت کرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از عمرو بن یزید بضم میم و فتح میم و علی از عمر بن محمد بن عمر بن اذینه بضم همزه و فتح ذال با نقطه و سکون یاء دو نقطه بالا پایین و نون گفت که شنیدم از عمر بن یزید میگفت که خبر داد مرا معروف بن خربوذ بفتح خاء با نقطه و تشدید را مضمومه و ضم باء یک نقطه و سکون واو و ذال با نقطه از علی بن الحسین علیهما السلام اینکه او بود که میگفت که ای هلاک مادرش فاسقی کسی که پیوسته شک کننده و جدل کننده است ای هلاک مادرش فاجری کسی که پیوسته صاحب خصومت و نزاع است ای هلاک مادرش گناهکاری کسی که بسیار شده سخن او در غیر فرموده الله عز وجل (اصل ٢٢) محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى وعلي بن ابراهيم عن ابيه جميعا عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن ابان بن عثمان عن الحسن بن عمارة عن نعيم القضاعي عن ابي جعفر عليه السلام قال اصبح ابراهيم صلى الله عليه واله فرای فی لحیته

علي عن عدة محمد بن عمر عن ابن اذينة قال سمعت عمر بن يزيد

ای از یاران ما

ابن اذینه نسبت مسئلت یا ریب دیگر در حاشیه معلوم نیست که مراد از بعضی از اصحاب ما است

سقوه بيضاء فقال الحمد لله رب العالمين الذي بلغني هذا المبلغ لم أعص الله طرفة عين شرح

روایت کرد محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی و روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش یعنی همگی از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابان بن عثمان از حسن بن عماره بضم عین بی نقطه و تخفیف میم و راء از نعیم بضم نون و فتح عین قضاعی بضم قاف و تخفیف ضاد با نقطه و عین بی نقطه از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بصبح رسید ابراهیم صلی الله علیه و آله پس دید در محاسن خود موی سفید [illegible] گفت [illegible]

چهارم اصل أبان بن عثمان عن محمد بن مروان عمن رواه عن أبي جعفر عليه السلام قال لما اتخذ الله عز وجل ابراهيم خليلا أتاه بشراه بالخلة فجاءه ملك الموت في صورة شاب أبيض عليه ثوبان أبيضان يقطر رأسه ماء ودهنا فدخل ابراهيم صلى الله عليه وآله الدار فاستقبله خارجا من الدار شرح

[illegible]

أبان بن عثمان از محمد بن مروان از کسی که روایت کرد حدیث را از امام محمد باقر علیه السلام گفت که وقتی فرا گرفت الله عز وجل ابراهیم را دوست [illegible] ملک الموت در صورت جوانی [illegible]

اصل وكان ابراهيم صلى الله عليه وآله رجلا غيورا وكان اذا خرج في حاجة أغلق بابه وأخذ مفتاحه معه ثم رجع ففتح فاذا هو برجل قائم أحسن ما يكون من الرجال فأخذ بيده وقال يا عبد الله من أدخلك داري فقال ربها أدخلنيها فقال ربها أحق بها مني فمن أنت قال أنا ملك الموت شرح

[illegible]

وقال حتى تبتليني ربي قال لا ولكن اتخذ الله عبدا خليلا [illegible]
قال فمن هو لعلي أخدمه حتى أموت قال أنت هو فدخل على سارة عليها السلام فقال لها إن الله تبارك وتعالى اتخذني خليلا

[illegible]

پنجم اصل علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن سليمان الفراء عمن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام مثله إلا أنه قال في حديثه إن الملك لما قال أدخلنيها ربها عرف ابراهيم صلى الله عليه وآله أنه ملك الموت عليه السلام فقال له ما أهبطك قال جئت أبشر رجلا أن الله تبارك وتعالى اتخذه خليلا فقال له ابراهيم صلى الله عليه وآله فمن هذا الرجل فقال له الملك وما تريد منه فقال له ابراهيم صلى الله عليه وآله أخدمه أيام حياتي فقال له الملك فأنت هو

[illegible]

ششم اصل علي بن ابراهيم عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال خرج ابراهيم صلى الله عليه وآله ذات يوم يسير ببعير فمر بفلاة من الأرض فإذا هو برجل قائم يصلي قد قطع الأرض إلى السماء طوله وله لباس شعر قال فوقف عليه ابراهيم صلى الله عليه وآله وعجب منه وجلس ينتظر فراغه

[illegible]

اصل فلما طال عليه حركه بيده وقال له إن لي حاجة فخفف قال فخفف الرجل وجلس ابراهيم عليه السلام فقال له ابراهيم لمن تصلي فقال لإله ابراهيم فقال له ومن إله ابراهيم فقال الذي خلقك وخلقني فقال له ابراهيم صلى الله عليه وآله قد أعجبني نحوك وأنا أحب أن أؤاخيك في الله [illegible]

پس وقت کرد ... ابراهیم در نگریست ... [illegible]

نماز را امام گفت پس ... ابراهیم علیه السلام پس گفت ابراهیم که برای که نماز میگزاری پس گفت برای

معبود ابراهیم پس گفت او را که وکیست معبود ابراهیم پس گفت آنکه آفریده ترا و آفریده مرا پس گفت او را ابراهیم صلی الله علیه وآله بتحقیق

[illegible] أين منزلك إذا أردت زيارتك

ولقاءك فقال له الرجل منزلي خلف هذه النطفة وأشار بيده إلى البحر وأما مصلاي فهذا

الموضع تصيبني فيه إذا أردتني إن شاء الله قال ثم قال الرجل لإبراهيم صلى الله عليه وآله ألك

حاجة فقال إبراهيم صلى الله عليه وآله نعم ~~[illegible]~~

پس گفت او را آن مرد که منزل من در پس این آب است و اشارت کرد بدست خود بسوی دریا واما جای نماز من پس اینجاست

[illegible] پس گفت ابراهیم صلی الله علیه وآله

که آیا ترا است حاجتی پس گفت ابراهیم صلی الله علیه وآله که آری اصل فقال وما هي قال تدعو الله

وأؤمن على دعائك وأدعو أنا فتؤمن على دعائي فقال الرجل فيم ندعو الله

فقال إبراهيم صلى الله عليه وآله للمذنبين من المؤمنين فقال الرجل لا فقال

إبراهيم صلى الله عليه وآله ولم فقال لأني قد دعوت الله عز وجل منذ ثلث سنين

بدعوة لم أر إجابتها حتى الساعة وأنا أستحيي من الله عز وجل أن أدعوه حتى أعلم

أنه قد أجابني [illegible]

[illegible] لغت پس آن مرد گفت ... ابراهیم گفت ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دانم اینرا که او بتحقیق اجابت کرده مرا اصل فقال إبراهيم صلى الله عليه وآله فيم دعوته

فقال له الرجل إني في مصلاي هذا ذات يوم إذ مر بي غلام أروع النور يطلع

من جبهته

کأنها

من جبهته له ذؤابة من خلفه ومعه بقر يسوقها كأنما دهنت دهنا وغنم يسوقها

كأنما دخست دخسا فأعجبني ما رأيت منه وقلت له يا غلام لمن هذه الغنم فقال لي فقلت

ومن أنت فقال أنا إسمعيل بن إبراهيم خليل الرحمن ح ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لغت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عليه الرحمن اصل ٣٢ فدعوت الله عز وجل وسألته أن يريني خليله فقال

لإبراهيم صلى الله عليه وآله فأنا إبراهيم خليل الرحمن وهذا الغلام ابني فقال له الرجل

عند ذلك الحمد لله الذي أجاب دعوتي ثم قبل الرجل صفحتي إبراهيم عليه السلام وعانقه شرح

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل ٣٣ ثم قال أما الآن فقم فادع حتى

أؤمن على دعائك فدعا إبراهيم عليه السلام للمؤمنين والمؤمنات المذنبين من يومه ذلك بالمغفرة

والرضا عنهم قال وأمن الرجل على دعائه قال أبو جعفر عليه السلام فدعوة إبراهيم صلى الله عليه وآله

بالغة للمؤمنين المذنبين من شيعتنا إلى يوم القيمة شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام محمد باقر علیه السلام پس دعای

ابراهیم صلی الله علیه وآله رسا است بمؤمنان گناهکاران از شیعه ما تا روز قیامت

لإبراهيم

لي مقول قول است و در بعض نسخ لي لابراهيم است ... مقول قول است

بلغ [illegible] النظر

هفتم اصل علي بن ابراهيم محمد عن بعض اصحابه رفعه قال كان علي بن الحسين عليه السلام اذا قرأ هذه الآية
وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها يقول سبحان من لم يجعل في احد من معرفة نعمه الا
المعرفة بالتقصير عن معرفتها كما لم يجعل في احد من معرفة ادراكه اكثر من العلم انه لا يدركه شرح

[illegible] معرفت [illegible] اعتراف [illegible] در تقصير است [illegible]
اشارت است بآيت سوره انعام لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار [illegible]
سند حديث [illegible] علي بن الحسين عليه السلام [illegible] اين آيت را از سوره ابراهيم [illegible]
[illegible] شناخت نعمتها [illegible] شناخت اعتراف بتقصير [illegible]
نعمتهاي او [illegible] شناخت ادراك الله تعالى [illegible]

اصل فشكر جل وعز معرفة العارفين بالتقصير عن معرفة شكره فجعل معرفتهم بالتقصير شكرا
كما علم علم العالمين انهم لا يدركونه فجعله ايمانا علما منه انه قد وسع العباد فلا يتجاوز ذلك
وان شيئا من خلقه لا يبلغ مدى عبادته وكيف يبلغ مدى عبادته من لا مدى له ولا كيف تعالى الله عن
ذلك علوا كبيرا شرح [illegible]

[illegible]

هشتم اصل محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن ابي هاشم عن عنبسة بن بجاد العابد عن جابر عن ابي
ابي جعفر عليه السلام قال كنا عنده وذكروا سلطان بني امية فقال ابو جعفر عليه السلام لا يخرج على هشام
احد الا قتله قال وذكر ملكه عشرين سنة قال فجزعنا شرح [illegible]

[illegible] هشام بن عبد الملك بن مروان [illegible]

[illegible]

اصل فقال ما لكم اذا اراد الله عز وجل ان يهلك سلطان قوم امر الملك فاسرع
بسير الفلك فقدر على ما يريد قال فقلنا لزيد هذه المقالة فقال اني شهدت هشاما ورسول الله
صلى الله عليه وآله يسب عنده فلم ينكر ذلك ولم يغيره فوالله لو لم يكن الا انا وابني لخرجت عليه
شرح [illegible]

[illegible]

اصل وبهذا الاسناد عن عنبسة عن معلى بن خنيس قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام
اذ اقبل محمد بن عبد الله فسلم ثم ذهب فرق له ابو عبد الله عليه السلام ودمعت عيناه فقلت له لقد
رأيتك صنعت به ما لم تكن تصنع فقال رققت له لانه ينسب الى امر ليس له لم اجده في كتاب علي
عليه السلام من خلفاء هذه الامة ولا من ملوكها شرح [illegible]

[illegible]

۳۹ دهم اصل علی بن ابراهیم رفعه قال قال ابو عبد الله علیه السلام لرجل ما الفتی عندکم فقال له الشاب فقال
لا الفتی المؤمن ان اصحاب الکهف کانوا شیوخا فسماهم الله عز وجل فتیة بایمانهم شرح
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۴۰ یازدهم اصل محمد عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن جمیل
بن صالح عن سدیر قال سأل رجل ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا
وظلموا انفسهم فقال هؤلاء قوم کانت لهم قری متصلة ینظر بعضهم الی بعض وانهار جاریة واموال
ظاهرة فکفروا بانعم الله وغیروا ما بانفسهم شرح فارسل الله عز وجل علیهم سیل العرم فغرق قراهم
وخرب دیارهم واذهب اموالهم وابدلهم مکان جناتهم جنتین ذواتی اکل خمط واثل وشیء
من سدر قلیل ثم قال الله عز وجل ذلک جزیناهم بما کفروا وهل نجازی الا الکفور شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

۴۱ دوازدهم اصل الحسین بن محمد الاشعری
عن معلی بن محمد عن الوشاء عن احمد بن عمر قال قال ابو جعفر علیه السلام واتاه رجل فقال له
انکم اهل بیت رحمة اختصکم الله تبارک وتعالی بها فقال له کذلک نحن
والحمد لله لا ندخل احدا فی ضلالة ولا نخرجه من هدی ان الدنیا لا تذهب حتی یبعث
الله عز وجل رجلا منا اهل البیت یعمل بکتاب الله لا یری فیکم منکرا الا انکره شرح
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تم کتاب الروضة والحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد وآله الطیبین
الطاهرین المعصومین شرح [illegible]
[illegible] یقول الشارح المحتاج الی عفو ربه [illegible]
[illegible]
[illegible]

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

اللهم كما فرقت بين السموات والارض وكما فرقت بين الحق والباطل فرقت بين المشرق والمغرب كما
فرقت بين البر والبحر كما فرقت بين العلم والجهل كما فرقت بين محمد المصطفى صلى الله
عليه واله وابو جهل اللعين كما فرقت بين الموسى وفرعون اللعين كما فرقت
بين الابراهيم عليه السلام ونمرود اللعين كما فرقت بين الادم والحوا
كما فرقت بين الكافر والمسلمين كما فرقت بين الكلب الخنزير فرقت
فرقت فرقت بين فلان بن فلان وبين فلانة بنت فلانة والقينا بينهم
العداوة والبغضاء ابدا الى يوم القيمة ومثل كلمة طيبة كشجرة
طيبة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار
العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة احصيناه في امام مبين
وما علينا الا البلاغ المبين انى اذا لفي ضلال مبين ان انتم الا في ضلال
مبين انه لكم عدو مبين ان هو الا ذكر وقران مبين فاذا هو خصيم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

اللهم كما فرقت بين السموات والارض وكما فرقت بين الحق والباطل فرقت بين المشرق والمغرب كما
فرقت بين البر والبحر كما فرقت بين العلم والجهل كما فرقت بين محمد المصطفى صلى الله
عليه واله وابو جهل اللعين كما فرقت بين الموسى وفرعون اللعين كما فرقت
بين الابراهيم عليه السلام ونمرود اللعين كما فرقت بين الادم والحوا
كما فرقت بين الكافر والمسلمين كما فرقت بين الكلب الخنزير فرقت
فرقت فرقت بين فلان بن فلان وبين فلانة بنت فلانة والقينا بينهم
العداوة والبغضاء ابداً الى يوم القيمة ومثل كلمة طيبة كشجرة
طيبة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار
العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة احصيناه في امام مبين
وما علينا الا البلاغ المبين انا اذا لفي ضلال مبين ان انتم الا في ضلال
مبين انه لكم عدو مبين ان هو الا ذكر وقران مبين فاذا هو خصيم مبين

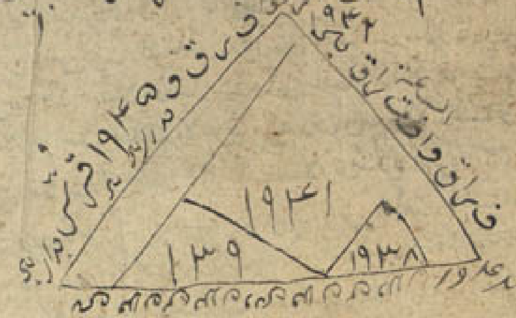

[illegible]

[illegible] والارض [illegible]

[illegible] من [illegible]

[illegible] في [illegible]

[illegible] الطبيعي [illegible]

[illegible] من [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] من [illegible]

[illegible]

[illegible]
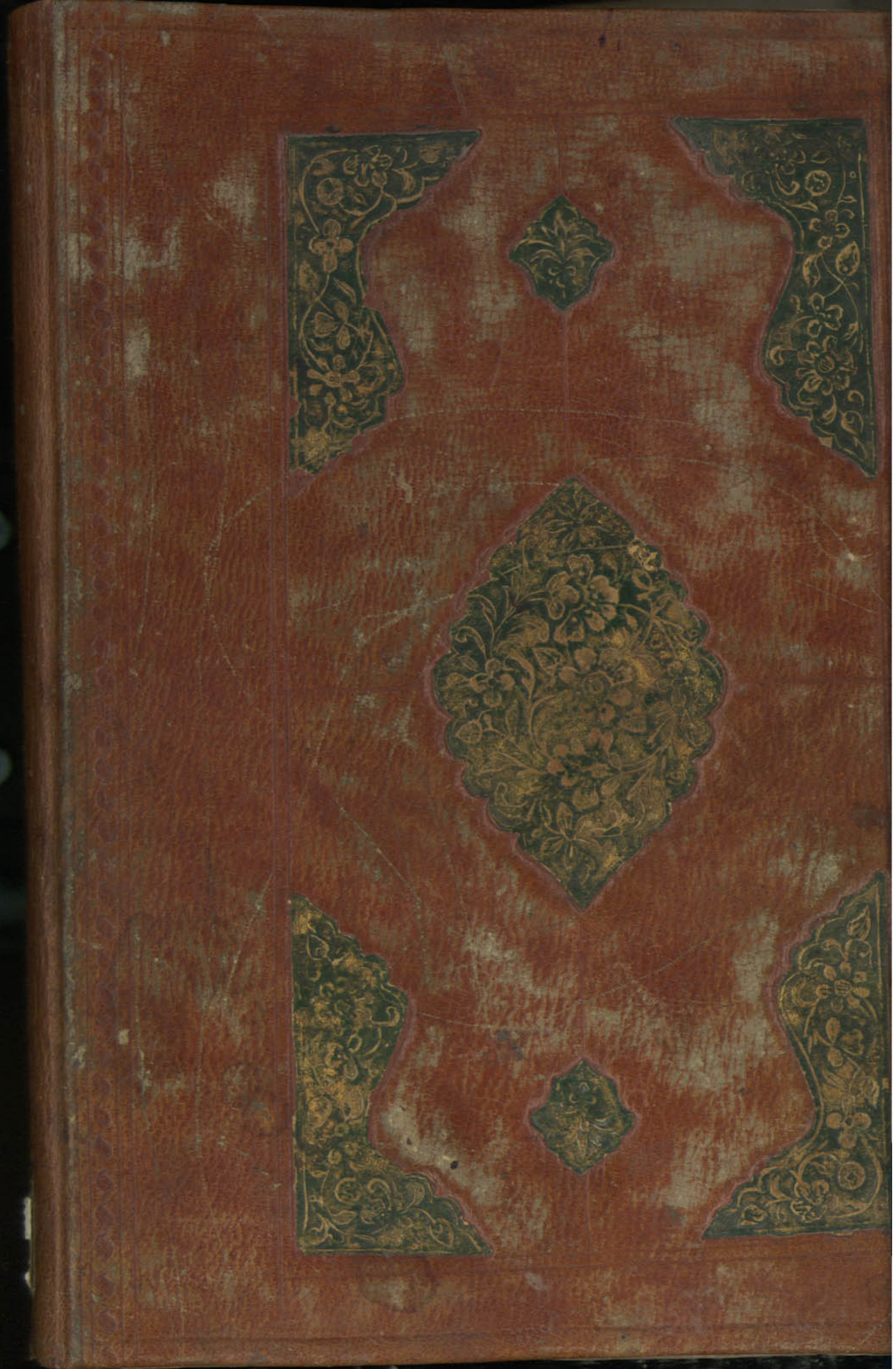
[illegible]